



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

جستارهای نشانه‌شناسانه بر گفتار سیاسی دکتر محمود احمدی‌نژاد

گفتار عدالت و معنویت

سپهر حکمت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفتمان عدالت و معنویت: جستاری نشانه شناسانه در گفتمان سیاسی دکتر محمود احمدی نژاد

نویسنده:

سپهر حکمت

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	گفتمان عدالت و معنویت: جستاری نشانه‌شناسانه در گفتمان سیاسی دکتر محمود احمدی‌نژاد
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۲۱	پیشگفتار
۲۱	اشاره
۲۳	شناخت اندیشه سیاسی دو گروه اهمیت دارد
۲۴	ضرورت شناخت اندیشه سیاسی احمدی‌نژاد
۲۶	دلیل دیگری بر ضرورت این پژوهش
۲۹	شیوه پژوهش در این کتاب
۳۳	بخش اول: بررسی تکوین اندیشه سیاسی احمدی‌نژاد طی دوره‌های مختلف تا آستانه ریاست جمهوری
۳۳	اشاره
۳۵	فصل اول: جامعه‌پذیری و شکل‌گیری شخصیت سیاسی (از تولد تا دانشگاه)
۴۳	فصل دوم: دوران دانشجویی
۴۳	اشاره
۵۰	دفتر تحکیم وحدت و تسخیر سفارت آمریکا
۵۳	فصل سوم: دوران آغاز «خدمت‌گزاری»
۵۳	اشاره
۵۵	استانداری اردبیل
۶۳	فصل چهارم: دوره نقد و بازبینی (۱۳۸۴ - ۱۳۷۶)
۶۳	اشاره
۶۴	مفهوم‌سازی از «دوم‌خرداد»
۶۴	اشاره

۶۸	الف. نظریه های بنیادی خشونت سیاسی در جبهه دوم خرداد
۸۴	ب. احمدی نژاد در مقام آسیب شناس و نقاد
۸۴	اشاره
۸۵	۱. نقد و آسیب شناسی جریان دوم خرداد
۱۱۵	۲. آسیب شناسی عام
۱۱۵	اشاره
۱۱۵	۱-۲: دوری از گفتمان اصیل انقلاب اسلامی
۱۲۱	۲-۲: اشرافی گری
۱۲۸	۲-۳: کم توجهی به عدالت اجتماعی
۱۳۱	فصل پنجم: دوران شهرداری
۱۳۱	اشاره
۱۳۲	سرنوشت دوم خرداد؛ و شوراهای دوم
۱۳۵	تحلیل و نقد احمدی نژاد بر شوراهای اول
۱۳۷	فرایند انتخاب احمدی نژاد به شهرداری تهران
۱۴۲	انسان مداری مذهبی؛ اساس مدیریت شهری
۱۴۲	اشاره
۱۴۶	۱. الگوی مدیریتی وظیفه گرا و تاکید بر حقوق شهروندی
۱۵۵	۲. اقدامات عمرانی و خدماتی
۱۶۰	الگوی نوین مدیریت؛ مهمترین دستاورد احمدی نژاد در شهرداری
۱۶۳	رهاورد تجربه های شهرداری در آیین کشورداری
۱۶۸	فصل ششم: انتخابات نهم ریاست جمهوری
۱۶۸	اشاره
۱۶۹	ورود به انتخابات
۱۷۱	روش تبلیغاتی احمدی نژاد
۱۷۸	نقش تشکل های رسمی و غیررسمی در انتخابات
۱۸۳	بداخلاقی های انتخاباتی جریان صاحب قدرت

۱۹۰	رفتار انتخاباتی احمدی نژاد
۱۹۴	تبیینی از انتخابات نهم ریاست جمهوری
۲۰۲	بخش دوم: بازشناسی اندیشه سیاسی احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری (۱۳۸۴-۱۳۸۸)
۲۰۲	اشاره
۲۰۴	فصل هفتم: نظام و انگاره های معرفت شناسی
۲۰۴	اشاره
۲۰۶	۱. اعتقاد به جمع میان منابع اصلی شناخت (وحی و عقل و تجربه)
۲۱۹	۲. باورهای معرفت شناسانه مبتنی بر اصول کلامی و روش فلسفی صدرایی
۲۲۵	۳. رابطه پیوسته «ساختار، کارگزار»
۲۳۰	۴. عمل گرایی و معرفت ناظر به تولید؛ یا آبادگری معطوف به علم نافع
۲۳۶	۵. روش انتقادی
۲۴۳	۶. معرفت شناسی اگزستانسیالیستی
۲۵۳	۷. نظریه سیستمی
۲۵۸	۸. پارادایم اسلام مهندسی و آبادگرانه
۲۶۵	۹. گفتمان «عدالت، معنویت»
۲۷۶	فصل هشتم: تحلیلی بر شخصیت سیاسی محمود احمدی نژاد
۲۷۶	اشاره
۲۷۷	الف. سه روش بررسی شخصیت سیاسی
۲۷۷	اشاره
۲۷۷	۱. آشنایی با زندگی نامه و جامعه پذیری سیاسی
۲۷۸	۲. بررسی مهمترین هدف اصلی
۲۷۸	اشاره
۲۸۰	کاربست نظریه آدلر در شناخت شخصیت سیاسی احمدی نژاد
۲۹۲	۳. الگوی شخصیتی ایده آل یا «خودمطلوب»
۲۹۲	اشاره
۲۹۳	۳-۱: الگوی پیشوایان دینی

- ۲۹۳ اشاره
- ۲۹۳ نشانه شناسی از پیامبر گرامی اسلام -
- ۲۹۹ نشانه شناسی از حضرت علی(ع)
- ۳۱۴ نشانه شناسی از امام حسین(ع)
- ۳۱۸ ۳-۲: الگوی علمای دینی
- ۳۱۸ اشاره
- ۳۲۱ نشانه شناسی از امام خمینی
- ۳۲۶ ۳-۳: الگوی معاصر هم جنس
- ۳۲۶ اشاره
- ۳۳۲ نشانه شناسی از شهدا و فرهنگ شهادت
- ۳۳۷ نشانه شناسی از بسیج
- ۳۴۱ نشانه شناسی از شهید رجایی
- ۳۴۳ نشانه شناسی از شهید مصطفی چمران
- ۳۴۵ ب. ویژگی‌های شخصیت خدمت گزار
- ۳۸۱ جمع بندی
- ۳۸۶ فصل نهم: مسائل ایران؛ توسعه یافتگی، چالش‌ها و روش‌ها
- ۳۸۶ اشاره
- ۳۸۷ الف. موانع توسعه یافتگی
- ۳۸۷ اشاره
- ۳۸۷ ۱. موانع فرهنگی توسعه یافتگی
- ۳۹۲ ۲. موانع اداری توسعه یافتگی (فساد اداری، اقتصادی)
- ۴۰۸ ۳. موانع سیاسی توسعه یافتگی (استعمار و امپریالیسم)
- ۴۲۱ ب. روش‌ها و سیاست‌های معطوف به توسعه
- ۴۲۱ اشاره
- ۴۲۸ ۱. تمرکززدایی
- ۴۲۸ اشاره

۴۳۸	سفرهای استانی
۴۵۲	۲. گسترش صنعت و فرهنگ گردشگری
۴۵۸	۳. اصلاح نظام مدیریت و برنامه ریزی
۴۶۹	۴. اصلاح نظام پولی و بانکی
۴۹۷	۵. توسعه بنگاه های کوچک و زود بازده اقتصادی
۵۰۷	۶. خصوصی سازی یا «مردمی سازی» اقتصاد (با تأکید بر اجرای اصل ۴۴ و سهام عدالت)
۵۱۹	۷. اصلاح نظام های هفت گانه (یا طرح تحول اقتصادی)
۵۳۲	فصل دهم: اندیشه های بین الملل و سیاست خارجی
۵۳۲	اشاره
۵۳۳	الف. اندیشه مهدویت
۵۶۳	ب. خودشناسی جمعی؛ یا هویت شناسی «ایرانی، اسلامی»
۵۷۱	ج. نظریه صدور انقلاب اسلامی در اندیشه احمدی نژاد و پیوند آن با نظریه جهانی شدن
۵۸۶	د. چهار مولفه اصلی اندیشه بین الملل احمدی نژاد
۵۸۶	۱. نظریه «عدالت، معنویت»
۵۹۷	۲. رئالیسم جنوب
۶۰۱	۳. گرایش مبتنی بر صلح
۶۰۳	۴. همگرایی اسلامی (همگرایی منطقه ای و فرامنطقه ای)
۶۰۳	اشاره
۶۱۲	سیاست نگاه به شرق
۶۱۸	سخن پایانی
۶۲۶	فهرست منابع
۶۳۹	درباره مرکز

گفتمان عدالت و معنویت: جستاری نشانه شناسانه در گفتمان سیاسی دکتر محمود احمدی نژاد

مشخصات کتاب

سرشناسه: اسماعیلی، حمیدرضا، ۱۳۵۸- [مستعار]

عنوان و نام پدیدآور: گفتمان عدالت و معنویت: جستاری نشانه شناسانه در گفتمان سیاسی دکتر محمود احمدی نژاد / سپهر حکمت.

مشخصات نشر: تهران: هومن نوایی، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۶۱۶ص.

شابک: ۱۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۴۳۳۴-۰-۶

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص ۶۰۸ - ۶۱۶.

موضوع: احمدی نژاد، محمود، ۱۳۳۵ -

موضوع: احمدی نژاد، محمود، ۱۳۳۵ - -- دیدگاه های سیاسی و اجتماعی

موضوع: ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۸۴ -

رده بندی کنگره: DSR۱۷۲۰/ح ۸ گ ۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۹۳۹۹۳

ص: ۱

اشاره

شناخت اندیشه سیاسی دو گروه اهمیت دارد ۱۱

ضرورت شناخت اندیشه سیاسی احمدی نژاد ۱۲

دلیل دیگری بر ضرورت این پژوهش ۱۴

شیوه پژوهش در این کتاب ۱۷

بخش اول/ بررسی تکوین اندیشه سیاسی احمدی نژاد... ۲۳

فصل اول/ جامعه پذیری و شکل گیری شخصیت سیاسی (از تولد تا دانشگاه) ۲۳

فصل دوم/ دوران دانشجویی ۳۱

دفتر تحکیم وحدت و تسخیر سفارت آمریکا ۳۸

فصل سوم/ دوران آغاز «خدمت گزاری» ۴۱

استانداری اردبیل ۴۳

فصل چهارم/ دوره نقد و بازتابی (۱۳۸۴-۱۳۷۶) ۵۱

مفهوم سازی از «دوم خرداد» ۵۲

الف. نظریه های بنیادی خشونت سیاسی در جبهه دوم خرداد ۵۶

ب. احمدی نژاد در مقام آسیب شناس و نقاد ۷۲

۱. نقد و آسیب شناسی جریان دوم خرداد ۷۳

۲. آسیب شناسی عام ۱۰۳

۱-۲. دوری از گفتمان اصیل انقلاب اسلامی ۱۰۳

۲-۲. اشرافی گری ۱۰۹

۲-۳. کم توجهی به عدالت اجتماعی ۱۱۶

فصل پنجم/ دوران شهرداری ۱۱۹

سرنوشت دوم خرداد؛ و شوراهاى دوم ۱۲۰

تحلیل و نقد احمدی نژاد بر شوراهاى اول ۱۲۳

فرایند انتخاب احمدی نژاد به شهرداری تهران ۱۲۵

انسان مداری مذهبی؛ اساس مدیریت شهری ۱۳۰

۱. الگوی مدیریتی وظیفه گرا و تاکید بر حقوق شهروندی ۱۳۴

۲. اقدامات عمرانی و خدماتی ۱۴۳

الگوی نوین مدیریت؛ مهمترین دستاورد احمدی نژاد در شهرداری ۱۴۶

رهاورد تجربه های شهرداری در آیین کشورداری ۱۴۸

فصل ششم/ انتخابات نهم ریاست جمهوری ۱۵۳

ورود به انتخابات ۱۵۴

روش تبلیغاتی احمدی نژاد ۱۵۶

نقش تشکل های رسمی و غیررسمی در انتخابات ۱۶۳

بداخلاقی های انتخاباتی جریان صاحب قدرت ۱۶۸

رفتار انتخاباتی احمدی نژاد ۱۷۵

تبیینی از انتخابات نهم ریاست جمهوری ۱۷۹

بخش دوم/ بازشناسی اندیشه سیاسی احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری... ۱۸۷

ص: ۴

فصل هفتم/ نظام و انگاره های معرفت شناسی ۱۸۹

۱. اعتقاد به جمع میان منابع اصلی شناخت (وحی و عقل و تجربه) ۱۹۱

۲. باورهای معرفت شناسانه مبتنی بر اصول کلامی و روش فلسفی صدرایی ۲۰۴

۳. رابطه پیوسته «ساختار، کار گزار» ۲۰۹

۴. عمل گرایی و معرفت ناظر به تولید؛ یا آبادگری معطوف به علم نافع ۲۱۴

۵. روش انتقادی ۲۲۰

۶. معرفت شناسی اگزستانسیالیستی ۲۲۷

۷. نظریه سیستمی ۲۳۷

۸. پارادایم اسلام مهندسی و آبادگرانه ۲۴۱

۹. گفتمان «عدالت، معنویت» ۲۴۸

فصل هشتم/ تحلیلی بر شخصیت سیاسی محمود احمدی نژاد ۲۵۹

الف. سه روش بررسی شخصیت سیاسی ۲۶۰

۱. آشنایی با زندگی نامه و جامعه پذیری سیاسی ۲۶۰

۲. بررسی مهمترین هدف اصلی ۲۶۱

کاربست نظریه آدلر در شناخت شخصیت سیاسی احمدی نژاد ۲۶۳

۳. الگوی شخصیتی ایده آل یا «خودمطلوب» ۲۷۵

۳-۱. الگوی پیشوایان دینی ۲۷۶

نشانه شناسی از پیامبر گرامی اسلام ۲۷۶

نشانه شناسی از حضرت علی(ع) ۲۸۲

نشانه شناسی از امام حسین(ع) ۲۹۷

۳-۲. الگوی علمای دینی ۳۰۱

نشانه شناسی از امام خمینی ۳۰۴

۳-۳. الگوی معاصر هم جنس ۳۰۹

نشانه شناسی از شهدا و فرهنگ شهادت ۳۱۵

نشانه شناسی از بسیج ۳۲۰

نشانه شناسی از شهید رجایی ۳۲۴

ص: ۵

نشانه شناسی از شهید مصطفی چمران ۳۲۶

ب. ویژگی های شخصیت خدمت گزار ۳۲۸

جمع بندی ۳۶۴

فصل نهم/ مسائل ایران؛ توسعه یافتگی، چالش ها و روش ها ۳۶۹

الف. موانع توسعه یافتگی ۳۷۰

۱. موانع فرهنگی توسعه یافتگی ۳۷۰

۲. موانع اداری توسعه یافتگی (فساد اداری، اقتصادی) ۳۷۵

۳. موانع سیاسی توسعه یافتگی (استعمار و امپریالیسم) ۳۹۱

ب. روش ها و سیاست های معطوف به توسعه ۴۰۴

۱. تمرکززدایی ۴۱۱

سفرهای استانی ۴۲۱

۲. گسترش صنعت و فرهنگ گردشگری ۴۳۵

۳. اصلاح نظام مدیریت و برنامه ریزی ۴۴۱

۴. اصلاح نظام پولی و بانکی ۴۵۲

۵. توسعه بنگاه های کوچک و زود بازده اقتصادی ۴۸۰

۶. خصوصی سازی یا «مردمی سازی» اقتصاد... ۴۹۰

۷. اصلاح نظام های هفت گانه (یا طرح تحول اقتصادی) ۵۰۲

فصل دهم/ اندیشه های بین الملل و سیاست خارجی ۵۱۵

الف. اندیشه مهدویت ۵۱۶

ب. خودشناسی جمعی؛ یا هویت شناسی «ایرانی، اسلامی» ۵۴۶

ج. نظریه صدور انقلاب اسلامی در اندیشه احمدی نژاد... ۵۵۴

د. چهار مولفه اصلی اندیشه بین الملل احمدی نژاد ۵۶۹

۱. نظریه «عدالت، معنویت» ۵۶۹

۲. رئالیسم جنوب ۵۸۰

۳. گرایش مبتنی بر صلح ۵۸۳

ص: ۶

۴. همگرایی اسلامی (همگرایی منطقه ای و فرامنطقه ای) ۵۸۶

سیاست نگاه به شرق ۵۹۵

سخن پایانی ۶۰۱

فهرست منابع ۶۰۹

ص: ۷

پیشگفتار

اشاره

نگاهی به تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد، علاقه به مباحث اندیشه سیاسی تنها به دانش آموختگان رشته‌های علوم انسانی منحصر نمی‌شود و توجه به اینگونه مسایل در میان سایر گروه‌ها و به ویژه رشته‌های فنی / مهندسی نیز طرفدارانی داشته است. مهندس بازرگان، چمران و آوینی نمونه‌های برجسته این افراد هستند که از دهه ۱۳۲۰ تاکنون همواره در زندگی اجتماعی و سیاسی ایران حضور داشته‌اند. محمود احمدی نژاد را نیز باید از جمله این افراد دانست که گرچه مدارج تحصیلی خود را تا پایه دکترا در رشته‌های فنی و مهندسی گذراند اما از دوران جوانی به مباحث سیاسی گرایش داشت و به آن مشغول بود.

با آن که پرداختن به چرایی گرایش دانش آموختگان رشته‌های فنی به امور سیاسی در این دوره از تاریخ ایران پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد، اما به اجمال می‌توان به دو علت اساسی اشاره کرد.

۱. بسیاری از این افراد از نیروهای مذهبی به شمار می‌روند و در واقع دغدغه دینی

و فرهنگ شیعی، به عنوان مهمترین انگیزه، آنان را به سوی تامل و تفکر در موضوعات سیاسی کشانیده است. به این معنا که بخش عمده‌ای از دین به حوزه باورها تعلق دارد. باورهایی که به طور ویژه در اسلام در عین دینی بودن رنگ سیاسی دارند و برخلاف مسیحیت کلیسا به حوزه انتزاعات عبادی منحصر نمی‌شوند. عبادت در اسلام و از منظر قرآن معنایی عام دارد و با در برگرفتن تمام عرصه‌های زندگی بشر به حوزه فردی منحصر نمی‌شود.

از نگاه نیروهای مذهبی، دینداری در اسلام تنها به مکان‌های مقدس و تشریفات عبادی خاص محدود نمی‌شود. «توحید»، اساسی‌ترین اصل اندیشه اسلامی، تمام ابعاد و حوزه‌های وجودی بشر را در بر می‌گیرد. اسلام همان‌طور که در حوزه فردی ساحت‌های سه‌گانه ذهنی یعنی «باورها»، «عواطف» و «خواست‌ها» را تحت تاثیر قرار می‌دهد، در حوزه عمومی هم «سیاست»، «اقتصاد» و دیگر امور اجتماعی را جهت می‌بخشد.^(۱)

۲. تاریخ پر تلاطم معاصر ایران از مشروطه تا حال به قدری با حوادث و پدیده‌های مختلف و متعدد رو به رو بوده است که بسیاری از طبقات و گروه‌های اجتماعی کشور را به طور عام سیاسی کرده است. از پدیده‌هایی چون استعمار، مشروطه، شکل‌گیری حکومت کودتایی پهلوی، مسأله نفت، قیام پانزده خرداد تا بسیاری از حوادث کوچک و بزرگ دیگری که تاریخ ایران را از حالت سکون و یکنواختی خارج کرده‌اند، بسیاری از گروه‌ها به سوی سیاست تمایل یافته‌اند. در چنین شرایطی روشن است که دانشگاهیان و نیروهای مذهبی که شرایط ویژه‌ای دارند گرایش بیشتری به امور سیاسی داشته باشند. در آن شرایط حتی اگر آنان نیز با سیاست کاری نداشتند، تحولات سیاسی در سرنوشت و اعتقادات دینی آنان تاثیر داشت. به بیان دیگر، حکومت عرف‌گرای (سکولار) پهلوی انگیزه مضاعفی در میان نیروهای مذهبی ایجاد می‌کرد تا برای مقابله با سیاست‌های دین‌زدای آن به امور سیاسی و فکری بپردازند.

از سوی دیگر وجود نیروهای غرب‌مدار و گرایش‌های مارکسیستی که با دو

ص: ۱۰

۱- برای نمونه بنگرید به: آوینی، مرتضی؛ حلزون‌های خانه به دوش؛ تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹، صص ۲-۱۶ و بازرگان، مهدی؛ پادشاهی خدا؛ تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱ و بازرگان، مهدی؛ آیا اسلام یک خطر جهانی است؟؛ تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۴، ص ۱۰۲.

ایدئولوژی متفاوت به رقابت و حتی مبارزه با اندیشه‌های دینی می‌پرداختند نیروهای مذهبی را وادار می‌کرد تا بیش از هر زمان دیگری به مطالعه درباره باورهای خود و اندیشه‌های رقیب بپردازند. لذا تضارب افکاری که با رسوخ اندیشه‌های جدید غربی و مارکسیستی به وجود آمد نتیجه‌اش رشد اندیشه سیاسی در میان نیروهای مذهبی، حتی در میان دانش‌آموختگان رشته‌های مهندسی، بود.

لذا در دوره پهلوی زمانی که مثلث ائتلافی «استعمار»، «روشنفکران وابسته» و «حکومت پهلوی» عملیات عرفی سازی (سکولاریزاسیون) را در جامعه ایران با سرعت و شدت بیشتری پی گرفت، گرایش به امور سیاسی در میان نیروهای مذهبی که زندگی اجتماعی و دیندارانه خود را در معرض تهدید می‌دیدند افزایش یافت.^(۱)

شناخت اندیشه سیاسی دو گروه اهمیت دارد

در میان اصحاب سیاست بررسی اندیشه سیاسی دو گروه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ «ارباب اندیشه» و «دولت مردان». ارباب اندیشه، متفکران برجسته‌ای هستند که سال‌های متمادی به تحقیق و نظریه‌پردازی در امور انسانی و سیاسی پرداخته‌اند. آنان تولیدگران اندیشه هستند و گاهی با تفلسف خاص خود به نظریه‌پردازی روی می‌آورند. نمونه این افراد را در ایران پس از اسلام می‌توان در افرادی چون فارابی، ابن سینا و غزالی مشاهده کرد و در تاریخ معاصر در امام خمینی و سپس علی شریعتی سراغ گرفت. آنان به دلیل داشتن تلاش‌های نظری و مفهومی عمیقی که محصول سال‌ها جهاد علمی است از جذابیت‌های نظری فراوانی برخوردارند و در واقع طلیعه‌داران گفتمان‌های علمی محسوب می‌شوند. تولید اندیشه در گام نخست حاصل فعالیت‌های علمی ایشان است.

اما در کنار ارباب اندیشه، شناخت اندیشه‌های دولت مردان نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. شناخت باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری دولت مردان به واسطه

ص: ۱۱

۱- برای بررسی بیشتر بنگرید به: درخشه، جلال؛ گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر؛ تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴، صص ۱۱۱-۱۳۲ و کاظمی، عباس؛ جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران؛ تهران، طرح نو، ۱۳۸۳، و امیری، جهاندار؛ روشنفکری و سیاست و بررسی تحولات روشنفکری در ایران معاصر؛ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۲۲۶-۲۴۷.

جایگاه راهبردی، موقعیت رهبری و زمینه‌هایی که ایشان در اداره امور جامعه دارند و تلاش می‌کنند جامعه را به سوی آن باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری سوق دهند، از اهمیت فراوانی برخوردار است. دولت مردان مبتکر گفتمان و ایدئولوژی نیستند؛ آنها پارادایم علمی و نظری تولید نمی‌کنند و از این جهت وامدار ارباب اندیشه هستند، اما به دلیل تاثیرپذیری و گرایشی که به هر یک از گفتمان‌های سیاسی و متفکران برجسته دارند می‌توانند موجب تقویت یک مکتب سیاسی شوند و موجب شوند یک گفتمان سیاسی بر گفتمان‌های دیگر غالب شود. لذا اینکه دولت مردان آیین‌های کشورداری را از چه کسی آموخته و از کدام مکتب و گفتمان تاثیر پذیرفته‌اند و وامدار کدام اندیشه هستند از اهمیت برخوردار است. به طور نمونه محمود احمدی‌نژاد که شناخت اندیشه سیاسی او موضوع پژوهش این کتاب است، به عنوان دولتمردی که متأثر از گفتمان «عدالت، معنویت» امام خمینی قرار گرفته و از ایدئولوژی سیاسی شیعه و اندیشه‌های مرجعیت تشیع تاثیر پذیرفته است، می‌تواند مثال مناسبی در این زمینه باشد.

البته این که «دولت مردان» متأثر از گفتمان و اندیشه «ارباب اندیشه» هستند به آن معنا نیست که از خود اندیشه مستقلی ندارند و دقیقاً پیرو و مقلد گروه نخست هستند. آنان با داشتن تجربیات خاص خود در حوزه سیاست و فهمی که از آن دارند در حقیقت بیان‌گر تفسیری از آن گفتمان و اندیشه هستند. ایشان گرچه در کلیات تحت نفوذ ارباب اندیشه قرار دارند اما با داشتن تجربیات شخصی در این عرصه، تلاش می‌کنند پلی برای عملیاتی کردن آن مفاهیم نظری باشند. از این جهت در زمانی که آن اندیشه‌ها در مرحله عملیاتی شدن قرار گیرد، صاحب سخنان ناشنیده‌ای هستند.

ضرورت شناخت اندیشه سیاسی احمدی‌نژاد

شناخت اندیشه سیاسی محمود احمدی‌نژاد به جز موارد بالا از جهات دیگر نیز ضرورت دارد. برای ذکر این ضرورت لازم است توجه کنیم که انسان‌ها برای شناخت پدیده‌ها و افراد دیگر به ویژه سیاستمداران از نظریه‌ها و تئوری‌ها بهره می‌برند. اصولاً شناخت افراد دیگر همیشه با فرضیه و نظریه همراه است. در واقع شناختی که ما از افراد دیگر داریم برآیند تصاویر ذهنی برآمده از تجربیات ما از هر فرد، به اضافه فرضیاتی است که درباره انسان‌ها و تیپ‌های شخصیتی داریم. گرایش به تیپولوژیک

دیدن انسان‌ها که میل درونی اغلب افراد است و به منظور تسهیل در فرایند شناخت اشخاص صورت می‌گیرد، موجب می‌شود که فاعل شناسا در برخورد با افراد جدید آنها را به سرعت شناسایی و در یک گروه خاص طبقه‌بندی کند.

در حوزه سیاست مفاهیمی همچون «راست»، «چپ»، «محافظه‌کار» و «اصلاح طلب» که فرهنگ سیاسی یک جامعه آن‌ها را معنا می‌کند، تلاش دارند این وظیفه را انجام دهند. این مفاهیم حامل انگاره‌ها، تئوری‌ها و فرضیه‌های فراوانی هستند که ناخواسته حجم معنایی فراوانی را القا می‌کنند. حتی در اینجا می‌توان به نظریه برچسب زنی (Stigmata theory) نیز اشاره کرد که صاحبان رسانه‌های فراگیر را توانا می‌سازد برای پی‌گیری برخی اهداف تعیین شده، مفهومی را به صورت برچسب و به منظور تیپولوژیک کردن شخصی به کار برند.

براساس این مطلب، شناخت سیاستمداران که حتی دیدار چهره به چهره با آنان برای بسیاری از افراد جامعه امکان ندارد، به طریق اولی از مفاهیم و تئوری‌های رایج در جامعه تأثیر می‌پذیرد. افراد جامعه تلاش می‌کنند مفاهیم و تئوری‌های از پیش آموخته را با فلاخن سیاستمدار منطبق کنند و در جهت شناخت او از آن بهره ببرند. اما نکته اینجاست که گرچه می‌توان بسیاری از سیاستمداران را در قالب مفاهیم و تئوری‌های گذشته گنجانند و مفاهیم گذشته در شناخت آنان به کار می‌آید، اما واقعیت آن است که در عالم سیاست، گاهی سیاستمدارانی ظهور می‌کنند که تئوری‌ها و مفاهیم پیشین دیگر توانایی شناخت و شناسایی آنان را ندارند.

به طور مثال در طول یک دهه گذشته برخی رسانه‌ها اصرار دارند از تئوری محافظه‌کار/اصلاح طلب بهره گیرند و فعالان سیاسی را به هر نحوی جزو یکی از آن دو قلمداد کنند، در حالی که این تئوری‌ها و مفاهیم نمی‌توانند در شناسایی گروهی از شخصیت‌های سیاسی به کار آیند. البته این موضوع می‌تواند به آشفتگی مفاهیم سیاسی و قبله بودن غرب در ادبیات علمی و ژورنالیستی کشور مربوط باشد که اصرار دارند آن مفاهیم را به هر نحوی درباره پدیده‌ها و فرایندهای سیاسی کشور به کار برند.^(۱)

ص: ۱۳

۱- درباره آشفتگی مفاهیم سیاسی در ایران بنگرید به: حقیقت، صادق؛ روش شناسی علوم سیاسی؛ قم، دانشگاه علوم انسانی مفید، ۱۳۸۵، صص ۱۱۳-۱۴۰.

به هر طریق، اصحاب سیاست را باید به دو گروه سیاست مداران «پساتئوریک» و «پیشاتئوریک» تقسیم کرد. سیاست مداران پساتئوریک افرادی هستند که پس از پیدایش نظریه ها ظهور می کنند و برای شناخت آن ها نیازی به تولید مفاهیم و تئوری های جدید نیست و بهره گیری از تئوری های گذشته در دستیابی به مقصود کفایت می کند. اما سیاست مداران پیشاتئوریک آن هایی هستند که پیش از تولید نظریه ها ظهور می کنند و شناخت آنها به تولید مفاهیم و نظریه های جدید نیاز دارد. به بیان دیگر آن ها هستند که به تولید تئوری های جدید در سیاست منجر می شوند. اما نکته اینجاست که تا پیدایش آن تئوری ممکن است در شناخت و معرفی آنان دچار سرگشتگی شویم و با پناه بردن به بهانه هایی همچون «پیش بینی ناپذیری» از فقر تئوریک خود شانه خالی کنیم.

بر این اساس زمانی که گفته می شود فلان سیاست مدار قابل پیش بینی نیست، به این معناست که ما از ساز و کار شناخت او بی بهره ایم. به عبارت ساده تر مشکل از آن سیاست مدار نیست، بلکه عیب در ذهن شناسای ماست که به دلیل فقر تئوریک نتوانسته است اندیشه، شخصیت و رفتار او را بشناسد. پیش بینی ناپذیری یک فرد به غلط بودن معیارهای شناختی و آشفتگی نظری ذهن شناسا باز می گردد نه به بی قاعدگی رفتارها و اندیشه های آن شخص. ذهن شناسا ممکن است بر اثر ضعف تئوری نتواند به قواعد، نظم و ارتباط های منطقی یک دستگاه فکری و مجموعه رفتاری آن پی ببرد، اما این حجت نمی شود که بخواهد ضعف خود را با سلب مسئولیت از خود فرافکنی کند و به مسایل دیگری مربوط بداند. تداوم این رویکرد می تواند به ایستایی در حوزه علوم انسانی و نظریه پردازی بیانجامد.

مطالب بالا که به طور خلاصه می توان با عنوان «فقر تئوری در شناخت احمدی نژاد» از آن نام برد، یکی از عوامل مهمی است که پرداختن به اندیشه سیاسی احمدی نژاد را ضروری می سازد.

دلیل دیگری بر ضرورت این پژوهش

پژوهش در اندیشه ها، باورها، ارزش ها، الگوهای رفتاری و سیاست های مورد نظر دولت مردان ایرانی فی نفسه ارزش مند است و می تواند به رشد علوم سیاسی بومی در کشور یاری رساند.

علوم انسانی گرچه به واسطه آن که با یک موضوع یعنی احوالات متفاوت انسان سر و کار دارند، ممکن است همانند علوم طبیعی از قواعد ثابتی در نقاط جهان برخوردار باشند، اما از سوی دیگر چون انسان‌ها بر ساخته فرهنگ‌ها، جوامع مختلف و شرایط خاصی هستند که بر روی الگوهای شناختی تاثیر می‌گذارند، لذا با بودن این تفاوت‌ها نمی‌توان علوم سیاسی تولید شده غربی را کاملاً در جوامعی مانند ایران یا دیگر کشورهای آسیایی و اسلامی به کار گرفت. فلسفه سیاسی، انسان‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، روانشناسی سیاسی، حقوق عمومی و علمی از این دست در کشورهای اسلامی و از جمله ایران دارای شرایط خاص خود هستند و با الگوهای نظری غربی قابل تبیین نیستند.

یکی از روش‌های دستیابی به الگوهای شناخت بومی این است که بیش از گذشته درباره اندیشمندان و دولت مردان خود کار پژوهشی انجام دهیم، تا به تدریج و با انباشت نتایج این پژوهش‌ها به غنی شدن علوم سیاسی بومی یاری رسانیم.

هنوز آثار ناشی از غرب زدگی در علوم انسانی ما نمایان است. در پندار ما هنوز نظریه‌های دانشوران و اندیشمندان غربی مهمترین نظریه‌ها به شمار می‌آیند و کماکان براساس همان پارادایم‌ها و نظریه‌ها به تبیین پدیده‌های انسانی و اجتماعی جوامع خود می‌پردازیم و محک سنجش اصحاب سیاست خود را بر همان ابزارها و معیارها قرار داده ایم. اما این روحیه مانع تولید اندیشه و توسعه علوم انسانی است. جنبش نرم‌افزاری در علوم انسانی به خود باوری و تولید الگوهای بومی نیاز دارد. پرداخت خودباورانه به اصحاب سیاست ایرانی و اسلامی اعم از «اندیشمندان» و «دولت مردان» در مرحله نخست می‌تواند به شکل‌گیری الگوها و معیارهای شناختی مورد نیاز بیانجامد و سپس به پاگرفتن و پویایی این علوم در ایران یاری رساند. ما نیازمند توجه علمی بیشتر به اندیشمندان و دولت مردان خود هستیم و در پرتو «تحلیل» و «نقد» و «تطبیق» آنهاست که می‌توان به توان علمی کشور افزود؛ و با مقایسه آن‌ها با معیارهایی همچون قرآن و سنت به سوی اندیشه سیاسی اسلامی و هرچه اسلامی کردن دولت و جامعه پیش رفت.

پی‌گیری این رویکرد حتی می‌تواند به رشد توسعه و نظریه‌های بومی توسعه در کشور بیانجامد. تنوع گفتمانی نخبگان سیاسی ضمن آن که می‌تواند در برخی موارد با بودن الگوی فرهنگ سیاسی «منزعه‌گرا» چالش برانگیز باشد و به اختلاف‌ها و گسترش

شکاف‌ها دامن بزنند اما چنانچه با رویکردهای عقلانیت مدار (کمتر عاطفی و به دور از سیاست زدگی) و علمی (پژوهشی و خودباورانه) همراه شود، می‌تواند به الگویی از توسعه بیانجامد که از تکامل مناسبی برخوردار است. الگویی که وجوه متفاوت و متنوعی از توسعه را در بردارد: توسعه اقتصادی، سیاسی، دینی و فرهنگی.

هر کدام از دولت‌های تشکیل یافته پس از جمهوری اسلامی دارای گفتمان‌ها، اندیشه‌ها، سیاست‌ها و تجربیات ویژه‌ای بوده‌اند و توسعه را از منظرهای متفاوتی نگریسته‌اند که تحلیل و نقد و بررسی آن‌ها می‌تواند به رشد نظریه‌های توسعه در کشور یاری رساند. هر دوره دارای فراز و نشیب و نقاط ضعف و قوتی است که با اتخاذ رویکردهای علم بومی آمیخته با تحلیل و نقد می‌توان مواد آن را استخراج کرد و از درون آن منابع به نظریه‌های جدید و کامل تری از توسعه دست یافت که هم با شرایط ایران سازگار باشند و هم با هویت دینی و فرهنگی آن.

امروز که اسطوره پژوهش‌های بی‌طرف و علم بی‌جهت شکسته شده و این باور طرفدار چندانی ندارد، پژوهشگران ایرانی باید بدون چشم داشتی از نتایج پژوهش‌های غربی با خودباوری به مسایل مختلف علوم سیاسی و مباحث توسعه پردازند و در جهت رشد آن علوم همت گمارند.

بدون شک یکی از مهمترین شیوه‌ها، شناخت، تحلیل، نقد، تطبیق و مقایسه دستگاه فکری دولت مردان و الگوهای سیاسی آنان برای اداره کشور است. این رویکرد با هیجان زدگی، سیاست زدگی، و مباحث ژورنالیستی که چشمه عقل و انصاف را خشک می‌کند، سازگاری ندارد. روش علمی به معنای بی‌طرفی پژوهشگر نیست، زیرا دانش از ارزش جدایی ناپذیر است و پژوهشگران نمی‌توانند خود را از چهارچوب مقوله‌های ذهنی و معارف پیشین برهانند. اما پژوهشگر با آن که ناخواسته بی‌طرف نیست ولی می‌تواند خواسته منصف باشد. یعنی تا آن جا که به طور خودآگاه ممکن است در داوری‌های خود آن چه را که حقیقت می‌یابد، بگوید. از بار عاطفی کلام خود بکاهد و ادب را نگاه دارد. از روش نقد و مقایسه بهره جوید، به روش‌های پژوهش پای بند باشد و به دستاوردهای آن التزام نظری و عملی داشته باشد.

این اثر با تمام ضعف‌هایی که دارد و نقدهایی که بر نویسنده آن وارد است، یکی از اهداف خود را دستیابی به این آرزو می‌داند.

پژوهش در «اندیشه سیاسی» شامل دو بخش اساسی می‌شود؛ «علت‌هایی» که تولید‌کننده و منشأ اندیشه هستند؛ و «دلایلی» که یک اندیشه به آن‌ها استناد می‌کند تا مدعای خود را تبیین کند.

علت‌های یک اندیشه را به طور کلی می‌توان به علت‌های درونی و بیرونی تقسیم کرد. علت‌های درونی را می‌توان در مباحث معرفت‌شناسانه و روانشناسانه جستجو کرد و علت‌های بیرونی را در مباحث جامعه‌شناسانه. همچنین اگر اندیشمند بررسی‌شونده در دوره‌های مختلف زیسته باشد، تاریخ و فهم شرایط حاکم بر آن دوره‌ها نیز ضروری خواهد بود. اما از سوی دیگر فلسفه و منطق نیز در جهت بررسی استدلال‌های یک اندیشه ابزار لازم را در اختیار ما می‌گذراند تا بر اساس آن‌ها استحکام منطقی بیان‌های یک اندیشه را ارزیابی کنیم.

برخلاف «فلسفه سیاسی» که به مطلوب‌ها، بهترین‌ها و ایده‌آل‌ها می‌پردازد، با نظام اخلاقی سر و کار دارد و جدا از آن که باورها و ارزش‌ها چه اندازه مجال عینیت یافتن دارند به فهم سیاست و داوری آن می‌پردازد، «اندیشه سیاسی» به طور مستقیم با واقعیت‌ها و چالش‌های بیرونی پیوند خورده است. گرچه اندیشه سیاسی در سوگیری‌های خود به نوعی در جهت فلسفه سیاسی حرکت می‌کند و در ذیل آن قرار می‌گیرد اما مهمترین مسأله آن دست‌یابی به مطلوب‌های آرمانی دست‌نیافتنی نیست. اندیشه سیاسی کوشش نظری برای تعیین و دستیابی به اهدافی است که به طور معقول قابل تحقق هستند. اندیشه سیاسی همچنین ابزار و روش‌های رسیدن به این اهداف را در اختیار ما می‌گذارد. به عبارت دیگر هم‌تعبیر است و هم‌تغییر؛ هم به کلیات می‌پردازد و هم به جزئیات. اندیشه سیاسی بیش از آن که با فلسفه اخلاق، بد و خوب‌های انتزاعی و باید و نبایدهای خارج از زندگی روزمره و واقعی سر و کار داشته باشد همت خود را مصروف امور شدنی، عینی و در مقابل چشم قرار داده است. به همین دلیل است که اندیشه سیاسی نسبت به فلسفه سیاسی از تحولات اجتماعی و سیاسی بیشتر تاثیر می‌پذیرد. اندیشه سیاسی حاصل انباشت تجربیات هر فرد در حوزه سیاست است و به صورت واکنشی و مسأله‌محور شکل می‌گیرد. لذا برای فهم اندیشه سیاسی هر فرد باید به مراحل تکوین آن در طول دوره‌های متفاوتی که او در زندگی

خود پشت سر گذاشته است؛ به مسأله‌هایی که ذهن او را مشغول کرده‌اند؛ و نقدهایی که او بر اندیشه‌ها و گفتارهای دیگر دارد، نظر کرد. اندیشه سیاسی در انتقاد به باورها و ارزش‌هایی که نمی‌پسندد، در پاسخ به شیوه‌هایی که رضایت ندارد و برای رفع نواقص و معایب موجود، حول محور پرسش‌هایی که در دوره‌های متفاوت در ذهن یک شخص پدید می‌آید و با گذر زمان شاخ و برگ جدید می‌یابد، شکل می‌گیرد. لذا وقتی می‌توان به ماهیت و عمق یک اندیشه سیاسی پی‌برد که تکوین آن را در دوره‌های مختلف بررسی کنیم و بتوانیم مسأله‌ها و نقادی‌های آن را بشناسیم. هویت یک اندیشه سیاسی در تقابل با اندیشه‌های دیگر و نقدی که بر نحله‌های فکری دیگر دارد مشخص می‌شود، و «خودشناسی» هر اندیشه از «دگرشناسی» و نقدی به دست می‌آید که بر اندیشه‌های دیگر دارد و در واکنش به آن‌ها تکوین یافته است.

با این توصیف، پژوهش اندیشه سیاسی پیش از هر چیز باید به سه پرسش اساسی پاسخ دهد:

الف. شرایط تاریخی/اجتماعی یا فضای بیرونی حاکم بر فرد که دوره‌های گوناگون تاریخ زندگی او را شکل می‌دهند؛

ب. نظام معرفتی و شیوه‌های شناختی او؛

ج. الگوهای شخصیتی و ویژگی‌های روانشناسانه وی.

تمام این مسایل در کنار تحلیل زبانی یک فرد که در نظام فکری او واژه‌ها معنایی خاص دارند می‌تواند فهم بهتری از آن اندیشه به دست دهد.

در پژوهش پیش رو نیز تلاش شده است در گام نخست، نظری به دوره‌های متفاوت زندگی محمود احمدی‌نژاد، هرچند به طور اجمالی، بیاندازیم و با پی‌بردن به نکات مهم هر دوره تصویری از چگونگی تکوین اندیشه سیاسی وی به دست آوریم. در گام بعد نیز به شناخت «نظام معرفتی» و «شخصیت سیاسی» او می‌پردازیم. در واقع با گذشتن از این سه مرحله است که زمینه برای فهم اندیشه سیاسی او فراهم می‌شود.

به این ترتیب، پژوهش حاضر از دو قسمت اساسی تشکیل شده است. بخش نخست به بررسی فرایند شکل‌گیری اندیشه سیاسی احمدی‌نژاد در دوره‌های مختلف پیش از ریاست جمهوری می‌پردازد که از نظر زمانی به سال‌های پیش از ۱۳۸۴ باز می‌گردد. این بخش خود از شش فصل تشکیل شده است که از دوران کودکی تا ایام

انتخابات نهم ریاست جمهوری را شامل می شود. بخش دوم که به دوران پس از ریاست جمهوری می پردازد از چهار فصل شکل گرفته است. فصل نخست به نظام و انگاره های معرفت شناسانه احمدی نژاد می پردازد. فصل دوم به ویژگی های روانشناسانه، شخصیت سیاسی و بنیان های فکری متناسب با این شخصیت نظر دارد. فصل سوم به اندیشه های او در حوزه مسایل ایران؛ و چالش ها و راه های توسعه یافتگی می پردازد. فصل چهارم نیز اندیشه سیاسی وی را در حوزه روابط بین الملل و سیاست خارجی مورد پژوهش قرار می دهد.

انجام این اثر بیش از چهار سال به طول انجامیده است که البته یک سال آن به صورت پیوسته بوده است. هدف اساسی از این پژوهش دست یابی به افق معرفتی مناسب برای بازشناسی رفتار، آراء، و شخصیت سیاسی دکتر محمود احمدی نژاد است. در پایان از تمامی دوستان و عزیزانی که در تحقق یافتن آن نقش داشته اند صمیمانه سپاسگزاری می کنم و امیدوارم تلاش های صورت گرفته اندکی غبار از چهره شاهد دریاضفت حقیقت بزدايد.

بخش اول: بررسی تکوین اندیشه سیاسی احمدی نژاد طی دوره های مختلف تا آستانه ریاست جمهوری

اشاره

ص: ۲۱

فصل اول: جامعه پذیری و شکل گیری شخصیت سیاسی (از تولد تا دانشگاه)

اواسط دهه ۱۳۳۰ آغاز امواج مهاجرت روستائینان و ساکنان شهرهای دیگر به تهران بود. این پدیده که ریشه در سیاست‌های حکومت پهلوی داشت ساخت اجتماعی و اقتصادی کشور را دگرگون ساخت. حکومت پهلوی که با دخالت بیگانگان در سال ۱۳۰۴ تاسیس شد، نخستین دولت مدرن در تاریخ ایران شناخته می‌شود که پس از حکومت قاجار که حالت شبه دولتی داشت و به معنای امروزی دولت نبود بر سرنوشت کشور حاکم شد. پهلوی از زمان رضاشاه در پی تمرکز قدرت در شخص شاه برآمد و با مقابله با رقبای محلی و روحانیت شیعه سعی کرد رشته امور داخلی را به دست گیرد. آن‌ها پس از تصاحب هر چه بیشتر قدرت و تمرکز منابع قدرت و حتی ثروت در دستان شاه در پی دگرگون سازی گسترده اوضاع داخلی ایران برآمدند. دگرگون سازی‌های پهلوی دارای دو بعد اساسی بود؛ «عرفی سازی» و «نوسازی». سیاست‌های دگرگون سازانه پهلوی سامانه سنتی و بومی کشور را که مبتنی

بر اقتصاد کشاورزی و ساخت اجتماعی روستایی خود کفا بود از حالت تعادل خارج ساخت و با افزایش درآمدهای نفتی که منابع مالی و اقتصادی را در شهرهای بزرگ و به ویژه تهران متمرکز می‌کرد ساخت اجتماعی را نیز متحول ساخت و با دولتی کردن تدریجی اقتصاد زمینه‌های گسترش زندگی شهرنشینی را در پرتو اقتصاد صنعتی و متکی بر

سرمایه های

ص: ۲۳

نفی گسترش داد. به عبارت دیگر، تمرکز منابع مالی و امکانات مادی در شهرهای بزرگ و به ویژه تهران که با دخالت دولت تمرکزگرای پهلوی صورت گرفت انگیزه مهاجرت‌های گسترده به تهران را از دهه ۱۳۳۰ در میان گروه‌های مختلف ایرانی ساکن مناطق دیگر گسترش داد. (۱)

در این شرایط تاریخی و اجتماعی محمود احمدی‌نژاد در ششم آبان ۱۳۳۵ در شهر اردان که در ۱۴ کیلومتری گرمسار قرار داد و در گذشته مرکز این شهر بوده است، متولد شد. به اعتقاد برخی مردم شناسان، منطقه گرمسار به علت جمع کردن انواع اقوام ایرانی در خود دارای فرهنگی آمیخته از خرده فرهنگ‌های مختلف ایرانی بوده که در اثر داد و ستد فرهنگی بین آنان ایجاد شده است.

طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ جمعیت کشور در این سال بیش از ۵/۱۸ میلیون نفر بود که هفتاد درصد آن در روستاها و یک دوم از سی درصد باقی مانده در تهران سکونت داشتند. احمدی‌نژاد در واقع در سالی به دنیا آمد که موج مهاجرت از اردان آغاز شده بود. طبق برخی گزارش‌ها، جمعیت این شهر که در این سال به ۴۲۹۰ نفر می‌رسید، با آغاز مهاجرت‌ها در طی ده سال به ۱۵۶۰ نفر و به عبارت دیگر ۳۱۲ خانوار کاهش یافت. شغل بیشتر افراد این شهر همانند دیگر شهرهای کوچک ایران به کشاورزی و بازار می‌انجامید. بازار در واقع ستون فقرات ساخت اجتماعی و شالوده زندگی اقتصادی این شهرها را تشکیل می‌داد. فروشندگی اشیای مذهبی، پارچه فروشی، کتاب فروشی، چرم سازی، صحافی، درودگری، مسگری، آهنگری، قفل‌سازی و فروشندگی مواد غذایی از مهمترین شغل‌هایی بود که بسیاری از جمعیت این شهرها به آن اشتغال داشتند. (۲)

پدر احمدی‌نژاد نیز آهنگر بود و مانند بسیاری از گروه‌های هم طبقه از دگرگونی‌های به وجود آمده و وضع معیشتی جدید رضایت نداشت. لذا او نیز در خیل مهاجران قرار گرفت و در حالی که سن فرزند نورسیده‌اش به یک سال نمی‌رسید به تهران مهاجرت کرد. احمدی‌نژاد خود درباره شرایط اجتماعی این سال‌ها و علت

ص: ۲۴

- ۱- خلیلی خو، محمدرضا؛ توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه؛ تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ۲- اسدی، نوش آذر؛ نگاهی بر گرمسار: سرزمین خورشید درخشان؛ تهران: پارینه، ۱۳۷۸، و انواری، زهره؛ شهر گرمسار (انسان‌شناسی شهری)؛ دانشگاه تهران (دانشکده علوم اجتماعی؛ گروه انسان‌شناسی)؛ ۱۳۸۶، مأخذ

در ایامی که اشرافیت شرافت بود و شهرنشینی کمال، در خانواده‌ای تهیدست در روستایی دور افتاده از توابع گرمسار متولد شدم. از شهریور ۱۳۲۰ و سلطنت مستبدانه پهلوی دوم پانزده سال می‌گذشت که پدرم کام مرا با تربت سیدالشهدا باز کرد. از آنجا که قرار بود شاه کورکورانه ایران را دروازه تمدن غرب کند، طرح‌های زیادی اجرا شده بود تا ایران به بازار مصرف دیگری برای کالاهای تشریفاتی غرب تبدیل شود، بدون آنکه در زمینه علمی پیشرفتی داشته باشد. (اما) فرهنگ ایران اسلامی ما اجازه چنین هجمه‌ای را نمی‌داد و مانعی بر سر راه آمال شاه و اربابان بیگانه‌اش بود. از این رو می‌خواستند تا آرام آرام این فرهنگ اصیل و مستحکم را کم رنگ کنند تا وابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران به غرب روز به روز بیشتر شود. در پی اجرای همین سیاست‌ها و رونق ظاهری شهرها، آن سال‌ها سال‌های هجوم روستاییان به شهرها بود. پس از پیاده‌سازی سیاست اصلاحات ارضی، وضع روستاها به مراتب بدتر از گذشته گردید و روستاییان برای پیدا کردن لقمه‌ای نان فریب زرق و برق و ظاهر اغواکننده شهرها را خوردند و شهرنشین یا به بیان دقیق‌تر «حاشیه نشین» شدند.

بر خانواده ما نیز در روستا بسیار سخت می‌گذشت. با تولد من که چهارمین فرزند خانواده بودم فشارها بیشتر شد. پدرم شش کلایس سواد داشت. او آهنگری زحمتکش و سرد و گرم چشیده و با ایمان بود و دین را به خوبی می‌شناخت. در مسجد حضور پررنگی داشت و قرآن و احکام درس می‌داد. اگرچه هیچگاه زرق و برق دنیا در چشم او ارزشمند نبود اما فشارهای زندگی او را نیز یک سال پس از تولد من وادار کرد به تهران مهاجرت کند. در تهران محله پامنار را برای سکونت برگزیدیم. برای دور شدن از فضای به ظاهر مرفعی و در واقع بی‌هویت آن روز تهران که با فشار رژیم شاه ایجاد شده بود، پدرم خانواده ما را با مسجد و منبر آشنا کرد. من نیز کمی که بزرگ‌تر شدم و دوران کودکی‌ام آغاز شد همراه خانواده با مسجد و روحانی آن آشنا شدم. (۱)

ص: ۲۵

احمدی‌نژاد دوران کودکی را در تهران و در مناطق قدیمی مذهبی نشین گذراند. به عبارت دیگر جامعه‌پذیری سیاسی او در خانواده‌ای مذهبی، متعلق به طبقه کارگر و در پیوند با روحانیت و نهادهای مذهبی و در شرایطی رخ داد که نسبت به سیاست‌های غرب زده، سرمایه سالارانه، عرفی‌گرا، استبدادزده، تجمل‌گرایانه و غیرمردمی پهلوی انتقادهای فراوانی در جریان بود، و در عوض نسبت به فرهنگ سیاسی شیعه که از طریق علما و روحانیون بیان می‌شد گرایش فراوانی وجود داشت. او که به طور کلی تحت تأثیر گرایش‌ها و عقاید مذهبی پدر قرار داشت و با مسجد مأنوس بود، در سن هفت سالگی و بر اثر دغدغه مندی پدر و خانواده با قیام پانزده خرداد آشنا می‌شود. این پدیده تأثیر ماندگاری در ذهن او می‌گذارد. قیام پانزده خرداد تبدیل به نمادی سیاسی در ذهن احمدی‌نژاد می‌شود و ضمن آن که همواره مشروعیت سیاسی پهلوی را نزد او به چالش می‌کشد از امام خمینی تصویری برجسته ترسیم می‌کند که تا دهه‌ها بعد نیز همچنان در ذهن او نقش می‌بندد.

صحبت‌های امام را در آن ایام هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم، در صحبت‌هایش چیزی نهفته بود که همه را شیفته خود می‌کرد. ایمان به خدا در کلام او موج می‌زد و مردم را به اسلام حقیقی دعوت می‌کرد. پیامش دعوت به توحید بود و عدالت و رفع ظلم و فتنه از جهان. شجاع بود. با صلابت سخن می‌گفت. کلامش ساده و صادقانه بود. رهنمودهای امام بر دل‌های مردم می‌نشست و به عمق جان‌ها رسوخ می‌کرد. همین ویژگی‌ها بود که او را محبوب قلوب ملت از پیر و جوان و البته مغضوب رژیم شاه و اربابان امریکایی‌اش کرده بود. اما جالب اینجاست که حتی دشمنان او نیز برای او احترام خاصی قایل بودند. (۱)

در واقع تاریخ معاصر نشان می‌دهد که ورود این طبقه اجتماعی به سیاست همواره از دریچه نگرش مرجعیت و رهبری روحانیت بوده است. آنان در پیوندی که با روحانیت و علما داشته‌اند سیاست را فهم می‌کردند؛ و دغدغه سیاست نیز امری مذهبی و در پیوند با آموزه‌های دینی و اعتقادات کلامی شیعی بوده است. (۲) به این ترتیب، پیوند

ص: ۲۶

۱- پیشین.

۲- برای بررسی نقش روحانیت در جامعه مدنی ایران در پیش از انقلاب بنگرید به: کمالی، مسعود؛ جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر؛ ترجمه کمال پولادی؛ تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱، ص ۶۱-۶۳.

روحی و فکری احمدی نژاد با امام خمینی از دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد و با گذر زمان حتی عمیق‌تر نیز می‌شود. امام خمینی در این دوران با عنوان مرجعی دینی که شور مذهبی، هیجانات ملی و مظلومیت تبعید نیز با آن همراه بود در طبقات درونی جامعه نفوذ عمیقی داشت. این مسأله در خانواده‌های مذهبی و انقلابی از حالت ویژه‌ای برخوردار بود.

در دورانی که امام در تبعید بود در کلاس‌ها و جلسات یاران و شاگردان امام با افکار او بیشتر آشنا شدم. هر چه بیشتر با افکار و اصول امام آشنا می‌شدم علاقه‌ام به آن مرد الهی بیشتر می‌شد و تحمل دوری وی برایم دشوارتر [\(۱\)](#).

احمدی نژاد اظهار می‌کند که باورهای اشرافیت ستیزانه و انتقادی به شیوه زیست تجمل‌گرایانه حاکمان که در دوران انقلاب، فرهنگ «طاغوتی» نامیده می‌شد، از دوران نوجوانی همراه وی بوده است. سال‌های نوجوانی احمدی نژاد مصادف بود با برنامه‌های پرهزینه‌ای که حکومت کاخ نشین پهلوی به دور از اعتقادات و مطالبات واقعی مردم به اجرای آن‌ها می‌پرداخت. این برنامه‌ها شکاف عمیق آن‌ها با جامعه را نشان می‌داد؛ برنامه‌هایی که هزینه‌های فراوانی را به کشور تحمیل می‌کرد اما کارآیی و دستاورد چندانی به همراه نداشت. این سیاست‌ها بیش از همه بیان‌گر شکوه پوشالی نظامی بود که تلاش می‌کرد مهوریت خود در میان مردم را با هزینه‌های سنگین تجملاتی که از بیت‌المال خرج می‌شد، پنهان کند. در این میان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله پهلوی که در سال ۱۳۵۱ بیش از صد میلیون دلار خرج برداشت بیش از برنامه‌های دیگر مورد اعتراض عموم واقع شد. احمدی نژاد که یکی از دل‌نگرانی‌های سال‌های نوجوانی خود را اشرافی‌گری و هزینه‌های اسراف گونه و ناکارآمد پهلوی می‌داند در این سال شانزده سال داشت و دانش آموز اول دبیرستان بود. [\(۲\)](#)

دوران دبیرستان من همراه با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود. آن سال‌ها فشار فقر بر اقشار محروم مضاعف شده بود. تحمل هزینه‌های سنگین جشن‌ها و عیش و نوش‌های خاندان شاه و اشراف زادگان و میهمانان خارجی شان کمر مردم را

ص: ۲۷

۱- [۱]. احمدی نژاد، محمود؛ پیشین.

۲- برای نمونه بنگرید به: اسناد انقلاب اسلامی؛ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۱۹۷ - ۲۰۲.

می شکست. تمام ملزومات این جشن‌ها با هواپیماهای اختصاصی از اروپا به ایران آورده می‌شد و شاید بتوان ادعا کرد که جشن‌های ننگین ۲۵۰۰ ساله شاه‌خائن پرهزینه‌ترین جشن تاریخ تمدن بشری بود. (۱)

احمدی‌نژاد که دوران دبستان را در مدرسه سعدی نارمک گذراند، دبیرستان را در مدارس ادیب و دانشمند سپری کرد. او در این سال‌ها به سه فعالیت عمده می‌پردازد: تحصیل، کار و فعالیت‌های مذهبی / سیاسی. البته در مرحله بعد می‌توان کوهنوردی و ورزش را نیز به آن افزود. در واقع در این سال‌ها تحصیل تنها راه مطمئنی بود که یک فرد متعلق به طبقات پایین و متوسط جامعه می‌توانست برای ارتقای موقعیت اجتماعی خود برگزیند و کار هم برای او که در خانواده‌ای پر جمعیت و ضعیف اقتصادی زندگی می‌کرد ضرورت داشت تا فشار مالی بیشتری بر خانواده تحمیل نکند.

در چنین شرایطی دیگر پتک و سندان پدر کفاف مخارج خانواده را نمی‌داد و من مجبور شدم برای کمک به خانواده و تامین خرج تحصیل در کارگاه یکی از همسایه‌ها مشغول به کار شوم و کانال کولر پرس بزنم. با وجود آن که بسیار بازی‌گوش و پر جنب و جوش بودم اما از درس و مدرسه هم غافل نبودم و دانش آموز ممتاز محسوب می‌شدم. از همان دوران بود که به معلمی علاقه‌مند شدم و بی‌گاه و بی‌گانه برای دوستانی که تقاضای کمک داشتند در خانه یا مسجد کلاس‌های تقویتی برگزار می‌کردم. سال آخر دبیرستان با چند کتاب تست و تلاش شبانه‌روزی مانند همه کنکوری‌ها و البته بی‌نصیب از کلاس‌های تقویتی کنکور خود را برای این آزمون آماده کردم.

قرار داشتن در بحبوحه جریان انقلاب و فعالیت‌های مبارزاتی پراکنده علیه رژیم شاه (نیز) باعث نشده بود که دچار ضعف تحصیلی شوم و با تلاش‌های مضاعف سعی می‌کردم تا در کنار فعالیت‌های اجتماعی و انقلابی آمادگی علمی خود را نیز همواره در حد مطلوب نگه دارم. (۲)

شاید یکی از علل اعتماد به نفس بالای احمدی‌نژاد که موافقان و منتقدان او به آن

ص: ۲۸

۱- احمدی‌نژاد، محمود؛ پیشین.

۲- پیشین.

معتقدند را بتوان در همین واقعیت جست که وی از پایین ترین سطوح جامعه، با تلاش و به تدریج توانسته است مراحل رشد اجتماعی را با موفقیت پشت سر بگذارد. نگاه به تحولات زندگی وقتی منحنی رو به بالا را نشان دهد که حاصل تلاش‌ها و ریاضت هاست حس مثبت‌نگری و اعتماد به نفس را افزایش می‌دهد. یعنی تبلور همان واژه‌های معروفی که چند دهه بعد احمدی‌نژاد از آن‌ها با عنوان «می‌شود» و «می‌توانیم» یاد کرد. البته روشن است که این ویژگی کم و بیش از دوران جوانی با او همراه بوده است و با یادگیری و ضریب هوشی بالای او که موفقیت‌های درسی را به همراه داشت تقویت می‌شده است. مصداق مشخص این اخلاق را می‌توان در کنکور سال ۵۴ مشاهده کرد.

صبح روز امتحان کنکور مطمئن بودم که رتبه‌ام تک رقمی خواهد بود. اما تقدیر چنان رقم خورد که در جلسه امتحان دچار خونریزی بینی شوم. با این حال رتبه ۱۳۲ ریاضی هم رضایت بخش بود و من توانستم در رشته مورد علاقه‌ام، مهندسی عمران، در دانشگاه علم و صنعت سه سال قبل از پیروزی انقلاب پذیرفته شوم.^(۱)

به این ترتیب، دوران جامعه‌پذیری و شکل‌گیری بنیان فکری و شخصیت سیاسی احمدی‌نژاد از دو ویژگی مهم برخوردار بود: مذهبی بودن و تعلق داشتن به دوران پیش از «انقلاب». به عبارت دیگر خاستگاه ارزش‌ها و باورهای درونی شده وی ریشه در فرهنگ سیاسی شیعه داشت که وی در ارتباط با روحانیت و مسجد آن‌ها را دریافت کرده بود. او همچنین دوران جامعه‌پذیری خود را در فضای انقلابی و جنبشی گذراند. در این شرایط بر اثر فروپاشی مشروعیت و مقبولیت نهادهای سیاسی حاکم ویژگی‌های مقاومت طلبی، خستگی ناپذیری، میل به اصلاح و تغییر، اراده‌گرایی، خودباوری و خوداتکایی تقویت می‌شود. در این دوران افراد بیش از دوره‌های دیگر اجتماعی می‌شوند و اهداف اجتماعی همپای اهداف شخصی و حتی مهمتر از آن در جهت بخشی به رفتار و تربیت افراد نقش ایفا می‌کند.

اصلا اساس ماندگاری ما تلاش برای ساختن است و خودمان باید بسازیم. من به شما به عنوان برادر کوچک می‌گویم. این باور من از چهل سال قبل است. من این

ص: ۲۹

را از دوران دبستان فهمیدم... (آن روز) پدر من برای من تشریح کرد و این ماند؛ و هر روز که گذشت من شواهدش را دیدم. جز خودمان نمی توانیم کشورمان را به قله ها برسانیم. اصلاً مناسباتی که در دنیا حاکم است مناسبات این که کسی دلش برای کسی بسوزد یا کمک نکند نیست. (۱)

ص: ۳۰

۱- سخنرانی در دیدار با جمعی از جانبازان و بسیجیان دانشگاه علم و صنعت؛ ۲۵/۷ ۱۳۸۵.

احمدی نژاد پس از ورود به دانشگاه با داشتن روحیات برون گرا و تمایل به رفتارهای اجتماعی و مشارکت‌های گروهی در دوران دانشجویی نیز از فعالیت اجتماعی بالایی برخوردار بود. او در این سال‌ها که مصادف با دوران انقلاب است به همراه برخی دوستان دانشگاهی مانند صادق محصولی و مجتبی ثمره هاشمی در جلسات شهید باهنر، مفتوح و بهشتی شرکت می‌کند و فعالیت‌های خود را با آنان هماهنگ می‌سازد. آن‌ها همچنین در این سال‌ها در کلاس‌های تفسیر قرآن و مسایل مذهبی شرکت می‌کنند. (۱)

۳۲ سال قبل وضعیت کنکور مثل الان نبود. آن موقع حدود ۵۶۰-۵۷۰ هزار نفر شرکت کننده بود و مجموع کسانی که پذیرفته شدند حدود ۲۷ هزار نفر بود. ما هم جزو آن ۲۷ هزار نفر بودیم. اسم اینجا «دانشگاه» نبود، نام آن در سال ۱۳۵۴ «دانشکده علم و صنعت ایران» بود... اما در همان سال به دانشگاه علم و صنعت ایران تبدیل شد. (۲)

سال ۱۳۵۴ وقتی دانشگاه‌ها می‌خواستند دانشجو بگیرند، شیوه را عوض کردند. هر دانشگاهی جداگانه (دانشجو) می‌گرفت. من هم، مدار کم را برای پنج دانشگاه

ص: ۳۱

۱- محصولی، صادق؛ «انقلاب فرهنگی از دانشگاه علم و صنعت آغاز شد»؛ روزنامه ایران؛ ۱۴ مهر ۱۳۸۷؛ ش ۴۰۴۱.

۲- سخنرانی در با دانشگاهیان دانشگاه علم و صنعت؛ ۲۱/۸/۱۳۸۶.

فرستادم. احتمالاً در بایگانی دانشگاه امیرکبیر موجود است. یکی از دانشگاه‌هایی که در رشته عمران پذیرفته شدم، دانشگاه بسیار پرافتخار امیرکبیر بود، اما به دلایل شخصی که ما خانه مان نزدیک دانشگاه علم و صنعت بود، در مجموع تشخیص دادم به آن دانشگاه بروم. (۱)

سال‌های دانشجویی احمدی‌نژاد در دانشگاه علم و صنعت مصادف با یکی از نقاط عطف جنبش دانشجویی بود. در این سال‌ها بر اثر شرایط خاص انقلابی جامعه، جنبش دانشجویی تحرک زیادی داشت. با این اوصاف احمدی‌نژاد که از پیش با تاثیرپذیری از نهضت امام خمینی تمایل به مبارزات سیاسی علیه حکومت پهلوی داشت در دانشگاه به طور جدی تری به این فعالیت‌ها ادامه می‌دهد.

ما قبل از این که بیایم دانشگاه با کسانی که اهل مبارزه بودند ارتباط داشتیم. روزی که من می‌خواستم بیایم ثبت نام بکنم یکی از آشنایان ما از روی دلسوزی آمد به من نصیحت کرد و گفت فلانی داری دانشگاه می‌روی خیلی مراقب باش. مبادا از این حرف‌هایی که در خانه و محله می‌زنی آنجا بزنی. آنجا حتی لای درخت‌هایش هم میکروفن است. نه اینکه واقعا میکروفن بود. می‌خواهم ببینید چه فضایی حاکم بود... صبح‌ها که ما می‌آمدیم، رییس گارد (دانشگاه که) فردی به نام سرهنگ هنری بود، آنجا (مقابل سردر دانشگاه) می‌ایستاد و بسیاری از اوقات یک کوزه درست می‌کرد. دو طرف این، گاردی‌ها با کلاه و باتوم‌های بزرگ می‌ایستادند و او همه را خودش بازرسی بدنی می‌کرد. نگاه می‌کرد و به هر کس مشکوک می‌شد، می‌گفت «بزن کنار»... و اگر کسی حرف‌هایش حساب و کتاب نداشت یا نمی‌توانست از پس آنها بر بیاید تحویل ساواک می‌شد و حداقل ۴۰ روز در انفرادی می‌ماند... من بین بچه‌هایی که کار مبارزه را انجام می‌دادند، مأمور نقل و انتقال اعلامیه‌ها و کتاب‌های ممنوعه بودم و همیشه هم یک ساک ورزشی دستم بود، بخشی از ساعاتمان را هم در همین سالن می‌گذرانیدیم و ورزش می‌کردیم. معمولاً روزهایی که من می‌آمدم اعلامیه بود. یک کمده در مجموعه کمدها داشتیم که یک قفل رمزی داشت. چند نفر این رمز را می‌دانستند. این اعلامیه را

ص: ۳۲

آنجا می گذاشتیم، افرادی می آمدند و برمی داشتند و می بردند و پخش می کردند. در آن زمان داشتن یک اعلامیه یا پخش اعلامیه حداقل ۱۵-۲۰ سال زندان و هفت هشت ماه زندان انفرادی در کمیته داشت. (۱)

یک روز با دوستی که (دانشجوی) رشته صنایع بود، صبح وارد دانشگاه شدیم، این گاردی های قوی هیکل با باتوم های الکترونیکی شوک آور و سپرهای بزرگ دو طرف دانشگاه صف کشیده بودند. ما آمدیم از بین این ها عبور بکنیم، وقتی به وسط های راه رسیدیم، رییس گارد... گفت، بایستید. در حالی که کیف من پر از اعلامیه های انقلابی علیه دیکتاتوری وابسته به امریکا و علیه امریکا بود. ما توجه نکردیم... یک دفعه این رییس گارد فرمان حمله داد. این دوست رشته صناعی که با من بود، هیکل درشتی داشت. از پشت چنان به او ضربه زدند که با صورت روی زمین افتاد و کتاب هایش تا جلوی مسجد دانشگاه علم و صنعت یعنی پانزده متر آن طرف تر پخش شد. البته من از آن محل فرار کردم و اعلامیه ها را در جای امنی گذاشتم. آن دوست من دستگیر شد و در سیاهچال های ساواک چهل روز تحت شکنجه بود. (۲)

از اواسط دهه ۱۳۵۰ که فضای به ظاهر باز سیاسی در کشور ایجاد می شود طیف های مختلفی از دانشجویان فعالیت می کنند که به ایدئولوژی ها و گفتمان های متفاوتی وابسته اند. برخی به گفتمان های مارکسیستی تعلق دارند؛ برخی لیبرالیستی؛ و برخی هم مذهبی. در واقع جریان مذهبی دانشجویی در سال های اخیر و بر اثر فعالیت انجمن اسلامی دانشجویی و با کمک برخی شخصیت های روشنفکر دینی از جمله بازرگان و شریعتی؛ و روحانیانی نظیر مطهری، مفتاح، بهشتی، طالقانی و باهنر توانسته بود جان بگیرد و به رقابت با جریان های دیگر پردازد. این نهادهای مدنی دین مدار در پاسخ به نهادهای عرف گرا (سکولار) و سیاست های دین زدای پهلوی تاسیس می شد تا با دفاع عقلانی و متناسب با شرایط زمان از دین، به تقویت جریان های مذهبی یاری رساند. این شرایط رقابتی میل به مطالعه کتب اندیشه ای، دینی و مرتبط با علوم انسانی را حتی در دانشکده های فنی دامن می زد و به گفتگوها و مناظره های چالش برانگیز می انجامید. این وضعیت حتی تا دو سال

ص: ۳۳

۱- سخنرانی در دیدار با دانشگاہیان دانشگاه علم و صنعت؛ ۲۱/۸/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در دیدار با دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر؛ ۲۰/۹/۱۳۸۵.

پس از انقلاب سال ۵۷ و تا آستانه انقلاب فرهنگی نیز ادامه داشت. (۱)

در سال های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی و نیز یکی دو سال بعد از آن، هم در سطح کلان سیاسی و هم در سطح داخل دانشگاه ها چند جریان عمده فعال بودند. یک جریان پیروان حضرت امام (ره) و به اصطلاح جریان ناب بود که نقش اصلی و اساسی در تشکیل نهضت اسلامی و جریانات منتج به پیروزی انقلاب اسلامی داشت. این جریان به کامل بودن دین اسلام و توانایی آن برای پاسخگویی به نیازهای بشری اعتقاد داشت و بر همین اساس (پس از انقلاب) به حکومت دینی و ولایت فقیه و نیز اصل «نه شرقی، نه غربی» معتقد بود. جریان دوم، جریان «التقاط» بود. این جریان دو شاخه داشت که به رغم وجوه افتراق بین آنها، در بسیاری موارد با هم همراهی و معاضدت داشتند. یک شاخه «التقاط مارکسیستی» بود که با وجود اعتقاد ظاهری به اسلام، مارکسیسم را علم مبارزه می دانستند و شاخه دیگر «التقاط لیبرالی»؛ که آن ها هم به رغم حفظ ظواهر شرعی، حداقل در عرصه سیاست و اداره جامعه «لیبرال دمکراسی» را نقطه اوج بشر می دانستند. و بالاخره جریان سوم، جریان مارکسیم بود که هیچ داعیه اسلامی نداشت و رسماً آموزه های مارکسیستی را تبلیغ و بر اساس این آموزه ها موضع گیری می کرد...

جریان خط امام (ره) و طرفداران اسلام ناب عمدتاً در قالب انجمن های اسلامی دانشجویان فعال بودند. جریان التقاط لیبرالی طرفداران چندانی را به خود جذب نمی کرد. اما گروه های التقاطی مارکسیستی مثل سازمان مجاهدین (منافقین) در سطح دانشگاه ها فعالیت گسترده ای داشتند. آن هایی که در دانشگاه سمپات سازمان منافقین بودند، عمدتاً در قالب انجمن دانشجویان مسلمان فعالیت می کردند. طرفداران جنبش مسلمانان مبارز هم تحت عنوان سازمان دانشجویان مسلمان فعال بودند. البته بعضاً برخی از آن ها در انجمن های اسلامی دانشجویان هم نفوذ داشتند. البته قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و نخستین ماه های بعد از آن مرزبندی دقیق میان انجمن های اسلامی دانشجویان، انجمن دانشجویان مسلمان یا سازمان

ص: ۳۴

۱- درباره وضعیت و شرایط جریان های مذهبی در این دوره بنگرید: جعفریان، رسول؛ جریان ها، و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰؛ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۵۹۳ - ۵۲۶.

دانشجویان مسلمان وجود نداشت و بعضاً تداخل هایی میان آنها به وجود می آمد، ولی صبغه غالب همان بود.

اما جریان مارکسیستی هم در سطح دانشگاه ها به شدت فعال بود که البته گروه ها و تشکل هایی که ذیل این جریان فعالیت می کردند زیاد بودند. طبقه بندی ها و دسته بندی های متفاوتی داشتند. مائوئیست ها، لنینیست ها، طرفداران کوبا و چه گوآرا، طرفداران شیوه آلبانیایی و انور خوجه و... البته مشی بارز گروه های مارکسیت مشی نظامی و مبارزه مسلحانه بود... هواداران آنها (پس از انقلاب) هر روز در دانشگاه ها تجمع و میتینگ به نفعشان برگزار می کردند، اعلامیه می دادند، سخنرانی می... کردند. حتی کار را به جایی رسانده بودند که برای تقویت حرکت های تجزیه طلبانه چادر جذب و اعزام نیرو برپا کرده بودند. شاید جای تعجب باشد اما از کشته شدگان درگیری های تجزیه طلبانه در برخی دانشگاه ها تجلیل می شد و هر کس در برابر نظام می ایستاد به عنوان قهرمان خلق از او یاد می کردند. به تدریج برخی گروه ها اسلحه به داخل دانشگاه ها هم وارد می کردند و این محیط های علمی تبدیل به اتاق جنگ علیه نظام و انقلاب شده بود. این در حالی بود که فضای علمی و کارکرد آموزش دانشگاه ها به حد صفر رسیده بود... از صبح که وارد دانشگاه می شدی، از در و دیوار اعلامیه و تابلو و نشریه می بارید. گروه گروه افراد دور هم جمع شده و به بحث سیاسی یا تبلیغ دیدگاه های خود مشغول بودند. هر گوشه یک مجمع و میتینگ در حال برگزاری بود. این فضای ملتهب سیاسی حتی به داخل دانشکده ها و گروه های آموزشی هم سرایت کرده بود و معلوم است که در این فضا جایی برای کارکرد آموزشی باقی نمی ماند...

در آن فضا اعضای انجمن اسلامی مسئولیت سنگینی برعهده داشتند. اولاً باید از کلیت نظام جدید دفاع می کردند و به نیازهای تخصصی آن پاسخ می دادند. در این راستا بچه های انجمن اسلامی از یک سو در داخل دانشگاه ها می بایست از بنیان های تئوریک انقلاب و نظام در برابر مارکسیست ها و التقاطی ها دفاع می کردند، از سوی دیگر در نهادهای جدید برای دفاع از حیثیت و امنیت نظام مشارکت می کردند، مثل جهاد سازندگی و سپاه (۱).

ص: ۳۵

احمدی نژاد گرچه در این سال ها نیز به جریان عدالت طلب تعلق داشت و به ظاهر و اقتضای مد آن روز باید به گروه های چپ گرا متمایل می شد، اما چنین نبود. سید نژاد از اعضای نخستین شورای دفتر تحکیم وحدت مدعی است دانشجویان دانشگاه علم و صنعت برخلاف دانشجویان صنعتی شریف و پلی تکنیک (امیر کبیر) که چپ بودند و همچنین دانشگاه ملی (شهید بهشتی) که گرایش چپ مسلمان مبارز داشتند به علت نفوذ اندیشه های دکتر اسرافیلیان استاد این دانشگاه، منتقد نگرش های سوسیالیستی و ضد شوروی بودند. (۱) با وجود این، باید ریشه های این پدیده را بیش از هر چیز در اندیشه های مذهبی احمدی نژاد و پیوند او با روحانیت جست. او در سال های دانشجویی در گفتگو با دانشجویان پیرو مارکسیست، عدالت منهای توحید و معنویت را ناممکن می دانست.

من یادم است در دوره دانشجویی با کسانی که به مارکسیسم گرایش داشتند، بحث می کردیم و شرایط کشورهای کمونیستی را بررسی می کردیم. سوال می کردیم، شما که می گفتید بناست برابری ایجاد کنیم این چه وضعیتی است؟ این چه تبعیضی است که در این کشورها برپاست؟ کسی به شوخی می گفت در این کشورها همه برابرند، اما بعضی برابرترند؛ یعنی بازگشت بشر به نقطه صفر و آغاز و شروع. اگر بخواهیم عدالت را برپا کنیم. جز در سایه توحید و خداپرستی امکان پذیر نیست. ما برای برپایی جامعه متکامل نیازمند تعلیمات و هدایت پیامبران الهی هستیم. (۲)

احمدی نژاد در این دوران هم بیش از هر اندیشمند و شخصیت دیگری متأثر از امام خمینی بود. لذا اندیشه های او و اصولاً دانشجویان خط امام را در این سال ها باید بیش از هر کس و هر چیز در قیاس با اندیشه های امام خمینی سنجید. او که دو ویژگی ممتاز جریان خط امام را تبعیت از ولایت امام خمینی (ره) و اعتقاد به شعار «نه شرقی، نه غربی» می دانست علت خروج طرفداران سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از انجمن های اسلامی دانشجویی را به دلیل تقابل آنها با این دو اصل می داند.

آن چه که جریان خط امام را از طیف های دیگر جدا می کرد، دو نکته محوری بود

ص: ۳۶

۱- «گفتگو با سید نژاد عضو اولین شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت»؛ شرق؛ ۱۳/۸/۱۳۸۳.

۲- سخنرانی در جمع نخبگان و فرهیختگان سوریه؛ ۲۹/۱۰/۱۳۸۴.

که اتفاقاً بعدها در جریان تاسیس دفتر تحکیم و نوشتن اساسنامه و مرامنامه آن باز هم مورد بحث و تاکید قرار گرفت. اول آن که جریان اسلام ناب، تبعیت از حضرت امام(ره) را یک اصل خدشه ناپذیر می دانست و دیگر آن که همه مظاهر استکبار اعم از شرق و غرب را محکوم می کرد. اما جریان مقابل می گفت ما الزامی به تبعیت از امام(ره) نداریم. رهبری ایشان را می پذیریم، اما پذیرفتن رهبری با تبعیت دو بحث جداگانه است. این حرف را اینها در شرایطی می زدند که همه دنیا حتی امریکا هم پذیرفته بود که امام(ره) رهبر ایران است. آنها شعار «نه شرقی و نه غربی» را هم قبول نداشتند. به جای مبارزه با استکبار شرق و غرب می گفتند مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع. یعنی همان شعاری که مارکسیست ها می دادند. امپریالیسم را در امریکا خلاصه می کردند و منظورشان از ارتجاع هم نیروهای مذهبی بود.^(۱)

احمدی نژاد ضمن نقد نگرش سطحی و تقلیل گرایانه افرادی که شوروی را از دایره امپریالیسم خارج می کردند، به چرایی خروج دانشجویان طرفدار سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از انجمن های اسلامی دانشجویان می پردازد و آن را براساس تغییرات ایدئولوژیک سازمان در سال ۱۳۵۴ تبیین می کند، که تعارض با دو اصل یادشده از آثار آن ایدئولوژی «التقاطی» بود.

قبل از آن، گروه هایی مثل سازمان منافقین هم خود را یک گروه مذهبی عنوان می کردند و لذا عناصر آن در انجمن های اسلامی دانشجویان هم ممکن بود عضو باشند. مثلاً در انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت که محل فعالیت خود ما بود، بعضی از طرفداران سازمان منافقین عضو شورای مرکزی این انجمن بودند، اما زمانی که اختلاف ها آشکار شد و بر سر مسایلی مثل تنظیم اساسنامه و مرامنامه به اوج رسید آن ها مجبور شدند از انجمن خارج شوند. نحوه خروج آنها هم بدین ترتیب بود که یک مجمع حکمیت بی طرف تشکیل شد که برخی اعضای آن همفکر همان ها بودند، اما بالاخره استدلال های جریان خط امام(ره) موجب اثبات فعالیت ما شد و نتیجه حکمیت به نفع ما تمام شد. طرفداران سازمان منافقین هم در

ص: ۳۷

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «پیشینه تاریخی و علل استحاله مهمترین تشکل دانشجویی»؛ کیهان؛ ۱۳۸۱/۷/۱۸.

اعتراض به این نتیجه از انجمن خارج شدند. اما فعالیتشان را متوقف نکردند، بلکه نمایشگاه برپا می کردند، مجله «مجاهد» توزیع می کردند و یک دفتر به نام جنبش ملی مجاهدین را هم راه اندازی کردند.^(۱)

از رویدادهای مهمی که در آن سال ها رخ داد و ذهن احمدی نژاد را به خود معطوف کرد، به گونه ای که بارها در سخنرانی ها و مصاحبه های گوناگون و حتی بین المللی پس از ریاست جمهوری نیز از آن یاد کرد، این بود که؛ «در جریان همان حکمیت، فردی که منافقین فکر می کردند هوادار آنهاست و به عنوان حکم معرفی کرده بودند، پس از استدلال های بیچهره های خط امامی، انجمن اسلامی، به نفع ما و علیه منافقین حکم صادر کرد. چند وقت بعد عناصر وابسته به منافقین همین شخص را که سرپرست خانواده مادرش بود دم افطار به شهادت رساندند.»^(۲)

دفتر تحکیم وحدت و تسخیر سفارت آمریکا

احمدی نژاد که از اعضای موسس دفتر تحکیم وحدت به شمار می رود و شکل گیری آن را «نقطه عطف و نقطه اوجی در حرکت دانشجویی» می داند که تأثیرات فراوانی در جامعه به همراه داشته است، درباره علت و چگونگی شکل گیری آن چنین توضیح می دهد:

این جریان چون اعتقادی به وابسته شدن به گروه ها و احزاب سیاسی نداشت، نمی توانست روی توان تشکیلاتی خارج از دانشگاه ها حساب کند، از طرف دیگر دفاع ایدئولوژیک از انقلاب و سازماندهی نیروهای مسلمان در دانشگاه ها و هدایت آن ها برای حضور در عرصه های مختلف، نیاز به تشکیلاتی منسجم تر از مجموعه انجمن های اسلامی پراکنده و جدا از هم داشت. این طور بود که کم کم اندیشه تشکیل یک اتحادیه مرکزی برای انجمن های اسلامی دانشجویان در میان برخی اعضای انجمن ها شکل گرفت. اولین جلسات هماهنگی در این رابطه در ساختمانی که متعلق به جهاد سازندگی بود برگزار شد.^(۳)

ص: ۳۸

۱- پیشین.

۲- پیشین.

۳- پیشین.

در واقع دفتر تحکیم وحدت از درون این نشست ها شکل گرفت. به این ترتیب که در مرداد سال ۱۳۵۸ از انجمن های اسلامی دانشجویان بیش از بیست دانشگاه سراسر کشور دعوت شد تا در نشستی در دانشگاه امیرکبیر شرکت کنند. در این نشست قرار بود مرامنامه و اساسنامه تصویب شود. پس از همکاری گروهی در این نگارش، اولین شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با شش عضو تشکیل یافت که اعضای مهم آن عبارت بودند از: محمود احمدی نژاد، محسن میردامادی، ابراهیم اصغرزاده، بی... طرف و سیدنژاد. اعضای دفتر تحکیم وحدت وابسته به خط امام برای آن که بتوانند از درست بودن فعالیت های خود اطمینان یابند، تلاش می کنند با امام خمینی دیدار کنند.

قرار شد چهارنفر به نمایندگی از اعضای انجمن های اسلامی دانشجویان خدمت امام برسند و گزارش کارهای انجام شده را خدمت ایشان ارائه کنند. آقای بی طرف، میردامادی، اصغرزاده و بنده برای این کار ماموریت پیدا کردیم. ما رفتیم و گزارشی از روند کارها به امام (ره) عرض کردیم. ایشان فرمودند حالا چه می خواهید؟ گفتیم که حضرت عالی افرادی را تعیین کنید که ما با آنها ارتباط داشته باشیم و به نمایندگی از شما بر کارهای ما نظارت داشته باشند. حضرت امام (ره) در پاسخ بر این درخواست، اسم آیت الله خامنه ای را بر زبان آوردند. (۱)

از مهمترین رخدادهای این دوره مسأله تسخیر سفارت امریکا (لانه جاسوسی) در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان خط امامی است. حادثه ای که حتی در ابتدای دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ پروپاگاندا و وسیعی را از سوی رسانه... های غربی علیه او به همراه داشت. دانشجویان پیرو خط امام در آن روز با رهبری شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در واکنش به سیاست های استعماری و مداخله جویانه امریکا در امور انقلاب و اوضاع داخلی کشور تصمیم به تسخیر مرکز فرماندهی این ستاد یعنی سفارت امریکا می گیرند. در واقع امریکا از آغاز انقلاب نماد «امپریالیسم» شناخته می شد و این خطر احساس می شد که ممکن است هر آن با مداخله سیاسی و نظامی آن ورق برگردد و روند انقلاب نوپای اسلامی که هنوز از آب و گل در نیامده است با نفوذ نیروهای بیگانه به گونه دیگری رقم بخورد. این احساس در میان شورای

ص: ۳۹

دفتر تحکیم وحدت بحث هایی را دامن می زند. در این شورا دو نفر نسبت به این تصمیم تردیدهایی داشتند. یکی از این افراد احمدی نژاد بود. او با این باور که ممکن است این رفتار مورد رضایت و پسند امام نباشد با احتیاط بیشتری برخورد می کند. سیدنژاد عضو دیگری که با این پیشنهاد مخالف بود، در این باره چنین می گوید: «اصولا ما معتقد بودیم که تسخیر سفارتخانه بدون طی مراحل قانونی کار درستی نیست. در آن جلسه ما گفتیم که الاذن حمله به نقاط مختلف تنها از سوی گروه های معارض با حکومت صورت می گیرد و ما دیگر در چنین قالبی قرار شده است که حرکت نکنیم و با انجام این کار خارج از مراحل قانونی و بدون اجازه امام، دیگر چگونه می توان میان نیروهای معارض و همسو با حاکمیت خط کشی کرد. ما به هر حال مخالف بودیم و آن جلسه پایان یافت. با این توافق که این بحث فراموش شود و هیچ کس در خارج از این جلسه درباره آن در جایی صحبت نکند.»^(۱)

امام بعد از این اقدام از آن استقبال کرد و از آن به عنوان «انقلاب دوم» نام برد.

تسخیر لانه جاسوسی علاوه بر تاثیری که بر جهت گیری های کلی انقلاب و مناسبات جهانی گذاشت، در محیط دانشجویی هم انعکاس وسیعی داشت. این حرکت منجر شد به این که جریانات و نیروهایی که در مقابل انقلاب بودند، در موضع انفعالی قرار بگیرند. این حرکت، یک کار ضدآمریکایی، شجاعانه و در سطح بسیار بالا بود.^(۲)

ص: ۴۰

۱- «گفت و گو با سید نژاد عضو اولین شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت»؛ شرق؛ ۱۳۸۳/۸/۱۳.

۲- احمدی نژاد، محمود؛ «وظیفه جنبش دانشجویی؛ بازنگری براساس تجربه»؛ راه مردم؛ ۱۳۸۱/۸/۱۲.

با وقوع انقلاب اسلامی و فضای باز سیاسی حاصل از آن، مباحث و منازعات فراوانی در جامعه و دانشگاه و در میان طیف‌های مختلف در گرفت. برخی گروه‌های تندرو حتی با حمل اسلحه، دانشگاه را تبدیل به سنگر مبارزاتی خود کرده بودند. این فضا موجب شد تا مدت‌ها اصل تدریس و تحصیل به حاشیه رانده شود. این موضوع و نیز وجود برخی مولفه‌های غیردینی به جا مانده از دوران پهلوی در دانشگاه‌ها موجب طرح مسأله «انقلاب فرهنگی» شد که در پی آن دانشگاه‌ها تا مدت‌ها تعطیل شد.

من یادم است (دانشجویان خط امام) سال ۱۳۵۷، ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ هم زمان در چند جبهه می‌جنگیدند. از یک طرف باید نیرو تجهیز و پشتیبانی می‌شد بروند از مرزها دفاع کنند... از یک طرف باید با لیبرال‌هایی که آمده بودند حکومت را گرفته بودند و می‌خواستند اصل امام، انقلاب و مردم را کنار بگذارند (مقابله می‌کردند). برای ما خیلی جالب بود. این‌ها انقلاب را قبول نداشتند و می‌گفتند که حرکتی کور است، باید سازش کرد و بختیار را به رسمیت شناخت. به هر دلیل امام به اینها میدان داد که سر کار بیایید. یک دولت تشکیل دادند همه‌اش از گروه خودشان یک دانه از انقلابی‌ها و حزب‌اللهی‌ها را روی کار نگذاشتند. این قدر این‌ها انحصار طلب بودند. بعد به امام هم می‌گفتند برو خانه‌ات بنشین، مردم هم بروند خانه‌هایشان و کسی دخالت نکند ما دیگر سر کار هستیم... ما دورانی (را) گذرانیدیم

که هفتاد گروه سیاسی علیه انقلاب در دانشگاه فعالیت می کردند. این دیوارهای دانشگاه پر بود از روزنامه، اعلامیه، بیانیه... مسابقه بود که چه کسی اعلامیه‌اش را بچسباند. جا نبود و همه‌اش فشار سنگین. از یک طرف دیگر باید نظام آموزشی را درست می کردند، بالاخره نظام آموزشی و دانشگاهی باید در خدمت کشور و سازندگی باشد. (۱)

از سوی دیگر، مطابق این اصل که هر انقلاب نیاز به نهادهای جدید و نیروهای همسو با خود دارد، نهادهای جوان انقلاب اسلامی نیز نیاز به نیروهای پیرو امام و انقلاب داشت تا مسئولیت‌های اجرایی آن را برعهده گیرند. به طور نمونه نهادهایی چون جهاد سازندگی و سپاه به همین دلیل و توسط دانشجویان و جوانان پیرو امام پا گرفت. انقلاب فرصت آن را نداشت که نیروهای جوان آن با فراغت خاطر تحصیل کنند و با آسودگی خاطر و به تدریج به مسئولیت‌های مورد نیاز دست یابند. اوضاع انقلاب و سپس جنگ بسیاری از جوانان را بدون آنکه فرصت یابند دوران تحصیل خود را به پایان رسانند به سوی موقعیت... های متفاوت هدایت کرد. سپاه، جهادسازندگی و فرمانداری‌های مناطق دورافتاده نمونه‌هایی از این دست بودند.

در سال ۱۳۵۹ احمدی‌نژاد که به تازگی با یکی از هم‌دانشگاهی‌های خود و در مراسم دانشجویی ازدواج کرده بود به فرمانداری ماکو منصوب می‌شود. (۲) در این سال آیت الله مهدوی کنی وزیر کشور؛ و بنی‌صدر رییس‌جمهور بود. مهدوی کنی که مشاهده می‌کرد بسیاری از مسئولیت‌های کشور در دست نیروهای مخالف قرار دارد، از گروهی جوانان پیرو امام می‌خواهد که با پذیرش مسئولیت‌هایی در مناطق دور از مرکز به انقلاب کمک کنند. در این میان احمدی‌نژاد و گروهی از دوستان دانشگاهی علم و صنعت به سوی شمال غرب کشور می‌روند که در آن سال‌ها به علت فعالیت ضد انقلاب از شرایط بحرانی برخوردار بود. (۳)

احمدی‌نژاد مدتی بعد به فرمانداری خوی می‌رسد و تا سال ۶۳ در آنجا می‌ماند. او در این سال به تهران باز می‌گردد و با تکمیل دروس باقی مانده در سال ۶۴ مدرک

ص: ۴۲

۱- سخنرانی در دهمین کنگره سراسری اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور؛ ۱۳۸۶/۶/۱۱.

۲- «گفت و گوی منتشر نشده احمدی‌نژاد با خبرنگاران قبل از انتخابات»؛ راه مردم؛ ۲۰ و ۲۱/۴/۳۸۴.

۳- محصولی، صادق؛ پیشین.

کارشناسی خود را در زمینه مهندسی عمران می‌گیرد. احمدی‌نژاد سپس در سال‌های ۶۴ تا ۶۶ به سمت مشاور عمرانی استاندار کردستان منصوب می‌شود. او در دو سال پایانی جنگ به عنوان مسئول مهندسی رزمی لشکر ۶ ویژه سپاه پاسداران در جبهه‌های غرب به دفاع مشغول می‌شود. (۱) او که از عملیات کرکوک این مسئولیت را برعهده داشت در عملیات‌های فتح ۴ و فتح ۵ نیز شرکت می‌کند. (۲)

احمدی‌نژاد با پایان جنگ در سال ۶۷ و پس از بازگشت به تهران، در مقطع کارشناسی ارشد مهندسی راه و ساختمان در دانشگاه علم و صنعت پذیرفته می‌شود و در سال ۶۹ موفق به پایان این دوره می‌شود. او بلافاصله مشغول تحصیل دکترا در گرایش حمل و نقل در همان دانشگاه می‌شود. احمدی‌نژاد در این زمان به عضویت هیات علمی دانشگاه علم و صنعت در می‌آید و تدریس خود را در این دانشگاه آغاز می‌کند. (۳)

استانداری اردبیل

سال ۱۳۷۲ آغاز دوره دوم «دوران سازندگی» بود. در این دوره به منظور گسترش توسعه مناطق مختلف کشور تقسیمات اراضی ایران با دگرگونی‌هایی مواجه شد و استان‌های جدیدی رسمیت یافت. یکی از این استان‌ها اردبیل بود. احمدی‌نژاد با داشتن تجربه سال‌ها فرمانداری در مناطق آذری زبان ماکو و خوی، داشتن شخصیتی کوشا، آشنایی با زبان ترکی و داشتن گرایش‌های عمرانی و سازندگی می‌توانست گزینه مناسبی برای این استان تازه تاسیس باشد. استانی که در عین استعدادهای فراوان اما دارای محرومیت وسیعی بود.

علی محمد بشارتی، وزیر کشور وقت، در مراسم معارفه احمدی‌نژاد بیان می‌کند: «این استان به یک فرد تلاش‌گر نیاز داشت و هیات دولت به یک فرد با تجربه، متعهد و در خط امام و انقلاب رأی داد.» (۴) لذا او در ۸ آذر ۱۳۷۲ به عنوان نخستین استاندار استان

ص: ۴۳

- ۱- «وزیر کشور اولین استاندار اردبیل را معرفی کرد»؛ جمهوری اسلامی؛ ۹ آذر ۱۳۷۲؛ ش ۴۲۰۲؛ ص ۴.
- ۲- محصولی، صادق؛ «عملیات کرکوک چگونه رقم خورد؟»؛ ایران؛ ۱۵ مهر ۱۳۸۷؛ ش ۴۰۴۲.
- ۳- «وزیر کشور اولین استاندار اردبیل را معرفی کرد»؛ جمهوری اسلامی؛ ۹ آذر ۱۳۷۲؛ ش ۴۲۰۲؛ ص ۴.
- ۴- «نخستین استاندار اردبیل معرفی شد»؛ اطلاعات؛ ۸ آذر ۱۳۷۲؛ ش؛ ۲۰۰۷۰؛ ص ۲.

اردبیل از سوی وزارت کشور معرفی می‌شود. احمدی‌نژاد پیش از آن و در سال‌های آخر، مشاور فرهنگی و اجتماعی وزارت فرهنگ و آموزش عالی بود.^(۱)

در واقع می‌توان ادعا کرد بسیاری از اندیشه‌های کشورداری احمدی‌نژاد در طول تجربیات فرمانداری، فرماندهی و به ویژه استانداری شکل گرفت. اصولاً نگرش مدیرانی که در ایران مسئولیت استانداری دارند و در انجام وظایف شان مجبورند از زاویه دیگری با قدرت مواجه شوند با نگرش مدیرانی که در پایتخت نشسته‌اند و از مرکز به نواحی دیگر می‌نگرند تفاوت دارد. انتظارات و برداشت آن‌ها از دولت، حکومت و سیاست تفاوت‌هایی می‌کند. آنان از قدرت مرکزی انتظار دیگری دارند که وزیر و مسئولی که در مرکز وظایف دیگری بر عهده دارد نسبت به آن‌ها احساس دیگری دارد. به تعبیر دیگر، تاثیر تجربیات این دوره از مسئولیت بر آیین کشورداری احمدی‌نژاد به این ترتیب بود که وی به تدریج مراحل مدیریت اجرایی را از پایین به بالا طی کرد و توانست نسبت به نقاط ضعف و قوت قوانین و شیوه اجرای آن‌ها در مناطق دور از پایتخت آگاهی مناسبی داشته باشد. احمدی‌نژاد تا رسیدن به ریاست جمهوری طریقی را پشت سر گذاشت که تجربیات حاصل از آن تفاوت چشمگیری داشت با سیاست مدارانی که مقیم مرکزند.

نگاهی به وظایف فرمانداران و استانداران کشور تا حدی می‌تواند این مطلب را تبیین کند. طبق حقوق اداری کشور، وظایف و اختیارات فرماندار را می‌توان به دو دسته وظایف سیاسی و اداری تقسیم کرد. فرماندار نماینده سیاسی دولت در شهرستان به شمار می‌رود و به این منظور مسئولیت اجرای سیاست عمومی دولت بر عهده اوست. او به جز محاکم قضایی و امور نظامی بر کلیه ادارات کشوری محل مأموریت خود نظارت عالی دارد. فرماندار ناظر بر رعایت قوانین و مقررات در سازمان‌ها و اداره حوزه مأموریت خود است. فرماندار هر نوع صلاحی را که از لحاظ حسن اداره امور لازم بداند به استاندار پیشنهاد خواهد کرد و می‌تواند نسبت به رؤسای ادارات قلمرو مأموریت خود اظهار نظر کند. لذا برقراری امنیت و حفظ نظم عمومی از وظایف فرماندار در شهرستان محسوب می‌شود. نیروهای انتظامی کشور که تابع وزارت کشور

ص: ۴۴

۱- «وزیر کشور اولین استاندار اردبیل را معرفی کرد»؛ جمهوری اسلامی؛ ۹ آذر ۱۳۷۲؛ ش ۴۲۰۲؛ ص ۴.

هستند، موظفند هر گونه حوادث و اتفاقات محلی را به وی اطلاع داده و دستورهای قانونی او را به اجرا گذارند.

وظایف و اختیارات اداری فرماندار شامل ابلاغ و نظارت بر قوانین شهرستان، نظارت و سرکشی مرتب به حوزه فرمانداری و وضع آیین نامه های انتظامی می شود. به این ترتیب کلیه قوانین و مقررات معمولاً به وسیله فرماندار به اطلاع اهالی شهر می رسد. فرماندار قوانین و مقررات را در قسمت مربوط به دوایر خود به طور مستقل اجرا می کند و مسئول اجرای آنهاست. او در دوایر و ادارات دیگر شهرستان هم بدون آن که به طور مستقیم مداخله کند که موجب اختلال در امور شود، نظارت دارد تا قوانین و مقررات کامل اجرا شود و مأموران دولتی از حدود و وظایف خود تجاوز نکنند.^(۱)

اما استانداران به نسبت فرمانداران از وظایف پیچیده تر و متنوع تری برخوردارند. استاندار به عنوان نماینده عالی دولت علاوه بر وظایف سیاسی و اداری دارای وظایف قضایی و عمرانی نیز هستند. استانداران مسئول اجرای سیاست عمومی دولت در حوزه مأموریت خود هستند و در کلیه امور اجرایی استان نظارت تام و عالی دارند. فرمانداران برابر دستور استاندار انجام وظیفه می کنند و گزارش اقدامات خود را مرتب به او می دهند. تمام سازمان ها و ادارت مکلفند مسایلی را که با سیاست عمومی ارتباط دارد و یا ممکن است از لحاظ سیاسی و حفظ انتظامات محلی حایز اهمیت باشد به اطلاع استاندار برسانند و با راهنمایی و جلب نظر آنان در این گونه مسایل اقدام کنند. استانداران می توانند به بازرسی سازمان ها و ادارات دولتی بپردازند. هماهنگی سازمان های مختلف استان نیز از وظایف استاندار است. همچنین کنترل اتباع بیگانه، برگزاری انتخابات، انجام کلیه امور تشریفاتی و نظارت بر کلیه انجمن ها و کانون های استان از دیگر وظایف سیاسی استاندار است.

اما مهمترین وظایف و اختیارات اداری استاندار شامل حفظ نظم عمومی، تأمین رفاه مردم، ریاست بر فرمانداری های تابع، بازرسی حوزه مأموریت و تهیه و ارایه گزارش به مرکز است. استاندار باید وضع امنیتی، سیاسی و اجتماعی استان را به شورای امنیت کشور گزارش کند و در جهت هماهنگی با شورای امنیت کشور بکوشد.

ص: ۴۵

۱- موسی زاده، رضا؛ حقوق اداری ۱ و ۲؛ کلیات و ایران؛ تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.

وظایف و اختیارات قضایی استاندار نیز با صدور دستورات و تعلیمات لازم در کشف جرایم و کشف مواد مخدر و عاملان آن مرتبط است. در حالی که وظایف و اختیارات او در امور عمرانی شامل مراقبت دقیق در اجرای برنامه های عمرانی و نوسازی و بهسازی شهر و روستا و مناطق مختلف استان می شود. همچنین به منظور تسریع در انجام برنامه های عمرانی و اصلاحی شهرستان ها و استان ها اختیاراتی در مورد فعالیت های وزارتخانه ها در سراسر کشور به استانداران تفویض شده است. (۱)

اما فارغ از این مسایل حقوقی و پیش بینی شده در حوزه وظایف و اختیارات استانداران که تا حدود زیادی بازگو کننده دایره گسترده مسئولیت و پیچیدگی های مدیریتی آنان است و از این جهت می تواند بیان کننده نگرش چند بعدی استاندار به کشورداری و سیاست باشد، رهبر انقلاب نیز درباره مهمترین وظایف و مسئولیت های استانداران بیاناتی دارد که می تواند مکمل مباحث گذشته باشد و نگاهی عینی تر از آن به نمایش بگذارد. این بیانات تصویر روشنی از جایگاه یک استاندار در نظام مدیریتی و سیاسی کنونی ایران به دست می دهد و تصور نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی درباره استاندار کارآمد و مطلوب را نشان می دهد. ایشان در دیداری که با استانداران سراسر کشور در تاریخ ۲۷ دی ۱۳۸۴ داشتند وظایف استانداران را چنین توصیف می کند:

یک وظیفه مهم استاندار این است که در منطقه خود، از نظر سیاسی و امنیتی، فضا و محیطی به وجود آورند که بشود کار کرد... استانداران مثل نخست وزیران هر استان هستند و وظیفه جمع و جور کردن و هماهنگ نمودن بخش های مختلف استان با یکدیگر و با وضع کلی کشور از لحاظ بودجه و امکانات و امثال این ها را بر عهده دارند.

اگر فرض کنیم در هر استانی، مدیران کل بخش های مختلف، آدم های کارآمدی هم باشند، اما استاندار ضعیفی بر سر کار باشد، این افراد کارآمد نمی توانند درست کار بکنند. در حقیقت استاندار است که بخش های مختلف را متوجه خلا و مشکلی می کند و در دولت حضور می یابد و بودجه های ملی و کلان عمرانی را جذب می کند و هر یک از بخش ها را به فعالیت و حساسیت و تحرک لازم وا می دارد.

ص: ۴۶

بنابراین اگر در یک استان، استانداری باشد که فعال و با نشاط و زنده و مبتکر و نواندیش باشد، وضع این استان با استانی که در آنجا استانداری بی حال و بی ابتکار قرار دارد و برای ورود در میدان‌های اساسی و مهم، جرأت و حکمت و پختگی لازم را نداشته باشد و نتواند بخش‌ها را با هم هماهنگ کند و فعالیت نیروی انتظامی را با این‌ها تنظیم نماید و مشکل بین بخش‌ها و قوه قضاییه را برطرف کند، تفاوت می‌کند. (۱)

چنین تصویری از استانداری که در مجموع مطالب پیشین ترسیم شد در بردارنده چند ویژگی اساسی است. استانداران از جمله مدیرانی هستند که به مثابه رؤسای دولت و به دلیل سر و کار داشتن با وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف که شامل تمام حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، حقوقی و... می‌شود، می‌توانند با سهولت بیشتری از بخشی‌نگری دوری گزینند. آنان بیش از مدیران دیگر می‌توانند آثار منفی تمرکزگرایی را لمس کنند. همچنین به سیاست‌اجرایی و عملی‌گرایی بیشتری دارند تا به سیاست‌نظری و تئوریک.

با این ویژگی‌ها، شخصی که تجربه استانداری دارد چنانچه به ریاست دولت برسد، تلقی‌اش از ریاست جمهوری، کشورداری، سیاست، اداره کشور و شیوه‌های مدیریتی متفاوت خواهد بود با کسی که از بخش دیگری همچون وزارت امور خارجه، وزارت علوم یا از سطوح دیگر دولتی و غیر دولتی به آن دست یافته است. به عبارت دیگر اگر تمرکززدایی را بنیادی‌ترین و مهم‌ترین سیاست داخلی احمدی‌نژاد بدانیم که جهت بخش سیاست‌های دیگر اوست، باید یکی از ریشه‌های آن را در تجربیات زمان استانداری وی بدانیم. به طور نمونه اقداماتی نظیر اصلاح سازمان برنامه و بودجه، اصلاح شیوه بودجه‌نویسی و افزایش اختیارات استانداران همه می‌توانند برآمده از تجربیات وی در دوران استانداری باشند، یعنی موانعی که وی در طول سال‌ها مدیریت استانی با آن‌ها مواجه بوده است و راه‌حلی که او اینک در فرصت جدید برای رفع آنها به کار می‌گیرد.

لازم به ذکر است که احمدی‌نژاد در طول چهار سال استانداری خود در اردبیل با

ص: ۴۷

۱- «رهبر انقلاب در جمع مسئولان وزارت کشور و استانداران»؛ کیهان؛ ۲۷ دی ۱۳۷۴؛ ش ۱۵۵۴۹؛ ص ۱۴.

ارزیابی هایی که از استانداران کشور صورت می گرفت، به دلیل راه اندازی تشکیلات اداری استان و حجم بالای فعالیت های عمرانی ضمن محدود بودن فصل کار عمرانی به دلیل سردسیری بودن اردبیل، در سال های ۷۴-۷۵ طبق رده بندی سازمان برنامه و بودجه به عنوان استاندار برتر شناخته شد. او پس از بازسازی ۷۵۰۰ واحد مسکن تخریب شده در زلزله سال ۷۶ در طول مدت کمتر از هفت ماه مورد تقدیر قرار گرفت و به این ترتیب سه سال پیاپی استاندار نمونه کشور شد. (۱)

اولویت احمدی نژاد در مدیریت این سال ها عمران و افزایش آبادانی منطقه بود. اردبیل گرچه از لحاظ جغرافیایی و نیروی انسانی از استعداد خوبی برخوردار بود اما هنوز از امکانات بسیاری بی بهره بود؛ به گونه ای که بخشدار یکی از مناطق استان در ماه های نخست مسئولیت او حتی از دایر نبودن ادارات ثبت اسناد و املاک، دادگاه حقوقی مستقل، نهضت سواد آموزی، مراکز فرهنگی، کمبود امکانات شهرداری و نبود امکانات ورزشی و تفریحی به عنوان مهمترین مشکلات نام می برد. (۲)

وضعیت جاده های استان به گونه ای بود که گاهی مسافران در بین راه و در اثر برف و کولاک جان خود را از دست می دادند. (۳)

احمدی نژاد در ماه های نخست مسئولیت خود برنامه های استانی را چنین اعلام کرد: ۳۳ طرح بزرگ در زمینه آبرسانی، احداث سد و کانال کشی، ۲۰۰ طرح ایجاد مرکز آموزشی، احداث ۷۵ مرکز بهداشتی و درمانی و ۴۰ طرح در زمینه راه و حمل و نقل. وی همچنین از تکمیل گمرک بيله سوار مغان با هدف گسترش روابط تجاری با کشورهای قفقاز و آسیای میانه و تسهیل در امور صادرکنندگان سخن گفت. احمدی نژاد از صاحبان سرمایه منطقه و سراسر کشور خواست تا با سرمایه گذاری در این منطقه به پیشرفت و آبادی استان کمک کنند. او اعطای تسهیلات بانکی، کمک مالی و تهیه طرح های مختلف از سوی اداره کل صنایع اردبیل را از جمله اقداماتی دانست که برای رشد سرمایه گذاری این منطقه انجام خواهد شد. (۴)

ص: ۴۸

۱- سیاح، امیر؛ نقش آفرینان سوم تیر؛ تهران، مولف، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴.

۲- اطلاعات؛ ۲۲ فروردین ۱۳۷۳؛ ش ۲۰۱۶۶؛ ص ۸.

۳- اطلاعات؛ ۱۵ آذر ۱۳۷۲؛ ص ۱۳.

۴- اطلاعات؛ ۲۴ فروردین ۱۳۷۳؛ ش ۲۰۱۶۸؛ ص ۸.

گرچه در شروع به کار استان، مسئولان مرکز نسبت به جذب اعتبارات سال ۷۳ در منطقه اظهار نگرانی می کردند، اما حجم بالای فعالیت های عمرانی باعث شد رشد و توسعه استان سرعت بالایی داشته باشد و حتی بودجه عمرانی استان از ۵۴ میلیارد ریال در سال ۷۳ به حدود دو برابر یعنی به ۱۰۵ میلیارد ریال در سال ۷۴ ارتقا یابد. (۱) در واقع در این سال ها استان توانست در برخی شاخص ها به مقام نخست کشور دست یابد. به طوری که سازمان مسکن و شهرسازی استان رتبه نخست در بین استان ها را کسب کرد و همچنین از نظر شتاب و سرعت کارهای عمرانی و جذب اعتبارات، استان اردبیل در رده نخست کشور قرار گرفت. (۲) افزایش طرح های عمرانی در سطح استان به گونه ای بود که منجر به کاهش آهن در سطح استان شد و احمدی نژاد از مسئولان مربوط خواست تا در این اوضاع از صادرات آهن جلوگیری کنند. (۳)

احمدی نژاد گسترش صنایع تبدیلی، افزایش کشت مکانیزه محصولات کشاورزی و توسعه توریسم را از اولویت های اقتصادی استان اردبیل می دانست. (۴) همچنین در گزارشی که از فعالیت های انجام شده در استان ارایه می کند، به این می پردازد که در سال های گذشته، در بسیاری از بخش های مختلف مانند آموزش و پرورش، عمران شهری و روستایی، مهار آب های سطحی، اصلاح وضعیت بهره برداری از آب های گرم معدنی، احیای میراث فرهنگی و ایجاد فضاهای تفریحی و ورزشی در سطح استان اقدامات بسیاری عمده ای آغاز شده است. او افزایش میزان درختکاری در سطح استان را از مهمترین برنامه های اجرا شده می داند که طی آن تعداد نهال های کاشته شده در سطح استان از ۳۰ هزار در سال ۱۳۷۱ به چهار میلیون در سال ۱۳۷۳ می رسد. (۵)

احمدی نژاد ضمن آن که عمران و آبادانی هر منطقه را در اصل همکاری مردم و مسئولان می دانست، حفظ روحیه خدمت گذاری در میان مسئولان استان، تفاهم و وحدت و همکاری در دستگاه های مختلف و توجه به صرفه جویی را از عوامل موفقیت

ص: ۴۹

۱- اطلاعات؛ ۸ خرداد ۱۳۷۴؛ ش ۲۰۴۸۹؛ ص ۲.

۲- کیهان؛ ۱۳ دی ۱۳۷۴؛ ش ۱۵۵۳۸؛ ص ۱۱.

۳- کیهان؛ ۱۵ آبان ۱۳۷۴؛ ش ۱۵۴۹۰؛ ص ۱۱.

۴- اطلاعات؛ ۸ خرداد ۱۳۷۴؛ ش ۲۰۴۸۹؛ ص ۲.

۵- کیهان؛ ۶ شهریور ۱۳۷۴؛ ش ۱۵۴۳۰.

استان در دستیابی به رتبه نخست کشور ارزیابی می کرد. (۱)

او برگزاری انتخابات نمونه و با شکوه را از وظایف استانداری می دانست و ضمن آن که از مسئولان استان می خواست وحدت خود را حفظ کنند همچنین به آنان توصیه می کرد بی طرفی خود در انتخابات را از دست ندهند. (۲)

به جز امور عمرانی، از دل نگرانی های مهم احمدی نژاد در این سال ها مسأله برخورد با «تهاجم فرهنگی» بود. این پدیده که پس از سال های دفاع هشت ساله و با گسترش نوسازی های دولت سازندگی و دگرگونی چهره اجتماعی و اقتصادی کشور بیش از پیش نمایان شد، مهم ترین موضوع فرهنگی کشور به شمار می رفت. احمدی نژاد با تأکید بر گسترش فعالیت های فرهنگی از مسئولان و هنرمندان استان می خواهد که به طور دایم و مستمر با برگزاری نمایشگاه ها و جشنواره های فرهنگی مناسب، با این پدیده مقابله کنند. او از ناشران به عنوان مرزبانان مرزهای فرهنگی کشور نام می برد و از شجاعت، علم، آشنایی عمیق با فرهنگ اسلامی و آگاهی به زمان و سیاست با عنوان ویژگی های مورد نیاز هنرمندان یاد می کند، که می تواند در شرایط کنونی راه گشا باشد. (۳)

ماه های پایانی مسئولیت احمدی نژاد در اردیبهیل مصادف با زلزله نوزدهم در این استان بود. این حادثه جلوه ای از ویژگی کم یاب احمدی نژاد، یعنی پر تلاشی و خستگی ناپذیری مضاعف او را به نمایش گذاشت. او در این روزها همپای مردم آسیب دیده و برای کمک به آنان همراه مسئولان اجرایی از نزدیک به امور رسیدگی می کرد. این وضعیت موجب شده بود احمدی نژاد روزانه کمتر از یک ساعت استراحت کند. البته تداوم این فشار کاری در نهایت او را تا مدتی روانه بیمارستان کرد. دوران خدمت گذاری احمدی نژاد در اردیبهیل با آغاز تحولات سیاسی سال ۱۳۷۶ در مهر همان سال پایان پذیرفت. (۴)

ص: ۵۰

- ۱- کیهان؛ ۲۴ بهمن ۱۳۷۴؛ ش ۱۵۵۷۱؛ ص ۱۱؛ و اطلاعات؛ ۲ فروردین ۱۳۷۳؛ ش ۲۰۱۶۶.
- ۲- کیهان؛ ۲۹ آبان ۱۳۷۴؛ ش ۱۵۵۰۳؛ ص ۱۱.
- ۳- اطلاعات؛ ۱۲ آبان ۱۳۷۳؛ ش ۲۰۳۲۶؛ ص ۸؛ و کیهان؛ ۲۹ تیر ۱۳۷۴؛ ش ۱۵۳۹۹؛ ص ۱۱.
- ۴- فیلم مستند «رایحه خوش خدمت»؛ ساخته سید جواد شمقدری؛ تولید ۱۳۸۴.

اشاره

پدیده دوم خرداد که پیرو آن دولت منتسب به اصلاح طلبی به قدرت رسید و مباحث بی شمار اجتماعی و سیاسی و دینی را موجب شد، در تکوین اندیشه سیاسی احمدی نژاد مؤثر بود و جلوه‌ای دیگر از او نمایان ساخت. این دوران ابعاد انتقادی احمدی نژاد را که تا آن زمان آشکار نشده بود، آشکار کرد. دوم خرداد مباحث فراوانی را در جامعه و در میان نیروهای سیاسی دو جناح «دوم خرداد» و «منتقدان» آن برانگیخت که احمدی نژاد هم به عنوان یکی از شخصیت‌های منتقد دوم خرداد در آن‌ها شرکت داشت. او که در این سال‌ها از مسئولیت‌های اجرایی به دور بود بیشتر زمان خود را صرف تدریس در دانشگاه کرد. احمدی نژاد فعالیت‌های فرهنگی/سیاسی خود را پس از مدتی سکوت و به طور جدی در ۱۳۷۸ آغاز کرد. او در این راستا به سخنرانی در دانشگاه‌ها و نهادهای مذهبی پرداخت. در شورای مرکزی برخی تشکل‌های سیاسی اصول‌گرا از جمله جامعه اسلامی مهندسين و جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی شرکت کرد و گاهی نیز در برخی نشریات مطلب می‌نوشت.

هسته اصلی این فعالیت‌ها نقد دوم خرداد و برخی مؤلفه‌های پدیده آمده پیش از آن دوره بود؛ پدیده‌هایی که انحراف از آرمان‌های انقلاب و امام خمینی تلقی می‌شد. با این توصیف، پرداختن اجمالی به این پدیده‌ها برای شناخت اندیشه سیاسی احمدی نژاد ضرورت دارد.

دوم خرداد آن چنان رخ داد، آن چنان پیش رفت. در واقع باید میان انتخابات روز دوم خرداد ۱۳۷۶ و تحولات سیاسی پس از آن تفاوت نهاد. خود انتخابات که محصول دوره پیشین جمهوری اسلامی بود، حاوی انتخاباتی با شکوه، حداکثری و با حضور جمعیتی سی میلیونی بود که در میان گزینه‌های انتخاباتی، اکثریت شخصی را برگزید که بیش از دیگران به اصلاح شیوه‌های مدیریتی شناخته می‌شد. آنها با بینش‌ها و نگرش‌های گوناگون، اما تداوم شیوه مدیریتی «دولت کارگزاران» را نمی‌پسندیدند.

«دوری از شعارهای انقلاب و امام»، «افزایش تورم و فاصله طبقاتی»، «گسترش تجملات و اشرافی‌گری»، «فضای بسته سیاسی و فرهنگی» و «گسترش فساد اداری و اقتصادی» مرکز ثقل تمام انتقادهایی بود که به شیوه مدیریتی این دوران وارد می‌شد. «نماد» گسترش این انتقادهای مخالف‌ها را می‌توان در چند سخنرانی حاج احمد خمینی مشاهده کرد که در آن روزها با استقبال گسترده مردم مواجه شد. هسته مرکزی انتقادهای او در حقیقت شامل همان «پنج محور اساسی» بالا بود. او در سخنرانی ۱۸ مهر ۱۳۷۳ چنین می‌گوید:

اینجانب چند سال قبل هشدار دادم که مذاکره با سرمایه داران بزرگ برای گردش در آوردن چرخ اقتصاد کشور، خطر بزرگی برای انقلاب است. امروز هم سر منشأ گرانی و اخلال در امور را نفوذ سرمایه داران بزرگ در پیکره اقتصاد کشور می‌دانم. ما اگر بخواهیم با کسبه جزء و خرده فروشان برخورد کنیم به بیراهه خواهیم رفت، باید با تروریست‌های اقتصادی و سرمایه داران بزرگ که سر فصل سرمایه داران وابسته به خارج هستند، به شدت برخورد کنیم. آن‌ها کسانی هستند که خود و ایادی متخصصان در رشته‌های مختلف در ارگان‌های اقتصادی، فرهنگی و دانشگاهی نفوذ کرده‌اند و در مواردی با نفوذ در دستگاه‌های دولتی، عملکرد انقلابی نظام و فرزندان آن را زیر سؤال می‌برند. در کارخانه‌ها و ادارات، همه تلاش خود را می‌کنند تا مردم را نسبت به نظام اسلامی بدبین کنند... باید مشکلات و نارسایی‌های اقتصادی و فرهنگی را ریشه‌یابی کرد و قبل از آن که مشکل به معضل حاد و درجه یک جامعه تبدیل شود، به فکر چاره باشیم... این که در ادارات فساد و رشوه خواری است، به این علت است که ما از اول برخورد قاطعی

با اینگونه افراد نداشته‌ایم... وقتی می‌بینید عده‌ای بی ضابطه و از برخورد آرام نظام سوءاستفاده کرده و وارد کشور می‌شوند و اموالشان را پس می‌گیرند و به راحتی فعالیت‌های گذشته خود را ادامه می‌دهند و کم‌کم به صورت شبکه‌های حرفه‌ای وارد مراکز اقتصادی و تولیدی، ادارات و دانشگاه‌ها می‌شوند، باید انتظار داشت که جوان‌های انقلابی که تا دیروز در برابر گلوله... های دشمن می‌ایستادند امروز بی تفاوت شوند... مردم؛ انقلاب، نظام، امام، رهبر و کشورشان را دوست دارند، بنابراین لازم است که در کمال آزادی حرفشان را بزنند. این جوی که درست کرده‌اند... به مصلحت انقلاب و نظام نیست. نباید این جو باشد، چرا مطبوعات و نمایندگان مجلس شورای اسلامی بعد از موضع رییس جمهور محترم جرأت پیدا می‌کنند و حرف دلشان را بیان می‌کنند. (۱)

حاج احمد خمینی یک هفته بعد نقدهای دیگری را نیز مطرح می‌کند:

آن روحانیونی که وضعشان خوب است باید حواسشان را جمع کنند که از زی طلبگی خارج نشوند، زی طلبگی مورد وفاق بزرگان ما است. رهبران روحانی همواره زندگی محقرانه‌ای داشته و عمل و گفتارشان با مقتضیات شغل آن‌ها سازگار بوده است. امام اعتقاد داشتند که طلاب و روحانیون نباید از زی طلبگی خارج شوند... نباید اجازه بدهیم که تحت تأثیر جو تبلیغاتی حق کسی ضایع شود و بی گناهی را محکوم کنند. در چنین کار مهمی اول باید به سراغ دانه درشت‌ها برویم. بسیاری از نهادها و شرکت‌های دولتی برای افزایش درآمدهای کاذب خود، قیمت‌های واقعی و سود عادلانه را رعایت نمی‌کنند. تحت عناوین ملی و دولتی ما یحتاج مردم را با قیمت و سود عادلانه عرضه نمی‌کنند. دولت و مسئولان مبارزه با گرانفروشی اول باید به وضع شرکت‌ها و نهادهای دولتی رسیدگی کنند... ما از اول گفتیم که آزادی عمل سرمایه داران بزرگ و متکثر کار را به اینجا خواهد رساند، کسی با کارهای زیربنایی و بازسازی زیر ساخت‌های اقتصادی مخالف نیست. ما می‌گفتیم اجازه ندهید به این بهانه لجام گسیختگی اقتصادی حاکم شود، عده‌ای با شعار رفاه اقتصادی کار را به جایی رساندند که به همان نقطه اول تعزیرات

ص: ۵۳

فضای عمومی جامعه تحت این شرایط در سال ۷۶ به دنبال مدیری می گشت که به رفع آن نقدها پردازد و بر اصلاح امور گذشته تأکید کند. در میان چهار گزینه آن دوره انتخابات، محمد خاتمی از نگاه عموم می توانست بهترین گزینه تلقی شود. او سیدی روحانی و منتسب به خانواده امام خمینی بود که به اصرار برخی رسانه‌ها دکتر نیز خوانده می شد، هر چند که خود آن را رد کرده بود. با این وجود او با نطق‌هایی که بیش از دیگران حس تحول خواهی را القا می کرد، در ترکیب جمعیتی پیچیده جامعه ایران از روستا تا شهر و از نیروهای کاملاً مذهبی تا نیروهای غرب گرا توانست نظر اکثریت را به خود جلب کند. در این ترکیب ناهمگون جمعیتی اکثریت با مردمی بود که به دنبال اصلاح پنج اصل فوق بودند. جمعیتی که در انتخابات، تظاهرات، راهپیمایی‌ها و بسیاری از عرصه‌های مشارکت عمومی به دفاع از نظام جمهوری اسلامی می پرداختند.

خاتمی برای اکثریت بازگشت به مطالبات اصیل انقلاب بود. مطالباتی که چکیده‌ای از آن را در مطالب احمد خمینی مشاهده کردیم. او با ادبیات تحول خواهانه و متفاوت از کاندیداهای دیگر و با شعارها و عکس‌های تبلیغاتی شاعرانه در کنار تکرار شعارهای جوانان، زنان، معلمان و کارگران که بر جذابیت ادبیات او می افزود به نوعی همان مطالبات پنج گانه را در سخنرانی‌های خود تکرار کرد. او در چند هفته نزدیک به انتخابات برنامه‌های سیاسی و اقتصادی خود را اینگونه معرفی کرد: باید روح عدالت علوی بر تمام سیاست گذاری‌ها و برنامه ریزیهای نظام اسلامی حاکم باشد؛ از وظایف قطعی جمهوری اسلامی زدودن فقر و تأمین زندگی شرافتمندانه برای همه افراد است؛ دولت اسلامی خدمت گزار مردم است نه ارباب آنان؛ استقرار امنیت مستلزم مبارزه با قانون شکنی است؛ تلاش برای زدودن رذیلت‌های اخلاقی از جمله ریا، تملق، نفاق، فساد و بی بندوباری از وظایف دولت به شمار می رود؛ و پرهیز از خودکامگی و ممانعت از شکستن حرمت‌ها و تجاوز به حقوق و آزادی‌های قانونی رسالت دولت است. خاتمی همچنین در سخنرانی‌های خود تأکید کرد که «مظهر حکومت اسلامی عدالت است و برای رسیدن به یک جامعه ایده آل باید عدل را برپا کرد.» او جامعه مطلوب را

جامعه‌ای معرفی کرد که به بیگانگان وابسته نباشد و کار مهم دولت در کنار توسعه را از بین بردن فقر اعلام کرد. خاتمی با این رویکرد که مردم از حرف زدن و عمل نکردن دل زده شده‌اند و باید برنامه‌ها و حرف‌ها ناظر به عمل باشد خود را این گونه معرفی کرد که: گرایش و علاقه من تقویت اندیشه‌ها و معارف اسلامی و عزت اسلام و استحکام پایه‌های جامعه مدنی است که در آن خردمندی، آزادی، عدالت اجتماعی و اخلاق امکان پذیر باشد. توسعه اقتصادی مستلزم جدی گرفتن مشارکت است و مشارکت اگر در جامعه نهادینه شود و مردم صاحب حق و اعتبار شوند، خود به خود گونه‌ای از دمکراسی نیز برقرار می‌گردد.

با این حال جهت‌گیری همیشگی ما باید به سوی عدالت اجتماعی باشد. در واقع توسعه اقتصادی توأم با توسعه سیاسی به عنوان دو بال پیشرفت جامعه و جهت‌گیری دایمی به سوی عدالت اجتماعی ما را به سمت نمونه‌ای از توسعه که متناسب و برآمده از موازین دینی و شرایط اجتماعی ما باشد، رهنمون خواهد شد. خاتمی همچنین ولایت فقیه را محور نظام جمهوری اسلامی معرفی کرد و بار دگرایش به لیبرالیسم افزود که رییس جمهور آینده با توجه به شرایط و اوضاع و احوال باید برنامه‌هایی داشته باشد که مورد قبول مردم و رهبر معظم انقلاب باشد.^(۱) شاه بیت شعارهای انتخاباتی او که تا سال‌ها بعد هنوز بر در و دیوار شهر باقی مانده بود شعار «درود بر سه سید فاطمی؛ خمینی، خامنه‌ای، خاتمی» بود.

اما «حماسه دوم خرداد» لقبی که رهبر انقلاب در ساعت‌های نخست پس از انتخابات به آن داد، از همان نخستین روزها از سوی برخی گروه‌های منسجم با نگرشی تقلیل‌گرایانه و انحصارطلبانه مواجه و به گونه‌ای دیگر تفسیر شد و جهت‌دگرایی را پیش گرفت. اختلافات ایدئولوژیک از همان ابتدا در میان هیجده‌تکلیف‌جبهه دوم خرداد مشهود بود. در چنین شرایطی گروهی که انسجام بیشتری داشت و برنامه‌ریزی شده‌تر عمل کرد توانست روند امور را به دست گیرد.

ص: ۵۵

۱- انتخاب هفتم، روز شمار هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران؛ به کوشش ابراهیم انصاری لاری؛ تهران، همشهری، ۱۳۷۶، صص ۳۲۵، ۲۱۸، ۲۱۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۷۳، ۱۶۷، ۱۶۱، ۱۴۴.

این جریان برنامه های سیاسی ای را مطرح می کرد که به طور مشخص در نشریه «عصر ما» به چاپ می رسید. عصر ما محل تئوری پردازی و اعلام برنامه های سیاسی آنان بود. برخی از این جمع با عنوان «حلقه کیان» نام برده اند. حلقه کیان شامل اعضای برجسته برخی احزاب و سازمان های سیاسی می شد که مدیران و عناصر اصلی روزنامه های دوم خردادی و نیز برخی مدیران دولت تازه تأسیس بودند. آن ها پیش از انتخابات ۷۶ در محل ماهنامه کیان به طور هفتگی و گرد شخصیت عبدالکریم سروش جمع می شدند و در موضوعات فکری و سیاسی گفتگو می کردند.^(۱) برخی نیز از آن گروه با عنوان «حلقه آیین» نام برده اند. آن ها در اصل همان وابستگان حلقه کیان هستند به اضافه افرادی که در مرکز تحقیقات استراتژیک دفتر ریاست جمهوری فعال بودند. البته برخی از آنان مانند سعید حجاریان در هر دو محل رفت و آمد داشتند. در مرکز تحقیقات استراتژیک نفوذ اندیشه های حسین بشیریه بیش از دیگران بود.^(۲)

لذا کاربرد مفهوم حلقه آیین به معنای تأکید بر نفوذ اندیشه های آن دو شخصیت بر لایه های درونی این جریان است. به تعبیر دیگر بدون شناخت اندیشه ها، ارزش ها، بینش ها و مدل های مطلوب سروش و بشیریه شناخت دوم خرداد ناممکن است. اعماق این جریان در درونی ترین لایه های خود به اندیشه ها و ایدئولوژی هایی ختم می شود که آن دو تفسیر روشنی از آن ها ارائه کرده اند، و در سطوح و لایه های بعد به افرادی می انجامد که هم میل به تئوری پردازی دارند و هم گرایش به ژورنالیسم و فعالیت در عرصه رسانه. به بیان دیگر این دو لایه (نظریه پردازی و ژورنالیسم) در جریان دوم خرداد تبدیل به یک لایه می ... شود؛ پدیده ای که به تقویت خواست ها و توان تبلیغاتی آن یاری می رساند.

این جریان به هنگام در دست گیری دولت بیش از آن که به کشورداری بپردازد به گرایش های روشنفکری و نظریه پردازانه تمایل نشان داد. از دلایل عمده این رویکرد عدم انتظار پیروزی در انتخابات بود. به گفته نزدیکان خاتمی علت حضور او در انتخابات،

ص: ۵۶

۱- غلامرضا کاشی، محمد جواد؛ نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران؛ تهران، گام نو، ۱۳۸۴، ص ۲۹۶.

۲- سلیمی، حسین؛ کالبد شکافی ذهنیت اصلاح گرایان؛ تهران، گام نو، ۱۳۸۴، ص ۴۴.

رییس جمهور شدن نبود. علت اصلی فضایی بود که انتخابات در اختیار آنان می گذاشت و به دست آوردن روزنامه و تریبونی برای اعلام اندیشه ها. این گروه در پی آن بود تا از طریق انتخابات جریانی اجتماعی را با محوریت اندیشه های حلقه کیان سازماندهی کند؛ و اصولاً- سقف انتظارات آنان از دولت بیش از آن که معطوف به تکالیف کشورداری باشد متوجه نظریه پردازی و فرصت هایی بود که در اختیار آنان می گذاشت تا به جریان سازی بپردازند. آن ها حتی برای اندیشه های کلانی که مطرح کردند مانند «تنش زدایی» و «گفتگوی تمدن ها» نیز به صورت جزئی و عملیاتی برنامه ای نداشتند. (۱)

البته برعکس آن چه که در عرصه کشورداری رخ داد و آن ها بی برنامه دولت را در دست گرفتند، در زمینه رقابت های حزبی با برنامه ظاهر شدند. در واقع فعالیت ها، تئوری پردازی ها و برنامه ریزیهای این گروه بود که توانست پدیده دوم خرداد را به انحصار گروهی خاص درآورد و بر روند تحولات سیاسی سال های ۷۶ تا ۸۴ تأثیر بگذارد. با این تعبیر، ماجرای دوم خرداد از آنجا شروع شد که تئوریسین های این جریان بلافاصله پس از انتخابات در پی بهره گیری از نیروی مردمی در جهت خواست های جناحی و حزبی خود برآمدند.

سعید حجاریان با هشدار به «هم زمان» خود در «جبهه» دوم خرداد می نویسد، نباید گمان کرد با در دست گرفتن قوه مجریه کار تمام شده است. او توصیه می کند که «باید هرچه زودتر برای جنبش اجتماعی برخاسته در کوران انتخابات فکری کرد و ظرف سازمانی مناسب را برای نهادینه کردن این تحرک عظیم فراهم آورد. نباید تصور کنیم کار دیگر تمام شد و دنیا به کام شده است و لذا مردم باید به منزل رفته و به صورت تماشاچیان منفعل تا چهار سال بعد منتظر رقابت های انتخاباتی و وعده های ما باقی بمانند. باید مردم را سیاسی و در صحنه نگاه داشت... مهمترین گام در این زمینه تقویت نهادهای مدنی است، یعنی ایجاد و یا گسترش تشکل های صنفی، راه اندازی و حمایت مطبوعات منتقد و مستقل، تقویت احزاب و جمعیت های سیاسی و اجرای سریع قانون شوراها... انتخابات اخیر را به حق می توان میدان تحرک سیاسی جوانان نامید... انرژی سرشاری که از این طریق آزاد شد و پاره ای از مفاصل اجتماعی را با خود زایل کرد...

ص: ۵۷

۱- گفتگو با محمد رضا خاتمی؛ تصور پیروزی نمی کردیم؛ پیشین؛ صص ۴۴-۴۷.

این جملات اساس راهبردهای این جریان را در سال های بعد نشان می دهد. راهبردی که اندکی بعد با دو تئوری مهم «فتح سنگر به سنگر» و «فشار از پایین و چانه زنی در بالا» تکمیل و عملیاتی شد. (۲) این نظریه ها و راهبردها که بیش از هر چیز با پارادایم جامعه شناسی سیاسی مارکسیستی حسین بشریه یعنی «نیروهای اجتماعی» انطباق داشت، تحولات سیاسی را از منظر نیروهای اجتماعی و سیاسی مشاهده می کرد. آنان برای تبیین پدیده های سیاسی آن روز ایران؛ پیش بینی تحولات آتی سیاسی و موفقیت های احتمالی و راه های رسیدن به آن، از پارادایم «نیروهای اجتماعی» بهره می بردند. این دیدگاه به آنان می ... آموخت که قدرت سیاسی صرفاً از طریق نهادها و سازمان های حکومتی به دست نمی آید. قدرت سیاسی لزوماً به قدرت دولتی وابسته نیست و می توان از پتانسیل های اجتماعی، به قدرت سیاسی رسید. جامعه به مثابه رودخانه شامل انرژی خفته ای است که بهره گیری از آن به سد و توربین نیاز دارد و نهادهای جامعه مدنی در حقیقت دارای این خاصیت هستند. نیروهای نهفته در گروه های اجتماعی و به ویژه نیروهای جوان دانشجویی مولد قدرت سیاسی از قدرت اجتماعی هستند. از قدرت اجتماعی جمعیت های مختلف و اصناف گوناگون که دارای زمینه های مستعد هستند می توان برای رسیدن به قدرت سیاسی و مناصب حکومتی بهره برداری کرد. بر این اساس، توسعه سیاسی در یک دریافت انحصارطلبانه این گونه تلقی می شد که جامعه ای مدنی براساس گفتمان آن ها شکل بگیرد و نهادهای آن منافع جریان مذکور را تامین بکند.

به این ترتیب، آنان با هدف «فتح سنگر به سنگر» نهادهای قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران تلاش کردند از رهیافت «فشار از پایین و چانه زنی در بالا» بهره ببرند. انتظار این بود که «فشار» از سوی نیروهای اجتماعی و با تحریک و جریان سازی نشریات و رسانه های آن ها صورت گیرد و «چانه زنی» برای دستیابی به مطالبات هم از سوی فعالان سیاسی و مدیران داخل در مناصب حکومتی انجام شود.

ص: ۵۸

۱- حجاریان، سعید؛ عصر ما؛ ش ۷۱؛ ۱۳۷۶/۳/۱۷.

۲- درباره تئوری ها و تاکتیک های مطرح شده از سوی این جریان بنگرید به: دارابی، علی؛ «جبهه دوم خرداد و خط تولید استراتژی»؛ هفته نامه سیاست؛ ش ۱۲۵-۱۲۷؛ سال ۱۳۷۹.

حجاریان که سیاست را میدان جنگ تلقی می کرد، تلاش داشت با ادبیات نظامی و جنگی این مفاهیم را تئوریزه کند. او در مصاحبه ۱۹ آذر ۱۳۷۷ با روزنامه ایران چنین می گوید: «دوم خرداد، سنگر و جبهه مردم سالاری را تا حدود زیادی در خاک حریف پیش برده است و در افق بسیار بالایی خط جبهه را ترسیم کرده است و نیروها در دو طرف این خط صف آرایی کرده‌اند. نخستین وظیفه ما مثل هر استراتژیست نظامی این است که با ایجاد سنگرهای مستحکم مانع تک و پیشروی حریف شویم و همچنین خطوط تدارکاتی، لجستیکی و مواصلاتی را تقویت بکنیم تا اجازه ندهیم به سنگرهای مان حمله شود. در نبرد مردم سالاری و انحصارطلبی نیاز داریم نهادهای جامعه مدنی مستحکمی را در جبهه خودمان به وجود بیاوریم. همه روزنامه ها و نهادها سنگر مقاومت هستند و مطبوعات مهمترین معبر مواصلاتی محسوب می شوند. همه مطبوعات و نهادهای مدنی حامی دوم خرداد باید متصل به ستاد فرماندهی مورد اطمینان باشند، چرا که اگر با کارهای پارتیزانی در اعماق استراتژیک حریف پیش بروند، بدون این که اتصال خود را با ستاد فرماندهی تعریف و ترسیم کرده باشند، گرفتار محاصره شدگی، غافل گیری و شیخون می شوند.»^(۱)

با این نگرش، اصناف، طبقات و گروه های متفاوت اجتماعی نظیر دانشجویان، معلمان، کارگران، جوانان، زنان و حتی مسایل قومی بیش از هرچیز «گروه فشار» تلقی می شدند که می توانستند به عنوان ابزاری کارآمد علیه دارندگان قدرت در بخش های دیگر حکومت به کار روند. نمونه ای از دستاوردهای این سیاست را شاید بتوان در رأی کاملی دید که مجلس پنجم به تمام وزرای دولت هفتم داد، در وضعیتی که مخالفت با برخی وزرای مطرح شده بسیار جدی بود. مجلس پنجم متعلق به اکثریت منتقد دولت در شرایطی به تمامی اعضای معرفی شده کابینه دولت هفتم رأی داد که مجلس هفتم متعلق به اکثریت موافق دولت به چهار وزیر معرفی شده دولت نهم رأی نداد.

پی گیری این سیاست ها که مبتنی بر نگرش های دگرسازانه و برخاسته از فرهنگ «توطئه انگار» بود، بر خلاف آنچه که ادعا می کرد که تلاش دارد «دشمن را به مخالف و مخالف را به دوست» تبدیل کند از جریان های داخلی منتقد خود و پای بند به

ص: ۵۹

۱- حجاریان، سعید؛ «انتخابات شوراها بزرگ ترین جبهه مردم سالار است»؛ ایران؛ ۱۹ آذر ۱۳۷۷؛ ش ۱۱۱۵؛ ص ۳.

اندیشه های انقلاب و قانون اساسی، دشمن تراشی می کرد. آن ها با پی گیری این سیاست ها حتی موجب شدند نقدهای پراکنده یی که به برخی پدیده های نامطلوب فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی وجود داشت و ناقدان آن هیچگاه سیاست زده و ایدئولوژیک آن ها را به کار نمی بردند و در زمینه های تخصصی خود به علت یابی آن ها می پرداختند، در فضایی سیاست زده و با رسوخ ایدئولوژی سکولاریستی مورد نظر آنان به کلیت نظام سیاسی تعمیم پیدا کند. به عبارت دیگر آن ها از «منتقدانی تخصصی، اپوزیسیونی ایدئولوژیک» ساختند.

پیشبرد راهبرد و سیاست های تعیین شده یاد شده بیش از هر چیز به «رمانتسیسم سیاسی»، هیجان زدگی و تحریک عواطف عمومی نیاز داشت. عقلانیت سیاسی برای در صحنه نگاه داشتن مردم، آنچنان که حجاریان پیشنهاد می کرد، نیروی مناسبی نبود. عقلانیت سیاسی با هیجانات افراطی و عواطف تند تحریک شده اسطوره سازی شده نمی سازد و از گروه عقل مدار نمی... توان گروه فشار ایجاد کرد. سیاست فتح سنگر به سنگر بر خلاف اندیشه های دموکراسی خواهانه، هم مبتنی بر تمایلات تمامت خواهانه و ارائه تصویری منجی گرایانه از خود بود و هم براساس راهبرد «فشار از پایین و چانه زنی در بالا» که به بسیج گروه های مردمی می اندیشد نیاز به دشمن سازی از تمام منتقدان خویش داشت. این جریان به اقتضای دو راهبرد یاد شده و برای دستیابی به مقصود، به «پوپولیسم ژورنالیستی» پناه می برد تا از طریق آن با «اسطوره پردازی از خود» و «اهریمن سازی از منتقدان و رقبا» از تک تک آنان دیوی سیاسی بسازد که هر آن با «خشونت گرایی»، «انحصار طلبی» و «ارتجاع» در پی نابودی دستاوردهای صد ساله آزادی خواهی و دموکراسی خواهی هستند.

در این میان، دوم خرداد گاهی با مشروطه قیاس می شد و در تاریخ سازی که صورت می گرفت ریشه های آن را به جنبش مشروطیت می رسانیدند. البته آن ها این حق را نیز برای خود قایل بودند که در «درس هایی از نهضت مشروطیت» این نقد را بر مشروطه وارد کنند که پس از انجام نهضت، راهبران از نیروهای مردمی در جهت بسط آن بهره نبردند و به عبارت دیگر از دو سیاست یاد شده استفاده نکردند. آن ها پس از پیروزی مردم را به خانه ها فرستادند و از پتانسیل آن ها غافل ماندند؛ و همین از علل مهم شکست مشروطه بود. با این «درس آموزی» از مشروطه پیشنهاد این بود که مردم را با

شیوه‌هایی که بیشتر گفته شد با سیاست زدگی وارد جریان های سیاسی و تنش زای خود کنند. (۱)

در این شرایط، دولت هفتم گرچه در عرصه بین الملل اولویت خود را سیاست تنش زدایی اعلام کرد اما با پیگیری این جریان وابسته به دولت در حوزه داخلی آنچه که در عمل رخ داد گسترش سیاست های تنش زا میان گروه های سیاسی داخلی بود. تنش زدایی در خارج و تنش زایی در داخل خلاصه‌ای از وضعیت آن دوره بود. به عبارت دیگر، آموزه اصلی «اشدء علی الکفار و رحماء بینهم» (۲) واژگون شده و به عکس عمل می شد.

در واقع مرز بندی میان گروه های مردمی و قمرز و آبی کردن جامعه از لوازم و تبعات آن سیاست ها بود. آنان تنها راه اثبات خود را نفی طرف مقابل می دانستند. پی گیری سیاست دو قطبی کردن جامعه از آن جهت اهمیت داشت که اگر فضای سیاست زدگی و التهابات ناشی از آن فرو می نشست این جریان برای تحریک عواطف عمومی و عملی ساختن «فشار از پایین و چانه در بالا» به منظور دستیابی به هدف «فتح سنگر به سنگر» ناکام می ماند. در فضای تفاهم و گفتگو سخن گفتن از «فشار» بی معناست. تئوری «فشار از پایین» به طور ضمنی اقرار به این باور بود که با گفتگو و روش های قانونی و رسمی نمی توان سنگرها را فتح کرد. روشن است که اگر افکار عمومی ارزیابی مثبتی از اوضاع کشور داشته باشد؛ فرایند سیاسی را به سوی جلو بداند؛ مطالبات بر زمین مانده را از ناتوانی دولت و نه شعارهای توطئه باورانه ببیند؛ هر دو جریان سیاسی را مکمل هم و نیاز ساختار انتخاباتی بداند؛ و احزاب را سیاه و سفید نبیند، هیچ گاه به آن شیوه ای نخواهد شد که گروهی قادر باشند از آن استفاده ابزاری کنند. زمانی که جریان های سیاسی، خوب و بد مطلق دریافت نشوند، برانگیختگی سیاسی برای به صحنه کشاندن مردم در حمایت از یکی علیه دیگری ممکن نخواهد بود. در چنین شرایطی بهترین روش گفتگو و پرهیز از رادیکالیسم است.

در نتیجه، اتخاذ آن رویکرد در جبهه دوم خرداد به معنی تداوم پارادوکس های این

ص: ۶۱

۱- حجاریان، سعید؛ «درس هایی از نهضت مشروطیت»؛ عصر ما؛ ش ۷۶؛ ۲۲/۵/۱۳۷۶.

۲- سوره فتح؛ آیه ۲۹.

جریان در اهداف، شعارها و سیاست‌های اعلامی‌اش بود. تناقض‌نماهایی نظیر گسترش دموکراسی با تئوری گروه فشار و تمایلات قدرت طلبانه؛ رها کردن گفتگو و تفاهم در داخل در عین سخن گفتن از گفتگوی تمدن‌ها در خارج؛ سخن از توسعه سیاسی و رقابت سیاسی بدون رعایت ثبات سیاسی؛ دعوت به تسامح و تحمل همدیگر به رغم طرد شدید رقیب؛ نقد جزم‌گرایی در عین جزم‌اندیشی و حق مطلق پنداشتن خویش؛ و اسطوره‌پردازی از شخصیت‌های دوم‌خردادی در عین ادعای افسون‌زدایی از قدرت و قداست‌زدایی از سیاست.

این جریان گرچه ادعای تقدس‌زدایی از سیاست و افسون‌زدایی از قدرت را داشت اما در نتیجه نگرش راهبردی و پیپ‌گیری سیاست‌های یاد شده، بیش از هر چیز به «اخلاقی‌زدایی» انجامید. رواج کینه‌توزی، منفی‌انگاری، بی‌اعتمادی، سیاست‌زدگی، ترور شخصیت افراد حقیقی و حقوقی، برچسب‌زنی و شایعه‌پراکنی از رهاوردهای این سیاست‌ها بود که در فضای عمومی و سیاسی جامعه نمایان بود.

از همان روزهای نخست، نهادهای بسیاری همچون شورای نگهبان، صدا و سیما، قوه قضاییه، مجلس، نیروی انتظامی، سپاه و بسیج و بسیاری از نهادهای دیگری که زیر نظر دولت قرار نداشتند و باید به تدریج تسخیر می‌شدند مخالف تلقی شده و به شیوه‌های مختلف با پروپاگاندا گسترده و متحد رسانه‌ای آن جریان مواجه شدند. افراد گوناگونی اعم از نمایندگان مجلس، شخصیت‌های روحانی، ائمه جمعه، مسئولان دستگاه قضایی، مدیران صدا و سیما، فرماندهان سپاه و نیروی انتظامی، مسئولان نشریات منتقد، نویسندگان و اندیشمندان مستقلی که هر یک به دلایلی همسو با این جریان نبودند مورد حمله قدرت رسانه‌ای آن‌ها قرار گرفتند. در این دوران استفاده از عکس‌های جهت‌دار، تیرهای جنجال‌برانگیز، حذف واژه‌های احترام‌آمیز، هجو سیاسی و رویکردهایی از این دست که پس از جمهوری اسلامی جدید تلقی می‌شد، جدای از آن که به قداست‌زدایی از قدرت انجامید یا نه، اما به بی‌حرمتی افراد کشیده شد. در واقع با راه‌اندازی نشریات جدید که هم از لحاظ سبک و شکل جدید بودند و هم از لحاظ محتوا، جنگ سیاسی برای فتح نهادهای قدرت آغاز شده بود.

پی‌گیری آن تئوری‌ها به طور جدی از پاییز سال ۱۳۷۷ آغاز شد. نخستین سنگر مهمی که باید فتح می‌شد، شوراهای شهر و روستا بود. این شوراها به لحاظ تشکیلاتی

و از این جهت که سراسری بود و به طور گسترده در سراسر کشور احیا می‌شد و از طریق شوراهای عالی تر به یکدیگر پیوند می‌خورد، می‌توانست در نگاه نخست برای هماهنگی و بسیج نیروها و قدرت نمایی آنان مهم تلقی شود. کما اینکه در تجمع چندین ده هزار نفری آنان نیز اقداماتی صورت گرفت.

در این دوره، همزمان با نزدیک شدن به انتخابات شوراها چندین رویداد مهم دیگر نیز رخ داد که به التهابات سیاسی کشور افزود. قتل‌های زنجیره‌ای، تأسیس «حزب مشارکت» و راه‌اندازی روزنامه‌های «صبح امروز» و «خرداد» سرعت تحولات سیاسی را آن‌گونه که مورد دلخواه این تئوری‌ها بود شتاب بخشید. قتل‌های زنجیره‌ای جدای از آن که عوامل آن چه کسانی بودند و با چه اهدافی آن را انجام دادند، حلقه مفقوده و گمشده آن راهبرد بود که می‌توانست زمینه مناسب را برای تهییج افکار عمومی فراهم سازد و با جهت‌دهی و تفسیر آن به در صحنه نگاه داشتن برخی گروه‌ها در دفاع از دوم خرداد بیانجامد. هنوز پیش از آن که متهمی مشخص شود، دادگاهی تشکیل شود، مجرمی شناخته شود، چنین القا می‌شد که مخالفان دوم خرداد در «تاریکخانه اشباح» برای نابودی آن تصمیم به این کار گرفته‌اند. نوشته‌های مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای در این نشریات که بیشتر به داستان‌های آگاتا کریستی شباهت داشت و از آن طریق حس کنجکاوی و عواطف عمومی را برمی‌انگیخت، حلقه گمشده راهبرد «فشار از پایین» بود و می‌توانست با پوشش قرار دادن فضای رسانه‌ای و تبلیغی شتاب و سرعت تحقق راهبرد یاد شده را به نحو چشمگیری افزایش دهد.

مسئله قتل‌های زنجیره‌ای با تداوم این فضای رسانه‌ای آغاز همان راهی بود که به آشوب ۱۸ تیر ۷۸ انجامید. در واقع، زمینه‌های اجتماعی این حادثه در «پوپولیزم ژورنالیستی» این جبهه قرار داشت. این حادثه که یادآور تئوری «انقلاب‌های رنگی» و مدل ناقصی از آن بود نقطه عطف سیاست «فشار از پایین» محسوب می‌شد. هر چند که نظریه پردازان آن به این اندازه هم راضی نبودند و سال‌ها بعد حجاجیان اظهار داشت که هیچگاه نظریه بالا به طور کامل آن‌گونه که مد نظر او بود جا نیفتاده است و او باید برای «اقناع» دیگران بیشتر بر روی این موضوع کار کند. وی حتی معتقد بود که اساساً در دوره حاکمیت این جریان هیچ فشاری وارد نشده است. او الگوی مورد نظر خود در این نظریه را، کشورهای اسپانیا و لهستان می‌دانست و معتقد بود این تئوری در آن دو

کشور

ص: ۶۳

به طور کامل اجرا شده است. (۱)

پس از تیر ۷۸ گرچه سلسله «فتوحات» این جریان تا مدتی ادامه داشت و حتی آن‌ها توانستند چند ماه بعد مجلس ششم را به دست آورند اما تابستان ۷۸ آغاز سرما و اختلافات درونی این جبهه بود که اندکی بعد نمود یافت. در واقع بخشی از آن‌ها معتقد بودند که سرعت «اصلاحات» کم است و خاتمی از توان چانه زنی کافی برخوردار نیست. آنان به دنبال جایگزینی افراد دیگری برای رهبری «اصلاحات» بودند. این پدیده که در محافل سیاسی از آن با عنوان «گورباچفیزاسیون» یا «عبور از خاتمی» یاد می‌شد طریق پی‌گیری راهبردها و اهداف خود را در شخص دیگری می‌جست. کسی که تندتر بدود و بی‌ملاحظه مطالبه خواهی کند. تلقی این بود که چانه زنی خاتمی برای «فتح سنگر به سنگر» کافی نیست و سرعت مطلوبی ندارد.

آنان هدف و رسالت خود را انجام «اصلاحات» می‌دانستند؛ لذا با وجود این شرایط، ایده «پیاده کردن خاتمی از قطار اصلاحات» را مطرح ساختند. گرچه هیچ‌گاه معنا و مراد از «اصلاحات» به طور رسمی تعریف و تعیین نشد اما در اعماق اندیشه آن‌ها میان اصلاحات و تئوری «فتح سنگر به سنگر» پیوند عمیقی وجود داشت. در واقع معنای واقعی و عینی اصلاحات از دید آنان اشغال مناصب قدرت توسط این جریان بود. وقتی هم که سخن از شکست اصلاحات به میان می‌آمد معنایش ناکامی آن‌ها در پی‌گیری سیاست «فتح سنگر به سنگر» نهادهای قدرت بود. البته اصلاحات معنای اندیشگی هم داشت که به آرا و نوشته‌های سروش و بشیریه منتهی می‌شد و شامل دو بعد دگرگونی‌های دینی و سیاسی بود. اما آن‌چه که قابل اندازه‌گیری است و در سال‌های بعد می‌توانست معیاری برای آنان باشد تا نشان دهد که آیا «اصلاحات» شکست خورده یا نه، همان اشغال مناصب بود.

«اصلاحات»، گرچه در فرهنگ سیاسی ایران معنایی مثبت، غیر ایدئولوژیک و منعطف دارد و بیش از آن که بیان‌گر اندیشه... ای خاص باشد نشان‌گر عزم و اراده برای رفع معایب و مشکلات است، اما به دست آنان کارکردی ایدئولوژیک یافت که بیش از همه بیان‌گر مفهوم «رفرم» (reform) و مجموع اقدامات و فرایندی بود که در غرب رخ

ص: ۶۴

۱- «گفت و گوی انتخاباتی سعید حجاریان، دفاع از ایده فشار از پایین و چانه زنی در بالا»؛ اعتماد؛ ۱۱ دی ۱۳۸۶.

داد و در نهایت به عرفی شدن جامعه و سیاست انجامید. «اصلاحات» از نگاه ایدئولوژیک این جریان بیش از آن که به حوزه اراده و عواطف و سطوح اقتصادی و معیشتی باز گردد به حوزه اندیشه و تمایل به مدرنیسم شبه غربی معنا می‌شد. به بیان دیگر، «اصلاحات» ایدئولوژی مبارزاتی این جریان بود که استعداد پیوند با رفتارهای رادیکالیستی را داشت؛ و از این جهت حتی به معنای مقابله با رادیکالیسم هم نبود. اصلاحات، ایدئولوژی مبارزه برای بسیج توده و فتح سنگر به سنگر مناصب قدرت بود. از این جهت با مفاهیمی همچون رفم، مدرنیسم شبه غربی، لیبرالیسم و عرف گرایی هم خویشی داشت.

به نوشته یکی از نویسندگان این جریان، «جبهه دوم خرداد متشکل از یک طیف وسیع است که در یک سر آن نیروهای معتقد به فرایند «تغییر شکل» و در سر دیگر طیف نیروهای معتقد به فرایند «جا به جایی» قرار دارند.» او فرایند «تغییر شکل» را اینچنین معنا می‌کند که، ابتدا گروهی از رهبران اصلاح طلب در گام اول فضا را لیبرالیزه می‌کنند و سپس با اشغال مناصب کلیدی و ائتلاف گسترده حتی با مخالفان خارج از نظام روند جاری را تغییر می‌دهند.^(۱) وی تفاوت مهم این فرایند با براندازی و فروپاشی را در این می‌داند که، «در حالی که در فرایند فروپاشی مقامات رژیم پیشین تقریباً همواره مجازات می‌شوند، در فرایند تغییر شکل تقریباً هرگز مجازات نمی‌شوند.» او همچنین فرایند «جا به جایی» را این چنین معنا می‌کند که مطابق آن مخالفان در می‌یابند که توانایی براندازی رژیم را ندارند و حکومت می‌فهمد که مخالفان قوی تر از آنند که بتوان نادیده شان گرفت. لذا چاره‌ای جز گفت و گو باقی نمی‌ماند.» او گفت و گوهای جا به جایی را شامل چهار مرحله می‌داند: «نخست، حکومت قدم‌هایی در جهت لیبرالی کردن بر می‌دارد و کم کم از اقتدار خود می‌کاهد. دوم، مخالفان با بهره‌گیری از این موقعیت و تضعیف حکومت به تقویت هواداران می‌پردازند و فعالیت خود را تشدید می‌کنند. بدین امید که به زودی خواهند توانست حکومت را براندازند. سوم، حکومت به جایی می‌رسد که به اجبار و از روی اضطرار در مقابل مخالفان بایستد و تحرک قدرت سیاسی آنان را محدود کند. چهارم، رهبران حکومت و مخالفان مشاهده می‌کنند

ص: ۶۵

۱- کنفرانس برلین نمونه‌ای از تلاش‌ها برای این ائتلاف‌هاست.

که بی حرکت مانده‌اند. به فکر می‌افتند از امکانات برای گذار سود جویند. در این شرایط مذاکره و مصالحه به مقابله و ایجاد فاجعه ترجیح داده می‌شود.»^(۱)

به این ترتیب، آشفتگی مطالبات و اختلاف در اهداف میان طیف‌های مختلف جبهه دوم خرداد و عدم توافق بر سر معنای اصلاحات پس از مدتی موجب شد دو «تاکتیک» و «سناریو» در میان آنان برای تعیین بازی سیاسی در تحولات آینده کشور شکل بگیرد. نخست، تداوم وضعیت پیشین با رعایت این نکته که «سرعت اصلاحات» باید با «ظرفیت‌های ایجاد شده» متناسب باشد و دیگر، الگوگیری از شرایط اوت ۱۹۹۱ شوروی که طی آن یلتسین علیه گورباچف کودتا کرد و به قدرت رسید. طریق دوم در پی آن بود تا با کنار گذاری خاتمی روند مورد نظر خویش را شتاب بیشتری بخشد.^(۲) روندی که می‌توان به تغییر ماهیت و استحاله جمهوری اسلامی از آن یاد کرد. در این مسیر، انقلابی رخ نمی‌دهد قانون اساسی ملغاً نمی‌شود و نظام سیاسی حفظ می‌شود اما ماهیت آن از حکومتی مذهب به حکومتی عرفی و سکولار تغییر می‌یابد، و با جا به جایی سنگینی قدرت در ارکان نظام، اصل پنجم قانون اساسی یعنی «ولایت فقیه» که ماهیت دینی نظام به آن وابسته است بر فرض حضور دوباره به اصلی نمادین و فرمالیته تبدیل می‌شود. آن چه که تکلیف این وضعیت را مشخص می‌کرد نظریه «حاکمیت دوگانه» بود، که براساس آن نهادهایی که «انتصابی» خوانده می‌شد باید در موازنه قدرت جای خود را به نهادهای «انتخابی» می‌داد.^(۳) با تداوم این وضعیت و جدی شدن سیاست گورباچف / یلتسین در میان بخش‌هایی از جبهه دوم خرداد، رهبر انقلاب در یکی از سخنرانی‌های مهم خود در این دوران در ۱۹ تیر ۱۳۷۹ در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام به طور مبسوط به شرح و تحلیل این پدیده می‌پردازد. این موضوع و تشابه سازی که از همان ماه‌های نخست به وسیله برخی مقامات آمریکایی صورت گرفته بود موجب می‌شود که رهبر انقلاب بیاناتشان را از نقد بر همین مطلب آغاز کنند.

امروز از چیزی به نام اصلاحات و آزادی در ایران دفاع و حمایت می‌کنند. این

ص: ۶۶

۱- گنجی، اکبر؛ «نگاهی به حادثه حمله به کوی دانشگاه و پیامدهای آن ۲»؛ صبح امروز؛ ۹/۵/۱۳۷۸.

۲- حجاریان، سعید؛ «دو تاکتیک»؛ عصر ما؛ ش ۱۴۳؛ ۱/۱۰/۱۳۷۸.

۳- در این باره بنگرید به: «مصاحبه «عصر ما» با سعید حجاریان»؛ عصر ما؛ ش ۱۰۸؛ ۲۷/۸/۱۳۷۷ و حجاریان، سعید؛ «نگرش نهادی به ولایت فقیه»؛ عصر ما؛ ش ۱۰۹؛ ۱۱/۹/۱۳۷۷.

باید هر هوشمندی را به فکر وادار کند و هر غافلی را بیدار و هوشیار نماید. مسأله چیست؟ این یک صحبت بسیار مهم و یک سؤال بسیار اساسی است. بنده به عنوان کسی که از اول این انقلاب تا امروز در مسایل گوناگون و در عرصه‌های مختلف این نظام، با جوانب و جریان های گوناگون مواجه بوده‌ام: همه آدم ها را می‌شناسم، همه حرف ها را می‌شناسم و هم با تبلیغات رسانه ای دنیا آشنا هستم؛ به یک جمع بندی رسیده‌ام که به طور خلاصه این است: یک طرح همه جانبه آمریکایی برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی طراحی شد و جوانب آن از همه جهت سنجیده شد. این طرح، طرح بازسازی شده ای است از آن چه که در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد. به نظر خودشان می‌خواهند همان طرح را در ایران اجرا کنند... (البته) وقتی می‌گوییم طرح آمریکایی فروپاشی شوروی، لازم است سه نکته را در کنار این کلمه آمریکایی عرض کنیم: نکته اول این است که وقتی می‌گوییم طرح آمریکایی، معنایش این نیست که بقیه بلوک غرب در این زمینه با آمریکا همکاری نداشتند... نکته دوم این است که وقتی می‌گوییم طرح آمریکایی، معنایش این نیست که ما عوامل داخلی فروپاشی شوروی را ندیده می‌گیریم... نکته سوم این است که این طرح آمریکایی یا غربی، به هر تعبیری که می‌گوییم، یک طرح نظامی نبود. در درجه اول یک طرح رسانه‌ای بود که عمدتاً به وسیله تابلو، پلاکارد، روزنامه، فیلم و غیره اجرا شد. اگر کسی محاسبه کند، می‌بیند که حدود پنجاه، شصت درصد آن مربوط به تأثیر رسانه ها و ابزارهای فرهنگی بود... بعد از عامل رسانه‌ای و تبلیغی، در درجه دوم، عامل سیاسی و اقتصادی بود. عامل نظامی هیچ نبود... گورباچف وقتی در سال ۱۹۸۵، حدود سال های ۶۴ و ۶۵، سرکار آمد، یک عنصر جوان در قبال دبیرکل های پیر و قدیمی بود. روشنفکر و خوش برخورد بود. شعاری که او مطرح کرد، شعار پروستریکا در درجه اول و گلاسنوست در درجه دوم بود. تعبیر فارسی پروستریکا، بازسازی و اصلاحات اقتصادی است؛ و گلاسنوست یعنی اصلاحات در زمینه مسایل اجتماعی، آزادی بیان و امثال این ها. در یکی دو سال اول، به وسیله رسانه‌ها، آواری از حرف و تحلیل و تفسیر و تشویق و جهت دهی و پیشنهاد بر سر گورباچف فروریخت و کار به جایی رسید که توسط مراکز آمریکایی، گورباچف

به عنوان مرد سال معرفی شد! این در همان

دوران جنگ سرد هم بود؛ یعنی در دورانی که آمریکایی‌ها شیخ هر موفقیتی را در شوروری با تیر می‌زدند! قبل از گورباچف، اگر واقعیت‌های خوبی هم در شوروی وجود داشت، به شدت آن را انکار می‌کردند و علیه آن تهاجم تبلیغاتی راه می‌انداختند اما ناگهان نسبت به گورباچف چنین وضعی را پیش گرفتند... مدتی گذشت، سیل تبلیغاتی غربی و فرهنگ غربی و نمادهای غربی، سمبل‌های لباس و «مک دونالد» و از این چیزهایی که در واقع سمبل‌های آمریکایی است، در شوروی راه پیدا کرد... شعارهای گورباچف یکی دو سال رو به اوج بود؛ اما بعد ناگهان یک عنصر دیگر به نام یلتسین در کنار گورباچف پیدا شد. نقش یلتسین تعیین‌کننده است. نقش او این است که مرتب پا به زمین بکوبد و بگوید، که این شعارها فایده‌ای ندارد، این شتاب کم است، دیر شد؛ اصلاحات عقب افتاد... کار به جایی رسید که گورباچف معاون خود، یلتسین، را عزل کرد؛ اما رسانه‌های آمریکایی و غربی نه فقط عزلش نکردند، بلکه تقویتش کردند! و حدود یک سال یا بیشتر به عنوان یک چهره برجسته روشن بین اصلاح طلب مغضوب و مظلوم در تبلیغات غربی‌ها و آمریکایی‌ها مطرح شد. بعداً انتخابات ریاست جمهوری روسیه پیش آمد... کاندیدا کیست؟ آقای یلتسین! با رأی بالایی یلتسین، یعنی همان عنصر تندرو، رییس جمهور شد. از این جا داستان شیرینی است. از روزی که یلتسین در ژوئن ۱۹۹۱ یعنی ۲۴/۳/۱۳۷۰ رییس جمهور شد، تا حدود چهارم یا پنجم دی ماه که رسماً شوروی منحل شد، حدود هفت ماه طول کشید... آنها این مقایسه را کردند و صریحاً گفتند که در ایران هم گورباچف به قدرت رسید! البته فراموش نکنیم که متأسفانه یک عده هم در داخل خوششان آمد و این اهانت را نفهمیدند و آن توطئه‌ای را که پشت این اهانت هست، به طریق اولی نفهمیدند. (۱)

اما گذشته از تاکتیک گورباچفیزاسیون مدل دیگری نیز بعد از حملات آمریکا به افغانستان در میان برخی ناظران سیاسی به طور جدی مطرح بود. به اعتقاد آنان، پیروان اندیشه فتح «سنگر به سنگر» و «فشار از پایین و چانه زنی در بالا» اکنون با الگوگیری از

نیروهای متحد شمال افغانستان به تئوری «فشار از بیرون و فروپاشی از درون» به عنوان

ص: ۶۸

۱- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۹/۴/۱۳۷۹.

مکملی برای دو تئوری پیشین می‌اندیشند. مطابق این الگو که مقارن همان سال‌ها رخ داد آمریکا با حمله هوایی به مرزهای طالبان و کمک به نیروهای متحد شمال زمینه را برای به قدرت رسیدن گروه‌های داخلی مخالف طالبان در افغانستان فراهم کرد.

تلقی این بود که در ایران نیز در فضای نارضایتی‌ها، به یکباره ترس از تهدیدات خارجی و آغاز جنگ دوباره انگیزه را برای شکل‌گیری آشوب‌ها علیه نظام فراهم می‌سازد و با وجود آلت‌رناتیو داخلی که زمینه‌های پیدایش آن با شعار «حاکمیت دوگانه» و «خروج از حاکمیت» فراهم شده بود مردم به سوی بخشی از حاکمیت می‌روند که به گفته آنان انتصابی نیست و با غرب و آمریکا هم رابطه خوبی دارد. البته گرچه برخی افراد مانند تاج زاده تلاش کردند ساحت رادیکالیست‌های دوم خرداد را از این نظریه‌ها پاک بدانند،^(۱) اما اعترافات عباس عبدی در دادگاه موضوعی را که نیاز به اعتراف نداشت روشن‌تر ساخت.^(۲)

در آن شرایط حتی نظریه پرداز محافظه‌کاری چون بشیریه نیز براساس نظریات سیاسی خود پایان عمر جمهوری اسلامی را پیش‌بینی می‌کرد؛ پایانی که باید آن را «ماهوی» دانست نه «وجودی». او این مسأله را چنین تحلیل می‌کند که قانون اساسی ایران دارای سه مبنای مشروعیت است: ۱. مشروعیت تئوکراتیک / کاریزماتیک (متجلی در ولایت فقیه)؛ ۲. مشروعیت سنتی / روحانی (متجلی در شورای نگهبان)؛ ۳. مشروعیت قانونی / دمکراتیک (متجلی در مجلس و نهاد ریاست جمهوری). اما تداخل و تعارض آن سه نوع، موجب بی‌ثباتی سیاسی، بروز اختلاف دربارۀ شکل فعالیت و مشارکت سیاسی و نهایتاً بحران در مشروعیت می‌شود. به نظر می‌رسد که خلط و تداخل انواع مشروعیت و عدم غلبه الگویی واحد زمینه چنین بحرانی را در جمهوری اسلامی فراهم آورده است. ظهور تعبیرهای تازه مختلف از معنای ولایت فقیه خود حاکی از بحرانی است که در زمینه مشروعیت در حال شکل‌گیری بوده است. اکنون حلقه‌های بیرونی تر پیروان و مریدان ولایت فقیه گسیخته شده و بیشتر حلقه‌های

درونی، آن هم در حوزه جناح محافظه‌کار سنت‌گرا باقی مانده‌اند. به سخن دیگر جنبش

ص: ۶۹

۱- تاج زاده، مصطفی؛ «فشار از بیرون؛ فروپاشی از درون»؛ آفتاب یزد؛ ۲۲/۵/۱۳۸۱.

۲- درباره اعترافات عبدی بنگرید به: کیهان؛ ۴/۱۰/۱۳۸۱.

کارزمایی در حال کوچک شدن فزاینده بوده است و به نظر نمی رسد که کوشش های جدید برای بسیج و مقابله فرهنگی بتواند این جنبش را از نوروتق بخشد. (۱)

در واقع نگرش حاکمیت دوگانه ای که حجاریان مطرح می کرد نیز بر همین استدلال مبتنی بود. اما بشیریه در جهت ادعای خود به شرایط بیرونی و بین المللی نیز اشاره می کند. او می نویسد، دولت های ملی دیگر نمی توانند به راحتی برخلاف مسیر تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان خود سرانه (!؟) تصمیم گیری کنند. به نظر می آید که تحت تاثیر عوامل بین المللی و تحولات جهانی اخیر کفه نیروهای سیاسی به سود عوامل مساعد دمکراسی در حال تغییر باشد. (۲)

به این ترتیب، باگذر زمان و دور شدن از خرداد ۷۶ به تدریج شعارهایی نظیر «جامعه مدنی»، «توسعه سیاسی» و «اصلاح طلبی» تحت اراده نظریه پردازان «فتح سنگر به سنگر» و... تبدیل به سلاحی سیاسی شد و در جهت روش های افراطی قدرت طلبی به کار رفت. در این میان نخستین ضربه را همان آرمان ها مشاهده کردند و قربانی بازی های سیاسی شدند. پی گیری آن سیاست ها از طرفی فضای عمومی را سیاست زده کرد و ضمن بستن فضای تفاهم و گفتگو میان نیروهای سیاسی به تغافل از مشکلات اساسی کشور نظیر بی کاری، بی عدالتی، مفاسد اجتماعی / اقتصادی و بیماری نظام اقتصادی انجامید، و از سوی دیگر موجب نارضایتی طیف های دیگر جبهه دوم خرداد شد که به «انحصارطلبی» این جریان و مصادره کردن دوم خرداد به سوی خود انتقاد داشتند. به عبارت دیگر، «تر»های فتح سنگر به سنگر و فشار از پایین و چانه زنی در بالا در درون «آنتی تز» شعارها و سیاست های اعلامی جبهه دوم خرداد را آفرید. قدرت طلبی، انحصارطلبی و جزم اندیشی؛ همگی واقعیت های عینی بود که از پس شعارهایی چون تساهل و تسامح، تکثرگرایی، تحمل یکدیگر و گفتگو سربرآورد. محمدرضا تاجیک از نظریه پردازان جریان اصلاحات در نقد فضای ایجاد شده در این جبهه چنین می نویسد: «لیکن آن گاه که عده ای از آنان در چنبره قدرت گرفتار آمدند و

بر آن شدند که «صدا» را از آن خود کنند، دیگر صدایی جز صدای خود برنمایند و

ص: ۷۰

۱- بشیریه، حسین؛ دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی)؛ تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱، صص ۸۹-۹۵.

۲- پیشین؛ صص ۱۶۵ و ۱۶۶.

دیگر با هم زیستن را در میان خود تقسیم نکردند... مریدان «مهر» و «محبت»، انگاره پردازان «تحمل دگر» و کاروان سالاران سفر «وصل» بودند؛ اما حاملان و عاملان «فصل» و «فاصله» شدند، روایت آنانی که منادیان تساهل و تسامح، نظریه پردازان «تمایز» و «تکثر»، گوش سپردگان به «اقوال» و برگزیدگان «احسن»، صاحبان «قول لین» بودند، اما خداوندان «تصلب» و «بستار» و «خشونت» شدند... خرده گفتمان هایشان را فرا گفتمان کردند، نظام «اندیشگی» و «صدقی» خود را «عام» و جهانشمول کردند، لوح ملفوف باورهای خود را، روح تاریخ تعریف پنداشتند، اما در قلمرو «جامعه مومنان» نیز «جمعیت» نگردیدند و جز در «حذف» و «طرده» دگر تعریف شدگان نکوشیدند. (۱)

گزیده آن که در دوران دوم خرداد دولت مردان از وظایف اصلی خود به سوی وظایف روشنفکری، با گفتمانی غیربومی و شبه غربی که با گفتمان اصیل انقلاب فاصله داشت، میل کردند؛ که در نتیجه آن بسیاری از فراز و فرودهای این دوران که مهمترین ویژگی آن سیاست زدگی بود رخ داد. تقی رحمانی از نویسندگان این جبهه با نقد محمد خاتمی به عنوان نماد حاکمیت این دوران آن را چنین تصویر می کند: «خاتمی در هشت سال ریاست جمهوری در سخنرانی های گوناگون در کلیات تاخت، اتمسفر سازی فرهنگی کرد، کلی گویی کرد، اما کلی نگری نداشت. انگار مقام ریاست جمهوری به وی این امکان را داده بود که دیدگاه های نظری خود را درباره اسلام، دمکراسی، لیبرالیسم و سکولاریسم به نمایش بگذارد. در مقام مدیر اجرایی ریاست جمهوری، مانیفست اسلام، آزادی منتشر کرد و با نسل های آینده سخن گفت و جالب این بود که روشنفکران ایرانی به دلیل تئوریک بودن از سخنان وی بسیار خوشنود می شدند. خاتمی می خواست در مقام یک مدیر اجرایی، نقش یک روشنفکر و مصلح اجتماعی آگاهی بخش را اجرا کند، از همین روی در کلی گویی و نظر عام تئوریک به شدت می تاخت و به جلو می رفت. خاتمی در مقام یک خطیب در جایگاه ریاست جمهوری سخن می گفت، در حالی که دولتمرد را وظیفه اصلی آن است که اندکی ایده، بیشتر برنامه و راهبرد ارائه دهد. در مجموع خاتمی در مقام یک مهندس اجرایی، دکتترین ارائه می داد

و در زمان اجرا از حداقل های توانایی و اختیار اجرا محروم بود. خاتمی را یارای آن

ص: ۷۱

نبود که میان شعار و عمل، ایده و اقدام نسبت معقولی برقرار کند. خصلت روشنفکری وی باعث می شد که در مبانی نظری به جدال پردازی اما در میدان اجرا از توانایی و دقت لازم برخوردار نباشد، انگار وی نمی دانست این بار باید آزادی را به مردم نشان دهد نه درباره آن حرف بزند. خاتمی توجه نداشت که اهمیت وضعیت معیشت مردم به اندازه آزادی بیان و عقیده مهم است. وی به سیاست های دوران قبل نقب زد اما همان سیاست ها را به شکل دیگری ادامه داد، تیم اقتصادی خاتمی کارگزارانی، تیم مطبوعاتی وی مشارکتی و تیم مدیریتی وی از گرایش چپ سنتی بود. چنین معجونی بدون راهبرد، یکدیگر را خنثی می کردند. به عبارتی خاتمی در عرصه مطبوعاتی تا عرش روشنفکری می تاخت، منتها با طرح بحث های انتزاعی در دوره مطبوعاتی خاتمی، اصلاح طلبان داخل حاکمیت در عرصه ذهن، کربلا را نتیجه کشتار جنگ بدر دانستند. علیه خدا تظاهرات را آزاد کردند. جالب این بود که خاتمی با نقد سیاست تعدیل اقتصادی رای جمع آوری کرده بود، اما همان مدیران اقتصادی را حفظ کرد. مهم تر این که مدیران اجرایی خاتمی با دیدگاه سنتی، در عمل اجازه رشد جامعه مدنی را ندادند. به عبارتی خاتمی در عرصه مطبوعاتی تا عرش آزادی می رفت، اما در عرصه اقتصادی در انحصار در جا می زد»^(۱)

ب. احمدی نژاد در مقام آسیب شناس و نقاد

اشاره

تحولات سال ۷۶ به بعد موجب شد احمدی نژاد به طور علنی به آسیب شناسی انقلاب اسلامی بپردازد و از پدیده هایی که آن ها را مانع پویایی کشور و عامل دوری از اهداف دینی و ملی می دانست، نقادی کند. نقدهای او برخی خاص بود و به طور ویژه به پدیده های نامطلوب پس از خرداد ۷۶ باز می گشت؛ و برخی هم عام بود و شامل دوران پیش از آن نیز می شد. احمدی نژاد که به طور کلی جامعه و «نظام اسلامی» را به سه بخش رهبری، مردم و مدیران تقسیم می کرد، با تمرکز بر لایه مدیران، آسیب شناسی خود از جمهوری اسلامی را در واقع به نقد این بخش اختصاص می دهد. از نگاه او

رهبری و مردم وظایف خود را انجام می دهند و از این رو چشم اسفندیار نظام اسلامی

ص: ۷۲

۱- رحمانی، تقی؛ «روشنفکر یا مقام دولتی»؛ کارگزاران؛ ۱۲ تیر ۱۳۸۷؛ ش ۵۳۲.

بیش از هر جای دیگر در طبقه مدیران نهفته است؛ مدیرانی که از گفتمان دینی و انقلابی فاصله می گیرند، و اصلاً جان کلام نیز در دوری از همین گفتمان است.

دوران رهبری امام(ره) و رهبر معظم انقلاب قله افتخار مدیریت شیعی است و هر کدام در شرایط خاص، دقیق ترین و هوشمندانه ترین عملکرد را داشته اند... اگر اشکالاتی وجود دارد باید آن را در رفتار و نگاه لایه مدیریت کشور جستجو کنیم. هر نقطه ای از کشور که مدیریت آن با نگاه و تفکر انقلاب عمل کرد آن جا نقطه افتخار ما شد ولی هر جا با این تفکر فاصله گرفتیم به همین میزان دچار مشکل شدیم. (۱)

گفتمانی که احمدی نژاد در این آسیب شناسی ها بهره برد تعبیری از گفتمان امام خمینی بود. به این معنا که ارزش ها، اهداف، الگوها و مطلوب هایی که او وضع موجود را با آنها می سنجید و روشی که با آن می اندیشید همگی به این گفتمان تعلق داشت. این گفتمان که درباره آن در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت، شاقولی بود که میزان انحراف از اهداف اصیل انقلاب اسلامی را که در واقع عصاره اهداف ملی و دینی بود روشن می ساخت. جان کلام احمدی نژاد و دلنگرانی او معطوف به آرمان هایی بود که در مبارزات تاریخ معاصر و به ویژه در انقلاب اسلامی تجلی یافته بود. در ضمن احمدی نژاد با تاکید بر رعایت اخلاق و اصول نقادی بیان می کند که «ما با کسی دشمنی نداریم بلکه با روش های غلط و انحراف از اهداف مخالفیم.» (۲)

در مباحث زیر ابتدا به نقدهای او به برخی پدیده های پس از دوم خرداد ۷۶ می پردازیم و سپس به نقدهای عام او نظر می اندازیم.

۱. نقد و آسیب شناسی جریان دوم خرداد

احمدی نژاد در نقد برخی مسایل مربوط به دوم خرداد ابتدا میان دو معنا از آن تفکیک قایل می شود. او میان پدیده دوم خرداد و تفسیری که جریان غالب این جبهه از آن کرد

تفاوت می گذارد. او دوم خرداد را آن گونه که برخی گروه های تجدیدنظرطلب واژگونه

ص: ۷۳

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۱۱۴۰۹۹۹

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۰۶۰۱۰۱

تفسیر کردند و بیشتر بیان شد، تعبیر نمی کرد و آن را در راستای تحولات طبیعی انقلاب و مطالبات اصیل مردم می دانست. مطالبات اکثریت مردم که در شکل گیری آن حماسه موثر بود شامل ارزش های عدالت خواهی، پای بندی به اهداف امام و انقلاب، مسایل معیشتی و مقابله با مفسد و اشرافی گری بود. اما گروهی با سیاست زدگی و تجدیدنظر طلبانه ترسیم کردن مطالبات مردمی آن را از مسیر اصلی منحرف ساختند و با کشاندن نهادهای اجرایی به نزاع های سیاسی، مهمترین اشتباه را که همان دوری از فضای خدمت و کار بود موجب شدند. آنها با انجام بنیادی ترین خطا، فرصت سازندگی و حل مشکلات مردمی در این سال ها را از دست دادند.

حادثه دوم خرداد یک حماسه بزرگ در جهت تایید نظام بود که به دلایل مختلف از این انرژی عظیمی که در جهت اجرای برنامه های سازنده در آستانه آزاد شدن قرار گرفت، استفاده نشد و... (در مجموع) ما دوران پرتنشی را طی کردیم. نگاه نقادانه به این اتفاقات و جریانات به وقوع پیوسته می تواند نکات مثبت را روشن کرده و نقاط منفی را از بین ببرد، راضی شدن به وضع موجود یک نوع در جازدن و عقب گرد است. از جهات مختلفی می توان این دوره را بررسی کرد. از نظر فرهنگی، اقتصادی، سیاست داخلی یا خارجی و... هر کدام بحث های مختلفی دارد. اما نکته ای که هم طرفداران دولت و هم منتقدان بر آن اتفاق نظر دارند این است که این چهار سال (زمان انتشار مطلب) در جهت پیشبرد امور کشور دوران موفقی نبوده است. این مطلب به این معنا نیست که خدمت و کاری انجام نشده، اما همه بر این عقیده اند که کارهای انجام شده متناسب با امکانات موجود نیست و فرصت های ارزشمندی از دست رفته است.^(۱)

نقطه اوج دوم خرداد حضور آگاهانه سی میلیون جمعیت است و در کنارش ظرفیت های بالای نظام که می تواند در درون خودش سلاقی مختلف را بدون هیچگونه تبعات منفی جایگزین کند، که البته این ها مولود رهبری است. رهبری به

تنهایی ایستادند و این حادثه عظیم را خلق کردند. ولی بعد یک سری گروه های

ص: ۷۴

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «تقسیم بندی چپ و راست، لباسی بود که دیگران بر ادبیات سیاسی ما دوختند»؛ قدس؛ ۲۰/۶/۱۳۸۰.

سازمان یافته که حتی خیلی هایشان انتخابات را تحریم کرده بودند با توجه به امکانات مالی و تشکیلاتی که داشتند آمدند و این حماسه عظیم را به نام خودشان صادره کردند.^(۱)

حماسه دوم خرداد دو برجستگی ارزشمند نظام جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. برجستگی اول، حضور گسترده مردم که پس از سال‌ها فشار جنگ، مشکلات دوران سازندگی، تبلیغات گسترده دشمنان، نشان دهنده پشتیبانی مردم از نظام و سازوکارهای نظام بود و احساس مردم این بود که آمال و خواسته‌ها و سلايق شان را می‌توانند در چارچوب نظام محقق کنند. برجستگی دوم این بود که نظام جمهور اسلامی به گونه‌ای است که در درون خودش به آرامی و بدون کوچکترین تبعات، سلايق مختلف را جایگزین کند و گرایش‌های مختلف می‌توانند با کمترین مقاومتی و با رای مردم کرسی‌های قدرت را در اختیار بگیرند... (ما) چیزی به نام «جنبش» دوم خرداد نداریم. یک «حماسه» دوم خرداد داریم که مجموعه‌ای بعد از این حماسه مدعی میراث خواری این حماسه هستند... اینکه می‌گوییم «مدعی» و میراث‌خوار به دلیل این است که بعضی گروه‌ها انتخابات را تحریم کردند اما بعد از دوم خرداد اسم آن را «حماسه» گذاشتند و خودشان را به عنوان پدید آورنده این حماسه معرفی کردند، و از موضع طلبکاری با کل نظام و مردم وارد شدند... در حماسه دوم خرداد نقش اصلی را رهبری و مردم بازی کردند. رهبری فضا را باز و بر حضور و مشارکت مردم تاکید و اصرار داشتند و آن قدر اصرار کردند که حتی پیشنهاداتی را که در مورد محدود کردن کاندیدها و انجام یک انتخابات کنترل شده مطرح بود را نپذیرفتند و تاکید داشتند که فضا بایستی باز باشد و همه بتوانند حرکت کنند... رهبری گفتند من سی میلیون رای می‌خواهم. این یعنی این که همه بیایند و مفهوم آن این است که پتانسیل‌های داخل جامعه باید بالفعل شود... در طول بیست و چهار سال گذشته (زمان انتشار مطلب) ما نمی‌بینیم که رهبری انقلاب به اندازه انتخاب دوم خرداد بر حضور و مشارکت

مردم تاکید داشته باشند... حتی روزهای آخر که شایع شده بود ایشان می‌خواهند از

ص: ۷۵

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «وظیفه جنبش دانشجویی؛ بازنگری بر اساس تجربه»؛ راه مردم؛ ۱۳۸۱/۸/۱۲.

شخص خاصی حمایت کنند، ایشان فرمودند: نه، هرکسی که مردم به آن رای بدهند از او حمایت خواهم کرد.^(۱)

احمدی نژاد با توجه به فضای پیش از دوم خرداد و مطالبات پنج گانه ای که وجود داشت و قسمتی از آن در نقدهای حاج احمد خمینی متجلی بود، به نقد افرادی می پردازد که با ایدئولوژی های سکولاریستی در پی تفسیر و معنابخشی دوم خرداد هستند. او به شعارهای معیشتی این جریان در انتخابات و در همسویی آن شعارها با مطالبات پنج گانه اشاره می کند و معتقد است که این جریان پس از پیروزی با شکل گرفتن برخی رخدادهای جهت و شعارهای خود را دگرگون ساخت.

در دوم خرداد در دانشگاه ها تلقی این بود که وقتی این مجموعه حاکم بشود عدالت گسترش پیدا می کند. اشرافی گری و سوءاستفاده از قدرت کنار می رود. ساده زیستی جایگزین می شود. به تخصص ها و توانمندی ها و شایسته ها اعتبار داده می شود و واقعا این تلقی بود. این طور نبود که بخش عظیمی از دانشجویان و اساتید که به آقای خاتمی رای دادند نقطه مقابل نظام هستند. آن ها در شعارها و چهره آقای خاتمی نوعی اصول گرایی منطقی روشن را می دیدند که ایشان شایسته ها را حاکم می کند... من تمام شعارهای آقای خاتمی را در زمان انتخابات (به یاد) دارم. بخش عمده ای از آن شعارها اقتصادی است. ایشان روی ریز مسایل اقتصادی موضع گیری کرده است. آقای خاتمی روی اشتغال، تولید ملی، عدالت اجتماعی، صنعت، کشاورزی و فقرزدایی مواضع جالب و شفافی گرفته است، اما بعد می گویند ما شعارمان پاسخگویی به مطالبات اقتصادی نبوده است، چرا که اصلا این مسأله را در دستور کار نگذاشتند.^(۲)

احمدی نژاد در آسیب شناسی این دوره، علت اصلی و منشا بسیاری از نابسامانی ها را در برنامه نداشتن این جریان در حوزه کشور داری می داند، به گونه ای که آن ها حتی انتظار پیروزی در انتخابات را نیز نداشتند و به این منظور در آن شرکت نکرده بودند.

آن ها تنها برای تبلیغ جریان خود در انتخابات حضور یافته بودند. از این رو در

ص: ۷۶

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «وظیفه قوه مجریه نظریه پردازی نیست»؛ سیاست روز؛ ۳۰/۹/۱۳۸۱.

۲- پیشین.

حوزه های اقتصاد، مدیریت و رفع مشکلات رفاهی کشور، که وظیفه اصلی قوه مجریه است، برنامه ای نداشتند و برای جبران آن نقص به تئوری پردازی روی آوردند. آنان در حالی که وظیفه دولت مردان، کشورداری و اجرای برنامه های عمرانی و خدماتی و رفع مسایل معیشتی است در قامت نظریه پرداز و تئوریسین ظاهر شدند. این مسأله، هم به سیاست زدگی و ایجاد بحران های سیاسی منجر شد و هم دولت را از وظیفه اصلی خود که سازندگی کشور و رفع مشکلات حوزه های مختلف کشورداری است، و در یک کلام می توان آن را «خدمت گزاری» نامید، بازداشت.

هم خود آقای خاتمی و هم دوستانشان بارها گفتند از آن جایی که پیروزی خودشان را در انتخابات بعید می دانستند؛ و از آنجایی که در مواضع اثباتی وحدت نظر نداشتند؛ به این دو دلیل قبل از انتخابات برنامه جامعی را برای اداره کشور تدوین نکردند و به همین دلایل تا امروز هم موفق نشدند که برنامه روشنی که مورد اتفاق تمام گروه های مجموعه دوم خرداد باشد تهیه کنند. حالا صرفنظر از توانایی ها، وقتی شما برنامه نداشته باشید و در انتخابات به پیروزی برسید در یک جناحی که طیف وسیعی از تمایلات گوناگون وجود دارد دو اتفاق می افتد. دولتی که فاقد برنامه بود جهت گیری خود را به سمت حضور در مباحث تئوریک و فلسفی کرد. قوه مجریه وظیفه اش اجراست و وظیفه اش تبیین مبانی فکری و فلسفی و اعتقادی و نظریه پردازی نیست. بنابراین، جناح دولتی برای حفظ انسجام چون برنامه نداشت، به سمت مباحث تئوریک رفت. این مباحث تئوریک هم باز تخریبی بود نه اثباتی. یعنی موضع هجومی علیه مبانی رقیب بود نه در جهت تبیین چارچوبی که بشود در کشور پیدا کرد... اتفاق دومی که می افتد آن است که، گروه هایی که منسجم تر هستند رهبری مجموعه را در اختیار می گیرند و تاثیرگذار می شوند بر رفتار آن هایی که انسجام کمتر یا قدرت سازماندهی یا تئوری پردازی کمتری دارند. (۱)

به عبارت دیگر، احمدی نژاد علت اصلی میدان داری گروه های تندرو دوم خرداد در

این دوره را در بی برنامهگی دولت می داند، گروهی که پیش از انتخابات نیز با داشتن

ص: ۷۷

برخی محافل سیاسی از انسجام مناسبی برخوردار بود. آن‌ها با تئوری پردازی، از تمام پدیده‌های جزئی و کلی کشور در قالب یک ایدئولوژی تفسیر ویژه‌ای ارائه کردند و با تبلیغ آن در بینش و رویکرد گروه‌های همسو تاثیر گذاشتند.

بی‌برنامگی دولت حتی موجب شد که در حوزه تئوری پردازی و مفهوم سازی نیز نتواند به صورت مدون و برنامه ریزی شده و قانونی شعارهایی نظیر «توسعه سیاسی»، «جامعه مدنی»، «قانون مداری» و «آزادی» را به انجام برساند. لذا بی‌برنامگی دولت حتی به شعارها و نظریه‌های سیاسی آن هم آسیب زد. روشن است که مفاهیم مبهم و تعریف نشده و عملیاتی نشده برای اجرایی شدن از شانس کمی برخوردارند و برای اجرا ابتدا باید آن‌ها را به قانون و برنامه تبدیل کرد. در واقع درس نخست توسعه سیاسی «همگرایی»، «حرکت جمعی»، «رفتار قانون مند و مشارکتی» و «دوری از فرقه گرایی و منازعه طلبی» است. چیزی که در جبهه دوم خرداد کمتر به آن توجه شد.

به اعتقاد من مهمترین مسأله قابل ذکر (در نقد این دوره) برنامه نداشتن دولت است. مجموعه هواداران آقای خاتمی به اقرار خودشان انتظار پیروزی در دوم خرداد را نداشتند و صرفاً برای تحکیم موقعیت سیاسی و ارزیابی جایگاه اجتماعی خود وارد صحنه شدند، و هدف برخی هم کاهش رای رقیب بود. طبیعی است کسی که با چنین هدفی در صحنه حاضر می‌شود برنامه‌ای برای آینده خود ندارد. به طوری که بارها اذعان کردند ما برنامه‌ای برای اداره کشور نداشتیم. در نبود برنامه این خلا به گونه‌ای دیگر پر خواهد شد... اول آن که دولت در بخش‌های مختلف اداره کشور به جای برنامه ریزی، با هدایت برخی افراد خارج از دولت وارد عرصه نظریه پردازی شد. اصولاً قوه مجریه و سایر قوا مجری هستند، لفظ «مجریه» دقیقاً به همین معناست. نظریه پردازی فکری خوبی است اما کار قوه مجریه نیست...

اگر برنامه‌ای وجود داشت، روش‌های آن برنامه در جامعه پیاده سازی می‌شد، مانند جامعه مدنی. (اما) بعد از مدتی این حرف فراموش شد و جامعه مدنی هیچگاه تولید نشد. مدتی بعد گفته شد آزادی مخالف، مدتی دیگر بحث مردم سالاری، بعد اصلاحات و... در این زمینه یک نوع نظریه پردازی ناقص سیاسی و اجتماعی

انجام شد. این مفاهیم تعریف نشد؛ پس هنگامی که قرار است در کشور حرکتی بر این

اساس انجام شود، نوعی وفاق و نظر عمومی روی آن موضوع به وجود نمی آید و هرج و مرج ایجاد می شود. هر کسی برداشت خود را در نظر می گیرد و در حوزه اختیاراتش عمل می کند... به علاوه این مفاهیم هیچگاه به یک برنامه تبدیل نشد. اگر شما بخواهید جامعه مدنی تاسیس کنید لازمه آن یک سری سازوکارهای اجرایی و مقررات است، که اسم آن را برنامه می گذاریم، اما هیچ وقت این نظر به برنامه تبدیل نشد. شما هر هدفی را که در جامعه تعقیب می کنید الزاما بایستی ساختارهای آن را هم پیش بینی کنید. بزرگ ترین اهداف اگر در چارچوب قانون قرار نگیرد، فقط در حد حرف باقی می ماند... اگر این تعاریف کاملا روشن می شد و سپس به عنوان لایحه آن را به مجلس می برد، آن زمان واقعا می فهمیدیم چه چیزی منطقی است، چه کسی مخالف و چه کسی موافق است. بحثی که تعریفی مشخص نشده، مثل توسعه سیاسی، و حتی اعضای گروه مطرح کننده روی آن توافق ندارند... چگونه می توانند آن را اجرا کنند... در زمان مجلس پنجم حقیقتا دولت در راستای شعارهایی که مطرح کرد هیچ لایحه ای را به مجلس نداد که ما بدانیم مجلس در قبال آن چه موضعی خواهد گرفت... هر کس با برداشت خودش از توسعه سیاسی موافق است. اما آیا این تعریف در کشور ما قابل اجرا است، یا این که باید یک برداشت واحد از این تعریف به وجود آید تا به قانون مبدل شود... البته یک علت عدم تعریف این موضوعات، پایین بودن بضاعت علمی دولت بود. طبیعی است که مجریان آدم های ثوری پردازی نیستند. این کم بضاعتی دولت در نظریه پردازی به همراه اختلاف نظرها که در خود مجموعه دولت وجود داشته، عملا امکان اجرایی کردن این سخنان را از میان برد. (۱)

از نگاه احمدی نژاد این شرایط حتی می تواند دولت را به شرکت سهامی تبدیل کند و از کار آمدی آن بکاهد:

دومین اتفاق و نتیجه ناهمگونی بخش های مختلف دولت، پایین آمدن میزان

همگرایی اعضای کابینه است. چرا که وقتی برنامه مشترکی وجود نداشته باشد

ص: ۷۹

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «تقسیم بندی چپ و راست، لباسی بود که دیگران بر ادبیات سیاسی ما دوختند»؛ قدس؛ ۲۰/۶/۱۳۸۰.

اعضای کابینه هم برسر موارد یکسانی انتخاب نخواهند شد. این مسأله در دو بخش فرهنگی و اقتصادی نمود بیشتری داشت. اتفاقی که در عرصه مدیریت اقتصادی افتاد و دولت به یک شرکت سهامی مبدل شد و عملاً امکان حرکت روشن از دولت ستانده شد. معلول چنین شرایطی است اگر شاهد قاچاق، ناامنی، نابسامانی فرهنگی و... هستیم، این نشان کاهش اقتدار دولت است. (۱)

لذا احمدی نژاد مظلوم نمایی طرفداران دولت در این که رقیب نمی گذارد آن ها آزادانه فعالیت کنند و تلاش آن ها برای افزایش اختیارات ریاست جمهوری را نیز در بی برنامهگی دولت ارزیابی می کند. نشانه این که رقیب اجازه کار نمی دهد آن است که دولت لوایح و برنامه هایی برای انجام داشته باشد و آن ها را برای اجرا یا تصویب مجلس در معرض عموم قرار دهد؛ حال آن که دولت در آن دوره چنین ظرفیتی از خود نشان نداد و بیشتر اقدامات آن حتی در دوره ای که مجلس ششم نیز با دولت هماهنگ بود حول جنجال آفرینی های سیاسی دور زد. احمدی نژاد یکی از اهداف این فرافکنی ها را منحرف ساختن افکار عمومی از مشکلات درونی جبهه دوم خرداد و ناتوانی های آن دولت در انجام وظایفش می دانست.

هنگامی که شما برنامه ای نداشته باشید، طبیعی است که اگر یک گروه کوچک و منسجم برنامه ای را طراحی کنند به راحتی می توانند بر دولت اثر بگذارند؛ و این مسأله در رفتار سیاسی چهار سال گذشته به خوبی قابل مشاهده است که گروه هایی با مسأله کردن موضوعی خاص در سطح جامعه آن را در دستور کار دولت قرار می دادند، به گونه ای که کل دست اندرکاران و گروه های سیاسی به دنبال این مسأله می افتادند، در صورتی که اگر برنامه ای وجود داشت، دیگر نمی توانست برای کشور مسیر تعیین کنند. وقتی کسی برنامه ندارد دنبال عامل بیرونی می گردد و می گوید: نگذاشتند کار کنیم، مانع شدند، اختیارات نداریم و... شما اصلاً هیچ دولتی را پیدا نمی کنید که در طول فعالیتش با مانعی مواجه نشود. موانع متعددی وجود دارد و هنر مدیریت این است که با توجه به موانع موجود

برنامه ریزی کرده و فعالیت کند. دولت بی مانع در کجای دنیا سراغ دارید؟... طبیعی

ص: ۸۰

است کارشکنی هایی هم باشد، چرا که در خود دولت (برخی) کارگزاران دولت در روند امور دست اندازی های متعددی را ایجاد کردند. من اعتقاد دارم بسیاری از کارهایی که جناح منتقد دولت انجام داد، با زمینه سازی خود هواداران آن ها انجام شد... در طول یک سال و نیم گذشته که دولت و مجلس کاملاً هماهنگ بوده اند، چند طرح در جهت حل مشکلات اساسی کشور ارائه شده، همه طرح هایی که طرح شده جنجال آفرینی بوده و صرفاً در دنباله مسایل سیاسی طرح گردیده است. (۱)

فراکنی ناتوانی ها، تضادها و اختلافات درونی و منحرف ساختن افکار عمومی از فساد مالی و رانت خواری هایی که در بین آنها ریشه دوانده است، از جمله دلایل و زمینه هایی است که بحران سازی و تنش آفرینی را به یک نقطه نجات و امیدبخش برای افراطیون جناح دولتی مبدل ساخته است. (۲)

اما گذشته از بی برنامه‌گی دولت هفتم در انجام وظایف قانونی در هنگام به دست گیری قدرت، نقد اساسی دیگر احمدی نژاد به راهبرد و تاکتیک های قدرت مدارانه آن جناح بود که با گسترش سیاست زدگی به رواج نزاع و خشونت در سطح گروه های سیاسی و حتی اجتماعی می انجامید. پی گیری این سیاست ها موجب شده بود که فضای عمومی کشور در این سال ها با تنش و تشعشع انرژی های منفی در سطح جامعه همراه شود. احمدی نژاد به دو نظریه «فتح سنگر به سنگر» و «فشار از پایین و چانه زنی در بالا» به عنوان راهبردهایی قدرت مدارانه و تنش زا که وضعیت سیاسی کشور را از حالت خدمت گزاری به جنگ قدرت سوق می داد، نقد اساسی وارد می سازد. او از این که جناح صاحب قدرت به جای آن که پیروزی در انتخابات را آغاز خدمت گزاری و خدمت رسانی و انجام امور عمرانی تلقی کند، آغاز فتوحات سیاسی محسوب می کرد و زمان نیروی خود را صرف این امور می کرد به تلخی یاد می کند. در حالی که کشور با مشکلاتی چون بی کاری، فقر، فساد، اعتیاد و ناامنی مواجه بود دمیدن بر آتش حزب سالاری ها و دسته بندیهای سیاسی و معنا کردن سیاست به عنوان روشی برای

«کسب و حفظ و بسط قدرت» معنایی منطقی، اخلاقی و دینی نداشت. (۳)

ص: ۸۱

۱- پیشین.

۲- جام هفته؛ ش ۱۷۴.

۳- جام هفته؛ ش ۱۱۰.

احمدی نژاد سیاست را برنامه ریزی برای اداره کشور و حل مشکلات مردم معنا می کرد. (۱)

در مجله عصر ما می آید، درست است که ما قوه مجریه را برنده شدیم اما تنها بیست درصد قدرت در اختیار ماست. مفهوم آن این است که ما باید تلاش کنیم برای در اختیار گرفتن بخش های دیگر قدرت. باز ایشان می گوید: بزرگترین دشمن ما جناح راست است. این دو مطلب را کنار هم بگذارید. باز «عنصر محوری» همین جناح در جای دیگر می گوید، ما باید با استفاده از تاکتیک «فشار از پایین و چانه زنی از بالا» گام به گام سنگرهای نظام را فتح کنیم. این سه را کنار هم بگذارید و بعد حوادث اتفاق افتاده در پنج سال اخیر (را) بررسی کنید و ببینید آیا حوادث اتفاق افتاده در پنج سال اخیر غیر از این سه جمله است؟ یعنی پروژه فتح سنگر به سنگر، از بین بردن رقیب و کسب قدرت. یک تیم منسجمی می آفریند و موج آفرینی می کند و بقیه هم تابع می شوند و دنباله روی می کنند. برای این که می خواهند انسجامشان را حفظ کنند چون می دانند اگر جدا شوند قدرتی ندارند. (۲)

ترجمه روشن فشار از پایین، بحران سازی و فضا سازی است تا امکان چانه زنی را فراهم آورد، همه فشارهایی که به وجود آمده در جهت حذف یک جناح بوده نه در جهت اداره کشور و بهبود اوضاع. (۳)

(یکی از ایشان) در جایی فرمودند که بزرگترین دشمن ما جناح راست است و پس از آن هر کس و هر نهادی که بر پاسداری استقلال کشور پایداری کرد توسط شبکه تبلیغاتی مشکوک و یا وابسته تحت عنوان جناح راست طبقه بندی شد و عملاً زمینه دفاع از هستی ملت و منافع حقیقی او تا حدود زیادی تحت الشعاع تبلیغات سهمیگن پایگاه های مطبوعاتی دشمن قرار گرفت. پس از آن یکی از دوستان فرد

فوق صحنه داخلی را به صحنه نبرد نظامی تشبیه و دستور پیشروی و تسخیر گام به

ص: ۸۲

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۱۳۱۰۳۲۰.

۲- احمدی نژاد، محمود؛ «وظیفه قوه مجریه نظریه پرداز نیست»؛ سیاست روز؛ ۳۰/۹/۱۳۸۱.

۳- احمدی نژاد، محمود؛ «تقسیم بندی چپ و راست، لباسی بود که دیگران بر ادبیات سیاسی ما دوختند»؛ قدس؛ ۲۰/۶/۱۳۸۰.

احمدی نژاد که «استبداد» را بیش از هر چیز برآمده از روحیه قدرت طلبی و ذات انسان غیرخودساخته و بی تقوا می داند ترویج اینگونه قدرت مداری ها، و دوری گزینی از روش های قانونمند را که در قوانین جمهوری اسلامی در نظر گرفته شده است عامل استبداد سیاسی نام می برد. در واقع او معتقد بود که جریان افراطی جبهه دوم خرداد با پی گیری این سیاست ها و زیر پا گذاشتن فرهنگ وفاق و تفاهم گرچه مدعی دموکراسی و آزادی هستند اما با قربانی کردن اخلاق و خویشنداری به گسترش فرهنگ استبداد یاری می رسانند. مردم سالاری نیز مانند هر پدیده انسانی دیگر ابتدا از درون انسان می جوشد و سپس به نهاد و ساختار تبدیل می شود. لذا تا زمانی که جریان های قدرت مدار بر طبل تفرقه و فتوحات و نزاع های سیاسی می کوبند، امکان دستیابی به مردم سالاری از سوی آنان وجود نخواهد داشت.

اصولاً استبداد قبل از این که در قالب یک سازمان و نظام متجلی شود یک ضعف و روحیه است که از نهاد افراد نشات می گیرد. تمایل به استبداد از روح ناساخته و بی تقوای انسان های قدرت طلب بر می خیزد و صرفاً ارتباطی به نحوه تشکیل سازمان و یا نهاد ندارد. اجرای قاطعانه و دقیق قانون، عملی ضد دیکتاتوری و ضد استبدادی است و تنها کسانی که قاطعانه بر اجرای قانون پای می فشارند شایسته خطاب مردم سالار هستند. اصولاً جایگاه اداری یا قانونی نمی تواند به معنای مردمی بودن یا ضد دیکتاتور بودن و یا عکس آن باشد بلکه روحیات و حالات و منش انسان ها است که خوی مردم دوستی و یا استبدادی را متجلی می سازد... آیا ترویج روحیه قدرت طلبی و گسترش فرهنگ مقام پرستی در قالب شعارهای به ظاهر مردمی؛ و اشاعه بدینی بین نهادهای نظام بیان گر خوی دیکتاتوری و استبداد رای عاملان آن نیست؟^(۲)

در پرتو این سیاست ها حتی امکان تحقق شایسته سالاری نیز فراهم نمی شود. این

سیاست ها و راهبردها به حزب سالاری که ریشه در تفکر «قبیله گرایی» دارد

می انجامد. حزب سالاری خود از مصادیق عمده رفتار مغایر با شایسته سالاری است. در حزب سالاری چون قدرت از طریق حزب به دست می آید، هم حزبی اصالت دارد؛ و در تقسیم مناصب جدای از آن که چه کسی شایسته است هم حزبی بر غیر آن تقدم دارد.

اقدام براساس منافع جناحی و فداکردن منافع مردم به پای منافع حزبی یک تفکر متحجرانه «قبیله ای» است. (۱)

حزبی بودن جایگزین شایسته سالاری شده است. (۲)

چنین واقعیتی در جوامعی که احزاب فضای بسته سیاسی دارند و دایره ورود به آن ها بسیار تنگ است، معنای دیگری نیز می یابد که همان بسته بودن دایره مدیران است. وقتی احزاب به افرادی محدود محدود شود، مدیریت های حزبی هم به معنای این است که افراد معدودی زمینه دستیابی به مدیریت را دارند.

متأسفانه پس از گذشت بیش از دو دهه از انقلاب، قبیله گرایی مفرط بر فضای احزاب و گروه ها حاکم شده و مسایل اصلی کشور در حاشیه قرار گرفته است... منحصر کردن حلقه مدیریت کشور به عده ای خاص، آفت بزرگ انقلاب است. ما صدها مدیر توانمند داریم که می تواند بسیاری از عرصه ها را با مدیریت تحول گرا، متحول کنند؛ نه این که با انحصاری کردن مدیریت ها، چنین الفا کنند که تنها آنان هستند که می توانند از عهده این مسئولیت ها برآیند. (۳)

حزب سالاری از سوی دیگر خود علتی برای مدیریت های محافظه کار است. لذا احمدی نژاد مدیریت غیرتحول گرا، ایستا و محافظه کار را که در اثر فضای سیاست زده و حزب سالار ایجاد شده است یکی از آفت های انقلاب می داند که به دلیل برخی ملاحظات نمی تواند در مواقع ضروری تصمیم های بزرگ بگیرد. (۴) در واقع براساس همین دلایل است که احمدی نژاد معتقد است دولت اسلامی نباید وامدار هیچ حزب و

ص: ۸۴

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۲۱۳۰۰۶۹

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۱۱۴۰۹۹۹

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۱۱۶۰۰۱۳

۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۱۱۶۰۰۱۳

ما در قاموس اسلام، در حکومت پیامبر اسلام (ص) و حکومت امیرمومنان (ع) چیزی به اسم چپ و راست نداریم. در هیچ جای قرآن هم اثری از این چپ و راست بازی ها نیست، چرا این حضرات اصرار دارند که جامعه باید قرمز و آبی باشد؟ (۲)

البته باید توجه داشت که احمدی نژاد با «حزب» که از لوازم نظام انتخاباتی است و به مشارکت سیاسی مردم می انجامد، مخالفتی ندارد. نقد او بر «حزب سالاری» است که مطابق آن حزب معیار درستی و نادرستی و خوبی و بدی شناخته می شود. در حزب سالاری که نتیجه نگرش های سکولاریستی است، ماهیت احزاب «قدرت گرایی» است اما در نظام اسلامی حزب ماهیت «تکلیف گرایی» دارد. لذا در صورتی که احزاب بتوانند به خدمت رسانی و افزایش حضور مردم در امور کشورداری بیانجامند، مفید و ضروری تلقی می شوند.

ما در اسلام تشکل داریم ولی تشکل تکلیف گرا؛ نه قدرت گرا. (۳)

در واقع تئوری ها و راهبردهای قدرتمدارانه بخش افراطی جبهه دوم خرداد جلوه ای از حزب سالاری بود. حزب سالاری به شیوه ای که همه چیز قربانی منافع حزبی شود تا منافع شخصی به دست آید و «حزب» معیار حقیقت و جایگزین ارزش های اخلاقی و دینی شود، جدای از آسیب هایی که در حوزه های مختلف دارد پیامدها و آفت هایی نیز در حوزه سیاست دارد. از جمله این آسیب ها می توان به سیاست زدگی، گسترش فرهنگ نزاع و کینه توزی، اخلاق زدایی و زیر پا نهادن کرامت و شخصیت انسان ها اشاره کرد.

«سیاست زدگی» در معنای عام، تعمیم سیاست به تمام حوزه های زندگی است. سیاست زدگی همه چیز را سیاسی دیدن و با سیاست سنجیدن است و در تمام امور، مناسبات قدرت را لحاظ کردن است. سیاست زدگی مانع تخصص گرایی و شایسته سالاری می شود و جهان را تنها به حوزه سیاست تقلیل می دهد. به این دلیل، سیاست زدگی نوعی گفتمان و پارادایم است که جهان را به ما واژگونه می شناساند. سیاست زدگی سنجش افراطی

ص: ۸۵

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۰۴۰۲۶۶

۲- هفته نامه سیاست؛ ش ۹۱.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۱۱۴۰۹۹۹

امور مختلف با معیارهای سیاست، قدرت و حکومت است. سیاست زدگی در دو سطح متفاوت رخ می دهد: سطح «کارگزاران و بازیگران سیاسی» و سطح «عموم افراد جامعه». سیاست زدگی کارگزاران به این ترتیب است که امور وابسته به قدرت شخصی و گروهی برای آنان اولویت می یابد و با دورشدن از مباحث فرهنگی، علمی، تخصصی، آموزه های دینی، اخلاقی و منافع ملی ترازو و میزان سنجش امور ازدایره حقیقت و عدالت خارج می شود. در فضا و جو ساخته شده سیاست زده صحنه سیاست به میدان جنگ و به تعبیر رقیق تر میدان ورزشی تشبیه می شود که پیوسته باید حمله کرد و مراقب بود امتیاز نداد و در نهایت شکست نخورد. حتی در این شرایط فرایندهای سیاسی جدای از منفعی که بر آن مترتب است جنبه حیثیتی می یابد و برد و باخت در آن از اهمیت مضاعفی برخوردار می شود. در این فضا هر رفتاری از جانب هر بازیگری، سیاسی و معطوف به قدرت تلقی می شود و تفسیرهایی که از هر رفتار صورت می گیرد بر نیت قدرت مدارانه آن بازیگر مبتنی می شود. در فرهنگ سیاست زده مرزهای سیاسی بسیار پررنگ است و گرایش به ایدئولوژی ها، احزاب و جناح های سیاسی نه تنها هویت سیاسی بلکه اجتماعی را نیز مشخص می کند. اگر در جوامع ابتدایی «قبیله گرایی» رواج دارد در جوامع سیاست زده «حزب سالاری» رونق دارد. سیاست زدگی البته به همان اندازه که برای بازیگران ابعاد رقابتی پیدا می کند همچنین وجوه تفریحی و سرگرمی نیز می یابد و موجب دلمشغولی و سرگرمی آنان می شود. هر امتیازی از رقیب شادی آور است و هر امتیازی به او، غم آور. ملاک داوری و نشر اخبار رسانه ای منافع حزب و فرد است؛ نه حقیقت و عدالت و منافع ملی. هر پیروزی و امتیازی همان گونه که در میدان مسابقات مهمه و هیاهو برپا می کند. درون آنان را به وجد و خروش می آورد، و برعکس هر شکستی آنان را در سکوت غم فرو می برد و گاهی نیز به پرخاشگری می کشاند. تولید چنین فضای سنگینی منشا بسیاری از بداخلاق های سیاسی خواهد بود و با الگوگیری از اخلاق ماکیاولیستی در توجیه وسیله برای هدف، در نهایت به گذر از خطوط قرمز و شکستن حرمت امور مقدس می انجامد. این بازی به تمام باورها، ارزش ها و ایستارهای اجتماعی کشیده می شود و پدیده ای را خارج از دست تطاول گر خود باقی نمی گذارد. سیاست زدگی زمینه های فهم مشترک و همکاری میان گروه های مختلف را از بین می برد. در حالی که گفتگو و تفاهم در قبال افق های مشترک ایجاد می شود، اما سیاست زدگی پیشتر افق های مشترک را از میان برده

است. از این رو سیاست زدگی میزان توافق و اجماع را کاهش می دهد و زبان مشترکی برای کارگزاران باقی نمی گذارد. از این جهت هر چه گروه ها و تشکل های سیاسی بر محوریت قدرت سیاسی و تقویت مواضع خود در بازی های سیاسی شکل بگیرند، موجب تقویت این فرهنگ و بازتولید سیاست زدگی می شوند. در ضمن باید اشاره کرد که یکی از پیامدهای سیاست زدگی در سطح کارگزاران، سرایت این بیماری سیاسی به عموم افراد جامعه است.

سیاست زدگی در سطح عموم جامعه به این معناست که آنان به جای سنجش پدیده های اقتصادی، فرهنگی، علمی و اجتماعی با معیارهای خاص خود همه امور را با عینک سیاست می سنجند، و ریشه هر نابسامانی را به جای آن که در ظرف خود بیابند به حکومت تسری می دهند. این رویکرد عموماً به بدبینی به سیاست و حکومت می انجامد و تمام خدمات و برنامه ریزی های دولت را که برای سامان بخشی به امور کشور اتخاذ می شود، با سوءنیت تلقی می کند و گاهی نیز برای تأمین منافع گروهی خاص می پندارد. در چنین شرایطی، کوچک ترین اشتباه و نقیصه ای مانند دیر کردن اتوبوس می تواند به بزرگ ترین مقام اجرایی کشور تسری یابد و او را مورد پرسش قرار دهد.

چنان که پیشتر نیز بیان شد یکی از روش های مقابله با سیاست زدگی از نگاه احمدی نژاد تغییر نگرش ها نسبت به حزب و گروه های سیاسی است. از این منظر، فلسفه وجودی احزاب نباید قدرت مداری و تلاش برای رقابت های سیاسی صرف باشد که از آن طریق به گسترش فضای سیاست زده بیانجامد. احزاب جوامع دینی با احزاب غربی و فرهنگ سکولاریستی آن تفاوت ماهوی دارند. در بینش اسلامی اولویت قدرت نیست بلکه مسئولیت پذیری، تولید گری، خدمت گزاری و بها دادن به وظیفه و خیررسانی است. لذا تصور کلاسیک از حزب که محصول غرب سکولار است باید جای خود را به تصویر جدیدی از آن که مبتنی بر آموزه های اخلاقی و دینی است، بدهد. در این نگاه، احزاب و گروه های سیاسی می توانند فعالیت سیاسی داشته باشند اما اولویت، هسته مرکزی و عامل اصلی تشکیل آن ها باید اموری همچون مسایل خدماتی، تولیدی، فنی/تخصصی؛ و با انگیزه های فرهنگی، علمی، اخلاقی و دینی باشد. (۱)

در واقع احمدی نژاد علت و زمینه اصلی حوادثی همچون قتل های زنجیره ای، حادثه

ص: ۸۷

تیر ۷۸، مسأله خرم آباد و بسیاری از رخدادهای تنش آفرین آن سال ها را در فراگیری فضای سیاست زده می دانست. این حوادث با هر تفسیر و نگاهی، اما یک علت اصلی داشتند؛ سیاست زدگی ناشی از قدرت گرایی. این فضا بر اثر راهبردهای «فتح سنگر به سنگر» و «فشار از پایین و چانه زنی در بالا» ایجاد شد. (۱)

گرچه دولت هفتم در این شرایط هدف اصلی خود را «توسعه سیاسی» اعلام کرده بود، اما احمدی نژاد با وجود راهبردهای یاد شده، مسایل پیش آمده، تنش آفرینی ها، تخریب شخصیت های حقیقی و حقوقی، سیاست زدگی ها، رفتار غیرقانونی و رویکردهای سکولاریستی، جهت امور را به سوی توسعه سیاسی ارزیابی نمی کرد. او توسعه سیاسی را در افزایش دانش سیاسی، همبستگی ملی، اخلاقی گرایی و مسئولیت پذیری افراد جامعه می دانست و معتقد بود توسعه واقعی چند بعدی است که نگاه تک بعدی به آن دستیابی به توسعه و از جمله توسعه سیاسی را ناممکن می سازد. او معتقد بود جریان صاحب دولت اگر می خواهد به توسعه سیاسی یاری رساند بهتر است به جای پرداختن به مباحث اختلاف برانگیز، برچسب زنی و پی گیری سیاست های تنش زا به واقعیت توده مردم اعتقاد یابد و تلاش کند با افزایش دانش سیاسی، آنان را با حقوق شهروندی آشنا سازد. زیرا مهمترین عامل ظلم و توسعه نیافتگی عدم آشنایی مردم با حقوق خویش است. احمدی نژاد یکی از وظایف خود در دوران شهرداری را همین موضوع می دانست.

اگر روزی دیدیم که در جامعه قدرت درک و تحلیل مسایل سیاسی بالا رفت، آن وقت می گوییم جامعه، توسعه سیاسی یافته است و به جایی می رسیم که مردم در مورد همه مسایل جامعه احساس مسئولیت می کنند، و آمادگی آنان برای دفاع از کیان جامعه و کشور و تقویت همبستگی ملی بسیار بالا می رود و آن زمان می توانیم بگوییم که کشور توسعه سیاسی اسلامی یافته است. (۲)

نگرش تک بعدی و نامتوازن جناح دولتی به توسعه سیاسی و نادیده انگاشتن مولفه های دیگر توسعه در عمل موجب شد اقتصاد و فرهنگ دچار بحران (شده) و

ص: ۸۸

۱- «دکتر احمدی نژاد عضو هیات علمی دانشگاه علم و صنعت در گفت و گو با رسالت»؛ رسالت؛ ۲۶/۴/۱۳۷۸.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۰۹۰۳۲۴.

کشور مجبور شود هزینه زیادی بابت این رویکرد نادرست به توسعه بپردازد. اکنون کشور بیش از این نمی تواند این گونه هزینه ها را تحمل کند. این بی توجهی دولت موجب شد بسیاری از مشکلات تشدید شده و در مواردی مانند بی کاری و فساد اجتماعی به نقطه بحرانی برسد... القای ادعاهای نادرستی چون اجتناب ناپذیری سکولاریسم و مدرنیسم و هم عرضی توسعه سیاسی با سکولاریزاسیون از مصادیق مقابله با فرهنگ دینی محسوب می شود. (۱)

نگاه ما به توسعه سیاسی، نگاهی نو، مترقی و بومی است نه وارداتی... ما خودمان را در گیر جنجال های سیاسی خانمان سوز نمی کنیم، ما در یک فضای دوستانه و سازنده به دنبال افزایش کمی و کیفی آزادی ها خواهیم بود و نحوه استفاده از آزادی را تمرین می کنیم. (۲)

عدم اطلاع شهروندان از حقوق خود زمینه ساز اجحاف به مردم و انجام کارهای نامناسب است که لازم است در این زمینه اقدامات جدی صورت گیرد... فرهنگ شهروند مداری و اصلاح حوزه ارتباطات با مردم و نخبگان و پی گیری نهضت خدمت رسانی به مردم باید در اولویت اول قرار گیرد. (۳)

احمدی نژاد توسعه سیاسی را مصداق عینی آیه زیر می داند که می فرماید: «رحماء بینهم و اشداء علی الکفار». در واقع او گسترش فرهنگ تحمل یکدیگر و دوری از تخریب های شخصیتی و تن دادن به اخلاق را در فعالیت های سیاسی معیاری برای توسعه سیاسی می دانست. تعجب و نقد احمدی نژاد این بود که جریان پرچمدار «توسعه سیاسی» به هیچیک از آن ارزش ها احترام نمی گذارد.

جای تعجب دارد کسانی که در بیرون از مرزها شعار گفتگو حتی با دشمنان معاند ملت را سر می دهند در داخل تحمل گفتمانی ساده و معمولی را در رقابت های حزبی و سیاسی ندارند. (۴)

نتیجه برنامه ها و شعارهای توسعه باید به تعمق و گسترش مهربانی، دست همدیگر

ص: ۸۹

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «غفلت از فرهنگ دینی و ملی، بستر اباحی گری و فساد اخلاقی است»؛ جام هفته؛ ش ۱۴۱.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۰۹۰۰۲۳.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۲۱۳۰۰۶۹.

۴- احمدی نژاد، محمود؛ «انتخابات ریاست جمهوری را تک نامزدی می کنند»؛ رسالت؛ ۲۸/۷/۱۳۷۹.

را گرفتن، راستی، صداقت و صفا، آرامش، آسایش و عبودیت بیانجامد، چه در غیر این صورت، افزایش تیراژ روزنامه و رشد فلان شاخص اقتصادی به تنهایی نشان گر توسعه نخواهد بود.^(۱)

تخریب چهره های رقیبی که در طی سال های اخیر انجام گرفته در تاریخ دو دهه اخیر کشورمان بی سابقه است. به طور مثال برخورد جناح دولتی در انتخابات مجلس ششم با آقای هاشمی رفسنجانی هم تاسف بار و در عین حال عبرت انگیز می باشد... شخصیتی را که تا چند ماه قبل از او به عنوان «امیرکبیر» دوران و «سردار سازندگی» یاد می کردند و حتی مصمم بودند با تغییر قانون اساسی دوره مدیریت ایشان را تمدید کنند با ناجوانمردانه ترین و پیچیده ترین شیوه های تبلیغاتی مورد هجوم قرار دادند... این تخریب ها فقط در حوزه سیاست صورت نمی گیرد. بلکه دامنه این تخریب و توهین ها در بخش فرهنگی هم ادامه دارد. در مقابل سیل تحریفات و تبلیغات علیه مبانی دین و انقلاب، بزرگانی با سلاح منطق و استدلال وارد میدان شده و ایستادگی کردند. به طور مثال شخصیت ارزشمند و عالمی وارسته و دانشمند مانند آیت الله مصباح یزدی که از مفاخر برجسته روحانیت و حوزه علمیه در عصر ما هستند. اما ملاحظه شد که این شبکه عظیم تبلیغاتی به جای بیان استدلال و ارائه بحث های منطقی، شیوه توهین و تخریب را در پیش گرفته و تهمت و افتراها و داستان پردازی های ناجوانمردانه ای را به سوی ایشان روانه کرده و ثابت کردند چون در مقابل اندیشه های استاد مصباح یزدی حرف منطقی ندارند، به ناچار راه توهین و تخریب را در پیش گرفته اند.^(۲)

احمدی نژاد نیروی اصیل انقلاب را مانند مادر راستینی می داند که برخلاف مادر دروغین، نمی خواهد به هر قیمتی که شده حتی آسیب دیدن فرزند، ادعای خود را ثابت کند. از نگاه او نیروهای اصیل انقلاب به دلیل ملاحظاتی که دارند دست به هر رفتاری نمی زنند، زیرا رفتارهای غیراخلاقی و غیراصولی در نهایت به زیان انقلاب تمام می شود.

مجموعه نیروهای انقلاب به خاطر اعتقاداتشان اصلا روش های تخریبی

ص: ۹۰

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۱۸۰۰۱۴.

۲- احمدی نژاد، محمود؛ «انتخابات ریاست جمهوری را تک نامزدی می کنند»؛ رسالت؛ ۲۸/۷/۱۳۷۹.

ناجوانمردانه را نمی پذیرند و قبول ندارند، چرا که در نهایت به نفع نظام نیست. (۱)

نقد دیگر احمدی نژاد این است که نمی توان با زیر پا گذاشتن قانون به بهانه آزادی، آزادی برپا کرد. تئوری های فشار و اندیشه های قدرت مدارانه با آزادی سازگار نیست. نظریه «فتح سنگر به سنگر» تبلور و جلوه ای از روحیات و اندیشه های تمام خواهانه است که سعی می کند با ادعای رسالت دمکراتیک آن را توجیه کند. با «استبداد اصلاح طلبانه» نمی توان به تحقق دمکراسی و جامعه مدنی امیدوار بود، و اصولاً نمی توان چنین رهیافتی به سیاست را اصلاح طلبی نامید. در فضای ارباب و خفقان که حیثیت و آبروی مخالف در نشریات رعایت نمی شود و از این طریق مجال نقد از فرد گرفته می شود چگونه می توان از آزادی و مردم سالاری سخن گفت؟ عدم آزادی همیشه به معنای مجازات های معهود و رسمی نیست؛ بی اعتبار کردن شخصیت اجتماعی افراد و ترور شخصیتی، خود از نمونه های بارز نبود آزادی است. مردم سالاری با ترور شخصیتی رقیب حاصل نمی شود و با پروپاگاندای رسانه ای که از حریف چهره ای سیاه تصویر می کند نمی توان از مردم سالاری و انتخابات آزاد سخن گفت. از سوی دیگر با کلی گویی و کاربرد مفاهیم مبهمی همچون «آزادی» توسط کارگزاران حکومتی که وظیفه دارند برنامه و قانون ارایه دهند، اداره کشور با سختی مواجه خواهد شد و زمینه برای سوءاستفاده برخی افراد صاحب قدرت فراهم می شود. به جای شعار دادن باید این مفاهیم را با روش های قانونی عملیاتی کرد و در شرایط وفاق اجتماعی آن ها را به اجرا گذاشت.

مدیران اجرایی با طرح مفاهیم مبهم چگونه می توانند تصمیمات روشن و هماهنگ اتخاذ نمایند و کشور را اداره کرده و فضای سیاسی جامعه را سامان دهند؟... آیا وقتی آزادی به طور مطلق و بدون تعریف حدود و برنامه اجرایی آن مطرح می گردد باعث سستی ارکان جامعه و نابسامانی در اداره کشور و نهایتاً تسلط اشرار سیاسی که از هر ابزاری استفاده کرده و بهره مند از انواع امکانات مادی و حمایت های آشکار و پنهان هستند بر فضای سیاسی کشور نمی گردد... اگر منظور از این مباحث، آزادی ابراز مخالفت در چهارچوب قانون و منافع ملی و برای

ص: ۹۱

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «وظیفه قوه مجریه نظریه پردازی نیست»؛ سیاست روز؛ ۳۰/۹/۱۳۸۱.

همگان است که حرف جدیدی نیست و در طول بیست سال گذشته همواره وجود داشته است... به راستی کدام دولت است که نماینده و وکیل مخالفین باشد؟ مگر نه این که دولت ها همواره باید نماینده ملتی باشند که به آنها رأی داده‌اند. به راستی اقلیت انگشت شمار پرمدعا و غریبه از ملت، تا کجا بر شهروندان و مردم عادی ارجحیت دارد؛ و آیا به خاطر پز مدارا و دموکراسی در عرصه جنگ رسانه‌ای قدرت های استکباری می‌توان حقوق مردم را که بلندگوهای آنچنانی ندارند، نادیده گرفت... اگر این تعابیر از آزادی (که دشمنان می‌کنند) درست است پس حق ۲/۹۸ ملت ایران که برای آزادی جنگیدند و... دولت و مجلس و همه ارکان نظام با رأی آنها مستقر می‌گردند از آزادی چیست که آرمان ها و آمال و خواست هایشان توسط همان معاندان پایمال می‌شود. (۱)

جامعه نیازمند ترسیم و تثبیت مرز بین آزادی و بی بند و باری است تا زمینه و بهانه‌ای برای سوء استفاده مفسدان فراهم نشود... رییس جمهور بنا بر سوگندی که می‌خورد موظف به حفظ ایمان دینی مردم در برابر فرهنگ فرسوده غرب و برخورد قانونی باکسانی است که به ترویج و اشاعه ابتدال می‌پردازد. (۲)

هر جا بی قانونی حاکم شود اولین قربانی آن آزادی است. (۳)

متأسفانه امروز اصلاحات به معنای اسم به کار می‌رود و نه به معنای صفت و آرمان. یک گروه اسم خودشان را گذاشته‌اند اصلاح طلب، اما کاری که می‌خواهند بکنند اصلاً ربطی به این اسم ندارد. بالاخره اصلاحات تعریف دارد. باید به سمت خیر و صلاح حرکت کند. اصلاح طلبان طیف گسترده‌ای هستند که از عناصر انقلابی در بین آن ها وجود دارد. همه هم می‌گویند اصلاحات، بدون این که آن را تعریف کنند. (۴)

پس از دوم خرداد یک فضای خشن و مرعوب کننده‌ای در جامعه ایجاد شده بود که مجلس (به طور نمونه مجبور شد) برای اولین بار به طور کامل به ۲۲ وزیر

ص: ۹۲

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «آزادی به مفهوم درنوردیدن مرزهای امنیت و منافع ملی نیست»؛ کیهان؛ ۲۸/۷/۱۳۷۸.

۲- احمدی نژاد، محمود؛ «غفلت از فرهنگ دینی و ملی، بستر اباحی گری و فساد اخلاقی است»؛ جام هفته؛ ش ۱۴۱.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۲۳۰۱۳۰.

۴- احمدی نژاد، محمود؛ «وظیفه قوه مجریه نظریه پردازی نیست»؛ سیاست روز؛ ۳۰/۹/۱۳۸۱.

دولت رأی داد و هیچ کس هم جرأت مخالفت با دولت جدید را نداشت. در تمام دوره مجلس پنجم هیچ لایحه‌ای نبود که مجلس با آن مخالفت کند. نکته بسیار عجیب این که برای اولین بار دولت برای پرداخت هزینه‌های جاری درخواست استقراض کرد و مجلس هم با آن مخالفتی نمود... در این چهار سال همه این کارها در جهت تحقق این اهداف (فشار و ارباب) بوده و اگر جناح رقیب هم کاری انجام داده عکس‌العملی بوده است. یعنی هجومی به آن شده و در موضع تدافع یک اقدامی انجام داده است. (۱)

ما معتقدیم مقابله سازمان یافته مجریان با دستگاه نظارت بر انتخابات از یک طرف و تخریب گسترده و سازمان یافته رقبای احتمالی از سوی دستگاه تبلیغاتی بی رقیب حزب حاکم، امکان رقابت سالم و برابر را (در انتخابات هشتم ریاست جمهوری) به شدت کاهش داده است. تخریب چهره رقیب به یک امر عادی و روزمره در رفتار مجموعه دست‌اندرکارانی که شعار مبارزه با تمامیت خواهی سر می‌دهند اما در مقام عمل به حد اعلای تمامیت خواهی می‌اندیشند تبدیل شده است. (۲)

در این دوران یکی از محورهای تبلیغاتی سکولاریستی جناح صاحب دولت که به لحاظ نرم افزاری تبعات امنیتی نیز در پی داشت راهبرد «حاکمیت دوگانه» بود. خاستگاه این راهبرد ریشه در فلسفه غرب و روش اندیشه دوگانه نگر آن‌ها داشت. در تاریخ فلسفه غرب همیشه میان عقل و ایمان، انسان و خدا، دنیا و عقبی، دین و سیاست و اصولاً امور مادی و معنوی مرز و جدایی وجود داشته است. به این دلیل اندیشمندان و نظریه پردازان غرب زده ایرانی نیز متأثر از آن فلسفه در نظریه‌های خود این‌ها را مقولاتی دوگانه فرض کرده و بر اساس آن نظریه پردازی کرده‌اند. نظریه حاکمیت دوگانه نیز در واقع با غیرقابل جمع دانستن مشروعیت و حکومت الهی با حکومت مردمی، به شیوه‌ای افراطی تلاش داشت میان مردم و خدا فاصله‌ای پرناشدنی ایجاد کند و روش فکری «یا این یا آن» را حاکم کند. به عبارت دیگر این نظریه می‌توانست بسترهای فکری لازم برای دگرگون سازی «جمهوری اسلامی» از جنس انقلاب‌های رنگی را فراهم سازد. در

این

ص: ۹۳

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «تقسیم بندی چپ و راست، لباسی بود که دیگران بر ادبیات سیاسی ما دوختند»؛ قدس؛ ۲۰/۶/۱۳۸۰.

۲- احمدی نژاد، محمود؛ «انتخابات ریاست جمهوری را تک نامزدی می‌کنند»؛ رسالت؛ ۲۸/۷/۱۳۷۹.

شرایط، احمدی نژاد در تاثیرپذیری از فرهنگ سیاسی شیعه، رویکرد دوگانه نگر به حکومت و مشروعیت را نقد می کند و با رد وجود این نگرش در اسلام و مردم سالاری دینی، «جمهوریت» و «اسلامیت» را مکمل هم معرفی می کند. او حتی معتقد است که بدون اسلام، مردم گرایی محقق نمی شود و بدون مردم گرایی اسلام در جامعه پا نمی گیرد. اندیشه های سکولاریستی تنها یک تفسیر از مردم سالاری را ارائه می دهد که چندان هم معتبر نیست و توانایی تحقق مفهومی و عمیق آن را ندارد. البته احمدی نژاد ارائه این نظریه ها را صرفاً مفهومی و فکری نمی داند بلکه آن ها را حامل برخی اهداف راهبردی و سیاسی در راستای جنگ قدرت و «فتح سنگر به سنگر» ارزیابی می کند. احمدی نژاد مدتی بعد در زمان شهرداری و ریاست جمهوری الگوی جدید عملی از مردم سالاری دینی را ذیل گفتمان انقلاب اسلامی به نمایش گذاشت.

من جمهوریت و اسلامیت را از هم جدا نمی دانم. یعنی این ها قابل تفکیک نیست. چون یکی از آنها روش و شکل است و دیگری قالب و محتوا است. در کشور ما قالب به خاطر محتوا ایجاد شد و ظرفیت نظام به خاطر اسلامی بودنش است. چون نظام اسلامی است فضا را باز می کند و برای رأی و نظر مردم ارزش قایل می شود و به آن اعتبار می دهد. (۱)

تقسیم جامعه و اقشار مخلف آن به دو بخش متفاوت که یکی وظیفه دفاع از اسلامیت و دیگری وظیفه دفاع از جمهوری را بر عهده بگیرد، در اصل هدف ایجاد شکاف بین جمهوریت و اسلامیت را تعقیب می کند، در صورتی که اسلامیت و جمهوریت در نظام مردم سالاری دینی هیچ تضادی با هم ندارند و تمام اقشار برای صیانت از جمهوری اسلامی موظف به دفاع از هر دوی این مؤلفه ها هستند. در کشور ما نظام جمهوری را اسلام به پا کرده و امروز و فردا هم اسلام از آن دفاع خواهد کرد. القای تضاد بین اسلامیت و جمهوریت نوعی فریبکاری از جانب کسانی است که به هیچ یک از آن دو اعتقادی ندارند. ما نیز همچون گذشته بر دفاع توأمان از اسلامیت و جمهوریت تأکید می کنیم. (۲)

ص: ۹۴

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «وظیفه قوه مجریه نظریه پردازی نیست»؛ سیاست روز؛ ۳۰/۹/۱۳۸۱.

۲- احمدی نژاد، محمود؛ «غفلت از فرهنگ دینی و ملی، بستر اباحی گری و فساد اخلاقی است»؛ جام هفته؛ ش ۱۴۱.

القای شکاف و دوگانگی در حاکمیت و تقابل بین نهادهای انتخابی و انتصابی (تر حاکمیت دو گانه)، تهدید نظام به شیوه‌های مختلف به ویژه خروج از حاکمیت و ناکارآمد ساختن حاکمیت، مجموع شیوه‌های ستون پنجم برای تضعیف تا حد ممکن نظام در مقابله با تهدیدات دشمن است. (۱)

مجموعه نهادهای نظام در یک تقسیم کار و نظم منطقی، کارکردی دارند که برآیند آن، نظام مردم سالار و دین مدار جمهوری اسلامی است. در یک نظام طبیعی است که بعضی نهادها مسئول برخورد و ممانعت و برخی دیگر مسئول تشویق و امتیاز دادن هستند و هر دو در خدمت نظام مردمی و مکمل یکدیگرند. استناد به کارکردهای موضعی برای مشوه جلوه دادن چهره بعضی نهادها و تفکیک مأموریت هر نهاد از سایرین و از کل نظام حرکتی بی معنا و اصولاً خسارت بار است. مثلاً مجلس شورای اسلامی با حضور و تأیید شورای نگهبان رسمیت می‌یابد و اگر بخواهد واقعا طرفدار مردم سالاری و آزادی باشد باید قوانینی تصویب کند که مورد تأیید شورای نگهبان قرار گیرد و در غیر این صورت آن مصوبات نه مردمی و نه اسلامی خواهد بود... اختلاف نظر و سیل‌قه امری طبیعی است لیکن نماد مردم سالاری و دین مداری تنها و تنها حرکت در مرز قانون است. (۲)

احمدی‌نژاد معتقد بود مردم سالاری با لفاظی و بازی با نظریه‌های غربی به دست نمی‌آید. مردم سالاری در پس کتاب‌ها و متون فلسفی اقدام عملی و رفتار عینی می‌طلبد. نبود عدالت اجتماعی، فاصله میان حاکمان و مردم، فرهنگ تجمل‌گرایی و کاخ‌نشینی، نگاه قیم مآبانه روشنفکری، که خود را در ادبیات فخر و شانه تفکیک میان توده و نخبه نشان می‌دهد، همگی شاخص‌هایی هستند که با مردم سالاری رابطه معکوس دارند. به عبارت دیگر، لازمه مردم سالاری عینی و واقعی، گسترش «عدالت اجتماعی»، «ساده زیستی» و «مردمی بودن» است. مردمی بودن دل‌برگرفتن از ادبیات تکبرآمیز «نخبه، توده» و در میان مردم به سر بردن و با آنان صادق بودن است. از نگاه احمدی‌نژاد «مردم سالاری» بدون «مردم داری» و «مردمی بودن» ناممکن است. بی توجهی به

ص: ۹۵

۱- جام هفته؛ ش ۱۷۴.

۲- جام هفته؛ ش ۱۱۰.

ثروت های نامشروع بادآورده، نادیده گرفتن فاصله طبقاتی، بسته بودن دایره مدیران و جدی نگرفتن مردم و مشارکت آنان در اداره امور مختلف کشور با مردم سالاری همخوانی ندارد.

امروز باید بیاییم یک تعریف کاملاً روشن از وظایف مدیران و نقش مردم در اداره کشور (ارایه دهیم) که بخش کوچکی از آن تعریف شده است؛ رأی دادن... اما این، بخش کوچکی از مشارکت در اداره کشور است. مردم باید لحظه به لحظه و در همه جا و راجع به همه مسایل، هر جا که هستند حضور داشته باشند، نظر بدهند، بحث کنند؛ اصل امر به معروف و نهی از منکر یعنی این. یعنی همه مردم نسبت به اجرای عدالت، نسبت به پی گیری اهداف انقلاب، نسبت به درست اداره کردن کشور، نسبت به حذف رابطه بازی، نسبت به از بین بردن فقر، نسبت به از بین بردن تبعیض باید نقش داشته باشند... در بنای حکومت اسلامی همه حضور دارند، نه این که (میان جامعه و حکومت جدایی بیاندازند و) بینیم یک لایه ای را بریدیم به نام نظام و حکومت... اتفاقاً تنها نظامی که بدون مشارکت فعال همه جانبه و مستمر مردم نمی تواند بنا بشود، نظام اسلامی است. (۱)

متأسفانه بعضی ها اصلاً مردم را به حساب نمی آورند... به رغم شعارهایی که برای مردم می دهند، کوچک ترین شأنی برای مردم قایل نیستند. (۲)

مردم سالاری که فقط در برگزاری انتخابات نیست. مردم سالاری یعنی این که ما تمام اداره کشور را بر عهده مردم بگذاریم. دولت موظف است راه را برای مردم باز کند تا انرژی بی پایان آن ها در راه شکوفایی کشور هزینه شود. (۳)

اگر عدالت از بین برود، قله های ثروت نامشروع در کشور شکل می گیرد و عرصه های سیاست و فرهنگ و رسانه به خدمت این قله ها در می آیند و به این ترتیب فرصت استفاده از آزادی از دیگران سلب خواهد شد. (۴)

ص: ۹۶

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «نواندیشی دینی از شعار تا عمل»؛ حریم؛ ش ۲۷.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۱۳۰۲۶۱.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۰۹۰۳۲۴.

۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۱۴۰۱۰۳.

از روی کاغذ و گزارش‌هایی که در کاخ‌ها به دست افراد می‌رسد، نمی‌توان درد مردم را لمس کرد. مسئولان کشور اگر می‌خواهند برای ملت برنامه ریزی کنند باید به میان توده‌های مردم و به ویژه محرومان و پابرهنگان بروند تا بتوانند یک پیوند پایدار و سازنده را میان برنامه‌ها و سیاست‌های کشور با خواست‌ها، مشکلات و نیازهای مردم برقرار سازند... دولت متعلق به ملت است و باید به مردم بازگردانده شود و لازمه تحقق این هدف نیز یکرنگی و صداقت مسئولان کشور با مردم است... در ابتدا گفته شد که می‌خواهند کارها را به دست مردم بسپارند و چندی بعد آن را به خصوصی سازی تعبیر و تفسیر کردند و خصوصی سازی نیز مفهومی جز فروش اموال دولتی آن هم به عده‌ای خاص پیدا نکرد. (۱)

مسئولین از اتاق‌های دربسته بیرون بیایند و با قدم زدن در کوچه و به همراه مردم از نزدیک مشکلات آنان را شنیده و فقط گزارش‌های کاغذی را منبع تصمیم‌گیری‌های خود قرار ندهند. (۲) اینکه عده‌ای فکر می‌کنند صرفاً با دولت و مجلس می‌توان آرمان‌ها را محقق کرد، یک تصور باطل است. عدالت خواهی باید توسط آحاد مردم مطالبه شود... اگر همه مردم متولی اداره کشور باشند، نظام اسلامی محقق می‌شود... حکومت مردمی در متن حکومت دینی است. نقش مردم در اداره کشور نقش اصیل و پایه‌ای است، اگر قرار است فضای کشور معنوی شود، باید فرصت‌هایی فراهم آورد تا مردم نقش خود را در امور معنوی تقویت کنند... اصلاح وضعیت اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی بدون حضور مردم امکان‌پذیر نیست. (۳)

تنها نظامی که بدون حضور مردم نه بر پا می‌شود و نه توان ادامه حیات دارد، نظام اسلامی است که می‌خواهد عدالت و معنویت را بر پا کند. (۴)

به هر تقدیر احمدی‌نژاد معتقد بود این وضعیت سیاست زده و بی‌برنامه دولت که همراه با تنش‌های وسیع در سطح جامعه و حکومت است اینگونه دوام نمی‌آورد و نمی‌تواند با این وضعیت تداوم یابد. او معتقد بود گروهی که معترض است، پس از رسیدن به قدرت هرچند که تا مدتی بهانه بیاورد اما به تدریج افکار عمومی را از دست خواهد داد و باید نسبت به مسئولیت خود پاسخگو باشد. در ضمن گروه‌های پراکنده معترض پس از

ص: ۹۷

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۱۸۰۳۶۵

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۶۱۰۰۰۷۶

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۵۰۴۰۰۲

۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۱۰۲۸۰۱۷۳

رسیدن به قدرت با اختلافات درونی مواجه می‌شوند و هر گروهی به سویی می‌کشد و انسجام پیشین به تدریج از بین خواهد رفت.

این روند به چند دلیل نمی‌تواند ادامه داشته باشد. دلیل اول این که قوه مجریه باید به مطالبات واقعی پاسخ دهد و این امر نیاز به برنامه و کار دارد و وقتی برنامه‌ای نباشد و طبعاً کار جدی هم اتفاق نمی‌افتد. سه سال، چهار سال می‌گویی نمی‌گذارند و رقیب خودش را کنار می‌کشد و از جلو چشم مردم عقب می‌رود و خیلی جاها از مواضع عقب نشینی می‌کند و کوتاه می‌آید و حتی در جایی می‌گوید حتی کاندیدها هم نمی‌دهم، اما بالاخره در مقابل این پرسش قرار می‌گیرند که چه کاری انجام دادید؟ دیگر بهانه نیاور. دلیل دوم این که چون این طیف ناهمگون است و یک سر این طیف نه تنها رقیب دوم خرداد را نمی‌خواهد بلکه مجموعه نیروهای اصول‌گرای دوم خرداد را هم نمی‌خواهد. اصل نظام را هم نمی‌خواهد و این طیف از ابتدا جهت‌گیری‌اش همان سمت بود... یک مجموعه معترض تا جایی که حالت اعتراض و طلبکاری دارد، انسجامش را می‌تواند حفظ کند، اما به محض این که به مرحله پاسخگویی می‌رسد، تفرقه آشکار می‌شود. (۱)

مهم‌ترین و اصلی‌ترین توصیه احمدی‌نژاد به جناح حاکم بر دولت در آن سال‌ها این است که با دست کشیدن از سیاست‌های تنش‌زا و نزاع‌انگیز به وظیفه اصلی خود که انجام کار و تلاش برای گسترش تولید و توسعه و فقرزدایی و عدالت‌گستری است، باز گردند. ذهن ظرفی است که اگر با کینه و اندیشه‌های سیاست‌زده پر شود، فضایی برای مهرورزی و اندیشه‌های سازنده باقی نخواهد گذاشت. ظرفیت و زمان آدمی محدود است. اگر فرصت‌های کار و خدمت صرف رقابت‌های سیاسی شود و در جلسات پی‌در پی برای برنامه‌ریزی در مسابقه سیاست بگذرد مجال چندانی برای خدمت‌گزاری و مدیریت امور کشور باقی نخواهد ماند.

این کشور نیازمند کار و تلاش خستگی‌ناپذیر است و منحرف کردن اذهان مسئولان

ص: ۹۸

۱- احمدی‌نژاد، محمود؛ «وظیفه قوه مجریه نظریه پردازی نیست»؛ سیاست روز؛ ۳۰/۹/۱۳۸۱.

کشور از این نیاز مبرم خیانت به آرمان های انقلاب و اهداف بلند انقلاب اسلامی محسوب می شود.

ما می گوئیم در رقابت هایمان هم، فضای اسلامی را رعایت کنیم. این که یک عده ای تا به یک پستی برسند بنا را بر این بگذارند که دیگران باید نابود شوند، این کجایش اسلامی است؟... این حالت کینه ورزی که هر روز دارد تبلیغ می شود به این که حتما کشور را قرمز و آبی کنیم، حتما تقابل، حتما باید نابود کنیم، این کجایش با فرهنگ ما هماهنگ است؟ همه نیروهای دلسوز کشور اگر دست به دست هم بدهند باز هم کم می آوریم، چون آن قدر خرابی داریم، آن قدر مشکلات داریم و توطئه های دشمنان است که همه هم کار کنیم، کم می آوریم. (۱)

احمدی نژاد شرط توسعه و مردم سالاری را دوری از درگیری های سیاسی و تلاش برای همدلی و رسیدن به «وفاق ملی» می دانست. زیرا در این صورت نیروها و منابع در جهت توسعه به کار می رفت، نه دفع یکدیگر.

باید سریع تر منشور «وفاق ملی» را مبتنی بر قانون اساسی، اصول و ارزش های اسلامی، محکمت انقلاب اسلامی، خط امام و رهبری و متناسب با مردم سالاری دینی شکل داد تا همه نیروهای انقلاب و کشور به این موضوع با دید یک استراتژی بلندمدت و نه مقطعی بنگرند. (۲)

اما گذشته از مسایل داخلی، عمده ترین نقد احمدی نژاد بر سیاست خارجی این بود که چطور جریانی که در برابر نیروهای منتقد داخلی با شدت برخورد می کند در عرصه بین الملل انفعال نشان می دهد. احمدی نژاد دیپلماسی موفق را در ایمان به توانمندی ملت و خودباوری و تعهد به اصول انقلاب می دانست. (۳) زیرا این عوامل می تواند موجب خروج سیاست خارجی از حالت انفعال شود و با افزایش اعتماد به نفس در میان سیاستمداران آنان را در عرصه خارجی در برابر نیروهای بیگانه مقتدر سازد. (۴) در واقع اگر هدف از دیپلماسی تحصیل منافع مادی و معنوی باشد به نظر احمدی نژاد این منافع با روحیات پر

ص: ۹۹

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «نواندیشی دینی از شعار تا عمل»؛ حریم؛ ش ۲۷.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۱۱۱۲۶۰۰۵۹.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۰۴۰۲۶۶.

۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۲۳۰۱۴۳.

شده از ترس که نتیجه آن دادن امتیاز است به دست نخواهد آمد. از این رو، او به افرادی که در چنین شرایطی حتی خواهان مذاکره با آمریکا بودند نیز انتقاد می کرد.

در شرایطی که آمریکا ایران را تهدید و از هیچ کوششی برای اهانت و تحقیر ملت ایران فروگذار نمی کند، مذاکره با آمریکا اقدامی کاملاً غیرمنطقی است... ایجاد فضای یأس آمیز که در آن ترس و هراس از قدرت دشمن، انگیزه دفاع را از مردم سلب کند و به القای آشفتگی و بحران (بیانجامد از) وظایف تبلیغاتی و مطبوعاتی ستون پنجم است... مذاکره در شرایط تهدید دشمن، معنا و نتیجه‌ای جز تسلیم ندارد و به تسلیم کشاندن نظام، خود مبنا و اساس مأموریت های ستون پنجم است. (۱)

احمدی نژاد با این رویکرد، همچنین به استقراض های خارجی، در شرایطی که کشور از ذخیره ارزی مناسبی برخوردار است نیز انتقاد می کند.

در حالی که درآمدهای نفتی در سال جاری (سال ۱۳۸۱) بسیار بالاتر از ارقام قانون بودجه است و صندوق ذخیره ارزی از هفت میلیارد دلار مازاد درآمدهای نفتی برخوردار می باشد، معلوم نیست چه دست هایی در کار است که اصرار دارد به جای استفاده از منابع داخلی همچنان کشور را زیر بار تعهدات جدید فرو برد که با احتساب تعهدات فعلی و تعهدات مصوب سال آینده از مرز هشتاد میلیارد دلار فراتر خواهد رفت... ما از رییس جمهور محترم و دولت خدمت گزار و مجلس شورای اسلامی می خواهیم این روند را پایان داده و به جای اتکا به تسهیلات و منابع خارجی از منابع و ظرفیت های داخلی استفاده کنند. (۲)

احمدی نژاد در فضای سیاسی ایجاد شده آن سال ها که جریان سکولار و غرب گرا قدرت یافت و بنیان های فکری انقلاب و جمهوری اسلامی را مورد هجوم قرار داد، نسبت به بازگشت «استعمار نو» هشدار می دهد. پدیده‌ای که ضمن انفعال در سیاست خارجی، از خودباختگی فرهنگی و وادادگی فکری نیروهای داخلی و گرایش آن ها به سوی غرب برآمده است. استعمار نو بر خلاف استعمار قدیم که توسط نیروهای بیگانه انجام می شد، از طریق نیروهای داخلی غرب زده صورت می ... گرفت. (۳)

ص: ۱۰۰

۱- جام هفته؛ ش ۱۷۴.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۱۱۱۱۴۰۰۷۶.

۳- احمدی نژاد، محمود؛ «گفت و گو با محمود احمدی نژاد استاد دانشگاه علم و صنعت، بروید دنبال جریان سوم.»

در استعمار نو اگر حاکمیت سیاسی و عناصر فکری جامعه همگام با استعمارگر نباشند امکان تداوم استعمار وجود ندارد. در طول این دوره آن‌ها روی دو چیز کار کردند. یکی وابسته نگه داشتن ساختار سیاسی و دیگری تحت تأثیر قرار دادن عناصر فکری و روشنفکر کشور به گونه‌ای که مبانی فکری استعمار را در جامعه بر اساس سلايق داخلی ترجمه و منتشر نمایند. به کارگیری عناصر داخلی و به ظاهر خودی در کشور ما از شیوه‌های استعمار نو برای تداوم چپاول است. خوشبختانه در کشور ما با پیروزی انقلاب اسلامی رکن اول متلاشی شد و رکن دوم ضربات اساسی دریافت کرد، لیکن فرصت سازماندهی مجدد را به دست آورد. (۱)

بر این اساس، از بنیادی‌ترین نقدهای احمدی‌نژاد بر تحولات این دوره، گسترش اندیشه‌های سکولاریستی و تبلیغ و ترویج این نگرش در رسانه‌ها و در میان نیروهای اجتماعی است.

سکولاریسم از نگاه او، نه تنها به حاشیه رفتن باورها و ارزش‌های دینی را در پی دارد، بلکه وجه دیگر آن منزوی ساختن روحانیت است. در حالی که روحانیت در طول تاریخ منشأ بسیاری از دستاوردهای ملی ایرانیان بوده است و هر جنبشی که در تقابل با روحانیت پدید آید به سرانجامی نخواهد رسید. (۲)

تجربه تاریخی هم نشان می‌دهد جریاناتی که بدون اسلام و روحانیت شکل گرفته اند، فقط و فقط در مسیر تخریب حرکت کرده‌اند و همواره برنامه‌ریزی شان ضربه به کشور بوده است. اگر انقلابی شده به شکست کشانده‌اند و پای دشمن را باز کرده‌اند، اگر استقلالی ایجاد شده به وابستگی تبدیل کرده‌اند، اگر آزادی بوده به استبداد تبدیل کرده‌اند. در سلطنت مشروطه و نهضت ملی شدن نفت نمونه هایش را دیده‌ایم. (۳)

رییس جمهور بنابر سوگندی که می‌خورد موظف به حفظ ایمان دینی مردم در برابر فرهنگ فرسوده غرب و برخورد با کسانی است که به ترویج و اشاعه ابتدال می‌پردازند. (۴)

ص: ۱۰۱

۱- پیشین.

۲- «در گفت و گوی سیاست با دکتر احمدی نژاد...»، هفته نامه سیاست، ش ۹۱.

۳- احمدی نژاد، محمود؛ «چشمان آگاه انقلاب باشیم»؛ راه مردم؛ ۲۴/۷/۱۳۸۲.

۴- احمدی نژاد، محمود؛ «غفلت از فرهنگ دینی و ملی، بستر اباحی‌گری و فساد اخلاقی است»؛ جام هفته؛ ش ۱۴۱.

در واقع، احمدی نژاد به نقد جریان های عرف گرایی می پردازد که ناکارآمدی خود را در نظریه پردازی های گوناگون پنهان می سازند و ضعف های خود را به باورهای ایمانی و نظام سیاسی دینی نسبت می دهند و سکولاریسم را ضرورت توسعه یافتگی می خوانند.

برخی مدیران، ناکارآمدی خود را به کلیت نظام ربط می دهند در حالی که با احکام مترقی اسلام می توان کشور را اداره کرد و خود را در این راه فدا نمود.^(۱)

حال مدیری که از نگاه انقلاب فاصله گرفته است، فلسفه می بافد که اشکال و ضعف و ناکارآمدی در حوزه کاری خود را به گردن نظام جمهوری اسلامی بیندازد.^(۲)

البته احمدی نژاد سکولاریسم را تنها نتیجه اندیشه های غربی و لیبرالیستی نمی داند بلکه در کنار آن از اندیشه های «متحجر» و از جمله اندیشه های مرتبط با «انجمن حجتیه» نیز یاد می کند و نتیجه هر دو رویکرد را دین زدایی از سطح جامعه و سیاست می داند.

متحجرین عناصری هستند که با تحولات زمان حرکت نمی کنند، محدود نگر هستند و افق دیدشان بسیار کوتاه است. همچنین اهل خطرپذیری و پذیرش مسئولیت های بزرگ اجتماعی نیستند... متحجرین که بخشی از آنها در انجمن حجتیه متشکل بودند عمدتاً نیروهای انقلاب را در میدان غیر اصلی مستهلک می کردند.

کسانی که معتقد بودند نباید در سیاست دخالت کرد، معمولاً حضور و موضع گیری ایشان به نفع نظام سلطه و استبداد تمام می شد... جریان تحجر عمدتاً در موضع نق زدن و مخالفت و مستهلک کردن نیروهای انقلاب، جهت جلوگیری از تشکیل حکومت اسلامی بودند. آن ها با القای ترس از شکست احتمالی تن به حاکمیت زور و استبداد می دادند... مسئولین امنیتی کشور موظفند به خاطر هزینه و اختیاراتی که ملت به آنها داده است، مراقب فعایت این انجمن باشند و با آن برخورد کنند... مبانی و نتیجه عملیاتی تحجر و لیبرالیسم یکی است... لیبرال ها به سمت سکولار کردن جامعه پیش می روند. متحجرین نیز (با رفتن) به سمت جلوگیری از تحرك مذهبی در صحنه های سیاسی و نفی تحركات انقلاب اسلامی قبل از حکومت جهانی، (با این) عمل زمینه را برای حاکمیت سکولارها فراهم می کنند.^(۳)

ص: ۱۰۲

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «مدیریت کشور باید به آرمان های انقلاب باز گردد»؛ سیاست روز؛ ۱۲/۱۱/۱۳۸۳.

۲- احمدی نژاد، محمود؛ «مدیریت تحول گرا»؛ همشهری؛ ۲۶/۱۱/۱۳۸۳.

۳- احمدی نژاد، محمود؛ «نتیجه فعالیت متحجرین و لیبرال ها سکولار کردن جامعه است»؛ سیاست روز؛ ۱۹/۶/۱۳۸۱.

اشاره

احمدی نژاد علاوه بر نقدهایی که در این دوره به برخی پدیده های جاری و سیاست های اتخاذ شده جبهه دوم خرداد می کند، در آسیب شناسی انقلاب به نقدهایی می پردازد که شامل دوره های پیشین نیز می شود. نقد هایی عام که دست کم در طول دو دهه اخیر در امور سیاسی کشور وجود داشته است.

مهمترین این نقدها که احمدی نژاد به آن ها توجه دارد عبارتند از: «دوری از گفتمان اصیل انقلاب»، «اشرافی گری» و «کم توجهی به عدالت».

۱-۲: دوری از گفتمان اصیل انقلاب اسلامی

در آسیب شناسی آفت های انقلاب احمدی نژاد اساسی ترین نقد را دور شدن از گفتمان امام خمینی و به تعبیر دیگر گفتمان انقلاب می داند. با ذکر این توضیح که در اندیشه او فرهنگ انقلاب چیزی جدای از اندیشه های امام خمینی نیست و اصولا انقلاب اسلامی ۵۷ با تمام شکوهش جلوه ای از مرجعیت شیعی امام خمینی است. در حقیقت ریشه تمامی آفت ها و نقدهایی که او بر می شمرد همگی به این موضوع باز می گردد. دوری از این باورها و ارزش ها علت العلل مشکلات کشور به ویژه از اواخر دهه شخصیت به بعد است. دوری از این گفتمان، دوری از فرهنگ بومی، دوری از ایمان راستین و عمیق و دوری از جامعه و مردم بود؛ که نتیجه آن برخی گرفتاری ها و دور افتادن از توسعه مطلوب و متوازن است. از نگاه احمدی نژاد اصولا توسعه غیردرون زا امکان وقوع ندارد. اگر جامعه ای با توجه به شرایط خاص خود که به طور مشخص از جوامع دیگر متمایز است و تفاوت هایی با آن ها دارد نتواند در حوزه های مدیریت اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... به تولید اندیشه و اجرای آنها پردازد فرصتی برای رشد و توسعه عمیق و پایدار پیدا نمی کند. چاهی که آبی از آن نمی جوشد با استمداد دلو و سطل نیز راهی از پیش نمی برود. گفتمان انقلاب، گفتمانی بومی است که حاصل هزاران سال تاریخ فرهنگی و جریان فکری در این کشور است که توسط امام خمینی نضج گرفته است. فاصله گرفتن از این گفتمان و روی آوری به تئوری های غربی در بدنه مدیران دولتی آغازگر سلسله اشتباهاتی بود که به تدریج در حوزه باورها، ارزش ها و رفتارهای دولتی نمایان شد و سپس به سطح جامعه کشیده شد. با تغییر گفتمان دینی انقلاب و روی آوردن به آموزه های غربی ابتدا باور و ارزش های مدیران تغییر

کرد و سپس این دگرگونی‌ها خود را در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها نشان داد. در نهایت هم با پیگیری آن‌ها، شرایط زیست اجتماعی تغییر کرد و جامعه نیز به ناچار با تحولات جدیدی آشنا شد. چرخش از گفتمان اصیل خودی به سوی گفتمان عاریتی، جهان‌شناسی مدیران را متحول ساخت و زبان جدید آن گفتمان‌ها دنیای تجربه‌ناشده‌ای را پیش روی آنان قرار داد. انتظارات از سیاست و حکومت و قدرت و زندگی عمومی دگرگون شد و از عالمی نو «آدمی دگر» ساخت.

گسیختگی گفتمان‌های جدید عاریتی با گفتمان اصیل پیشین، سرگشتگی و بحران هویت را در گروهی از کارگزاران حکومتی موجب شد که خود عامل آفت‌های پسین بود. این آغاز راهی بود که منزلگاه‌های طریق آن اشرافی‌گری، سیاست زدگی، فساد اقتصادی و بی‌توجهی به متن مردم بود؛ که جوهر همه آنها به اخلاق زدایی و عرفی‌گرایی (سکولاریسم) می‌رسید.

بر این اساس ضعف‌ها و کمبودهای پس از انقلاب بیش از آن که بر آمده از نگرش‌های انقلابی باشد ناشی از دور شدن از آنهاست.

به تجربه دریافته‌ایم که به هر نسبت که از نگاه انقلابی فاصله بگیریم از همان جا آسیب پذیر خواهیم شد و مشکلات بروز خواهد کرد. مدیرانی که از نگاه انقلابی فاصله گرفته‌اند اشکال و ضعف و ناکارآمدی خود را به گردن نظام می‌اندازند. مدیر انقلابی اعتقاد دارد که اسلام، دین کاملی است و می‌تواند نیازهایش را تأمین کند و هیچ‌گاه به دنبال الگو گرفتن و گرتنه برداری از الگوهای غربی نیست. (۱)

هرگاه مدیران این کشور به آرمان‌های انقلاب توجه کرده‌اند موفق بوده‌اند، اما هر زمان از این خط فاصله گرفتند به همان میزان نیز آسیب دیدند. (۲)

احمدی‌نژاد «تأسیس حکومت علوی» را مطلوب دیرینه تاریخ ایران می‌خواند؛ و نه تنها جنبش‌های تاریخ معاصر از جمله مشروطه و انقلاب اسلامی را قیامی با «هدف تشکیل حکومت علوی» می‌داند، بلکه از تشکیل حکومت‌های آل بویه، علویان، طبریان و صفویه نیز با همین هدف یاد می‌کند؛ مسأله‌ای که عمق گفتمان انقلاب را در تاریخ

ص: ۱۰۴

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۱۲۳۰۲۹.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۱۱۶۰۰۱۳.

نشان می‌دهد. (۱) اما با تغییر گفتمان مدیران، ارزش‌ها و بینش‌ها تغییر کرد و آرمان‌هایی نظیر «مدینه‌النبی» و «حکومت علوی» جای خود را به «توسعه غربی» و «دمکراسی» داد.

گرچه آرمان‌های انقلاب به طور ضمنی ارزش‌هایی نظیر آزادی، پیشرفت و مردم‌سالاری را احیا می‌کرد اما آن‌ها خود ارزش‌غایی نبودند، و گفتمانی که تنها از این اهداف نیرو و قوام بگیرد با گفتمان انقلابی که به مدینه‌النبی و حکومت علوی نظر دارد تفاوت‌های فراوانی خواهد داشت. گفتمانی که جدای از خاستگاه‌های بنیادین انسان دینی این جامعه، تنها به میانه‌مسیر نظر اندازد و اهداف عالی دینی را در برنامه ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در نظر نگیرد و تناسب خود با آن‌ها را نسنجد، به سوی سکولاریسم پیش خواهد رفت.

به هر طریق باید فاصله میان باورهای دینی و حوزه سیاست‌گذاری‌ها را از طریق گفتمان انقلابی از میان برداشت. اعتقادات دینی بقیچه راه نیست که تنها به هنگام خستگی‌های معنوی گاهی آن را باز کنیم و روان‌خسته خود را مداوا کنیم. اعتقادات دینی جهت‌بخش زندگی است؛ در حوزه فردی به گونه‌ای و در حوزه عمومی و سیاست‌گذاری نیز به گونه‌ای دیگر.

اگرچه برپایی آزادی، دمکراسی، پیشرفت و... از اهداف این انقلاب بوده ولی رسالت بزرگ و تاریخی انقلاب با عنوان هدفی در عرض رسالت انبیای الهی، تشکیل جامعه‌ای نمونه و پیشرفته اسلامی به عنوان سکو و مقدمه برپایی حکومت جهانی امام مهدی (عج) است. (۲)

دولتمرد اسلامی باید اعتقاد داشته باشد که اسلام نجات‌بخش بشر و راه حل مشکلات جامعه است و کسانی که به این اصل معتقد نیستند و همواره به دنبال نسخه‌های شرقی و غربی بوده و هستند، نمی‌توانند دولت اسلامی برپا کنند. (۳)

ص: ۱۰۵

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «تشکیل حکومت علوی هدف انقلاب اسلامی است»؛ جام هفته؛ ش ۱۴۳.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۲۱۵۰۱۸۱.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۲۲۰۲۹۵.

(عده‌ای) می‌خواهند ما را از حکومت علوی به حکومت دموکراسی غربی منحرف کنند.^(۱)

لذا نقد اساسی احمدی نژاد این است که کارگزاران حکومتی در طول سال‌های پس از انقلاب به جای تدوین برنامه‌های متناسب با اسلام و گفتمان اصیل انقلاب به سراغ علوم عاریتی رفتند که نتیجه آن عدم توسعه متناسب و متوازن و بروز مشکلات اجتماعی و فرهنگی بود.^(۲) در این میان لیبرال دموکراسی بیش از اندیشه‌های دیگر در میان گروه‌هایی از این طبقه نفوذ کرد. در حالی که آن مکتب، در اقتصاد و سیاست و فرهنگ طریقی جز اندیشه‌های اسلامی می‌پیماید و نسخه‌های متفاوتی ارائه می‌کند که با جامعه اسلامی ایران سازگاری ندارد.

اقتصاد لیبرل، وحی منزل نیست که به آن سجده کنیم. یکی از ریشه‌های مفاسد اقتصادی همین رویکرد لیبرالیستی اقتصاد است، آن هم در کشوری مانند ایران که اسلامی است.^(۳)

اصولاً ما یک تفاوت مبنایی داریم با بعضی از دوستان. ما اصلاً نگرش مان به ساختار حکومت، نگرش قدرت به این مفهومی که در غرب مطرح است، نیست.^(۴)

در این مقطع لازم است که شیوه‌های اقتصاد اسلامی متناسب با شرایط امروزی برای دستیابی به اهداف تبیین شود و اجرا بشود... پیشرفت کالایی وارداتی نیست که با دست یافتن به آن بتوان کشوری پیشرفته را به جهان معرفی کرد. پیشرفت رشدی است که از درون یک جامعه می‌جوشد و استعدادها و توانمندی‌ها را در خدمت اهداف و آرمان‌های بلند یک ملت قرار می‌دهد. خودباوری پایه اصلی و مقدمه پیشرفت است. کسی که توانمندی‌ها و استعدادهای خود را شناسایی و باور نکرده است، احساس هویت و هدفمندی نمی‌کند و نقطه اتکایی برای حرکت ندارد.^(۵)

در واقع تبلور اصلی خودباوری و احساس هویت، اعتقاد به گفتمان اصیل دینی خویش است. این گفتمان، خودباوری و هویت را یک جا تأمین می‌کند و زمینه را برای توسعه‌ای چند بعدی و مبتنی بر توانایی‌ها و استعدادهای درونی فراهم می‌سازد. البته تأکید بر گفتمان اصیل تعارضی با بهره‌گیری از علوم جوامع و تمدن‌های دیگر ندارد. به

ص: ۱۰۶

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «تشکیل حکومت علوی هدف انقلاب اسلامی است»؛ جام هفته؛ ش ۱۴۳.

۲- احمدی نژاد، محمود؛ «نواندیشی دینی از شعار تا عمل»؛ حریم؛ ش ۲۷.

۳- خیرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۱۲۳۰۳۲۶.

۴- احمدی نژاد، محمود؛ «نواندیشی دینی از شعار تا عمل»؛ حریم؛ ش ۲۷.

۵- خیرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۰۰۱۰۳۴۶.

این معنا، تأکید بر گفتمان انقلاب پیش و بیش از آن که به حوزه باورها مرتبط باشد با حوزه روحيات سروکار دارد و به معنای این است که در برابر علوم و اندیشه‌های جدید خود را نیازیم؛ و ضمن استقبال از ورود آن‌ها با رویکردی نقادانه مواجه شویم؛ تا آنچه را که درست دانستیم به کار بندیم و آنچه را که نادرست یافتیم و با ارزش‌های ایمانی خود سازگار نیافتیم، از آفاتش دوری گزینیم. با چنین رویکردی ایرانیان می‌توانند در توسعه علوم در جهان مشارکت کنند و ضمن تولید اندیشه به رفع معایب اندیشه‌های غربی نیز یاری رسانند.

باید افکار را وارد کنیم، نقد کنیم، جواب دهیم و تولید کنیم... در تفکر ما این یک اصل است. جلوی اندیشه را نمی‌شود گرفت. اندیشه مثل یک نسیم است، پراکنده می‌شود. ممکن است یک دفعه عطر آن عطر خوشایندی و یا ناخوشایندی باشد، اما ناگهان منتشر می‌شود. ما باید افکار را تولید و منتشر کنیم این تنها راه است و راه دیگری نیست. (۱)

احمدی‌نژاد فرایند دوری از گفتمان انقلاب در طبقه مدیران را متناسب با شتابی که داشته‌اند به سه مرحله تقسیم می‌کند. مرحله نخست به دوران پس از شهادت رجایی باز می‌گردد. این دوران که تا سال ۶۸ ادامه داشت و به تمرکزگرایی، اقتصاد دولتی و در نتیجه فراهم شدن زمینه‌های رانت خواری در کشور انجامید، گرچه مانند گذشته به گفتمان انقلاب توجه نداشت اما به دلیل حضور امام خمینی و شرایط جنگ و آثار ناشی از آن، کم و بیش گفتمان انقلابی بیش از دوره‌های بعد حاکم بود. پس از این دوره، دوری از گفتمان انقلاب با حاکمیت تدریجی گروهی از مدیران در بخش‌های کلان اقتصادی و مدیریتی شتاب بیشتری می‌گیرد و به الگوبرداری از اقتصاد و توسعه غربی می‌انجامد. اما در مرحله سوم که با سال ۷۶ آغاز می‌شود مقابله و تضعیف این اندیشه با صراحت و روشنی انجام می‌گیرد و حتی جنبه نظری و ایدئولوژیک نیز پیدا می‌کند و چنان که پیش‌تر آمد از جانب برخی لایه‌های جبهه دوم خرداد به صورت برنامه‌ریزی شده و منسجم پی‌گیری می‌شود.

ص: ۱۰۷

۱- «گفت و گوی منتشر نشده احمدی‌نژاد با خبرنگاران قبل از انتخابات»؛ راه مردم؛ ۲۰ و ۲۱/۴/۱۳۸۴.

پس از دولت شهید رجایی دولت های بعدی منشا خدمات فراوانی بودند اما چون نگاه به این عرصه دارای اشکال بود، هم روند فعالیت دولت دچار عیوب فراوانی شد و هم آثار بسیار منفی در فضای عمومی کشور بر جای گذاشته شد... در طول ۲۵ سال گذشته هر جا که نگاه انقلابی حاکم شد آنجا پیروزی حاصل شد و هر جا که این ویژگی غایب بود روند معکوس طی شد. (۱)

دوره اول، مدیریت در فضای جنگ بود. این فضا تمام کشور را تحت الشعاع قرار داده بود. مدیریت کلان کشور به سمت تمرکز همه امور در مسایل اجرایی پیش می رفت و شرایط جنگی آن را توجیه می کرد. در این شرایط امتیازات برقرار می شد و فضای رانت خواری در جامعه به وجود آمده بود. دوره دوم مدیریت کشور، دوران سازندگی بود. در این دوره مدیران کشور خواسته هایی عکس دوران قبل داشتند، ولی با این نوع مدیریت هم عدالت اجتماعی تحقق نیافت. در دوران سوم مدیریت کشور، مفاهیم و جهت گیری های سیاسی / اجتماعی عکس بود و حتی بسیاری از اصول انقلابی تغییر یافت، ولی باز هم به سوی عدالت اجتماعی گامی برداشته نشد. در دوره دوم، یافتن برخی مفاهیم عدالت به مفهومی تبدیل شد که در دل توسعه قرار داشت و محرومیت زدایی تبدیل به ارزش درجه دوم و سوم شد؛ و در دوره سوم مدیریت، اصل حکومت دینی و استقلال کشور مورد مناقشه قرار گرفت. (۲)

بعد از ریاست جمهوری اول آقای هاشمی تقریباً اواخر برنامه اول، دیگر ما رسیدیم به نقطه صفر، یعنی دیگر کشور از خطر سقوط در اثر عبور از خط قرمزهای اقتصادی عبور کرد، در این مدت ما برای اداره کشور لاجرم از بسترهای موجود روش های قبلی، حتی روش های عاریه ای از دیگران استفاده کردیم، برای اینکه در واقع ما به حکم ضرورت و مقطعی استفاده کردیم، اما می دانیم که این روش ها اصلاً نه هدف انقلاب اسلامی بود، نه پاسخگوی نیازهای یک جامعه اسلامی است. حتی اگر جامعه غیر از اسلامی هم باشد روش های مبتنی بر

مبانی

ص: ۱۰۸

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۸۰۵۳۱۶.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۵۰۴۰۰۰۲.

فکری و بافت اجتماعی دیگران نمی‌تواند در این فضا پاسخگوی نیازها باشد، (چرا) که بخشی از مشکلاتی که ما داریم زائیده امثال همین روش‌هاست. (۱)

۲-۲: اشرافی‌گری

احمدی‌نژاد در آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، رسوخ فرهنگ اشرافیت در طبقه مدیران را از مهم‌ترین آفت‌ها می‌داند. او از دو منظر دینی و عقلی اشرافیت را نقد می‌کند. وی نه تنها اشرافیت را با اسلام سازگار نمی‌داند بلکه آن را دربردارنده فرهنگی می‌داند که با کارآمدی و ارزش‌های انسانی مانند آزادی و عدالتخواهی نیز در تعارض است. اشرافیت یا کاخ‌نشینی گرایش به شیوه‌ای از زندگی تجمل‌گرایانه است که در برابر عقبا اصالت را به دنیا می‌دهد. اشرافیت از فراموشی آموزه‌های دینی و بی‌اعتنایی به آنها سرچشمه می‌گیرد. به این ترتیب، از نگاه احمدی‌نژاد مدیر حکومت اسلامی نمی‌تواند اهل اشرافیت و کاخ‌نشینی و رفاه زدگی باشد. اشرافیت نمی‌تواند با اسلامی که در زندگی شخصی، میانه‌روی را به جای افراط در دنیا‌گرایی برمی‌گزیند و در زندگی اجتماعی عدالت‌خواهی را سرلوحه امور قرار می‌دهد، سازگار افتد.

اشرافیت دوری از زندگی میانه‌روانه و پیوستن به دنیا‌گرایی افراطی است. چنین افرادی انگیزه و توانایی عدالت‌خواهی را که با زیاده‌خواهی منافات دارد، نخواهند داشت. همان‌طور که اندیشیدن می‌تواند شیوه زندگی را تعیین کند و ابتدا فرد بیاندهد و سپس چگونه زیستن را انتخاب کند، شیوه زندگی هم می‌تواند بر چگونگی رفتار و اندیشه تأثیر گذارد. مدیرانی که به اشرافیت و فرهنگ رفاه زدگی عادت کرده‌اند نمی‌توانند برای اجرای عدالت و آزادی توده قیام کنند و در باطن به اندیشه‌های عدالت‌خواهانه پای بند باشند. دولتمرد اشرافی حوصله توده مردم را ندارد و با والا دانستن فرهنگ خود، با فرهنگ توده سازگار نیست. فرهنگ اشرافی حتی به مردم سالاری واقعی که متن مردم تعیین‌کننده باشند نیز اعتقادی ندارد. سیاست‌مداران این حوزه حتی از دموکراسی تفسیرهای الیستی‌ارایه می‌دهند و دموکراسی را بهانه‌ای جز جا به جایی قدرت بین طبقات ممتاز که آن را «نخبگان» می‌خوانند، نمی‌دانند. فرهنگ اشرافی، مدیریت را فرصتی شخصی تلقی می‌کند

نه زمینه‌ای

ص: ۱۰۹

۱- احمدی‌نژاد، محمود؛ «نواندیشی دینی از شعار تا عمل»؛ حریم؛ ش ۲۷.

برای خدمت. از این جهت «مدیر اشرافی» در برابر «مدیر خدمت گزار» قرار دارد. اشرافی گری که در ذات خود با رفاه زدگی و دنیا دوستی پیوند خورده است، در حوزه مدیریت انگیزه‌ای برای تلاش مضاعف برای محرومیت زدایی و تحمل سختی‌های آن ندارد. مدیری که از مناصب حکومتی انتظار منافع شخصی دارد، یعنی انتظاری که از لوازم و تبعات اشرافی گری است، حوصله رنج‌های خدمت‌گزاری را ندارد؛ به ویژه در جغرافیایی مانند ایران که از مناطق محروم تاریخی برخوردار است. تلاش برای اجرای عدالت و مبارزه با فقر و تبعیض و مفسدان اقتصادی با مدیر رفاه زده اشرافی تأمین نمی‌شود. به عبارت دیگر، گرچه اشرافی نبودن شرط کافی برای یک مدیر کارآمد و اسلامی محسوب نمی‌شود، اما شرط لازم خواهد بود. اصولاً فرهنگ اشرافی به اندیشه‌های محافظه‌کارانه گرایش بیشتری دارد تا به اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه و بیش از آن که اصلاح طلب باشد مصلحت‌سنج است. خدمت‌گزاری صبر و انگیزه می‌خواهد که با فرهنگ اشرافی منطبق نیست. مدیر اشرافی به جای آن که وقت خود را صرف حل مشکلات توده کند ترجیح می‌دهد آن زمان را با ناموران حوزه‌های مختلف و در محیطی بهاری و بزمی بگذارند.

پیوند با ناموران حتی در محبوبیت آنها نیز تأثیرگذار است. لذا مدیران اشرافی شهید همنشینی با ناموران را با تلخی و سختی دیدارهای مردمی معاوضه نمی‌کنند. گزیده آن که اشرافی‌گری با اصول دمکراسی و رفاه عمومی سازگاری ندارد، و همان طور که در گذشته حکومت آریستوکراسی با طبقه اشراف در ارتباط بود امروز نیز فرهنگ اشرافی، حکومتی که ماهیت مردم‌سالار داشته باشد نمی‌زاید و به سمت نظریه‌های الیستی و حکومت‌های محافظه‌کار آریستوکرات پیش می‌رود.

با وجود این، خطاست اگر در زمان حاضر فرهنگ اشرافی را با اشرافیت یکی بدانیم و اشرافیت را نیز به زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ محدود کنیم. هرچند که گرایش به اشرافی‌گری در نهایت به تمایل پیوستن به طبقات ممتاز جامعه می‌انجامد، اما منظور از اشرافی‌گری تمایل به فرهنگ رفاه زدگی به آن سانی است که در میان صاحبان سرمایه و ثروت مرسوم است.

اشرافیت بیش از آن که به یک طبقه خاص مرتبط باشد یک فرهنگ است؛ با بینش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای خاص خود. اشرافیت شیوه زندگی و خوی کاخ‌نشینی است و به این معنا «کاخ» نماد اشرافی‌گری محسوب می‌شود، اگر نه اشرافیت به

نقد احمدی‌نژاد بر اشرافی‌گری ریشه در گفت‌وگوهای امام خمینی دارد، و به تعبیر دیگر اشرافی‌گری از جلوه‌های دوری از گفت‌وگوهای امام خمینی است. یعنی همان نقد نخستین که احمدی‌نژاد در آسیب‌شناسی مدیریت‌های پس از انقلاب به آن اشاره کرد. در میان رهبران و اندیشمندان جهان اسلام شاید کمتر کسی را بتوان پیدا کرد که به اندازه امام خمینی در نقد فرهنگ اشرافی و کاخ‌نشینی حساسیت نشان داده باشد. ایشان در یکی از سخنرانی‌های مبسوط خود در نقد این فرهنگ چنین بیان می‌کند:

طبع کاخ‌نشینی منافات دارد با تربیت صحیح، منافات دارد با اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت... ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ‌نشینی را از این ملت بزداییم. اگر بخواهید ملت شما جاوید بماند و اسلام را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد، در جامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از آن خوی کاخ‌نشینی به پایین بکشید، خود کاخ‌نشینی این خوی را می‌آورد، ممکن است که در بین آن‌ها هم کسی پیدا بشود لکن نادر است. توجه کنید که این ملتی که الان کوخ‌نشینانش مشغول فعالیت هستند و مشغول به زحمت هستند در جبهه‌ها پشت جبهه‌ها، این کوخ‌نشینان را زحمت بکشید که به همین حال خوی کوخ‌نشینی و خوی این که توجه به کاخ‌ها نداشته باشند نگه دارید تا بتوانید ادامه بدهید زندگی صحیح اسلامی را. آن خوی کاخ‌نشینی مضر است، خودش مضر نیست، خویش مضر است، لکن خود او، این خوی را به دنبال دارد... وقتی خوی زمین‌خواری و باغ‌داری و کاخ‌نشینی در بین مردم باشد، این اسباب این می‌شود که انحطاط اخلاقی پیدا بشود. اکثر این خوی‌های فاسد از طبقه مرفه به مردم دیگر صادر شده است... آن روزی که دولت ما توجه به کاخ‌پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رییس‌جمهور ما خدای نخواسته، از آن خوی کوخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه نکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود. آن روزی که مجلسیان خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند خدای نخواسته، و از این خوی ارزنده کوخ‌نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم. ما در طول مشروطیت از این کاخ‌نشین‌ها خیلی صدمه خوردیم... آن روزی که توجه

اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه داشته باشیم چطور، و زرق و برق دنیا خدای نخواستہ در آنها تأثیر بکند، آن روزی است که ما باید فاتحه اسلام را بخوانیم... آن روزی که زرق و برق دنیا پیدا بشود و شیطان در بین ما راه پیدا کند و رهنمای ما شیطان باشد، آن روز است که ابرقدرت‌ها می‌توانند در ما تأثیر کنند و کشور را به تباهی بکشند. همیشه این کشور به واسطه این کاخ نشین‌ها تباهی داشته است. این سلاطین جور که همه کاخ نشین تقریباً بودند، اینها به فکر مردم نمی‌توانستند باشند، احساس نمی‌توانستند بکنند فقر یعنی چه، احساس نمی‌توانستند بکنند بی‌خانمانی یعنی چه، اینها اصلاً احساس این را نمی‌توانستند بکنند. وقتی کسی احساس نکند که فقر معنایش چی است، گرسنگی معنایش چی است، این نمی‌تواند به فکر گذشته‌ها و به فکر مستمندان باشد. لکن آن‌هایی که در بین همین جامعه بزرگ شده‌اند و احساس کردند فقر چی است، دیدند، چشیدند فقر را، احساس می‌کردند، ملموسشان بوده است که فقر یعنی چه، این‌ها می‌توانند به حال فقرا برسند. کوشش کنیم که این وضعیت در همه ما محفوظ باشد. (۱)

در واقع، احمدی نژاد نیز بر اساس همین گفتمان، اشرافی‌گری را با اسلام سازگار نمی‌داند، آن را عامل سقوط حکومت اسلامی از ماهیت واقعی و دینی خود معرفی می‌کند و نفوذ آن فرهنگ در طبقه مدیران را موجب گسترش آن در جامعه می‌داند.

باید دست از اشرافی‌گری خودشان بردارند، بعضی از آقایان دست از رفاهشان بردارند، دست از هوای نفس بردارند، آدم‌های متقی باشند، آدم‌های مؤمنی باشند، چون نمی‌شود آدم تابع هوای نفسش باشد، بعد اسلام هم پیاده کند، اصلاً امکان ندارد. (۲)

حاکمان اسلامی تا وقتی که ساده‌زندی می‌کردند حرکت رو به جلو داشتند اما به محض این که کاخ‌ها برافراشته شد منحنی رشد آنها نیز سیر نزولی پیدا کرد. (۳)

عنصر تعیین‌کننده در باروری ارزش‌ها، تثبیت آن‌ها و جهت‌گیری مردم، رفتار دستگاه‌های حکومتی است. ممکن است هزاران مقاله درباره راستگویی بنویسد یا هزاران منبر برای تبیین راستگویی برپا کنید اما یک آیین‌نامه یا دستورالعمل اداری

ص: ۱۱۲

۱- امام خمینی؛ صحیفه امام؛ تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، صص ۳۷۴-۳۷۷.

۲- احمدی نژاد، محمود؛ «نواندیشی دینی از شعار تا عمل»؛ حریم؛ ش ۲۷.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۱۲۶۰۰۳۱.

می تواند به راحتی مردم را وادار کند که برای رسیدن به حقیقت صداقت را زیر پا بگذارند. (۱)

لذا رسوخ اشرافی گری در طبقه مدیران، این فرهنگ را به جامعه نیز تسری خواهد داد. به تعبیر دیگر، احمدی نژاد مسأله «تهاجم فرهنگی» را بیش از آن که شامل جوانان و گروه های مختلف اجتماعی بداند شامل مدیران و دولت مردان می داند. نخست، مدیران هستند که به واسطه فرهنگ اشرافی تحت نفوذ «تهاجم فرهنگی» قرار می گیرند و سپس با اعمال سیاست ها و مدیریت های خود آن را به جامعه منتقل می سازند. لذا او تهاجم فرهنگی و عمده آسیب هایی که از این طریق در طول سالیان گذشته به کشور وارد شده است را ناشی از آن می دانست که مدیریت اجرایی کشور خود را از آرمان های گذشته انقلاب جدا کرده و با فاصله گرفتن از گفتمان امام خمینی در طول اهداف انقلاب حرکت نمی کند. (۲)

احمدی نژاد شکوه و هیمنه مدیریت اشرافی و تجمل گرا را پوشالی می داند؛ که در پس تفاخر ریاگونه اش نمی تواند اقتدار مناسب و کافی را در عرصه داخلی و بین الملل به دست آورد.

آبروی نظام در اجرای عدالت، رفع فقر و تبعیض، و جلب رضایت مردم، ترویج فرهنگ اسلام و رفتار صادقانه و صمیمانه میان مسئولان با مردم است. خاصه خرجی ها و صرف هزینه های چند صد میلیون تومانی از کیسه بیت المال برای دکوراسیون اتاق... ها، موجب اقتدار و تدبیر و توانمندی برای مسئولان نخواهد شد و کسانی که ضعف و ناتوانی خود را در پشت دکورها و ساختمان های گران قیمت پنهان می کنند، به بیراهه کشیده شده اند. (۳)

آن چه که در مدیران جامعه اسلامی قدرت مواجهه با مسایل بین المللی را ایجاد می کند خودروهایی مجلل و رعایت آداب تشریفاتی نیست، بلکه مدیر اسلامی قدرت و کارآمدی خود را برای دفاع از آرمان ها و منافع ملی، از ایمان، هوشمندی

ص: ۱۱۳

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۸۰۵۰۳۱۶.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۱۱۲۰۳۴۸.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۱۸۰۳۶۵.

و پای‌بندی به مبانی و آداب اسلامی و اعتقادی کسب می‌کند. (۱)

احمدی نژاد که با نقد «مدیر اشرافی» مدل «مسئول خدمت گزار» را مطرح می‌کند و در برابر «رویکرد فرصت جو»، «رویکرد وظیفه‌گرا» را مطرح می‌سازد، معتقد است که مدیر اسلامی بیش از آن که به فکر منافع شخصی باشد در اندیشه رفاه عمومی است. او بیش از آن که از مزایا، حقوق و پرستیژ اجتماعی خشنود باشد به وظایف و خدماتی که باید ارایه دهد می‌اندیشد. احمدی نژاد منبع این وظایف را دین و اخلاق والای انسانی معرفی می‌کند و از جانب آنهاست که باید این وظایف را انجام دهد. (۲)

مدیر اسلامی حداکثر را برای خود نمی‌خواهد و چنین مدیری امکان ندارد از وجود عده‌ای گرسنه و فقیر در حوزه مسئولیتش آگاه باشد و راحت سر به بالین نهد یا به مسافرت‌های پی‌در پی تفریحی برود. (۳)

در دولت اسلامی مدیران باید به دنبال تامین بیشترین رفاه برای مردم و کمترین برخورداری برای خود باشند و اینگونه نباشد که یک مدیر به محض دریافت حکم انتصاب خویش در جستجوی خانه‌های میلیاردی در شمال شهر برآید. (۴)

احمدی نژاد نمونه‌های عینی از مدل مدیریت اسلامی نیز معرفی می‌کند، که آن‌ها نیز پرهیز از اشرافی‌گری را اصل مدیریت اسلامی می‌دانسته‌اند:

ما الگویمان شهید بهشتی است، الگوی ما مقام معظم رهبری است، وقتی که رییس جمهور بودند و الان که رهبر هستند؛ یا شهید رجایی. اصرار می‌کنند که بیا، وقتی که می‌آید می‌گوید من به خاطر اعتقاداتی که دارم آمدم و خودم را خدمت‌گزار ملت می‌دانم و آن زندگی‌اش بود. دیدیم که اصلاً نه در روحیاتش، نه در اخلاقش یک کلام دروغ نگفت به مردم. پشت‌صحنه و جلوی‌صحنه‌اش یکی بود. بعضی دوستان پشت‌صحنه می‌نشینند یک حرف‌هایی می‌زنند، حتی طراحی می‌کنند که ما چه جور بگوییم که رقیب را در کنیم و خودمان عزیز شویم. این اصلاً فرهنگ

ص: ۱۱۴

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۱۲۶۰۰۳۱

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۹۲۴۰۳۱۸

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۱۲۰۲۹۶

۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۱۸۰۳۶۵

مدیریت اشرافی موجب می‌شود رابطه دولت و جامعه کمرنگ شود و با بلندتر شدن دیوار جدایی جامعه و حکومت روابط سرد و بی‌اعتمادی میان آنان حکمفرما شود. همچنین در اثر حاکم شدن چنین شرایطی حاکمان نمی‌توانند از آثار سیاست‌ها و برنامه‌های متنوع اقتصادی، خدماتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود در جامعه ارزیابی مناسبی به دست آورند.

از روی کاغذ و گزارش‌هایی که در کاخ‌ها به دست افراد می‌رسد، نمی‌توان درد مردم را لمس کرد. مسئولان کشور اگر می‌خواهند برای ملت برنامه ریزی کنند باید به میان توده‌های مردم و به ویژه محرومان و پابرهنگان بروند تا بتوانند یک پیوند پایدار و سازنده را میان برنامه‌ها و سیاست‌های کشور با خواست‌ها، مشکلات و نیازهای مردم برقرار سازند. (۲)

مسئولین از اتاق‌های در بسته بیرون بیایند و با قدم زدن در کوچه به همراه مردم از نزدیک مشکلات آنان را شنیده و فقط گزارش‌های کاغذی را منبع تصمیم‌گیری‌های خود قرار ندهند. (۳)

در واقع با شناخت این زمینه‌هاست که می‌توان انتقاد احمدی نژاد به تشریفات حفاظتی را رمزگشایی کرد. از نگاه او تشریفات حفاظتی به آن شیوه‌ای که مرسوم است موجب رواج فرهنگ اشرافی و شکل‌گیری طبقه‌ای ممتاز در جامعه می‌شود. احمدی نژاد که برخلاف اندیشه‌های سیاسی غربی میان حکومت و جامعه تفاوتی نمی‌گذارد و دولت مردان حکومت اسلامی را نه در طبقه‌ای جدای از عموم جامعه که در میان آنان بررسی می‌کند، رسوخ چنین فرهنگی را موجب پیدایش زمینه‌های جدایی حکومت از جامعه می‌شناسد. هر چند که او انجام این تشریفات را برای عده‌ای محدود از مدیران به دلیل نیازهای امنیتی انکار نمی‌کند، اما در این افراد نیز نگاهی حداقلی دارد تا رابطه آنان با جامعه قطع نشود.

چند شخصیت بارز و برجسته در داخل کشور داریم که حفاظت از آنان ضروری

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «نواندیشی دینی از شعار تا عمل»؛ حریم؛ ش ۲۷.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۱۸۰۳۶۵.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۶۱۰۰۰۷۶.

است، اما قرار گرفتن سایر افراد در لاک حفاظتی، توجیه منطقی ندارد. برخی افراد مدیریت را یک فرصت شخصی قلمداد می کنند و حاصل چنین رویکردی به هیچ وجه نمی تواند برقراری ارتباط با مردم باشد. این نگاه باید عوض شود زیرا مسئولان مالک مردم و حاکم بر مردم نیستند بلکه باید خدمت گزار، همراه و جزیی از مردم باشند. (۱)

۳-۲: کم توجهی به عدالت اجتماعی

از دیگر آثار و تبعات دوری از گفتمان امام و انقلاب کم توجهی به عدالت اجتماعی بود. احمدی نژاد نقد می کرد که با اقتصاد لیبرالیستی و نگاه دست چنم و حاشیه ای به عدالت نمی توان این ارزش غایی اجتماعی را محقق کرد. عدالت روح حاکم بر تصمیمات است، نه آن که برنامه ای حاشیه ای در کنار سیاست گذاری های دیگر باشد. عدالت باید هدف و جهت بخش برنامه های دیگر باشد نه آن که انواع سیاست های مغایر با عدالت اجرا شود و سپس تبلیغ شود که پس از توسعه عدالت محقق خواهد شد. پس از توسعه و زمانی که قله های ثروت با فساد اقتصادی و روش های نامشروع شکل گرفت، اقدام برای عدالت بسیار مشکل خواهد بود.

در چنان شرایطی صاحبان ثروت که تبدیل به صاحبان قدرت نیز شده اند، مجال عدالت گستری را نخواهند داد. تا زمانی که مناسبات برخاسته از فسادهای اقتصادی و بی عدالتی نهادینه نشده اند و ساخت های اجتماعی را تشکیل نداده اند امید به تحقق عدالت به مراتب بیشتر است تا زمانی که تمام ساخت های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر اثر روابط ناعادلانه شکل گرفته و سپس ادعای عدالت گستری می شود. در واقع وجود این نگرش است که موجب گسترش بی عدالتی در جامعه می شود.

احمدی نژاد «فقر» و «فساد» و «تبعیض» را از مهمترین مؤلفه های بی عدالتی می داند. این سه مؤلفه در حقیقت پیامد، شاخص و نشانه بی عدالتی هستند، و به عبارت دیگر مبارزه با بی عدالتی به معنای مبارزه با فقر و فساد و تبعیض است. در این شرایط، هر سیاستی که به فقرزدایی، فسادستیزی و مقابله با تبعیض بیانجامد حرکتی به سوی عدالت

ص: ۱۱۶

خواهد بود. احمدی نژاد سیاست‌هایی نظیر رهایی از اقتصاد دولتی، کوچک کردن دولت و مبارزه با پدیده‌هایی نظیر پارتی... بازی، رشوه‌گیری، رانت‌خواری، و حلقه انحصاری مدیران را از مصادیق سیاست‌های عدالت گستر می‌داند. او تحقق عدالت اجتماعی را سخت‌ترین مرحله تاسیس حکومت دینی می‌داند که بدون آن حکومت دینی به کمال نمی‌رسد. احمدی‌نژاد دستیابی به این مرحله را بدون همراهی مردم ناممکن می‌داند.

اگر چه رویدادهای ۱۶ سال گذشته برای ما خدماتی به همراه داشته، اما به دلیل

عدم دقت در انتخاب صحیح رویکردها، در زمینه فقر یا فساد و تبعیض ضرباتی را به ما وارد کرده است. (۱)

دولت‌های قبلی به دنبال توسعه اقتصادی و سیاسی بودند، اما در مدل توسعه کپی برداری شده از آن سوی مرزها، عدالت جایگاهی ندارد. در حالی که اگر توسعه اقتصادی بر مبنای اسلام باشد، محور عدالت خواهد بود و حاصل آن بر سر سفره‌های مردم دیده خواهد شد. (۲)

اگر عدالت از بین برود، قله‌های ثروت نامشروع در کشور شکل می‌گیرد و عرصه‌های سیاست و فرهنگ و رسانه به خدمت این قله‌ها در می‌آیند، به این ترتیب فرصت استفاده از آزادی از دیگران سلب خواهد شد. (۳)

وقتی می‌گوییم دولت اسلامی یعنی دولتی که همه برنامه‌هایش منطبق بر اسلام باشد، و این منطبق با توسعه اقتصادی و سیاسی لیبرال نیست... این به معنی نفی خدمات دولت‌های گذشته نیست که دستاوردهای خوبی هم داشته‌اند، اما نگاه اسلام به همه چیز عدالت محور و متکی بر دریافت‌های حلال و حرام است که اگر چه در گذشته کارهای خوبی انجام شد اما نتایج منفی نیز داشته است. (۴)

عده‌ای از مدیران بر این عقیده‌اند که ابتدا باید زمینه‌های پیشرفت را فراهم نمود و بعد به اجرای عدالت پرداخت، در حالی که بدون توجه به عدالت، امکان پیشرفت حقیقی وجود ندارد... وقتی فاصله طبقاتی به حد غیرمتعارفی رسید چگونه می‌توان

ص: ۱۱۷

- ۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۱۳۰۰۳۸
- ۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۲۲۰۲۹۵
- ۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۱۴۰۱۰۳
- ۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۲۳۰۱۳۰

عدالت را اجرا نمود؟... امتیاز جویی‌های بیهوده باید از بین برود و در این راستا دانشجویان باید فریادگر مطالبات عمومی ملت باشند. (۱)

عدالت روح حاکم بر تصمیمات است و بدون آن، امکان پیشرفت واقعی وجود ندارد، حتی امنیت، آرامش، استقلال و آزادی به عدالت پیوند می‌خورد. (۲)

این که عده‌ای فکر می‌کنند صرفاً با دولت و مجلس می‌توان آرمان‌ها را محقق کرد،

یک تصور باطل است. عدالت خواهی باید توسط آحاد مردم مطالبه شود... اگر همه مردم متولی اداره کشور باشند، نظام اسلامی محقق می‌شود. (۳)

در ابتدا گفته شد که می‌خواهند کارها را به دست مردم بسپارند و چندی بعد آن را به خصوصی‌سازی تعبیر و تفسیر کردند و خصوصی‌سازی نیز مفهومی جز فروش اموال دولتی آن هم به عده‌ای خاص پیدا نکرد. (۴)

برخی از مدیران و تصمیم‌گیرندگان جامعه، از عدالت تعریفی در حد یک برچسب تبلیغاتی ارائه می‌دهند و بحث‌های انحرافی مانند تقدم توسعه بر عدالت یا عدالت بر توسعه را مطرح می‌کنند، در حالی که عدالت باید روح حاکم بر تصمیمات و فعالیت‌ها باشد و فرصت‌ها به طور مساوی و میان همه مردم توزیع شود چه در غیر این صورت با شکل گرفتن قله‌های ثروت، اجرای عدالت امکان پذیر نخواهد بود. (۵)

ص: ۱۱۸

-
- ۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۱۳۱۰۳۲۰
 - ۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۱۳۰۲۶۱
 - ۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۵۰۴۰۰۰۲
 - ۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۱۸۰۳۶۵
 - ۵- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۱۲۶۰۰۳۱

همان طوری که احمدی نژاد پیش بینی می کرد جریان دوم خرداد نتوانست به آن وضعیت بی برنامه، سیاست زده و غیر پاسخگو ادامه دهد. به این ترتیب، فتوحات نخست این جریان گرچه با پی گیری سیاست های پوپولیستی، سیاست زده و هیجان آفرینی های کاذب به دست آمد و آنان توانستند از موضع اپوزیسیون نقش منجی را در یک دوره چند ساله بازی کنند، اما مرکز ضعف و چشم اسفندیار آن ها نیز در همین نقطه نهفته بود. به عبارت دیگر، با گذشت چند سال و به دست گیری بسیاری از مراکز قدرت آن ها دیگر نمی توانستند به راحتی نقش اپوزیسیون را بازی کنند و نسبت به مسئولیت های خود پاسخگو نباشند. همچنین امکان حفظ ائتلاف گذشته که از طریق دشمن سازی از جناح رقیب صورت می گرفت، به دلیل لوٹ شدن و از دست دادن کارکرد خویش ممکن نبود؛ و با گسترش و آشکار شدن اختلاف های داخلی که چهره های دیگر از سیاست زدگی آن جریان بود، ضعف سیاسی آنان را در کنار ضعف مدیریتی شان بیش از گذشته روشن ساخت.

در واقع عدم پاسخگویی این جریان به مطالبات واقعی مردم و پی گیری نیاز آفرینی های کاذبی که تحت مفهوم سازی های مبهم برخاسته از گفتمان های غربی صورت می گرفت، که منافع آن تنها به برخی گروه های سیاسی محدود می شد، و نیز وجود پارادوکس گفتاری و رفتاری که صداقت آنان را مورد پرسش قرار می داد، در افکار عمومی میان «خود واقعی» و «خود تبلیغی» جبهه دوم خرداد شکاف عمیقی ایجاد کرد. نتیجه این

شکاف و دریافت دوگانه از «خود واقعی» و «خود تبلیغی» گسترش بی‌اعتمادی و بدبینی عمومی نسبت به آن جریان بود. البته این فضای بی‌اعتمادی و بدبینی

می‌توانست تمام فضای سیاسی کشور را دربر گیرد، کما اینکه یکی از جلوه‌های آن کاهش مشارکت عمومی در انتخابات شوراها بود.

این شرایط، نتیجه راهبردهایی بود که نظریه‌پردازان دوم خرداد برای در صحنه نگاه داشتن گروه‌های اجتماعی به نفع خود، به صورت سیاست‌زده پی‌گیری می‌کردند. آنان در پی بسط قدرت سیاسی و کنار زدن رقیب تلاش کردند با استفاده از تحریک افکار عمومی با پدیده‌های مختلف روزانه و هفتگی، مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی را به صورت پوپولیستی در صحنه سیاست نگاه دارند تا به عنوان اهرمی برای «فشار از پایین» در مواقع ضروری به کار آیند. در حالی که استفاده از این راهبردها تا یک جای محدودی ممکن است. لذا با تداوم تحریک گیرنده‌های حسی جامعه در طول بیش از پنج سال، آستانه تحریک آنان نسبت به محرک‌های سیاسی بالاتر رفت و نسبت به محرک‌های راهبردی چند سال گذشته آن جبهه واکنش نشان نداد. در واقع اکثریت جامعه از سیاست‌زدگی گذشته و کشمکش‌های سیاسی و جناحی بی‌حاصل که در آن به بهانه «مردم سالاری» مردم فراموش شده بودند و حتی دولت مردان وجود مشکلات معیشتی و اقتصادی را انکار می‌کردند، خسته شده بودند و بیش از هر چیز به فضایی گرایش داشتند که موضوعات ملموس اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در آن مطرح شود. یکی از نشانه‌های این فرایند کاهش چشمگیر تیراژ روزنامه‌های سیاسی و تمایل به نشریات فرهنگی بود.

سرنوشت دوم خرداد؛ و شوراهای دوم

در منحنی صعود و نزول دوم خرداد، نقطه شکست این منحنی که پس از چند سال حرکت صعودی، آغازگر دوران نزول بود، انتخابات دوم شوراهای اسلامی شهر و روستا است. این انتخابات که در ۹ اسفند ۱۳۸۱ برگزار شد از دو جهت شکست آن جریان را به نمایش گذاشت. نخست نتیجه انتخابات بود که پیروزی رقیب را نشان می‌داد و دیگری کاهش چشمگیر مشارکت عمومی در دوره ای است که محوری ترین شعار اعلامی آن «توسعه سیاسی» و «مردم سالاری» بود.

در تحلیل علل شکست جریان دوم خرداد، فعالان و نویسندگان آن گرچه گاهی از روی انفعال و سرپوش گذاشتن بر مشکلات درونی، فرافکنی کرده و رقیب را عامل

شکست خود معرفی می کردند، اما در تحلیل های واقع بینانه تر مهمترین علت شکست را «عملکرد ناموفق شوراها» در دوره نخست می دانستند که در این باره به پدیده هایی همچون «گران شدن وحشتناک زمین» و «سیاست نادرست فروش تراکم» اشاره می کردند.^(۱) اما «عملکرد ناموفق شوراها» به ویژه در تهران خود ریشه در دخالت نگرش های سیاسی و گسترش جو سیاست زده در نهادهای خدماتی و عمرانی داشت. البته علت این سیاست زدگی هم، چنان که پیشتر بیان شد، ریشه در راهبردهای قدرت مدارانه آن جریان داشت که اصولاً یکی از اهداف احیای شوراها از نگاه نظریه پردازان آن دستیابی به همین اهداف سیاسی بود. چه این که برخی از آن ها خود در انتخابات نامزد شده و در لیست انتخاباتی جبهه دوم خرداد قرار گرفتند.

به این ترتیب، در دوره نخست شوراهای شهر و روستا کسانی به شورای شهر تهران راه یافتند که بیش از آن که به امور مدیریت شهری نگاه تخصصی داشته باشند به آن از منظر یک سنگر قدرت و مرکزی برای گردهمایی نیروهای سیاسی و نماد قدرت نمایی می نگریدند. لذا با این «خشت اولی» که در سنگ بنای شوراها نهاده شد مسیر حرکت آن در چهار سال بعد تعیین شد. آشفتگی و اختلاف در شورای شهر تهران از همان روزهای نخست و بر سر انتخاب شهردار نمایان بود و در نهایت هم شهردار نخست شورای تهران بدون آن که از طریق ساز و کار تخصصی و فنی برگزیده شود با مسایل سیاسی انتخاب شد. در طول سه سال بعد نیز این شورا به آینه ای برای انعکاس اختلاف های درونی جبهه دوم خرداد تبدیل شد، و هرچه زمان می گذشت اختلاف ها شدت می یافت. در سال ۱۳۸۱ و در آستانه دومین دوره انتخابات شوراها، شورای شهر تهران به دو پاره تقسیم شد و به دلیل آبستراکسیون هر یک از گروه ها جلسات آن به عمد تعطیل می شد.

اعضای شورای شهر علاوه بر اختلافات درونی، با شهرداران متعددی که عزل و نصب کردند نیز توافق نداشتند. لذا در مسایلی که در این سال بر سر مسأله فروش تراکم در تهران به وجود آمد یکی از اعضای شورای شهر معتقد بود، «شهردار تهران

ص: ۱۲۱

۱- «آرایی که مردم پس گرفتند»؛ اعتماد؛ ۱۲ اسفند ۱۳۸۱.

مانند یک دلال بساز و بفروش واقعی رفتار می کند، یعنی به خوبی می داند چگونه جنس خود را گران کند.» او با تأکید بر مسأله فروش ۸ میلیون متر مربع تراکم از سوی

شهردار و اصرار بر استیضاح وی افزود که: «شهردار فکر می کند از کره دیگر آمده است و باید شورایی مخصوص تشکیل دهد.» (۱)

لذا با تداوم و تشدید این وضعیت، مدیریت شهری به سوی سردرگمی و نابسامانی بیشتر پیش رفت که نه تنها برنامه های عمرانی را در وضعیت پیچیده و رو به بحرانی تهران با مشکل مواجه کرد بلکه وظایف خدماتی شهرداری نیز به درستی انجام نمی شد. سرانجام هم بر اثر حل نشدن این اختلاف ها حتی با میانجیگری بزرگان آن جناح، شورای شهر تهران با پیشنهاد وزارت کشور و توسط هیات حل اختلاف که از هر سه قوه دو نماینده در آن حضور داشت، تعطیل شد.

در چنین شرایطی انتخابات دوم شوراها در ۹ اسفند ۱۳۸۱ برگزار شد. در این انتخابات که به دور از نظارت استصوابی شورای نگهبان صورت گرفت و مراحل اجرا (وزارت کشور) و نظارت (مجلس ششم) هر دو برعهده جبهه دوم خرداد بود، به جز جریان موسوم به «راست سنتی»، طیف های متنوع و گسترده ای از گروه های سیاسی از جمله نهضت آزادی و نیروهای ملی / مذهبی به طور بی سابقه در آن شرکت داشتند. جبهه دوم خرداد که گمان می کرد در این انتخابات پیروز خواهد بود و در ادامه اختلاف های درون جناحی گذشته بدون آن که بر سر فهرست واحدی به توافق برسد با چندین فهرست که همگی خود را منتسب به آن جریان می دانستند در انتخابات شرکت کرد. اما در طرف مقابل که رقیب دیرینه و سنتی اصلا در انتخابات فهرستی معرفی نکرده بود، گروهی جوان و منتسب به آن جناح با عنوان «جمعیت آبادگران» با اعضای جوانی که بیشتر ناشناس بودند اما در امور شهری تخصص داشتند و با شعارهایی که با ماهیت و فلسفه وجودی آن نهاد خدماتی و عمرانی مطابقت داشت، در انتخابات شرکت کردند. (۲) در نهایت هم این گروه توانست به دلایلی که پیشتر بیان شد در انتخابات پیروز شود و با مدیریت مناسب امور شهری، در دگرگونی فرایند سیاسی کشور در سال های بعد مؤثر باشد.

ص: ۱۲۲

۱- «پیشنهاد اصغرزاده به وزارت کشور: انتخابات زودرس شورای شهر تهران را برگزار کنید»؛ خبرگزاری ایسنا؛ ۲۰/۵/۱۳۸۱.

۲- اسماعیلی، بهمن؛ انتخابات مجلس هفتم؛ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۱۴۲-۱۴۵ و ۲۴۸-۲۵۷.

مسایل شورای شهر تهران و آسیب شناسی از مدیریت شهری به دلیل آن که با تخصص دانشگاهی احمدی نژاد مرتبط بود و با تجربه مدیریتی گذشته‌اش همپوشانی داشت از مشغله‌های ویژه ذهنی وی در آن سال‌ها بود. احمدی نژاد علت العلل عملکرد ناموفق شورای شهر نخست را در رویکرد قدرت مدارانه آن نهاد عمرانی و خدماتی ارزیابی می‌کند. نقد احمدی نژاد به منش سیاست زده شورا از همان اوایل آغاز شد و تنها به دوره دوم انتخابات شوراها که شکست آن سیاست‌ها را معلوم ساخت، منحصر نبود.

از مجموعه رفتارها و مواضع چهار ماه اخیر چنین استنباط می‌شود که طرح مسأله شوراها قبل از آن که نقش مشارکتی مردم را توسعه و تعمیق بخشد بیشتر جنبه سیاسی داشته است... (به طور نمونه) مجموع گزارش‌ها و اخبار و مواضعی که مردم از اختلاف نظر بین هیات اجرایی و نظارت شنیده اند بیش از مجموعه اطلاعاتی است که در رابطه با شوراها به دست آنان رسیده است... شوراها تبلور مشارکت نظام مند آحاد مردم در اداره صحیح امور شهرها و روستاها و از فرازهای برجسته قانون اساسی جمهوری اسلامی است. لیکن در عمل به دلیل غلبه احساس سیاسی همه جانبه برای معرفی و نقش و چگونگی تشکیل شوراها و افزایش آگاهی عمومی از آن کاملاً محسوس است... اصولاً کسانی که فاقد هر نوع تجربه مفید اجرایی در زمینه‌های مرتبط با نیازهای شهری بوده و با فضاسازی سیاسی می‌خواهند وارد شوراها شوند، عملاً در جهت تضعیف شوراها حرکت می‌کنند. کسانی که انتخابات شوراها را محل تسویه حساب‌های کهنه سیاسی می‌پندارند، ریشه برنامه‌های دولت و تحقق خواست‌های مردم را می‌خشکانند. حضور کسانی که از منظر سکو و کرسی قدرت به شوراها نگاه می‌کنند، می‌توانند شوراها در جهت عکس اهداف ترسیمی سوق دهد. بنابراین شورا باید متشکل از کسانی باشد که صرفاً برای خدمت بهتر و بیشتر به مردم خود را آماده کرده‌اند. (۱)

اما در مجموع احمدی نژاد در پایان کار دوره نخست شوراها عوامل شکست آن را

ص: ۱۲۳

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «شوراها سامانه‌هایی مفید خواهند بود اگر اعضای آن متخصص؛ کارآمد و هماهنگ باشند»؛ جام هفته؛ ش ۳۴.

به اعتقاد من چند عامل باعث شد که تصویر شوراها، تصویر مخدوش و ناموفق باشد که علت (نخست) این بود که به هر حال دور اول شوراها بود و معمولاً- نهادهایی که برای اولین بار تشکیل می شوند از یک ضعف طبیعی برخوردارند. دلیل دوم شکست یا صدمه دیدن شوراها در تهران و بسیاری از نقاط کشور این بود که شوراها در یک فضای کاملاً سیاسی شکل گرفت در حالی که شوراها اصولاً نهاد اجرایی هستند... حتی بعضی آن قدر این غلظت را زیاد کردند که گفتند: انتخابات شوراها شب قدر اصلاح طلبان است... (علت دیگر، اختلاف اعضا بود)، اگر چه همه اعضا با یک شعار و زیر یک پرچم و به ظاهر یک دست بودند، اما در داخل خودشان برای کسب کرسی های ریاست و حضور در تصمیم گیری های اصلی، اختلاف سنگینی داشتند و این اختلافها به کرات از محدوده اتاق شوراها خارج شده و در فضای افکار عمومی منتشر گردید... وزارت کشور (نیز) بیشترین مقاومت را در برابر تصمیمات شوراها کرد. در خیلی از شهرها وقتی اعضای شوراها انتخاب شدند و باب میل مدیران وزارت کشور نبودند، شهرداری که آن شورا انتخاب می کرد، یک سال طول می کشید تا حکمش صادر شود، در صورتی که طبق قانون باید بلافاصله حکمش زده شود. در خیلی از تصمیمات دیگر هم، چنین مقاومت هایی بود... علت دیگر شکست شوراها عدم رعایت قانون و ضوابط قانونی توسط بعضی از اعضای شوراها بود و به عنوان مثال، ماده یک قانون می گوید که اگر یک عضوی در شورا، شش جلسه متوالی شرکت نکند، عضویت وی لغو می شود ولی ما می بینیم که در شورای شهر تهران، رییس اسبق شورا دو سال در جلسات شورا شرکت نمی کرد و یا یک خانمی از اعضای شورا در لندن درس می خواند و سالی چند ماه به لندن می رود ولی همچنان از اعضای شورای شهر هستند و از حقوق و مزایای آن استفاده می کنند. در حالی که مطابق قانون، کسی که به شورا نمی آید باید کنار گذاشته شود و از عضو علی البدل دعوت گردد، اما چون علی البدل از سنخ آن ها نبود، دعوت نمی کنند. (۱)

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «هر جا که آبادانی و کار اساسی انجام شده دست نیروهای حزب اللهی در کار بوده است»؛ یا لئارات الحسین (ع)؛ ش ۲۱۳.

انتخابات دوره دوم شوراهای شهر و روستا که با پیروزی آبادگران در تهران همراه شد نه تنها به شهردار شدن احمدی نژاد انجامید، بلکه اساساً او خود در پدید آمدن این موفقیت سهیم بود. در واقع احمدی نژاد به عنوان یکی از نیروهای فعال اصول گرا که در «شورای هماهنگی اصول گرا» از اعضای فعال و اصلی به شمار می‌آمد در شکل‌گیری و سازماندهی فهرست آبادگران در آن انتخابات نقش مؤثری برعهده داشت. علی ذبیحی، از اعضای شورای هماهنگی، درباره شکل‌گیری آن شورا و نقش احمدی نژاد در انتخابات شوراهای شهر و روستا چنین می‌گوید: «در نشست‌های سیاسی جریان اصول گرا بحث‌های زیادی در ارتباط با این که چه شد دوم خرداد اتفاق افتاد صورت گرفت. ما در جامعه اسلامی مهندسین یا جمعیت اینارگران که بودیم، آقای احمدی نژاد هم عضوی از این دو تشکل بود. آنجا تحلیل‌های مختلفی صورت می‌گرفت. این تجزیه و تحلیل‌های کارشناسانه‌ای که با نقطه نظرات همه دوستان اصول گرا شکل گرفت، منجر به این شد که شورای هماهنگی فعالیت خودش را شروع کند. شورای هماهنگی به این دلیل فعالیت خودش را شروع کرد که باید تحول جدیدی را در جریان سیاسی کشور شکل می‌داد... لذا محصول همفکری همه دوستان در جریان اصول گرا و جریان خودی منجر به این شد که باید طرح نویی در انداخت. این طرح نو منجر به تشکیل شورای هماهنگی شد. قوه محرک اصلی این جریان هم آقای دکتر احمدی نژاد بود. همه دوستان هم اتفاق نظر دارند که آقای دکتر احمدی نژاد به عنوان موتور اصلی آغازگر این حرکت بودند. از دید افرادی که در شورای اجرایی اول هماهنگی حضور داشتند، باید یک پتانسیل جدید و نو، کار سر و سامان دادن به فعالیت‌های سیاسی را شکل می‌داد. از آن جا بود که کلید شروع این کار زده شد و بحث‌ها شکل گرفت و حتی بعد از بیانات رهبر معظم انقلاب، بحث به این سمت رفت که با نیروهای اصول گرای جبهه دوم خرداد هم تفاهماتی صورت بگیرد که البته به نتیجه‌ای نرسید. این دیدارها انجام شد و بعد از همه رایزنی‌ها، صحبت‌ها، جمع بندی‌ها، نقطه نظرات و... به این جا رسید که باید در جریان خودی یک جریان نو و مورد وفاق همه با شعارها و برنامه‌های جدید شکل بگیرد. خب آقای دکتر احمدی نژاد شخصیت اصلی این جریان بود که پا جلو گذاشت و بقیه را هم امیدوار می‌کرد و به صحنه می‌آورد.

برای همین تحولی که باید اتفاق بیافتد از قبل صحبت شده بود و همه هم اتفاق نظر

داشتند. آقای دکتر احمدی نژاد هم این مسأله را دنبال کرد و جلو برد. در انتخابات دوره دوم شورای شهر و روستا هم که برنامه ریزی شورای شهر تهران صورت گرفت و در استان ها و شهرستان ها هم هماهنگی هایی به عمل آمد، در چینش نیروها و انتخابات افرادی که در آن شوراها حضور پیدا کردند، از چهره های قدیمی هیچ استفاده ای نشد به جز یکی، دو نفر (آقای دکتر شیبانی و آقای مهندس چمران) که نماد بودند برای این که نشان دهند که فلش به کدام جهت می رود. بنابراین، تحول گرایی مذکور و این که باید طرحی نو را در اندازیم از آن جا شروع شده بود و مشخص است که آقای دکتر احمدی نژاد در رأس این تحول گرایی قرار داشت. (۱)

برای انتخابات شوراها ما گروهی درست کردیم، وقت گذاشتیم و با بعضی از دوستان؛ آقای دکتر شریعتمداری، زیاری و... صحبت کردیم و گفتیم آقا وضع شهرداری خیلی خراب است، بیایم یک وقتی بگذاریم، یک شورای تشکیل بشود و تلاش کنیم تا درست بشود. نمی شود ما این طور بنشینیم و نگاه کنیم... کمیته ای درست کردیم و هشت، نه ماه، از اردیبهشت ۱۳۸۱ نشستیم و روی موضوع شوراها کار کردیم تا در انتخابات ۹ اسفند این تیم بچه های خودمان برنده شدند. (۲)

احمدی نژاد که با برخی تحلیل های جامعه شناسانه اندکی پیش از انتخابات شوراها نتیجه آن را پیش بینی کرده بود، همچنین به دلیل عملکرد ناموفق شورای نخست شهر تهران، کاهش مشارکت انتخاباتی مردم تهران را قابل پیش بینی می دانست. (۳) او بر همین اساس، پس از انتخابات پیام های آن را اعلام نارضاتی مردم از حزب سالاری و سیاست زدگی عنوان کرد و آن انتخابات را آغازی بر «تغییر معادلات سیاسی» دانست. (۴)

با استقرار شورای شهر دوم در بهار ۱۳۸۲ رایزنی ها که برای انتخابات شهردار پایتخت آغاز شده بود به صورت جدی پی گیری شد. شورا از گزینه های مطرح مانند احمد توکلی، حسن غفوری فرد، محمد غرضی و محمود احمدی نژاد برنامه خواست و

ص: ۱۲۶

۱- ذیحی، علی؛ «پایان عصر چپ و راست»؛ ایران؛ (ویژه نامه سالگرد انتخابات سوم تیر)؛ ۳ تیر ۱۳۸۶؛ ش ۳۶۶۹.

۲- سخنرانی در دیدار با اعضای مجمع دانشجویان آل یاسین؛ ۲۶/۷/۱۳۸۴.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۱۱۱۲۶۰۰۵۹.

۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۲۱۳۰۰۶۹.

در جلسات غیررسمی به بررسی آن‌ها پرداخت. نتیجه و جمع بندی آن گفت و گوها

انتخاب احمدی نژاد در نخستین جلسه علنی شورای شهر در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۲ به عنوان شهردار تهران بود. او با دوازده رأی موافق، دو رأی ممتنع و یک رأی مخالف با اکثریت قاطع اعضا به این مسئولیت دست یافت. احمدی نژاد با داشتن تخصص دانشگاهی مرتبط با امور شهری و نیز سال‌ها تجربه موفق در زمینه مدیریت استانی گزینه مناسبی به نظر می‌رسید. اما مهدی چمران رییس شورای شهر تهران علاوه بر این موارد اولویت‌هایی نظیر «ساده زیستی»، «بسیجی» (پرتلاش) و «امانت داری» را نیز از معیارهای انتخاب شهردار معرفی کرد.^(۱)

احمدی نژاد در روز دفاعیه به نقد مدیریت گذشته شهری پرداخت و اولویت‌ها و برنامه‌های خود را معرفی کرد. او در آسیب شناسی از مدیریت شهر تهران به فقدان برنامه جامع مدیریت شهری و بی‌هویتی ناشی از آن اشاره کرد. او معتقد بود ضعف مدیریت شهری، ناهمگونی قوانین حاکم، روابط ناسالم، دوباره کاری‌ها و عدم رعایت استانداردها در فعالیت‌های عمرانی، همگی نارضایتی عمومی از شهرداری را افزایش داده و موجب کاهش شدید همکاری و مشارکت مردمی در اداره شهر شده است. احمدی نژاد اصرار داشت که باید از هرگونه سیاسی کاری و جناحی عمل کردن در اداره شهر پرهیز کرد و کارها را بر محور قانون‌مداری و عدالت انجام داد.

او فقدان توزیع عادلانه تسهیلات و خدمات شهری، فقدان نظارت جامع بر فعالیت‌های فنی، فقدان حضور سازمان یافته مردم و نخبگان در تصمیم‌گیری‌ها، تاثیرپذیری فعالیت‌ها از منافع سیاسی و حزبی را از چالش‌های گذشته در شهرداری و مدیریت شهری معرفی کرد.

احمدی نژاد در تبیین برنامه‌های خود، «خدمت‌رسانی آسان و سالم»، «احیای اعتماد عمومی به شهرداری تهران» و «پایه‌ریزی برای دستیابی به شهری آباد و موفق» را اهداف اصلی معرفی کرد. او دستیابی به این اهداف را طی یک برنامه جامع که در سه مقطع زمانی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت مدون شده باشد، ممکن می‌دانست. او همچنین تدین، پاک‌دستی، امانت... داری و تخصص را از معیارهای مهم در انتخاب

ص: ۱۲۷

همکاران خود اعلام کرد و پذیرش افراد بر اساس توصیه را نادرست خواند. (۱)

محور برنامه‌های احمدی نژاد در مجموع شامل موارد زیر بود: عملکرد قانون مدارانه و عدالت خواهانه در تمام فعالیت‌ها، پرهیز از هرگونه روابط غیرقانونی و سیاسی کاری، اطلاع‌رسانی به مردم از حقوق شهروندی، تشکیل سازمان نظارت فنی و اداری، ارتباط با مردم و نخبگان جهت استفاده از آنان برای تصمیم‌گیری، گسترش فرهنگ شهروندمداری، ایجاد مدیریت شهری و ساماندهی منابع درآمد شهرداری بر اساس قانون. (۲)

با زرمه انتخاب احمدی نژاد از سوی شورای شهر و حتی پیش از روز دفاعیه، شورا از جانب جناح صاحب قدرت و برخی گروه‌ها تحت فشار قرار گرفت تا از تصمیم خود صرف‌نظر کند. این فشارها بعد از انتخاب نیز ادامه یافت. نخستین نشانه‌های این فشار، تعلل وزارت کشور در ابلاغ حکم احمدی نژاد بود که به جای کمتر از یک روز، ۲۲ روز طول کشید. همچنین اظهارات سخنگوی دولت بود مبنی بر آن که برخلاف عرف سال‌های گذشته و پس از انقلاب، شهردار جدید تهران را به هیات دولت راه نخواهند داد.

رییس شورای شهر در واکنش به این رفتارها که در ضمن با شعارهای «توسعه سیاسی» و «مردم سالاری» ارایه شده از سوی دولت تناقض داشت، بیان کرد ما منتظریم مانند شهرداران سابق که وزیر کشور حکم آن‌ها را دو ساعته، نصف روزه یا یک روزه صادر می‌کرد، در مورد احمد نژاد نیز بر اساس قانون عمل کند و حکم او را در اسرع وقت صادر کند. (۳) همچنین در پیرو این رفتارها اعضای شورای شهر نیز با پافشاری بر رای خود اظهار کردند که ضمن احترام به نظر رییس جمهور مبنی دعوت نکردن شهردار به جلسات هیأت دولت، اما این رفتار سیاسی تلقی خواهد شد و در اذهان عمومی پرسش ایجاد می‌کند. (۴)

با تداوم این مسأله و عدم پاسخگویی مناسب وزارت کشور تفسیرهای متفاوتی از این عمل صورت گرفت. در این میان سخنان پیر مؤذن، نماینده مردم اردبیل در مجلس شورای

ص: ۱۲۸

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۲۱۳۰۰۶۹.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۲۱۳۰۰۴۸.

۳- «اینجا جای تفاهم است»؛ جمهوری اسلامی؛ ۱۵/۲/۸۲.

۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۲۲۰۰۱۱۷.

اسلامی که به جبهه مقابل اصول گرایی تعلق داشت، قابل توجه بود. او بر اساس شخصیت مدیریتی سالم، تخصص دانشگاهی مرتبط و تجربه موفق احمدی نژاد در استان اردبیل به دفاع از او و نقد وزارت کشور پرداخت. وی علت این تصمیم را چنین بیان کرد: در ابلاغ حکم شهردار تهران دو مانع وجود دارد. دسته اول کسانی هستند که توان تحمل اندیشه شهردار جدید را ندارند. آن‌ها تنها شعار می‌دهند و در عمل به شعارها پای بند نیستند؛ و دسته دوم افرادی هستند که از بستر شهرداری به عنوان زمینه ثروت‌های بادآورده استفاده کرده و به نام و مقامی رسیده‌اند. او منتقد بود، چطور شهرداری که ثروت خود را میلیاردها تومان اعلام کرد و دیپلم بود به راحتی از وزارت کشور حکم گرفت اما شهردار جدید با وجود روحیه پاسخگویی به مشکلات مردم، جریان صدور حکمش به تأخیر افتاده است؟ بنابراین وزارت کشور باید همان طور که به شهرداران سابق کمک کرد، حکم احمدی نژاد را هم سریعاً بدهد. «در مورد احمدی نژاد پرونده‌ای وجود ندارد، زیرا ایشان انسان سالم و دارای سابقه اجرایی موفق در استان اردبیل بودند و با توجه به تحصیلات عالی ایشان در زمینه توسعه و عمران شهری و روحیه سازندگی و عمرانی، دارای یک شخصیت مثبت و مناسب برای شهرداری تهران هستند... روحیه آقای احمدی نژاد برضد فساد، رشوه و پارتی‌بازی است و این برای کسانی که اینگونه نیستند نگران کننده است. لذا تأخیر در شروع به کار شهردار تهران زمینه را برای سوءاستفاده کسانی که از مجموعه شهرداری به نفع خود استفاده می‌کنند، فراهم می‌سازد. سردرگمی و بلاتکلیفی مدیریت تهران خواسته کسانی است که از این زمینه ناسالم به ثروت‌های کلان رسیده‌اند. بنابراین از این تأخیرها و قضایا نهایت سوءاستفاده را می‌کنند. اما با روحیه‌ای که آقای احمدی نژاد دارد بعید می‌دانم که ایشان به آدم‌های مفت خور میدان بدهد و با شناختی که از او دارم تهران را متحول خواهد کرد. با توجه به گستردگی تهران و ایجاد بسترهای فساد در شهرداری حضور احمدی نژاد در رأس شهرداری باعث برچیده شدن این روابط ناسالم خواهد شد. آقای احمدی نژاد نه تنها هیچ مشکلی ندارد بلکه ساده زیستی و تحصیلات بالای ایشان باعث شده است کسانی که در بستر شهرداری به اسم و نام رسیده‌اند و منافع خود را در خطر می‌بینند اهرم‌هایی را برای عدم موفقیت وی ایجاد کنند.»^(۱)

ص: ۱۲۹

با پافشاری اعضای شورای شهر تهران، وزارت کشور به ناچار در چهار خرداد ۱۳۸۲ حکم شهرداری احمدی نژاد را در نامه ای نامتعارف ابلاغ کرد. این نامه که با «انتظارات ده گانه دولت از شهرداری» همراه بود مورد انتقاد برخی رسانه ها قرار گرفت. به طور نمونه روزنامه «انتخاب» نوشت، صدور حکم شهرداری احمدی نژاد توسط وزیر کشور تداعی کننده خط و نشان های سیاسی برای شهردار جدید است. نکته بارز نامه، این نوشته بود که انتظار می رود شهردار در جهت پیش برد دقیق سیاست ها و خط مشی «دولت» پیش برود، در حالی که شهردار موظف به پیروی از «شورای شهر» است. (۱)

انتخاب احمدی نژاد به عنوان شهردار تهران امید به احیای مدیریت شهری را پس از سال ها آشفتگی و بی برنامگی، به جامعه بازگرداند. این موضوع را حتی می توان در نشریاتی مانند «اطلاعات» نیز مشاهده کرد. این روزنامه در پی استقبال از انتخاب احمدی نژاد به آن مسؤلیت چنین می نویسد: «دکتر احمدی نژاد با سابقه مدیریت اجرایی و کسب نشان سازندگی از دولت آقای هاشمی رفسنجانی و دارای تحصیلات عالی مرتبط به دانش شهری از این توانایی علمی و مدیریتی برخوردارند که در پست شهردار تهران به دنبال کاهش مشکلات شهروندان، بسط عدالت اجتماعی، توسعه و به هنگام کردن خدمات شهری و روان کردن حمل و نقل شهری پایدار اجتماعی، ترافیکی، خدمات شهری، کالبدی و اقتصادی شهر و ترسیم شهری باشد که قابل زیستن برای شهروندان متمدن امروز تهران باشد... شورای شهر تهران و دکتر احمدی نژاد به عنوان شهردار بر اساس سوابق و عملکردشان و قراین، افراد اهل زد و بند نیستند و در سلامت زندگی و بی آلایشی شان نباید تردید کرد و همه کمر همت به خدمت بسته اند. پس به جای هیاهو باید با وی همراهی و همدلی کرد تا مفهوم توسعه پایدار شهری و منافع ملی تحقق پیدا کند.» (۲)

انسان مداری مذهبی؛ اساس مدیریت شهری

اشاره

اساس اقدامات احمدی نژاد در شهرداری را باید در نگرش «انسان مدارانه مذهبی» او

ص: ۱۳۰

۱- اسلامی، حمید؛ «خط و نشان سیاسی»؛ انتخاب؛ ۱۱/۳/۱۳۸۲.

۲- روحانی، لطیف؛ «شهردار جدید و چالش های پیش رو»؛ اطلاعات؛ ۱۷/۳/۱۳۸۲.

سراغ گرفت. در اندیشه وی نوعی از انسان‌مداری دیده می‌شود که ریشه در باورهای دینی او دارد. در این اندیشه که در رویکرد مدیریتی وی جریان دارد او برای انسان‌ها و تک تک افراد به حرمت و کرامت انسانی معتقد است. در نگاه احمدی نژاد مدیریت باید به گونه‌ای باشد که با این ارزش در تضاد نیافتد و نباید حرمت انسانی که والاترین ارزش‌ها به شما می‌رود خدشه پذیرد. البته باید توجه داشت که ریشه این انسان‌مداری در دین‌شناسی او نهفته است. مطابق این فهم از دین، آزادی و عدالت و معنویت مهمترین آموزه‌های دینی هستند که در حوزه فردی از آن‌ها با عنوان «تقوا» یاد می‌شود و در حوزه عمومی مفهوم «عدالت اجتماعی» با جامعیتی که دارد این معانی را دربر می‌گیرد. پی‌گیری این ارزش‌ها در حوزه فردی و عمومی به نوعی احترام گذاشتن به مسأله کرامت انسانی است و در سایه این ارزش‌هاست که کرامت و حرمت تک تک افراد حفظ می‌شود. به این ترتیب، انسان‌مداری احمدی نژاد نه تنها در برابر اندیشه‌های الهی و دینی او قرار نمی‌گیرد بلکه اصولاً ریشه این انسان‌مداری از باورهای دینی و موحداندیش به دست می‌آید. احمدی نژاد حتی انسان‌مداری واقعی را در خداپرستی و رهایی از فردگرایی توأم با فلسفه لذت‌گرایی می‌داند. با این نگرش «بهترین عبادت‌ها خدمت به خلق است» و به استناد برخی روایات هیچ عبادتی برتر از آن نیست. این باور که با شعر و فرهنگ ایران نیز پیوند خورده است که «عبادت به جز خدمت خلق نیست» اساس رویکرد مدیریتی احمدی نژاد را تشکیل می‌دهد.

باید تمام ما تلاش کنیم تا با تقویت این انگیزه، یک گام دیگر برای جلب رضایت (خدای) متعال برداشته و توشه‌ای برای آخرت‌مان فراهم کنیم، چرا که «عبادت به جز خدمت خلق نیست»^(۱)

انسان‌مداری مذهبی، هم رویکردی بینشی است و هم روشی. به این معنا که باید در تمام امور این اصل را رعایت کنیم که پدیده‌هایی مانند شهر، نظام بوروکراسی و قدرت حکومتی هیچ اصالتی ندارند و آن‌چه که اصل است انسان‌هایی هستند که با گوشت و پوست و استخوان و با عواطفی که می‌تواند لگدمال شود یا به چشم آید و به کرامت نگریسته شود در آن زندگی می‌کنند. شهر بدون انسان‌ها چیزی نیست؛ قدرت بدون انسان‌ها

ص: ۱۳۱

معنا ندارد؛ و نظام دیوان سالاری هم بدون آن‌ها اصلاً شکل نمی‌گیرد. از این منظر همه چیز به عموم انسان‌ها تعلق دارد که حتی موضوعات مختلف و خطاهای ذهنی و وجودشناسانه و مغالطاتی نظیر «اشتباه مقوله» نیز نباید موجب شود ما این فهم را که انسان در محور همه امور قرار دارد فراموش کنیم. در زندگی بشر اصل انسان است و همه امور دیگر فرع هستند و ابزاری برای خدمت به بشر. فهم عمیق این موضوع موجب می‌شود که افراد رویکردهای «انسان‌مداری» را در شیوه‌های مدیریت از دست ندهند و با رعایت این اصول در پی خدمت‌گزاری به هم‌نوع خود برآیند.

نباید از شهر به عنوان مجموعه‌ای متشکل از تیر آهن، بتن، آسفالت و فولاد با ربات‌های متحرکی که در کنار یکدیگر هستند تلقی داشت، بلکه شهر مطلوب شهری است که مردم آن به شدت با یکدیگر صمیمی باشند و به شهر، همشهری و موطن خود عشق بورزند و از زندگی در آن احساس غرور و افتخار کنند... برای رسیدن به چنین هدفی باید فضاهای تفریحی، ورزشی و نشاط آور و متناسب با هر قشری اعم از جوانان، سالمندان و... (را) گسترش داد، یعنی برای جوانان فضاهای پرتحرک و برای پدربزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها مکان‌های آرام و با لطافت ایجاد کرد. (۱)

تکریم سالمندان به معنای استمرار موقعیت‌ها و دستاوردهای حاصل از تجربیات این قشر از جامعه است. جامعه از خانواده‌های مستحکم و اصیل تشکیل شده و تکریم از بزرگ‌ترها در واقع تکریم زندگی و بالندگی است. ای کاش می‌توانستیم این واژه (بازنشستگی) را از فرهنگ خودمان حذف کنیم، زیرا معنا ندارد که چنین اصطلاحی را برای قشری به کار ببریم که همچنان زنده است و می‌خواهد در چرخه امور جامعه حضور داشته باشد. (۲)

احمدی نژاد در شهریور سال ۱۳۸۳ با شرکت در سومین اجلاس شهرداران جهان در مسکو با نقد فقدان این نگرش بر فضای حاکم مدیریتی شهری جهان به آسیب‌های ناشی از آن می‌پردازد. او بیان می‌کند که ترویج فردگرایی و لذت‌جویی افراطی به همراه نفی معنویت و اخلاق در مناسبات بین انسان‌ها و ملت‌ها و قدرت‌طلبی کشورهای

ص: ۱۳۲

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۰۴۰۲۶۶

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۷۱۲۰۱۴۳

سلطه جو، اصالت و کارکردهای شهری را به خطر انداخته است. این موضوع همچنین هویت، سلامت و همزیستی هدفمند و سازنده جامعه انسانی را به شدت مورد تخریب قرار داده است و به این ترتیب امنیت و صلح جهانی را به چالش کشیده است. احمدی نژاد با تأکید بر این که روابط عاطفی و معنوی بین ساکنان یک مرکز جمعیتی، روح حقیقی شهر است، تصریح می کند شهری که ساکنان آن در بهترین حالت مانند ربات های متحرک و بی احساس در چارچوب ضوابط مدون با یکدیگر تعامل دارند شهر مطلوبی نیست. بهترین شهرها، شهری است که مردم آن با احساس امنیت و سرور، از زندگی در جمع شهری لذت برده و راه را برای تحقق آرمان ها و شکوفایی استعدادهای خود و نسل های آتی هموار یابند. برای تحقق جامعه جهانی سعادت مند و ساختن شهرهای آباد و مرفه باید تعریف جدیدی از مدیریت شهری ارائه داد که بر توسعه روابط عاطفی و انسانی، گسترش معنویت و تقویت بنیان خانواده بنا شده باشد. احمدی نژاد در این زمینه همچنین به نقش مشارکت مردم در اداره شهرها و تحقق نظارت عمومی و احساس مسئولیت همگانی اشاره می کند و از جوانان با عنوان نماد نشاط و بالندگی و امید در هر جامعه برای برپایی جهانی سرشار از انسانیت، معنویت و عدالت یاد می کند. (۱)

احمدی نژاد در دوران شهرداری برای نشان دادن این نگرش خود حتی به طور نمادین ضمن دیدار با خانواده برخی شهدای مسیحی تهران از مقام آن شهدا تقدیر می کند و همچنین با حضور در مراکز فرهنگی / ورزشی آرامنه از فعالیت های فرهنگی ایشان بازدید و تشکر می کند. در واقع این رفتارهای نمادین بیان گر این معنا بود که شهروندان تهرانی گذشته از هر مذهب و قومیت و تنوعی که دارند، «انسان» هستند و برای داشتن شهری مطلوب، همگی باید بیش از هر مسأله دیگر بر روی این نقطه مشترک اتکا کنند. (۲)

احمدی نژاد همچنین در مراسم تبدیل زندان قصر به بوستان شرکت می کند و ضمن تقدیر از مسئولان این کار آرزو می کند روزی برسد که تمام زندان ها به بوستان تبدیل شوند.

شاید روزی که شاه قاجار سنگ بنای کاخ خود را در این مکان می گذاشت، گمان

ص: ۱۳۳

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۶۲۸۰۲۲۲.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۵۲۱۰۲۷۰ و ۸۲۱۰۰۷۰۲۴۰.

نمی‌کرد که در عرض هفتاد سال عمر این بنا، حکومت پهلوی آن را تبدیل به زندانی مخوف برای فرزندان آزادی خواه این مرز و بوم کند و در حکومت اسلامی تبدیل به پایگاهی برای انجام فعالیت های فرهنگی/ورزشی برای رشد و اعتلای شهروندان شود. (۱)

اما به طور کلی تبلور اندیشه «انسان مدارانه مذهبی» در دوران شهرداری را در سه رویکرد مدیریتی احمدی نژاد می‌توان مشاهده کرد: «تحقق حقوق شهروندی»؛ «خستگی ناپذیری در انجام امور خدماتی»؛ و «تلاش برای گسترش عمران و آبادانی شهری».

۱. الگوی مدیریتی وظیفه‌گرا و تأکید بر حقوق شهروندی

احمدی نژاد با رویکرد احترام به حقوق شهروندی و «مدیریت وظیفه‌گرا» که در مقابل «مدیریت حق به جانب» قرار دارد و مدیر را محور امور و حقوق قرار می‌دهد نه شهروندان، مهمترین عوامل پیش روی تحقق حقوق شهروندی را «عدم شفافیت مقررات» و «ضعف نظارت بر عملکردها» معرفی کرد و برای رفع آن موانع اقداماتی را صورت داد. در واقع اعتنا به حقوق شهروندی و اتخاذ رویکرد مدیریتی وظیفه‌گرا دو روی یک سکه‌اند که احمدی نژاد برای دستیابی به هر دو برنامه‌هایی را به اجرا گذاشت. (۲)

احمدی نژاد در اوایل مسئولیتش ضمن تأکید بر ضرورت تدوین حقوق شهروندی اعلام کرد: «ضرورت تدوین این حقوق از آنجا ناشی می‌شود که حوزه ارتباط متقابل مردم با مدیریتی شهری و دستگاه‌های اجرایی نامشخص است و این باعث کندی پیشرفت امور و کاهش مشارکت مردم می‌شود. به همین دلیل یک گروه کارشناسی با سرپرستی دکتر افروغ مأموریت یافته‌اند با استفاده از نظرات کارشناسانه دانشگاهی و نظرات مردم، منشور را تدوین کنند تا نوع رابطه مردم با مسئولین در مناسبات شهری کاملاً تعریف شود.» (۳)

ص: ۱۳۴

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۸۲۱۰۰۸۵.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۵۲۰۰۱۰۸.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۵۲۰۰۰۶۶.

از اقدامات دیگر احمدی نژاد برای افزایش آگاهی مردم نسبت به حقوق خود و به تعبیر دیگر شفاف سازی مقررات در نگاه شهروندان، نصب تابلوهایی در شهرداری و چاپ دفترچه هایی مربوط به حقوق شهروندی بود تا به مراجعه کنندگان در شهرداری اعطا شود. البته به این موارد می توان راه اندازی «همشهری محلات» را نیز اضافه کرد.^(۱)

اما در حوزه نظارت، احمدی نژاد به دو نوع نظارت «عمومی» و «سازمانی» اعتقاد داشت که از دو طریق نظارت عیان و ثابت و بازرسی سرزده صورت می گرفت. احمدی نژاد «مدیریت شهری پاسخگو» را مقدمه نظارت عمومی معرفی کرد و معتقد بود «برای آن که کارها اصلاح شده و به موقع، مفید و با کارکرد ثمربخش به انجام برسد، باید بیشتر نظارت عمومی را تقویت کنیم.»^(۲) او اصولاً مدیریت شهری را بدون همراهی مردم فاقد اعتبار می دانست و معتقد بود: «هرکسی با هر مسئولیتی باید بپذیرد که به مردم خدمت کند و در این راستا، مسایل شخصی و منیت ها را باید از فضای عمومی جامعه حذف کرد... (و با) توجه به این که پایه های اصلی نظام بر دوش ملت است، بنابراین همه نظام متکی بر تصمیم های راسخ مردم است.»^(۳)

علاوه بر نظارت درون سازمانی که تقریباً تعطیل شده بود و ما آن را احیا کردیم، تلاش کردیم نظارت عمومی با قوت بر شهرداری اعمال شود... اصل سیستم نظارت باید همگانی باشد. مردم بهترین و دقیق ترین ناظرانند.^(۴)

با این حال، در حوزه نظارت تکمیلی عمومی / سازمانی برجسته ترین اقدامی که احمدی نژاد برای تحقق «مدیریت پاسخگو» و زمینه ساز برای نظارت عمومی انجام داد، دیدار هفتگی با مردم مناطق مختلف تهران بود که در کنار دیوارهای فرو ریخته تجملات اداری و اشرافی گری سازمانی می توانست نظام جدیدی به نظارت های عمومی ببخشد.

دیدار هفتگی با مردم مناطق مختلف تهران از اقدامات نوین و ابتکاری احمدی نژاد در مدیریت شهری بود. این دیدارها که «با هدف پاسخگویی شفاف به شهروندان و ایجاد سهولت در امر مراجعات شهروندان و حل و فصل شکایات مردمی و بررسی و

ص: ۱۳۵

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۵۲۰۰۱۰۸.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۳۱۰۰۲۵۶.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۱۱۲۸۰۰۲۴.

۴- «گفت و گو با دکتر احمدی نژاد»؛ کیهان؛ ۲ و ۵/۸/۱۳۸۳.

رسیدگی نامه‌ها و تقاضاهای مردمی از شهرداری» صورت می‌گرفت، هر هفته از طریق رسانه‌های عمومی به اطلاع مردم می‌رسید. در این اطلاع‌رسانی منطقه‌ای که قرار بود احمدی نژاد از آن دیدار کند اعلام می‌شد تا شهروندانی که با شهرداری مسأله و نیاز به مراجعه داشتند چند روز قبل به روابط عمومی شهرداری همان منطقه برای ثبت نام و گرفتن موعد دیدار مراجعه کنند. این دیدارها پنجشنبه‌ها در مرکز شهرداری هر منطقه صورت می‌گرفت و احمدی نژاد به اتفاق معاونان و شهرداران منطقه در آن شرکت می‌کرد. (۱) در واقع نفس این دیدارها که نشان دهنده عزم مدیریت جدید شهری بر حل مشکلات مردمی بود خود در احیای اعتماد عمومی به شهرداری مؤثر افتاد و نشان از آن داشت که شهرداری تهران علاوه بر نگرش‌های کلانی که به امور شهری دارد از مسایل جزئی نیز غافل نمی‌شود. احمدی نژاد معتقد بود که شهرداری باید به این مرحله از رشد برسد که مشکل هر شهروند را مشکل شهرداری بداند و برای رفع آن از طریق قانونی اقدام کند. (۲)

احمدی نژاد معتقد بود دیدارهای هفتگی با مردم موجب شده است تا وی آثار واقعی و عینی تصمیمات مدیریت شهری بر زندگی شهروندان را از نزدیک مشاهده کند. بر این اساس، او به مدیران شهرداری توصیه می‌کرد پس از این، کلیه کارها و امور در مجموعه شهرداری باید خارج از تصمیم‌گیری‌های شخصی و تحت تأثیر مرقانون باشد تا سرگردانی‌ها و بلا تکلیفی‌های مردم نیز به پایان برسد. (۳) در اندیشه مدیریتی او مشاهده واقعیت‌های زندگی شهری، نشان می‌دهد مدیریتی که به مسایل و واقعیت‌ها اشراف نداشته باشد، امکان ندارد تصمیم‌گیری درستی کند. مدیریت‌های تودرتو و پشت‌درهای بسته نمی‌تواند مشکل گشا باشد. در حالی که دیدارهای مردمی موجب می‌شود مدیران از آثار زیان‌بار برخی تصمیم‌ها بر زندگی مردم آگاه شوند. (۴)

اما رویکرد مدیریتی وظیفه‌گرا که احمدی نژاد برای نهادینه ساختن آن اهتمام جدی داشت وجه دیگری از عزم او برای تحقق حقوق شهروندی و نگرش انسان‌مدارانه

ص: ۱۳۶

- ۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۸۲۰۰۱۵۰
- ۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۱۱۰۰۰۳۴
- ۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۹۱۵۰۱۷۳
- ۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۱۱۲۴۰۰۴۴

مذهبی وی بود. این شیوه مدیریت که احمدی نژاد گاهی مفهوم «مسئول» را برای آن به کار می برد تفاوت‌هایی با مفهوم «مدیر» دارد. از نگاه او، «فرق این دو در این نکته نهفته که یک «مدیر» از سر تکلیف اداری صرفاً بر حوزه کاریش مدیریت می کند، در حالی که یک «مسئول» از سر وظیفه انسانی و دینی نسبت به کل جامعه احساس مسئولیت می نماید و با تمام وجود در جهت خدمت به مردم در رفع مشکلات ایشان می کوشد.» احمدی نژاد مهمترین عناصر مدیریت وظیفه گرا که در ماهیت همان مدیریت اسلامی و انقلابی است را «تکلیف گرایی، توکل به خدا، اعتقاد به کارایی اسلام و مردم سالاری دینی، اهتمام به بیت المال و فداکاری در راه اسلام و حقیقت» معرفی می کند.^(۱)

او همچنین در حکم نصب یکی از مدیران شهرداری ضمن ذکر برخی ویژگی های دیگر آورده است که: «(امیدوارم) با استفاده از همکاران امین، پاکدست، دقیق و دلسوز و بر اساس بازسازی اعتماد عمومی به سازمان خدمت گزار و بزرگ شهرداری، دفاع از حیثیت و حرمت خیل عظیم عناصر فداکار و خدمت گزار در شهرداری، حفظ امانت اموال و بیت المال مسلمین، حفظ حرمت و کرامت انسان ها و مراجعین به شهرداری ها و دفاع از حقوق شهروندان، در انجام وظایف خود موفق باشید.»^(۲)

با توجه به رویکرد مدیریت وظیفه گرا، احمدی نژاد مهمترین آفت های مدیریت در سازمان شهرداری را موارد زیر می دانست: حاکم شدن نگاه اقتصادی در شهرداری و تبدیل آن به بنگاه اقتصادی؛ سیاست زدگی و بهره برداری حزبی؛ و داشتن منش اشراف گرایانه. او بر همین اساس، نخستین و مهمترین وظیفه مدیریت شهری در دوران خود را نهادینه کردن تواضع و خضوع نسبت به شهروندان عنوان کرد و سپس از عنصر پاسخگویی نام برد. او اعتقاد داشت «طی سال های اخیر، مدیریت شهری از این اصل فاصله گرفته و این در حالی است که پایه اصلی فعالیت ها در حوزه حمل و نقل، مسکن، خدمات شهری و برنامه ریزی شهری، شکل گیری پیوند عاطفی و اعتماد میان مردم و مدیران است. چه اگر غیر از این باشد به هر میزان هم که فعالیت صورت بگیرد اما رضایت و اعتماد مردم جلب نشود، شهر از پویایی فاصله خواهد گرفت و روابط

ص: ۱۳۷

۱- احمدی نژاد، محمود؛ «مدیریت کشور باید به آرمان های انقلاب بازگردد»؛ سیاست روز؛ ۱۳۸۳/۱۱/۱۲.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۳۱۳۰۰۳۹.

احمدی نژاد مبارزه مستمر با فساد اقتصادی را از وظایف این مدیریت در دوران شهرداری می‌دانست. او معتقد بود، «مبارزه با فساد امری مستمر و سخت است. هر جا که پول و امکانات و اختیار تصمیم‌گیری‌های بدون نظارت باشد ازدهای هفت سر همان جا لانه می‌کند و مبارزه با آن‌ها بسیار مشکل و مستمر است. (ولی) ما خود را برای ادامه با این مبارزه سنگین آماده کرده‌ایم و مطمئن هستیم با امید خدا و همکاری مردم با موفقیت تا پایان راه خواهیم رفت.»(۲)

احمدی نژاد با این رویکرد، وظیفه دیگر خود را مقابله با اشرافی‌گری بیان کرد تا از طریق صرفه‌جویی ناشی از ریخت و پاش... ها، منابع مالی آن را در امور خدماتی و عمرانی هزینه کند. او یک نمونه از این صرفه‌جویی‌ها را خرید چهارصد دستگاه ماشین‌آلات شهرداری اعلام کرد.(۳)

او همچنین ارزش نهادن به زمان و وقت شهروندان را از وظایف شهرداری می‌دانست و معتقد بود، «چنان چه کوتاهی و کم‌کاری هر یک از ما موجب به هدر رفتن وقت گران‌بهای شماری از شهروندان ولو برای چند ثانیه هم بشود، نه تنها در این دنیا بلکه در فردای قیامت و در محضر الهی نیز می‌بایست جوابگو باشیم.»(۴)

احمدی نژاد سخت‌کوشی و خستگی‌ناپذیری را از ویژگی‌های دیگر «مدیر وظیفه‌گرا» می‌دانست. او در اوایل مسئولیت خود در جمع مدیران شهرداری خواستار دو برابر شدن حجم فعالیت این سازمان شد. وی گفت: «مشکلات بی‌شمار شهر تهران در حوزه‌های بسیار مختلف، تلاش مضاعف مدیران و کارکنان را می‌طلبد و من خواستار نهادینه شدن شعار «هشت سال کار و فعالیت در طول چهار سال» در شهرداری تهران هستم و خود نیز به آن پای‌بند بوده و سعی می‌کنم شانزده ساعت کار روزانه در شهرداری را رعایت کنم.»(۵)

ص: ۱۳۸

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۳۱۰۰۲۵۶

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۱۱۲۴۰۰۴۴

۳- پیشین.

۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۹۲۴۰۳۱۸

۵- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۷۲۰۰۶۵

از این منظر، هر مسئولیت را باید شرکت در «مسابقه خدمت رسانی» تلقی کرد. لذا اولویت نهادن به مزایا، حقوق و دستمزدهای کلان مدیریتی دیگر معنا نخواهد داشت؛ و مدیریت فرصتی برای خدمت است نه مجالی برای انتفاع شخصی. لذا احمدی نژاد دو ماه پس از مسئولیت خود اعلام می‌کند که در مدیریت جدید از فیش‌ها و حقوق کلان در شهرداری خبری نیست و فاصله دریافت‌های پایین و بالا باید مناسب و متعادل باشد. (۱) او به همین دلیل خود به حقوق هیأت علمی دانشگاه کفایت می‌کند و از شهرداری حقوق نمی‌گیرد. (۲)

از دیگر آثار و پیامدهای نگرش انسان‌مدارانه مذهبی احمدی‌نژاد بر شیوه مدیریتی او این بود که وی اصرار داشت شهرداری برخلاف رویه خشونت‌آمیز شهردار اسبق تهران که با قوه قهریه با برخی گروه‌ها به ویژه دستفروشان و دوره‌گردها برخورد می‌کرد، حق برخورد‌های خشن را ندارد. این شیوه که سال‌های متمادی در شهرداری جریان داشت از این نهاد عمومی چهره‌ای نامطلوب در اذهان عمومی ساخته بود.

هیچ‌یک از ماموران شهرداری حق برخورد فیزیکی و خشن با متخلفان و سدکنندگان معابر را ندارند؛ و در صورت چنین اقدامی که اغلب از کارمندان سابق هستند این مسأله قابل شکایت و ارجاع به نیروی انتظامی و برخورد قانونی است. (۳)

اما در جمع بندی و شناخت بیشتر ویژگی‌های «مدیریت وظیفه‌گرا» از منظر احمدی‌نژاد می‌توان به دستورالعمل ده ماده‌ای او به مدیران ارشد شهرداری تهران در ماه‌های نخست مسئولیتش اشاره کرد. این نامه به نوعی مانیفست مدیریتی وی در شهرداری را تشکیل می‌دهد. برخی از موضوعات مهمی که در این نامه بر آن‌ها تأکید شده عبارتند از: ۱. خدمت به مردم و جلب رضایت آنان؛ ۲. افزایش سرعت رسیدگی به مسایل و نامه‌های شهروندان و کاهش پیچ و خم‌های دیوان سالارانه؛ ۳. احترام به شخصیت مراجعہ‌کنندگان؛ ۴. اصلاح قوانین و مقررات مشکل‌ساز؛ ۵. نظارت دقیق؛ ۶. رعایت ضوابط و استانداردها در عملیات‌های عمرانی و خدماتی؛ ۷. رعایت حقوق شهروندان به ویژه در مسایل ملکی؛ ۸. گسترش لوازم و زمینه‌های رفاه شهری؛ ۹. جلب

ص: ۱۳۹

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۹۰۸۰۱۰۹ و ۸۲۰۵۲۰۰۱۰۸.

۲- «گفت و گوی منتشر نشده احمدی‌نژاد با خبرنگاران قبل از انتخابات؛ راه مردم؛ ۲۰ و ۲۱/۴/۱۳۸۴.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۹۲۱۰۰۳۷.

رضایت عمومی به ویژه طبقه محروم جامعه؛ ۱۰. زیباسازی و حفظ طراوت شهری.

۱. خدمت به مردم و جلب رضایت آنان از اصول قطعی و وظایف اصلی شهردار تهران است و بر این مبنای کار شهروندان تهرانی که به شهرداری‌ها مراجعه می‌کنند باید بدون هیچ گونه وقفه‌ای و تا حصول نتیجه با جدیت پیگیری شود. متوقف کردن روند خدمت رسانی به مردم در شهرداری‌ها و در ساعات موظف اداری، پذیرفتنی نیست و تخلف اداری محسوب می‌شود.

۲. فرایند ارایه انواع خدمات شهری به مردم در شهرداری‌ها از نظر اداری و زمانی باید به حداقل کاهش یابد و از اعمال رویه‌هایی که سبب طولانی شدن یا معطل ماندن کار مردم می‌شود، قویا اجتناب گردد. مسئولان و کارکنان شهرداری‌ها باید توجه داشته باشند که امکانات و وقت اداری، متعلق به مردم است و احترام حقیقی به شهروندان و اعتبار قایل شدن برای شخصیت مراجعه‌کنندگان به شهرداری‌ها یک اصل قطعی است که باید به وقت مورد توجه قرار گیرد.

۳. قوانین و مقررات باید متضمن رعایت حقوق شهرداری نسبت به شهروندان و حقوق شهروندان نسبت به حقوق شهرداری باشد. شهرداران مناطق بیست و یک گانه موظف هستند برای اصلاح آن دسته از قوانین و مقررات مزاحم و مشکل‌ساز بر سر راه زندگی مردم، با همکاری بخش حقوقی شهرداری نسبت به تهیه و تنظیم لوایح ضروری جهت ارایه به شورای اسلامی شهر تهران اقدام مقتضی به عمل آورند.

۴. هر گونه عملیات حفاری در سطح معابر شهر از سوی سازمان‌های خدمت رسانی در تهران باید بر مبنای ضوابط و استانداردهای تعیین شده و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به انجام برسد و برای مردم نیز مشکل ایجاد نشود. شهرداری‌ها موظف به نظارت دقیق در این زمینه هستند و رعایت حقوق مردم در حین انجام عملیات خدمت رسانی باید به دقت مورد ملاحظه و توجه قرار گیرد.

۵. آگاهی از علت و مدت زمان مسدود شدن معابر عمومی، حق بدیهی مردم است و بر این اساس، هر خیابان یا معبری که برای انجام خدمات شهری و حفاری‌های ضروری به روی آمد و شد مردم و خودروها مسدود می‌شود باید چهل و هشت ساعت قبل از اجرا با نصب تابلو، پلاکارد و پیام‌های رادیو تلویزیونی، به اطلاع استفاده‌کنندگان از مسیر مزبور برسد تا از اتلاف وقت مردم و تضییع حقوق آنان،

۶. پاکسازی محیط زندگی شهری یکی از وظایف مهم شهرداری تهران است. کارکنان خدوم شهرداری در بخش نظافت شهری، باید به صورت برنامه ای کار پاکسازی محیط‌های شهری را به انجام برسانند و روند شست و شوی خیابان های اصلی و فرعی را در دستور کار خود قرار دهند تا شهروندان عزیز در تهران بزرگ، در هر روز بتوانند از محیطی پاک و فرح بخش در زندگی شهری بهره مند باشند.

۷. پارک های شهر تهران، محلی برای احساس آرامش و آسایش مردم در تمامی ساعات شبانه روزی است. شهرداران مناطق مختلف در شهر تهران موظف هستند، ضمن نظارت بر گسترش نگهداری پارک ها، به همکاری با ادارات برق برای روشن نگاه داشتن این مراکز تفریحی مردم در طول شب اقدام کنند و آنها را برای استفاده عموم به صورت فعال آماده بهره برداری نگاه دارند.

۸. ... به تمامی شهرداری مناطق تهران بزرگ تذکر داده می شود که خدمات مناسب را تنها در ازای رعایت این حقوق به دستگاه های دولتی و خصوصی ارایه دهند.

۹. در مواردی که اجرای طرح های شهرسازی و زیست محیطی، شهرداری تهران را ناگزیر از تملک برخی از اراضی و ساختمان ها می سازد، حقوق مالکان آن ها باید به طور کامل رعایت شود و رضایت آنان در این ارتباط جلب گردد. بدیهی است متقاعد کردن مردم به اهمیت توسعه صحیح شهر تهران، همکاری نزدیک آنان را به همراه خواهد داشت و شهرداری ها در حوزه تهران بزرگ باید به مسأله متقاعدسازی شهروندان تهران جهت همکاری با شهرداری اهمیت ویژه ای بدهند.

۱۰. شهرداران مناطق مختلف به ویژه در محدوده های محروم تهران، به هنگام بررسی اعتبارات واحدهای اجرایی باید رضایتمندی شهروندان محروم و زحمتکش را در اولویت کار خود قرار دهند و در بودجه پیشنهادی خود اعتبارات مناسبی را برای آبادانی این مناطق و بهبود زندگی شهری در نظر بگیرند و به هنگام اخذ حقوق شهرداری، مراعات قشر مستضعف جامعه را بنمایند. (۱)

اما از نتایج و پیامدهای «مدیریت تکلیف مدار» این است که به جای بهانه آوردن در

برابر سختی ها و موانع، تلاش می کند ضمن شناخت و بر شمردن آن ها با اعتماد به نفس و امید، به حل مشکلات بپردازد و بدون آنکه در رفع آن ها فرافکنی کند و انرژی خود را در امور «نزاعی و انتزاعی» و «حاشیه‌ای و غیر واقعی» هدر دهد با کوشش مضاعف آن ها را از میان بردارد. در واقع به همین دلیل است که وقتی احمدی نژاد مسئولیت شهرداری تهران را بر عهده می گیرد به رغم ناملایمتی ها و ناهماهنگی دولت که نمونه آن ورود دو هزار دستگاه اتوبوس دیزلی بود، (۱) چندان به این موضوع توجهی نمی کند و با همه تخریب ها و سنگ اندازی ها در فضای سیاست زده آن زمان کشور بر انجام مسئولیت های خود انگیزه بیشتری می یابد.

با شهردار شدن احمدی نژاد، جریان صاحب دولت که از تمام پدیده‌ها تفسیری سیاسی و جناحی داشت از او رقیبی جدی برای خود تراشید. در این میان، مسایل شهری به یکباره اهمیت یافت و مشکلاتی که تا دیروز به چشم جریان صاحب قدرت نمی آمد تازه مشاهده شد. گویی مشکلاتی مانند ترافیک، بافت های فرسوده و آلودگی هوای تهران یک شبه متولد شدند. لذا آن ها تلاش می کردند با بالا بردن انتظارات از شهرداری آن را با بحران ناکارآمدی مواجه سازند. اما واکنش احمدی نژاد در مواجهه با این برخوردهای سیاسی آن بود که بدون مظلوم نمایی کار کند و به جای شعار «نمی گذارند» که در آن سال ها از سوی طرفداران دولت برای توجیه ناکارآمدی های خود، فراوان به کار می رفت، فرهنگ تلاش را نهادینه سازد. او ضمن آن که سعی می کرد به جریان صاحب دولت نشان دهد مدیریت شهرداری خود را رقیب کسی نمی داند و قصد همکاری با نیروی اجرایی کشور را دارد، همچنین به مدیران خود توصیه می کرد بدون توجه به توهین ها و تهمت ها فرصت خدمت را از دست ندهند.

وقت و انرژی و امکاناتی که در اختیار مدیریت شهری است و فرصتی که مردم در اختیار مدیریت جدید قرار داده‌اند امانتی است که فقط باید برای خدمت رسانی به مردم مورد استفاده قرار گیرد و هر دستی که روند خدمت رسانی به مردم را مخدوش کند، اگر از روی جهل و بی خردی نباشد، حتما یک عامل تحریک شده از سوی دشمنان و بدخواهان مردم محسوب خواهد شد... تهمت، افترا، فضا سازی،

ص: ۱۴۲

ایجاد تنش کاذب، تمسخر و بازی با کلمات تحریک آمیز از جمله ابزارهایی بوده است که طی سالیان اخیر برای منحرف کردن مسئولان از خدمت رسانی به مردم به کار گرفته شده و امروز مدیریت شهری با این ابزار پیچیده آماج یک هجوم حساب شده قرار گرفته است تا از مسیر خدمت رسانی به مردم منحرف شود... (اما) امکاناتی که در اختیار مدیریت شهری قرار دارد، متعلق به همه شهروندان با هر سلیقه و دیدگاه و گرایشی است و ما خود را بدون استثنا در خدمت همه آنان می دانیم و جهت گیری ها و موضع گیری های ما نیز مبتنی بر رعایت همین اصل است... امروز تحمل ناملایمات و نامهربانی ها برای حفظ وحدت و حقوق عمومی مردم یک ضرورت جدی و اساسی است... مدیریت شهری هیچ شأنی جز کار و خدمت صادقانه به شهروندان و تلاش در جهت تامین و حراست از منافع و حقوق مردم برای خود قایل نیست و خود را رقیب هیچ گروه یا جریانی در کشور احساس نمی کند. (۱)

مسئولان شهرداری تهران موظفند بدون توجه به بازی های گذرا و تمام ناشدنی سیاسی از توان علمی اعضای هیات علمی دانشگاه ها در راه سازندگی و رفع مشکلات شهر استفاده کنند. (۲)

شهرداری تهران به دنبال تغییر و اقصاء ذهنیت ها برای دستیابی به هماهنگی است؛ چرا که در صورت همراهی نکردن سایر دستگاه ها، کارشکنی صورت می گیرد. (۳)

۲. اقدامات عمرانی و خدماتی

از آنجا که بررسی کامل اقدامات احمدی نژاد در شهرداری به دلیل گستردگی فعالیت ها و تخصصی بودن آن، پژوهشی جداگانه می طلبد، در این گفتار تنها به ذکر عناوین برخی کارهای انجام شده و به ویژه گزارشی که وی در ماه های پایانی مسئولیت خود ارائه کرده است، اکتفا می کنیم. احمدی نژاد با حضور در یکصد و چهل و یکمین جلسه

ص: ۱۴۳

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۵۲۱۰۳۱۸.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۸۱۱۰۱۵۶.

۳- احمدی نژاد، محمود؛ «سایه سنگین سیاست بر مدیریت شهر»؛ راه مردم؛ ۴/۹/۱۳۸۲.

علنی شورای شهر تهران گزارشی از بیست و سه ماه فعالیت خود در بخش های مختلف شهرداری تهران به اعضای شورای شهر ارائه کرد.

او تغییر فضای عمومی مدیریت شهری از تنش و جنجال به فضایی آرام و منطقی را از جهت گیری های اصلی شهرداری از آغاز مدیریت جدید عنوان کرد. احمدی نژاد سالم سازی بدنه شهرداری و تلاش برای کاهش شکایت های مردمی را از دیگر محورهای مورد توجه شهرداری دانست. او زنده کردن سرمایه های اجتماعی، توسعه مشارکت و سرمایه گذاری های مردمی و تلاش برای اصلاح ساختار درآمد شهرداری بدون فشار به مردم را از دیگر رویکردهای قابل توجه دانست و تصریح کرد شعار «هشت سال کار در چهار سال» در این مدت محقق شده است. اما در ادامه احمدی نژاد در تشریح اقدامات انجام شده به موارد زیر اشاره کرد.

- افزایش تعداد اتوبوس های شهری از ۳۳۰۰ دستگاه در سال ۸۱ به شش هزار اتوبوس در سال ۸۳؛

- عقد قرارداد ۵۷ کیلومتری برای توسعه دو خط مترو و برگزاری مناقصه برای احداث دو خط جدید به طول ۴۴ کیلومتر؛

- طراحی ۱۴۰ دوربرگردان که ۳۵ مورد آن تا زمان ارائه گزارش اجرا شده است.

- پانصد مورد اصلاح هندسی؛

- تعبیه صد چراغ هوشمند؛

- عقد چهل قرارداد برای توسعه پل های مکانیزه؛

- اعطای نهصد میلیارد تومان به اتوبوسرانی؛

- اختصاص ۱۴۵ میلیارد تومان سالانه به طور میانگین به مترو؛

- توسعه سازمان میدین محلی میوه و تره بار برای عرضه مستقیم کالا؛

- گسترش بازیافت زباله از سیصد تن به دو هزار تن در طول یک سال؛

- اقدام به ساخت ۱۱۸ ایستگاه آتش نشانی؛

- خرید چهار کارخانه جدول سازی؛

- عقد قرارداد برای بازیافت آسفالت سرد؛

- تعویض روکش پل ها و لکه گیری نهصد هزار متر مربع از سطح معابر؛

- آسفالت بیش از سیصد هزار تن از روکش خیابان ها؛

ص: ۱۴۴

- روان سازی و همسان سازی مقررات شهرسازی؛
 - طراحی شهرداری الکترونیک و بهره‌برداری از مرحله اول آن؛
 - راه اندازی نهاد برنامه‌ریزی شهری با همکاری وزارت مسکن و شهرسازی؛
 - تشویق شهروندان برای بازسازی بافت های فرسوده و از جمله طرح تراکم تشویقی؛
 - اصلاح کاربری های تهران؛
 - آزاد سازی املاک داخل طرح ها؛
 - توسعه سالن های ورزشی؛
 - برپایی مسابقات ورزشی در تابستان ۱۳۸۳؛
 - اعطای وام ازدواج به جوانان؛
 - توسعه سالن های ورزشی بانوان و برپایی مسابقات بین‌المللی در حوزه ورزش بانوان؛
 - طرح تکریم سالمندان و صدور کارت منزلت برای متقاضیان؛
 - نصب سیزده دستگاه لرزه سنج در محدوده تهران؛
 - ایمن سازی بخشی از نه میلیون واحد ساختمانی فاقد استحکام لازم با اجرای طرح اتاق امن با کمترین هزینه؛(۱)
- همچنین به اقدامات بالا می‌توان موارد زیر را هم اضافه کرد:
- بازسازی و تجهیز خوابگاه دانشگاه تهران؛(۲)
 - عقد قرارداد چهار هلی کوپتر برای سازمان آتش نشانی شهرداری؛(۳)
 - تشکیل نهادی برای نگارش طرح جامع و راهبردی تهران؛(۴)
 - اختصاص برخی سالن های رایگان برای مراسم ازدواج؛(۵)
 - اصرار بر ثابت نگه داشتن نرخ بلیط اتوبوس؛(۶)

- ۱- خبیرگزاری فارس؛ کد خبیر ۸۴۰۱۲۰۰۱۶۷.
- ۲- خبیرگزاری فارس؛ کد خبیر ۸۳۱۲۱۱۰۳۰۹.
- ۳- خبیرگزاری فارس؛ کد خبیر ۸۳۰۷۰۷۰۳۲۲.
- ۴- خبیرگزاری فارس؛ کد خبیر ۸۳۰۳۱۹۰۲۱۶.
- ۵- خبیرگزاری فارس؛ کد خبیر ۸۳۰۴۱۲۰۰۶۷.
- ۶- خبیرگزاری فارس؛ کد خبیر ۸۲۰۶۳۰۰۱۳۹.

- پی گیری تاسیس بانک شهرداری؛(۱)

- آغاز ساخت منوریل صادقیه / فرودگاه؛

- احداث نخستین پل های عابر با پله برقی؛(۲)

- تاکید بر اجرای هویت شهری و حفظ میراث فرهنگی؛(۳)

- تاکید بر انجام پروژه ها طبق زمانبندی؛(۴)

- تسریع در عملیات و تکمیل برج میلاد؛(۵)

- دو برابر شدن بودجه شهرداری در مدت یکسال به رغم حذف درآمدهای تراکم فروشی؛(۶)

- راه اندازی همشهری محلات.

البته در کنار این موارد می توان به تکمیل و راه اندازی برخی پروژه های نیمه تمام در زمینه هایی همچون بزرگراه ها، بوستان ها و پل ها که در برخی مناطق گاهی به ده ها پروژه می رسد نیز اشاره کرد.(۷) به طور نمونه تنها در سال ۸۲ بیست کیلومتر بزرگراه ساخته شد؛(۸) و در همین سال بیش از ۸۵۰۰ پروژه با صرف پانصد میلیارد تومان در تهران بزرگ به بهره برداری رسید که این مقدار در سال ۸۳ و با صرف هفتصد میلیارد تومان به ۱۵۵۰ پروژه رسید.(۹)

الگوی نوین مدیریت؛ مهمترین دستاورد احمدی نژاد در شهرداری

با وجود این فعالیت ها، اما مهمترین دستاورد احمد نژاد در شهرداری تهران را باید ارایه یک الگوی مدیریتی نوین در عرصه شهری دانست. او در طول دو سال فعالیت بی وقفه

ص: ۱۴۶

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۷۱۸۰۰۲۴.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۳۰۳۰۲۷۲.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۵۲۰۰۱۰۸.

۴- پیشین.

۵- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۹۱۹۰۱۲۴.

۶- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۱۲۲۷۰۰۸۱.

۷- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۰۲۴۰۰۴۷ و ۸۲۱۲۰۳۰۲۵۴.

۸- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۳۱۹۰۲۱۶.

خدمات فراوانی انجام داد و از نظر عمرانی اقدامات مناسبی ارایه کرد. اما همه تصویری که از مدیریت این دوره می‌توان در ذهن داشت به این عوامل محدود نمی‌شود. در واقع احمدی‌نژاد در این سال‌ها شیوه جدیدی از مدیریت معرفی کرد که تا پیش از آن در مدیریت شهری تهران مشاهده نشده بود. او نه تنها به جبران عقب‌افتادگی‌های چند سال اخیر می‌اندیشید بلکه در پی اصلاح تصور از شهرداری که از حدود یک دهه پیش به نوعی آسیب دیده بود نیز برآمد. به این ترتیب، احمدی‌نژاد مهمترین هدف و دستاورد مدیریت جدید را جلب اعتماد عمومی به شهرداری از طریق خدمت‌گزاری، آبادگری و برداشتن فاصله اشرافی‌گونه میان مدیران شهرداری با مردم اعلام کرد، با این هدف که مردم خود فعالانه در امور شهری مشارکت جویند.

به این ترتیب، انتخابات نهم ریاست جمهوری تفسیری عملی از دستاور احمدی‌نژاد در ارائه موفق‌الگوی مدیریتی جدید و مورد پسند جامعه بود. به ویژه آن که او در مرحله نخست انتخابات توانست در میان هفت کاندیدا بیشترین رای تهران را به خود اختصاص دهد. معنای این رای از جانب مردم تهران که شناخت بیشتری از او نسبت به مردم مناطق دیگر کشور داشتند قابل‌تامل بود.

به تعبیر دیگر، در شرایطی که جامعه از سیاست‌های گفتار درمانی خسته شده بود و بیش از هر چیز در پی دولتی بود که بتواند فعالانه و فراتر از مسایل و نیازهای غیر ضروری قشری خاص، به امور عینی و معیشتی عموم جامعه پردازد، فعالیت‌های شهرداری در مدیریت نوین این حس را القا می‌کرد که وضعیت شهر در دو سال اخیر با گذشته بسیار تفاوت کرده و با آغاز فعالیت‌های جدید، شهر در حال نفس کشیدن است. لذا تعمیم این وضعیت از شهرداری به فضای عمومی کشور در مرحله دوم انتخابات می‌توانست مولد این باور باشد که شایسته است مدیریت شهرداری با ویژگی‌های بروز داده پیشین قوه اجرایی کشور را به دست گیرد.

در انتخابات نهم ریاست جمهوری اکثریت جامعه به یک دولت «مقتدر مردمی» می‌اندیشید که نیازهای اصلی جامعه را مورد توجه قرار دهد و برای تحقق آن‌ها اقدام کند. نیازهایی که از اوایل دهه هفتاد هنوز بر جا مانده بود و فضای سیاست زده آن دهه و تفسیرهای جناحی «فاتحان» انتخابات سال ۷۶ اجازه نداد به آن‌ها رسیدگی کنند. یعنی همان نیازهای پنج‌گانه‌ای که پیشتر به آنها اشاره شد.

احمدی نژاد بر اثر تجربه دو سال مدیریت در شهرداری تهران اندوخته هایی را با خود به دوران ریاست جمهوری منتقل کرد که در اندیشه سیاسی و کشورداری او قابل تشخیص است. مهمترین این موارد که برخی از آن ها در تداوم تجربه های مدیریت استانداری و باورهای پیشین وی قرار دارد به صورت زیر قابل بیان است.

۱. او از نزدیک دریافت که مشکلات تهران مانند ترافیک و آلودگی هوا تنها با مدیریت شهری قابل حل نیست و به راهکارهای کلانتری نیاز دارد. از نگاه احمدی نژاد تهران با دو پدیده مواجه است؛ پایتخت بودن و بزرگی بیش از حد. به عبارت دیگر این دو پدیده رابطه ضروری با یکدیگر ندارند و «پایتخت» بودن لزوماً به معنای «بزرگی بیش از حد» نیست. اما در تهران و در فرایند تاریخی گذشته که بر اثر بی برنامه‌گی یا سیاست های زیان بار صورت گرفته وضعیت به این ترتیب درآمده و هر دو به معنای تمرکز روزافزون امکانات در تهران است. لذا مهمترین راهبردی که می‌تواند تهران را از این وضعیت رهایی بخشد تمرکز زدایی از آن است. این سیاست، هم می‌تواند برای شهروندان تهرانی که با مشکلات شهری مانند ترافیک، آلودگی هوا و آلودگی صوتی مواجه هستند مفید باشد و هم برای ایرانیانی که در مناطق دیگر کشور زندگی می‌کنند. در واقع سیاست تمرکززدایی که ماهیتی عدالت خواهانه دارد می‌تواند با توزیع امکانات، در گام نخست جلوی مهاجرت به تهران را بگیرد و در گام بعد به بازگشت گروه هایی بیانجامد که موقعیت بازگشت به روستا یا شهر اصلی خویش را دارند؛ به شرط آن که با گسترش امکانات در سطح کشور این زمینه برای آنان فراهم شود.

مهمترین تمرکزی که تهران را دچار آسیب می‌کند، تمرکز تصمیم گیری است و نباید کلیه تصمیم گیری ها در تهران متمرکز باشد... شصت درصد چرخش اقتصاد کشور در تهران است که سرمایه عظیمی در تهران بلوکه شده است... اولین راه حل، خروج شرکت ها و سازمان هایی است که حضورشان در تهران غیر ضروری است و دومین راه حل نیز واگذاری بخشی از اختیارات عمرانی کشور به استان ها است. (۱)

۲. تجربه دیگر احمدی نژاد در این دوران معطوف به زیان های بخشی نگری در

ص: ۱۴۸

مدیریت کشوری بود. این دریافت که با نظریه و روش تحقیق او در رساله دکترایش، یعنی نظریه سیستمی، تناسب داشت، بخشی نگری را مانع توسعه می دانست. از نگاه وی، مدیریت بخشی نگر که هر نهاد تنها مشکلات خود را مشاهده کند و از سازمان ها و وزارتخانه های دیگر بی خبر باشد و با آنان همکاری نکند، موانع توسعه در ایران را برطرف نخواهد کرد. لذا او معتقد بود، باید با نگاهی سیستمی همه امور را با هم نگریست. گرچه ذهن به دلیل قدرتی که در انتزاع پدیده ها دارد مسایل را از یکدیگر تفکیک می کند و به طور نمونه میان حوزه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تفاوت می گذارد اما واقعیت این است که آن ها از یکدیگر جدا نیستند و بر هم تاثیر می گذارند. لذا به هنگام سیاست گذاری اگر سازمان های مختلف با همکاری و هماهنگی با یکدیگر راهکار و راهبرد اتخاذ نکنند، تصمیم های گرفته شده حتی اگر به پیشرفت یک بخش کمک کند، می تواند برای توسعه بخش های دیگر مشکل ساز شود. (۱) احمدی نژاد به طور نمونه در بررسی ترافیک تهران به سه سطح متفاوت این پدیده اشاره می کند: «مدیریت تقاضای سفر»، «بهسازی شبکه شهری» و «ایجاد تاسیسات جدید» که هر کدام به سازمان های مختلفی مربوط هستند. با وجود این، مسأله ترافیک زمانی قابل کنترل است که آن ها در تناظر و هماهنگی با یکدیگر اجرا شوند. لذا مسایل اجتماعی و مدیریتی تک متغیره نیست و باید در کلان نگریده و مدیریت شوند. (۲)

۳. تجربه دوران شهرداری این اندیشه را در ذهن او تقویت کرد که بسیاری از مشکلات کشور ریشه در نظام دیوان سالاری و پیچ و خم های بی شمار سازمان اداری کشور دارد. این پدیده بسیاری از نیروهای مفید را در خود هضم می کند و از سوی دیگر موجب نارضایتی جامعه می شود.

نظام بوروکراسی شتاب کارها را می گیرد، منابع را تلف می کند، پاسخگویی را از بین می برد و در نهایت موجب ناکارآمدی می شود. مهمترین کاری که باید بشود و ما سعی کردیم (در شهرداری) بکنیم، تغییر رویکرد در جهت گیری سازمانی است. این ساختار اداری که در کشور ما هست، بر مبنای آموزه های دینی و انقلابی پایه ریزی نشده

ص: ۱۴۹

۱- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۲۲۰۰۳۵.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۱۰۰۹۰۰۶۰.

است. ما بخش اعظم این ساختار را از گذشته مملو از فساد قبل از انقلاب به ارث برده‌ایم و متأسفانه تا امروز تغییرات ناچیزی هم در آن داده شده است. این ساختار فاسد چند ویژگی دارد. اول این است که دایم خودش را بزرگ می‌کند و میل به فربه شدن دارد. خاصیت دومش این است که درون آن عملاً هیچکس «تصمیم» نمی‌گیرد. یعنی روند تصمیم‌گیری در آن بسیار طولانی است و هیچ کس حاضر نیست مسئولیت کار را بپذیرد. (۱)

۴. از تجربه‌های دیگر احمدی‌نژادی در این دوره استفاده از نیروهای جوان بود. او با داشتن روحیاتی مانند نشاط، مثبت‌نگری، امید و اصلاح‌طلبی از یک سو و نداشتن سن بالا- از سوی دیگر به طور طبیعی به گروه‌های جوان گرایش داشت. او با نگاه انسان‌مدارانه به منابع توسعه، جوانان و ترکیب جوان جمعیتی کشور را فرصت‌تاریخی و استثنایی ایران برای دست‌یابی به توسعه ارزیابی می‌کرد. با چنین زمینه‌ای او یکی از ابتکارات مدیریتی خود را که راه‌اندازی مشاوران جوان بود، به نمایش گذاشت. مشاوران جوان در حقیقت برای جذب «نخبگان علمی» به جای «نخبگان سیاسی» (به همان معنای نیروهای سیاسی) راه‌اندازی شد. این اقدام می‌توانست علاوه بر تجربه‌اندوزی نیروهای جوان، راه را برای مشارکت مستمر و فراگیر آنان در مسایل مختلف مدیریت شهری فراهم آورد. (۲)

بعضا در سطح مجامع تصمیم‌گیرنده مشاهده می‌شود که مشکلات و کمبودهای کشور را به گردن جوان بودن جمعیت انداخته و از آن به عنوان یک تهدید در متن برنامه‌ریزی‌های اقتصادی خود یاد می‌کنند و یا این که معتقدند جوانان کشور هیچ نگاه ملی و کلان به کشور نداشته و مسئولیت‌پذیر نیستند و آرمان‌های بزرگ انسانی و متعالی را فراموش کرده به دنبال مسایل شخصی و لذت‌جویی انفرادی هستند... با چنین اعتقادی نسبت به جوانان یا باید صبر کرد تا دوران جوانی جمعیت سپری شده و از حوزه تصمیم‌گیری مدیران دور شود و یا اسباب سرگرمی جوانان را فراهم کرد. در حالی که اعتقاد شخصی من خلاف این است... من معتقدم جوان‌های ما به همان نسبت

ص: ۱۵۰

۱- «گفت و گو با دکتر محمود احمدی‌نژاد»؛ کیهان؛ ۲ و ۵/۸/۱۳۸۳.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۲۰۹۰۱۱۵۰۰ و ۸۴۰۱۲۳۰۳۲۶.

سال های انقلاب آرمان خواه هستند و باید از حضور جمعیت عظیم، دلسوز و پاک و مبتکر به عنوان یک فرصت استثنایی برای
اعتلای کشور استفاده کرد.^(۱)

به هر طریق، احمدی نژاد با داشتن تجربه مثبتی که از دوران شهرداری از همکاری با جوانان داشت، در دوران ریاست
جمهوری نیز این رویکرد را ادامه داد.

ص: ۱۵۱

۱- «احمدی نژاد در جمع دانشجویان دانشگاه امیرکبیر: جوانان را وارد حوزه تصمیم گیری شهر کنیم»؛ همشهری؛ ۶/۸/۱۳۸۲.

بررسی انتخابات نهم ریاست جمهوری آخرین ایستگاه و مرحله‌ای است که تا پیش از پرداختن به «اندیشه سیاسی احمدی‌نژاد» در دوران ریاست جمهوری وجود دارد. در واقع شرایط خاص این مدت کوتاه که فشارهای متفاوتی را بر افراد وارد می‌سازد یکی از بهترین مقیاس‌های شناخت سیاست‌مداران است. انسان‌ها بسیاری از وجوه شخصیتی خود را در شرایط عادی زندگی بروز نمی‌دهند. آن‌ها ابعاد پنهان و پوشیده‌فراوانی دارند که در مقاطع خاص و بحرانی بروز می‌کند که گاهی برای خود افراد نیز به دلایل مختلف تعجب‌آور است.

سیاست‌مداران بزرگ اصولاً کسانی هستند که در شرایط خاص چهره مطمئنی از خود نشان می‌دهند. انتخابات یکی از این شرایط ویژه است. انتخابات از مراحل است که می‌تواند میان «خود واقعی»، «خود آرمانی» و «خود تبلیغی» سیاست‌مداران شکاف و آشفتگی ایجاد کند و آنان برای بهتر نمایاندن خود و کسب موفقیت، از روش‌های تبلیغی و «صنعت فرهنگی» متفاوتی بهره‌گیرند که گاه با «خود واقعی» و «خود آرمانی» آنان فاصله زیادی دارد. به تعبیر دیگر، آنان با رفتاری که در این زمان کوتاه از خود نشان می‌دهند، حقیقت و ماهیت اندیشه‌ها و ارزش‌های خود را نیز به نمایش می‌گذارند. از این منظر اصلی‌ترین اندیشه‌های افراد، اندیشه‌هایی است که در رفتار آنان تجلی می‌کند.

بر این اساس، بازشناسی رفتار احمدی‌نژاد در مقطع انتخابات می‌تواند ابعاد دیگری

از وجوه فکری، ارزشی و شخصیتی او را نشان دهد. این که آیا میان «نمود» تبلیغی احمدی‌نژاد در این مقطع کوتاه حساس با «بود» او در زمان‌های پیش از آن گسیختگی بوده یا نه، پرسشی اساسی است که می‌تواند به شناخت هر سیاست‌مدار و از جمله احمدی‌نژاد یاری رساند.

این که وی برای تبلیغ آرای خود از چه شیوه‌هایی بهره برده است، اخلاق انتخاباتی را رعایت کرده یا نکرده و برای رسیدن به مسند ریاست جمهوری در مجموع چه رفتاری از خود بروز داده است؟ هر کدام پاره‌هایی هستند که کنار هم قرار دادن آنان می‌تواند دریافت‌های از این تصویر را واضح‌تر و کامل‌تر کند. البته در کنار این مطالب می‌توان به علت‌های موفقیت او در انتخابات نیز اشاره کرد.

ورود به انتخابات

در نگاه بخشی از تحلیل‌گران جبهه دوم خرداد احمدی‌نژاد به دلیل ویژگی‌های شخصی و موفقیت‌های مدیریتی می‌توانست جدی‌ترین نامزد انتخاباتی رقیب تلقی شود. در این باره معاون ستاد انتخاباتی «جبهه مشارکت» در بهار ۱۳۸۳ شانس نامزدی او را بیش از گزینه‌های دیگر جناح مقابل معرفی کرد. روزنامه شرق نیز با همین بینش در مقاله‌ای که به تبیین انتخابات می‌پرداخت در توصیف احمدی‌نژاد آورد: «چهره تکیده و ساده‌اش در کنار این صدای تاثیرگذار آمیخته با واژه‌های «مردم»، «خدمت‌گزار»، «ساده‌زیستی»، «مبارزه با فساد» و... از او چهره‌ای مردمی نزد عامه ساخته است.» مقاله همچنین از نگاه این افراد می‌نویسد که «او «تشریفات شهرداران قبلی را ندارد»، «به احترام همه از جا بر می‌خیزد»، «مخلص همه مردم است»، و هیچ‌نامه‌ای را بدون پاراف «بررسی شود و اقدام شود» باز نمی‌گرداند، لباس‌های ساده دهه شصت می‌پوشد و با زیردستان اسراف‌گرس به شدت برخورد می‌کند.»^(۱) روزنامه اعتماد نیز چند ماه بعد در پیش‌بینی انتخابات نهم ریاست جمهوری در صورت حضور احمدی‌نژاد می‌نویسد «اگر احمدی‌نژاد تهران را سر و سامان دهد ناجی جناح خود خواهد شد. چنان که جناح متبوعش به مدد او قوی‌ترین رقیب را از میدان ریاست جمهوری به در خواهد کرد. آیا

ص: ۱۵۴

در اصطلاح طلبان هم کسی پیدا خواهد شد که جایی را آباد کند و یا آباد کردن جایی را اطمینان دهد و اعتماد مردم را بازسازی نماید... این موفقیت (احمدی نژاد) به اندازه همه یا بیشتر از همه اقداماتی که تا کنون از سوی مخالفان دوم خرداد صورت گرفته اثرساز خواهد بود. گویا شهرداری تهران و چگونگی اداره آن به پیشانی عملکرد جناح ها و شاه کلید قفل های فروبسته آن ها مبدل شده است و چون کسی را خیال فتح و ظفر می افتد راه خود را از معبر شهرداری تهران می جوید. اکنون که ماصّیل کار آقای احمدی نژاد در گوشه و کنار شهر یکی پس از دیگری سر بر می آورد رفته رفته روشن می شود که اصلاح طلبان با همه زیرکی «تهران» را به تغافل سپردند. اکنون حداقل این که آقای احمدی نژاد «کار» می کند و اتفاقاً همین «کار» است که برای اصلاح طلبان سوال و تامل و چالش ایجاد می نماید.

مردم از «تعارف»ها عبور می کنند و به «مبلغ»ها می نگرند. وقتی شهردار تهران در خدمت رسانی به مردم موفق شود دیگر کسی نخواهد گفت که او با بحرانی رو به رو نبود، نهادها و ارگان های حاکمیت حمایتش کردند، (زیرا دولت دوم خرداد با شهردار تهران در چالش و تعارض بود.)^(۱)

با وجود این، احمدی نژاد در میان کاندیداهای انتخابات نهم ریاست جمهوری آخرین شخصی بود که ورود خود به انتخابات را اعلام کرد. او در آخرین زمان ممکن، یعنی به هنگام ثبت نام در انتخابات در روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۴ از قصد خود برای شرکت در انتخابات پرده برداشت. گذشته از تخریب ها و ممانعت ها که ممکن بود با اعلام حضور زود هنگام او آغاز شود، از دلایل مهم دیگر رویکرد احمدی نژاد این بود که او به عنوان شهردار نمی خواست فعالیت های شهرداری تحت الشعاع کاندیداتوری وی قرار گیرد و احیاناً با کندی و مسایل دیگر دچار شود. او همچنین نمی پسندید فعالیت هایش در شهرداری به منزله تبلیغات انتخاباتی تلقی شود. به این ترتیب ستاد انتخاباتی احمدی نژاد به عمد و از روی اراده بسیار دیر، پا گرفت و در اصل پس از اعلام صلاحیت نامزدها و همزمان با شروع رسمی فعالیت های تبلیغاتی تشکیل و

ص: ۱۵۵

۱- «شهردار تهران دروازه پیروزی یا شکست جناح های سیاسی»؛ اعتماد؛ ۲۸/۷/۱۳۸۳.

روش تبلیغاتی احمدی نژاد

احمدی نژاد بر اساس نگرش خاصی که به جامعه شناسی سیاسی ایران داشت عجله ای برای آغاز تبلیغات نداشت و با خونسردی رفتار می کرد. او معتقد بود ستاد تبلیغات مردمی وی نیز باید توان خود را برای روزهای پایانی نگاه دارد. لذا در حالی که بسیاری از ستادهای تبلیغاتی نامزدهای دیگر از هفته ها پیش تبلیغات خود را شروع کرده بودند، ستاد احمدی نژاد به طور جدی در هفته پایانی به فعالیت پرداخت.

روش تبلیغات او نیز به گونه ای طراحی شده بود که ضمن آن که با نامزدهای دیگر متفاوت بود، با گفتمان وی نیز مطابقت داشت. احمدی نژاد از روشی بهره می برد که در آن ضمن استفاده از رسانه های مدرن، نسبت به رسانه های سنتی و به طور ویژه روش چهره به چهره بسیار تاکید داشت. ستاد تبلیغاتی احمدی نژاد از چندین پایگاه اینترنتی، نشریه و برخی روش های تبلیغی ساده مانند چاپ عکس بهره مند بود. اما راهبرد تبلیغی او بر این موارد متمرکز نبود. عدم تمرکز احمدی نژاد بر روش های اینچینی به گونه ای بود که حتی روزنامه کیهان که بیشتر اخبار اصولگرایان را منعکس می کرد نسبت به همشهری که روزنامه شهرداری است بیشتر به اخبار مربوط به احمدی نژاد می پرداخت. لذا روزنامه همشهری آنچنان که مورد انتظار حامیان احمدی نژاد بود، عمل نکرد. در واقع مهمترین ارکان تبلیغی احمدی نژاد را باید در سه عنصر «تجربه مدیریت مردمی او در شهرداری تهران»، «سفرهای استانی» و «فرصت تبلیغاتی تلویزیون» جست و جو کرد.

مهمترین نکته در روش احمدی نژاد این بود که او با پیروی از عقلانیت عملی در موضوع «تبلیغات» دچار شیئی شدگی نشد و می دانست که تبلیغات برای تولید و چاپ پوستر و لوح فشرده و تابلوهای تبلیغاتی و حجم انبوهی از این محصولات نیست. او تبلیغات را برای تبلیغات نمی خواست. احمدی نژاد با شناختی که بر اساس گفتمان خود از جامعه ایران داشت سعی کرد از روشی بهره ببرد که نسبت به تاثیرگذاری پیام آن مطمئن بود. این روش، کیفیت را فدای کمیت نمی کرد و به تعبیر دیگر، نشان از

سیطره

ص: ۱۵۶

کیفیت بر کمیت داشت. مهم تاثیرگذاری بود، نه حجم انبوهی از تولیدات که هزینه‌های بسیار سنگینی تحمیل می‌کرد. از علل و عوامل چنین دریافتی را شاید بتوان در تجربه انتخابات سال ۱۳۷۶ پیدا کرد که به هر جهت احمدی نژاد برخلاف برخی سیاستمداران این موضوع را فراموش نکرده بود.

نگاه من به انتخابات و تبلیغات در آن متفاوت از دیگران است. از نظر من تبلیغات پوستری و تابلویی خیلی موضوعیت ندارد و می‌توان با استفاده از روش‌های ساده هم به مردم اطلاع رسانی کرد.^(۱)

همانند روش مدیریتی احمدی نژاد در شهرداری، روش تبلیغی او نیز در باورهای «انسان‌مدارانه مذهبی» وی ریشه داشت که در نقطه مقابل روش تبلیغاتی «صنعت فرهنگ» قرار دارد. «صنعت فرهنگ» یا «صنعت فرهنگ سازی» که بر سرمایه‌سالاری متکی است و بدون هزینه‌های سنگین سامان نمی‌گیرد جامعه را به مثابه توده‌ای می‌بیند که از طریق رسانه‌ها قابل تغییر شکل هستند. از این منظر آن چه اصالت دارد رسانه‌ها هستند نه انسان‌ها. صناعت فرهنگ بیش از آن که به عقلانیت افراد جامعه معتقد باشد آن‌ها را به شکل توده‌ای شکل‌پذیر می‌بیند که با روش‌های حرفه‌ای رسانه که متکی بر تجربه‌های روانشناسانه هستند به سادگی دگرگونی می‌پذیرند. از انگاره‌های صناعت فرهنگ این است که هر که پولش بیشتر رسانه‌اش بیشتر؛ و هر که رسانه‌اش بیشتر قدرتش بیشتر. لذا در مبحث صناعت فرهنگ سخن از ذات ناپاک تکنولوژی و رسانه‌های مدرن نیست بلکه مطلب این است که حرف اول را اقتصاد و سلطه «تکنولوژی، رسانه‌ای» مبتنی بر سرمایه‌سالاری می‌زند. ساخت و قواعد این فرهنگ و تبلیغات برآمده از آن را نیز نظام سرمایه‌سالاری تعیین می‌کند. «صاحبان منافع در این قضیه... به توجیه و ضروری انگاشتن فرایندهای بازتولید و نیاز به سازماندهی و برنامه‌ریزی از سوی مدیریت می‌پردازند. اما حاصل کار همان حلقه مغزشویی و نیازهای از پیش ایجاد شده است که در متن آن‌ها وحدت سیستم هر روز قوی‌تر و مستحکم‌تر می‌شود.» «محصولات نهایی برای همگان تولید می‌شود تا هیچ‌کس قادر به گریز از آن نباشد؛ تمایزات مورد تاکید قرار می‌گیرند و گسترش می‌یابند. طیف و

ص: ۱۵۷

سلسله مراتبی از محصولات تولید انبوه با کیفیت متنوع به مردم خورانده می‌شود، و بدین ترتیب حاکمیت کمی شدن تمام عیار گسترش می‌یابد.»^(۱)

البته برخی برای تبیین رفتار و روش انتخاباتی احمدی نژاد ترجیح داده اند از مفهوم «انتخابات فرایند بنیاد» بهره ببرند. این معنا که در مقابل مفهوم «انتخابات پروژه بنیاد» قرار دارد، همان گونه که به مقوله ای مانند «انقلاب» فرایندی می‌نگرد و معتقد است که انقلاب ها «می آیند» به انتخابات نیز فرایندی می‌نگرد. مطابق این تلقی، روش انتخاباتی احمدی نژاد به عنوان نمونه ای از «انتخابات فرایند بنیاد» دارای هفت ویژگی زیر بود:

۱. در منطق انتخابات فرایند محور و معطوف به مباحث معرفت شناختی انقلاب اسلامی، قدرت و سیاست و دسترسی به کرسی های پارلمانی و مقام ریاست جمهوری از اصالت ذاتی برخوردار نیست. فرایند گرایان انتخابات را به مثابه فریضه می دانند و اصالت آن را منوط به احیای عدالت و خدمت بی منت به مردم تلقی می کند؛

۲. انتخابات باید بر اساس خواست باطنی ملت و مطالبات حقیقی کشور و پرهیز از تولید مطالبات غیر واقعی و تصنعی باشد؛

۳. اصیل و حقیقی دانستن نقش مردم در انتخابات و اداره کشور ضرورت است؛

۴. نقش و نظارت مردم پس از انتخابات باید جاری باشد و تعامل انتخاب کنندگان و برگزیدگان استمرار یابد؛

۵. لزوم برخورداری مردم از «تکالیف» و «حقوق» به صورت توأمان؛

۶. تاکید بر آگاهی بخشی، اقناع مردمی و عدم اصرار و پافشاری در خواست خویش از طریق تبلیغات و ایجاد تشویش و غوغا در راستای احترام به قوه تشخیص و تفکر ملت؛

۷. فقدان اصالت مراکز حزبی و گروهی برای کنترل افکار مردم و تاکید بر شکست انحصار در سیاست ورزی و ضرورت مشارکت عمومی در اداره کشور.

گزیده آن که بر اساس «انتخابات پروژه بنیاد» نفس دست یابی به قدرت سیاسی

ص: ۱۵۸

۱- مطالعات فرهنگی (مجموعه مقالات)؛ به کوشش سایمون دیورینگ؛ مقاله «صنعت فرهنگ سازی»؛ ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو؛ سرپرست ترجمه: نیما ملک محمدی و شهریار ثقفی پور؛ تهران، تلخون، ۱۳۸۲، صص ۴۶-۴۸.

اصالت دارد، در حالی که در «انتخابات فرایند بنیاد» هیچ راهبرد هدف گذاری شده قدرت مدارانه ای جز «خدمت گزاری» و تلاش برای «تحقق عدالت» معتبر نیست. (۱)

به تعبیر دیگر، اگر تبلیغات را بر اساس ماهیت به دو نوع «تبلیغات معطوف به هدف» و «تبلیغات معطوف به شناخت» تقسیم کنیم و متشکل از سه بخش ابزار، هدف و پیام بدانیم، تبلیغات در صنعت فرهنگ از جنس تبلیغات معطوف به هدف خواهد بود که در پی به دست آوردن مدرن ترین رسانه‌ها برای دستیابی به هدف است و چندان به پیامی که ناظر به شناخت باشد اهمیت نمی‌دهد. در حقیقت این روش تلاش دارد مخاطب را در حوزه های مختلف، نسبت به هدف تبلیغاتی متقاعد و مجبور سازد.

اما نفوذ نگرش «انسان مدارانه مذهبی» در تبلیغات احمدی نژاد به این صورت بود که او تبلیغات را برای انسان ها و درون و ذهن آن ها می‌خواست نه در و دیوار شهر. نوع برداشت احمدی نژاد از مقوله «تبلیغات» همان «تبلیغات معطوف به شناخت» بود که تجربه دیرینه آن را روحانیت در راستای گسترش معارف دینی در طول سده‌ها به همراه خود داشت. در این روش که مبتنی بر دو انگاره اساسی است: الف. انسان ها دارای فطرت پاک هستند؛ و ب. انسان ها دارای عقلانیت هستند، برای مقام انسانیت و فهم آنان احترام فراوانی قایل است.

باور من این است که اگر کسی از روی اخلاص و قربه الی الله فقط با دست خودش یک جمله را روی یک تکه کاغذ بنویسد و در معرفی و تبلیغ یک نفر سر کوچه خودشان بزند این بسیار بیشتر از تبلیغات آن چنانی با بیلورد و روش ها و ابزار پیشرفته تبلیغاتی کارایی و ارزش دارد... ما در تبلیغات دنبال تسخیر چشم ها و ذهن ها نیستیم چون این ها گذرا هستند، بلکه دنبال گفتگو با دل های مردم هستیم. (۲)

با بودن این انگاره ها در کنار گفتمان «عدالت، معنویت» وی چند ویژگی اساسی در تبلیغات احمدی نژاد مشاهده شد: «صداقت»، «سادگی»، «هویت واحد»، «تاکید بر مفاهیم فطری»، «کم هزینه‌گی تبلیغات» و «اهمیت دادن به پیام» جدای از این که آیا می توان به هدف رسید یا نه. توجه به «پیام» زمانی اهمیت دارد که فرد به توانایی درک مخاطب

ص: ۱۵۹

۱- زارعی، مجتبی؛ حکمت و دیالکتیک؛ قم، نشر مجنون، ۱۳۸۷، صص ۳۷ و ۳۸.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۰۶۰۱۰۱

معتقد باشد. گفتار و رفتار احمدی نژاد در مجموع از یک هویت منسجم و یکپارچه برخوردار بود که یک علامت به مخاطب می‌داد. این علامت در حقیقت در راستای شخصیتی بود که او پیش تر از خود در دوران گذشته و به ویژه مدیریت شهرداری ساخته بود. پیام تمام گفتار و رفتار احمدی نژاد در یک جهت بود و با تصویر ذهنی پیشین جامعه از او نیز انطباق داشت. لذا این موضوع باورپذیری آن‌ها را بیشتر می‌کرد و تصمیم‌گیری را برای مخاطب آسان‌تر می‌ساخت. به عبارت دیگر، تبلیغاتی که علامت‌های متفاوتی به مخاطب القا کند، از هویت یکپارچه‌ای برخوردار نباشد و با تصویر ذهنی پیشین جامعه مطابقت نکند، تصمیم‌گیری را برای مخاطب دشوار می‌سازد.

به هر طریق احمدی نژاد به عنوان یکی از نمایندگان جریان اصولگرا شناخته می‌شد که از سال‌ها پیش بر روی اصولی همچون مردمی بودن، ساده زیستی، پاک دستی، عدالت خواهی و... پافشاری می‌کرد، لذا این پیام‌های اصول‌گرایانه نمی‌توانست با ابزارها و روش‌هایی که محتوا را به چالش می‌کشند، صورت بگیرد.

تبلیغات نامزدی که با خاستگاه اجتماعی او و جریان سیاسی وی مطابقت نکند، علامت یکسانی را به مخاطب نمی‌رساند و در تصمیم‌گیری او نارسایی ایجاد می‌کند. احمد نژاد نمی‌خواست «هست» خود را با تبلیغات بی‌هویتی که علامت یکسانی به مخاطب القا نمی‌کرد به هستی دیگر تبدیل کند و از «بودی»، «نمودی» دیگر بسازد. او روشی را برگزید که کاملاً در اختیار گفتمانی بود که وی پیشتر در آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی از آن بهره برده بود و بر اساس همان دوم خرداد را نقد کرده بود.

به این ترتیب، محور پیام‌های احمدی نژاد در روزهای انتخابات به طور کلی شامل موارد زیر بود:

- گام سوم ملت ایران در مسیر تحقق جامعه نمونه تشکیل دولت اسلامی است. یعنی دولتی که همه راهکارها و روش‌های اداره جامعه را از متن اسلام و از دورن احکام نورانی آن جستجو کند.

- دولت اسلامی خود را مسئول رفاه، آزادی و امنیت ملت و تحقق عدالت می‌داند.

در جامعه اسلامی ما طبقه برتری به عنوان طبقه مدیران نداریم که خود را منت‌گذار مردم بدانند.

- دولت اسلامی به معنای آن است که حلال و حرام در متن برنامه ریزیهای کشور،

رعایت شود و رانت خواری که نمادی از حرام خواری است به زرنگ بازی تفسیر نشود.

- در دولت اسلامی مدیران باید به دنبال تامین بیشترین رفاه برای مردم و کمترین برخورداری برای خود باشند.

- در دولت اسلامی رضایت مردم به یک هدف اساسی برای مدیران جامعه تبدیل خواهد شد.

- جهت گیری دولت اسلامی به سمت عدالت است.

- نتیجه برنامه ها و شعارهای توسعه باید به تعمیق و گسترش مهربانی، دست همدیگر را گرفتن، راستی، صداقت و صفا، آرامش، آسایش و عبودیت بیانجامد. در غیر این صورت افزایش تیراژ روزنامه و رشد فلان شاخص اقتصادی به تنهایی نشان گر توسعه نخواهد بود.

- توسعه سیاسی غربی یعنی این که در جامعه تعداد احزاب زیاد شود، رقابت ها برای کسب قدرت سنگین شود و درگیری... های سیاسی اوج بگیرد. در حالی که اولویت ها و مطالبات مردم چیز دیگری است. اما از نگاه اسلامی توسعه سیاسی یعنی مردم به لحاظ فهم سیاسی و قدرت تحلیل، رشد یابند. دل ها به هم نزدیک شود و وحدت و همبستگی ملی، حساسیت به همه تحولات کشور و قدرت دشمن شناسی بالا رود.

- اجرای عدالت امکان پذیر اما در عین حال یکی از سخت ترین مراحل اجرای احکام است.

- با اجرای عدالت ریشه های ظلم، فساد، تبعیض و ارتشا خشک خواهد شد.

- جاری بودن عدالت در تصمیمات و اقدامات دولت موجب افزایش اطمینان و اعتماد عمومی به نظام و تحکیم پیوندهای عاطفی مردم با مسئولان کشور می شود.

- پیشرفت اسلام وابسته به حاکمیت عدالت و تقوا، قطع دست منفعت طلبان از بیت المال و جلوگیری از توزیع امکانات و فرصت ها میان افراد و گروه های رابطه باز و فرصت طلب است.

- این که یک کارمند عالی رتبه بیست برابر یک کارمند معمولی حقوق می گیرد

حاکی از افزایش فاصله طبقاتی است و با این روند نمی‌توان به چشم انداز مطلوب بیست ساله رسید.

- بروز تجمل گرایی، جدایی از مردم، اشرافی گری، خودخواهی و قدرت طلبی، حاصل تضعیف رویکرد تحول گرا در عرصه مدیریتی کشور است.

- در شرایطی که بسیاری از جوانان این کشور برای دست و پا کردن یک شغل و بروز دادن خلاقیت های خود و داشتن یک زندگی شرافتمندانه به دنبال منابع ناچیزی هستند، چگونه می‌توان پذیرفت که یک مدیر ۱۵۰ میلیون تومان از منابع عمومی را خرج تغییر دکوراسیون اتاق کارش کند؟

- صدها میلیارد تومان از پول بیت المال صرف خرید ساختمان های مجلل دستگاه ها در تهران شده است که بسیاری از این ساختمان ها غیر ضروری است و با فروش آن ها و خرید ساختمان های ارزان تر در شهرستان ها، هم بازدهی امور بیشتر می شود و هم منابع مالی برای رفع مشکلات جوانان و مردم فراهم می‌آید. بسیاری از این ساختمان ها متعلق به دستگاه هایی است که مرکز انجام ماموریت آنها در شهرستان ها است.

- چرخش بیش از شصت درصد از فعالیت اقتصادی کشور در شهر تهران با دارا بودن یازده درصد جمعیت کل کشور، از نشانه‌های روشن بی‌عدالتی است. عامل این چرخش اقتصادی نه همه مردم تهران بلکه یک بخش خاص و محدود است و این تحول اقتصادی نیز پیام آور اشتغال و تولید نیست.

- دولت های قبل به دنبال توسعه های اقتصادی و سیاسی بودند اما در مدل توسعه کپی برداری شده از آن سوی مرزها، عدالت جایگاهی ندارد در حالی که اگر توسعه اقتصادی بر مبنای اسلام باشد، محور عدالت خواهد بود و حاصل آن بر سر سفره‌های مردم دیده خواهد شد.

- یکی از علت های مهم فساد و فقر و تبعیض سود بانکی است. سود بالای بانکی عامل اختلاف طبقاتی و تمرکز فرصت ها در اختیار عده‌ای خاص است. سود ۲۴ درصد در نظام بانکی به هیچ وجه گسترش تولید پایه، توسعه کشور و ایجاد اشتغال را به دنبال نمی‌آورد. از این پول تنها عده‌ای خاص و برخوردار از پشتوانه‌های مالی و سیاسی، می‌توانند استفاده کنند. این افراد به هیچ وجه به

دنبال کار تولیدی و اصیل نمی‌روند. آن‌ها به سمت خرید و فروش و سوداگری کشیده می‌شوند تا بتوانند این سود را به بانک برگردانند.

- فرصت‌های علمی، هنری، فرهنگی و ورزشی باید در اختیار همه جوانان ایرانی قرار بگیرد تا بتوان با داشتن جامعه‌ای پرنشاط، به آینده امیدوار بود.

- ما خودمان را درگیر جنجال‌های سیاسی خانمان سوز نمی‌کنیم، ما در یک فضای دوستانه و سازنده به دنبال افزایش کمی و کیفی آزادی‌ها خواهیم بود و نحوه استفاده از آزادی را تمرین می‌کنیم. ما معتقدیم آزادی روح انقلاب است و بدون آن امکان رشد و پیشرفت وجود ندارد.

- ما باید در عرصه جهانی حضور قدرتمندانه داشته باشیم و اگر می‌خواهیم وارد یک چرخه تعهد آور شویم باید از موضع اقتدار باشد در غیر این صورت به ضرر ملت ایران خواهد بود.

- اگر کشوری اقتدار ملی نداشته باشد و یا از مدیران خودباور و شجاع استفاده نکند، در عرصه سیاست خارجی حرفی برای گفتن نخواهد داشت.

- امروز بزرگترین راه مبارزه با امریکا ساختن و آباد کردن ایران است. (۱)

- وعده‌ای که نشدنی باشد نمی‌دهم. (۲)

- من «معلمی» هستم که به هیچ حزب و گروه سیاسی وابستگی ندارم. (۳)

نقش تشکل‌های رسمی و غیررسمی در انتخابات

انتخابات نهم ریاست جمهوری و پدیده سوم تیر از نظر کارکرد تشکل‌های رسمی سیاسی و غیررسمی مردمی شباهت‌هایی با انقلاب سال ۵۷ داشت. در نظریه‌های انقلاب اسلامی یکی از مواردی که کم و بیش مطرح می‌شود پیش‌بینی ناپذیری آن بود. زیرا در میان تشکل‌های رسمی سیاسی کشور در دوران پیش از انقلاب گرایش چندانی به انقلاب «اسلامی» قابل رصد نبود. سازمان‌های امنیتی کشور که تنها می‌توانستند

ص: ۱۶۳

۱- موسوی، نظام‌الدین؛ پیشین؛ صص ۵۳۰-۵۳۸.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۱۲۰۰۴۶.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۲۲۳۰۱۴۳.

تشکل های رسمی را تحت نظر بگیرند با اشرافی که بر آن تشکل ها داشتند وقوع انقلاب را ممکن نمی دانستند. اما واقعیتی که برخی از تحلیل گران انقلاب اسلامی به آن اشاره کرده اند این است که انقلاب ۵۷ از دل تشکل های غیررسمی که در پیوند با روحانیت و نهادهای مذهبی بودند زاده شد، نه از درون تشکل های رسمی تحت نفوذ ساواک. در حقیقت دلیل پیش بینی ناپذیری انقلاب اسلامی و پوشیده ماندن آن از منظر کارشناسان مسایل ایران «ضعف دید تئوریک» آنان و عدم توجه به این نکته بود که معیار آن ها برای تبیین اوضاع کشور و پیش بینی آینده بیش از آن که معطوف به بافت های درونی جامعه ایران باشد ناظر به تشکل های رسمی اسم و رسم دار است. (۱)

به عبارت دیگر در انتخابات نهم ریاست جمهوری گرچه احمدی نژاد از حمایت حزبی چندانی برخوردار نبود اما با «نشانه»... هایی که او در طول دو سال از خود بروز داد، از یک سو مورد حمایت گروه های غیرسیاسی مانند تشکل های دانشجویی قرار گرفت و از سوی دیگر از پشتیبانی گروه های غیر رسمی مردمی برخوردار شد، که به طور خود انگیخته و از سر علاقه و تکلیف به حمایت از او برخاستند. طبیعی بود که احمدی نژاد با آن «نشانه» هایی که دارد و برای خدمت به مردم آمده است آهی در بساط ندارد و در شرایط کنونی به کمک مردمی نیازمند است. لذا مورد حمایت و عنایت درونی جامعه قرار گرفت.

این حمایت ها شامل کمک های مالی، هزینه های زمانی و دعوت های شفاهی از دوستان و آشنایان برای دفاع از او بود. برخی نیز برای موفقیت او نذر می کردند. شاید در میان همه مواردی که در این باره ذکر شده است، کمک یک میلیون تومانی طلبه ای که برای تهیه این پول قرض کرده بود تا آن را در اقساط ماهانه سی هزار تومانی بپردازد و یا نذر «صلوات» به تعداد رای دهندگان از سوی دختری جوان بیش از دیگران، قابل تامل باشد. پدیده ای که نشان می دهد از منظر این افراد انتخابات و کمک به کاندیدای مورد نظر، فراتر از یک تحول سیاسی صرف و یا منفعت طلبانه با باورها و ارزش های درونی آنان پیوند خورده است. در این شرایط، نوعی همذات پنداری میان گروه هایی از

ص: ۱۶۴

۱- میلانی، محسن؛ شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی؛ ترجمه مجتبی عطارزاده؛ تهران، گام نو، ۱۳۸۱، صص ۴۰-۵۴.

مردم با احمدی‌نژاد ایجاد شد که حمایت آنان از وی نه برای کسب منافع شخصی یا از روی حقوق شهروندی بلکه از روی اشتیاق و با تمام وجود بود. احمدی‌نژاد به نماد پیام‌های تبلیغاتی تبدیل شده بود.^(۱)

در این باره، نگاهی به بعضی از بیانیه‌هایی که در حمایت از احمدی‌نژاد صادر شد می‌تواند به این دریافت یاری رساند. به طور مثال، «مجمع اسلامی دانشجویان» در بیانیه خود چنین نوشت: «به طور قطع مردم فهیم و درد آگاه ما، بین شهرداری که شب‌ها تا ساعت دوازده شب مشغول رسیدگی به امور شهروندان است، شهرداری که لباس رفتگری بر تن نموده و همانند یک کارگر معمولی در رفع مشکلات تهران گام بر می‌دارد تا مسئولینی که به فکر چپاول اموال بیت‌المال هستند، تفاوت قایلند.»^(۲) همچنین گروهی از بزرگان عشایر لرستان در جریان دیدار خود با احمدی‌نژاد ضمن تمجید از توانمندی‌های مدیریتی وی در اداره کلان‌شهر تهران، تحول‌آفرینی، ساده‌زیستی و تقوا را از جمله ویژگی‌هایی دانستند که شهردار تهران را در موضع یک شخصیت بارز انقلابی و کارآمد قرار داده و عملکرد درخشان او موجی از امید و نشاط و شادابی را در جامعه به وجود آورده است.^(۳) «جامعه توان‌جویان دانشگاهی و نخبه» نیز طی بیانیه‌ای با معرفی احمدی‌نژاد به عنوان کاندیدای مورد نظر خود می‌نویسد: «بر اساس این تفکر، مردمی‌ترین، بی‌ریاترین و عمل‌گرا ترین کاندیدا را دکتر محمود احمدی‌نژاد، با سابقه هیات علمی دانشگاه علم و صنعت ایران، شهردار موفق تهران و استاندار نمونه کشور در سالهای ۷۴-۷۶ تشخیص داده و رأی‌مان در نهمین انتخابات ریاست جمهوری را به نفع وی به صندوق‌های انتخاباتی در سراسر ایران خواهیم ریخت.»^(۴) همچنین «مجمع سازمان‌های غیردولتی پیشرو» نیز در سمیناری که با حضور گروه زیادی از نمایندگان و فعالان سازمان‌های غیردولتی کشور برگزار کرد ضمن ارزیابی برنامه‌های نامزدهای انتخابات و بررسی عملکرد و سوابق آنان و «نظر به توجه دکتر محمود احمدی‌نژاد،

ص: ۱۶۵

۱- برای بررسی بیشتر درباره انتخابات نهم ریاست جمهوری ر.ک. به: روزنامه ایران (ویژه نامه سالگرد انتخابات سوم تیر)؛ ۳/۴/۸۶، ش ۳۶۶۹ و روزنامه ایران (ویژه نامه سالگرد انتخابات سوم تیر)؛ ۳/۴/۸۷، ش ۳۹۵۹.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۳۰۹۲۱۰۲۹۵.

۳- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۱۲۳۰۲۸۹.

۴- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۲۴۰۴۰۸.

شهردار تهران، به بالندگی و پیشرفت جوانان متخصص و متعهد و مشی ایشان در زمینه تحول گرایی، استفاده از مدیران جوان، خدمت گزاری صادقانه و تاکید بر ساده زیستی و مردمی بودن مدیران، حمایت های همه جانبه خود را از ایشان اعلام نمود...»(۱)

با این رویکرد و «نشانه شناسی» از احمدی نژاد، گروهی از اعضای هیات علمی دانشگاه های کشور نیز در نامه ای چنین نوشتند، «ما جمعی از اعضای هیأت علمی دانشگاه های کشور ضمن احترام به بقیه نامزدهای ریاست جمهوری با شناختی که از مدارج علمی، شیوه مدیریتی، مراتب ایثارگری و تلاش های خستگی ناپذیر حضرت عالی در خدمت رسانی بی منت به مردم تهران و بعضی استان های کشور داریم، حمایت قاطع خود را از شما اعلام می داریم.»(۲) به عبارت گزیده ای که دبیر کل جامعه اسلامی دانشجویان می آورد: «نقطه مطلوب دانشجویان، مدیریت انقلابی تحول گرا به سبک مدیریت احمدی نژاد است.»(۳) لذا در همایش دانشجویی حامیان احمدی نژاد در مجتمع سیدالشهدای تهران، «مدیریت انقلابی تحول گرا» این گونه تفسیر می شود: عمل گرا به جای شعارگرا، دردکشیده، قاطع، مقتدر، دارای برنامه جامع، خلاق و بومی، دلسوز، ساده زیست و عدالت خواه.(۴) به همین ترتیب، گروهی از اعضای حوزه و دانشگاه نیز با بیانیه ای که صادر می کنند دلایل حمایت خود از احمدی نژاد را چنین بیان می کنند: «دلایل ما برای اتخاذ این تصمیم و اعلام آن عبارت است از وجود ویژگی های زیر در ایشان: دین مداری، صداقت، ارتباط مداوم با مردم، کارآمدی، نشاط جوانانه، پرکاری و پرهیز از هزینه های اضافی، ساده زیستی و به ویژه برخورداری از روحیه عدالت محوری و شجاعت در مبارزه با فساد اداری و اقتصادی که تمامی آن ها در مدیریت قوی شهرداری تهران عینیت یافت و همواره در طول سال های قبل، در سطح کلان کشور مورد مطالبه دلسوزان و مقام معظم رهبری بوده است.»(۵)

اما در میان بخشی از جمعیت آبادگران که به حمایت از احمدی نژاد برخاستند نیز

ص: ۱۶۶

- ۱- خبیر گزاری فارس؛ کد خبیر ۸۴۰۳۲۵۰۳۹۶
- ۲- خبیر گزاری فارس؛ کد خبیر ۸۴۰۲۲۸۰۲۲۸
- ۳- خبیر گزاری فارس؛ کد خبیر ۸۴۰۱۲۷۰۳۳۳
- ۴- خبیر گزاری فارس؛ کد خبیر ۸۴۰۲۰۴۰۳۶۸
- ۵- خبیر گزاری فارس؛ کد خبیر ۸۴۰۳۱۸۰۳۸۸

همین دریافت ها و نشانه شناسی ها از احمدی نژاد به چشم می خورد. مهدی چمران، احمدی نژاد را چنین توصیف می کند: «آقای احمدی نژاد به عنوان اولین استاندار استان تازه تاسیس اردبیل در سه سالی پیاپی استاندار نمونه کشور شد و چندین بحران بزرگ مانند کمک رسانی به آسیب دیدگان زلزله و بازسازی خرابی های ناشی از زمین لرزه شدید توأم با بارش سنگین برف در این استان را با بهره گرفتن از استعدادهای ذاتی و هوش سرشار خود، مدیریت کرد و در دو سال گذشته که برای شهرداری تهران یک دوره طلایی از انجام خدمات گسترده و ماندگار محسوب می شود، وی یک کارنامه بسیار درخشان و کم نظیر مدیریتی را از خود به یادگار گذاشته است... شهردار تهران فردی مدیر، مدبر، با تقوا، متعهد، آگاه و آشنا به مسایل زمان در عرصه های داخلی و خارجی است و از کفایت و شایستگی بالایی برای تصدی پست ریاست جمهوری برخوردار است... اگر چنین مدیری بر مسند ریاست جمهوری و در رأس قوه مجریه قرار گیرد، همه وجود خود را وقف خدمت عالمانه به مردم خواهد کرد و امکان غارتگری و دست اندازی به بیت المال را از فرصت طلبان و ویژه خواران باز خواهد ستاند و منابع کشور را به بهترین وجه ممکن برای ساختن ایران آباد و آزاد، مستقل و مرفه به کار خواهد گرفت.» چمران همچنین حذف ربا از چرخه تعامل پولی مردم با شهرداری تهران را یک سند پرافتخار از دوران مدیریتی احمدی نژاد معرفی می کند و بی اعتنایی او به امور مالی دنیا را از امتیاز های ویژه احمدی نژاد می داند. (۱)

نادر شریعتمداری، از اعضای جمعیت آبادگران، احمدی نژاد را چنین توصیف می کند: «قدرت تعامل و تفاهم دکتر احمدی... نژاد با تمامی گرایش ها و سلاقی در عین ثبات، ویژگی برجسته ای است که در کمتر کسی سراغ داریم... ۲۷ سال است که دکتر احمدی نژاد را می شناسم و در محیط های علمی و اجرایی شاهد عملکرد وی بوده ام و در این مدت ویژگی هایی همچون ثبات قدم بودن، خستگی ناپذیری، توکل به خدا، نوآوری و برنامه ریزی و قدرت تعامل و تفاهم با گرایش ها و سلاقی در ایشان به وضوح تبلور یافته است... با وجود تمام تحولات اجتماعی/سیاسی سال های گذشته احمدی نژاد همواره در حمایت از آرمان های انقلاب اسلامی ثابت قدم و وفادار بوده و

ص: ۱۶۷

ویژگی‌هایی مانند ساده زیستی، از خودگذشتگی و پیشرو بودن در تمامی مراحل مبارزات و فعالیت‌های علمی و اجرایی را حفظ کرده است... احمدی نژاد با توکل به خدا و روحیه‌ای خستگی ناپذیر همواره به استقبال دشوارترین چالش‌ها و مشکلات می‌رفت و با انرژی و انگیزه شگفت‌آور خود مایه تقویت روحیه و تحرک دوستان بوده است... با وجود آن که ایشان همواره جهت‌گیری مشخص انقلابی و اسلامی داشت، اما در تمام شرایط یکی از بهترین، امین‌ترین و مشخص‌ترین مراجع کلیه گرایش‌ها در میان دانشجویان، اعضای هیأت علمی دانشگاه و فعالان سیاسی برای حل مسایل و مشکلات شخصی، صنفی و رفع معضلات مدیریتی در سطوح مختلف بود... با روحیه‌ای که ایشان دارد تحول و تغییر در مناسبات حاکم بر مدیریت کرخت و فرتوت فعلی به سرعت اتفاق خواهد افتاد... احمدی نژاد وابسته و وامدار هیچ حزب و گروه و فردی نیست و قدرت برخورد با عوامل ثروت‌اندوزی‌های نامشروع ناشی از مناسبات ناسالم را که مانع تحقق عدالت است، دارد» (۱)

سخن‌گزیده آن که در نشانه‌شناسی از احمدی نژاد در نهایت به نماد «رجایی» می‌رسیم که همواره در فرهنگ سیاسی ایران از احترام خاصی برخوردار بوده است. به این ترتیب «نمود»‌های مدیریتی احمدی نژاد با تبلیغات انتخاباتی او سازگاری داشت و ضمن دادن علامت یکسان، با برداشت‌های عمومی از او منطبق بود. لذا نه شکافی میان «خود»‌های گوناگون احمدی نژاد وجود داشت و نه میان آن «خود» واحد با برداشت اکثریت جامعه فاصله بود. لذا در زمانی که قریب به اتفاق احزاب و تشکل‌های رسمی سیاسی از وی حمایت نکردند و علیه او تبلیغ کردند، بافت‌های درونی جامعه به طور خودجوش و با تشکیل گروه‌های غیررسمی به حمایت از وی پرداختند.

بداخلاقی‌های انتخاباتی جریان صاحب قدرت

انتخابات نهم ریاست جمهوری در میان انتخابات پس از انقلاب به دلیل حضور جدی طیف‌های مختلف، پرشورترین انتخابات محسوب می‌شد. اما از سوی دیگر به لحاظ رعایت نکردن اصول اخلاقی ضعیف‌ترین انتخابات بود. این بداخلاقی‌ها که در راهبرد

ص: ۱۶۸

«پوپولیستی ژورنالیستی» هشت سال گذشته ریشه داشت و چنان که پیشتر بیان شد با گسترش فضای سیاست زده و دمیدن بر حس دشمن سازی از جناح رقیب و شکستن بسیاری از خطوط قرمز اخلاقی و قانونی که مبتنی بر تئوری های قدرت طلبانه و غیر دمکراتیک، اما با توهم دموکراسی بود، همچنان تا انتخابات ۱۳۸۴ پا بر جا بود. با گسترش سکولاریسم در این دوره نه تنها امور مقدس، مقدس نماند بلکه امور محترم مانند «آبروی افراد» نیز رعایت نشد.

در میان نامزدهای مختلف انتخابات که مورد بد اخلاقی قرار گرفتند، موضوع احمدی نژاد داستان دیگری بود. او علاوه بر آن که به لحاظ حجم بالای تخریب های رسمی و غیررسمی قابل مقایسه با نامزدهای دیگر نبود و به ویژه راهیابی او به مرحله دوم میزان این تخریب ها را چند برابر کرد، از نظر شکلی و محتوایی نیز بد اخلاقی های انجام گرفته درباره او تفاوت های زیادی با رقبا داشت. این بد اخلاقی ها گاه به قدری موهن بود که هیچگاه فرهنگ ایرانیان نمی پذیرد در نوشتارهای رسمی به آن ها اشاره شود. برخی از این روش های تخریبی ظاهر گرایانه که از روی احساسات غیر اخلاقی و از نداشتن منطق استدلالی صورت می گرفت چندان مشمئز کننده بود که مردم و علاقه مندان وی را متأثر ساخت.

گرچه نمی توان از نامه های اینترنتی، مطالب وب نوشت، پیام های کوتاه و جوک های ساخته شده آن دوران که بعد ها نیز ادامه یافت در این گفتار سخن گفت، اما پرداختن به برخی رفتارها و گفتارهای رسمی ضروری است. گفتار و رفتار رسمی هرگونه باشد، وضعیت عملکردهای غیر رسمی را که شدیدتر از آن است مشخص خواهد کرد.

انتخاب احمدی نژاد در مرحله نخست انتخابات به دلیل آن که اصالت گفتمانی خود را حفظ کرد و در عمل و اندیشه هیچ نشانی از وادادگی به گفتمان های «رفرمیستی» مورد نظر جریان دوم خرداد نداشت، از نظر آن جبهه می توانست نامطلوب ترین گزینه ممکن باشد. دوم خرداد گرچه تلاش می کرد و انمود کند که گفتمان آن ها در تمام گروه های اجتماعی نهادینه شده است و آنان به اهداف خود دست یافته اند و دست کم با این دلیل شکست خود را توجیه کنند، اما نتیجه انتخابات روشن کرد که چنین امری رخ نداده است، و این به معنی نافرجام بودن سیاست های آنان تلقی می شد. عزم جدی احمدی نژاد بر انجام پیام های عدالت خواهانه تبلیغاتی در کنار گفتمان اصیل انقلابی و

اسلامی او که با هدف تحول و دگرگونی در ساخت قدرت صورت می گرفت، آنان را به فعالیت واداشت تا پس از انتخاب او در مرحله نخست، هرچه در هشت سال گذشته در تخریب شخصیت های دیگر آموخته بودند این بار همه را یک جا درباره احمدی نژاد عملی سازند.

با چنین رویکردی در جریان دوم خرداد، حتی دولت هشتم نیز با شکستن مرزهای قانونی و مداخله در انتخابات تیر خلاصی را به شعارهای دموکراسی خواهانه ای که در طول هشت سال داده بود وارد ساخت و این آخرین عدول از دموکراسی در لحظات پایانی عمر دولت دوم خرداد بود. نخستین رفتار بحث برانگیز دولت و وزارت کشور، در اعلام نتایج مرحله نخست انتخابات در ۲۸ خرداد ۱۳۸۴ رخ داد. با آن که در ساعات اولیه صبح آن روز، طبق آرای شمارش شده به ویژه با احتساب آرای استان هایی مانند تهران، اصفهان، سمنان و قم نام محمود احمدی نژاد پس از هاشمی رفسنجانی دیده می شد، اما وزارت کشور در انتشار نتایج نهایی انتخابات تعلل می کرد و ضمن حذف آن استان ها از شمارش آرا، که تا غروب آن روز نیز ادامه داشت، به اطلاع رسانی قطره چکانی پرداخت. نتیجه این رویکرد، قرار گرفتن نام مهدی کروبی در رده دوم بود. توقف ناگهانی انتشار نتایج انتخابات در بامداد روز ۲۸ خرداد، نگرانی های زیادی در میان خبرنگاران مستقر در ستادهای انتخاباتی کشور و برخی نمایندگان مجلس به وجود آورد.^(۱) لذا از زمانی که مسئولان وزارت کشور به رغم آن که بخش زیادی از آرای شهرهای بزرگ، شمارش شده و نتایج آن به ستاد انتخابات کشور واصل شده بود، به صورت عامدانه از انتشار آن خودداری می کردند و تنها نتایج حوزه هایی که کروبی در آن ها رای بالایی داشت را منتشر می کردند، غلامحسین الهام سخنگوی شورای نظارت بر انتخابات در مصاحبه با خبرنگاران صدا و سیما، اقدام به ارائه آخرین نتایج انتخابات کشور کرد. اما اعلام این خبر از سوی الهام موجب نارضایتی وزارت کشور شد و کار به دفتر ریاست جمهوری کشید. الهام ممنوع المصاحبه شد و خاتمی چندین بار به ستاد انتخابات وزارت کشور رفت.

الهام خود در باره وقایع این روز می گوید: «بعد از انتخابات تا صبح رأی گیری،

ص: ۱۷۰

۱- موسوی، نظام الدین؛ پیشین؛ صص ۶۲۳ و ۶۲۴.

مرتب در پی گیری نتایج به سر می بردیم و آن شب کسی نخوایید و همه منتظر بودند تا ببینند نتایج انتخابات چه می شود و تا نیمه های شب هنوز فضای تصمیم مردم را نشان نمی داد و عدد آرا به حدی نبود که روال انتخابات قابل حدس زدن باشد و با ورود بخشی از آرای تهران مسلم شد که انتخابات دو مرحله ای شده است. برخی دوستان اعلام کردند که از طریق وزارت کشور قصد دارند نتایج انتخابات را به گونه ای دیگر اعلام کنند، یعنی برخلاف روالی که از نتایج استان ها به دست آمده بود. اگر این گزارش خلاف واقع اعلام می شد این شائبه ایجاد می شد، شبهه ای ایجاد می کردند که در مسأله تبیین و نظارت و اصلاح انتخابات، مشکلات جدی به وجود آید. در آن زمان خبرنگاران هم مرتب پی گیری داشتند و در نخستین مصاحبه صبح (۷ صبح) در جمع خبرنگاران، ما براساس نتایجی که از تجمیع آرای ناظرین به دست آمده بود، گزارش ارایه دادیم. بعد از این اعلام بود که متوجه شدیم دستگاه اجرایی و وزارت کشور بسیار عصبانی شده اند و آقای خاتمی هم مستقیماً به وزارت کشور آمده بودند و آقای کروی هم ظاهراً خوابشان آشفته شده بود. آن ها این مسأله را مطرح کردند که شورای نگهبان نباید گزارش بدهد و نباید نتایج فعلی قطعی و نهایی اعلام شود. در صورتی که ما واقعیت قضیه را مطرح کرده بودیم. ما گفتیم که اگر مسأله، بحث اعلام نتایج است پس نتایج باید به صورت نهایی و تا آن جا که شمارش شده اعلام شود و بعد از تکمیل انتخابات و قطعی شدن نتایج، این نتایج به وزارت کشور اعلام شود. اما گزارشات در طول انتخابات و به صورت تدریجی مجاز است که وزارت کشور هم همین کار را می کند، این کار در چارچوب قانون انتخابات نیست. روند آرا است که در طول شمارش حاصل می شود، پس اگر روند اشکال دارد هم از سوی وزارت کشور است و هم از سوی دیگران و اگر گزارش روند آرا اشکال ندارد منعی ندارد که این اطلاع رسانی که از سوی شورا یا وزارت کشور باشد. البته نتیجه رسمی انتخابات باید از سوی وزارت کشور اعلام شود اما در هیچ انتخاباتی به این مرحله اکتفا نمی شود و در طول انتخابات اطلاع رسانی می شود این اطلاع رسانی یا برای همه منع دارد و یا برای هیچ کس منع ندارد و این گزارشات، طبیعتاً گزارشات نهایی نیست. به هر حال آن ها از اعلام نتیجه راضی نبودند، با این که می دانستند واقعیت چیست... (لذا) شروع به برخورد کردند و من ممنوع المصاحبه شدم و عملاً فشارهایی که آوردند به من تکلیف

کردند که مصاحبه انجام ندهید و من هم سکوت کردم و یک مقداری در جامعه التهاب ایجاد شد و به شائبه‌ها دامن زده شد و شمارش آرا را تا غروب به تأخیر انداختند. آنها در گزارشات خود، انتخابات تهران و اصفهان را در محاسبات خود نمی‌آورند و این مسأله را تا حوالی غروب ادامه دادند که بالاخره با ورود دو حوزه تهران و اصفهان و تجمیع آرا ناگزیر به اعلام نتیجه پرداختند و نتیجه همان بود که سیستم رایانه‌ای نظارت شورای نگهبان نشان داده بود و همان را تأیید کرد و نشان داد گزارش تجمیعی که در اول صبح داده شد، هم درست و از ابتدا قابل کشف بود و طولانی شدن اعلام نتیجه از نظر دستگاه‌های اجرایی، محل ابهام و سؤال بود. اتفاقاتی که در وزارت کشور پیش می‌آمد نشان از فشارهای زیادی بود تا شاید مطلب طوری دیگری وانمود شود.»(۱)

به نظر برخی افراد اعلام نتیجه انتخابات در غروب شنبه، حاصل فشار نهادهای نظارتی و همچنین حضور جمعی از نمایندگان مجلس هفتم از جمله محمد خوش‌چهره، عماد افروغ، عشرت شایق، فاطمه آجرلو و عفت شریعتی در ستاد انتخابات کشور بوده است، زیرا مطابق برخی اخبار قرار بود نتیجه قطعی انتخابات یکشنبه ۲۹/۳/۱۳۸۴ اعلام شود.(۲)

این شیوه اطلاع‌رسانی گرچه نمی‌توانست با وجود فاصله یک میلیونی میان نفر دوم و سوم و نیز وجود نهادهای نظارتی، در نتیجه انتخابات تأثیر گذار باشد، اما توانست در مسأله تبلیغات علیه احمدی‌نژاد ابزار مناسبی به دست دهد. به این ترتیب روز شنبه پیش از آن که احمدی‌نژاد در کانون توجه رسانه‌های داخلی قرار گیرد، کروبی خبر ساز بود. مصاحبه او با خبرگزاری ایسنا و نامه‌های معروف وی به برخی مسئولان جمهوری اسلامی در صدر اخبار رسانه‌ای و موضوع مطرح محافل مختلف قرار داشت. هاشمی رفسنجانی که در طول دهه‌های گذشته رقابت قابل مشاهده‌ای با کروبی داشت و حتی مدتی پیش کروبی نامه‌ای انتقادی به او نوشته بود، در بیانیه‌ای تبلیغاتی که می‌توانست تقویت آن ادعا در اذهان را در پی داشته باشد، خواستار رسیدگی به شکایت کروبی می‌شود. البته تلقی حامیان هاشمی این بود که رقابت با کروبی در مرحله دوم انتخابات

ص: ۱۷۲

۱- الهام، غلامحسین؛ «آن سوی انتخابات نهم ریاست جمهوری»؛ ایران؛ (ویژه نامه سوم تیر)؛ ۳/۴/۱۳۸۷؛ ش ۳۹۵۹؛ ص ۶.

۲- خبرگزاری فارس؛ کد خبر ۸۴۰۳۲۸۰۳۴۶.

آسان‌تر و با احتمال موفقیت بیشتری همراه است تا با شخصی همچون احمدی نژاد.

بحث تخلف در انتخابات به نفع احمدی نژاد از سوی وزارت کشور متعلق به جریان دوم خرداد به قدری ناممکن بود و پذیرفتن آن غیرعقلانی می‌نمود که این تبلیغات به زودی جای خود را به ادعای دیگری داد؛ مداخله تشکل‌ها و دست‌های پشت پرده که به طور هماهنگ فعالیت می‌کنند تا در فرایند انتخابات احمدی نژاد رای آورد. به این ترتیب جریان دوم خرداد تلاش کرد خاطرات هشت سال پیش را در طول روزهای باقی‌مانده مرور و فرمولیزه کند و از شعارهایی مانند مداخله «گروه فشار» و «لباس شخصی»‌ها بهره‌برد، یعنی نمادها و شعارهایی که در اوایل دوم خرداد جواب داده بود. حتی در آن روزها برخی با هویت نامعلوم و پوششی که نماد نیروهای بسیجی و به اصطلاح «حزب الهی» تلقی می‌شد، اقدام به برخی رفتارهای خشنوت‌آمیز در سطح شهر کردند.

اما بازی با نمادهای منفی موجود در گفتمان دوم خرداد و کاربرد آن‌ها علیه احمدی نژاد تنها به این موارد محدود نشد. برچسب‌هایی نظیر «فاشیسم»، «تحجر»، «استبداد»، «واپس‌گرایی»، «دگم‌اندیشی» و «انسداد سیاسی» نیز فراوان علیه او به کار رفت. گرچه هر کدام از این موارد می‌توانست براساس قانون انتخابات قابل پیگرد باشد و قانون شکنی محسوب می‌شد، اما چشمان بسته مجریان مجوزی برای تکرار فراوان این بی‌قانونی رسمی بود.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه‌ای نوشت، این سازمان «بنابر اصول و ثوابت فکری سیاسی و تحلیل مشخص از شرایط حساس کنونی، خطر حاکمیت فاشیسم را اصلی‌ترین مسأله این مرحله از مبارزات سیاسی/اجتماعی ملت ایران می‌داند و علی‌رغم اختلاف‌آرا و دیدگاه‌ها و فارغ از هرگونه «چشمداشت و سهم‌خواهی سیاسی» در شکست پروژه تبدیل رییس جمهور به رییس دفتر را در این مقطع در گرو حمایت از کاندیداتوری آقای هاشمی رفسنجانی می‌داند... (لذا) از ملت رشید و آگاه ایران می‌خواهد با درک شرایطی خطیر کنونی و جلوگیری از حاکمیت تحجر و استبداد، آرای خویش را به نفع ایشان به صندوق‌های رأی بریزند.»^(۱) پس از آن حزب مشارکت نیز در دو بیانیه پیاپی نوشت، «ضمن برشمردن خطر فوری بازگشت تحجر، از عموم ملت ایران

ص: ۱۷۳

۱- خبرگزاری ایسنا؛ بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی؛ ۲۹/۳/۱۳۸۴.

خواستیم با آرای خود در دور دوم انتخابات این خطر را از کشور مرتفع کنند... این حمایت بدون هیچ گونه «سهم خواهی» است و همان گونه که بارها تأکید شده با حفظ هویت خود و با رعایت همه مرزبندی های موجود تنها برای نیافتادن کشور در ورطه سقوط انجام می گیرد.» (۱) به همین ترتیب، نهضت آزادی هم در بیانیه ای نوشت، «با توجه به خطر سهمناک تقویت استبداد و بسته شدن جامعه، به هیچ روی نباید این قلمرو باقی مانده از قدرت را همانند شوراها و مجلس به فریب تحریم یا سراب قهر به رایگان باخت.» (۲) اما کروی بی که قرار گذاشته بود در انتخابات از شخصی حمایت نکند نیز در بیانیه ای نوشت، «اگر پای صندوق های رأی حاضر نشوید وضعیتی در ایران به وجود می آید که «تاجر، دگم بودن و واپس گرایی» از نتایج آن خواهد بود.» (۳) در نهایت نیز تمام احزاب جبهه دوم خرداد با رویکرد مصلحت سیاسی و فراموشی مسایلی که در گذشته با هاشمی داشتند در بیانیه شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد نوشتند: «جبهه اصلاحات برای مقابله با تاجر و واپس گرایی دینی، جلوگیری از انسداد سیاسی، تحقق حقوق مدنی و آزادی های سیاسی و اجتماعی و پرهیز از تنش در روابط بین المللی، در مرحله دوم انتخابات از جناب آقای هاشمی رفسنجانی حمایت می کند.» (۴)

از دیگر رفتارهای غیر قانونی، مداخله جویانه و غیر دموکراتیک دولت هشتم، حمایت صریح سخنگوی دولت و برخی از وزرای کابینه از هاشمی و سفرهای استانی آنان برای تبلیغ وی بود، (۵) به اضافه این که در شب گفتگوی احمدی نژاد در شبکه دوم تلویزیون برق برخی شهرهای کشور قطع شد. (۶)

اما بحث برانگیزترین این رفتارها نامه انتخاباتی محمد خاتمی بود که ضمن داشتن گرایش قیام مآبانه فاقد لحن متواضعانه بود. خاتمی در آن نامه نوشته بود که «بیاید همت بلند داریم و در میان طوفان های سهمگین استبداد زدگی، استیلا طلبی بیگانگان و

ص: ۱۷۴

- ۱- خبرگزاری ایسنا؛ بیانیه حزب مشارکت؛ ۳۰/۳/۱۳۸۴.
- ۲- خبرگزاری فارس؛ بیانیه نهضت آزادی؛ ۳۱/۳/۱۳۸۴.
- ۳- خبرگزاری ایسنا؛ بیانیه مهدی کروی؛ ۳۱/۳/۱۳۸۴.
- ۴- خبرگزاری ایسنا؛ بیانیه شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد؛ ۱/۴/۱۳۸۴.
- ۵- موسوی، نظام الدین؛ پیشین؛ ص ۶۵۵.
- ۶- برای دیدن نام شهرهایی که برق آنان در هنگام گفتگوی خبری احمدی نژاد قطع شده بود ر.ک. به: خبرگزاری فارس؛ ۱/۴/۱۳۸۴.

کژاندیشی های رنگ تقدس گرفته، بار دیگر اثبات کنیم که این موج، جز بر ساحل مردم سالاری سازگار با دین آرام نخواهد گرفت... در موقعیت خطیر کنونی از شما می خواهیم که با استمرار حضور آگاهانه و با رأی بالا، رییس جمهوری در شأن ملت ایران انتخاب کنید... بیایید بار دیگر پیمان ببینیم که همچنان در دین داری، وطن خواهی و دفاع از اسلام منادی آزادی و حرمت انسانی استوار خواهیم ماند و با مقابله با خشونت و تحجر، صلح مبتنی بر عدالت را در جهان ندا خواهیم داد.»(۱)

گذشته از بیشتر جملات کلی گویانه این نامه که به همین دلیل معنای منطقی قابل فهمی را القا نمی کنند و باید آن ها را جزو شعارهای انتخاباتی تلقی کرد، مهمترین بخش نامه که بعید است شخصی متواضع و معتقد به مردم سالاری آن را بر زبان بیاورد این جمله است که «رییس جمهوری در شأن ملت ایران انتخاب کنید.» این جمله بسیار قابل تامل است و زوایای فکری و شخصیتی گوینده آن را مشخص می کند. به هر طریق، این نامه که با اصل بی طرفی رییس جمهور مغایر بود، موجب نارضایتی برخی نمایندگان مجلس و فعالان سیاسی شد.(۲)

جریان صاحب قدرت تلاش داشت با بد اخلاقی های انتخاباتی و با به کار گیری نمادهای منفی گفتمان دوم خرداد و تحریک حساسیت های عمومی جامعه، احمدی نژاد را اینگونه معرفی کند که او قرار است در حوزه سیاست داخلی، اختناق و وحشت ایجاد کند؛ آزادی های اجتماعی را محدود سازد و به طور نمونه پیاده روها و آسانسورها را میان زنان و مردان جدا کند؛ ورزش بانوان را به تعطیلی بکشد؛ حوزه های موسیقی و هنر را نابود کند؛ بورس سهام را مانند قمارخانه ها ببندد؛ در سیاست خارجی تند روی کند و خلاصه آن که همه مظاهر رفاه و آسایش مدرن را تعطیل کند.(۳)

رفتار انتخاباتی احمدی نژاد

انتخابات نهم ریاست جمهوری با وجود بد اخلاقی های انتخاباتی دو ویژگی مهم داشت.

ص: ۱۷۵

۱- خبرگزاری ایسنا؛ ۳۱ خرداد ۱۳۸۴.

۲- موسوی، نظام الدین؛ پیشین؛ ص ۶۵۵ و خبرگزاری فارس؛ ۱/۴/۱۳۸۴.

۳- سیاح، امیر؛ پیشین؛ ص ۷۹.

نخست آن که چهره ای مطمئن، آرام، استدلالی و پر حوصله از احمدی نژاد متجلی ساخت و دیگر آن که از بالاترین درجه شفافیت سیاسی برخوردار بود. تخریب ها علیه احمدی نژاد گرچه برخی مؤثر افتاد و بسیاری هم مؤثر نیفتاد اما در مجموع توانست موضع احمدی نژاد را در برابر بسیاری از موضوع هایی که مخالفان او علاقه داشتند آن ها را برای جامعه معلوم سازند، مانند تحولات هشت سال گذشته، جبهه دوم خرداد و مواردی از این دست معلوم سازد. در مرحله دوم انتخابات، دیگر کسی نبود که هویت سیاسی، خاستگاه فکری و گونه شخصیت سیاسی احمدی نژاد را نشانسد. «اصول گرا»، «مذهبی» و «بسیجی» تنها بخشی از این مفاهیم بود. اما مسأله این بود که از نگاه اکثریت این مفاهیم با نمونه های آرمانی آن ها قیاس می شد، نه مصادیقی که جریان دوم خرداد تلاش داشت آن ها را القا کند. احمدی نژاد در روزهای منتهی به مرحله دوم انتخابات در حقیقت تمرین می کرد که چگونه از ماه های آینده در برابر هجوم رسانه های خارجی در برابر سیاست خارجی جمهوری اسلامی و به ویژه مسأله انرژی هسته ای، با آرامش در برابر ادعاهای مطرح شده به طور مستدل پاسخ دهد.

مسئول کمیته رسانه ستاد انتخاباتی احمدی نژاد درباره رفتار و احوال روحی وی در آن روزها می گوید: «در هیچ موضوعی ندیدیم عصبانی شود یا به کسی توهین کند. در بعضی سخنرانی ها طیف مقابل افرادی را می فرستادند برای این که سخنرانی آقای احمدی نژاد را بر هم بزنند و هياهو به راه بیندازند ولی ایشان بدون این که ناراحت شود صبر می کرد تا آن فرد حرفش را بزند و وقتی حرفش را می زد، می گفت اگر آرام شدی بگذار من حرف بزنم و سعی می کرد پاسخ قانع کننده ای بدهد. هیچ گاه در مقام پاسخگویی تند و تحکمی بر نیامد و همین امر، مخالفان ایشان را مات و تلاش آن ها را خنثی می کرد... بعضی ها هم نسبت های ناروا به آقای احمدی نژاد می دادند که ایشان اصلا واکنش تند نشان نمی داد و با لبخند از کنارش رد می شد. ایشان خودش را آماده کرده بود که در برابر انواع حرف هایی که علیه او زده می شود آرامش خود را حفظ کند. طبیعی است کسی که می خواهد وارد چنین عرصه ای بشود و مدیریت اجرایی کشور را بر عهده بگیرد حتما باید این ظرفیت ها را در خودش ایجاد کند که ایشان ایجاد کرده بود.»^(۱)

ص: ۱۷۶

۱- جوانفکر، علی اکبر؛ «سوم تیر پدیده است نه اتفاق»؛ ایران؛ (ویژه نامه سالگرد انتخابات سوم تیر)؛ ۱۳۸۶/۴/۳؛ ص ۵.

انتخابات نهم ریاست جمهوری نه تنها با پیروزی سیاسی احمدی نژاد در رقابتی ترین انتخابات پس از انقلاب خاتمه یافت. بلکه با پیروزی تبلیغات «فطرت گرا» بر تبلیغات مبتنی بر «صنعت فرهنگ» نیز همراه بود. تبلیغات فطرت گرا به این معناست که روش تبلیغاتی آن با عناصر فطری بشر مانند صداقت، عدالت، سادگی، پاکی، امانت داری و اصول اخلاقی انطباق دارد و در محتوا نیز پیام رسان این مفاهیم و ارزش هاست. روش تبلیغاتی احمدی نژاد که مبتنی بر اندیشه های انسان مدارانه مذهبی و گفتمان «عدالت، معنویت» بود، کم هزینه و اخلاق مدار بود. او سعی در معرفی خود و نقد رویکرد های اشتباه گذشته داشت اما تخریب افراد را نمی پسندید. احمدی نژاد از امکانات عمومی و به ویژه روزنامه همشهری که مدیر مسئول آن بود استفاده شخصی و تبلیغاتی نکرد. او با اتکا به انگاره «عقلانیت عمومی» از یک سو و این که برنامه هایش در صورت معرفی مورد تأیید جامعه قرار خواهد گرفت، راهبرد تبلیغاتی خود را نه بر اساس تخریب طرف مقابل، بلکه بر پایه معرفی خود و برنامه های مورد نظرش قرار داد. احمدی نژاد همچنین مطابق روش انتقادی، به نقد برخی رویکردهای گذشته که اشتباه می دانست پرداخت. مسئول کمیته رسانه ستاد انتخاباتی او می گوید، «ما سعی نکردیم به سمت مقابله برویم و با آن ها به چالش پردازیم. اگر مجموعه فعالیت های رسانه ای ستاد آقای احمدی نژاد را مرور کنید به روشنی به این نتیجه می رسید که ما به هیچ وجه وارد این عرصه نشدیم. احساس می کردیم روندی که آن ها آغاز کرده اند (در تخریب احمدی نژاد) منتج به انزجار بیشتر مردم نسبت به خود آن ها خواهد شد و این برداشت هم رهاورد همان «مردم باوری» بود... یعنی مردم را فهمیم و هوشمند می دانستیم و معتقد بودیم که آن ها از میان هیاهوی فراوان و گرد و غبارهایی که اصلاح طلبان به خشم آمده، بر پا کرده بودند، دست به انتخاب درست خواهند زد... آقای احمدی نژاد مدیر مسئول روزنامه همشهری هم بودند، شما اگر روزنامه همشهری را در ایام انتخابات مرور کنید، درخواهید یافت که حتی در همین روزنامه هم مطالبی به زیان آقای احمدی نژاد منتشر می شد و ایشان به هیچ وجه راضی نبودند از روزنامه ای که متعلق به اموال مردم است برای انتخابات استفاده شود. روزنامه همشهری اطلاع رسانی می کرد اما هرگز به نفع آقای احمدی نژاد تبلیغ نکرد.»^(۱)

ص: ۱۷۷

همچنین مسئول ستاد مردمی حمایت از احمدی نژاد جزئیات دیگری از روش و اندیشه های تبلیغاتی او را تبیین می کنند. او درباره بودجه ستاد می گوید، «بودجه ای که تهیه کردیم از دوستان و افرادی بود که می آمدند و کمک می کردند؛ گاهی رقم های ناچیز. مثلاً دیدیم کسانی را که پانصد تومان و هزار تومان کمک می کردند. این ها را ما با عشق می گرفتیم، حتی کسانی را داریم که یک حلقه یا انگشتر طلای خودش را می داد. ما برکات کارمان را در همین ها می دانستیم و این ها را جمع می کردیم. افراد از حقوقشان و از پولی که جمع کرده بودند، کمک می کردند. حتی طلبه هایی داریم که از شهریه ماهانه خود، تبلیغات می کردند. دانشجویی که در مضیقه بود ولی پول خودش را جمع کرده بود و عکس دکتر احمدی نژاد را کپی می کرد و آن را بر در و دیوار می چسباند. بیشتر تبلیغات ما مردمی بود و به دست خود مردم انجام می شد. البته کسانی هم بودند که پیشنهاد رقم های بالا دادند و ما نپذیرفتیم و خود آقای احمدی نژاد هم منع کرده بود و گفته بود راضی نیستم که هیچ پول شبهه ناک و ناپاک وارد عرصه فعالیت های انتخاباتی من شود. حتی کسانی بودند که مبلغ کلانی در قالب چک ارایه دادند و چون پی بردیم که آن ها به دنبال اغراض خاصی هستند، پولشان را به آن ها باز گرداندیم. تبلیغات ما کاملاً مردمی بود. خانم هایی بودند که در منطقه زندگی خود، مراسم دعا و نیایش برگزار می کردند و اهمیت و ضرورت رأی دادن به دکتر احمدی نژاد را به دیگران مورد تأکید قرار می دادند. مردم حتی بعضی از پوسته های تبلیغاتی ارزان قیمت را که به صورت بسیار ساده بود، با ابتکار و خلاقیت خودشان تهیه و توزیع می کردند. ابتکارات مردم در امر تبلیغات، از کاری که ما می کردیم خیلی قوی تر، عمیق تر، و اثر گذار تر بود. تجربه نشان می دهد که اگر تلاش ها، مبنای اعتقادی داشته باشد، اثر گذاری آن نیز افزایش می یابد. تبلیغات ستاد ما نیز چون بسیار ساده و مردمی بود و اسراف نداشت، با کمترین هزینه همراه بود.»^(۱)

مسئول کمیته اقشار ستاد انتخاباتی احمدی نژاد معتقد بود روش تبلیغاتی احمدی نژاد و برخی ملاحظات او کار را برای تبلیغات دشوار می کرد. او در این باره می گوید، «بعضی از ملاحظات آقای احمدی نژاد برای تبلیغات کار را دشوار می کرد. به خاطر

ص: ۱۷۸

۱- زریبافان، مسعود؛ «سوم تیر منطقه ممنوعه را باز کرد»؛ پیشین؛ ص ۳.

دارم، پس از یکی از دیدارهای مناطق آقای احمدی نژاد حدود چهارصد نفر از دانشجویان را در یکی از خانه ها در میدان ولیعصر جمع کرده بودم... (اما) توجه نداشتیم که این خانه مربوط به چه کسی است. در واقع چندان مطلع نبودم. یکی از دوستان به ایشان گفته بود کسی که این خانه را در اختیار بچه ها گذاشته است بی توقع نیست. با وجود هماهنگی های زیادی که شده بود وقتی آقای احمدی نژاد نزدیک ولی عصر رسید اطلاع داد که من آنجا نمی آیم... بالاخره پیاده دانشجویها را به جای دیگر منتقل کردیم. از آن جا که خیلی ناراحت، خسته و عصبانی بودم، در آن جلسه شرکت نکردم. شب آقای احمدی نژاد با منزل تماس گرفت که از من دلجویی کند و گفت اگر قرار است ما روی آرمان ها و اعتقاداتمان بایستیم نباید هیچ جا کوتاه بیاییم. اگر در یک مورد کوتاه بیاییم در مورد از این بزرگ تر هم کوتاه می آیم» (۱)

تبیینی از انتخابات نهم ریاست جمهوری

بهره گیری از پارادیم «فرهنگ سیاسی» و «نیروهای اجتماعی» در تبیین پدیده انتخابات که از طرفی با رفتار مردم سر و کار دارد و از سوی دیگر با رفتار نیروهای سیاسی، می تواند نسبت به رهیافت های دیگر یا کاربرد هر کدام به تنهایی، شناخت کامل تر و مطمئن تری عرضه کند. فرهنگ سیاسی ضمن آن که در شناخت و تبیین رفتار سیاسی جامعه مفید است، در کنار مولفه های دیگر می تواند به پیش بینی تحولات سیاسی یاری رساند. اما آن چه که تحلیل های فرهنگ سیاسی را کامل تر می کند بهره گیری همزمان از رهیافت نیروهای سیاسی است.

فرهنگ سیاسی در معنای عام شامل تمام حوزه های اندیشه، ویژگی های اخلاقی/عاطفی، ارزش ها، ایستارها، رفتارها، ساخت ها و کالاهای سیاسی یک جامعه می شود. به عبارت دیگر فرهنگ سیاسی از وجودی سه لایه برخوردار است که در لایه نخست و درونی، ویژگی های اخلاقی/عاطفی، ارزش ها و باورهای سیاسی قرار دارد؛ در لایه دوم، رفتارها، سنت ها، نقش ها، ساخت ها و نهادهای سیاسی قرار می گیرد؛ و در لایه سوم هم کالاهای، اعیان و آثار هنری سیاسی قرار دارد. اما در معنای خاص که

ص: ۱۷۹

گابریل آلموند (Gabriel Almond) آن را به کار برده است و در ادبیات سیاسی امروز این معنا کاربرد بیشتری دارد، فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات، باورها و مهارت‌های سیاسی است. از این منظر همان‌گونه که باورها و ایستارهای هر فرد بر اعمال او تأثیر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد. (۱)

اما در کاربرد مفهوم «فرهنگ سیاسی» باید به برخی نکات توجه داشت:

۱. نسبت دادن یک اندیشه، اخلاق یا خواسته به فرهنگ سیاسی یک جامعه بر این انگاره استوار است که همگی در تمام سطوح و بخش‌های جامعه به یک اندازه قوت ندارند و هر ویژگی یا اندیشه در بخش‌هایی کمرنگ‌تر یا پررنگ‌تر است.

۲. سرگذشت تاریخی، ایمان دینی و تجربه‌های سیاسی یک ملت از عوامل مهم شکل‌دهنده فرهنگ سیاسی هستند. (۲)

۳. فرهنگ سیاسی بیشتر جوامع دو گانه است: یکی فرهنگ سیاسی دولت مردان و فعالان سیاسی است که مشارکت فعال در سیاست دارند و دیگری فرهنگ سیاسی عموم جامعه است. رهبران و فعالان سیاسی که به طور روزمره با قدرت ارتباط دارند با شهروندان معمولی که اساساً ناظر یا مشارکت‌کننده صرف هستند و از منظر دیگری به آن می‌نگرند تفاوت دارند. لذا وجود این دو فرهنگ سیاسی تا حدی طبیعی به نظر می‌رسد. (۳)

به تعبیر دیگر فرهنگ سیاسی هر جامعه به دلیل پیچیدگی‌هایی که دارد و گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های مختلفی که در درون خود جای داده است به تنهایی تبیین‌گر رفتار سیاسی افراد جامعه نیست و نمی‌تواند رفتار آنان را پیش‌بینی کند. لذا خاستگاه تمام رفتارهای سیاسی یک جامعه گرچه در فرهنگ سیاسی آن ریشه دارد و فرهنگ سیاسی به عنوان مادر و منبع اصلی رفتارهای جامعه محسوب می‌شود، اما به تنهایی جواب‌گوی

ص: ۱۸۰

۱- آلموند، گابریل و...؛ چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی؛ علی رضا طیب؛ مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۶، ص ۷۱.

۲- دایره المعارف دموکراسی؛ زیر نظر سیمور مارتین لیست؛ سرپرستان ترجمه کامران فانی و نور الله مرادی؛ تهران، وزارت امور خارجه، کتابخانه تخصصی، ص ۱۰۰۷.

۳- پای، لوسین؛ خرد در سیاست؛ مقاله «فرهنگ سیاسی»؛ ترجمه عزت‌الله فولادوند؛ تهران، طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۳۳۲.

پرسش های مختلف در این زمینه نخواهد بود. به طور نمونه، رفتار سیاسی جامعه به ویژه رفتار انتخاباتی آن ممکن است در طول چندین دوره به ظاهر تغییر کند و دگرگون شود، در این صورت چگونه می توان آن را تبیین کرد؟

لذا باید از رهیافت «نیروهای اجتماعی» نیز در کنار «فرهنگ سیاسی» مدد گرفت. نیروهای اجتماعی که در بطن فرهنگ سیاسی یک جامعه فعالیت می کنند، در صورتی که بتوانند منسجم فعالیت کنند و گفتمان خود را با روش های گوناگون ترویج کنند می توانند به فعال شدن بخش هایی از فرهنگ سیاسی که با گفتمان آنان تناظر دارد، کمک کنند. به این ترتیب، فرهنگ سیاسی فضا و بستری است که از طریق درونی شدن در باورهای افراد جامعه آنان را به سوی انتخاب ها و گرایش ها سوق می دهد، اما چون فرهنگ سیاسی در بسیاری مواقع یکپارچه نیست و با شکاف یا شکاف ها همراه است، در این شرایط پای نیروهای اجتماعی به میان می آید که خود به یکی از آن خرده فرهنگ ها گرایش بیشتری دارند. نیروهای اجتماعی هر کدام که بتوانند با انسجام بیشتر و فعالیت های مؤثر تر عمل کنند می توانند فرهنگ سیاسی را که به آن تعلق دارند به گفتمان غالب مبدل سازند و در انتخابات، آرا و نظرات را به سوی خود جلب کنند. به این ترتیب «فرهنگ سیاسی» و «نیروهای اجتماعی» عوامل عمده جهت بخش و آرا ساز در هر انتخابات به شمار می آیند.

برگزیدگی محمود احمدی نژاد از سوی جامعه در انتخابات نهم ریاست جمهوری نیز از اصل بالا مستثنا نیست. انتخاب وی نتیجه فرهنگ سیاسی دیرینه مذهبی در کنار فعالیت های مؤثر و منسجم نیروهای مذهبی عدالت خواه در سال های پیش از آن بود. به جز این عوامل ایجابی، عوامل سلبی نیز مانند برخی سیاست های اشتباه دولت های گذشته و ضعف گفتمان های رقیب، در مسلط شدن گفتمان عدالت محور و در نتیجه انتخاب احمدی نژاد مؤثر بوده اند.

با توجه به شناختی که از گفتمان احمدی نژاد در انتخابات و پیش از آن به دست آوردیم، روشن می شود که مولفه های این گفتمان صداقت، عدالت، مردم داری، ساده زیستی، خضوع در برابر جامعه، ایستادگی در برابر بیگانگان، مسئولیت پذیری، مردم باوری، عدم مماشات در برابر فساد، فقر ستیزی و مقابله با تبعیض است. مطالبه این ویژگی ها گرچه ریشه در فطرت بشر دارد و در تمام فرهنگ های دیگر نیز مشاهده

می شود و بسیاری از آن ها در گفتمان های دیگر نیز دست کم در وادی نظر مورد توجه و پذیرش قرار دارد، اما در اسلام و مذهب شیعه به شیوه ای موکد و اصولی مورد توجه قرار گرفته است.

ایرانیان در طول قرن های گذشته به ویژه سده های اخیر و در قالب نهادهای مذهبی و نمادهای شیعی با این فرهنگ سیاسی زیسته اند. اندیشه و کلام شیعی در کنار تاریخ اسلام و سیره معصومان که بیش از همه پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، امام حسین (ع) و امام عصر (عج) مظهر آن بوده اند، پر است از آن مفاهیم یاد شده. این ارزش ها و بینش ها همیشه در تاریخ ایران از طریق سخنوران و نویسندگان باز تولید شده است و در ضمیر ناخود آگاه جامعه مورد ارادت مردم قرار گرفته است. نمونه های اخیر این مطالبات در تاریخ معاصر ایران را که به روشنی در رفتار سیاسی آنان تجلی داشته است می توان در انقلاب ۱۳۵۷ و پدیده شهید رجایی مشاهده کرد، چه زمانی که به ریاست جمهوری برگزیده شد و چه زمانی که پس از شهادت به یکی از نمادهای قابل احترام ایرانیان تبدیل شد. انقلاب ۵۷ و پذیرش الگوی مدیریتی رجایی در جامعه هر دو ریشه در مذهب شیعه داشتند و در پی احیای هر چه بیشتر ارزش های شیعی در جامعه بودند.

فرهنگ سیاسی شیعه از طریق منابع نشر این فرهنگ و به ویژه روحانیت اینگونه سامان گرفته است که پیامبر اکرم شخصی ساده و بی کبر و ریا بود. او اگر در جمعی می نشست شخص ناشناس نمی توانست او را از دیگران تشخیص دهد. همراه مردم زندگی می کرد، با آن ها کار می کرد، در میان آنان بود و از چیزی که بخواهد او را از دیگران متمایز و ممتاز سازد بهره نمی برد. امتیاز را در تقوا و پرهیزگاری و خدا ترسی می دانست و از اموال دنیا از همه انواع آن تنها به قدر نیاز بهره می برد. اصولاً در چنین شرایطی است که مدینه النبی برای مسلمانان و شیعیان به مدینه فاضله و یوتوپیا تبدیل می شود و در فرهنگ سیاسی جهان اسلام «مدینه النبی» مترادف «مدینه فاضله» به کار می رود.

پس از پیامبر، علی (ع) به عنوان رهبر «مقتدر مردمی» شناخته می شود که در برابر ظلم بالادستان می ایستد و در مقابل پایین دستان و بی سرپرستان خاضع و فروتن است. علی (ع) در فرهنگ شیعه نماد مظلومیت و در عین حال نماد مبارزه با ظلم است. او یار یتیمان بوده و در سفره او هیچگاه دو خورشت دیده نمی شود. شبانه برای مستمندان غذا

می برد تا در تاریکی شب کسی او را نشناسد. به کسی زور نمی گوید و برای احقاق حق خود تنها از طریق قانونی اقدام می کند، حتی اگر آن شخص مسلمان نباشد. به کودکان بیوه ای که شوهرش در یکی از جنگ های زمان او کشته شده رسیدگی می کند. نه عبادت را ترک می کند، نه کار و تولید را. در برابر ظالمان «شیر مردان عرب» است و در برابر مظلوم از شرم و حیا سر بلند نمی کند. او اهل مصلحت بازی هایی که عمر و عاص و معاویه او را به آن می خوانند، نیست. به عثمان بن حنیف، استاندار خود، که با بزرگان بصره نشست و برخاست کرده است و در محل خطر دوری از ساده زیستی و فراموشی مردم قرار گرفته، نامه ای عتاب آمیز می نویسد. به فرزند خود توصیه می کند که قاتل او را تنها با یک ضربه قصاص کند. با چنین شخصیتی شیعه و ایرانیان، علی(ع) را شهید محراب اما در راه حق و عدالت می دانند. به همین ترتیب امام حسین(ع) نیز نماد مبارزه با ستمگران و تن به ذلت ندادن است و این مسیر نورانی با گام های امام عصر(عج) که برای برپایی حق و عدالت قیام می کند، به سر منزل خود خواهد رسید.

اما با انتزاع این ویژگی ها از پیشوایان دینی که رهبران اجتماعی نیز هستند، این انتظار در فرهنگ سیاسی ایرانیان پدید می آید که دولت مردان تا جای ممکن باید از خصوصیات ایشان برخوردار باشند. بر این اساس ارزش هایی چون عدالت خواهی، مردم سالاری، و مقابله با اشرافیت و ظلم ستیزی از ارکان فرهنگ سیاسی شیعه به شمار می آید و در تلقی آنان نسبت به حکومت و وظایف حاکمان تأثیر گذار است. این فرهنگ سیاسی در طول تاریخ رفتار سیاسی متناسب با آن را نیز تولید کرده است.

فرهنگ سیاسی شیعه، پس از انقلاب نیز همانند پیش از آن باز تولید شده است. با این تفاوت که پیش از انقلاب از طریق نهادهای مدنی، مانند مسجد، انجمن های دینی، حسینیه ها، تشکل های اسلامی، روحانیت و افرادی چون شریعتی صورت می گرفت. اما پس از آن به جز نهادهای مدنی، حکومت نیز در تبیین و گسترش آن نقش داشت. بعد از انقلاب امام خمینی مهمترین شخصیتی بود که در نظر و عمل به بسط آن اندیشه ها و ارزش ها یاری رساند. پس از ایشان هم آیت الله خامنه ای تلاش کرد با پی گیری همان سیره و گفتمان در بازتولید فرهنگ سیاسی شیعه از جانب حکومت مؤثر باشد.

گرچه در دو دهه گذشته اهتمام به این باورها و ایستارها از جانب دولت ها با فراز و نشیب هایی همراه بوده است و حتی در هشت سال پیش از مسئولیت احمدی نژاد با

حاکم شدن گفتمان سیاسی غیر بومی در جامعه از طریق جریان صاحب دولت حضور فرهنگ سیاسی شیعه در جامعه چندان حس نمی شد، اما این فرهنگ همواره در جامعه حضور داشته است. درک و کشف این فرهنگ نیاز به گفتمانی عدالت خواه و متناسب با شرایط جدید کشور داشت که در حقیقت احمدی نژاد در انتخابات سال ۱۳۸۴ دست به این کار مهم زد.

انتخاب محمود احمدی نژاد گرچه ریشه در فرهنگ سیاسی شیعه داشت، اما در بافت پیچیده فرهنگ سیاسی ایران و چند پارگی آن که توانایی پذیرایی گفتمان های دیگر را نیز دارد، بدون فعالیت نیروهای مذهبی عدالت خواه که در طول دهه گذشته تلاش کردند گفتمان عدالت محوری را از حالت خمودگی و خفتگی خارج سازند، ممکن نبود. برتری و احیای گفتمان عدالت خواه مرهون فعالیت طیف های گوناگونی بود که در طی یک دهه در محیط های گوناگون فرهنگی از دانشگاه تا رسانه ها فعالانه در فرایند سیاسی کشور مشارکت می کردند. پتانسیل نهفته در نظام سیاسی جمهوری اسلامی که متکی بر اصل ولایت فقیه است، شرط لازم برای احیای گفتمان عدالت خواهانه را در اختیار آنان می گذاشت. راهبردهای رهبر انقلاب در طول سال های گذشته در زمینه مقابله با ثروت های باد آورده، رانت خواری، مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و مسایل مربوط به آن، زمینه را فراهم کرد تا نیروهای مذهبی و جنبش های اجتماعی عدالت خواه مانند جنبش های دانشجویی فعالیت خود را در دانشگاه ها و رسانه ها مجدانه پی گیری کنند.

البته آن چه که موجب تقویت این گفتمان شد از طرفی تجربه مثبت جریان اصول گرا در مدیریت های دو سال گذشته بود، که به طور ویژه می توان از دوران مدیریت شهرداری تهران در سال های ۸۲ تا ۸۴ سخن گفت؛ و دیگری تجربه های ناموفق مدیریتی جریان اصلاح طلب بود. با پایان یافتن سمفونی رادیکالیسم ژورنالیستی دوم خرداد در آستانه دهه ۱۳۸۰، اکنون نوبت پاسخ گویی به مطالبات اصیل اکثریت مردم فرا رسیده بود. چاره جویی برای بی کاری، مسایل معیشتی و رفاهی، مقابله با فسادهای اقتصادی و اجتماعی و شکاف طبقاتی سرخط هایی از این مطالبات بود که همگی بی پاسخ ماندند. افزون بر نیازهای ارضا نشده، آغاز اختلاف های درون جناحی اصلاح طلبان که در حقیقت انعکاسی از راهبرد قدرت مدارانه در اردوگاه دوم خرداد

بود، و نیز تداوم مباحث بی پایان سیاسی و تئوری پردازی های نامنتج، ناکارآمدی گفتمان دوم خرداد را مشخص کرد. این موضوع دلسردی اکثریت جامعه از آن گفتمان را در پی داشت که به طور مشخص در دو انتخابات پیشین خود را نشان داده بود. انتخابات شوراهاى دوم و مجلس هفتم، هم با کاهش مشارکت عمومی همراه بود و هم با عدم استقبال مردم از گفتمان دوم خرداد پایان پذیرفت.

گزیده آن که گفتمان عدالت خواه مطالبات اصیل مردم را که حتی در شکل گیری دوم خردا سهم عمده ای داشت ولی مورد تغافل قرار گرفت نیز احیا کرد. «دوم خرداد» جدای از «سوم تیر» نبود اما مصادره این پدیده از سوی یک جریان خاص آن را از مسیر اصلی خود منحرف ساخت. به این ترتیب سوم تیر حلقه مفقوده دوم خرداد بود تا پس از هشت سال وقفه مطالبات آن را احیا کند. سوم تیر فریاد بلند جامعه در برابر کسانی بود که با راه اندازی مباحث بی حاصل جناحی، پیام های دوم خرداد را نشنیده بودند. بر این مبنا، سوم تیر را نمی توان از دوم خرداد تفکیک کرد. سوم تیر تلاش مجدانه جامعه برای به کرسی نشاندن مطالبات حقیقی خود است. آن چه که در انتخابات نهم ریاست جمهوری اتفاق افتاد، انطباق این خواست ها با گفتمان سیاسی احمدی نژاد در بستر فرهنگ سیاسی ایران بود.

بخش دوم: بازشناسی اندیشه سیاسی احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری (۱۳۸۴-۱۳۸۸)

اشاره

ص: ۱۸۷

نظام و انگاره های معرفت شناسی هر فرد و این که او چه باورهایی را صادق و درست می داند، در نظام فکری او تأثیر گذار است. اندیشه ها همان گونه که متأثر از علل بیرونی و عواملی نظیر پدیده ها و ساخت های اجتماعی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی هستند از علل درونی و به ویژه نظام یا انگاره های معرفت شناسی افراد نیز تأثیر می پذیرند. باورها و عقاید افراد در نسبت مستقیم با نظام معرفت شناسی آنان قرار دارد. به همین دلیل شناخت این نظام، چگونگی پدید آمدن دیگر باورها را تبیین می کند و در بیان چگونگی پدیدار شدگی آنها فهم ما را از آن باورها عمیق تر می سازد. انسان ها هر روز با گزاره ها و اندیشه های متفاوتی مواجه می شوند اما این که چگونه تنها برخی از آن ها تبدیل به باورهای درونی و ذهنی می شوند به طور جدی ریشه در معرفت شناسی آن ها دارد. ذهن در مواجهه با اندیشه ها و باورهای جدید تنها آن بخشی را می پذیرد و صادق می انگارد که با نظام و انگاره های معرفت شناسی او سنخیت و تناسب داشته باشد. به این دلیل شناخت معرفت شناسی هر فرد در شناخت اندیشه های او نقش اساسی دارد. این شناخت به ما امکان می دهد تا باورهای او را براساس نظام شناختی وی تبیین کنیم و فهم منطقی خود را از گفتار افراد عمیق تر سازیم.

این که یک فرد حصول معرفت (باور صادق) را قابل دسترسی بداند، به علم (معرفت) نگاه عمل گرا و طریقتی داشته باشد، یا تنها نگاه موضوعیتی قایل باشد، اینکه منابع تحصیل

علم را چه بداند، برای چه دسته‌ای از علوم ارزش بیشتر قایل باشد، انواع علم را چگونه تقسیم کند، رابطه علم و دیگر احوال نفسانی و درونی بشر را چگونه بیندارد، رابطه دانش و ارزش را چگونه ارزیابی کند، رابطه معرفت و علل بیرونی را چه بداند و پرسش‌هایی نظیر آن می‌تواند به نظام فکری هر فرد جهت و رنگی مخصوص ببخشد.

باید توجه داشت که دست‌یابی به پاسخ این پرسشها لزوماً از طریق مباحث فلسفی یا مباحث مربوط به رشته معرفت‌شناسی به دست نمی‌آید، بلکه بسیاری اوقات و در اکثر افراد از طریق نظام‌های آموزشی و تربیتی (رسمی و غیررسمی) که یک فرد در دوران مختلف زندگی خود با آنها مواجه بوده است و به صورت «انگاره‌های» معرفت‌شناسانه در ذهن وی شکل گرفته است. لذا سخن گفتن از معرفت‌شناسی در نوشتار حاضر به معنای آن نیست که تک‌تک افراد در دست‌یابی به تک‌تک باورهای معرفت‌شناسانه خود تحقیق کرده و همگی به مثابه یک فیلسوف، هرم یا شبکه‌ای از نظام معرفتی را برای خود ترسیم کرده‌اند. از این منظر حتی می‌توان بسیاری از نظام‌های معرفت‌شناسی را «انگاره‌های» معرفت‌شناسی دانست که در طول دوره‌های مختلف زندگی افراد در ذهن آن‌ها درونی و نهادینه شده است.

لذا با توجه به مطالب ذکر شده، در بررسی مسایل مربوط به معرفت‌شناسی احمدی‌نژاد ذکر دو نکته در ابتدای سخن ضرورت دارد. نخست این که نظام و انگاره‌های معرفت‌شناسی او به طور مشخص حاصل سه پدیده است:

۱. باورهای ایمانی و اعتقادات کلامی شیعه؛

۲. تحصیلات دانشگاهی و آموزه‌های مهندسی؛

۳. تجربیات مختلف وی در دوره‌های گوناگون زندگی.

نکته دیگری هم که پس از بررسی آثار گفتاری و نوشتاری احمدی‌نژاد معلوم می‌شود، این است که مهمترین موضوعات قابل طرح در معرفت‌شناسی او به طور عمده شامل عناوین و موارد زیر است:

۱. اعتقاد به جمع میان منابع اصلی شناخت، یعنی «عقل»، «وحی» (شهود) و «تجربه» (علم)؛

۲. باورهای معرفت‌شناسانه مبتنی بر اصول کلامی و روش فلسفی صدرایی؛

۳. مبحث تقدّم «ساختار، کارگزار»؛ یا به عبارت فلسفی‌تر مبحث تقدّم ذهن و

عین (که در اصل گفتاری هستی شناسانه است)؛

۴. عمل گرایی و معرفت ناظر به تولید؛ یا آبادگری معطوف به علم نافع و سازنده؛

۵. روش انتقادی؛

۶. نظریه سیستمی؛

۷. معرفت شناسی اگزیستانسیالیستی؛

۸. پارادایم اسلام مهندسی؛

۹. گفتمان «عدالت، معنویت».

۱. اعتقاد به جمع میان منابع اصلی شناخت (وحی و عقل و تجربه)

مهمترین مسأله پیوند عقل و تجربه و وحی در نگاه احمدی نژاد این است که بشر در طول حیات خود زمانی به انحطاط و زوال رفته که یکی از منابع شناختی را کنار گذاشته است. او در این باره به طور ویژه به دوران قرون میانه در اروپا و دوران پس از رنسانس اشاره می کند. در قرون میانه بشر غربی علم (تجربه) و عقلانیت را به ضعف و سستی کشاند و آزادی های معرفتی را محدود ساخت. پس از رنسانس هم که رفتاری واکنشی به دوران پیشین بود، به طور بسیار افراطی وحی و باورهای ایمانی را پس زد و با رفتن به سمت علم زدگی و عقلانیت دور از معنویت حیات بشری را به سوی بحران های متعدد امروزی در غرب کشانید. البته احمدی نژاد معتقد است که جهان کنونی در حال بازگشت به پیوند میان منابع معرفتی است.

امید دیگر (در تحولات جهانی) درک مشترک جهانی از منابع معرفتی است. گرچه عقل، تجربه و علم از منابع بزرگ و عظیم معرفتی هستند، تاریخ اندیشی قرون وسطی بخش عمده ای از جهان غرب را از این منابع مهم معرفتی محروم کرد. عکس ... العمل حرکت متحجرانه مزبور در بازداشتن مردم از دسترسی به علم و معرفت، به کنار گذاشتن منابع دیگر معرفتی یعنی خدا و معرفت های دینی از زندگی بشر در غرب منجر شد؛ معرفت های آسمانی ای که پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (که درود خداوند بر آنان باد) حاملان آن بودند. اما تفکرات الحادی رو به افول است و نقطه مشترک و درخشان (اندیشه) بشری در

حال حاضر توجه توأمان به دین و دانش و علم و معنویت می‌باشد و این شروع مبارکی است.^(۱)

در واقع، مسأله دوگانگی ایمان و عقلانیت یا ایمان و علم که در معرفت‌شناسی امروز رایج است و بسیار مهم تلقی می‌شود به گونه‌ای که «جان لاک» معتقد بود تا پاسخ این مسأله روشن نشود پاسخ هیچ مسأله دیگری روشن نخواهد شد، از مسایل پیش آمده در فلسفه غرب است. اگر نه در مکاتب فلسفی شرق به ویژه در اسلام جریان‌های غالب فلسفی هر کدام به طریقی مخصوص میان آنها پیوندی قایل بوده‌اند.

«روژه گارودی» از فیلسوفان معاصر غرب، که او نیز همچون احمدی‌نژاد از گفتمان «عدالت، معنویت» بهره می‌برد، نگاه تجزی‌گرا و دوگانه‌باور را از ویژگی‌های اندیشه غربی می‌داند که اساس و بنیان تمام بحران‌ها و کژراهه‌های غرب را در طول هزاره‌های گذشته تشکیل داده است. گارودی به طور مبسوط بیان می‌کند که چگونه غرب در تاریخ اندیشه خود از زمان افلاطون تاکنون به این دوگانه‌باوری رسید و تمام تحولات تاریخ گذشته خود را با این نگاه تجزی‌گرایانه به سوی تک بعدی شدن سوق داد. این تک بعدی شدن در پیش از رنسانس به گونه‌ای بود و پس از آن هم به گونه‌ای دیگر پیش رفت. لذا گارودی به عنوان فیلسوفی که به غرب تعلق دارد و در آن فرهنگ زیسته و رشد کرده است، همانند احمدی‌نژاد، درد مشترک را در تمدن غرب پیش و پس از رنسانس تشخیص می‌دهد، که آن هم تقلیل‌گرایی و فروگاهی در منابع شناختی است. این رویکرد گاهی درقبال عقل و تجربه است و گاهی نیز در برابر وحی و شهود. گذشته از آثار زیان‌بار این رویکرد در پیش از رنسانس، اما مسأله مطرح امروز که آسیب‌های فراوانی را به زندگی انسان عصر جدید تحمیل کرده این است که بحران «عدالت، معنویت» در مرحله نخست فرآورده و برآمده از این تقلیل‌گرایی در معرفت‌شناسی است. به تعبیر دیگر در گفتمان «عدالت، معنویت» که احمدی‌نژاد و گارودی به آن تعلق دارند، دوری از ایمان به عنوان تعیین‌کننده ارزش‌های زندگی در کنار تقلیل دادن دانش به علوم پوزیتیویستی که به تجربه‌گرایی افراطی دچار است عوامل بحران «معنویت، عدالت» به شمار می‌رود. این گفتمان ضمن باور به سه منبع

ص: ۱۹۲

عمده معرفتی عقل، تجربه و وحی، غرب را دچار علم زدگی و تقلیل معرفت به علم تجربی می‌داند. به این معنا علم زدگی یعنی عبد و عبید علم ناقص مادی شدن و واقعیت و اثبات همه چیز را تنها از راه حواس پنج‌گانه و تجربه عملی و ملموس خواستن. نگرش علم زده در حالت نهایی و افراطی خود با دو تقلیل مواجه است:

۱. کاهش و تنزل دانش به بینشی که از پیش حاصل شده و فرمول بندی شده است،

۲. تنزل دادن همه امور و برداشت های زندگی به قلمرو محدود چنین دانشی که نه تنها پویا و زاینده نیست بلکه مرده و میراننده است.

به این ترتیب علم زدگی یا تجربه گرایی افراطی یا پوزیتیویسم که باید آن را «جنون علمی غرب» نامید با دچار شدن به محافظه کاری و تقلیل گرایی به این اندیشه ناصواب منتهی می‌شود که آینده را آینه امروز و گذشته ببیند و مدعی شود که آینده چیزی نیست جز ادامه اکنون و گذشته. (۱)

از نگاه احمدی نژاد معرفت از هر نوع که باشد و از هر منبعی که به دست آید ارزشمند است و سه منبع عقل و وحی و تجربه به جای آن که با یکدیگر متعارض باشند مکمل یکدیگرند. او مانند بسیاری از متعلقان به کلام شیعی و حکمت صدرایی به معرفت قدسی اعتقاد دارد و نه تنها علم را «نور» و از جانب خدا می‌داند بلکه سعادت بشر را نیز در علم قدسی می‌داند. احمدی نژاد اصولاً توجه به علم و حکمت را از مهمترین اهداف انبیا و ادیان الهی می‌داند. به تعبیر دیگر، مطابق این دیدگاه جدا کردن معرفت و علم از ایمان و دین خیالی و ناشدنی است و تاریخ علم بشر در تعامل با دین پیش رفته است. لذا علوم تجربی نیز نباید با دچار شدن به تقلیل گرایی نسبت خود را با این نظام معرفتی گم کنند. اگر چنین نشود علوم تجربی و مرتبط با عالم ماده نیز تبدیل به معرفت قدسی می‌شود و در نسبت با معارف یاد شده، آن‌ها نیز قدسی به شمار می‌آیند.

در مأموریت همه انبیای الهی سخن اول تلاوت آیات و نشانه‌های حق و تعلیم کتاب و حکمت همراه با تزکیه و پاکی بوده است و در مورد حضرت عیسی (ع) آمده است: «و يعلمه الكتاب و الحکمه و التوراه و الانجیل و رسولا الی بنی

ص: ۱۹۳

۱- گارودی، روزه؛ هشدار به زندگان؛ علی اکبر کسمایی؛ تهران، انتشارات هاشمی، ۱۳۶۴، صص ۹۱، ۸۳ و ۹۲.

اسرائیل انی قد جتکم بایه من ربکم» (۱) یعنی به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد و او؛ پیامبر به سوی بنی اسرائیل است به راستی که من از جانب خدا نشانه‌ای آورده‌ام.

اولین کلامی که بر پیامبر اسلام نازل شد دستور به خواندن بود: «اقرا باسم ربک الّٰذی خلق» (بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد) و در ادامه فرمود «اقرا و ربک الّا-کرم» (بخوان به نام پروردگارت که گرامی‌ترین است)؛ «الّٰذی علّم بالقلم. علّم الانسان ما لم یعلم» (او که با قلم آموخت و آموخت به انسان آن چه را نمی دانست). (۲) ملاحظه می فرمایید که در چند آیه‌ای که اول بار بر پیامبر اسلام نازل شد بحث از قرائت، تعلیم و قلم است و این آیات، خداوند را به عنوان معلم انسان معرفی می کند. معلمی که به انسان هر چه را نمی دانست آموخت.

در بیانی دیگر، رسالت پیامبر اسلام را این طور بیان می فرماید که او کسی است که از بین مردم عامی پیامبری را از خودشان برانگیخت تا آنان را از آلودگی های فکری و اعتقادی و اخلاقی پاک کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد.

تمام سخن و پیام انبیای الهی عبور دادن انسان از تاریکی های جهل، غفلت، خرافه، اخلاق ناصواب و اندیشه های نادرست به سوی علم، معرفت، نور و اخلاق صحیح است. علم را به نور، معنا و تعریف کرده اند. علم یعنی روشنائی و علم حقیقی علمی است که بشر را از گمراهی نجات دهد و نافع به حال او باشد. در یکی از این تعابیر بلند آمده است که علم نوری است که خداوند در قلب کسانی که بخواهد می افکند. در این بیان علم هدیه ای الهی و قلب، جایگاه این هدیه معرفی شده است.

اگر قبول کنیم که علم به مفهوم نور است، آن گاه دایره آن از حوزه علوم تجربی فراتر می رود و هر حقیقت پیدا و پنهانی را شامل می شود. یکی از ستم های بزرگ به علم، محدود کردن دایره آن به علوم تجربی بوده است در حالی که گستره علم بسیار وسیع تر است. حقایق عالم محدود به حقایق مادی نیست و ماده سایه ای از

ص: ۱۹۴

۱- سوره آل عمران، آیه ۴۸.

۲- سوره علق، آیات ۴، ۳، ۵.

حقیقت بالاتر است و خلقت مادی تنها یک طبقه از خلقت عالم است. انسان نمونه‌ای از خلقت است که جمع ماده و روح است و روح و جوهره انسانی بر مادیت و جسم او غلبه دارد. (۱)

احمدی‌نژاد همانند دیگر پیروان «عدالت، معنویت» معتقد است دانش و شناخت تجربی غرب فضیلتی در خدمت ارزش‌های متعالی و تحقق وجودی الهی نیست بلکه نوعی توانایی در خدمت به اراده تسلط بر طبیعت و چیرگی بر انسان‌های دیگر است. تاریخ علمی، تاریخ انسان تهی شده از خود، بی هویت و بی‌اصالت است. علوم جدید با شناخت عینی و منطق خود البته خیلی چیزها درباره بشر و خلقت به ما می‌آموزد ولی انسان و جهان را چنان که «هست» به ما معرفی نمی‌کند. باید به هوش بود، شناختی که از روش عقلانی صرف و بریده از ایمان به دست آید نمی‌تواند ابعاد زندگی بشر را نشان دهد. آن چه که غرب با طمطراق آن را علم «Science» می‌نامد چیز کوچکی جز «دانش غربی» نیست. یعنی دانشی که از دانایی جدا مانده و علمی که از حکمت بریده است. این دانش درباره هدف و کمال مطلوب و غایت قصوای زندگی والا، اندیشه و سخنی برای گفتن ندارد. (۲)

نکته بسیار مهم دیگر ارتباط علم با پاکیزگی روح، جان، اخلاق و رفتار است. در تعلیمات انبیای الهی یک حقیقت همواره باید مقارن و مصاحب علم باشد و آن پاکی روح و اخلاق نیکو است. علم و معرفت با معنای وسیعی که گفتم یک حقیقت زلال و پاک است. علم روشنایی است، کشف است و آن عالم و پژوهشگری می‌تواند به این حقیقت دسترسی یابد که او هم پاک و زلال باشد و اندیشه‌های غلط، اوهام و خرافات یا وابستگی‌های مادی و خودخواهی‌ها مانع او از ادراک و پذیرش حقایقی که کشف می‌شوند، نگردد. (۳)

احمدی‌نژاد نه تنها عقلانیت و عقل‌مداری را با ایمان‌گرایی در تقابل نمی‌داند بلکه اساساً «عقل خودبنیاد» را مفهومی غیر مصداقی و دست‌نیافتنی می‌داند. از نگاه او هیچ عقل خودبنیادی وجود ندارد. دستگاه عقل و استدلال بشر متأثر از خواست‌ها، ارزش‌ها

ص: ۱۹۵

۱- سخنرانی در دانشگاه کلمبیا؛ ۴/۷/۱۳۸۶.

۲- گارودی، روزه؛ پیشین؛ صص ۸۹، ۹۳ و ۹۸.

۳- سخنرانی در دانشگاه کلمبیا؛ ۴/۷/۱۳۸۶.

و امیال درونی از یک سو و عوامل اقتصادی و سیاسی و دیگر علل بیرونی قرار دارد. از این جهت معرفت مستقل و عقل خود بنیاد متکی بر ادله صرف قوه استدلال بشر وجود خارجی ندارد و این را باید تنها در فلسفه بافی های فیلسوفان مدرنیست غربی جست. لذا احمدی نژاد با پیوسته دیدن نظام ارزشی و بینشی و جدا نساختن این دو نظام از همدیگر معتقد است، عقلانیت و عقل مداری تنها زمانی با ایمان و گزاره های وحیانی در تعارض می افتد که نظام ارزشی آن مبتنی بر اصول غیر اخلاقی، بی... تقوایی و دنیازدگی باشد. اما اگر عقلانیت متکی بر تقوا، تزکیه و امور معنوی باشد آن چه که در انتهای استدلال و استنتاج عقلانی حاصل می شود، در تعارض با ایمان قرار نمی گیرد. به این تعبیر، ایمان تنها گزاره معرفتی نیست، بلکه ایمان هم جهت است و هم معرفت؛ هم بینش است و هم ارزش.

او معتقد است در عصر جدید در اثر کمرنگ شدن جایگاه ایمان در منابع شناختی؛ دانش و علم جدید جدای از آن که چه اندازه شناخت آنها پرده از حقایق امور بر می دارد، به دلیل توانایی و کارکردی که اعمال می کنند، در خدمت صاحبان سرمایه و قدرت در آمده و تبدیل به ابزاری علیه انسانیت شده اند.

هر چه فساد و تباهی است؛ یا از جهل است یا از عالمان ناپاکیزه که علم خود را در اختیار هوا و هوس های سیری ناپذیر زور مداران و دنیاپرستان قرار داده اند... در روایات است که اگر چهل روز دست و زبان و قدم خود از گناه بر کنار داشتی، چشمه... های حکمت در دلت می جوشد. بی جهت نیست که آیات الهی مربوط به تعلیم و تزکیه (باهم) مؤانست و مجاورت دارد. تعلیم بی تزکیه ره به جایی نبرد. تاریخ گواه آن است که از عالم ناپاک جز ناپاکی انتشار نیافت و عموم گمراهان به دنبال عالمان خود ناساخته بوده اند و بالعکس عالمان باتقوا و دانشمندان با مذکی تاریخ را با وجود و آثار خود عطر آگین کرده اند... به زلال چشمه حکمت و معرفت آن گاه می توان رسید که جان و روح زلال باشد... تعلقات دنیوی و زرق و برق و متاع قلیل آن همچون دیواری، جویبار حکمت، عرفان و نور را که خداوند در جان آدمی به ودیعت نهاده است، سد می کند... متأسفانه امروز بسیاری از علوم به خصوص در حوزه علوم انسانی در خدمت بدخواهان و سلطه جویان است. این که چگونه بتوانند بر ملت ها مسلط شوند، فرهنگ آنان را ضایع کنند، هویت آنان را

بگیرند، فکر و ذهن آنان را از کار بیاندازند، به اموری غیر مفید و مجازی معطوف کنند، چگونه اراده‌ها را سست کنند و خودباوری را از ملت‌ها بگیرند. این‌که چگونه بتوانند یأس و ناامیدی را بر ملت‌ها حاکم کنند. برای مثال علوم ارتباطات که می‌تواند در خدمت تعالی فرهنگ، علم و اندیشه باشد تا حد زیادی در خدمت مطامع بدخواهان و سودپرستان قرار گرفته است. رسانه‌هایی که می‌توانند نقش بی‌بدیلی در تنویر افکار و تعالی اخلاق و رفتار و ترویج علم و معرفت داشته باشند، ابزار نفوذ و اقتدار سیاسی، فرهنگی و خبری قدرت‌هایی شده‌اند که جز به گسترش و داوم سلطه خود نمی‌اندیشند. (۱)

نتیجه چنین نگرشی در جمع میان علم و عقل و وحی این است که احمدی‌نژاد حتی در برابر تکنولوژی نوین غرب که حاصل علم تجربی جدید است بر خلاف برخی فلسفه‌های منتقد غرب که آن را به طور ذاتی موجب تباهی بشر می‌دانند، چنین نتیجه... ای نمی‌گیرد. او برخلاف آن فلسفه‌ها، ذات تکنولوژی غرب را ناپاک نمی‌داند. احمدی‌نژاد در آسیب‌شناسی تکنولوژی عصر جدید انسان خود ناساخته را که از ارزش‌های اخلاقی و معنوی فاصله گرفته است موجب این نابسامانی‌ها می‌داند. از نگاه او صنعت و دست‌آوردهای مهم علم، ارتباطی با ذات پلید آن ندارند. چیزی که باعث شده است تبعات منفی این دستاوردهای بشری زیاد باشد و کارشناسان محیط زیست و جامعه‌شناسی و... نسبت به آن هشدار دهند، انسان غیر اخلاقی، ناپرهیزگار و دور از معنویت است. به تعبیر مخالف، اگر انسان خود ساخته و متکی بر اصول ارزشی فضیلت‌مند مدیریت صنعت، رسانه‌ها و تکنولوژی‌های جدید را بر عهده بگیرند دیگر آثار منفی را در آن تکنولوژی‌ها نمی‌بینیم. به طور مثال، اینترنت وقتی در اراده و اداره انسان‌های غیر اخلاقی باشد آثار زیان‌بار دارد اما اگر انسان‌های با فضیلت این ابزار را به دست گیرند، آثار آن متفاوت می‌شود. به عبارت دیگر، از پیامدهای بینش انسان‌مدارانه مذهبی احمدی‌نژاد در اینجا آن است که او انسان را محیط بر محیط می‌داند. از نگاه او انسان بر همه چیز تسلط دارد و اسیر محیط خود نمی‌شود به شرط آن که خود ساخته و با تقوا باشد. عموم انسان‌ها اگر خود ساخته و با تقوا باشند در استفاده کمی و کیفی از

ص: ۱۹۷

تکنولوژی می‌تواند آن را مدیریت کنند؛ آثار مفید را افزایش دهند و آثار منفی را کاهش.

علم و معرفت آفاتی نیز دارد. شاید بزرگترین آفت آموختن و یاددادن و اندیشه و تحقیق، خودخواهی‌ها، آلودگی‌ها و وابستگی‌های مادی و منافع شخصی باشد. دلبستگی‌های مادی، انسان را در نقطه مقابل حقایق عالم قرار می‌دهد، انسان آلوده و وابسته در پذیرش حقیقت مقاومت می‌کند. حتی اگر آن را پذیرفت، در برابر آن تمکین و از آن تبعیت نمی‌کند. بسیاری عالمانی که حقایق را می‌دانند، اما به آن ایمان نمی‌آورند و خودخواهی‌ها اجازه نمی‌دهد حقیقت را قبول کنند. آیا کسانی که در طول تاریخ بشریت، جنگ‌ها را تحمیل کرده‌اند، از درک این حقیقت که جان، مال، ناموس، سرزمین و حقوق انسان‌ها محترم است، عاجز بوده‌اند یا این که می‌دانسته‌اند، اما به آن ایمان نیاورده و در برابر آن تمکین نمی‌کردند. تا قلب انسان خالی از کینه، حسد و خودخواهی نشود، در برابر حقیقت، روشنایی و علم تمکین نمی‌کند. علم نوری است که حامل آن باید پاک و منزّه باشد. اگر بشریت به بالاترین علوم مادی و معنوی دسترسی پیدا کند، اما عالمان و دانشمندان پاکیزه نباشند، آن را در خدمت بشریت قرار نخواهند داد. آنگاه ممکن است چند حالت اتفاق بیافتد.

- تنها بخشی از حقایق را که به نفع آنان است، در اختیار مردم قرار دهند و بخش‌هایی از آن را کتمان کنند. چنان که حتی بعضی از علمای ادیان الهی در گذشته چنین کردند و متأسفانه امروز نیز برخی از پژوهشگران و دانشمندان حقایقی را از مردم پنهان می‌کنند.

- علم و عالم در خدمت منافع شخصی، گروهی و حزبی قرار گیرد. مع‌الاسف در جهان امروز قدرتمندان زورگو بسیاری از عالمان و علوم مختلف را در اختیار خویش گرفته‌اند تا ملت‌ها را چپاول کنند و همه فرصت‌ها را در انحصار خود بگیرند. شما می‌بینید؛ با استفاده از ابزار و شیوه‌های علمی ملت‌ها را فریب می‌دهند. اقدامات خود را توجیه می‌کنند تا به نام مبارزه با ناامنی و تروریسم همه امور را تحت کنترل خود بگیرند.

- آزادی‌های فردی و اجتماعی ملت خود را نیز نقض می‌کنند و حتی به حریم خصوصی افراد هم احترام نمی‌گذارند، تلفن‌ها را شنود و رفت و آمدها را کنترل و

نامانی روانی ایجاد می‌کنند و با استفاده از چنین فضایی اقدامات جنگ طلبانه خود را در نقاط مختلف دنیا توجیه می‌کنند.

- با استفاده از شیوه‌ها و برنامه‌ریزی‌های دقیق، فرهنگ‌های بومی را که حاصل هزاران سال تلاش، تعامل و خلاقیت و هنرورزی ملت‌هاست، مورد حمله قرار می‌دهند.

- تلاش می‌کنند با نابودی آن، مردم را بی‌هویت و رابطه آنان را با تاریخ و ارزش‌های خود قطع نمایند. با القای خصلت‌ها و روش‌هایی که ملت‌ها را به ذات تقلید و مصرف‌گرایی، سلطه‌پذیری، ترس، احساس حقارت و ناتوانی می‌کشاند، زمینه را برای به یغما بردن منابع مادی و معنوی آنان فراهم می‌کنند.

- ساخت بمب‌ها و سلاح‌های مخرب اتمی، میکروبی و شیمیایی نتیجه دیگری از دست‌اندازی قدرت‌های بزرگ به ساحت علم و تحقیق است.

اگر نبود همکاری برخی از عالمان و محققان، نسل‌های مختلف بمب‌های اتمی و میکروبی، شیمیایی و نوترونی تولید نمی‌شد. آیا سلاح‌های مزبور برای دفاع از امنیت جهانی است؟ برافراشتن چتر تهدید دائمی اتمی چه دستاوردی برای بشریت دارد؟ اگر جنگ اتمی بین قدرت‌ها رخ دهد، چه فاجعه بشری اتفاق خواهد افتاد. (۱)

در رویکرد معرفت‌شناسی احمدی‌نژاد به وضوح می‌توان دریافت که او اسلامی را که امام خمینی آن را در عصر جدید احیا کرد مکتبی می‌داند که می‌تواند درست‌ترین شناخت‌ها و مفیدترین آن‌ها را در اختیار بشر قرار دهد. اسلام به دلیل توجه کردن به هر سه منبع شناختی عقل و وحی و تجربه و نیز اهتمام به گسترش فضایل اخلاقی که حتی پیامبر اسلام مکارم اخلاقی را از اهداف و علل مهم رسالت خود معرفی می‌کند، توانایی آن را دارد که جریان علمی و فکری جهان را به دست گیرد و در پایان عصر لیبرالیسم جایگزین مناسبی برای آن باشد.

لذا اکنون که با دستاوردهای مباحث معرفت‌شناسی و فلسفه علم، افسانه «علم بی‌جهت» درباره علوم بشری که همیشه از «نقصان» و «تأثیرپذیری از شرایط متعدد درونی و بیرونی» برخوردارند، شکسته شده است و با مطرح شدن مفاهیمی همچون «ایدئولوژی»، «پارادایم» و «گفتمان» که هر کدام به مثابه عینکی از پیش تعیین شده در

ص: ۱۹۹

برابر چشمان دانشوران، پژوهشگران و اندیشمندان قرار دارند، احمدی نژاد «اسلام» را به عنوان برترین مکتب، صائب‌ترین ایدئولوژی، کاملترین پارادایم و فراگیرترین گفتمان می‌شناسد که می‌تواند درست‌ترین شناخت‌ها و مفیدترین آن‌ها را برای سعادت بشر به ارمغان آورد.

اسلام به دلیل آن که علم بشری نیست، به علم و عمل یکسان اهمیت می‌دهد، و برای تقوا بیشترین ارزش‌ها را قایل است، اگر خاستگاه و محل تولید علم شود، آن علم نسبت به علوم دیگر از شناخت کامل تری برخوردار است و نتایج مفیدتری برای بشر در بر خواهد داشت. لذا اگر احمدی نژاد در جایی سخن از «علوم اسلامی»، «اقتصاد اسلامی»، «سیاست اسلامی» و مفاهیمی از این دست به میان می‌آورد، منظور او علمی با ویژگی‌های بالاست. به طور مثال، دانشور علوم سیاسی که به منبع شناختی وحی و شهود اعتقاد دارد و با تربیت اسلامی رشد کرده است برداشت و تفسیری از سیاست دارد و قدرت را به گونه‌ای می‌فهمد که به طور کامل با دانشور دیگری که به منبع شناختی وحی و شهود اعتقادی ندارد و یا با آن آشنا نیست و اخلاق ماکیاولیستی و ابرمرد نیچه را اساس نظریه پردازی‌های خود قرار می‌دهد، متفاوت است. این موضوع درباره علوم دیگر، به ویژه علوم انسانی، به همین ترتیب صادق است.

بسیاری از علوم جهت دارند، بعضی از علوم هم جهت ندارند و علم محض‌اند (مانند ریاضی). این که فرمودند «اطلب العلم ولو بالصین»، کدام علم را فرمودند؟ علم جهت‌دار یا علم بی‌جهت را؟ اینها قابل بحث است. می‌توانیم بنشینیم با هم بحث کنیم. اما توجه داشته باشیم کشور را بدون اتکا به علم، دانش و تخصص نمی‌توان اداره کرد. تلاش من و شما باید این باشد که جهت علوم را به سمت معیارهای خودی، ملی و اسلامی برگردانیم. (۱)

(در تاثیرپذیری از اقتصاد اسلامی) ما باید باور کنیم که رباخواری بد است. باید باور کنیم که ربا خواری ریشه پیشرفت، ایمان و اقتصاد کشور را می‌خشکاند. باید باور کنیم که قرض الحسنه خوب و در خدمت تعالی جامعه است. باید باور کنیم که انفاق و صدقه خوب است. باید باور کنیم کلید حل بسیاری از مشکلات کشور

ص: ۲۰۰

۱- سخنرانی در مجلس شورای اسلامی پیش از بررسی رای اعتماد به وزیران پیشنهادی؛ ۳۰/۵/۱۳۸۴.

رفع محدودیت از محرومان است. باید با آثار معنوی و عنایات غیبی و دست مقتدر و مهربان حق تعالی که در محیط تقوا و ایمان پیدا می شود، باور داشته باشیم. اگر چنین شد، حرکت ما سریعتر و غنی تر خواهد بود. (۱)

در نگاه احمدی نژاد و اعتقاد او به «علم اسلامی»، ایمان تنها یک معرفت محدود و یا مجموعه‌ای از چند گزاره معدود تاریخی و اخلاقی و فقهی نیست. دین بقچه‌ای نیست که هر زمان به آن احتیاج افتاد از صندوق پست‌خانه‌ها بیرون بکشی و گاهی به آن رجوع کنی. آنچنان که «رنه گنون» در نقد سکولاریسم غربی می نویسد، دین برخلاف دنیای مدرنیته، در تمدن‌های متعلق به سنت‌های دیرین امر موسعی بود که به هیچ وجه محدود به چیزی نبود. دین برخلاف ارزش‌ها و ایستارهای سکولار امروزی جدای از امور دیگر نبود که تأثیری بر آن‌ها نداشته باشد. برعکس، دین در همه امور و شؤون زندگی نفوذ داشت و هیچ امر «غیر مقدسی» وجود نداشت. اما در دوران سکولار، باورهای دینی را تنها به شیوه ماشینی و مکتب‌خانه‌ای از حفظ یاد گرفته‌اند و به هیچ وجه آن را درک و تحلیل نکرده‌اند. آن‌ها حتی اندکی هم درباره مذهب خود نیاندیشیده‌اند، بلکه تنها آن‌ها را به صورت یک پوشه بسته در حافظه خود نگاه داشته‌اند تا در برخی مواقع مورد نیاز آن‌ها را باز و طوطی صفت بازگو کنند. (۲)

لذا درباره رابطه «ایمان» با دیگر انواع معرفت باید گفت که ایمان فراتر از یک شناخت معمولی، یک «پارادایم» است و اسلامی بودن علوم هم به این معناست که علوم از دریچه، منظر و چارچوب ایمان دینی نگریسته شود. اکنون که می‌دانیم دانش و ارزش از همدیگر جدایی ناپذیرند، باید با برگزیدن ایمان دینی ارزش‌های فضیلت‌مند را جهت بخش علوم قرار دهیم. هیچ دانشمند و اندیشمندی بدون پارادایم نیست؛ پارادایم‌های خرد که تنها مخصوص یک رشته علمی هستند و پارادایم‌های کلان که چهارچوب اصولی علوم و شناخت‌ها را مشخص می‌کنند. البته باید این پارادایم‌ها را در افراد مختلف کشف کرد. ایمان در حقیقت پارادایم کلانی است که یک مومن واقعی آن را در تمام امور لحاظ می‌کند. به عبارت دیگر، نزاع‌های علمی بیش از آن که نزاع

ص: ۲۰۱

۱- سخنرانی در اجلاس مشترک حوزه علمیه و علمای بلاد؛ ۵/۷/۱۳۸۴.

۲- گنون، رنه؛ سیطره کمیت و علائم آخرزمان؛ علی محمد کاردان؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴، ص ۶۷ و ۲۴۵.

گزاره های علمی باشند نزاع پارادایم ها هستند. لیبرالیسم پارادایم کلانی است که علم متناظر با خود را می آفریند و مارکسیسم نیز پارادایم کلانی است که علم با ویژگی های مخصوص به خود تولید می کند. به این معنا، پارادایم چارچوب نگرشی ترکیب یافته از معارف پیشین و ارزش های درونی فرد است که بر شناخت ها و دریافت های او تأثیر می گذارد. احمدی نژاد اسلام را پارادایم کاملی می داند که قادر به جمع میان سه منبع شناختی عقل و تجربه و وحی است.

البته اعتقاد به مزیت پارادایم اسلامی در ارائه منابع شناختی کامل و کاملترین روش شناخت تنها به احمدی نژاد و اسلام گرایان منحصر نمی شود. برخی فیلسوفان غربی که به اسلام روی آورده اند مانند گارودی و گنون نیز از دلایل اسلام آوردن خود را همین ویژگی اسلام می دانند. آن ها این ویژگی را نیاز امروز بشریت می دانند. زیرا این ویژگی است که معنویت و عدالت را به ارمغان می آورد.

مگر می شود با اقتباس الگوهای مبتنی بر مادی گرایی جامعه را در جهت اسلام حرکت داد... مگر می شود با شیوه بانکداری ای که بر اساس نظام سرمایه دای است اقتصاد را به سمت اقتصاد اسلامی برد. مگر می شود با فلسفه تربیتی غربی بچه ها را در جامعه اسلامی حزب الهی و مؤمن و پاک تربیت کرد، نمی شود. هر برنامه اجتماعی نیازمند یک اندیشه مستحکم است... مگر می ... شود جز مبتنی بر اسلام و احکام اسلام حرکت کرد و یک نقطه نورانی در دنیا به وجود آورد. در آنها که نوری نیست. چطور چیزی که نور ندارد می تواند نور پراکنده کند... ما باید نظام تربیتی خودمان را داشته باشیم، نه این که هر گروهی را که مأمور می کنیم بروند پنج تا کتاب خارجی ترجمه کنند و یک مقدار لغات را عوض بدل کرده و اول آن یک «بسم الله» و آخرش هم یک «والسلام علیکم» تحویل ما بدهند و بگویند با همین بروید نظام تربیتی خودتان را درست کنید... دولت با همه ابعاد و توانش هم عقیده دارد و هم تلاش می کند که فضا و مدیریت و بخش های گوناگون کشور را به سمت الگوی اسلامی جلو ببرد، اما این نیازمند نظریه است. ... دیگر، تئوری های مادی به پایان رسیده اند و حرف جدیدی برای دنیا ندارند. (۱)

ص: ۲۰۲

آن چه از خیر تا امروز بشر تجربه کرده، حاصل علم مفید، عالم مزکی و معلم فرهیخته است و آن چه از بدبختی تجربه کرد، حاصل علم محدود مادی و عالمان و معلمان خود ناساخته است... دنیای مادی و نگرش مادی به جهان، امروز به پایان خط رسیده است. می بینید، هیچ پیام امید بخشی از ناحیه دمکراسی لیبرال و لیبرال دمکراسی به دنیا منتشر نمی شود. می بینید، دیگر تدبیری ندارند. در یک دوره ای، هیجانی درست شد و توجهاتی را جلب کردند. اما شما ببینید، حداقل در این صدسال اخیر کدام معضل جهانی را به طور بنیادین حل کردند؟ فقر، بی سوادی، بیماری، جنگ ها و اختلافات قومی را حل کردند؟ کدام را حل کردند؟... هیچ راهبردی در اختیارشان نیست. برای این که یک نگاه بسته محدود است و اصلا نمی تواند افق بلند انسان را بفهمد... روح بلند انسان ملکوت و فضای لایتناهی می خواهد و این نمی تواند جواب بدهد. چیزی برایشان باقی نمانده و امروز دنیا دنبال راه جدید است و این راه جدید همین راهی است که شما انتخاب کرده اید. راه متکی بر معنویت، پاکی، عشق، سلامت، ایمان و یکتاپرستی. این است که افق های بی نهایت را در مقابل بشر باز می کند و این است که علم حقیقی را به دست آدم می دهد. (۱)

تلاش کنید که فضای علوم انسانی به فضای علوم انسانی خودی بیاید. این تلاش از شما (دانشجویان)، و کمک مالی از دولت. گفتند پیشرفت در غرب در (اثر) علوم انسانی بوده... درست است، (اما) انقلاب ما هم بر پایه علوم انسانی انجام شد. (یعنی) یک کار فرهنگی شد، ذهنیت ها اصلاح شد، مبانی اصلاح شد (تا) انقلاب شد؛ نه این که در دانشگاه علوم انسانی اصلاح شد و انقلاب شد. حالا باید این را اصلاح کنیم... باید این فضا را ببرید به سایر دانشگاه ها و این قدر تولیدات داشته باشید که تولیدات شما بشود مرجع برای دیگران... (به طور نمونه) در مورد اقتصاد اسلامی، دارای خلأ- تئوریک هستیم... متأسفانه بعضی ها فکر می کنند هر چه از غرب می آید، علم است. ما نمی گوئیم علم نیست. هزار نوع علم داریم، علم مفید داریم، علم غیر مفید داریم. غیر مفیدش هم علم می شود و به آن علم می گویند. یک مشت اطلاعات و روش های تجربه شده است. اما معلوم نیست تجربه حتما

ص: ۲۰۳

جواب بدهد. متأسفانه این اقتصاد سرمایه داری را یک عده با هزار رنگ و لعاب در ذهن جا انداختند و الان ما مشکل داریم... اصلاً نمی شود اقتصاد را با یک متغیر سنجید. تابع اقتصادی تک متغیره نیست. اصلاً توابع اجتماعی تک متغیره نیست. چرا شما (وابستگان به پارادایم های علمی غربی) یک شاخص را گرفته اید؟ (۱)

الان مشکل ما در اقتصاد این است که با نسخه ای که نظامات سرمایه داری برای کشورهای مثل ما می پیچند، می خواهند کشور و اقتصاد اسلامی را اداره کنند. تناقضات و مشکلات از اینجا بیرون می آیند. باید بنشینیم طراحی کنیم، می توانیم، همه مبانی اش را داریم، سازوکارهایش را هم طراحی کنیم... در علوم سیاسی هم همین طور است. چند روز پیش با جمعی از دانشجویان جلسه ای داشتیم. یک دانشجوی عزیزی که دکتر می خواند، آمد یک صحبتی کرد... گفت مبانی قدرت سه چیز است؛ یا علم و فناوری یا ثروت و سرمایه و یا ارتش و قوای نظامی است. بعد نوبت من شد، من به ایشان خطاب کردم و گفتم برادر عزیز، منابع دیگری هم برای قدرت وجود دارد، آیا ایمان به خدا منشأ قدرت نیست؟ مگر نفرمود «انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (۲) چرا نیست؟ (زیرا) ادبیاتی را که در حوزه سیاسی طراحی کرده اند، عیناً می خواهیم بیاوریم در داخل رواج بدهیم، تربیت کنیم و مبنای تصمیم گیری های سیاسی خودمان قرار بدهیم. می شود (تولید علم اسلامی کرد) و باید وارد این کار بشویم. (۳)

نظام اقتصاد اسلامی یک نظام جامع و کامل است. (۴)

۲. باورهای معرفت شناسانه مبتنی بر اصول کلامی و روش فلسفی صدرایی

احمدی نژاد که از دوران کودکی و جوانی همنشین و درس آموز روحانیانی نظیر مطهری، بهشتی و اندیشمندان متعلق به حکمت صدرایی بوده است، برخی انگاره ها و اصول معرفت شناسی خود را از آن نظام فلسفی به دست آورده است. گذشته از تأثیرات

ص: ۲۰۴

۱- سخنرانی در بازدید از دانشگاه امام صادق؛ ۲۸/۷/۱۳۵۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

۳- سخنرانی در نهمین هم اندیش علمی پژوهشی استادان بسیجی در مشهد؛ ۶/۵/۱۳۸۶.

۴- سخنرانی در مراسم افتتاح صندوق قرض الحسنه سکه بانک رفا؛ ۶/۵/۱۳۸۶.

امام خمینی که حتی سمت استادی آن روحانیان را نیز داشت، احمدی نژاد در اثر مصاحبت و مطالعه آثار این افراد به طور مستقیم و غیر مستقیم از باورهای معرفت شناسی ایشان بهره جست. گرچه احمدی نژاد اهل فلسفه نبود اما برای تأثیرپذیری از آن باورهای معرفت شناسانه که می توانسته به صورت مستقیم و غیرمستقیم در وی القا و درونی شود، نیازی به فیلسوف بودن یا اهل فلسفه بودن نداشت، چنان که دیگران هم اینگونه اند. به عبارت دیگر، برای القای پذیرایی از باورهای معرفت شناسی نیازی به شرکت در کلاس های مخصوص نیست. زیرا بسیاری از اندیشه ها دارای انگاره های معرفت شناسانه هستند که به صورت ضمنی و ناخواسته به افراد منتقل می شوند.

نگاه احمدی نژاد به برخی از این روحانیان به ویژه مطهری و بهشتی نگاه به یک «استاد» است. چنین نگرشی در واقع به معنای تأثیر پذیری از باورهای فلسفی ایشان و از جمله در حوزه معرفت شناسی است. لذا پیش از پرداختن به اصول و اهم این انگاره های معرفت شناسانه به جا می دانیم برای تبیین بهتر مسأله، اندکی به نگرش احمدی نژاد درباره مطهری و بهشتی پردازیم. او در عبارات زیر به بخشی از تأثیرپذیری خود از ایشان اشاراتی می کند. (۱)

یکی از عوامل اصلی در شکل گیری این شخصیت (مطهری) وجود استادان و بزرگان بوده است که راهنمای عمل او بودند؛ استادانی که خودشان حرکت می کردند و ساخته شده و راه یافته بودند و راهنمای عمل استاد شدند. خود استاد این موضوع را تلویحی به این ترتیب بیان می کند. ایشان از قول حافظ در شرح عرفان حافظ در «تماشاگه راز» به نکته ای درباره حافظ اشاره می کنند. ایشان می فرمایند حافظ در دوان خودش تکیه عجیبی دارد در این که هیچ کس بدون مربی به جایی نمی رسد.

قطع این مرحله بی همری خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی باز نقل می کنند که حافظ مدت ها تلاش کرد که فقط و فقط با همت خودش و بدون استاد و مربی مسیر را طی بکند. بعد از این که سال ها زحمت می کشد و

ص: ۲۰۵

۱- برای بررسی بیشتر درباره پیوند آرای احمدی نژاد با حکمت صدرایی بنگرید به: زارعی، مجتبی؛ پیشین؛ صص ۵۷-۹۶.

خون جگر می خورد، به یک سلسله حقایقی دسترسی پیدا می کند و در آنجا می رسد به این که بدون راهنما نمی شود و اقرار می کند که:

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم که من خویش نمودم صد اهتمام و نشد

بدون تردید، استادانی مثل حضرت امام رحمه الله علیه و مرحوم علامه طباطبایی راهنمای این عزیز بزرگوار بوده اند.

عامل دوم مجاهدت و تلاش بی وقفه است. همه زندگی استاد مطهری مجاهدت و تلاش بی وقفه است. شما وقتی به تألیفات، سخنرانی ها، تحقیقات و تصنیفات ایشان نگاه می کنید، عمق، قوام، جامع الاطراف و صحیح بودن مطالب را می بینید. شما می ... دانید که حضرت امام (ره) ... فقط درباره یک نفر فرمودند که بدون استثنا تمام مطالب و ... گفتارها (ایش) آموزنده است ... استاد مطهری چشمش باز شده بود، در خودش دست و پا نمی زد، اسیر زمان و مکان خودش نبود، وقتی چشم حقیقت (بین) باز شد اوضاع بسیار عوض می شود. جالب است که استاد خودشان می فرمایند که انسان تا در این جهان حرکت نکند، در آن دنیا برای او خبری نیست. همه قله های کمال جهان ابدی را باید در این دنیا فتح کرد. همه آن مراتب را در این دنیا باید طی کرد و مستندش آن آیه قرآن است که فرمود: «فمن كان في هذه اعمى فهو في الاخره اعمى.» (۱) در این دنیا اگر حقیقت را پیدا نکرده باشد، در آن دنیا دیگر چیزی نیست، دست ها کوتاه است ... ایشان می فرمایند: علم و دین و فلسفه وطن ندارد. همه جایی و همگانی است، همچنان که بزرگان و رجال علم و دین و فلسفه نیز وطن خاصی ندارند، همه جایی هستند و متعلق به همه جهان اند و همه جهان وطن آن هاست و همه جهانیان هموطن آنها هستند ... من یادم هست روزی که استاد شهید شد، در همین دانشگاه کسانی بودند که خوشحالی می کردند، کسانی که در تیم ترور استاد بودند. بعضی هایشان هم دوره دانشگاهی ما بودند، من یادم هست جلوی همین ساختمان پانزده خرداد با این ها بحث می کریم، بعضی از این ها در طول عمرشان دو سه کتاب بیشتر نخوانده بودند، دو سه جزوه آن گروهک وابسته فرقان را، اما آن چنان کوردلانه و متعصبانه از دریافت های بسیار

ص: ۲۰۶

جزیی خودشان دفاع می کردند تا جایی که خودشان را راضی کردند به این که دست به این جنایت بزرگ بزنند و این ذخیره و عالمی را که علی‌رغم این همه دستاوردهای بزرگی که برای ما داشت، تازه در آغاز شکوفایی متعالی تر و متعالی تر بود و درست در دورانی که ملت ایران بیش از همیشه به او نیاز داشت، دورانی که بنا بود حکومتی بر پا بشود و همه این اندیشه‌ها در زندگی روزمره، اقتصاد و فرهنگ و خانواده و دانشگاه و علم و تحقیق ما جاری شود، از دست ملت گرفتند. کسی که در دامان اسلام و ایران تربیت شده بود. استاد مطهری یکی از دستاوردهای بزرگ «خدمات متقابل اسلام و ایران» است. (۱)

او (بهشتی) اولین کسی بود که فریاد اقتصاد اسلامی را در این کشور بلند کرد. مبارز خط اول با ربا بود. کسی بود که بانکداری اسلامی و نظام مالی و پولی اسلامی را تبیین کرد و آن‌چنان موضوع را شکافت که تا آخر برای همه حجت شد. او حتی با جرایم دیرکرد هم به شدت مخالف بود. او دنبال اجرای احکام اسلام بود. شما در قانون اساسی که در واقع تدوین قانون اساسی حاصل اندیشه و مدیریت اوست، می‌بینید که روح اسلام و عدالت موج می‌زند. او اول کسی بود که ملاقات عمومی مسئولین تراز بالای کشور با مردم را باب کرد و پاسخ‌گویی منظم و گزارش دهی به مردم را برپا کرد. (۲)

بر این اساس، در مطالب زیر به برخی اصول معرفت‌شناسی آن فلسفه که مطهری آن را «رنالیسم» می‌خواند و در برابر «ایده... آلیسم» و «ماتریالیسم» به کار می‌برد، اشاره می‌کنیم. با این هدف که احمدی‌نژاد نیز در اثر درس آموزی از آموزگاران خود به آنها معتقد است.

۱. علم عین کشف از خارج است و ممکن نیست علم باشد و صفت کشف نباشد و یا علم و کشف باشد اما واقع مکشوف وجود نداشته باشد. (۳)

۲. وقوع خطا در بعضی موارد سبب نمی‌شود که ما منکر جمیع واقعیت‌های خارج بشویم که از راه علم به آنها رسیده‌ایم. بلکه خود همین پی‌بردن به خطا دلیل بر این

ص: ۲۰۷

۱- سخنرانی در مراسم بزرگداشت بیست و هشتمین سالگرد شهادت شهید مطهری؛ ۱۳۸۶/۲/۱۲.

۲- سخنرانی در مراسم تجلیل از قضات نمونه کشور؛ ۱۳۸۵/۴/۶.

۳- طباطبایی، محمد حسین؛ اصول فلسفه و روش رنالیسم؛ پاورقی: مرتضی مطهری؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج اول تا سوم، ص ۵۱.

است که ما یک سلسله حقایق مسلم داریم. (۱)

۳. دعوی فلسفه این نیست که ما خطا نداریم بلکه دعوی فلسفه این است که ما واقعیتی خارج از ذهن مان فی الجمله داریم و به طور فطری این واقعیت را اثبات می کنیم. (۲)

۴. در زندگی بشر برخی باورها فطری هستند. به این معنا که حقایق مسلمی وجود دارد که همه اذهان بدون آموختن، در آنها توافق دارند و برای احدی قابل انکار یا تردید نیست و اگر کسی به زبان، انکار یا تردید کند در عمل آن را قبول دارد. (۳)

۵. «امتناع تناقض» یک اصل و پایه علوم و ادراکات است. (۴)

۶. حقیقی بودن و مطابق با واقع بودن ادراکات انسان بدیهی است، یعنی همه معلومات بشر صد درصد خطا و موهوم نیست. (۵)

۷. «تجربه» مربوط به حقایق احتمالی یا نسبی است نه حقایق یقینی. (۶)

۸. مادامی که خلاف یک نظریه مسلم نگشته است آن را یک قانون علمی و حقیقت احتمالی فرض می کنیم و البته هر وقت فرضیه دیگری پدید آمد که با تجربیات بیشتری تطبیق شد آن را حقیقت علمی تلقی خواهیم کرد و به همین ترتیب... (۷)

۹. منظور از تکامل علوم یکی از این دو معناست:

الف. توسعه تدریجی معلومات یا توسعه عرضی؛

ب. تحول و تکامل مخصوص به علوم تجربی یا تکامل طولی.

لذا تا وقتی که فرضیه ای جامع تر و کامل تر که با تجربه های بیشتر و دقیق تر منطبق شود و بهتر بتواند پدیده ها و حوادث طبیعی را توجیه کند نیامده است فرضیه پیشین به قوت خود باقی است. (۸)

ص: ۲۰۸

۱- پیشین؛ ص ۵۲.

۲- پیشین؛ ص ۵۲.

۳- پیشین؛ ص ۴۶.

۴- پیشین؛ ص ۵۰.

۵- پیشین؛ صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۶- پیشین؛ ص ۱۱۰.

۷- پیشین.

۱۰. علوم به این دلیل که بر حس مبتنی هستند و حس هم خطاپذیر است و از سوی دیگر آن که بر فرضیات مبتنی هستند که هیچ‌گاه ثابت نمی‌شوند، یقین آور نیستند. (۱)

۳. رابطه پیوسته «ساختار، کارگزار»

از پرسش‌های دیرینه تاریخ اندیشه مبحث استقلال اندیشه یا وابستگی آن به عوامل غیر اندیشگی درونی و بیرونی است. منظور از «درونی» و «بیرونی» عوامل درون ذهن یا بیرون ذهن است. پرسش اساسی این است که آیا دستگاه فکری افراد تنها بر اساس منطق ارسطویی به صورت مکانیکی کار می‌کند و «داده»ها را به «برون داد» تبدیل می‌کند و به این ترتیب تاریخ اندیشه، خط‌گفت و شنود اندیشمندان با یکدیگر در طول تاریخ است و در وادی اندیشه تنها «دلایل»، «حجت‌ها» و «بینه‌ها» بررسی می‌شود، یا آن که عوامل درونی مانند عواطف و خواست‌ها و ویژگی‌های شخصیتی و همچنین عوامل بیرونی مانند شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، شهری و تکنولوژیکی نیز در شکل‌گیری و جهت‌بخشی به اندیشه‌ها دخیل‌اند؟ و به عبارت دیگر مسایل اندیشمندان که در طول حیات خود در پی پاسخ به آن برآمده‌اند، هم برآمده از پرسش‌هایی است که اندیشمندان پیشین ساخته و به آن توجه کرده‌اند و هم در گرو عوامل غیر اندیشگی درونی و بیرونی حاکم بر فرد قرار دارد که وی در واکنش به آن شرایط اندیشه خود را تولید کرده است.

در فلسفه و هستی‌شناسی غرب پرسش اساسی و بنیادی این حوزه، مسأله تقدم ذهن یا عین است که پاسخ به این پرسش به طور کلی مرز میان «ایده‌آلیست»ها و «ماتریالیست»ها را روشن ساخته است. اما در زبان غیر فلسفی‌تر که امروز به ویژه در روش‌شناسی علوم انسانی مطرح می‌شود مبحث «ساختار، کارگزار» است. طبق این مبحث، هرگاه که تصویری اجمالی از علیت اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی ارایه می‌دهیم، به صراحت یا تلویح به اندیشه‌هایی درباره ساختار یا کارگزار متوسل شده‌ایم. در واقع شیوه‌ای که ما برای بیان این مسأله برمی‌گزینیم نشان‌دهنده برداشت ما از

ص: ۲۰۹

استقلال یا عدم استقلال کنشگران و کارگزاران در محیط و فضایی است که در آن حضور دارند. آیا کنشگران محصولات نادانسته زمینه‌شان هستند؛ افراد ناتوانی که کمترین کنترل را بر سرنوشت‌شان دارند، یا آن که فاعل‌هایی آگاه و با اراده هستند که بر محیطی که به کارشان شکل می‌دهد نظارت کامل دارند؟ آیا پدیده‌های مورد پژوهش، محصول فعالیت کنشگران با گزینش‌های نامحدودند یا نتیجه آشکار یک ساختار است که کارگزاران کنترل و نظارتی بر آن ندارند؟ (۱) اما پرسش ساده... تر این است که آیا انسان‌ها آن‌گونه که زندگی می‌کنند می‌اندیشند، یا آن‌گونه که می‌اندیشند زندگی می‌کنند؟ در واقع پاسخ به این پرسش مسیر فکری هر اندیشمند یا دولتمرد را دگرگون خواهد ساخت.

در نگاه احمدی‌نژاد میان ذهن و عین پیوستگی تنگاتنگی وجود دارد. نوعی رابطه دیالکتیکی که دوگانه باوری و دوآلیسم در آن ممکن نیست. باورها و شناخت‌ها به شیوه منطقی مکانیکی ارسطویی شکل نمی‌گیرند. کارگزاران از قید ساخت‌ها رها نیستند و اندیشه‌ها نیستند که شیوه زندگی را تعیین می‌کنند، بلکه در سوی دیگر واقعیت ساخت‌ها و شیوه‌های زندگی هستند که باورها و شناخت‌ها را تشکیل می‌دهند. لذا گذشته از مباحث متفاوتی که در این حوزه می‌تواند مطرح باشد آن‌چه که در این مقطع توجه ما را به اندیشه سیاسی احمدی‌نژاد جلب می‌کند، نوع دریافت وی از این موضوع است که تأثیر عمیقی در اندیشه سیاسی وی و سیاست‌های اجرایی او بر جای گذاشته است. این که ذهن را از عین جدا ندانی و باورها را از ساخت‌ها جدانسازی به این معناست که اندیشه‌ها صرفاً زاییده اندیشه‌ها نیستند و در بسیاری مواقع ساخته ساخت و شرایطی هستند که بر فرد تحمیل می‌شوند. شیوه زیست اشرافی اندیشه اشرافی می‌زاید و شیوه زیست زاهدانه اندیشه زاهدانه. شیوه زیست غیردینی اندیشه‌های دین‌گريزانه می‌سازد و شیوه زیست دینی اندیشه‌های دین‌باورانه. البته روشن است که چنین باوری عمومیت دارد و استثنائات و نواذر را شامل نمی‌شود.

نتیجه چنین باوری در سیاست‌گذاری آن می‌شود که برای تغییر نگرش جامعه بیش

ص: ۲۱۰

۱- مارش، دیوید و جری استوکر؛ روش و نظریه در علوم سیاسی؛ امیر محمد حاجی یوسفی؛ تهران، پژوهشکده مطالعات رهبردی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

از آن که نیاز باشد گفتمان‌ها را تغییر دهیم و کار آموزشی و فرهنگی متعارف بکنیم نکته مهمتر این است که فضای پیرامونی را تغییر دهیم و اشکالات و نقص‌ها را برطرف سازیم. همان‌گونه که ایمان باور صرف نیست و قرآن هم همواره ایمان و عمل صالح را در کنار هم می‌آورد، باید بدانیم که اندیشه‌ها جدای از رفتار و ساخت‌ها نیستند. به عبارت دیگر ساخت‌ها، هم در شناخت افراد تأثیر گذارند و هم در چگونگی رفتار آن‌ها. لذا کار فرهنگی تنها به حوزه فرهنگ محدود نمی‌شود بلکه شاید بتوان فرهنگی‌ترین امور و سیاست‌ها را در اصلاح ساخت‌های فاسد اقتصادی و اجتماعی جستجو کرد. در حقیقت به همین دلیل است که احمدی‌نژاد همواره ماهیت سیاست‌های دولت نهم را فرهنگی ارزیابی می‌کند.

برای مثال، برای حذف فرهنگ نادرست «رشوه» در یک جامعه آیا بهترین روش آن است که ساخت‌های فاسد اداری را اصلاح کنیم و فرصت‌های چنین اشتباهی را با روش‌هایی همچون نظارت، اصلاح حقوق کارمندان و فقر زدایی از بین ببریم یا آن که با تولید آثار فکری و هنری و تئوری پردازی و سخنرانی از مذمت آن سخن بگوییم؟ در این که هر دو روش مفیدند سخنی وجود ندارد، اما اولویت با کدام است؟ احمدی‌نژاد گرچه آگاهی بخشی و شناخت سازی به شیوه دوم را مهم می‌خواند اما تأثیرگذاری اصلاح ساخت‌های فاسد را بیشتر می‌داند. انسان‌ها در بسیاری از رفتارهای نادرستی که انجام می‌دهند به اشتباه بودن آن آگاهی دارند، با وجود این برای کسب منفعتی که روی آن حساب کرده‌اند مرتکب چنان رفتاری می‌شوند. آگاهی به یک عمل نادرست همیشه مانع از انجام آن نیست. برای دستیابی به این مقصود باید فرصت‌های ساختاری یک عمل ناپسند را از بین برد.

بهترین راه معرفی اسلام ناب، عمل درست است: «کونوا دعاه الناس بغير السننکم». اما عمل درست شرایطی دارد. یکی از مهمترین شروط عمل درست این است که از روی محبت باشد. فرهنگ اسلام ناب، فقط و فقط از مسیر محبت و عاطفه منتقل می‌شود. هر چقدر عاطفه و محبت بیشتر باشد، انتقال فرهنگ هم بیشتر خواهد بود. تنها مکتبی که مطلقاً با زور پیشرفت نمی‌کند، مکتب اسلام است. برای این که با قلب، روح و فطرت انسان‌ها سر و کار دارد. از دیگر شرایط، خدمت کردن است. خدمت کرن جزو آرمان‌های انبیا و ائمه (ع) است. ما شنیده‌ایم که بعضی از امامان

ما طراحی و فرصت‌سازی می‌کردند تا بتوانند به مردم خدمت کنند. من فکر می‌کنم یکی از بهترین راه‌های معرفی اسلام ناب، دوست داشتن، مهرورزی و خدمت کردن به خلق خداست. در خدمت هم نباید بین مردم مرزبندی کنیم، چون وقتی اسلام می‌آید، متعلق به همه است. راه معرفی اسلام هم نباید حد و مرزی بشناسد. (۱)

(طبق برخی گزارش‌های تاریخی) اولین بار یک خانواده از ایران به اندونزی سفر کرد و اسلام را برای مردم این خطه به ارمغان آورد و باعث شد مردم اندونزی همه مسلمان شوند. او توپ، تانک، مسلسل، بمب اتم و این چیزهایی که قدرت‌های امروزی دارند، با خود نداشت. تنها چیزی که با خود داشت، یک شخصیت ساخته شده اسلامی و توکل بر خدا و اخلاق اسلامی بود. (۲)

ما خیلی وقت‌ها فکر می‌کنیم که دولت دارد کار اداری می‌کند. (مثلاً می‌گوییم) این بانک چه اثر فرهنگی دارد؟ این ساز و کارهای اداری چقدر اثر فرهنگی دارند؟ به نظر من آثار فرهنگی اینها بسیار عمیق، ماندگار و گسترده است. برای شما مثال بزنم. هزاران منبر برای تشویق مردم به راست‌گویی برپا بشود، اما اگر کسی داخل سیستم اداری برود و در عمل بفهمد که برای عبور از موانع و رسیدن به حق خودش باید دروغ بگوید، در عمل دروغ‌گویی را فرا می‌گیرد و دیگر نمی‌شود از او گرفت و با حرف نمی‌شود آن را از او جدا کرد. یا وقتی بانک‌ها مسابقه گذاشتند در درصدهای بالا، شما چگونه می‌توانید در جامعه به مردم بگویید درصدی نگیرید؟ نمی‌شود. نمی‌شود یکی یکی این‌ها را صدا کرد که آقا این بحث احکام حکومتی است، اسم این تسهیلات است و... رفتار دولت آثار عملی فرهنگی دارد. یا اگر کسی بفهمد که برای رسیدن به حقش باید رشوه بدهد، شما هزاران روایت در حرام بودن رشوه بخوانید، بالاخره زندگی که متوقف نمی‌شود. این آرام آرام حرکت می‌کند. (۳)

(امروز) خیل جوانان برومند و تحصیل‌کرده و آماده به کار که فرصتی برای اشتغال و بروز استعدادها نمی‌یابند، مهمترین دغدغه خانواده هاست. این وضعیت، انگیزه

ص: ۲۱۲

۱- سخنرانی در دیدار با جمعیت محسنیه؛ ۳۰/۱۰/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در جمع اعضای سفارت جمهوری اسلامی ایران در اندونزی؛ ۲۱/۵/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در دیدار با مدیران و دست‌اندرکاران بخش تعاون؛ ۱۶/۶/۱۳۸۴.

تحصیل را کاهش می‌دهد و روند ازدواج را کند می‌کند که خود آثار مخرب بعدی را در پی خواهد داشت. اگر مشکل اشتغال و به دنبال آن معیشت، ازدواج و مسکن حل شود، بسیاری از مشکلات اجتماعی، فرهنگی و آموزشی حل خواهد شد. بنابراین مهمترین خدمت دولت باید رفع مشکل بی‌کاری و تأمین معیشت باشد. با رفع این مشکل استعدادهای خفته بیدار می‌شود، خلاقیت‌ها بروز می‌کند و نشاط و سرزندگی حاصل می‌شود. (۱)

لازم نیست همه‌اش جلسه بگذارند برای احکام. احکام هم باید بگویند، بالاخره احکام پایه است اما همه چیز این نیست. همان نحوه حشر و نشر و جوشیدن و تعامل با این‌ها است که می‌سازد. بعضی وقت‌ها یک نگاه، یک نفر را جذب می‌کند. (۲)

انقلاب ما انقلاب فرهنگی است. نگاه دولت به همه عرصه‌ها نگاه فرهنگی است، چرا که موضوع کار دولت و حکومت عبارت است از انسان‌ها. هدف انقلاب و دولت تعالی انسان‌هاست. پس نگاه حتی در عرصه اقتصاد فرهنگی است. (۳)

اثر ایمان عمل صالح است. ایمان بدون عمل صالح فایده‌ای ندارد. ایمانی که نافع باشد و از آن برای بشریت سود و فایده حاصل بشود، مقبول حق تعالی است. کسانی هستند که مدعی ایمان به خدا و رسول خدا هستند، اما اهل عمل صالح نیستند. ایمان نافع، ایمانی است که به دنبال آن عمل صالح اتفاق بیفتد و اگر ایمان با عمل همراه شود، انسان در مسیر سعادت، کمال و تعالی قرار می‌گیرد. کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، مطلقاً ضرری متوجه آن‌ها نخواهد بود. همه زندگی آن‌ها نفع، پیروزی و عزت خواهد بود. (۴)

آن چیزی که ایمان را مستحکم، تأیید و تصدیق می‌کند، عمل صالح است. ایمان باید منجر به عمل صالح بشود. ایمان بدون عمل و بدون عمل صالح، ایمان ضعیف است و ایمان ضعیف کارساز نیست و نمی‌تواند انسان را به بلندی‌های تعالی و

ص: ۲۱۳

۱- سخنرانی در مراسم تحلیف ریاست جمهوری؛ ۱۳۸۴/۵/۱۵.

۲- سخنرانی در دیدار با مدیران حوزه علمیه قم (ویژه خاوران)؛ ۱۳۸۴/۷/۶.

۳- سخنرانی در دیدار با اصحاب قلم و فرهنگ؛ ۱۳۸۴/۷/۲۶.

۴- سخنرانی در دیدار با مردم محمودآباد؛ ۱۳۸۵/۹/۱۶.

کرامت برساند. ایمان با عمل تقویت می شود. (۱)

البته نکته مهم در پیوند با مبحث «ساختار، کارگزار» آن است که برخلاف برخی اندیشه های ساخت گرا که در نهایت به نوعی از جبرگرایی و بی عملی می انجامد، در باور احمدی نژاد «اراده گرایی» جای «جبرگرایی» را گرفته است که به نظر می رسد ریشه این باور در آموزه های کلامی شیعه به ویژه در مسئله «قضا و قدر» باشد. گرچه مسأله قضا و قدر موضوعی متفاوت از موضوع یاد شده است اما در این مسأله که آیا انسان اراده دارد یا نه، پرسش و سرنوشتی مشترک دارند. در کلام شیعه که به آموزه قضا و قدر توجه شده مسأله اراده فرد نیز به شدت مورد تاکید قرار گرفته است. چنین رویکردی در واقع زمینه را برای اراده گرایی و در نتیجه اصلاح گرایی و تلاش برای بهبود وضعیت «کنونی» و مبارزه با بی عدالتی باز می گذارد.

۴. عمل گرایی و معرفت ناظر به تولید؛ یا آبادگری معطوف به علم نافع

از پرسش های مهم معرفت شناسی، موضوعیت داشتن یا طریقت داشتن علم است. آیا علم فی نفسه ارزش مند است یا آن که خود موضوعیت ندارد و به عنوان ارزشی آلی در جهت دستیابی به غایاتی والاتر به کار می رود. آنچه که از غایت شناسی احمدی نژاد و برخی اظهارات صریح او به دست می آید می توان پی برد که او علم را ارزشی آلی و برای دستیابی به ارزش هایی والاتر به کار می برد. از نظر او تحصیل علم و معرفت، آخرین منزل سعادت و کمال بشری محسوب نمی شود. علم و معرفت گرچه فی نفسه لذت بخش و نشاط آورند اما با کسب آن ها بشر به غایت و کمال خود دست نیافته است. سعادت، علم صرف را شامل نمی شود. از این جهت علم موضوعیت ندارد و ارزش فی نفسه محسوب نمی شود. علم در دست یابی به ارزش هایی غایی که به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می شوند طریقت دارد. البته بازگشت ارزش های مادی مانند رفاه و آسایش نیز به ارزش های معنوی است. به این ترتیب، در گفتار احمدی نژاد واژه هایی مانند «علم نافع» و «علم مفید» فراوان به کار می رود.

ارزش هر تئوری، نظریه، اقدام و تبلیغ به آرمان و هدفش است و این که دنبال چه

ص: ۲۱۴

چیزی است. این است که به آن ارزش می‌دهد. (۱)

علم باید مفید باشد. مفید به حال جامعه باشد. (۲)

علمی که معطوف به حل مشکلات و پیشبرد امور نباشد، به چه دردی می‌خورد؟ باید فهرست مسایل جامعه در دستور کار دانشگاه قرار بگیرد. (۳)

اکنون پرسش این است که احمدی‌نژاد علم نافع و مفید را چه علمی می‌داند. البته پاسخ به این پرسش را بعدها به طور روشن... تر می‌توان در فرجام شناسی، دین‌شناسی و جهان‌شناسی او نیز مشاهده کرد. اما به طور اجمالی می‌توان گفت که او برای علم مفید به ویژگی‌های زیر معتقد است. ویژگی‌هایی که در نهایت برآورنده نیازهای مادی و معنوی هستند. لذا عمل‌گرایی احمدی‌نژاد را نمی‌توان با آن چه که در فلسفه «فرانسیس بیکن» قابل مشاهده است و علم را برای نوعی از توانایی و قدرت به کار می‌برد که نتیجه آن سکولاریسم و آثار منفی محیط زیستی است یکسان تلفی کرد؛ یا این که به دلیل اشتراک لفظی، پیرو پراگماتیسم افرادی همچون «ویلیام جیمز» دانست. در حقیقت عمل‌گرایی احمدی‌نژاد ریشه در دین‌شناسی او دارد. او «ایمان و عمل صالح» را همواره با هم می‌بیند و تحت نفوذ برخی ادعیه که از «علم لاینفع» به خدا پناه می‌برد؛ یا آموزه‌های امام خمینی که علم بدون عمل را «حجاب اکبر» می‌داند، قرار داد.

در این باره علوم، بسته به موضوع شناختی خود، وظایف جداگانه‌ای دارند. به طور مثال علوم دینی و عرفانی باید جهاد با نفس و رسیدن به قرب الهی را تسهیل کند و علوم طبیعی زمینه‌های رفاه و آسایش همگان را فراهم سازد. البته این علوم در ارتباطی که با یکدیگر دارند و در حقیقت یک منشأ دارند، در نهایت نیز باید یک هدف را که کمال انسانی و رسیدن به مقام قرب الهی است تأمین کنند. این مسیر بدون رعایت اخلاق دینی، انسان‌مداری عملی (نه نظری صرف)، رشد فضیلت‌های فردی، نیکی به دیگران، تلاش‌گری، آبادگری، تولید، عبودیت الهی و خویش‌تنداری (تقوا) به انجام نمی‌رسد. نتیجه علمی که راهی جز این بیماید گسترش تسلیحات کشتار جمعی، آموزش روش‌های روانشناسانه پیچیده آزار زندانیان، تخریب محیط زیست، فقر،

ص: ۲۱۵

۱- سخنرانی در دیدار با مدیران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ ۶/۷/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در دیدار با جمعی از دانشجویان، استادان و اعضای تشکل‌های دانشجویی؛ ۳۰/۷/۱۳۸۴.

۳- دیدار با اعضای سازمان بسیج استادان؛ ۲۸/۷/۱۳۸۴.

بی عدالتی، بی روح شدن زندگی، بی اخلاقی، تنها شدن انسان ها و کم رنگ شدن کرامت انسانی است.

متأسفانه امروز بخشی از قدرت ها سرمایه‌های خودشان را در خدمت علم مضر و علم علیه رحمت و منافع بشریت به کار گرفته‌اند. ببینید آن کسانی که امروز زرادخانه های میکروبی و شیمیایی راه انداخته‌اند و دانشمندان خودشان را به سمت تولید سلاح های کشتار جمعی تشویق می‌کنند، موجودیت و وجود این ها مضر به حال بشریت است. این علم مورد تأیید اسلام نیست. این علم مورد تأکید پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) مصطفی نیست... اما علم باید دست چه کسانی باشد. علم باید دست انسان های خود ساخته، صالح، متقی و مؤمن و انسان های مسلط بر نفس و انسان هایی که در خدمت تعالی جامعه بشری هستند قرار بگیرد و اگر علم در اختیار انسان های خودخواه، قدرت طلب، مستکبر و غیر الهی قرار بگیرد، این علم می... تواند محیط بشری را به محیط تهدید، ناامنی، سلطه، ظلم و تجاوز تبدیل کند... علمی که در اختیار انسان ناصالح است، مانند تیغ در دست زنگی مست است. این زندگی انسان ها را تباہ خواهد کرد... ما معتقدیم امروز در بخشی از جهان چه در مسیر به دست آوردن علوم و چه کسانی که به دنبال علوم هستند یک انحراف بزرگ اتفاق افتاده است. کسانی تلاش دارند علم را به انحصار خودشان در بیاورند و علم را ابزار سلطه بر سایر ملت ها قرار بدهند و از حداکثر بار منفی علوم استفاده کنند. ما اعتقاد داریم علم باید از دست جهان و انسان های خودخواه و سلطه طلب خارج شود و علوم به سمت علوم مفید و نافع سوق داده بشود. (۱)

یکی از بزرگ ترین درس های پیامبر عزیز ما علم آموزی است. از روز اولی که وحی بر پیامبر عزیز نازل شد، با توصیه به علم و علم آموزی و نوشتن آغاز شد. خداوند انسان را در اولین آیاتی که نازل شد با علم آموزی، قلم و فراگیری دانش توصیف کرد. خداوند انسان را با قلم تعلیم کرد. پیامبر آمدند که تعلیم کنند: «یعلمهم الكتاب و الحکمه». (۲) آمدند دریچه‌های نور علم را بر بشریت باز کنند. پیامبر ما فرمود در

ص: ۲۱۶

۱- سخنرانی در دیدار با مردم تربیت جام؛ ۲۳/۱/۱۳۸۵.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

زندگی علم بیاموزید و مکتب و پیامبر ما طلب علم و آموزش علم را بر همه بشریت و مسلمانان واجب و فریضه فرمودند. علم باعث بیداری، خروج از غفلت و مقدمه خداپرستی و برپایی حیات طیبه اسلامی است. علم نقطه مقابل جهل و تعصبات و عقب ماندگی هاست. علم مخالف کج فهمی‌ها و ظلم و جهالت است. علم مقدمه شناخت آیات الهی و گرایش به خدا و پیروی از نور هدایت است... جامعه اسلامی جامعه علما و دانشمندان و اهل معرفت است. در بین مسلمانان، دانشمندان و غیر دانشمندان متفاوت اند و علما و دانشمندان دارای جایگاه رفیعی هستند. خداوند هم علما و دانشمندان را بر دیگران ترجیح داده است. «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجات»؛^(۱) خداوند به آن کسانی که علم آموخته‌اند درجات و مراتب داده است. اما کدام علم را باید بیاموزیم و علم در اختیار چه کسی و چه کسانی باید باشد. آن علمی که برای جامعه بشری مفید است. علمی که مقدمه پیشرفت و تعالی جامعه بشری است. علمی که می‌تواند زندگی مرفه و همراه با صلح و آرامش و زندگی‌ای را که مقدمه تعالی فکری و روح بشر است فراهم بکند. علمی که نافع است، مفید به حال بشریت است. اما علوم مضر، علوم است که در زندگی بشری اختلال ایجاد می‌کند، موجب تهدید جامعه بشری است، آرامش و امنیت را از محیط اجتماعی سلب می‌کند، موجب سقوط، عقب رفت، غفلت، نیاززدگی و تشجیع انسان‌ها به سمت ظلم و اجحاف و تجاوز است. این علم، مفید نیست.^(۲)

با توجه به مطالب بالا روشن است که میان عمل‌گرایی و جهت دار دانستن علوم رابطه مستقیمی وجود دارد. علم یک «عین» نیست و متناسب با شخصیت و اهداف هر فرد دگرگونی می‌پذیرد. اهداف دنیوی و قدرت مدارانه گونه‌ای از علم را می‌آفریند و اهداف معنوی و بشردوستانه گونه‌ای دیگر. شخصیت‌های شجاع، پرهیزگار، صبور و مهربان گونه‌ای از علم را تولید می‌کنند و شخصیت‌های محافظه کار، کم صبر، بی‌تقوا و دل‌سنگ گونه‌ای دیگر. لذا مهم این نیست که علم جهت نداشته باشد مهم این است که چه جهتی داشته باشد. اهمیت به رعایت و حفظ این جهت در علم، که ممکن است

ص: ۲۱۷

۱- سوره مجادله، آیه ۱۱.

۲- پیشین.

ارزش های متفاوت و متضادی مورد نظر باشد، به معنای عمل گرایی خواهد بود. بر این اساس، معیار مرزبندی علوم و دانشمندان این خواهد شد که هر دانشمند کدام جهت ها، ارزش ها و اهداف را برگزیند. احمدی نژاد تقوا و شجاعت را مهمترین معیار تقسیم بندی دانشمندان می داند و ایشان هستند که می توانند علم نافع و مفید تولید کنند.

اگر تقوا باشد، علم و حکمت الهی هم می آید. علم و حکمتی که از ناحیه خداوند بیاید مشابهی ندارد. رقیبی ندارد. بالاتری ندارد. آن علم و حکمتی که معلم او خداست، بالاتری ندارد. علمی که کلام خداوند است... آن چیزی که ما در تعلیمات پیامبر عزیزمان دیده ایم، راه نجات فقط و فقط در تقواست. راه حل کلیه مشکلات مادی و معنوی در تقوای الهی است... اگر تقوا باشد عقل ها کامل می شود، فکرها باز می شود، تدبیرها نافذ می شود، شجاعت ها بروز پیدا می کند «و من حیث و لایحتسب» برکات خداوند بر متقین نازل می شود. این نقطه فرق بین تفکر الهی با تفکر مادی است. ما باید تقوا را در زندگی مان، در مدیریت مان، در برنامه ریزی های مان و در نگاه مان وارد بکنیم. آن کسانی که فکر می کنند با نگاه مادی و دنیایی می توانند برنامه ای بریزند که انسان ها را به سعادت برسانند سخت در اشتباه هستند. آن برنامه ای که در سایه تقواست، انسان ها را به پیروزی خواهد رساند. (۱)

البته لازم به ذکر است که اعتقاد به جهت دار بودن علوم، بیشتر در حوزه علوم انسانی مطرح است و کمتر به حوزه علوم طبیعی و باز هم کمتر به علوم ریاضی باز می گردد. اما به هر طریق، برداشت یک ریاضی دان حکیم مثاله از ریاضی و معادلات آن با برداشت یک ریاضی دان ملحد تفاوت هایی خواهد داشت و دست کم در تحلیل ریاضی و نسبت آن با علوم دیگر ظهور بیشتری می یابد. با تقوا بودن یا نبودن برداشت و تفسیر از خلقت را دگرگون می سازد.

امروز بزرگترین حجاب برای دریافت نور پیامبر، خود ما انسان ها هستیم. نسل های ناساخته، انسان های تربیت نشده، انسان ها و دل های پر از هوا و هوس بزرگ ترین مانع و حجاب در مسیر بهره مندی از لطف پیامبر عزیز است... امیرالمومنین کم مصرف ترین انسان تاریخ بود. اما بزرگ ترین مولد تاریخ حضرت علی (ع) بود. این

ص: ۲۱۸

فرهنگ ما، راه ما، سرمایه ما برای کار و تلاش و حرکت است. (۱)

راه حل یک مشکل، انحصاری نیست. فقط یک راه نیست. متناسب با این که شما با چه مبنایی حرکتی کنید، با چه زاویه‌ای نگاه کنید، راه حل‌ها متفاوت است. (۲)

با این توصیف، عمل‌گرایی مورد نظر احمدی‌نژاد با آرمان‌گرایی و اصلاح‌طلبی (به معنای میل به بهتر شدن) پیوند می‌یابد و با محافظه‌کاری در تعارض می‌افتد. در واقع یکی از ریشه‌های مهم محافظه‌کاری یا اصلاح‌طلبی در نوع نگرش به علم است. نگاه عمل‌گرایانه به علم و معرفت ناظر به تولید، گرایش به تولید و نفی حال را در پی دارد اما نگاه تفریحی و اشرافی به علم؛ به این معنا که علم را برای طبقه‌ای خاص و ممتاز طلب کند و با کشیدن مرزهای سفت و سخت اجازه رشد علمی را برای برخی طبقات محدود سازی، با محافظه‌کاری تناسب دارد. در اینجا نیز احمدی‌نژاد تقوا را مهمترین رکن آرمان‌گرایی و اصلاح‌طلبی می‌داند و دنیازدگی را عامل محافظه‌کاری و توجیه‌کننده ساخت‌های فاسد و اشتباه می‌داند. با دنیازدگی، علم نافع و اصلاح‌طلبی حقیقی ممکن نمی‌شود.

یکی از آفاتی که انقلاب را تهدید می‌کند، فراموش کردن آرمان‌هاست، به خصوص وقتی که زمان می‌گذرد، مرزها عوض می‌شوند و بعضی‌ها به سمت دنیاگرایی میل می‌کنند، بعضی افراد نسبت به وضع موجود توجیه می‌شوند، با آن‌ها می‌گیرند و تلاش می‌کنند وضع موجود را به گونه‌ای تئوریزه و مستند کنند. در این شرایط زمینه فراموشی آرمان‌ها بیش از گذشته فراهم می‌شود. (۳)

عمل‌گرایی مورد نظر احمدی‌نژاد با «مبحث ساختار، کار گزار» نیز ارتباط می‌یابد. اینجا هم تقوا است که می‌تواند کار گزار را از تحمیل برخی ساخت‌ها رها سازد و اجازه ندهد که ساخت‌های حاکم بر فرد بر او تحمیل شود. تقوا از طریق پرسش‌گری همیشگی از فرد (مشارطه و مراقبه و محاسبه) و تعارضی که با محافظه‌کاری دارد و آرمان‌گرایی را می‌طلبد مشروعیت ساخت‌های فاسد را به چالش می‌کشد. شخص متقی با بریدن از تعلقات دنیوی ساده‌تر می‌تواند حجاب ساخت‌های گوناگون را از مقابل دیدگان خود بردارد.

ص: ۲۱۹

۱- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان کهگیلویه و بویر احمد؛ ۱۶/۱/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در بازدید از بیمارستان مفید؛ ۱/۱/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در گردهمایی مبلغین حوزه علمیه قم؛ ۶/۷/۱۳۸۴.

علوم در پی پرسش‌ها و مسأله‌ها قوام گرفته و توسعه یافته‌است. اما مسأله اینجاست که پرسش‌ها خود چگونه به وجود می‌آیند. در منظر احمدی‌نژاد و بسیاری دیگر، بخش مهمی از پرسش‌ها محصول نقادی‌های یک فرد به وضع موجود و موضوعات مختلف پیرامونی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، «روش انتقادی» نقد را سرآغاز شناخت می‌داند. لذا گزاره «نقد می‌کنم تا بشناسم» را به اجمال گزاره درستی ارزیابی می‌کند. چنان‌که پیش‌تر نیز در اندیشه‌های احمدی‌نژاد مشاهده کردیم او عملاً عقل نظری و عملی را در هم می‌آمیزد و میان آنها تفکیکی قایل نمی‌شود. به باور او این عقل نظری نیست که شناخت را ممکن می‌سازد بلکه عقل عملی هم در شکل‌گیری شناخت نقش دارد. چنان‌که گفته‌اند عقل نظری تناسب بخشیدن میان دلیل و مدعاست و عقل عملی تناسب بخشیدن میان وسایل و هدف مطلوب است.

لذا شناخت شناسی انتقادی، که به گونه‌ای با مکتب فرانکفورت پیوند خورده است، منتقد شناخت شناسی‌هایی از نوع خرد باوری دکارتی، سنت فلسفه تجربی انگلیس و روش‌های پوزیتیویستی است. این روش‌ها و فلسفه‌ها نسبت سوژه با ابژه را چیزی ثابت، تغییرناپذیر و جاودان می‌پندارند و گرایش همگی آن‌ها به جدا کردن دانش از راستای اهداف عملی آن است. آن‌ها هیچ نگرش نقادانه‌ای نسبت به پیش‌نهاده‌ها و انگاره‌های اصلی بحث خود ندارند، یعنی پیش‌شرط‌های اجتماعی تحقق دانش را رها می‌کنند و مدام جزم «رهایی پژوهش از ارزش‌ها» را تکرار می‌کنند. لذا روش انتقادی بر باور آمیختگی عقل نظری و عملی استوار شده است و به باور آن‌ها روش‌ها از ارزش وجود ندارد و چشم بستن بر آن‌ها از کارایی‌شان نمی‌کاهد. جامعه از ارزش‌ها شکل گرفته است و پژوهش واقعیت در جامعه به وسیله کسانی که خود «موجود اجتماعی هستند» رها از ارزش‌ها نیست و نمی‌تواند باشد. با این توصیف، در روش انتقادی نقد اهداف و ارزش‌ها خود راه گشای فهم و دستیابی به معرفت خواهد بود. از این منظر «عقل ابزاری» نیز که تنها به دست‌یابی به ارزش‌های «سرمایه‌داری» می‌اندیشد اساساً خردباوری تلقی نمی‌شود و ابتدا باید به نقد آن پرداخت. (۱)

ص: ۲۲۰

البته تفاوت عمده‌ای که میان روش انتقادی احمدی‌نژاد با روش انتقادی مکتب فرانکفورت وجود دارد اینجاست که اگر مکتب فرانکفورت «سرمایه داری» و نگرش‌های لیبرالیستی را موضوع نقد خود قرار می‌دهد، احمدی‌نژاد «دنیازدگی» را که در آموزه‌های اسلامی مورد مذمت قرار گرفته اند موضوع نقد خود قرار می‌دهد. «عقل‌ابزاری» تنها به کاپیتالیسم و لیبرالیسم ختم نمی‌شود بلکه عقل‌ابزاری لازمه هر مکتب مادی و دنیوی است. زیرا اگر امور دنیوی اصالت پیدا کند وابسته به هر مکتبی که باشی برای دستیابی به آن‌ها از «عقل‌ابزاری» بهره خواهی برد. از سوی دیگر، اگر مکتب فرانکفورت دغدغه عدم آگاهی جامعه از نوع ساخت‌های استعمارگرانه دنیای لیبرالیستی را دارد و در پی روش‌های انتقادی است که بتواند این «آگاهی» را به جامعه منتقل سازد، (۱) احمدی‌نژاد مهمترین رکن این آگاهی بخشی و «رهایی انسان از بردگی» را «تقوا» می‌داند. عنصر «تقوا» موجب نقادی می‌شود و در پی نقد عقل‌ابزاری و ساخت‌های تحمیلی بر فرد به نوعی از معرفت و عقلانیت قابل اتکا یاری می‌رساند.

البته احمدی‌نژاد نیز همپای نظریه انتقادی مورد نظر هورکهایمر نشان داده است که وظیفه روش انتقادی تنها توصیف امر واقع و وارد شدن در مباحث انتزاعی صرف نیست بلکه پرداختن به تکالیف آینده و نیز نقد پدیده‌های نامطلوب است. به عبارت دیگر، روش انتقادی به «شدن» نظر دارد نه «بودن».

هنرمند و هر انسان مصلح باید همواره به وضع موجود معترض باشد. اعتراض به وضع موجود یعنی تجلی روح کمال‌جویی و کمال‌خواهی. اگر ما وضع موجود را بپذیریم، درجا خواهیم زد و دیگر کمالی اتفاق نمی‌افتد؛ یعنی همواره باید با یک نگاه نقاد و معترض به وضع موجود نگاه کنیم و آینده‌های روشن و برتر را ترسیم کنیم... هنر باید فریاد همیشگی عدالت باشد؛ هنر باید لطیف اما عمیق و تأثیرگذار بر ملت‌ها علیه بی‌عدالتی باشد و البته هنر باید همواره پرچمدار مهرورزی باشد. (۲)

ارزش انسان به این است که حرکتی رو به تعالی دارد. اگر حرکت رو به تعالی را از او بگیریم چه تفاوتی میان انسان و سنگ و چوب و... است؟ برای حرکت

ص: ۲۲۱

۱- جامعه‌شناسی انتقادی؛ به کوشش پل کانرتون؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ تهران، اختران، ۱۳۸۵، صص ۲۵۹-۲۶۲.

۲- سخنرانی در دیدار با اصحاب قلم و فرهنگ؛ ۲۶/۷/۱۳۸۴.

سمت تعالی سه عنصر لازم است... اول این که (انسان) خودش را بشناسد و بداند در کجاست؟ اگر کسی خود را نشناسد، اصلا نمی‌تواند نسبت خود و محیط را تعریف کند، چه رسد به این که بخواهد حرکت و تعالی را تعریف کند. (باید) خود و هویت خود را بشناسد؛ این نکته آغاز می‌شود. دوم این که به کجا می‌خواهد برود و قله کجاست؟ بالاخره کسی که فهمید چه هست، می‌خواهد برود، ولی به کجا؟ (به سوی) آرمان‌ها. سوم این که چگونه یک خط اتصالی از این نقطه موجودش به آن نقطه آرمانی‌اش وصل کند؟... هنرمند باید شجاعت داشته باشد. شما می‌خواهید یک خط‌هایی را بشکنید، یک فضای را باز کنید و خلاقیت‌هایی می‌خواهید بروز کند، اصلا پایه و مایه خلاقیت شجاعت است. چون شما می‌خواهید به این وضع موجود بگویید نه؛ یک وضع بهتر. اصلا وظیفه مسلمان این است، نباید به امروزش راضی باشد و دو روزش نباید یکی باشد. یعنی چه؟ یعنی مسلمان باید به وضع موجود خودش معترض باشد. (۱)

فضای آموزش و پرورش باید یک فضای آرمانی باشد. بعضی‌ها می‌آیند تضاد، تناقض و درگیری بین نسل‌ها را مطرح می‌کنند. اعتراض و طغیان و... نه. ما در جمهوری اسلامی اعتراض و طغیان نداریم، اما باید با ظرافت به گونه‌ای تربیت کنیم که هیچ جوانی به وضع موجودش راضی نباشد. چون اگر راضی شد یعنی درجا زدن دیگر. به وضع موجود تکیه نکند، اما راضی نباشد. به گذشته تکیه نکند اما راضی نباشد و به دنبال افق‌های بلندتر باشد. حالا اگر بچه‌های ما در سطح ما توقف کنند، اتفاقی نمی‌افتد در عالم، پیشرفتی نمی‌شود، تعالی و حرکتی به سمت کمال اتفاق نمی‌افتد. نمی‌گوییم درگیری بشود، درگیری نیست. حرکت رو به جلوست. ما یک نسل هستیم، نسل بعد ما باید جلوتر برود، افق‌ها را باز کند... هیچ کس جز «انسان کامل» سقف پرواز انسان‌ها نیست. سقف پرواز، انسان کامل است و هیچ کس نباید آن را ببندد... بچه‌ها (باید) حرف بزنند، نظر بدهند، بحث کنند، در بسیاری از جاها بتوانند اعتراض بکنند و اعتراض کردن را یاد بگیرند، اعتراض

ص: ۲۲۲

گذشته از بنیادهای معرفت‌شناسی احمدی‌نژاد که او را به روش انتقادی کشانده است، چنان که از عبارات بالا برمی‌آید، نوع دین‌شناسی وی و الهام او از آموزه‌های شیعی هم موثر بوده است. در واقع این گفته احمدی‌نژاد که دو روز یک مسلمان نباید شبیه هم باشد اشاره به حدیثی از حضرت علی (ع) است.

بازشناسی رفتار احمدی‌نژاد در طول سال‌های پس از اواسط دهه ۱۳۷۰ نشان می‌دهد که روش انتقادی او در حوزه سیاست عملی تعیین‌کننده بوده و این بینش دارای ثمرات و نتایج عملی مشخص و قابل مشاهده‌ای در رفتار وی بوده است. او در دو موقعیت متفاوت، یعنی چه زمانی که از قدرت برکنار بود و چه زمانی که در انتخابات نهم ریاست جمهوری به مسئولیت دست یافت به نوعی متأثر از این روش بود. اما نکته اساسی در رفتار برخاسته از روش انتقادی احمدی‌نژاد که با مفهوم «تقوا» پیوند خورده این است که دو طرف متقابل «نقد» باید پای‌بند به برخی اصول اخلاقی و دارنده برخی ویژگی‌ها باشند.

احمدی‌نژاد مهمترین ویژگی‌های شخص نقدکننده را شجاعت، صداقت، خلاقیت، لطافت، خودباوری، انصاف، نیت اصلاح، آرمان‌گرایی و رعایت رضایت الهی می‌داند. در طرف مقابل، شخص نقد شونده نیز باید در برابر نقدها سعه صدر داشته باشد، در پی واکنش برنیاید، همه نقدها را بشنود، آن‌چه را که مفید می‌داند به کار بندد، اگر اشتباهی داشته به آن اعتراف کند و از صاحبان نقدهای سالم قدردانی کند. در حقیقت با داشتن این ویژگی‌هاست که روش انتقادی می‌تواند برای شخص نقدکننده معرفت حاصل کند و برای جامعه فواید عملی داشته باشد.

چنان‌که پیشتر مشاهده کردیم احمدی‌نژاد در سال‌های ۸۴-۱۳۷۶ از روش انتقادی بهره برد و به آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی و جریان‌های آن پرداخت. بیشتر نقدهای احمدی‌نژاد در این دوره از جنس نقدهای «ماقال» بود و کمتر به نقدهای «من‌قال» می‌پرداخت؛ نقدهای مفهومی که به جای پرداختن به اشخاص به نقد موضوعات و عملکردها نظر داشت. اما با جا به جایی قدرت در سال ۸۴ جریان نقادی نیز در کشور

دگرگون شد. در دوره جدید، در کنار برخی نقادی‌های علمی که از سوی افراد مختلف ارایه می‌شد، همان فضای تخریب و توهینی که از زمان انتخابات علیه احمدی‌نژاد آغاز شده بود، از جانب جریانی که قدرت را پس از سال‌ها واگذار می‌کرد ادامه یافت. در ادامه، به دلیل آن که پیشتر به مواضع انتقادی او پرداخته ایم، اکنون تنها به رویکرد وی در دوران ریاست جمهوری اشاره می‌کنیم. رویکردی که هم انتظار احمدی‌نژاد را از منتقدین نشان می‌دهد و هم رفتار او را در برابر آنان تبیین می‌کند.

ما دوست داریم نقد بشویم، یعنی حقمان است که نقد بشویم. این حق ماست که هم کمک کنند ما درست عمل کنیم، هم صادقانه کمک کنند. ما نه معصومیم و نه نعوذبالله بدون اشکالیم. ما می‌خواهیم کشور را بسازیم و نیت ما این است که سریع و درست بسازیم. (۱)

(در برابر نقدها) ما اصلاً هیچ برخوردی نکردیم. گفتیم بگذار بگویند. با این که خیلی از آنها توهین، تهمت و واقعا افترا است. من می‌بینم بعضی به دروغ عمل مجرمانه‌ای را به خود من نسبت می‌دهند. این افترا است، زندانی دارد. اما گفتیم سکوت، بگذارید بگویند، یواش یواش یاد می‌گیرند درست حرف بزنند... بدانید که صد برابر این هم توهین کنند، این دولت تا آخر جلوی آن‌ها را نمی‌گیرد. مشی این دولت این است. بالاخره دیگران شعارش را دادند، بگذارید این دولت عمل کند... این دولت هیچ ناراحت نمی‌شود که کسی از او انتقاد کند و من خوشحال می‌شوم. البته بد اخلاقی‌ها آدم را آزرده می‌کند؛ (اما) نه این که ناراحت شویم و بخواهیم جوابش را بدهیم. (۲)

بدون تردید، انتقادپذیرترین دولت بعد از انقلاب همین دولت است. سند می‌خواهید؟ نداشتیم هیچ دولتی را که در سال اولش (زمان سخنرانی) این تعداد در تیر یک و دو، در ۹۰-۹۵ درصد مطبوعات مورد تندترین انتقادات قرار بگیرد و عکس‌العملی هم نشان ندهد. نداشتیم، ما که بالاخره یادمان هست. در دولت قبل تا چهار سال اولش - من خودم اهل نظر بودم، مقاله می‌نوشتیم و سخنرانی می‌کردم البته ما خیلی

ص: ۲۲۴

۱- مصاحبه با بخش گفتگوی ویژه خبری شبکه دوم سیما؛ ۳/۱۱/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در جمع تشکل‌های دانشجویی؛ ۲۶/۷/۱۳۸۵.

حرمت دولت و مسئولین دولت را رعایت می کردیم، یادم هست، کوچکترین انتقاد نه به معنای این که آدم بتوید، کافی بود شما بگویید آقا! اینجا این اقتصاد این جوری عمل بشود، بهتر است. فردا سی روزنامه تیر یک درشت (می نوشتند) آقا! توطئه علیه دولت فلان! بشتابید باند جنایت کار ضد مردم و ضد توسعه سیاسی می خواهد دولت را بکوبد. اما الان شما کی چنین تیزی دیده اید؟... متأسفانه بعضی ها رقابت را با دشمنی عوضی گرفته اند. خیال می کنند اگر رقیب این دولت شد، یا احمدی... نژاد به دولت آمد، دیگر آبروی خودش، یارانش و وزرایش مباح است. بعضی وقت ها من یک چیزهایی را می بینم، متأسف می شوم. یک تهمت هایی می زنند، یک دروغ هایی می گویند، من نمی دانم این ها... آخر فردای قیامت نیست؟ ما حتی جواب این ها را نمی دهیم که یک یادداشتی روابط عمومی ما بدهد و بگوید آقا اشتباه می کنی... یادتان هست، دولت قبلی وقتی سر کار آمد، آن قدر کتاب علیه دولت قبلی نوشتند، صدها مقاله در روزنامه های طرفدار دولت قبلی نسبت به دولت قبلیش نوشتند. چگونه می گویند در دولت ها هیچ وقت باب نبوده و در این دولت باب شده است. ما علیه دولت های قبلی کی حرف زده... ایم؟ حتی اولین جلسه ای که من به مجلس رفتم، می خواستم بگویم شرایط اقتصادی و فرهنگی ای که تحویل گرفتم، چیست. با دوستان مشورت کردیم، گفتیم آقا بگذار کنار، عیب ندارد. ممکن است که فضا را خراب کند. ممکن است دو دستگی ایجاد کند. ممکن است فضا را قطبی کند. ما از این حق خودمان گذشتیم. در حالی که این حق دولت بود. حق دولت بود که بگوید ثروت در کجاها متمرکز است. حق دولت بود که سیاست های اقتصادی را به نقد بکشد. حق دولت بود که با استفاده از آمار خود آن دولت بگوید که چه خبر است، ولی ما این کار را نکردیم. البته بنده چندبار این کار را کرده ام و از این به بعد هم حتما این کار را خواهم کرد که کسانی را که دنبال انحصارطلبی، تسلط بر منابع مردم و دست اندازی به بیت المال باشند، حتما با همه توان در مقابلشان خواهم ایستاد. (۱)

شاید به خاطر همین انتقادات است که ما به سمت کارهای زیربنایی تر رفتیم، چون هرچه دایره انتقادات وسیع تر می شود، ما را به سوی ریشه یابی مشکلات سوق

ص: ۲۲۵

می دهد. اتفاقاً ما پاسخی نداده‌ایم. تقریباً پاسخ ندادیم. من وزرا را هم از برخورد مستقیم با منتقدان منع کرده‌ام به معنای این که بگویند آقا! تو چرا این حرف را می زنی؟! ... مگر در جایی که دیگر اطلاعات کاملاً غلطی منتشر شده باشد. علتش هم این است که گفتیم بگذارید بیاید. بگذارید جا بیفتد که انتقاد کردن از یک وزیر و یک مسئول یک چیز مذموم و بدی نیست، بلکه چیز خوبی هم هست، اما همان طور که می دانید، ما باید تلاش کنیم فضای انتقاد سازنده، دوستانه و تفاهم را ایجاد کنیم. (۱)

سال ۱۳۷۶ که ما دوباره برگشتیم دانشگاه، شلوغ و سروصدا و... بود... روزی در جلسه‌ای بودیم، یکی از همین‌ها که به عنوان دفاع از رییس‌جمهور وقت، دیگران را می گوید، شروع کرد به توهین کردن به رییس‌جمهور وقت. بالاخره نوبت من شد، من هم اعتراض کردم و هم حرفش را رد کردم و از رییس‌جمهور وقت دفاع کردم. انتظار نداشتند، گفتند تو چرا این حرف‌ها را می زنی؟ ما تو را مخالف این دولت می دانیم. گفتیم بله، من به این دولت انتقاد دارم، ولی دشمنی ندارم. این دولت مال این کشور است. مردم چهارسال سرنوشت کشور را به دست این دولت داده‌اند، باید کمک کنیم دو قدم کشور را جلو ببرد. از این که خدای ناکرده این دولت ناموفق باشد که من خوشحال نمی شوم، چون کشورمان ناموفق است. زمان دارد می گذرد، دیگران دارند به سرعت می روند، ما کاری کنیم که مثلاً وزارت کشاورزی موفق نشود و به زمین بخورد تا بعد بگوییم این دولت کنار برود و ما بیاییم. گیرم شما آمدید. آن طرف مقابل هم برود همین کار را بکند. این که نشانه عقب افتادگی سیاسی است. (۲)

هنر این است که مشکلات و نواقصی را که داریم به صورت انتقادی به همدیگر بگوییم و صورت هم را ببوسیم، تمام. (۳)

در میان تمام رفتارهای احمدی‌نژاد، اهدای جوایز به منتقدان برتر شاید نمادی‌ترین رفتاری بود که اهتمام او را به روش انتقادی، حتی در زمانی که بالاترین مسئولیت

ص: ۲۲۶

۱- سخنرانی در دیدار با دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی؛ ۱۸/۷/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در جمع تشکل‌های دانشجویی؛ ۲۶/۷/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان سمنان؛ ۲۴/۳/۱۳۸۶.

۶. معرفت‌شناسی اگزستانسیالیستی

اگر مبانی اگزستانسیالیسم را تأکید بر مفهوم «خود» و آموزه‌هایی نظیر «خود را بشناس»، «خودت باش»، «خود را باش» و «خودت را بساز» بدانیم، و اگر اگزستانسیالیسم را اعتراض به جدایی عقل عملی از نظری بخوانیم و ویژگی عاطفی آن را انسان دوستی بدانیم، این اندیشه قدمتی به طول تاریخ ادیان الهی دارد و تنها به مکاتب اگزستانسیالیستی قرن بیستم محدود نمی‌شود. از این جهت میان آموزه‌های اسلامی و اگزستانسیالیسم اشتراکاتی وجود داد. در اندیشه‌های اسلامی تفسیری از اگزستانسیالیسم مشاهده می‌شود که منحصر به فرد است. در این اندیشه ضمن تأکید بر تفرد آدمیان، اما مسایل اجتماعی و نقش فرد در «امت» اسلامی مورد غفلت قرار نمی‌گیرد. لذا این آموزه‌ها در میان برخی افرادی که تفسیر موسعی از «ایمان» دارند و از پارادایم اسلامی بهره می‌برند قابل مشاهده است.

بر این اساس، در اندیشه احمدی‌نژاد نیز می‌توان رگه‌هایی از گرایش به اگزستانسیالیسم را یافت. البته باید میان «اگزستانسیالیسم فرد محور» و «اگزستانسیالیسم اجتماعی» تفاوت قایل شد، که طبق این تقسیم‌بندی احمدی‌نژاد را باید جزو گروه دوم دانست. گرچه مفاهیم و باورهای اصلی اگزستانسیالیسم اجتماعی از اگزستانسیالیسم فرد محور گرفته شده است، اما تفاوت عمده دو گروه در آن است که در اگزستانسیالیسم اجتماعی مفهوم «خود» از سطحی «خرد» به سطحی «کلان» مانند «جامعه»، «قوم»، «ملت»، «امت» و جمعیت‌هایی اینچنینی ارتقا می‌یابد. در اینجا «خود» دیگر یک فرد نیست بلکه در تفسیر موسع در سطحی کلان‌تر هویت و معنا می‌یابد. اگزستانسیالیسم اجتماعی بر خلاف اگزستانسیالیسم فردی که پدیده‌ای فلسفی است، پدیده‌ای اجتماعی، سیاسی است و در تشکیل هویت‌های سیاسی نقش موثری دارد.

اندیشه اگزستانسیالیسم اجتماعی بر محور «خود، بیگانه» شکل گرفته است. این اندیشه با معرفی هویت خود در برابر بیگانه، به تمایز گروهی از افراد مانند مردم یک

ص: ۲۲۷

کشور از بیگانگان تأکید می‌کند و با این تمایز انگیزه‌های تلاش و فعالیت را در آن جامعه افزایش می‌دهد. اگزستانسیالیسم اجتماعی با تأکیدی که بر مفهوم «خود» دارد تلاش می‌کند جمعیتی که «خود» تلقی می‌شوند در گام‌های متفاوت ابتدا قابلیت‌های خویش را بشناسند، آن‌ها را بارور کنند، در این مسیر خودسازی کنند و در نهایت به خودکفایی و استقلال از بیگانگان دست یابند. در این تقسیم‌بندی، «بیگانه» در حقیقت جمعیت و گروهی است که مانعی در برابر «خود» ایجاد کند. لذا مفهوم «بیگانه» با مفهوم «دگری» تفاوت دارد و هر «دگری» ای بیگانه تلقی نمی‌شود. به بیان حوزه روابط بین‌الملل، بیگانه‌سازی است که در برابر منافع ملی مانع ایجاد کند. لذا بسیاری از کشورها گرچه «خود» تلقی نمی‌شوند، اما «بیگانه» هم نیستند بلکه آن‌ها را باید «دگری» دانست.

دکتر علی شریعتی نمونه برجسته‌ای از یک اگزستانسیالیست اجتماعی در تاریخ اندیشه سیاسی معاصر ایران است. شریعتی و نسلی که همزمان با او در کشورهای مختلف جهان ظهور کردند با شعار «بازگشت به خویش» و محور قرار دادن خودشناسی و «خودسازی انقلابی» الگویی از اگزستانسیالیسم اجتماعی را در یک دوره از حیات تاریخ معاصر به نمایش گذاشتند.^(۱)

اگزستانسیالیسم اجتماعی حتی در برابر تفسیرهایی از فرد محوری (ایندیویدوئالیسم) که فرد را در مقابل جامعه قرار می‌دهد و موجب انزوای او در جامعه می‌شود نیز مخالفت می‌کند. این شیوه نگرش به ویژه از نوع اسلامی آن، تقابلی میان «فرد» و «امت» نمی‌بیند و هر دو را مکمل هم می‌داند. از نتایج دیگر این نگرش نفی سکولاریسم است که قداست عجیبی به انگاره جدایی حوزه فردی از عمومی می‌بخشد.

یک‌القای شیطانی از تقریباً دو‌یست سال قبل در کشور ما با پیچیدگی و ظرافت انجام شده است. مبانی‌اش همین اومانیزم و لیبرالیسم غربی است، اما ناقص. اصلاً در فرهنگ ما این که من فقط می‌خواهم برای خودم زندگی کنم و کاری به دیگران ندارم، چنین چیزی نیست. شما آداب و رسوم، اعتقادات، سنت‌ها، جشن‌ها، عزاها، ادبیات، شعر و عرفان‌مان را ببینید. اصلاً مفهومی ندارد که من فقط «خودم» و به

ص: ۲۲۸

۱- برای بررسی بیشتر در این باره ر.ک: اسماعیلی، حمیدرضا؛ دین و سیاست در اندیشه سیاسی معاصر ایران؛ تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶، صص ۳۹۲-۴۲۹.

بقیه کاری ندارم. اصلاً نیست. همیشه زندگی، دلبستگی و تعالی اجتماعی در متن فرهنگ، اعتقادات و زندگی ماست. تلاش کرده‌اند این را بگیرند و در کنارش یک نوع القای ناتوانی، خودباختگی و ضعف که «نمی‌توانیم»، «نیازمندیم»، «آنها می‌توانند»... (و مسایلی از این قبیل) را القاء کنند... اگر تلاش در جهت ساختن، برپایی و فتح قله‌ها نباشد یک ملت منحل می‌شود. اصلاً منقرض می‌شود. آن چیزی که برای مردم منفعت دارد، می‌ماند. «و اما ما ینفع الناس، فیمکث فی الارض» (۱)... اصلاً اساس ماندگاری ما تلاش برای ساختن است و خودمان باید بسازیم... وقتی خودمان به دست بیاوریم دیگر کسی نمی‌تواند از ما بگیرد و پایه است دیگر. (مثلاً در انرژی هسته‌ای) اگر ما از کسی عاریه گرفته بودیم تا الان هشت مرتبه ما را ضربه فنی کرده بودند. (۲)

هر جامعه‌ای برای اداره خودش و هر اندیشه‌ای برای اداره جامعه نیازمند یک سازماندهی اجتماعی است. نمی‌شود جامعه‌ای را و پنجاه الی شصت میلیون انسان را تک تک اداره کرد؟ آدمها جدا جدا (باشند و) هر کس برای خودش عالمی داشته باشد و این اداره بشود. هر جایی جامعه را یک جور سازماندهی می‌کنند. یک جا احزاب و گروه‌ها درست می‌کنند؛ یک جا شوراها درست می‌کنند. اگر سازماندهی نباشد، انسجام اجتماعی و تعامل اجتماعی پیدا نمی‌شود. قدرت آحاد جامعه یک دست و یکپارچه نمی‌شود که بتواند جامعه را به جلو ببرد. فرمانی که از فرماندهی صادر می‌شود به اعماق جامعه نفوذ نمی‌کند. پیامی که شما می‌فرستید، منتقل نمی‌شود. از آن طرف نیروهای پراکنده متحد و منسجم نمی‌شود. در گذشته‌های دور قبایل بودند و سازماندهی قبیله‌ای: «قبیلۀ الف»، «قبیلۀ ب»، «طایفه الف»، «طایفه ب»، «طایفه ج». این یک نوع سازماندهی بود و روسای طوایف موضوعی را با هم هماهنگ می‌کردند و اعلام می‌کردند: اعلام صلح، جنگ، تحریم، فعالیت، موضع‌گیری و این گونه جامعه را اداره می‌کردند.

(اما) در جامعه اسلامی سازماندهی چیست؟ کانون سازماندهی کجاست؟ به نظر

ص: ۲۲۹

۱- سوره رعد، آیه ۱۷.

۲- سخنرانی در دیدار با جمعی از جانبازان و بسیجیان دانشگاه علم و صنعت؛ ۲۵/۷/۱۳۸۵.

من مرکز سازماندهی جامعه اسلامی که منطبق بر فرهنگ و آیین ماست در وهله اول مسجد و بعد نماز جمعه است. این یک شبکه است. یک شبکه بسیار متری. ببینید چقدر زیباست؟ اولاً، کاملاً مردمی، در متن مردم، متکی به مردم و همراه مردم است. نیروی مردم است که آن جا مجتمع می شود و تبدیل به قدرت های بزرگ می شود. در ثانی منطبق بر مفاهیم دینی و اسلامی (است). خود مسجد، کسی در آن جا جمع بشود سازنده است. مسجد محل عبادت و ترویج توحید و عدالت است، یعنی وقتی آدم در مسجد جمع می شود فضا فضای معنوی است. آن که فرمودند «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست» خاطرتان است. امام فرمودند از مسجدها حکومت ها اداره می شود و از مسجد لشگرها تجهیز می شود. (۱)

به هر طریق، مطابق این دیدگاه «خود جمعی» ایرانیان باید با اتکا بر خودشناسی هویت جمعی و تاریخی خویش که به طور تنگاتنگ با ماهیت دینی آن پیوند خورده است به شناختی از موقعیت خود در جهان کنونی دست یابد و برای کسب مراحل پیشرفت و تکامل با «خودباوری» و «خودسازی»، برای تأمین آینده و شکوه از دست رفته خویش به تلاش و مجاهدت گسترده دست بزند. در این مسیر نباید چشم داشتی از «بیگانگان» داشت، نباید در برابر علوم و اندیشه های عاریتی آنان «از خود بیگانه» شد و نباید در برابر سنگ اندازی های آنان به «از خود بیگانگی» رسید. برعکس، باید هویت دینی و ایرانی خود را بشناسیم و به پشتوانه فرهنگ و تمدن تاریخی خود به آینده «امید» داشته باشیم و با «نشاط» در پی اهداف خود برآیم.

برای حرکت به سمت تعالی سه عنصر لازم است... اول این که (انسان) خودش را بشناسد و بداند در کجا است؟ اگر کسی خود را نشناسد، اصلاً نمی تواند نسبت خود و محیط را تعریف کند، چه رسد به این که بخواهد حرکت و تعالی را تعریف کند. (باید) خود و هویت خود را بشناسد؛ این نکته آغاز می شود. دوم این که به کجا می خواهد برود و قله کجاست؟ بالاخره کسی که فهمید چه هست، می خواهد برود، ولی کجا؟ (به سوی) آرمان ها. سوم این که چگونه یک خط اتصالی از این نقطه

ص: ۲۳۰

موجودش به آن نقطه آرمانی اش وصل کند. (۱)

این که آدم خودش تلاش بکند، سختی‌ها و موانع را پشت سر بگذارد، خود این است که مفید و ارزشمند است و موجب می‌شود روح، فکر، ایمان، شجاعت، ابتکار، خلاقیت، اندیشه‌ها و علم انسان قوی بشود، وقتی قوی شد می‌تواند به نقطه‌های بالا برسد. (۲)

خودباوری باید در حداکثر ممکن باشد. باید خودش را کاملاً باور داشته باشد. اگر کسی خودش را باور نداشته باشد، حقیقت را هم که ببیند جرأت نمی‌کند بپذیرد. ما باید خودباور باشیم. (۳)

ما خودمان باید کشورمان را بسازیم. شماها از روابط حاکم بر مناسبات جهانی به خوبی آگاهید. هیچ دولتی ما را در برپایی این جامعه یاری نخواهد کرد. نه این که نخواهند، نمی‌توانند. این مأموریت ماست. خودمان باید کشورمان را بسازیم. خودمان باید قله‌های بلند را فتح بکنیم... می‌توانیم خودمان روی پای خودمان بایستیم. بدون التماس کردن از این قدرت‌های زورگو می‌توانیم دانش، فناوری و پیشرفت داشته باشیم، و این برای آن‌ها شکننده است. (۴)

ما باید خودمان باشیم. اگر خودمان بودیم، هم پیشرفت می‌کنیم و هم عزیز خواهیم بود و هم می‌توانیم به اهدافی که مدنظرمان هست، دسترسی پیدا کنیم. (۵)

وقتی خودباور باشیم، تئوری‌ها، برنامه‌ها و طراحی‌هایمان از متن فرهنگ خودمان و از درون نیازهای مردم خودمان می‌جوشد. آن وقت است که بازار اندیشه ما بازار مکاره تئوری‌های وارداتی نمی‌شود. اشکال ندارد تئوری‌ها وارد بشود، نظام یک نظام آزاد است؛ آزادی اندیشه. بحث بشود، اما آن چیزی که می‌خواهد عمل بشود از کجا باید بیاید؟ باید از متن فرهنگ و نیازهای مردم ما بجوشد. کی این اتفاق می‌افتد؟ موقعی که خودمان را باور داشته باشیم. ما دارای گذشته تاریخی پر

ص: ۲۳۱

۱- سخنرانی در دیدار با اصحاب فرهنگ و هنر؛ ۲۵/۷/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در مدرسه دخترانه نیکان به مناسبت آغاز سال تحصیلی؛ ۱/۷/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در دیدار با دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی؛ ۱۸/۷/۱۳۷۶.

۴- سخنرانی در مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاه‌ها؛ ۸/۷/۱۳۸۵.

۵- سخنرانی در دومین جشنواره زعفران در قائن؛ ۲۰/۸/۱۳۸۴.

افتخار، استعدادهای عظیم، نظریه و اندیشه یک ملت بزرگ هستیم. (۱)

احمدی نژاد در این مسیر به سر مشق قراردادن اندیشه بزرگان ایرانی تاکید دارد، به ویژه افرادی همچون مولوی که دارای اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی هستند، مولوی یکی از ارباب اندیشه در ایران است که در ادبیات او بر آموزه‌های «خودشناسی»، «خودسازی»، «خود بودن» و «خود را بودن» تاکید ویژه‌ای شده است. تأکیدی که قرن‌ها بعد دست مایه اندیشه افرادی چون اقبال لاهوری و شریعتی، البته با تفاسیر اجتماعی، قرار گرفت.

امروز و همه روز جامعه بشری نیازمند به مولوی و اندیشه‌های اوست. نیازمند به روح بلند مولوی است. مولوی نه متعلق به یک زمان و یک مکان، بلکه مولوی متعلق به همه بشریت است. او از اسارت قوم، جغرافیا، نام و نان بریده است و به کمال انسانیت رسیده است و به همین دلیل است که ما و همه بشریت به اندیشه مولوی نیازمندیم. به خصوص در زمان حاضر که هجوم اندیشه‌های مادی، هجوم فرهنگ‌های مخرب یا ضد فرهنگ‌های بنیان کن؛ آن‌ها که شخصیت خودباوری و اصالت‌های انسانی را مورد هجوم قرار داده اند، (ما را به این نتیجه رسانده اند که) بیش از گذشته به اندیشه‌های مولوی نیازمندیم. البته مولوی هم مثل همه عدالت طلبان، پاکان و کسانی که به دنبال حاکمیت عدالت و پاکی در جهان هستند، منتظر بود تا همه زیبایی‌ها بر عالم بشریت حاکم شود. (۲)

اما نکته اساسی بحث اینجاست که این باورها دو تاثیر مهم در معرفت‌شناسی احمدی نژاد بر جای گذاشته‌اند:

۱. تأکید بر علم بومی یا اصیل که منشأ آن «خود» است؛

۲. تلاش در ساده سازی علوم و به کار بردن ادبیات ساده قابل فهم برای عموم.

نگاهی به آثار شفاهی و مکتوب احمدی نژاد نشان می‌دهد که یکی از دلمشغولی‌های ذهنی او در حوزه معرفت‌شناسی اهتمام به علم بومی یا علم اصیل است. علم اصیل شناختی است که منشاء و جوشش آن خود فرد است و از علم انتقالی و عاریتی که از

ص: ۲۳۲

۱- سخنرانی در جشنواره شهید رجایی؛ ۶/۶/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در همایش مولانا؛ ۶/۸/۱۳۸۶.

طریق ترجمه و مطالعه صرف به دست می آید، متمایز است. علم اصیل در واقع حرف

درونی یک فرد است. واقعیتی است که او خود به آن دست یافته و مطلبی نیست که وی از روی تقلید و مُید علمی و ژست روشنفکری آن را به زبان و قلم آورده باشد. علم اصیل جوششی درونی است که یک فرد عمیقا به آن اعتقاد دارد. میان علم اصیل و ترجمه مبهم و نامفهوم متون خارجی فاصله فراوانی وجود دارد. علم اصیل ریشه در نیازها و شرایط حاکم بر یک فرد و جامعه دارد لذا از آن جا که هر جامعه شرایط و نیازهای خاص خود را دارد، علم اصیل یا بومی هم اهمیت مضاعفی می یابد. علم بومی نه به معنای بی توجهی به تولیدات فکری و علمی دیگران است، بلکه به معنای تأکید بر اصالت خویشتن و حذر داشتن به «از خودبیگانگی» است. هر فرد یا جامعه ای باید با اعتماد به نفس و خودباوری و درک شرایط حاکم بر خود در پی پاسخ به مسایل پیرامونی خویش برآید. او در این راستا می تواند از تجربیات و علوم دیگران بهره ببرد به شرط آن که اصالت خود را گم نکند و دچار از خودبیگانگی نشود تا هر آنچه را که دیگری تولید کرده بی کم و کاست علم بیندارد. فراگیری علوم دیگران بدون آن که منجر به بومی شدن علم شود، نه به معنای واقعی علم است و نه نتایج مفیدی به بار می آورد.

اما هدف از ساده سازی علوم این است که همگان به دور از مفاهیم و ادبیات گاه پیچیده علمی تا جای ممکن از نعمت علوم بهره مند شوند. روشن است که تا گزاره ای فهم نشود و با دستگاه شناختی افراد سازگار نیافتند به علم تبدیل نمی شود. لذا یکی از پیش شرط های اصلی علم اصیل، فهم عمیق از یک گفته یا شنیده است. چیزی هم که کمک می کند تا همگان از یک موضوع فهم عمیق پیدا کنند پیراستن حواشی و ساده سازی آن است. با مفاهیم بغرنج و ادبیات مغلق یا پیچیده که بسیاری از افراد از فهم ساده آن محروم اند، نوعی فخر فروشی علمی باب می شود که حاضر است بسیاری از جویندگان علم از نعمت شناخت بی بهره شوند، یا آن که مسیری را که در زمان کمتر و با سرعت بیشتر می توان طی کرد به جاده ای سنگ لاخ منحرف سازد که سال های متمادی به طول بیانجامد.

وقتی مطلبی فهم نشود، قطعاً علمی هم به دست نخواهد آمد، اما اگر فهم شود مجالی برای علم یافتن خواهد بود. لذا میل به ساده سازی امور یا ساده گویی و استفاده از تجربیات و تمثیلات که در ادبیات احمدی نژاد به سهولت قابل مشاهده است، ریشه در

اساس اول پیشرفت، خودباوری، مجاهدت و تلاش علمی و تحقیقاتی است. بومی کردن علوم یک اصل است. علمی که از درون بجوشد، متوازن و صحیح جلو می رود و دایمی و مستمر خواهد بود. (۲)

این مسابقه که در ترجمه و توزیع ادبیات لیبرال راه افتاد و عده‌ای با هم مسابقه گذاشتند که ترجمه و ترویج کنند، به آن افتخار کنند، از آن دفاع کنند و منتقدین آن را منکوب بکنند، این ها همه برای این بود که خودباوری را بگیرند... به ما باورانده‌اند که منشأ همه علوم، فنون و فناوری‌ها دیگران هستند... (لذا) وقتی آدمی از گذشته بریده می شود، سرگشته می... شود. سرگشتگی یعنی چه؟ مثلاً شما الان پیش مهندسین معمار، شهرساز و راه و ساختمان ما می‌روید، هر کدام یک سازی می‌زنند. هیچ کدام الگوی روشنی برای پاسخ‌گویی به نیازهای کشور ندارند. در صنعت هم همین طور است... نمی‌گوییم به علم دیگران توجه نکنیم. اما نه این که ما اقتباس کننده هر چیزی بشویم که وارد بازار مکاره بی‌ریشه امروز دنیا می‌شود، مرتب به عنوان علم بیاوریم و کسی هم جرأت نکند به آن (چیزی بگوید). (۳)

بحث تولید علم... الان برای ما یک وظیفه شده و واجب است. بدون تولید علم بومی امکان هیچ حرکت رو به جلویی وجود ندارد. ریشه بسیاری از مشکلات... در دانشگاه است، مبانی علمی است که امروز ما داریم آن را ترویج می‌کنیم؛ نظام آموزشی است که افراد را تربیت می‌کند؛ نوع نگاهی است که بر تعلیم، تربیت و تولید علم ما حاکم است. (۴)

ما ناگزیر از دسترسی به علوم و فناوری‌های نوین هستیم. نمی‌توان از تلاش برای دستیابی به آن در گذشت... اگر علمی را خودمان به دست آوریم، می‌شود علم و فناوری بومی. در این صورت است که این علم و فناوری پایدار خواهد ماند و چون در این سرزمین ریشه‌دارد، بالندگی هم خواهد داشت. پایداری، تداوم و

ص: ۲۳۴

۱- به طور نمونه بنگرید به: احمدی‌نژاد، محمود؛ تونل به زبان ساده؛ تهران، دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۲.

۲- سخنرانی در مجلس شورای اسلامی پیش از بررسی رأی اعتماد به وزیران پیشنهادی؛ ۳۰/۵/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با اعضای جامعه اسلامی مهندسین؛ ۱۰/۶/۱۳۸۴.

۴- دیدار با اعضای سازمان بسیج استادان؛ ۲۸/۷/۱۳۸۴.

اگر به سمت تولید علم بومی برویم، آن وقت پژوهش مان مفهوم پیدا می کند، اما چون نمی رویم، بودجه های پژوهشی هم که در اختیار وزارتخانه ها گذاشته می شود، عمدتاً به تغییر رتبه دانشگاهی بسیاری از کارمندان و مدیران تبدیل می شود. این چیز بدی نیست، اما آن چیزی که ما می خواهیم نیست. بودجه پژوهشی باید در خدمت پژوهش باشد، منتها چون پژوهش ناظر بر حل مسایل داخلی نیست، گنج می زنیم و جهت نداریم. (۲)

مثل سایر بخش ها، در علوم اجتماعی طرف می ترسد بگوید که اسلام دارای یک نظام مترقی اجتماعی است. ما از تجربیات دیگران استفاده می کنیم، اما نیازمند پیروی از دیگران نیستیم. اصلاً نظام «جامع» اجتماعی دارای نظام مترقی، عادلانه و برادری، صلح، تعالی، محبت و خدمت است. فکر می کنند که ما همیشه باید برویم این کتاب های علوم اجتماعی بدون محتوای چهار تا آدم غربی را بگیریم و مرتباً آن را روی جامعه بیاندازیم و اگر پایش دراز آمد، اره کنیم، کوتاه آمد بکشیم و بالاخره ما هستیم که باید خودمان را تطبیق بدهیم. ما باید از همه تجربیات بشر استفاده کنیم؛ اندیشه اسلامی بسته نیست. اما بالاخره ما دارای یک پیشینه غنی و پر افتخار در (علوم مختلف و از جمله) پزشکی هستیم، هم پزشکی سنتی خودمان و هم پزشکی اسلامی خودمان. چرا نباید به این اعتنا بکنیم؟ چرا نباید این در آموزش و پرورش ما جایگاه بسیار برجسته ای داشته باشد؟ چرا؟ این را هم تجربه کنیم دیگر. اعتماد به مواردی که ابوریحان یا ابن سینا گفته نداریم؟ بیایم همان دستورات را الان تجربه و دوباره ثبت کنیم. اگر جواب داد اجرا کنیم. هر عمل اجتماعی زمانی موفق است که متن مردم با آن همراهی و همدلی بکنند. (۳)

البته سوی دیگر این نگاه معرفت شناسانه که در تاثیرپذیری از «علم اصیل» برای «تجربه» ارزش فراوانی قایل است، آن است که فرد از مفاهیم و نظریه های کلی گریزان است و به جزئی کردن آن ها گرایش بیشتری دارد. لذا «کل» را جز مجموعه ای از اجزا

ص: ۲۳۵

۱- سخنرانی در مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاه های سراسر کشور؛ ۵/۴/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در دیدار با جمعی از دانشجویان، اساتید و اعضای تشکل های دانشجویی؛ ۳۰/۷/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در جمع بسیج جامعه پزشکی؛ ۵/۷/۱۳۸۵.

نمی‌بیند و برای آن یک وجود مستقل قایل نمی‌شود. این نگرش از جزء به کل می‌رسد، نه از کل به جزء. این دریافت را می‌توان در اصل «سفرهای استانی» نیز مشاهده کرد که در طی آن نگاه کلان به کشورداری از ابتدا شکل نمی‌گیرد تا بر اساس آن استان‌های مختلف کشور اداره شود، بلکه ابتدا وضعیت هر استان به طور مجزا در نظر گرفته می‌شود تا در نهایت درباره کشورداری یک نگاه کلان شکل بگیرد. به نظر می‌رسد، این روش عملیاتی‌تر و تجربی‌تر خواهد بود.

ما خیلی وقت‌ها مشکلات جاری تک‌تک مردم را بی‌ارزش و کوچک می‌شماریم و فکر می‌کنیم که باید مسایل کلان کشور را حل کنیم. بله، کلان را باید حل کنیم، اما از این‌ها نباید غافل شویم. (بازکردن) هر گره کوچک، یک خانواده و چه بسا خانواده‌هایی را نجات می‌دهد و احیا می‌کند و زیر و رو می‌کند یا روستا و شهری را نجات می‌دهد. (۱)

در ذهنمان نیاید که پی‌گیری یک پروژه کوچک که پنج نفر حالا در آن جا دارند کار انجام می‌دهند، چیز مهمی نیست و ما باید به مسایل مهم‌تری برسیم. این‌ها القائات شیطانی است. همین پروژه‌های کوچک کشور را می‌سازد، وقت بگذارید یکی را حل کنید. وقت بگذارید یکی دیگر را حل کنید. پنج تایش را حل کنید متوجه می‌شوید گیر کجاست. آن وقت یک تصمیم کلی می‌گیرید و پانصد مورد آن حل می‌شود. (۲)

کلام آخر این که، گرچه مرز «خود» و «دگری» را در این اندیشه موضوعاتی مانند مرزهای سیاسی، مسایل عقیدتی و مواردی از این دست که متغیر و تفسیر پذیرند می‌سازند، اما مرز «خود و بیگانه» را بیگانه‌ترسیم می‌کند. در حقیقت در ادبیات اگزیستانسیالیستی مورد نظر احمدی‌نژاد هیچ موضوع یا مولفه «بیگانه‌سازی» وجود ندارد که از جانب «خود» مرز خود و بیگانه را ترسیم کند. آن چه که موجب می‌شود مرزی میان خود و بیگانه شکل بگیرد، رفتار زیاده‌خواهانه و استعمارگرانه «بیگانه» است؛ «بیگانه» را بیگانه می‌سازد. به عبارت دیگر، ویژگی انسان مدارانه مذهبی موجود در این

ص: ۲۳۶

-
- ۱- سخنرانی در جلسه با نمایندگان استان خراسان؛ ۳/۶/۱۳۸۴.
 - ۲- سخنرانی در جمع استادان و مدیران عامل بانک‌ها؛ ۱۳/۹/۱۳۸۴.

گرایش اجازه نمی‌دهد مرزی به نام «خود، بیگانه» به وجود آید، مگر آن که گروهی زیاده خواه در پی استعمار برآید. اصالت با دوستی و همزیستی و تعامل است؛ هر چند که عوامل مختلفی میان گروه های انسانی شکاف ایجاد کرده باشد. اما اگر «بیگانه» ای در پی تجاوز یا مانع پیشرفت شدن برآید، نباید در برابر آن کوتاه آمد و اصالت زندگی خویش را به زیاده خواهی های آن از دست داد. زندگی اصیل حکم می‌کند که برای نجات «خود» باید در برابر «بیگانه» متجاوز، مقاوم بود و استقامت ورزید. در واقع شاید جان کلام احمدی‌نژاد در مسأله هسته‌ای و منطق وی در آن موضوع تأکید بر همین اندیشه باشد. او در بسیاری از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود بر این نکته تأکید ورزید که «ما دوستدار همه ملت‌ها هستیم ما نمی‌خواهیم تنش باشد، کینه باشد، سلطه و چپاول باشد، نمی‌خواهیم دروغ و فریب باشد. نمی‌خواهیم بین ملت‌ها دشمنی باشد. ما می‌خواهیم دوستی و برادری باشد. رمز آن هم معنویت، خداپرستی و عدالت است... ملت ایران، ملتی شجاع، آرمانی و ایمانی است و بدانید که این ملت تا تحقق همه آرمان‌های خودش ایستاده است.» (۱)

۷. نظریه سیستمی

در میان دانش‌آموختگان رشته‌های مهندسی، گرایش به نظریه سیستمی مشهود است. این گرایش در اندیشه و آثار پژوهشی احمدی‌نژاد نیز به چشم می‌خورد. او در رساله دکترای خود و برخی مقالاتی که درباره ترافیک و حمل و نقل نگاشته، از نظریه سیستمی بهره برده است و به همین ترتیب در آرا و افکار دیگر نیز به تناسب متأثر از نظریه سیستمی بوده است. احمدی‌نژاد در رساله خویش که به موضوع «حمل و نقل عمومی در شهر و متروی تهران» می‌پردازد بر اساس نظریه سیستمی مدلی را طراحی می‌کند که در آن امکانات حمل و نقل عمومی شهری، رفتارهای شهری، سفرهای شهری، ظرفیت‌ها و اصولاً کارکرد سیستم‌های مختلف حمل و نقل مورد بررسی قرار می‌گیرد. او در این رساله به متغیرهایی مانند «ایجاد تأسیسات جدید»، «مدیریت تقاضای سفر» و «بهسازی شبکه شهری» به عنوان راه‌حل‌های عمده و مرتبط با یکدیگر در

ص: ۲۳۷

سیستم در تعریف ساده مجموعه‌ای از اجزای تشکیل دهنده است که دارای آثار و روابط متقابلی با یکدیگر هستند. مطابق این نظریه، سیستم‌ها دارای هدف مندی، کل‌گرایی، نظم‌یافتگی، سازش‌پذیری، تعامل و وابستگی متقابل اجزا هستند. مفاهیم کلیدی نظریه سیستمی عبارتند از: ورودی، خروجی، پردازش، کنترل و بازخوران. اساسی‌ترین آموزه‌های آن هم شامل موارد زیر می‌شود: شناخت مسأله در بطن کل سیستم، جمع‌آوری اطلاعات، تعیین راه‌های گوناگون، ارزشیابی راه‌های تعیین شده، انتخاب بهترین راه حل، اجرای آن و در نهایت ارزشیابی. اما مراحل را که در تجزیه و تحلیل یک سیستم طی می‌شود می‌توان چنین نام برد.

۱. روشن ساختن حدود و مرزهای سیستمی که می‌خواهیم مدل آن را بسازیم؛

۲. شناخت اجزای مهم و روابط آن‌ها؛

۳. تعیین پیوندها؛

۴. طبقه‌بندی عوامل و اجزای سیستم؛

۵. تعیین متغیرهای نشان‌دهنده جریان‌ها، مدل‌سازی و شبیه‌سازی. (۲)

نظریه سیستمی که با «کارکردگرایی»، «ساخت‌گرایی» و «عقلانیت عملی» نیز پیوند نزدیکی دارد می‌تواند سه تأثیر عمده بر فرایند اندیشگی بر جای گذارد، تأثیراتی که در دستگاه فکری احمدی نژاد نیز قابل مشاهده است:

۱. اعتقاد به وجود متغیرهای متفاوت در یک مسأله و محدود نشدن به یک پاسخ و راه حل؛ (۳)

۲. فرایندی نگرستن؛

۳. عملیاتی‌اندیشیدن.

به عبارت دیگر، افرادی که تحت تأثیر نظریه سیستمی قرار دارند برای علت‌یابی و تبیین یک پدیده تلاش می‌کنند به جای آن که خود را به یک متغیر محدود سازند با

ص: ۲۳۸

۱- در این باره همچنین بنگرید به: احمدی نژاد محمود و حمید بهبهانی؛ «ارزیابی سهم راه آهن سریع در حمل و نقل شهری»؛ جاده؛ ش ۳۷.

۲- حقیقت، صادق؛ پیشین؛ صص ۲۰۴ - ۲۰۹.

۳- سخنرانی در بازدید از بیمارستان مفید؛ ۱/۱/۱۳۸۵.

شناخت بیشتر آن، متغیرهای متفاوتی را که می‌توانند با آن مرتبط باشند بررسی کنند و پدیده را محصول تعامل عوامل متعدد در طی یک فرایند ببینند. لذا برای حل مسایل و مشکلات نیز راه حل را در یک پاسخ منحصر نمی‌کنند. فرایندی اندیشیدن یعنی تبیین گری، علت یابی و تحلیل یک پدیده بر اساس عوامل گوناگون به وجود آورنده در یک مکانیسم و پروسه زمانی؛ و به تعبیر دیگر یعنی «عقلانیت».

در نگرش سیستمی، چون رابط اجزاء با کل سیستم یا اجزاء با یکدیگر مورد توجه قرار دارد، گرایش به روش‌های عملیاتی که بتوانند تک تک اجزا را مورد کاوش قرار دهد، افزایش می‌یابد. به طور نمونه چنان که در مسأله ترافیک شهر تهران مشاهده کردیم، احمدی نژاد برای ساختن الگوی سیستم ترافیکی شهر تهران، عوامل و متغیرهای متعددی را بر می‌شمرد و اجزای متفاوتی را تعریف می‌کنید که همین امر به عملیاتی تر شدن پژوهش می‌انجامد. از این منظر حتی یکی از مهمترین نقدهای احمدی نژاد به منتقدان خود این است که آنان کلی‌گویی می‌کنند و عملیاتی نشده نقد می‌کنند که همراه با راه کار نیست.

اما نکته دیگر درباره نظریه سیستمی، رابطه آن با کارکرد گرایی است. همان گونه که پارسونز می‌گوید اصولاً یکی از ویژگی‌ها و شرایط سیستم، کارکرد است و سیستم بدون کارکرد معنا ندارد. لذا در درون نگاه سیستمی نگرش کارکرد گرایی نیز نهفته است. اما باید تأکید کرد که منظور از کارکرد گرایی نوعی رویکرد غایت اندیشانه و بها دادن به عقلانیت عملی است که مطابق آن موضوعات مختلف در محک و ترازوی عقل، غایت شناسی می‌شوند. مطابق این رویکرد سه پرسش اساسی وجود دارد:

۱. آیا سیستم کارکرد دارد؟

۲. اگر ندارد، آیا بودنش مفید است؟

۳. اگر مفید است، راه‌های اصلاح کارکرد سیستم و افزایش بهره‌وری کدام است؟

به تعبیر دیگر، با این نگرش فرد دچار روزمرگی و شیئی‌شدگی نمی‌شود. عقل حکم می‌کند اگر سیستمی کارکرد خود را از دست داد و دیگر سود و منفعتی ایجاد نکرد، آن را حفظ نکنیم و منابع را در درون آن هدر ندهیم. ما باید پدیده‌های اطراف خود را با عقل عملی بسنجیم و کارکرد آن‌ها را مورد ارزیابی قرار دهیم تا ببینیم آیا در راه اهداف و غایات پیش می‌روند یا نه؟ بر این اساس اگر سازمانی بهره‌وری نداشته باشد یا

فرایندی

ص: ۲۳۹

دردسر ساز شود با پرسش‌های بالا مواجه خواهد شد. لذا دغدغه اصلاح نظام بوروکراسی فرجام گسیخته فرسوده کنونی را که در رفتار و گفتار احمدی نژاد مشهود است باید در همین جا سراغ گرفت. همچنین به نظر می‌رسد انحلال برخی شوراها و ادغام برخی سازمان‌ها که در دوران ریاست جمهوری وی رخ داد ریشه در این نگرش داشته باشد. رویکرد کارکردگرایانه هیچ پدیده مدیریتی را عادی و طبیعی تلقی نمی‌کند و چیزی را به صرف این که از گذشته به ارث رسیده است درست نمی‌پندارد. معیار درست بودن کارکرد داشتن است، نه «مسبوق به سابقه بودن».

«مدیریت تحول خواه»، که رویه مدیریتی احمدی نژاد بوده و در انتخابات نیز از آن سخن گفت، در گرو داشتن رویکرد کارکردگرایانه است. بدون این بینش، مدیریت‌ها فرسوده و ایستا می‌شوند و به تدریج سنت‌هایی اداری که پیشتر «طریقت» داشتند و اکنون در اثر تغییر شرایط، فلسفه وجودی خود را از دست داده‌اند در پیچ و خم مسایل اداری «موضوعیت» می‌یابند. از این منظر، کارکردگرایی پیش نیاز اصلاحات تلقی می‌شود.

ما همین طور که در اندیشه دنبال تحول هستیم، در ساختار اداری و اجرایی کشور هم باید دنبال تحول باشیم. من از موقعی که یادم می‌آید درباره ساختار اداری، نظام برنامه ریزی کشور، مشکلات سیستم، بازدهی پایین سیستم، معطل شدن کارها در سیستم و ناکارآمدی سیستم همه مدعیان اظهار نظر کرده‌اند. در رثای نبود سلامت در این سیستم، سخنرانی‌ها، مقالات و کتاب‌ها فراوان است. می‌دانید که بازدهی سیستم ۶۴ صدم است. معنای آن این است که نوعی عقب‌گرد سیستماتیک مستمر وجود دارد. یا باید ذخایر را بفروشیم و چند برابر پول تزریق کنیم تا نتیجه بگیریم، یا همیشه یک تومان می‌دهیم ۶۴ ریال بازدهی است. این که خیلی بد است. ما باید راندمان را بالای یک ببریم، با خلاقیت، ابتکار، اصلاح سیستم و سلامت. (۱)

ما به ساختار اداری چابک، منسجم، سریع، تصمیم‌گیر و مصمم بر اجرای تصمیمات (نیاز داریم). والا یک سازمان در هم پیچیده‌ای در کشور که در مرکز تصمیمی گرفته می‌شود، با اهداف مشخص، وقتی وارد این هزارتوی سیستم اداری می‌شود

خروجی

ص: ۲۴۰

آن انطباقی با ورودی و تصمیمات و اهداف ندارد. (۱)

این که دستگاه های اجرایی و سازمان دولت بسیار بزرگ است، (به این معناست که) هزینه اش بسیار بالاست. دایم خودش را بزرگ تر می کند. بازدهی اش پایین است. سرعت تصمیم گیری و اجرا در ساختار مدیریتی کشور پایین است. کیفیت تصمیم... گیری ها پایین است. پروژه ای می خواهد اجرا بشود پانزده سال طول می کشد. اصلا تصمیماتی که در ساختار مدیریتی کشور گرفته می شود با آن چیزی که مد نظر عموم ملت و خواست های عمومی ملت است معمولاً دارای زاویه است. یک تعداد خواسته ای را به سیستم اجرایی می دهیم، خروجی با آن چیزی که دادیم کاملاً متفاوت است... البته نیروهای فراوانی دارند آنجا زحمت می کشند. اما این ساختارها اجازه نمی دهد که تمام توانی که صرف می شود به نتیجه برسد و با بازدهی صد در صد در اختیار مردم بیاید. (۲)

یک موجودی طی ۴۰-۵۰ سال شکل گرفته که خروجی اش همین وضع کشور است، یعنی شما وضع کشور را ببینید، بالاخره یکی از عوامل اصلی آن، سازمان مدیریت است... بیست و پنج سال است که ایجاد تحول در ساختار سازمان مدیریت در دستور کار نظام قرار دارد. همه دولت های قبلی خواسته اند و نشده است... حالا امروز بنده (که) از سال ۷۴ روی ساختار سازمان مدیریت مطالعه و بررسی و فکر کرده ام و صدها ساعت مناظره، سؤال و جواب و پرسش و پاسخ با آدم های گوناگون، با تیپ های گوناگون (داشته ام) و یکی از برنامه هایی که در زمان انتخابات در مجامع گوناگون اعلام کردم، تحول در ساختار سازمان مدیریت بود، (در پی آن هستم). (۳)

۸. پارادایم اسلام مهندسی و آبادگرانه

چنان که پیشتر نیز مشخص شد، باورهای ایمانی احمدی نژاد همنشین باورهای دیگر در

ص: ۲۴۱

۱- سخنرانی در مراسم تودیع فرهاد رهبر و معارفه رییس جدید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور؛ ۲۸/۸/۱۳۸۵.

۲- مصاحبه بعد از جلسه هیأت دولت؛ ۲۰/۴/۱۳۸۶.

۳- سخنرانی در جمع تشکل های دانشجویی؛ ۲۵/۷/۱۳۸۵.

نظام فکری وی نقش تعیین کننده‌ای دارد. باورهای ایمانی نه تنها در نظام شناختی او جایگاه ویژه‌ای دارد بلکه در نظام ارزشی وی نیز نقش مهمی دارد. ایمان شاخص و معیار سنجش باورهای دیگر است. همان طور که ایمان نباید با اصول مسلم علمی و عقلانی در تعارض باشد، علم و عقل نیز نمی‌تواند با اصول مسلم ایمانی در تعارض افتد. در نظام فکری احمدی نژاد جهت و معیار را ایمان عقلانی شده تعیین می‌کند. ایمانی که خرد ستیز نیست و به افکار و رفتار آدمی در حوزه فردی و اجتماعی جهت می‌بخشد. در این نگاه، جهان دینی شده و دین جهانی شده مطلوب‌ترین حالت است. مکانیسم ذهنی و فکری احمدی نژاد از دین و باورهای ایمانی او جدایی ناپذیر است. ایمان عنصری واقعی و جهت بخش است نه شیئی تزئینی و تسکین بخش. ایمان هم‌نشین همیشگی انسان است و باید تمام افکار، گفتار، رفتار و ویژگی‌های خود را با آن سنجید. دین تنها احکام فقهی نیست، بلکه صاحب آموزه‌های اخلاقی و حکمی است که روح زندگی را شکل می‌دهد. هیچ ساحتی از زندگی وجود ندارد که تحت یکی از احکام حکمی و فقهی دین نباشد. در هر حالت و وضعیتی که باشی جدای از ساحت دین نیستی و دین روح حاکم بر زندگی است که باید تمام حوزه‌های ذهنی و رفتاری و گفتاری فرد را جهت بخشد.

دین که نمونه کامل آن اسلام است در برنامه زندگی درسی را تعطیل نگذاشته و اصولی را برای بشر پس از خاتم الانبیاء مشخص کرده است تا در هر دوره به مقتضیات زمان و دانش خود بر اساس آن بیانده شود و عمل کند. لذا وقتی احمدی نژاد سخن از «اقتصاد اسلامی»، «سیاست اسلامی»، «مدیریت اسلامی» و موضوعاتی از این دست به میان می‌آورد به این معناست که اصول و جهت را اسلام مشخص می‌کند و سپس انسان با تکیه بر منابع شناختی دیگر و استفاده از علوم دیگران آن‌ها را شکل می‌دهد. در حقیقت نسبت «اسلامی» در اینجا بیان گر نوعی از بینش است که می‌توان آن را با مفهوم «پارادایم» برابر دانست.

پارادایم مشتمل است بر مفروضات کلی نظری و قوانین و فنون کاربرد آن‌ها که جامعه علمی خاصی آن‌ها را بر می‌گیرند. پارادایم معیارهای کار پژوهشی مجاز را در درون علمی که ناظر و هادی آن است تعیین می‌کند. آن چنان که مطرح کنندگان مفهوم پارادایم نیز گفته اند بخش مهمی از پارادایم حاوی بعضی اصول مابعدالطبیعه است که

پژوهش درون پارادایم را هدایت می‌کند. پارادایم دارای یک چهارچوب مفهومی خاص است که با آن جهان دیده می‌شود و در آن جهان توصیف می‌شود. (۱) لذا «پارادایم اسلامی» یعنی با اسلام دیدن، با اسلام داوری کردن و با اسلام زندگی کردن.

به تعبیر دیگر هیچ اندیشمند و دانشمندی بدون پارادایم سراغ علم اندوژی و علم آموزی نمی‌رود. علم بدون پارادایم ممکن نیست. سخن اینجاست که دانشمندان اسلامی گرچه همانند دانشمندان دیگر از منابع دیگر شناخت بهره می‌برند و تفاوتی از این جهت میان آنان وجود ندارد اما در انتخاب پارادایم باید اسلامی بنگرند و براساس ایمانی واقعی و غیر سکولاریستی، یعنی همراه با پارادایم اسلامی به موضوعات و علوم بنگرند.

لذا تفاوت عمده دانشوران و دانشمندان اسلامی با دیگران در پارادایم است. اگر نه علوم اسلامی هم مانند بسیاری از علوم دیگر می‌توانند از روش‌های اندیشمندان و دانشمندان دیگر بهره ببرند. از این جهت آن چه از بیانات احمدی نژاد می‌توان استنباط کرد این است که پارادایم علمی یک مسلمان باید اسلامی و برخاسته از باورهای ایمانی او باشد. اگر چنین شود علوم مختلف نیز جهت و رنگ اسلامی به خود می‌گیرند. در این حالت احکام دینی مورد بی‌مهری قرار نمی‌گیرند و غایات دینی مانند عدالت خواهی، مهرورزی و پرهیز از دنیا گرایی می‌تواند در علوم انسانی سرنوشت ساز شود. به این معنا احمدی نژاد خود از پارادایم اسلامی بهره برده است.

امروز ما در آغاز یک تحول جهانی قرار داریم. مارکسیسم نتوانست عدالت وعده داده شده را به ارمغان بیاورد و مکتب لیبرالیسم هم امروز به نقطه پایان خود رسیده است. امروز بشریت در آستانه یک انتخاب جدید قرار دارد. امروز بشریت تشنه توحید و عدالت است. ما باید با اتکا به خداوند و تبیین چارچوب های اندیشه اسلامی، در همه زمینه ها، در اقتصاد، فرهنگ، علوم و فناوری های پیشرفته، راه را برای پیشرفت همه جانبه هموار کنیم. اسلام که آینه و نقطه کمال همه ادیان الهی است، می‌تواند بشریت تشنه عدالت و معنویت را سیراب کند. (۲)

ص: ۲۴۳

۱- چالمرز، آلن اف؛ چیستی علم؛ سعید زیبا کلام؛ تهران، سمت، ۱۳۷۹، صص ۱۰۸ - ۱۱۹.

۲- سخنرانی در دانشگاه هدایت اندونزی؛ ۲۱/۲/۱۳۸۵.

سعادت نهایی بشر زندگی در جامعه اسلامی است و امروز ملت ما موظف است و مأموریت دارد که در سرزمین مقدس ایران، جامعه شاهد، وسط و الگو را بر پا کند. قرآن برنامه و دستورالعمل برپایی جامعه وسط است. (۱)

اسلام قدرتمند است. ما بعضی وقت ها خودمان ضعیفیم، خیال می کنیم اسلام هم ضعیف است... لذا آن چیزی هم که از اسلام بروز می دهیم و معرفی می کنیم چیز ضعیفی است. این نیست. اسلام آمده است بشریت را اداره بکند و ما باید با این نگاه به اسلام، جمهوری اسلامی و وظایفمان نگاه بکنیم. (۲)

برای اسلامی اداره شدن و اسلامی شدن، وجود مدیران متعهد، مؤمن و مسلمان لازم است، اما کافی نیست. ما نیازمند برنامه اسلامی هستیم. یعنی آن مدیر، متعهد باشد به این که حوزه مسئولیت خودش را اسلامی اداره بکند. ما فکر کردیم خب مدیران مسلمان اند. دور هم بنشینند این کتاب و آن کتاب، این کشور و آن کشور و فلان الگو را ببینند و از این ها اقتباس کنند. آن قدر این آش اقتباس کردن شور شد و شور شد که دیگر وقتی ما گفتیم آقا باید کشور را اسلامی ادار کنیم، عده ای گفتند این آقا متحجر است، این آقا می خواهد کشور را به هم بریزد و عقب گرد کند... ما برای اداره اسلامی کشور، هم مدیران مسلمان و متعهد و هم برنامه، نگاه و جهت گیری اسلامی می خواهیم. نمی شود ما بانک هایمان را با فرمول های اقتصاد سرمایه داری که مبتنی بر ربا، اجحاف و دنیاپرستی است، اداره بکنیم و بعد بخواهیم اقتصادمان، اسلامی بشود. این نمی شود. نمی شود فرمول های سرمایه گذاری صنعتی ما فرمول های سرمایه داری باشد آن وقت بخواهیم صنعت پیشرفته اسلامی داشته باشیم. نمی شود که ما روابط کارمان را بر اساس روابط کار دنیای سرمایه داری «بزار محور» تنظیم بکنیم، بعد بخواهیم مشکلاتمان حل بشود، نمی شود. (۳)

کشور ما کشوری اسلامی است. همه تلاش ها و خدمات ها در نهایت باید به تعالی و کمال انسانی منجر شود. اسلام بنیان فرهنگ و تفکر ملت ایران است. هویت و

فرهنگ ما مبتنی بر دین است. اگر دین تضعیف شود، فرهنگ ما و مظاهر ارزشمند

ص: ۲۴۴

۱- سخنرانی در مراسم تجلیل از خادمان قرآن کریم؛ ۲۷/۷/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان مرکزی؛ ۲۷/۲/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی دیدار با منتخبین استان خراسان رضوی؛ ۲۲/۱/۱۳۸۵.

آن از «ادبیات و شعر»، «هنر و عرفان»، «ایثار و جهاد» و «عشق و محبت» تضعیف می شود. در سال‌ها و دهه‌های اخیر تلاش فراوان شد که نقش دین در زندگی فردی و جمعی به ویژه در سیاست و حکومت کمرنگ شود. آیا علت جز این است که اگر دین ضعیف شود، هویت ما تضعیف می شود و اگر هویت آسیب دید، آن گاه می‌تواند همه چیز ما را بگیرند و هر چه خود خواستند به ما بدهند و حتی سلیقه و منش و فرهنگ را به ما تحمیل کنند.^(۱)

چنان که روشن است این اندیشه در نقطه مقابل سکولاریسم یا عرف‌گرایی قرارداد و اصولاً احمدی‌نژاد سکولاریسم را به همین معنا، یعنی نداشتن پارادایم اسلامی یا چهارچوب نظری و جهت دینی تعریف می‌کند. لذا در اندیشه او تمایلی به برخی از تعریف‌هایی که سکولاریسم را با «علمی شدن» و «عقلانی شدن» برابر می‌دانند، دیده نمی‌شود.^(۲) علمی شدن و عقلانیت به خودی خود به سکولاریسم نمی‌انجامد، بلکه جهت دینی نداشتن و متاثر از پارادایم‌های سکولاریسم بودن است که سکولاریسم می‌زاید. علم و عقلانیت رقیب ایمان نیستند بلکه مکمل آن هستند، به شرط آن که در پیوند با برخی دنیاخواهی‌ها به سکولاریسم آلوده نشوند. به این ترتیب در نظام فکری احمدی‌نژاد می‌توان دو نوع سکولاریسم را از هم تفکیک کرد: «سکولاریسم اخلاقی» و «سکولاریسم معرفتی». سکولاریسم اخلاقی شامل کنار گذاشتن نظام ارزشی و آموزه‌های اخلاقی دین و ناشی از بی‌تقوایی است. با به حاشیه رفتن نظام اخلاقی دینی آن چه که جای آن را می‌گیرد نوعی هرج و مرج برخاسته از خواست‌های فردی و هوس‌بازانه آدمی است. چنین نظامی که می‌توان آن را عدم نظام خواند رفتارها و ساخت‌هایی را شکل می‌دهد که کارگزاران را به سوی تصمیم‌های غیرانسانی، غیرعدالت‌خواهانه و مخالف صلح و آرامش سوق می‌دهد. سکولاریسم اخلاقی با این فضایی که می‌آفریند به سکولاریسم معرفتی می‌انجامد. لذا سکولاریسم معرفتی که دانش دور مانده از وحی، و باور جدای از ایمان

است ریشه در امیال نفسانی دارد و لزوماً هر عقلانیت و دانشی به سکولاریسم ختم

ص: ۲۴۵

۱- سخنرانی در مراسم تحلیف ریاست جمهوری؛ ۱۳۸۴/۵/۱۵.

۲- در این باره بنگرید به: شجاعی زند، علی رضا؛ عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی؛ تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۱ و ویلسون، برایان؛ فرهنگ و دین: برگزیده مقالات دایره‌المعارف دین؛ مقاله «جدانگاری دین و دنیا»؛ مرتضی‌اسعدی؛ تهران، طرح نو، ۱۳۷۴، صص ۱۳۳ - ۱۳۹.

نمی شود. عقلانیت و پژوهش انسان های بی تقوا و مهجور از ایمان شائبه سکولاریستی دارد اما عقلانیت و دانش انسان های مومن موجب تقویت ایمان می شود. تاریخ ایران پس از اسلام گواه این مطلب است.

ملت ما از معدود ملت هایی است که همواره موحد زیسته است و با ظهور اسلام، به پیامبر عزیز (ص) ایمان آورد. در دامان اسلام تعالی و تکامل یافت و آن چه از ذوق، استعداد و توان داشت در خدمت اسلام قرار داد. او در سایه اسلام به قله های بلند علم، معرفت و کمال دست یافت. اسلام با فداکاری ها، جان فشانی ها و مجاهدت های علمی و معنوی ایرانیان گسترش یافت. این تبادل و «خدمات متقابل» به گسترش فرهنگ، ادب و تمدن و تربیت ستارگانی در علم، ادب، حکمت، ریاضی، نجوم، اخلاق، فلسفه، پزشکی و سایر رشته ها انجامید. ستارگانی که تمدن ساز و فرهنگ ساز شدند و همچنان در دنیای امروز می درخشند و نامشان همواره قرین اسلام و ایران است. اگرچه با فاصله افتادن میان مردم و حکومت ها در دوران هایی، فرصت های مهمی از دست رفته و آفت هایی عارض شده است، ولی در عین حال فروغ علم، ایمان و مجاهدت در این سرزمین افول نکرده است. (۱)

با وجود این، احمدی نژاد مهندسی خوانده و تحصیلات دانشگاهی او مهندسی عمران است. این موضوع در نگرش و ویژگی های روحی او تاثیر گذاشته و بر همین اساس پیش فرض ذهنی او را به سوی آبادگری و عمران کشانیده است. ضمیر ناخود آگاه و جهت ذهنی او به آبادگری معطوف است و در پدیده های مختلف میل به تولید و آبادسازی دارد. چنین ذهنی در مواجهه با هر ماده و پدیده ای خواسته یا ناخواسته به این می اندیشد که چگونه می توان آن را از یک مرحله به مرحله بالاتر ارتقا داد. اگر به این اصل معتقد باشیم که در تک تک افراد یک میل بیش از امیال دیگر قدرت دارد و در بیشتر احوال و فرصت های زندگی فرد را به سوی آن سوق می دهد، امیالی همچون پژوهش گری، قدرت خواهی، آبادگری، ثروت اندوزی و... در مورد احمدی نژاد باید بگوییم که آن گرایش آبادگری است. این میل بزرگ ترین کشش روحی

و خمیرمایه وجودی او شده که آثار آن در گفتار و رفتار وی تجلی یافته است. لذا در

ص: ۲۴۶

۱- سخنرانی در مجلس شورای اسلامی پیش از بررسی رأی اعتماد به وزیران پیشنهادی؛ ۳۰/۵/۱۳۸۴.

پارادایم احمدی‌نژاد این رویکرد را که با روح وی عجین شده است نمی‌توان نادیده گرفت. واژه «مهندسی» در ترکیب پارادایم «اسلام مهندسی» دو معنای دیگر نیز دارد؛ یکی تأکید بر مباحثی است که در گذشته و به ویژه در نظریه سیستمی مطرح شد و دیگری بازگشت به این مطلب است که باید شکاف میان باورهای دینی و علوم دانشگاهی برداشته شود. در حقیقت یک مهندس مسلمان باید در کنار علوم دانشگاهی از باورهای ایمانی دور نیفتد و میان آن‌ها جمع ببندد.

کار مهندسی یعنی کاری که چهارچوب دارد. کاری که در آن اندازه‌گیری و حساب و کتاب است و قابل کنترل است. تقریباً همه کارهایی که در اجتماع انجام می‌شود اگر بخواهد درست انجام بشود باید با نگاه مهندسی انجام شود. حتی می‌بینیم در کارهایی که عمدتاً مفهومی یا کیفی است، برای این که به آن چهارچوب بدهند و به ذهن نزدیک کنند یک اسم مهندسی اول آن می‌گذارند، حتی در بخش فرهنگ. مهندسی فرهنگ یعنی ما بیایم فرهنگ را در چهارچوب‌های معینی بیاوریم و قابل اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی و نظارت کنیم و البته شدنی است. بنابراین، نگاه در بخش‌های مختلف باید نگاه مهندسی باشد؛ نه این که لزوماً مهندس فارغ‌التحصیل از دانشگاه در یک رشته خاص... ممکن است کسی تحصیلاتش در دانشگاه تحت عنوان مهندسی نباشد، اما نگاهش نگاه مهندسی باشد. یعنی ذهن منظم و چهارچوب دار (که) پدیده‌ها را خوب بتواند تجزیه و تحلیل، ریشه‌یابی، برنامه‌ریزی و سازماندهی کند؛ برای رسیدن به اهداف برنامه. این می‌شود کار مهندسی، ولو علوم اجتماعی خوانده باشد. (۱)

مهندسی یعنی بهینه‌سازی. بهینه‌سازی یعنی با طبیعت و محل کار کنید و بهترین‌ها و ارزان‌ترین‌ها را بسازید. اصلاً مهندس یعنی کار آفرین. من معمولاً در کلاس برای بچه‌ها این را می‌گویم و اصرار دارم این را بگویم که مهندس یعنی کسی که اگر ما چند تا از آن‌ها را سوار هلی‌کوپتر کردیم و وسط کویر پیاده کردیم و مقداری هم آذوقه به آن‌ها دادیم و گفتیم شما ده پانزده روز خودتان را در اینجا

نگه دارید، رفتیم سال بعد آمدیم ببینیم این‌ها یک اجتماع برپا کرده‌اند؛ یعنی از

ص: ۲۴۷

همان طبیعت استفاده کرده، ساخته و ایجاد کرده است. حالا- در این کشور وسیع ایران با همه امکانات مادی، ما می‌خواهیم کشورمان را بسازیم. من فکر می‌کنم شدنی است. همان مهندسی فکر کنیم یا طراحی کنیم و بسازیم. یعنی هم در آن خلاقیت، هم نوآوری و هم بهینه‌سازی باشد و هم متکی بر منابع خودمان باشد. (۱)

وحدت حوزه و دانشگاه که می‌گویند معنایش این نیست که این‌ها را با هم قاطی کنیم، گرچه در گذشته ما این مرزبندی را در علوم نداشتیم. یعنی اگر کسی فقیه یا فیلسوف بود، ریاضی دان، منجم و پزشک هم بود. حالا بالاخره بر ما تحمیل شد و برای کشور دو دسته علوم درست شد. علم، علم است دیگر. علم مفید، علم تعالی بخش و علمی است که قلب را در مقابل خداوند خاشع می‌کند و انسان را بالا می‌برد. حالا یک تقسیم‌بندی شده است. نمی‌گویم دوباره برگردیم. گرچه ممکن است در آینده این اتفاق بیفتد که مهندس ما فقیه هم باشد، فقیه ما مهندس هم باشد و یک فیلسوف ما اقتصاددان هم باشد. اما تا آن موقع باید تلاش کنیم هم حوزه و هم دانشگاه آرمان‌ها و اهداف‌مان را یکی کنیم. اگر آرمان یکی شد، وحدت در عمل و روش هم حاصل خواهد شد و اگر اهداف یکی شد وحدت هم حاصل می‌شود و علم موردنیاز خودمان و بشر را تولید می‌کنیم. (۲)

۹. گفتمان «عدالت، معنویت»

گرچه مفهوم «گفتمان» همانند «پارادایم» فضای ذهنی، جهت‌گیری‌ها، چهارچوب بینشی و نظام ارزشی فرد را بیان می‌کند، اما به برخی دلایل ترجیح می‌دهیم ضمن استفاده از «پارادایم اسلام مهندسی» از «گفتمان عدالت، معنویت» نیز بهره ببریم. جدای از کاربرد فراوان این اصطلاح در ادبیات احمدی‌نژاد نکته دیگر این است که هر کدام از این مفاهیم بر روی عناصری تاکید دارند که در دیگری کمتر دیده می‌شود. چنان که خواهیم دید در گفتمان «عدالت، معنویت» مباحثی مطرح می‌شود که گرچه تقریر و تفسیر

دیگری از پارادایم اسلام مهندسی است، اما ورود به بحث، تاکیدات و واژه‌های آن

ص: ۲۴۸

۱- سخنرانی در گردهمایی بزرگ مهندسان کشور؛ ۸/۱۲/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در مراسم تجلیل از دانشجویان نمونه کشور؛ ۲۷/۹/۱۳۸۵.

متفاوت است و به همین دلیل می تواند ابعاد دیگری از دستگاه فکری او را بشناساند. این مبحث که آخرین گفتار فصل حاضر به شمار می رود همانند گفتارهای پیشین تنها یک هدف را پی گیری می کند و آن هم شناخت هر چه بیشتر و دقیق تر نظام شناخت شناسی احمدی نژاد است. تمام گفتارهای نه گانه این فصل به یک موضوع، اما از زاویه دیدهای مختلف پرداخته اند. لذا ذکر مفهوم پارادایم و گفتمان تنها به این منظور اتخاذ شده است تا با زوایای دیگری از این اندیشه آشنا شویم؛ تاکیدات آن را درک کنیم و به نوعی هم افقی با احمدی نژاد در سپهر شناخت شناسی برسیم.

چنان که پیشتر نیز تکرار شد، علم بی جهت وجود ندارد، علم لاینفع ارزشی ندارد، علم بی پارادایم ممکن نیست، جدایی عقل نظری از عملی امکان پذیر نیست و شناخت ها همان گونه که به زندگی جهت می دهند خود متاثر از شیوه های زندگی هستند؛ شناخت محصول رابطه دیالکتیکی عین و ذهن است و در فرایندی که بین عوامل متعدد درونی و بیرونی رخ می دهد، حاصل می شود.

به این ترتیب، گفتار آخر در معرفت شناسی احمدی نژاد این است که مهمترین جهت زندگی عدالت و معنویت است و باید تمام ساحت های زندگی در حوزه های فردی و اجتماعی به سوی این دو ارزش والا و غایی در حرکت باشند. باید گفتار، کردار و افکار ما به سوی عدالت و معنویت باشد؛ باید حوزه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و تمام ابعاد اجتماعی به سوی عدالت و معنویت باشد و گزیده آن که عدالت و معنویت غایت قصوا، نهایت آمال و کعبه مقصود است. ادبیات احمدی نژاد سراسر بر است از واژه های عدالت و معنویت، مفاهیم هم خانواده با آن و مفاهیمی که آن دو را تفسیر می کنند. گفتمان «عدالت، معنویت» که می توان آن را از زبان شناسی احمدی نژاد استنباط کرد، بنیان اندیشه سیاسی او را در حوزه مسایل داخلی و بین المللی پی ریزی کرده است. اصولا اگر اندیشه وی را فرمول بندی کنیم باید از آن به عنوان «اندیشه سیاسی مبتنی بر عدالت و معنویت» یاد کرد. لذا اگر گفتمان را سیستم یا ساخت زبانی یک فرد بدانیم که جهان در آن معنا می شود و عرصه های معرفتی را می آفریند، به همین معنا «عدالت، معنویت» را باید گفتمان احمدی نژاد دانست.

امروز عده ای هستند که سیاست را به معنای فریب و جستجوی راه های تسلط بر

ملت ها تفسیر می کنند. اما ما فکر می کنیم سیاست یعنی تدبیر امور جامعه بشری و این

باید براساس «ارزش‌های» انسانی و الهی باشد. این باید بر پایه عدالت و معنویت باشد... (ما) باید ادبیات و مبانی و روش‌های دیپلماسی را خودمان تعریف کنیم. منتها این تعریف ما حتما باید بر پایه عدالت و معنویت باشد... آن‌ها (دولت‌های استعماری) علاقه‌مندند از ملت‌ها و دانشمندان و آزادی‌خواهان همان کلماتی را بشنوند که خودشان به آن‌ها یاد داده‌اند. در دنیا هر کس حرف‌های آن‌ها را تکرار کند، روشنفکر، دانشمند، آزادی‌خواه و دمکرات است، اما هر کس مستقلانه بیان‌دیشد، متکی بر فکر و فرهنگ خود تصمیم بگیرد و سخن بگوید، به دیکتاتوری، خشونت و تحجر متهم می‌شود. (۱)

در این شانزده، هفده سال و بلکه بیشتر، شاهد بوده ایم که همواره یک گفتمان و ادبیاتی بر فضای عمومی کشور مسلط شده است که تمام نظریه‌پردازی‌ها، تولید اندیشه‌ها، طراحی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، و حتی اجرای کشور را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داده است... اگر واقعا بیاییم از منظر عدالت به جامعه نگاه بکنیم، می‌توانیم تمام نظامات حاکم بر دنیا را زیر سؤال ببریم و راه کارهای جدید، نو، مؤثر و توانمندی برای حل مشکلات بشر عرضه کنیم... عدالت امر جامع و فراگیری است؛ عدالت در رفتار فردی، در خانواده، در تعامل با دیگران، محل کار، مدرسه، دانشگاه، بازار و در همه جا... (باید) از روایات، احادیث و قرآن کریم استفاده کنیم تا عدالت و عدالت‌گستری به عنوان یک ارزش و منش و مطالبه عمومی در جامعه ما مطرح شود و به گونه‌ای شود که عدالت معیار سنجش رفتار انسان‌ها در همه زمینه‌ها و مشاغل باشد. (۲)

به نظر می‌رسد مهم‌ترین پرسش درباره گفتمان «عدالت، معنویت» این باشد که معنای عدالت و معنویت چیست و رابطه آن‌ها با هم و ارزش‌های دیگر چگونه است؟ احمدی نژاد عدالت را در مقابل مفاهیمی همچون «ظلم»، «فساد»، «فقر» و «تبعیض» به کار می‌برد. او در تعریف آن به ویژگی‌های زیر اشاره می‌کند: «توزیع صحیح منابع در قلمرو حاکمیت دولت‌ها»؛ «توزیع امکانات و فرصت‌ها»؛ «تخصیص منابع برای مناطق،

به نسبت محرومیت، استعداد و ظرفیت»؛ «حقوق برابر» یا عدالت در وضع قانون؛

ص: ۲۵۰

۱- سخنرانی در جمع نخبگان و فرهیختگان سوریه (مکتب الاسد)؛ ۲۹/۱۰/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در دیدار با مدیران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ ۶/۷/۱۳۸۴.

«تساوی در برابر قانون» یا عدالت در اجرای قانون؛ و مبارزه با عواملی همچون فساد، فقر، تبعیض، ظلم، ظالم و فاسد.

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»؛^(۱) پیامبران الهی آمدند، نشانه‌ها و بینات را آوردند، برای این که مردم را به قیام برای قسط وا دارند. آنها مقدمه است تا قسط در جامعه انسانی برپا شود. یا در جایی دیگر فرمودند: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم يتلوا عليهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین».^(۲) ... عدالت چیست؟ محور و قائمه هستی است. محور اصلی جامعه اسلامی است؛ یعنی اگر ما همه احکام اسلامی را داشته باشیم؛ بسیاری از اخلاق و روحیات اسلامی را هم داشته باشیم، اما در جامعه ما عدالت برپا نباشد، من می‌گویم ناقص است؛ بعضی‌ها می‌گویند چیزی وجود ندارد، چون بالاخره آن چیزی که ضامن همه احکام اسلام، همه فرهنگ اسلام و همه اخلاق و روحیات اسلامی است، عدالت است... عدالت یعنی آحاد مردم در برابر قانون و احکام الهی یکسان و مساوی باشند. عدالت یعنی تلاش کنیم حقی از کسی ضایع نشود. همه تلاش کنیم تا ظلمی واقع نشود و کسی در این جامعه مظلوم نشود... عدالت یعنی در تصمیم‌گیری‌ها تبعیض نباشد، عده‌ای خود را مالک همه چیز بدانند و عده‌ای از همه چیز محروم باشند. البته عدالت مرز نمی‌شناسد، سیاست داخلی و خارجی نمی‌شناسد. عدالت روح حاکم بر همه تصمیم‌گیری‌هاست؛ عدالت چیزی جدای از منش، رفتار، سیاست‌ها و تصمیم‌ها نیست.^(۳)

عدالت از حقوق برابر، توزیع صحیح منابع در قلمرو حاکمیت دولت‌ها، از تساوی آحاد بشر در برابر قانون و از احترام به قراردادهای بین‌المللی سخن می‌گوید. عدالت حق همه را در داشتن آرامش، صلح و زندگی شرافتمندانه به رسمیت می‌شناسد. عدالت، زورگویی و رفتار دوگانه را نفی می‌کند. عدالت مفهومی

جذاب دارد و مورد علاقه و توجه همه ملت‌هاست. عقل و منطق در برابر عدالت خضوع می‌کند. به گفته دخت گرامی پیامبر اسلام(ص): عدالت مایه آرامش و هماهنگی

ص: ۲۵۱

۱- سوره حدید، آیه ۲۵.

۲- سوره جمعه، آیه ۲.

۳- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان سیستان و بلوچستان؛ ۲۵/۹/۱۳۸۴.

اجرای عدالت یعنی دادن فرصت کافی و یکسان به همه استعدادها، نه فقط به قشر و طبقه‌ای خاص، بلکه به همه ... عدالت یعنی شرایطی فراهم شود که هر کس در هر زمینه‌ای استعداد دارد، بتواند آن را فعال بکند، نه برای عده‌ای خاص. البته عدالت در توزیع مناسب و درست ثروت‌ها و بودجه‌های کشور هم هست. (۲)

فرصت‌ها باید به گونه‌ای توزیع شود که همه کشور و آحاد ملت بتوانند از آن برخوردار باشند و کسانی که در اطراف یا مرکز ایران یا در هر جا هستند، بتوانند از فرصت‌ها برای شکوفایی استعدادها و رشد و تعالی برخوردار باشند. این یک اصل محوری است. این تمام سیاست‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، شهرنشینی و ... را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (۳)

معیار قانون‌گذاری عدالت است. ما معمولاً برابری افراد در برابر قانون را عدالت می‌دانیم که مطلب درستی است. ولی از موضوع مهم‌تری غافلیم و آن ارزیابی قانون با ملاک عدالت است. زمانی برابری افراد در برابر قانون منجر به عدالت می‌شود که خود قانون با ملاک عدالت تدوین شده باشد. تحمیل نظامات غیر عادلانه و برابری همگان در برابر آن ظلم بالسویه است و تفکر اسلامی ظلم بالسویه را عدل نمی‌داند. (۴)

اما مقصود از «معنویت» در گفتار احمدی‌نژاد «زندگی توأم با توحید و یکتاپرستی و عمل به دستورات انبیای الهی» است. در این دیدگاه هرچند اسلام کامل‌ترین دین محسوب می‌شود اما همه ادیان الهی دارای یک ریشه هستند و تفاوت ماهوی میان آنان وجود ندارد. اگر پیروان هر دین به آموزه‌های اصیل آن دین رجوع کنند اشتراکات میان بشر افزایش می‌یابد و فضا برای دین‌داری و معنویت فراهم می‌شود. لذا گفتمان

«عدالت، معنویت» ضمن اعتراف به حقیقت و عظمت اسلام در پی تحمیل هیچ دینی نیست و پیشنهاد آن تنها بازگشت به ریشه‌های حقیقی هر دین است؛ مسیحیان به

۱- سخنرانی دوم در مجمع عمومی سازمان ملل؛ ۲۶/۶/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در دیدار با جمعی از دانشجویان، اساتید و اعضای تشکل‌های دانشجویی؛ ۳۰۷/۱۳۸۴.

۳- مصاحبه با گزارشگر واحد مرکزی خبر؛ ۲۳/۵/۱۳۸۴.

۴- سخنرانی در مراسم یکصدمین سالگرد قانون‌گذاری و مجلس؛ ۶/۳/۱۳۸۵.

مسیحیت، یهودیان به یهود و مسلمانان به اسلام. دستیابی به «معنویت» در گرو بازگشت به توحید و معارف انبیای الهی است. اگر پیروان ادیان الهی هر کدام به فرامین دینی خود پایبند باشند بسیاری از مشکلات انسان امروز حل خواهد شد. تعالیم انبیا دارای منطقی ساده و منطبق با فطرت آدمی است و به همین دلیل به سادگی قابل فهم است و با درون انسان ها رابطه برقرار می کند. مهم ترین تجلی گاه این بینش احمدی نژاد را می توان در سخنرانی های عمومی او در مجامع بین المللی و به ویژه در نامه وی به بوش مشاهده کرد.

بر اساس کلام الهی، همه ما به پرستش خدای یگانه و تبعیت از رسولان الهی دعوت شده ایم: «پرستش خداوندی که فوق همه قدرت های عالم است و بر هر کاری تواناست»، «خداوندی که دانای پنهان و آشکار و گذشته و آینده است و می داند در قلب بندگانش چه می گذرد و اعمال آنان را ثبت می کند». «خداوندی که مالک آسمان ها و زمین است و همه عالم عرصه پادشاهی اوست»، «تدبیر همه عالم به دست اوست و به بندگان وعده مغفرت و بخشش گناهان می دهد»، «او یار مظلومان و دشمن ستمگران است»، «رحمان و رحیم است»، «بندگان را به ایمان و عمل صالح دعوت می کند و از آنان می خواهد که در مسیر حق قدم بردارند و در این مسیر استوار باشند»، «بندگان را به اطاعت رسولانش دعوت می کند و بر اعمال آنان شاهد و ناظر است» و «پایان بد را متعلق به کسانی می داند که فقط حیات این جهانی را انتخاب کنند و از امر او سرپیچی کنند و به بندگان او ظلم روا دارند». «و پایان نیکو و بهشت جاوید را از آن بندگان می داند که از عظمت و مقام او بترسند و از هوای نفس خویش پیروی نکنند». ما معتقدیم بازگشت به آیین انبیای الهی تنها راه سعادت و نجات است. شنیده ام جناب عالی (بوش) به آیین مسیح (ع) گرایش دارید و به وعده الهی حکومت صالحان در زمین اعتقاد دارید. ما نیز حضرت عیسی مسیح (ع) را از پیامبران بزرگ الهی می دانیم که در قرآن بارها از ایشان تجلیل شده است... همه این آیات (بالا) به نحوی در کتاب مقدس نیز آمده است. پیامبران الهی وعده داده اند که: روزی برپا خواهد شد که همه انسان ها در پیشگاه

خداوند متعال حاضر خواهند شد تا به اعمال آنان رسیدگی شود. نیکوکاران به بهشت رهنمون خواهند شد و بدکاران به عذاب الهی دچار می شوند. فکر می کنم

هر دوی ما به چنین روزی اعتقاد داریم.

اما محاسبه اعمال حاکمان آسان نخواهد بود. زیرا ما باید پاسخگوی ملت خود و همه کسانی باشیم که اعمال ما به نحوی در زندگی آنان مؤثر بوده است. پیامبران، صلح و آرامش را بر پایه خداپرستی و عدالت و حفظ کرامت انسانی برای همه بشریت خواسته‌اند. آیا اگر همه ما به این مبانی؛ یعنی توحید و خداپرستی، عدالت و حفظ کرامت و عزت انسانی و اعتقاد به روز واپسین معتقد و متعهد باشیم، نمی‌توان بر مشکلات امروز جهان که نتیجه دوری از اطاعت خداوند و آیین پیامبران است، فایز شد و بهتر و زیباتر نقش آفرینی کرد؟ آیا اعتقاد به این مبانی، صلح و دوستی و عدالت را گسترش نمی‌دهد و تضمین نمی‌کند؟ آیا مبانی مزبور آیین نوشته یا نانوشته اکثریت مردم جهان نیست؟ آیا جناب‌عالی این دعوت را اجابت نمی‌کنید؛ بازگشت حقیقی به آیین پیامبران، به توحید و عدالت، به حفظ کرامت انسانی و به اطاعت از خداوند و رسولان او؟^(۱)

ریشه این نابسامانی‌ها چیست؟ و تا کی می‌تواند ادامه یابد؟ آیا فکر نمی‌کنید ریشه اصلی این نابسامانی‌ها دوری بعضی از حاکمان و قدرت‌ها از تعلیمات انبیای الهی، تعلیمات حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهم السلام) و پیامبر خاتم حضرت محمد(ص) است؟ در همه ادیان الهی که ما و شما بدان معتقد هستیم، این آموزه‌ها وجود دارد:

- خداوند خالق و پروردگار همه است. او انسان‌ها را آزاد خلق کرده است و اجازه نداده است بنده کس دیگری غیر از او باشند.

- او امر به تقوا، نیکی و خدمت به بندگان خدا، مهربانی و دفاع از مظلومان و مبارزه با ستمگران کرده است.

- خداوند به انسان‌ها کرامت بخشیده است و ذلت را برای آنان نمی‌پسندد.

- او پیامبرانش را با دلایل روشن و کتاب و میزان فرستاده است و از بندگان خود

خواسته است در اقامه عدل پیاخیزند.

بر اساس همین مبانی مشترک ما معتقدیم؛

ص: ۲۵۴

۱- متن نامه رئیس جمهور اسلامی ایران به رئیس جمهور آمریکا؛ ۱۸/۲/۱۳۸۵.

- صلح و آرامش واقعی فقط بر پایه خداپرستی و عدالت می‌تواند در جهان مستقر و پایدار شود.

- صلح و آرامش و کرامت انسانی حق همه ملت‌هاست.

- تلاش در جهت پیشرفت و تعالی و تأمین زندگی توأم با معنویت، محبت و رفاه از حقوق همه مردم است. ما و شما می‌توانیم با اتکا به این مبانی که مبانی مشترک همه ادیان الهی است، پایه‌گذار حرکتی نو در تحقق این آرمان‌های بلند بشری باشیم. (۱)

چنان‌که از عبارات بالا نیز بر می‌آید، عدالت و معنویت لازم و ملزوم یکدیگرند. بدون عدالت، معنویت محقق نمی‌شود و بدون معنویت، عدالت به دست نمی‌آید. این دو غایت زمانی حاصل می‌شوند که مکتب و گفتمانی بتواند با تأکید بر هر دو در پی تحقق آن‌ها برآید. این گفتمان باید علاوه بر نظر و تئوری با عمل نیز بیگانه نباشد. گفتمان «عدالت، معنویت» تنها به حوزه اندیشه محدود نمی‌شود بلکه تحقق آن در گرو پیوند نظر و عمل است. این گفتمان بستر دست‌یابی پایدار به حقیقت خواهی، آزادی، صلح، آرامش، امید، نشاط، کرامت انسانی، سعادت، مهرورزی، فرهنگ خدمت‌گزاری، توسعه، دموکراسی، گسترش فضایل اخلاقی، وحدت و ارزش‌هایی نظیر این‌هاست. بدون عدالت و معنویت ارزش‌های دیگر حاصل نمی‌شود یا در صورت حصول پایدار نخواهد ماند. به عبارت دیگر، احمدی‌نژاد به جای آن‌که وارد دیالوگ «زیربنا بودن اقتصاد یا فرهنگ» شود، «عدالت، معنویت» را که مفهومی چند بعدی است علت العلل و زیربنای پدیده‌های فردی و اجتماعی معرفی می‌کند.

اگر توحید و خداپرستی نباشد، خودخواهی‌ها و سلطه‌طلبی‌ها رخت برمی‌بندد. اگر خداپرستی باشد، خودپرستی نیست و اگر خودپرستی نباشد، حقوق دیگران رعایت می‌شود و اگر حقوق دیگران رعایت شود، تجاوز، ظلم، جنگ و فتنه نخواهد بود و عدالت برپا می‌شود. با استقرار عدالت، صلح برپا می‌شود و همراه با صلح، آرامش و امنیت خواهد بود؛ بنابراین، ما بر اساس تعلیمات الهی می‌گوییم:

توحید و عدالت ریشه‌های اصلی صلح و آرامش جهانی هستند و صلح و آرامش جهانی بر

ص: ۲۵۵

۱- متن نامه رئیس‌جمهور اسلامی ایران به صدراعظم آلمان؛ ۷/۶/۱۳۸۵.

پایه توحید و عدالت ممکن خواهد بود و تحقق آن دیر نخواهد بود. (۱)

علت اصلی همه این گرفتاری‌ها دوری برخی از قدرت‌مندان از خداپرستی و عدالت است. اگر خدا در زندگی بشر نباشد عشق، محبت و عدالت نیز وجود نخواهد داشت. اگر خدا نباشد یا فقط نام او باشد و اطاعت از او نباشد، وضعی است که امروز در بسیاری از نقاط جهان شاهد آن هستیم. لیبرالیسم غربی در حال فروپاشی است زیرا فاقد اخلاق و معنویت است. زورمداران چه بخواهند و چه نخواهند، مردم، خدا و عدالت و کرامت انسانی را دوست دارند. این یک ودیعه الهی در انسان و یک حقیقت انکارناپذیر است. راه نجاتی برای بشریت جز بازگشت به خدا، عدالت و آیین پیامبران نیست. این موحدین و خداپرستان هستند که خدمت‌گزار مردم اند و بر معیار عدالت عمل می‌کنند. عدالت میزان قابل فهمی برای همه بشریت است. یکی از ملاک‌های عدالت این کلام بلند است که «آن‌چه را برای خود می‌پسندید برای دیگران هم بپسندید و آن‌چه را برای خود نمی‌پسندید برای دیگران هم بپسندید.» عدالت جز با حضور مردم برپا نمی‌شود. پیامبران الهی مأموریت دارند ابتدا با نشانه‌ها و دلایل محکم و روشن مردم را به خداپرستی دعوت نمایند و با راهنمایی مردم و آموزش «کتاب و حکمت» آنان را به برپایی عدالت ترغیب کنند. (۲)

در جامعه‌ای که همه انسان‌ها بنده خدا و تابع دستورات خدا باشند، آیا در چنین جامعه‌ای بی‌عدالتی، تبعیض، تجاوز و فساد وجود خواهد داشت؟ در جامعه‌ای که انسان‌ها همه بنده خدا هستند، جز لطف، محبت، رافت و مهربانی چیزی دیده نخواهد شد... در چنین جامعه‌ای همه انسان‌ها غمخوار هم اند در شادی و غم هم شریک اند. در کارها یار و مددکار هم هستند. در اقدامات خیر و مفید برای جامعه از یکدیگر سبقت می‌گیرند. در جامعه بندگان خدا همه یکدیگر را دعا می‌کنند، همه برای یکدیگر خوبی و خیر می‌خواهند، مثل آن چیزی که در صدر اسلام

دیدیم. مهاجرین و انصار برادر یکدیگر شدند. برای یکدیگر فداکاری و ایثار

ص: ۲۵۶

۱- سخنرانی در موسسه دیپلماسی و روابط خارجی مالزی (IDFR)؛ ۱۲/۱۲/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در اجلاس سران کشورهای آفریقایی؛ ۱۰/۴/۱۳۸۵.

می کردند، مورد نیاز خودشان را فداکارانه در اختیار برادرشان قرار می دادند، دیگران را بر خودشان ترجیح می دادند و بخل نمی ورزیدند. به همین دلیل است که خداوند آن ها را اهل فلاح و رستگاری می نامد. (۱)

چگونه می توان بر جهان آینده تاثیر گذاشت؟ صلح، آرامش و نیکبختی برای تمام انسان ها چه وقت و چگونه محقق خواهد شد؟ این ها سوالات اساسی پیش روی ماست. ما معتقدیم نظم پایدار و مولد آرامش و صلح آن گاه محقق خواهد شد که بر پایه عدالت و معنویت بر پا شود. هر چه جامعه بشری از عدالت و معنویت دور شود به همان نسبت به نا امنی نزدیک خواهد شد، به طوری که اندکی بحران ولو از جنس حوادث طبیعی نیز موجب بروز ناهنجاری ها و رفتارهای غیربشری می شود. متأسفانه در جهان امروز تبعیض و فقر به نحو چشمگیری دیده می شود. تبعیض خود بستر زایش کینه ورزی، جنگ و ترویسیم است. ریشه عموم این پدیده ها دوری از معنویت و بی عدالتی است... امروز دنیا منتظر چنین عدالتی (توحیدی) است. اگر اراده انسان ها به این خواست فطری پاسخ دهد، عدالت ظهور پیدا خواهد کرد. این همان وعده الهی است که همه انسان های پاک از همه ادیان منتظرش هستند. اگر گفتمان حاکم بر مناسبات جهانی، گفتمان «عدالت و معنویت» باشد، صلح پایدار و آرامش تضمین می شود و بر عکس اگر مناسبات منهای عدالت و معنویت تعریف و از اخلاق تهی گردد آن گاه بسیاری از سازوکارها برای ایجاد اعتماد و تحکیم و صلح همچنان ناکافی و ناکارآمد خواهد بود... پیام امروز ملت تمدن ساز ما به ملت ها و دولت ها، پیش به سوی آرامش و صلح پایدار براساس عدالت و معنویت است. (۲)

صلح تحمیلی، صلحی که در سایه زرادخانه های هسته ای و شیمیایی و میکروبی بر ملت ها تحمیل می شود، گرچه اساساً صلح نیست، حتی اگر صلح هم باشد، پایدار نیست... تجربه تاریخی نشان داده است که در هر مقطعی از زمان و در هر گوشه ای

از جغرافیای بشری که اسلام ناب، بی پیرایه و حقیقت اسلام معرفی شده است،

ص: ۲۵۷

۱- سخنرانی در دیدار با مردم اسفراین؛ ۱۳۸۵/۵/۱۱.

۲- سخنرانی دوم در مجمع عمومی سازمان ملل؛ ۱۳۸۴/۶/۲۶.

دل های بشریت به سمت اسلام گرایش دارد و امروز مطالبه عدالت و معنویت یک مطالبه جهانی است و ما مسلمانان موظفیم به این مطالبه درست پاسخ مناسب و صحیحی ارائه بدهیم. (۱)

ص: ۲۵۸

۱- مصاحبه مطبوعاتی در عربستان؛ ۱۷/۹/۱۳۸۴.

شناخت شخصیت سیاسی و تحلیل روانشناسانه سیاست ورزان از روش های مرسوم در علوم سیاسی است. اصولاً اندیشه سیاسی جدای از شخصیت سیاسی نیست و تحلیل روانشناسی سیاسی لازمه شناخت اندیشه یک فرد است. موضوع روانشناسی سیاسی که برخی آن را شاخه ای از روانشناسی اجتماعی می دانند و به تحلیل فرایند شکل گیری شخصیت سیاسی یک سیاست مدار می پردازد، به طور ویژه بررسی تاثیر شخصیت افراد بر سیاست است. روانشناسی سیاسی به طور کلی با ویژگی های روانشناسانه بازیگران سیاسی سروکار دارد؛ اعتماد به نفس، شجاعت، خودمهوری، احساس امنیت یا ناامنی و... از ویژگی های مورد توجه روانشناسان است. روانشناسی سیاسی همچنین به این پرسش ها می پردازد که چگونه انسان گرایش های سیاسی را می آموزد؟ چگونه افکار او شکل می گیرد؟ چگونه افکار می تواند تغییر کند؟ و چگونه افراد تصمیم می گیرند؟^(۱)

این فصل به دو مسأله اساسی می پردازد و از دو قسمت اصلی تشکیل یافته است. نخست تلاش می کند بر اساس سه روش، شخصیت سیاسی احمدی نژاد را تحلیل و بررسی کند و در قسمت بعد، به ویژگی های شخصیت سیاسی او می پردازد که می توان

ص: ۲۵۹

۱- پالمر، مونتی و دیگران؛ نگرش جدید به علم سیاست؛ منوچهر شجاعی؛ تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹.

آن را به دلایلی که خواهد آمد «شخصیت خدمت گزار» نامید. لذا در این فصل تاثیر «شخصیت خدمت گزار» بر سیاست کشور و نیز ویژگی های او از نظر ارزش ها و اندیشه های مردم سالارانه و عدالت خواهانه و... مورد بررسی قرار می گیرد.

الف. سه روش بررسی شخصیت سیاسی

اشاره

در فصل حاضر برای تکمیل مباحث گذشته به بررسی شخصیت سیاسی احمدی نژاد و تحلیل روانشناسی سیاسی او می پردازیم. به این منظور سه روش را مفید می دانیم:

۱. آشنایی با زندگی نامه؛ چگونگی جامعه پذیری سیاسی و بررسی مراحل مهم زندگی؛
۲. بررسی مهمترین هدف اصلی که بر تصمیم گیری و سیاست گذاری فرد تاثیر می گذارد؛
۳. بررسی الگوی شخصیتی ایده آل و ریخت روانشناسی مورد علاقه فرد.

۱. آشنایی با زندگی نامه و جامعه پذیری سیاسی

آشنایی با زندگی نامه یک فرد، از مفیدترین روش های آشنایی با شخصیت سیاسی به شمار می آید. در این شناخت می توانیم جامعه پذیری سیاسی وی را بررسی کنیم و رشد شخصیت سیاسی او را در مراحل مختلف و دوره های حساس زندگی مورد توجه قرار دهیم. خانواده، مدرسه، همسالان، رسانه های گروهی، فرهنگ و موقعیت اجتماعی از عوامل موثر در فرایند جامعه پذیری سیاسی هستند. به این ترتیب، فرد در همان مراحل نخست زندگی به شخصیتی سیاسی دست می یابد که به تدریج و در مراحل بعدی رشد می یابد و دگرگونی می پذیرد. (۱) تحولات و رخدادهای زندگی، تحولات عمیق اجتماعی، ورود به دانشگاه، دستیابی به یک شغل، پیوند با یک گروه و مواردی از این دست همگی از موضوعاتی هستند که می توانند مرزهای تاریخی زندگی یک فرد به شمار آیند و در جهت بخشی به زندگی و در نتیجه شخصیت سیاسی تاثیرگذار باشند.

اما چنان که پیشتر مشاهده کردیم، بخش نخست کتاب به همین موضوع، یعنی

ص: ۲۶۰

بررسی تحولات مهمترین دوره های زندگی احمدی نژاد تا پیش از دوران ریاست جمهوری می پردازد. در بخش نخست به موضوعاتی نظیر شرایط خانوادگی، موقعیت اجتماعی، شرایط تاریخی، چگونگی جامعه پذیری سیاسی، مهمترین مسأله های ذهنی، دوران دانشجویی، دوران مسئولیت های استانی، سال های هشت ساله حاکمیت جبهه دوم خرداد، دوران شهرداری و مقطع انتخابات پردها را بر این اساس، در فصل حاضر به جای تکرار مطالب پیشین تنها به دو روش بعدی می پردازیم.

۲. بررسی مهمترین هدف اصلی

اشاره

آدلر، موسس مکتب روانشناسی فردی، در پژوهش های خود به مطالبی اشاره کرده است که نویسنده با توجه به برداشتی که از آن عبارات دارد در روش حاضر از آن ها بهره می برد. در رویکرد وی شخصیت آدمی به عنوان یک کلیت وحدت یافته و به عنوان یک سیستم کلی قابل فهم است. به این معنا که شخصیت هر فرد، به عنوان یک کلیت قابل تمایز که در یک بستر خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی خاص پرورش یافته و با در نظر گرفتن تمامی این عوامل، قابل فهم و بررسی است. انسان ها موجوداتی اجتماعی، خلاق و تصمیم گیرنده هستند که در زندگی هدف مشخص داشته و خارج از چارچوب و متنی که در آن زندگی شان معنادار است، نمی توان آن ها را شناخت. از دیدگاه آدلر هر رفتاری معنادار و معطوف به یک هدف است. از آن جا که در روانشناسی فردی، کلیه رفتارهای آدمی واجد معناست، انسان ها در زندگی برای خود غایتی را ترسیم می کنند و بدین گونه تمامی رفتارهایشان در متن این اهداف وحدت و انسجام می یابند.

از این رو آدلر و پیروان او بدون آن که نقش گذشته را در ساخت و تحول شخصیت نادیده بگیرند، تاکید اصلی شان بر آینده است. آنان معتقدند که تصمیمات هر فرد بر مبنای تجاربش در شرایط فعلی و در جهتی که او حرکت می کند استوار است. مفهوم مهم دیگری که آدلر و پیروانش از آن استفاده می کنند، اصطلاح «غایت گرایی خیالی» است که به آن هدف اصلی که رفتارهای فرد را هدایت می کند، اشاره دارد. اهداف خیالی منعکس کننده تصور فرد از موقعیت مطلوب و دلخواه است که در هر شرایطی آن را جست و جو می کند و یا در تدارک و طراحی نقشه برای دست یابی به آن است. واژه غایت گرایی نیز به همین ترتیب به ماهیت هدف نهایی شخص و گرایش دائمی او به

حرکت در جهت مشخص و معین اشاره دارد. غایت گرایی به این معناست که همگی انسان ها واجد یک قوه انتخاب هستند که چه چیز را به عنوان حقیقت بپذیرند، چگونه رفتار کنند و چگونه وقایع و رویدادها را با توجه به هدفی که در ذهن دارند تفسیر کنند. آدلر تاکید می کند که تلاش برای رسیدن به کمال و برتری، امری کاملاً غریزی است. او معتقد است که میل به موفقیت، مردم را به سوی برتری و فایق آمدن بر موانع پیشرفت می کشاند و میل به برتری طلبی باعث توسعه و رشد جامعه انسانی می شود. توضیح این نکته ضروری است که برتری طلبی در نظر آدلر به معنی کسب برتری نسبت به دیگران نیست، بلکه به معنی موقعیت بهتر در زندگی و تلاش برای گذار از موقعیت ادراک شده سطح پایین به موقعیت ادراک شده سطح بالاست و به عبارتی دیگر عبور از احساس منفی به احساس مثبت است. او اضافه می کند که فرد برای دستیابی به موفقیت و هدف اصلی به سبکی از زندگی تن می دهد. در این کاربرد، «سبک زندگی» به معنی جهت یابی اولیه و اصلی فرد نسبت به زندگی است و در بردارنده مضامین و موضوعاتی است که هستی و کلیت وجود فرد را مشخص می کند. آدلر مترادف سبک زندگی را «نقشه زندگی»، «جهت حرکت در زندگی»، «استراتژی زیستن» و «نقشه راه زندگی» تعریف کرده است. از دیدگاه آدلر، به وسیله سبک یا نقشه زندگی است که ما به سوی هدف مان در زندگی (اهداف غایی) گام بر می داریم. از این روست که آدلر انسان را نویسنده، بازیگر، و کارگردان صحنه زندگی خودش تعریف می کند.

اما از مفاهیم دیگر مورد تاکید آدلر «رغبت و تعلق اجتماعی» است که شاید از شاخص ترین مفاهیم در نظریه وی باشد. مطابق این مفهوم که به نگرش های فرد نسبت به اجتماع اشاره دارد، تعلق اجتماعی بدین معنی است که هر فرد در فرایند تحول و رشد سالم، خود را جزیی از جامعه انسانی دانسته و در جهت آینده ای بهتر برای جامعه جهانی تلاش کند. در این دیدگاه، فرایند اجتماعی شدن یا جامعه پذیری که از دوران کودکی شروع می شود، به معنی یافتن جایگاهی اجتماعی و احساس تعلق به جامعه و مشارکت فعال در آن است. آدلر رغبت اجتماعی را مترادف «همانند سازی با دیگران» تعریف می کند. «رغبت اجتماعی یعنی با چشم دیگران دیدن، با گوش دیگران شنیدن و با قلب دیگران احساس کردن.» او رغبت اجتماعی را معیار برخورداری فرد از سلامت روانی می داند، به این معنا که سلامت روانی هر کس در گرو آن است که او تا چه

اندازه می تواند با دیگران مشارکت داشته باشد و به رفاه و آسایش دیگران علاقه و دلبستگی نشان دهد. گزیده آن که در نظریه آدلر شخصیت هر فرد حول محور «هدف غایی» که او برای خودش در نظر گرفته است وحدت پیدا می کند و تمامی رفتارهایش در راستای «نیاز به جبران» و تبدیل نواقص به برتری است. از سوی دیگر، سبک زندگی هر فرد نیز نقشه چگونگی حرکت از نواقص به سوی برتری و موفقیت یا حرکت از احساس منفی به احساس مثبت است. بنابراین، تمامی رفتارها، واکنش ها و عناصر شخصیت هر فرد را بدین طریق می توان شناسایی و پیش بینی کرد.^(۱)

کاربست نظریه آدلر در شناخت شخصیت سیاسی احمدی نژاد

کاربست نظریه آدلر در شناخت شخصیت سیاسی احمدی نژاد در صورتی ممکن است که به جای هدف اصلی فردی، هدف اصلی اجتماعی و سیاسی او را که به رفتار وی وحدت می بخشد بررسی کنیم. به هر طریق، هر فردی همان طور که در زندگی شخصی دارای اهداف و ارزش هایی است و برای آن «نقشه زندگی» دارد، در صورت رشد شخصیت اجتماعی ممکن است در زندگی اجتماعی برای جامعه خود و حتی در صورت کمال یافته تر برای جامعه بشری نیز به اهداف و ارزش هایی معتقد باشد و برای آن نقشه و برنامه طراحی کند؛ همان طور که آدلر نیز به آن اشاره می کند و اصولاً این ریخت شخصیتی را سالم تلقی می کند. لذا شناخت آن اهداف اجتماعی گامی در شناخت شخصیت سیاسی احمدی نژاد است.

اگر نظری به دوران مدیریتی احمدی نژاد در گذشته ببینیم؛ اگر نظام شناخت شناسی وی را مدنظر قرار دهیم و به گفتار «عدالت، معنویت» او از نو بنگریم؛ اگر به اظهارات صریح وی در آغاز مسئولیت ریاست جمهوری و سال های پس از آن توجه کنیم، در می یابیم که وی چهار هدف اساسی را برای خود در مقام مسئول اجرایی کشور ترسیم کرده است: «عدالت گستری»، «مهرورزی»، «خدمت گزاری»، و

ص: ۲۶۳

۱- اسپربر، مانس؛ تحلیل روانشناختی استبداد و خودکامگی؛ علی صاحبی؛ تهران، ادب و دانش، ۱۳۷۹، صص ۸-۱۳ و لوسین، فرنان و مولر؛ تاریخ روانشناسی؛ علی محمد کاردان؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، صص ۳۸-۴۱.

«توسعه یافتگی». اما نکته اینجاست که جنس این چهار هدف یکی است و همگی را می توان یک هدف با زاویه دیدهای مختلف تلقی کرد. عدالت بدون توسعه همانند خدمت گزاری بدون مهرورزی است که ناتمام و ابتر است و قابلیت شکل گیری ندارد. چنان که پیشتر در مفهوم «مدیریت وظیفه گرا» و گفتمان «عدالت، معنویت» نیز به گونه های دیگری مطرح شد این ارزش ها از همدیگر جدایی ناپذیرند و همگی لازم و ملزوم یکدیگرند. با این توصیف، در معرفی شخصیت سیاسی احمدی نژاد مناسب است از مفهوم «شخصیت سیاسی خدمت گزار» بهره ببریم که بهتر می تواند حاوی معانی شخصیتی و روانشناختی وی باشد.

در حقیقت کاربرد این اصطلاح را پیشتر در نوشته لوسین پای، دانشور فرهنگ سیاسی، مشاهده کرده ایم. وی در یکی از آثار خود که به گونه شناسی شخصیت های سیاسی در کشورهای در حال توسعه می پردازد، دست کم به سه گونه اشاره می کند. دسته نخست کسانی هستند که به سیاست از منظر تمایلات شخصی برای دست یابی به امنیت شغلی می نگرند. دسته دیگر شماری از فعالان سیاسی هستند که از طریق نشاط ناشی از مشارکت در حرکت های ملی با توانمندی های سیاسی آشنا شده و رفته رفته معتقد شدند که سیاست باید فعالیتی به شدت احساساتی باشد. اما دسه سوم کسانی هستند که به سیاست به عنوان فرصتی برای «خدمات عمومی» می نگرند.^(۱)

«شخصیت خدمت گزار» اگر به عینیت نرسد و جلوه های آن را نتوان در رفتار و ویژگی های اخلاقی یک فرد تشخیص داد، نامی بی معنا خواهد بود. فارغ از واژه ها آن چه که اهمیت دارد سلوک رفتاری و «سبک زندگی» است. در حقیقت سبک و نقشه زندگی است که نشان می دهد یک سیاست مدار به چه هدفی تمایل دارد و کدام هدف را در زندگی اجتماعی و سیاسی خود برگزیده است. صرف شعار دادن و کاربرد واژه های مثبتی نظیر «خدمت گزاری»، «توسعه»، «دمکراسی» و «مردم سالاری» نشان نمی دهد که آیا افراد به طور قطعی به آن اهداف گرایش دارند یا نه. نشانه و شاخصی که این حقیقت را آشکار می کند «نقشه زندگی» و «سبک زندگی» یک فرد است. به طور نمونه، زندگی اشرافی و

ص: ۲۶۴

۱- پای، لوسین و دیگران؛ بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی؛ غلامرضا خواجه سروی؛ تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.

سبک زندگی کاخ‌نشینانه با شعارهای خدمت‌گزاری و مردم‌سالاری انطباق ندارد. لذا برای

شناخت هدف اصلی فرد باید ضمن بررسی سخنان و اندیشه‌های او، نقشه زندگی و سبک مدیریتی وی را نیز مورد توجه قرار دهیم.

بر این اساس، برای شناخت «نقشه زندگی» احمدی نژاد و انطباق آن با مدل شخصیتی «خدمت‌گزار» یکی از بهترین روش‌ها استفاده از تجربیات و مشاهدات افرادی است که در سال‌های دوران ریاست جمهوری با او از نزدیک رابطه داشته‌اند و به چشم، شاهد برنامه زندگی او در طول شبانه‌روز بوده‌اند؛ کسانی که از صبح تا شب و همه‌جا همراه او زیسته‌اند. لذا در میان تمام مدارکی که در این زمینه وجود دارد به نظر می‌رسد اظهارات سرپرست تیم حفاظتی احمدی نژاد که در طول یک مدت طولانی از نزدیک و تنگاتنگ شاهد گسترده شدن این «سبک زندگی» و «استراتژی زیستن» بوده است، بیش از اظهارات دیگر بتواند جزئیات زندگی احمدی نژاد را در این دوران معلوم سازد. سردار «جهان‌گیر دایی حامد» که از سال ۸۴ به مدت دو سال مسئولیت تیم حفاظت احمدی نژاد را برعهده داشت، درباره شیوه زندگی احمدی نژاد در این سال‌ها چنین می‌گوید:

می‌دانید که حفاظت برای انجام کار خود چارچوب‌ها و قواعدی دارد که باید رعایت شود... (اما) رییس‌جمهور می‌گفت من می‌خواهم در دل مردم باشم و مرا از مردم جدا نکنید. در اینجا کار ما سخت‌ترین حالت را به خود می‌گرفت؛ هم می‌خواستیم حفاظت را انجام دهیم و هم ایشان از مردم جدا نشوند. شرایط سختی بود که با لطف خدا و همت بچه‌ها کار به پیش رفت. به ده‌ها استان و شهر و روستا سفر کردیم که سخت‌ترین دوران کار ما در زمان ریاست جمهوری‌ها بود. از آشیانه جمهوری اسلامی که پروازهای سران از آن‌جا انجام می‌شود، می‌گفتند که در یازده ماه، تعداد «سورتمی» ماموریت‌های یگانی ما در دوران آقای احمدی نژاد بیشتر از هشت سال ریاست جمهوری آقای خاتمی و نیز شش ماه آخر دولت آقای هاشمی بود. شش ماه آخر دولت آقای هاشمی به لحاظ کارها و پروژه‌هایی که برای افتتاح می‌رفت، بسیار زیاد بود. پس حساب کنید که یازده ماه کار در این دولت با دو دوره هشت ساله مقایسه می‌شود. هر برنامه و پروژه‌ای که ما انجام می‌دهیم، خود یک عملیات است. در عملیات‌های جبهه و جنگ هم می‌دیدم که

چقدر کار می برد. اما سخت ترین دوره مسئولیت نیروهای حفاظت رییس جمهور

در این دوره است. کار ما حدود ۱۱-۱۲ شب تمام می شد و تازه بعضی شب ها به منزل آقای احمدی نژاد در میدان ۷۲ (نارمک) می رفتیم که در آن جا انبوهی از جمعیت منتظرند که ایشان بیاید و به مشکلات آن ها رسیدگی شود. آن جا هم دو سه ساعت می ایستادند و به تک تک مراجعه کنندگان رسیدگی می کردند و نامه ها را می گرفتند؛ تازه حدود دو شب کار تمام می شد و ایشان برای استراحت به منزل می رفتند و شاید یکی دو ساعت بیشتر استراحت نمی کردند و صبح زود ساعت پنج یا شش هم بیرون می رفتیم. یعنی ما در ۲۴ ساعت شاید بالغ بر ۲۰-۲۱ ساعت کار می کردیم و ۲-۳ ساعت استراحت می کردیم. تازه ما یکی دو ساعت استراحت می کردیم اما نیروهای دیگر تازه پستشان شروع می شود. این نشان دهنده حجم کاری بالای آقای احمدی نژاد است. من چون تقریباً با همه آقایان کار کردم و در دوره آقای هاشمی هم بودم می توانم بگویم که پرکارترین روزها و سخت ترین کارهای نیروی حفاظتی در دوره آقای احمدی نژاد بوده و هست. هر روز کار ایشان را می شود با یک هفته کار آقایان به لحاظ حجم کار مقایسه کرد.

ما مانده ایم که این همه توان را از کجا می آورد. خواب ندارد، غذا ندارد. بچه ها را از پا می اندازد. من خودم یکی از پرکارترین افراد مجموعه بودم ولی نسبت به ایشان مانده بودم که چه کنم. چون ایشان توان مضاعفی داشته و دارد که این چیزی جز عنایت خدا نیست. ما در استان ها و شهرهای مختلف، خوراک و غذای ایشان را می دیدیم، چون به هر حال کنترل مواد غذایی مقام مسئول همواره برعهده نیروهای حفاظتی است. ایشان یک سوم یا یک چهارم غذایی که برایشان می آوردند را می خوردند. گوشت و مرغ و این جور چیزها هم نمی خورد؛ به چند جهت، یکی به علت این که قشر مستضعف نمی توانند از این چیزها بخورند. آقای احمدی نژاد همیشه بحث های اخلاقی را خیلی رعایت کرده اند. مثلاً این که حتماً با وضو باشند. یک وقت در فشار کار می دیدیم که ایشان از خستگی خوابش می برد. اما بلافاصله مقداری آب می خواست و حتی در هلی کوپتر وضو می گرفت. یا وقتی که در سفر استانی به محل مراسم می رسیدیم، جدا از این که سریع نماز را می خواندند، اگر میزبان بگوید ابتدا غذا را صرف کنید و بعد به میان مردم بروید، این کار را

نمی‌کرد و بلافاصله به میان مردم می‌رفت چون اعتقاد دارد مردمی که اینجا ایستاده اند ناهار نخورده اند و درست نیست ما غذا بخوریم. حتی وقتی سخنرانی هم

تمام می‌شود، غذا نمی‌خورد و می‌گفت مردم هنوز به خانه نرسیده اند و در بالگرد غذا می‌خورد. پزشکان به ما اشاره می‌کردند که آقای احمدی نژاد باید بحث غذا و استراحت را رعایت کند چون فشار کار، ایشان را از پا می‌اندازد. ما سعی می‌کردیم به صورت غیرمستقیم این نکته را رعایت کنیم.

در دوران ریاست جمهوری دکتر احمدی نژاد کار نیروهای حفاظت ایشان در شرایط سختی طی می‌شود. ایشان به خاطر دید مردمی و برای خدمت‌گزاری سر از پا نمی‌شناسد؛ من با بسیاری از مسئولان کار کردم ولی به این شکل کسی را ذوب در کار و خدمت ندیدم. من همان نکته‌ای که آقای بهشتی اشاره می‌کردند و می‌گفتند «ما شیفتگان خدمتیم نه تشنگان قدرت» را در آقای احمدی نژاد دیدم. چیزی که در شعار و عمل شهید بهشتی دیدم، در آقای احمدی نژاد هم عملاً دیدم که در خدمت سر از پا نمی‌شناسد....

دکتر احمدی نژاد در استفاده از بیت المال خیلی مقید هستند و به مجموعه دولت و وزرا هم در این زمینه سخت می‌گیرند. بعضی اوقات به خود ما هم در حیطه کاری سخت می‌گرفتند تا هزینه‌ای به بیت المال وارد نشود. ما هم مجبور بودیم که با حداقل امکانات امنیت را تأمین کنیم. زمانی که ایشان برای یک سفر استانی وارد یک فرودگاه می‌شود بسیاری برای استقبال می‌آیند. ایشان نظر داشت که این استقبال انجام نشود. در زمان برگشت از فرودگاه، کسانی که برای استقبال آمده بودند هر کس اتوموبیلی آورده و طول ستون ما زیاد می‌شد. ایشان اتوموبیل را نگه می‌داشت و اعتراض می‌کرد که چرا این همه ماشین آمده‌اند؛ و از ما می‌خواستند که طول ستون را کوتاه کنیم. حتی سعی بر این بود که از خودرو جمعی استفاده شود تا هیأت همراه کمتر از وسایل متفرقه استفاده کنند و این کار توسط نیروهای حفاظتی، عملیاتی شد. یعنی دقت و صرفه‌جویی حتی در چنین موقعیتی هم در نظر گرفته می‌شود. در برخی سفرها از حسینی‌ها و نمازخانه‌ها استفاده می‌کردیم... گاهی در حین حرکت می‌گفتند بایستید تا نامه مردم را بگیریم که ما می‌گفتیم ادامه حرکت بدهید، ما خودمان می‌گیریم. چون به هر حال بحث‌های امنیتی مطرح می‌شود. اما در

اکثر اوقات می ایستند تا نامه را بگیرند و مشکل را رسیدگی می کنند... ایشان همواره سعی دارد که شرایط عادی جامعه را در نظر بگیرد. هنوز پژوهی قدیمی را دارد که

هر وقت خراب بشود، به تعمیرگاه می برند. تردهایشان اوایل کار بیشتر بود البته ما سعی می کردیم با حفظ دیدگاه مردمی ایشان، کار خود را انجام دهیم. اما به هر حال بحث های امنیتی را رعایت می کردیم چون معمولا در همین فضاهای عادی ضربه ها وارد می شود... آقای احمدی نژاد هنوز هم غذایش را از خانه می آورد. ما اگر حتی میوه ای می خریم، اگر از بودجه دولتی باشد، استفاده نمی کند. اگر بگوییم ما خریدیم، چون با هم حساب و کتاب داریم قبول می کند. آن قدر رعایت می کند که یک لقمه شبهه ناک هم وارد زندگی اش نشود... .

در طول سفرهای استانی گاهی ما در طول مسیرهایی که زمینی می رفتیم، روستاهایی بود که مردم روستا تجمع می کردند. توقف می کرد و بالای ماشین می ایستاد و با مردم صحبت می کرد. این ها در مسایل حفاظتی خیلی نامتعارف است، اما به جهت روحیه خاص ایشان شرایط ما هم سخت می شود. البته سعی ما هم این بود که به صورت غیرمستقیم کارهای مان را انجام دهیم... در سفر به اصفهان، دکتر اشاره کرده بودند که چرا مغازه های میدان نقش جهان بسته است؟ گفتند حفاظت گفته است. ما گفتیم که اصلا ما نگفتیم چون با توجه به دیدگاه شما که می گوئید جایی را تعطیل نکنید ما هم جایی را تعطیل نکردیم. ایشان گفتند بررسی کنید چون می گویند حفاظت گفته است. گفتیم چنین نیست ما کل میدان را در اختیار گرفتیم و کل میدان و مغازه ها را داده ایم چک کرده اند و مجموعه مغازه ها را هم قبل از ورود به میدان، گیت (دستگاه چک) گذاشتیم. حالا مغازه ها به دلیل فشار جمعیت و یا برای حضور در مراسم تعطیل کرده اند، ربطی به ما ندارد. ما حتی آقای فرماندار را آوردیم برای آقای دکتر توضیح دادند که چنین نبوده است. حجم کار ما زیاد شده بود اما مغازه ها را چک کرده بودیم که مردم هم دچار ضرر و زیان نشوند. یکی از دیدگاه های آقای احمدی نژاد همین بحث مردمی بودن است که به سرعت در قبال تضييع حقوق مردم جبهه می گیرند و ناراحت می شوند که حق و حقوقی از مردم ضایع نشود... سخت ترین شرایط ما در بدو ورود به استان ها بود که استقبال های مردمی در طول مسیر از طرفی خیلی باشکوه

است. کار به اندازه ای سخت بود که وقتی بعد از عبور از استقبال مردمی وارد استادیوم می شدیم، اصطلاحاً می گفتیم کمر کار شکسته شد. چون سخت ترین

شرایط ما مسیر فرودگاه تا استادیوم بود که جمعیت هم مشتاق هستند و همه می خواهند به نوعی با حرف یا نامه مشکلات خود را به گوش رییس جمهور برسانند. چون مردم آقای احمدی نژاد را یک رییس جمهور مردمی و حامی مستضعفان می دانند، می خواهند کارشان را از طریق ایشان دنبال کنند. این ها دست به دست هم می دهد و وضعیت سختی را برای نیروهای حفاظت به دنبال جمعیت ایجاد می کند که کنترل و نظم دهی خیلی دشوار می شود... شاید بتوانم بگویم که یک استقبال مردمی از رییس جمهور، به اندازه پنج روز انرژی نیروهای حفاظت را می گیرد، اما رییس جمهور حتماً می خواهد با مردم صحبت کند و نامه هایشان را بگیرد. حتی گاهی می گفت فلان فرد که در مسیر استقبال دیدم را بیاورید تا در استادیوم ببینم... در طول مسیر گاهی از همان بالا که در حال پرواز بودیم، اشاره می کردند که چرا مسیرها را از دور بسته اید و مردم پیاده می آیند. در عین حال ما می گفتیم اگر فضای کنترلی را به جمعیت ندهیم اتفاقات ناگواری ممکن است (برای جمعیت) رخ دهد....

عشق به مردم در همه کارهای ایشان وجود دارد. وقتی به نیروهای محافظ می گویند راه ها را باز کنید ما مجبور می شدیم بگوییم که با رعایت نکات امنیتی راه را سریع تر باز کنند. وقتی هلی کوپتر از زمین بلند می شود، در آن جا خاک بلند می شود. برای همین هم آقای احمدی نژاد به ما ایراد می گرفتند که سریع آب پاشید تا مردم اذیت نشوند. آقای رییس جمهور در بالگرد تا جایی که می توانند نامه های مردم را می خوانند و رسیدگی می کنند و مقدمات را برای سخنرانی بعدی فراهم می کنند. در طول مسیر هم با توجه به این که استاندار و امام جمعه همراه هستند، مشکلات آن شهرها را مطرح می کنند و دکتر بررسی می کند که مشکلات چیست و پروژه ها و موارد مهم را پی گیری می کنند و حتی گاهی از آن ها بازخواست می کنند. جالب است بدانید قبل از این که رییس جمهور به یک استان برود، استاندارها از یکدیگر وضعیت را جویا می شوند. چون می دانند که دکتر با کسی شوخی ندارد و بسیار محکم و جدی مسایل را دنبال می کند... اگر این روحیه ای

که در رأس است در بدنه هم بود، می شود به جرأت قسم خورد مشکلات جامعه ما خیلی زود حل می شد... .

دیدار از دانشگاه امام صادق(ع) از دیدارهای سرزده بود. باران شدیدی می آمد و دکتر خیس شده بود. چتر گرفتیم که بیشتر خیس نشود. اما چون دیدند بقیه خیس شدند، به لحاظ اخلاقی قبول نکرد که چتر بگیریم. حتی چفیه دادیم که خشک کنند، قبول نکرد. به همراه رییس جمهور، بعضی اوقات به صورت سرزده به دیدار خانواده شهدا می رویم و بازدیدهای اعلام نشده داریم. دیدارهای از قبل تعیین نشده مانند عیادت در بیمارستان و بازدید اقوام هم داریم. بازدید از وزارتخانه ها هم داشته ایم که اصلا خبری از آن منتشر نشده است. ما در دید و بازدیدهای عید نوروز هم همراه ایشان رفتیم که به خانه همسایه ها هم می روند. ما هم خیلی غیر محسوس تمهیدات را در نظر می گرفتیم. یکی دو بار هم بازدید سرزده از کهریزک داشتیم عموما هم جاهایی که وضعیت خاصی دارد و کمتر توجه به آن ها می شود را آقای دکتر بیشتر توجه می کند و خود را موظف می داند سر بزند. بازدید از بیمارستان کودکان و بازدید از اردوهای ورزشی که قرار است به مسابقات اعزام شوند از این دست است...

ما خودمان هم دوبار خدمت مقام معظم رهبری رسیدیم از آقای احمدی نژاد گله کردیم که ایشان مسایل مربوط به حفاظت و امنیت را رعایت نمی کند و از هیچ کس حرف شنوی نمی کند غیر از شما. در یکی از موارد، دکتر احمدی نژاد هم نبود. آقا پرسیدند چطور؟ گفتم من مسئولیت حفاظت ایشان را دارم اما ایشان در تعامل نیست و یک مقدار کار را برای ما سخت می کند؛ گفتند خدا به شما صبر بدهد، کارتان سخت است، من به ایشان تذکر می دهم که رعایت کنند. که آقا از طرف خودشان یکی دوبار تذکر دادند. یک بار هم نزد خود دکتر احمدی نژاد، غیر مستقیم گله خود را با آقا مطرح کردیم که آقای احمدی نژاد همانجا چشم غره ای به ما رفتند.

آقای احمدی نژاد فردی مقید و معتقد است. با تمام سختی هایی که وجود دارد، نماز اول وقتشان ترک نمی شود. مثلا گاهی کار دولت تا ساعت ۲ و ۳ نیمه شب ادامه پیدا می کرد، اما ایشان تا نماز صبح بیدار می ماند و کارها را انجام می دادند که نمازشان

قضا نشود. یا در فشارهای کاری نماز اول وقت را فراموش نمی کند. آقای احمدی نژاد در تقید و تعهد و ولایت مداری زبازند است. ممکن است چیزی در کلام

گفته شود اما ما این را به عینه دیدیم و لمس کردیم. هر کس این حالات را ببیند به عنوان مثال زبازندش خواهد کرد... به خاطر ملاحظات و دیدگاه هایی که آقای دکتر دارد، این دشواری وجود دارد و گرنه آقای احمدی نژاد یک انسان با صفا، با مرام، با محبت، با ایمان، معتقد و با تقواست و کار کردن با ایشان افتخار است... .

بعضی اوقات موقع مصاحبه (رسانه ای) طناب کشتی می کردند و به نوعی خط قرمز می کشیدند. اما آقای احمدی نژاد گفت که این خط قرمزها را بشکنید و الا این مسایل نیست و سعی شد هر امکانی برای کار کردن بهتر دوستان خبرنگار فراهم باشد. هر چیزی که برای شناسایی گروه خبری لازم بود، تدبیر شد، مانند کارت و کاور. سعی کردیم کار خبرنگاران خیلی سخت نشود و شرایط لازم را فراهم کنیم. دکتر هم تأکید داشتند که به خبرنگاران احترام گذاشته شود و در پایان مصاحبه ها می دیدیم که با بچه ها، عکس می گیرند و گپ می زنند... این دولت سعی می کند حتی در سفرهای خارجی و در هر شرایطی صرفه جویی کند. دکتر احمدی نژاد حتی در گروه های پروازی هم همین روال را اعمال کرده است. ما می گفتیم بگذارید این ها حداقل استراحت کنند، اما می دیدیم که در یک روز به دو کشور سفر می کند. وقتی هم که به یک کشور می رسیدیم، می گفتند برنامه چه شد؟ می گفتیم مثلا دو ساعت استراحت داریم، می گفتند استراحت لازم نیست. حتی وقتی ما به کشور میزبان می رسیدیم مثلا از لحاظ تغییر ساعت اینجا شب بود و آن جا روز و سیستم جسمی و خواب به هم می ریخت ولی در همان شرایط هم برنامه ها را به صورت فشرده می گذاشتند و حتی سعی می کردند که برای برگشت برنامه ریزی کنند که قبل از ساعت ۱۲ برسیم که یک روز به برنامه سفر اضافه نشود و هزینه ارزی از بیت المال کم نشود. ما می گفتیم این سفری که شما در یک روز و نیم رفتید را قبلا شش روزه می رفتند... پرکاری دکتر احمدی نژاد خیلی خاص است و به سرعت کارها را سامان می دهد. گاه مجبور بود یک جلسه را برای رسیدن به ملاقات رییس جمهور کشور دیگری رها کند و زمان از رییس جمهور عقب می ماند؛ نه ایشان از زمان و کارها. کار آن قدر زیاد است که رییس

جمهور می گوید ۲۴ ساعت کم است. زمانی کسی به ایشان می گفت ما شما را کی ببینیم، می گفت ساعت ۲۵، یعنی باید برای ملاقات ها یک ساعت به ۲۴ ساعت

اضافه شود. زمان برای کارها کم است و کارها خیلی فشرده است. اما ایشان با اشتیاق کار می کنند و حتی در روزهای تعطیل برنامه می گذارند در حالی که کمتر می بینیم کسی از تعطیلاتش بگذرد... آقای احمدی نژاد بسیار آدم پرکار و پرتلاشی است و در خدمت سر از پا نمی شناسد. ما با بسیاری از آقایان کار کردیم. از سال ۶۰ - ۵۹ وارد شدیم و در همان زمان با فعالیت حزب جمهوری و لزوماً مقابله با ترورها وارد این مرحله از کار شدیم. تا الان با بسیاری از آقایان از مسئولان و شخصیت های تراز اول کار کردیم. ولی به این شکل نبودند، حتی اگر هم بودند بسیار نادر بودند. مواردی که گفتیم جزئی از کل است. هیچ چیز نمی تواند مانع عشق آقای احمدی نژاد به خدمت شود. ایشان هم هرچه به جلو می رود بسیاری مشکلات عقب افتاده را رسیدگی می کند و شاید هنوز به جاده اصلی نرسیده است. ما که در کنار ایشان بودیم سعی می کردیم با تمام سختی ها دیدگاه های ایشان را محترم بشماریم و عمل کنیم و سعی می کردیم از ورود ایشان به بطن مردم جلوگیری نکنیم، حتی کمک هم بکنیم... آقای احمدی نژاد حتی در خیابان هم اجازه نمی دادند از خط ویژه برویم، یا این که آژیر بکشیم، یا چراغ را عوض کنیم. چون می خواهند حق مردم ضایع نشود. حتی در مورد خانه ایشان که در نارمک بود، ما در نهایت دیدیم که در بحث های امنیتی همسایه ها اذیت می شوند و کنترل سخت است، به همین خاطر مجبور شدیم مکانی را در پاستور بگیریم. اما ساختمانی که قرار بود رییس جمهور و خانواده اش در آن مستقر شوند، ۴۰-۳۰ سال از عمرش می گذشت و کارهایی از جمله کار بنایی مقدماتی برای خرابی های خانه داشت. کارگران در حال کار برای مرمت خانه بودند که دکتر احمدی نژاد آمد و داد و بیداد کرد که چه کسی گفته اینجا تعمیر شود. هر کسی گفته باید خودش پولش را بدهد...

از این دست مسایل زیاد است، اما نمی توانیم بگوییم. فقط در این حد که نشان دهیم دید ایشان این است و مردم هم به خاطر همین ایشان را انتخاب کردند، (به برخی اشاره کردم)... براساس تکلیف، بر خود فرض دانستم که بعضی موارد را

بگویم. علی رغم این که برای ما سخت است که مسایل را بیان کنیم، اما وقتی کسی با این ویژگی ها به لحاظ تعهد و ولایت مداری و تدین و شیفتگی خدمت

هست، اگر کسی نکته ای را بداند و نگوید مدیون است. ما در این جریان باید دین خود را تا حدی ادا کنیم. هر چند که دست ما بسته است و بسیاری چیزها را نمی توانیم بگویم. اما فکر می کنم بعد از دوران ریاست جمهوری شاید دستمان باز شود و بتوانیم بسیاری ناگفته ها را بگویم. در هر زمینه ای که بخواهیم وارد شویم گفتنی ها زیاد است. (۱)

نکته مهم در فهم «شخصیت خدمت گزار» این است که چنین شخصیتی با ویژگی های رفتاری و اخلاقی گوناگونی پیوند خورده است و اصولاً این شخصیت چیزی جدای از مجموع آن ها نیست. سخت کوشی، خستگی ناپذیری، پرحوصلگی، گذشتن از رفاه فردی، تواضع در برابر مردم، گذرا دیدن فرصت های خدمت گزاری، اراده قوی و شکست ناپذیری در کسب اهداف تعیین شده، عمل گرایی، مثبت اندیشی، احساس ایمنی و امنیت، نگاه مثبت به انسان، داشتن احساسات عاطفی، احترام گرایی، خودباوری، صمیمیت، بی آلاچی، سادگی، باریک بینی و نکته سنجی، مردمی بودن و خود را از مردم جدا ندانستن از اهم این ویژگی هاست. اما از تمام این موارد مهم تر وجود ایمان و یقین به درستی کاری است که انجام می دهی. بدون یقین و با غلطیدن در نظریه های نسبیست گرایانه و شکاکانه، رسیدن به این شخصیت و انجام چنین رفتارهایی ناممکن است. بدون فهم مومنانه از زندگی و یقین قلبی، تحمل این سختی ها نامعقول جلوه می کند و نمی توان انتظار داشت که فردی این چنین از رفاه و آسایش خود بگذرد تا از آلام دیگران بکاهد و جامعه را در رسیدن به اهدافش شتاب مضاعفی ببخشد. لذا بنیان «شخصیت خدمت گزار» را بدون هیچ تردیدی باید در ایمان دینی جست. بر این اساس، اگر تحلیل گری بدون رعایت این موضوع دست به تفسیر رفتارهای احمدی نژاد بزند نمی تواند به شناخت درستی از او دست یابد.

البته نیرو و انگیزه ای که چنین شخصیتی را در فردی می آفریند دو تاثیر دیگر نیز به دنبال خواهد داشت: «شجاعت» و «اعتماد به نفس». در واقع این ویژگی ها شناخته

ص: ۲۷۳

شده ترین عناصر شخصیتی احمدی نژاد هستند که به نظر می رسد نه تنها ایرانیان بلکه افکار عمومی جهان نیز با آن آشناست. مدیریت سیاست انرژی هسته ای، بر انداختن

پرده از «تابوی هولوکاست» و به چالش کشیدن ساختار تحمیلی و استعماری نظام بین المللی که محصول فرایند پس از جنگ جهانی دوم است، شاید اساسی ترین موضوعاتی باشد که در سال های مسئولیت احمدی نژاد به ترسیم تصویر چهره وی در جهان خارج پرداخت. این در حالی بود که او در داخل کشور نیز با اتخاذ رویکردی شالوده شکنانه، که نوعی شجاعت را می طلبد، در پی اصلاح زیر ساخت های فرسوده و ناکارآمد گذشته اقتصادی برآمد. ساخت هایی که عامل فساد و علت العلل مشکلات کشور محسوب می شدند.

در واقع مطابق نظر آدلر مهمترین هدف و مسأله زندگی هر فرد در پی تجربیات و دریافتی که یک شخص از نواقص و کاستی هایی که با آن مواجه بوده است، شکل می گیرد. به این ترتیب، به نظر می رسد «شخصیت خدمت گزار» نیز در پی کاستی ها و نواقصی که احمدی نژاد در دوران متفاوت گذشته خود با آن ها رو به رو بوده و برداشت هایی از آن ها در ذهن داشته، شکل گرفته است. مهم ترین این موارد در دوران پیش از انقلاب، وجود «فرهنگ طاغوتی» در میان دولت مردان پهلوی بود و در دوران پس از انقلاب وجود نشانه هایی از «مدیریت حق به جانب» در برخی مدیریت های جدای از مردم بود. لذا تکوین شخصیت خدمت گزار را باید در واکنش به این دو ریخت شخصیتی دانست.

به عبارت دیگر، به نظر آدلر برای شناخت یک فرد باید دید که او چه هدفی دارد و پیشرفت را در چه می داند، زیرا پیشرفت وضعیتی است که در نسبت دستیابی به هدف معنا می شود. از دید او «هدف» در پاسخ به احساس های منفی گذشته شکل می گیرد. همان احساساتی که زاییده وضعیت های نامطلوب گذشته به ویژه در دوران کودکی هستند. با حرکت به سوی هدف که پاسخی به آن نیازها و کاستی هاست، پیشرفت و احساس مثبت حاصل می آید. نگاهی به اظهارات احمدی نژاد نشان می دهد که دغدغه پیشرفت و توسعه یافتگی از دوران کودکی ذهن وی را مشغول داشته است. او دوران آغازین زندگی خود را در فضایی سپری کرد که نسبت به توانمندی خود جمعی تردیدهای فراوانی وجود داشت. هنوز ادعای رزم آرا که ما نمی ...
توانیم لولهنگ بسازیم

در بخشی از فرهنگ ایران حضور داشت. احمدی نژاد پس از پرتاب موفق ماهواره «امید» در بهمن ۱۳۸۷ به این مسأله اشاره می‌کند. وی می‌گوید در دوران کودکی ما

ترانه‌ای بود که کودکان آن را زمزمه می‌کردند. مضمون ترانه ناتوانی ایرانیان بود و این که ما نمی‌توانیم آفتابه بسازیم اما فلان کشور اروپایی ماهواره به فضا می‌فرستد. او از این خاطره به تلخی یاد می‌کند.

لذا اگر دو شعار اصلی احمدی‌نژاد را «می‌شود» و «می‌توانیم» بدانیم، این اهداف در واکنش به نقص‌ها و فرهنگ خودباخته گذشته در او نهادینه شده است. از همین روست که او میانه خوبی با مفاهیمی چون «جهان سوم» «توسعه نیافته» و «در حال توسعه» ندارد. باز در واکنش به همان شرایط است که پروبلماتیک او تمرکز زدایی، فقرزدایی و عدالت‌گرایی شده است. زیرا موارد یادشده همان کاستی‌های اجتماعی دوران آغازین زندگی اوست که در سال‌های بعد نیز به نوعی بازتولید شده است.

۳. الگوی شخصیتی ایده آل یا «خودمطلوب»

اشاره

انسان‌ها فارغ از نقش‌های اجتماعی خود در هر شأن و طبقه اجتماعی و در هر جنس و رده سنی که باشند دارای الگوی شخصیتی مطلوب و آرمانی در ذهن خود هستند که وابسته به متغیرهای فوق است. از فطرت، دین، تبلیغات، رسانه‌ها، فرهنگ عمومی و اصولاً شیوه زندگی می‌توان به عنوان مهمترین عوامل تکوین الگوی شخصیتی مطلوب نام برد. جدای از این که آن الگو مصداق بیرونی داشته باشد یا نه، افراد به طور معقول تلاش می‌کنند رفتار خود را برای دستیابی به آن شخصیت و تبلور آن کیش در خویش تنظیم کنند. از الگوی شخصیتی مطلوب می‌توان به دلیل آن که با خودشناسی و آرمان‌های انسان پیوند می‌یابد به عنوان «خودمطلوب» که در کنار «خود واقعی» قرار دارد نیز یاد کرد. «خودمطلوب» دربردارنده اهداف یک فرد در حوزه فردی و حتی اجتماعی است و نظام اخلاقی و ارزشی هر فرد را بیان می‌کند.

از این جهت شناخت آن می‌تواند مکمل نظریه آدلر باشد و به شناخت شخصیت سیاسی یک فرد نیز یاری رساند.

درباره الگوی شخصیت مطلوب احمدی‌نژاد باید آن را به سه دسته که در واقع به سه سطح متفاوت تعلق دارند، تقسیم کرد: «الگوی پیشوایان دینی»، «الگوی علمای

۱-۳: الگوی پیشوایان دینی

اشاره

پیشوایان دینی در میان شیعیان به طور خاص شامل «چهارده معصوم» می شود که سپس می توان انبیا و اولیای دیگر الهی را نیز بر آن افزود. اما در میان ایشان نیز چهار شخصیت به شیوه ای نمادین تر در طول تاریخ نقش الگو سازی را در جوامع شیعی بر عهده داشته و در فرهنگ سازی آن موثر بوده اند. نخست ایشان که قرآن با عنوان اسوه از او یاد می کند پیامبر گرامی اسلام (ص) است؛ «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا.» (۱) سپس حضرت علی (ع)، امام حسین (ع) و امام عصر (ع) قرار دارند. البته این نکته قابل ذکر است که از نگاه شیعه آن ها در ویژگی ها و اصول اخلاقی تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند و تنها به دلایل تاریخی بروز و ظهور متفاوتی داشته اند.

روشن است که میزان الگو گیری از پیشوایان دینی به دو عنصر مهم «ایمان دینی» و «فهم دینی» وابسته است. هرچه ایمان دینی قوی تر باشد، درس آموزی از ایشان هم بیشتر خواهد بود. فهم دینی نیز در کیفیت برداشت از رفتار و شخصیت ایشان تأثیرگذار است. از آنجا که در فصل پیش درباره جایگاه ایمان دینی احمدی نژاد در انگاره های معرفت شناسانه وی سخن گفتیم، در ادامه به کیفیت برداشت او از این چهار الگوی دینی می پردازیم و به شیوه ای نشانه شناسانه تلاش می کنیم دریافت ها و باورهای وی را در مورد ایشان به دست آوریم. البته از آن جا که سخن از امام عصر (ع) در مبحث مهدویت تکرار خواهد شد، در فصل دهم به نشانه شناسی از امام دوازدهم خواهیم پرداخت.

نشانه شناسی از پیامبر گرامی اسلام

نشانه شناسی به طور کلی عبارت است از یافتن مناسبتی میان دالّ و مدلول و هدف آن کشف مناسبتی است میان آن چه گوینده اراده کرده و آن چه مخاطب فهمیده یا تفسیر

ص: ۲۷۶

کرده است. (۱) در اینجا تلاش ما این است که ابتدا بفهمیم دالّ «محمد» (ص) در نظام

نمادی و ذهنی احمدی نژاد بر چه معانی و مدلول‌هایی اشاره دارد و «محمد» (ص) نماد چه معانی و احساساتی محسوب می‌شود تا سپس دقت فهم خود از آن واژه را نسبت به نظام نمادی وی افزایش دهیم. به عبارت دیگر در ضمیر ناخودآگاه احمدی نژاد دالّ «محمد» (ص) یا مفاهیمی نظیر پیامبر اسلام در بردارنده معانی و عواطف بسیاری است که بهتر است برای فهم دقیق تر آن‌ها به ساخت زبانی خود او مراجعه کنیم. هر چند که در نشانه‌شناسی «محمد» (ص) در ابتدا نیز می‌توان برخی دریافت‌های کلی از این نشانه به دست آورد، اما فهم دقیق‌تر نیاز به مراجعه به ساخت زبانی شخص گوینده دارد. نکته دیگر این است که اگر چه واژه‌ها برای ما حاوی اطلاعات هستند ولی در ضمن از لحاظ عاطفی برانگیزاننده تخیل هستند. لذا با توجه به درهم‌تنیدگی نمادی ذهن بشر با تخیل و عاطفه نباید نقش آن را در تنقیح و بسط نظریه‌ها و اندیشه‌های سیاسی فراموش کرد. (۲)

در مجموع دالّ «محمد» (ص) در ذهن احمدی نژاد تداعی‌گر و نماد ویژگی‌ها و عواطف بسیاری است که برخی از آن‌ها عبارتند از: رأفت، رحمت، محبت، عزت، هدایت، عدالت، معنویت، کرامت، شجاعت، مجاهدت، مقاومت، استقامت، پیشرفت، حکمت، گذشت، صداقت، معرفت، تلاش، سربلندی، علم و عمل، ساده‌زیستی، صبر، مدارا، صلح‌طلبی، آزادی‌خواهی، انقلاب علیه ظلم، فقرزدایی، جهل‌زدایی، توحید، اخلاق و ایثار. احمدی نژاد اصولاً حضرت محمد (ص) و تمام انبیاء را کانون همه خوبی‌ها و مظهر تمام زیبایی‌ها می‌داند.

خداوند پیامبر عزیز اسلام را به عنوان الگو و اسوه برای همه بشریت قرار داد. یعنی چه، یعنی این که اگر پیامبر ما نقطه اوج خداپرستی و توحید است، اگر او نقطه نهایی عشق به خدا و عبودیت است، اگر او موحد است و جز خدا را نمی‌بیند و همه زندگی او خالص برای خداست، همه اوقات، فکر، اندیشه، قدم و زبان او برای خداست. اگر پیامبر مظهر رأفت، رحمت و عطف است، اگر پیامبر مظهر صداقت، صبر و مقاومت است، امت و پیروان او نیز باید چنین باشند. اگر

ص: ۲۷۷

۱- بهرامپور، شعبانعلی؛ درآمدی بر تحلیل گفتمان؛ از کتاب گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات)؛ تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹، ص ۳۱.

۲- معینی، جهانگیر؛ نماد، نشانه و اندیشه سیاسی؛ پیشین؛ ص ۹۸.

پیامبر ما همه زندگی و دلسوزیش برای خدمت به محرومین و مستضعفین است، اگر همه وجود پیامبر یکپارچه دلسوزی برای مردم، هدایت مردم و برای خدمت به

محرومان است، پیروان او نیز باید چنین باشند. اگر پیامبر سرتاسر زندگی‌اش جهاد در راه خدا و استقرار عدالت و توحید است، پیروان او نیز باید چنین باشند. اگر پیامبر ما در مقابل مردم و مومنین خاضع و فروتن و در مقابل سرکشان شجاع و سرافراز ایستاده بود، پیروان او نیز باید چنین باشند. اگر اخلاق پیامبر ما بهترین جاذبه و دعوت برای اسلام بود، پیروان او نیز باید چنین باشند. ما باید زندگی و اخلاق و دیدگاه و روش و منش پیامبر عزیز را الگو و سرمشق خودمان قرار دهیم. گمان ما این است اگر تک تک ما پیامبر عزیز را الگوی خودمان قرار دهیم، آن گاه به جامعه مهدوی و متکامل نبوی که به دست فرزند برومندش حضرت مهدی(عج) برپا خواهد شد، نزدیک خواهیم شد. (۱)

ما واقعا هر جایی بر هر ملتی درد و رنجی وارد می شود غصه دار می شویم و این خصلت از پیامبر عظیم الشان ما حضرت محمد بن عبدالله به ما به ارث رسیده است که در غم و رنج دیگران می سوخت. (۲)

پیامبر رحمت الگوی همه ارزش های انسانی است. او مروج همه خوبی هاست و از همه بدی ها، ظلم ها و بی عدالتی ها منع می کند. او مروج عدالت، علم، حکمت و اخلاق است و همگان را به آزادی از رفتارها و اخلاق های پلید و آزادی از خرافات، ظلم، بی عدالتی، جهل و تاریکی فرا می خواند. (۳)

پیامبر عزیز ما وقتی با افراد گفتگو می کردند، صبر می کردند، حرف ها را می شنیدند و بعدا با نرمی پاسخ می دادند. پیامبر ما مجسمه تواضع بود. اشرف مخلوقات، حبیب خدا و برترین انسان های عالم. وقتی در جمعی می نشستند به گونه ای می نشستند که تازه واردین ناآشنا او را تشخیص نمی دادند. پیامبر ما مظهر تواضع بود. کسی نتوانست در سلام به پیامبر پیشی بگیرد و اگر کسی پیشی می گرفت

ص: ۲۷۸

۱- سخنرانی در دیدار با مردم تربیت حیدریه؛ ۲۳/۱/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در گردهمایی روسای نمایندگی های ج.ا.ا در خارج از کشور؛ ۲۲/۱۲/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در موسسه دیپلماسی و روابط خارجی مالزی (IDFR)؛ ۱۲/۱۲/۱۳۸۴.

حتما به او جایزه می دادند. (۱)

پیامبر عزیز ما ساده زیست بود. مثل مردم زندگی می کرد. لباس های ساده می پوشید.

غذا می خورد، مثل مردم معمولی و در خانه های ساده زندگی می کرد. پیامبر ما در برابر مردم خود فخر و برتری قایل نبود. در کارهای جمعی مشارکت می کرد. می فرمود من دوست ندارم کسی کل (طفیلی و سربار) بر مردم باشد. اگر قرار است که با هم کار بکنیم، با هم شهر را اداره بکنیم، با هم کشور را بسازیم و با هم غذا درست کنیم و بخوریم، او هم مشارکت می کرد و به سهم خودش عمل می کرد... پیامبر عزیز ما در ایجاد صلح و آشتی بین مردم، هم قبل و هم بعد از بعثت پیش قدم بود. مظهر اخلاق انسانی، صلح و آرامش بود... پیامبر عزیز ما به زنان و کودکان احترام می گذاشت... پیامبر ما برای مردم غصه می خورد و دلسوز بود. (۲)

او در برخورد با مردم اصل ملایمت و نرمی را مبنای کار قرار داده است. خشن ترین و بی ادب ترین افراد از اعماق بیابان های اعراب حرکت می کردند، می آمدند و در مواجهه با پیامبر درشتی، گستاخی و بی ادبی می کردند اما پیامبر عزیز ما با آرامش، ملاحظت و محبت (آن ها) را نوازش می کردند. (۳)

پیامبر اسلام پیامبر رأفت، رحمت و محبت برای همه جهانیان است. پیامبر اسلام خواهان آزادی، عزت و سربلندی همه انسان هاست. او هدایت، عدالت و رفع جهالت، فقر و ذلت را برای همه می خواهد. (۴)

پیامبر ما اسوه حسنه است. بهترین و زیباترین و کامل ترین الگو برای سعادت دنیا و آخرت همه بشر، از اول تا آخر. هر جا که مشکلی هست، حاصل دور شدن از روش، منش و اندیشه پیامبر است. این مشکلاتی که امروز در عالم هست همه اش به خاطر دور شدن از تعلیمات انبیا است. (۵)

زندگی پیامبر سرشار از تلاش، کوشش و تحمل سختی برای رساندن خیر و

ص: ۲۷۹

۱- سخنرانی در جمع مردم بردسکن؛ ۲۴/۱/۱۳۸۵.

۲- پیشین.

۳- پیشین.

۴- سخنرانی در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی؛ ۲۲/۱۱/۱۳۸۴.

۵- سخنرانی در دیدار با اعضای ستاد نماز جمعه؛ ۵/۵/۱۳۸۵.

رحمت به انسان ها و ملت ها بود. پیامبر ما زندگی خود را وقف هدایت، کمال و تعالی انسان ها و وقف مبارزه با تبعیض ها، بی عدالتی ها، ظلم ها و تجاوزها کرد. پیامبر آن قدر انسان ها را دوست داشت که وقتی آن زن غیر مسلمان و یهودی، که

هر روز در مسیر پیامبر زباله می ریخت و اهانت می کرد، مریض شد، پیامبر عزیز ما به عیادت آن زن غیر مسلمان رفت. پیامبر ما آن قدر دلسوز انسان ها بود که نزدیک بود از غصه، تلاش، مجاهدت و تحمل سختی ها از دنیا برود و خدا به او هشدار داد که نزدیک است حتی خودت را برای هدایت انسان ها بکشی. خودت را به زحمت می اندازی. بیست و سه سال به طور شبانه روز برای رساندن خیر و رحمت، برای برپایی صلح و آرامش و عدالت مبارزه کرد و پیروان خود را به همین ترتیب تربیت کرد. (۱)

(در ابتدای مأموریت) آن قدر فضا سیاه و سنگین است که امکان ابلاغ علنی پیام الهی وجود ندارد. سه سال به طور مخفی نفر به نفر، تک به تک پیامبر مجاهدت عظیمی را برای هدایت انسان ها آغاز می کند. بعد از سه سال دعوت مخفی دستور می رسد که «و انذر عشیرتک الاقربین» (۲) اقوام و نزدیکان خودت را به پیام توحید و مسیر هدایت دعوت کن. می بینیم از همان روزی که آشکار شد، مقاومت ها سنگین تر شد. حتی اقوام نزدیک، خانواده و عشیره هم در مقابل او ایستادند... در طول دوران تبلیغ علنی همه جا با سنگ باران، تمسخر، توهین، خاکستری پاشی، و بالاخره با محاصره سنگین اقتصادی مواجه شد. اما مجاهدت پیامبر همه این مقاومت ها را یکی پس از دیگری شکست. پیامبر عزیز ما مورد تهمت قرار گرفت. گفتند او به دنبال ثروت، مقام و حکومت است، اما پاسخ پیامبر چه بود، ایستادگی... پیامبر عزیز مجبور شد در دل شب و در تنهایی و تاریکی و در نهایت مظلومیت به مدینه هجرت بکند؛ اما مجاهدت ادامه دارد. از لحظه ورود به مدینه تا لحظه وفات، از لحظه تولد تا لحظه رحلت یک لحظه عنصر مجاهدت در زندگی پیامبر عزیز اسلام تعطیل نشد. (۳)

هنوز اندکی از آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد نگذشته بود که مسأله

ص: ۲۸۰

۱- سخنرانی در دیدار با مردم پیرانشهر؛ ۹/۶/۱۳۸۵.

۲- سوره شعرا، آیه ۲۱۴.

۳- سخنرانی در دیدار با مردم کاشمر؛ ۲۴/۱/۱۳۸۵.

کاریکاتورهای توهین آمیز به پیامبر گرامی اسلام در اروپا و به ویژه دانمارک پیش آمد. این رفتار که در میان مسلمانان موجی از ناراحتی ایجاد کرد، در ایران هم تأثیر گذاشت. به واسطه این رفتارهای غیر اخلاقی، سال ۱۳۸۵ از سوی رهبر انقلاب سال «پیامبر»

اعظم اسلام» نامیده شد و احمدی نژاد نیز در آغاز تمام سخنرانی های خود از پیامبر اسلام و از ویژگی های ایشان یاد می کرد. او به طور مکرر در سفرهای استانی در هر شهر به درس آموزی از زندگی و سیره پیامبر می پرداخت.

این که می بینید به پیامبر اسلام توهین می شود، در واقع به خداپرستی، حق جویی، عدالت طلبی، و به همه پیامبران الهی توهین می شود. واضح است که توهین کنندگان به پیامبر اسلام نه مسیحی اند و نه یهودی، بلکه کسانی هستند که ندای «لا اله الا الله» را که ندای همه پیامبران است و مخالفت موسی بر دستگاه فرعونیان و دعوت عیسی که همه را به نصرت خود برای پیمودن راه الهی فرا می خواند؛ «من انصاری الی الله»^(۱) بر نمی تابند. آنان می خواهند بشریت را از رحمت و هدایت پیامبر اکرم محروم کنند، اما نور انبیای الهی خاموش نشدنی است.^(۲)

نور پیامبر را هم باید از پشت حجاب ها دریابیم. امروز بزرگترین حجاب برای دریافت نور پیامبر خود ما انسان ها هستیم. نسل های ناساخته، انسان های تربیت نشده، انسان ها و دل های پر از هوا و هوس بزرگ ترین مانع و حجاب در مسیر بهره مندی از لطف پیامبر عزیز است.^(۳)

پیامبر عظیم ما مظهر اعلای مقاومت و استقامت است. همه زندگی پیامبر استقامت است... سنگ به دندان مبارکش زدند ایستاد. او را سنگباران کردند، تنفر کردند، خاکستر ریختند، موانع درست کردند، (در همه حال ایستاد). حتی بعد از تأسیس حکومت اسلام در مدینه هفتاد نبرد، توطئه های داخلی، خارجی، توطئه های ترور پیامبر عزیز، طعنه ها، گوشه ها، کنایه ها و جو سازی های سنگین جبهه کفر و نفاق؛ پیامبر ما استقامت ورزید و ایستاد. ویژگی دوم (ایشان) مجاهدت... است. ما لحظه ای را در زندگی پیامبر عزیز سراغ نداریم که بگویند پیامبر عزیز کارها را تعطیل کردند

ص: ۲۸۱

۱- سوره آل عمران، آیه ۵۲.

۲- سخنرانی در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی؛ ۲۲/۱۱/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان کهگیلویه و بویر احمد؛ ۶/۱/۱۳۸۵.

و رفته‌اند مثلاً برای استراحت یا گشت و گذار. ویژگی دیگر پیامبر عزیز ما رأفت و مهربانی است... ویژگی دیگر... شدت در مقابل کفار و دشمن است. بسیاری از اوقات نفس اراده و عزم جامعه برای ایستادن و مقاومت آن‌ها را به پیروزی می‌رساند.

ما یک مرزبندی بیشتر نداریم؛ «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم». این تقسیم‌بندی‌هایی که می‌خواهند به جامعه اسلامی تحمیل بکنند و بین مسلمان‌ها (رواج دهند) این‌ها متعلق به اسلام نیست، متعلق به فرهنگ انقلاب نیست. (۱)

نشانه‌شناسی از حضرت علی (ع)

گذشته از شخصیت بزرگ پیامبر اسلام که در ذهن و روان احمدی‌نژاد از جایگاه ممتازی برخوردار است، با نشانه‌شناسی از حضرت علی (ع) می‌توان دریافت که ایشان نیز دارای الگویی زنده در ذهن احمدی‌نژاد است و در هر سه ساحت ذهنی اندیشه، عواطف و خواست‌ها او را تحت تأثیر قرار داده است. در اینجا نیز تلاش می‌کنیم از نماد علی (ع) در ساخت زبانی احمدی‌نژاد رمزگشایی کنیم و دریافت‌ها و تصاویر ذهنی او را از این امام شیعه به دست آوریم. این روش همچنین می‌تواند ابعاد دیگری از اندیشه سیاسی احمدی‌نژاد را روشن سازد و خاستگاه برخی آرای سیاسی او را آشکار کند.

همچنان که در فرهنگ سیاسی شیعه علی (ع) نماد عدالت، بزرگ‌مرد مبارزه سخت‌گیرانه با ظلم و فساد و تبعیض و رهای از اسارت و وابستگی‌های دنیوی است و در راه عدالت آشنا و بیگانه نمی‌شناسد، همین معانی را می‌توان مدلولی از دالّ علی (ع) در زبان احمدی‌نژاد دانست. در این زبان، علی (ع) اسطوره خداپرستی و عدالت‌طلبی است. مظهر شجاعت و غیرت و وفاداری است. عطوفت و محبت و رحمت در او کرانه ندارد. پیشوای متقین است و در پرهیزگاری بی‌همتاست. مظلوم مقتدر تاریخ است. در علم مانند ندارد و در عدالت‌طلبی کسی به پای او نمی‌رسد. زیاد تولید می‌کند و کم مصرف می‌کند. منبع صبر و بردباری است. غم خود را فرو می‌خورد و چهره‌اش در برابر دیگران همواره گشاده است. دولت او مردمی‌ترین حکومت تاریخ است. عارف سجاده‌نشین و یکه‌تاز میدان‌های نبرد است. امام حقی که در برابر دسیسه‌ها به حرمت حفظ اسلام خون دل

ص: ۲۸۲

می خورد و سکوت می کند. در علم و عرفان و شجاعت و صبر و توکل و اخلاص و مقاومت شاگرد ممتاز پیامبر است. در حفظ بیت المال ذره ای مدارا نمی کند. فرهنگ اشرافی سرمایه سالاری را آغاز انحراف از حق و عدالت می داند و خصم ظالم و یار

مظلومان است. او شهید راه عدالت است و به هیچ عصر و جغرافیای خاصی محدود نمی شود و به همه بشریت تعلق دارد. علی(ع) با این ویژگی ها روح دین است و اگر شخص به ظاهر متدینی که به طور سنتی دین را تنها مجموعه ای از آداب و سنت ها و شعائر و عبادت های غیر عقلانی ظاهری می داند، با ویژگی های آن بیگانه باشد در حقیقت چنین مشی و رویکردی خالی از روح دینی و حقیقت دین است.

امروز بیش از هر روز نیازمند مشی علوی هستیم که آرزو و مطالبه تاریخی ملت ماست. مردم ایران با پذیرش اسلام آرزوی تحقق مشی علوی در دلشان نهفته شد و در انقلاب اسلامی این آرزو شکفته شد... اصولی که دولت فعلی، که در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی تشکیل شده است، اعلام کرده (یعنی چهار اصل عدالت، مهرورزی، خدمت گزاری و توسعه) در واقع برگرفته از مشی امام علی(ع) است. (۱)

امیرالمؤمنین علی(ع) اسطوره خداپرستی و عدالت طلبی است. زندگی امیرالمؤمنین(ع) را نگاه بکنید، از به دنیا آمدن تا لحظه شهادت همه اش فریاد توحید است و می بینید در سرتاسر زندگی پر افتخار و پر برکت ایشان حتی یک لحظه توقف، انصراف یا کوتاه آمدن از دعوت به توحید و عدالت مشاهده نمی شود. اسم اعظم خداست، همه زیبایی ها در وجود امیرالمؤمنین در اوج است. همه ارزش های الهی در وجود ایشان به طور کامل و در نهایت متجلی است. شما ایمان ناب را نگاه کنید، اخلاص امیرالمؤمنین، کسی نمی تواند شاهدهی بیاورد که ایشان حتی یک قدم برای غیرخدا برداشته باشد. همه زندگی امیرالمؤمنین مجاهدت برای خداست. سکوت، فریاد، جنگیدن، نصیحت کردن، محبت و خشمش همه برای خداست. شجاعت امیرالمؤمنین را ببینید، غیرت امیرالمؤمنین و وفاداری ایشان را ببینید. عطوفت و محبت و رحمت امیرالمؤمنین(ع) را ببینید. خشم؛ تجلی خشم خدا، غیرت؛ تجلی غیرت الهی (است)... همه زندگی امیرالمؤمنین عدالت است. تا

ص: ۲۸۳

جایی که می‌فرماید من حاضر نیستم دانه‌ای را از دهان مورچه‌ای بگیرم. خدای متعال انسان را آفرید، هم قله را نشان داد و هم راهنما را. (۱)

پیامبر ۲۳ سال زحمت کشید تا بنایی را بنیان گذاری کند. مسئولیت ادامه راه به عهده امیرالمؤمنین است. یک کاروان سالار، اما مسلوب الاختیار. باید کاروان را جلو ببرد، اما اختیار ندارد و حشش سلب شده است. از یک طرف باید مراقب وحدت امت باشد و از طرف دیگر مراقب دشمنان بیرونی. از یک طرف باید مراقب باشد تا مردم به دوران جاهلیت باز نگردند و از طرف دیگر باید مراقب دین و ایمان مردم باشد. از طرفی باید مراقب باشد که عدالت جاری شود و حقی ضایع نشود و از طرف دیگر مراقب فتنه منافقین و فتنه‌گران باشد. همزمان باید در ده‌ها جبهه درگیر باشد... طبیعی است وقتی انسانی بار سنگین مسئولیت الهی را به منزل می‌رساند، نقطه پیروزی است، و مسئول‌تر از امام علی (ع) و شرایطی سخت‌تر از دوران امیرالمؤمنین در تاریخ سراغ نداریم. شماها می‌دانید چطور با صبر، حوصله و خودخوری (این رسالت مهم را به انجام رساندند)... اگر امیرالمؤمنین نبود اسلامی برپا نمی‌شد، چرا که یار، برادر، همراه و ناصر پیوسته پیامبر بود. در صحنه‌های سنگین خطر ایستاد. روز بدر و خندق را مدیریت کرد. همه، داستان خندق را می‌دانیم؛ مدعیان در آن پشت می‌لرزیدند و با منافقین پیوند برقرار کرده بودند. منتظر بودند که جبهه حق شکست بخورد و آن‌ها به جهال و متعصبین مکه بپیوندند. یک تنه در قامت همه اسلام در مقابل همه کفر (ایستاد)، آن‌جا که همه پاها می‌لرزید. کسی که جای پیامبر خوابید. ذهن مان را ببریم به محیط خشن و پر از خفقان و جهل. سران قبایل وقتی تصمیمی بگیرند، دیگر رد خور ندارد و هیچ کس نمی‌تواند در مقابل این تصمیم اعتراض کند. تصمیم می‌گیرند که پیامبر را در منزل به شهادت برسانند. امام به جای پیامبر می‌خوابد؛ والاترین نقطه و قله ایثار، برای اسلام. کسی که وقتی رو به روی خدا می‌ایستد و می‌خواهد نماز بخواند از همه دنیا منقطع می‌شود. می‌گویند این خار را وقتی در حال نماز است، از پای ایشان بیرون بیاورید، چون چیزی از دنیا متوجه نمی‌شود. (۲)

ص: ۲۸۴

۱- سخنرانی در نهمین هم‌اندیشی علمی و پژوهشی استادان بسیجی در مشهد؛ ۶/۵/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در مسجد جامع نارمک؛ ۲۳/۷/۱۳۸۵.

امیرالمؤمنین علی(ع) در زمان پیامبر(ص)، پرچمدار یکه تاز میدان های نبرد بود. تمام قلدرها و سران کفر و شرک را به خاک مذلت نشانده. اما وقتی که کفر در مقابل ایمان شکست خورد با یک حرکت انحرافی در کنار مؤمنین قرار گرفت... به رنگ

مؤمنین در آمدند و بعد مدعی مؤمنین شدند. آن قدر ادعاها بالا می رود تا جایی که کفار رنگ عوض کرده و در مقابل امیرالمؤمنین ادعای (مسلمانی) می کنند. در اینجا و در چنین صحنه هایی اثبات حقانیت بسیار سخت، پیچیده و مشکل است. تنها سلاحی که می تواند در این عرصه بسیار سخت و شکننده به کمک جریان حق بیاید و حقانیت آن را اثبات کند، سلاحی که دشمن در مقابل آن هیچ سلاح برتری را در اختیار ندارد، هیچ پاتکی نمی تواند بزند، هیچ مقابله ای نمی تواند بکند، سلاح شهادت است. سلاح شهادت سلاح برنده ای است که جبهه حق و باطل را به طور کاملاً روشن تفکیک می کند و حقانیت جبهه حق را اثبات می کند. (۱)

غصه امیرالمؤمنین(ع) این بود که با حاکمیت نظام سرمایه سالار و تبعیض آلود ذائقه ها عوض می شود. توقعات و انتظارات خارج از حق به حق طبیعی افراد تبدیل می شود و وقتی می خواهی آنها را بگیری، فریادها بالا می رود. آن وقت باید با تبر بیایند و طلاها و شمش ها را خرد کنند و نمی توانند. وقتی قدرت، ثروت و فرصت ها در اختیار عده ای خاص قرار گرفت مگر دیگر اجازه می دهند که کسی بیاید که بخواهد عدالت را برپا کند؟ (۲) اصلاً نظام اسلامی برپا شده است که عدالت و ارزش ها برپا بشود. امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: اگر به کابین زنان هم برده باشید من به بیت المال برمی گردانم. (۳)

امیرالمؤمنین(ع) این جور نبود که در اجرای عدالت با نزدیکان خودش با لطف و محبت سخن بگوید و با دورترها و دشمنان با خشونت. این دستور متعالی اسلام است. (۴)

حرمت بیت المال بسیار، بسیار مهم است. آن قدر مهم است که امیرالمؤمنین علی(ع) برای صیانت آن سختی ها، تهمت ها، فشارهای سنگین سیاسی و تبلیغاتی را تحمل

ص: ۲۸۵

- ۱- سخنرانی در دیدار با خانواده های شهدا و ایثارگران استان مازندران؛ ۱۵/۹/۱۳۸۵.
- ۲- سخنرانی در گردهمایی بزرگ مدیران اجرایی کشور؛ ۸/۴/۱۳۸۶.
- ۳- سخنرانی در دیدار با خانواده های شهدا و ایثارگران استان اصفهان؛ ۳/۳/۱۳۸۶.
- ۴- سخنرانی در دیدار با مردم خمینی شهر؛ ۷/۳/۱۳۸۶.

کرد... شما می‌دانید وقتی کسی می‌آید بدون اجازه و رعایت مقررات چیزی را از بیت‌المال ولو به امانت می‌گیرد، امام علی(ع) به خروش می‌آید. آن جا نمی‌گوید که آبروی آن شخص باید محفوظ بماند، برخورد می‌کند و اجازه می‌دهد که این

برخورد منتشر و در تاریخ ثبت بشود. آن جا نمی‌گوید ممکن است آبروی دختر من در خطر باشد، چرا؟ چون حقوق عمومی ترجیح دارد. (۱)

در اجرای عدالت یک دفعه آدم چشم باز می‌کند و می‌بیند در مقابل برادر خودش است. همان طور که امیرالمؤمنین علی(ع) در مقابل برادرش بود. انسان چشم باز می‌کند و می‌بیند عجب، باید در مقابل همراه و هم‌رزم بیست، سی و پنجاه ساله خودش بایستد. چشم باز می‌کند و می‌بیند باید جلوی عنوان‌ها بایستد. جلوی برخی شخصیت‌هایی که دارای عناوین و برو بیا و... هستند، بایستد. اما هیچ کدام از این‌ها نباید مانع از حرکت ما در جهت تحقق عدالت بشود. (۲)

خدا از علما تعهد گرفته است برای برپایی عدالت، مقابله با ظلم و بی‌عدالتی؛ برای دفاع از حقوق مظلومان. این کلام مولا امیرالمؤمنین علی(ع) است که فرمود اگر تعهد خدا از علما برای دفاع از مظلوم و مقابله با ظالم نبود هرگز در عرصه‌های اجتماعی وارد نمی‌شدم. (۳)

مولای ما امیرالمؤمنین علی(ع) برای چه به شهادت رسید؛ «لشده عدله» (۴)

حضرت علی(ع) به مالک اشتر می‌فرماید که شما یک ساعت و زمانی را برای مواجهه رو در رو با مردم قرار بده. باید مردم دسترسی داشته باشند، باید ببینی، حرف بزنی و حرف بزندی. تجربه ما هم در این ۲۷ سال نشان داده که در تهران نشستن و گزارش‌ها را از روی کاغذ خواندن، دردی را دوا نمی‌کند. باید رفت و دید. باید رفت و شنید. باید رفت و نشاط را ایجاد کرد. باید در محل رفت و تصمیم گرفت. (۵)

ص: ۲۸۶

۱- سخنرانی در همایش قوه قضاییه و حقوق شهروندی؛ ۵/۴/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در اولین همایش روحانیون و طلاب بسیجی؛ ۱/۹/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاه‌ها؛ ۸/۷/۱۳۸۵.

۴- سخنرانی در همایش سالانه انجمن نخبگان؛ ۱۹/۸/۱۳۸۵.

۵- سخنرانی در جمع تشکل‌های دانشجویی؛ ۲۶/۷/۱۳۸۵.

تقوا بالاترین سفارش است که امیرالمؤمنین علی(ع) فرموده است. ایمان و عمل صالحی که همراه با تقوا باشد، موجب رأفت، محبت، دوستی بین جامعه و مردم و نهایتاً تلاش، کوشش و پیشرفت می‌شود. تقوا ذخیره و سرمایه دنیا و آخرت انسان است. امیرالمؤمنین فرمود: ذخیره کنید و بهترین ذخیره‌ها تقوا است. تقوا موجب نجات است. تقوا جواز ورود به بهشت رضوان الهی است. (۱)

امیرالمؤمنین امام علی(ع) سرسلسله همه عارفان جهان و عاشقان حقیقی خداست. (۲)

او امام المتقین است، پیشوای متقین است. (۳)

پیامبر در حق امیرالمؤمنین فرمودند: او باب و ورودی شهر علم من است. علی(ع) با آن که در تمام مراتب وجود و ابعاد انسانی در اوج کمال است، در علم و عرفان و شجاعت و مجاهدت و صبر و توکل و اخلاص و مقاومت، او شاگرد مکتب پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی(ص) است. (۴)

امیرالمؤمنین علی(ع) فرمودند: ملتی که بنشیند و دشمن مستکبر بیاید در خانه او با او درگیر شود، حالا درگیری فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی باشد، آن ملت شکست خورده است و لباس ذلت را خواهد پوشید. باید دشمن را در خانه خودش گرفتار کنیم. البته ما اهل جنگ و هجوم نظامی نیستیم، اما در عرصه سیاسی و فرهنگی تمام پایگاه‌های نظام سلطه را باید مورد هجوم قرار بدهیم و به لطف الهی منهدم بکنیم. (۵)

امیرالمؤمنین علی(ع) فرمانی برای همه کسانی که بویی از انسانیت برده‌اند دادند که خصم ظالمان و یار مظلومان باشید، هر جا که هستند. امام بزرگوار ما فرمودند که تا ظلم هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. امکان ندارد کسی از حداقل استانداردها در خصایل انسانی برخوردار باشد و بتواند بی تفاوت باشد. (۶)

کسی که در آن سوی دنیا اصلاً دین ندارد، (اما) مظلوم واقع شده ما مدافعش هستیم. این دستور امیرالمؤمنین علی(ع) است: «کونوا الظالم خصماً و للمظلوم حوناً»، این دستور

ص: ۲۸۷

۱- سخنرانی در دیدار با مردم انزلی؛ ۳/۱۲/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با مردم میانه؛ ۲۲/۴/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در مراسم جشن فارغ‌التحصیلی نیروی انتظامی؛ ۱۱/۷/۱۳۸۵.

۴- سخنرانی در دیدار با مردم کرمان؛ ۱۲/۲/۱۳۸۶.

۵- سخنرانی در دیدار با خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان کرمانشاه؛ ۲۸/۹/۱۳۸۵.

۶- سخنرانی در مراسم افتتاح شبکه خبری Press.TV؛ ۱۱/۴/۱۳۸۶.

اصلاً نمی‌شود یک مسلمان حقیقی پیرو امیرالمؤمنین علی(ع) باشد و از غم

مستضعفین جهان غمگین نباشد. تا این را می‌گوییم بعضی‌ها می‌گویند آقا این می‌خواهد پول‌های ایران را ببرد و به آن‌ها بدهد. نه لازم نیست پول بدهد. برای شریک شدن در غم دیگران لازم نیست پول بدهید بلکه سود هم دارد. شما برای خدا کار کن سود هم دارد.

شما وقتی یک کارخانه آن‌جا می‌زنید خوب سود می‌برید. ضرر نمی‌کنید. وقتی در کارهای نفتی آن‌جا مشارکت می‌کنید دارید سود برای کشور می‌آورید، ضرر نیست، اما دارید کار مکتبی و اعتقادی خودتان را هم انجام می‌دهید و به ملت‌ها کمک می‌کنید. این دو با هم است. (۲)

امیرالمؤمنین علی(ع) نه متعلق به یک عصر و نه متعلق به یک نسل یا یک گروه یا طایفه خاصی است، بلکه متعلق به همه بشریت است. (۳)

این کلام را از امیرالمؤمنین علی(ع) (به یاد) داشته باشید که «المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه»، اگر یک موقع ناراحتی هست در دلش است، اما بیرون با نشاط است. (۴)

امیرالمؤمنین علی(ع) کم‌مصرف‌ترین انسان تاریخ بود. اما بزرگ‌ترین مولد تاریخ حضرت علی(ع) بود. این فرهنگ ما، راه ما و سرمایه برای کار و تلاش و حرکت است. (۵)

مردم را به کجا باید وصل کنیم؟ «لا اله الا الله» الحصنی و من دخل حصنی، امن من عذابی. ولایه امیرالمؤمنین(ع) حصنی و من دخل حصنی، امن من عذابی. ولایت امیرالمؤمنین یعنی چه؟ جبل الله متین یعنی چه؟ یعنی الان بنشینیم برای امیرالمؤمنین(ع) عزاداری کنیم؟ مدح امیرالمؤمنین را بگوییم. بله، این کارها را باید بکنیم، اما این آن نقطه اتصال است؟ آیا ولایت امیرالمؤمنین ۱۴۰۰ سال قبل بود،

ص: ۲۸۸

۱- سخنرانی در دیدار با نمایندگان رادیو، تلویزیون‌های کشورهای اسلامی؛ ۳۱/۳/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در جمع عزاداران مسجد نارمک؛ ۱۱/۷/۱۳۸۶.

۳- سخنرانی در مراسم افتتاح صندوق قرض‌الحسنه سکه بانک رفاه؛ ۶/۵/۱۳۸۶.

۴- سخنرانی در کنگره پرسش و پاسخ مهر؛ ۱۳/۸/۱۳۸۵.

۵- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان کهگیلویه و بویر احمد؛ ۶/۱/۱۳۸۵.

تمام و بسته شد. اگر این باشد که اصلا به کجا متصل بشویم. ولایت امیرالمؤمنین الان چیست؟ چه در دست مان است و به کجا وصل بشویم؟ بالاخره ما که به امیرالمؤمنین دسترسی نداریم. ولایت امیرالمؤمنین ولایت جاری در هستی است...

از شما سؤال می‌کنم، اگر کسی دلش ملامال از عشق امام شد، آیا دیگر در این دل شیطان می‌تواند رسوخ کند؟ شهوات می‌توان این دل را تسخیر کند؟ اصلا دیگر دشمنان می‌توانند بر این چشم مسلط بشوند. محال است؛ «ولایه امیرالمؤمنین حصنی» یک سنگر تسخیرناپذیر است. (۱)

لذا چنان که در شیوه روایت احمدی نژاد از شخصیت‌ها و الگوهای دینی مشاهده می‌کنیم، او پیشوایان دینی را تنها یک پیشوای تاریخی، مذهبی که جنبه قداست بی‌حاصل داشته باشند نمی‌بیند. او با الگوهای دینی زندگی می‌کند و در زندگی سیاسی خود از تاریخ آن‌ها درس می‌آموزد. روشن است که توجه به مجموع این ویژگی‌ها در دوران ریاست جمهوری حاکی از دغدغه‌ها و درس‌آموزی‌های او از الگوهای دینی است. این که او از مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان در دوره تاریخی حاضر به این موارد اشاره می‌کند، نشان از نظام ارزشی او دارد.

نکته مهم در شناخت شخصیت سیاسی احمدی نژاد و رمزگشایی از رفتار و آرای سیاسی او، آشنایی با نهج‌البلاغه و سپس وصیت‌نامه امام خمینی است. واقعیت این است که الگوی رفتاری، فکری و شخصیتی احمدی نژاد را می‌توان حاصل رابطه او با این دو متن دانست. او چنان که خود می‌نویسد با نهج‌البلاغه مأنوس است و در فرصت‌ها و خلوت‌های خود به آن مراجعه می‌کند. در میان فرازهای مختلف نهج‌البلاغه آن‌چه که بیش از همه در دوران دولتمردی نظر احمدی نژاد را به خود جلب کرده است نامه امام به مالک اشتر است، که به نوعی حاوی دستورالعمل‌های ایشان به مالک و به تعبیری تمام دولت مردان اسلامی است. احمدی نژاد می‌نویسد، «آن‌چه در این نامه ارزشمند، که نامه پنجاه و سوم از این کتاب شریف است آمده، بدون شک والاترین منشور مدیریت اسلامی است... اگر چه باید گفت که فاصله ما با آن‌چه امیرالمؤمنین از ما خواسته، بسیار زیاد است، اما می‌توان و باید برای کم کردن این فاصله‌ها تلاش

ص: ۲۸۹

نمود.» نامه امام علی (ع) به مالک اشتر یکی از بلندترین، تأمل برانگیزترین و زیباترین نامه‌های نهج البلاغ است که از میان مضامین بلند این «رساله»، موارد زیر نظر احمدی نژاد را به خود جلب کرده است:

ای مالک، قلبت را از رحمت، محبت و مهرورزی نسبت به مردم مالا مال کن. مبدا نسبت به آنان مانند حیوان درنده‌خو باشی که شکار آنان را غنیمت بشماری؛ زیرا مردم دو دسته‌اند یا برادر دینی تو هستند یا شبیه تو در خلقت. لغزش‌هایی از آنان سر می‌زند، و خطاهایی بر آنان روی می‌آورد، و از روی عمد یا خطا دچار تجاوز می‌گردند. مردم را از بخشش و چشم‌پوشی‌های خود آنچنان بهره‌مند ساز که دوست داری مثل آن را خدا برای تو عطا فرماید. زیرا گرچه مقام تو بالاتر از آنان است، اما مقام زمامدار تو بالاتر از توست، و خداوند نیز مافوق زمامدار توست. خداوند رسیدگی امور مردم را از تو خواسته، و تو را به وسیله آنان آزمایش کرده است... و از عفو که کرده‌ای هرگز نادم مشو و به کیفی که داده‌ای هرگز شادمان مشو، و مادامی که راهی برای گریز داشته باشی به غضب و پرخاش مشتاب... و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خودبزرگی بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از توست بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تندروی تو را فرو می‌نشاند، و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند... ای مالک، میان خدا و مردم از یک طرف و خودت و خاندانت و آن کس از مردم که دوست می‌داری از طرف دیگر، انصاف برقرار کن. اگر انصاف برقرار نکنی، ستم ورزیده‌ای و هر کس که به بندگان خدا ستم روا دارد، خداست که از طرف بندگانش دشمن آن ستمکار است، و هر کس که خدا با او خصومت کند، کاری از پیش نمی‌برد و چاره‌ای نخواهد داشت، و چنین شخصی در حال جنگ با خدا است تا آن گاه که از ستمکاری برگردد و توبه نماید. آگاه باش که هیچ چیزی بیش از رفتار ظالمانه، موجب تغییر نعمت خداوندی و تسریع در انتقام او نمی‌شود، زیرا خداوند شنونده دعای ستم‌دیدگان است، و در کمین ستمکاران... باید محبوب‌ترین امور در نزد تو، میانه‌ترین در حق، فراگیرترین در عدالت، و جامع‌ترین آن‌ها در جلب رضایت مردم باشد؛ زیرا غضب عمومی، رضایت خواص (صاحبان قدرت و ثروت) را زیر پا خواهد گذاشت؛ و غضب خواص در صورت

رضایت عموم، قابل چشم‌پوشی می‌شود و اهمتی نخواهد داشت. خواص در دوران صلح و آرامش، بیش از سایر افراد مردم سبب تکلیف و مشقت زمامداران هستند و در روزگار سختی نیز یاری‌شان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و

درخواسته‌های‌شان مصرتر و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر و در پذیرش عذر و دلیل، در صورت امتناع زمامدار از عطا، سخت‌گیرترند... و هیچ‌فرد و گروهی در حوادث بزرگ روزگار مانند خواص، کم‌صبر و بی‌تحمل نیستند. (لذا) درحالی‌که ستون‌های استوار دین و اجتماع مسلمانان و وسیله دفع دشمنان، عموم مردم هستند، پس گوش‌تو، شنوای سخنان این مردم و تمایل‌تو به سوی آنان باشد... ای مالک، دورترین و مبعوض‌ترین مردم در نزد تو کسی باشد که بیشتر به دنبال عیب‌جویی و ابراز عیوب مردم است؛ زیرا در مردم عیوبی است که شایسته‌ترین انسان‌ها برای پوشاندن آن‌ها زمامدار است، پس به دنبال کشف آنچه را که از تو پوشیده است، مباش. زیرا جز این نیست که تکلیف‌تو پاک کردن چیز است که بر تو ظاهر گشته است. خداوند متعال خود درباره آن‌چه از تو مخفی است حکم خواهد کرد. ای مالک، تا می‌توانی پرده بر روی آن‌چه باید پوشیده شود بینداز، تا خداوند سبحان آن‌چه را که می‌خواهی از تو برای مردم پوشیده بماند، مخفی‌بدارد. گره هر کینه را از دل‌های مردم باز کن، و عامل هرگونه عداوت را از خود دور کن، و از هر امری که برای تو واضح نیست کناره‌بگیر، و هرگز در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین خیانت‌پیشه است، اگرچه خود را خیرخواه جلوه می‌دهد. هرگز با بخیل مشورت مکن که تو را از بخشش و احسان باز می‌دارد و وعده فقر به تو می‌دهد، و ترسو را هم در مشورت دخالت مده، زیرا در انجام کارها روحیه تو را ضعیف می‌کند، و حریص را از این کار مهم دور‌بدار؛ زیرا حرص را از روی دشمنی در نظر تو می‌آراید. همه این صفات پست بخل، ترسوئی و حرص‌گرایی است گوناگون که ریشه همه آن‌ها بدگمانی به خداست... بدترین وزرای تو کسی است که پیش از تو، وزارت‌اش را داشته و در گناهان، شریک آنان بوده است. هرگز او را از خواص خود قرار مده، زیرا آنان یاران گنه‌کارانند، و برادران ستمکاران، و تو می‌توانی جانشینانی بهتر از آنان پیدا کنی که قدرت فکری و نفوذی مثل آنان داشته و در عین حال از وزر و وبال گناهان آنان به دور باشند،

کسانی که هیچ ستمکاری را در ستم ورزی و هیچ گنهکاری را در ارتکاب گناه کمک نکرده‌اند. زحمت آنان برای تو کمتر، و یاری آنان برای تو نیکوتر است و از نظر عطوفت به تو مایل‌تر، و با غیر از تو کم انس‌تر می‌باشند. پس اینگونه

انسان‌های ممتاز را خاص مجالس سری و علنی خود قرار بده. نزدیک‌ترین خواص در نزد تو حق‌گوترین آنان اگر چه تلخ باشد، و آن شخص باید که در مواردی که خداوند برای اولیایش نمی‌پسندند، کمترین یاری را به تو نماید. خواه خوشایند تو باشد یا ناخوشایندت... همواره به مردمی که اهل پرهیزگاری و صدقند پیوند. سپس آنان را امر کن که در شأن تو مبالغه نکنند و تو را به خاطر عدم ارتکاب باطل ستایش نکنند؛ زیرا ستایش زیاد خودپسندی را به دنبال می‌آورد و انسان را به سرکشی رهنمون می‌سازد. ای مالک، هرگز نیکوکار و بدکار نزد تو مساوی نباشد، زیرا چنین تسویه‌ای نیکوکاران را به انجام کارهای نیکو بی‌رغبت، و مردم بدکار را به کارهای زشت، تحریک و تشویق می‌نماید. هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش بده... هرگز سنتی نیکو را که پیش‌تازان این امت به آن عمل نموده، موجب انسجام امت شده، و مردم جامعه بر مبنای آن به حیات صالحه نایل گشته‌اند مشکن، و هرگز سنتی را بنیاد مگذار که به چیزی از سنن گذشته ضرر برساند، که در نتیجه پاداش نصیب سنت‌گذاران نیکو شود، و وبال سنت شکنی گریبان تو را بگیرد. ای مالک، برای بهره‌برداری از علم عالمان، زانوی تعلم در برابر آنان بر زمین بگذار، و برای اخذ حکمت از حکما، با آنان به تبادل نظر پرداز، زیرا علم و حکمت آنان تأثیر قطعی در اصلاح امور جامعه تو خواهد داشت، و هر آن چه که حیات مردم را پیش از تو قوام می‌داد، تثبیت خواهد نمود. بدان که مردم متشکل از طبقاتی هستند که مصلحت زندگی بعضی از آنان تأمین نمی‌شود مگر با بعضی دیگر، و هرگز با قسمتی از آن طبقات نمی‌توان از قسمت دیگر بی‌نیاز گشت، از آن جمله است: لشکریان خدا، کاتبان عمومی و خصوصی، قضات عادل، اهل انصاف و سازش دهندگان مردم با یکدیگر، وصول کنندگان مالیات از مردم ذمی و مسلمین، بازرگان و صنعت‌گران، و نیز طبقه پایین از حاجت‌مندان و بینوایان، و خداوند متعال در کتاب خود یا سنت پیامبرش سهم و موقعیت هر یک از آنان را مشخص فرموده است، و این پیمانی است از سوی خدا که نگهداری آن بر ما لازم

است. ... طبقه پایین مردم از حاجتمندان و بینوایان اند که کمک به اداره زندگی آنان لازم است، و قانون خدا برای هر یک از آنان امکانی نهاده است، و برای مصالح هر یک از آنان حقی است که بر عهده زمامدار است، و زمامدار نمی تواند

از حقیقت آن چه که از حق آنان برعهده دارد برآید مگر با کوشش و استمداد از خداوند متعال، و آماده کردن نفس خود برای التزام به حق و شکیبایی در همه موارد، چه آسان باشد چه دشوار. ... قطعی است که بهترین روشنایی چشم زمامداران، گسترش و نفوذ دادگری در جامعه و ظهور محبت مردم در جامعه است. قطعی است که محبت مردم بروز نمی کند مگر با آسودگی خاطر آنان نسبت به زمامداران، و خیرخواهی مردم جامعه به وجود نمی آید مگر به وسیله اطلاع و احاطه آنان درباره زمامداران، و احساس اندک بودن سنگینی حاکمیت آنان، و ملول نبودن از طولانی شدن حکومتشان... معاونان خود را با دقت کامل زیر نظر بگیر، در آن هنگام که کسی از آنان دست به خیانت گشود و این خیانت را اخبار بازرسان مخفی تأیید کرد، از جنبه شهادت به آن اخبار اکتفا نموده، و او را کیفر کن، و آن چه را که به دست آورده است، از او بگیر و او را به موقعیت ذلت و خواری بکشان و با نشان خیانت او را مشخص نما و ننگ اتهام را برگردنش بیاویز... ای مالک، آباد کردن زمین در نظرت با اهمیت تر از اخذ مالیات باشد، زیرا مالیات بدون آبادی قابل دریافت نیست، و هر کس بدون آباد کردن زمین مالیات مطالبه کند، شهرها را خراب کرده و بندگان خدا را به هلاکت رسانده و روزگار زمامداری او مدت زیادی به طول نمی... انجامد... سپس ای مالک خدا را، خدا را در نظر بگیر درباره طبقه پایین؛ از مردمی که در مانده اند، از بینوایان و نیازمندان و مشقت زدگان و زمین گیران، زیرا در این طبقه مردمی قانع و حاجتمند وجود دارند، حق خدا را که از تو مراعات آن را درباره آنان خواسته است حفظ کن، و برای آنان قسمتی از بیت المال و قسمتی از عایدات را در هر شهری در نظر بگیر. زیرا برای آن بینوایان و نیازمندان که از جایگاه تو دورند، همان حقی وجود دارد که برای نزدیکان، و تو باید حق همه آنان را مراعات نمایی. ای مالک، هشیار باش که سرمستی تو را از آنان غافل نکند، زیرا تو به بهانه اشتغال به کارهای بزرگ از ضایع کردن حق کوچک معذور نیستی، و هرگز توجه خود را از آنان دور مساز، و

از روی تکبر روی از آنان برمگردان. امور کسانی از این طبقه را که نمی‌توانند به حضور تو برسند و مردم به آنان با دیده تحقیر می‌نگرند و آنان را پست می‌شمارند، تحت نظر بگیر... سپس درباره این طبقه مستمند چنان رفتار کن که روز دیدار با

خداوند سبحانه معذور باشی و سربلند. این طبقه از دیگر مردم جامعه به انصاف (عدل و محبت) نیازمندترند. حقوق همه مردم و طبقات جامعه را چنان ادا کن که در نزد خدا معذور و سربلند باشی. اداره شؤون ایتام و کسانی را که گذشت سالیان عمر، آنان را ناتوان ساخته است، از کسانی که درمانده‌اند و دست نیاز دراز نمی‌کنند با دقت و توجه به عهده بگیر و به آن ملتزم باش. اگر چه این دقت و تعهد بر زمامداران و التزام به همه انواع حق سنگین است، اما خداوند متعال این سنگینی را برای کسانی که طلب عاقبت نموده و نفس خود را درباره حق شکبیا ساخته‌اند و به صدق وعده خداوندی اطمینان دارند، سبک می‌کند... برای نیازمندان که مراجعه آنان به تو ضروری است قسمتی از وقت خود را اختصاص بده تا با شخص تو به طور مستقیم ارتباط برقرار کنند، و برای آنان مجلس عمومی قرار بده و در آن جا در برابر خدایی که تو را آفریده است فروتنی کن. در این ارتباط، لشکریان و معاونان مانند نگهبانان و پاسبانان را دور بساز، تا کسی از آن نیازمندان که با تو سخن می‌گوید بتواند بدون لکنت زبان سخنش را بگوید: زیرا من در مواردی متعدد از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: «هیچ امتی به پاکی و قداست نخواهد رسید، اگر حق ضعیف آن امت از قدرتمندش بدون لکنت زبان گرفته نشود.» آن گاه برخورد بد و تندی سخن آنان را تحمل کن، و مگذار آنان در تنگنای هیبت فرمان روایی و تکبر تو به سختی بیافتند (و نتوانند درد دل و حاجات خود را ابراز بدارند)، تا خداوند ابعاد رحمتش را بر تو بگستراند و پاداش اطاعتش را برای تو مقرر دارد، و آنچه را که عطا می‌کنی، به طور گوارا اعطا کن. اگر نتوانستی نیاز کسی را برآوری، با روی خوش و پوزش خواهی او را برگردان... برخی از امور است که باید خود تو مستقیماً آن‌ها را مورد بررسی یا اجرا قرار بدهی، از آن جمله است: ۱. پاسخ مسایل کارگزاران در آن موقع که کاتبان تو ناتوان باشند؛ ۲. برآوردن نیازهای مردم که بر تو ارایه شده و دستیاران تو در برآوردن فوری آن نیازها ناتوانند... ای مالک، عمل هر روز را در همان روز به

جای بیاور، زیرا برای هر روز موقعیت و قانون خاصی حکمفرماست، که اگر آن روز بگذرد دیگر آن موقعیت به دست نخواهد آمد. ای مالک، مابین خود و خدایت قسمتی از بهترین اوقات و شایسته‌ترین آن‌ها را اختصاص بده. هر چند که اگر

اوقات عمر تو با نیت صالح بگذرد و مردم در آن اوقات در آسایش باشند عبادتی است برای خدا. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است. پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده، و آن چه تو را به خدا نزدیک می‌کند بی‌عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی... هرگز خود را مدتی طولانی از مردم جامعه خود دور مکن، زیرا اختفای زمامداران از مردم وادار کردن نوعی فشار بر آنان و عامل کم‌اطلاعی از امور حیات اجتماعی مردم است. غیاب زمامداران (و هرگونه کارگزاری) از مردم، زمامداران را از دانستن اموری که از آنان پوشیده است، باز می‌دارد. در نتیجه امر بزرگ در نزد آنان کوچک، و کوچک بزرگ و زیبا زشت، و زشت زیبا جلوه می‌کند و حق با باطل درهم می‌آمیزد... سپس برای زمامدار، خواص و نزدیکانی است که دارای صفت خودخواهی و مقدم شمردن خود بر دیگران، دست‌درازی و کم‌انصافی در معاملات می‌باشند. ریشه این گونه افراد با قطع صفات مزبور بخشکان. هرگز به کسی از اطرافیان و خویشاوندان خود قطعه زمینی از زمین‌های مردم را اختصاص مده و به گونه‌ای رفتار مکن تا برای بستن قراردادی که به زیان مردم است، در تو طمع کند و زحمت و مخارج آن را به گردن دیگران بیاندازند، که در نتیجه خوشی و امتیاز این خطاکاری برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت از آن تو خواهد بود. حق را درباره همه، چه از نزدیکان و چه بیگانگان اجرا کن و در انجام این تکلیف بردبار باش و تقرب به خدا را مورد نظر قرار بده. هر وضعی که اجرای حق درباره خویشان و خواصت پیش بیاورد، مانع اقدام تو برای اجرای حق نباشد، و تو عاقبت احقاق حق را اگر چه سنگین است در نظر بگیر، زیرا نتیجه و پایان آن پسندیده است... اگر مردم تو را به تعدی و ظلمی متهم کردند و درباره تو بدگمان شدند، عذر خود را برای آنان آشکار کن و با آن عذر آشکار، بدگمانی‌های آنان را از خود برگردان، زیرا در این اعتذار و رفع سوء تفاهم مشقتی است برای نفس تو، و

محبت و مدارایی است برای مردم جامعه، و با عذری که می‌آوری در پا برجا ساختن آنان در مسیر حق، به خواسته خود نایل می‌گرددی... اگر میان خود و دشمن معاهده‌ای منعقد نمودی یا از طرف خود پناهندگی به او دادی، به معاهده خود به

طور کامل وفا کن، و با کمال امانت تعهد پذیرش پناهندگی او را مراعات نما، و خود را در برابر عهده‌ای که بسته‌ای سپر کن، زیرا هیچ یک از واجبات الهی مانند وفای به عهد نیست که همه مردم با تمام اختلافی که در افکار و تمایلات دارند در آن اتفاق نظر داشته باشند... خداوند متعال عهد و پیمانی را که با نام او شکل می‌گیرد با رحمت الهی خود میان بندگانش عامل امنیت و پناهگاهی قرار داده است که در آن بیارامند، و در همسایگی آنان با احساس امنیت به زندگی خود ادامه بدهند. پس هیچ‌گونه دغل‌بازی و فریبکاری و نیرنگ را در تعهدها نباید راه داد، و هیچ معامله‌ای را به گونه‌ای منعقد مکن که ابهام‌انگیز بوده و امکان اختلال در آن وجود داشته باشد، و پس از تأکید و استحکام متن معاهده، دست از بهانه جویی بردار. اگر تعهد الهی، تو را در موردی در تنگنا قرار داد، این امر هرگز موجب نشود که در صدد فسخ به ناحق آن تعهد برآیی، زیرا شکیبایی تو بر تنگایی که امید گشوده شدن و نیکی عاقبت آن را داری بهتر از عذرخواهی است که از نتیجه بد آن بیمناک بوده، و از بازخواست خداوندی که در دنیا و آخرت تو را فرا خواهد گرفت هراسناک باشی... پرهیز از خودپسندی و به خود بالیدن، و از اطمینان به آن چه که از نفس خود، تو را به خودپسندی و ادا کرده، و پرهیز از دوست داشتن مداحی و تملق دیگران، زیرا این صفات پلید از محکم‌ترین فرصت‌ها برای شیطان است که نیکی نیکوکاران را در آن محو می‌سازد. پرهیز از منت‌گذاردن بر مردم خود به خاطر احسانی که به آنان کرده‌ای، و از زیاد شمردن کاری که در حق آنان انجام داده‌ای بر حذر باش. پرهیز از تخلف در وعده‌ای که داده‌ای، زیرا منت‌گذاردن احسان را باطل می‌کند و زیاد شمردن کاری که به سود جامعه انجام گرفته است نور حق را از بین می‌برد، و تخلف از وعده موجب عداوت در نزد خدا و مردم می‌گردد. خداوند متعال فرموده است: «این که بگویند چیزی را که به آن عمل نمی‌کنید عداوتی بزرگ است.» پرهیز از شتاب زدگی در امور پیش از رسیدن موقع آن‌ها، و از سستی و درماندگی در موقعیت مقتضی آن

امور بر حذر باش و از لجاجت در موقعیتی که مشکل و ابهام‌انگیز باشد، و از

مسامحه درباره آن امور، وقتی که آشکار شده‌اند، پرهیز. پس هر امری را در موضع خود قرار بده، و هر امری را در جایگاه مناسب خود مقرر مدار. (۱)

نشانه‌شناسی از امام حسین (ع)

در فرهنگ سیاسی شیعه هیچ یک از شخصیت‌ها و پیشوایان دینی به اندازه امام حسین (ع) «نماد» انقلاب، اصلاح‌گری، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر (یا به بیان امروزی سنت نقادی)، مقاومت، ایثار و شهادت شناخته نمی‌شود. امام حسین (ع) و عاشورا دو مفهومی هستند که از یکدیگر جدایی ناپذیرند. امروز نشانه‌شناسی از امام حسین (ع) در گرو نشانه‌شناسی از عاشورا است. عاشورا تجلی‌گاه کامل این ویژگی‌هاست. عاشورا مرز میان اسلام محافظه‌کار و اسلام انقلابی و جداسازنده اسلام سنتی از اسلام مکتبی است. مکتب عاشورا زمانی که از دست تحریف‌های خلسه‌ساز در امان بوده آغازگر جنبش‌های اصلاح‌گر شده است و الگو بخش‌هایی از وضعیتی بوده که روابط ظالمانه را بازتولید می‌کرده است. عاشورا جسارت فریاد علیه بی‌عدالتی و ظلم است و انگیزه مقاومت در برابر سختی‌ها و تن به ذلت ندادن است. شیعه‌ای که به معنای واقعی منبع فرهنگ خود را عاشورا می‌داند در آن احیا می‌شود و از آن تسلی می‌یابد.

لذا در زبان احمدی‌نژاد نیز که ایمان باورانه به دین می‌نگرد امام حسین (ع) دلالت بر همین معانی دارد. در زبان او امام حسین (ع) الگوی فداکاری، محبت، ایثار، عظمت و تعالی انسان است. عاشورا رمز پیروزی ملت‌های تحت ستم و راه‌هایی از ذلت و بندگی غیر خداست. در چنین مکتبی قدرت‌های دنیوی و سیاسی توان تسخیر اراده و درون افراد را ندارند و چنین بینشی بن بست نمی‌شناسد.

امام حسین (ع) پرچمدار شرافت و عزت برای همه بشریت است. او الگوی فداکاری، محبت، ایثار، عظمت و تعالی انسان است. مکتب عاشورا و مکتب حسینی الگوی کامل زندگی شرفتمندانه و متعالی برای همه انسان‌ها در طول تاریخ است. حرکت

ص: ۲۹۷

۱- نامه پنجاه و سوم نهج‌البلاغه (نامه امام علی (ع) به مالک اشتر) به نقل از: WWW.Ahmadinejad.ir/fa؛ مقاله «راهنمای حکمرانی اسلامی»؛ ۹/۹/۱۳۸۶.

امام حسین (ع) مجموعه‌ای کامل و کامل‌ترین برای همه انسان هاست. همه زیبایی‌ها

در آن جمع است. شما از روابط خانوادگی، روابط اجتماعی، اصول متعالی اعتقادی، عزت، شرافت، کرامت و شجاعت و محبت در آن می‌بینید؛ هر زیبایی را که بخواهید در حرکت امام حسین (ع) به بهترین نحوی متجلی است. او تبلور همه خوبی‌های عالم است و در عین حال نماد مظلومیت انسان متعالی و کامل است که در طول تاریخ جریان داشته، یعنی همیشه انسان کامل و متعالی در عین حال که در اوج قدرت و عزت بوده، مظلوم هم بوده است. (۱)

عاشورا یک مکتب کامل برای زندگی سعادت‌مند است. در عاشورا همه چیز هست. توحید در صدر درس‌های عاشورا است... اگر محبت و عاطفه و عشق به انسان‌ها و شیوه‌هدایت انسان‌ها و عشق به خانواده و انسجام خانواده، بزرگواری و عبادت و اخلاص می‌خواهیم، در عاشورا هست. همه ویژگی‌های برجسته یک انسان کامل در عاشورا متبلور است. عاشورا درس زندگی است. خلاصه دعوت همه پیامبران و خلاصه دستاوردهای همه پیامبران در عاشورا و در حرکت ابا عبدالله الحسین (ع) متجلی است. فرموده اند: «ان الحسین (ع) مصباح الهدی و سفینه النجاه». راهی جز عاشورا برای نجات نیست. خلاصه مکتب توحید در یک روز، در عمل، الگوی عملی و البته عاشورا جاری است. همه روزها عاشورا و همه زمین‌ها کربلاست، چرا که ما هر لحظه در معرض انتخاب و تصمیم هستیم. کاروانی که با سکان داری پیامبران الهی در طول تاریخ حرکت کرده، در عاشورا به کمال رسید و امروز هم در زندگی ما جاری است. کاروان همین امروز هم در حرکت است و کشتی همین امروز هم در حرکت است. البته پرچمدار عاشورای امروز و کشتی نجات امروز، فرزند برومند امام حسین (ع) حضرت بقیه الله (عج) است... این درس عاشورا است. بعضی‌ها خیال می‌کنند ما در خانه‌مان بنشینیم و زندگی‌مان را داشته باشیم و چرب و شیرین دنیا را هم کاملاً بچشیم و کسی به ما نگوید بالای چشمت هم ابروست، اما همه آرمان‌های انقلاب محقق بشود. ایران هم یک کشور پیشرفته قدرتمند بشود؛ این که خیال خام است. بعضی‌ها آن قدر در دنیا (فرو) رفته‌اند و از این کاروان

ص: ۲۹۸

دور شده‌اند که اخم دشمن را هم نمی‌توانند تحمل کنند و برایشان سخت است.

دشمن تا اخم می‌کند، این‌ها فوری می‌ترسند و به اندازه اخم دشمن هم نمی‌خواهند سختی تحمل کنند. آن وقت خیال می‌کنند که می‌شود به قله‌ها رسید. کدام دانشمندی در تاریخ بدون تحمل سختی چیزی به دست آورد؟ این همه اکتشافات، این همه نظریه‌ها، فقها و بزرگان دینی و علمای خودمان را ببینید، کدامشان در ناز و نعمت بوده‌اند و توانسته‌اند یک اثر ماندگار برجای بگذارند. بعضی کتب اصلی شیعه در زندان نوشته شده است. (۱)

رمز پیروزی ملت ما روحیه ایثارگری و شهادت‌طلبی است... (اما برخی) حتی فشارها را به جایی رساندند که شهدا و جانبازان ما را رسماً، نوشتند و منتشر کردند، به تمسخر گرفتند و راه شهیدان را تخطئه کردند. اما این‌ها ایستادند و این درسی است که ما از سیدالشهدا حسین بن علی (ع) و یارانش گرفته‌ایم. (۲)

امام حسین (ع) برای اصلاح جامعه قیام کرد و ما افتخار می‌کنیم که در ایران عزیز در هر قطعه و گوشه‌ای از ایران انسان‌های صالح، مؤمن و شجاعی هستند که برای اصلاح امور قیام کرده‌اند. (۳)

آن چیزی که به عمل انسان ارزش و اعتبار می‌دهد، اتصال با این جریان و حقیقت عالم و قطب عالم امکان و واسطه فیض الهی است. اگر کسی از این دور بود، دیگر مهم نیست کجا باشد. کسی که دعوت امام حسین (ع) را شنید و استجاب نکرد، دیگر مهم نیست کجا باشد. هر جا باشد بدبخت و شقی است. مهم نیست که برود نماز شب بخواند یا فسق و فجور کند، اصلاً دیگر مهم نیست و در ظلمات است. (۴)

کسی اگر دلش پیش امام نباشد، چه در محراب باشد، چه در میکده. چه فرقی می‌کند؟ مگر خدا به این معلق زدن آدم‌ها احتیاج دارد. همه نماز، همه این‌ها برای این است که طرف متصل بشود به ریسمانی که او را به خدا می‌رساند. اگر به آن ریسمان وصل نباشد، هر جا می‌خواهد باشد. مثل حادثه عاشورا می‌ماند. کسی که

ص: ۲۹۹

۱- سخنرانی در کنگره عاشورا پژوهی امام حسین (ع) و مقاومت؛ ۲۵/۱۲/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان مازندران؛ ۱۵/۹/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در دیدار با ایثارگران و خانواده شهدای استان اردبیل؛ ۳۰/۸/۱۳۸۶.

۴- سخنرانی در دیدار با علما و روحانیون استان سمنان؛ ۲۳/۳/۱۳۸۶.

با امام نبود، هر جا که بود؛ چه در طواف کعبه چه در حال عشرت و فساد. این دو

با هم چه فرقی می‌کنند؟ امام حسین پرچم را بلند کرده و می‌گوید بیاید، می‌شنود. در حال طواف مکه است. این بدتر از بت پرستی صدر اسلام است. اینها با هم چه فرقی می‌کنند؟ اصلاً ما مأموریتی جز متصل کردن مردم به امام نداریم. اصلاً نظام ولایت فقیه همه اصالت و مشروعیتش همین است. (۱)

از قول امام حسین (ع) نقل است که «کفی بی عزّان اکون له عبداً». برای من همین عزت کافی است که بنده خدا باشم. اصلاً بندگی خدا عین عزت و پیروزی و ماندگاری و جاودانگی است. وقتی امام حسین (ع) به بندگی خدا افتخار می‌کند و می‌گوید: برای من و عزت من همین بس که بنده خدا هستم. در نقطه مقابل، بنده نفس و هوا بودن و بنده دیگرانی که نه عالم... اند، نه خالق اند، نه قدرتی دارند و نه هادی و رازق اند، جز ذلت، شکست و سقوط برای انسان حاصلی نخواهد داشت. کسانی که خودشان فانی هستند، کسانی که ضعیف اند، نه حیاتشان، نه مرگشان و نه روزی‌شان به دست خودشان نیست. اگر کسی بنده چنین افرادی و چنین قدرت‌هایی باشد، این عین ذلت و شکست است. (۲)

محرم هر سال، عرصه منحصر به فرد تجلی عشق و اخلاص و ایمان ملت بزرگ ایران و ارادت و وفاداری آنان به شهیدان و الامقام کربلاست که در حماسه عاشورا، در اوج عزت و افتخار، پیام دفاع از حق و عدل، یاری مظلوم و مبارزه با ظالم را جاودانه کردند و مظلومانه در دفاع از امام خود به شهادت رسیدند. چنین رویدادی که از هماهنگی و درهم آمیختگی منطق، حماسه و عاطفه پدیدار شده است در هیچ نقطه دیگری از تاریخ جهان نظیری ندارد. این فرهنگ حسینی، نیاز امروز بشر و تنها راه نجات و سعادت اوست، اما در طول سالیان دراز بسیاری مغرضانه کوشیده‌اند تا نور عزاداری برای امام حسین (ع) را که زمینه مرور و انتقال پیام‌های عاشورا و راز آزادی ملت‌ها و نیروی محرکه انقلاب علیه ظلم و ظلم‌پذیری و علت استمرار فرهنگ جهاد و شهادت است را کم فروغ و بلکه اگر

ص: ۳۰۰

۱- سخنرانی در دیدار با علما و روحانیون اردبیل؛ ۳۰/۸/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در دیدار با مردم آران و بیدگل؛ ۵/۳/۱۳۸۶.

بتوانند خاموش کند. در این میان گروهی با شبه استدلال‌های به اصطلاح

روشنفکرانه، به جنگ مذهب آمدند و برای غلبه دادن آنچه تجدد می‌نامیدند، بسیاری از سنت‌های انسانی و زیبای پدید آمده در جریان احیای این رویداد بی‌نظیر را خرافه خواندند تا راه را برای سیطره تخریب‌گر شبه‌فرهنگ‌های مادی و منحط وارداتی هموار کنند. اما به فضل الهی موفق نشدند. از دیگر سو دیکتاتورهای دست‌نشانده بیگانگان نیز با استفاده وسیع از قوه قهریه و اعلام ممنوعیت مجالس عزاداری برای سالار شهیدان، تلاش کردند تا عشق ملت ایران به امام حسین (ع) را سرکوب کنند. اما باز هم نور خدا درخشان‌تر و کید خدا کامل‌تر از مکاید آنها بود و این شور حسینی‌الگوی قیام امام و امت علیه نظام سلطه و استعمار و استبداد گشت و شکوفه انقلاب اسلامی نیز در محرم سال ۵۷ بود که شکفت. پس از پیروزی انقلاب نیز همین فرهنگ حسینی بود که بستر رشد معنوی و تکامل رزمندگان دفاع مقدس شد و می‌دیدیم که آنان با جوششی وصف‌ناپذیر از عشق به امام و شهادت، راهی جبهه‌ها شده و با ذکر مقدس یا حسین در شب‌های عملیات نورانی می‌شدند. امروز نیز داروی الهی و جان‌بخش ملت‌ها در گذر از پیچ و خم روزها و وقایع به امانت به دست این نسل سپرده شده است. (۱)

۲-۳: الگوی علمای دینی

اشاره

علمای شیعه به دلیل تقوا و علم دینی در طول تاریخ نزدیک‌ترین افراد از لحاظ شخصیت به پیشوایان دینی بوده‌اند. عالم اسلامی در درجه اول قرآن‌شناس است، در درجه دوم پیامبرشناس است و به سنت یعنی سیره و حدیث نبوی تسلط دارد، در درجه سوم اهل بیت و سیره و شخصیت امامان و اصحاب را می‌شناسد، و در درجه چهارم کسی است که فرهنگ اسلامی را می‌شناسد و در یکی از علوم اسلامی متخصص است: فلسفه اسلامی، تاریخ اسلام، علم حدیث، رجال، اصول، فقه و غیره.

علمای شیعه در طول هزار سال تاریخ اسلام همواره مشعلدار قیام علیه ظلم و پاسدار جنبش عدالت‌خواهی و آزادی اجتماعی و رهبری علمی و تقوا در مبارزه مستمر

ص: ۳۰۱

علیه نظام های استبدادی، اشرافی، حکومت های دست نشانده یا وارث خلافت ظلم و

غصب بوده اند. آن ها پیشاپیش همه نهضت های توده محروم و تسلیم ناپذیر قرار داشته اند. در مقایسه با دیگر روحانیان، علمای شیعه به علت آن که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بر جامعه و توده تکیه داشته اند، خصیصه تقوا، مردم گرایی، ارتباط با متن جامعه و فاصله گرفتن از قدرت های حاکم نامشروع از ویژگی های طبیعی آنان بوده است. گذشته از برخی روحانیان که امام خمینی از آنان به عنوان «روحانیان درباری» یاد می کند، این گروه اجتماعی همواره مأمّن، پناه گاه و محل رجوع افراد جامعه بوده است. به گفته دکتر شریعتی «چهره علی واری اگر باشد، باز در میان همین علمای مذهبی و در میان همین حوزه... های علمی هست.»^(۱)

شریعتی در تبیین اجتماعی و نهادی این موضوع که چرا علمای شیعه حتی به نسبت طبقه دانشگاهی از شخصیت ممتازی برخوردار است به عوامل متعددی اشاره می کند. او می گوید، در یک کنفرانس عمومی دانشجویی در حسینیه ارشاد خطاب به دانشجویان گفتم که من برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالت خواه شیعه علوی و رستگاری جامعه، به طلاب بیشتر از شما امید بسته ام. چه، عمر روشنفکری شما کوتاه است و چهار تا هفت سال بیشتر نیست و فردا که تصدیق گرفتید و جذب زندگی شدید بی درنگ در طبقه بورژوا قرار می... گیرید و خیالاتش از سرتان می پرد، اما این طلبه است که عمر مسئولیت اجتماعی اش با عمر حیاتش یکی است و تا مرگ، مسئول افکار مردم و سرنوشت مردم می ماند. البته اگر طلبه بیدار شود که خوشبختانه بیدار شده است.^(۲) شریعتی بر اثر تحقیقاتی که در این زمینه انجام داده است در مجموع به مزایای زیر در علمای دینی اشاره می کند: ۱. انتخاب رشته علمی بر مبنای ارزش فکری نه درآمد اقتصادی؛ ۲. احساس مسئولیت اجتماعی آمیخته با رشته تحصیلی از لحظه انتخاب؛ ۳. انتخاب آزاد استاد بر اساس لیاقت معلمی و ارزش علمی شخص وی؛ ۴. ضرورت حفظ چهره علمی و اخلاقی برای استاد؛ ۵. رابطه ارادت میان استاد و شاگرد؛ ۶. متد تعلیم چند

ص: ۳۰۲

۱- شریعتی، علی؛ میزگرد پاسخ به سؤالات و انتقادات؛ تهران، حسینیه ارشادی، بی تا، ص ۱۲۷.

۲- پیشین؛ ص ۱۲۴

درجه‌ای؛ ۷. رواج سنت «مباحثه» پس از هر درس میان طلاب؛ ۸. آزادی حضور و عدم

تقید به شرایط ظاهری و فرمالیسم پیچیده و خشک اداری؛ ۹. رایگان بودن تحصیل؛ ۱۰. آزادی تحصیل برای عموم مردم؛ ۱۱. بورس و تأمین مسکن و امکانات تحصیل برای هر داوطلب؛ ۱۲. جدایی ناپذیری اخلاق و علم؛ ۱۳. تماس دایمی با توده؛ ۱۴. تعهد رهبری فکری و هدایت اجتماعی مردم؛ ۱۵. پیوند ناگسستنی ایدئولوژی و علم؛ ۱۶. پیوستگی با گذشته تاریخی، فرهنگی و اعتقادی؛ ۱۷. وجود یک «فرهنگ عمومی مشترک» ضمن وجود رشته‌های علمی و تخصصی؛ ۱۸. نبودن فرم‌های ظاهری و قالبی در ارزیابی و ارزش‌یابی درجات شاگردی و استادی و واگذاری آن به خود مردم. (۱)

لذا با وجود عوامل درونی و بیرونی که در علمای شیعه نهفته است و آنان را به پیشوایان دینی نزدیک‌تر می‌سازد، طبیعی است که احمدی‌نژاد در سطح بعد، الگوهای شخصیتی خود را در علمای شیعه بیابد. این موضوع به صراحت و به طور مؤکد در کلام او تکرار شده است. احمدی‌نژاد در میان علمای شیعه نیز امام خمینی را به دلیل آن که وی را جامع و دربردارنده تمام ویژگی‌ها و برجستگی‌های سایر علمای شیعه می‌داند، سرآمد همه علما در الگوبخشی می‌شناسد. در واقع این موضوع به اندازه‌ای در وی جان گرفته است که به راحتی می‌توان تأثیرات امام خمینی را در زبان، لحن و ادبیات احمدی‌نژاد مشاهده کرد. اصولاً او تمام تلاش و عمر خود را به عنوان شاگردی از این مکتب مصروف فهم بهتر و دقیق‌تر گفتمان امام خمینی، به منزله روایتی صادق از اسلام، کرده است تا آن را در زندگی سیاسی خود به کار بندد.

علمای شیعه به ویژه شخصیت فرمند امام خمینی در تاریخ معاصر احیاگر نوستالژی عصر امامان شیعه بوده‌اند. علما «نشانه... هایی» هستند که در خط تاریخ، شیعیان را با اهل بیت و معصومین پیوند داده‌اند. به این ترتیب، علمای شیعه نه تنها به عنوان الگوهای ایمانی بلکه به عنوان الگوهای زندگی نیز مطرح بوده‌اند. چنان که شخصیت امام خمینی اینگونه بود و در علم و هنر و فلسفه و سیاست و مدیریت نیز به عنوان شاخصی برای نسل و تبار احمدی‌نژاد مطرح است. در مطالب زیر به نشانه‌شناسی از امام خمینی در ساخت زبانی احمدی‌نژاد می‌پردازیم.

ص: ۳۰۳

عزیزان من، امام امت ما دست پرورده مکتب پیامبر عزیز اسلام حضرت محمد مصطفی بود. ببینید امام ما هم جلوه‌ای از ایمان و عرفان و توکل بر خدا و مظهر پایداری و مقاومت و ایستادگی بود. امام ما مانند پیامبر عزیز اسلام پرچمدار توحید و بت‌شکنی بود. او با تمسک به پیامبر عزیز اسلام، همه بت‌های دوران ما و همه طاغوت‌ها را شکست. هیبت قدرت‌های بزرگ را شکست و همه آن‌ها را فرو ریخت و خودباوری و امید را به ملت‌ها بخشید. او دست پرورده مکتب پیامبر اسلام بود. او آغازگر نهضت عظیم اسلامی و بیداری مسلمانان بود. حقیقتاً امام بت‌شکن قرن ما بود. امام در عین شجاعت، ایستادگی و بت‌شکنی همه کارهایش خالصاً و مخلصاً برای خدا بود. (۱)

امام معلم همه شجاعان، همه مجاهدان فی سبیل‌الله و معلم همه قهرمانان میدان نبرد توحید و خداپرستی علیه شرک و بت‌پرستی بود... امام عزیز ما چون فقط خدا را می‌دید و خود را نمی‌دید، چون از خود گذشت و به خدا روی کرد، همه عالم متوجه او شدند. امام چون از ظلمت نفس خود گذشت، به نور خدا رسید، یعنی به حکمت، یعنی به روشنی قلب، عرفان و به حقیقت عالم دسترسی پیدا کرد و به خاطر همین امام عزیز ما به مقام اطمینان رسید. مطمئن به وعده‌های الهی، مطمئن به پیروزی حق، مطمئن به شکست و خواری دشمنان اسلام. (۲)

در دوره‌ای که همه امیدها به یأس تبدیل شده بود و آخرین کورسوها امید در دل بشریت داشت خاموش می‌شد، خدا به بشر هدیه‌ای داد به نام امام خمینی (ره)... حیات امام پایان‌نپذیرفته است، بلکه در گستره وسیع‌تری آغاز شده است... علت آن هم روشن است. مخاطب پیام الهی، دل‌ها و فطرت‌های الهی است. امام با اجسام و اجساد صحبت نمی‌کرد، او با دل‌ها صحبت می‌کرد، مثل همه پیامبران. امام هست و از افق بالاتری بر بشریت می‌تابد. (۳)

ص: ۳۰۴

۱- سخنرانی در دیدار با مردم خمین؛ ۲۷/۲/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام (ره)؛ ۱۳/۳/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در دیدار با اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال حضرت امام (ره)؛ ۸/۳/۱۳۸۵.

حرکت امام دنباله حرکت پیامبر عظیم‌الشأن بود، جنس آن جنس حرکت پیامبر بود: آرمان، هدف، نگاه و ویژگی هایش همه عینا مثل حرکت پیامبر عظیم اسلام بود. به

همین دلیل از ابتدا پیروز بود و الان هم پیروز است و انشاءالله در آینده هم پیروز خواهد بود. (۱)

امروز من به جرأت می‌توانم بگویم، گفتمان غالب بر کل عالم، گفتمانی است که امام پرچمدار آن بود، این را الان داریم می‌بینیم. امروز نبرد سنگین جبهه استکبار در سرتاسر کره زمین، نبرد با پرچمی است که امام برافراشت. از آن طرف ملت‌ها فوج فوج به اندیشه امام می‌گروند. این تعبیری غیرواقعی یا خبر نادرست نیست. این یک اطلاع است و ما داریم در دنیا می‌بینیم. (۲)

ملت ما پیرامون پرچمی که فرزند حضرت زهرا(س)، حضرت روح الله امام خمینی برافراشت همان ندایی را فریاد می‌زند که همه عالم فریاد می‌زنند. همان ندایی که از حضرت آدم تا خاتم همه پیامبران فریاد زدند. همان را که امام المتقین در خانه خدا و در محراب و شهادت امام حسین(ع) در روز عاشورا فریاد زد. همان فریادی را که منجی عالم بشریت حضرت مهدی(عج) در کنار خانه خدا فریاد خواهد زد. (۳)

حضرت امام(ره) لا-ینطق عن الهوی بودند؛ یعنی ایشان کسی نبودند که از روی هوای نفس حرف بزنند و هر کلمه ایشان، هدایت شده و تعبیه شده بر زبان مبارک ایشان بود. حضرت امام حلقه وصل بین بشریت و آسمان بودند. (۴)

حضرت امام خمینی(ره) فرموده‌اند: این قرن، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران است و ما به این وعده اعتماد داریم. اما پیروزی‌ها از میان رنج‌ها و مجاهدت‌ها و مقاومت‌ها می‌گذرد. (۵)

امام احیاکننده مکتب حیات بخش پیامبران الهی بود... برجسته ترین ویژگی امام ایمان به خدای یگانه بود. توحید و خداپرستی برجسته ترین ویژگی امام بود. امام با

ص: ۳۰۵

۱- پیشین

۲- پیشین

۳- سخنرانی در سالگرد مراسم ۲۲ بهمن؛ ۲۲/۱۱/۱۳۸۵.

۴- سخنرانی در اولین جلسه هیأت دولت در مشهد؛ ۳/۶/۱۳۸۴.

۵- سخنرانی در دیدار با علمای دینی سودان (شیوخ صوفیه)؛ ۹/۱۲/۱۳۸۵.

همه وجود به خدای یگانه، قدرت خدا، علم خدا و به سیطره و مالکیت خدا بر عالم ایمان داشت. امام جز خدا هیچ عاملی را در عالم صاحب اثر و صاحب علم

و قدرت نمی شناخت. با همه وجود به خدا ایمان داشت و او یک موحد حقیقی بود... ویژگی دیگر امام این بود که بعد از ایمان به چنین خدایی همه عالم و نیت خود را برای خدا خالص کرد. خالص برای خدا. او صحبت می کرد برای خدا، سکوت می کرد برای خدا، فریاد می زد برای خدا، لبخند می زد برای خدا. خشم، رحم، سکوت، فریاد و موضع گیری های او فقط و فقط برای خدا بود. او بارها و بارها این آیه نورانی و این وصیت حضرت حق را برای ما تکرار می کرد که فرمود: «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا اللہ»، برای خدا حرکت کنید، اگر کسی برای خدا حرکت بکند، همه آفرینش پشتیبان و همراه او خواهند بود و او شکست ناپذیر است. جمله نورانی امام پیش روی ماست که فرمود: کار برای خدا شکست ندارد... ویژگی دیگر امام این بود آن چیزی را که سفارش می کرد، قبلا خودش عمل می کرد. واعظ غیر متعظ نبود. کسی نبود که مردم را به صبر دعوت کند، اما خودش اهل صبوری نباشد. مردم را به شجاعت دعوت کند اما اهل شجاعت نباشد، مردم را به ایثار و شهادت دعوت کند، اما خودش اهل ایثار نباشد، مردم را به ساده زیستی دعوت کند، اما خودش اهل ساده زیستی نباشد. هر دعوتی که می کرد قبلا- خودش به آن عمل می کرد. ویژگی دیگر امام این بود که پیامش پیام جهانی و بشری بود. امام نیامد که فقط اهل شهر یا کشور خودش را نجات بدهد. امام نیامد که فقط مسلمانان را نجات بدهد. دعوت امام مثل همه پیامبران الهی بشری است... و به همین دلیل امام فرمود: در همه دنیا باید هسته های مقاومت؛ بسیج مردمی و گروه های مؤمن برای مقابله با نظام سلطه برپا بشود... امام برای همه انسان ها کرامت و شأن انسانی قایل بود. هر انسانی هر جا که هست، محترم است. باید حرمت و کرامت او محفوظ بماند، نباید زیر سلطه باشد، تحقیر بشود و نباید به حقوق او دست اندازی بشود. به همین دلیل است که شما می بینید امام همه طراحی های استعمار کهنه و نو را افشا می کند و در مقابل چشم بشریت قرار می دهد... ویژگی دیگر امام این بود که به مردم و ملت ها به عنوان دست قدرت مند الهی ایمان داشت. متکی به قدرت ملت بود و اعتقاد داشت که قدرت ملت برآمده

از قدرت خداست. وقتی ملتی یا ملت‌ها به یک نقطه تصمیم برسند، هیچ قدرتی نمی‌تواند با آن‌ها مقابله کند. ما در ایران این را تجربه کرده ایم. امام هویت،

شخصیت، فرهنگ و تاریخ ملت ایران را زنده کرد و قدرت ملی ملت ایران را به او فهماند. (۱)

در عصر امام خمینی، لیاقت آن را یافتیم که به چشم خود، دو فرهنگ سیاسی متفاوت را به موازات یکدیگر، تجربه و مقایسه کنیم. در یک سو «سیاست مداران» بوده و خواهند بود که تنها بر مدار سیاست و قدرت و چرتکه اندازی های عادی و مادی، تحلیل می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. آنان هیچ وقت و هیچ کجا دست خدا و مدیریت الهی را نمی‌بینند و هرگز، حتی هاله‌ای از نور عنایت خدا را که در عصر خمینی عزیز بر این ملت باریدن گرفت، مشاهده نمی‌کنند. اصطلاحاً مذهبی‌اند، اما نه اهداف و نه طرز محاسبات سیاسی شان، با اهداف و طرز محاسبات مادیون عالم، تفاوتی ندارد. منکر تدبیر الهی و دست غیب خدا در عرصه انقلابند و درست مثل ماتریالیست های عالم، حضور خدا و حجت خدا را در تحولات عالم و سیر تاریخ بشر انکار می‌کنند و ای کاش فقط انکار می‌کردند، به سخره می‌گیرند و نیشخند می‌زنند. اما خط دوم، خط خمینی است که نه «سیاست مدار»، بلکه «حقیقت مدار» بود. او سیاست را هم از منظر معنوی می‌دید، دست خدا را بالاتر از همه دست‌ها به وضوح می‌دید، در هیچ مرحله‌ای از مراحل مبارزه، ماده را مستقل از معنی ندید و هرگز تن به محاسبات صرفاً مادی نداد و هرچه می‌شد و می‌کرد به خدا و عالم بالا نسبت می‌داد. انقلاب را کار خدا می‌خواند، جمله های او با خدا آغاز می‌شد، می‌... گفت قلب مردم را خدا منقلب کرد، خرمشهر را خدا آزاد کرد، ابرقدرت‌ها به اذن خدا نابود خواهند شد، فتوحات رزمندگان را فتح الهی می‌خواند، زیرا فتح به دست اوست؛ «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی». در معجزه طبس که طوفان شن، جنگنده‌های مهاجم آمریکایی را نابود کرد، و دقیقاً آنگاه که دوست و دشمن، مشغول تفسیرهای صرفاً سیاسی و نظامی از ماجرا بودند او صریحاً اعلام کرد که آن‌ها مأمور خدا بودند. او تحول ملت ایران را تحولی الهی می‌دانست و

ص: ۳۰۷

۱- دیدار با میهمانان خارجی شرکت کننده در مراسم هجدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام (ره)؛ ۱۳۸۶/۳/۱۳.

می گفت «این یک امر غیرعادی است که حاصل شده» و «از اول انقلاب و پس از پیروزی تاکنون هرچه دیدیم معجزات بوده است.» او می گفت «جنود غیبی

همان طور که در صدر اسلام بود همان تأییدات غیبی ملائکه الهی امروز هم با ماست.» و «بدون توجه خاص حضرت بقیه الله (عج) کاری نمی توانیم بکنیم.» او همه جا جنود خداوند را می دید و از همه چیز، تفسیری الهی و ماورای مادی داشت، بی آن که سلسله عوامل ظاهری و طبیعی را انکار کند. همه جا نام مبارک ولی خدا، حضرت صاحب الامر (عج) را به عنوان صاحب اصلی انقلاب و آن که این انقلاب را باید تحویل او بدهیم بر زبان می آورد، پیروزی های جبهه را با نام آن حضرت، به ثبت می رساند و پیشرفت انقلاب و اقبال دل ها به این نهضت را محصول عنایت ناجی بشریت و برپا کننده عدل جهانی می نامید و انقلاب خود را مقدمه انقلاب جهانی ایشان می دانست. او همه چیز را تحت عنایت الهی و نظارت حجت خدا می دید و همان گونه که آن روز، برخی گروه های سیاسی این طرز تعبیر را مصداق ارتجاع و خرافه می نامیدند، امروز نیز کسانی دیگر حتی (تنها) هاله ای از نور هم نمی بینند. خداوند را از محاسبات سیاسی خود کنار گذاشته اند و می خواهند خود صاحب و مالک انقلاب باشند، حال آن که در منطق خمینی بزرگ، صاحب اصلی انقلاب، حجت خدا و توده های مردم بودند. اینان همان سیاست مداران و قدرت مدارانی هستند که اگر مذهبی هم باشند، جهان بینی مذهبی ندارند و تنها از ادبیات مذهبی استفاده می کنند، و الا اگر همچون خمینی کبیر، توحید افعالی را پذیرفته بودند، ولایت تکوینی حضرت ولی عصر (عج) به اذن خدا را مورد تمسخر قرار نمی دادند و هاله های نور را نه فقط در گوشه ای از عالم انکار نمی کردند، بلکه عالم را سراسر غرق در نور عنایت و تدبیر خداوند می دیدند. امام عارفان به ما آموخت که سیاست را و همه چیز را از چنین چشم اندازی بنگریم و همه جا و در همه چیز و در همه پیروزی ها، دست خدا و عنایت حجت خدا را ببینیم و هیچ حسنه ای را به خود، و هیچ سیئه ای را به خدا نسبت ندهیم و پیروزی ها را اتفاقی ندانیم و نگوییم فلان حادثه، اتفاق افتاد، و هیچ پیروزی را نیز مغرورانه به خود نسبت ندهیم. در منطق امام خمینی، نباید از محاسبات مادی ذره ای غافل شویم، اما هرگز نباید در محاسبات مادی نیز غرق شد. او حتی در فرو ریختن چهارده کنگره

کاخ کسری هنگام تولد پیامبر اعظم (ص) علامتی معنوی بر وقوع انقلاب اسلامی ایران در قرن چهاردهم هجری می دید، در هر حادثه ظاهرا طبیعی، یک زمینه

ماوراء الطبیعی و دست خدا را می دید، و همه پیشرفت ها و پیروزی هایی را که نابینایان به خود منتسب می کردند، او که نایب مهدی (عج) بود به مهدی (عج) متعلق می دانست و همه را از برکت او می دید. من امروز نیز فقط و فقط، تحلیل های سیاسی از نوع امام را موفق می دانم و حال که تبدیل جنبش ظاهرا کوچک پانزده خرداد به یک نهضت عظیم و بین المللی از شرق آسیا تا قلب اروپا و از آسیای میانه تا عمق آفریقا را می بینیم، می توانیم آزمون موفق این چشم انداز را حتی با چشم انداز مادی هم ببینیم و هرچه هم قسی القلب باشیم، نمی توانیم هاله های نور خدا را منکر شویم. (۱)

۳-۳: الگوی معاصر هم جنس

اشاره

با انقلاب اسلامی ساخت اجتماعی کشور دچار تحولات شدیدی شد. در این میان، بسیاری از اشراف طبقه حاکم و مسلط جامعه با فروپاشی حکومت پهلوی از ایران خارج شدند و در غیاب طبقه حاکم وابسته به نظام پهلوی، طبقه متوسط وابسته به انقلاب امور اداره کشور را به دست گرفت. اما واقعیت این است که تحول انقلاب به این دگرگونی ها محدود نشد. همراه با انقلاب طبقه ای از مدافعان و محافظان آن که با روحانیت و از گذشته رابطه نزدیکی داشت به شکل جدیدی برای دفاع از انقلاب پا به عرصه گذاشت. این گروه که اغلب از لحاظ سنی جوان و شیفته امام خمینی بودند به واسطه هشت سال جنگ تحمیلی با هویت مدافعان انقلاب و در پیوند با رهبری روحانیت در جامعه ایران نهادینه شدند. خاستگاه اجتماعی این گروه در طبقات متوسط و رو به پایین جامعه مانند دهقانان، کارگران، خرده فروشان و معلمان و کارمندان پس از انقلاب قرار داشت.

از افراد وابسته به این تیپ اجتماعی، که دارای ریخت روانشناسی خاص خود نیز بودند، افراد کمی وارد حوزه سیاست شدند و به جز برخی استثناءها مانند رجایی، آن ها

ص: ۳۰۹

کمتر به سطوح عالی سیاست راه یافتند. یکی از عوامل اصلی این پدیده حضور آنان در میدان جنگ بود که ناخواسته و به دلیل تحمیل بیرونی صورت گرفت. جنگ در واقع به

سازماندهی و نهادینه شدن این گروه یاری رساند و به آن انسجام، هدف، هویت و یکپارچگی بخشید و در تجلی و شناسایی این فرهنگ جدید به جامعه یاری رساند. فرهنگی که ضمن میراث بری از فرهنگ مذهبی گذشته در طول دوران پس از جنگ توانست خود را به عنوان هویت بر آمده از انقلاب اسلامی تثبیت کند و آثار هنری مربوط به خود را نیز تولید کند. از چهره‌های شاخص این فرهنگ و ریخت روانشناسی می‌توان به شخصیت‌هایی چون چمران، همت و باکری اشاره کرد. آن‌ها زمان کوتاه مدیریت خود را که گاه به صورت مدیریت نظامی فرصت عینیت یافت، تبدیل به ارائه الگوی جدید مدیریتی کردند. لذا همراه با آن‌ها یک الگوی شخصیتی و مدیریتی جدیدی در کشور جان گرفت که به برخی دلایل همواره مورد مطالبه بخش زیادی از جامعه ایران بوده است.

به این ترتیب، شرایط ایجاد شده پس از انقلاب و جنگ، فرهنگ نوینی را در برخی سطوح کشور به ویژه جامعه کوچک «جبهه» به نمایش گذاشت که الگوهای شخصیتی خاص خود را نیز در پی داشت. از این فرهنگ با تعابیر متفاوتی یاد شده است: «فرهنگ شهدا»، «فرهنگ جبهه»، «فرهنگ بسیجی» و «فرهنگ جهادی». وجه تسمیه و علت نام گذاری آن‌ها نیز روشن است. بسیاری از شخصیت‌های گمنام و معروف آن در طول دوران جنگ تحمیلی در «جبهه»ها به «شهدات» رسیدند. در این مناطق واژه «بسیجی» به دلیل تعریف‌هایی که امام از آن می‌کرد و نیز به دلیل بی‌آلایشی آن واژه، و این که هیچ گروهی را از دیگری متمایز نمی‌کرد و خط و مرزی میان آن اجتماع نمی‌کشید، رواج گسترده‌ای داشت. اما چون برخی از آنان از جهاد سازندگی آمده بودند و با محاسبات اخلاقی و ایمانی در امور خدماتی و رزمی مشارکت می‌کردند با عنوان «فرهنگ جهادی» نیز شناخته می‌شود.

فرهنگ جبهه جامعه متفاوتی را ترسیم می‌کرد که یوتوپیای گمشده عصر ماست. جامعه کوچکی بود که در آن طبقه اجتماعی و حاکم مسلط وجود نداشت؛ جامعه‌ای بی‌طبقه با آمیختگی از عناصر اخلاقی و ایمانی و از خود گذشتگی. رابطه‌ها عاطفی و ایثارگونه بود. فرمانده و فرمانبر معنای تحکم آمیز نداشت. فرماندهانی چون «ابراهیم

همت» خادم سربازان خود بودند و انسان های خود ساخته و عارفی چون مصطفی چمران در آن مشارکت و رهبری داشتند. آن ها نه در پی ارضای حس قدرت طلبی، که

در پی انجام تکلیف دینی بودند.

ماهیت قدرت و اقتدار در این فرهنگ با آنچه که در متون سیاسی غرب مشاهده می شود، شباهتی ندارد و از جنس دیگری است. در واقع فهم و بازشناسی این «اقتدار» بدون داشتن آن گفتمان ایمانی ناممکن است. نکته مهم اینجاست که این جامعه نه در تخیل نویسندگان سیاسی، که درعالم واقع تحقق یافته بود و از این جهت نیازی به خیال پردازی نداشت. لذا شاید بتوان علت آرمانشهرگرایی فیلم سازان دفاع مقدس را در همین جا پیدا کرد.

برای بررسی و شناخت این فرهنگ در میان منابع مکتوب می توان مجموعه کتاب های «فرهنگ جبهه» را که اکنون به یکی از کتب مرجع در این زمینه تبدیل شده است، به عنوان یکی از بهترین کتاب های تحقیقی و علمی به شمار آورد که در آن از روش نمونه گیری آماری استفاده شده است. این کتاب محصول هزار روایت از راویان رزمنده پنجاه گردان در بیست یگان شهرستان و استان تهران است. لذا برای بیان دقیق تر این فرهنگ از کتب یاد شده بهره می گیریم، که در آن چنین آمده است:

فرماندهان در جبهه اعم از فرمانده لشکر و تیپ و گردان و گروهان و دسته، حتی فرمانده سنگر و توپ را پیش از آن که به نشان و امتیازات و تحکم بشناسند، به خصوصیات علمی و عملی و اخلاقی و نظامی و شرعی می شناسند. معمولاً فرماندهان از مقیدترین و پای بندترین اشخاص به اصول و فروع و واجب و مستحب دین هستند، به نحوی که بارزترین خصوصیات فرماندهان، تهجد و شب زنده داری آنان بود که نه کار زیاد و نه کم خوابی هیچ کدام موجب غفلت از آن نمی شد. همیشه در دشوارترین کارها و خطرناک ترین موقعیت ها ایشان را می خوانند. آنان کسانی هستند که نمی گویند جز قول خدا و رسول و ولی فقیه و رهبر خود را؛ کسانی که آیات صبر و استقامت، و سبیل شجاعت و غیرتند. نه خلوتشان خالی از تفکر است و نه جلوتشان پر از تظاهر. سختی را بچه ها با وجود ایشان آسان می یابند و خودشان را در آن ها گم می کنند. در نظافت ظاهر و باطن و نظم در خوردن و خفتن، و آرایش لباس و سلاح خاص اند، همیشه خود را بدهکار و مدیون خدا و

بندگان صالح او می دانند و آن چه در این میان جایی ندارد، خودشان هستند. مثل پیامبرشان رسول خدا(ص) واقعا در میان جمع از سایرین ممتاز نیستند. بسیار اتفاق

می افتد که امثال شهید حاج حسین خرازی فرمانده لشکر را به داخل قرارگاه و لشکر خود راه نمی دهند و آن ها با کمال میل (و تواضع) مثل بقیه بر گه ملاقات می گرفتند و داخل می شدند. هیچ مشخصه ای به عنوان لباس و سلاح و تجهیزات نداشتند. با این حال کافی بود یکی از بچه ها نسبت به وسایل آن ها ابراز علاقه کند؛ همان جا باز می کردند و برای همیشه کنار می... گذاشتند؛ چنان که شهید حاج همت کلت و فانوسقه خود را باز کرد و هرگز آن ها را نسبت... نسبت دوستی و صمیمت و نزدیکی سببی و نسبی بچه ها را به فرماندهان از شرایط و اوضاع و احوالشان می توان فهمید. هر چقدر اشخاص به این فرماندهان در رده های مختلف نزدیک تر باشند، فشار کار روی آن ها بیشتر است و از مصاحبت و التفات خاص ایشان محرومند؛ به نحوی که این آشنایی و دوستی برای بعضی واقعا قابل تحمل نیست... همه با هم هستند. هیچکس نمی داند فرمانده کیست و فرمانبر کیست. با بچه ها غذا می خورند، با هم در یک سنگر و چادر می خوابند. کشتی می گیرند، شنا می... کنند. فوتبال می روند، مزاح و مطایبه می نمایند، مثل همه لباس می پوشند، حرف می زنند و راه می روند... امور شخصی خود را خودشان انجام می دهند... نه کوچکی کار را کسر شأن خود می دانستند و نه از بزرگی آن طفره می رفتند. حد و مرز نمی... شناختند. وقت و بی وقت نمی دانستند. تمیزی و کثیفی کار را در نظر نمی گرفتند. گاهی مشغول خراب کردن و ساختن سنگر نیروها بودند؛ گاهی در کار تخلیه و بارگیری مهمات و وسایل تدارکاتی که مسئول معینی داشت. مثل پدر شب به سنگرها سرکشی می کردند، پتوی کنار رفته را روی بچه ها می کشیدند، حمام های عمومی آن ها را نیمه شب نظافت می کردند، توالت ها و دستشویی های گرفته را تمیز و مجاری و کانال های فاضلاب را باز می کردند... هر گاه به شهر می رفتند با بضاعت اندک خودشان برای بچه ها خوراکی و بعضی اجناس را که در جبهه نبود می خریدند. برای بچه ها در اوقات فراغت آب یخ درست می کردند، چای درست می کردند، فانوس نفت می کردند، ظرف می شستند، اطراف چادر و سنگر را نظافت می... کردند، نیمه های شب بیدار می شدند و پوتین بچه ها را واکس می زدند و خلاصه

همه کارهایی که یک «خدمت گزار» به معنی واقعی آن با جان و دل و خشنودی تمام انجام می‌دهد و به آن افتخار می‌کند... فرماندهان پیوسته در کام خطر بودند. نه

تنها در شب عملیات و مواضع پدافندی خود را پیش مرگ بچه‌ها می‌دانستند بلکه در شرایط عادی تر هم که بنا بر تقسیم کار و قبول وظایف، هر کس کار خودش را انجام می‌داد، داوطلب می‌شدند تا اگر قرار است در یک امر ریسکی بشود آن‌ها بکنند... مثل مواقع شیمیایی که ماسک خود را به نیرو می‌دادند یا موقع درگیری که سلاح و لباس خود را به بچه‌ها می‌دادند و بعضاً خودشان از بی سرپناهی و بی جنگ‌افزاری به شهادت می‌رسیدند، چنان که شهید بزرگوار حاج حبیب‌الله کریمی فرمانده تیپ ۶۳ خاتم کرد... و کم نیستند فرماندهان و مربیانی که در حین آموزش وقتی با مشکل فنی و پیش‌بینی نشده‌ای مواجه شدند خودشان را روی نارنجک و مین انداختند و جان بچه‌ها را با شهادت خود خریدند... اگر بنا بود کسی را بشین و پاشو بدهند خود نیز چنین می‌کردند... آن‌ها همه این‌ها را جلوه‌های آن عدالت اجتماعی مورد نظر امام می‌دانستند... بچه‌ها اطاعت از فرماندهان را از رده‌های پایین تا بالا اطاعت از امام می‌دانستند، آن‌ها هم نه یک اطاعت ضروری نظامی صرف، بلکه اطاعتی واجب، مخلصانه و عاشقانه. (۱)

در جلد «اصطلاحات و تعبیرات» همین کتاب که به معانی واژه‌های رایج در آن فرهنگ می‌پردازد، در مقابل واژه «خدمت... گزار» چنین آمده است: «فرمانده، مسئول و سرپرست. کسی که به نوعی هدایت و تأمین می‌کند نیروها را در جبهه. ظاهر این کلمه به تاسی از آن امام همام (ره) است که می‌فرمود: به من خدمت گزار بگوئید بهتر است از این که رهبر بگوئید.» (۲) همچنین در برخی تابلو نوشته‌های آن که در جلد دیگری از این مجموعه به آن‌ها پرداخته شده است، جملات زیر نقش بسته بود: اگر مقام ماندنی بود به تو نمی‌رسید؛ این جنگ ثابت کرد که ایمان بر سلاح‌های مدرن غلبه خواهد کرد؛ بسیجی خستگی را خسته کرده است؛ تا مادامی که ایمان در قلب شماست پیروزید؛ در فرهنگ

ص: ۳۱۳

۱- فهیمی، مهدی؛ فرهنگ جبهه؛ آداب و رسوم ۱؛ تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، صص ۱۶۰-۱۶۵.

۲- فهیمی، مهدی؛ فرهنگ جبهه؛ اصطلاحات و تعبیرات؛ تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

شهادت واژه «وحشت» نیست؛ تا زنده‌ایم رزمنده‌ایم؛ اگر خسته جانی بگو یا حسین. (۱)

البته پس از جنگ نیز با وجود نهادهایی چون پایگاه‌های مقاومت بسیج و حضور آن در مساجد، دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات و دیگر مراکز اجتماعی، فرهنگ یاد شده در میان بخش‌های مختلف جامعه معرفی شد و با بازگشت بسیاری از آنان به شهرها و انجام امور فرهنگی، به صورت مطالبه‌ای قابل دسترس در جامعه تزریق شد. برگزاری شب‌های خاطره، سرودن شعر، تئاتر، داستان نویسی، فیلم‌های داستانی و سینمایی، مستندهای «روایت فتح» به ویژه روایت تأثیرگذار مرتضی آوینی که تصویری عارفانه و فلسفی از رزمندگان به تصویر کشید، برگزاری مراسم سوگواری و هیأت‌های مذهبی که بسیاری از آنان به رزمندگان تعلق داشت، همگی نسل جدید و نوجوان را با فرهنگ جبهه و بسیجی آشنا ساخت. فرهنگی که اصول خود را از اندیشه‌های شیعی امام خمینی گرفته بود و در تجلی گاه رزم تنها گوشه‌ای از آن را نمایان ساخته بود. به این ترتیب، شهدا و پیشتازان بسیجی به عنوان الگوهای اجتماعی معرفی شدند که اغلب آن‌ها به دلیل آن که از جنس توده مردم بودند مورد استقبال آنان قرار گرفتند. به ویژه آن که نمادهای این فرهنگ در راه ایمان و وطن خود به شهادت رسیده بودند.

با بیان مطالب گذشته اکنون باید تأکید کنیم که احمدی‌نژاد پس از دو الگوی «پیشوایان دینی» و «علمای دینی» در سطح بعد از «الگوی معاصر هم جنس» تأثیر پذیرفته است. این الگو یک تفاوت عمده با دو الگوی پیشین دارد. در دو مورد قبل رابطه و پیوند بر اساس «اصل تکامل» بود اما در این الگو مبنای رابطه بر «اصل تشابه» استوار است. در واقع احمدی‌نژاد از لحاظ موقعیت اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی، ضمن الگو قراردادن آنان و به طور مشخص رجایی و چمران، خود از این گروه محسوب می‌شود و از تبار آنان به شمار می‌آید. خاستگاه طبقاتی و اجتماعی یکسان، ایدئولوژی مشابه، باورها و ارزش‌های یکسان، جهان زیست هم افق، شیوه زیست همسان، شرایط سنی یکسان و حضور در جبهه از جمله آن موارد است. «بسیجی» هویتی است که احمدی‌نژاد آن را بارها درباره خود به کار برده است. او حتی در جلسه

ص: ۳۱۴

۱- فهیمی، مهدی؛ فرهنگ جبهه؛ تابلو نوشته‌ها؛ تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸، صص ۲۰ و ۲۱.

دفاعیه پیش از شهرداری نیز خود را بسیجی معرفی کرد. به هر طریق، احمدی نژاد خود به این نسل تعلق دارد و تعریف آرمانی آن را که نسب به شهدا می برد الگویی برای شخصیت سیاسی خود می داند.

در ادامه تلاش می کنیم با نشانه شناسی در زبان احمدی نژاد از مفاهیمی مانند «شهدا»

و «بسیجی» و برخی شخصیت‌هایی چون «رجایی» و «چمران» به فهم دقیق‌تری از این الگوپذیری دست یابیم. در واقع در زبان احمدی نژاد این مفاهیم به گونه شعاری به کار نمی‌رود و در بردارنده اعماق باورها و ارزش‌های اوست.

نشانه‌شناسی از شهدا و فرهنگ شهادت

علما، زهاد و عرفا در طول زندگی دنبال چه بوده‌اند؟ همه برای رسیدن به قله‌های سعادت و زندگی جاوید و ابدی تلاش کرده‌اند، شب‌ها بیدار مانده‌اند، خودشان را از مواهب مادی محروم کرده‌اند، سختی‌ها تحمل کرده‌اند و ریاضت‌ها کشیده‌اند. بسیاری از افراد شصت، هفتاد سال زحمت می‌کشند، همه سختی‌ها را بر خودشان می‌خرند برای این که درجاتی از کمال انسانی را تجربه کنند و به دست بیاورند و برای این که به قله‌هایی از کمال انسانی دسترسی پیدا کنند. اما عزیزان! شهدای عزیز ما که پیروان خط سرخ حسینی هستند، همه در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با انتخاب کوتاه‌ترین راه به بالاترین قله ممکن دسترسی پیدا کرده‌اند... آن جمله زیبای امام عزیز ما که فرمودند «شهدای ما ره صد ساله را یک شبه طی کرده‌اند» این همان راه میان بر است... داشتن روحیه شهادت طلبی به این معنا نیست که امروز هفتاد میلیون ملت ایران شهید بشوند. روحیه شهادت طلبی مطلب دیگری است. خود شهادت یک موضوع است، روحیه شهادت طلبی موضوع دیگری است. گرچه ما امیدواریم همه کسانی که روحیه شهادت طلبی دارند این فیض عظمی و این هدیه ویژه الهی نصیب آن‌ها بشود. اما کسانی که با روحیه ایثارگری و شهادت طلبی زندگی می‌کنند، این‌ها در طول زندگی عزیز، سربلند و آزاد زندگی می‌کنند. (۱)

ص: ۳۱۵

(وجود) شهیدان و فرهنگ شهادت نشانه حیات یک ملت است. یک ملت زنده و پویا در درون خودش فرهنگ شهادت و شهیدان را پرورش می‌دهد. مطمئناً اگر شهیدان نبودند و اگر فرهنگ شهادت طلبی نبود، ملت ما مرده بود و امروز شهیدان، جانبازان و آزادگان مایه و نشانه حیات و سرزندگی ما هستند... شهیدان رأیت و

علم عدالت‌اند. شهیدان ما همه در راه برپایی عدالت و حکومت اسلامی شهید شده‌اند... شهدا ضامن آزادی و آزادگی یک ملت‌اند. (۱)

شهدا عصاره و میوه تلاش و مجاهدت صد ساله ملت ایران‌اند. شهدا نماد فرهنگ، پاکی، ایمان و تمدن ملت ایران‌اند. شهدا حاصل صدها سال فداکاری، تلاش و پی‌گیری آرمان‌های الهی ملت ایران هستند. شهدا ذخیره و سرمایه بی‌پایان ملت ما برای پیمودن راه طولانی و بلند انجام وظیفه تا رسیدن به قله‌های افتخار و شرف هستند. شهدا ستارگان رهنمای بشریت در شب دی‌جور ظلمت استکبار هستند. شهدای ما خورشیدهایی هستند که دل شب را شکافتند و حقیقت ایمان و عدالت و خداپرستی را در مقابل بشریت امروز گذاشتند. (۲)

آن چیزی که امروز کشور ما را به جلو می‌برد. پیشرفت‌ها را تضمین می‌کند، سلامت و دوام ملت ما را شکل می‌دهد و دشمنان ما را مأیوس می‌کند، بدون تردید همین فرهنگ شهادت، و تبعیت بخش عظیمی از ملت ما از فرهنگ شهادت است. هر جای کشور که روحیه شهیدان حاکم باشد همان جا پیشرفت، تعالی و پیروزی است. از سوی دیگر تردید نداریم که روح بلند شهیدان هم راهنما و هم حامی ملت ماست... ملتی که بتواند در دامن خودش چنین گوهرهای درخشانی را تربیت بکند و در یک دورانی ۲۰، ۲۵ ساله بیش از دویست هزار ستاره درخشان به آسمان بشریت تقدیم بکند، بدون تردید این ملت شکست‌ناپذیر است. (۳)

در طول تاریخ دو خط و مسیر و جبهه و حرکت را می‌توانیم مشاهده کنیم. یک حرکت به محوریت انبیای الهی، صلحا، صدیقین و شهداست و یک حرکت هم در نقطه مقابل؛ قدرت طلبان و زراندوزان و زورگویان و خودخواهان. یک طرف

ص: ۳۱۶

۱- سخنرانی در دیدار با خانواده‌های شهدا و جانبازان استان هرمزگان؛ ۲۱/۱۰/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در دیدار با خانواده‌های جانبازان و ایثارگران قم؛ ۱۵/۱۰/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با خانواده‌های شهدای دولت؛ ۶/۶/۱۳۸۴.

خداپرستان و عدالت طلبان و یک طرف یاران شیطان و خودپرستان و خودخواهان. یک طرف انسان‌های عاشق مردم، متواضع و خدمت‌گزار و فداکار در راه نجات انسان‌ها و تعالی و صلاح دنیا و آخرت انسان‌ها و یک طرف متجاوزین و غارتگران و سلطه‌گران. این جبهه در طول تاریخ ادامه داشته است. رمز

ماندگاری جبهه حق روحیه ایثارگری و شهادت طلبی است، چرا که همواره در طول تاریخ فقط در مقاطع کوتاهی این طور نبوده است. مشاهده می‌کنیم همواره ثروت، قدرت و امکانات تبلیغاتی در اختیار جبهه باطل و فرصت طلبان بوده است و جبهه حق از امکانات مادی کم بهره برده است. از عصر فرعون و نمرود تا امروز شما نگاه کنید. فقط در دوره‌ای کوتاه، در زمان سلیمان نبی قدرت و ثروت در اختیار آن پیامبر الهی قرار گرفت والا بقیه دوران همیشه جبهه حق در فشار، محرومیت و سختی بوده است و عمده قدرت مادی و نظامی در اختیار طرف مقابل. یک نبرد نابرابر همواره وجود داشته است. آن چیزی که باعث شده جبهه حق دوام بیاورد، همواره با نشاط بماند و پیامش به نسل‌های بعد منتقل بشود، و انگیزه لازم برای ایستادگی در آن ایجاد بشود، روحیه ایثارگری و فرهنگ شهادت است. روحیه ایثارگری، هم سلاح است، هم یک فرهنگ است، هم خودش قله‌ای از آرمان‌ها و هدف است و هم رمز شکست‌ناپذیری و پایداری است. (۱)

شهادت یک راه و رسم و مشی است که زندگی شهید را قبل از شهادت شکل می‌دهد و او را در مسیری قرار می‌دهد که انتها و ختامش مثل شهادت است. شهادت یک فرهنگ است که در این فرهنگ عزت موج می‌زند. پایه آن استقامت و تضمین آن صبر است. استقامت پایه رسیدن و صبر تضمین کننده رسیدن به قله شهادت است. ذکر خدا این مسیر را نورانی می‌کند و تسبیح خدا این مسیر را از آلودگی‌های دنیا دور و منزّه می‌سازد. شهادت با نماز قوام پیدا می‌کند و با خدمت به خلق و بندگان خدا اوج می‌گیرد و با مجاهدت، ایثار، دعا و اخلاص نزدیک می‌شود. عزیزان من! چه بسیار بزرگانی که قبل از شهادت شهید شده بودند و قبل از عروج عرفانی چشم دل آنان باز شده بود و گوش آنان شنوای سروش حق و

ص: ۳۱۷

حقایق عالم شده بود. آری شهادت یک رشته و یک راه است که بخشی از آن در این دنیا و دنباله آن در آخرت است. (۱)

بعضی‌ها فکر می‌کنند که ما شهدا را از دست داده‌ایم، این تصور غلط است، ما

شهدا را به دست آورده‌ایم. تا به حال روی کره زمین میلیاردها نفر آمده‌اند و رفته‌اند؛ همه فانی شده‌اند؛ آثار این‌ها از زمین محو شده است. از بین همه این‌هایی که آمده‌اند و رفته‌اند، یک گروه هستند که خداوند می‌فرماید که «بل احياء»؛ می‌گوید که این‌ها زنده‌اند. کسی که به زندگی ابدی دسترسی پیدا می‌کند در واقع به دست آمده، از دست نرفته است. آن‌هایی از دست می‌روند که بروند و چیزی از آن‌ها نماند؛ بمیرند و محو بشوند. اما آن‌هایی که «بل احياء عند ربهم يرزقون» (۲) هستند، این‌ها که از دست نرفته‌اند، به دست آمده‌اند. بعضی‌ها فکر می‌کنند شهدا حضور ندارند. این هم باز اشتباه است. شهدا زنده... اند و حضور دارند. خیلی چیزها در عالم هست که ما درکشان نمی‌کنیم و نمی‌فهمیم. مگر ما همه چیز را می‌فهمیم؟ شهدا زنده‌اند، حضور دارند و از افق بالاتری بر عالم اشراف دارند. (۳)

یاد، ذکر و بازگویی شهیدان یک وظیفه است. چرا که بهترین الگو و راه برای ما الگو و راه شهیدان است که ما تا آخر به آن نیازمندیم. اندیشه، روح بلند و مکتب شهیدان بزرگ‌ترین پشتوانه ملت ما برای حرکت خودجوش است. باید به جایی برسیم که همه ما با شهیدان زندگی کنیم... ما امروز بیش از گذشته به استقامت، روشن بینی، صلابت، ایمان و اخلاص آن شهیدان نیاز داریم. بعضی‌ها خیال می‌کنند پیشرفت و پیروزی و فتح قله‌های بلند فقط با این محاسبات مادی است. بله، محاسبات مادی هم لازم است. اما آن چیزی که قله‌ها را فتح می‌کند. این‌ها نیست. همین امروز ما به اندیشه‌های شهیدان در اقتصاد، فرهنگ و مسایل اجتماعی مان نیاز داریم. (۴)

صحبت کردن از شهادت صحبت کردن از حیات جاوید، حیات طیبه و زندگی

ص: ۳۱۸

۱- سخنرانی در دیدار با خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان کرمانشاه؛ ۲۷/۹/۱۳۸۵.

۲- سوره آل عمران؛ آیه ۱۶۵.

۳- سخنرانی در دیدار با خانواده‌های شهدا و ایثارگران شهرستان بیرجند؛ ۱۸/۴/۱۳۸۴.

۴- سخنرانی در دیدار با خانواده‌های شهدای هفتم تیر؛ ۷/۴/۱۳۸۵.

متعالی در همین دنیاست. علتش هم خیلی روشن است. اصلاً هیچ کس تا از خودش رها نشود و از زمین نکند و حلقه‌ها را قطع نکند، لذت حقیقی حیات ناب را نمی‌چشد. انسان‌ها سرگرم هستند، لذت حیوانی هست و جاری است، اما لذت زندگی حقیقی را کسانی می‌چشند که از این بستر جدا شده باشند، والا کسی که

در ارتباطات، وابستگی‌ها و علایق غرق و در تمایلات مادی محصور ماده باشد او اصلاً کی می‌تواند لذت حقیقی را بچشد. در همین دنیا لذتی که می‌چشد لذت حقیقی است. برای او غم و اندوه و دل‌نگرانی نیست؛ «لا-خوف علیهم و لا-هم یحزنون»^(۱) برای آنان خوفی نیست و حزنی ندارند. حزن و اندوه مال این پیوستگی‌ها و وابستگی‌هاست... صحبت کردن از شهادت و شهادت طلبی صحبت کردن از کرامت انسانی و حاکمیت ارزش‌های الهی در جامعه بشری است. صحبت کردن از انگیزه برای حرکت به سمت حاکمیت ارزش‌هاست. (لذا) این نیست که شهادت طلبی یک کار فردی است.^(۲)

ایفای عهد مهمترین ویژگی ایثارگران ماست. آنان به عهدی که با خدای خودشان بستند وفا کردند، بر پای آن ایستادند و امروز ملت ما را بر بام جهان نشانده‌اند... اولین شرط برای وفای به عهد صبر و مقاومت است. بدون صبر، امکان اتصال به قله‌ها وجود ندارد. دسترسی به آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی، درنوردیدن همه افتخارات انسانی و الهی مستلزم صبر و مقاومت است... دومین عامل و دومین کاری که (به پیروی از شهدا) باید بکنیم، عبارت است از تشخیص وظیفه. تشخیص درست وظیفه کمک می‌کند که در راه حرکت کنیم. کمک می‌کند که به عهد خودمان عمل کنیم. فراوان بوده‌اند افرادی که جنگیده‌اند، مجاهدت و فداکاری کرده‌اند، اما در شرایط گوناگون وظیفه خودشان را درست تشخیص نداده‌اند... تشخیص وظیفه با گذر زمان و دستورات امام تغییر می‌کند.^(۳)

آن چیزی که ما را ویژه کرد وجود فرهنگ ایثارگری و شهادت طلبی در بین ملت ماست. همان چیزی است که ملت ما را شکست ناپذیر می‌کند؛ یعنی سلاح و

ص: ۳۱۹

۱- سوره بقره، آیات ۶۲، ۱۱۲، ۲۷۴.

۲- سخنرانی در دیدار با اعضای شورای سیاست گذاری کنگره بهداشت سرداران شهید استان تهران؛ ۶/۵/۱۳۸۶.

۳- سخنرانی در دیدار با ایثارگران و جانبازان استان گلستان؛ ۲۳/۱۲/۱۳۸۴.

قدرتی است که اصلاً شکست در آن نیست. کسی که آماده فداکاری در راه انقلاب، اسلام، دین و کشورش باشد او را از چه چیزی می‌خواهند بترسانند. امام عزیز ما چقدر زیبا فرمود: «مکتبی که شهادت دارد، اسارت ندارد.» عزیزان من، امروز رمز پایداری ملت ما جاری بودن فرهنگ ایثارگری و شهادت در متن

جامعه است. این را باید زنده نگه داریم و تقویت کنیم. این یک ماموریت الهی و مقدس است. این یک کار بزرگ، کار انبیا و ائمه طاهرین(ع) است. همان چیزی که ملت ما را تا ابد بیمه خواهد کرد.^(۱)

نشانه شناسی از بسیج

امروز الگوی نجات ملت‌ها الگوی بسیج است. بسیج و تفکر بسیجی راهنما و پشتوانه همه ملت‌ها برای دست یابی به حیات طیبه و رهایی از حاکمیت طاغوت‌ها ظالمان و بت پرستان است... برای فتح قله‌های بلند هر روز بیش از گذشته نیازمند حاکمیت اندیشه بسیجی هستیم. در دانشگاه، پژوهشگاه، مدرسه، کارخانه، اداره و در همه جای کشور، در مزرعه و هر جایی که عزمی برای سازندگی و پیشرفت حضور دارد، برای تحقق آرمان‌ها نیازمند حضور اندیشه سبز بسیجی هستیم. اندیشه بسیجی یعنی خود را به خدا سپردن، یعنی محو در خدا شدن، یعنی همه کارها خالصا و مخلصا برای خدا انجام شدن، یعنی در راه خدا سر از پا نشناختن و خسته نشدن. اندیشه بسیجی یعنی عشق به همه انسان‌ها، یعنی محبت، مهرورزی و هدیه عشق به همه انسان‌ها. یعنی دیدن روح پاکی در همه جای سرزمین. امروز هم ملت ما و هم همه ملت‌ها برای تعالی، پیشرفت و شکستن حصارهای دست و پابند جهل و خرافه و عقب ماندگی نیازمند بسیج و اندیشه بسیجی هستند. امروز چشم‌ها و دل ملت‌های عالم به ایران و اندیشه بلند بسیج دوخته شده است. بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها بالا-ترین درخواست شان از ملت ایران حمایت، پشتیبانی، معرفی الگو و اندیشه بسیج است... (در گذشته) در هر جای کشور و هر جای جهان و در هر زمان بین مسئولین و مردم اندیشه بسیجی جاری بود، در همان نقطه پیروزی و

ص: ۳۲۰

۱- سخنرانی در دیدار با خانواده شهدا و ایثارگران شهرستان بیرجند؛ ۱۳۸۴/۸/۱۸.

موفقیت هم بود و در هر زمان و هر جایی که از اندیشه بسیج و روح بسیج فاصله گرفتیم در همان جا شکست، در جا زدن و عقب افتادن نصیب مان شد. امروز نیازمند یک همت بلند بسیجی هستیم. (۱)

والا-ترین ویژگی و اندیشه و مکتب بسیج، خداپرستی و کار برای خداست. اصلا مرز مشترک انبیا و اولیا و پیروان آن ها با دیگران کار برای خداست. این طور نیست که ما عمل می کنیم و دیگران عمل نمی کنند. ما مقاومت می کنیم و دیگران مبارزه نمی کنند... مرز جدایی و آن چیزی که تفاوت ایجاد می کند کار برای خداست. اصلا جنس کار برای خدا با سایر کارها متفاوت است. اثرش هم در عالم متفاوت است... اگر یک کاری صد در صد برای خدا باشد دنیا را متحول می کند ولو ظاهرش خیلی کوچک باشد یا در یک جغرافیای محدود در گوشه ای دور از دنیا هیچ بلندگو، میکروفون و دوربینی هم آنجا نباشد، هیچ چیز نباشد. اما یک کار صد در صد برای خدا اوضاع عالم را به هم می ریزد... سرفصل دوم یا ویژگی دوم روحیه خدمت گذاری است. اصلا کرامت انسان الهی به خدمت گزار بودنش است... پیامبر عزیز ما پرچمدار خدمت گزاران است... (ایشان) می گوید بهترین انسان ها کسی است که بیشتر خدمت گزار باشد. همه برای خدا کار کنند بعد همه مسابقه بدهند که به دیگران خدمت کنند. (در این صورت) اصلا نقصی و فاصله ای، فقری و دعوایی می ماند؟... از ویژگی های دیگر اندیشه و عمل بسیجی هوشمندی است... ویژگی دیگر اندیشه بسیجی اصلاح گری و تحول خواهی است. بدانید برای رسیدن به نقطه هدف، آرمان و نقطه موعود، باید خیلی چیزها عوض بشود. خیلی چیزها هست که الان ما به آن اعتقاد داریم اما باطل است. نمی دانند که باطل است؛ تا برویم در ساختارها، سیستم ها و... ما می خواهیم یک جامعه آرمانی برپا کنیم؛ با این سیستم اداری نمی توانیم. چهل سال روی ریلی راه رفته، هر روز هم فهمیده این اشتباه است و چهل و یکمین سال هم می خواهد دوباره روی همان ریل برود. نمی شود، فایده ای ندارد. تحول در همه چیز... بسیج اصلا آمده دنیا را درست کند. اصلا بسیج هست برای اینکه اصلاح بکند. عزیزان بدانید اصلاح از خود آدم و بعد

ص: ۳۲۱

محیط اطراف شروع می‌شود. یک بسیجی در یک اداره باید مثل خورشید بدرخشد. یعنی مظهر کار برای خدا، خدمت‌گزاری، کم‌توقعی، اصلاح‌گری و امید باشد. (۱)

تشکیل بسیج برای آن است که این روح خداجوی، عدالت‌طلب، آرمان‌خواه و

شجاع در لحظه لحظه زندگی ملت ما جاری بشود... بسیج یعنی غایت بلند و در اهتزاز عدالت‌خواهی. بسیج یعنی پرچم مستحکم ظلم‌ستیزی. بسیج یعنی دلی مالا مال از عشق به انسان‌ها و دوستی و مهرورزی به هم‌نوع و همه بشریت. بسیج یعنی آمادگی فنا شدن در راه اعتلا و اهتزاز میهن و آرمان‌ها. بسیج یعنی تجلی خدمت‌گزار و خدمت‌رسانی. بسیج یعنی مظهر دوست داشتن، تواضع و فروتنی. فرهنگ بسیج فرهنگ فطری است. فرهنگ بسیج در یک کلمه همان فرهنگ اسلام ناب محمدی است... امروز بیش از گذشته و در جای جای زندگی و در جای جای میهن اسلامی در عرصه‌های داخلی و جهانی برای تحقق آرمان‌ها و انجام وظیفه نیازمند حاکمیت روحیه و فرهنگ بسیجی هستیم. اگر بخواهیم اقتصادمان را اصلاح کنیم و به لحاظ اقتصادی کشورمان را به قله برسانیم، نیازمند کار و تلاش صادقانه، ایثارگرانه و شبانه‌روزی هستیم و این یعنی فرهنگ بسیجی. اگر نیازمند اصلاح فرهنگ و رسیدن به نقطه اوج فرهنگ دینی و اسلامی هستیم، نیازمند دل‌های پاک، اندیشه‌های پاک و زلال هستیم و این یعنی دل‌ها و اندیشه‌های بسیجی. اگر در عرصه جهانی نیازمند صیانت از عزت و کرامت ملت ایران و دستیابی به همه حقوق حقه و قانونی ملت هستیم، باید تدبیر، شجاعت و حکمت را با هم بیامیزیم و با اقتدار و البته ظرافت از منافع ملت دفاع کنیم و این همان فرهنگ و منش بسیجی است. (۲)

اندیشه بسیجی یعنی اندیشه لطف و رحمت جاری برای همه. یعنی اندیشه خدمت‌گزار بی‌وقفه. یعنی اندیشه پافشاری بر اصول. یعنی اندیشه دفاع از مظلومین، محرومین، مستضعفین و مقابله شجاعانه با همه قدرت‌های فاسد. (۳)

بسیجی پیرو امیرالمومنین علی (ع) است؛ همه دنیا یک طرف باشند و او تنها باشد

ص: ۳۲۲

۱- سخنرانی در دیدار با مدیران و مسئولین وزارت رفاه و تامین اجتماعی؛ ۲۵/۴/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در همایش بزرگ بسیج؛ ۵/۹/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در اولین همایش روحانیون و طلاب بسیجی؛ ۱/۹/۱۳۸۵.

اولین و زیباترین ویژگی‌ای که در دفاع مقدس متجلی شد، ایمان زلال بود. صحنه‌های ماندگاری از رابطه عاشقانه انسان‌های مخلص با پروردگار، آن گریه‌ها،

عبادت‌ها، شب زنده داری‌ها، عزاداری‌ها و آن ارتباط عمیق با ذات لایزال الهی که همه روح‌ها را لطیف و قلب‌ها را آماده پذیرش می‌کرد. ویژگی دوم که ظهور کرد، خودباوری، اعتماد به نفس و باور به توانمندی‌های خودی بود. نظام سلطه برای تقویت سلطه و دوام سلطه خودش خودباختگی و حقارت را به ملت‌ها تحمیل می‌کند. خودباوری رمز ایستادگی است. در شرایطی که دشمنان ما به همه تجهیزات روز دنیا مجهز بودند و همه قدرت‌های اقتصادی و سیاسی پشتوانه آن‌ها بود و رزمندگان و ملت ما تقریباً دست خالی بودند، با اعتماد به نفس، اتکا به خود و باور و توانمندی‌های ملی و فرهنگی خود روی پای خود ایستادند و دفاع مقدس را با سرافرازی به پایان بردند. ویژگی دیگری که بروز کرد، خلاقیت و ابتکار بود. اصلاً بدون خلاقیت و ابتکار امکان پرکردن خلاء عقب ماندگی وجود ندارد. سرتاسر جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها و همه دوران دفاع مقدس سرشار از ابتکار و نوآوری است. نوع طراحی عملیات، ساخت تجهیزات و به کارگیری نیرو و تجهیزات، ملامت از خلاقیت و ابتکار بود. آن چیزی که ما را به تجهیزات پیشرفته دشمن مسلط می‌کرد، ویژگی خلاقیت و ابتکار رزمندگان و فرماندهان عزیز در دوران دفاع مقدس بود. ویژگی دیگر، ایثار و فداکاری بود؛ ایثار، فداکاری و روحیه شهادت طلبی، این سلاحی است که هیچ گاه شکست بر او راه ندارد... ویژگی دیگری، دوستی با مردم، محبت و مهرورزی به مومنین و هم‌کیشان و هم‌وطنان و خشم انقلابی علیه مستکبرین است... و بالاخره ویژگی امید؛ امید به آینده، امیدی که برخاسته از انتظار انقلابی و ظهور عدالت است. این همان چیزی است که همواره نشاط، شادابی و سرزندگی را به اردوگاه مومنین می‌آورد. (۲)

ص: ۳۲۳

۱- سخنرانی در دیدار با بسیجیان نهاد ریاست جمهوری؛ ۲۶/۴/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاه امام حسین؛ ۴/۷/۱۳۸۴.

او مرد عقیده و عمل بود. مرد جهاد و اخلاص بود. مرد خدمت و اقتدار بود. مرد پایداری و پی‌گیری بود. مرد سادگی و عزت نفس بود. مرد تحمل و بردباری، مرد نظم و پشتکار، مرد تواضع در برابر ملت و ایستادگی و عزت در برابر دشمن، مرد

آخرت‌گرایی و مرد فداکاری بود. او فرزند ملت، مقلد امام و الگوی جاوید برای حکمرانی اسلامی بود. اگر منش، اخلاق و آرمان شهید رجایی در ساختار اداری کشور ما نهادینه بشود، اگر ویژگی‌های شهید رجایی در روح و عمل ساختار مدیریت کشور جاری و ساری بشود، آن‌گاه می‌توانیم فریاد بز نیم که راه رجا بسته نیست گرچه رجایی برفت. (۱)

این دو بزرگوار (رجایی و باهنر) حقیقتاً الگوی جاویدان مدیریت و خدمت‌گزاری انقلابی و اسلامی‌اند... اولین ویژگی این دو بزرگوار عدالت محوری بود... از اقدامات آن‌ها عدالت در دریافت کارکنان دولت به واسطه کاهش حقوق وزیران و افزایش حقوق کارمندان بود، و به بازگشت بیت‌المال همت گماشتند... نگاه آن‌ها به کشور نگاه عادلانه‌ای بود. همه جای کشور را سرزمین ایران می‌پنداشتند. برای همه ملت حقوق یکسان قایل بودند. به همین خاطر دیدید که اولین کسانی که دولت را به چرخش درآوردند و به سمت مردم بردند و جلسات هیات دولت را در استان‌ها تشکیل دادند، شهیدان رجایی و باهنر بودند. می‌فرمودند که همه جای ایران، ایران است و همه جا باید با هم پیشرفت و تعالی پیدا بکنند... ویژگی دیگر این عزیزان حمایت از محرومین بود. حمایت از محرومین نه تنها یک ارزش است، بلکه یک وظیفه قطعی برای مدیران و دستگاه حاکم است. نمی‌شود با تغییر اسم بگوییم این‌ها دیگر از محرومیت درآیند و حالا اقشار آسیب‌پذیر هستند. مستضعف یعنی کسی که حش ضایع شده است و دولت موظف است حق را به او برگرداند... ویژگی دیگر این عزیزان اهتمام به حفظ و رعایت بیت‌المال است. عزیزان من! این امکاناتی که در اختیار ماست، ریال به ریال آن متعلق به آحاد ملت ایران است. وقت ما، خود ما، تجهیزات و منابع مالی، این‌ها مال ملت است. حفظ

ص: ۳۲۴

بیت‌المال، درست استفاده کردن، بهینه استفاده کردن، به جا استفاده کردن، جلوگیری از ریخت و پاش ها، جلوگیری از بد خرجی ها و اسراف ها یک اصل است... (ویژگی دیگر آن‌ها مردمی بودن است) بعضی‌ها خیال می‌کنند همراه مردم بودن یعنی (تنها) شریک غم‌ها و شادی‌های مردم بودن؛ یعنی با غصه مردم غصه‌دار و با شادی مردم

شاد بشود. وقتی می‌بیند مردم شادند، لذت ببرد و وقتی می‌بیند که مردم غصه‌دار هستند، ناراحت بشود. (اما) همراه مردم بودن، یعنی دغدغه‌های او همان دغدغه‌های مردم باشد. این مسأله خیلی مهم است و البته باید وسط مردم باشد. اگر کسی بخواهد ویژگی همراه مردم را پیدا کند، باید در متن مردم زندگی کند و از مردم بشنود و زندگی مردم را ببیند... غم و شادی و دردهای مردم را از روی کاغذ نمی‌شود دریافت. روی کاغذ همه چیز خوب است. کاغذ که احساس را منتقل نمی‌کند، باید دید و آن عزیزان با مردم زندگی می‌کردند و می‌دیدند. آن‌ها بسیار پرکار و کم‌هزینه بودند... ویژگی دیگر آن‌ها خودباوری بود... وقتی خودباور باشیم، تئوری‌ها، برنامه‌ها و طراحی‌های مان از متن فرهنگ خودمان و از درون نیازهای مردم خودمان می‌جوشد. آن وقت است که بازار اندیشه ما بازار مکاره تئوری‌های وارداتی نمی‌شود. اشکال ندارد تئوری‌ها وارد بشود، نظام یک نظام آزاد است؛ آزادی اندیشه. بحث بشود، اما آن چیزی که می‌خواهد عمل بشود، از کجا باید بیاید؟ باید از متن فرهنگ و نیازهای مردم ما بجوشد. کی این اتفاق می‌افتد؟ موقعی که خودمان را باور داشته باشیم. ما دارای گذشته تاریخی پرافتخار، استعدادهای عظیم، نظریه و اندیشه و یک ملت بزرگ هستیم... ویژگی دیگر آن‌ها مقاومت بود... ویژگی دیگر آن‌ها معلمی بود؛ معلمی همان که شغل انبیاست. همه صداقت، صمیمیت، پاکی و عزت معلمین را شما در تک تک رفتارهای این دو عزیز می‌دیدید. (۱)

ایشان واقعا مظهر ساده زیستی بود. در همین ساختمان یک شب یازده شب به ما وقت ملاقات داده بود به اتفاق یک نفر... ما چند دقیقه زودتر رسیدیم، گفتند بنشینید ایشان دارد شام می‌خورد. آوردند بیرون، دیدیم از این کتلت‌های سلف

ص: ۳۲۵

سروپسی است که فقط برای شیشه شکستن به کار می آید. نصف آن با یک تکه نان بربری و یک نصفه لیوان آب. در عمل اینگونه زندگی می کرد که الگو می شد. این در جامعه جاری می شود، مثل این که اگر کسی صداقت داشته باشد این صداقت خود به خود در جامعه منتشر می شود. ایمان، اخلاق و ساده زیستی منتشر

می شود. مراقب باشید که بند نشوید. این ها غل و زنجیر است. یواش یواش می بینی بعد از بیست سال همان چیزی که از آن خیلی بدتان می آید به آن تبدیل شده اید، اما مدعی. مراقب باشید. (۱)

نشانه شناسی از شهید مصطفی چمران

چرا کسی شهید چمران می شود؟ چطوری می تواند یک نفر همه ویژگی های برجسته و متعالی را در خودش جمع کند؟ در موقع رزم و جهاد در خط مقدم است. در شجاعت در نقطه اوج است. لطافت روح هم در نقطه اوج است. در وسط معرکه توپ و خمپاره می آید جنگ و آتش است، یک دفعه یک گلی را می بیند، می نشیند با این گل صفا می کند... در میدان علم وارد می شود، همه قله ها را فتح می کند و به اوج علوم زمان دسترسی پیدا می کند. وارد عرصه مدیریت می شود، همه را پشت سر می گذارد، وقتی به عشق ورزی و مهرورزی می رسد، همه را مجذوب خودش می کند. آن کسی که از منظر عرفان به این نگاه می کند، می بیند که این یک عارف کامل است. آن که از نگاه علم و تخصص نگاه می کند، می بیند این یک متخصص درجه یک است. در شجاعت، مردم داری، زندگی، روابط خانوادگی و گذشت و مردانگی (نیز همین گونه است)... بعضی ها می گویند این خصلت ها ضد هم است. کسی که شجاع است، رزمنده است، دلاور میدان های نبرد است، این دیگر در میدان عاطفه کم می آورد. بله، اگر کسی شجاعت و رزمندگی را به عنوان یک حرفه و شغل انتخاب کند، روحیه اش روحیه خشکی می شود و اگر کسی عرفان را به عنوان یک شغل انتخاب کند، او اصلا از همه دنیا منقطع می شود و دیگر یک آدم گوشه گیر، منزوی و یک بعدی است... من فکر می کنم رمزش یک کلمه بیشتر نیست، یعنی چرا این

ص: ۳۲۶

طوری شد و چطور می شود این گونه شد؟ راهش را نشان داده اند. خدا نشان داده است... مگر درباره امیرالمومنین نشنیده بودید؟ این ها ضد هم نیست. این ها یکی است. یک حقیقت است. انسان الهی در میدان نبرد با همه قدرت می ایستد، اما در مقابل یک یتیم و اشک یتیم تلاشی می شود. این همه اش یک حقیقت است و خدا را سپاس

گزاریم که در عصر ما هم جلوه ها، نمونه ها و رشحاتی از آن حقیقت را در معرض دید ما قرار داد... (رسیدن به این مرحله) شرطش این است که برای خدا کار کنی و شهید چمران کسی بود که زندگی اش را برای خدا تنظیم می کرد. برای خدا دوست داشتن، برای خدا دشمن داشتن و برای خدا قدم برداشتن. (اگر) انسان همه تمایلات، خواست ها، حرکات و همه زندگی خودش را برای خدا بیاورد، آن وقت رنگ خدایی می گیرد و همه این عالم به کمک انسان می آیند.

آن وقت انسان ذو وجوه و ذو ابعاد می شود... بعضی ها خیال می کنند این ها مربوط به دوران صدر اسلام است و به تاریخ پیوسته است. نه، این ها جاری است. امام را ببینید، شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی و شهید چمران را ببینید. بله می شود انسان هم عالم باشد، هم خدمت گزار باشد، هم مجاهد باشد، هم هنرمند باشد و هم عاشق باشد، و می تواند همه اش را با هم داشته باشد. الگو می خواهید؟ مرحوم شهید چمران. الگو می خواهید؟ شهید بهشتی. رمزش یک کلمه بیشتر نیست و عزیزان من مشکل بشریت هم در طول تاریخ غفلت از همین یک کلمه بوده است و همه پیامبران آمدند که توجه انسان را به این یک کلمه جلب کنند و افرادی مثل مرحوم شهید چمران، این ها برای ما نشانه و فلش اند و راه را نشان می دهند. من فکر می کنم اگر ما همین یک درس را از مکتب شهید چمران بگیریم، همه امور جامعه ما و جامعه بشری اصلاح خواهد شد؛ کار برای خدا. آن وقت همه قدرت های عالم در مقابل آدم پوچ اند. نه این که آدم بیاید بفهمد آن ها قدرتمندند و کم محلی کند. نه اصلا قدرتی نیستند دیگر. برای این که همه قدرت ها در دست خداست. کسی که در مقابل خداست از خودش چیزی ندارد... کار برای خدا همه اش پیروزی، زیبایی و نشاط است. می گفتند ایشان اصلا هیچ وقت خسته نمی شد و می گفت اصلا خستگی یعنی چه؟ به پاهایش می گوید از دست من خیلی سختی کشیدید، اما به زودی راحت می شوید... خستگی برای کسی است که برای خودش می دود. کسی که متصل به

همه حقیقت عالم است، اصلاً خستگی برایش معنی ندارد... دلتنگی معنا ندارد، قهر کردن معنا ندارد، و مایوس شدن معنا ندارد. (۱)

ب. ویژگی‌های شخصیت خدمت گزار

نشانه شناسی در زبان احمدی‌نژاد از سه الگوی پیشوایان دینی، علمای دینی و الگوی معاصر هم جنس، روشن می‌سازد که «شخصیت خدمت گزار» برآمده از سه الگوی شخصیتی مذکور است. در واقع الگوی شخصیت خدمت گزار با داشتن ویژگی‌هایی نظیر ایمان دینی استوار، آراستگی به فضایل اخلاقی، مقاومت در برابر سختی‌ها، مهرورزی در برابر عموم انسان‌ها، از خودگذشتگی ناشی از تقوا، خودانگیختگی ناشی از مسئولیت دینی، خستگی ناپذیری ناشی از آرمان بلند دینی، خودباوری ناشی از خداباوری، شجاعت ناشی از انقطاع از هواهای نفسانی، احساس امنیت ناشی از توکل به خدا، مثبت‌اندیشی ناشی از آموزه‌های دینی و عدالت و صداقت ناشی از اخلاق دینی، منشأ دینی و ایمانی دارد.

«شخصیت خدمت گزار» جریانی در طول تاریخ است که پس از پیشوایان دینی و شخصیت‌های بزرگی مانند پیامبر اسلام (ص)، حضرت علی (ع) و امام حسین (ع)، پیروان راستین آن‌ها نیز تلاش کرده‌اند آن مسیر را طی کنند. در این میان علمای دینی و شهدا بیش از دیگران این مسیر را پیموده‌اند و در تاریخ معاصر شخصیت‌هایی چون امام خمینی، شهید رجایی و چمران نماد الگوهای معاصر به شمار می‌آیند. شخصیت خدمت گزار برآمده از فرهنگ سیاسی شیعه است و با وجود شخصیت‌های بزرگ دینی همواره به عنوان مطالبه‌ای در فرهنگ سیاسی شیعه باقی خواهد ماند و کسانی هم که مومنانه و از روی درس آموزی به آن بنگرند، به سویش تمایل می‌یابند. شخصیت خدمت گزار با توجه به درون مایه فرهنگ شیعه در گرو دوری از دنیازدگی، رفاه طلبی و هواهای نفسانی است و بدون تقوا و خودسازی، بدون بینش عمیق توحیدی و بدون درس آموزی از مکتب علی (ع) و نهضت عاشورا قابل تحقق نیست.

«شخصیت خدمت گزار» لزومی نمی‌بیند برای تبیین فرهنگ سیاسی خود از گفتمان

ص: ۳۲۸

افرادی چون آلموند و وربا بهره ببرد و بخواهد دمکراتیک بودن یا نبودن خود را ثابت کند و نشان دهد که فرهنگ سیاسی شیعه «محدود اندیش» است، «پیرو» است یا «مشارکت جو»، و آیا به دمکراسی غربی می انجامد یا نه. شخصیت خدمت گزار گفتمان خاص خود را بر می گزیند که ریشه در فرهنگ خودی و اعماق تاریخی آن دارد. شخصیت

خدمت گزار برای مردم سالاری اهمیت ویژه‌ای قایل است اما لزومی نمی بیند «مردم سالاری» را به شیوه دمکراسی‌های غربی و با ایدئولوژی سکولاریستی تعریف کند. مردم سالاری نهفته در شخصیت خدمت گزار با احترام عمیق فلسفی و عرفانی که برای نوع بشر و تک تک افراد قایل است، «مردم سالاری» را جدای از «مردم داری» نمی بیند. آن را جدای از عدالت اجتماعی و کمک به رشد توده‌های جامعه جستجو نمی کند و مردم سالاری را با کاخنشینی و عافیت طلبی و واقعیت سازی‌های تبلیغاتی و سرمایه سالاری ممکن نمی داند. «شخصیت خدمت گزار» به شیوه اگزیستانسیالیستی می نگرد و از این که هر «انسان» را یک «رأی» ببیند دوری می کند. او با کرامت نهادن به مقام انسانی، آن‌ها را انسان‌هایی همچون خود می داند که دارای احساسات، عواطف و اهداف هستند؛ نه به صورت برگه های رأی که تنها در پای صندوق انتخابات معنا می یابند.

در بطن معنای «خدمت گزار» به دلالت التزامی و به طور ماهوی، معنای «مردم سالاری» نیز نهفته است و اصولاً این ریخت شخصیتی یکی از اهداف خود را دست یابی به این مطلوب می داند. انگیزه رفتار «شخصیت خدمت گزار» نه اهداف شخصی و خانوادگی و عشیره‌ای و حزبی که اهداف جمعی و انسانی و دینی است. برخلاف دمکراسی غربی که مبتنی بر ایدئولوژی بورژوازی غرب و خاستگاه سرمایه سالاری است و به همین دلیل تلاش می کند دمکراسی را جدای از عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار دهد، «شخصیت خدمت گزار» مردم سالاری را به طور مستقیم با عدالت اجتماعی و مسایل معیشتی در پیوند می داند. با وجود فقر و تبعیض و فساد اقتصادی و اجتماعی سخن گفتن از دمکراسی در یک جامعه بی معناست. دمکراسی حقیقی نمی تواند نسبت به آلام و سرنوشت مردم جامعه خود بی تفاوت باشد.

شخصیت خدمت گزار با مفهوم سازی‌های ایدئولوژی سکولاریستی سازگاری ندارد که به شیوه‌ای توتالیتریستی تلاش می کند «شخصیت دمکراتیک» را تنها در قالب ایدئولوژی‌های بنیادگرایانه سکولاریستی معنا کند. بنیادگرایی سکولاریستی به معنای

جزم‌گرایی در باورهای دین‌زدایانه است که آن‌ها را اصولی ثابت و لایتنغیر در نظر می‌گیرد. ایدئولوژی بنیادگرایی سکولاریستی، ایدئولوژی طبقات سرمایه‌سالار است که دمکراسی را تنها بازی قدرت در میان برخی گروه‌های معدود می‌بیند. این ایدئولوژی با توسل به رسانه‌های وابسته که کارخانه‌های رأی‌سازی هستند ابزار تسلط گروه‌های

حاکم‌اند که دمکراسی را روشی تناوبی برای انتقال قدرت میان خود می‌دانند. چنان‌که در امریکا بیش از یک سده است که قدرت به طور تناوبی میان دو حزب دست به دست می‌شود. دمکراسی در غرب، اکنون فلسفه سیاسی گذشته خود را از دست داده و تنها به بازی صاحبان قدرت و ثروت که به طور محترمانه نخبگان سیاسی و اقتصادی نامیده می‌شوند. تبدیل شده است.

ساموئل هانتینگتون در این زمینه به نظریه الیستی ژوزف شومپتر درباره دمکراسی اشاره می‌کند که چگونه انتقاد وی نسبت به نظریه کلاسیک دمکراسی مورد استقبال دیگران در غرب و به ویژه دانشوران امریکایی قرار گرفته است. مطابق تئوری کلاسیک، دمکراسی برحسب «اراده مردم» (منبع) و «نفع عامه» (مقصود) تعریف شده است. اما شومپتر با کنار زدن جدی این برداشت‌ها معتقد است «روش دمکراتیک ترتیبات سازمان یافته‌ای است برای نیل به تصمیمات سیاسی که در آن افراد، از طریق انتخابات رقابت‌آمیز و رأی مردم، به قدرت و مقام تصمیم‌گیری می‌رسند.» با این تعریف دمکراسی دارای دو بعد است: رقابت و مشارکت. (۱) چنان‌که مشخص است رقابت، میان گروه‌های صاحب قدرت و ثروت است که از آنان به عنوان نخبگان سیاسی و اقتصادی نام می‌برد و مشارکت نیز در میان توده مطرح است. نقش توده تنها مشارکت در انتخابات است. لذا از نظر او دمکراسی سیاسی، نظامی است که قدرت پشتیبانی‌کننده از آن مردم خواهد بود، ولی اهرم قدرت اجرایی در دست نخبگان منحصر می‌شود. او می‌گوید، دمکراسی‌های نوین در وضعی رقابتی در معرض تمایلات عامه توده قرار می‌گیرند و در نتیجه گروه‌هایی از بین اجتماع این فرصت را به دست می‌آورند تا با تایید توده، قدرت سیاسی را به دست گرفته و از طرف آنان تصمیم‌گیری نمایند. نکته قابل توجه این که تصمیمات گروه حاکم که از طرف ملت به قدرت رسیده‌اند، همیشه

ص: ۳۳۰

۱- هانتینگتون، ساموئل؛ موج سوم دمکراسی در پایان سده بیستم؛ احمد شهسا؛ تهران، روزنه، ۱۳۷۳، صص ۹ و ۱۰.

با خواست‌ها و منافع آنان (توده) حتی اکثریت ایشان و در بعضی مواقع اقلیت هم همراه نیست و اصولاً آنان (هیات حاکمه) خود را در تصمیم‌گیری‌ها در برابر توده مسئول و جوابگو نمی‌دانند. از آن گذشته توده‌های رأی‌دهنده در روند انتخابات (به ویژه در ایالات متحده آمریکا) چنان مسحور تبلیغات و پروپاگاندا به

مفهوم سیاسی آن می‌شوند که تقریباً از خود اراده‌ای ندارند و در حقیقت سیاست مدار حزبی و ماشین حزبی پاسخی به این واقعیات هستند. سیاست مداران و نخبگان حزبی سعی می‌کنند تا مبارزه انتخاباتی را به طور دقیق همراه با یک گروه پر قدرت اقتصادی و مالی به اجرا در آورند و در این رابطه از هرگونه فنون و ابزار روانی استفاده کنند تا توده‌ها به سمتی که هدف سیاست مدار حزبی قرار دارد هدایت شوند. نتیجه‌ای که از مدل الیستی افرادی چون شومپتر به دست می‌آید این است که آزادی در این نوع حکومت در حقیقت آزادی مبارزه بین نخبگان جامعه برای کسب قدرت و در نهایت تصمیم‌گیری آن‌ها برای مسایل عمده اقتصادی و سیاسی جامعه است و به هیچ وجه صحبت از آزادی فردی در شکل کلاسیک آن نیست که در نظرات افرادی چون آدام اسمیت و روسو وجود داشت. (۱) نظرات او درباره جوامع دمکراتیک بیشتر به مدل پاره تو، بنیان گذار مکتب الیسیسم، شباهت دارد. او جوهر سیاست را قدرت می‌داند، قدرتی که در واقع در دست چند قطب سیاسی دست به دست می‌شود و توده مردم را از آن نصیبی نیست، زیرا آن‌ها به طور عمده در پی منافع غیرسیاسی هستند و نقش منفعلانه و دنباله‌رو ایفا می‌کنند. او نخبه را فردی می‌داند که در وجودش نوعی قابلیت فوق‌العاده نهفته باشد؛ نخبه شامل افرادی می‌شود که از برجستگی خاص و خصایلی چون هوش، ذکاوت، مهارت و صلاحیت برخوردارند و در زندگی توأم با رقابت‌های مداوم نمره بسیار بالایی دریافت می‌دارند. (۲)

در چنین شرایطی سخن گفتن از فرهنگ و شخصیت سیاسی دمکراتیک بی‌معنا جلوه می‌کند و حتی نسبت دادن ویژگی‌هایی چون مدارا، میانه‌روی و چانه زنی به آن‌ها نیز مشکلی را حل نمی‌کند. زیرا در شرایطی که دایره صاحبان قدرت و ثروت کوچک

ص: ۳۳۱

-
- ۱- صلاحی، ملک یحیی؛ اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم؛ تهران، قومس، ۱۳۸۱، ۶۴ و ۶۵.
 - ۲- ازغندی، علیرضا؛ ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب؛ تهران، قومس، ۱۳۷۶، ص ۱۴ و ۳۰.

است و بازیگران جدید توان ورود ندارند، به گفته رابرت دال که معتقد است شیوه دموکراسی دستاورد تجربه تاریخی نخبگان است، تنها به این دلیل شکل می‌گیرد که نخبگان سیاسی و اقتصادی به این نتیجه می‌رسند که دموکراسی کم‌خرج‌ترین و ساده‌ترین راه برای جابه‌جایی و گردش قدرت سیاسی است.^(۱) از سوی دیگر، با ظهور

جلوه‌های توتالیتری در ایدئولوژی بنیادگرای سکولاریستی در قالب حکومت لایسیته فرانسه که آزادی ایدئولوژی‌های دینی را سد می‌کند و حتی تلاش دارد با وضع برخی قوانین نمادهای دینی را از جامعه حذف کند، دیگر بازی نخبگان نیز معنای خود را از دست می‌دهد. لذا دموکراسی نه تنها برای توده معنا نمی‌یابد بلکه برای نخبگان نیز محقق نمی‌شود، کما اینکه نخبگان دینی اعم از مسیحی و مسلمان در این کشور آزادی و فرصت برابر رقابت سیاسی را ندارند.

لذا «شخصیت خدمت‌گزار» نه تنها تلاش نمی‌کند برای معرفی خود از آن گفتمان‌ها بهره‌برد بلکه اصولاً وجود دموکراسی حقیقی در آن را نیز قبول ندارد. او نظام‌های مرسوم را تنها بازی قدرت و ثروت در میان ارباب قدرت و ثروت آن جوامع می‌داند. دموکراسی به دور از واقعیت‌سازی‌های تبلیغاتی نیاز به صداقت دارد. دموکراسی نیاز به دولت مردانی دارد که هدف اصلی خود را نه افزایش قدرت و ثروت شخصی و گروهی، که افزایش سطح رفاه عمومی و کمک به دستگیری طبقات پایین جامعه قرار داده‌اند. دموکراسی نیاز به همزیستی با مردم و برابری با سطح معیشت عموم جامعه و حتی پایین‌دستان دارد. دموکراسی نیاز به تقوا و ترس الهی دارد که حاصل آن «مشارطه» و «مراقبه» و «محاسبه» از نفس خویش است. این شیوه، رهیافتی قانون‌مدار و حتی بالاتر از آن اخلاقی است که حقوق دیگران را ارج می‌نهد. دموکراسی نیاز به دولت مردانی شجاع، مقاوم و اصلاح‌گر دارد که در برابر قدرت‌های استثمارگر داخلی و خارجی بتوانند پایداری کنند و از حقوق موکلین خود دفاع کنند. دموکراسی نیاز به شخصیت‌هایی ایثارگر دارد که برای جبران عقب‌افتادگی‌ها، افزایش سطح رفاه جامعه و کم کردن فاصله‌های طبقاتی بدون انگیزه مادی و اهداف شخصی، با تلاش و قدرت

ص: ۳۳۲

۱- نفیسی، رسول؛ «فرهنگ سیاسی و هویت ملی»؛ فصلنامه مطالعات ملی؛ سال دوم؛ ش ۵؛ پاییز ۱۳۷۹؛ صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

مضعف بکوشند. دموکراسی به دولت مردانی نیاز دارد که درباره حقوق عمومی و بیت المال حساسیت ویژه دارند و حتی حاضرند برای دفاع از آن جان نثاری کنند. حکومتی که حاکمان آن از جنس مردم نباشند دموکراتیک نیست. دموکراسی با کاخ نشینی، فخرفروشی بر توده و دوری از مردم سازگاری ندارد. اصولاً دموکراسی سیاسی بدون

دموکراسی اقتصادی و عدالت اجتماعی ناممکن است و هیچگاه صورت نمی‌بندد. لذا لازمه دموکراسی «ایمان» و «عمل صالح» است که موجب می‌شود یک حاکم صالح به دلیل انقطاع از هواهای نفسانی به ویژگی‌های فوق دست یابد و در پی احقاق حقوق عمومی جامعه برآید.

به این ترتیب، از آثار وجودی «شخصیت خدمت‌گزار» تجلی «مردم‌سالاری دینی» است که موجب می‌شود آن دو مفهوم با یکدیگر تناظر و نسبت مستقیم داشته باشند. شخصیت خدمت‌گزار با داشتن اعتقادات ایمانی به جای آن که اصالت را به دنیا بدهد و به نیازدگی و خودمحوری برسد و بخواهد از آن‌ها برای ارضای امیال درونی خود بهره‌بردار، اصالت را به آخرت یا به تعبیر دیگر قرب الهی می‌دهد. قرب الهی نیز حاصل نمی‌شود مگر با مبارزه با نفس و دوری از منافع شخصی در برابر منافع جمعی. در سایه این تعالیم دینی و توجه به تقوا و خودسازی، ابعاد دیگر وجودی انسان که همان دیگر دوستی است، تجلی می‌کند. به عبارت دیگر، دست‌یابی به مرحله دیگر دوستی یا محبت به ممنوع بودن تقوا و مبارزه با نفس ممکن نمی‌شود. انسان‌ها وقتی عاشق انسان‌های دیگر می‌شوند و به مقام انسانی کرامت و ارج می‌نهند که از قید توجه به خود و آمال خود گذاشته باشند. از سوی دیگر، انسان‌هایی که اینگونه از ایمانی استوار و شخصیتی خودساخته برخوردار باشند به خودباوری و خودانگیزگی می‌رسند و در برابر موانع و سختی‌ها، بر اثر آن دو ویژگی خستگی‌ناپذیر می‌شوند و به خلاقیت دست می‌یابند.

در نظر گرفتن خدا در تمام مراحل زندگی و احساس اتصال به آن قدرت مطلق و سرچشمه خوبی‌ها و زیبایی‌ها، اعتماد به نفس و شجاعت را در فرد افزایش می‌دهد و افق دید او را گسترده‌تر می‌سازد تا دچار ایستایی و محافظه‌کاری نشود. چنین بینشی زندگی را همواره در حال پیشرفت، تحول و تکامل می‌بیند.

اعتقاد به معاد، اعتقاد به روز جزا، همه اعمال انسان، حرکات و سکنات، اندیشه و فعل انسان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این اعتقاد که تمام اعمال ما بدون ذره‌ای کم

و کاست ثبت و ضبط می‌شود و در روز جزا عمل و حقیقت عمل به انسان بر می‌گردد، این یک معرفت الهی است؛ معرفتی که پیامبران آورده‌اند و چشم و فطرت انسان را به روی آن باز کرده‌اند. اعتقاد به این معرفت الهی و اعتقاد به روز جزا باعث تحریک یک کنترل، نظارت و مهار در عمل انسان‌ها می‌شود. اعتقاد به

معاد انسان را به سمت خیر، انتخاب نیکی، هدایت، عدالت، رحمت و محبت راهنمایی می‌کند... امروز آن چه را از نابسامانی... ها در دنیا مشاهده می‌کنیم به خاطر انحراف عده‌ای از قدرت‌ها از تعلیمات انبیا و از توحید و معاد است. آن‌ها همه حیات و هستی را در این دوران کوتاه عمر مادی بر کره خاکی تلقی می‌کنند و همین موضوع باعث می‌شود افق دید آن‌ها کوتاه بشود و از شهوت، قدرت، خودخواهی و غرور آن‌ها فراتر نرود. این ریشه همه بدبختی‌های عالم امروز است. (۱)

اگر تقوا باشد عقل‌ها کامل می‌شود، فکرها باز می‌شود، تدبیرها ناقد می‌شود، شجاعت‌ها بروز پیدا می‌کند و «من حیث لایحسب»، برکات خداوند بر متقین نازل می‌شود. این نقطه فرق بین تفکر الهی با تفکر مادی است. ما باید تقوا را در زندگی مان، در مدیریت مان، در برنامه ریزی‌های مان و در نگاه مان وارد بکنیم. آن کسانی که فکر می‌کنند با نگاه مادی و دنیایی می‌توانند برنامه‌ای بریزند که انسان‌ها را به سعادت برسانند سخت در اشتباه هستند. آن برنامه‌ای که در سایه تقواست، انسان‌ها را به پیروزی خواهد رساند... کسی که متقی باشد، حتماً با فساد، رانت خواری، ویژه خواری و فرصت طلبی مبارزه می‌کند و هرگاه که ما با این مفاسد مبارزه بکنیم، یعنی در مسیر تقوای الهی حرکت کرده‌ایم و اگر در مسیر تقوای الهی باشیم پیروزی‌ها پی‌در پی خواهد بود... امروز آن چه شما در دنیا از ظلم‌ها، فسادها، تبعیض‌ها، فقرها و تحمیل‌ها می‌بینید نشانه بی‌تقوایی است، نشانه دوری بعضی از حاکمان و مدیران از توجه به خدا و تقوای الهی است. (۲)

«شخصیت خدمت‌گزار» در برابر زیردستان فخر فروشی نمی‌کند در برابر بالا دستان به طمع منافع، خود را کوچک نمی‌سازد. چنین شخصیتی در سیاست خارجی نیز

ص: ۳۳۴

۱- سخنرانی در دیدار با مردم بویین زهرا؛ ۱۳۸۵/۳/۱۸.

۲- سخنرانی در دیدار با مردم نیشابور؛ ۱۳۸۵/۱/۲۵.

موفقیت و شرافت را در نزدیکی به قدرت‌های سلطه‌گر بین‌المللی نمی‌داند و شکست را در بی‌مهری و دوری از آن‌ها معنا نمی‌کند. او با شجاعت و خلاقیتی که دارد تلاش می‌کند قدرتی را باز بیافریند که منبع آن نه در دستان قدرت‌های سلطه‌گر که در توانایی‌های خود و جوامع و ملت‌های ستم‌کشیده نهفته است. اعتقاد او به مردم‌سالاری

دینی، ایمانی قلبی است و مانند نظریه‌های دمکراسی از سر ناچاری و ضرورت و به دلیل منافع و کم‌هزینگی نیست. مردم‌سالاری دینی گرچه با عقلانیت و استدلال‌های معطوف به اهداف دنیوی سازگار است اما ریشه در ایمان دینی دارد و آن‌گونه نیست که اگر با منافع شخصی در تضاد افتاد، درستی خود را از دست بدهد. مردم‌سالاری دینی پژواک صدای گروه‌های ستم‌دیده و تبلور قدرت اکثریت بی‌پناه است. از مهمترین عناصر و ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی که در گفتار احمدی‌نژاد به آن‌ها اشاره شده موارد زیر است: استبداد ستیزی، قانون‌گرایی، مردم‌داری، خدمت‌گزاری به توده، عدالت‌گرایی در تمام ابعاد اجتماعی و اقتصادی، شایسته‌سالاری، دولت‌حداقلی و جامعه‌حداکثری، شفافیت در سیاست، گردش‌مدیران، مدیران مردمی و ساده‌زیست، ارتباط حکومت و جامعه، اصلاح‌مفاسد، نظارت مردمی، آگاه‌بخشی به مردم، رواج امر به معروف و نهی از منکر در برابر حاکمان، خضوع در برابر مردم و سختی در برابر متجاوز و پاسخگویی به جامعه.

دمکراسی (سکولار) به معنای واقعی کلمه امکان تحقق ندارد. ما جایی را سراغ نداریم که صد در صد مردم در یک انتخابات شرکت کنند و صد در صد هم یک رای بدهند. نظرات متفاوت است. معمولاً در دمکراسی یک اقلیتی حاکم می‌شود. این اقلیت به چه دلیل باید بر دیگران حکومت کنند؟ کسانی که رأی نداده‌اند، کسانی که انتخاب دیگری داشته‌اند. نمی‌توانیم بگوییم این یک قرارداد اجتماعی است. این حق حاکمیت نمی‌آورد. تفاوت جمهوری اسلامی با دمکراسی در این است که یک تعهدی در کنار تمام انتخابات است. هر کس رأی آورد، باید براساس این مکتب و نظام ارزشی عمل کند. کسانی که در انتخابات شرکت کردند یا نکردند، یا انتخاب دیگری داشتند همه در چارچوب آن نظام ارزشی محترم‌اند و با آن‌ها یکسان برخورد می‌شود. حاکم اسلامی حق ندارد از خودش و بر پایه هوا و هوس و خواسته‌های شخصی خودش تصمیم بگیرد. او موظف به خدمت‌گزاری به

بشریت و پیشبرد احکام الهی و انسانی است و هر گاه از این تعهد خارج بشود، خود به خود ساقط است. حتی اگر رای هم بیاورد، حکومت او مشروعیت ندارد. امروز در دنیا مجلس‌ها و دولت‌ها می‌نشینند و هر تصمیمی که به ذهنشان می‌آید، بدون توجه به رأی و ارزش‌های الهی و انسانی می‌گیرند. هنر و قدرت نظام

جمهوری اسلامی در این است که تمام تصمیم‌گیران موظف‌اند بر اساس مکتب عمل کنند. بنابراین کسانی هم که قبول ندارند، شرکت نکرده‌اند، یا انتخاب دیگری کرده‌اند، آن‌ها هم مثل دیگران از حقوق یکسانی برخوردارند.^(۱)

به عبارت دیگر، مردم سالاری دینی برخلاف دموکراسی سکولار که تنها به فرم و شکل و صورت محدود می‌شود، به جز ویژگی‌های شکلی و ظاهری مانند انتخابات و نظام تفکیک قوا به لحاظ محتوایی نیز واجد ویژگی‌هایی است که در آن سعی می‌شود فلسفه مردم سالاری از معنا تهی نشود و به برخی ساخت‌های خشک و اداری فرونگاهد. در مردم سالاری دینی حق حاکمیت از آن خداست و همین موضوع در کنار عوامل دیگر ضامن ماهیت و قوانین عام المنفعه است. در این نظام با اجرای قوانین شرعی از استبداد فردی و گروهی جلوگیری می‌شود، زیرا در دموکراسی‌های غربی قوانین جدای از احکام دینی به سوی منافع شخصی و گروهی صاحبان قدرت و ثروت میل می‌کند.

اما مردم سالاری دینی نه تنها به ساخت‌ها و نظام سیاسی محدود نمی‌شود و از شرایط ضروری آن، وجود قوانین شرعی است تا ضامن پایداری و فواید عمومی آن باشد، بلکه قوام آن در گرو مدیران اسلامی است که از ویژگی‌های «شخصیت خدمت... گزار» برخوردار باشند. بدون وجود مدیران متخلق به اخلاق اسلامی، که اهم آن در مطالب پیش ذکر شد، این نظام نیز می‌تواند به چالش‌های نظام دموکراسی مواجه شود و به دست ارباب ثروت و قدرت در آید.

پایه‌گذار اصلی قوانین در اختیار بشر، انبیای الهی و بر اساس وحی بوده‌اند. اصولاً قانون بدون ارتباط با خالق اصلی و نشأت ناگرفته از نظام هستی نمی‌تواند کرامت آفرین و تعالی بخش باشد. در طول تاریخ قوانین همواره مقدس بوده‌اند که یک

ص: ۳۳۶

۱- سخنرانی در جمع نخبگان و فرهیختگان سوریه (مکتب الاسد)؛ ۲۹/۱۰/۱۳۸۴.

علت آن ریشه داشتن در فطرت، دین و تعلیمات انبیای الهی بوده است... متأسفانه در عصر جدید قانون گذاری و قانون را از دین و متن دین جدا کردند و این یک تحمیل بزرگ و تاریخی بر ملت‌ها و قانون بود. در جامعه ما این تحمیل از اواسط مشروطه و شاید از همان اوایل آغاز شد... حرکت مشروطه برای حاکمیت قوانین

اسلام و عدالت اسلامی آغاز شد. ملت آمدند به رهبری علما سرمایه گذاری کردند تا شاهد برپایی عدالت اسلامی و قوانین اسلامی باشد. ولی الگوگیری از نظامات مادی و سکولار در قانون گذاری با القای بیگانگان آغاز شد و البته مقاومت‌ها نیز شکل گرفت. علمای بزرگی که پایه‌گذار نهضت مشروطه بودند در مقابل این تحمیل ایستادند و تلاش کردند تا قانون گذاری را با مطالبات فطری و توحیدی همسان کنند که در این رابطه می‌توان از تلاش عالم شهید شیخ فضل‌الله نوری نام برد و از تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی موسوم به «اصل تراز» یاد کرد که اجازه داد حداقل پنج فقیه عادل بر تطبیق قوانین با شرع مقدس اسلام نظارت کنند. این تلاش‌های مقدس با طراحی اجانب و غرب زدگان و به خصوص با حاکمیت دیکتاتوری و تحمیل تفکر و نظامات غربی بر مجلس شکست خورد و روند سکولاریسم از مجرای قانون گذاری بر کشور تحمیل شد. نظام تحمیلی این دوره نه ولایت شرعی بود و نه وکالت عرفی، و بر کشور رفت آنچه رفت... هرگاه که مسیر حرکت از اسلام و اسلام ناب فاصله بگیرد مردم از صحنه‌ها کنار خواهند رفت و چیزی جز شکست حاصل نخواهد شد... معیار قانون گذاری عدالت است. ما معمولاً برابری افراد در برابر قانون را عدالت می‌دانیم که مطلب درستی است. ولی از موضوع مهم‌تری غافلیم و آن ارزیابی قانون با ملاک عدالت است. زمانی برابری افراد در برابر قانون منجر به عدالت می‌شود که خود قانون با ملاک عدالت تدوین شده باشد. تحمیل نظامات غیرعادلانه و برابری همگان در برابر آن ظلم بالسویه است و تفکر اسلامی ظلم بالسویه را عدل نمی‌داند... زمانی در این ماموریت بزرگ موفق خواهیم شد که چاه خواست‌های فردی، صنفی و گروهی را پر کرده باشیم و فقط و فقط برای خدا کار کنیم و پس از وضع قانون عادلانه بر اجرای آن نیز عادلانه نظارت کنیم. وقتی قانون گذاری عادلانه شد و نظارت بر اجرای قانون نیز عادلانه شد مجلس معیار عدالت در نظر و عمل خواهد شد و چنین مجلسی عصاره

فضایل ملت است. چرا که ملت عدالت و توحید را می خواهد و هیچ فضیلتی برتر از عدالت نیست. (۱)

مسئولیت پذیری در جمهوری اسلامی با سایر نقاط دنیا یک تفاوت اساسی دارد. در نظامات مادی، مسئولین مناصب و فرصت ها را برای تثبیت و ارتقای جایگاه خودشان می خواهند. حتی در بسیاری از نقاط دنیا وقتی خدمتی را ارائه می دهند، هدف از این خدمت بالابردن خودشان و ایجاد فرصت ها برای خودشان یا گروه یا تشکیلات شان است. در جمهوری اسلامی همه مناصب و امکانات فرصتی برای خدمت رسانی و خدمت گذاری و اجرای عدالت است. در تفکر اسلامی حتی جان ها فدای تحقق عدالت می شود و همه مناصب یک «امانت الهی» است. (۲)

سازمان ها، نهادها و عناوین در نظام جمهوری اسلامی هیچ شأنی جز خدمت گذاری به مردم ندارند. همه این اسم ها، اختیارات، امکانات و چرخش کارهایی که در اختیار ماست، «امانت مردم» برای خدمت گذاری است. (۳)

حکومت اسلامی، بخشی از آن قوانین اسلامی است. بخشی از آن مدیرانی هستند که اسلامی عمل کنند. بخشی از آن هم مردم اند که هم اسلامی بیاندیشند و هم خواسته هایشان همان چیزهایی باشد که اسلام و نظام اسلامی می خواهد. این قسمت ظاهرا جزو سخت ترین بخش هاست که هنوز وارد آن نشده ایم. (۴)

مردم ما در عمق وجودشان در صراط الهی و در مسیر فطرت حرکت می کنند، اما زندگی اسلامی و حرکت درست نیازمند انذار بیرونی است. اگر انذار نباشد فضا سازی ها، های و هوی و شیطنت ها، گرایش درونی مردم را مخفی می کند و می پوشاند. (۵)

(از سوی دیگر نیز) همه باید بر کار دولت نظارت کنند. من این را با آگاهی و افتخار از ملت ایران می خواهم. بر همه اجزای دولت از پایین ترین سطح تا بالاترین

ص: ۳۳۸

۱- سخنرانی در مراسم یکصدمین سالگرد قانون گذاری و مجلس؛ ۶/۳/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در جشنواره شهید رجایی؛ ۶/۶/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در تنفیذ حکم ریاست جمهوری؛ ۱۲/۵/۱۳۸۴.

۴- سخنرانی در دیدار با مدیران علمیه قم (ویژه خاوران)؛ ۶/۷/۱۳۸۸.

۵- سخنرانی در گردهمایی مبلغین حوزه علمیه قم؛ ۶/۷/۱۳۸۴.

سطح باید نظارت بشود. نظارت مردم باید بالای سر دولت باشد. اگر نباشد، احتمال این که سیستم منحرف شود خیلی است. نظارت عمومی، یعنی «کلکم راع و کلکم مسئول» امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است. بالاترین امر به

معروف نظارت بر دولت است. از بنده شروع شود تا پایین. (۱)

(لذا) یک مسئولیت ویژه بر عهده مردم است که تضمین سلامت و کارآمدی همه دستگاه هاست و آن هم نظارت دایمی و مستمر است... باید با چشمان باز اعمال تمام کارگزاران حکومت زیر چشمان تیزبین مردم باشد. تذکر بدهیم، بخواهیم، حرف بزنیم؛ امر به معروف (کنیم). بهترین امر به معروف و نهی از منکر در مقابل مدیران و مسئولین است. نه این که حالا بیچاره‌ای کنار خیابان می‌رود و پایش را کمی کج گذاشت حمله کنیم. باید به او تذکر داده شود؛ آن به جای خود، اما مهمتر از آن باید آدم به مسئولین تذکر بدهد... چنین نظارتی که دستور پیامبران و اسلام است، بر مسلمانان واجب است... امر به معروف و نهی از منکر یعنی فرمان نظارت عمومی. (۲)

در نظام مردم سالاری دینی برخلاف اندیشه‌های سیاسی دوگانه باور غرب، میان جامعه و حکومت رقابت و نزاع وجود ندارد و رابطه جامعه و حکومت رابطه‌ای سرد و اداری نیست. مردم و حاکمان در جامعه اسلامی و نظام مردم سالاری دینی دارای رابطه عاطفی متقابل هستند. بر این اساس در مردم سالاری دینی دولت نه تنها موظف است کار ویژه‌ها و وظایف اساسی خود را انجام دهد، بلکه باید به مشکلات جزئی شهروندان نیز توجه کند. در این نظام توجه به امور کلی نباید مانع از توجه به مسایل جزئی شود. برای دولتمرد اسلامی هر رفتار، گفتار، اندیشه و تصمیمی بیش از آن که پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی باشد، فعلی در محضر الهی است که مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. در این بینش، فرد بیش از آن که خود را در حضور نهادهای جامعه پاسخگو ببیند در پیشگاه وجدان و محضر الهی پاسخگو می‌داند. دادگاه وقتی در درون فرد باشد محاسبه به جزئیات نیز کشیده می‌شود و فرد تنها به آمار سازمان‌های رسمی

ص: ۳۳۹

۱- سخنرانی در دیدار با اعضای شورای اصناف کشور؛ ۱/۱۲/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در همایش بزرگ شوراهای اسلامی استان تهران؛ ۲/۱۳۸۵.

بسند نمی‌کند و خود را مسئول اعمال خویش و تاثیرات آن بر جامعه می‌داند. این موضوع حتی به جزییات و مسایلی که در اندیشه‌های سکولاریستی به چشم نمی‌آید نیز کشیده می‌شود. در ایدئولوژی‌های غیر دینی که منبع کنترل درونی تضعیف شده است

فرد تنها خود را به بازدارنده‌های بیرونی محدود می‌بیند، که این مطلب انگیزه‌ای برای توجه به مسایل جزئی و حساب رسی از خود باقی نمی‌گذارد. البته در اندیشه احمدی نژاد توجه به جزء در کنار کل ریشه در بینش هستی‌شناسانه او نیز دارد. مطابق این بینش جز در کل نابود نمی‌شود و نگرش‌های سیستمی و ساخت‌گرایانه نباید موجب شود جزء وجود خود را از دست بدهد. جامعه گرچه به عنوان یک کل قابل بررسی است. اما چیزی جدای از تک تک افراد نیست. نظر به جامعه از طریق نظریه‌های مختلف نباید مانع از آن شود که فرد انسانی مورد توجه قرار گیرد.

(وظیفه) حکومت فقط عمران و آبادانی و اظهار لطف و محبت به مردم نیست؛ حکومت باید همه ابعاد زندگی مردم را تامین کند و پاسخ بدهد. حکومت در واقع ارتباط با دل‌ها، عواطف، عقول و روح انسان هاست. (۱)

یکی از مهمترین ماموریت‌های دولت و کارهایی که حتما باید انجام بدهیم، ارتباط مستقیم با متن مردم است. این کار بسیار کلیدی است، یعنی رییس‌جمهور، وزیر و معاون ایشان نباید طوری باشد که حاجب و مانعی بین ایشان و مردم باشد... البته این کار سخت است... ولی اگر اجازه بدهیم که تقاضاها بیاید، گرچه یک مقدار به ما فشار می‌آید، اما این کار برکات زیادی دارد که ابعاد آن برای ما پنهان است و قابل اندازه‌گیری نیست. شما فکر نکنید بر آوردن حاجت بندگان خدا، امر کوچکی است. تذکری که اخیرا در ذهن برنامه‌ریزان ما باب شده این است که چنین مواردی را مسأله نمی‌دانند و فکر می‌کنند با حرف‌های گنده باید خودشان را سرگرم کنند... نفس ارتباط مستقیم با مردم بسیار مهم است، هر چند کاری با شما نداشته باشند. این کار ابعاد گوناگونی دارد. اگر چنین احساسی در یک ملت به وجود بیاید که اگر (هر وقت) در زندگی دچار مشکلی شدند، یک سلسله وسیع از مدیران دولتی هستند که بلافاصله به آن‌ها دسترسی دارند و به حرف او گوش

ص: ۳۴۰

می دهند و از او پشتیبانی می کنند، حالا ببینید چه امنیت خاطری برای آن‌ها به وجود می آید... این احساس نوعی آرامش به مردم می دهد و زمانی این طور

می شود که شما در معرض باشید و مشکلات مردم را به طور مستقیم حل کنید. (۱)

ائمه ما(ع) به متن مردم می رفتند و حجاب‌ها و ردایع را بر می داشتند و اجازه می دادند که این تماس برقرار شود... ما خیلی وقت‌ها مشکلات جاری تک تک مردم را بی ارزش و کوچک می‌شماریم و فکر می‌کنیم که باید مسایل کلان کشور را حل کنیم. بله، کلان را باید حل کنیم، اما از این‌ها نباید غافل شویم. (باز کردن) هر گره کوچک، یک خانواده و چه بسا خانواده... هایی را نجات می‌دهد و احیا می‌کند و زیر و رو می‌کند؛ یا روستا و شهری را نجات می‌دهد. (۲)

اگر یک رابطه عاطفی بین شما و مخاطب شما برقرار نشود... تأثیری در باورها و رفتارها اتفاق نمی‌افتد... اصولاً اگر بخواهد در جامعه اسلامی عدالت و احکام اسلامی پیاده بشود باید جامعه‌ای باشد که همه نسبت به هم مهربان باشند؛ «رحماء بینهم» یک اصل است. (۳)

دولت در مقابل متن مردم خاضع، خاشع، خاک پا و دست بوس همه ملت است، اما در مقابل متجاوزین به حقوق مردم و بعضی‌ها که حق خودشان را به رسمیت نمی‌شناسند و با گستاخی به حقوق مردم تجاوز می‌کنند با قاطعیت (برخورد می‌کند) و ان شاء الله دست‌های متجاوز را قطع خواهد کرد. (۴)

هر جور با مردم عمل کنیم، همان گونه با ما عمل خواهد شد... از هر دستی که بدهیم، با همان دست می‌گیریم. این‌ها سنت... های الهی است. (۵)

از دیگر دلایل ظهور اندیشه «پیوستگی جامعه و حکومت» در الگوی مردم سالاری دینی، حضور باورهای «انسان مدارانه مذهبی» در «شخصیت خدمت‌گزار» است. انسان‌مداری مذهبی در تأثیرپذیری از آموزه‌های دینی که برای مقام انسانی حقوق و

ص: ۳۴۱

۱- سخنرانی در اولین جلسه هیات دولت در مشهد؛ ۳/۶/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در جلسه با نمایندگان استان خراسان؛ ۳/۶/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با مدیران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ ۶/۷/۱۳۸۴.

۴- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان سیستان و بلوچستان؛ ۲۵/۹/۱۳۸۴.

۵- سخنرانی در جمع استانداران و مدیران عامل بانک‌ها؛ ۱۳/۹/۱۳۸۴.

جایگاه ویژه ای قایل است، به مقام انسانی حرمت نهاده و حقوق او را اعم از مال، جان، آبرو، شخصیت و تمام حقوقی که برای یک فرد در نظر گرفته شده، محترم می شمارد.

لذا از مهم ترین مسایل فلسفه سیاسی «مردم سالاری دینی» این است که در مرتبه نخست باید حقوق انسان ها که حقوقی الهی و شرعی (نه طبیعی) است، حفظ شود و حکومت حق تعدی به این حقوق را ندارد. در مرحله بعد حکومت موظف است که از حقوق افرادی که در جامعه توسط دیگران مورد نقض قرار گرفته نیز حمایت کند. اما انسان مداری مذهبی در مرحله متعالی تر خود از حفظ حقوق بالاتر می رود و ضمن رعایت آن به نوع دوستی نیز می انجامد؛ چنان که در الگوی آرمانی «شخصیت خدمت گزار»، یعنی پیامبر اسلام رابطه رهبری و جامعه از مسایل حقوقی فراتر می رود. در جایی که امام امت به افراد جامعه نگاهی محبت آمیز دارد مباحث حقوقی سطح نازل تر رابطه جامعه و حکومت است. انسان مداری مذهبی تولیدگر رابطه ای عاطفی میان حاکمان و جامعه است و در این نگرش اختلافات مذهبی و نژادی و قومی و حتی ملیتی تعیین کننده نیست.

از آموزه های متعالی و مهم پیامبران بزرگ الهی و مصلحان بشری نگاه شایسته به انسان و جایگاه رفیع اوست. انسان صاحب کرامت است و مهم ترین کرامت او جانشینی خداوند در زمین است. خداوند انسان را در زمین قرار داد تا به آبادانی آن و بسط عدالت همت نماید، از خودخواهی پرهیزد و هیچ خدایی را جز پروردگار یکتا پرستش نکند. (۱)

انسان مخلوق خدا و عزیز است. از هر نژادی، از هر قومی، از هر طایفه ای و در هر منطقه ای از جهان که زندگی کند، عزیز است و از نگاه ما از حقوق یکسان برخوردار است. هیچ یک از انسان ها نباید تحقیر بشوند، چه تحقیر فرهنگی، چه تحقیر سیاسی و چه تحقیر اقتصادی. (۲)

ما مسلمانیم و در دادن خدمات هم فقط منحصر به مسلمان ها نیستیم. همه بشریت حوزه خدمت دهی به اسلام است. یعنی مسلمان غمخوار همه بشریت است... حفظ

ص: ۳۴۲

۱- سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل؛ ۲۶/۶/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در دیدار با بازرگانان ایرانی و مالزیایی؛ ۱۱/۱۲/۱۳۸۴.

کرامت انسان‌ها و بازیابی کرامت انسان‌ها (وظیفه ماست). اگر ما به شکم‌ها و لباس‌ها هم می‌رسیم، آخرش این است که کرامت انسان‌ها را احیا کنیم که

مسئولیت انقلاب و مسئولیت ماست. (۱)

البته معنای عمیق‌تر «پیوستگی جامعه و حکومت» در از میان برداشتن مرز جامعه و حکومت معنا می‌یابد. در اندیشه سیاسی غرب و پیروی از فرهنگ دو گانه باوری که میان «عقل و ایمان»، «خدا و انسان»، «دنیا و آخرت» و مفاهیمی اینچنینی جدایی می‌افکند، از قرن شانزدهم به بعد و با اندیشه‌های «توماس هابز» میان جامعه و حکومت نیز مرز و دیواری کشیده شد تا آن‌ها را به دو مفهوم مجزا و سپس متقابل تبدیل کند. مفروض اغلب نظریه پردازان‌هایی که از آن پس صورت گرفت و در جهان گسترش پیدا کرد، این است که جامعه و حکومت در نقطه مقابل هم قرار دارند. گرچه در اندیشه سیاسی غرب دریافت‌ها و برداشت‌های متفاوتی درباره «دولت» وجود دارد، اما همگی در داشتن این مفروض که میان جامعه و حکومت جدایی و حتی تقابل وجود دارد اشتراک نظر دارند. شاید یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های اندیشه سیاسی غرب در چند سده اخیر پرسش از رابطه جامعه و حکومت باشد. لیبرالیسم کلاسیک، نو لیبرالیسم و نومحافظه کاری هر سه به دولت حداقلی معتقدند، آنارشیسم اصولاً به نوعی از جامعه می‌نگرد که حتی المقدور سایه دولت از سر آن کوتاه باشد، اما کمونیسم و فاشیسم به گسترش اقتدار دولت‌ها در برابر جامعه انجامیده‌اند.

اکنون پرسش این است که پاسخ مردم سالاری دینی در پرتو اندیشه «پیوستگی جامعه و حکومت»، به مسأله و مشکله دنیا جدید چیست. در گفتار احمدی نژاد به دو شیوه می‌توان این مسأله را تبیین کرد:

نخست این که (ضمن حفظ مفروض بالا) در مردم سالاری دینی با «جامعه حداکثری و دولت حداقلی» مواجهیم، زیرا در این بینش تمام امور اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باید در دستان مردم باشد و آن‌ها خود مدیریت کنند و اگر چنین نباشد دولت باید به تدریج بخش‌های مختلف خود را به جامعه واگذارد. در این بینش دولت تنها نقش کاتالیزور و یاری رساننده جامعه را دارد؛ در جایی که پروژه‌های سنگینی وجود

ص: ۳۴۳

دارد که جامعه و بخش خصوصی توان و انگیزه ورود به آن‌ها را ندارد، وارد می‌شود. دولت سعی می‌کند با حرکت جامعه همراه باشد تا در موقع لزوم، موانع

را از سر راه آن بردارد. دولت نباید تا جای ممکن تصدی امور اجتماعی و اقتصادی را بر عهده بگیرد. در این جامعه مردم در قالب اصناف، تعاونی‌ها، انجمن‌ها، تشکل‌ها و نهادهای مدنی در ساختن جامعه و پیشبرد اهداف آن مشارکت می‌جویند. ناگفته نماند که در این رهیافت به دلیل ماهیت دینی جامعه به جای مفهوم «جامعه مدنی» از مفهوم «جامعه دینی» استفاده می‌شود که مدینه فاضله خود را دست‌یابی به شاخص‌های «مدینه النبی» می‌داند.

مردم سالاری یعنی مردم باید کشور را اداره کنند، مردم باید اسلام، فرهنگ و حتی امنیت را اداره بکنند. برای اینکه در تفکر دینی، مردم مجموعه‌ای نیستند که برای خودشان زندگی کنند و دولت هم در جای دیگر زندگی کند... مردم باید عدالت را بر پا کنند... مردم صاحب و مالک کشور هستند و خودشان باید آن را اداره بکنند. در اقتصاد هم همین است... باید خصوصی سازی کنیم... این همان چیزی است که انقلاب می‌خواهد که بدنه مردم فعال بشود و مثل سیل مفسد را ریشه کن کند و کشور را جلو ببرد. (۱)

مردم سالاری دینی یعنی مردم کشور، اقتصاد، فرهنگ و سیاست را اداره می‌کنند و دولت ناظر، حامی و هادی است. (۲)

ملت باید وارد صحنه بشود و کشور را بسازد، همه چیز کشور را بسازد. این یک نگاه مکتبی است. این یک جنس وارداتی از غرب نیست. این دستور اسلام است: «کلکم راع و کلکم مسئول...» و «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین...» (نمونه‌ای از آن هاست). امور مسلمین چیست؟ همه چیز است: اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... حداکثر وظیفه دولت این است که زیربناها را بسازد. راهی لازم است، دانشگاهی لازم است، فرودگاه و بندری لازم است؛ آب، برق، گاز این‌ها را آماده کند، بقیه‌اش را باید ملت انجام بدهد... در رابطه با حضور اصناف در مراجع تصمیم‌گیری من به طور اصولی با این موافقم. (۳)

ص: ۳۴۴

۱- دیدار با اعضای سازمان بسیج استادان؛ ۲۸/۷/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در جشنواره شهید رجایی؛ ۶/۶/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با اعضای شورای اصناف کشور؛ ۱/۱۲/۱۳۸۴.

مدیریت باید راه را باز کند. این که راه را باز کنیم، دولت به سهم خودش منابع را

اضافه می کند، حمایت و تشویق می کند، اما این باید به یک فرهنگ تبدیل بشود؛ در مجموعه کسانی که دست اندرکار امور با جوان ها و امور پایه ای کشور هستند؛ چه در دانشگاه، چه در تربیت بدنی، چه در هنر، چه در فرهنگ و صنعت، هر جا که برویم. این فرهنگ که؛ راه را باز بگذاریم، جسارت ها و شجاعت ها را احترام بگذاریم، دنبال محافظه کاری به مفهوم روز آن نباشیم، یعنی وضع موجود ولا-غیر، و نوآوری ها را اجازه دهیم (رشد کند)... دولت دو کار انجام می دهد: یک، زیر بناها را آماده می کند... دوم، از فعالیت های اقتصادی مثبت مردم عزیز حمایت می کند ... ما مطلقا دنبال اقتصاد دولتی نیستیم. (۱)

کشور را دولت نمی سازد، کشور را ملت می سازد. دولت زیربناها را می سازد؛ دولت باید بندرگاه ها را اصلاح بکند، گمرک برپا بکند، اجازه رفت و آمد و تجارت بدهد، سد بزند، راه بزند، مسیرها را هموار کند، دانشکده ها را فعال کند، امکاناتی که برای ورزش و فعالیت جوان ها لازم دارند، این ها را فراهم بکند، اما اقتصاد، کشاورزی و صنعت را چه کسی باید فعال بکند؟ آن نیروی بی پایانی که باید... کشور را بسازد، همانا نیروی عظیم مردم و نیروی پرشور جوانان با نشاط، مؤمن و عزیز میهن اسلامی است. (۲)

پاسخ دوم به مسأله رابطه جامعه و حکومت که ریشه در «فلسفه سیاسی» مردم سالاری دینی دارد، اصولا- مفروض جدایی جامعه و حکومت را به نقد می کشد. همان طور که در عبارات گذشته احمدی نژاد نیز مشاهده کردیم، اصولا او با اعتقاد به پیوستگی جامعه و حکومت در مدل مردم سالاری دینی، جدایی آن دو را مربوط به نظام های غیر دینی می داند. گرچه در جوامع غیر اسلامی، دولت به طبقه مسلط و سرمایه دار تعلق دارد، توده را فراموش می کند و در پی عدالت اجتماعی نیست و همین موجب جدایی دولت از جامعه می شود اما در «مدینه النبی» و «حکومت علوی» به عنوان الگوهای «مردم سالاری دینی» مرز روشنی را نمی توان میان جامعه و حکومت معلوم

ص: ۳۴۵

۱- مصاحبه در حاشیه جشنواره رازی؛ ۶/۱۰/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در جمع مردم میناب؛ ۲۲/۱۰/۱۳۸۴.

کرد. در این جوامع اصولاً حکومت با چهره سلطه گر و اقتدار گرای امروزی وجود ندارد

و رهبری «امت» جدای از مردم نیست. از متن مردم برخاسته، از آن هاست، در میان آن هاست و با آنان زندگی می کند. لذا رابطه جامعه و دولت در این جوامع که بهتر است آن را «امت» و «امامت» بخوانیم به هم پیوسته و جدای ناپذیر است.

لذا مفاهیم «اسلام» و «دین» در زبان احمدی نژاد بیش از آن که بیان گر «وضعیت موجود» و واقعیت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی باشد، نشان گر آرمان های اسلامی و «وضعیت مطلوب» است. وضعیتی که ابتدا و انتهای روشنی دارد؛ از مدینه النبی آغاز می شود و به حکومت عدل جهانی مهدی (عج) می انجامد. اصولاً احمدی نژاد علت بسیاری از مشکلات جوامع اسلامی امروز را در دور شدن از این آرمان های دینی می داند. آرمانی که در اثر شناخت گذشته تاریخی هویت می بخشد و با تبیین آینده انگیزه و هدف می دهد.

احمدی نژاد تفکیک جامعه سیاسی به دو طبقه توده و نخبه را نیز روا نمی داند و سخن گفتن از مردم سالاری به عنوان گردش نخبگان را به انحراف کشاندن معنای آن می داند. «دمکراسی نخبگان» به عنوان نظریه غالب و مورد پذیرش اندیشمندان غربی مبتنی بر انگاره‌ها و پیش فرض های متفاوتی است. یکی از آن پیش فرض ها جدایی جامعه از حکومت است و پیش فرض دیگر اعتقاد به وجود دو طبقه نخبه و توده در درون جامعه سیاسی است. این اندیشه، اکثریت جامعه را که چندان در سیاست مشارکت و نقش فعالانه‌ای ندارد «توده» می نامد و اقلیت معدودی را که در سیاست مشارکت فعالانه دارد «نخبه» می خواند. نخبگان را گاه به نخبگان سیاسی و اقتصادی تقسیم می کنند و نخبگان سیاسی را به نخبگان حکومتی و غیر حکومتی بخش می کنند. مطابق این اندیشه رفتار نخبگان بر اساس عقلانیت و معطوف به قدرت است اما رفتار توده مبتنی بر هیجانات و احساسات.

احمدی نژاد نظریه «توده، نخبه» را با «مردم سالاری دینی» که بر اصول اخلاقی و دینی استوار است و همگان را در یک سطح و رتبه می بیند، سازگار نمی داند. زیرا طبق این اصول گرامی ترین افراد تنها با تقوا ترین آن هاست؛ «انّ اکرمکم عندالله اتقکم». حتی اگر در جوامع امروزی نیز این وضعیت ثابت باشد که یک طبقه مسلط خود را نخبگان سیاسی و اقتصادی بخواند، دلیل آن عدم گسترش فرهنگ اسلامی و عدالت اجتماعی است. ریشه

چنین تسلطی نه در صلاحیت های فردی و عوامل نژادی و ذاتی که در فقر و

تبعیض و بی عدالتی و عدم آگاهی دیگر بخش های جامعه است. لذا از وظایف مهم مردم سالاری دینی گسترش عدالت اجتماعی و فرهنگ اسلامی است، تا هم فقر و تبعیض اقتصادی از بین برود و هم فقر و تبعیض فرهنگی. در جامعه تحت حکومت مردم سالاری دینی شکاف «توده، نخبه» معنا ندارد. به عبارت دیگر در نظریه «دمکراسی نخبگان» مفاهیم اساسی سیاسی همچون «حکومت»، «قدرت» و «سیاست» از معنایی برخوردارند که در اندیشه «مردم سالاری دینی» جای خود را به معنای دیگری داده اند. انگاره های دمکراسی نخبگان مبتنی بر ایدئولوژی سکولاریستی است که در ایستگاه امروزی خود به این نظریه رسیده است. در حالی که در ایدئولوژی اسلامی با تغییر بینش ها و ارزش ها، دمکراسی نخبگان جای خود را به مردم سالاری دینی می دهد که مبتنی بر عدالت اجتماعی و عدم تبعیض میان افراد جامعه است.

نوع نگاه به حکومت و حکمرانی، عامل اصلی در تعیین نحوه تعامل با مردم است. اگر حکومت را امتیاز و طعمه ای برای حکمرانان بدانیم، دوره حکمرانی تبدیل به فرصتی خواهد شد برای ارضای امیال شخصی و گروهی و فخر فروشی و خوش گذرانی حاکمان. اما اگر حکومت در نظر ما مسئولیتی در برابر خداوند برای اقامه عدل و تکلیفی برای احقاق حقوق عامه و خدمت به خلق خدا و یاری مظلومان باشد، آن گاه آن چه اهمیت می یابد تنها مصالح امت خواهد بود و حاکمان دیگر خود را برتر از سایر مردم نخواهند دانست و برای خود شأنی جز خدمت گزاری قایل نخواهد شد. در چنین دیدگاهی، هدف نهایی جلب رضایت پروردگار از طریق خدمت به بندگان او و گسترش عدالت و معنویت است و این همان هدفی است که جز با سر سپردن به آستان حضرت حق دست یافتنی نیست و برای تحقق آن بذل جان و بلکه آبرو نیز شیرین است. با چنین منطقی، لبخند رضایت کودکی یتیم که به حق خود می رسد بر رضایت سیاست مداران مستکبر و سیری ناپذیر ترجیح می یابد و قدردانی پیرزنی رنج دیده که از ظلمی رهایی یافته از صدها مدال رسمی و تقدیر جهانی ارزشمندتر خواهد بود. (۱)

ص: ۳۴۷

امروز عده‌ای هستند که «سیاست» را به معنای فریب و جستجوی راه‌های تسلط بر

ملت‌ها تفسیر می‌کنند. اما ما فکر می‌کنیم سیاست یعنی تدبیر امور جامعه بشری که باید براساس انسانی و الهی باشد؛ باید بر پایه عدالت و معنویت باشد... آن‌ها علاقه‌مندند از ملت‌ها و دانشمندان و آزادی‌خواهان همان کلماتی را بشنوند که خودشان به آن‌ها یاد داده‌اند. در دنیا هر کس حرف‌های آن‌ها را تکرار کند، روشنفکر، دانشمند، آزادی‌خواه و دمکرات است، اما هر کس مستقلانه بیان‌دیشد، متکی بر فکر و فرهنگ خود تصمیم بگیرد و سخن بگوید، به دیکتاتوری، خشونت و تحجر متهم می‌شود. (۱)

اصولاً- رویکرد پوپولیسم چه در اشکال فاشیستی آن و چه در اشکال لیبرالیستی، ریشه در انگاره «توده، نخبه» دارد و در واقع هر دو ایدئولوژی نیز داعیه دار نظریه «توده، نخبه» هستند. امروز با از میدان خارج شدن اشکال حکومت‌های فاشیستی اهمیت بررسی «پوپولیسم لیبرالیستی» که با سرمایه‌داری پیوند خورده است، بیش از گذشته خواهد بود. پوپولیسم لیبرالیستی بیشتر از طریق رسانه‌ها و «ژورنالیسم» عینیت می‌یابد. از لحاظ تاریخی، ژورنالیسم به دوره بعد از بورژوازی در اروپا تعلق دارد و اصولاً زاینده فرهنگ و طبقه بورژوازی است. «پوپولیسم ژورنالیستی» از لحاظ معنایی با «صنعت فرهنگ» مورد نظر هورکهایمر و آدورنو رابطه تنگاتنگی دارد. ایشان که از نظریه پردازان برجسته «فرهنگ توده» به شمار می‌آیند، ریشه‌های این فرهنگ را در صنعت فرهنگ سازی طبقه سرمایه‌دار می‌دانند. ارباب ثروت یا صاحبان صنعت فرهنگ که توانایی تأمین هزینه‌های سنگین آثار فرهنگی را دارند، این هزینه‌ها را برای باز تولید قدرت خود انجام می‌دهند. صنعت فرهنگ سازی استبداد تن را وا می‌گذارد و حمله‌اش را متوجه روح و ذهن می‌سازد. دیگر کسی نمی‌گوید باید همچون من فکر کنی یا بمیری، بلکه می‌گوید: آزادی تا چون من فکر نکنی. زندگی، اموال و همه چیزت از آن تو باقی خواهد ماند، اما از امروز به بعد در میان ما فردی بیگانه خواهی بود. (۲)

ص: ۳۴۸

۱- سخنرانی در جمع نخبگان و فرهیختگان سوریه (مکتب الاسد)؛ ۲۹/۱۰/۱۳۸۴.

۲- هورکهایمر، ماکس؛ تئودور آدورنو؛ پیشین؛ صص ۴۶، ۴۷ و ۶۱.

لیبرال دمکراسی و نظریه دمکراسی نخبگان اکنون که توده را ناتوان از ورود و

مشارکت در سیاست می‌داند و وجود عقلانیت لازم را در آن‌ها منتفی می‌بینید، به جای هدف قراردادن افزایش آگاهی جامعه و بالا بردن سطح عقلانیت آن، به احساس گرایی و دمیدن بر مسایل هیجانی از طریق ابزارهای رسانه‌ای بر می‌آید. این موضوع که خود محملی برای خروج از قواعد اخلاقی و دینی خواهد بود در فصل تبلیغات انتخاباتی نمود بیشتری خواهد داشت. مردمی که احساساتی تلقی می‌شوند و غیر عقلانی رأی می‌دهند، لاجرم با آن‌ها باید ژورنالیستی برخورد کرد و گردآوری رأی از چنین راهی ممکن خواهد بود. این شیوه که به سیاست زدگی انجامیده است و با چرخه جا به جایی نخبگان سیاسی در این ساختار باز تولید می‌شود، رقابت‌های انتخاباتی را هر بار غیر اخلاقی تر و غیر عقلانی تر می‌سازد. تبلیغات سیاسی در این نظریه‌ها دیگر بر عقلانیت تأکید ندارد و بر این پیش فرض استوارند که مردم غیر عقلانی و احساسی هستند و باید با شیوه‌های جدیدتر با این احساسات و هیجانات بازی کرد. در این نگرش، شیوه تبلیغات انتخاباتی به جای آن که بیشتر رویکرد ایجابی داشته باشد و توانایی‌های خود را تبیین و تشریح کند، رویکرد سلبی دارد و تلاش می‌کند رقیب را تخریب سازد. همان طور که در رقابت‌های ورزشی برخی تیم‌ها برای پوشاندن ضعف فنی خود بازی جوانمردانه را رها می‌کنند و به بازی فرسایشی و ناجوانمردانه روی می‌آورند، در این جا نیز رقابت‌ها جنبه اخلاقی خود را از دست می‌دهند و بیشتر جنبه تخریبی می‌یابند. لذا نخبه گرایان همان قدر که به وجود عقلانیت در میان خواص سیاسی اعتقاد دارند به همان اندازه توده را غیر عقلانی می‌دانند.

از این رو اصولاً پوپولیسم زائیده نخبه گرایی است. پوپولیسم و نخبه گرایی دو مفهوم متضایفین هستند که با هم و در کنار هم معنا می‌یابند. این رهیافت نخبه گرایانه است که مفهوم پوپولیسم را تولید می‌کند و به رهبری «اقلیت» نخبه سیاسی بر «اکثریت» توده غیر عقلانی اعتقاد دارد، و روشن است که وقتی توده زبان عقل را نمی‌فهمد و با زبان احساس زندگی می‌کند، از همین زبان برای کنترل و اداره آن بهره بگیرد. به عبارت دیگر، عدم اعتقاد به نظریه‌های نخبه گرایانه سیاسی، چون «سالبه به انتفاع موضوع» است، در ضمن به نفی پوپولیسم نیز می‌انجامد. زیرا دیگر به طور منطقی مفهومی به نام «توده» وجود نخواهد داشت که بخواهد به پوپولیسم منجر شود، یا نشود.

سیاست زدگی و حزب سالاری از پیامدهای دمکراسی سکولاریستی است. در واقع

حزب مرکز سازماندهی نخبگان تلقی می‌شود که در کنار گروه‌های ذی نفوذ نقش برجسته‌ای در روابط قدرت و جهت‌گیری‌های سیاسی بر عهده دارند. احزاب ظرف‌های جابه‌جایی قدرت اند که قدرت از طریق آن‌ها در نهادهای حکومت جا به جا می‌شود و به اشخاص انتقال می‌یابد. لذا کار ویژه اساسی احزاب رقابت برای کسب قدرت است و قدرت طلبی را نمی‌توان از معنا و سرشت حزب جدا کرد؛ چنان‌که حزب همزمان با آیین انتخابات به وجود آمد. البته در برداشتی که از مدل آرمانی آن وجود دارد، احزاب به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه مدنی به شمار می‌آیند. در این بین نهادهای مدنی ضربه گیر توده تلقی می‌شوند که به رابطه دولت با جامعه یاری می‌رسانند. احزاب در این دیدگاه پلی هستند که افراد را از جامعه به طبقه حاکم منتقل می‌سازند. آن‌ها ابزار گردش نخبگان به شمار می‌آیند. (۱)

اما نکته اینجاست که تأسیس حزب پایدار و مشارکت فعالانه در انتخابات به هزینه‌های مالی بسیار سنگینی نیاز دارد. در واقع در پی تأمین این هزینه‌ها بود که اصولاً دو نوع حزب در جوامع سیاسی مدرن تشکیل شد: احزاب بسته (خواص) و احزاب فراگیر (عوام). احزاب بسته به دلیل وابستگی به سرمایه داری چون از این طریق نیازهای مالی خود را تأمین می‌کرد نیازی نمی‌دید که به گسترش حزب و جذب افراد گوناگون از جامعه بپردازد. در مقابل احزاب فراگیر بیشتر در احزاب چپ و سوسیالیست دیده می‌شود. (۲)

با وجود این، احزاب گذشته از ماهیت قدرت مدارانه‌ای که دارند و می‌تواند مورد انتقاد قرار گیرد، در عمل نیز همواره به گونه‌ای نبوده‌اند که کارویژه‌های دمکراتیک خود را به درستی انجام دهند. «روبرت میشلز» در تحقیقی که در این باره انجام داده معتقد است احزاب از لحاظ درونی نیز به الیگارش‌ی و بوروکراسی می‌انجامند و تمام اعضای حزب از موقعیت یکسانی برخوردار نیستند. وی از این پدیده با عنوان «قانون آهنین الیگارش‌ی» نام می‌برد. الیگارش‌ی به معنای حکومت عده‌ای محدود است. به نظر میشلز،

ص: ۳۵۰

۱- بشیریه، حسین؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، صص ۱۲۲، ۳۲۹ و ۳۳۸.

۲- دوورژه، موریس؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ ابوالفضل قاضی شریعت پناهی؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، صص ۴۲۷ - ۴۳۵.

هرچه سازمان بزرگ‌تر و بوروکراتیک‌تر بشود، تمرکز قدرت در دست تعداد اندکی از

افراد در موقعیت‌های بالای سازمان بیشتر می‌شود. لذا همچنان که ابعاد حزب گسترش می‌یابد، بوروکراسی درون حزبی فزاینده‌ای به وجود می‌آید. میشلز سعی کرد نشان دهد که قدرت واقعی به گونه فزاینده‌ای در انحصار افرادی در می‌آید که بوروکراسی حزبی را از بالا- اداره می‌کنند، یعنی معدودی مقامات بالای حزبی. بنابر نظر میشلز هر سازمان بزرگی چنین گرایش‌هایی را از خود نشان می‌دهد. حکومت عده‌ای معدود صرفاً یک جنبه ناگزیر ماهیت بوروکراتیک سازمان‌های بزرگ است. میشلز نیز مانند استاد خود ماکس وبر معتقد بود که بین گرایش در جهت بوروکراسی در جوامع امروزی از یک سو و گسترش دموکراسی از سوی دیگر، تنش واقعی وجود دارد. با وجود این، رشد احزاب در این جوامع به توسعه ماشین‌های حزبی بزرگ و اداری انجامیده است که تحت سلطه دسته‌های کوچک رهبران قرار دارند.^(۱) میشلز عقیده دارد که هیچ گروه و حزبی بدون داشتن سازمان نمی‌تواند استمرار پیدا کرده و به اهداف خود نایل آید و باید این اصل اساسی را پذیرفت که در حقیقت سازمان معنا و عملکرد واقعی الیگارشی است. سازمان ایجاد نظم می‌کند سپس محدود کننده آزادی است و باعث محافظه‌کاری می‌شود. او در حقیقت سعی در اثبات این نکته دارد که تا چه حد دموکراسی به عنوان مشارکت همگان در رهبری و تصمیم‌گیری حتی در داخل پر ادعا ترین احزاب دموکراتیک کلابی محتوا است. زیرا حتی اگر فرض کنیم در ابتدا کارگران و افراد طبقه پایین را در سمت‌های مهم حزبی در داخل احزاب توده‌ای و فراگیر، منسوب یا انتخاب کنند، بعد از گذشت مدتی نه چندان طولانی، همین افراد به سبب اطلاعاتی که بنا بر ضرورت شغلی در اختیار آنان گذارده می‌شود و یا مهارتی که کسب می‌کنند و از آن گذشته به سبب اشتغال به کارهای فکری به جای یدی، خود به خود موقعیت پیشین را فراموش کرده و به خوی اشرافی و ریاست طلبی عادت می‌کنند.^(۲) روشن است که در این بین وضعیت احزاب بسته به مراتب شدیدتر از احزاب فراگیر است. در میان دیگر دانشوران غربی، نقدهای آلكسی دو توکویل به احزاب نیز از توجه ویژه‌ای برخوردار بوده است.

ص: ۳۵۱

۱- گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی؛ منوچهر صبوری؛ تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۳۰۲.

۲- صلاحی، ملک‌یحیی؛ پیشین؛ صص ۳۳ و ۳۴.

مواجه بوده‌اند. چنان که در اهداف و برداشت‌های «شخصیت خدمت گزار» و نقد آن بر نگرش سکولاریستی از «سیاست» مشاهده کردیم، آن‌ها سیاست و حکومت را با رهیافت «قدرت» معنا نمی‌کنند و از این جهت به احزاب که غایت قصوای خود را کسب قدرت می‌دانند، نقد اساسی دارند. «شخصیت خدمت گزار» که هدف سیاست را «اداره امور جامعه و خدمت رسانی به مردم» می‌داند، هدف قرار دادن قدرت را منافی با مردم سالاری دینی و حکومت مطلوب می‌داند. لذا نمی‌تواند با سرشت اقتدار گرایانه احزاب موافق باشد. مردم سالاری دینی راهبرد خود را نه در «دمکراسی حزبی» که در «دمکراسی صنفی» می‌داند. دمکراسی صنفی نهادهای اصلی مشارکت کننده در سیاست و انتخابات را نه احزاب، که انجمن‌ها، کانون‌ها، اصناف، شوراهای و دیگر تشکلهای مدنی می‌داند که برای اهداف تخصصی، خدماتی، تولیدی، مذهبی و علمی گرد هم جمع شده‌اند. فلسفه وجودی تشکیل سازمان‌های مذکور رسیدگی به امور صنفی، تخصصی، خدماتی، تولیدی، علمی و مذهبی است و کسب مدیریت برای آن‌ها ابزاری برای دست‌یابی به اهداف بالاست. نهادهای صنفی کارویژه خود را قدرت طلبی صرف تعریف نمی‌کنند و از منظر و اهداف دیگری به سیاست وارد می‌شوند. با تخصصی شدن، علمی شدن و صنفی شدن امور، از حوزه «سیاست» کاسته می‌شود و «مدیریت» که تطابق بیشتری با معنای «اداره امور جامعه» دارد، جای «سیاست» را می‌گیرد. در دمکراسی صنفی، که البته با تسامح از این واژه بهره می‌گیریم، توزیع قدرت افزایش می‌یابد و از تمرکز قدرت در دست یک یا دو حزب بزرگ جلوگیری می‌کند. در این نظام اولویت‌ها از «قدرت سیاسی» به سوی «مدیت‌های تخصصی» دگرگون می‌شود. دموکراسی صنفی با کاستن از حوزه سیاست و وظایف دولت تلاش دارد مدیریت را در بخش‌های مختلف جامعه پراکنده سازد. دمکراسی صنفی بر آن است که با توزیع قدرت و مدیریت در بخش‌های مختلف جامعه، همگان را در اداره جامعه به مشارکت و فعالیت جدی وا دارد. دمکراسی صنفی، به عنوان یکی از روش‌های مردم سالاری دینی، مشارکت را تنها در زمان انتخابات و پای صندوق‌های رأی نمی‌داند و مردم سالاری را به «دمکراسی نمایندگان» تقلیل نمی‌دهد. این رویکرد، چنان که پیشتر ذکر شد، اصولاً تفکیک میان جامعه و حکومت را نادرست می‌داند، زیرا فرض همین اندیشه است که

موجب می شود «اکثریت» منزوی و «اقلیت» بر اداره کشور حاکم شود. به این معنا

دمکراسی صنفی، سیاست زدا و تخصص گراست و می خواهد با واگذاری بخش های اداره جامعه در حوزه های اقتصاد، فرهنگ و مدیریت به باز تعریف حکومت و جامعه بپردازد. اندیشه «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» که اساس مردم سالاری دینی را تشکیل می دهد، عدم جدایی جامعه و حکومت را در توزیع مسئولیت ها در جامعه می داند و از طریق دمکراسی صنفی در پی تبدیل «سیاست» به «مدیریت» است. مدیریت را که با نهادهای علمی، صنفی و تخصصی آمیخته است با سهولت بیشتری می توان به جامعه و متن مردم واگذار کرد، در حالی که واگذاری سیاست با چالش های بزرگ تری مواجه است.

دمکراسی صنفی با جایگزین کردن «نخبگان علمی» به جای «نخبگان سیاسی»، یکی از روش های مناسب برای پرهیز از سیاست زدگی و حزب سالاری است. چنان که پیشتر مشاهده کردیم، از نقدهای اساسی احمدی نژاد به دوره زمانی سال های ۸۴ - ۱۳۷۶ تسلط فضای سیاست زدگی بر کشور در این دوران بود. در آن شرایط، با گسترش حزب سالاری مسایل تخصصی و علمی از جایگاه خود خارج و به مسایل ایدئولوژیک تبدیل شد که همین موضوع به گسترش اختلاف های گروهی و اجتماعی دامن زد. در حالی که اگر امور به صورت تخصصی، فنی، علمی و غیر ایدئولوژیک بررسی می شد و حزب سالاری بر کشور حاکم نبود، از اختلاف ها می کاست و مسایل عقلانی تر حل و فصل می شد. عواطف و اخلاقیات زیر پا قرار نمی گرفت و «مهرورزی» و «توسعه» و «خدمت گزاری» و «عدالت اجتماعی» فراموش نمی شد. سیاست زدگی و حزب سالاری ریشه اخلاقیات و عواطف انسانی را می سوزاند و عقلانیت را در محاق می برد. سیاست زدگی با قدرت طلبی و منفعت طلبی گروهی سازگار است. برای اصلاح ساختاری سیاست زدگی باید از گسترش حزب سالاری و ایدئولوژی های بنیادگرای سکولاریستی و قدرت مدارانه جلوگیری کرد و به تقویت «نخبگان علمی» در کنار نهادهای تخصصی و فنی که دارای رهیافت علمی و مذهبی هستند یاری رساند. لذا یکی از آمال و اهداف احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری طراحی سیستمی بود که طبق آن انتخاب و جا به جایی مدیران در کشور بر اساس اصل نخبگی علمی باشد. در واقع او جامعه سالم را جامعه ای می داند که انتخاب و گردش مدیران در آن نه بر اساس روابط قدرت و ثروت که بر اساس

توانایی های علمی و مدیریتی باشد. احیای سازمان ملی نخبگان، ایجاد معاونت علمی و

برگزیدن معاون خود به عنوان رییس آن سازمان، افزایش بودجه و اختیارات آن ها، تصویب مصوبات گوناگون برای گسترش سطح رفاهی نخبگان و یا پیشنهاد تشکیل گروه مشاوران نخبه در هر وزارتخانه از جمله آن موارد است. احمدی نژاد یکی از اهداف خود را در این دوره نزدیک ساختن بخش نخبگان علمی به مدیریت های دولتی قرارداد.

بنابراین اگر معنای «نخبه سیاسی» را با رهیافت «نخبه علمی» تعریف کنیم و بر همین اساس حزب را دارای کار ویژه ای تخصصی بدانیم که در دست نخبگان علمی قرارداد، نخبگان سیاسی و نهادهای حزبی نیز می توانند بخشی از نخبگان علمی تلقی شوند و نهادهای مورد توجه دموکراسی صنفی باشند. لذا اگر احزاب برخاسته از فرهنگ سکولار کارویژه قدرت مدارانه خود را تغییر دهند و متناسب با نظام ارزشی و بینشی «شخصیت خدمت گزار» و «مردم سالاری دینی» به مسایل خدمت رسانی و تخصصی پردازند آن ها نیز به عنوان نهادهایی مطلوب مورد توجه خواهند بود. در جهان امروز که سیاست خود به مسأله ای تخصصی و دانشی برای کشور دارای تبدیل شده است، احزاب می توانند با بازتعریف خود مطابق نظام ارزشی و بینشی یاد شده، آن اهداف را برگزینند و به این ترتیب در گسترش مردم سالاری دینی نقش مهمی بر عهده گیرند. احزاب همان طور که مرکز انباشت تجربه های یک ایدئولوژی در درون یک سازمان هستند، می توانند مرکز انباشت تخصص های کشور داری باشند و با اتخاذ روش های علمی به توسعه یافتگی، خدمت رسانی و عدالت اجتماعی یاری رسانند.

در میان اندیشمندان اسلامی از جمله افرادی که به دموکراسی صنفی توجه کرده، آیت الله محمدتقی مصباح یزدی است. البته او از ابعاد دیگری به این موضوع می نگرد. وی این شیوه را بر اصل اجتماعی «شورا» در اسلام استوار کرده است که موبد حمایت اسلام از مشارکت همه جانبه جامعه در امور کشور داری است. او مزیت این روش را انتخاب تخصصی تر و کارشناسانه تر مدیران جامعه می داند. در این انتخابات، افراد چون از نزدیک و مستقیم نامزدها را می شناسند و متناسب با تخصص و وضعیت شغلی و صنفی خود رأی می دهند، کمتر تحت تأثیر پوپولیسم ژورنالیستی و تبلیغاتی احزاب قرار می گیرند و از این جهت با عقلانیت بیشتری تصمیم می گیرند. مطابق این رویکرد، افراد در جوامع کوچک و بزرگ روستایی و شهری و بین اصناف و اقشار مختلف،

عادلان جامعه خود را بر می‌گزینند و آنها هم طبق تخصص و صنف و شغلی

که به آن تعلق دارند، تقسیم می‌شوند و نمایندگان خود را بر می‌گزینند. نمایندگان جدید نیز در شورایی نمایندگان عالی تر را بر می‌گزینند و این مکانیسم از سطوح پایین تر و از جوامع کوچک تر به سطوح عالی تر و جوامع بزرگ تر ادامه می‌یابد و در نهایت به عده‌ای محدود خاتمه می‌یابد. (۱)

هر مکتبی برای مدیریت جامعه سازماندهی اجتماعی دارد. بدون سازماندهی اجتماعی یک جامعه اداره نمی‌شود. نمی‌شود هفتاد میلیون جمعیت را همین طوری اداره کرد. اسلام برای اداره جامعه بشری سازماندهی دارد. سازماندهی اش هم خیلی روشن است. محور و کانون سازماندهی اجتماعی اسلام، مساجد و سلسله مراتب مساجد است. (۲)

بعضی از مکاتب سازماندهی اجتماعی شان بر مبنای قبیله است... رییس قبیله حرف می‌زند، همه گوش می‌دهند. یک عده دیگر آمده‌اند گفته‌اند ما حزب می‌خواهیم... رییس حزب دستوری می‌دهد و همه اطاعت می‌کنند. رؤسای احزاب با هم می‌نشینند و توافق می‌کنند که چه بکنند. اما در نظام اسلامی که بر محور ولایت است ما سازماندهی خاص و ویژه نظام اسلامی را داریم که همه اندیشه‌های اسلامی در آن متجلی است، یعنی چه؟ در اندیشه اسلامی می‌گوییم هیچ کس بر کسی برتری ندارد جز به تقوا. همه ارزشمندند. کرامت انسان‌ها باید حفظ بشود. کرامت انسان‌ها به اتصال آن‌ها با خداست. کار جمعی و همکاری جمعی اولویت بر کارهای فردی دارد. مسلمان‌ها باید نسبت به همه مسایل کشورشان آگاه باشند. نسبت به همه امور مسئولیت دارند؛ «کلکم راع و کلکم مسئول». بنابراین سازماندهی نظام اسلامی با آن‌ها بسیار متفاوت است. سازماندهی، یک سازماندهی صد در صد مردمی است. پایه‌های آن چیست؟ آن‌ها می‌گویند شورا. نمی‌خواهم آن‌ها را نفی کنم، بالاخره باید از تجربیات استفاده کرد، اما آن محور حقیقی در نظام اسلامی چیز دیگری است. پایه‌هایش چیست؟ مسجد. همه بیایند در جایی که

ص: ۳۵۵

۱- مصباح یزدی، محمد تقی؛ حقوق و سیاست در قرآن؛ قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹، صص ۲۴۷ - ۲۵۰.

۲- سخنرانی در دیدار با ائمه جماعات استان تهران؛ ۷/۹/۱۳۸۶.

خدا را عبادت می‌کنیم، عبادت کنیم و به مسایل اجتماعی بیا نیشیم... اگر مسجد

بتواند در تراز جامعه اسلامی قوی کار بکند، دیگر این قدر کاخ و قصر و هزینه‌های (فراوان و) برو و بیا لازم نیست. این همه اداره تو در تو و تشریفات و پول‌های کلان دیگر لازم نیست. بخش مهمی از آن حل می‌شود. مردمی هم هست... حالا مسجد در یک یا چند محله است. یک خرده بیا بیا بالاتر در سطح شهر و کلان کشور این سازماندهی چه می‌شود؟ نماز جمعه. بعضی‌ها ساده می‌گیرند، یعنی متوجه نیستند. همین که هر جمعه ما می‌آییم، داریم سنگ بنای جامعه اسلامی را می‌گذاریم. آجر آجر را روی هم می‌گذاریم و انسجام اجتماعی را حفظ می‌کنیم. داریم از تمامیت خودمان دفاع می‌کنیم... وقتی سازماندهی انجام شد، هم برنامه‌های اسلامی در بدنه اجتماع می‌رود، هم قدرت مردم به پشتوانه جامعه اسلامی می‌آید. هم عبادت است و هم سیاست. همه‌اش یکی است. سیاست اسلامی عبادت است. عبادت اسلامی سیاست است... کدام حزب، طایفه و شورایی چنین سازماندهی‌ای را دارد که هر جمعه در سر تا سر کشور عده کثیری جمع می‌شوند و آخرین خبرها را می‌گیرند، می‌دهند، مطلع می‌شوند و تازه اعلام موضع می‌کنند... بدون شک نماز جمعه در رأس اسباب حفظ نظام و انقلاب قرار دارد... نماز جمعه کانون حق جویی، دفاع از حق، مبارزه با ظلم و ستم، دفاع از مظلومیت‌ها، دفاع از حقوق حقه مردم و کانون دفاع از تمامیت کشور است... ما معتقدیم کسانی می‌توانند دنیا را اصلاح کنند که خودشان صالح باشند؛ انسان‌های متقی و خداپرست. آن کسی می‌تواند دنیا را اداره بکند که از هوای نفس، خواسته‌های نفسانی، منافع گروهی، حزبی، سرمایه داری و چه و چه خالی باشد. (۱)

برخلاف بسیاری از کشورهایی که مدعی حاکمیت مردم‌اند، اما تقریباً همه تصمیمات خارج از حوزه حضور مردم و در پستوهای حزبی، گروهی و دسته‌ای اتخاذ می‌شود و بعد با شبکه‌های گسترده تبلیغی به اعماق جامعه تحمیل می‌شود. در کشور ما حضور و تصمیم مردم و اعمال اراده مردم یک امر حقیقی و اصیل است و آن چیزی که مردم می‌خواهند حاکم می‌شود. اصولاً خواست مردم را در

ص: ۳۵۶

سرنوشت، نیازها و رفع اشکالات و نواقص جامعه مسئول‌اند. امامت و مدیریت جامعه به نحوی و عموم مردم به نحو دیگر مسئول‌اند. این طور نیست که بعضی‌ها خیال می‌کنند حفظ کشور و آرمان‌ها، ارزش‌ها و اصلاح امور به عهده یک عده است و اکثریت قریب به اتفاق جامعه که مردم‌اند نقش ندارند. نه خیر، همه هم نقش دارند و هم مسئول‌اند و همه باید مسئولیت‌شان را درست ایفا کنند و در پیشگاه الهی هم پاسخگو باشند. این نظام اسلامی و امامت است. این مردم سالاری دینی است. یعنی آن چه مردم تصمیم بگیرند اجرا می‌شود. در مقابل تصمیم‌شان هم پاسخگو و مسئول هستند... نباید شخصی در گوشه‌ای از کشور پیدا بشود و خیال کند که او باید جای مردم تصمیم بگیرد و می‌تواند گوشه‌ای در یک صندوقی و در نقطه دوری رأی را هدایت، جا به جا و این طرف و آن طرف کند. چه در اخذ، چه در شمارش، چه در ثبت و چه در گزارش. احدی حق ندارد، نه قانون اجازه داده و نه ارزش‌ها و دین و فرهنگ ما و نه ملت به او اجازه داده، هیچ کس... بعضی‌ها هستند که به جای رعایت قانون و حرمت‌ها، همه سرمایه‌شان نفی دیگران است. با نفی دیگران خودشان را اثبات می‌کنند. این کار، کار زشتی است و خلاف قانون انتخابات است. طبق قانون انتخابات هیچ کس حق ندارد دیگران را برای اثبات خودش نفی کند؛ توهین، بی ادبی، تخریب و شایعه پراکنی کند. این کارها خیلی زشت است و متعلق به ما، فرهنگ، دین و اخلاق و ملت ما نیست. طبق قانون همه آزادند خودشان را معرفی کنند و بگویند این توانمندی‌ها را داریم و اگر بیایم این کارها را می‌کنیم... انتخابات عرصه بکش قدرت طلبانه نیست. عرصه بروز دشمنی‌های کینه ورزانه نیست. انتخابات محلی برای مسابقه در کار خیر و انجام عمل صالح و خدمت‌گزاری به ملت است... نمی‌شود برای کار خیر و عمل صالح مقدمات فاسد فراهم کرد. منجر به عمل صالح نخواهد شد. اگر کسی بخواهد با تخلف از قانون و تجاوز به حقوق مردم، دروغ، تهمت و خلاف اخلاق به جایی برسد که اخلاق را ترویج بکند، این نشدنی است. خودش را فریب ندهد. (۱)

اعتقاد من این است که از سال های ۶۴-۱۳۶۳ انحرافی در مدیریت فضای عمومی

کشور ایجاد شد و آن هم اصالت دادن بی حد و حصر به حزب و حزب بازی بود. نمی گویم حزب بد است، تشکل خیلی خوب است، اما (نه) اصالت دادن به چپ و راست. یک گروه چپ و یک گروه راست شدند. اول این ها می گفتند ما طرفدار مستضعفین هستیم و آن ها طرفدار سرمایه دارند... آرام آرام دیدیم که خود این جناح و حزب اصالت شد. بعضی جا ها جای خدا و پیامبر را هم گرفت. حتی جای منافع ملی را گرفت... آن قدر اصل شد که تصاحب قدرت برای بعضی ها هدف شد. می بینیم، خوشحال می شوند که نقصی یک جا پیدا بشود! حالا در جامعه اسلامی اگر نقصی پیدا بشود آدم خوشحال می شود؟ ناراحت می شود و باید تلاش کند که آن نقص را برطرف کند نه این که جشن بگیرد و ده برابر منعکس بکند. حالا- این هیچی. بعضی ها اصلا نقص می تراشند، برای این که رقیب شان را از میدان به در بکنند. (۱)

در حالی که ما می بینیم جوانان برومند، پر استعداد و مؤمن برای پیدا کردن یک کار شرافتمندانه ماه ها و سال ها باید بدوند و در محرومیت به سر ببرند و بعضی ها آرزوی داشتن شغل مورد علاقه خود را سال های طولانی با خود دارند، اگر مسئولین، وزرا، نمایندگان، سیاست مداران و توانمندان به جای خدمت کردن، کار شبانه روزی و تلاش برای ایجاد کار و اشتغال برای جوانان به کار دیگری پردازند، به باند بازی، حزب بازی، و گروه بازی پردازند، این خیانتی نابخشودنی به جوانان این ملت است. (۲)

ساختن ایران نیازمند چند عامل است. اولین و مهم ترین عامل برای تحقق اهداف وحدت و برادری است. وحدت و برادری رمز پیروزی ملت ایران و مسلمانان است. این آن نقطه کلیدی است که دشمنان فاسد با هزار ترفند مورد هدف قرار داده اند؛ از گذشته های دور در تلاش اند به بهانه های گوناگون و به بهانه دسته بندی سیاسی، گروهی، حزبی، بانندی، فرقه ای، و انواع دسته بندیهای بین صفوف ملت

ص: ۳۵۸

۱- سخنرانی در نشست رؤسای سه قوه، هیأت دولت و نمایندگان مجلس؛ ۷/۶/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با مردم کرمانشاه؛ ۲۸/۹/۱۳۸۵.

یکی از کارهای شیطان این است که آدم‌ها را از هم جدا می‌کند. یک ملت را اول تقسیم می‌کند. اول می‌گوید دو گروهشان می‌کنم. به نام منطقه، حزب، نگرش و... آن قدر جلو می‌رود که دو برادر را از هم جدا می‌کند. باز به این اکتفا نمی‌کند. شیطان انسان را از درون دچار تفرقه و متلاشی می‌کند. (۲)

گرفتاری امروز بشر آن است که با بعضی رهبران، قدرت‌ها و مدیرانی مواجه است که بویی از ایمان و عمل صالح نبرده‌اند و فقط به منافع، حزب و گروه خودشان می‌اندیشند و متأسفانه عقل و اندیشه آنان به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که حقایق را بفهمند و به منافع دراز مدت ملت‌های خود و خودشان توجه کنند. آنان حاضرند برای منافع خود دنیا را به آتش بکشند. (۳)

تعهد ما به کجاست؟ ما به چه کسی بدهکار هستیم؟ برای چه کسی باید کار بکنیم؟ تعهد ما به یک گروه، یک دسته، یک شهر، یک قشر، یا فرد است؟ نه، تعهد ما به اصل آرمان‌های اسلامی، خط ولایت و عموم ملت ایران است. این که ما خودمان را متعهد به عموم ملت ایران احساس کنیم اصلاً فضای کاری مان عوض می‌شود تا این که کسی خودش را متعهد به یک گروه، دسته، جناح، حزب، باند یا فردی بداند. ما موظف خدمت به همه هستیم. (۴)

ما مدیون ملتیم. مسئولین فقط به ملت، ولایت، خدا و پاکان بدهکار هستند. ما بدهکار هیچ باند، گروه و حزبی نیستیم. ما خادم مردمیم و نباید مردم را با هیچ کسی عوض کنیم یا بفروشیم. هر کاری می‌کنیم برای متن مردم است. من به همکارانم گفته‌ام اینجا هم می‌گویم که مبادا کسی در گوشه و کناری در استان مدیری، فرمانداری، بخشداری، مدیر کلی باشد که برای خوشامد این آقا یا آن آقا عزل و نصبی بکند، پروژه‌ای را جا به جا بکند یا حقی را بالا و پایین بکند، این مال این دولت نخواهد بود. ممکن است خبرش به ما دیر برسد، اما در آن دورانی

ص: ۳۵۹

۱- سخنرانی در دیدار با مردم سرپل ذهاب؛ ۳۰/۹/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان سمنان؛ ۲۴/۳/۱۳۸۶.

۳- سخنرانی در دیدار با مردم دزفول؛ ۱۳/۱۰/۱۳۸۵.

۴- سخنرانی در نشست با وزرا و معاونین وزارتخانه‌ها؛ ۴/۱۱/۱۳۸۵.

که هست او آن جا غاصب است و حق ندارد که باشد. چون ملت ما به این چیزها

رای ندادند و این چیزها را نمی خواهند. (۱)

این دولت، دولت کار است. دولت خدمت‌گزاری و نوکری مردم است. ما در راه ساختن، کار کردن و خدمت‌گزاری حتی یک دقیقه را هم تلف نمی‌کنیم. این دولت نه اهل حزب بازی، گروه بازی و باند بازی است و نه اهل این است که در جلسات دولت و غیر دولت بنشینند و ساعت‌ها وقت خودشان و ملت را برای باند بازی‌ها و گروه بازی‌ها تلف بکنند. (۲)

(در گذشته) کشور تقریباً حزبی اداره می‌شد. امکان نداشت کسی متصل به یک حزب و قسم خورده به اهداف آن حزب نباشد و در مناصب مهم قرار بگیرد. نمی‌خواهم بگویم حزبی بودن بد است. اما افراد شایسته‌ای هستند که داخل حزب نیستند... تجربه تاریخی ما نشان داده است هر دولتی که آمد برای بقای خودش حزب درست کرد، بنیان‌های مدیریت کشور را متلاشی کرد و هم خودش و هم حزبش زمین خوردند. حزب باید از درون مردم بجوشد. بجوشد و ریشه‌هایش در بدنه مردم برود. من به این که رسانه‌های دولتی هم راه بیان‌دازیم اعتقادی ندارم. دولت می‌تواند برود بیست روزنامه راه بیندازد، پول بدهد، پول را مستقیم و غیر مستقیم می‌شود داد. یک امتیاز به گروهی بدهی و یک دفعه ۱۰-۱۵ میلیارد تومان سود ببرد و بگوییم روزنامه راه بینداز. من به این‌ها اعتقاد ندارم. (۳)

من خودم بالاخره برآمده از متن مردم، یعنی حزبی، گروهی و این‌ها نبود. دولت (قبل) هم نمی‌خواست که من بیایم. بالاخره مردم یعنی همین نهادهای مدنی مردم (اراده کردند). ما فکر می‌کنیم مردم باید کشور، اقتصاد و فرهنگ را اداره کنند. این دیدگاه دولت است. عنایت بکنید و حمایت هم می‌کنیم. اما حمایت معنایش این نیست که ما برای تشکل‌هایی که اسمش تشکل‌های غیر دولتی است، پول یا بودجه بدهیم. این که اصلاً نفی آن هدف اصلی است. تشکل مردمی یعنی متکی به متن مردم است. ما هم میدان و فرصت می‌دهیم... دولت از متن مردم بود، همین

ص: ۳۶۰

۱- مصاحبه پایان سفر به استان کرمان؛ ۱۵/۲/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در دیدار با مردم اسلام آباد؛ ۳۰/۹/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در دیدار با دانشجویان استان اصفهان؛ ۷/۳/۱۳۸۶.

تشکل های محله‌ای و نهادهای مردمی، این‌ها خودشان آمدند حرکت کردند و

دولت را تشکیل دادند. بنابراین دولت به طور کامل از آن‌ها حمایت می‌کند. البته خیلی جاها هست ما الان داریم کمک می‌کنیم، چون بالاخره مردم‌اند و انواع کارها را انجام می‌دهند، تشکلی هستند کوه نوردی می‌کنند، نظافت محله می‌کنند و کار فرهنگی و خیریه می‌کنند. دولت در حد توان کمک‌هایی را انجام می‌دهد. این دیدگاه دولت است. هر چقدر این‌ها تقویت و فعال بشوند، یعنی مردم‌اند که دارند کشور را اداره می‌کنند و ما از این استقبال می‌کنیم. (۱)

دولت‌های قبلی بلافاصله بعد از این که دولت تشکیل شد هر کدام برای خودشان یک حزب درست کردند. گرچه قبلش هم مورد حمایت احزاب بودند. این دولت مورد حمایت احزاب نبود. دولت مردم از متن مردم جوشید، یعنی خود مردم تصمیم گرفتند... شاید به این تعبیر بشود گفت که مردمی‌ترین دولت بود... تقریباً هیچ حزبی قبل از انتخابات از این دولت حمایت نکرد. بعد از انتخابات هم تقریباً همین‌طور بود. دولت‌های قبل هر کدام یک حزب درست کردند، حزب رسمی... و رسماً مورد حمایت رییس دولت هم بودند. رسماً هم در فشار به دستگاه‌های نظارتی و انتخاباتی و درون سیستمی و هم در تبلیغات (از آن بهره بردند)... اما ما حزب درست نمی‌کنیم، یعنی قبول نداریم که از امکاناتی که مردم در اختیار ما قرار داده‌اند، ما از این امکانات برای دوام این اختیارات استفاده کنیم. این غلط است. ما باید از این امکانات برای خدمت استفاده کنیم... ما دنبال حزب نیستیم و اصلاً وقت حزب را نداریم. ما آمده‌اید کار بکنیم و بگذارید یک گروه هم کار بکنند، حالا یک عده بروند و حزب درست کنند، یک عده هم بالاخره باید برای این کشور کار کنند ما فکر می‌کنیم که ما برای مردمیم. مردم ما را اینجا آورده‌اند و از این‌ها برای کار استفاده کنیم. این وظیفه ماست. تشخیص هم با مردم است. (۲)

مبارزه با فساد و ایجاد تحول، فقط سر و صدا کردن و داد و بیداد کردن نیست. واقعا برنامه و تدبیر می‌خواهد، چون مخالفت‌ها خیلی زیاد است و طبیعی هم

ص: ۳۶۱

۱- مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی؛ ۲۳/۸/۱۳۸۵.

۲- مصاحبه با بخش گفتگوی ویژه خبر شبکه دوم سیما؛ ۳/۱۱/۱۳۸۵.

هست. من پیش بینی می کردم. روزی که تصمیم گرفتم وارد این عرصه شوم، از

خدا چند چیز خواستم. یکی این بود که خدایا اگر بناست این مسئولیت بر عهده من باشد، دولت بی منت می خواهم. منت هیچ حزب و گروه و آدمی روی دوشش نباشد. برای این که بتواند تصمیم بگیرد، و الان ما واقعا داریم تصمیم می گیریم. (۱)

حزب هایی که الان در کشور هستند نگاهشان حزبی است. می آیند آدم حزب خودشان را سر کار می گذارند. مهم نیست این چه کار بکند. از او دفاع هم می کنند. دیدیم دیگر، حزبی سر کار بودند. همین جا (ایلام) دفعه اول که ما آمدیم روی شان نشد این اطاقها را به ما نشان بدهند. خود آقای استاندار می گفت. می گفت استاندار قبلی گفت فلانی را به این اطاقهایی که ما این قدر خرج کرده ایم نبریم. حالا ما امروز صبح به یک محله محروم در ایلام رفتیم. چه قدر آدم در همین ایلام هست که به مختصر و جزیی نیازمند است. چه قدر هست؟ خب آن ها سیاسی بودند و همین طوری می آیند و کاری به صلاحیت های افراد ندارند. برای این که نمی خواستند در کشور کاری بکنند. فقط می خواستند حاکم باشند. (۲)

حزب، دسته و گروه... این ها ابزار خدمت است. خود این ها که هدف نیست. چرا وقت مردم را با حرف های بی ربط و بسیاری اوقات با حرف های خلاف واقع بگیریم... بگذارید کشور ساخته بشود. همه ما خواهیم رفت. اما اسلام، آرمانها، ایران و ملت ایران می مانند. (۳)

قانون اساسی ما اجازه داده که احزاب باشند و تشکل از دید من چیز خوبی است. اما من این تحزب وارداتی را قبول ندارم. اولین اصل برای یک حزب این است که برای اداره کشور برنامه داشته باشد؛ برای اقتصاد، اشتغال، فرهنگ و سیاست خارجی. تقریبا همه احزاب موجود ما فاقد این برنامه اند. بعضی هایشان ۲۰-۳۰ سال است که فعالیت می کنند، اما هنوز برنامه ندارند. کادری هم برای اداره کشور نساخته اند. دیدیم دست به دست شده، برنامه روشنی وجود ندارد. عمده تمرکز احزاب ما الان روی رقابت های سیاسی متمرکز شده است. خب این یک بخش

ص: ۳۶۲

۱- سخنرانی در بازدید از دانشگاه امام صادق؛ ۲۸/۷/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با دانشجویان شاهد و ایثارگر ایلام؛ ۱۵/۹/۱۳۸۶.

۳- سخنرانی در اولین جشنواره ملی کار آفرینان برتر شاهد و ایثارگر؛ ۳/۱۰/۱۳۸۵.

کوچک کار حزبی است. این حزب قدرت گرایی که به ما ارث رسیده، یعنی فرهنگ

حزبی، این مال ما نیست. ما تشکلی می خواهیم که دنبال انجام وظیفه و خدمت باشد، این خیلی خوب است. نمی گویم اصلاً نداریم. نفی نمی کنم، ولی فضای عمومی تحزب در کشور ما این است. من با این مخالفم نه با تشکل. (۱)

من مخالف حزب نیستم. بالاخره من یک آدم سیاسی ام و همیشه هم تشکیلاتی بوده ام، آیا به صرف اینکه عده ای دور هم جمع شدند و حزب «الف» و «ب» و جناح «الف» و «ب» درست کرده اند، حقی برای شان در انقلاب ایجاد می شود؟ نه، حقی ایجاد نمی شود... عده ای که منابع و ارتباط دارند، حزب درست می کنند، بعد طلبکار همه انقلاب و ملت می شوند. ما زیر بار این نمی رویم. اصلاً مرز بندی های انقلاب، این مرز بندی هایی که درست کرده اند نیست. انقلاب یک روح، تفکر، حرکت، آرمان و مجموعه ارزشی است که... در قالب هیچ یک از دسته بندی های موجود نمی گنجد. (۲)

الان بسیاری از سیاست مداران ما خیال می کنند انقلاب درست شده است که ما چند گروه و حزب بشویم... یک مدت این حاکم باشد، بعد آن ها بروند خودشان را تجهیز کنند، ضعف های آن را پیدا کنند، علیه این فعالیت کنند. این را کنار بزنند، آن ها سر کار بیایند و هفت، هشت سال هم آن ها باشند. دوباره همین طور... (لذا) بسیاری از مشکلات اخلاقی امروز جامعه ما به خاطر این است که آرمان ها جا به جا شد و از آرمان های اصلی انقلاب فاصله گرفتیم. (۳)

همه احزاب می توانند نقش بسیار مؤثر و مفیدی در خدمت به کشورشان داشته باشند. احزاب باید کادرسازی کنند، اندیشه را بسط دهند، برنامه تهیه کنند، راه کار برای پیشرفت اداره کشور ارایه دهند، در همه زمینه ها می توانند کمک کنند. همچنین می توانند بدنه اجتماعی را سازماندهی کنند و وارد عرصه های خدمات اجتماعی، علمی، فنی و اقتصادی شوند. (۴)

ص: ۳۶۳

۱- مصاحبه اختصاصی با روزنامه ایران؛ ۱۴/۱۲/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با نمایندگان انجمن ها و تشکل های دانشجویی؛ ۷/۷/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با روحانیان و طلاب قم؛ ۱۵/۱۰/۱۳۸۴.

۴- مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی؛ ۲۴/۲/۱۳۸۵.

از میان تمام مفاهیم و ریخت های سیاسی، «شخصیت خدمت گزار» بیش از مفاهیم دیگر بیان گر ویژگی های روان شناختی و شخصیتی احمدی نژاد است. شخصیت خدمت گزار برآمده از نمادها و فرهنگ سیاسی شیعه است. اگر هدف از انتخاب مفاهیم در این جا برتری خاصیت تبیین کنندگی رفتار سیاسی افراد باشد، «شخصیت خدمت گزار» نسبت به مفاهیم دیگر از خاصیت تبیین کنندگی بیشتری درباره رفتار سیاسی احمدی نژاد برخوردار است. این مفهوم به خوبی اهداف او را در حوزه جامعه و سیاست نشان می دهد، نظام فکری او را تشریح می سازد، دلیل تصمیم ها و گرایش های سیاسی وی را در دوره های مختلف تبیین می کند و حتی در پیش بینی رفتارهای او در آینده یاری می رساند.

طبق نظریه روانشناسانه آدلر که ریخت شخصیتی را بر اساس اهداف نهایی افراد که واکنشی به نقص ها و رفع نیازهای آنان است، و نیز برنامه ای که آن ها برای رسیدن به اهداف خویش برگزیده اند تبیین می کند؛ شخصیت خدمت گزار اهداف غایی خود را عدالت گستری، خدمت به جامعه با انگیزه دینی، اخلاق گرایی، مهرورزی و طلب توسعه و رفاه برای همگان می داند. شخصیت خدمت گزار از یک سو واکنشی است به فرهنگ های طاغوتی و مدیریت های حق به جانب که مدیریت را فرصت استفاده های شخصی می دانند و از سوی دیگر با داشتن «انگیزه» و «امید» واکنشی است به فرهنگ تحقیر شده و استعمارزده زمان پهلوی که «اعتماد به نفس» و خودباوری را از ایرانیان سلب می کرد. شخصیت خدمت گزار الگوهای مطلوب و آرمانی خود را پیشوایان دینی و افرادی می داند که بیش از دیگران به ایشان نزدیک اند. از این جهت علمای دینی و مجاهدان برجسته ای که در این راه به شهادت رسیده اند، بیش از افراد دیگر مورد توجه واقع می شوند. دلیل این الگو برداری وجود نظام معرفت شناسی ای است که در آن، میان معارف دینی و معارف جدید شکافی وجود ندارد؛ هر دو موید یکدیگرند و با هم انسجام و یکپارچگی دارند.

تحقق «مردم سالاری دینی» را می توان از آثار ظهور شخصیت خدمت گزار در حوزه سیاست و حکومت دانست. مردم سالاری دینی نشان می دهد که نظام های سیاسی مردمی لزوماً به لیبرال دمکراسی نمی انجامد و مردم سالاری به معنای لیبرال دمکراسی نیست. در واقع اگر در روانشناسی سیاسی غرب امروز «شخصیت دمکراتیک» مطلوب محسوب

می‌شود، در فرهنگ سیاسی شیعه «شخصیت خدمت گزار» شخصیت مطلوب است که با

الگو قرار دادن پیشوایان دینی حرکت اصیل را به سوی ارزش‌ها و بینش‌های دینی می‌داند. شخصیت خدمت گزار در پی نشان دادن مزیت‌های مردم سالاری حقیقی مبتنی بر دین است که در برابر دموکراسی کاذب سکولار، مردم سالاری را از عدالت اجتماعی جدا نمی‌سازد و مردم داری و اصالت بخشیدن به متن مردم را در برابر خواست گروه‌های فشار و ارباب ثروت و قدرت از اولویت‌های خود می‌داند.

مردم سالاری دینی بر سه اصل «نظام سیاسی انتخاباتی»، «قوانین دینی مبتنی بر عدالت» و «کارگزاران عادل خود ساخته» بنا شده است. شخصیت خدمت گزار معتقد است که اصلاحات از درون انسان‌ها آغاز می‌شود و خودساختگی و اصلاح درونی کارگزاران و صاحبان مناصب بیش از افراد دیگر جامعه اهمیت دارد. کارگزاران مردم سالاری دینی باید آراسته به اصول و فضایل نظام اخلاقی اسلام باشند. لذا روش‌های تبلیغاتی مرسوم در نظام‌های سکولار غربی را که مبتنی بر سرمایه‌داری و رفتارهای غیر اخلاقی است روا نمی‌داند. شخصیت خدمت گزار به اصالت گفتمان دینی خویش ایمان دارد و گوهر ناب مفاهیم خودی را به متاع قلب دنیوی شده مفاهیم و گفتمان‌های غربی نمی‌فروشد.

امروز یک سؤال جدی این است که آیا ساز و کار انتخابات فعلی و هزینه‌های سرسام‌آور و روش‌های مادی تبلیغاتی به چه میزان در روح و عمل قانون‌گذاری تأثیر دارد. امروز مجلس محترم، دولت و همه دلسوزان باید با اصلاح قانون و جدیت از تأثیر ثروت در شکل‌گیری ارکان حکومت جلوگیری کنند و احدی نباید حق داشته باشد که با اتکا و اعتبار ثروت و منابع مالی به مناصب قدرت دسترسی داشته باشد... امام عزیز ما فرمودند؛ بیان این حقیقت که صاحبان مال و منال در حکومت اسلام هیچ امتیاز و برتری از این جهت بر فقرا ندارند و ابدا اولییتی به آنان تعلق نخواهد گرفت. مسلم راه شکوفایی و پرورش استعدادهاى خفته و سرکوب شده پا برهنگان را فراهم می‌کند و تذکر این مطلب که ثروتمندان هرگز، به خاطر تمکن مالی خود نباید در حکومت‌ها و حکمرانان و اداره‌کنندگان کشور اسلامی نفوذ کنند و مال و ثروت خود را بهانه فخرفروشی و مباحثات قرار بدهند و به فقرا و مستمندان و زحمت‌کشان افکار و خواسته‌های خود را تحمیل کنند. این خود بزرگ‌ترین عامل تعاون و دخالت دادن مردم

در امور و گرایش آنان به اخلاق کریمه و ارزش‌های متعالی و فرار از تملق‌گویی‌ها

می‌گردد و حتی بعضی ثروتمندان را از این که تصور کنند که مال و امکاناتشان دلیل اعتبار آنان در پیشگاه خداست، متنبه کند. (۱)

اینک اسلام است و آزادی و آزادگی. اسلام است و ایمان به خدای واحد. اسلام است و فریاد عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و ستم و با همه فراعنه و نمرودها در همه عصرها و نسل‌ها. اینک اسلام است و صلح و آرامش بر پایه خداپرستی و عدالت و اسلام و خدمت به بندگان خدا. (۲)

در پایان این فصل به جاست که به پیمان اخلاقی که احمدی نژاد در آغاز مسئولیت خود با اعضای دولت نهم منعقد کرد، اشاره کنیم. این پیمان که به «میثاق نامه» شهرت یافت روایتگر دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های احمدی نژاد در آغاز دوران ریاست جمهوری است. مفاد این پیمان ضمن آن که برداشت احمدی نژاد را از مسئولیت جدید به تصویر می‌کشد به دلیل آن که محتوای آن در رسانه‌ها انتشار نیافت سند روشنی برای ترسیم چهره «شخصیت خدمت‌گزار» در نزد احمدی نژاد است.

بسم الله الرحمن الرحيم. الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزكوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و لله عاقبه الامور. (۳)

اللهم عجل لوليک الفرج و العافیه و النصر و اجعلنا من خیر انصاره و اعوانه و المستشهدین بین یدیه و احفظ قائدنا.

اینجانب با امضای این میثاق نامه در پیشگاه الهی و در محضر حضرت ولی عصر (عج) به قرآن مجید سوگند یاد می‌کنم تا زمانی که در دولت اسلامی مسئولیت دارم پاسدار و مجری تعهدات زیر باشم و با همه توان در تحقق آن بکوشم:

۱. همه توان خود را صرف تحقق اهداف و برنامه‌های دولت اسلامی به ویژه اصول عدالت‌گستری، مهرورزی، خدمت به بندگان خدا و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی کشور که برخاسته از اصول انقلاب اسلامی است، نمایم.

۲. با همه توان از ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی از جمله ولایت مطلقه فقیه،

ص: ۳۶۶

۱- سخنرانی در مراسم یکصدمین سالگرد قانون گذاری و مجلس؛ ۶/۳/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی؛ ۲۲/۱۱/۱۳۸۴.

۳- سوره حج، آیه ۴۱.

دین مداری، ایثارگری، شهادت طلبی، جانبازی در راه خدا، آزادی و آزادگی، ساده

زیستی، پاکدستی، پاکدامنی، صداقت در گفتار و سلامت در عمل و رعایت شعائر اسلامی دفاع نموده و در راه ترویج آن بکوشم.

۳. مدت زمانی را که در دولت اسلامی حضور دارم، وقف خدمت صادقانه و متواضعانه به مردم و رفع مشکلات آنان و پیشرفت کشور نموده و از حقوق مردم دفاع نمایم و در مقابل بدخواهان ملت و متجاوزان به حقوق عمومی با قدرت بایستم.

۴. در گزینش همکاران، شایسته سالاری و معیار تقوا، مجاهدت در راه خدا، شجاعت، مردم داری، کاردانی و کارآمدی، ساده زیستی، روحیه خدمت گزاری و خدمت به مردم را بر هر معیار دیگری ترجیح دهم و از هر نوع رابطه بازی، گروه گرایی و جناح بازی به شدت خودداری نمایم.

۵. با همه توان در جهت موفقیت دولت تلاش نمایم، موفقیت خود را در موفقیت و پیروزی دولت بدانم، از تصمیمات دولت به طور کامل تبعیت نمایم و در اجرای آن ها بکوشم و از هر اقدام ناهماهنگگ جداً خودداری نمایم.

۶. همراهی و همدلی و وحدت اعضای دولت و کار جمعی را یک اصل خدشه ناپذیر دانسته و از هر اقدامی که این اصل را خدشه دار کند، خودداری نمایم. با شجاعت نظرات خود را در دولت مطرح کنم، همه امور را در درون مجموعه دولت بررسی نموده و تصمیم نهایی را ولو مغایر با نظر خودم باشد با جدیت و صداقت اجرا نمایم و از روح مسایلی که موجب وهن دولت در اذهان مردم گردد، اجتناب کنم.

۷. در مدتی که در دولت حضور دارم از هر نوع فعالیت اقتصادی شخصی و تلاش برای جمع آوری ثروت بپرهیزم و به دریافتی از دولت در زندگی شخصی اکتفا نمایم.

۸. در حفظ بیت المال و کاهش هزینه های دولت و جلوگیری از ریخت و پاش ها و مصارف غیر ضرور و اسراف با همه توان بکوشم.

۹. در ارتقای کیفیت کار و تحقق برنامه های دولت در افزایش بهره وری تلاش نمایم.

۱۰. با همه توان با اشرافی گری دولتی، تجمل گرایی، فقر، فساد و تبعیض مبارزه نمایم.

۱۱. خدمت به محرومین و مناطق محروم را در سرلوحه اقدامات خود قرار داده و آن را یک ارزش بی بدیل بدانم.

۱۲. همه جای ایران عزیز و همه ایرانیان گرامی را شایسته خدمت گذاری دانسته و

در راه آبادانی و رفع محرومیت از همه آنان با تمام توان بکوشم. این میثاق یک تعهد الهی است و عدول از آن به هر ترتیب به منزله نقض تعهدات اسلامی است.

ص: ۳۶۸

مسئله ای که در بررسی اندیشه سیاسی دولت مداران بیش از موضوعات دیگر مهم تلقی می شود باورها و سیاست های ایشان در باره توسعه یافتگی و راه کارهایی است که برای رفع موانع توسعه برگزیده اند.

هر اندیشه سیاسی را از یک دیدگاه می توان به چهار بخش تقسیم کرد: اهداف، ابزارها، تلقی از چالش ها و راه کارها. البته ابزارها و راه کارها را می توان از یک جنس و هر دو را روش هایی برای دست یابی به مطلوب دانست، با این تفاوت که ابزارها معطوف به اهداف هستند و راه کارها معطوف به چالش ها. لذا در بررسی اندیشه سیاسی یک دولتمرد سه پرسش از موضوعیت بیشتری برخوردارند: این که وی اهداف را چه می داند و توسعه یافتگی را چگونه تعریف می کند؛ این که چه دریافتی از چالش های پیش روی توسعه دارد؛ و چه روش هایی را برای دست یابی به توسعه و رفع موانع مناسب می داند؟ پاسخ به این پرسش وابسته به متغیرهای زمانی و مکانی است و با توجه به هر کشور و در هر دوره تفاوت هایی خواهد داشت. در این میان اهداف ثابت بیشتری دارند و چالش ها و روش ها بیشتر دگرگونی می پذیرند.

در فصول گذشته با اهداف و مطلوب های اساسی احمدی نژاد آشنا شدیم، لذا در فصل حاضر بر آنیم که او چالش های پیش روی توسعه یافتگی در ایران را در زمان کنونی چه مسایلی می داند و در نهایت کاربست چه روش هایی را برای آن توصیه می کند.

بر اساس باورها و تجربه های احمدی نژاد به طور کلی می توان به سه مانع مهم در دست یابی به توسعه اشاره کرد: موانع فرهنگی، موانع اداری (فساد اداری، اقتصادی) و موانع سیاسی.

۱. موانع فرهنگی توسعه یافتگی

احمدی نژاد در آسیب شناسی توسعه یافتگی در ایران مهمترین نقد و آسیب را مربوط به نظریه های غیر بومی و تحمیلی می داند. در نظریه های عاریتی نوسازی که از سوی مکتب ها و سازمان های غربی تحمیل شده، «عدالت اجتماعی» مورد تغافل قرار گرفته است. بومی نبودن، دینی نبودن و جهت عدالت خواهی نداشتن همگی به نادرستی سیاست ها و تئوری های توسعه در سال های گذشته اشاره دارد. به عبارت دیگر، نقدهای او به سیاست های گذشته اجرایی کشور صرفاً مبحثی ارزشی نیست که تنها به تضاد آن سیاست ها با ارزش های دینی و عدالت خواهانه باز گردد، بلکه نقدهایی توسعه گراست که به نادرستی و بی سرانجامی تئوری های وارداتی می پردازد. احمدی نژاد توسعه بدون عدالت را در مسیر توسعه یافتگی پایدار و حقیقی نمی داند و اصولاً توسعه با وجود مؤلفه های فقر و فساد و تبعیض را وهمی و خیالی می داند. توسعه ریشه در فرهنگ، تاریخ و شرایط هر سرزمین دارد و مقوله ای تحمیلی، تک بعدی، تک نسخه ای و غیر درون زا نیست که تنها از یک مدل تبعیت کند. «ایران اسلامی» با نسخه های لیبرالیستی و سکولاریستی به توسعه نمی رسد و رهاورد پی گیری این سیاست ها شکاف طبقاتی، وابستگی به دولت های غربی و گسترش فقر و تبعیض و بی کاری است.

آنان (دولت های غربی) علاقه مند هستند حتی برنامه های پیشرفت، نوع زندگی، نوع نگاه و آرمان ها و هدف ها را هم به سایر ملت ها تحمیل کنند... امروز برنامه ها، معیارها و جهت گیری های توسعه که از ناحیه برخی سازمان های به ظاهر بین المللی، اما در اختیار قدرت های بزرگ، به کشورهای در حال توسعه یا کشورهای عقب افتاده توصیه می شود، دقیقاً در جهت تامین منافع همان قدرت های بزرگ است... پیشرفت هر کشور باید مبتنی بر توانمندی ها، استعدادها و ویژگی های فرهنگی و اجتماعی همان کشور برنامه ریزی، سازماندهی و اجرا شود. برنامه های

توسعه در واقع یک برنامه اجتماعی است. برنامه اجتماعی، زمانی موفق است که مبتنی بر ویژگی های محیطی باشد که در آن محیط اجرا می شود. اقتباس برنامه ها، ملت ها را به جایی نمی برد... امروز توسعه به مفهوم غربی یک سراب دست نیافتنی است، یعنی هدفی است که واقعیت بیرونی ندارد... اجرای برنامه های توسعه وارداتی منجر به خروج بیشتر سرمایه ها و منابع از کشورهایی شده است که می خواهند این برنامه ها را اجرا کنند. علاوه بر این، تولیدات سنتی، بومی، روابط کار و ویژگی های فرهنگی این کشورها هم که بزرگ ترین سرمایه یک ملت و یک کشور برای دسترسی به قله های پیشرفت است، به شدت دچار آسیب شده است... چیزی که مد نظر نیست، شکوفایی استعدادهای بومی و ملی، خودباوری و اعتماد به نفس و احیای تقویت هویت ملی ملت هاست که بزرگ ترین سرمایه آن هاست... حفظ هویت فرهنگی و حفظ هویت تاریخی در واقع سکو و پشتوانه حرکت یک ملت است... ابتدا گفتند برنامه توسعه اقتصادی، دیدند کافی نیست. بعد گفتند توسعه سیاسی، یعنی نظامات حاکم بر کشورها باید از الگوی وارداتی پیروی بکند. امروز هم دنبال توسعه فرهنگی هستند، یعنی مانع فرهنگی، مانع سنت ها و معیارها و هویت ملت ها که در مقابل موج استیلای بیگانه مقاومت می کند باید برداشته شود تا تسلط کامل شود. می بینید که بسیاری از رسانه های امروز در خدمت جریان سلطه هستند. ادبیات، فرهنگ و معیارهای نظام سلطه را به روش های بسیار پیچیده ترویج می کنند... فرهنگ های بومی جزو زیباترین، خلاق ترین، ماندگار ترین و انسانی ترین فرهنگ های بشری هستند. کشورهای اسلامی و تقریباً همه کشورهای دوست و جنوب، پیروان پیامبران الهی و مصلحان بشری هستند. از شخصیت های بزرگی مثل کنفوسیوس و بودا تا پیامبران الوالعزم الهی، پیامبر بزرگ اسلام و حضرت مسیح (ع). (۱)

اگر به اسم «پیشرفت» عدالت را فراموش کردیم یا به عدالت به عنوان عنصری دست دوم و سوم نگاه کردیم، آن گاه توسعه کشور که باید به محرومیت زدایی و رفاه همگانی منتج بشود، اصل قرار می گیرد و ضد عدالت عمل می کند. قله های

ص: ۳۷۱

ثروت شکل می‌گیرد و مناسباتی به وجود می‌آید که می‌تواند بقا و گسترش چنین تجمعاتی از ثروت را حفظ و تضمین کند. بعد از مدتی متوجه شدیم و می‌شویم که عمران و آبادی کشور در مواردی با هزینه‌های بسیار بالا مواجه شده است. هزینه گسترش فقر و تشدید فاصله اقشار برخوردار و اقشار محروم؛ هزینه تربیت قشری از بوروکرات‌ها و مدیرانی که فقط به منافع خود می‌اندیشند و برای حفظ بقای خود از مقررات تخلف می‌کنند و به بیت‌المال دست‌اندازی می‌کنند، قانون را دور می‌زنند و در مراکز تصمیم‌گیری نفوذ می‌کنند، بخش مهمی از منابع و ثروت کشور را با ویژه‌خواری، رانت‌خواری و زد و بند در اختیار می‌گیرند و بعضی از دستگاه‌ها و مسئولین را آلوده می‌کنند و بدین ترتیب سد بزرگی در برابر اهداف انقلاب ایجاد می‌کنند. همین‌ها با پول‌های بادآورده، بسیاری از رسانه‌ها را هم در اختیار مطامع خویش به کار می‌گیرند و بی‌انضباطی مالی و استفاده سهل و آسان از بیت‌المال را نه فقط حق خود می‌دانند، بلکه ترویج هم می‌کنند. وقتی حرمت بیت‌المال شکسته شد همه گرفتار می‌شوند و بسیاری این گرفتاری را توجیه می‌کنند و حتی پای بعضی بزرگان را هم به میان می‌کشند... آن مقدار که در مقابل هتک برخی از ارزش‌ها مقاومت می‌کنیم و فریاد می‌زنیم، به همان اندازه هم باید در مقابل اقدامات عدالت‌شکن فریاد بزنیم... تئوری‌های مادی که متعلق به ملت ما نیست، در چنین فضایی به راحتی جا باز می‌کنند. این تئوری‌ها برای نجات نوع بشر وضع نشده است. این‌ها برای تضمین منافع گروه‌های خاص، احزاب، قدرت‌ها و سرمایه‌داران وضع شده‌اند. نمی‌شود با اقتباس تئوری‌های مبتنی بر تفکر مادی جامعه اسلامی را اداره کرد و زمینه‌ها را برای بسط عدالت فراهم کرد... در فضای غیر معنوی، مناسبات غیر اسلامی و غیر عادلانه حاکم می‌شود. تئوری‌های اقتصادی، پولی، سیستم‌های پولی و بانکی وارداتی ما را به مقصد نمی‌رساند، بلکه روز به روز از مقصد دور می‌کند... ما باید باور کنیم که ربا‌خواری بد است. باید باور کنیم که ربا‌خواری ریشه پیشرفت، ایمان و اقتصاد کشور را می‌خشکاند. باید باور کنیم که قرض‌الحسنه خوب و در خدمت تعالی جامعه است. باید باور کنیم که انفاق و صدقه خوب است. باید باور کنیم که حل بسیاری از مشکلات کشور رفع محرومیت از محرومان است... اگر چنین شد حرکت ما سریع تر و غنی تر خواهد

بود... سال ها درباره توسعه بحث کرده‌ایم، توسعه سیاسی، اقتصادی و...، اما غافل مانده ایم که تعالی کشور و جامعه منوط به تعالی مادی و معنوی است. توسعه اقتصادی بدون توجه به معنویت و توسعه فرهنگ، ما را به مقصد نمی‌رساند... امروز متأسفانه بنای بسیاری از ساختارهای اداری و برنامه ریزیهای اقتصادی و فرهنگی ما بر تئوری‌هایی است که ما از دیگران می‌گیریم. نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که این‌ها به تعالی معنوی و عدالت در جامعه منجر شود، چون آن‌ها برای سرمایه‌داری وضع شده‌اند. (۱)

(لذا) در وهله اول باید کمک کنیم که ادبیات نوین «توسعه عدالت محور» را تبیین بکنیم. (۲)

درون‌زا بودن توسعه یافتگی به معنای وجود برخی ویژگی‌های شخصیتی نظیر «خودباوری»، «امید»، «تلاش علمی» و «مجاهدت عملی» است. از نگاه احمدی نژاد اصولاً پیشرفت و توسعه جدای از ویژگی‌های بالا قابل تصور نیست. هر سیاست و اندیشه‌ای که خودباوری، امید و حس اعتماد به نفس را از جامعه سلب کند از موانع توسعه محسوب می‌شود.

او نوع نظام آموزشی کشور را که به خاموشی خلاقیت و خودباوری منجر می‌شود و گاه در برابر علم اصیل و بومی ایستادگی می‌کند، نیاز به اصلاح می‌داند. احمدی نژاد وجود فرهنگ مدیران غرب زده که دل در گرو تئوری‌های غربی دارند را از موانع توسعه بر می‌شمرد و تهاجم فرهنگی را بیش از جوانان شامل حال ایشان می‌داند. لذا گذشته از آن که موانع توسعه در تاریخ گذشته ایران چه بوده است، او در شرایط کنونی مهمترین موانع فرهنگی توسعه را دقیقاً در رسوخ اندیشه‌ها و تئوری‌های غربی می‌داند که خود را «تئوری‌های توسعه» می‌نامند ولی موجب از خودبیگانگی و بی‌هویتی جوامع غیر غربی می‌شوند. احمدی نژاد طراحی و ارائه مدلی از توسعه یافتگی بومی مبتنی بر عدالت را از اهداف خود می‌داند. او توسعه پایدار و حقیقی را در اصلاح نظام آموزشی از پایین‌ترین سطوح تا بالاترین سطوح می‌داند؛ از مدرسه تا دانشگاه. نظام آموزشی باید علاوه بر آن که

ص: ۳۷۳

۱- سخنرانی در اجلاس مشترک حوزه علمیه و علمای بلاد؛ ۵/۷/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در مجلس شورای اسلامی پیش از بررسی رأی اعتماد به وزیران پیشنهادی؛ ۳۰/۵/۱۳۸۴.

روحیه تلاش علمی را گسترش می‌دهد خودباوری و امید را نیز افزایش دهد. پیشرفت زمانی حاصل می‌شود که «خودت باشی» و «خود را بسازی». با نظریه های وارداتی و متناسب با فرهنگ «دگری» توسعه محقق نمی‌شود. توسعه نیاز به فرهنگ مجاهدت و تلاش گسترده دارد و با فرهنگ اشرافی و مصرف گرایی نمی‌سازد. احمدی نژاد وحدت، تلاش، عدالت و خودباوری را ارکان توسعه می‌داند. او یکی از موانع توسعه یافتگی را وجود اندیشه‌های «جبرگرای» جدید می‌داند که از طریق مکاتب علمی غربی ترویج می‌شود. علوم انسانی کشور در حال حاضر با نوعی سرگستگی و جبرگرایی ساختارگرایانه مواجه است. احمدی نژاد در مقابل، فرهنگ «اراده گرایی» را پیشنهاد می‌کند؛ فرهنگی که در دو شعار «می‌شود» و «می‌توانیم» تبلور می‌یابد.

اساس اول پیشرفت، خودباوری، مجاهدت و تلاش علمی و تحقیقاتی است. بومی کردن علوم یک اصل است. علمی که از درون بجوشد، متوازن و صحیح جلو می‌رود و دایمی و مستمر خواهد بود. رویکرد دانشگاه‌ها در علوم باید رویکرد تولید علم باشد... ما حق توسعه فرهنگی و اعتلای آن چه را به امانت به ما رسیده است ادا نکرده ایم، لذا باید از مدرسه آغاز کنیم. شیوه‌های نو و علمی را به کار گیریم، خودباوری، امید، عشق و نشاط را تقویت کنیم... در وهله اول باید کمک کنیم که ادبیات نوین توسعه عدالت محور را تبیین بکنیم. باید این را به نقطه‌ای برسانیم که همه برنامه ریزان و تصمیم گیران کشور این گونه بیان‌دیشند و عمل کنند. فکر نکنیم که نمی‌شود. مرتب مشکلات را در پیش روی خودمان بزرگ نکنیم. بله، مشکلات بزرگ اند، اما «اراده جمعی» به حول و قوه الهی بر همه مشکلات غلبه خواهد کرد. (۱)

بسیاری از مشکلاتی که ما امروز در عرصه اداره اقتصاد و سیاست داریم، ناشی از تضعیف یا از دست دادن خودباوری در بسیاری از مدیران جامعه است. اصلاً بدون خودباوری امکان برداشتن حتی یک قدم به جلو نیست... این مسابقه‌ای که در ترجمه و توزیع ادبیات لیبرال راه افتاد و عده‌ای با هم مسابقه گذاشتند که ترجمه و ترویج کنند، به آن افتخار کنند، از آن دفاع کنند و منتقدین آن را منکوب بکنند، این‌ها همه برای این بود که خود باوری را بگیرند... به ما باورنده‌اند که منشأ همه

ص: ۳۷۴

علوم، فنون و فناوری ها دیگران هستند... در مسیر تعالی ملت ما یک بریدگی و انقطاع اتفاق افتاد و یک موج سنگین که از ناحیه حکومت های وابسته به شدت حمایت می شد، آمد یک برش زد و ارتباط را قطع کرد... وقتی آدم از گذشته بریده می شود، سرگشته می شود. سرگستگی یعنی چه؟ مثلاً شما الان پیش مهندسین معمار، شهر ساز و راه و ساختمان ما می روید، هر کدام یک سازی می زنند. هیچ کدام الگوی روشنی برای پاسخگویی به نیازهای کشور ندارند. در صنعت هم همین طور است... زیان های ناشی از عدم شناخت گذشته و توانمندی های خود، در مذاکرات بین المللی هم تاثیرات منفی و امتیازدهی در پی داشته است. (۱)

۲. موانع اداری توسعه یافتگی (فساد اداری، اقتصادی)

مقصود از موانع اداری توسعه در این گفتار پدیده هایی است که به طور کلی «فساد» نامیده می شود. معنای «فساد» به گونه ای است که به طور ضمنی به بدی دلالت دارد و از این جهت اندیشمندی پیدا نمی شود که از «فساد» به عنوان امری مطلوب یاد کند. اما تفاوت اینجاست که آیا مبارزه با فساد شرط لازم توسعه هست یا شرط لازم محسوب نمی شود؟ و آیا توسعه با وجود «فساد» گسترده ممکن است یا نه. سخن اینجاست که اندیشه ها و گفتمان های متفاوت چه اندازه برای این موضوع اهمیت قایل هستند و نقش آن را در توسعه چگونه ارزیابی می کنند. اینجاست که مرز میان اندیشه های عدالت خواه و فساد ستیز با دیگر گفتمان ها و اندیشه ها شکل می گیرد. برخی گرچه فساد را مطلوب نمی دانند اما برای مبارزه با آن هم اولویتی قایل نیستند و اصولاً توسعه ضمن فساد را ممکن می دانند. برای آنان فساد دغدغه نیست و فساد ستیزی اولویتی ندارد. اما در مقابل، اندیشه های عدالت خواه که مبارزه با فقر و تبعیض و فساد را از اصول مهم خود می دانند، توسعه را با وجود مؤلفه های فساد دست نیافتنی دانسته اند و در اندیشه های توسعه گرای آنان فساد ستیزی جایگاه برجسته ای دارد. در این بینش توسعه با بودن فساد نه ممکن است و نه معنا دارد. اصولاً- تصور همزمان توسعه یافتگی و فساد در یک جامعه اعتقاد به «اجتماع نقیضین» است. به عبارت دیگر،

گاهی فساد از «موانع» توسعه

ص: ۳۷۵

۱- سخنرانی در دیدار با اعضای جامعه اسلامی مهندسین؛ ۱۰/۶/۱۳۸۴.

تلقى می‌شود و گاهی از «پیامدهای» توسعه نیافتگی. در چنین شرایطی دو راهبرد در برابر فساد ظهور می‌کند: اگر فساد را از علل توسعه نیافتگی بدانیم، روش‌های توسعه در آغاز به مبارزه و رفع فساد میل می‌کند، اما اگر آن را از پیامدهای توسعه نیافتگی بدانیم، روش‌های دیگری جای آن را خواهد گرفت که برای فسادستیزی اولویتی قایل نخواهد بود. حتی اگر فساد را یک دور باطل بدانیم که هم مانع توسعه است و هم از پیامدهای توسعه نیافتگی، باز پرسش‌های بالا به قوت خود باقی خواهد ماند و در مسأله توسعه یافتگی باید به آن‌ها پاسخ دهیم.

فساد ماهیت ضد توسعه‌ای دارد و موجب تاراج، اتلاف و تخصیص نابهینه و غیر اثربخش منابع محدود می‌شود. شیوع فساد علاوه بر آن که سیاست‌های کلان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را با تهدیدهای جدی مواجه می‌سازد موجب افزایش فقر، فحشا، به خطر افتادن مشروعیت دولت و مردم‌سالاری می‌شود. فساد همچنین سبب تباهی و زوال ارزش‌ها و باورهای اخلاقی جامعه و گسترش فرهنگ دروغ، تزویر و تظاهر، حقه‌بازی، رواج سیاسی کاری، از بین رفتن صداقت و درست کاری، لوٹ شدن وجدان کاری و به طور خلاصه بی اعتبار شدن ارزش‌هایی می‌شود که مبنای رسیدن فرد و جامعه به کمال و رستگاری است و این خود پیامدهای مضاعف زیان‌بار در حوزه اقتصاد و سیاست دارد. اگر چه تعاریف مختلف و زیادی از فساد ارایه شده است اما وجه مشترک تمام این تعاریف آن است که در محیط فاسد، حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهروندان نادیده گرفته می‌شود و یا حق مسلم فرد یا گروهی به آسانی پایمال یا به ناحق به دیگری یا دیگران واگذار می‌شود. غالباً در نتیجه فساد چیزی نقض می‌شود. این چیز ممکن است یک اصل، رویه یا شیوه اخلاقی یا قانونی یا مقررات اداری باشد. البته برخی از جنبه‌های رفتاری فساد نسبی بوده و مرتبط با نظام ارزشی هر جامعه یا سازمان است.

فساد شامل یک «دور باطل» از ریشه‌ها و پیامدهای پدیده‌های نابسامان اجتماعی است. مداخله بیش از حد دولت در اقتصاد، نظام اداری نامناسب، پیچیده و دارای بوروکراسی زاید، انحصار دولتی و خصوصی، گسترش رانت خواری، تخصیص غیر منطقی و غیر هدفمند یارانه‌ها، وجود سیستم‌های چند نرخ ارز، قوانین غیر شفاف، تفسیر پذیر و دست و پاگیر، مدیریت ضعیف، ناکارآمد و نالایق، ناکافی بودن حقوق

مستخدمین دولت، توزیع ناعادلانه در آمد، ثروت و قدرت، رشد روز افزون فقر و تبعیض، اعمال نفوذ سیاست مداران و دولت مردان عالی رتبه و سوء استفاده آن ها از قدرت و موقعیت خویش، عدم پاسخ گویی دولت، سیاست مداران و سازمان های دولتی به جامعه و افکار عمومی، فقدان کنترل های مستمر، دقیق و کارا، نظام قضایی ضعیف، تحت نفوذ و غیر پاسخ گو، نبود نهاد مستقل مبارزه کننده با فساد که دارای قدرت، امکانات و بودجه کافی باشد، فقدان مردم سالاری لازم و غیره سبب رواج فساد و شیوع رشوه خواری، سرقت، اختلاس، رانت خواری، ارتشا، تبانی در معاملات دولتی، فروش مشاغل یا دادن پست ها به نزدیکان، تخصیص نابهنه منابع، سوء استفاده یا فروش اطلاعات محرمانه، فرار سرمایه های داخلی و خارجی، فرار مغزها، توزیع نابرابر درآمدها، گسترش فقر و غیره می شود. در دور بعدی، این پیامدهای فساد مجدداً به نوبه خود سبب تشدید فساد و گرایش سیاست مداران، دیوان سالاران و بوروکرات ها به گسترش دیوان سالاری، ایجاد موانع بی مورد، رشد انحصار طلبی ها و در یک کلام شیوع فساد می شود. (۱)

بدون کنترل فساد کلان امکان از بین رفتن فساد خرد محدود است. فساد کلان نوعاً فسادى است که توسط افراد و مقامات رده بالایی اداری، به صورت گروهی و با ارقام زیاد و قابل توجه صورت می گیرد. مرتکبان این نوع فساد، جزو گروه مجرمان یقه سفید و از صاحبان قدرت سازمانی هستند و با آن که زیان ها و خسارات غیر قابل جبرانی بر پیکر جامعه وارد می سازند، کمتر تحت تعقیب کیفری دستگاه عدالت قرار می گیرند. این گروه با برخورداری از «توان توجیه» به ویژه در بهره گیری از رسانه های جمعی و برخورداری از «حمایت» های خاص یا «امکان فرار» اصولاً مصون از تعقیب می مانند، مگر آن که هر سه پایگاه خود را به دلایلی از دست داده باشند. از سوی دیگر، هنگامی که قسمتی از هیأت حاکم فاسد باشد، برای دستیابی به درآمدهای غیر قانونی، هم به کمک مدیران میانی نیازمند است و هم تلاش می کند در نهادهای حسابرسی، نظارتی، مطبوعاتی، دستگاه قضایی و سازمان های بازرسی نفوذ کند و آن ها را محدود یا با خود همراه سازد. اصلاً مقوله رانت به طور ویژه با فساد کلان و مجرمان یقه سفید مرتبط

ص: ۳۷۷

است. در ایران سه نوع رانت اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی گسترش بیشتری دارند که هر سه نیز با یکدیگر در پیوند هستند. به این ترتیب که رانت اقتصادی اغلب توسط سیاست مداران و مقامات عالی رتبه صاحب نفوذ و موقعیت که از توان ایجاد رانت سیاسی نیز برخوردارند ایجاد می‌شود. همچنین رانت اطلاعاتی نصیب کسانی می‌شود که به لحاظ دارا بودن موقعیت سیاسی و شغلی، توانایی تعیین یا اثرگذاری بر تعیین خط مشی‌ها را دارند و یا خود تصمیم‌گیر هستند و لذا به سادگی از اطلاعاتی که می‌تواند رانت ساز باشد، برخوردار می‌شوند. بنابراین فعالیت‌های اقتصادی سیاست مداران و تصمیم‌گیرندگان و خط مشی‌گذاران دولتی حتی اگر منشأ اولیه فساد هم نداشته باشد، تداوم و استمرار آن به فساد می‌انجامد. زیرا آنان به اطلاعات و مجوزهای دولتی دسترسی داشته و از موقعیت و توان استفاده از آن برخوردارند و این امر سبب ایجاد انحصار و رانت خواری می‌شود. (۱)

طی سال‌های دهه ۱۳۷۰ وقتی نوع کار و حرفه افراد در جامعه ایران تغییر کرد، افرادی از جامعه به درآمد و ثروت بیشتری دست یافتند که به کارهای دلالی، سفته بازی و کارهای غیر تولیدی اشتغال داشتند و عمده درآمد آن‌ها از طریق دریافت رانت‌های دولتی مانند دریافت تسهیلات بانکی کلان و کم بهره، ارز ارزان، مجوز واردات کالا و یا قاچاق کالا به دست می‌آمد. درآمد بالا و ثروت این ثروتمندان عمده جامعه کمتر منجر به افزایش تولید و اشتغال در جامعه شد و این افراد به طور عمده سرمایه و پس اندازشان را یا به خارج از کشور انتقال دادند و یا در کارهای غیر تولیدی به کار گرفتند. (۲)

لذا فساد در ایران عمدتاً ناشی از نوع نظام اقتصادی آن یعنی «سرمایه داری دولتی» بوده است. نظامی که اقتصاد را به انحصار و تحت سیطره و سلطه عده‌ای خاص در آورده و انواع رانت خواری اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی را در آن رایج ساخته است. به لحاظ این که بخش اعظم اقتصاد کشور دولتی است، کانون‌های خاص سیاسی، اقتصادی با کنار آمدن با بانک‌ها و سایر مراکز مالی، قدرت‌های اقتصادی به وجود آورده و با استفاده از

ص: ۳۷۸

۱- پیشین؛ ص ۱۳ و ۱۹۴.

۲- چراغی، داوود؛ «توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت»؛ همشهری؛ ۲۸ بهمن ۱۳۸۰؛ ص ۱۰.

شرایط انحصاری و شبه انحصاری، جریان ثروت در جامعه را به سوی خود منحرف می کنند. برآوردها نشان می دهد که در اوایل دهه ۱۳۸۰ بیش از هشتاد درصد ثروت کشور در اختیار پانزده تا بیست درصد افراد جامعه قرار داشته است.^(۱)

در موارد متعددی همچون فولاد، شکر، چای و... انحصارگران و رانت خوارانی وجود داشته اند که از طریق واردات آن ها سودهای کلان نصیب خود کرده و لذا مانع از تولید و یا توسعه صنایع مربوط به این کالاها در کشور شده اند. به عنوان مثال، طبق آمار همان سال ها، سالانه شصت میلیون متر پارچه چادر مشکی مصرف می شده است در حالی که حتی یک متر چادر مشکی هم در کشور تولید نشده است. سالانه نزدیک به سیصد میلیون دلار ارز برای واردات چادر مشکی اختصاص داده شده که واردات آن نیز در انحصار رانت خواران بوده است. این در حالی است که چهار کارخانه ای که قرار بود به تولید چادر مشکی پردازند، در مدت بیش از بیست سال به دلیل کمبود اعتبار، از انجام فعالیت باز مانده اند.^(۲)

شیوع فساد در جامعه منجر به افزایش هزینه ها و کاهش انگیزه ها برای سرمایه گذاری های داخلی و خارجی می شود و این امر خود افزایش نرخ بی کاری و فقر را در پی دارد. سفیر هلند در اکتبر سال ۲۰۰۰ طی نامه ای به مرکز توسعه صادرات ایران مشکلات سرمایه گذاری خارجی ایران را از نگاه خود تشریح کرده است. جالب اینجاست که بسیاری از مواردی که از نظر وی مانع سرمایه گذاری های خارجی در ایران است، جزو عوامل غیرسیاسی و از زمره فساد اداری است. برخی از آن موارد عبارتند از: تغییر مداوم قوانین و مقررات و عدم شفافیت آن ها، وجود دیوان سالاری، طولانی بودن مراحل اخذ تصمیم، ناکافی بودن مکانیسم های مربوط به حل و فصل دعاوی، تحمیل مالیات های گزاف، جذاب نبودن فضای سرمایه گذاری به دلیل دشواری اخذ مجوز برای تملک سهام بیشتر، دشواری انتقال سود یا منافع حاصل، ضعف سیستم بانکی در اجرای وظایف، عدم فعالیت بانک های خصوصی خارجی در ایران، وجود سیستم چند نرخ ارز، رشوه خواری، فقدان رقابت عادلانه، فقدان آمار قابل اعتماد یا

ص: ۳۷۹

۱- جامساز، محمود؛ «فساد دولتی در گردونه تکرار»؛ آسیا؛ ۹ دی ۱۳۸۰؛ ص ۳.

۲- جام جم؛ شنبه ۲۰ آذر ۱۳۸۰؛ ص ۴.

اطلاعات مناسب در مورد شیوه های داد و ستد در ایران، مشخص نبودن خط مشی دولت در این زمینه و اتخاذ مشی های غالباً متضاد توسط وزارتخانه ها.^(۱)

گزیده آن که فقر و بی کاری از بین نمی رود مگر با تقویت رشد اقتصادی و این امر اتفاق نمی افتد مگر با رفع محدودیت های اقتصادی، از بین رفتن انحصارات و زمینه های رانت خواری و مبارزه با فساد، یعنی مهار رشوه خواری، اختلاس، تخصیص ناکارآمد منابع، تبارگماری، مدیریت ناکارآمد دولتی و سایر مصادیق فساد.

بر همین اساس، در اندیشه احمدی نژاد مبارزه با فساد برای دست یابی به توسعه از جایگاه ممتازی برخوردار است. «فساد» در زبان احمدی نژاد با بوروکراسی و مسایل اداری رابطه تنگاتنگی دارد. در اصل زمانی که او سخن از بوروکراسی به میان می آورد، بیش از آن که معنای «وبری» بوروکراسی را در نظر داشته باشد به معنای «فساد اداری» می اندیشد. البته باید اعتراف کرد که وی چندان هم نسبت به مسایل و بر درباره بوروکراسی بی تفاوت نبوده است. در اندیشه ماکس وبر گرچه بوروکراسی در برابر دمکراسی توده می ایستد و به حکومت دیوان سالاری می انجامد، اما مظهر مدرنیته و عقلانیت ابزاری محسوب می شود و بر نظام های دیگر سنتی و فرهمند برتری دارد.^(۲) در ادامه پیش از آن که به مسأله «فساد اداری» و روابط آن با «توسعه نیافتگی» در اندیشه احمدی نژاد پردازیم، به دریافت وی از بوروکراسی و رابطه آن با «عقلانیت»، «محافظه کاری»، «شیئی شدگی»، «تجدد» و «مردم سالاری» می پردازیم.

مدت هاست که به خدمت ها و خیانت های دیوان سالاری (بوروکراسی) می اندیشم، دیوان سالاری موجود، چه قدر به حل مشکلات کمک می کند و چه میزان به تثبیت مشکلات می انجامد؟ دیوان سالاری پدیده جدیدی نیست و تمدن ها و حکومت های مقتدر هرگز بدون انضباط دیوانی نبوده اند. در دوره های اخیر هم بوروکراسی را تجسم مدیریت عقلی و علمی دانسته اند ولی باید دید آن چه روی کاغذ آمده با آن چه عملاً اتفاق افتاده و به خصوص آن چه با پوشش مدرنیزه کردن دولت ها در دهه های اخیر تحقق یافته، واقعاً چه مقدار دولت را عقلانی و چه مقدار عقل ها را

ص: ۳۸۰

۱- فرج پور، مجید؛ پیشین؛ ص ۲۰۳.

۲- وبر، ماکس؛ دین، جامعه، احمد تدین؛ تهران، هرمس، ۱۳۸۲، صص ۲۴۶-۲۶۴.

دولتی یعنی رسمی، کلیشه ای و اداری کرده است؟ بسیاری از انقلاب ها در تارهای عنکبوتی بوروکراسی گرفتار شده اند. تارهایی که خاصیت ارتجاعی و بازگرداننده دارند و همه شور و شعور انقلاب را خنثی می کنند و اوضاع را به عصر ماقبل انقلاب ها باز می گردانند.

خواص مثبت دیوان سالاری را کاملاً می پذیریم مشروط به آن که به راستی به مدیریت علمی بیانجامد. اما دست کم در کشورهایی چون کشور ما که دهه های متوالی تحت سلطه رژیم های وابسته بوده اند و الگوهای جعلی، تحمیلی و وارداتی پوسیده را تجربه کرده اند، مسأله بوروکراسی غالباً نوعی دولت در دولت را می سازد تا ظاهراً بودجه اقتصاد و مملکت را محاسبه پذیر، برنامه ریزی شده و علمی و شفاف، نشان دهد اما در واقع مسایل بسیاری را غیرشفاف، غیر عملی و حتی تبدیل به ضد برنامه ریزی می نماید. حتی بهتر است بگوییم بوروکراسی گاهی، نقش ابزاری خود را از دست می دهد، تبدیل به یک ایدئولوژی می شود و اخلاق ویژه ای می سازد که حالتی تخریبی و ایستا را بر کل سیستم تحمیل می کند. در نتیجه کم کم وسیله تبدیل به هدف می گردد و هدف به وسیله ایدئولوژی دیوان سالارانه، عملاً باعث اصطکاک درون سیستمی می شود. همه چرتکه می اندازند و هر کس جزئیات کار خود را می داند اما هیچکس از کلیت کار و نتیجه عملی آن چیزی نمی داند. همه مشغول کارند اما کاری پیش نمی رود. تلاش می کنند ولی گره ای باز نمی شود.

به طور خلاصه باید گفت که نظام بوروکراسی موجود چند شاخصه برجسته دارد. اول اینکه پیچک وار در حال توسعه است. یعنی اصولاً میل دایمی به بسط حوزه نفوذ و سیطره اختیارات و دایره استیلای خود دارد. دوم این که با تمام توان از خود دفاع می کند. حتی ساختمان و ابزار کار مازاد خود را هم راضی نیست که به دیگران بدهد و به بهانه های واهی از آن مراقبت می نماید. سوم این که به شدت بخشی نگر و جزئی نگر است. شاخصه چهارم این است که در مقابل تحولات مقاوم است. هر نوع تحول را به منزله آسیب به خود تلقی و در برابر آن مقاومت می نماید و آخر این که بازدهی آن بسیار پایین و هزینه آن فراوان و رو به افزایش است.

در چنین وضعیتی چه راه حل هایی وجود دارد؟ عده ای تسلیم می شوند و بیلان

کاری از پایین ها می گیرند و به مسئولین بالاتر می دهند و وجدانشان با همین آمارها آرام می گیرد در حالی که برای امثال من آدم ها مهمند نه آمارها. آمارها را همه دولت ها و مدیران می دهند و بازی با اعداد را بلدند، یعنی طبق گزارش های رسمی شان همه چیز خوب و ایده آل است. همه می توانند آرام بخوابند که بوروکراسی بیدار است! اما در صحنه زندگی واقعی مردم، مشکلات حل نشده باقی می ماند، این همان خطری است که من از دوران مسئولیت در دوران شهرداری تهران و حتی قبل از آن، همواره از آن رنج برده ام و خواسته ام با شکستن سنت های غلط و بدعت های وارداتی، دستگاه اداری را از این تار گسترده عنکبوتی خارج نمایم که البته گاهی امکان پذیر شده و گاهی نیز نشده است. راه دوم برای رهایی از باتلاق بوروکراسی، قانون شکنی و یا دور زدن قانون است که بسیاری برای منافع ایل و تبار و حزب های دولت ساخته و یا منافع شخصی خود بارها و بارها به این اعمال مبادرت کرده اند. این اعمال با اعتقادات و منش من سازگار نیست و به هیچ وجه به چنین راه هایی اعتقاد نداشته و ندارم و برای اصلاح آن آمده ام. چرا که معتقدم تا برابری همگان در برابر قانون تأمین و تضمین نشود، به دولت اسلامی نخواهیم رسید. راه سوم، اصلاح انقلابی و آنی قوانین و خانه تکانی سنگین در سیستم دیوان سالاری کشور است. این وظیفه مهم و مشترک مجلس و دولت است که باید در همین دوران و در سریع ترین زمان ممکن تحقق هر چند نسبی یابد. در غیر این صورت به این زودی ها دیگر چنین اتفاقی رخ نخواهد داد و یا حداقل کار روز به روز سخت تر خواهد شد، کما این که تاکنون چنین روندی را شاهد بوده ایم. اگر بوروکراسی که مظهر عقل ابزاری است و باید ابزار باشد خود تبدیل به هدف و شغل اصلی دولت شود؛ به جای آن که هزینه ها را کم کند و بودجه ها را شفاف و برنامه ها را عملی کند، تبدیل به ترمز سیستم می شود و بلکه باید گفت این اختلال تا جایی پیش می رود که شبکه هایی ایجاد می شود که بودجه عمومی را هزینه خصوصی می کند، (یعنی) ساختاری برای توقف خلاقیت ها و تبدیل رودخانه موج انقلابی و مبتکر به مردابی مرده و ساکن. اینک ما بر سر دو راهی مهمی قرار گرفته ایم؛ انقلاب فدای بوروکراسی یا دیوان سالاری در خدمت انقلاب؟

نکته دیگر در این رابطه، آن است که باید به نقطه تعادل میان نظریه و عمل برسیم.

ما با دو خطر در این مسیر همواره مواجه هستیم. یکی برخورد غیر کارشناسانه و غیرعلمی و بدون توجه به مشکلات کشور است که آن را می توان عمل زدگی نامید. البته باید توجه داشت که عمل زدگی با عمل گرایی متفاوت و بلکه متضاد است. خطر دوم آن است که به نام مدیریت علمی یا عقلانیت و به بهانه های دیوانی و پشت عنوان اصلاح گام به گام بخواهیم رکود و توقف و تحجر مدیریتی را توجیه و تثبیت کنیم و حتی عقب گرد نماییم. عده ای می خواهند تنبلی ها و کندی ها و وقت کشی های ملی و مدیریتی را تحت لوای دروغین علمی بودن توجیه و تئوریزه کنند. از درون اتاق دربسته نمی توان همه مشکلات واقعی را حل کرد. علم باید در خدمت عمل باشد من از تفکری می ترسم که بودجه عمومی و فرصت تاریخی دولت نهم را قربانی ذهنیت ها و عمل گریزی و محافظه کاری ها کند. با شتاب زدگی و عمل زدگی مخالفم ولی نباید اجازه بدهیم که انقلاب و مردم را فدای بوروکراسی کنند. وظیفه تاریخی ما آن است که بوروکراسی را در خدمت مردم درآوریم. شعار ما این خواهد بود: دیوان سالاری در خدمت مردم، نه مردم در خدمت دیوان سالاری. (۱)

احمدی نژاد که به دلیل تجربیات مدیریتی و به طور خاص از زمان استانداری اردبیل با مسأله دیوان سالاری مواجه بوده است، از دهه ۱۳۷۰ نسبت به مسایل مدیریتی و سازمانی نقدهایی داشته که حتی به طور مکتوب نیز به برخی مقامات عالی نظام ارسال کرده است. در این میان نقدهای او به سازمان برنامه و بودجه و نظام بانکی از سایر موارد مهمتر بوده است. دریافت های احمدی نژاد از مسأله بوروکراسی با اندیشه های وبری اختلاف هایی دارد. او سازمان را برآمده از عقلانیت ابزاری و متاثر از کارآمدی آن می داند، اما نکته اینجاست که آن ها گرچه با اهداف عملی و به عنوان ابزاری برای انجام برخی وظایف تعریف شده تاسیس شده اند، ولی به تدریج با شیئی شدگی مواجه می شوند. پدیده هایی که تا دیروز «طریقت» داشتند و برای رسیدن به اهداف دیگری تشکیل شده بودند امروز خود «موضوعیت» می یابند و به این ترتیب بر اثر فقدان عقلانیت عملی لازم به شیئی شدگی می انجامند. لذا مشکلات بوروکراسی در عدم

ص: ۳۸۳

عقلانیت و روحیات محافظه کارانه ریشه دارد. سازمان گرچه در ابتدا میل به عقلانی کردن واقعیت دارد اما به تدریج به واقعی کردن عقلانیت و به عبارت دیگر محافظه کاری می انجامد.

دیوان سالاری در فرایند تقویت و گسترش خود با عقلانیت، مردم سالاری، انسان مداری، اصلاحات و روحیات ترقی خواه انقلابی دچار تعارض می شود و تلاش می کند آن ها را در هاضمه پرنشدنی خود بلعد. برای دوری از این آسیب ها باید همراه با عقلانیت ابزاری و روحیه اصلاح گری در برابر دیوان سالاری شیئی شده ایستادگی کرد؛ به این صورت که با گذر زمان و پس از مدتی که سازمان اداری فرسوده شد و از تحولات جامعه فاصله گرفت و عقب ماند آن را با توجه به واقعیت های جدید بازسازی کرد. سازمان ها متناسب با شرایطی که تاسیس می شوند ساختار می بندند و اگر به مرور زمان بازسازی و با توجه به شرایط جدید احیا نشوند، کارآمدی خود را از دست خواهند داد. به طور نمونه بسیاری از نظام های اداری و سازمانی کنونی ایران مربوط به شرایط عصر پهلوی است، در حالی که با تحولات سریع جامعه ایران در نیم قرن اخیر نیاز است برای دوری از مشکلات دیوان سالاری و به منظور از دست ندادن عقلانیت ابزاری آن ها را با توجه به نیازها و شرایط جدید ترمیم و دگرگون کرد. البته بوروکراسی میل به اصلاحات ندارد و در برابر آن ایستادگی خواهد کرد. در چنین شرایطی تنها افرادی که دارای روحیات انقلابی هستند، وابستگی حزبی و گروهی ندارند، در اسارت های معهود و مرسوم سیاست در نیامده اند و بینش و شجاعت این اقدام را دارند می توانند قدم جلو بگذارند و جامعه را از دست موجودی که منابع و ارزش ها را در خود می بلعد، رهایی بخشند.

عبارت های بالا را این گونه نیز می توان تعبیر کرد که احمدی نژاد بوروکراسی را زاییده مدرنیته و عقلانیت مدرن نمی داند و در بسیاری از تمدن های گذشته و از جمله ایران باستان نشانه های آن را می یابد. گذشته از برخی روایت های تاریخی، اما ریشه این باور و نقد او به اندیشه هایی از جنس وبر که بوروکراسی را متعلق به مدرنیته و عقلانیت ابزاری مدرن می دانند، در جریان فلسفه صدرایی معاصر و به ویژه مطهری و امام خمینی نهفته است. این جریان فلسفی برای «مدرنیته» و «سنت» به ذاتی اعتقاد ندارد تا آن را از لحاظ ماهوی و در سیر تاریخ از یکدیگر جدا سازد. تفکیک سنت و مدرنیته به شیوه ای که آن ها

را دو ذات متضاد در نظر بگیریم دارای خطایی فلسفی و وجود شناسانه است. زیرا در میان مفاهیم، دست کم مفاهیم اعتباری دارای ذات نیستند تا بتوان با این معیار سنت و تجدد را از هم تفکیک کرد. احمدی نژاد عقلانیت ابزاری را پدیده ای منحصر به دوران پس از مدرنیته نمی داند. از دید او نه تمدن امروزی غرب لزوماً عقلانیت دارد و نه تمدن های پیشین خالی از عقلانیت بوده اند. به عبارت دیگر، او میان «تجدد» و «عقلانیت» و «سکولاریسم» و «غربی شدن» رابطه ای ضروری نمی بیند؛ تجدد نه سکولار شدن است و نه غربی شدن. تجدد گرایی رابطه ضروری با سکولاریسم و غربی شدن ندارد. نه تجدد به تنهایی مبتنی بر عقلانیت ابزاری است و نه عقلانیت ابزاری فی نفسه پدیده مذمومی است. عقلانیت ابزاری شرط زندگی در دنیا است و «عقل معاش» و «عقل معاد» با یکدیگر تقابلی ندارد؛ تفاوت در حوزه وظایف آن هاست.

اما چنان که پیشتر نیز آمد در زبان احمدی نژاد موضوع «موانع اداری توسعه» بیش از هر چیز با مسأله «فساد اداری و اقتصادی» مرتبط است و در نظر او مهمترین راهبرد عدالت خواهانه در زمان کنونی، اصلاحات اداری و مبارزه با فساد است. در واقع بسیاری از موانع توسعه و بی عدالتی های اجتماعی کنونی در فساد اداری ریشه دارد: رشوه، اختلاس، تبارگماری، باندهازی، اسراف، تبعیض، رقابت ناسالم، انحصارطلبی، عدم شفافیت، کم کاری، روابط غیرمردمی برتری جویانه و دوری از مردم و اصول مردم سالاری از جمله آن موارد است. این موارد ضمن آن که به بی عدالتی در جامعه دامن می زند، راه های دست یابی به توسعه را دشوار می سازد و معنای مردم سالاری را به چالش می کشد. «عدالت»، «توسعه»، «مردم سالاری» و «اصلاحات» لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون دیگری معنا و تحقق نمی یابند. لذا فساد اداری، اقتصادی در نقطه مقابل این ارزش ها قرار دارد و در اندیشه احمدی نژاد مهم ترین علل بی عدالتی، که خود با مردم سالاری و توسعه تقابل دارد، محسوب می شود. لذا در اندیشه احمدی نژاد اصلاحات اداری از اهمیت و اولویت زیادی برخوردار است.

ناسلامتی در سیستم اداری بخش مهمی از منابع را تلف می کند. وقت و انرژی و استعدادهای کشور هدر می رود... طبق تحقیقات، من در سال ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ بر روی پنجاه پروژه بزرگ ملی به این نتیجه رسیدم که حداقل ۲۵ درصد منابع در بخش عمرانی در همین چرخه ها تلف می شود. با مطرح کردن آن در جلسه هیات

دولت وقت در نهایت با مدیر سازمان و معاونان آن جلسه ای گذاشتیم. آن ها حتی گفتند این ۲۵ درصد تنها در طراحی هاست، اگر نه بیش از پنجاه درصد است. (۱)

۴۵ درصد اقتصاد ما متعلق به دولت است، یعنی دولت مستقیماً متصدی کار اقتصادی است. این چیزی است که همه صاحب نظران با آن مخالف هستند و می گویند اقتصاد دولتی پرخرج و کم بازده است. اقتصادی موفق است که متن مردم در آن فعال باشند و تولید بکنند، بسازند و کار کنند. آمار می گوید ما از سال ۱۳۷۰ تا امسال گرفته ایم؛ می دانید سیاست عمومی دولت واگذاری کارها به مردم بوده است، یعنی بنا بوده موسسات اقتصادی دولتی مثل کارخانه جات، کشت و صنعت و شرکت های بزرگ را به مردم واگذار بکنند که دولت کوچک بشود و جامعه بزرگ بشود. متأسفانه در طول ده سال بین سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ آمارها می گوید نسبت سرمایه گذاری جدیدی که موسسات دولتی انجام داده اند به آن میزانی که به مردم واگذار کرده اند، در سال ۱۳۷۰ ده برابر و در سال ۱۳۸۰ پانصد و هشت برابر است، یعنی سودی که باید در خزانه دولت بیاید و در اختیار مردم قرار بگیرد، مردم کارگاه برپا بکنند و اقتصاد را فعال بکنند، مجدداً در اقتصاد دولتی صرف شده است، اقتصادی که بازده آن کم و هزینه آن بالاست. (۲)

از سال ۱۳۷۰ مصوبه ای شد با این هدف که دولت خیلی بزرگ شده، متصدی شده و خودش دارد کارخانه داری و شرکت داری می کند، ما بیایم این کارخانه جات و شرکت ها را به مردم واگذار بکنیم تا سر دولت خلوت بشود و به کارهای اصلی خودش برسد. طی پانزده سال آن چیزی که واگذار شد کمتر از سه هزار میلیارد تومان است. آن وقت بسیاری از کارخانه جاتی که واگذار شد، افرادی که گرفته اند به قیمت بسیار بسیار کمتر از قیمت واقعی کارخانه گرفته اند. بعدش هم که کارخانه را گرفتند، تعطیل کردند و انبارها را خالی کردند و ماشین آلات را فروختند. بعضی ها حتی سوله های کارخانه ها را از ریشه تراشیدند و بریدند و فروختند و کارگران را آواره و رها کردند. بعضی از این ها ۲۰-۳۰ ماه حقوق

ص: ۳۸۶

۱- سخنرانی در مراسم معارفه فرهاد رهبر؛ ۵/۶/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در دیدار با نخبگان استان خراسان جنوبی؛ ۱۸/۸/۱۳۸۴.

اگر بخواهیم به نقطه پیشرفت و تعالی برسیم، باید ثروت کشور، ثروت ملی، و ثروت آحاد مردم اضافه بشود. ما باید رشد اقتصادی بالا داشته باشیم. برای رشد اقتصادی بالا مردم باید وسط بیایند. تجربه نشان داده که دولت نمی تواند رشد بالای اقتصادی را به دست آورد. ما تلاش کردیم بر اساس سیاست هایی هم که ابلاغ شد (سیاست های اصل ۴۴)، فرصت ها را در اختیار مردم قرار دهیم. (دولت نهم) اولین دولتی است که رسماً توسعه سرمایه گذاری دولتی را مگر در موارد بسیار ویژه ای که در سیاست ها ابلاغ شده، ممنوع کرده و اجازه ندادیم. مگر این که حالا در قانون جایی تصویب شده، به ما تکلیف شده و ما آن ها را اعمال کرده ایم. هم واگذاری ها را شروع کردیم و هم فرصت ها را برای مردم اضافه کردیم... همه همکاران ما در صدند که راه را برای مردم باز کنند. در دولت بخش مهمی از مصوبات ما در واقع مقررات زدایی است؛ آن جایی که مانع کار است، آن جایی که گرفتاری درست می کند، چرخه های کار را طولانی می کند و هزینه تولید را افزایش می دهد. (۲)

ما همین طور که در «اندیشه» دنبال تحول هستیم، در ساختار اداری و اجرایی کشور هم باید دنبال تحول باشیم. من از موقعی که یادم می آید درباره ساختاری اداری، نظام برنامه ریزی کشور، مشکلات سیستم، بازدهی پایین سیستم، معطل شدن کارها در سیستم و ناکارآمدی سیستم همه مدعیان اظهار نظر کرده اند. در رثای نبود سلامت در این سیستم، سخنرانی ها و مقالات و کتاب ها فراوان است. می دانید که بازدهی سیستم ۶۴٪ است. معنای آن این است که نوعی عقب گرد سیستماتیک مستمر وجود دارد. یا باید ذخایر را بفروشیم و چند برابر پول تزریق کنیم تا نتیجه بگیریم، یا همیشه یک تومان می دهیم ۶۴ ریال بازدهی است. این که خیلی بد است. ما باید راندمان را بالای یک ببریم، با خلاقیت، ابتکار، اصلاح سیستم و سلامت. اما بدانید، گروه های گوناگونی هستند که همواره در مقابل تحول مقاومت می کنند. اولین گروه خود ساختار اداری است که مهمترین ماموریت را حفظ خود

ص: ۳۸۷

۱- سخنرانی در جمع مردم پاکدشت؛ ۸/۸/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار مدیران اجرایی کشور با مقام معظم رهبری؛ ۵/۴/۱۳۸۶.

و گسترش حوزه اختیارات و ابعاد خود می‌داند. به همین خاطر است که ۳۰-۴۰ سال است که می‌گویند می‌خواهیم دولت را کوچک کنیم، دولت مرتب بزرگ تر شده است. برای این که کوچک کردن را به خودش می‌سپارند، آن هم خودش را کوچک نمی‌کند. (۱)

ما به ساختار اداری چابک، منسجم، سریع و تصمیم گیر و مصمم بر اجرای تصمیمات (نیاز داریم)، والا یک سازمان درهم پیچیده ای در کشور که در مرکز تصمیمی بگیرد، با اهداف مشخص، وقتی وارد این هزار توی سیستم اداری می‌شود خروجی آن انطباقی با ورودی و تصمیمات و اهداف ندارد؛ نه این که ندارد، بالاخره تطبیق آن بسیار پایین است. این نمی‌شود و باید اصلاح بشود. نظام برنامه ریزی ما باید نظامی بسیار روشن و شفاف (باشد) به گونه ای که همه ملت و دلسوزان همه بفهمند و همه امکان مشارکت در تحقق برنامه را داشته باشند. والا اگر کسی خیال بکند یک سازمان، یک اداره و مجموعه ادارات هستند که اهداف را محقق می‌کنند، این تلقی صد در صد اشتباه است. ملت است که یک کشور را می‌سازد و نظام برنامه ریزی ما باید به گونه ای باشد و برنامه ای را تدوین بکند که هم در ادبیات، هم در جهت گیری ها و هم در چرخش کارها ملت آن را بفهمد و همراهی بکند. ملت همراهی نکند هیچ برنامه ای محقق نخواهد شد و نظام برنامه ریزی و برنامه ای که تحت تاثیر فشارهای سیاسی، گروهی، گرایش های فردی و افراد نباشد (موفق می‌شود). (۲)

دستگاه های اداری متعلق به مردم اند، باید در خدمت مردم و در کنار مردم باشند. این ساختمان ها، منابع مالی، ماشین، تلفن، کارمند، بروییا، اطاق ها، ساختمان ها، و تشکیلات همه متعلق به مردم است و وقت و امکان و فرصت تصمیم گیری باید به طور کامل در اختیار مردم قرار بگیرد. باید با نظارت مردم و همت مدیران پارتی بازی و بعضی از رفتار ناشایست اداری از این کشور رخت بربندد. (۳)

دولتی که مردم سرکار می‌آورند، نمی‌تواند با مردم بیگانه باشد، بد رفتاری کند و از

ص: ۳۸۸

۱- سخنرانی در جمع تشکل های دانشجویی؛ ۲۵/۷/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در مراسم تودیع دکتر رهبر و معارفه رئیس جدید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور؛ ۲۸/۸/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان قزوین؛ ۱۸/۳/۱۳۸۵.

مردم فاصله بگیرد... مردم از گردش پیچیده کارها ناراضی اند. باید گردش کارها روان شود و این مستلزم بازنگری در نظام های حاکم اداری است... دولت نباید رقیب مردم در سرمایه گذاری، تولید، جلب خدمات و تسهیلات و بهره گیری از امکانات باشد. بسیاری از نابسامانی ها و نارضایتی ها به همین دلیل است. باید فرهنگ رقابت با مردم کنار رود و سطح مشارکت مردم حتی المقدور بالا رود.^(۱)

به نظر من علل بی عدالتی این هاست:

۱. رویکردها، یعنی جهت گیری های اقتصادی و برنامه ای؛

۲. عدم تخصیص مناسب منابع و حمایت های دولتی؛

۳. سود بانکی بالا؛

۴. تمرکز در تهران و برخی کلان شهرها؛

۵. هزینه های مصرفی بالای دولت؛

۶. برخی عملکردهای غلط و غیرقانونی؛

۷. برخی امتیازجویی ها و رانت خواری ها.^(۲)

عدالت یعنی اجازه ندهیم عده ای با رابطه، با سوء استفاده از فرصت ها و بعضی ارتباطات ناصحیح قله های ثروت را برافرازند و در کنارش خیل عظیم جوانان مومن، دلسوز و با اراده برای به دست آوردن یک شغل شرافت مند سال ها، ماه ها و روزها در انتظار بمانند و از پیگیری و تلاش خودشان مایوس شوند... اگر امروز در تولید، اقتصاد، صنعت، صادرات و پیشرفت کشور نقص و مشکل داریم، به خاطر این است که راه ها برای حضور مردم مسدود است... طوری نباشد که وقتی ده پانزده جوان تحصیلکرده و غیر تحصیلکرده علاقه مند و توانمند دور هم جمع می شوند و می خواهند معدنی را فعال کنند، زمینی را آباد کند، (یا) کارخانه ای را برپا کند با درها و راه های بسته مواجه شوند.^(۳)

یکی از وظایف دولت امروز مبارزه با مفاسد اقتصادی است. مفاسد اقتصادی استعدادها را می خشکاند. فرصت ها را از ملت می گیرد و انگیزه کار و تلاش را از

ص: ۳۸۹

۱- سخنرانی در مجلس شورای اسلامی پیش از بررسی رای اعتماد به وزیران پیشنهادی؛ ۳۰/۵/۱۳۸۴.

۲- پیشین.

۳- سخنرانی در دیدار با مردم الیگودرز؛ ۱۷/۱۲/۱۳۸۴.

بین می برد. بسیار مطلب روشن است وقتی یک جوان، یک متخصص، یک کارگر، یک انسان کارآفرین و توانمند می بیند یک نفری، یک گروهی، یک حزبی، یک دسته ای با زد و بند، با سوء استفاده، با امتیاز ویژه یک شبه و یک ساله به ثروت و دارایی فراوان می رسد و آن کسی که می خواهد سالم کار بکند با ده ها مانع مواجه است، طبیعی است که انگیزه کار از بین می رود، طبیعی است که رشد اقتصادی کشور به اندازه مطلوب نخواهد بود. فساد اقتصادی مانع حرکت سالم جامعه است، اما می بینیم بعضی ها وقتی با فساد مقابله می کنیم فریادشان بلند می شود. این ها دو دسته اند. یک دسته آدم هایی هستند که کج فهم هستند. خیال می کنند که رشد اقتصادی و آبادانی با فساد و با تقلب لازم و ملزوم همدیگر هستند. می گویند اگر پیشرفت اقتصادی می خواهید این چیزها را هم باید قبول کنید. باید سوء استفاده ها را هم قبول کنید. این ها کج فهم اند، این ها یک دانش مختصر ناقصی را از این طرف و آن طرف جمع کرده اند خیال می کنند خیلی می فهمند. در صورتی که فساد اقتصادی مثل آفت می ماند، وقتی آفتی به جان یک درخت بیافتد محال است آن درخت رشد بکند، شکوفا بشود و به نقطه کمال برسد. اما گروه دومی هستند که خودشان ریشه همه این مفاسد و پشت همه این مفاسد هستند. هر جا که ما می رویم سراغ یک فساد ریشه دارتر و گسترده تر برمی خوریم به یک مشت گردن کلفت. من هر موقع که سراغ این ها می روم این ها پیغام می دهند. آقا دست بردارید، مواظب باشید اینجا حریم فلان آقا است. اینجا حریم فلان حزب است، اینجا حریم فلان دسته و فلان خانواده است. (۱)

توسعه اقتصادی در مبارزه با فساد اتفاق می افتد. چون اصلا رشد در محیط سالم است. ملت ما که ملت خرابی نیستند. قریب به اتفاق ملت ما سالم اند. برای فعالیت محیط سالم می خواهند. اگر می بینید که محیط آلوده است، جلو نمی آیند و رشد هم اتفاق نمی افتد. بعضی ها می گویند آقا! بگذار کار کند، آلودگی هم داشت اشکال ندارد... این که نمی شود. این کل سیستم را آلوده می کند. وقتی آلوده شد، دیگر حرکت اتفاق نمی افتد. شما می خواهید یک کارگاه صد میلیونی بزنید، باید پنجاه

ص: ۳۹۰

میلیون زیر میزی بدهید. خوب، نمی توانید بدهید، زمین می خورید. می خواهید یک وام بگیرید، باید ده درصدش را توی جیب آن آدم مسئول یا میز این کار بدهید، خوب، نمی صرفد. چطور می توانی با اقتصاد جهانی رقابت کنی؟ چگونه می توانی رشد کنی؟ (۱)

محور امنیت سرمایه گذاری این است که فساد از سیستم اداری بیرون برود. وقتی فساد هست، سلسله موانع در مقابل کار تولیدی و سرمایه گذاری شکل می گیرد. وقتی می گوئیم فساد بیرون برود، یعنی امنیت و آرامش بیاید و کسی که می خواهد کار کند، تولید کند، خدمات بدهد، رشد بدهد و خدمت مفید انجام بدهد، بتواند بیاید و انجام بدهد. بزرگ ترین مانع در مقابل سرمایه گذاری فساد است که امنیت اقتصادی و امنیت سرمایه گذاری را از بین می برد... امروز هزینه های مدیریتی در کشور ما بسیار بالاست؛ در همه جا؛ در خود دولت بالاست تا نمایندگی های دولت و وزارتخانه ها و بانک ها. باید این هزینه ها را پایین بیاورید. (۲)

در مجموع، حرکت دولت حرکت اصلاحی است... وقتی ما داریم راه ها را برای توسعه و تولید داخل و صادرات باز می کنیم... وقتی موانع را از پیش پای تولید، فکر، اندیشه و خلاقیت بر می داریم، این ها اصلاحات است. وقتی رانت خواری ها را محدود و مسدود می کنیم؛ این ها اصلاحات است. تصمیمات دولت، تصمیمات زیربنایی است. وقتی عادلانه منابع را در کشور توزیع می کنیم، این بهترین اصلاحات است. وقتی توسعه سرمایه گذاری دولتی را محدود می کنیم و فرصت را به مردم می دهیم، این اصلاحات است. وقتی سود تسهیلات بانکی را کاهش می دهیم این اصلاحات است. (۳)

۳. موانع سیاسی توسعه یافتگی (استعمار و امپریالیسم)

موانع سیاسی توسعه یافتگی را می توان به طور کلی به دو دسته عوامل داخلی و

ص: ۳۹۱

۱- سخنرانی در دیدار از دانشگاه امام صادق؛ ۲۸/۷/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در جمع استانداران و مدیران عامل بانک ها؛ ۱۳/۹/۱۳۸۴.

۳- مصاحبه مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی؛ ۴/۲/۱۳۸۵.

بین‌المللی تقسیم کرد. در فصل‌های گذشته به عوامل سیاسی داخلی مورد نظر احمدی نژاد همچون سیاست زدگی، حزب‌سالاری، از خودبیگانگی و برخی وجوه سیاسی، اداری پرداختیم. لذا در این گفتار به جای تکرار مطالب پیشین تنها به عوامل بین‌المللی می‌پردازیم. در این راستا، استعمار و امپریالیسم در اشکال قدیم و جدید آن را می‌توان مهمترین موانع بین‌المللی توسعه یافتگی دانست که در اندیشه احمدی نژاد نیز از نقش برجسته‌ای برخوردار است.

در میان نظریه‌های گوناگون توسعه یافتگی مربوط به کشورهای جنوب، یا با مساحت «جهان سوم»، به طو عمده می‌توان دو سنت فکری را از یکدیگر متمایز کرد: اندیشه‌ها و نظریه‌های متعلق به سنت فکری «نوسازی و مدرنیسم» که موانع توسعه را داخلی می‌دانند و به سنتی بودن جوامع یاد شده نسبت می‌دهند و اندیشه‌های متعلق به سنت «وابستگی» که موانع توسعه را با عوامل استعماری و وابستگان داخلی آن مرتبط می‌دانند. مکتب وابستگی زمانی شکل گرفت که پس از جنگ جهانی دوم و در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی مکتب نوسازی با ایدئولوژی مدرنیستی به شیوه‌ای افراطی عوامل توسعه نیافتگی این کشورها را به مسایل داخلی نسبت می‌داد.

مطابق نظریات سنت فکری «نوسازی»، مدرنیسم در ابعاد فردی، جمعی، شهری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارای ویژگی‌هایی است که کشورهای غیرغربی چون واجد آن‌ها نیستند، نتوانسته‌اند پیشرفت کنند. لذا اگر آن‌ها واقعا تمایل به توسعه دارند باید پیوسته مسیری را که غرب طی کرده است و از سنت‌های خود جدا شده و به دنیای مدرن گام نهاده آن‌ها نیز به صورت خطی همان مسیر را طی کنند. در این میان برخی همچون «روستو» مراحل اقتصادی آن را ترسیم می‌کردند، عده‌ای همچون «پارسونز» متغیرهای الگویی هر دو فرهنگ را تفکیک می‌کردند و برخی چون مک‌کلند نیز به تفاوت‌های شخصیتی افراد متعلق به هر دو جامعه اشاره می‌کردند.^(۱) در تمام این نظریات سخنی از عوامل استعماری به میان نمی‌آید و این که چه اندازه تجاوزهای نظامی و مداخلات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آنان، کشورهای را که به طور مستقیم

ص: ۳۹۲

۱- اسمیت، برایان کلاویو؛ فهم سیاست جهان سوم؛ نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی؛ امیرمحمد حاجی یوسفی؛ تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰، صص ۱۰۵ - ۱۳۸.

و غیرمستقیم تحت سلطه استعمار بوده اند، از توسعه دورنگاه داشته است. گذشته از آن که مکتب نوسازی با چه اهدافی تشکیل شد و در مراکز علمی جهان مورد حمایت قرار گرفت که البته در این باره پرسش ها و تردیدهایی وجود دارد، اما محدودیت های روش شناختی و پارادایم علمی آن نتوانست واقعیت کشورهای جنوب و مستعمره، که پس از دهه ها به استقلال می رسیدند را تبیین کند. به عبارت دیگر، گذشته از تردیدی که به حسن فاعلی این گونه نظریه پردازی ها وجود دارد، حسن فعلی آن ها نیز مورد پرسش است و تجربیات بعدی نیز نشان می دهد که این نظریه ها منجر به توسعه نشدند.

در تقابل با این نظریه ها اندیشه هایی وجود دارند که معتقدند اصولاً «از رشد ماندگی» و «توسعه نیافتگی» جهان سوم روی دیگر سکه رشد و توسعه جهان پیشرفته است. به عبارت دیگر، رشد و توسعه گروه دوم به بهای از رشد ماندگی و توسعه نیافتگی گروه اول امکان پذیر شده است. لذا مباحثی نظیر نوسازی در چنین شرایطی گمراه کننده است. این دسته از صاحب نظران استدلال می کنند که عقب ماندگی کشورهای موسوم به جهان سوم از زمانی شروع شد که تحت تسلط استعمار و استثمار امپریالیسم قرار گرفتند و در این میان کشورهای امپریالیست رشد و توسعه یافتند و کشورهای جنوب دچار عقب ماندگی شدند. لذا توسعه نیافتگی یک وضعیت و رابطه ساختاری (رابطه سلطه و وابستگی) است و به مسأله زمان محدود نمی شود و تا این ساختار پابرجاست نمی توان آن را از نظام جهانی موجود حذف کرد.^(۱)

لذا چنین بینشی به شدت با نظریه ها و ادعاهایی که عوامل «از رشد ماندگی» را به عوامل جغرافیایی، نژادی، فقر منابع معدنی، کمبود نیروی متخصص، کمبود سرمایه و جمعیت اضافی نسبت می دهد، مخالفت می ورزد.^(۲) برخی روایت های تاریخی و آمار استعماری می تواند بیان گر نقش دولت های استعماری در توسعه اقتصادی خود و توسعه نیافتگی کشورهای جنوب باشد. بین سال های ۱۵۲۱ تا ۱۶۶۰ دولت استعماری اسپانیا پس از جنگ با دو تمدن مایا و اینکا در قاره امریکا ۲۰۰ تن طلا و ۱۸۰۰ تن نقره غارت کرد. این گنجینه خیره کننده به تدریج از اسپانیا به اروپا رفت و موجب افزایش

ص: ۳۹۳

۱- ساعی، احمد؛ مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم؛ تهران، سمت، ۱۳۷۷، ص ۲۷.

۲- برای بررسی بیشتر ر.ک.ب: الهی، همایون؛ شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم؛ تهران، قومس، ۱۳۸۳، صص ۹۸-۱۵۵.

قدرت مالی آنان شد. همچنین یک دریانورد انگلیسی به نام «دریک» در سفری دریایی یک تن طلا و نقره از امریکا با خود به همراه آورد. در هندوستان، انگلستان پس از جنگ ۱۷۵۷ و شکست نواب بنگال به تسلط کامل در شبه قاره دست یافت. تنها پس از آن جنگ و عقد قرارداد ۱۷۵۷، شرکت انگلیسی هند شرقی چهار میلیون لیره استرلینگ (به قیمت آن زمان) اشیای قیمتی به یغما بردند. بین سال های ۱۷۵۷ تا ۱۸۱۵ خراج و اشیای گران بهای خارج شده از بنگال بالغ بر پانصد تا هزار میلیون پوند شد. در کلکته ثروت های عظیم توسط انگلیسی ها به سرعت جمع آوری و خارج شد، در حالی که سی میلیون مردم هند به سمت فقر و گرسنگی سوق داده شدند، به طوری که در سال ۱۷۷۰ قحطی عظیمی در بنگال روی داد و بیشتر از یک سوم مردم تلف شدند. جالب اینجاست که درآمد کمپانی هند شرقی در این سال ها کاهش نیافته است. در استعمار شبه قاره تنها انگلیسی ها شرکت نداشتند، بلکه فرانسوی ها، هلندی ها و پرتغالی ها نیز به نحوی در حال غارت بودند. به طوری که کل سود سهام، پس انداز مامورین دولتی و ادویه ای که بین سال های ۱۶۵۰ تا ۱۷۸۰ از اندونزی خارج شد بالغ بر ششصد میلیون فلورین طلا گشت. در آفریقا نیز وضع به همین منوال بود. نه تنها برده داری صدمات جبران ناپذیری به توسعه و تکامل آفریقا وارد آورد، بلکه منابع مادی دیگر آن نیز تاراج شد. به عنوان مثال عاج همانند تجارت برده موجب تلف شدن ثروت های طبیعی این منطقه شد، به طوری که صدها هزار فیل در این دوره از بین رفتند و به علاوه تجارت عاج خود باعث نابودی نیروی انسانی این قاره شد. چنان که از هر پنج نفر باربری که عاج فیل حمل می کردند فقط یک نفر زنده به ساحل می رسید و در آن جا هم معمولاً به عنوان برده فروخته می شد. در آفریقای جنوبی سرزمین های وسیعی چون رودزیای شمالی و جنوبی به چنگ بریتانیا افتاد و آن ها معادن عظیم طلا، مس و اراضی حاصلخیز این سرزمین ها را غصب کردند و بومیان را به بردگی کشیدند. گسترش حرص و آز برای تصرف مستعمرات بیشتر در آفریقا، تضاد و رقابت بین دولت های استعمارگر را به وجود آورد که بالاخره منجر به تقسیم کامل آفریقا در کنفرانس برلین ۸۵-۱۸۸۴ شد. بدین ترتیب بریتانیا ۱۲/۲۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی مهم و استراتژیک آفریقا را که از نظر معادن طلا، الماس، مس، سرب و روی غنی بود تصاحب کرد. این سرزمین ها همچنین از نظر تولید مواد کشاورزی تولید کننده مهم پنبه، کاکائو،

موز، نارگیل و دیگر محصولات استوایی بودند. فرانسه ۱۰/۸۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع از این قاره را به دست آورد که دارای منابع فسفر، سنگ آهن، منگنز و فلزات غیر آهنی بود و قهوه، برنج، لاستیک و غیره در آن ها به میزان وسیع تولید می شد. بلژیک سرزمینی به وسعت ۳/۶۰۰/۰۰۰، آلمان ۳/۹۰۰/۰۰۰ و پرتغال ۳/۱۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع را تصاحب کردند. وقتی تقسیم آفریقا پایان یافت استعمارگران آنجا را به مراکز تأمین مواد خام خود تبدیل کردند. قاره آفریقا از ثروتش محروم شد و مردم به بردگی افتادند و مورد استثمار قرار گرفتند و بسیاری از قبایل به مناطق خشک و بایر کوچانده شدند. به درستی نمی توان گفت که طی سال های ۱۴۴۵ تا ۱۸۷۰ چه تعداد برده از آفریقا صادر شده است. ارقام از چندین میلیون تا یکصد میلیون نفر تخمین زده می شود. طبق آماری جدید، که البته سعی دارد از اهمیت تجارت برده بکاهد، ۱۵ میلیون نفر آفریقایی در امریکا، جزایر اقیانوس اطلس و اروپا زنده پیاده شده اند. به این ترتیب خوی توسعه طلبی و تجاوز در اروپای چند سده گذشته که به سلاح گرم دسترسی داشته آن ها را در مقابل تمدن های دیگر هم عصر خویش قرار داد تا آن ها پس از جنگ های فراوان به چپاول ثروت آن ها پردازند. این گونه آن ها سیل سرمایه را به اروپا سرازیر کردند و همین سرمایه ها موجب وقوع انقلاب صنعتی در انگلیس شد. (۱)

به عبارت دیگر، نظام سرمایه داری و طبقه بورژوازی اروپا، که فرهنگ و ایدئولوژی لیبرالیسم را به آن منتسب می دانند، به واسطه همین رفتارها تقویت شد. لذا این فرهنگ و ایدئولوژی نه تنها نمی تواند عامل پیشرفت کشورهای جنوب باشد بلکه عامل عقب افتادگی آن ها نیز بوده است.

امروز مردم جهان با چالش ها و مشکلات فراوانی رو به رو هستند... بخش عظیمی از این چالش ها عملکرد قدرت های بزرگ است. گسترش فقر، بازماندن از پیشرفت و تعالی درخور شأن ملت ها، تشدید اختلافات و جنگ ها، آوارگی، شیوع امراض مسری، از بین رفتن فرهنگ ها و ارزش های بومی، ترویج فساد و مواد مخدر، سرکوب استعدادها و خلاقیت های بی پایان ملت ها به ویژه جوانان، مبارزه با خداپرستی، عدالت و ارزش های برتر انسانی، تحمیل ارزش های غیربومی و

ص: ۳۹۵

وارداتی و ایجاد جو تهدید و ناامنی نمونه هایی از مشکلات امروز بشریت است... در ریشه یابی مشکلات مزبور با چند نکته اساسی مواجه می شویم:

یک؛ سلطه جویی و زورگویی بعضی از قدرت ها. دولت هایی هستند که با اتکا به قدرت، حق خود می دانند که منافع نامشروع خود را با فشارهای سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی، ایجاد بحران های امنیتی، تفرقه افکنی و اختلاف بین مردم، اقوام و قبایل و اختلاف بین کشورها به دست آورند و متأسفانه این جریان از بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون ادامه داشته است. آنان در اتخاذ چنین رویکردی به هیچ اصل و قانونی پای بند نیستند.

دو؛ کانون های بحران. ایجاد کانون های بحران نیز برای اعمال فشار علیه مردم و دولت ها و حفظ فضای تهدید و باج خواهی دایمی از اقدامات دیگر آنان است، نمونه بارز چنین رویکردی ایجاد رعب و وحشت در بین یهودیان اروپایی و کوچ دادن اجباری آنان به سرزمین فلسطین بود... .

سوم؛ حفظ منش و اخلاق برده داری. ریشه بعدی گرفتاری های بشر حفظ اخلاق برده داری است. دخالت در امور کشورها، تشدید اختلافات، غارت ثروت ملت ها و استفاده از ابزار زور و تهدید، خاطرات دوران برده داری را تداعی می کند. امروز از برده داری خبری نیست. اما قدرت های زورگو اخلاق برده داری را به ارث برده اند و فکر می کنند که کشورها و ملت های دنیا باید برده آنان باشند. در اینجا می خواهیم به نکته ای اشاره کنم، اینجانب می دانم که مردم مظلوم افریقا و امریکای لاتین چه رنج ها و مصیبت هایی را تحمل کردند. میلیون ها نفر از نوجوانان، جوانان و زنان و مردان افریقایی از سرزمین و خانه خودشان با زور اسلحه ربوده شده اند و از پدر، مادر، خانواده و مردم خود جدا شدند و در همین نزدیکی ها (محل سخنرانی) و در بنادر و جزایر متعددی از افریقا در بدترین وضعیت نگهداری شدند تا با سوار شدن به کشتی ها در غیر انسانی ترین شرایط زیستی به سوی سرنوشت نامعلوم خود رهسپار گردند. آن روز بسیار کم بوده اند کسانی که تراژدی این جنایت بزرگ را بنویسند. واقعا گناه این مردم چه بود؟ و چند میلیون نفر به چنین سرنوشتی دچار شدند؟ اماکن و ساختمان های باقی مانده که محل نگهداری بردگان بوده است، سند رفتار ضد بشری برده داران و متجاوزان به سرزمین مقدس

افریقاست. اما این سوال مهم وجود دارد چرا از زندان ها و امکانات مزبور که کسی در سندیت تاریخی آن شکی ندارد و میلیون ها نفر از مردم و جوانان مظلوم افریقایی در آن نگهداری، شکنجه و احیاناً کشته شده اند، کسی سخنی نمی گوید. آیا اهمیت این به اندازه چند اتاق در بعضی پادگان های کشورهای غربی که مدعی اند محل کشتار یهودیان بوده است، نیست؟ آیا جان، مال و سرزمین این مردم به اندازه جان و مال و سرزمین دیگران ارزش ندارد و آیا خسارات مادی و معنوی جنایت های بزرگ برده داری طی قرون پانزده تا نوزدهم پرداخت شده است؟ پرواضح است که جان، مال و سرزمین همه مردم از هر نژادی و دینی و متعلق به هر سرزمینی محترم است... (امروز) ماسک ها کنار رفته است. مردم می بینند به نام توسعه، دموکراسی و آزادی به کشورها حمله می شود، سرزمین ها اشغال می گردد و اشغالگران صدها هزار نفر را به خاک و خون می کشند. مردم می بینند که مدعیان حقوق بشر، زندان های مخفی در نقاط مختلف جهان درست می کنند و مخالفان خود را ترور می کنند. مردم می بینند که لیبرالیسم غربی در برابر جنایات رژیم صهیونیستی ساکت است و بلکه از آن حمایت می کند. مردم می بینند ملت های مختلف جهان از آسیا تا آفریقا و تا امریکای جنوبی و در بخش هایی از اروپا دایماً تحقیر می شوند. مردم می بینند که زورگویان عالم از پیشرفت فنی و علمی کشور های دیگر عصبانی می شوند و می خواهند کشورها و ملت ها را عقب مانده نگه دارند. مردم می بینند که منابع و ثروت ملی آنان مورد طمع زورگویان است. آنان حاضرند برای تسلط به منابع مختلف به خصوص منابع انرژی و معادن صدها هزار انسانی را قربانی کنند و در عین حال حاضر نیستند منابع انرژی های نو نظیر انرژی هسته ای را در اختیار سایر ملت ها قرار دهند. مردم می بینند که سازمان های بین المللی فاقد کارایی لازم در حفظ صلح و امنیت مبتنی بر عدالت هستند. (۱)

امروز گرچه عصر استعمار به شیوه قرن نوزده به پایان رسیده است اما هنوز آثار آن در کشورهای استعمارگر و استعمار شونده در اشکال گوناگون وجود دارد. کشورهای

ص: ۳۹۷

استعمارگر هنوز از قدرت اقتصادی برخوردارند و از سوی دیگر عناصر روحی مربوط به عصر استعمار در فرهنگ سیاسی آنان وجود دارد و سیاست خارجی آنان با جوامع دیگر مبتنی بر روابط سلطه است. رفتاری که احمدی نژاد از آن با عنوان فرهنگ «برده داری» یاد می کند. از سوی دیگر، هنوز در کشورهای جنوب در میان برخی گروه ها احساس خودبستگی و از خودبیگانگی وجود دارد. عدم اعتماد به نفس و احساس خود کم بینی در برابر تمدن و کشورهای غربی از جمله موانع فرهنگی توسعه یافتگی است که ریشه در پدیده استعمار دارد. لذا احمدی نژاد در میان موانع توسعه یافتگی بر اصلاح فرهنگ سیاسی آمیخته با خود کم بینی تاکید فراوانی دارد؛ فرهنگی که به جای مانده از عصر استعمار است.

احمدی نژاد اصولاً عوامل توسعه نیافتگی در دو سده اخیر را همزمان با استعمار می داند. تا پیش از این دو سده و آغاز حضور استعمار در فرایند سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران و نفوذ در طبقه حاکم آن، ایران در کش و قوس تاریخی خود در مجموع حرکتی رو به جلو داشته است، اما این حرکت با گسترش سیاست های استعماری انگلیس و روسیه و امریکا با دشواری مواجه شد که البته پس از انقلاب اسلامی و بیداری و مقاومت ایرانیان موانع استعماری به تدریج و مرحله به مرحله در حال برطرف شدن هستند.

ایران با هفت هزار سال سابقه تمدنی و با آثار تاریخی بی نظیر در سرتاسر سرزمین پهناور خود با فرهنگ غنی، با فیلسوفان، ریاضی دانان، منجمان، پزشکان، عارفان و دانشمندان علوم مختلف که در آسمان ایمان و علم و اندیشه بشری می درخشند از مهدهای تمدن بشری است... با طلوع خورشید اسلام در سرزمین ایران، آهنگ رشد و تعالی ملت ما چند برابر شد. پس از اسلام نیز ایرانیان قرن ها پیشاهنگ ایمان و علم و فرهنگ و تمدن بوده اند. (اما) با ظهور قدرت های نو بعد از رنسانس و با جهان گشایی ها و لشکرکشی های آنان سرزمین ایران نیز از دست اندازی قدرت های استعماری مصون نماند و با حوادث مختلفی مواجه شد. در اوایل قرن بیستم دولت های استعماری انگلیس دست اندازی های زیادی به سرزمین ایران داشتند و حکومت های دست نشانده ای بر مردم ما تحمیل کردند. اما ملت ایران با قیام های متعدد توانست انگلیسی ها را اخراج و حکومت قانونی مورد نظر خود را تاسیس

نماید. در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) با مداخله دولت امریکا حکومت قانونی این سرزمین سرنگون و با کودتا حکومت دیکتاتوری سر کار آمد. ملت مظلوم ایران ۲۵ سال تحت حکومت دیکتاتوری مورد حمایت بیگانه سختی ها و خسارات زیادی را تحمل کردند و ده ها سال دچار عقب ماندگی شدند. منابع ایران به خصوص منابع نفتی به غارت رفت تا این که در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹م) مردم ایران با رهبری حضرت امام خمینی (ره) و بدون حمایت شرق و غرب، حکومت دیکتاتوری را ساقط و نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیان گذاری کردند.

در طول ۲۸ سال ملت ما بهای سنگینی برای آزادی، استقلال و استقرار نظام اسلامی خود پرداخته است. ایجاد درگیری های داخلی، تحمیل جنگ تمام عیار در طول هشت سال، تحریم اقتصادی و عملیات روانی تبلیغاتی سنگین از جمله برنامه هایی بود که علیه ملت ایران تدارک دیده شد. در جنگ تحمیلی، صدام با تشویق برخی دولت های غربی از زمین، هوا و دریا در طول تقریباً دو هزار کیلومتر از مرزها به سرزمین ما حمله کرد. دو بلوک شرق و غرب و هم پیمانان آنان در منطقه با پشتیبانی های مالی، تسلیحاتی، اقتصادی و اطلاعاتی صدام را حمایت کردند. محاصره شدید اقتصادی، حمله به سکوهای نفتی، نفت کش ها و پایانه های صدور نفت ایران برخی از اقدامات آنان بود. در سال آخر جنگ امریکا رسماً علیه کشور ما وارد جنگ شد، به سکوهای نفتی حمله کرد و هواپیمای مسافربری را بر فراز آب های خلیج فارس سرنگون کرد... ملت بزرگ ایران در هشت سال مقاومت و دفاع با تقدیم صدها هزار شهید و مجروح و تحمل بمباران های مختلف شیمیایی و میکروبی بر دشمن پیروز شدند. در این جنگ نابرابر ده ها شهر و هزاران آبادی، زیربنای کشور، پل ها، فرودگاه ها، جاده ها، مراکز صنعتی و اقتصادی بمباران شدند... به راستی گناه ملت ما در جنگ هشت ساله چه بود؟ و چرا هشت سال جنگ را بر ما تحمیل کردند؟ گناه ملت ما این بود که می خواست آزاد و مستقل زندگی کند و تحت نفوذ و سیطره قدرت های بزرگ نباشد و اسلام را مبنای حکومت خود قرار دهد. امروز نیز گناه ملت ایران پیمودن راه استقلال و برداشتن قدم هایی در پیشرفت علمی و فنی است. آنان نمی خواهند سایر ملت ها به فناوری های نوین و پیشرفت های علمی دست یابند. حدود ۳۵ سال است که ایران

عضو آژانس بین المللی اتمی است و بر اساس مواد معاهده N.P.T می تواند ضمن تولید سوخت هسته ای از همه مزایای آن بهره مند شود... بر اساس گزارش های آژانس از ابتدا تاکنون، هیچ گونه انحرافی در فعالیت های ما دیده نشده است، اما حرکت قانون مند و صلح آمیز ملت ایران مورد مناقشه و مخالفت برای قدرت هایی است که خود به طور کامل از انرژی هسته ای سود می برند و آشکارا منحرف شده اند و از ضوابط تخلف می کنند. امروز موضوع کاملاً- صلح آمیز هسته ای ایران آزمون دیگری برای شورای امنیت سازمان ملل متحد و به خصوص اعضای دایم آن است. تصمیمات اعضای شورا نشان می دهد که تا چه حد پای بند حقوق بین الملل، حقوق ملت ها و ملتزم به رعایت عدالت و راستی و درستی و حتی مقرراتی هستند که خودشان وضع کرده اند... قدرت های پیروز در جنگ (جهانی دوم) ساز و کاری تعبیه کردند که بتوانند جهان را تحت سلطه خود اداره کنند. در آن موقع جهان به دو قلمرو شرق و غرب تقسیم شد و ده ها سال رقابت بین این دو ادامه یافت. در قلمرو این دو بلوک جنگ ها و تجاوزهای زیادی اتفاق افتاد، اما هیچ قدرتی نمی توانست علیه دیگری به شورای امنیت شکایت کند. ساختار شورای امنیت با حضور اعضای دارای امتیاز «و تو» نظیر امریکا و انگلیس به نحوی طراحی شده است که آنان دارای مصونیت و نفوذ کارساز کامل هستند. هیچ عضوی از جامعه بین الملل نمی تواند از امریکا و انگلیس به شورای امنیت شکایت کند و امیدوار باشد به شکایت او رسیدگی و حق او استیفا می شود... از جانب دیگر، این قدرت ها با هر کشوری مخالف باشند می توانند از او به شورای امنیت شکایت کنند و زمینه را برای محکومیت او فراهم نمایند و سپس احکام شورا را به اجرا بگذارند. یعنی همزمان شاکی و دادستان و قاضی باشند و در صدور و اجرای حکم نیز مشارکت نمایند. (۱)

به ما می گویند می خواهیم شما را تحریم کنیم و قطعات تولید سوخت هسته ای را به شما ندهیم... شما کجا به ملت ها کمک کرده اید و کجا باعث پیشرفت ملتی شده اید، بیایید بگویید. شما سیصد سال است که همه ملت های عالم را غارت

ص: ۴۰۰

می کنید. در آفریقا،... در آسیا، هر جا شما بودید جز فقر و عقب افتادگی حاصلی نداشتید. در همین ایران خود ما مگر شما حضور نداشتید، مگر همه خزاین کشور ما دست شما نبود، مگر آن قدر جلو نرفته بودید که فهرست وزرا و نمایندگان را هم شما تنظیم می کردید و به دولت تحت سلطه خودتان تحمیل می کردید، مگر تمام این صنعت نفت و معادن بزرگ ما در اختیارتان نبود، چه به ما دادید که حالا انتظار داشته باشیم که بدهید؟ شما خیرتان به کجای عالم رسیده... «ما را به خیر تو امید نیست، شر مرسان.»^(۱)

حدود صد و پنجاه سال قبل از پیروزی انقلاب ما، به خاطر تسلط عناصر خودخواه و ضعیف النفس و منفک از جریان عمومی ملت ایران و میدان دادن به نظام سلطه و استعمار برای تاثیرگذاری بر محیط این سرزمین، انقطاعی در مسیر رو به رشد ملت ما پیدا شد. علاوه بر این که جلوی پیشرفت و خلاقیت ما را گرفتند و بدتر از آن در عرصه فرهنگی آسیب های فراوانی وارد کردند. به نظرم مهم ترین آسیبی که وارد کردند تضعیف روحیه خودباوری و اتکا به نفس ملت ما بود و البته این، شیوه نظام سلطه و استعمارگران است. تحقیر کردن و القای ناتوانی رمز ماندگاری نظام سلطه است. هر جا می روند ملت ها را تحقیر می کنند، فرهنگ ملت، توانمندی ملت ها و داشته های ملت ها را تا بتوانند مسلط بشوند و به نظرم یکی از بزرگ ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی شکستن سیطره این اندیشه ها و باورها در ملت بود و هست.^(۲)

نظام آموزشی ما صد و پنجاه سال متاثر از اندیشه سکولار است. پایه حرکت استعمار، فرهنگی است؛ تحقیر و گرفتن خودباوری و فرهنگ و تحمیل مبانی خودش است؛ مبانی سکولار. این را جا انداخته اند، در سیستم آموزشی آورده اند و نهادینه کرده اند هزاران P.H.D درست کرده اند و از موضع علمی (آمده اند)؛ علم را هم فقط همان داشته خودش می داند و چیز دیگری را علم نمی داند. این مقداری زحمت می برد.^(۳)

هرگاه در ایران یک حرکت انقلابی آغاز شده است، متناسب با عمق و اصالت آن

ص: ۴۰۱

-
- ۱- سخنرانی در مراسم افتتاح اولین سد بتن غلطکی جگین در منطقه بشاگرد؛ ۱۴/۱۱/۱۳۸۵.
 - ۲- سخنرانی در مراسم افتتاح خط تولید موتور ملی؛ ۸/۱۲/۱۳۸۵.
 - ۳- سخنرانی در دیدار با نخبگان جوان سراسر کشور؛ ۱۴/۶/۱۳۸۵.

حرکت، و متناسب با حضور ملت در عرصه‌ها به سرعت آثار حرکت ملت ایران در میان سایر کشورها و در سایر ملت‌ها آشکار شده است. ملت ایران به واسطه تاریخ، تمدن و فرهنگ غنی خود همواره توسط ملت‌ها به عنوان یک الگو، سرمشق و پیشگام مورد نظر بوده است. شما نگاه نکنید، وقتی جنبش مشروطه اتفاق افتاد بلافاصله در بسیاری از کشورهای جهان حتی کشورهایی که از نظر فاصله جغرافیایی نسبت به ملت ایران دورتر بودند، آن‌ها هم بلافاصله حرکت کردند. وقتی نهضت ملی شدن نفت اتفاق افتاد ملت‌های فراوانی بلافاصله حرکت کردند و وقتی انقلاب اسلامی که به واسطه عمق، اصالت و وسعت حرکت بی نظیر ملت ایران آغاز شد، بلافاصله ملت‌های بزرگ و متعددی حرکت خود را آغاز کردند. آن‌ها از این نگران‌اند که آبادانی، عزت و استقلال ایران سطح توقع همه ملت‌ها را بالا ببرد و آن‌ها در مقابله سلطه ابرقدرت‌ها بایستند. (۱)

احمدی نژاد که استعمار را از موانع «سیاسی، اقتصادی، فرهنگی» توسعه در کشورهای جنوب و از جمله ایران می‌داند، ادعاهای غرب مبنی بر کمک‌های اقتصادی، توسعه دموکراسی و احترام به حقوق بشر در قبال این جوامع را صادق نمی‌داند. قدرت‌های غربی با مردم سالاری واقعی مخالفند که منافع جوامع بومی را تأمین می‌کند، اما برای گسترش نفوذ خود به شعار «توسعه دموکراسی» روی می‌آورند. آن‌ها احترامی برای جمعیت ساکن کشورهای جنوب قایل نیستند، اما برای گسترش دخالت‌های سیاسی خود به شعارهای «حقوق بشر» تمسک می‌جویند. آن‌ها همچنین در پی گسترش هر چه بیشتر وابستگی‌های اقتصادی کشورهای جنوب به اقتصاد امپریالیستی خود هستند، اما تلاش می‌کنند آن روابط را تحت عناوین مثبت و سازمان‌های بین‌المللی پنهان سازند. در واقع سازمان‌های بین‌المللی به دست صاحبان قدرت جهانی به روش‌های جدید و زیرکانه تر استعمار تبدیل شده‌اند، تا اهداف سابق را متناسب با عصر ارتباطات پیگیری کنند و مشروعیت ببخشند. در چنین وضعیتی استقلال حقیقی و خودباوری که شرط لازم توسعه هستند از کشورهای تحت سلطه سلب می‌شود. لذا زمانی که قدرت‌های جهانی جلوی توسعه صنعتی و تکنولوژیکی کشورهای دیگر را به

ص: ۴۰۲

بهانه های به ظاهر فریبنده مانند «صلح جهانی» می گیرند، دیگر سخن گفتن از موانع توسعه نیافتگی به شیوه ای که در علوم انسانی غربی دیده می شود که مطابق آن برای جوامع دیگر نسخه می پیچند جز فلسفه بافی و تفنن علمی نخواهد بود.

یکی از مامورین بانک جهانی بازنشسته شده و خاطراتش را نوشته است. کسی اخیراً آن را در ایران ترجمه کرد. ظاهراً این مامور اتفاقاتی برایش افتاده و متنبه شده، جنایاتی که این موسسات جهانی علیه اقتصاد ملت های دیگر می کنند را تشریح کرده. چه قدر این آقا آموزش دیده که بتواند حرف دروغ و خلافی را حقیقت جلوه بدهد و در ذهن مدیران کشورها جا بیاندازد و این ها را روی ریلی بیاندازد که راه پس یا پیشی نداشته باشند. اسم می برد که من به فلان کشور رفتم و قبل از آن بازرسی هم رفته بود و می گفت من خیلی متاثر شدم که به خاطر راهنمایی های غلطی که کردم، این مردم به فقر و فلاکت افتادند. این ها دلشان برای ما نسوخته است. آن ها که می آیند در دارو مواد نابود کننده می ریزند و روی ملت ها آزمایش می کنند ما این ها را انتظار داشته باشیم که ما را راهنمایی درست بکنند؟ این که بی عقلی است؛ نه این که از تجربیات دیگران استفاده نکنیم. این فرق می کند تجربیات دیگران بله، اما نسخه های آن ها خیر. (۱)

دمکراسی لیبرال غربی وقتی آمد با صدها شعار و آرمان فریبنده پای به عرصه حاکمیت جهان نهاد. آن ها شعار دادند که ما آمده ایم و با تفکر لیبرالیسم می خواهیم صلح و امنیت را برای جهان به ارمغان بیاوریم. بعد از دویست سال، کارنامه لیبرالیسم سرشار از خون ریزی، جنگ و ناامنی است. می بینید که امروز در دنیا در بین بیش از شش میلیارد انسان احساس امنیت وجود ندارد. فضای تهدید همه عالم را پر کرده است. این حاصل دویست سال حاکمیت لیبرالیسم غربی بر جهان است. گفتند آمده ایم حقوق بشر را تضمین کنیم؛ حقوق یکسان برای همه انسان ها. اما می بینیم مدعیان حقوق بشر امروز دستشان تا مرفق به ظلم، جنایت، شکنجه و اجحاف آلوده است. زندان هایی که آن ها بر پا کرده اند، در گوانتانامو، ابوغریب، در قلب اروپا و در کشورهای تحت سلطه روی چنگیز و نرون را سفید کرده اند.

ص: ۴۰۳

می بینید که در مقابل دوربین ها به نام حقوق بشر بدترین شکنجه های قرون وسطایی را اعمال می کنند. گفتند ما آمده ایم تا آزادی را برای بشریت به ارمغان بیاوریم، می بینید که بیشترین سرکوب به دست مدعیان آزادی در جهان انجام می شود. آن ها آزادی را فقط برای وابستگان و عناصر تحت سلطه خودشان می خواهند و هر جا ملتی، هر انسانی، هر دانشمند و صاحب نظری نظریه ای علیه آن ها و برخلاف منافع آن ها بدهد به شدت سرکوب می شود. امروز ما اوج آزادی آن ها را در فلسطین اشغالی می بینیم. اوج حقوق بشر آن ها را در فلسطین می بینیم که مرد و زن و کودک را جلوی دوربین ها و جلوی چشم عالم به خاک و خون می کشند.^(۱)

ب. روش ها و سیاست های معطوف به توسعه

اشاره

احمدی نژاد در شهریور ۱۳۸۴ زمانی دولت را به دست گرفت که ناتوانی اجرایی در دولت های هفتم و هشتم موجب شده بود بسیاری از طرح های کلان اجرایی کشور به اجرا درنیاید و مسئولیت های دولت بعدی را سنگین تر سازد. نظام بی سامان بانکی، آشفته گی وضعیت یارانه، اقتصاد دولتی و ساختار فرسوده اداری به ویژه در سازمان مدیریت و برنامه ریزی از مهم ترین چالش های پیش رو بود که در سال های منتهی به ۸۴ با ناکامی به دولت بعدی به میراث رسید. این وضعیت به گونه ای بود که حتی رییس دولت پیشین انجام برخی از آن ها را از آرزوهای دست نیافته خود بر می شمرد. در واقع نبودن راهبرد مشخص مدیریتی موجب شده بود دولت به صورت بخشی نگری اداره شود. رییس دولت وقت که امور اجرایی و مدیریتی جزو علائق و اولویت های وی به شمار نمی آمد و بیشتر در قامت نظریه پرداز ظاهر می شد، توانایی هماهنگی بخش های مختلف دولت را نداشت. در چنین وضعیتی برخلاف شعارهایی همچون «جامعه مدنی» و «دمکراسی» دولت روز به روز فربه تر می شد و منابع مختلف مالی، انسانی و... در چندین شهر معدود تمرکز می یافت. همراه با این تمرکز فاصله طبقاتی نیز گسترش می یافت. افزایش جمعیت تهران از یک سو و افزایش تولید انبوه کارخانه های خودروسازی از سوی دیگر، مسأله ترافیک و آلودگی هوای تهران را بیش از همیشه به

ص: ۴۰۴

۱- سخنرانی در دیدار با مردم قزوین؛ ۱۸/۳/۱۳۸۵.

صورت مشکلی جدی به رخ می کشید، اما همچنان راهبردی اساسی یا حتی عزم کافی از سوی دولت مردان برای رفع این مشکلات به چشم نمی خورد.

با لجام گسیختگی مدیریتی ناشی از سیاست زدگی در این دوران مفسد «اداری، اقتصادی» جهش قابل توجهی داشت. به طور نمونه بر اساس آمارهای ارائه شده میزان اختلاس در بانک ها طی سال های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۹ افزایش می یابد و در مقایسه با دوره ۷۳-۱۳۶۳ حدود دویست درصد می شود.^(۱) در این سال ها همچنین به دلیل درگیری های سیاسی و حزبی میزان فعالیت های عمرانی کاهش و به جای آن بی کاری افزایش می یابد، به گونه ای که میزان بی کاری در سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ به شانزده درصد می رسد.^(۲)

در ادامه پیش از آن که به راهبرد و روش های اساسی مورد نظر احمدی نژاد در سال های ریاست جمهوری بپردازیم و سیاست های او را در قبال آن چالش ها بشناسیم به توضیحات وی درباره شرایطی که دولت را به دست گرفته است و تغییراتی که در دو سال نخست مدیریتی خود به وجود آورده می پردازیم.

چهارم شهریور ۱۳۸۴ ما دولت را تحویل گرفتیم. شرایط چه بود بگذارید دو سه تا عدد و رقم بدهم که ببینید چه شرایطی بود. این ها از عدد و رقم های رسمی ثبت شده خود آقایان است... در پایان سال ۱۳۸۳ و نیمه اول ۱۳۸۴ وقتی ما دولت را تحویل گرفتیم بنابر آمار رسمی سه و نیم میلیون نفر بی کار داشتیم و رشد اقتصادی ما در سال ۱۳۸۳، ۶/۴ درصد بود. صادرات غیرنفتی ما که یک معیار تولید و فعال بودن درونی اقتصاد است ۵/۷ میلیارد دلار؛ از صنعت، کشاورزی و خدمات و پتروشیمی همه با هم ۵/۷ میلیارد دلار بود. از دو هزار کارگاه صنعتی بزرگ، بیش از هشتصد کارگاه در مرز بحران بودند و بعضی هایش هم از مرز بحران عبور کرده بودند... کل فعالیت های عمرانی کشور در سال ۱۳۸۳ پنج هزار و هفتصد میلیارد تومان است؛ از نزدیک به ۴۳-۴۴ هزار میلیارد تومان بودجه (کل) کشور. سهم نفت در بودجه عمومی ۶۲ درصد است. این ها آمارهایی است که همان موقع منتشر شده است. یعنی نفت سهم بالایی در اقتصاد دارد. تورم سال ۱۳۸۳، ۷/۱۵ و در سال ۱۳۸۱، ۶/۱۵ بوده است... بی کاری که

ص: ۴۰۵

۱- «غوغای اختلاس در بانک های ایران»؛ اقتصاد ایران؛ سال پنجم؛ ش ۴۵؛ آبان ۱۳۸۱؛ ص ۱۹.

۲- ابرار اقتصادی؛ ۳۱ مرداد ۱۳۸۱؛ ص ۳.

ما تحویل گرفتیم ۱/۱۲ درصد به گزارش خود آقایان است. حال روش های محاسبه فرق می کند و... ما کاری نداریم. با همان روشی که محاسبه کرده بودند ۱/۱۲ درصد، تا پایان سال ۱۳۸۵ این رشد ۳/۱۱ شد. در صورتی که در برنامه چهارم ۸/۱۱ پیش بینی شده. تازه سال اول برنامه این دولت با ورود متولدین سال ۶۴-۶۰ (بیشترین سال های رشد جمعیت در ایران) همراه بود که (در آن سال ها) ما رشد جمعیت مان چهار درصد بود. یعنی یک میلیون و ۵۸۸ هزار نفر علاوه بر بی کاری های قبلی دارد به بازار رکار اضافه می شود... سال اول (دولت نهم) تورم ۱/۱۲ درصد شد. امسال (۱۳۸۵) ۶/۱۳ شدیم یعنی ۵/۱ درصد بالا رفت. علتش هم روشن است. ما یک مقدار فعالیت عمرانی را توسعه دادیم... یک مقدار هم بعضی بانک ها بد عمل کردند، یعنی پول را به بخش خرید و فروش بردند به جای سرمایه گذاری و تولید و صنعت. یک مقدار هم فضای روانی که ایجاد کردند؛ یک بخشی از تورم حاصل فضای روانی است... در سال ۱۳۸۵ حجم فعالیت های عمرانی دولت ۴/۲ برابر سال ۱۳۸۳ است، یعنی ۴/۲ برابر کار عمرانی شد. هنوز ما فکر می کنیم باید بالای ۳ برویم. برای این که کشور می خواهد جهش کند. نیازمند زیرساخت هاست، آب، برق، مواد انرژی و سوخت و راه، حمل و نقل، دانشگاه و... می خواهد... سال ۱۳۸۴ صادرات غیرنفتی ما ۳/۱۱ میلیارد دلار شد و سال ۱۳۸۵، ۳/۱۶ شد... سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ رشد واردات ما ۳۳ درصد است. در سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴، ۱۲ درصد. سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ۱/۴ درصد است... سال ۱۳۸۵ بخش ساختمان مان نسبت به سال قبلش و سال قبلش ۸/۱۳ درصد رشد دارد. یک قلمش مسکن روستایی است. ده سال قبل از این دولت مجموعاً روی هم دویست هزار مسکن روستایی ساخته شده است، در یک سال این دولت هم دویست هزار واحد ساخته شده است. (۱)

بین سال های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ (در مجموع) ۵۹۰۰ میلیارد تومان پرداخت های حمایتی و تامین اجتماعی بوده است که امسال (۱۳۸۶) به بیش از ۱۲ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده... اعتبارات مناطق محروم در این دوره شصت درصد افزایش پیدا کرده... (به طور نمونه) در سال ۱۳۸۵ ده هزار کیلومتر راه در مناطق

ص: ۴۰۶

روستایی و محروم آسفالت شده... در سال ۱۳۸۳ رشد اقتصادی کشور ۸/۴ درصد بود، در سال ۱۳۸۴ این رشد به ۴/۵ رسید و در سال ۱۳۸۵ بیش از ۶ درصد رشد اقتصادی داشتیم. رشد سرمایه گذاری داخلی نسبت به سال قبل ۹/۸ درصد در سال ۱۳۸۵ رشد داشت، ولی سرمایه گذاری خارجی بسیار بالا-تر بود، یعنی در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۸۴، ۱۴۸ درصد است... موافقت با سرمایه گذاری خارجی در سال ۱۳۸۳، ۲/۷ میلیارد ریال، در سال ۱۳۸۴، ۶/۴ و در سال ۱۳۸۵ بیش از ده میلیارد دلار است. امسال (۱۳۸۶) در پنج ماهه اول بیش از ۹ میلیارد دلار برای سرمایه گذاری خارجی موافقت شده... کار عمرانی در سال ۱۳۸۵، ۴۲/۲ برابر سال ۱۳۸۳ است... در نفت سرمایه گذاری ها دارد به سرعت توسعه پیدا می کند. تا الان بیش از ۳۷ میلیارد دلار قرارداد سرمایه گذاری بسته شده است... در سال گذشته تعداد زیادی طرح (زودبازده) معرفی شد. نزدیک به ده هزار میلیارد تومان با بانک ها برای بنگاه های کوچک قرارداد بسته شد... ۹۵ درصد این طرح ها در محل خودش اجرا شده و بیش از ۸۱ درصد اجرا و نهایی شده و بقیه هم در دست اجراست. نزدیک به پنج درصد و کمتر از پنج درصد انحراف داشتیم... در سال گذشته تسهیلاتی که به بخش خصوصی پرداخت شد، دو برابر سال ۱۳۸۴ است... برای تقویت کشاورزی، محصولات کشاورزان برای اولین بار به طور نقدی خریداری شد. حمایت از کشاورزان و صادرات محصولات کشاورزی در دستور کار دولت قرار گرفت... ما پنج میلیون تن گندم داشتیم که جا برای نگهداری آن نداشتیم، سیلوسازی در دستور قرار گرفت و امروز که من در خدمت شما هستم در همین دولت ۵/۳ میلیون تن ظرفیت سیلو، آن هم به دست مردم ایجاد شده است... برای اولین بار در کشور همایش سرمایه گذاری در گردشگری برگزار شد که با استقبال خوب سرمایه گذاران خارجی مواجه شد و ۴۵۰ سرمایه گذار شناخته شده خارجی شرکت کردند و بیش از سی میلیارد دلار طرح که مطالعات اولیه اش انجام شده بود، تعریف شد و در اختیار آن ها قرار گرفت... الان بورس یکی از بهترین دوران تاریخ خودش را می گذارند. جابایی که در سال های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ ایجاد شد و کاذب بود - ما از کشورهای گوناگون آمار و گزارش گرفتیم - این جابا هایی که به این شکل هست، یعنی رشد ۱۴۹ درصدی در قیمت ها ایجاد می شود، هشت

نه سال یا شش سال طول می کشد تا این حباب تخلیه بشود. اما خوشبختانه با تلاشی که وزارت اقتصاد و گروهی که آن جا بودند و مجموعه اقتصادی کردند، الان بورس ما مجدد فعال شده و حجم معاملاتش بسیار بالاست... الان ما بیش از ۵۵ میلیارد دلار در سال مصرف انرژی در کشور داریم که بیش از شصت درصدش متعلق به حمل و نقل شهری و غیرشهری است... (که برای کنترل آن برخی سیاست های زیر انجام شده است:) تا سال ۱۳۸۴ کل خودروهایی که در کشور گازسوز شده بود ۷۶ هزار دستگاه بود. در سال ۱۳۸۵ به تنهایی ۳۷۰ هزار دستگاه (گازسوز شد)... در توسعه حمل و نقل عمومی در سال ۱۳۸۳، ۱۵۰۰ دستگاه اتوبوس در کشور توزیع شد. در سال ۱۳۸۴، ۱۷۴۰ دستگاه و در سال ۱۳۸۵، ۴۰۰۰ دستگاه... در توزیع تاکسی هایی که برای حمل و نقل عمومی است در سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴، ۵۴۰۰ دستگاه تاکسی به ناوگان اضافه شد. در سال ۱۳۸۵ به تنهایی پنجاه هزار دستگاه اضافه شد... و برای اولین بار ون وارد حمل و نقل شهری شد... کل کمکی که دولت به متروی تهران کرده از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ روی هم ۱۰۳ میلیارد تومان است، اما در سال گذشته ۲۱۵ میلیارد تومان به متروی تهران کمک شد. دولت به قطار شهری های کل کشور در سال ۱۳۸۳، ۱۳۰ میلیارد و در سال ۱۳۸۴، ۱۹۶ میلیارد و در سال ۱۳۸۵، ۵۲۲ میلیارد تومان کمک کرد... خروج خودروهای فرسوده تا سال ۱۳۸۴، ۴۶ هزار دستگاه بود. در سال ۱۳۸۵ به مدت یک سال ۲۶۵ هزار دستگاه و امسال ۳۰۰ هزار دستگاه بود. (۱)

در سال ۱۳۸۲ حجم سرمایه گذاری خارجی یک میلیارد و سیصد و پنجاه و هشت میلیون دلار، سال ۱۳۸۳ دو میلیارد و هفتصد میلیون و سال ۱۳۸۴ چهار میلیارد و سیصد و ده میلیون و در سال ۱۳۸۵ در هشت ماهه هفت میلیارد و دویست میلیون دلار سرمایه گذاری خارجی شده است. این غیر از سرمایه گذاری است که در بخش نفت انجام شده است. فقط در دوره یک سال و سه ماهه این دولت یازده و نیم میلیارد دلار قرار داد سرمایه گذاری بسته شده است... در خصوصی سازی از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۴ که این دولت تحویل گرفت، مجموعه سهامی که به بخش

ص:۴۰۸

خصوصی واگذار شد، مقداری کمتر از سه هزار میلیارد تومان است. این دولت از زمانی که مجوز اصل ۴۴ و سهام عدالت را گرفت تا امروز در کمتر از شش ماه ۲۳۰۰ میلیارد تومان به مردم واگذار کرده است. اما فرق واگذاری ما با آن ها در این است که ما سهام را به سهام عدالت تبدیل کردیم و از پایین ترین اقشار جامعه شروع کردیم. اما ما یک واگذاری دیگری هم داریم... مجموعه های صدر اصل ۴۴ مثل فولاد، برخی از بانک ها، بیمه ها، پتروشیمی ها، بخش هایی از نفت، مس، آلومینیوم و... (۱)

جزو افتخارات این دولت است که برای اولین بار شتاب و سرعت واردات کالا را کند کرد و صادرات کالا را افزایش داد... سال ۸۳ نسبت به ۸۲ رشد واردات ۳۳ درصد است، سال ۸۴ ما شش ماه تحویل گرفتیم، رشد ۸۴ نسبت به ۸۳ شد ۱۲ درصد؛ ۸۵ به ۸۴ شد ۴ درصد؛ یعنی واردات را کنترل کردیم و بردیم به سمت کالاهای مفید اما صادرات چه؟ وقتی ما دولت را تحویل گرفتیم سال ۸۳ صادرات غیرنفتی ۵/۷ میلیارد دلار بود، یک سال و نیم بعد یعنی پایان اسفند ۸۵ شد ۳/۱۶ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی. صادرات غیرنفتی، یعنی تولید داخل، یعنی حمایت از تولید، حمایت از اشتغال جوانان. (۲)

در سال ۱۳۸۳ یعنی سال قبل از این دولت ۴/۳۵ میلیارد دلار واردات بود؛ که نسبت به سال قبلش ۳۳ درصد رشد داشت. در سال ۱۳۸۴ این عدد ۷/۳۹ شد. رشدش نسبت به سال قبل از آن ۳/۱۲ درصد شد... آن وقت جالب است ترکیب واردات هم عوض شده است و عمدتاً به سمت مواد اولیه رفته که به درد کارخانجات ما می خورد و کالاهای واسطه ای سرمایه ای (است)... به گزارش گمرک ۸۸ درصد واردات ما الان مواد اولیه و واسطه ای شده است که خود این یک اتفاق بزرگ است، یعنی ترکیب واردات دارد به نفع تولید اصلاح می شود. پس واردات کالا- در سال ۱۳۸۵، ۴/۴۱ بوده (است)... صادرات غیرنفتی یک شاخص بسیار مهم (توسعه در ایران) است. در سال ۱۳۸۳ ما ۶/۷ میلیارد دلار صادرات

ص: ۴۰۹

۱- سخنرانی در دیدار با دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر؛ ۲۰/۹/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان سمنان؛ ۲۴/۳/۱۳۸۶.

داشتیم. در سال ۱۳۸۴ یعنی اولین سال این دولت... ۱/۱۱ شد؛ یعنی ۱/۴۶ درصد رشد. این یک جهش بزرگ بود. قبلا سالانه یک میلیارد، ۷۰۰ میلیون دلار اضافه می شد، (اما) یک باره سه و نیم میلیارد دلار اضافه شد به صادرات غیرنفتی در یک سال... در سال ۱۳۸۵ صادرات غیرنفتی ما شد ۳/۱۶ میلیارد دلار. ۱/۴۷ درصد نسبت به ۱۳۸۴ (رشد داشت)... این یعنی رشد صادرات ما صعودی و واردات ما با یک شیب کم (است)... قیمت کالای صادراتی ما هم در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ بهبود پیدا کرد است. معلوم است که داریم کالای تمام شده می فرستیم؛ یعنی کالای صنعتی... سهم مواد اولیه پایین آمده و کالای ساخته شده دارد می رود. هر تن موادی که ما در سال ۱۳۸۳ صادر می کردیم، ارزشش ۴۴۴ دلار بود که به کشور برگشته است. در سال ۱۳۸۴ این ۴۸۷ دلار شده و در سال ۱۳۸۵ شده ۴۹۳ دلار. یعنی قیمت محصولاتی که داریم صادر می کنیم، مرتب دارد بالا می رود. معنایش این است که کیفیت دارد بالا می رود و ساخته شده می فرستیم به جای این که مواد اولیه را بفرستیم... در سال ۱۳۸۳، ما ۴/۳۵ واردات داشتیم و ۶/۷ صادرات، یعنی ۲۸ میلیارد دلار تراز منفی. در سال ۱۳۸۵ این ۲۵ میلیارد دلار شده است... ظرف ۱۷-۱۸ سال صادرات ۶/۷ شده است. ظرف یک سال و هشت ماه همان ۳/۱۶ و بیش از دو برابر شده است، یعنی صادرات ما ۹ میلیارد دلار اضافه شده است. این یک اتفاق عظیم در کشور است. بعضی ها می گویند این حاصل سرمایه گذاری های گذشته است. بسیار خوب، پس این دولت توانایی داشته که سرمایه گذاری های گذشته را هم سریع به نتیجه برساند... طبق آمار مرکز آمار در دو سال ۱۳۸۴ و ۸۵ یک میلیون و نهصد و پنجاه هزار شغل درست شده، یعنی سالانه ۹۷۵۰۰۰ به طور متوسط؛ بیشترین شغلی که در گذشته ایجاد شده در یک سال ۶۹۰۰۰۰ نفر است... ما سهم کارهای عمرانی را در بودجه بالا برده ایم، در سال ۱۳۸۳، ۵/۱۹ بود؛ در سال ۱۳۸۵، ۳/۲۵ شده است... اتکا به بودجه نفت در سال ۱۳۸۳، ۹/۶۱ بوده، در ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ شده ۵۲ درصد... شما وقتی عمران، مسکن، صادرات و چرخش پول را زیاد می کنید، تولید زیاد و ثروت ملی هم اضافه می شود. اتفاقا مراجع جهانی هم تایید کرده اند گفته اند ایران مثلا از بیست و چندم به بیست و یکم رسیده است. دو سه پله صعود کرده است. شما می دانید صعود در

اینجا یعنی حرکت جهشی، والا اگر بخواهی مثل آن‌ها حرکت کنی رتبه ات ثابت می‌ماند. (۱)

۱. تمرکززدایی

اشاره

پدیده تمرکزگرایی در ایران و کشورهای جنوب با نظریه‌های «دولت رانتیر» (دولت تحصیلدار)، «دولت مطلقه مدرن»، «دولت اقتدارگرای بوروکراتیک» و نظریه‌های «مکتب وابستگی» که سیاست‌های استعمار را در پدید آمدگی آن موثر می‌دانند، پیوند خورده است. این نظریه‌ها همگی در ایران به یک واقعیت اشاره دارند که از دیدگاه‌های متفاوتی صورت گرفته است. در تاریخ ایران تمرکزگرایی محصول دوران پهلوی است. این وضعیت با نفتی شدن اقتصاد ایران پیوند دارد. تا پیش از این دوره اقتصاد ایران کشاورزی بود و مردم یا بخش خصوصی و محلی آن را اداره می‌کردند. اقتصاد، کشاورزی و محلی بود و مهم‌ترین کار دولت گرفتن خراج و مالیات بود. تمرکز منابع وجود نداشت؛ گرچه شهرهایی همچون تبریز و تهران و مشهد و اصفهان و شیراز از سایر بخش‌ها مهمتر بودند. اما پس از کشف و گسترش استخراج نفت و اهمیت راهبردی این کالا در اقتصاد جهان، از اوایل قرن بیستم به تدریج چهره اقتصادی کشور دگرگون شد و با نیازمندی کشورهای استعماری به این منبع انرژی استراتژیک، ایران نیز مانند بسیاری از جوامع جنوب به سوی کشوری تک محصولی پیش رفت. با گذشت زمان وابستگی اقتصادی کشور به درآمدهای نفتی بیشتر شد. درآمدهای نفتی و سیل منابع مالی به چند شهر محدود و به ویژه تهران جمعیت را از روستاها و شهرهای دیگر به سوی تهران کشاند و وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور را دگرگون ساخت. هجوم مهاجرت از اواخر دهه ۱۳۳۰ پدیده شهرنشینی مدرن را در ایران در پی داشت. حکومت پهلوی با اتکا به منابع مالی حاصل از فروش نفت کمتر به جامعه احساس وابستگی می‌کرد و توان رویارویی با خوانین و قدرت‌های سنتی را پیدا کرد. تضعیف خوانین خود در دگرگونی تراکم جمعیتی کشور موثر بود، زیرا با از بین رفتن قدرت سنتی زمین‌داران نیروهای روستایی با سهولت بیشتری به شهرها مهاجرت کردند.

ص: ۴۱۱

اقتصاد تک محصولی متکی به نفت پیامدهای فراوانی در جامعه، اقتصاد و سیاست ایران بر جای گذاشت. اقتصاد دولتی، دیوان سالاری گسترده، گسترش تمرکزگرایی، دولت مطلقه و غیرمردم سالار، ترکیب جمعیتی ناهمگون و تراکم جمعیتی نامناسب و گسترش فساد اداری از جمله آن موارد است. این وضعیت با سه ارزش و هدف اجتماعی، یعنی «مردم سالاری»، «عدالت» و «توسعه» در تضاد است. گرچه دولت رانتیر یا دولت مطلقه مدرن یا دولت اقتدارگرای بوروکراتیک، که هر سه برداشت های متفاوتی از یک پدیده هستند، به صنعتی شدن و شهری شدن انجامیدند اما نتوانستند زمینه های درونی، بومی و پایدار توسعه یافتگی را در جامعه ایران بنا نهند.

رانت به درآمدهایی گفته می شود که یک دولت از منابع خارجی یعنی با فروش منابع زیرزمینی و دریافت کمک از بیگانگان به دست می آورد. به نوشته لوسیانی در کتاب «دولت رانتیر» هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمد خود را از رانت خارجی حاصل از صدور یک یا چند ماده خام به دست آورد، دولت رانتیر لقب می گیرد. مطابق این نظریه، بی نیازی اقتصادی و درآمد مستقل دولت از جامعه به بوروکراسی و دوری از مردم سالاری می انجامد. دولت های رانتیر تنها زمانی حاضر به پاسخگویی به نیازهای اساسی مردم هستند که تامین مردم سالاری مشکل مهمی برای اجرای سیاست های رانت گونه آنان نباشد. این ساز و کار توانایی های دولت به خصوص کارویژه های استخراجی و دوباره توزیعی دولت را به شدت تضعیف می کند و در نتیجه دولت در مقابل تغییرات درآمدهای نفتی خود که عمدتاً خارج از اراده آن قرار دارد به شدت آسیب پذیر می شود. برخلاف اقتصاد تولیدی که ثروت نتیجه کار و کوشش است، در اقتصاد رانتی ثروت محصول شانس، تصادف، روابط فامیلی و نزدیکی و ارتباط به منابع قدرت است. طبیعی است در شرایط وجود امکانات کسب درآمد از طریق رانت، استعداد های جامعه به نوآوری و خلاقیت و فعالیت مولد به سوی کسب درآمدهای آسان فعالیت های منفی، فرصت طلبی و دلالی جذب می شود. این وضعیت موجب رشد کمی بوروکراسی به منظور توزیع درآمدهای نفتی می گردد. چنین بوروکراسی با مفهوم بوروکراسی عقلایی کاملاً متفاوت است و عمدتاً فلسفه وجودی آن اصل عدم دریافت مالیات در مقابل عدم وجود نمایندگی است. هر چند که از سوی دیگر، توسعه بوروکراسی به عنوان وسیله ای برای اشتغال می تواند در کوتاه مدت موجب مشروعیت

طبقه حاکم و دستگاه حکومتی شود ولی در بلند مدت نمی تواند حافظ رابطه قانونی جامعه با دولت باشد و در نهایت ممکن است به رویارویی بین دولت و جامعه منتهی شود.^(۱)

به عبارت دیگر، از تبعات دولت رانتر پدید آمدن کلان شهرهایی چون تهران است که با بلعیدن بیشتر منابع کشور و زیر پا گذاشتن عدالت، مسیر توسعه را با چالش مواجه می سازند. در این بین دسترسی بیشتر به منابع برای کسانی مقدور است که از اقتدار بوروکراتیک برخوردارند.

اصولا تمرکزگرایی و تجمع منابع در یک شهر معضلی است که به عنوان یکی از مشترکات جوامع جنوب مطرح شده است. از ویژگی های مهمی که در جریان افزایش سریع جمعیت شهری در کشورهای جنوب خود را نشان می دهد، رشد فوق العاده یک یا دو شهر در آن هاست، که معمولا پایتخت های این کشورها یکی از این شهرهاست. به عبارت دیگر، فاصله جمعیت یک یا دو شهر پرجمعیت در این کشورها با بقیه شهرها بسیار زیاد است. برخی محققان این خصوصیت توزیع جمعیت شهری را به یک بیماری معروف به نام «ماکروسفالی» یا «بزرگ سری» تشبیه کرده اند و این پدیده را در زمره یکی از بیماری ها و نابسامانی های این کشورها قلمداد کرده اند. آن چه موجب تمرکز و شهرنشینی در کشورهای کم توسعه شد، حضور مستقیم و غیرمستقیم استعمار سرمایه داری در این کشورها بود. گسترش تجارت خارجی در این سرزمین ها، در عمل به گسترش شهرها انجامید. برای تجارت خارجی، لازم بود که مراکز و شبکه های تولید یا جمع آوری کالا و مواد صادراتی مستعمرات و همچنین شبکه های توزیع کالاها و مصنوعات وارداتی در یک جا متمرکز شود. در نتیجه در کنار فعالیت های مرتبط با تجارت خارجی، فعالیت های محلی و بومی نیز در مراکز شهری تمرکز یافت. به علاوه همراه با تمرکز اقتصادی، تمرکز سیاسی و اداری نیز به وقوع پیوست. این شهرها همچنین به مرکز پیدایش و رشد صنایع جدید وارداتی تبدیل شدند. ماهیت تولید و تجارت سرمایه داری در تمرکز «نیروهای تولیدی»، «بازار»، «سرمایه» و «جمعیت» است. به جز عوامل اقتصادی، خصوصیات دولت های حاکم نیز عامل مهمی در تمرکز

ص: ۴۱۳

۱- ازغندی، علیرضا؛ درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران؛ تهران، قومس، ۱۳۸۵، صص ۳۹-۴۱.

شهرنشینی در این کشورهاست. در این کشورها دولت های اقتدارگرای بوروکراتیک به منظور کنترل مستقیم بر همه عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به تمرکز نهادها و مؤسسات سیاسی، اداری و نظامی در یک شهر تمایل دارند. طرفداران نظریه «مرکز و پیرامون»، این شهرها را به مثابه «مرکز پیرامون» و «ایستگاه های اصلی انتقال ثروت ملی به خارج و جذب و همه گیر ساختن الگوی مصرف سرمایه دارانه» می دانند. بر اساس نظریه «مرکز و پیرامون»، نظام سرمایه داری جهانی به دو بخش مرکز و پیرامون تقسیم شده اند، در خود پیرامون نیز یک مرکز وجود دارد که همچون مرکز نظام جهانی بر پیرامون خود مسلط است و بخش اعظم سرمایه، امکانات و قدرت را درون خود متمرکز می کند. در کشورهای کم توسعه مرکز پیرامون جایی جز پایتخت یا یکی دو شهر بزرگ دیگر نیست که بخش اعظم بودجه نیز صرف آن ها می شود. همچنین امکانات آموزشی، بهداشتی و تفریحی همگی در این شهرها متمرکز می گردند. ذکر این نکته ضروری است که فرصت های شغلی این شهرها در مقایسه با دیگر مناطق کشورهای کم توسعه بسیار زیاد است؛ علاوه بر جمع شدن بخش اعظم اعتبارات داخلی و سرمایه های خارجی در این شهرها که امکانات سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال را افزایش می دهد، وسعت جمعیت این شهرها نیز خود به عنوان یکی از عوامل و زمینه های ایجاد انواع فرصت های اشتغال و درآمد عمل می کند. در این گونه شهرها، به رغم همه مسایل و مشکلات، سطح زندگی و درآمد چندین برابر بهتر از دیگر شهرها و به ویژه روستاهای این کشورهاست. به همین دلیل برخی از این پدیده با عنوان «استعمار داخلی» نیز یاد کرده اند. البته افزایش جمعیت شهری از سوی دیگر، برای ساکنان این کلان شهرها نیز آفت های فراوانی به همراه دارد و از نظر جامعه شناختی علت ساختاری بسیاری از پدیده های منفی رایج در این شهرها به شمار می آید. طلاق، ولگردی، بی کاری، جنایت، فساد، افسردگی و بیماری های روانی، اعتیاد و مرگ و میرهای مدرن مانند تصادفات و ایدز از جمله پدیده های متعلق به بیماری ماکروسفالی است که با رشد این شهرها به شدت افزایش می یابد. (۱) افزون بر این مشکلات، گسترش و تمرکز شهرنشینی به تمرکز اقتصادی و بوروکراتیک می انجامد و ضمن تهدید

ص: ۴۱۴

مردم سالاری، زندگی را به نوعی از حالت طبیعی دور می سازد و به صورتی مصنوعی اقتدار دولت های بوروکراتیک را در زندگی خصوصی افراد گسترش می دهد. به همین دلیل است که شخصیت های برجسته ای چون تولستوی و گاندی با این شیوه شهرنشینی مخالفت می ورزند و زندگی در جوامع کوچک را ترجیح می دهند که افراد در آن از آرامش و آزادی بیشتری برخوردارند و در آن ها به صورت طبیعی تر زندگی می کنند و به عدالت نزدیک ترند. (۱)

برای کاهش عوارض منفی گسترش شهرنشینی، آن چه در برنامه ریزی های کلان کشورهای جنوب باید به طور جدی به آن توجه شود، جلوگیری از رشد نامتوازن شهرهاست. توزیع مناسب و عادلانه منابع و امکانات (اعم از اعتبارات، سرمایه ها و دیگر منابع و فرصت ها) در مناطق مختلف کشور (شهرها و روستاها) و بخش های مختلف اقتصادی (کشاورزی، خدمات، صنایع و غیره) برحسب نیازهای حیاتی و واقعی کشور و برطبق یک الگوی ملی و درون زای توسعه، می تواند از رشد بی رویه شهرنشینی و به ویژه شهرهای بزرگ در این کشورها جلوگیری کند. تا آن جا که به شهرهای بزرگ موجود در این کشورها مربوط می شود، باز گرداندن بخش عظیمی از جمعیت این شهرهای بزرگ به سوی دیگر مناطق و مراکز شهری و روستایی است که اگر ناممکن نباشد، دست کم بسیار مشکل است. در چنین شرایطی، برنامه ای که برای تعدیل مسایل این گونه شهرها عملی تر و مطلوب تر است، ایجاد وضعیت «چند مرکز» در آن ها است. به عبارت دیگر می بایست از تمرکز تأسیسات و مراکز صنعتی، تجاری، اداری، فرهنگی، تفریحی و... در این شهرها جلوگیری کرد. ایجاد قطب های چندگانه صنعتی، تجاری، خدماتی، مسکونی و اداری در هر یک از این شهرها می تواند دست کم برخی از مسایل آن ها را، که به طور عمده ناشی از تمرکز است، مانند مسایل ترافیک و آلودگی هوا تا حدودی تعدیل کنند و شتاب توسعه یافتگی را شدت بخشد. (۲)

به نظر می رسد پس از دهه ها گسترش فرایند تمرکزگرایی در ایران، احمدی نژاد نخستین رئیس دولتی (اعم از رئیس جمهور و نخست وزیر) باشد که به طور جدی

ص: ۴۱۵

۱- هی وود، اندرو؛ درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی؛ محمد رفیعی؛ تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۷۹، صص ۳۵۹ و ۳۶۰.

۲- ساعی، احمد؛ پیشین؛ ۱۰۲.

تلاش دارد شتاب و سرعت آن را در گام نخست بکاهد و سپس متوقف سازد. نگاهی به اندیشه های اجرایی و سیاست های احمدی نژاد نشان می دهد روح حاکم بر این سیاست ها در تمام ابعادش تمرکززدایی با هدف توسعه و عدالت است. تمرکززدایی با سیاست های متعددی مانند اصلاحات اداری و بانکی، سفرهای استانی، توزیع عادلانه درآمدهای ملی و گسترش صنعت گردشگری ارتباط می یابد.

تمرکززدایی عبارت است از انتقال یا واگذاری قدرت اختیارات برنامه ریزی، تصمیم گیری یا مدیریت از دولت مرکزی یا کارگزاری های وابسته آن به سازمان های میدانی، واحدهای تابعه دولت، شرکت های عمومی نیمه مستقل، مقامات محلی، مقامات اجرایی و سازمان های غیردولتی. اهمیت این سیاست ها زمانی مشخص شد که برنامه های نوسازی غربی در جوامع جنوب با شکست مواجه شد و حتی مشکلات جدیدتری را به آن ها تحمیل کرد. تمرکززدایی ممکن است به دو طریق صورت گیرد: «تمرکززدایی کارکردی» و «تمرکززدایی حوزه ای». در تمرکززدایی کارکردی اختیارات به سازمان هایی انتقال می یابد که از لحاظ کارکردی دارای تخصص هستند؛ مانند انتقال اختیارات از یک وزارتخانه مرکزی به یک شرکت عمومی. اما تمرکززدایی حوزه ای اختیارات را به سازمان هایی انتقال می دهد که در داخل مرزهای مشخص سیاسی قرار دارند، مانند استان ها، ناحیه ها و فرمانداری ها. به طور کلی اهداف اشاره شد در منطبق تمرکززدایی را می توان به صورت زیر برشمرد:

۱. تمرکززدایی با تقویت کردن امکانات اجرایی و اداری واحدهای منطقه ای و زیرمنطقه ای و قادر ساختن مقامات محلی و رهبران سیاسی در شناسایی مشکلات و اولویت های توسعه، فرایند توسعه را تسهیل و تسریع می کند؛
۲. تمرکززدایی موجب کاهش تشریفات زاید اداری و چیرگی بر گرفتاری های ناشی از روش های دیوان سالارانه می شود؛
۳. تمرکززدایی می تواند با ارتقای مشارکت عمومی در کشور، وحدت ملی و مشروعیت سیاسی حکومت را افزایش دهد؛
۴. تمرکززدایی می تواند موجب هماهنگی موثرتر برنامه ریزی و اجرا در سطح محلی شود؛
۵. تمرکززدایی می تواند با رها ساختن مقامات بلندپایه از وظایف عادی که مقامات محلی می توانند آن ها را به نحو مؤثرتری انجام دهند، کارایی کارگزاری های دولت مرکزی را

۶. تمرکززدایی شرط لازم افزایش مشارکت شهروندان در فرایند برنامه ریزی توسعه است؛

۷. تمرکززدایی می تواند دسترسی به تسهیلات و خدمات دولتی را افزایش دهد؛

۸. تمرکززدایی می تواند از طریق کاهش هزینه ارائه خدمات، شناسایی مشکلات نظام عرضه و برانگیختن حساسیت مردم نسبت به برنامه های رفاه اجتماعی و زیربنایی دولت به ارایه مؤثرتر خدمات عمومی جهت رفع نیازهای اساسی انسان کمک کند؛

۹. تمرکززدایی می تواند انعطاف کارگزاری های محلی، کارکنان میدانی و رهبران محلی را برای رسیدگی به مشکلات خاص یک ناحیه یا منطقه، تجربه کردن طرح ها بدون این که مجبور باشند آن ها را برای کل کشور توجیه کنند، آزمودن نوآوری های اداری در داخل یک منطقه و ابتکار مقامات محلی را افزایش دهد. (۱)

دولت فقط متعلق به مرکز کشور نیست، دولت متعلق به همه است. بسیاری از تصمیمات در مرکز گرفته می شود، اما وقتی می خواهد اجرا بشود در دستگاه های اجرایی می غلطد، می آید به نقاط دوردست که می رسد چیزی از آن باقی نمی ماند. بسیاری از تصمیمات هست که با نیت و فکر خوب گرفته می شود، اما وقتی در اجرا می آید به نقاط دور دست می رسد، نتیجه معکوس می دهد. بسیاری از اوقات تصمیماتی که گرفته می شود، بدون توجه به واقعیت های کشور و نیازهای حقیقی کشور است. (۲)

پیشرفت کشور در این نیست که همه در ده شهر جمع بشویم... همه در اینجا از آلودگی هوا می نالیم. آلودگی را هم خودمان ایجاد می کنیم. آلودگی هوا در شهر از آسمان که نازل نشده، خودمان همه جمع می شویم، بعد بی کاریم، بعد می گوئیم اوقات فراغت، کلی پول را از ملت می گیریم که خرج کنیم اوقات فراغت را پر کنیم. (۳)

یکی از مهم ترین مشکلات امروز کشور ما، جا به جایی و حرکت جمعیت به سمت

ص: ۴۱۷

۱- چیمما، جی. شایبر و دنیس ای. راندینلی؛ اجراع طرح های تمرکززدایی در آسیا، امکانات محلی برای توسعه روستایی؛ عباس حکیمی؛ مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، صص ۱۵-۱۹.

۲- سخنرانی در جمع مردم قائن؛ ۲۰/۸/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با کشاورزان نمونه؛ ۱۳/۱۰/۱۳۸۴.

مراکز بزرگ شهری است و این برای اقتصاد ما سم مهلکی است، یعنی افزایش مصرف و کاهش تولید؛ افزایش چرخ کاذب اقتصادی و کاهش چرخ مثبت. ما باید جلوی این حرکت جمعیت را بگیریم، همان که اسمش تمرکززدایی گذاشته شد... (لذا در مهم ترین اقدام باید) تخصیص منابع را از نقطه مرزی شروع کنیم و جلو بیاوریم تا ان شاءالله همه کشور با هم پیشرفت کند. (۱)

تصمیم قطعی دولت این است که سهم اعتبارات استانی را افزایش بدهد، بالا- ببرد، عادلانه در سطح کشور توزیع بکند و اختیاراتش را به طور کامل به مدیران استانی بدهد. بالاخره شورای برنامه ریزی استان، نمایندگان محترم و فرهیختگان استان خیلی از مشکلات استان را بهتر از ما می توانند تشخیص بدهند... برای اولین بار قرار است که ان شاءالله بودجه سراسری را به نسبت عدم برخورداری و محرومیت ها توزیع بکنیم. بالاخره همه کشور باید با هم حرکت بکند و ساخته بشود. (۲)

قرار به تمرکززدایی است که بحثی استراتژیک و بسیار مهم و اساسی است... (بحثی) هم که در دل این است؛ افزایش اختیارات استان ها، واگذاری بسیاری از امور قابل واگذاری به استان هاست که بتوانند در بسیاری از جهات خود را اداره کنند. (۳)

تمرکززدایی جزو محورهای اصلی برنامه های دولت است. به سازمان ها، شرکت ها و دستگاه هایی که در تهران کاری ندارند مهلت داده شده و این ها باید به استان ها منتقل بشوند، از رفت و آمدها جلوگیری بشود و اختیارات به استان ها واگذار بشود. دولت جدید بنا دارد که اختیارات استانداران را اضافه کند، چون تمرکززدایی از محورهای اصلی برنامه دولت است. ما در استان ها دنبال عناصر اجرایی و عمرانی هستیم. این ها را می خواهیم بیاوریم برعهده مدیر استان بگذاریم. برای اینکه می خواهیم این ها همه بار اجرایی کشور را در استان ها به دوش بگیرند تا دولت به سیاست گذاری و نظارت پردازد. (۴)

آنچه در فصل عدالت مطرح می شود، توزیع امکانات و فرصت ها با ملاحظه میزان

ص: ۴۱۸

- ۱- سخنرانی در جمع استانداران و مدیران عامل بانک ها؛ ۱۳/۹/۱۳۸۴.
- ۲- سخنرانی در دیدار با نخبگان استان خراسان جنوبی؛ ۱۸/۸/۱۳۸۴.
- ۳- سخنرانی در جلسه با نمایندگان استان خراسان؛ ۳/۶/۱۳۸۴.
- ۴- سخنرانی در مجلس شورای اسلامی پیش از بررسی رأی اعتماد به وزیران پیشنهادی؛ ۳۰/۵/۱۳۸۴.

محرومیت ها، استعدادها و ظرفیت ها در همه جغرافیای کشور است. باید آن چه قابل توزیع است، به سرعت شناسایی شود و... در اختیار مردم قرار گیرد... این با تمرکزی که در حال حاضر وجود دارد، مغایرت دارد. وقتی امکانات، سرمایه های مادی و معنوی متعلق به همه کشور است و بنای دولت و مجلس آبادانی و توسعه سراسری است، چه دلیلی دارد که این امکانات در تهران متمرکز شود. تمرکز هزینه های سنگینی را به ملت تحمیل می کند. دفترها و ستادها علی القاعده باید پشتیبانی کننده طرح ها و پروژه ها باشند و دلیلی ندارد که هزینه ستادها و دفترها به قدری بالا باشد که اصولاً اقتصادی بودن طرح ها را زیر سؤال ببرد. پذیرفته نیست کاری که می تواند با ده نفر و در یک ساختمان پنجاه میلیونی انجام شود با بیست نفر و در ساختمان یک میلیاردی انجام گیرد. چرا باید سرمایه ها بلوکه شود؟ اصولاً دفترهای پروژه ها و طرح ها باید در میدان عمل و فعالیت ها باشد. این اقدام هزاران میلیارد تومان سرمایه ملی را آزاد می کند و هزینه های سنگین تردها را حذف می کند. البته این فقط یک مثال است. فعالیت های عمرانی، اقتصادی و سرمایه گذاری های مولد و اشتغال زا در مناطق آن گاه جهت صحیح خود را پیدا می کند که مبتنی بر نیازها، درجه محرومیت، ظرفیت ها و استعدادهای مادی و معنوی همان مناطق ساماندهی شود. (۱)

برای ساختن کشور کارهای فراوانی باید انجام بشود. از جمله کارهایی که باید انجام بشود مبارزه همه جانبه با بی کاری و ایجاد اشتغال برای جوانان برومند ایران اسلامی است. دولت برای ایجاد اشتغال سه تصمیم مهم گرفته است. تصمیم اول بنابراین شده است در ادامه سرمایه گذاری های دولت در بخش اقتصادی کارخانجات و صنایع، فرصت ها به جای این که در برخی از شهرها متمرکز بشود، باید در سراسر کشور توزیع بشود. این طور نباشد که ما بیش از چهل درصد کل صنایع کشور را فقط در اطراف تهران داشته باشیم و هر سال سرمایه گذاری ای که در آن جا می شود معادل سرمایه گذاری کل کشور باشد، این یعنی بی عدالتی و تمرکز و این از نظر دولت پذیرفته نخواهد بود. تصمیم دومی که دولت گرفته

است، این است که تسهیلات ارزان قیمت را به طور عادلانه در سراسر کشور توزیع بکند؛ سهم هر استان و شهرستان در اختیار جوانان قرار بگیرد و جوانان بتوانند با همت خودشان کارگاه ها و مزارع و دامداری ها را برپا و آباد کنند... کار دیگر دولت تأسیس صندوق مهر امام رضا(ع) است. (۱)

پیشرفت و عدالت لازم و ملزوم هم‌اند؛ ما عدالت بدون پیشرفت و پیشرفت بدون عدالت نمی خواهیم. محور برنامه های اجتماعی اسلام در عین این که همه پیشرفت ها و رفاهیات و علم و فناوری را در خود دارد، حتما سرشار از عدالت است. پیشرفت بدون عدالت یعنی جمع شدن ثروت در دست عده ای خاص و عدالت بدون پیشرفت یعنی درجا زدن و عقب افتادن. تلاش ما این است که همراه با پیشرفت، عدالت (نیز) همراه با ایجاد تحرک مناسب در بخش های گوناگون اقتصادی و فرهنگی اجرا شود. ما برای اجرای عدالت کارهای فراوانی را در طول سال گذشته انجام داده ایم و باید در سال های آینده هم این را ادامه بدهیم. یکی از اقداماتی هم که در جهت پیشرفت و هم در جهت عدالت است، توجه به مناطق محروم است؛ هم از جهت عمرانی و هم از جهت سرمایه گذاری. من به برخی از کارهایی که انجام شده اشاره می کنم. اطلاع دارید که سهم اعتبارات عمرانی استان ها که عمدتاً در مناطق محروم هزینه می شود از بیست درصد به بیش از ۳۵ درصد در سال ۱۳۸۴ رسید و به بیش از ۴۰ درصد در سال ۱۳۸۵، و حداقل ۴۰ درصد این اعتبارات در روستاها هزینه شد. در همین مدت یک سال بیش از نه هزار کیلومتر راه روستایی بهسازی و آسفالت شد... برای اولین بار در تاریخ کشور طی یک سال بیش از دویست هزار مسکن روستایی نوسازی شد. در حالی که در طول ده سال قبل از آن فقط دویست هزار واحد نوسازی شده بود... در زلزله لرستان در کمتر از هشت ماه بیش از ۳۵ هزار واحد مسکونی بازسازی شد. جهت گیری همه ما این بوده که از سرمایه گذاری در روستاها و مناطق محروم حمایت بکنیم. از تولیدات روستایی حمایت کنیم. برای اولین بار محصولات اصلی روستاییان نقدی خریداری شد و تشکل های کشاورزی و دامداری مورد حمایت

ص: ۴۲۰

مستقیم قرار گرفتند. بسیاری از روستاها دارای طرح هادی و بهسازی شده اند. دولت تلاش دارد هویت مناطق گوناگون کشور را احیا و تثبیت بکند. (۱)

اصولا- تمرکز جمعیت و منابع در تهران یکی از علل ساختاری تورم و افزایش قیمت برخی کالاها مانند مسکن و زمین است. زیرا به علت تراکم بالایی جمعیت در یک جغرافیای کوچکی از کشور، تقاضا نسبت به عرضه فزونی می یابد و موجب می شود که زمین و مسکن در این مناطق به همراه اجاره بها افزایش پیدا کند. با گسترش قیمت در تهران، این افزایش به گونه ای هرچند کمتر اما به دیگر بخش های کشور سرایت می کند و همچنین افزایش قیمت در یک بخش اقتصادی به بخش های دیگر منتقل می شود. به هر طریق تجربه نشان می دهد در کشورهایی که از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردارند شهرها به یکدیگر نزدیک ترند و تراکم جمعیت از پراکندگی یکنواخت و معقولی برخوردار است.

سفرهای استانی

در آغاز قرن بیست و یکم به نظر می رسد دولت به تدریج مفهوم گذشته خود را از دست می دهد و با دگرگونی هایی مواجه می شود. گسترش وسایل ارتباطی و دنیای مجازی رسانه ای که بسیاری از تصاویر ذهنی و الگوهای رفتاری را تغییر داده معنای دولت را نیز با گذشته متفاوت کرده است. دولت با حضور رسانه ها و به ویژه اینترنت بیش از گذشته قابل دسترسی به نظر می رسد و اخبار آن کم و بیش در جامعه منتشر می شود.

به همین ترتیب، دیگر تصاویر آرمانی و اسطوره پردازی از دولت های کلاسیک و رؤسای آن حتی جای خود را به حرمت شکنی و توهین ها داده اند. پدیده ای که نه تنها در ایران بلکه در تمام دنیا به چشم می خورد. در چنین وضعیتی دریافت افرادی چون «ژان بودریار» از دوران جدید قابل تأمل به نظر می رسد. وی با طرح مفهوم «ابر واقعی» بر آن است که در این شرایط، امر غیرواقع بیشتر از خود واقعیت، واقعی است. یعنی واقعیتی که به شکل مصنوعی تولید شده (مانند فیلم، گزارش های خبری، عکس و...) واقعی تر از واقعی است، مدل ها در آن جایگزین واقعیت می شوند. شبیه سازی ها از

ص: ۴۲۱

نهادهای واقعی واقعی تر می گردند و مرز میان اطلاعات و سرگرمی، سیاست و سرگرمی، جنگ و سرگرمی (به ویژه در برنامه های تلویزیونی) در هم می ریزد. حتی قدرت دیگر مفهوم قدیمی خود را ندارد و به امر انتزاعی تبدیل شده است که در هیچ نهادی نیست چه خرد و چه کلان، قدرت دیگر انطباطی هم نیست. بلکه قدرتی «مرده» است که از طریق چرخش نامعین نشانه ها حرکت می کند و در نتیجه، قدرت به یک «صورت خیالی» تبدیل می شود. برداشت بودریار از قدرت به رغم آن که آن را چنان منتشر و انتزاعی می داند که قابل پی گیری نیست و اساسا مبارزه با آن را به نوعی ناممکن می داند، از نظر توجه به ابعاد جدیدی از جامعه و قدرت که در رسانه ها و نشانه ها دیده می شود حایز اهمیت است. به اعتقاد او نشانه ها به نظم جدید اجتماعی قوام می بخشند.

نشانه ها بر زندگی اجتماع حاکم اند. فیلم های سینمایی، اخبار تلویزیون و... جلوه هایی از این شرایط اند. در جامعه معاصر به تدریج تمایز میان مدل و واقعیت، مرز میان تصویر یا شبیه سازی و واقعیت در هم می شکند و همراه با آن، نفس تجربه و زمینه امر واقعی نابود می شود.^(۱)

با وجود این، در گفتار پیش رو دگرگونی در معنای دولت به ابعاد دیگری نظر دارد و به مفهوم پیوند «دولت» و «پایتخت» می پردازد. شاید هنوز مفهوم سنتی دولت که مرکب از هیاتی از وزراست که جلسات خود را در شهر مرکزی یک کشور به نام پایتخت برگزار می کند، مشروعیت خود را از دست نداده باشد. اما به نظر می رسد با تغییرات محیطی که بر انسان ها حاکم شده و بسیاری از لوازم و شرایط دولت ها را تغییر داده است، شرط لازم برگزاری جلسات هیات دولت در پایتخت جایگاه خود را از دست داده باشد و به تدریج این شیوه سنتی در جهان با بحران مشروعیت مواجه شود. امروز نه تنها وسایل ارتباطی و حضور نهادهای موازی دولت که به پراکندگی قدرت منجر شده اند، مفهوم سنتی دولت را دگرگون ساخته اند بلکه با گسترش وسایل نقلیه جدیدی که شهرها را به یکدیگر نزدیک ساخته اند، مفهوم پایتخت نیز در حال سست شدن است. اگر زمانی دولت ها به دلیل نبودن فناوری های امروزی مجبور بودند به طور

ص: ۴۲۲

۱- مشیرزاده، حمیرا؛ تحول در نظریه های روابط بین الملل؛ تهران، سمت، ۱۳۸۵، ص ۲۶۵.

حساب شده شهری را به عنوان مرکز حکومت خود برگزینند تا به راحتی بر تمام قلمرو و ملک خود حاکم باشند، امروز این تلقی از پایتخت در حال فرو ریختن است.

در این میان احمدی نژاد را می توان آغازگر شیوه ای جدید و مبتنی بر عقلانیت عملی در کشورداری دانست. او متناسب با شرایط جدید به شالوده شکنی ساختارهای موروثی گذشته که اینک کارکرد خویش را از دست داده اند، پرداخته است تا به افزایش کارایی و بهره وری سیستم دولت یاری رساند. این شیوه تلاش دارد از ابعاد «چهره خصوصی» دولت بکاهد و بر ابعاد «چهره عمومی» با ماهیت «خدمت گزاری» آن بیافزاید. این اصلاحات برای تقویت خدمات عمومی و رفاهی دولت است. اما در گفتمان احمدی نژاد این دولت را نباید «دولت رفاهی» نامید و بهتر است آن را «دولت خدمت گزار» بنامیم، زیرا دولت خدمت گزار از معنای عمیق تری برخوردار است و افزون بر آن که کار ویژه های دولت را نشان می دهد، تعیین کننده رابطه حاکمان با جامعه نیز خواهد بود و با فلسفه سیاسی اسلام در این باره که پیش تر به آن پرداختیم، انطباق بیشتری دارد. دولت خدمت گزار مهم ترین وظیفه و کار ویژه اش پس از تامین نظم و امنیت که شرط لازم و ابتدایی هر حکومتی است در مرحله بالاتر و کامل تر، انجام خدمات عمومی و رفاهی و کمک به توسعه و آبادانی تمام کشور است.

راهبرد «سفرهای استانی» که ریشه در دوران شهید رجایی دارد، در شیوه نوین خود که با ساز و کار جدیدی جنبه عملیاتی تری یافته است از ابتکارات احمدی نژاد به شما می رود. سفرهای استانی با سیاست هایی همچون تمرکززدایی، اصلاحات اداری، عملیاتی ساختن مردم سالاری دینی، پیش رفتن به سوی عدالت اجتماعی و آمایش سرزمینی مرتبط است. سفرهای استانی با اصالت بخشیدن به اکثریت مردم که در تمام نقاط کشور پراکنده اند به تحقق مردم سالاری حقیقی چشم دوخته است، تا با توزیع مناسب اعتبارات گام های خود را به سوی عدالت بردارد. نکته اینجاست که به شیوه سنتی جذب اعتبارات کافی برای استان های محروم تر ممکن نبود، در حالی که سفرهای استانی ضمن سرعت بخشیدن به فرایند تصمیم گیری و سیاست گذاری به جذب اعتبارات کافی در آن ها نیز یاری می رساند. سفرهای استانی تلاش دارد با کوتاه کردن فرایند تصمیم گیری و سیاست گذاری مراحل پیچیده و مانع ساز اداری را که مانع از تحقق تصمیم های درست در زمان مناسب می شود، از میان بردارد. اجرای اصل ۴۴، فعال سازی دفتر امور مناطق محروم

کشور، تأکید بر اشتغال زودبازده و هدایت منابع بانکی به سوی استان‌ها از جمله بازوهای اجرایی این راهبرد بودند. همچنین سفرهای استانی با تأکید بیشتر بر آزمایش سرزمینی تلاش دارد تا از ظرفیت‌های غیرفعال و نیمه فعال استان‌ها که به دلیل فرسودگی ساختار بوروکراسی کشور چندان به کار گرفته نشده‌اند، بهره‌برداری کند. در این سفرها با دریافت نامه‌های فراوانی که از سوی مردم نوشته شده است، وضعیت استان‌ها از نگاه مردم به تصویر کشیده می‌شود. نیازها و شکوایه‌های مردمی مشخص می‌شود و سازمان‌هایی که ضعیف‌تر عمل کرده‌اند بر اساس همان شکوایه‌ها مشخص می‌شوند تا در مجموع دولت را در فرایند تصمیم‌گیری یاری رسانند.

یکی از مشکلات کشور ما، ساختارهای اداری به جا مانده از زمان‌های دور است که این ساختارها برای تحول و حرکت‌های سریع ایجاد نشده‌اند. برای این که این ساختارها به حرکت در بیایند و نظارت کافی بر آن‌ها انجام بشود هم سفرهای استانی بسیار مفید هستند. دولت نظارت خودش را بر کل سازمان اداری کشور به طور بسیار سازمان یافته دارد انجام می‌دهد. به جای این که گزارش‌ها از دور دست کشور حرکت بکنند و بعد از مدت‌های طولانی و چرخش‌ها و تغییراتی که در ساختار اداری انجام می‌شود، آیا به دولت برسد یا نه، دولت مستقیماً در صحنه حاضر است و همان‌جا تصمیم می‌گیرد. (۱)

اولین کسانی که دولت را به چرخش درآوردند و به سمت مردم بردند و در استان‌ها تشکیل دادند، شهیدان رجایی و باهنر بودند. می‌فرمودند که همه جای ایران، ایران است و همه جا باید با هم پیشرفت و تعالی پیدا بکند. (۲)

حضرت علی (ع) به مالک اشتر می‌فرمایند که شما یک ساعت و زمانی را برای مواجهه رو در رو با مردم قرار بده. باید مردم دسترسی داشته باشند، باید ببینی، حرف بزنی و حرف بزندی. تجربه ما هم در این ۲۷ سال نشان داده که در تهران نشستن و گزارش‌ها را از روی کاغذ خواندن، دردی را دوا نمی‌کند. باید رفت و دید. باید رفت و شنید. باید رفت و نشاط ایجاد کرد. باید در محل رفت و تصمیم گرفت. الان

ص: ۴۲۴

۱- مصاحبه مطبوعاتی و رادیو، تلویزیونی؛ ۲۴/۲/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در جشنواره شهید رجایی؛ ۶/۶/۱۳۸۴.

ما می رویم و کل مسایل یک استان را در دولت بحث می کنیم و همه وزرا نسبت به همه مسایل آن استان آشنا می شوند. بنابراین، وقتی وزیر بهداشت مثلا به وزیر راه زنگ می زند که آنجا درمانگاه مشکل دارد، بولدوزر خود را بفرست، او دیگر نمی گوید به من مربوط نیست. چیزی که قبلا هزار هزار در سال اتفاق می افتاد. (۱)

سفر دولت به استان ها اتفاق بزرگی بود که در کشور ما افتاد. در حقیقت توبه و استغفاری از جانب دستگاه دولت و مدیران و مجریان کشور بود. سال های طولانی و دهه های متوالی در دستگاه دولت به صورت یک عادت درآمده بود که همه توجهات را اولاً به مرکز، از مرکز به مجموعه خودش و از مجموعه خودش به خودش و مدیران هم همین مسیر را طی کنند. آخرش به خودشان برسند. خیلی ها بودند که از تبعیض ها، محرومیت ها و فاصله ها به درستی سخن گفتند، اما وقتی به وسعت نیازها مواجه شدند، گفتند این وسعت را که نمی شود، ما که نمی توانیم همه ظلم ها و خسارات تاریخی و تبعیض های طولانی دهه ها و سده ها را جبران کنیم. پس بیایم روی جاهای خاصی متمرکز بشویم. از آن جاهای خاص هم به جاهای اخص رفتند. بعد دیدیم فرهنگی از دل آن درآمد که فرهنگ رسیدگی به خود و گروه و دسته و جیب خود بود و چیزی در کشور درست شد که عده ای پیدا شدند که فقط به فکر خودشان بودند و این در نقطه مقابل همه ضرورت ها و نیازهای کشور و فرهنگ اسلامی و ملی ایران زمین بود. احساس من از گذشته این بود که دیوارهای ضخیم و سدهای مستحکم و بلندی به مرور بین مدیران و برنامه ریزان و متن مردم شکل گرفته، به گونه ای که مدیران حتی از دریافت آثار تصمیمات خودشان هم غافل و محروم اند؛ یعنی در ساختمان های بیست طبقه و هجده طبقه و بلند مرتبه و دارای سیستم های اداری تو در تو و پیچ در پیچ می نشینیم و تصمیماتی می گیریم، بدون این که به آثار این تصمیمات در صحنه زندگی مردم توجهی کنیم. بعد هم مرتب شروع می کنیم به ناله کردن، چرا بازدهی پایین آمده؟ چرا مصرف بالا رفته؟ چرا برنامه ریزیها جواب نمی دهد؟ چرا تبعیض هست؟ چرا فقر هست؟ چرا همه جای کشور با هم پیشرفت نمی کند؟ لازم بود که این دیوارها برداشته شود و در درون ساختار اداری کشور تحول و انقلابی به وقوع بپیوندد. تلقی و باور من

ص: ۴۲۵

این بود که آن نقطه محوری و کلید این تحول، برقراری ارتباط بین نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور با متن مردم است. ارتباطی که بسیار تضعیف شده و در بسیاری از جاها قطع شده بود. بگذارید نشانه‌هایی را بگویم. مثلاً دفاع از مدیران دولتی در هر سطحی به یک تعصب و یک ناموس تبدیل شده بود. بخشداری، فرمانداری، مدیرکل، معاون و وزیر در هر جایی کار می‌کرد، همه خودشان را متعهد می‌دانستند که از کار خلاف او درست دفاع کنند، ولو همه ملت مخالف باشند. از سویی دیواری تشکیل شده، ارتباطات قطع شده، در حالی که مالک و صاحب کشور مردم اند، اصلاً دولت میوه درخت مردم است. دولت برآمده از اراده‌های مردم است. دولت خودش به خودی خود که چیزی نیست... ما خودمان چیزی نیستیم. این مردم ما را در اینجا گذاشته‌اند تا به همین مردم خدمت کنیم و منافع و حقوق این مردم را پای هیچ چیز معاوضه نکنیم و هیچ چیز را بر آن ترجیح ندهیم. ما فقط به متن مردم تعهد داریم و به غیر مردم هیچ تعهدی نداریم. اگر به اسلام و آرمان‌ها تعهد داریم همه این‌ها در متن مردم است و فرهنگ و خواست مردم ماست و اعتقادات ملت ایران است. این دیوار بایستی برداشته می‌شد... این دیوار می‌بایست با یک حرکت سنگین هجومی بلدوزری تخریب می‌شد... باید همه دولت یک اردو کشی سنگینی بکند و حرکت کند و به متن مردم برود و از نزدیک ببیند. نمی‌شود یک وزیر ببیند و آن یکی نبیند. (۱)

قبل از این که دولت سفر بکند، ده‌ها گروه کارشناسی در تهران تشکیل می‌شود و آمار و اطلاعات را می‌گیرد. بعضی‌ها سفر می‌کنند، گزارش می‌گیرند، مسئولین استان را می‌خواهند، بحث می‌کنند چه کار باید بشود، کدام مهمتر است، کدام در اولویت است و حالا- که تصمیم گرفتیم، پول و منابع و قانون آن از کجا (می‌آید)؟ این‌ها را بررسی می‌کنند و یک فهرست آماده می‌کنند. بعداً جلسه‌ای با نمایندگان محترم، بحث‌ها نهایی و بعد سفر به استان انجام می‌شود و بعد وزرا در جلسات شورای اداری شهرستان‌ها می‌روند دوباره همان چیزها را مرور می‌کنند. (۲)

(لذا) دولت قبل از سفر به استان گروه‌های کارشناسی در تهران تشکیل می‌دهد با

ص: ۴۲۶

۱- دیدار با خبرنگاران شرکت‌کننده در سفرهای استانی؛ ۱۳۸۶/۴/۱۸.

۲- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان کرمانشاه؛ ۱۳۸۵/۹/۲۹.

حضور معاونین رییس جمهور، وزرا، آقای استاندار، مدیران، نمایندگان محترم در مجلس، کارهایی که باید در استان انجام بشود، شهر به شهر و بخش به بخش و در کل روستاها این ها را احصا و بررسی و کار کارشناسی می کنند و برای سفر دولت آماده می شود. دولت وقتی سفر می کند، خود بنده به مراکز شهرستان ها می آیم، وزرا هم در شهرستان پخش می شوند، جلسه شورای اداری می گذارند، از پروژه ها دیدن می کنند و مشکلات را از نزدیک می بینند. بررسی های تهران مقداری چکش کاری و اصلاح می شود و در جلسه دولت مورد تصویب قرار می گیرد. (۱)

ما هر سفری که می رویم زمانش به عوامل گوناگون بستگی دارد: به تعداد شهرستان ها، به آب و هوا و زندگی مردم. مثلاً به یک استان می رویم کشاورزی است، اگر ما فصل کشاورزی برویم مردم آسیب می بینند، یک جا بارندگی است اگر در بارندگی برویم آسیب می بینند. آن جایی که سرد است اگر در برف برویم آسیب می بینند. مسافرت های خارجی پیش می آید. دولت باید مطالعه کند و خودش را آماده کند که وقتی به استان می رود، چند تصمیم درست و حسابی بگیرد که تکان بدهد و وضعیت آن استان را تغییر بدهد. (لذا) هیچ تأخیر و تقدیمی نیست. (۲)

حضور در استان ها چند هدف مشخص را دنبال می کند. هدف اول دریافت مشکلات و شرایط محیطی به طور مستقیم از محل و از طرف مردم (است). دوم، بررسی تأثیر تصمیمات دولت در زندگی مردم مناطق و نقاط مختلف کشور است. ما معمولاً در مرکز کشور تصمیم می گیریم، اما از آخر و عاقبت این تصمیم مطلع نیستیم. گزارش هایی که برای ما می آید، روی کاغذ است و معمولاً گزارش هایی که روی کاغذ می آید، همه امور به سامان است. آن گونه که باید و شاید تغییر و تحولی که در اجرای یک تصمیم و سیاست اتفاق می افتد، منعکس نمی شود. وقتی با بدنه مردم ارتباط برقرار می کنیم، مردم آثار تصمیمات دولت را به روشنی و مستقیماً به دولت منعکس می کنند و این باعث می شود که ما در تصمیم گیری ها تجدیدنظر بکنیم و روند تصمیم گیری ها را اصلاح بکنیم. سومین هدفی که دنبال

ص: ۴۲۷

۱- سخنرانی در دیدار با مردم جلفا و هادی شهر؛ ۲۱/۴/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با خانواده های شهدا و ایثارگران استان گیلان؛ ۱/۱۲/۱۳۸۵.

می‌کنیم، دریافت اطلاعات راجع به عملکرد سازمان اداری به طور مستقیم از طرف مردم است. ما گزارش‌هایی که از عملکرد سازمان‌ها داریم، باز از طریق درون سازمانی و سلسله مراتب درونی است که به طور طبیعی تمام واقعیت‌ها در آن منعکس نیست، اما وقتی با بدنه دولت ارتباط داریم مردم آخرین مسایل، پیچیدگی‌ها و مشکلات درون ساختار اداری را منعکس می‌کنند و زمینه اصلاح آن را فراهم می‌کنند. هدف دیگر اطمینان بخشی و ایجاد امنیت خاطر در بین مردم و سلامت اداری است. وقتی مردم مطمئن هستند که با کمترین زمان و فاصله می‌توانند به مدیران ارشد و تصمیم‌گیر کشور دسترسی پیدا بکنند، مطمئناً زیر بار بعضی تحمیلات خارج از قانون نخواهند رفت و این به سالم سازی محیط اداری و امنیت روانی آحاد جامعه در ارتباط با سازمان اداری کمک می‌کند. هدف دیگری که ما دنبال می‌کنیم، فعال سازی سیستم اداری است. همان طور که مستحضرید، دیوان سالاری اداری ما ساختار بسیار پیچیده‌ای دارد. این ساختار اولاً تمرکزگراست، ثانیاً از خودش به شدت دفاع می‌کند و ثالثاً کارآمدی آن بسیار پایین است، یعنی در چرخه اداری ما بازدهی پایین است. حضور مستقیم در استان‌ها و ارتباط با مردم یک نوع دوزدن و فعال کردن این دیوان سالاری است که به نظرم یک کار هوشمند و علمی است... بسیاری از تصمیمات وقتی درون سلسله مراتب اداری قرار می‌گیرد، علاوه بر این که مدت زمان طولانی‌ای را به خودش اختصاص می‌دهد، در پیچ و خم اداری دچار تغییرات فراوانی می‌شود. بسیاری از اوقات با یک هدف مشخص تصمیمی اتخاذ می‌شود، اما وقتی این تصمیم به نقاط دور دست اداری کشور می‌رسد، کاملاً تغییر جهت و ماهیت می‌دهد... وقتی ما با بدنه مردم ارتباط برقرار می‌کنیم، در واقع نوعی منفعل کردن این سیستم و فعال کردن برای اجرای برنامه‌های دولت و تقاضاهای مردم عزیزمان است... دولت متعلق به همه ملت است. باید همه نقاط کشور حضور دولت را احساس و لمس کنند، چون دولت متعلق به خودشان است. دولت متعلق به ساختمان‌های گران قیمت مرکز کشور نیست. نه این که در آن جا نباید کاری انجام بشود. چرا، بالاخره آن جا مرکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری است، اما دولت یعنی بخش اجرایی، این باید در متن مردم باشد. در همه نقاط کشور دولت باید

حضور زنده، فعال و مستمر داشته باشد تا همه مردم بتوانند به آن دسترسی داشته باشند. بالاخره این یک سنت شکنی است. دولت خادم و نوکر مردم است و شأنی جز خدمت‌گزاری مردم ندارد. این حواشی و شئون کاذبی که در بعضی‌ها و در بعضی جاها درست شده، هیچ‌اصالتی ندارد. رییس‌جمهور در صدر خادمان و خدمت‌گزاران مردم قرار دارد و خودش را در مقابل ملت جزء کوچک‌ترین ملت ایران و بدعکارت‌ترین به ملت ایران می‌داند و در بقیه هم به همین ترتیب باید این احساس زنده بشود. بدانید ارتباط با بدنه مردم و اطلاع از واقعیات به طور مستقیم از زبان مردم و ملاحظه نابسامانی‌ها یک انگیزه بسیار قوی و تمام‌نشدنی در مدیران و کارگزاران نظام برای خدمت بیشتر و بهتر ایجاد می‌کند که با هیچ روش دیگری نمی‌شود این انگیزه را به وجود آورد. (۱)

همچنین فرصتی برای نمایش اقتدار ملت ایران است. شما می‌دانید که در قضیه هسته‌ای، پشتوانه اصلی سیاست‌ها مردم بودند و تجلی آن در همین سفرهای استانی اتفاق افتاد. می‌دیدید که مردم قبل از شروع صحبت من اظهارنظر می‌کردند. قبل از این که من بخواهم صحبت کنم، «شعار انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» سر می‌دادند و دشمنان را منکوب می‌کردند و می‌گفتند ما هستیم، ما ایستاده‌ایم، دست بر نمی‌داریم و چقدر برای مسأله هسته‌ای شعار درست کردند، که اصلاً مال ماست. بعضی‌ها می‌گفتند: «در ید قدرت ماست.» بعضی‌ها می‌گفتند: «انرژی هسته‌ای به جان ما بسته‌ای.»... تجلی اقتدار ملت در اینجا اتفاق افتاد؛ هوشیاری و ویژگی‌ها و عظمت‌های ملت ایران. شما به غرب کشور می‌رفتید، می‌دیدید مردم به طور خودجوش همان حرفی را می‌زنند که در شرق کشور زده می‌شد. در یک شهر کوچک می‌رفتیم، مردم همان شعارها را می‌دادند که در یک منطقه برخوردار می‌رفتیم؛ حتی در روستاها، هیچ وقت تا حالا عظمت ملت ایران این طور در مقابل چشم جهانیان به تصویر کشیده نشده بود. (۲)

سفرهای استانی دستاوردهای فراوانی دارد... یکی از دستاوردهای سفرهای استانی این

ص: ۴۲۹

۱- مصاحبه پایان سفر به استان خراسان جنوبی؛ ۲۰/۸/۱۳۸۴.

۲- دیدار با خبرنگاران شرکت‌کننده در سفرهای استانی؛ ۱۸/۴/۱۳۸۶.

است که همه اعضای دولت با نیازمندی‌ها و توانمندی‌های همه نقاط کشور آشنا می‌شوند. این دستاورد خیلی بزرگی است، در مقایسه با عده‌ای که کشور را نمی‌شناسند تا برای آن تصمیم بگیرند. ما چقدر تصمیماتی داریم که به بایگانی سپرده شده است یا با هدفی تصمیم گرفته شده، اما خروجی آن چیز دیگری است و نتیجه عکس داده، چون متناسب با وضعیت کشور نیست. دستاورد دوم، عدالت است. بالاخره ما می‌رویم منابع را عادلانه توزیع می‌کنیم، والا کسانی که نزدیک ترند و دسترسی دارند، فشار می‌آورند و منابع را به خود اختصاص می‌دهند. سوم، پیوند عاطفی است. احیای هویت مناطق است. همه جای ایران عزیز است. هر کس در هر جا زندگی می‌کند باید همان جا را دوست داشته باشد و همان جا را آباد کند. اگر بنا باشد که همه فکر کنند باید در تهران زندگی کنند یا زندگی متعالی فقط در تهران است، چه اتفاقی می‌افتد؟... دیگر ایجاد شور و نشاط در مناطق است. دستگاه اجرایی ما، دستگاهی رایانه‌ای با نرم افزاری بسیار روان نیست که در اینجا شاسی آن را بزیم و تا ته همه کار خود را انجام دهند، مثل دومینو؛ این طور نیست. ساختار اداری نیازمند پیگیری، تشویق، نظارت، رفع گره و خیلی جاها نیازمند هل دادن است... یکی از دستاوردهای آن این است که به سرعت در دنیا رایج می‌شود. با خیلی از رؤسای دنیا که تماس می‌گیریم، می‌گویند به سفر دوره‌ای، یعنی سفر استانی، رفته است! بالاخره همه جای ایران باید با هم ساخته شود، دولت هم باید حضور داشته باشد. (۱)

برای انجام این سفرها (تا اردیبهشت ۱۳۸۶) قبلش ۷۸۰ جلسه هماهنگی و کارشناسی تشکیل شده است و بیش از ۲۹ هزار نفر ساعت کار کارشناسی انجام شده است؛ یعنی تمام مطالعات قبلی، برنامه‌های قبلی و تصمیمات قبلی آمده و مطالعه شده، کدام اجرا شده، کدام اجرا نشده، کدام درست بوده، کدام غلط بوده، تصمیم گیری شده است... بیشترین مصوبات ما از آن وزارت نیرو (زیربناها، آب، سد، شبکه آبیاری، آب آشامیدنی، برق، فاضلاب، چیزهایی که پایه‌ها را برای پیشرفت اقتصادی درست می‌کند) بوده است، و کمترین آن مربوط به وزارت امور خارجه بوده و طبیعی هم هست. در بخش سیاست خارجی مربوط به گره‌هایی

ص: ۴۳۰

است که استان‌ها با کشورهای همسایه داشته‌اند. وزارت خارجه مسئول شده برود مثلاً مشکل بازارچه مرزی را حل کند، یا گمرکی باید درست بشود، باید برود و مشکل آن را حل کند.

از نظر ترکیب مصوبات ما دو مسأله در استان داریم. یک «مصوبه» داریم که دولت مصوبه می‌کند و این مصوبه دولت است. یک «توافق» بین استاندار و دستگاه‌های اجرایی با وزیر مربوطه داریم. این‌ها دیگر مصوبه دولت نمی‌خواهد. یک امکاناتی در دست آن‌هاست و در بعضی جاها باید گره‌ها را باز کنند. یک امکاناتی این می‌دهد و یک امکانی او، مشکل حل می‌شود. مثلاً پادگانی در بوشهر هست که مانع گسترش شهر شده است، قیمت‌ها بالا رفته، زمین گران شده، مسکن گران شده و شهر حالت خودش را از دست داده است. این پادگان باید بیرون برود. این توافق آقای وزیر دفاع و استاندار است... ما اسم این‌ها را «توافقات» گذاشته‌ایم. از مجموع مصوبات و توافقات ۷۸ درصدش برای احداث یک چیز جدید است، یعنی کار عمرانی است، تکمیل یک چیز جدید است، چیزی که از قبل بوده و ناقص است و تجهیز چیزی که بوده است. مثلاً بیمارستان درست شده، تجهیزات ندارد و اصلاً مردم نمی‌توانند استفاده کنند. این باید تجهیز بشود. یک کتابخانه درست شده باید تجهیز بشود، یک ورزشگاه و آزمایشگاه درست شده، باید تجهیز بشود تا بتوانند استفاده کنند... ۲۲ درصد مصوبات و توافقات، مربوط به صدور مجوز یا مطالعه است. کاری که باید انجام شود، باید مطالعه شود و بعد تصمیم‌گیری گردد... ما الان آمار به روز و خیلی خوبی داریم، که کدام دستگاه‌ها خوب عمل کرده‌اند، کدام دستگاه‌ها عقب‌اند. کدام استان جلو و کدام استان عقب‌تر است. کدام بخش چند درصد اجرا شده و چند درصد در دست پیگیری است؟... ما مجموعاً ۶۱۰۰ مصوبه و توافق داشته‌ایم. بیش از هفتاد درصد این‌ها تمام شده، یعنی اجرا شده؛ بین ۷۴ تا ۷۶ درصد، اما ما همان هفتاد را می‌گیریم که محکم هفتاد درصد حداقل نهایی شده؛ بقیه دارد اجرا می‌شود... از کارهایی که در این سفرهای استانی انجام شده، امکانات ازدواج ۳۱ هزار زوج تأمین شده است... پانزده هزار مورد اضطراری یعنی خانواده‌ای بوده مشکلی داشته، یا بایستی عمل جراحی می‌کرده یا بایستی پول می‌دادیم بچه‌اش از دانشگاه اخراج نشود، یا بایستی پول می‌دادیم صاحبخانه وسایل

زندگیش را از خانه بیرون نرزد، یا خانواده اش از هم جدا می شده، پانزده هزار مورد اورژانسی تا ده روز بعد از سفر مشکل حل شده است... هزار مورد در همان دیدار مردمی (چهره به چهره) انجام شده است. هشت هزار مورد داشته ایم که مشکل داشته اند، در طول همین سفر از معاونین و وزرای من به خانه یا کارگاهی رفته اند و سرکشی کرده اند و در همان جا مشکل را حل کرده اند... در این سفرها، احداث ۲۱۵ شهرک و ناحیه صنعتی تصویب شده است و در بخش تربیت بدنی، امکانات ورزشی کشور دو برابر شده است که بسیاری از آن ها اصلا عملیاتی شده است و این یک اتفاق بزرگ است... در مراکز فنی، حرفه ای طی این یک سال و چند ماه، ظرفیت آموزش فنی حرفه ای کشور دو برابر شده است؛ یعنی کل چیزهایی که طی چهل سال درست شده، یک طرف و در این یک سال و نیم ایجاد شده و در اختیار مردم قرار گرفته است، یک طرف. مثلا در بخش امداد جاده ای ۴۱۲ مرکز امداد جاده ای به تصویب دولت رسیده... دو برابر کسانی که در لحظه حادثه از دنیا می روند، به خاطر تأخیر در امداد رسانی در دوره امداد و نجات و بیمارستان از بین می روند. ۴۱۲ مرکز امداد رسانی تصویب شده و تقریباً همه اش دارد ساخته می شود و امسال تمام می شود... در حمایت از سرمایه گذاری، دولت در سفرهای استانی ۱۳ میلیارد دلار اعتبارات ارزی ارزان قیمت به استان ها تخصیص داده که مردم بروند و سرمایه گذاری کنند... قبلاً طی یک دوره چهارساله مجموعه این رقم ۵/۳ میلیارد دلار بوده است و آن هم در چند نقطه کشور متمرکز بوده است. حالا در یک سال و هشت ماه ۱۳ میلیارد دلار در تمام کشور توزیع شده است. همین طور اعتبارات بانکی برای اشتغال زایی در تمام کشور توزیع شده است. (۱)

بعضی ها می گویند سفرهای استانی توقعات مردم را بالا می برد... ما اول باید بگوییم که بالا می رود یعنی چه؟ توقع یعنی چه؟ اگر الگویی که ما برای مردم می دهیم، الگوی آپارتمان برج فلان تهران متری ده میلیون تومانی باشد، این توقع مردم را بالا می برد یا شما به یک روستا می روید که سیصد خانوارند و نان خشک و آب می خورند؟ به ما می گویند آقا! بین این آب گل آلود است. آب ما را به ما بده. ما

ص: ۴۳۲

می‌گوییم چشم. آب شما را می‌رسانیم. این بالا- بردن توقعات است؟... تأمین حداقل نیازهای مردم بالا بردن توقعات است؟ این نیست. اتفاقاً این نوع مطالبه سیستم برنامه ریزی را اصلاح می‌کند و مدیران را به تحرک و اقدامات اضافی و اشرافی است که سطح مطالبات کاذب را بالا- می‌برد. والا- هرچه سطح مطالبات واقعی بالا-تر برود، تحرک اجتماعی در جامعه بیشتر می‌شود، یعنی هدف گیری مردم این نباشد که ما یک کشور فقیر باشیم. هدف گیری مردم این باشد که ما باید یک کشور آباد باشیم. آن موقع، هم دولت می‌دود و هم مردم می‌دوند و بازدهی بالا می‌رود... تا الان هم همه تصمیمات ما درباره زیرساخت هاست. یعنی داریم ابتدایی‌ها را فراهم می‌کنیم. این‌ها که توقعات را بالا نمی‌برد. (۱)

عده‌ای به من نامه نوشته‌اند که شما در این سفرهای استانی که می‌روید، اسناد توسعه استانی را نادیده می‌گیرید. گفتم شما خبر ندارید، اصلاً این اسناد از ماه‌ها قبل مطالعه می‌شود و براساس این اسناد، ما تصمیم می‌گیریم که در این استان چه کار کنیم. براساس این اسناد است که به یک استان می‌رویم و می‌گوییم که این استان به لحاظ مالیات سرمایه‌گذاری تا ده سال معاف است. من دیده‌ام بعضی‌ها تبلیغ می‌کنند که رییس جمهور جلو جمعیت می‌رود، آن‌جا مردم چیزی می‌گویند و او احساساتی می‌شود و می‌گوید بسیار خوب یک سد بزنید، یک دانشگاه هم بزنید، یک کارخانه هم بزنید، در صورتی که اصلاً این طوری نیست. ما می‌رویم، امام جمعه، نماینده، استاندار این قدر به من فشار می‌آورند و می‌گویند تو را به خدا، این را هم به مردم بگو، ما آن را حل می‌کنیم. می‌گوییم مطلقاً. چیزی که قبلاً کار شده، کارشناسی و مطالعه (شده)؛ دستگاه‌ها هم امضا کرده‌اند. حتی در جلسه دولت، شما دیده‌اید یک نماینده می‌آید و چیزی می‌گوید؟ می‌گوییم... صورت جلسه کارشناسی برای ما اصل است، ما اینجا هیچ چیز اضافه نمی‌کنیم. مگر اینکه خود یک وزیری به این نتیجه برسد که اینجا می‌تواند کار بیشتری بکند. (۲)

من دیدم بعضی‌ها ایراد گرفتند که یعنی چه شما (سفر استانی) رفتید؟ معلوم است

ص: ۴۳۳

۱- دیدار با خبرنگاران شرکت کننده در سفرهای استانی؛ ۱۳۸۶/۴/۱۸.

۲- پیشین.

نظام اقتصادی کشور را خوب نتوانسته اید اداره کنید، (که) مردم نامه دادند. بله، اشکالات در نظام (اداری) هست. آن هم به ما به ارث رسیده است، اما علت اصلی اش این نیست. اصلاً در نظام اسلامی بین مردم و مسئولین دلبستگی و رابطه عاطفی هست. مردم یک مشکلی دارند، اگر به یک مسئول نگویند به چه کسی بگویند؟ چه کسی امین تر؟ به مسئولین شان علاقه... مندند. امید خیر از مسئولین دارند. دوستشان دارند و باورشون این است که مسئولین شان هم آن ها را دوست دارند و دلسوز و غمخوار آن ها هستند. دستشان درد نکند. من از همه کسانی که نامه دادند تشکر می کنم. (۱)

یکی از راه های ارتباط با مردم همین نامه هاست... دو و نیم میلیون نفر از نویسندگان نامه ها (تا تیرماه ۱۳۸۶) مشکل مالی داشته اند که تقریباً به همه این ها پاسخ داده شده است. البته نه این که همه نیازشان را برآورده کردیم. اما یک مقداری که می توانستیم، تأمین کردیم. بقیه اش کارهای اداری، تقاضا برای سرمایه گذاری و رفع گیرهای اداری است که به این پاسخ اولیه داده شده است. بخش مهمی از آن از سیستم خارج شده است، یعنی کارها انجام شده و خارج شده و بخش کمی از آن هم در دست پی گیری است. الان دفتر مکاتبات مردمی تیم هایی را درست کرده، با آمار به استان ها سفر می کنند. دستگاه به دستگاه از نزدیک، آقا سرنوشت این نامه چه شده و چرا جواب نداده اید یا چرا جواب منفی داده اید؟ این جواب می توانست مثبت باشد. ستاد و برنامه ای هست برای پی گیری این ها. ضمن این که از طریق ماشین پی گیری می کنند، حضوری هم پی گیری می کنند. برای پی گیری به آن جا می روند. البته حجم نامه ها زیاد است و هنوز هم دارد می آید. یعنی ما اگر در آغاز سال ۱۳۸۴ روزانه هزارنامه دریافتی در نهاد داشتیم، الان به ۵ یا ۶ هزار نامه رسیده است... همکاران ما سیستمی را طراحی کرده اند... که هر کس هر جا نامه ای را به اولین ایستگاه می دهد، درون سیستم می آید و در اینجا می بینند و به سرعت از طریق ماشین به دست مسئول مربوطه می رود. او باید جواب را به صاحب نامه بدهد و رونوشت آن را به ما بدهد و

ص: ۴۳۴

اینجا در ماشین کنترل می کنند... روزانه گزارش گیری، پیگیری و بازرسی می شود؛ خوشبختانه این سیستم مکاتبات دارد به یک سیستم ارتباطی تبدیل می شود و این خودش یک تحول است و یک سیستم نظارتی بر دستگاه‌هاست. (۱)

تقریباً به همه نامه‌ها پاسخ داده شده، اما بخشی از نامه‌ها قابل اجرا نیست، یعنی از توان ما خارج است. بخشی از نامه‌ها هم مربوط به ما نمی‌شود، که ما به دستگاه مربوطه ارجاع داده ایم. مثلاً مربوط به دستگاه قضایی است. خوب ما کاری نمی‌توانیم بکنیم. فقط یک نامه روی آن می‌گذاریم و به دستگاه قضایی ارجاع می‌دهیم. برخی از نامه‌ها تقاضاهایی است که ما برنامه ریزی هم بکنیم بخواهد عمل بشود زمان می‌برد. مثلاً کسی گفته که آب شهر ما را درست کنید... بخش عمده‌ای از نامه‌ها تقاضای اشتغال است. ما که در سیستم اداری نمی‌توانیم جذب کنیم. این‌ها همه را به سمت وزارت تعاون و کار و اشتغال زودبازده هدایت کرده ایم. بسیاری از این‌ها در نوبت رفته‌اند. بخشی از نامه‌ها درخواست وام بانکی است که بخشی از وام‌های بانکی قابل اجراست و ما آن‌ها را انجام داده ایم... بعضی‌ها هم... به هیچکدام نمی‌خورد... می‌گوید من بدهکارم مثلاً این قدر می‌خواهم. یک بخش زیادی از نامه‌های ما تقاضای کمک مالی است. تا امروز که من خدمت شما هستم بیش از دو میلیون و چهارصد هزار تا از این نامه‌ها کمک مالی شده... یک سری نامه‌هایی بوده شکایت از ادارات و گیرهای اداری بوده، که بعضی از آن‌ها اجرا شده و بعضی دستگاه‌ها هم جدی نگرفته‌اند. الان گروه‌های بازرسی ما به همراه سوابق این نامه‌ها و پی‌گیری‌ها استان به استان سراغ فرد می‌روند که آقا شما تشریف بیاورید، آقای مدیر و آقای مسئول کارشناس شما هم بیا؟ این چه بوده و چرا عمل نشده، شما اینجا برای ما توضیح بدهید. (۲)

۲. گسترش صنعت و فرهنگ گردشگری

گسترش صنعت و فرهنگ گردشگری از جمله سیاست‌های اساسی موردنظر

ص: ۴۳۵

۱- دیدار با خبرنگاران شرکت کننده در سفرهای استانی؛ ۱۳۸۶/۴/۱۸.

۲- مصاحبه در برنامه گفتگوی ویژه خبری اخبار شبکه دو؛ ۱۳۸۶/۵/۳.

احمدی نژاد بود که در کنار راهبرد تمرکززدایی در پی رونق بخشیدن به اقتصاد بومی مناطق مختلف کشور برآمد. در سفرهای استانی در کنار بسیاری از مصوباتی که دولت برای عمران بخش صنعت و کشاورزی تصویب می کرد و در کنار برخی تصمیمات درباره کارخانه و سد و مزارع و دامداری و... به مسأله گردشگری در سطح استان نیز می پرداخت. در این سفرها در هر استان ده ها منطقه نمونه گردشگری متناسب با ظرفیت های هر شهر و منطقه به تصویب رسید به طوری که مناطق نمونه گردشگری از هفت منطقه در سال ۸۳ به ۷۲۰ منطقه در سال ۱۳۸۷ افزایش یافت.

در واقع دولت با هر تصمیم مبنی بر به رسمیت شناختن منطقه گردشگری خود را موظف می دانست زیرساخت های صنعت گردشگری در آن منطقه را فراهم کند. از نگاه احمدی نژاد، گردشگری که می تواند به عنوان روشی مناسب به گردش سرمایه و گسترش سطح رفاهی در تمام کشور بیانجامد، با موانعی همچون آماده نبودن زیرساخت هایی مانند جاده، بزرگراه، هتل، فرودگاه، قطار و وسایل رفاهی گردشگران مواجه بوده است. با توسعه این امکانات در سطح کشور در کنار توسعه فرهنگ گردشگری و شناسایی ظرفیت های گوناگون و متنوع گردشگری در تمام نقاط ایران می توان امیدوار بود در آینده سطح اقتصادی و معیشتی در نقاط مختلف کشور رشد یابد. احمدی نژاد اصرار دارد گردشگری در ایران نباید تنها به چند استان و منطقه محدود مانند اصفهان و شیراز و مناطق شمالی کشور محدود شود. توانایی ها و ظرفیت های گردشگری در سراسر ایران از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب در همه جا وجود دارد، نکته در نبودن امکانات در این مناطق و ایران شناسی ضعیف ایرانیان و خارجی هاست.

در این بینش، گردشگری تنها به توریسم و گردشگران خارجی محدود نمی شود و باید با اتخاذ برخی سیاست ها نظیر «کارت سفر» بر گسترش متنوع و متعدد سفرهای داخلی یاری رساند. در واقع برای گسترش این پدیده «فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی»، احمدی نژاد دولت و مدیریت استانی را موظف می داند به احیای هویت مناطق و ترسیم چهره ای زیبا و جذاب از بخش های مختلف استان پردازند و هر شهر استان را به نمادی از یک فرهنگ و جاذبه توریستی تبدیل کنند تا با تبلیغ آن «نماد» بر جذابیت های گردشگری منطقه افزوده شود. به طور نمونه اصفهان توانسته است خود را به عنوان

نمادی از آثار باستانی عصر صفوی و مرکز تولید آثار و صنایع هنر ایرانی بشناساند؛ شیراز توانسته است با داشتن آثار ملی تخت جمشید، حافظیه و سعدیه خود را به یکی از قطب‌های گردشگری ایران مبدل سازد؛ مشهد با داشتن جاذبه‌های زیارتی و شمال با جاذبه‌های طبیعی همگی بیش از استان‌های دیگر کشور موفق بوده‌اند، اما باید برای مناطق دیگر کشور نیز نمادهایی از گردشگری متناسب با ظرفیت آنجا تعریف کرد تا با سرمایه‌گذاری و تبلیغ بر جذابیت‌های آن افزوده شود. اردبیل، کردستان، سمنان، یزد، لرستان، کرمانشاه، زنجان، خراسان جنوبی و تمام استان‌های کشور دارای این ظرفیت هستند که هر کدام به نمادی از گردشگری و جذابیت‌های توریستی در ایران تبدیل شوند. ظرفیت‌های گردشگری ایران بسیار متنوع است و در هر منطقه پدیده ویژه‌ای وجود دارد: آثار باستانی متعلق به تاریخ چندین هزار ساله که در نقاط مختلف کشور پراکنده است، طبیعت و شرایط اقلیمی بسیار متنوع، هنر و صنایع بومی و سنتی متکثر، فرهنگ و آداب محلی متعدد و جذابیت‌های مردم‌شناسانه که شیوه‌های زیستی متفاوتی را در ایران به تصویر کشیده‌اند، همگی می‌توانند از جاذبه‌های گردشگری بخش‌های مختلف ایران به شمار آیند.

در دولت نهم تلاش شد صدور روادید با سهولت بیشتری برای گردشگران خارجی صورت گیرد به طوری که در این سال‌ها سفر گردشگران خارجی به ایران افزایش یافت و در سال ۱۳۸۶ به ۲۱۷۱۰۰۰ نفر رسید. در سال ۸۶ و ۸۷ دو همایش بین‌المللی سرمایه‌گذاری برای نخستین بار در بخش گردشگری ایران تشکیل شد که در همایش نخست بیش از ۱۱۶۴ بسته سرمایه‌گذاری به ظرفیت بیش از سی میلیارد دلار به سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی معرفی شد. تا مهر ۱۳۸۷ دو و نیم میلیون کارت سفر برای کارکنان دولتی صادر شد. در این سال‌ها بودجه مرتبط با مسایل گردشگری به چند برابر افزایش یافت، به طوری که تنها بودجه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری سه برابر شد. در این باره می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد: ۱. تامین اعتبارات توسعه زیر ساخت‌ها به میزان ۸۵۵ میلیارد ریال در قانون بودجه ۱۳۸۷؛ ۲. صدور موافقت کلی و تأییدیه فنی و اقتصادی در بخش تسهیلات مالی خارجی (فاینانس) به مبلغ ۴۷۰ میلیون یورو و ۳۵۰ میلیون دلار؛ ۳. تأمین مبلغ ۶۰۰ میلیارد ریال اعتبارات عمومی برای پرداخت یارانه نرخ سود و کارمزد تسهیلات طرح‌های بهره‌بردارانی رسیده بخش

خصوصی؛ ۴. اختصاص پنج درصد از اعتبارات تملک دارایی های استان ها برای توسعه زیرساخت های گردشگری، صنایع دستی و میراث فرهنگی در قانون بودجه سال ۱۳۸۷؛ ۵. فراهم ساختن امکان برخورداری طرح های توسعه زیرساخت های گردشگری از تسهیلات حساب ذخیره ارزی؛ ۶. برقراری معافیت هشتاد درصد عوارض تغییر کاربری برای طرح های بخش گردشگری در قالب قانون حفظ کاربری اراضی و باغات؛ ۷. تأمین منابع تسهیلات متمرکز یارانه دار (بانک های ملی، ملت، صادرات و تجارت) ۳۰ هزار میلیارد ریال. (۱)

البته تأکید احمدی نژاد بر اهمیت گردشگری تنها به مسایل اقتصادی محدود نمی شود؛ او که فرهنگ ایرانی و اسلامی ایرانیان را فرهنگی با مضامین جهانی و آموزه های اخلاقی و حکمی عمیق می داند، معتقد است گسترش گردشگری می تواند به طور شایسته ای به ارتقای جایگاه ایرانیان در جهان بیانجامد و در بهبود وضعیت نابسامان فرهنگی جهان امروز نقش مؤثری ایفا کند. از نگاه او گردشگری برای جامعه ای که از فرهنگی غنی برخوردار است، فرصت است؛ نه تهدید.

باید دست به دست هم بدهیم و استانمان را خوب معرفی کنیم. من گفتم هر کس در هر تریبونی می خواهد از شهر خودش حرف بزند، باید زیبایی های شهر خودش را بگوید، البته نیازها را هم بگوید که مسئولین مطلع باشند، اما اگر بیاید یک تصویر کج و معوج، بد و نازیبا (ارایه دهد)، کسی اصلاً رغبت نمی کند حتی بیاید گردشگری کند، یا به هموطنانش سر بزند، چه رسد به اینکه بیاید سرمایه گذاری کند... خوب اگر مثل احمدی نژاد (به آنجا) نیاید... یک تصویر ناصحیحی در ذهنش شکل می گیرد، در صورتی که حقیقت مردم این است. این زیبایی ها را باید معرفی کرد. امکانات استان؛ فضاهای گردشگری، معادن، مراتع، زمین ها و فرصت ها. (۲)

گردشگری روستایی قبل از این که یک کار اقتصادی باشد یک نگاه فرهنگی است که بسیار ارزشمند است... من خودم در این حاشیه کویر به خیلی از روستاها

ص: ۴۳۸

- ۱- برای بررسی بیشتر درباره رشد صنعت گردشگری در سال های ۸۷-۱۳۸۴ بنگرید به: دولت اقدام؛ تأملاتی گذرا در گزارش عملکرد دولت نهم؛ تهران، نشر جمهوری ایران، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۵۸۵-۶۲۳.
- ۲- مصاحبه پایان سفر به استان کردستان؛ ۲۵/۸/۱۳۸۵.

رفته ام. یک آثاری هست که آدم می خواهد ساعت ها بنشیند نگاه کند. من خودم این کار را کرده ام، واقعا آن موقع که فرصت بود ساعت ها همین طور نگاه می کردم؛ این بنا را که صدها سال قبل پدران ما با ایمان و پاکی هایشان با درایت و هوش و علم شان ساخته اند. ششصد سال، هفتصد سال بعد ما هنوز داریم از آن استفاده می کنیم. خیلی کم هم خرج می کنیم. در آن، هم علم است هم هنر و فرهنگ است. خوب این یعنی ایجاد یک ظرفیت جدید در روستاها... بدانید دو هزار سال داخل این ساختمان ۲۱ طبقه بنشینید، با این ساختمان ۲۱ طبقه کشور پیشرفت نمی کند. کشور با آن دستان پر برکتی که می سازد پیشرفت می کند... فرصت های ایران خیلی زیاد است. من یادم هست یکبار رفتیم دامنه سبلان در خدمت عشایر. اصلا آدم چند روز وقت می خواهد از خدا که برود زندگی این عشایر را تماشا کند. زیرا آن کومه و آن لطافت و آن صفا و سنت ها و صمیمت ها اصلا یک دنیای خیلی زیباست. انسان وقتی می رود و می آید روحیه اش کاملا متحول می شود. روستاهای ما، جنگل های ما، کویر و عشایر ما و میراث فرهنگی ما بهترین جاذبه های گردشگری است. (۱)

باید امر ایران گردی و گردشگری را توسعه بدهیم. حالا در برنامه دیده شده، به نظرم ظرفیت ها خیلی بیش از این است. اولین کار این است که در داخل خود ایران، خود ایرانیان ایران را بشناسند. الان هزینه های ایران گردی بسیار بالاست. به نظرم می شود این هزینه ها را کاهش داد. حداقل برای بخش هایی از جامعه به خصوص دانش آموزان و دانشجویان این هزینه را کاهش بدهیم... در رابطه با گردشگرانی هم که از بیرون می آیند، ما باید راه را بسیار سهل کنیم، یعنی باید ورود و خروج به ایران بسیار آسان باشد. هر کس از هر جای دنیا می خواهد بیاید ایران را ببیند، باید خیلی راحت بتواند بیاید ببیند. البته نیازمند سرمایه گذاری هستیم و تأسیسات و تجهیزات می خواهیم. اما تصور نکنیم که این تجهیزات و تأسیسات، تأسیسات بسیار پیچیده و گران قیمتی (هستند) نه، همان امکانات اولیه ای که باید

ص: ۴۳۹

میل به گردشگری از یک آرزو، امید و آرمان بزرگ بشری سرچشمه می گیرد... از لوازم تحقق آن نقطه آرمانی یک دلی ملت هاست، هماهنگی بین مطالبات ملت هاست. آشنایی ملت ها با نیازها، چالش ها، مشکلات و ریشه مشکلات بشریت است. لازمه آن آشنایی انسان ها با تاریخ انسان، جامعه بشری و سرنوشت انسان است. به نظر گردشگری، آشنایی با اقوام و ملل و تاریخ و سرنوشت، با نیازها و مشکلات و مطالبات و همدلی و همزبانی بین انسان ها گام بلندی در تحقق آن آرمان درخشان است... من به عنوان کسی که همه ایران زمین و شهرها و شهرستان های آن را از نزدیک دیده ام به شما عرض می کنم که ایران دیدنی ترین کشور عالم است. اگر کسی بخواهد میراث برجسته فرهنگی این کشور را از نزدیک ببیند، ماه ها و سال ها وقت نیاز دارد برای این که بتواند همه آن ها را از نزدیک مشاهده کند. شما در بیش از شصت هزار روستای این کشور حتی یک روستا پیدا نمی کنید که دارای سوابق فرهنگی، ساختمان ها و میراث کهن فرهنگی نباشد و برای خودش یک تاریخ ثبت شده مستقل نداشته باشد. در هر کدام که شما می روید، آداب و رسوم و سنت های بسیار زیبا و متعالی انسانی را می بینید. در غذا، لباس، ضرب المثل، آیین های گوناگون شما زیبایی در زیبایی را مشاهده می کنید و در هر شهری که می روید آثار بسیار فراوانی می بینید... وقتی ما می گویم ایران، بسیاری از گردشگران و صاحبانظران اصفهان، شیراز، مشهد، تبریز و شبیه این ها را می شناسند. درست است بخش قابل توجهی از میراث فرهنگی ایران زمین در این شهرهاست، اما من می خواهم بگویم این چیزی که در این شهرهاست، در مقابل آن چیزی که در ایران وجود دارد، قطره ای از دریاست. بنابراین، ایران یکی از دیدنی ترین مناطق جهان به لحاظ میراث فرهنگی است و از لحاظ طبیعت هم ما زیباترین طبیعت ها را در ایران داریم... (اما) بالا-تر از این ها مردم ایران اند. مردم ایران مردمی مهربان، با محبت، منصف، دوست و اهل تعامل و معاشرت نیک با

۳. اصلاح نظام مدیریت و برنامه ریزی

سال ۱۳۸۶ نقطه عطف توجه احمدی نژاد به اصلاح ساختار اداری کشور به ویژه در سه حوزه سازمان مدیریت، بانک و بیمه بود. او در این سال ضمن آن که در بسیاری از سخنرانی ها و مصاحبه ها به دفاع از ضرورت اصلاح این ساختارها پرداخت و علاوه بر اقداماتی که در بخش های مختلف اداری انجام داد، اقدام به انجام تغییرات اساسی در سازمان مدیریت و برنامه ریزی کرد و آن را به یکی از معاونت های زیر نظر مستقیم رییس جمهور در آورد. احمدی نژاد سازمان مدیریت را در کنار نظام بانکی مهمترین مراکز سیاست گذاری و کانون های اصلی مدیریت و اداره کشور می دانست و در جهت اصلاح اداری، از اصلاح سازمان مدیریت به عنوان بزرگ ترین جراحی اداری کشور نام می برد. او که از اوایل دهه ۱۳۷۰، یعنی از زمان استانداری اردبیل، به طور ویژه با این سازمان و نحوه چگونگی فعالیت های آن آشنا بود به نحوه عملکرد آن انتقادهایی داشت که حتی برای تبیین آن در جلسه دولت ششم نیز شرکت کرد. نقدهای احمدی نژاد این بود که سازمان مدیریت تمرکزگراست، از واگذاری اختیارات به استان ها امتناع می کند، بودجه را عادلانه توزیع نمی کند، تصمیم گیری را تنها به مرکز منتقل می سازد، در فرایند تصمیم گیری کند عمل می کند و بازدهی پایینی دارد. سازمان مدیریت در امور جزئی وزارتخانه ها و سازمان های دیگر وارد می شود، بدون آن که تخصص و زمینه کافی داشته باشد و به این واسطه خود را نیز به امور اجرایی وارد ساخته است. در حالی که وظیفه این سازمان «برنامه ریزی و سیاست گذاری کلان»، «نظارت» و «هدایت» است. سازمان مدیریت باید با هماهنگی میان بخش های مختلف دولت اعم از سازمان های مرکزی و استانی یا وزارتخانه های مختلف به سیاست های اجرایی دولت یکپارچگی بخشد و بودجه نویسی را ساده سازد. در نهایت این که باید از خاستگاه غرب زده که در دوران پهلوی شکل گرفته خود را رها سازد و الگوهای توسعه یافتگی را براساس الگوهای بومی و اسلامی تعریف کند.

ص: ۴۴۱

ما در گذشته از نقاط مختلف آسیب دیدیم. سه نقطه بسیار مهم است: اول، ماندگاری بر اصول است. افرادی داشته ایم که در ابتدا پای بند اصول بوده اند، اما در مسیر اجرا و تحولات از اصول دور شده اند. دوم، هماهنگی کل دولت (است). ما از نگاه بخشی آسیب دیده ایم... اگر برنامه یک مجموعه موزون است، همه اش باید با هم جلو برود. چرا بخش صنعت ما در تولید خودرو به جایی رسید که پدر همه شهرهای ما را در آورده، اما سایر بخش ها عقب مانده است؟!... سومین نقطه ای که آسیب دیده ایم، عدم نفوذ تصمیمات دولت است... ما به گونه ای کشور را اداره کرده ایم که وزیری که بلند حرف بزند، در برنامه و بودجه باشد، پول بیشتری بگیرد، و اگر دنبال بسیاری از کارهای خارج از قانون باشد، برای مان یک فرد توانمند است... دولت بنا دارد اختیارات استانداران را اضافه کند، چون تمرکززدایی از محورهای اصلی برنامه دولت است. ما در استان ها دنبال عناصر اجرایی و عمرانی هستیم... می خواهیم این ها همه بار اجرایی کشور را در استان ها به دوش بگیرند تا دولت به سیاست گذاری و نظارت پردازد. (۱)

مجموعه دولت و حکومت، یعنی بالاتر از دولت به معنای قوه مجریه، یک نقطه کانونی و مغز متفکر دارد. این نقطه کانونی و مغز متفکر سازمان مدیریت و برنامه ریزی نام دارد. قبلا سازمان برنامه و بودجه بود. من نمی خواهم بگویم این از کی شکل گرفت، چگونه شکل گرفت و برای چه شکل گرفت. ساختارهایش چگونه است. گذشته را نمی خواهم بگویم. ولی همین مقدار بدانید که تمام دلسوزان اجرایی کشور، چه در قوه مجریه، چه در قوه مقننه و چه در قوه قضاییه در طول ۲۷ سال فریادشان از چرخه ها و ساختارهای درونی سازمان مدیریت (بلند) بوده است. یک موجودی طی چهل، پنجاه سال شکل گرفته که خروجی اش همین وضع کشور است... (این سازمان) یکی از عوامل اصلی است که برنامه های ما برنامه های انقلابی، عدالت محور و تحولی تنظیم نمی شود... بنده از سال ۷۴ روی ساختار سازمان مدیریت مطالعه و بررسی و فکر کرده ام و صدها ساعت مناظره، سؤال و جواب و پرسش و پاسخ با آدم های گوناگون، با تیپ های گوناگون

ص: ۴۴۲

(داشته ام) و یکی از برنامه هایی که در زمان انتخابات در مجامع گوناگون اعلام کردم، تحول در ساختار سازمان مدیریت بود. (۱)

(در گذشته) همواره یک مجموعه اشکالاتی را همه می دیدند. این که دستگاه های اجرایی و سازمانی دولت بسیار بزرگ است. هزینه اش بسیار بالاست. دایم خودش را بزرگ تر می کند. بازدهی اش پایین است. سرعت تصمیم گیری و اجرا در ساختار مدیریتی کشور پایین است. کیفیت تصمیم گیری ها پایین است. پروژه ای می خواهد اجرا شود پانزده سال طول می کشد. اصلا تصمیماتی که در ساختار مدیریتی کشور گرفته می شود با آن چیزی که مد نظر عمومی ملت و خواست های عمومی ملت است معمولاً دارای زاویه است. یک تعداد خواسته ای را به سیستم اجرایی می دهیم، خروجی آن کاملاً متفاوت است. مثلاً مردم از یک مشکلی نگران اند و اظهار نگرانی می کنند، اما ساختار اجرایی دارد به چیزهای دیگری می اندیشد، یعنی اولویت ها، دغدغه ها و نگرانی هایی که در ساختار اجرایی هست، با آن چیزی که در متن جامعه جاری است با هم معمولاً متفاوت است. اصلاً ادبیات شان با هم متفاوت است. کسی که در ساختار بودجه و برنامه صحبت می کند این برای اکثر مردم نامفهوم است، چون اصلاً ادبیاتش عموم ملت و مردم نیست، (همگی) این اشکالات را می شنیدیم و می شنویم. در کنار این همواره از ضرورت اصلاحات بنیادین در نظام تصمیم گیری و اجرایی همه سخن گفته اند. همه گفته اند باید ساختار اجرایی کوچک و چابک بشود و به سرعت بتواند تصمیم بگیرد. منسجم فکر بکند. بازدهی اش بالا برود و هزینه اش پایین بیاید. کارها را به مردم واگذار بکند. برای جایگاه مردم در اداره کشور شأن بالایی قایل بشود... خوب تحقق این حرف ها مستلزم تحولات بنیادین است. یعنی باید اتفاقات بزرگی در سیستم اداری کشور بیافتد. (۲)

اصلاح سازمان مدیریت بزرگ ترین جراحی اداری کشور است... این که یک نهادی شصت سال قدمت دارد پس چیز درستی است؟ این از کجا آمده؟ کی گفته

ص: ۴۴۳

۱- سخنرانی در جمع تشکل های دانشجویی؛ ۲۵/۷/۱۳۸۵.

۲- مصاحبه بعد از جلسه هیات دولت؛ ۲۰/۴/۱۳۸۶.

قدمت درستی و حقانیت می آورد؟ کدام علم و منطق این را می گوید؟... همه دولت ها گفته اند که باید دولت را کوچک کنیم. ما هم می گوییم. اما ببینید قوانین برنامه ای که دولت ها نوشته اند، یعنی همان قوانین برنامه، دولت ها را بزرگ کرده است. دولت را کوچک کنیم یعنی چه؟ یک موقعی می آییم شکلی کوچک می کنیم و می گوییم این بخش کارمندان را قیچی می کنیم و بیرون می کنیم، بعد از طریق یک شرکت پیمانکاری دوباره واردشان می کنیم و هزینه دولت را دو برابر می کنیم. این واقعا کوچک شدن دولت است؟ کوچک شدن دولت یعنی حوزه اختیارات و مسئولیت ها و دخالت های دولت را کوچک کنیم. وقتی مأموریت های دولت کم بشود، خود به خود کوچک می شود... اما وقتی طرحی در مجلس تصویب می شود و قانون برنامه ای که مأموریت ها و مسئولیت های دولت را دو برابر می کند، چطور ما انتظار داریم دولت کوچک شود. اصلا خود سازمان مدیریتی که ظرف شش سال حجمش دو برابر می شود، آیا این می تواند دولت را کوچک کند؟... نظام برنامه ریزی ما باید پاسخگوی نیازهای خود ما باشد؛ یعنی ما برای برنامه ریزی، الگوی بومی لازم داریم. شما ببینید شصت سال برنامه ریزی کرده، این وضع روستاهای ماست. این وضع مهاجرت به شهرهاست. این وضع مسکن ماست... سازمانی که خودش را بزرگ کند و همه اختیارات را بگیرد و در خودش بلوکه کند، این که نمی تواند مشکل کشور را حل کند. اگر خود رییس جمهور دنبال این باشد که مرتب دولت را بزرگ کند، این که نمی تواند مسایل کشور را حل کند. از خودش باید مرتب دور کند. همین کاری که الان دولت دارد انجام می دهد. ما داریم تمرکززدایی می کنیم... من دارم اختیارات خودم را به استان ها تفویض می کنم. طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسی امور برنامه و بودجه و اداری و استخدامی مستقیما به عهده رییس جمهور است. دقت کنید، یعنی اختیارات شخص رییس جمهور است. رییس جمهور می تواند به دیگران واگذار کند... بگذارید توزیع کنیم تا بشود اینجا فکر و برنامه ریزی کرد... ما نیازمند کانونی هستیم که به مسایل کلان کشور فکر کند، همه جای کشور را ببیند، نخبه ترین و زبده ترین آدم ها آن جا باشند و از بالا نگاه کنند. برنامه های کلان کشور را تدوین کند و نظارت کلان و راهبردی کند... اصلا سازمان مدیریت با این عنوان درست شد. اما این قدر در

کارهای اجرایی ریز شد که یک وزیری که طبق قانون اساسی مسئول است، همه اختیاراتش سلب و در اختیار یک کارشناس در سازمان مدیریت (قرار گرفت)... ما باید ساختار اداری مان را طبق قانون اساسی مان بنویسیم. این ها طبق قانون اساسی ما نیست. قانون اساسی ما اتفاقا بسیار روان است. می گوید کار را باید برای وزیر تعریف کنی، اختیار و منابع را هم بدهی و از او سؤال هم بکنی. الان این طور نیست. به وزیر می گویی، می گوید دست من نیست. می گوید شما به من بگویید، ده نقطه برای من ترمز زده، بیست نفر قبل از من برایم اختیار تعیین می کنند، در صورتی که من وزیرم. اصل شصت می گوید اعمال قوه مجریه از طریق وزیر و رئیس جمهور است؛ یعنی کس دیگری حق ندارد اعمال قوه مجریه کند. این دو هم پاسخگو هستند. (اما) ما مرزها را مخدوش کردیم. (۱)

ما در کشور سه نقطه کلیدی داریم که باید اصلاح بشود. یکی همین سازمان مدیریت است... (زیرا) اصلا نمی تواند در برنامه ریزیهای کلان کشور حرکت بکند. (به طور مثال) چرا نه هزار پروژه داریم که نه سال طول می کشد تا تمام بشود. چرا صد تومان پول خرج می کنیم، فقط از آن چهل تومان بازدهی داریم. باید بنشینند این ها را حل کند و برایش راه کار بدهد. اما این قدر سرش را با کارهای اجرایی شلوغ کرده ایم (که فرصت این امور را ندارد)... آن وقت حوزه اختیارات و مسئولیت ها هم مخدوش شده است. تمام دستگاه های اجرایی پول بگیر و جواب نده شده اند... شما اصل ۶۰، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۲۷ و ۱۳۸ (قانون اساسی) را ببینید، این قدر کار را روان کرده که ما بی خودی بار مدیران کشور را در کارهای بی حاصل اجرایی سنگین نکنیم. یک کاری که با دو امضا و تصمیم یک نفر انجام می شود، همه را درگیرش نکنیم... او انجام بدهد، پاسخ هم بدهد. الان وزارتخانه ها و سازمان ها به یک کانال یک طرفه تبدیل شده اند که داریم به سازمان مدیریت و برنامه ریزی فشار می آورند که پول بده... هر جا هم کم می آورند می اندازند گردن سازمان مدیریت. می گویند اینجا بودجه نداد، پول را دیر داد، دیر تخصیص داد. کم داد، پیش بینی نکرد... باید ساختار سازمان از

ص: ۴۴۵

گذشته های دور اصلاح می شد. شما بدانید، اساس تأسیس سازمان برنامه و بودجه در کشور ما برای توزیع پول نفت بود. درآمدهای نفتی در کشور بالا رفت، گفتند ما یک سازمان درست می کنیم این را به پروژه تبدیل بکند و به افراد بدهد. یک سازمان اداری و استخدامی هم درست می کنیم کارمند درست کند برای این که در کشور بی کاری نباشد. یعنی به اشتغال جواب بدهد و مرتب سازمان اداری بزرگ شد. اصلاً مأموریت این ها بوده. حالا اگر ما بیایم فقط شاخه های این را اصلاح کنیم، اصلاحات در کشور انجام نمی شود... ما نیازمند یک اتاق فکر بالا، یک نهاد برنامه ریزی راهبردی و نظارت راهبردی هستیم. در کارهای کشور که نظارتی نمی شود. نه این که نمی شود؛ نظارت ها پراکنده و غیر هدفمند است. خود ساختار اجرایی باید نظارت مستمر بکند. یعنی گزارش گیری های علمی و اندازه گیری های علمی.

برای تان مثال بزنم. همین امسال نزدیک هشت هزار میلیارد تومان بودجه آموزش و پرورش است. نمی خواهم بگویم زیاد است، چه بسا کم است. اما سیستم مدیریت ما به این ترتیب است که آموزش و پرورش دایم می آید و می گوید پول بده، اما از این طرف هیچ نهادی نیست که بگوید... خروجی شما چیست؟ ما باید به نقطه ای برویم که بگوییم آقای آموزش و پرورش هشت هزار تا عیبی ندارد، من ده هزار به شما می دهم... (اما) آخر سال می آیم خروجی ات را اندازه گیری می کنم... از نظر فرهنگی و پای بندی به منافع ملی، هویت ملی و فرهنگ ملی باید این قدر بالا بروند... آقای وزارت نیرو ما به تو این قدر پول می دهیم. شما باید پایان سال این قدر سد، شبکه آب و برق و فاضلاب تحویل من بدهید. ما اصلاً چنین چیزی نداریم. اصلاً نمی رسیم. گزارش گیری هفتگی و ماهانه و... این قدر سر سازمان مدیریت را شلوغ کرده ایم، اصلاً به این چیزها نمی رسد... (سازمان مدیریت چرا دخالت کند که) وزیر می خواهد سد را کجا بسازد. او از نظر علمی باید برود مطالعه کند برای بهترین جا. ما می رویم نظارت می کنیم اگر جایش مناسب نبود با آن برخورد می کنیم. آن وقت مجلس می تواند استیضاح کند. دیوان محاسبات می تواند گوشش را بگیرد. ذیحساب می تواند پول ندهد. بازرسی کل کشور برود با آن برخورد کند. این همه نهاد نظارتی... وزیر هم طبق قانون اساسی باید در مقابل

مجلس و رییس جمهور پاسخگو باشد. خوب ما آمدیم و گفتیم یک «معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی» یعنی یک سطح بالا- برود. ما می خواهیم اتاق فکری برای کشور درست کنیم. دایم بنشیند فکر کند و برنامه کلان را نظارت کند. این کارهای ریز برود در خود وزارتخانه ها و سازمان ها. اصلا نباید کار اجرایی بکنند. برنامه های کلان کشور و کنترل تحقق برنامه های کلان و یک معاونت نیروی انسانی، باز تمام جزئیات در اختیار خود وزارتخانه هاست. این معاونت نیروی انسانی و مدیریت فقط باید به ارتقای کیفیت و آسان کردن ساز و کارها (بپردازد)... نه این که ما یک بخشی داشتیم به نام امور اداری و استخدامی. یک وزیری می خواهد یک کارمندی را از اینجا بگذارد آن جا، باید برود دو سال پشت خط ده تا دفتر که شماره پست و عنوان و رده پستش چه می خواهد بشود... آقای وزیر تو مسئولی، پانصد تا هم کارمند داری، این هم بودجه ات. برو بنشین و تنظیم کن. این هم ضابطه هاست... من از نهاد ریاست جمهوری شروع کردم، گفتم ما باید تمام بودجه های اضافی را حذف کنیم. خودم نشستم و گفتم این لازم نیست و... برای چه این پول را دست ما می دهید. بدهیم دست همان کسی که دارد کار می کند. قرار است راه ساخته بشود، وزارت راه باید راه بسازد. چرا پولش را می دهید به من که من به وزارت راه بدهم. بدهید خودش انجام بدهد. با این خرج هایی که اضافی هست. خودم نشستم دانه دانه خط زدیم. گفتم رییس جمهور از خودش شروع نکند، اصلاح نمی شود... اگر نهاد ریاست جمهوری و مجموعه وابسته به رییس جمهور خوب کار کرد، بعد می توانیم از بقیه هم انتظار داشته باشیم که درست کار بکنند... این فلسفه تغییرات است و تغییرات ادامه خواهد داشت. ما نمی خواهیم سطحی و روبنایی کار کنیم. سه تا با هم ادغام شود اما هیچ تحولی درونش نشود... (اکنون) چه کسی مسئول ائتلاف منابع کشور است؟ معلوم نیست. برای این که مرز تصمیم گیری، نظارت، برنامه ریزی، اجرا و مسئولیت ها کاملا مخدوش شده است. ما شروع کردیم مرزها را شفاف کنیم و همه بدانند بنده خودم پای این کار هستم و این ها را از سال ها قبل مطالعه کرده ام. وظیفه خودم می دانم اصلاحات ساختاری در کشور به واقع انجام بشود... (اصلاح سازمان مدیریت از) اختیارات رییس جمهور بود، با این حال من بردم در شورای عالی اداری. جالب است در شورای اداری دو

نفر ناظر از مجلس محترم هست. از بخش های گوناگون سه کارشناس دانشگاهی هستند. جزء مواردی بود که به اتفاق آراء رأی دادند... (البته) در قانون اساسی ما تنها دو تا شورا است. شورای امنیت ملی و شورای انقلاب فرهنگی، امام تأسیس کردند و مقام معظم رهبری تنفیذ، بسیار پر برکت و عالی. جایگاهشان هم جایگاه خوب، اما بقیه شوراها دیگر دست ساز خودمان و مجلس و قوانین است. چرا؟ بسیاری شان کارشان مشترک است. وزرا اصلا در آن مشترک اند... ۳۳ تا ۳۶ شورا درست کرده... ایم، سالی یک بار هم به آن ها نمی رسیم. کارها متوقف می ماند و تصمیم گیری نمی شود تا در طول یک سال آیا رییس جمهور وقت کند یا نه. خوب چه کاری است. ما باید این ها را جمع کنیم. آن هایی که اقتصادی است با هم یکی، فرهنگی با هم یکی، آن هایی که سیاسی است و آن هایی که می تواند با کمیسیون های دولت مخلوط بشود یکی... یک نظام تو در تو (درست شده) که همه تو هم می پیچیم. همه در شورا امضا می کنند، چه مخالف چه موافق. مسئولیتش به عهده کیست. در قانون اساسی فقط دولت است که تصمیماتی که می گیرد همه وزرا چه مخالف، چه موافق پاسخگو هستند و شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی. بقیه اش را دیگر چرا درست کرده ایم. (۱)

اصلاح نظام برنامه ریزی کشور یک جراحی عظیم در ساختار اداری کشور است که دولت های قبلی هم می خواستند اما یا نکردند یا نتوانستند. من خودم با بعضی از آن ها در دولت های قبل گفتگو کردم. خودشان به من می گفتند باید اینجا زیر و رو بشود، اما عمل نکردند. اما این دولت به لطف خدا تصمیم گرفت و عمل کرد. این یک اتفاق بزرگ است؛ آغاز اصلاحات بنیادین در نظام اداری کشور است. اگر یک دولتی می آمد چهار سال، هشت سال می ماند و فقط همین کار را انجام می داد دولت موفقی بود. یعنی هیچ کاری نمی کرد جز این که نظام برنامه ریزی را به سمت برنامه ریزی «ایرانی، اسلامی» برگرداند. (۲)

سازمان مدیریت باید مرکز اندیشه اسلام ناب باشد. پایه و مایه تمام این قوانین

ص: ۴۴۸

۱- مصاحبه بعد از جلسه هیات دولت؛ ۲۰/۴/۱۳۸۷.

۲- سخنرانی در دهمین کنگره سراسری اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور؛ ۱۱/۶/۱۳۸۶.

بودجه، قوانین عمرانی پنج ساله، قوانین توسعه از سازمان مدیریت در می آید، والا وزارت نیرو (به طور مثال) می خواهد سد و نیروگاهش را بسازد و برقش را بکشد، کاری ندارد به مسایل اصلی اقتصادی؛ وزارت راه، جهاد، بهداشت و... آن جا که باید سیاست گذاری کلان بکند، نظارت و هدایت کند و مبانی و چرخش کارها، ساختارها و نگاه ها را اصلاح کند (سازمان مدیریت است). (۱)

نظام برنامه ریزی ما باید نظامی بسیار روشن و شفاف (باشد)، به گونه ای که همه ملت و دلسوزان، هم بفهمند و هم امکان مشارکت در تحقق برنامه را داشته باشند. والا- اگر کسی خیال کند یک سازمان، یک اداره و مجموعه ادارات هستند که اهداف را محقق می سازند این تلقی صد در صد اشتباه است. ملت است که یک کشور را می سازد و نظام برنامه ریزی ما باید به گونه ای باشد و برنامه ای را تدوین بکند که هم در ادبیات، هم در جهت گیری ها و هم در چرخش کارها ملت آن را بفهمد و همراهی بکند. ملت همراهی نکند هیچ برنامه ای محقق نخواهد شد و نظام برنامه ریزی و برنامه ای که تحت تاثیر فشارهای سیاسی، گروهی، گرایش های فردی و افراد نباشد (محقق نخواهد شد). (۲)

من در گذشته رصد کردم و امروز تک تک این ها را داریم پیدا می کنیم و رفع و اصلاح می کنیم. حتی در قانون نویسی و تنظیم برنامه های دولت یک کلمه و عبارت مبهمی را به گونه ای در قانون تنظیم و در مقررات تعبیه می کردند، هیچ کس متوجه نمی شد این یعنی چه و فقط آن ها می دانستند و می رفتند از آن استفاده می کردند. از همین موارد بود که ما مطلع شدیم که یک باره صدها هزار هکتار زمین به نام طرح فلان به یک گروه کوچک می رسید. در صورتی که در همان منطقه انسان های فراوانی هستند که برای دو هکتار، پنج هکتار زمین مستاصل اند و البته جلوی آن گرفته شد. (۳)

موضوع دیگری که دولت در تغییر اساسی قرار داد، نظم بودجه ریزی است. الان (تا پیش از بودجه سال ۸۷ و ۸۸) کتابچه بودجه خودش یک معضل است. این قدر

ص: ۴۴۹

۱- سخنرانی در بازدید از دانشگاه امام صادق (ع)؛ ۲۸/۷/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در مراسم تودیع فرهاد رهبر و معارفه رئیس جدید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور؛ ۲۸/۸/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان خوزستان؛ ۱۳/۱۰/۱۳۸۵.

تبصره و بندهای گوناگون، صدها حکم در قانون بودجه می آید که اصلاً آدم باید دو سه واحد دانشگاهی بگذراند تا بتواند بر این مسلط بشود. بسیاری از مدیران حتی تا پایان سال بر اجزای بودجه احاطه پیدا نمی کنند. (۱)

ما ساختار اداری می خواهیم که کار کشور در کوتاه ترین زمان ممکن و با بازدهی بالا در آن انجام بشود. اگر یک تصمیمی که دو روزه باید اتخاذ و اعلام بشود، شش ماه طول می کشد و چیز دیگری در می آید، یک جا عیب دارد دیگر. چه کسی باید اصلاح کند؟ یا اگر ما در نظام برنامه ریزی برنامه ریختیم که بعد از بیست سال کار سد سازی بیست میلیارد متر مکعب آب جمع کردیم، اما شبکه ای که این آب را بین کشاورزان توزیع کند احداث نکردیم، یعنی پول را زمین گذاشته ایم، تورم آن به مردم تحمیل شده است. استهلاک سرمایه در حال اتفاق افتادن است. بهره ای هم نداریم یا آن طوری که باید بهره نداریم. اگر قیمت تمام شده یک محصول یک ساختمان یا یک سد بر اساس فرم های موجود بازار باید n ریال باشد، در پایان ما می بینیم n۳ ریال شده، یک جای کار ایراد دارد. باید ایراد را برطرف کنیم. اگر دیدیم در یک بخش سه برابر پیشرفت کردیم و بخش های همجوارش حرکت نکرده و رشد ناموزونی است... یک جای کار ایراد دارد. پس باید نظام برنامه ریزی یک نظام روشن و هماهنگ با این چشم انداز باشد... به گمانم عمده این ها بر عهده سازمان مدیریت و برنامه ریزی است... سازمان مدیریت بازوی رییس جمهور در پیشبرد اهداف است. البته همه دستگاه های اجرایی همینطور هستند. چون دستگاه های اجرایی که جزایر مستقل از هم نیستند... مجموعه قوه مجریه یک قوه است با یک ماموریت، یک تقسیم کار داخلی دارد... اما رییس جمهور یک بازو می خواهد که جای او در بسیاری از موارد بیاندیشد، طراحی کند، برنامه بدهد و بعد هم بر تحقق آن نظارت بکند. این شأن سازمان مدیریت است. سازمان مدیریت باید بالاترین سطح اندیشه در نظام اجرایی و یا اداری کشور باشد. سایر قوا را هم در بر می گیرد. چرا؟ به دلیل این که رییس جمهوری مجری قانون اساسی است و برنامه ای که رییس جمهور می دهد باید همه قوای دیگر را هم در بر بگیرد... اجازه

ص: ۴۵۰

بدهیم سازمان مدیریت یک ذره سرش از ریزه کاری خلوت بشود، برای کشور بیاندیشیم و آینده را پیش بینی کنیم ... سازمان مدیریت جسمش باید الان باشد و اندیشه اش بیست سال دیگر. یعنی تا آنجا منحنی ها را ترسیم کرده باشد... (به طور مثال) تبصره سیزده کار بسیار قشنگی بود. بالاخره خیلی از شماها (کارمندان سازمان مدیریت) دخالت داشتید. کسانی هم بودند از ده سال، دوازده سال، پانزده سال قبل کار، مطالعه و بررسی کرده بودند. این ها روی هم ریخته شده یک تبصره شد... ان شاءالله پنج، شش سال دیگر آثارش را خواهیم دید. در سایر بخش ها هم می توانیم... انتظار من از همکارانم در سازمان مدیریت این است که در یک سطح اندیشه بنشینند نظاره و طراحی بکنند، تصویب شد به نمایندگی از رییس جمهور نظارت کنند و گزارش آن را به رییس جمهور بدهند. آن وقت کشور شکل می گیرد و شاهد این نخواهیم بود که منطقه ای از کشور در عقب ماندگی و فقر بسوزد و بعد مرتب بخواهیم با وصله و پینه کاری بکنیم و نشود. شاهد این نخواهیم بود که بیست تا فرودگاه ساخته ایم، برای هر کدام ده، پانزده، بیست میلیارد تومان خرج کرده ایم، اما در آن پروازی اتفاق نمی افتد. شاهد این نخواهیم بود که ده ها بیمارستان ساخته ایم، الان یا تجهیز نمی توانیم بکنیم یا پزشک نیست آنجا برود؛ یا پزشک و تجهیزات هست، بیمارستان نیست. پزشک نمی رود چون بیمار نیست. باید سازمان مدیریت بیاید در جایگاه شایسته خودش قرار بگیرد. سازمان مدیریت مرکز اندیشه است. کسی هم تلاش نکند که سازمان را توی این کارهای اجرایی صرف بیاورد. کار اجرایی مسئول اجرایی دارد. (۱)

احمدی نژاد بنیان اصلاحات اداری را در اصلاح سازمان مدیریت می دانست؛ ساده سازی نظام اداری، ساده سازی برنامه نویسی و بودجه نویسی، اصلاح و ارتقای نظام آماری، علمی کردن مدیریت ها، دوراندیشی و رهایی از روزمرگی، و افزایش نظارت و تأکید شدید بر پاسخگویی مدیران همگی از جمله این موارد بود. به عبارت دیگر، احمدی نژاد معتقد است که مردم سالاری با شعار و نظریه پردازی صرف نمی شود و برای

ص: ۴۵۱

گسترش مردم سالاری مهم ترین اقدام در شرایط کنونی انجام اصلاحات اداری است. اصولاً او در برابر تمام مفاهیم و ارزش ها تمایل دارد آن ها را عملیاتی سازد تا بتوان میزان و مقدار موفقیت در تحصیل آن را سنجید و ارزیابی کرد.

مردم سالاری نیز از جمله آن موارد است. در نظام اداری ای که منافع مالی و انسانی تلف می شود، زمان هدر می رود، حقوق افراد ضایع می شود و فساد اقتصادی و تبعیض و بی عدالتی تولید می شود چگونه می توان سخن از مردم سالاری گفت. نظام دیوان سالارانه ای که تلاش می کند قدرت و ثروت و اقتدار به کارگیری آن ها را در خود متمرکز کند مهم ترین مانع پیش روی مردم سالاری است.

لذا در شرایط کنونی برای رفع موانع مردم سالاری ابتدا باید از اصلاحات اداری آغاز کرد. این اصلاحات شتاب دهنده توسعه یافتگی در حوزه های سیاسی و اقتصادی خواهد بود تا به این واسطه تمرکززدایی کند و مدیریت را در سطوح متفاوت به گروه های مختلف جامعه واگذارد.

۴. اصلاح نظام پولی و بانکی

احمدی نژاد وضعیت کنونی نظام بانکی را از مهمترین موانع توسعه یافتگی کشور می داند. وضعیتی که موجب تبعیض و بی عدالتی و فساد می شود و به تمرکزگرایی در تهران و چندین شهر محدود می انجامد. چنین شرایطی با احکام شرعی انطباق ندارد و به ضرر تولید و توسعه است. اصلاح نظام بانکی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و همان گونه که اقتصاد دانان تشبیه می کنند نظام پولی و بانکی به سیستم گردش خون می ماند که اگر درست کار کند پول را به طور متوازن در کشور توزیع می کند و سلامت اقتصاد و شکوفایی تولید را در پی خواهد داشت و اگر نادرست باشد به نارسایی ها و بیماری های اقتصادی می انجامد.

احمدی نژاد در میان مشکلات نظام بانکی بر اصلاح دو مورد اساسی تاکید دارد:

۱. بالا بودن نرخ سود بانکی؛

۲. توزیع نابرابر تسهیلات که همراه با مفساد اقتصادی، ویژه خواری و رشوه و پارتی بازی است؛

او پیامدهای منفی این دو اشکال را کاهش تولید به دلیل افزایش هزینه ها، بی کاری

ناشی از کاهش تولید و گسترش تبعیض و فاصله طبقاتی در سراسر کشور می‌داند. او قسه تورم و نرخ سود بانکی را که به مثال «تقدم مرغ و تخم مرغ» تبدیل شده است با این پرسش که ابتدا کدام را باید پایین آورد، موجب محافظه کاری و بی عملی می‌داند که دست مدیران و کارگزاران را در اتخاذ سیاست های درست خواهد بست. لذا به طور انتزاعی نمی‌توان تعیین کرد که ابتدا کدام باید پایین بیاید و برای اصلاح ساختاری تورم نیاز است به تدریج و در طی هر سال مقداری نرخ سود بانکی کاهش یابد تا تورم و هزینه تولید پایین بیاید و بر عکس میزان تولید و اشتغال افزایش یابد. در واقع احمدی نژاد اصلاح نظام بانکی را در گرو تغییر نگرش کسانی می‌داند که به دلیل منافع حاصل از نظام کنونی به اصول روشن علم اقتصاد پشت کرده اند، علمی که برای بانک شأن خدماتی قایل است نه تجاری. بانک وظیفه دارد مانند شبکه خون پول های را کد را از جامعه جذب کند و به طور متوازن بخش های تولیدی سراسر کشور را تغذیه کند، نه آن که خود به عنوان مرکز تجاری در پی معاملات و سودهای سرشار برآید، که در این صورت کسی را یارای رقابت با آن نخواهد بود.

احمدی نژاد راه رهایی از این وضعیت را در توجه بیشتر به شیوه «بانکداری اسلامی» می‌داند که در آن قرض الحسنه جایگاه ویژه ای دارد و بانک در تسهیلاتی که ارایه می‌دهد بر اساس عقود اسلامی نه تنها در سود که در زیان هم شریک است. در واقع بسیاری از بخشودگی هایی که هیأت دولت در سفرهای استانی بر جرایم دیرکرد برخی بخش های خصوصی به ویژه در کشاورزی تصویب می‌کرد ریشه در همین نگرش داشت. او تلاش کرد سود بانکی را در سال ۸۵ به ۱۶ درصد، در سال ۸۶ به ۱۴ درصد و در سال ۸۷ به ۱۲ درصد کاهش دهد. از دستاوردهای احمدی نژاد در این حوزه آگاه سازی جامعه در سخنرانی ها و مصاحبه های مختلف بود. او به عنوان یک مقام مسئول نشان داد که تسهیلات بانکی در کشور به طور نامتوازن تقسیم می‌شود و تسهیلات تنها به وام های کوچک و خردی چون ازدواج و مسکن محدود نمی‌شود و وام های میلیاردی نیز به برخی افراد پرداخت می‌شود. او با زبان ساده خود، در مسأله بانکی مانند بسیاری از امور دیگر کشورداری که تا آن زمان چندان شفاف سازی و آگاه سازی نشده بود تلاش می‌کرد به بیان و تبیین کارویژه های دستگاه ها و سازمان های مختلف دولتی پردازد و جایگاه آن را در کشورداری و اقتصاد برای عموم توضیح دهد.

او در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود که در تمام نقاط کشور صورت می‌گرفت با بیان و ادبیاتی ساده درباره شیوه کشورداری، مدیریت و سیاست ورزی سخن می‌گفت. در حقیقت این روش آگاهی بخشی دهه‌ها بود که از سوی دولت مردان به فراموشی سپرده شده بود. مردم نه به طور دقیق نسبت به وظایف و وضعیت سازمان‌ها آگاهی داشتند و نه نسبت به حقوق و وظایف متقابل حکومت و مردم. او به عنوان رییس دولت درباره نظام پولی و بانکی، بودجه نویسی، ساز و کار تصویب بودجه، چگونگی برداشت دولت از منابع مالی کشور، رابطه بانک مرکزی با دولت و بانک‌های دیگر و مواردی از این دست به طور مبسوط به جامعه توضیح می‌داد. در واقع گفتمان احمدی نژاد در این دوره موجب شد مسایل به شیوه‌ای جزئی‌تر، علمی‌تر و عینی‌تر در جامعه مطرح شود و او در هر شهر و استان در بسیاری از مصاحبه‌های خود درباره بسیاری از سیاست‌های دولت از جمله مسایل بانکی و بنگاه‌های زوده‌بازده به پرسش‌های رسانه‌ها و افکار عمومی پاسخ دهد و به تبیین سیاست‌های دولت بپردازد. این که رییس جمهور بر خلاف دوره گذشته از مسئولیت اجرایی و اقتصادی کناره‌گیری نکرد و درباره آن به جامعه گزارش می‌داد، از یک سو به طور گسترده با نقد مخالفان آن سیاست‌ها که نظری متفاوت با دولت داشتند مواجه می‌شد و از سوی دیگر علمی‌تر شدن فضای عمومی کشور نسبت به گذشته را در پی داشت و موجب شد تا از کلی‌گویی‌های سابق فاصله بگیرد.

البته این موضوع در کنار جابه‌جایی‌های سخت‌گیرانه احمدی نژاد در برابر مدیران اقتصادی و سرعت بالای فعالیت‌های اجرایی همگی بیانگر این مطلب بود که وی به هنگام به دست‌گیری مسئولیت در سال ۸۴ در این حوزه‌ها، بر خلاف دوره گذشته که به بی‌برنامگی خود اذعان داشتند، صاحب برنامه بوده است.

ما برای توسعه بومی و پایدار ناچار به اصلاح ساختار و سیستم پولی کشور هستیم. در حال حاضر سرمایه‌های زیادی از دولت یا بانک‌ها که عموماً به دولت تعلق دارند، راکد مانده است. بسیاری از ذخایر پولی تبدیل به سرمایه‌های راکد به شکل اموال شده است؛ اموال راکدی که نقشی در تولید یا خدمت‌رسانی مفید ندارند. این‌ها باید به سرمایه فعال تبدیل شود؛ سرمایه‌ای که در خدمت تولید، اشتغال و معیشت مردم قرار گیرد... تا زمانی که به بانک‌ها به عنوان بنگاه‌های اقتصادی که باید سودآور باشند، نگاه شود، نمی‌توان توقع داشت تولید و اقتصاد در کشور به جایی برسد.

هزینه های جاری و مصرفی بانک ها باید مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد. نباید حجم بالای هزینه از طریق گران کردن تسهیلات جبران شود. (۱)

۴۶ درصد منابع بانکی ما را تهران تامین می کند، اما ۵۳ درصد تسهیلات را تهرانی ها می گیرند. این ۵۳ درصدی را که می گیرند، هشتاد درصدش نصیب کمتر از ده درصد می شود و بالای شصت درصد در کار غیرتولیدی است. حالا در عمل چه اتفاقی می افتد؟ در عمل یعنی تهران دایم متمرکز می شود، بازار کاذب اقتصادی شکل می گیرد، بی کاری، دلالتی، اختلاف طبقاتی و فاصله بین محروم و برخوردار (به وجود می آید) و اطراف کشور محروم می شود. (۲)

ما اگر بتوانیم سیستم بانکی را اصلاح کنیم، کل اقتصاد کشور اصلاح می شود. یکی از ریشه های اصلی بی عدالتی و مفاسد بانک ها هستند، شک نکنید. رانت خواری ها، ویژه خواری ها و سوء استفاده ها همه اش در این روابط بانکی است... نزدیک شصت درصد کل اعتبارات بانکی وام های یک میلیاردی به بالاست، در صورتی که بسیاری از کشاورزی و صنعت ما نیازمند وام های ریز است... یک میلیارد به بالا را چه کسی می گیرد؟ عده خاصی می گیرند و جالب است هشتاد درصد منابع بانکی نصیب کمتر از بیست درصد از متقاضیان می شود. این ها نسبت هایی است که باید آن ها را اصلاح کنیم... (مفاسد اداری اقتصادی) دو دلیل دارد: یکی این که مبارزه با فساد، نمی گویم صوری است، اما در میدان فرعی اتفاق می افتد. در جاده خاکی است. با ریشه ها نیست. دوم این که این مناسبات اصلاح نشده. تا شما این مناسبات را اصلاح نکنید همیشه هست. مثلاً شعبه ای در خیابان افریقا می تواند صد میلیارد تومان وام بدهد به چه کسی می دهد؟ به شما می دهد؟ حتی به مردمی که در خیابان افریقا می نشینند می دهد؟ نه، به کسی که ارتباطات دارد می دهد. آن هم تازه در تولید نمی برد... تهران ۴۶ درصد منابع بانکی را تامین می کند. اما ۵۳ درصد وام بانکی می گیرد در حالی که خراسان هفت درصد منابع بانکی را تامین می کند و پنج درصد می گیرد. معنایش چیست؟ معنایش این است

ص: ۴۵۵

۱- سخنرانی در مجلس شورای اسلامی پیش از بررسی رای اعتماد به وزیران پیشنهادی؛ ۳۰/۵/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در دیدار با انجمن حامیان انقلاب اسلامی؛ ۱۷/۷/۱۳۸۴.

که یک بی عدالتی مرتب گسترش پیدا می کند. (۱)

من اصرار دارم که در همه مجامع، مسأله بانک ها را مطرح کنم. برای این که باورم این است که اگر بانک ها اصلاح بشوند و در مسیر عدالت و فرهنگ انقلاب بیایند، بسیاری از مسایل اقتصادی ما خود به خود حل خواهد شد، یعنی علت العلل بسیاری از نابسامانی ها سیستم بانکی ما است. (۲)

دولت مصمم است با توسعه سرمایه گذاری، با توزیع مناسب منابع بانکی بین کشور و در بین جوانان جویای کار، فرصت اشتغال را برای همه جوانان به طور یکسان و عادلانه فراهم بکند. ما از قبل گفته بودیم امروز هم می گوئیم بالا بودن نرخ سود بانکی هم موجب تورم و افزایش قیمت هاست و هم مانع سرمایه گذاری، تولید و اشتغال مناسب است. سود بانکی باید پایین بیاید تا هم تورم پایین بیاید و هم سرمایه گذاری های تولیدی دارای صرفه اقتصادی بشود. (۳)

بانک باید کار بانکی بکند. کار بانکی یعنی چه؟ یعنی خدمات بانکی بدهد و پول خدمات بانکی اش را بگیرد. الان بانک تمام پول مردم را جمع می کند خودش یک طرف قضیه می شود و هر کس بخواهد کار اقتصادی بکند باید در این بانک برود و اگر با این بانک توافق کرد می تواند کار اقتصادی بکند و اگر توافق نکرد منابعی ندارد. این جاست که گزینش ها شروع می شود، ممکن است که خدای نکرده ارتباطات برقرار شود و اولویت ها به هم می خورد. اصلا کارهای اقتصادی در کشور ما الان قابل ارزیابی نیست. کدام سرمایه گذار موفق است و کار بهینه می کند و کدام نمی کند؟ ما نمی دانیم، قابل ارزیابی نیست. چون هر دوی این ها منابع را از بانک می گیرند و آخرش بانک است که می گوید شانزده درصد سود و... مردم هم کنار کشیده اند. پول شان را در بانک می گذارند می گویند بانک تو از طرف ما برو کار اقتصادی بکن. در صورتی که مردم خودشان باید کار اقتصادی بکنند. یا بروند مشارکت کنند یا بروند در بورس یا سرمایه گذار را بشناسند. اصلا انتخاب کنند. در کشور هزار تا پروژه می خواهد سرمایه گذاری بشود. کارخانه فولاد، آلومینیوم،

ص: ۴۵۶

۱- سخنرانی در دیدار با اعضای مجمع دانشجویان آل یاسین؛ ۲۶/۷/۱۳۸۴.

۲- دیدار با اعضای سازمان بسیج استادان؛ ۲۸/۷/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با مردم همدان؛ ۳۱/۳/۱۳۸۵.

پالایشگاه، مسکن، لباس، دوخت، نساجی، کارخانه روغن و شیر و هرچه هست، اعلام بشود هرکس در هر کدام دوست دارد برود و سرمایه گذاری کند و سرمایه گذاران برای مردم قابل ارزیابی باشند. کسی که وارد نیست، دلیلی ندارد بیاید منابع مردم را که به اعتماد بانک گرفته اند و انباشته کرده اند، بگیرد و بعد از پانزده سال هم نتواند. این اقتصاد مردمی نیست. این استعدادهای را می کشد و آن ها را بلوکه می کند... حتی خود بانک نظام ارزیابی مشتریان را نمی داند. بانک فقط خیال خودش را راحت کرده است. پول های مردم را می گیرد. یک عده قرض الحسنه و یک عده ذیل جاری هستند. نصف منابع بانک ها قرض الحسنه و جاری است که چیزی در جیبشان نمی رود. یک عده هم آمده اند کوتاه مدت و دراز مدت پولشان را در آنجا گذشته اند. همه این ها را روی هم می ریزد و وام به اشخاص می دهد. می گوید باید شانزده، هجده، بیست یا دوازده درصد بدهی و به این ها می گوید این قدر به شما می دهم. هیچ جای دنیا اقتصاد را این طور اداره نمی کنند. امکان ندارد (با چنین وضعی) ما رشدهای بالا را تجربه کنیم. باید مردم قدرت تصمیم گیری داشته باشند. ارزیابی هم بشوند که بتوانند رشد کنند. (۱)

امروز یکی از مشکلات کشور ما در اقتصاد همین کارکرد شبکه پولی کشور است. توزیع نادرست و ناعادلانه؛ به یک جا چند برابر نیاز، بعضی از اندام مطلقاً و بعضی جاها منابع آلوده. این را باید درست کنیم. البته بعد از انقلاب تلاش هایی شد، تلاش ها به قانون «بانکداری اسلامی» منجر شد، اما چون ساختارها برای اجرای این قانون درست طراحی نشد همان کارهای قبلی تحت عناوین آن قانون آمد و دارد اجرا می شود... نزدیک به پنجاه درصد سپرده های مردم قرض الحسنه است؛ پس انداز قرض الحسنه یا جاری قرض الحسنه است. اما کمتر از یک سی ام تسهیلاتی که بانک ها می دهند، قرض الحسنه است، یعنی پنجاه درصد منابع را مردم تامین کردند بدون این که چیزی از بانک بگیرند. بانک ها قرض الحسنه ها را به اضافه سپرده های سرمایه گذاری و این ها را روی هم می ریزد و وام می دهند. قرار بر این بود که عقود اسلامی جاری بشود، یعنی مضاربه، مساقات و مشارکت، اما

ص: ۴۵۷

امکان ندارد که ده بانک بیایند به نمایندگی از همه ملت با همه کسانی که می خواهند کار اقتصادی بکنند وارد معامله بشوند. امکان حسابداری و حسابرسی وجود ندارد. چون امکانش وجود ندارد، آرام آرام همه این ها جمع شده بانک پول را از مردم می گیرد، با یک درصد معینی دست یک عده ای، پس می گیرد و یک درصدی هم به بخشی از مردم می دهد. هر کس ارتباط قوی داشته باشد از منابع بانکی استفاده می کند و هر کس که ارتباط نداشته باشد، نمی تواند استفاده بکند. (۱)

این که نود درصد کل تسهیلات بانکی در اختیار ده درصد متقاضیان است و از شصت، هفتاد هزار میلیارد تومان یعنی مانده تسهیلاتی که هر سال دارند چهل هزار تایی آن ثابت است، یعنی کسانی هستند که پولی را از بانک می گیرند، می آورند می دهند و دوباره می گیرند، یعنی همیشه این پول دستشان است. یعنی دو سوم مانده تسهیلات بانکی دست یک عده خاصی است و هیچ وقت تسویه نمی شود. می دانید یعنی چه؟ معنایش این است که فرصتی برای دیگران نیست یا هیچ گاه وجود نخواهد داشت. حتی بانک های خصوصی هم که درست شده باز انحصاری است. نه تنها بانک های دولتی انحصاری است؛ آن ها هم انحصاری است و بنای آن فقط بر سود است. وقتی بنا بر سود بود اصلاً اقتصادی شکل نمی گیرد و کشور ساخته نمی شود. (۲)

ما باید سیستم بانکی را اصلاح کنیم. یعنی چه اصلاح کنیم؟ مگر می شود یک بانک خودش، هم منابع مردم را جمع کند هم خودش شرکت سرمایه گذاری داشته باشد و هم خودش وارد تجارت بشود. اگر یک چنین بانکی پیدا شد مردم اینجا چه کاره هستند؟ چه کسی می تواند با این بانک رقابت بکند؟ یک بانکی پیدا شده که پول های مردم را جمع می کند و تیر آهن و فولاد می خرد و انبار می کند که گران تر بفروشد. دیگر جایی برای فعالیت های مردم باقی می ماند؟ نمی ماند. بانکداری یک وظیفه تعریف شده است. بانک باید منابع را جمع کند و به دست کننده کار بدهد. اگر کسی بخواهد سرمایه گذاری کند باید یک موسسه جدا تشکیل شود، نه موسسه

ص: ۴۵۸

۱- سخنرانی در نهمین هم اندیشی عملی / پژوهشی استادان بسیجی در مشهد؛ ۶/۵/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در دهمین کنگره سراسری اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور؛ ۱۱/۶/۱۳۸۶.

جدا به این معنا که امروز داریم. وصل به آن انبار بانک است و هر چقدر پول می خواهد می گیرد. این که راه را بر مردم می بندد. این همان اقتصاد دولتی است، نقابش را عوض کرده است. همان انحصار است نقابش را عوض کرده است. (۱)

جهت گیری بانک تعیین کننده جهت گیری نظام اقتصادی است و رفتار بانک تعیین کننده رفتار عوامل اقتصادی در جامعه است. اگر مجموعه نظام بانکی پر نشاط، هدفمند و در جهت اهداف اقتصادی نظام حرکت بکند، مطمئناً با شرایطی که به خصوص در کشور ما هست ما شاهد رشد و شکوفایی روز افزون و توسعه عدالت در سرتاسر این سرزمین عزیز خواهیم بود... امروز اصلاً هیچ فعالیت اقتصادی بدون بانک معنا ندارد. هه فعالیت های اقتصادی، مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با بانک و متاثر از بانک و مقررات بانکی است... اگر هدف از سیستم بانکی ما فقط سودآوری باشد این فرهنگ به تمام اجزای اقتصادی کشور منتقل می شود و می شود همین. کسی الان فرزندش دارد تحصیل می کند، می خواهد منابعی را به عنوان کمک هزینه داشته باشد، نمی تواند به راحتی به دست بیاورد، چون این برای بانک ها سودی ندارد. نمی توانیم از او ۱۲، ۱۴ یا ۱۶ درصد بگیریم. چون سودی ندارد. لذا سهم این جور فعالیت ها در مجموعه تسهیلاتی که می دهیم به شدت کاهش پیدا می کند. اگر نگاه سودآوری باشد، تمام اقداماتی را که شاید روزی در ذهن مان ضد ارزش می پنداشتیم این ها را گام به گام توجیه می کنیم و جلو می آییم. تا جایی که منابعی که مردم برای قرض الحسنه دادند یک مشت مقررات پشت آن می نویسیم که کسی که می آید قرض الحسنه باز کند از او اجازه تام می گیریم. آن را هم در فعالیت های سود آور می بریم. خوب وضعیت اقتصاد چه می شود؟ اگر نگاه آحاد نسبت به یکدیگر و نسبت به همه فعالیت ها صرفاً سودآوری باشد، بدانید جامعه هیچ گاه روی آرامش را به خود نمی بیند و هیچ نقطه مطلوبی در انتظار ما نیست. بگذارید یک مقدار واضح تر بگویم. با نگاه سرمایه داری نمی شود یک ملت اسلامی را اداره کرد... اگر بانک بخواهد همه نقش های اصلی را از کلید زدن یک پروژه تا به بهره برداری رسیدن آن بر عهده بگیرد دیگر مردم چه کاره اند؟ جایی برای مردم نمی ماند. بانک خودش بشود

ص: ۴۵۹

جمع کننده منابع، خودش بشود سرمایه گذار، خودش بشود تسهیلات دهنده، خودش بشود ناظر و ارزیاب، خودش بشود طرف معامله کسی که می خواهد سرمایه گذاری بکند؛ اصلاً برای مردم جایی نمی ماند. جالب است که ما در نظام برنامه ریزی و برنامه نویسی مان شعار می دهیم که می خواهیم دولت را کوچک کنیم و کار را به دست مردم بدهیم. اما تقریباً بالای نود درصد فعالیت ها را در نهادی به نام بانک متمرکز کردیم... (این که) بانک صدها هزار فعالیت متنوع را تا جزییاتش اندازه گیری کند، اصلاً نشدنی است، یعنی یک موجود عظیمی درست کردیم با چرخ های فولادی بسیار عظیم که همه ما را زیر دست و پای خود خرد می کند. این را باید اصلاحش کنیم. نقش اصلی بانک واسطه بین کسی است که می خواهد کار کند، منابع ندارد یا کم دارد با کسی که منابع دارد. یعنی واسطه بین این عقود است نه یک طرف عقد... نمی شود یک نهادی مثل بانک از همه مردم نمایندگی بگیرد و به نمایندگی از مردم وارد فعالیت های اقتصادی بشود. این نظام مارکسیستی و کمونیستی است. پس کار دست مردم چیست؟ بهترین حالت این است که هر کس بخواند سرمایه گذاری بکند اعلام کند... (مثلاً) گفتند ما می خواهیم پتروشیمی بسازیم، مردم آمدند پول ریختند، خوب بیایند پول بدهند. ما می خواهیم در ممسنی پتروشیمی بسازیم، مردم بیایند پول بدهید. هر کس بیاید در این امر مشارکت بکند و با هر کس قراردادی مشخص بسته شود و او هم برود طلبکاری و نظارت کند و عقود اسلامی جاری بشود. اگر این پتروشیمی سود کرد توزیع کند. اگر ضرر کرد خوب همه ضرر می کنند و اگر موفق بود مردم به او در پروژه های بعدی اعتماد می کنند... اما همین الان چقدر بار آدم های ناموفق اقتصادی روی دوش شما بانکی هاست و شما واسطه انتقال این بار به مردم هستید. چون منابع مردم دست شماست. (کسی که) ناموفق است، نباید به آن منابع داد. اما آمده به دلایل گوناگون حتی با فشار دولت این منابع مردم را از دست شما بیرون کشیده است. این ظلم و خلاف عدالت است. (۱)

(پس از انقلاب) نظام بانکداری اسلامی را تهیه کردند و به خود همین ها دادند و گفتند اجرا کن. این ها خیلی زحمت کشیدند اما چرخ دنده هایش بر اساس دیگری

ص: ۴۶۰

تنظیم شده است و نمی شود یک رنگ اسلامی روی آن چرخ دنده ها بمالی و بعد بگویی اسلامی شد. نمی شود دیگر. بالاخره می گوید هجده درصد، پانزده درصد، شانزده درصد و... اساس آن بر این گذاشته شده است. سازه اش را بر این اساس ساخته اند. چگونه می خواهی آن را عوض کنی؟ می توانی معماری آن را دستکاری کنی، اما اسکلت آن را به سادگی نمی توانی عوض کنی. ما آمدیم طراحی کردیم، گفتیم یک نظام موازی با این درست می کنیم که مبانی آن خودی باشد، از صفر. این که رشد کرد، آن هم مجبور می شود خود را اصلاح کند، چون نمی تواند دوام بیاورد. آن را باید حمایت کنیم. دو، سه سر فصل در آن داشت که یکی از آن ها همین صندوق مهر امام رضا(ع) است. آن لایحه ای که ما به مجلس دادیم در آن کاملاً هم منابع ریالی و هم منابع ارزی پیش بینی شده بود. کار این صندوق حمایت از ازدواج، مسکن و تولید از طریق قرض الحسنه است. الان کشورهایی هستند که کلاً سیستم بانکی شان وام با سود صفر می دهد، کارمزد هم نمی گیرد. خوب ما نمی توانیم این کار را بکنیم؟ این مال ماست. نمی گویم از عقود استفاده نکنیم. عقود را بگذارید مردم بین خودشان عمل کنند: مضاربه و مساقات و... نه این که تحت این عناوین پول را بدهند با ۱۳ درصد، ۱۸ درصد و ۲۴ درصد سود، که این کار هم عملاً انجام نمی شود. چرا انجام نمی شود؟ برای این که تا الان این همه وام تحت عقود اسلامی داده اند یک بار یک بانک ضررها را نپذیرفته است. طرف رفته است مضاربه گرفته، کار کرده، ضرر کرده است، نه تنها بانک ضرر را نپذیرفته است بلکه به دیرکرد آن جریمه هم زده است. این کجایش اسلامی است؟ (۱)

(اقدام بعدی تاسیس بانک قرض الحسنه بود.) قرض الحسنه... یک منش اقتصادی است. یک نظام اقتصادی است. یک راه است. نه این که بگوییم این فقط برای فقیر فقا است... اتفاقاً در فرهنگ ما و هم در تمایلات مردم ما قرض الحسنه خیلی جایگاه والایی دارد... آمدیم مردم را از قرض الحسنه جدا کردیم، بخشی از آن ها را بردند در همین کارهای پول در آور. اما همین الان بیش از چهل، چهل و چهار پنج درصد منابع شما منابع قرض الحسنه است. مردم پول را می گذارند هیچ چیزی هم

ص: ۴۶۱

از شما نمی خواهند... مگر این چیز بدی است که ما می خواهیم این را عوض کنیم. مگر چیز بدی بود که عوضش کردیم. چرا ما خیال می کنیم هر کس هر کاری می کند باید مستقیم سود مادی داشته باشد... حالا جامعه هفتاد میلیون نفر شده است و ممکن است همدیگر را دیر پیدا کنیم... خوب یک بانک درست می شود روابط را در سراسر کشور بین مردم تنظیم می کند... من این (بانک قرض الحسنه) را مقدمه و گام اول در تحول نظام بانکی و ارائه یک خدمت برجسته و مکتبی از ناحیه نظام بانکی جمهوری اسلامی به ملت عزیز می دانم... (اما) انتظار نداریم و ملت هم انتظار ندارند که همان روز اول همه نیازهای تعریف شده را این بانک بتواند تامین کند. اما امیدواریم با منابعی که مردم به این بانک می آورند به سرعت بتواند به آن نقطه مطلوبش برسد... (البته) اجازه بدهید پای این بانک به دایره کارهای سرمایه گذاری و مشارکت باز نشود، چون آن جا یک محیط پیچیده، نمی خواهم بگویم آلوده، است که کسی اگر پایش یکی دو روز باز شود بالاخره آلوده می شود. (۱)

یکی از مهم ترین و بزرگ ترین تصمیمات (دیگر) دولت کاهش بهره بانکی است. کاهش بهره بانکی بزرگترین مانع تولید و یکی از عوامل اصلی تورم است. یعنی مانع رشد اقتصادی است... (به طور مثال) اگر کسی صد میلیون تومان از بانکی قرض بگیرد برای این که کارگاهی ایجاد کند یا کاری را انجام دهد، بنا باشد که به ازای هر سال شانزده درصد اضافه بر پول اصلی به بانک برگرداند و بخواهد ده درصد هم سود ببرد، می شود ۲۶ درصد، پانزده درصد هم که سال گذشته یعنی سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ تورم داشته ایم، می شود حدود چهل درصد و معنایش این است که کسی به سمت سرمایه گذاری نمی رود، چون هیچ سرمایه گذاری نیست که به سرعت بتواند چهل درصد برگرداند. معنایش این است که پول ها دریافت می شود، اما می رود در کارهای واسطه گری و کارهایی که بالاخره در اقتصاد کار مبنایی نیست... ما دنبال این هستیم که ان شاء الله این را به زیر ده درصد برسانیم و تک رقمی بکنیم... من دیده ام یک عده تکرار می کنند که کاهش سود بانکی باعث

ص: ۴۶۲

شده که مردم پول های شان را از بانک در بیاورند، در بازار ببرند و این موجب گرانی کالاها می شود. این یا از روی بی اطلاعی یا از روی بداخلاقی است. آن سودی که به مردم داده می شود که کم نشده است. (در نتیجه) سپرده های مردم در چهار ماه اخیر در بانک ها افزایش پیدا کرده، چون شانزده درصد داده می شود... آن چیزی که از مردم گرفته می شود کاهش پیدا کرده و این به معنای رونق اقتصادی و سرمایه گذاری بیشتر در تولید و به معنای این است که افراد گوناگون بتوانند از این منابع و تسهیلات استفاده کنند. (۱)

یکی از آقایانی که به من نامه نوشته بود، استدلالش برای این که سود بانکی نباید پایین بیاید این بود که می گفت اگر پایین بیاید دایره متقاضیان وسیع می شود. یعنی چه؟ یعنی سود باید بالا باشد که فقط یک عده خاصی بتوانند بگیرند. این نظام سرمایه داری است و ما این را نمی خواهیم. نه این که سرمایه دار بودن بد است اما ما نظام سرمایه داری را نمی خواهیم؛ اصالت را بدهیم به آن کس که پولدارتر است؟ اصالت با سرمایه است؟ ما این را قبول نداریم. اصالت با انسان هاست. ما اقتصاد را می خواهیم در خدمت انسان ها بسازیم. این سیستم بانکی باید درست بشود. دایم یک بازی در آورده اند مثل مرغ و تخم مرغ، می گوئیم سود بانکی را پایین بیاور برای مردم سرمایه گذاری بصرفد و اقتصاد بچرخد، می گویند نه. شما اول تورم را پایین بیاور، تا ما این را پایین بیاوریم. می خواهیم تورم را پایین بیاوریم، می گویند وقتی سود بانکی چهارده درصد است شما انتظار دارید تورم زیر چهارده درصد باشد. بدانید در اقتصاد ما همین سال گذشته (سال ۱۳۸۵) دو سوم ۶/۱۳ درصد تورم حاصل عملیات بانکی بود. اگر عملیات بانکی درون تولید برود، می شود ضد تورم؛ در بازرگانی می شود تورم. نمی گوئیم در بازرگانی نیاید اما به اندازه سهم خودش بیاید. اگر از سهمش بالا زد تورم می شود... مگر می شود بانک خودش کار اقتصادی و سرمایه گذاری و خرید و فروش کند؟ ملک بخرد، ملک گران بشود، بفروشد سود ببرد. یعنی اگر بانک به عنوان یک رقیب قدرتمند اقتصادی وارد عرصه اقتصادی بشود چه کسی می تواند با بانک رقابت کند. همه

ص: ۴۶۳

پول ها دست بانک است. دیگر بخش خصوصی و مردم و باقی مانده له می شوند. (۱)

بیش از نود درصد رقم ریالی تسهیلات معوقه مال حدود پنج درصد کسانی است که تسهیلات گرفته اند. تازه ما بالای یک میلیارد تومان را حساب کردیم. بانک برایش نامه می نویسد که آقا بیاور بده، می گوید یعنی چه بیاور بده؟ تلفن ها شروع می شود. از مراکز قدرت و سیاست و... یک ذره فشار می آوری، می گویند این ها دارند اقتصاد را خراب می کنند، این ها از تولیدگران حمایت نمی کنند این ها می خواهند فقر را توزیع کنند. این که بگوییم منابع بانکی باید در اختیار همه مردم باشد، این توزیع فقر است؟ و این که بیش از نود درصد تسهیلات معوقه که بیش از دوازده هزار میلیارد تومان است، در دست چهار پنج درصد متقاضیان باشد، این اقتصاد علمی است؟ علمی اداره کردن یعنی این؟ البته من می فهمم. همین اخیرا جلوی یک موردی را گرفتیم. گروهی که در کشور به ثروت اندوزی مشهورند، رفته اند صدها هزار هکتار زمین را گرفته اند که می خواهیم اینجا بعدا کار کنیم. یک بار پارسال و یک بار امسال (۸۴ و ۸۵) جلوی آن ها را گرفتیم. پارسال گفته بودند ما می خواهیم یک مجتمع گاوداری بزنیم. حدود ده میلیارد تومان تسهیلات از بانک گرفته اند... روی زمین خبری نیست. یک بیابانی را نشان می دهند، می گویند قرار است که ما در این جا بزنیم. ما گفتیم آن پول را باید برگرداند. الان یک جوان فارغ التحصیل دانشگاهی ما زحمت کشیده است، لیسانس و فوق لیسانس گرفته، می خواهد یک دفتر درست کند به مردم مشاوره بدهد، یک مطب می خواهد بزند، می خواهد نرم افزار بنویسد، می خواهد یک کتاب شعر چاپ کند، می آید می گوید یک میلیون تومان به من وام بدهید، باید برود در نوبت. بعد وقتی می خواهی (جلوی فساد) را ببندی فریادها بلند می شود. البته نمی آیند بگویند که چون دست های ما کوتاه می شود ما مخالفت می کنیم. حرف های دیگری می زنند. (۲)

زمانی که اردبیل بودم یادم است که شانزده تا از جوانان خوب اردبیل که بعضی جانباز و خانواده شهید بودند، دیدند در دشت اردبیل مقدار زیادی شیر تولید

ص: ۴۶۴

- ۱- سخنرانی در گردهمایی بزرگ مدیران اجرایی؛ ۸/۴/۱۳۸۶.
- ۲- سخنرانی در مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاه ها؛ ۸/۷/۱۳۸۵.

می شود اما کارخانه پاستوریزه برای تبدیل شیر وجود ندارد. تصمیم گرفتند در همین نزدیکی های فرودگاه کارخانه ای بزنند، کارخانه ای که ظرفیت آن سی تن در روز بود، در حالی که این شهرستان نیازمند کارخانه ای با سیصد تن ظرفیت است. من یادم است که می خواستند هشتاد میلیون تومان وام از بانک ها بگیرند، آن قدر رفتند و آمدند که به من گفتند فلانی ما برای گرفتن وام باید کفش آهنی بپوشیم و در بعضی جاها با کمال تاسف، برای این که بتوانیم وام بگیریم و کارخانه درست کنیم، باید آلوده به کارهایی بشویم که به آنها اعتقاد و علاقه نداریم. (۱)

تسهیلات بانکی متعلق به همه است. باید سهمینه بندی بشود و هر استان و شهرستان سهم خودش را ببرد. دولت این کار را کرده است... اما می بینیم بعضی ها اعتراض می کنند چرا این کار را می کنید؟ چرا تسهیلات ارزان قیمت در حد قرض الحسنه به جوانان می دهید؟ این باعث تورم می شود و اوضاع اقتصادی را به هم می زند... اگر مدیری از فرصت سوءاستفاده کرده و برای ایجاد کارخانه ای ۹۵ میلیارد تومان از بانک ها وام گرفته، اجناس کارخانه را به قیمت آزاد می فروشد و تابع نرخ گذاری هم نیست و قسط های بانک را هم نمی دهد، آیا این موجب تورم نمی شود؟... اگر یک کشاورز مشکین شهری دو میلیون تومان، سه میلیون تومان به خاطر خشکسالی از بانک بگیرد، نتواند قسط را بپردازد باید جریمه بشود، اما آن فردی که ۶۵ میلیارد تومان گرفته است و یک ریال قسط را پس نداده است، نباید جریمه بشود؟ (۲)

بخش بانک مثل شبکه خون و خون رسانی در بدن انسان است. باید منابع سالم را به همه اجزای اقتصادی تزریق کند. اگر به یک جایی بیشتر یا به جایی بیش از نیاز و به جایی کمتر از نیاز برسد، می بینیم عدم تعادل های اقتصادی شکل می گیرد. یک جایی بی جهت درشت و یک جایی دیگر کوچک می ماند. فاصله ها زیاد می شود. موقعی اقتصاد ما به طور هماهنگ و موزون رشد خواهد کرد که شبکه پولی به طور منظم، هوشمندانه و دقیق کار خودش را انجام بدهد. (۳)

باید دو جهت گیری اصلی را دنبال کنیم. اول این که کار سرمایه گذاری را از

ص: ۴۶۵

۱- سخنرانی در دیدار با مردم اردبیل؛ ۲۴/۵/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با مردم مشکین شهر؛ ۲۴/۵/۱۳۸۸.

۳- سخنرانی در مراسم افتتاح صندوق قرض الحسنه سکه بانک رفاه؛ ۶/۵/۱۳۸۶.

خدمات پولی ای که بانک ها می دهند یعنی جا به جایی پول، حواله و تضمین ها جدا کنیم... جهت گیری دوم این که نیازهای اولیه مردم دیگر نرود در قالب عقود. کسی می خواهد ازدواج کند؛ یکی مریض شده می خواهد درمان کند؛ یکی بچه اش می خواهد برود دانشگاه هزینه آموزش می خواهد؛ یا کسی می خواهد یک مسکن در حد الگوی مصرف بخرد در آن زندگی کند، دیگر این چه معنایی دارد که در قالب عقود برود... موقعی همه ما موفق هستیم که کل ملت سعادت مند بشود. آن موقع همه ما موفق هستیم که نیازهای اولیه را به سمت قرض الحسنه ببریم. کسانی که پولشان را به عنوان قرض الحسنه در بانک ها می گذارند این حداقل انتظار را از بانک ها دارند که پولشان را قرض الحسنه بدهد... همین پول هایی که مردم قرض الحسنه می گذارند همین معادل نیازهای اولیه است و آن را بر طرف می کند... با این دو جهت گیری یک کارگروهی درست شده که قرار شد هم مقررات و هم آیین نامه ها را اصلاح بکنند و اگر قانونی لازم است تدوین بکنند. چه اشکالی دارد که ما در این کشور هزاران شرکت سرمایه گذاری داشته باشیم. خودشان آگهی بدهند، خودشان مشتری جلب کنند و بانک هم واسطه آن باشد و (هزینه) خدماتش را بگیرد... سهم اموال بانک ها و دارایی های غیرمنقول خیلی بالاست. بانک نباید دنبال این باشد بگوید من این ساختمان را می خرم، گران می شود. این نگاه، نگاه غیر عقلانی است... این خیلی اشتباه است. اصلا خلاف هدف بانک است، بعد فشار آن به دوش مردم می آید. بانک ها اموال را کم کنند و خود را بتکانند. چه کسی گفته گران ترین جاهای شهر (شعبه بزند) این ها... را بفروشید بروید در کوچه پس کوچه ها... این منابع را آزاد کنید. بگذارید در اختیار مردم تا اقتصاد فعال بشود و پیشرفت کند. منابع بانکی باید با تمرکز بر پشتیبانی از تولید کشور دایما در گردش باشد. تمرکز که بر پشتیبانی باشد بازرگانی و خدمات هم حمایت می شود... نگاه من، افق بانک های کشور را یک بانک محصور در جغرافیای ایران نمی بیند. قرار شد بانک های قدرتمند، اول وارد منطقه بشوید، بعد وارد عرصه جهانی بشوید، می توانید. ایران کشور قدرتمندی است. به لحاظ اقتصادی هم قدرتمند است. نکند خدای نکرده نگاه مان به افق های محدود باشد... ما در هیچ شرایطی برای اقتصاد بن بست نداریم. معنایی ندارد. برای پیگیری امور

اقتصادی مان هم منحصر در یک گزینه یا دو گزینه نیستیم. هیچ وقت نباید خودمان را محصور کنیم. ده ها گزینه در مقابل ماست. همان طور که می بینید در عرصه سیاسی هم همین طور است. (۱)

مرحوم شهید بهشتی سخترای مفصلی درباره اقتصاد اسلامی دارند، می گویند هر جوری سود ثابت شما قرار بدهید و توافق کنید، رباست. ایشان در آن جا می گویند حتی کارمزد را هم باید به اندازه ای که هزینه می کنید بگیرید. نه این که از اول بگویید دو درصد کارمزد می گیرم... یکی از علل اصلی تورم همین سود بالای بانکی است. وقتی بانک مثلا پانزده درصد می گیرد دیگر آیا کسی حاضر است کمتر از پانزده درصد سود ببرد؟ (۲)

یکی از موانع اجرای عدالت سود بالای سیستم بانکی است. وقتی سود بانکی بالاست؛ همه مردم نمی توانند از تسهیلات بانکی استفاده کنند. تسهیلات بانکی در اختیار عده خاصی قرار می گیرد. آن عده خاص هم این تسهیلات بانکی را در خدمت تولید، اشتغال و آبادانی قرار نمی دهند، بلکه صرفا و صرفا در خدمت تجارت و خرید و فروش استفاده می کنند. این یعنی افزایش تورم و افزایش تورم یعنی افزایش فاصله بین افرادی که ندارند با افرادی که دارا هستند و این ضد عدالت است. کاهش سود بانکی در جهت عدالت است برای این که همه مردم بتوانند از تسهیلات ارزان قیمت استفاده کنند. کشاورز، دامدار، صنعت گر و جوان اهل «نیر» یا هر جای دیگر کارگاهی دایر بکنند و بتوانند از تسهیلات استفاده بکنند. دولت امروز مصمم است سود تسهیلات را کاهش بدهد و ان شاءالله تا زمانی که این تسهیلات یک رقمی بشود و حدود پنج درصد برسد دولت تلاش خود را ادامه خواهد داد و ان شاءالله تلاش خواهیم کرد تسهیلات بانکی ارزان قیمت را به طور عادلانه در سرتاسر کشور توزیع بکنیم. این طور نباشد که عده ای خاص رقم های درشت را بهره برداری کنند، اما مردم در نقاط دور در روستاها و شهرستان های دور دسترسی نداشته باشند. یک کشاورز که می خواهد یک تراکتور، یک خیش و

ص: ۴۶۷

۱- سخنرانی در مراسم تودیع شیبانی، رئیس سابق بانک مرکزی؛ ۱۴/۶/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در نهمین هم اندیشی علمی پژوهشی استادان بسیجی در مشهد؛ ۶/۵/۱۳۸۶.

تجهیزات بخرد و کار کشاورزی را انجام بدهد نتواند چهار، پنج میلیون وام بانکی بگیرد، اما افرادی باشند که به راحتی بتوانند ده ها میلیارد تومان بگیرند.^(۱)

ما همه تلاش مان این است که بانک ها در خدمت متن مردم قرار بگیرند. مناطقی که دچار خشکسالی شد یا بارندگی نشد، یا مشکلاتی بود، قرار شد جرایم بخشیده بشود و سود کاهش پیدا کند و فرصت کافی داده بشود تا کشاورزان و دامداران بتوانند بدهی های خود را تأدیه کنند. علاوه بر آن، برخی از بانک ها مثل بانک کشاورزی از این که در تهران و شهرهای بزرگ سرمایه گذاری کنند یا در کاری غیر از کشاورزی و دامداری وارد بشوند، منع شده اند. دیگر حق ندارند غیر از کشاورز و دامداری حمایت کنند... ما در گذشته کسی را داشتیم که برای ساختن برج از بانک کشاورزی وام گرفته بود، بعد کشاورزان «کلیر» برای دو میلیون تومان وام پشتیبانی کشاورزی مستاصل مانده بودند.^(۲)

شما یک اقتصاد دان پیدا نمی کنید که بگوید بالا بودن سود بانکی در جهت رشد تولید است. پایه اقتصاد هم تولید است. همه اقتصاد دان ها (حتی) همین دوستان منتقد هم می گویند که سود بالا مضر به حال تولید است. اما در عرصه عمل وقتی می خواهی سود را پایین بیاوری هزار توجیه، هزار دلیل و بهانه وجود دارد. وقتی در آن بهانه ها و دلایل دقیق می شوی می بینیم همان بحث اصالت سرمایه است. باز بگذارید کمی روشن کنیم ببینید باید وارد کجاها شویم. روزی در کشور ما شعار می دادند که کارها را باید به دست بخش خصوصی بدهیم، چون بخش خصوصی انگیزه، ابتکار و خلاقیت دارد، هزینه های بالاسری آن پایین تر و بازدهی آن بالا می رود. ما هم قبول داریم کار مردم همین است؛ کسی که برای خودش بدود حتما تندتر می دود تا برای دیگری. با همین شعار اجازه داده شد که بانک های خصوصی راه بیافتند. حالا صرف نظر از این که این بانک ها لاقل تا الان در اختیار یک گروه های خاص است که حالا ما داریم راه را باز می کنیم که کسان دیگری هم بیایند استفاده کنند، شعار این بود که بانک های خصوصی می آیند چرخه پول را

ص: ۴۶۸

۱- سخنرانی در دیدار با مردم نیر؛ ۲۴/۵/۱۳۷۵.

۲- سخنرانی در دیدار با مردم کلیر؛ ۲۱/۴/۱۳۸۵.

روان می کنند و بازدهی را بالا می برند و پول را ارزان می کنند. با این شعار این ها تاسیس شدند، اما وقتی تاسیس شدند بلافاصله یک حرف جدیدی جلو آمد که این ها بخش خصوصی و تازه پا هستند و ما باید این ها را کمک و حمایت کنیم و این حرف چه قدر قشنگ است. خوب چه جوری کمک کنیم؟ اگر بانک های دیگر از مردم چهارده درصد سود می گیرند اجازه بدهیم این ها هفتده درصد بگیرند. قرار بود که این ها بیایند و بازدهی را بالا ببرند و هزینه را کاهش بدهند. یعنی اگر بانک دولتی که بازدهی آن پایین است چهارده درصد می گیرد این دوازده درصد بگیرد. بعد هم حالا- تخلف کرده ۲۲ درصد گرفته، اشکال ندارد. بگذارید این ها راه بیافتند. فعلا چیزی به آن ها نگوید. بابا ۳۲ درصد گرفته! نه حالا بگذارید این ها جان بگیرند. خوب جان بگیرند که چه بشود، بعد می خواهند چه کار کنند؟ ببینید چطور یک اصالت سرمایه می آید یک رنگ ارزشمند را به خودش می دهد. می آید در جریان اجرا به کجا ها می رسد. (۱)

جهت گیری دولت این است که تورم را کاهش می دهد. این که داریم سود بانکی را کاهش می دهیم، در واقع حمایت از تولید و بخش خصوصی است. البته بخش خصوصی که ما می گوئیم چند نفر آدم خاص مدعی نیست. بخش خصوصی یعنی مردم. دولت سهم خودش را کاهش بدهد، فرصت ها را در اختیار مردم قرار بدهد. توان و استعداد متن مردم بی پایان است. از داخل روستاها شروع می شود تا مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی. این ها مردم اند. آن خصوصی سازی که ما بیایم اموال دولت را با روش هایی به دست افراد خاصی بدهیم، مد نظر دولت نیست و ما آن را خصوصی سازی نمی دانیم... بانک ها باید درست مدیریت کنند که این وام به دست افراد خاص نیافتد. به طرف نگویند که تو پانصد میلیون می خواهی هشتصد میلیون بخواه که مقداری از آن هم به جیب ما برود. این ها باید مدیریت بشود. (۲)

خدا سیدجمال الدین اسدآبادی را رحمت کند. به میرزای شیرازی نامه می نویسد زمانی که اولین بانک به ایران آمد، می گوید: «البانک مالبانک و ما ادراک ما

ص: ۴۶۹

۱- سخنرانی در جمع دانشگاهیان استان کرمان؛ ۱۵/۲/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در جلسه مشترک هیات دولت و استانداران سراسر کشور؛ ۱۸/۴/۱۳۸۵.

البانک.» ویژگی بانک این است که زایش پول دارد. همه پول ها در بانک است و باید هم باشد. از یک پول در سال می تواند پنج بار وام بدهد، اما به صاحب پول یک بار سود می دهد. (۱)

در سایر کشورها با سه، چهار درصد سودی که از مردم می گیرند وام می دهند. صنعت، مسکن، کشاورزی و بازرگانی را راه می اندازند. اما در کشور ما چهارده درصد می گیرند و می گوئیم این چهارده درصد، دوازده درصد بشود می گویند نمی شود. چطور نمی شود، چطور دیگران می توانند این کار را بکنند... آیا نظام بانکی (ایران) در خدمت خودش است یا در خدمت اقتصاد کشور؟... در اکثر جاهای دنیا این گونه است. هر کس خدمات بانکی انجام می دهد هزینه اش را می دهد. بانک نمی آید به همه مردم یک درصد بالایی را تحمیل کند. بانک یک بنگاه اقتصادی نیست. اگر این باشد اقتصاد ما هیچ وقت مردمی نمی شود. (۲)

قانون برنامه چهارم را نمایندگان مجلس قبل نوشته اند که دولت در طول برنامه چهارم باید سود بانکی را از هیجده درصد یا شانزده درصد بیاورد زیر ده درصد... اگر بخواهیم همین قانون برنامه را اجرا کنیم باید دو درصد امسال (۱۳۸۶) بیاوریم پایین، دو درصد سال دیگر، دو درصد هم سال بعد. تا بیاید زیر ده درصد. این قانونی است که خودشان نوشتند ما (هم پای آن) ایستادیم. یا این قانون را بدون علم و درک نوشته اند، یا واقعا آگاهانه نوشته اند. اگر نوشتن آن قانون علمی بوده است، اجرایش هم علمی می شود. چطور می شود شما بنویسید سود را یک رقمی کن، ما که می خواهیم عمل کنیم، بگوئید عمل شما غیر علمی و شتابزده است؟ من قبل از انتخابات گفتم این سود باید بیاید زیر ده درصد؛ قانون هم هست. همین ها شروع کردند، ببینید چه تیرهایی؛ «آقای رییس جمهور به حرف کارشناسان گوش نمی دهد.» کارشناسان چه کسانی هستند؟ این کارشناس که شما می گوئید کیست؟ اگر همانی است که قانون برنامه را نوشته، که ما باید بیاوریم زیر ده درصد؛ اگر آن دیگر دلتان را زده است و گذاشتید کنار، یکی دیگر استدلالش را بیاورد. یک نفر از این اقتصاددانان مدعی بیاید و

ص: ۴۷۰

۱- سخنرانی در دیدار با خانواده های شهدا و ایثارگران استان اصفهان؛ ۳/۳/۱۳۸۶.

۲- مصاحبه بعد از جلسه هیات دولت؛ ۲۰/۴/۱۳۸۶.

به لحاظ علمی در تلویزیون اثبات کند که سود بالای بانکی به نفع اقتصاد کشور است. نه این که همین طور حرف هایی بزنند و پشت نقاب علم قایم بشوند و یک حرف غیر علمی را به جامعه قالب کنند... این به ضرر اقتصاد است که بانک ها بگویند چند هزار میلیارد تومان معوقه داریم. اکثر آن دست قلدراهایی است که نمی دهند. تا گفتیم باید بگیریم، بگویید اقتصاد شما علمی نیست. اگر اقتصاد علمی آن است، ما از این علم نه اطلاع داریم، نه می خواهیم اطلاع داشته باشیم. اصلاً بیزاریم. این چه علمی است؟ وقتی که می گویند صد میلیون بده دست چهار جوان فارغ التحصیل سمنانی یا شاهرودی برای خودش کارگاه بزند می گویند این به ضرر اقتصاد است. اما در یک جلسه هزار میلیارد تومان می دهند به دو تا از رفیق های خودشان، این به ضرر اقتصاد نیست... یعنی دولت راه زده، آب کشیده، مدرسه و دانشگاه و بیمارستان ساخته است و ۵/۲ تا ۳ برابر سال ۸۳ کار عمرانی کرده این علت تورم است؟ با صراحت به دولت بگویند کار عمرانی نکن؛ راه نکش، فرودگاه، مدرسه، دانشگاه و بیمارستان نساز، این عامل تورم است.

چرا این را نمی گویند؟ می روند یک حرف های مبهمی می زنند که اقدامات دولت باعث (تورم) شده است. تسهیلاتی که بانک ها سال گذشته در کل کشور داده اند بیش از دویست هزار میلیارد تومان است. کل بودجه دولت چقدر است؟ شصت هزار تا. آن وقت تازه دولت آن مقداری که از نفت بر می دارد با مصوب مجلس در بودجه خرج می کند، در مقایسه با آن چیزی که می فروشد به مردم، چهار هزار میلیارد تومان تفاوت داشته در سال گذشته. چهار هزار میلیارد تومان به خاطر بودجه دولت؛ یا دویست هزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی کدام تورم درست می کند؟ آن چهار هزار تا؟ شما اقتصاد دان علمی هستید، آن تورم درست می کند، این دویست هزار تا تورم درست نمی کند؟... ما این بنگاه های کوچک را راه انداختیم. می گویند این باعث تورم است. از بیش از دویست هزار میلیارد تومان وام بانکی شش هزار تا را داده اند به این بنگاه ها، این شش هزار تا تورمزا است؟ آن ۱۹۴ هزار تا تورمزا نیست؟ این ها را جواب بدهند. این سؤال جدی است. بیایند استدلال علمی کنند و ضرب و تقسیم که بالا بودن سود بانکی به نفع اقتصاد کشور است. یک صنعت گر پیدا کنند که این را امضا کند برای شان... (یا) یک کشاورز. یک کشاورز پدر خودش را در می آورد سالی ده درصد

ارزش افزوده ندارد، شما می خواهید سیزده درصد از او بگیرید. همیشه منفی است دیگر، کی کشاورزی پیشرفت می کند؟ پیشرفت نمی کند. بله جمع می شوید با آدم هایی که دارید، نفوذی که دارید (علیه دولت تبلیغات می کنید). بله هنوز (آدم های شما) در سیستم هستند. هنوز ما چیزی بیرون نریختیم. به ما می گویند دایره را تنگ کردید؟ این گونه دایره را تنگ کردیم؟ (۱)

یک واژه ای را به نام نقدینگی در ذهن همه انداخته اند که این عامل گرانی است. می گوئیم، بسیار خوب نقدینگی چیست؟ می گویند دولت خرجش زیاد شده است. می گوئیم بسیار خوب دولت آمد پارسال و امسال (۸۵ و ۸۶) هزینه ها را فشرده کرد تا آن جایی که می شده... می گوئیم خوب ما که بسته ایم و دولت اصلا اضافه بودجه نمی آورد، بودجه امسال دولت ضد تورمی است. چطور نقدینگی دوباره زیاد می شود؟ می گویند دولت به بانک ها فشار آورده است که به این بنگاه های کوچک و فقرا وام بدهید. بعد (رسانه ها را) بسیج می کنند و یک دفعه می بینیم رییس محترم مجلس، نایب رییس، نماینده فلاخن شخصیت و فلان آقا و صاحب نظر را سر ما می ریزند که (لایحه) دولت تورم زا است و شما هم مقصرید. هر چه می گوئیم برادر عزیز مگر تمام این تکلیفی که ما به بانک ها کردیم چقدر بوده (است). سال گذشته بانک ها دویست هزار میلیارد تومان وام دادند که (تنها) شش، هفت هزار موردش را به این بنگاه های کوچک داده اند که ما گفتیم جوان هایی که کار بلدند، پول کمی به دستشان بدهیم که یک کاری درست کنند. می گویند این باعث نقدینگی شده است. داد و بی داد و شلوغی، یک مشت روزنامه وابسته هم هستند که حرف هایشان را تکرار می کنند و نمی گذارند که حرف ما به مردم و مسئولان برسد... رفتیم و گشتیم و دیدیم از یک جایی در بانک مرکزی دریچه ای را باز کرده اند و یک مجوز نامحدود به بانک ها داده اند که آقا برو چک پول چاپ کن. چک پول (در مبحث نقدینگی) بدتر از پول است. قانون دارد هر بانکی می تواند یک درصدی چاپ کند، آن هم چگونه؟ یک چک پول که به بنده و شما می دهند (مثلا صد هزار تومان)، باید صد هزار تومان از حساب ما بردارد و در

ص: ۴۷۲

صندوق بگذارد و در آن را قفل کند. یعنی این صد هزار تومان را از رده خارج کند تا یک چک صد تومانی به شما بدهد. اسم هم رویش بنویسد و یک امضا بگیرد شما ببرید بانک بعدی بدهید و صد تومان را بگیرید. اولاً دیدیم این ها آن صد تومان اول را قفل نمی کنند. یک صد تومان بدون پشتوانه درست می کنند، یک صد تومان هم که دارد می چرخد. بعد این صد تومان دوم را آزاد می دهند. حساب کردیم دیدیم گردش اسکناس ده بار در سال و گردش چک پول هیجده بار در سال است. کل سال پانصد هزار میلیارد تومان گردش سالی کشور است. این ها دویست هزار میلیارد تومان این جوری درست کرده اند. البته به فضل الهی جلوییش را بستیم... می گوییم، ترکیب این وامی را که داده ای اقلاً به ما گزارش بدهید. ترکیب وام ۵۳-۵۴ درصدش به سمت تجارت است. البته تجارت لازم است ولی کشور تولید می خواهد. (۱)

رشد نقدینگی شمشیر دو لبه است. ما برای توسعه اقتصادی نیازمند نقدینگی هستیم. بدون نقدینگی که اقتصاد نمی چرخد. همین سال ۱۳۸۵ اگر ما چهارده هزار میلیارد تومان به بخشی از صنعت مان تزریق می کردیم، چیزی حدود سیصد هزار شغل جدید درست می کردند و ثروت ملی و رشد اقتصادی مان بالا می رفت. پس نقدینگی لازم داریم. برای تولید هم نیازمند نقدینگی هستیم. اگر ما رشد هشت درصدی را هدف می گذاریم، متناسب با آن نقدینگی لازم داریم. اما اگر نقدینگی به (بخش های) واسطه برود، این به ضرر کشور است. بعضی ها می آیند تناسب یک به یک بین نقدینگی و تورم برقرار می کنند. این درست نیست. ما کشورهایی داریم که آن قدر نقدینگی دارند که به بیرون از خودشان سرریز می کنند. می روند جاهای دیگر سرمایه گذاری می کنند. در کشور خود ما دارند از کجا می آورند؟ نقدینگی است که می آورند و سرمایه گذاری می کنند. ما تلاش داریم که نقدینگی را به سمت سرمایه گذاری و تولید ببریم. اگر این اتفاق بیافتد نه تنها (عامل) تورم نیست، ضد تورم است و ثروت ملی بالا می رود. اما اگر مهار نشود، که یک مقدار سال گذشته (۱۳۸۵) برخی از بانک ها این را رعایت نکردند و در بخش خرید و فروش

ص: ۴۷۳

و واسطه گری بردند، مثلا در بخش مسکن یک دفعه هجوم کردند و بعضی از بانک های خصوصی وام های سنگین دادند، خوب این تورم درست می کند. (۱)

دو سوم تورم (در سال ۱۳۸۵) ناشی از عملیات بانکی است؛ چه بانک خصوصی و چه بانک دولتی. یعنی وقتی برویم بینیم سال گذشته در نیمه دوم، فقط بانک های خصوصی هزار و چهار صد میلیارد تومان وام برای خرید ساختمان داده اند، آن هم عمده اش در تهران است، این یعنی بار کردن یک تقاضای سنگین بر بازار مسکن و افزایش گرانی. سال قبل از آن می بینیم که چنین رقمی اصلا وجود ندارد... می خواهیم ساختارها را اصلاح کنیم. می خواهیم سیستم بانکی را اصلاح کنیم نه آدم ها را. آدم ها خوب اند باید سیستم را اصلاح کنیم. بنا نیست یک بانک برود و اول سال چند صد هزار تن تیر آهن از بازار داخل بخرد برود در بورس پیش خرید کند که گران بشود. بفروشد و سود ببرد. این جوری که بازاری نمی ماند... بانک باید معکوس عمل کند. بانک وقتی می بیند که مثلا قیمت مسکن دارد بالا می رود باید بگوید مثلا من وام خرید نمی دهم، هر که می خواهد بسازد من به او وام می دهم. یعنی تولید را بالا ببرد نه این که وام خرید بدهد و مصرف را بالا ببرد. (۲)

اگر نقدینگی کشور دست یک عده ای خاص بیاید؛ پانصد میلیون دلار، پانصد میلیارد تومان، هزار میلیارد تومان و هزار و پانصد میلیارد تومان دست چند تا گروه خاص، این تورم درست می شود. اما اگر در کشور پخش شود، آن کشاورزی که می خواهد یک تاسیسات آبیاری بگذارد بتواند پنجاه میلیون تومان وام بگیرد. این تورم درست می کند یا ضد تورم است؟ ما برای آبیاری قطره ای پنجاه میلیون به کشاورز بدهیم و امسال بزنند، سال بعد محصولش چهل درصد بالا می رود. سطح زیر کشتش سی درصد بالا می رود. این ضد تورم است. اگر عدالت در توزیع مناسب باشد که به نفع تولید و ضد تورم است. بله ما همه قبول داریم اگر منابع بانکی و پول های کشور بیاید در اختیار عده ای خاص قرار بگیرد می شود تورم. بیش از نود درصد معوقه های بانکی، آخرین گزارشی که رییس کل بانک مرکزی

ص: ۴۷۴

۱- مصاحبه ریاست محترم جمهوری درباره عملکرد اقتصادی دولت نهم گزارش اقتصادی؛ ۲۷/۲/۱۳۸۶.

۲- دیدار با خبرنگاران شرکت کننده در سفرهای استانی؛ ۱۸/۴/۱۳۸۶.

(شیبانی) به من داد حدود چهارده هزار میلیارد تومان است، که البته ایشان می گفت سی درصد بیش از این است که هنوز بانک ها گزارش نداده اند. یعنی (در مجموع) نزدیک بیست هزار میلیارد تومان پول بانک را گرفته اند و نگه داشته اند و نمی دهند. (۱)

(بانک ها) بیش از دو سوم تسهیلاتی که سالانه می دهند تسهیلات تعهدی ثابت است. مثلاً یکی از آن ها کارخانه ایران خودرو است که همیشه سه هزار میلیارد تومان نزد او بلوکه است. می دهد و بلافاصله می گیرد. من مدیرعامل را صدا زدم گفتم یعنی چه؟ سه هزار میلیارد تومان مردم را بلوکه کرده ای. خودرویی که مردم صف می کشند، پول پیش می دهند و شما پیش فروش می کنید، از مردم بگیریید به خودشان بدهید. یعنی چه این سه هزار میلیارد تومان را بلوکه کرده اید. بگذارید برود چهار تا کارخانه دیگر راه بیافتند... پس معلوم است در اقتصاد ما فقط برای یک سوم جای رشد و تحرک جدید داریم. آن هم چقدر از آن در تولید برود و نسبتش با خدمات، بازرگانی و صادرات چگونه تنظیم بشود و... خدا می داند. باید بنشینیم این ها را آزاد کنیم تا سرمایه ها بلوکه نشود. (۲)

ما این سابقه و توان را الان داریم. این همه زرگر داریم که می خواهند بیایند پول و نقدینگی بگیرند و کارشان را راه بیاندازند. اما می گوئیم محدودیت داریم و تورم و... می شود. این ها گفتند ما از شما پول نمی خواهیم. شما شمش طلا به ما بدهید ما می سازیم و صادر می کنیم. شمش طلا هم از ما پس بگیرید. الان چند صد تن شمش طلا ما انبار کرده ایم، یعنی پول انبارش را می دهیم. بالاخره ذخایر کشور است و باید هم باشد. (اما آیا) نمی شود صد تن، پنجاه تن یا سی تن از این را بیاوریم به این ها بدهیم بچرخد و این ها مرتب کار کنند، اشتغال درست کند، صادر کنند و سود برای کشور درست کنند و در این سمت پیشرفت هم بکنند و مرتب هم برگردانند؟ واقعا می شود، (اما) وقتی ذهن ها باز بشود... ولی بعضی ها به این پول سیستم بانکی معتاد شده اند. به جای این که بروند سیستم شان را اصلاح کنند...

ص: ۴۷۵

۱- مصاحبه در خصوص عملکرد یک ساله دولت؛ ۱۷/۷/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در مراسم تودیع شیبانی، رئیس اسبق بانک مرکزی؛ ۱۴/۶/۱۳۸۶.

باز می آیند سراغ بانکی ها می گویند نقدینگی ما را بده. چرا باید این طوری باشد؛ وقتی مردم می روند از قبل خودرو می خرند و پول آن را می دهند؟ این چطور مدیریتی است که پول را قبلا از مردم می گیرد باز می آید از بانک هم معادل همان وام می گیرد بعد بسازد و بدهد و قیمت آن هم گران تر از سایر نقاط دنیا است؟ معلوم است یک جای کار عیب دارد. (۱)

در سال گذشته (۱۳۸۵) که ما ۶/۱۳ درصد تورم داشتیم، یک سومش ناشی از نقد کردن ارز به ریال توسط دولت بود. یعنی چیزی حدود ۵/۴ درصد به خاطر این فعالیت بود. اما نه درصدش از فعالیت های موسسات مالی و اعتباری و پولی کشور از جمله بانک ها بود... خوب دولت کار خودش را (برای کاهش تورم) انجام داد، یعنی بودجه ۱۳۸۶ را فشرده کردیم و مصرف ارز را کاهش دادیم. یعنی مصرف ارز را به آن سقفی آوردیم که بانک مرکزی بتواند از ما بگیرد و ریال بدهد و آن نقدینگی را ایجاد نکند. در مقابل ارزی که به بازار برای واردات می فروشد این سهم کمی را داشته باشد. اما متاسفانه در بخش های پولی و مالی آن کاری که باید انجام می شد، نشد و اتفاق دیگری افتاد. دو گروه خلق پول کردند؛ یک گروه بانک های دولتی بودند که از فرصت تغییر رییس کل بانک مرکزی، که نظارت یک دفعه تضعیف شد و نهاد نظارتی وظیفه اش را خوب انجام نداد، استفاده کردند و چک پول های وسیعی چاپ شد. هم چک پول چاپ شد و هم منابع به سمت بازرگانی و خدمات رفت. البته سهم بازرگانی از خدمات بیشتر شد. مثلا بازرگانی و خدمات از چهار درصد سال ۱۳۸۳ به ۴۸ درصد رسید. یعنی پول عمدتا وارد بخش خرید و فروش شد و چک پول هایی چاپ شد که عمدتا خلاف قانون بود. می دانید بانک ها می توانند چهل درصد دارایی های نقدی و جاری شان چک پول چاپ بکنند. این رقم در بعضی از بانک ها به دویست درصد رسید. طی شش ماهه اول بانک ها می توانستند با چک پول سه، چهار هزار میلیارد تومان قدرت خرید ایجاد کنند. یعنی ۲۴ هزار میلیارد تومان از معاملات با چک پول انجام بشود. اما این در عمل ۱۲۰ هزار میلیارد تومان شد. در حالی که معاملات ما ۲۷۰ هزار

ص: ۴۷۶

میلیارد تومان است. یعنی چیزی حدود هفتاد درصد قدرت خرید تولید شد، برخلاف قانونی که باید اجرا بشود. می دانید چک پول ها شانزده بار و اسکناس ده بار می چرخد... کل اسکناس و مسکوکات ما ۶۹۰۰ میلیارد دلار است، اما رسوبی که ما پایان مهر ماه گرفتیم ۱۲۳۰۰ میلیارد تومان رسوب چک پول در بازار بود. (۱)

در واقع، مسأله رابطه نقدینگی و تورم که در طول سال های مدیریت احمدی نژاد همواره منتقدان و مخالفان وی به گونه ای آن را ترجیح بند نقدهای خود قرار داده بودند و بارها آن را تکرار می کردند زمانی آغاز شد که دولت نهم لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ را برای بررسی به مجلس شورای اسلامی برد. در این بودجه، دولت با اتکا به درآمد بالای کشور و ذخیره ارزی کافی تلاش داشت بسیاری از طرح های نیمه تمام کشاورزی و صنعتی را که برخی از آن ها دهه ها به طول انجامیده بود یکسره کند و همگی را با افزایش دادن سهم عمرانی بودجه در کوتاه ترین زمان به اتمام برساند. گذشته از کیفیت و چگونگی بودجه ۸۵ اما از آن پس این موضوع به برجسب و انگی تبدیل شد تا سیاست های اقتصادی و اجرایی دولت از سوی مخالفان غیر کارشناسانه و غیر علمی شناسانده شود. در این بودجه جنجالی نکته جالب توجه آن بود که گرچه برخی نمایندگان مجلس هفتم معتقد بودند این بودجه نقدینگی و تورم را افزایش می دهد اما در نهایت مجلس سهم هزینه های عمرانی را کاهش داد و هزینه های جاری را بالا برد. راهبرد احمدی نژاد در بودجه ۸۵ انجام پروژه های عمرانی نیمه تمام و زود بازده با هدف تولید اشتغال و توزیع ثروت در سراسر کشور بود. این بودجه آغاز عملیاتی تمرکززدایی محسوب می شد.

مصاحبه معروف احمدی نژاد با شبکه یک سیما درباره مسایل اقتصادی کشور یک روز پیش از سفر به حج در ۲۵ آذر ۱۳۸۶ که برای نخستین بار در دهه های اخیر رییس دولتی شجاعت انتقاد از زیر مجموعه خود را نشان می داد، در حقیقت تاکید مجددی بر بودجه ۱۳۸۵ بود. احمدی نژاد در این مصاحبه گرچه نقدینگی حاصل از عملیات بانکی را از علل تورم در سال گذشته عنوان کرد، اما او این رفتار بانکی را نه در اثر سیاست های دولت که بر اثر بی دقتی و عدم نظارت درست بانک مرکزی در مسایلی

ص: ۴۷۷

چون صدور بدون پشتوانه چک پول در بانک ها و سرپیچی از سیاست های دولت دانست. پیشتر به طور مبسوط به نقدهای احمدی نژاد درباره نظام بانکی و از جمله مسایل مذکور پرداخته شد، اما از آن جا که اندیشه های مستتر در ارائه بودجه ۸۵ نیز مکمل مباحث پیشین است و در ضمن از نقاط عطف دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد محسوب می شود به نقل دفاعیه او از این بودجه می پردازیم:

راجع به بودجه، اعتقاد ما این است که ظرفیت های کار و تلاش در کشور ما خیلی بیش از وضع موجود است. ما منابع ارزی داریم، پروژه های نیمه تمام فراوانی داریم که این ها جز هزینه و تورم ثمر دیگری ندارند. یعنی هر سال بودجه ای که ما برای این ها می گذاریم صرف حفظ وضع موجود می شود و پیشرفت اندکی می شود و سال های طولانی به درازا می کشد تا این ها به اقتصاد ما برگردد. وقتی ما منابع داریم، باید از آن ها استفاده کنیم. دولت هم واقعا خودش را آماده کرده برای این که شبانه روز تلاش بکند و ظرف دو، سه سال این پروژه ها را جمع بکند. نمی شود که ده، پانزده، بیست سال مرتب پول ها برود و چیزی به اقتصاد کشور برنگردد. دولت به لطف خدا این توانمندی را دارد و خودش را هم آماده کرده است. دولتی که به طور متوسط مدیرانش بالای شانزده ساعت کار می کنند، ظرفیت عظیمی برای کشور ایجاد می کند و می توانند همه این پروژه ها را تمام کنند... همین پروژه های عمرانی بخشی از اشتغال ما را تامین می کند. بعد از این که به بهره برداری رسید، باز اشتغال های جدید ایجاد می کند. مثلاً سدی ساخته شده، پنج سال افتتاح شده، اما شبکه پایین دستی آن نیست. چهارصد، پانصد هزار هکتار زمین معطل است. میلیاردها متر مکعب آب را جمع آوری کرده ایم، اما شبکه پایین دستی نیست. پس این را کی باید بسازیم؟ اگر همین امسال بسازیم، سال بعد این به اقتصاد ما بر می گردد. چهارصد، پانصد هزار هکتار زمین زیر کشت می رود، تولیداتش در اقتصاد می آید و مردم سرکار می روند... اگر می خواهیم تعادل در اقتصاد ایجاد کنیم و همه ظرفیت های اقتصادی کشور فعال شود، باید همه جای کشور را فعال کنیم. این پروژه های کوچک زود بازده تولیدی در واقع امروز دارو و درمان اقتصاد ماست که همه استعدادها فعال بشود و ما رشد اقتصادی بالا را تجربه کنیم. این همه استعداد انسانی تحصیل کرده ما بی کار است و باید فعال بشود و راه کار آن

این است. والا سرمایه گذاری های بزرگ که الان شروع کنیم، پانزده سال بعد کلید بخورد، الان نمی تواند جواب بدهد. آن هم سر جای خودش است. اما برای امروز راه حل ما بنگاه های کوچک و زود بازده تولیدی و اقتصادی است. پیش بینی کرده بودیم که یارانه بدهیم. چون باز این ها نمی توانند با چهارده، پانزده، شانزده درصد سود بانکی راه اندازی بشوند. ما باید یارانه بدهیم... آن رقم اعتبارات عمرانی که در بودجه گذاشته ایم، با احتیاط آن را پیش بینی کرده ایم. ظرفیت کشور بیش از آن است. واقعا می توانیم در یک سال این را جذب بکنیم. این رقمی که برای فعالیت های اشتغال زایی و اقتصادی گذاشته ایم، می تواند جذب بشود. اگر دو تا از آن ها را کم بکنیم، یعنی اشتغال را از بین برده ایم و فرصت ها را از کشور گرفته ایم... الان منابع ما در بانک های خارجی است و چیزی به ما نمی دهند... این چطور می تواند در اقتصاد ما منعکس بشود؟ یک جوری باید در اقتصاد ما فعال بشود و سودش به مردم برسد. یکی از مهم ترین بخش های آن همین پروژه های عمرانی است، بالاخره کی باید تمام بشود؟

ما بگذاریم هر سال سه درصد، ده درصد، برویم جلو. ده سال بعد یک سری پروژه به نتیجه می رسد که حداقل ده سال از عمر این ها گذشته و فرسوده شده اند. ضمن این که در این ده سال کار جدیدی شروع نکرده ایم. در صورتی که کشور ما هنوز پروژه های فراوانی دارد که باید راه بیافتد و اجرا بشوند؛ با فرض این که ما پروژه جدیدی شروع نکنیم. دولت مصمم است ظرف سه سال و نیمی که از دوره دولت باقی مانده، این ها را تمام کند... بالاخره تورم راه کارهای دیگری دارد. اگر ما تولید را راه بیاندازیم، ضد تورم است. اگر پروژه ها به بهره برداری برسد، ضد تورم است. از ترس این که ممکن است زمانی تورم پیدا بشود، پول های خودمان را در کشورهای دیگر بگذاریم و آن ها بهره اش را ببرند، بعد که خودمان می خواهیم از آن ها وام بگیریم، با هزار منت بخواهند یک چهل آن چیزی که داریم، وام بدهند تا ما بیایم پروژه های مان را اجرا کنیم. این چه منطقی است؟ بله، وام هم می گیریم، اما بخشی از منابع خودمان را هم بیاوریم... ما باید نگاه کلان و بلند مدت داشته باشیم. من دغدغه بعضی از دوستان را درک می کنم، اما راه حلش این نیست که بودجه های عمرانی ملی دولت را که در واقع تحرک اصلی اقتصادی و اشتغالی

است و آن رقمی که باید برای اشتغال زایی برود را برداریم یا آن را کم کنیم، نصف کنیم و این را هم برداریم هزینه جاری کنیم. دولتی که خودش دارد هزینه های مصرفی را کم می کند؛ ما داوطلبانه این کار را کردیم، برای اولین بار در تاریخ بودجه نویسی کشور ماست که دولتی خودش داوطلبانه هزینه های مصرفی اش را بیست درصد به نسبت همین امسال کاهش داده است. با این که قیمت ها بالا می رود، ما برای سال آینده کاهش داده ایم. برای این که معتقدیم خیلی از این هزینه ها نباید بشود؛ مسافرت ها، ریخت و پاش ها، تجهیزات اداری، ماشین ها، تلفن ها و تشریفات نباید باشد... این ها را کم می کنیم و به جای آن اعتبارات عمرانی را بالا می بریم... همیشه اختلاف نظرها در مجلس سر این بود که بودجه های عمرانی را بالا ببرند و جاری، یعنی مصرفی را کاهش بدهند. ما خودمان مصرفی را پایین آورده ایم و عمرانی را بالا برده ایم، اما الان عکس آن دارد اتفاق می افتد. یعنی مصرفی ها رقمش اضافه می شود و عمرانی ها کم می شود، این چیز جدیدی است. (۱)

۵. توسعه بنگاه های کوچک و زود بازده اقتصادی

تقویت بنگاه های زودبازده سوی دیگر سهمیه بندی استانی تسهیلات ارزان قیمت بانکی بود که احمدی نژاد آن را به عنوان یکی از راه کارهای تمرکززدایی برگزیده بود و در سفرهای استانی به عملیاتی ساختن آن می پرداخت. تا فعالان اقتصادی در هر شهر با جذب اعتبارات پیش بینی شده در بخش های کشاورزی، صنعت و معدن، خوداشتغالی و گردشگری به تولید و اشتغال زایی پردازند. حمایت از بنگاه های زود بازده شش هدف اساسی را پیگیری می کرد:

۱. اشتغال زایی و افزایش فرصت های شغلی؛

۲. افزایش تولید و صادرات غیر نفتی؛

۳. توزیع عادلانه منابع در سراسر کشور به ویژه مناطق محروم؛

۴. تقویت تحرک اقتصادی؛

ص: ۴۸۰

۵. افزایش کارایی تسهیلات بانکی و تقویت کارآفرینی،

۶. توزیع عادلانه منابع بین گروه های مختلف جامعه به ویژه جوانان و طبقات محروم تر. (۱)

احمدی نژاد بنگاه های زود بازده را مترادف با «سهمیه جوانان» هر استان و شهرستان از تسهیلات پیش بینی شده ارزان قیمت بانکی به کار می برد. اصولاً یکی از بندهای ثابت سخنرانی های احمدی نژاد در تمام شهرستان ها در طول نخستین دور سفرهای استانی اعلام مقدار تسهیلات سهمیه بندی شده بنگاه های زود بازده بود. در نشانه شناسی مفهوم «جوان» در ادبیات احمدی نژاد باید به این اشاره کرد که لفظ و دال «جوان» در بردارنده این معناست که این اعتبارات نباید به افراد خاصی برسد و باید به متن مردم تعلق گیرد. در واقع «سهم جوانان» که احمدی نژاد در هر شهری بر آن تاکید داشت در برابر «ویژه خواری» و «رابطه بازی» و «فامیل سالاری» قرار می گرفت. در رمزگشایی از این گزاره که «اعتبارات بنگاه های زود بازده در هر استان «سهم جوانان» آن استان است» می توان به مفاهیم و باورهای زیر دست یافت: «تخصص گرایی»، «اقتصاد مردمی»، «کمک به استعدادهای هر منطقه» و «اشتغال زایی» به ویژه برای دانش آموختگانی که به دلیل فقر منابع مالی دچار بی کاری هستند.

تمام تلاش احمدی نژاد در ارتباط با بنگاه های زود بازده و سهمیه بندی استانی تسهیلات مرتبط با آن، تسهیل واگذاری منابع مالی در اختیار متن مردم بود. زمانی که او مسئولیت دولت را به دست گرفت آمار بی کاری در کشور بیش از سه میلیون نفر بود که آماری هشدار دهنده به شمار می آمد. لذا احمدی نژاد در سال های نخست مسئولیت خود حل این مشکل را در اولویت قرار داد. مشکل بی کاری با مسأله جوانان و بحران های اجتماعی و فرهنگی پیوند داشت و از سوی دیگر به معنای از دست رفتن نیروی مفید منابع انسانی کشور بود که به دلیل عدم به کار گیری آن انرژی مثبتی را تولید نمی کرد. هدف وی این بود که با چنین رهیافتی بخش خصوصی و تعاونی ها تقویت شود تا با توجه به استعدادهای هر منطقه به شکوفایی اقتصادی آن بیانجامد.

ص: ۴۸۱

۱- دولت اقدام؛ تاملاتی گذرا در گزارش عملکرد دولت نهم؛ تهران، نشر جمهور، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۲۱.

احمدی نژاد به همراهی دولت نهم بر اساس جمعیت، وسعت، ظرفیت جذب و دیگر استعدادهای هر منطقه به تقسیم منابع مالی بنگاه های زود بازده پرداخت و آن ها را در سفرهای استانی در هیات دولت به تصویب رسانید. از جمله اعتبارات تقسیم شده متعلق به بنگاه های زوده بازده بین شهرستان های مختلف در سال ۱۳۸۵ می توان به موارد زیر اشاره کرد:

بابلسر ۲۰ میلیارد تومان، ثلاث ۱۲، روانسر ۲۲، پاوه ۲۰، جوانرود ۲۱، کنگاور ۳۲، سنقر و کلیا ۴۶، گیلان غرب ۲۶، سرپل ذهاب ۲۶، قصر شیرین ۱۵، دالاهو ۲۳، بانه ۵۴، بهشهر ۳۴، نکا ۲۱، نور ۲۵، تنکابن ۵۰، نوشهر ۸۰، رامسر ۱۸، چالوس ۳۴، آمل ۵۵، محمود آباد ۱۵، قائم شهر ۶۷، دشت آزادگان ۱۲۰، خرمشهر ۲۸۰، آبادان ۲۰۰، شوش ۹۸، دزفول ۱۸۰، گتوند ۹۹، شوشتر ۸۰، بندر امام و ماهشهر ۱۴۵، امیدیه ۸۲، رامشیر ۶۶، هندیجان ۹۳، ایذه ۱۵۰، رامهرمز ۹۶، باغ ملک ۶۲، لالی ۹۶، شفت ۴۸، رودسر ۳۲، املش ۳۹، ماسال و شاندرمن ۵۰، انزلی ۵۰، تالش ۵۰، رودبار ۵۰، استان یزد ۴۴۰، ابرکوه ۲۲، مهریز ۳۲، صدوق ۴۰، تفت ۴۰، میاندوآب ۸۰، کازرون ۸۰، ممسنی ۷۰، سپیدان ۵۰، بواناتی ۳۰، صفاشهر (خرم بید) ۵۰، ارسنجان ۳۰، آباده ۵۰، لامرد ۸۰، پارسیان ۴۰، لارستان ۹۹، فسا ۶۵، جهرم ۷۵، نی زیر ۷۰، زرین دشت ۵۰، فیروزآباد ۸۰، سیرجان ۷۰، بزم بیش از ۱۰۰، منوجاتی ۵۰، قلعه گنج ۳۰، کهنوج ۵۰، رودبار بیش از ۳۰، عنبرآباد ۵۰، جیرفت بیش از ۱۰۰، بابک ۴۰، رفسنجان بیش از ۱۰۰، کوه بنان ۱۰، راور ۲۰، زرنند ۵۰، بافت ۱۰۰، بردسیر ۵۰، فلاورجان ۱۰۰، گلپایگان بیش از ۷۰، فریدون شهر ۵۰، چادگان ۵۰، مراغه بیش از ۳۰، نایین ۷۰، اردستان ۴۰، نطنز بیش از ۴۰، آران و بیدگل بیش از ۶۰، برخوار و میمه (شاهین دژ) بیش از ۱۰۰، سمیرم بیش از ۸۰، دهاقان بیش از ۴۰، مبارکه بیش از ۱۰۰، لنجان بیش از ۱۰۰، نجف آباد بیش از ۱۱۰، تیران و کرون بیش از ۵۰، خمینی شهر بیش از ۱۰۰، استان سمنان بیش از ۲۵۰، شاهرود بیش از ۱۰۰، گرمسار ۵۰.

این مطالب و داده ها متعلق به سخنرانی هایی است که احمدی نژاد در طول سفرهای استانی در همان مناطق ایراد کرده است. به این موارد می توان استان ها و شهرستان های دیگر را نیز اضافه کرد.

این دوره، دوره تحولات و کارهای بزرگ است. حقیقتا می شد هم مجلس و هم دولت بگویم روند جاری را به همان ترتیب ادامه می دهیم. هیچ اصلاح اساسی در

آن ایجاد نمی‌کنیم. می‌شد واقعا ما سالانه ۵۷۰۰ میلیارد تومان بودجه عمرانی داشته باشیم. دیگر این قدر چوب بر سر همه‌مان نمی‌خورد که آقا نقدینگی بالا رفت یا پایین آمد. ما چه کار داریم. می‌شد ما سه میلیون بی‌کار را حفظ کنیم. اصلا چه کار داشتیم به طرح‌های زود بازده یا توسعه فعالیت‌های عمرانی. واقعا می‌شد. می‌شد رییس‌جمهور هم در روز چهارم، پنج ساعت بیشتر کار نکند... چرا من امریکای جنوبی می‌روم در چهار روز باید به پنج کشور بروم. خوب می‌توانم در دوازده روز به پنج کشور بروم. چرا مجلس این قدر حساسیت نشان می‌دهد؟ چرا این قدر جلسات مشترک و پیگیری‌ها و سفر به استان‌ها و... چرا؟ برای این که دنبال اصلاحات بنیادین و کارهای بزرگ و اساسی برای کشور هستیم. (۱)

ما در هرم سرمایه‌گذاری و بنگاه‌های اقتصادی بررسی کردیم و دیدیم خلأیی هست. عمده سرمایه‌گذاری‌های اصلی ما در بنگاه‌های بسیار بزرگ یا در کارهای انفرادی است. این هرم ناقص است، یعنی در آن پیوستگی وجود ندارد. به همین خاطر بنگاه‌های کوچک و متوسط زودبازده در دولت طراحی شد. با یک کار بسیار فشرده ادبیات و مقرراتش تنظیم شد، آموزش‌ها داده شد و در کل سلسله‌مراتب سازماندهی اجرایی کامل شد و از امسال (۱۳۸۵) کار آغاز شد... شما می‌دانید بسیاری از کشورها برای بنگاه‌های کوچک، وزارتخانه خاص و بانک اختصاصی دارند. یعنی یک مجموعه اجرایی اختصاصی دارند. ما از همین ظرفیت‌های موجود تا امروز استفاده کرده‌ایم. شوراها اشتغال و دستگاه‌ها فعال شدند. یک اقدام بزرگ آغاز شده که من برخی از ارقامش را می‌گویم. تا ۲۰/۱۰/۱۳۸۵، ۴۸۸۹۵۰ طرح به بانک‌های کشور معرفی شده است که از این تعداد ۲۸۶۸۶۵ طرح با مبلغ بیش از ۱۳۷۷۲ میلیارد تومان مورد تایید بانک‌ها قرار گرفته است... این طرح‌ها یک میلیون و ۳۲ هزار اشتغال ایجاد می‌کند. متوسط هر طرح هم ۴۹ میلیون تومان است، یعنی طرح کوچک. تا امروز ۲۰۲۷۴۷ طرح با مبلغ بیش از ۶۷۰۰ میلیارد تومان و ۶۳۲۱۲۳ اشتغال به تایید قطعی بانک‌ها رسیده و قرارداد را منعقد کرده‌اند. یعنی در روال اجرا قرار گرفته است. ۱۲۱۹۰۰ طرح به بهره‌برداری کامل رسیده و

ص: ۴۸۳

بیش از ۲۵۴ هزار نفر مشغول کار شده‌اند... ما قبلاً برای این کارها تجربیات ناقصی داشته‌ایم. پول‌هایی داده شده است یا سرچایش نرفته یا رفته به یخچال و تلویزیون و لوازم منزل و نیازها تبدیل شده یا کسانی که رفته‌اند، بدون مطالعه رفته‌اند. بنگاه برای نیازهای روزمره‌اش مانده و بدهکار شده و مشکلاتی پیدا شده است. این بار (در دولت نهم) با تشکیل کارگروه‌ها، کمیته‌ها و شرکت‌های بالا دستی و گروه‌های نظارت و پیش‌بینی ضعف‌های گذشته بحمدالله به گونه‌ای جلو می‌رویم که کمترین ریزش ممکن را داشته باشد. (۱)

طرح بنگاه‌های زودبازده آخرین حرفی است که اقتصاددانان جهان برای ایجاد جهش در رشد اقتصادی می‌زنند. البته ما این را از آن‌ها نگرفته‌ایم و واقعاً خودمان با تیمی که داشتیم، نشستیم و اقتصاد ایران را مطالعه کردیم و به این نتیجه رسیدیم. بعد به ما گفتند دیگران هم همین را می‌گویند. (۲)

دیگر در دنیا به ذهن کسی نمی‌رسد که بیاید یک کارخانه ایران خودرو را با این وسعت درست کند. این را به هزاران کارگاه کوچک تبدیل می‌کند. الان ما در دنیا کارخانجاتی داریم که چند برابر ایران خودرو تولید دارند، اما انبار ندارند. قطعات از آن طرف می‌آید و از این طرف بیرون می‌رود. آن را خرد کرده‌اند و همه جای کشور فعال است و در بدنه اجتماعی و ملت توزیع شده است و همه فعال‌اند. آن وقت خواهید دید که رشد اقتصادی بالا خواهد رفت. (۳)

ما باید بنگاه‌های کوچک را تقویت کنیم، (زیرا) سه میلیون بی‌کار هست (که) نمی‌شود این سه میلیون بی‌کار را به بنگاه‌های بزرگ برد. شرکت‌های بزرگ پنج سال، ده سال طول می‌کشد تا راه بیافتد. بی‌کار نمی‌تواند ده سال منتظر بماند تا آن درست بشود و سر کار برود. باید کار زودتری باشد؛ حلقه وصلی می‌خواهیم. (۴)

ما علاوه بر این که بنگاه بزرگ را باید سامان بدهیم که درست هم هست و داریم سامان می‌دهیم باید بنگاه‌های کوچک را به سرعت راه بیندازیم... (زیرا) هم مکمل

ص: ۴۸۴

۱- سخنرانی در مراسم تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۸۶؛ ۱/۱۱/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در جمع تشکل‌های دانشجویی؛ ۲۶/۱/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در جمع استانداران و مدیران عامل بانک‌ها؛ ۱۳/۹/۱۳۸۴.

۴- سخنرانی در جمع روحانیون و طلاب حوزه علمیه قم؛ ۲۵/۳/۱۳۸۶.

آن هاست، هم رشد اقتصادی ما را سریع بالا می برد، ثروت ملی اضافه می شود و هم بیکاری را جواب می دهد. نمی شود به جوانان بگوییم صبر کنید ما سی سال دیگر شما را می بریم سر کار یا فرصت شغلی برای شما درست می شود؛ این که دیگر زندگی اش از دست رفت، ما باید به سرعت اشتغال درست کنیم. سال گذشته (۱۳۸۵) ده هزار میلیارد تومان به سمت بنگاه های کوچک هدایت شد. (۱)

(در سفرهای استانی) بخش عمده ای از نامه ها تقاضای اشتغال است. ما که در سیستم اداری نمی توانیم جذب کنیم. لذا همه را به سمت وزارت تعاون و کار و اشتغال زود بازده هدایت کرده ایم. (۲)

از سیاست های دولت، توسعه اشتغال های خرد و زوده بازده در مناطق محروم است و این اتفاقا جای کار تعاونی هاست. (۳)

جهت گیری اصلی دولت، کاهش تصدی گری دولت و دادن فرصت ها به متن مردم است. این بنگاه های زود بازده یک نمود و نمادی از همین سیاست دولت است. این که توسعه سرمایه گذاری های بنگاه های دولتی را محدود کردیم، نمود دیگری است. این که از مقام معظم رهبری درخواست کردیم که اجازه بدهند صدر اصل ۴۴ را هم به مردم واگذار کنیم و ایشان هم موافقت کردند، نمود دیگری است. این که تقاضا شد که بخشی از این را به تعاونی های استانی تحت عنوان سهام عدالت در بین اقشار گوناگون توزیع کنیم، باز یک نماد دیگری است. (۴)

جهت گیری دولت در اشتغال یک اشتغال متوازن در همه کشور است؛ یعنی هر جا استعدادی هست، آن استعداد در آن جا شکوفا بشود. این نیست که ما اعتبارات را صرفا بر اساس جمعیت توزیع بکنیم. اگر صرفا بر اساس جمعیت توزیع کنیم، تمرکز و حرکت جمعیت به سمت شهرهای بزرگ و مرکز کشور ادامه خواهد یافت. تسهیلات بانکی را برای اشتغال ساماندهی کرده ایم. خوشبختانه بانک ها (در سال ۸۵) حرکت خوبی را آغاز کردند. بیست درصد از کل تسهیلات در کل

ص: ۴۸۵

۱- مصاحبه ریاست محترم جمهوری درباره عملکرد اقتصادی دولت نهم گزارش اقتصادی؛ ۲۷/۲/۱۳۸۶.

۲- مصاحبه در برنامه گفتگوی ویژه خبری شبکه دو؛ ۳/۵/۱۳۸۶.

۳- سخنرانی در دیدار با مدیران و دست اندر کاران بخش تعاون؛ ۱۶/۶/۱۳۸۴.

۴- سخنرانی در جلسه مشترک هیات دولت و استانداران سراسر کشور؛ ۱۸/۴/۱۳۸۵.

استان های کشور توزیع شد. سال آینده ۳۵ درصد از این تسهیلات پیش بینی شده که در استان ها و شهرستان های کشور برای سرمایه گذاری های زود بازده توزیع شود؛ یعنی بنگاه های کوچک زود بازده. نرخ تسهیلاتش هم همراه با یارانه باشد که دولت می پردازد و پایین باشد که بتواند استفاده کنند و زود برگردانند. (۱)

(بر این اساس) مسئولین استان ها یک قدمی برداشتند برای تسهیلات زود بازده اقتصادی. چه نشاطی درست شد. سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ یک میلیون و ۹۵۰ هزار فرصت شغلی درست شد. حال اگر این رقم دو برابر یا سه برابر بشود، خوب بی کاری جمع می شود. با رعایت همه جوانبش که رعایت شده است. مطالعه و بررسی شده، بالا دستی و پایین دستی آن، صادرات و وارداتش و بازار کارش. حالا ما باید مرتب غصه بخوریم، جوان ما فارغ التحصیل می شود، شش سال نشاطش را باید هدر بدهد، دنبال یک کار باشد و بعد برود در آن رشته ای که تخصص و علاقه ندارد. باید با بد دلی و ناچاری استعدادهایش سرکوب بشود. چرا؟ امکانات هست دیگر. خوب بدهید تا اجرا بشود... این (تسهیلات) اگر بیست هزار تا بشود ظرف دو سال این عقب ماندگی ما در ایجاد اشتغال جمع می شود. چرا می گذاریم بماند تا در دل ملت عقده بشود؟ چرا یک عده مانع می شوند؟ مرتب فضا سازی و کارشکنی می کنند. خوب بگذارید کار جلو برود. این پول مال همین ملت است. (۲)

بعضی ها می گویند دولت انبساطی عمل کرده، آمده بنگاه های زود بازده را راه انداخته این باعث تورم شده است... بالاخره بانک ما دارد (سالانه) ۱۲۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات می دهد. خوب ما گفتیم این تسهیلاتی که می دهید بخشی از همین را به بنگاه های زود بازده بدهید، این چه تورمی دارد؟ بنگاه زود بازده که اتفاقاً سریع تر به اقتصاد برگشت می کند و ضد تورم است. با توجه به این که توزیع شده، متصل به تولید داخلی و ملی است. این ضد تورم است. در دو سال که بانک ها نزدیک به ۲۴۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات داده اند، مجموعه پولی که به بنگاه زود بازده داده پانزده هزار تاست... ما طیفی از بنگاه ها را لازم داریم.

ص: ۴۸۶

۱- سخنرانی در مراسم تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ به مجلس شورای اسلامی؛ ۲۵/۱۰/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در گردهمایی بزرگ مدیران اجرایی کشور؛ ۸/۴/۱۳۸۶.

کسی نمی گوید ما این را می خواهیم برای همین. در قوانین همه کشورها تقسیم بندی کرده اند. می گویند بنگاه های کوچک، متوسط و... برای هر کدام هم مقرراتی وضع کرده اند و به هر کدام امتیازاتی می دهند برای این که این نسبت حفظ شود. فرض کنید شما اگر بیاید صد تا ذوب آهن بگذارید اما پایین دست هایش را نداشته باشید، اقتصاد نمی چرخد. اشتغالتان درست نمی شود. پس یک این که ما باید یک هرم بنگاهی داشته باشیم. دو، (باید به فکر) جمعیت فراوان بی کاری که پشت خط بوده اند (باشیم). ما وقتی دولت را تحویل گرفتیم، بنا بر آمارهای منتشره دولت قبلی سه میلیون نفر بی کار داشتیم. خوب این دو تا را با هم تلفیق بکنید. من از قبل مطالعه کردم. خلاء ما بنگاه های کوچک است. بالا دستی ها را داریم، پایین دستی ها را نداریم. نه این که ما برویم یک چیر مجزا بزنیم... وزارتخانه های مختلف آمده اند کلان و نیازها را دیده اند و با توجه به استعداد های مناطق تعریف پروژه کرده اند. ما مأموریت دادیم. این ها با تمام مطالعات قبلی، شش ماه وزارت کشاورزی، صنایع و (امثال) این ها استعدادهای منطقه و نیازهای کشور را تعریف کردند که حلقه تکمیلی برای این ها بشود... اصلا قبلش (برای بررسی) تخصصی به وزارت علوم می رود. آن ها این طرح ها را تعریف کرده اند. خیلی جاها موافقت نمی کنند... بدانید در برخی کشورها یک وزارتخانه و بانک ویژه فقط برای بنگاه های کوچک وجود دارد. حداقل دو تا کشور داریم که یک کشور خیلی بزرگ و کشوری کوچک تر از ما که این کشور کوچک تر از ما را خیلی از مردم ما او را موفق می دانند. این ها موتور حرکت اقتصادشان با توسعه بنگاه های کوچک بود. بنگاه های کوچک اشتغال را سریع درست می کنند، تولید ناخالص داخلی را به سرعت افزایش می دهد. این معنایش نفی بنگاه های بزرگ نیست. ما در کشورمان بین عده ای خاص (این) مشکل را داریم. هر ابتکاری بیاوری، این را زود ضد چیز دیگری جلوه می دهند. این ها ضد هم نیست... این ها همه باید با هم باشند و همدیگر را تکمیل کنند. (به طور مثال) اگر کارگاه های قطعه سازی نباشد ایران خودرو مفهومی ندارد. (۱)

ص: ۴۸۷

هم برای ایجاد اشتغال و هم برای اجرای عدالت، دولت توسعه بنگاه های کوچک را در دستور خود قرار داد... در صنایع بزرگ ما به ازای هر یک نفر اشتغال باید بیش از سیصد میلیون تومان سرمایه گذاری کنیم، اما در اینجا پانزده، ده و سی میلیون تومان، بسته به نوع کار (نیاز است). میانگین آن حدود ۱۲-۱۳ میلیون تومان است. برای این (منظور) نیازمند مقررات، ادبیات، آیین نامه، اساسنامه، سازماندهی و آموزش بودیم. خود این، کار بسیار بزرگی است. کشورهای برای شروع این کار حداقل یک مدت پنج ساله را اختصاص داده اند. دولت با کاری بسیار فشرده (آغاز کرد). همه بانک ها بسیج شدند، بسیاری از کارشناسان و مدیران بانک ها شبانه روز کار کردند و این سازماندهی انجام شد... در گذشته برای ایجاد اشتغال وام اشتغال داده می شد. یعنی پول نقد دست فرد داده می شد، در حالی که الان به طرح های مصوب در شورای اشتغال که کمیته کارشناسی آن را تأیید کرده باشد، پول می دهند نه به فرد، یعنی به جایگاه حقوقی پول را نمی پردازند. جالب است بدانید که در آن موقع نهصد میلیارد تومان کل پرداختی در یک سال بود، اما الان در هفت ماه بیش از سه هزار میلیارد تومان پرداخت شده است. (۱)

مطابق گزارش معاونت توسعه اشتغال وزارت کار به نقل از آمار ارسالی بانک های عامل سراسر کشور، از اواخر سال ۱۳۸۴ تا ۳۰ دی ۱۳۸۶ در مجموع ۱۰۶۷۶۰۶ طرح از سوی دستگاه های اجرایی مورد بررسی قرار گرفته است. از این تعداد ۱۰۰۲۴۴۴ طرح به بانک های عامل معرفی شده اند. از کل طرح های معرفی شده در مجموع ۸۵۰۵۷۱ طرح، یعنی ۶۷/۷۹ درصد در بانک ها بررسی شده و از آن میان ۷۱۳۸۳۳ طرح تأیید شده اند. در میان طرح های تأیید شده نیز در نهایت ۵۵۵۸۷۸ طرح به مرحله انعقاد قرارداد رسیده اند. از میان قراردادهای منعقد شده ۹۹/۳۱ درصد مربوط به بخش کشاورزی، ۰۶/۱۱ درصد به بخش صنعت و معدن ۰۴/۱۷ درصد به خدمات، ۵۳/۳۹ درصد به خود اشتغالی و ۳۷/۰ درصد مربوط به گردشگری است. ارزش کل قراردادهای منعقد شده در مجموع بیش از نوزده هزار میلیارد تومان بوده که بیش از سیزده هزار میلیارد آن به متقاضیان پرداخت شده است. از کل مبلغ پرداخت شده به

ص: ۴۸۸

متقاضیان، ۲۱/۲۰ درصد مربوط به کشاورزی، ۳۲/۵۱ درصد به صنعت و معدن، ۳۸/۱۷ درصد به خدمات، ۷۱/۹ درصد به خود اشتغالی و ۳۸/۱ درصد مربوط به گردشگری است. تا تاریخ ۳۰ دی ۱۳۸۶ در مجموع ۳۹۲۰۲۴ طرح به بهره برداری رسید که از آن تعداد ۰۳/۳۱ درصد به بخش کشاورزی، ۱۰ درصد به صنعت و معدن، ۰۸/۱۶ به خدمات، ۶/۴۲ به خود اشتغالی و ۲۹/۰ به گردشگری مربوط بود. طبق این بررسی ها ۸۳۱۵۲۹ شغل جدید از اجرای طرح ها ایجاد شده است، که نسبت های آن به ترتیب زیر است: بخش کشاورزی ۳۲/۲۸ درصد، صنعت و معدن ۶۱/۳۱ درصد، خدمات ۸۵/۱۷ درصد، خود اشتغالی ۴۴/۲۱ درصد و گردشگری ۷۷ درصد. بررسی سهم استان های کشور از کل مبلغ پرداخت شده به متقاضیان نشان می دهد که استان خوزستان با ۹۷/۸ درصد و سپس تهران با ۸۶/۸ درصد و خراسان رضوی با ۴۴/۸ درصد بیشترین مبلغ را از کل تسهیلات دریافت کرده اند. بیشترین سهم از طرح های معرفی شده به بانک ها از استان آذربایجان غربی بوده به طوری که ۱۴/۸ درصد از کل طرح های معرفی شده به بانک های عامل از این استان بوده است. بعد از استان آذربایجان غربی، استان های فارس، آذربایجان شرقی و خوزستان به ترتیب با ۹۳/۷، ۱۷/۷ و ۱۷/۷ درصد از کل طرح های ارائه شده به بانک های عامل بیشترین سهم را در ارائه طرح های زود بازده داشته اند. با وجود این که استان های خراسان رضوی و تهران با سهم های ۶۰/۸ و ۵۱/۸ درصد بیشترین سهم را در تصویب طرح های زود بازده داشته اند. با این حال استان های آذربایجان غربی و خراسان رضوی به ترتیب ۹۸/۱۰ و ۷۶/۶ درصد از کل قراردادهای منعقد کرده اند. از نظر بهره برداری نیز استان آذربایجان غربی بیشترین تعداد طرح به بهره برداری رسیده یعنی ۵۳/۱۳ درصد را دارد و پس از آن استان خراسان رضوی با ۳۴/۸ درصد قرار دارد. در نهایت از کل اشتغال ایجاد شده در کل کشور، استان تهران، خراسان رضوی و آذربایجان غربی به ترتیب با ۷۸/۱۱، ۳۱/۱۰ و ۲/۹ درصد بیشترین سهم از اشتغال ایجاد شده را دارا بوده اند. در نسبت مبلغ قراردادهای منعقد شده به کل اعتبارات در نظر گرفته شده، استان قزوین با ۲۹/۷۹ درصد کمترین فاصله را بین برنامه دولت و عملکرد داشته است. به طور متوسط در کل کشور ۱۲/۸۴ درصد از مبلغ قراردادهای منعقد شده به متقاضیان پرداخته شده است. اگر چه در برخی استان ها مثل ایلام و بوشهر این نسبت پایین است

۶. خصوصی سازی یا «مردمی سازی» اقتصاد (با تأکید بر اجرای اصل ۴۴ و سهام عدالت)

تأمل در آراء و اندیشه های احمدی نژاد نشان می دهد که وی در انتقاد به دو مدل اقتصادی غرب یعنی لیبرالیسم و اقتصاد سرمایه داری از یک سو و سوسیالیسم و اقتصاد دولتی از سوی دیگر به مدل سومی گرایش دارد که می توان آن را «اقتصاد مشارکتی» یا «اقتصاد مردمی» نامید. پس از فروپاشی شوروی و روشن شدن ضعف های اقتصاد دولتی و تعارض آن با توسعه، آزادی، جامعه مدنی و حتی عدالت بسیاری از افراد راه رهایی را در نظریه های سرمایه داری و لیبرالیستی دانستند. احمدی نژاد همان گونه که معتقد است اقتصاد دولتی مانع توسعه و رشد اقتصادی است، آزادی های مدنی را سلب می کند، زمینه مفسد اقتصادی را فراهم می سازد و به عدالت نمی انجامد، همچنین معتقد است که اقتصاد لیبرالیستی سرمایه دارانه نیز مغایر با توسعه همه جانبه و فراگیر است، آزادی را پای منافع صاحبان ثروت قربانی می کند و در درون منجر به فساد و تبعیض و فاصله طبقاتی می شود. در چنین اقتصادی گروه اقلیتی که منابع مالی را در اختیار دارند بر امور سیاسی نیز حاکم می شوند. او اقتصاد آزاد حقیقی را در مدل های سرمایه داری جستجو نمی کند که به دلیل بلوکه شدن بیشتر ثروت جامعه در دست گروهی اندک اجازه مشارکت اقتصادی را از اکثریت جامعه سلب می کند. «اقتصاد مردمی» مبتنی بر مشارکت عمومی، عدالت و توزیع مناسب فرصت ها و ثروت هاست. اقتصاد مردمی یا دموکراسی اقتصادی همچنین شرط لازم دموکراسی سیاسی است. نمی توان در جامعه ای که بیشتر ثروت آن در دست گروهی اندک است و آن ها به عنوان کارفرما اکثریت جامعه را به عنوان کارگر و کارمند اداره می کنند و برای خرده سرمایه داران تصمیم گیری می کنند، از اقتصاد آزاد یا دموکراسی سخن گفت. مدل اقتصاد مشارکتی مورد نظر احمدی نژاد که متأثر از دریافت وی از «اقتصاد اسلامی» است تلاش دارد ضمن احترام به مالکیت خصوصی و تأمین آزادی برای کسب سرمایه شخصی، از

ص: ۴۹۰

۱- دولت اقدام؛ تاملاتی گذرا در گزارش عملکرد دولت نهم؛ ج ۲، صص ۴۲۱-۴۳۱.

انباشت ثروت در دست گروهی اندک جلوگیری کند. زیرا جامعه ای که در آن تجمع سرمایه در دست عده ای معدود باشد، به ویژه که از طریق مفاسد اقتصادی به دست آمده باشد، توانایی ایجاد توسعه همه جانبه و فراگیر وجود ندارد، با عدالت اجتماعی در تضاد است و به فقر و تبعیض و بی ثباتی می انجامد. مدل «اقتصاد مشارکتی» اقتصادی را سالم می داند که در آن تمام جامعه بهره ای معقول از سرمایه داشته باشند و در عمران و آبادانی جامعه خود سهم رضایت بخشی بر عهده گیرند. در این اندیشه دخالت دولت در اقتصاد به طور مطلق پدیده مذمومی به شمار نمی آید و دولت در راستای توسعه و عدالت وظیفه نظارت و هدایت را بر عهده دارد.

احمدی نژاد در عملیاتی ساختن چنین اقتصادی به دو شیوه اساسی نظر دارد:

۱. تقویت و توسعه تعاونی‌ها و بنگاه‌های کوچک و زود بازده؛

۲. واگذاری سرمایه‌های دولتی به مردم از طریق «سهام عدالت» و واگذاری در بورس.

در میان این دو شیوه که شیوه نخست آن پیشتر بیان شد، واگذاری سرمایه‌های دولتی و چگونگی آن از جایگاه ویژه‌ای در اندیشه احمدی‌نژاد برخوردار است. زیرا خصوصی سازی یا واگذاری سرمایه‌های دولتی سیاستی است که از اوایل دهه ۱۳۷۰ در ایران آغاز شده است، اما این سیاست‌ها به دلایل متفاوتی نتوانستند موفقیت مورد نظر را به دست آورند. تجربه خصوصی سازی در دهه گذشته نشان داد که این سیاست‌ها به اهداف خود دست نیافتند و حتی حجم دولت چندین برابر شده است. اما یکی از مهم ترین نقدها این بود که در طول آن برنامه‌ها، کارخانه‌ها، شرکت‌ها و اموال دولتی به اشخاص معدودی واگذار شد که گاه همراه با فساد اقتصادی بود که پیشتر نمونه‌هایی از آن ذکر شد. احمدی نژاد از این شیوه خصوصی سازی با عنوان «اختصاصی سازی» یاد می کند، به این معنا که عده ای با فساد اقتصادی از جمله رشوه، پارتی بازی و رانت خواری برخی کارخانه‌ها و شرکت‌های دولتی را ناعادلانه تصرف کردند. این شیوه منافی را برای کشور تأمین نکرد و تنها به سود همان افراد معدود تمام شد. با بودن این تجربه تاریخی از یک سو و گسترش بورس از سوی دیگر، احمدی نژاد عادلانه ترین و موفق ترین روش در واگذاری سرمایه‌های دولتی را واگذاری از طریق سهام و بورس دانست. او از این رهیافت با عنوان «مردمی سازی اقتصاد» نام برد. با چنین زمینه و انگیزه ای، رهبر انقلاب طی نامه ای در ماه‌های آغازین مسئولیت احمدی نژاد به

درخواست وی پاسخ مثبت داد و عملیاتی ساختن اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی را به او ابلاغ کرد. تا دولت با دستی گشاده تر به اجرای آن سیاست ها بپردازد. بر این اساس، بیست درصد سرمایه های دولتی همچنان در اختیار دولت باقی می ماند. چهل درصد از طریق «سهام عدالت» و با اولویت دهک های پایین جامعه به مردم منتقل می شود و چهل درصد نیز در بورس ارائه می شود. در باور احمدی نژاد انجام این سیاست ها می تواند به تقویت اقتصاد مشارکتی یا مردمی و کوچک سازی دولت بیانجامد که رشد اقتصاد و عدالت اجتماعی را در پی دارد.

امروز دولت اصرار دارد که منابع و فرصت های کشور عادلانه در همه جا توزیع شود. امروز دولت اصرار دارد شرکت ها، موسسات، کارخانجات و ثروت هایی که روزی با دلارهای نفتی انباشته شد بین آحاد مردم توزیع بشود. بخش مهمی از سیاست های اصل ۴۴ مربوط به توزیع عادلانه ثروت هاست. ما احصا کردیم تا امروز بیش از ۱۵۰ هزار میلیارد تومان ثروت های انباشته از سرمایه گذاری های دولتی است که در همه جا و (از جمله) در کشور ما بسیار کم بازده و ضعیف اداره می شوند. این ها متعلق به مردم اند، باید به مردم برگرداند. دولت امروز براساس سیاست هایی که رهبر عزیز انقلاب تصویب کرده اند، مصمم است به دو طریق این ها را به مردم برگرداند. یک طریق توزیع سهام عدالت است... (یکی) هم از طریق بورس، با ضوابطی که خدای نکرده این ثروت ملی در اختیار افراد خاص با دیدگاه ها و منافع خاص قرار نگیرد... مثل همین شرکت الکترونیک ایران (رشت)؛ یک ثروت با ارزش که با قیمت بسیار پایین در اختیار عده ای خاص قرار گرفت. آن ها علی رغم تعهدی که دادند که باید گسترش می دادند، حفظ می کردند و حقوق کارگران را می پرداختند، متاسفانه فقط به دنبال بهره مندی شخصی، بی کار کردن کارگران و فرصت طلبی بودند... بخش دیگر سیاست های اصل ۴۴ زمینه سازی برای سرمایه گذاری ملت است... معنای سرمایه گذاری این نیست که حتما افرادی بیایند چند هزار میلیارد تومان سرمایه گذاری کنند. البته آن هم هست. معنای سرمایه گذاری این است که هر کس در هر کجا اگر می تواند به اندازه یک آجر در ساختن این کشور و تولید ثروت سهیم بشود؛ به اندازه یک آجر و اگر کسی می تواند صد میلیارد تومان، او هم به اندازه توان خود باید در تولید ثروت مشارکت کند. وظیفه دولت باز کردن راه و تهیه مقررات و پشتیبانی است... واگذاری ثروت و

سرمایه گذاری موازی با آن یک انقلاب عظیم اقتصادی و ورود ایران به عرصه های جدید و پیشرفته است. کار دیگری که لازم است انجام بشود مبارزه با مفاسد اقتصادی است. متأسفانه بعضی ها توزیع عادلانه ثروت را معادل فقر می گیرند و مبارزه با فساد را جلوگیری از سرمایه گذاری، در حالی که هر دو بیانی انحرافی است. وقتی که ما با فساد اقتصادی مبارزه می کنیم، در واقع راه را برای کار و تلاش مثبت باز می کنیم. امکان ندارد با وجود رانت خواری ها، پارتی بازی ها و ویژه خواری ها شاهد پیشرفت کشور باشیم. مبارزه با فساد در واقع از بین بردن میکروب ها، آفت ها و مریضی هایی است که مانع از رشد کشور و رشد اقتصادی کشور است... وقتی آلودگی ها می آید انسان های سالم از عرصه کنار می روند و همه وقت ها و توانمندی ها در اختیار عده ای خاص قرار می گیرد. (۱)

با سیاست های اصل ۴۴ دیگر دولت خودش سرمایه گذاری جدید نمی کند، مگر در جاهای خاص مثل بالا دستی های نفت، اما در پایین ترها حمایت می کند... می دانید از سال ۱۳۷۰ تا ابتدای سال ۱۳۸۴ سه هزار و هفتصد یا هشتصد میلیارد تومان واگذاری بنگاه های دولتی اتفاق افتاد. هدف واگذاری ها چند چیز بود: ۱. کم کردن بار دولت؛ ۲. میدان دادن به مردم برای فعالیت اقتصادی؛ ۳. ارتقای کارآمدی واحد واگذار شده. متأسفانه چون برنامه ریزی مناسبی نبود، بخش مهمی از این واگذاری ها امروز وبال گردن دولت است. ما سالانه هفتصد تا هشتصد میلیارد تومان باید وام های جدید بدهیم و انباشته شود و بازگشتی هم نداشته باشد. بسیاری از آن ها هم، چون از روی رابطه و چانی زنی (لابی) واگذار شده، کارخانه را از بیخ تراشیده اند، کارگران را آواره کرده اند و سود آن را برداشته اند برده اند. یکی همین ایران الکترونیک رشت است که من از آقای استاندار پرسیدم چقدر ارزش مجموعه است. گفتند فقط زمین اش سی میلیارد تومان می ارزد، غیر از کارخانه و دستگاه ها و سوله ها. این ها را چند داده بودند؟ دو و هفتصد، دو و هشتصد، سه ساله، حالا ما می گوئیم سه ساله یعنی یک دهم. بعد هم تراشیدند و کارگران هر روز می آیند سراغ دولت. جاهای دیگر هم همین طور است... من جای دیگری هم گفتم، من با

ص: ۴۹۳

مردمی سازی اقتصاد موافقم، اما با خصوصی سازی موافق نیستم. این خصوصی سازی یک قدم که می رویم جلو اختصاصی سازی می شود. اما مردمی یعنی هر کس استعداد و توان دارد، هر کس هست، بیاید جلو کار بکند، نه این که فقط دست فامیل و دوست و رفیق و هم حزبی و هم گروهی و زیر میزی، پشت میزی و پارتی بازی باشد. (۱)

یکی از راه های اجرای عدالت این است که کارها را به مردم واگذار کنید. این مردم اند که باید کشور را بسازند. وظیفه دولت این است که امکانات، پشتیبانی، راهنمایی و حمایت را در اختیار مردم قرار دهد. اما با این شیوه خصوصی سازی که از چند سال قبل در کشور ما به راه افتاد، به شدت مخالفیم. ما با این شیوه که بیایند کارخانه ای، مزرعه ای و یک شرکت دولتی را با ده ها میلیارد تومان ثروت به گروه کوچکی با قیمت بسیار کم واگذار بکنند و آن ها هم بیایند بلافاصله انبارها را خالی کنند، سوله ها را جمع کنند، کارگران را بیرون کنند و فقط شیره جان دولت را بکشند، به شدت مخالفیم. البته کسانی هم بوده اند که با وجدان پاک آمده اند، کارخانه یا جایی را که از دولت گرفته اند، درست اداره می کنند و خدمت می کنند، اشکالی ندارد، اما من می خواهم اینجا اعلام بکنم همه آن واگذاری هایی که طی این چند سال انجام شده است، اگر این افراد برخلاف تعهدات واگذاری انجام داده اند... این دولت با قدرت خواهد ایستاد و اموال مردم را از آن ها پس خواهد گرفت. (۲)

خصوصی سازی این نیست که ما به هر ترتیبی بیایم اموال دولت را بدهیم برود. این اسمش خصوصی سازی نیست. خصوصی سازی این است که دولت فضا را اشغال نکند که مردم بتوانند فعالیت کنند. فضا را باز کنیم که مردم جلو بروند. این می شود خصوصی سازی. به نام خصوصی سازی اتفاقاتی افتاد که فکر نمی کنم هیچ کس راضی باشد... ما می گفتیم این کارخانه (الکتریک ایران) متعلق به کل مردم رشت است. اگر سهامش را مجانی در بین مردم رشت تقسیم می کردیم، بیشتر سود

ص: ۴۹۴

۱- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان گیلان؛ ۲/۱۲/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با مردم خرم آباد؛ ۱۷/۱۲/۱۳۸۴.

داشت... به همین دلیل دولت تصمیم گرفت سهام کارخانجات را به صورت سهام عدالت در متن مردم توزیع کند. گام اول را هم از اقشار ضعیف تر شروع کردیم. (۱)

مقام معظم رهبری در پاسخ به نامه و تقاضای بنده سیاست های صدر اصل ۴۴ را که صنایع بزرگ و اصلی کشور است، ابلاغ فرمودند و تکلیف روشن شد و تکلیف واگذاری ها را روشن کردند و جهت گیری دولت در بخش واگذاری ها مشخص شد. همه بدانند در این واگذاری ها اجازه داده نخواهد شد که عده ای خاص با ارتباط با سیستم دولت، بر ثروت ملت چنگ بیاورند. این متعلق به ملت است. بنابراین طراحی ما به گونه ای است که این میان مردم برود. یک بخش آن که سهام عدالت است، با ترتیباتی که کمیته مربوطه تنظیم کرده، میان همه ملت توزیع خواهد شد. آن بخش را هم که باید به بورس برود و مردم بتوانند بخردند نیز طوری تنظیم می کنیم که بین مردم پخش شود... سیاست های اصل ۴۴ یعنی دادن فرصت به عموم مردم برای سرمایه گذاری در موضوعات اساسی و مادر کشور. چیزی که تا الان مردم اجازه سرمایه گذاری در آن بخش ها را نداشته اند... در سال گذشته (۱۳۸۴) اجازه داده بودند بخشی از موجودی دولت واگذار بشود، آن چه قابل بازگشت بود حساب کردیم پارسال، شد ۴۲۰۰ میلیارد تومان آن باقی مانده ای که به این دولت رسید، این را دیگر متوقف کردیم که در سهام عدالت بیاوریم. این یک واگذاری است. توجه داشته باشند این به خودی خود مشارکت یا افزایش سهم بخش خصوصی در تولید و سرمایه گذاری نیست. این واگذاری سهام عدالت به مردم است. (۲)

(با ابلاغ این اصل) ما می توانیم برخی از سهام مان را صد درصد واگذار کنیم. می توانیم برخی از کارخانجات و موسسات را صد درصد واگذار کنیم. آن هایی که صدر اصل ۴۴ هست، می توانیم هشتاد درصدش را واگذار کنیم. نصفش سهام عدالت است یعنی حدود شصت هزار میلیارد تومان و نصفش هم به بورس می رود. بیست درصدش هم برای دولت می ماند. بالاخره دولت باید در گوشه ای از صنایع

ص: ۴۹۵

۱- سخنرانی در دیدار با اعضای شورای اصناف کشور؛ ۱/۱۲/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در جلسه مشترک هیات دولت و استانداران سراسر کشور؛ ۱۸/۴/۱۳۸۵.

بزرگ و سرمایه گذاری های بزرگ باشد، والا کار فعلا راه نمی افتد. (۱)

اجرای سیاست های اصل ۴۴ یک انقلاب بزرگ اقتصادی است. ظرافت دارد، برنامه ریزی می خواهد. باید پیمان را جای سفت بگذاریم. والا در یک مسیری می افتیم که بیست سال بعد از قضیه نتیجه معکوس می گیریم، یا مثل همین پانزده سال قبل واگذار می کنیم و می افتد دست یک عده خاص... (لذا) باید پایه ها، ساختارها، مقررات و رفتارها را درست کنیم. (۲)

دقت کنید ما اجرای اصل ۴۴ را دنبال نمی کنیم. سیاست های اصل ۴۴ را داریم عملیاتی می کنیم. اتفاقا اینجا جایی است که مطلقا نباید شتاب زدگی باشد. در عین حال که ما داریم با حداکثر سرعت حرکت می کنیم ده ها سؤال پیچیده مقابل ماست. کشورهای که خصوصی سازی کردند بار بار از دولت برداشتند و به مردم منتقل کردند، همه را داریم مطالعه می کنیم و با استحکام قدم برمی داریم. شما ببینید یکی از نتایج استحکام اقدامات اقتصادی دولت رونق بورس است. الان می دانید بورس ما یکی از پر رونق ترین دوران خودش را می گذراند. حجم معاملات در بالاترین سطح هفت الی هشت سال اخیر است، یعنی از اولی که بورس درست شد، و به سمت ثبات و استحکام دارد قدم بر می دارد. این به خاطر برنامه ریزی درست دولت برای اجرای سیاست های اصل ۴۴ است. (۳)

حداقل ۱۵۰ هزار میلیارد تومان ثروت دولت باید واگذار شود. چگونه واگذار شود؟ تأثیر آن در بازار و رشد سرمایه گذاری ما چیست؟ اصلا آیا منابعی هست؟ قدرت خریدی هست که آن را بخرد؟ بعد چه می شود؟ ادامه کارش چه خواهد شد؟ حمایت از او چه خواهد شد؟ چقدر نقدینگی لازم دارد؟ بازار سرمایه ما چگونه است؟ این ها سوالاتی است که ما داریم تلاش می کنیم (ابتدا) این ها را جواب بدهیم و بالاخره این بخش را راه بیندازیم. (۴)

ما نمی توانیم همه ۱۵۰ هزار میلیارد تومان قابل واگذاری را امروز بریزیم داخل

ص: ۴۹۶

۱- سخنرانی در همایش واگذاری سهام عدالت؛ ۶/۶/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در گردهمایی بزرگ مدیران اجرایی کشور؛ ۸/۴/۱۳۸۶.

۳- سخنرانی در دیدار با دانشجویان و تشکل های دانشجویی؛ ۱۸/۷/۱۳۸۶.

۴- سخنرانی در همایش روز صنعت و معدن؛ ۱۰/۴/۱۳۸۶.

بازار، اصلاً اقتصاد ما مختل می‌شود. بازار کشش ندارد. از یک طرف باید برای مردم ظرفیت درست کنیم که بتوانند بیایند بپذیرند، از یک طرف دیگر باید مواظبت بکنیم سرمایه‌گذاری‌های جدید ما آسیب نبیند. آگه همه توان مردم را بکشیم و تحلیل‌شان بدهیم خوب چه کسی سرمایه‌گذاری کند. دوباره خود دولت نمی‌شود که پول را می‌خواهیم بگیریم به چه کسی بدهیم تا بورس مان مختل نشود. ما سالانه پنج، شش هزار میلیارد تومان تا الان کلاً چرخش بورس مان بوده است... خوب وقتی پنج، شش میلیارد تومان چرخش بورس است، یک دفعه ما نمی‌توانیم بیست هزار تا به آن تزریق کنیم. بقیه صنایع می‌خواهد، بر سرش می‌خورد. این‌ها ملاحظاتی است که ما باید به آن توجه کنیم... بحث اقتصادی ای مهمتر از اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ الان (در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶) در دستور کار کشور نداریم و جالب است که همه دنیا روی این حساس شده است که در ایران چه خبر است. خوب ایران کشور بزرگی است. ما یک کشور قدرتمندی هستیم. از نظر جمعیت، هفتاد میلیون جمعیت با استعدادهای بسیار بالا، کارشناسان، متخصصین، دانشگاهیان و توانمندان فراوان به لحاظ استعدادهای طبیعی و در منابع هم بحمدالله غنی هستیم. اگر ما بتوانیم اقتصادمان را در ریل صحیح بیاندازیم، این اقتصاد نه تنها کل منطقه را، کل دنیا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (۱)

این یک اتفاق بسیار بزرگ اقتصادی است و از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های فراوانی برخوردار است. دولت یک ستاد بسیار قوی تشکیل داده، چهار کارگروه تشکیل داده و دارد بخش‌های مختلف آن را دنبال می‌کند. آن بخشی که مربوط به سهام عدالت است، چون قبلاً کار کرده بودیم و سازماندهی‌اش انجام شده بود، الان سرعتش زیاد است... (اما در بخش بورس) دقت داشته باشید، کل سرمایه داخل بورس اوراق بهادار، کمتر از پنجاه هزار میلیارد تومان است. بنابراین، سرعت و چگونگی واگذاری، فرصت حضور در بورس و رقابت‌های اقتصادی باید تابع چهارچوب دقیقی باشد تا رشد اقتصادی ما را آسیب نزنند، منجر به عدم تعادل در توزیع ثروت نشود و زمینه‌های تحرک مردم را در اقتصاد و سرمایه‌گذاری بیش از

ص: ۴۹۷

گذشته فراهم کند. ده سؤال جدی است که ما داریم به آن ها جواب می دهیم. اعلام هم کرده ایم هر کس نظر و دیدگاهی دارد بگوید. خیلی ها هم مقالات خیلی خوب نوشته اند، اظهار نظرهای خوبی کرده اند. از آن ها هم داریم استفاده می کنیم. (۱)

الان بنگاه های بزرگ ما به خط شده اند برای این که واگذار بشوند. فولاد، مس و مخابرات ما دارند می آیند. هر کدام از این ها تا برای واگذاری آماده بشوند می دانید چقدر کار می برد. باید تمام اموالش احصا بشود، سندها صادر و ارزشیابی بشود، بدهی های آن داده یا مشخص بشود و ارزش روز در آن بیاید، که هر کدام چند ماه کار سنگین می برد. اما این کار را کردیم و همه دارند به نوبت می آیند. در بودجه هم بردیم (۸۶، ۸۷)، خودمان پیشنهاد دادیم و خودمان را به هفت هزار میلیارد تومان فروش موظف کردیم که این کار هم کار بزرگی بود. قبل از این دولت هیچ گاه سیصد میلیارد تومان هم فروش نرفته است. (۲)

برای این که بدانید چرا ما به سهام عدالت رسیده ایم، می خواهم در محضر شما، یکی دو نمونه را عرض کنم... ما چرا باید این را در اختیار افراد خاص بگذاریم؟ تصمیم گرفتیم همه شرکت های دولتی، همه کارخانجات دولتی و همه اموال اقتصادی دولت را در یک سبد و کاسه بریزیم. هرچه شد، این را به صورت سهام عدالت بین کل ملت ایران با اولویت محروم ترین (افراد) ملت ایران، تقسیم کنیم. اسم این شد سهام عدالت. سهام عدالت را در گام اول از استان های محروم آغاز می کنیم. روش هایی را طراحی کردیم و آیین نامه نوشتیم. برای این که ببینیم این روش درست عمل می کند و اشکال و نواقص آن چیست، در چهار تا از محروم ترین استان های کشور و در آن استان ها بین محروم ترین افراد آن استان شناسایی کردیم، حدود هفتصد هزار نفر جمعیت شد. (۳)

سهام عدالت با سه هدف عمده طراحی و اجرا می شود. هدف اول، مشارکت همه ملت ایران در ساختن است. همه باید در این خاک ریشه داشته باشیم، ریشه فرهنگی و اجتماعی. به لحاظ اقتصاد فردی ریشه داریم، اما همه باید در یک کار اجتماعی برای

ص: ۴۹۸

۱- مصاحبه با رسانه های داخلی و خارجی؛ ۷/۶/۱۳۸۵.

۲- مصاحبه ریاست محترم جمهوری درباره عملکرد اقتصادی دولت نهم گزارش اقتصادی؛ ۲۷/۲/۱۳۸۶.

۳- سخنرانی در دیدار با مردم لردگان؛ ۵/۱۲/۱۳۸۴.

ساختن ایران زمین مشارکت بکنیم و همه شریک باشیم. هدف دوم، اجرای عدالت است که شاید مهم ترین هدف است. سال های سال از منابع عمومی سرمایه گذاری شد و ثروت هایی فراهم آمد، اما همه ملت به طور عادلانه از منابع این سرمایه گذاری بهره مند نشدند و به دلایل گوناگون فاصله ها ایجاد شد. سهام عدالت یعنی توزیع ثروت دولت به طور عادلانه بین اقشار گوناگون. به همین دلیل است که شما می بینید برای دهک های پایین درآمدی هم تخفیف و هم تسهیلات هست. ان شاءالله به همه اقشار سهام عدالت عرضه خواهد شد. (اما) تا امروز (آبان ۸۵) مجوز دو دهک از مقام معظم رهبری اخذ شده است؛ با پنجاه درصد تخفیف و پرداخت پنجاه درصد مابقی در ده سال، بدون آن که سودی روی آن کشیده شود... هدف سوم کوچک کردن دولت است. بالاخره همه می دانیم دولت بزرگ است و تصدی گری اش خیلی توسعه پیدا کرده است و این امکان برنامه ریزی، نظارت و هدایت را از دولت سلب کرده است. دولت خودش به عنوان یک کارفرما و متصدی بزرگ، اصلا رقیب مردم است. وقتی دولت بیاید، امکان ندارد مردم بتوانند رشد کنند. چون هیچ کس زورش به دولت نمی رسد. دولت در هر عرصه ای که وارد بشود، عرصه را بر مردم تنگ می کند. چرا که قوانین، مقررات، مجوزها و همه چیز دست خود دولت است. معلوم است که یک شرکت بزرگ دولتی راحت تر می تواند از بانک ها وام بگیرد و بیمه و مالیات و قسط بانک را ندهد و راحت تر می تواند مجوزها را بگیرد... بعدش هم در رسیدگی ها و کنترل ها و... دولت است دیگر، سود هم نداد کسی به او کاری ندارد. کما این که سال های طولانی اقتصاد دست دولت بود، سود هم نمی داد و کسی هم با او کاری نداشت... در گام اول پانصد هزار تومان به هر نفر با اعضای خانواده شان (پرداخت می شود). این می تواند چهار برابر شود، چون ما به ازای هر نفر دو میلیون تومان پیش بینی کرده ایم... البته ما قرارمان این است و مصوبه دولت این است که تا تکمیل روند واگذاری، این سهام قابل خرید و فروش نباشد تا تکمیل بشود و بعد باز بشود. باید خیلی مراقبت کنیم. البته ساز و کارهایی پیش بینی شده، باید خوب اجرا شود. عده ای نیاند این سهام را از دست مردم به قیمت پایین در بیاورند و بعد دوباره مردم فقیر بمانند و عده ای پولدار شوند... بعدش هم توصیه می کنم که نفروشید. ملک است. نگه دارید. از آن موقعی که من یادم می آید و آمارهای اقتصادی ما ثابت کرده، سرجمع

ملک هیچ وقت ضرر نکرده. همیشه سود کرده است. حالا یک موقعی کمتر و یک موقعی بیشتر، ولی همیشه سود کرده است. یعنی هم سود را می گیرید و هم قیمت سهامتان بالا می رود. دستگاه ها آموزش بدهند و مردم هم مراقبت بکنند که کار انجام بشود... تا امروز همه سوال هایی که درباره سهام عدالت مطرح بوده است، همه سوال ها، نحوه اش، چگونگی اش، آینده اش، معاملاتش، سودش و (این که) مدیریتش چه می شود، کجاها ممکن است سوء استفاده ها اتفاق بیافتد... نقش این ها در آینده اقتصاد چه می شود؟ چه بکنیم که بازدهی پایین نیاید و بالا برود؟ همه این ها پاسخ داده شده است. (۱)

در واگذاری سهام عدالت شناسایی دهک های مختلف درآمندی جزء پیچیده ترین و حساس ترین کارهایی است که باید انجام بشود. چون برای هر دهک یک تسهیلات و امکانات ویژه آن دهک بر مبنای عدالت منظور شده است، مثلا کسانی را که در روز همایش واگذاری سهام عدالت واگذار کردیم (۶ آبان ۱۳۸۵) جزء پایین ترین سطوح درآمندی کشورند. چهار میلیون و ششصد هزار نفر که پیش بینی ما این است که حدود یک و نیم میلیون نفر دیگر پشت دروازه های نهادهای حمایتی هستند که باید وارد بشوند. بعد دهک های بعدی، تا کار واگذاری درست انجام شود. قرار شد به دهک های اول و دوم پنجاه درصد تخفیف داده شود و بقیه هم ده ساله. معنایش این است که تقریبا مجانی و رایگان واگذار می شود و این کار درستی در جهت اجرای عدالت است. بعد دهک های بعدی با تسهیلات متناسب با خودشان. وزارت رفاه در شناسایی و ساماندهی این دهک ها نقش محوری دارد. بعضا آمار نامناسب داریم که ما را از هدف اصلی دور می کند. افرادی که در وهله اول توسط بخش های گوناگون شناسایی شده بودند، پنج میلیون و هشتصد هزار نفر بودند، بعد که وزارت رفاه و سازمان خصوصی سازی نشستند و این آمار را تجزیه و تحلیل کردند، مشابه ها و تکراری ها را کم کردند، یک میلیون و دویست هزار نفر از آن کم شد... این وظیفه وزارت رفاه است که حداقل باید مرز بندی تا شش دهک را برای ما روشن بکند، بعد

ص: ۵۰۰

در واگذاری کار آسان تر می شود. (۱)

دولت دو مأموریت مهم در حوزه

تعاون بر عهده دارد: مأموریت اول ارتقای سهم بخش تعاون براساس سیاست های ابلاغی تا سقف ۲۵ درصد از کل اقتصاد کشور است و دوم توزیع سهام عدالت که در قالب شرکت های سرمایه گذاری استانی و شهرستانی انجام می شود. (۲)

آن که (رهبر انقلاب) فرمودند: «مردم در نظام جمهوری اسلامی سهام داران نظام هستند»، این یک اصل کلی است که هر کس هر جا هست، سهامدار است. اما می خواهیم از این به بعد به طور سمبلیک هم جلوه ای داشته باشیم. این طراحی سهام عدالت یعنی همه شریک باشند و هر کس سهامی در کارخانه، مرکز اقتصادی و... دارد کل این ها یک کاسه بشود و از مجموع این سرمایه گذاری دولت هر ایرانی سهمی داشته باشد. اسمش را «سهام عدالت» گذاشته ایم. (۳)

به نظرم این جزء بهترین کارهایی است که اتفاق افتاده و سالم ترین است. چون یکی یکی سطح درآمدی و کد ملی افراد شناسایی می شوند، این که چه تسهیلاتی می دهیم ثبت می شود و ما اکثریت مردم را وارد فعالیت های مثبت اقتصادی می کنیم. آن کسی که سهام دارد، می خرد، می فروشد، سهامش را زیاد می کند، در مجموع شرکت می کند و کارهای اقتصادی را یاد می گیرد. البته رسانه ها هم باید مردم را آموزش بدهند که سهم بورس، اقتصاد و سرمایه گذاری یعنی چه و مجمع، تصمیمات، سود و سرمایه گذاری چیست. اگر واقعا می خواهیم که مردم وارد عرصه بشوند باید آموزش بدهیم؛ والا اگر ببریم در بورس باز قشرهای خاصی می خزند و بقیه سرشان بی کلاه می ماند. (۴)

(در پی عدالت گستری) ما دریافت های کمیته امدادی ها را چهار برابر کردیم و سهام عدالت را هم دادیم و همین امسال (۸۶) به فضل الهی سودش دارد تقسیم می شود. حقوق کارمندان، آن هایی را که پایین تر بودند بیشتر اضافه کردیم... یعنی

ص: ۵۰۱

۱- سخنرانی در مراسم رای اعتماد به وزیر پیشنهادی رفاه و تأمین اجتماعی؛ ۷/۸/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در مراسم رای اعتماد به وزیر پیشنهادی تعاون؛ ۱۴/۸/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در مراسم افتتاح صندوق مهر امام رضا(ع)؛ ۲۵/۴/۱۳۸۵.

۴- مصاحبه اختصاصی با روز نامه ایران؛ ۱۹/۲۱/۱۳۸۵.

به صورت پلکانی این هایی را که رده پایین بودند بیشتر اضافه کردیم، به بالایی ها رسید چهار، پنج درصد و قرار شد این را ان شاء الله تا پنج سال ادامه بدهیم که فاصله ها کم بشود. البته ما سهام عدالت را هم از رده های پایین می دهیم. شما بدانید مطابق آخرین آماری که گرفته اند (در پاییز ۱۳۸۶) ما به بیش از ده میلیون نفر سهام عدالت داده ایم. نظارت می شود و سهام به نام شخص است. ببینید ما از کجا شروع کردیم. به بهزیستی و کمیته امداد گفتیم اول اسامی را بدهید. این ها پایین ترین طبقات را جدا کردند. حدود شش میلیون نفر شد، به آن ها سهام دادیم. در هر روستا کمیته درست کرده ایم و گفته ایم شناسایی کنید و پایین ترین طبقات را به ما معرفی کنید. ممکن است در یک جا دو نفر اشتباهی هم بکنند. بعد گفتیم باید آقای بخشدار امضا کند و فرماندار هم تأیید کند تا ما قبول کنیم. (۱)

۷. اصلاح نظام های هفت گانه (با طرح تحول اقتصادی)

دقت در رفتارشناسی احمدی نژاد بیان گر آن است که او به سمت سیاست های مرحله ای گرایش دارد. وی برای تحصیل اهداف خود متناسب با دوره و فرصت مدیریتی مشخصی که دارد، آن ها را زمان بندی می کند و در هر دوره بر موضوعی تأکید بیشتری می ورزد. اگر در سال ۸۵ و ۸۶ احمدی نژاد بر موضوعاتی چون نهادینه سازی بنگاه های کوچک زوده بازده اقتصادی، اصلاح نظام بانکی، اصلاح نظام مدیریت و برنامه ریزی و اجرای اصل ۴۴ و واگذاری سهام عدالت تأکید داشت، در سال ۱۳۸۷ و از همان آغاز سال بر روی طرح تحول اقتصادی تمرکز کرد. البته دلیل این تقدم و تأخر زمانی را می توان در مسائلی چون میزان توانایی و ظرفیت اجرای دولت که در سه سال گذشته افزایش یافته بود و حتی افزایش تجربیات او نیز یافت، کما این که به گفته احمدی نژاد و معاونت اقتصادی وزارت اقتصاد طرح یاد شده بیش از دو سال در مرحله کارشناسی و ارزیابی بوده است.

فرایند تدوین طرح تحول اقتصادی با پیشینه ای دو ساله، متعاقب تشکیل ستاد راهبردی و در جهت تحقق اهداف چهارگانه دولت نهم آغاز شد و شامل چهار مرحله بود. مرحله

ص: ۵۰۲

اول به شناخت مشکلات و ریشه یابی آن ها اختصاص داشت. مرحله دوم به طراحی چهارچوب کلی اصلاحات، رئوس برنامه و پروژه های مربوط به هر بخش می پرداخت. مرحله سوم شامل طراحی تفصیلی پروژه ها و مرحله چهارم، عملیاتی ساختن آن ها بود. احمدی نژاد در نخستین برنامه تلویزیونی که به منظور تبیین طرح تحول اقتصادی صورت گرفت از آن به عنوان زیر بنایی ترین راه کارهای رفع مشکلات اقتصادی کنونی نظیر بی کاری، تورم، سرعت پایین رشد اقتصادی، فاصله طبقاتی و اتلاف منابع کشور یاد کرد. او در این طرح از اصلاح مواردی چون، «نظام بهره وری»، «نظام یارانه ها»، «نظام مالیاتی»، «نظام گمرکی»، «نظام ارزش گذاری پول ملی»، و «نظام توزیع کالا و خدمات» در کنار «نظام بانکی» که از سال ها پیش بر آن تأکید داشت، سخن گفت.

تمرکز بر طرح تحول اقتصادی در سال ۱۳۸۷ گرچه چرخش و دگرگونی در تاکتیک های گذشته بود اما مکمل آن سیاست ها به شمار می آمد و همان اهداف و راهبردها را پی گیری می کرد که عبارت بودند از توجه به طبقات و مناطق محروم، تمرکز زدایی، کاهش هزینه های دولت، جلوگیری از اسراف، مردمی کردن اقتصاد و کوچک کردن دولت. در پی تبیین اهداف و اندیشه های موجود در ارائه طرح تحول اقتصادی که احمدی نژاد بر آن ها تأکید داشت، به جاست که به بخش هایی از مقاله ای که از سوی معاونت اقتصادی وزارت امور اقتصاد و دارایی و دبیرخانه کار گروه طرح تحول اقتصادی درباره این طرح تهیه شده است، اشاره کنیم.

مطابق این نوشتار، در بخش «اصلاح نظام مالیاتی» دولت برای آن که بتواند خود را از اقتصاد دولتی رها سازد باید بر روی درآمدهای مالیاتی اتکا کند. در کشورهایی که از نظام مالیاتی مطلوب و کارایی برخوردارند بخش قابل ملاحظه ای از بودجه عمومی دولت از محل مالیات ها تأمین می شود. در حالی که در ایران به دلیل سهم اندک درآمدهای مالیاتی در تولید ناخالص داخلی، سهم پایین مالیات ثروت از کل مالیات ها و بالا بودن نسبت هزینه های جمع آوری به نسبت درآمدهای وصولی، نظام مالیاتی کشور کارایی لازم و مناسب را ندارد. از مشکلات این حوزه وجود قوانین و مقررات ناهمسو، فرایندهای غیر استاندارد، عدم استفاده از فناوری های روز، فرار مالیاتی به خصوص در دهک های بالای درآمدی جامعه، پایین بودن فرهنگ مالیاتی و گستردگی معافیت ها در قوانین مالیاتی است. در این خصوص برنامه اصلاحی نظام مالیاتی بر اجرای سه برنامه

طرح جامع مالیاتی، بازنگری قوانین مالیاتی و اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده نظر دارد. این اهداف با اجرای سیاست های زیر عملیاتی می شود: استاندارد سازی فرایندهای مالیاتی، شناسایی و ایجاد بانک اطلاعاتی اشخاص حقیقی و حقوقی، شناسایی پایگاه های اطلاعاتی برون سازمانی، سیستم حسابداری مالیاتی، بازنگری و اصلاح ساختار سازمانی، تدوین استراتژی منابع انسانی و مدل ارائه خدمات، و در نهایت ارتقای فناوری اطلاعات و یک پارچه سازی نرم افزارها و بانک های اطلاعاتی.

در حوزه «اصلاح نظام گمرکی»، بررسی عملکرد این مجموعه نشان می دهد که این نظام با مشکلاتی چون زمانبر بودن تشریفات گمرکی و قاچاق کالا مواجه است. بررسی جزئی تر در این باره نشان می دهد بنیان مسایل فوق در موارد زیر است:

۱. جامع و کامل نبودن نظام تعیین ارزش در گمرک ایران؛

۲. وجود انگیزه تخلف در بخش هایی از جامعه تجاری کشور با هدف انتفاع مالی که از بالا بودن نرخ حقوق ورودی برای تعدادی از کالاها و همچنین مزیت هایی مثل جوایز صادراتی سرچشمه می گیرد؛

۳. عدم وجود سلامت اداری در بخش هایی از گمرک؛

۴. تخصیص نبودن گمرکات کشور؛

۵. تعدد گمرکات در ایران و گسترش روز افزون آن ها؛

۶. پیچیدگی رویه های اداری و تفسیر پذیری قوانین و رویه های گمرکی؛

۷. باز بودن دست کارکنان در اتخاذ تصمیمات؛

۸. عدم وجود تعامل مناسب میان گمرک و سایر دستگاه های ذیربط در تشریفات گمرکی.

در حوزه «نظام توزیع کالا- و خدمات» که رکن سومی در فعالیت های اقتصادی و در کنار دو رکن تولید کننده و مصرف کننده است، مهم ترین مشکلات عبارت اند از: عدم کفایت آمار و اطلاعات در خصوص فرایندهای توزیع، نامطمئن و غیررسمی بودن بخش قابل توجهی از حمل و پخش کالا در شبکه توزیع، تعدد واحدهای صنفی در سطح خرده فروشی، عدم وجود نماینده کشوری در رسته های مختلف صنفی حوزه اصناف کشور، عدم امکان تعامل کشوری میان اصناف برای استفاده از توانایی ها و ظرفیت های صنفی با رویکرد توسعه صادرات و تنظیم بازار، بالا بودن هزینه های شبکه توزیع کالا، ناهمسانی نظام کدینگ

کالایی بین مبادی ورودی و شبکه توزیع داخلی، نابرخورداری از تشکل های غیر دولتی حمایت از حقوق مصرف کننده، نابرخورداری از نهاد مدون تنظیم کننده بازار. پروژه هایی که در طرح تحول اقتصادی جهت تقویت مدیریت شبکه توزیع، منطقی کردن تعداد و فعالیت عوامل توزیع، تسهیل نظارت و کنترل جریان توزیع کالا- در کشور و تسهیل رقابت در بازار پرداخت، اندیشیده شده به این قرار است: پروژه ساماندهی نظام پخش کالا، پروژه بهره گیری از شبکه کارت اصناف، پروژه ایجاد اتحادیه های کشوری، پروژه ایجاد شبکه های زنجیره ای خرده فروشی اصناف، پروژه بهره گیری از نظام طبقه بندی و خدمات شناسه کالا (کدینگ ملی کالا)؛ توسعه خدمات بازرگانی برای محصولات کشاورزی، و پروژه تشکیل نهادهای غیر دولتی حمایت از حقوق مصرف کنندگان.

در بخش «نظام بهره وری»، چالش هایی همچون فقدان تقاضای موثر و مشوق های اساسی برای بهره وری، ناکارآمدی نظام مدیریت در سطح دولتی و غیر دولتی، کاستی در قواعد حقوقی و الزامات قانونی سازگار با مفاهیم بهره وری، وجود نگرش های فرهنگی ناسازگار با مفهوم بهره وری، فقدان نظام جبران خدمات مبتنی بر بهره وری و ناکارآمدی سازمان ها و بنگاه ها در تولید ارزش و ضعف کارایی و اثر بخشی آن ها در طرح تحول اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. مشکلاتی که جملگی ریشه در اقتصاد مبتنی بر نفت و به تبع آن فقدان فضای رقابت موثر در عرصه کسب و کار کشور، عدم استقرار نظام اطلاعات اقتصادی / اجتماعی شفاف، رویارویی با مشکلات اساسی نظام توزیع و تخصیص منابع، فقدان نظام ارزیابی عملکرد دستگاه های اجرایی بر مبنای عملکرد شاخص های بهره وری در بخش ها و زیر بخش های اقتصادی، کم رنگ بودن ارزش کار به جهت وجود درآمدهای کم زحمت یا بدون زحمت، فقدان نظام جامع سنجش و اندازه گیری بهره وری در کشور داشت. در این رابطه، راه کارهای عملیاتی متعددی جهت اصلاح نظام بهره وری پیش بینی شد: برقراری رابطه بین بودجه و بهره وری، برقراری رابطه بین دستمزد و بهره وری، تشویق دستگاه ها و بنگاه ها به ارتقای بهره وری، طراحی و استقرار نظام سنجش و اندازه گیری، عارضه یابی و بهبود بهره وری، راهبری حرکت بهره وری کشور و ارائه خدمات مشاوره بهره وری.

در بخش «نظام بانکی» پیشتر به مهم ترین وجوه منفی آن از نگاه احمدی نژاد پرداختیم، اما در طرح تحول اقتصادی مشکلاتی که شبکه بانکی را در حال حاضر به آن

گرفتار می بیند، عبارتند از: پرداخت تسهیلات بدون ارزیابی دقیق طرح های اقتصادی، عدم نظارت دقیق بر نحوه مصرف تسهیلات پرداختی، اولویت داشتن سیاست های مالی بر سیاست های پولی، وجود بدهی های دولتی به سیستم بانکی، دولتی بودن بانک ها و بهره وری پایین و ساختار غیر رقابتی بانک ها، عدم وجود ابزارهای مالی مناسب و جایگزین، پیچیدگی قوانین بانکی، عدم تطابق کامل نرخ سود تسهیلات اعتباری با بازدهی جایگزین، پیچیدگی قوانین بانکی، عدم تطابق کامل نرخ سود تسهیلات اعتباری با بازدهی بخش های اقتصادی در عقود مشارکتی، مشکلات ناشی از نظام بوروکراسی و چارچوب قانونی فرایند اعطای اعتبار، عدم شفافیت و به روز نبودن سیستم اطلاع رسانی از وضعیت تعهدات متقاضیان و مشتریان بانک ها، نبود نظام یک پارچه اعتبار سنجی و رتبه بندی مشتریان حقیقی و حقوقی. در جهت رفع این مشکلات، راه کارهایی که مطرح می شود عبارتند از: طرح مبارزه با پولشویی، طرح واگذاری سهام بانک ها، طرح ایجاد نهادها و ابزارهای نوین مالی، طرح تقویت تسهیلات دهی بانک ها، طرح توسعه بانکداری الکترونیک و طرح توسعه و تقویت بانکدای اسلامی.

در بخش «نظام ارزش گذاری پول ملی»، علاوه بر تعیین ارزش پولی در مقابل اسعار خارجی، به وسیله مبادله بودن پول و رفع مشکلات نظام پرداخت داخلی نیز توجه شده است. در واقع، انتخاب نظام ارزی و تعیین صحیح نرخ برای پول ملی در مقابل اسعار خارجی، تاثیرات قابل توجهی به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر بسیاری از متغیرهای کلان اقتصادی برجای می گذارد. از این رو، انتخاب نظام ارزی و تعیین صحیح نرخ پول ملی در مقابل اسعار خارجی به عنوان نقطه اتصال مالی و ارزشی اقتصاد داخلی با اقتصاد خارجی در برقراری و تسهیلات مبادلات کالایی / خدماتی و سرمایه ای اقتصاد داخلی با جهان خارج بسیار کلیدی است. البته انتخاب یک نظام ارزی کارآمد خود به عوامل زیر وابسته است: میزان تولید ناخالص ملی، درجه باز بودن اقتصاد، نرخ تورم داخلی و تفاوت آن با تورم جهانی، درجه تحرک سرمایه و وجود بازارهای مالی توسعه یافته. اما از سوی دیگر، نظام پرداخت ها نیز در نظام ارزش گذاری پول ملی موثر است. نظام پرداخت ها دارای یک ساختار سه وجهی شامل وجه نقد، انواع چک و پرداخت الکترونیک است که ناکارآمدی هر یک از آنان، موجب انتقال مبادلات به نوع دیگر می شود. بررسی وضعیت گردش پول در اقتصاد کشور معلوم می دارد که به دلیل عدم

هماهنگی قطع اسکناس با حجم مبادلات به ویژه در غیاب نظام پرداخت الکترونیک، گرایش به استفاده از انواع چک تشدید یافته است. لذا با توجه به مشکلاتی همچون تورم و پیامدهای آن بر واحد پول ملی کشور، رواج چک پول، هزینه چاپ اسکناس و مشکلات اجتماعی، اصلاح نظام پرداخت ها مورد توجه قرار گرفت. در این خصوص به سه راه کار اصلی توجه شده است: بهبود و گسترش پرداخت الکترونیک، چاپ اسکناس با ارزش اسمی بالاتر و تغییر واحد پول (رفرم پولی).

اما مهم ترین بخش طرح تحول اقتصادی به اصلاح نظام یارانه ها تعلق داشت که با توجه بیشتر رسانه ها به آن، عنوان «هدفمند سازی یارانه ها» در عمل با «طرح تحول اقتصادی» مترادف قرار گرفت. هدفمند سازی یارانه ها موضوعی بود که دست کم در دهه اخیر توجه بسیاری از مدیران و صاحب نظران را به خود معطوف ساخته بود و علت آن هم در ناکارآمدی این نظام یارانه ای بود. زیرا بررسی ها نشان می داد که به رغم اختصاص حجم قابل ملاحظه ای از منابع کشور برای پرداخت یارانه در اشکال مختلف، میزان دستیابی به اهداف ناچیز بوده و تناسبی با حجم منابع مصرف شده ندارد. علاوه بر این می توان به کاهش اثر بخشی یارانه های پرداختی ناشی از میزان برخورداری گروه های مختلف در آمدی، افزایش بی رویه مصرف حامل های انرژی، فشار بر منابع عمومی بودجه و عدم امکان تداوم آن، شکل گیری تولیدات داخلی براساس مزیت های غیر واقعی، فراهم شدن زمینه فسادهای اقتصادی به ویژه قاچاق کالاهای یارانه ای، افزایش مداوم فشار بر منابع محدود مالی دولت به دلیل رشد جمعیت و افزایش تقاضا برای کالاهای یارانه ای، کاهش نسبی تورم در مقابل افزایش تورم آینده به دلیل برهم خوردن توازن بودجه، افزایش مقاومت در برابر تغییر و مشکل تر شدن اصلاح نظام پرداخت یارانه و افزایش هدر رفت منابع و تشدید و تخریب محیط زیست و... به عنوان دلایلی که مؤید غیر کارا بودن نظام یارانه های فعلی می باشد، اشاره کرد. بر این اساس دولت لایحه هدفمند سازی یارانه ها را تقدیم مجلس کرد که سه محور اصلی را شامل می شد: اول، اصلاح قیمت ها که می توانست به صورت یکنواخت و یکسان و یا به صورت ترجیحی و تبعیضی انجام شود.

گزینه هریک از دو حالت مذکور بستگی به اثر بخشی سیاست منتخب در اصلاح رفتار مصرف کننده و تولید کننده و در عین حال، توجه به آستانه تحمل اقتصاد و مردم

در اصلاح قیمت ها دارد. دوم، توزیع منابع حاصله میان خانوارها، بنگاه ها و دولت به منظور پوشش آثار کوتاه مدت. سوم، پیش بینی یک نظام مالی جهت توزیع منابع حاصله از طریق ایجاد صندوق هدفمند سازی یارانه ها و واریز منابع حاصله به آن به همراه طراحی ساز و کار مناسب برای اجتناب از نوسانات زیاد قیمت حامل ها با استفاده از ابزار یارانه و عوارض. (۱)

به رغم پیشرفت های بی سابقه و احساس امید که در همه مردم وجود دارد، اما جایگاهی که اکنون در آن قرار داریم آن جایگاهی نیست که باید در آن باشیم و آهنگ پیشرفت ها در مقابل استعدادهای فراوان مادی و انسانی این سرزمین ناچیز است. با وجود سرمایه گذاری که در عرصه صنعت، نیروی انسانی و عرصه های گوناگون در کشور شده است، خروجی آن شایسته ملت بزرگ نیست و مشکلاتی در مجموعه اقدامات اقتصادی کشور وجود دارد. دولت یک و نیم سال به صورت عمومی و یک سال به صورت سازمان یافته در کار گروه های تخصصی، این مشکلات را مورد بررسی و ریشه یابی قرار داد و در حال حاضر با توجه به این بررسی ها و نیز تحقیقاتی که از گذشته صورت گرفته است تصویر روشنی از مشکلات اقتصادی در اختیار دارد. یکی از این مشکلات، عدم وجود رشد اقتصادی متناسب با ظرفیت ها و سرمایه گذاری های انجام شده در کشور است. در حال حاضر، مدیران کشور و بدنه اجرایی دولت بی وقفه مشغول فعالیت و تلاش و کوشش هستند ولی با وجود این، رشد اقتصادی کشور پایدار مستحکم نبوده و دارای نوساناتی است و با کوچکترین حرکت دچار تزلزل می شود. در حالی که برای رسیدن به جایگاه مناسب در اقتصاد باید رشد بالای هشت درصد را تجربه کنیم... از دیگر مشکلات گریبان گیر کشور، مشکل بی کاری است. اگر چه تا کنون در بخش های گوناگون سرمایه گذاری زیادی صورت گرفته، ولی با این همه، نرخ بی کاری در کشور بالا است. حدود چهل سال است که کشور دچار مشکل بی کاری است و در بیست سال و به خصوص ده سال اخیر، نرخ بی کاری دو رقمی بوده و به زیر ده درصد نرسیده است... اگر چه با تلاش دولت نهم نرخ بی کاری به کمتر از

ص: ۵۰۸

یازده درصد رسیده است، ولی نرخ بی کاری در مقاطعی ۱۷ درصد و حتی ۲۲ درصد نیز بوده و این معضلی است که خانواده های ما آن را به خوبی لمس می کنند. تورم مشکل دیگر اقتصاد کشور است. تورم سابقه چهل الی پنجاه ساله در کشور دارد و ریشه اصلی تورم، اتکای اصلی درآمدهای دولت به نفت است و در طول سال های متمادی، آرزوی مسئولان این بوده که اتکای کشور به نفت قطع شود که البته در این راستا تلاش هایی هم صورت گرفته است. البته مقداری از تورم نیز جهانی است که به داخل کشور منتقل می شود. همچنین بهره وری پایین نیز قیمت ها را بالا می برد. خلق پول و نحوه تخصیص منابع بانکی و همچنین سوداگری از عواملی است که در ایجاد تورم موثر هستند و دولت تلاش دارد این عوامل را کنترل کند، ولی در کنار آن باید ساختارها را نیز اصلاح نماید و اگر این ساختارها اصلاح نشوند، تورم همچنان باقی خواهد ماند. تورم یکی از عوامل اصلی ایجاد فاصله طبقاتی است. با وجود تورم، فردی که پولدار بوده، پولدار تر می شود و آن کسی که فقیر بوده نیز فقیر تر خواهد شد و از سوی دیگر، تورم امکان برنامه ریزی صحیح را از دولت می گیرد. یکی دیگر از مشکلاتی که در کشور وجود دارد، اتلاف منابع و اسراف است. همه می دانند که مقداری زیادی از منابع در کشور به انحای مختلف اتلاف می شود. مثلاً در مصرف آب، برق و سوخت اسراف زیادی صورت می گیرد. در صورتی که فرهنگ ما نقطه مقابل این مسأله بوده است. اسراف و اتلاف منابع در صورت تداوم به طور طبیعی تبدیل به عادت می شود و ضروری است برای جلوگیری از اتلاف منابع، برخی سیستم ها اصلاح شود. فاصله بین پر درآمدها و کم درآمدها نیز از جمله مشکلات کشور است. برخی ابتدا تصورشان این بود که برای حل این مشکل و این که فاصله های طبقاتی کم شود، باید پر درآمدها را حذف کرد، در صورتی که نگرانی از این است که چرا عده ای باید نابرخوردار باشند؟ (لذا) معتقدیم که باید در اقتصاد کشور به نحوی عمل کنیم که فاصله ها کم شود و در این راستا باید ساختارها را اصلاح کرد و اگر این ساختارها اصلاح نشود، این فاصله ها ادامه پیدا خواهد کرد. (بر همین اساس بود که طرح تحول اقتصادی مطرح شد.) این طرح برآمده از نظرهای کارشناسی و خرد جمعی است و فکر نمی کنم دولت های آینده هم آن را کنار

بگذارند. همه حرکت دولت در خصوص طرح تحول اقتصادی بر اساس مستندات قانونی صورت می گیرد. ما براساس قانون و به ویژه قانون برنامه چهارم، تحول اقتصادی را اجرایی می کنیم و این تکلیفی است که قانون بر عهده ما گذاشته است. در برنامه سوم هم این قانون وجود داشت اما اجرایی نشد و دولت نهم می خواهد با تمام توان آن را اجرا کند... طرح تحول اقتصادی شامل مجموعه ای کامل و جامع است... طرح تحول، بسته کامل اقتصادی است و هیچ کس به تفکیک محورهای آن اعتقاد ندارد. با اصلاح اقتصادی کشور در محورهای هفتگانه این طرح، قوانین دیگری مانند قانون کار نیز اصلاح می شود... اگر بخشی از این طرح اجرا نشود، دیگر بخش ها نیز بر زمین می ماند. بنابراین، باید همه بخش های طرح تحول اقتصادی با یکدیگر به پیش رود.

محورهای هفت گانه طرح تحول اقتصادی: پایین بودن نرخ بهره وری، از جمله علل شرایط نامطلوب اقتصادی کشور است و کمتر از نصف هم از نیروی مصرف شده، برداشت بهینه صورت نمی گیرد. دولت بر این اساس، نظام صحیح بهره وری را باز تعریف کرده است. این مسأله باید به فرهنگ تبدیل شود و نظام بهره وری باید اصلاح و در بخش های مختلف اعمال شود. علت دیگر مشکلات اقتصادی کشور، نظام نامطلوب توزیع یارانه هاست. یارانه ها ابزار اقتصادی است که باید در دست مدیران اقتصادی باشد و اهدافی را مانند پر کردن فاصله ها بر اساس عدالت و فعال کردن مزیت های نسبی کشور دنبال کند. هم اکنون یارانه ها به صورت عمومی توزیع می شود و هدف معینی از تخصیص آن وجود ندارد. البته در ذهن مدیران، این مسأله وجود داشته است که اقشار ضعیف از آن بیشتر بهره مند شوند اما واقعا فقرا چقدر از آن استفاده می کنند؟ یارانه های توزیع شده هدف معینی ندارد و در جای مناسب خود مصرف نمی شود، به طوری که هفتاد درصد یارانه های توزیع شده توسط سه دهک بالایی جامعه جذب می شود، در حالی که باید عادلانه توزیع گردد. اینگونه توزیع یارانه تبعات منفی در اقتصاد کشور داشته است. با شرایط کنونی تخصیص یارانه ها نه تنها کار، اندیشه و تولید ایجاد نمی شود، بلکه باعث می شود که بیشتر استخراج کنیم، بیشتر بفروشیم و بیشتر توزیع کنیم و مسایلی نظیر تورم را نیز تحمل نماییم. کل یارانه های توزیع شده در بخش فرآورده های نفتی با

نفت نود دلاری نزدیک به نود هزار میلیارد تومان می باشد که این مبلغ باید اقتصاد را زیر و رو کند و فعال نگه دارد، در حالی که هیچ اتفاقی برای عموم مردم واقع نمی شود. هم اکنون یارانه ها از حالت مفید خارج و به عکس آن تبدیل شده است. در شرایطی که اقتصاد کشور باید با دنیا رقابت کند با اینگونه یارانه ها صنعت نمی تواند رقابتی با خارج داشته باشد. مثلا صنایع گاز و حتی سنگ معدن را در حد رایگان از دولت دریافت می کنند، ولی قادر نیستند با بازار جهانی رقابت کنند و این نشان گر مشکلات فراوان نظام یارانه ای است. دولت این معضلات را شناسایی و برنامه ریزیهای لازم را برای اصلاح آن انجام داده است و در صدد توزیع هدفمند یارانه هاست. اگر یارانه ها با شرایط موجود ادامه یابد، کشور در نهایت سه سال دیگر فلج می شود، لذا ضروری است یارانه ها را به صورت هدفمند توزیع کنیم. دولت همه این معضلات را مورد بررسی کارشناسی قرار داده و به زودی با اطلاعیه و فراخوان مرکز آمار ایران، کسانی که متقاضی استفاده از یارانه هستند با پر کردن فرم مخصوص ساماندهی نظام مالیاتی کشور، یارانه دریافت خواهند کرد. نظام مالیاتی، مشکل دیگر اقتصاد کشور است. مالیات همواره باید به صورت متوازن و متناسب در سیستم اقتصادی اخذ شود. در بسیاری از کشورها میزان مالیات بیش از بیست درصد تولید ناخالص داخلی است، در حالی که در کشور ما این رقم هفت درصد است. بسیاری از بخش ها مالیات نمی دهند و بسیاری از فرصت های مالیاتی نیز هنوز در اقتصاد کشور تعریف نشده است. در حالی که در بسیاری از کشورها مبنای هزینه های دولت از محل مالیات هاست، اما این مقدار برای ما یعنی دولت به حداقل تبدیل شده است. چنانچه تنها حدود ۴۳ تا ۴۴ درصد بودجه اقتصادی کشور با مالیات اداره می شود. این در حالی است که ۵۲ درصد بودجه از منابع فروش نفت و برخی منابع دیگر تأمین می شود. البته این رقم قبل از دولت نهم ۶۷ درصد بوده است. برای مثال، در سال گذشته ۸۰۲ هزار معامله ملکی در کشور صورت گرفته است که بر اساس قانون باید هر کدام از این معاملات پنج درصد مالیات دهند، در حالی که رقم اخذ شده ۱۲۵ میلیارد تومان بوده است که باید اطلاعات این معاملات در پایگاهی ثبت و مالیات آن ها اخذ شود و از سوی دیگر، اطلاع رسانی در این زمینه صورت گیرد... مشکل دیگر

اقتصادی کشور، نظام گمرکی نامطلوب می باشد. گمرک ما از نظر حجم نیرو در سی ساله گذشته کوچک تر، اما از نظر حجم کار چند برابر شده که برای این مسأله نیز باید ساختار، ابزار و اختیار لازم به گمرکات به هم وصل شده و هر کالا کدی مخصوص و مربوط به خود داشته باشد. مشکل بعدی نظام اقتصادی کشور است، البته هر دفعه که ما از سیستم بانکی گله کردیم، عده ای ناجوانمردانه جهت ناکارآمدی آن را به سمت خادمان بانک ها بردند؛ در حالی که پرزحمت ترین بدنه دولت، کارکنان بانک ها هستند و اساسا بحث اصلاح نظام بانکی به کارمندان و مدیران خدوم بانک ها مربوط نیست. اشکال آن است که قانون عملیات بانکی ما ساختار تعریف شده ای ندارد و به همین دلیل، این سیستم بانکی قادر نیست فعالان اقتصادی را ارزشیابی کرده و به این خاطر فعالیت جاری بانک ها صد برابر شده است. بانک ها نمی توانند منابع را در جهت اهداف اقتصادی هدایت کرده و به همین علت، ساختارها باید به کمک آمده و مسیر را هموار کنند. طراحی ساختارها و زیر ساخت های مناسب از سوی دولت باعث خواهد شد که مدیران، از جمله وزیر اقتصاد و رییس بانک مرکزی بتوانند سیستم را به درستی مدیریت کنند. با اجرای این ساختار و پیاده شدن دقیق عقود اسلامی، همچنین با مطالعه اقتصادی و بازگشت مصرف منابع، کارکرد سالم، به میزان و به موقع در اقتصاد حاصل می شود، چرا که در غیر این صورت نظام فعلی بانکی اجازه سوداگری ها را به راحتی می دهد. نظام ارزش گذاری پول ملی نیز مشکل دیگر اقتصاد کشور است. باید پول ملی به درستی ارزش گذاری شود و رابطه ای تنظیم کننده در این خصوص ایجاد شود. در قانون برنامه چهارم دو حکم متناقض درباره ارز ورودی به اقتصاد وجود دارد. از یک سو، حکم می گوید که قیمت ارز باید از نوع «شناور مدیریت شده» باشد. بر اساس سه نوع سیستم تعریف شده که یکی «قیمت قطعی»، دیگری «مدیریت شناور»، و سومی «قیمت آزاد» می باشد، قانون برنامه چهارم سیستم شناور مدیریت شده را مد نظر قرار داده است. عدم قیمت مناسب ارز، عنوان دادن علامت غلط به اقتصاد کشور است. زیرا این مسأله به تولید کمک نخواهد کرد و این که بعضی در جریان تنظیم بودجه امسال می گفتند که باید این قیمت آزاد باشد، غیر مفید بوده و به اقتصاد ضربه خواهد آورد... یکی دیگر از عواملی که باعث

ایجاد اشکال در ساختار اقتصاد کشور شده است، نظام توزیع کالا و خدمات می باشد... به دلیل آن که نظام توزیع در کشور ما نظام سردستی بوده و کالاها برای رسیدن به دست مردم، چند دست مورد گردش قرار می گیرد. این نظام باید اصلاح شود. در این راستا، باید ایستگاه های متعدد و شبکه توزیع بزرگی ایجاد شود و از طرفی دیگر، نظارت مناسبی نیز صورت گیرد. به عنوان نمونه، این که در دو مغازه که فاصله چندانی از هم ندارند، یک کالا با دو قیمت متفاوت عرضه می شود، که این نشان دهنده مشکل در نظام توزیع ماست و خبر از آن می دهد که شبکه توزیع، شبکه دستی بوده و شبکه مناسبی نیست. در طول عمر دولت نهم همواره سعی کردیم حجم دولت را کم کرده و بودجه مصرفی دولت را کنترل کنیم و آن را کاهش دهیم. از سوی دیگر، تلاش داشتیم تا بازدهی را بالا ببریم. چنانچه معتقدیم که وظایف دولت نیز باید بازتعریف شود. (۱)

ص: ۵۱۳

۱- مصاحبه با شبکه اول سیما؛ ۴/۴/۱۳۸۷ و ۲۳/۴/۱۳۸۷. مأخذ: «دولت بومی؛ هویت و کارآمدی (سیری در آرا و گفتارهای رئیس جمهور اسلامی ایران)»؛ ضمیمه فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی؛ ش ۳۹؛ هشتم تیر ۱۳۸۷، صص ۲۳۰-۲۴۲.

اشاره

اندیشه سیاسی احمدی نژاد در حوزه مسایل بین الملل و سیاست خارجی بر باورهایی استوار است که برای بیان و تبیین آن ها مناسب است از چهار کلیدواژه و سرفصل زیر بهره ببریم:

۱. نظریه «عدالت، معنویت»؛

۲. رئالیسم جنوب؛

۳. گرایش مبتنی بر صلح؛

۴. همگرایی اسلامی (همگرایی منطقه ای و فرامنطقه ای).

البته در این میان سه گزینه بعدی همگی ابعاد و وجوه دیگری از نظریه «عدالت، معنویت» به شمار می آیند و این نظریه اساس اندیشه احمدی نژاد را در روابط بین الملل تشکیل می دهد که توضیح آن ها در ادامه خواهد آمد.

با وجود این، به نظر می رسد که مفاهیم بالا به تنهایی نتوانند افکار و رفتار احمدی نژاد را در حوزه بین الملل به خوبی تبیین کنند و برای شناخت کامل تر اندیشه های وی در این حوزه نیاز است به دو موضوع اساسی جهت بخش در نظام فکری او پردازیم که در واقع نظریه «عدالت، معنویت» مبتنی بر آن هاست:

۱. اندیشه مهدویت؛

۲. خودشناسی جمعی؛ یا هویت شناسی «ایرانی، اسلامی».

به عبارت دیگر، برای آن که تبیین کامل تری از آرای احمدی نژاد در حوزه بین الملل و سیاست خارجی به دست آوریم باید مبدا و قصد این اندیشه را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم. این که یک سیاست مدار چه دریافتی از خود و ظرفیت ها و توانایی های کشورش دارد و این که چه انتظاری از آینده دارد و افق انتظارات او از آینده چیست، همگی در انتخاب نوع سیاست خارجی او نقش تعیین کننده ای دارند. این اندیشه ها و پرسش ها مبدا و مقصد اندیشه سیاسی در حوزه بین الملل را تشکیل می دهد. لذا پیش از پرداختن به چهار ویژگی اساسی اندیشه بین الملل احمدی نژاد به دو اندیشه مهدویت و هویت شناسی «ایرانی، اسلامی» وی می پردازیم که بنای چهار ویژگی فوق بر آن ها استوار است.

نکته دیگری هم که به فهم اندیشه احمدی نژاد در حوزه بین الملل و سیاست خارجی یاری می رساند و برآمده از دو اندیشه بنیادین فوق است، اندیشه «صدور انقلاب اسلامی» است که در ادامه به آن نیز خواهیم پرداخت.

الف. اندیشه مهدویت

فلسفه سیاسی شیعه را نمی توان از اصول پنج گانه اعتقادی و کلامی آن جدا ساخت. تاروپود باورهای سیاسی شیعه با باورهای عرفانی و ایمانی به هم آمیخته است و توحید درس آموز فلسفه سیاسی شیعه است؛ برای مقاومت در برابر طاغوت، استکبار، ظلم، بی عدالتی و پیروی از حقیقت به جای تن دادن به مصلحت و منفعت مادی فردی و گروهی. توحید در همه ابعاد آن در حوزه های فکری و رفتاری، پیروی از احکام الهی و جانبداری از حقیقت و عدالت را می آموزند و ایستادگی در برابر «طاغوت» را توصیه می کند که هر حکومت غیر مشروعی را شامل می شود. «مشروع» از نگاه علمای شیعه ویژگی هایی دارد که نمونه برجسته آن را می توان در کتاب «ولایت فقیه» امام خمینی مشاهده کرد. به هر طریق این باور در شیعه مسلم است که اطاعت از طاغوت، یا حکومتی که به دلیل غصب حکومت الهی و عدم پیروی از احکام دینی غیرمشروع داسته می شود، با اصل «توحید عملی» مغایرت دارد.

البته دو اصل «عدل» و «معاد» نیز که در نسبت مستقیم با ساماندهی نظام ارزشی و بینشی اسلامی هستند به پیروی از آموزه های بالا اشاره دارند، اما تأکید این نوشتار در

بخش کنونی بر عنصر «مهدویت» است که در ذیل دو اصل «نبوت» و «امامت» قرار می‌گیرد. در واقع اصل اعتقادی نبوت که در نگاه شیعه با اصل امامت تکامل می‌یابد نگاهی را در باور آنان جاری می‌سازد با نام «مهدویت» که نگرشی فرجام‌شناسانه به آینده تحولات تاریخ بشر است. این فرجام‌شناسی با دیگر اجزای فلسفی سیاسی شیعه تناظر دارد. البته ایده ظهور «منجی» که با خروج خویش عدالت، امنیت و آرامش را در مقطع پایانی تاریخ حیات بشر به ارمغان آورده و ظلم و تجاوز را ریشه کن خواهد کرد، عقیده‌ای است که نه تنها شیعیان و پیروان ادیان ابراهیمی بدان باور و ایمان دارند، بلکه زرتشتیان، بوداییان، هندوها و بسیاری از ادیان دیگر نیز به آن معتقدند. حتی تصور ایجاد جامعه آرمانی که همیشه تعدادی از دانشوران و اندیشمندان جهان را مجذوب و شیفته کرده است و هر کدام طرحی برای آن داده و با نام‌های گوناگون از آن یاد کرده‌اند به نحوی با این نگرش پیوند خورده است. این باور در کلام شیعه به دلیل نام امام دوازدهم که «مهدی» (ع) نام دارد «مهدویت» لقب گرفته است. ضرورت وجود امام و واصل ولایت در این تفکر، لزوم وجود انسان کاملی است که با رهبری خویش، بشر را به سوی هدفی آرمانی و متعالی هدایت نماید و کامل‌کننده این هدایت وجود مقدسی است که نوید ظهورش به انحاء گوناگون داده شده و کتاب‌های فراوانی به زبان‌های مختلف و از زاویه دیدهای متفاوت درباره او تصنیف، تدوین، تحقیق و گردآوری شده است. (۱)

«مهدویت» تنها فرجام‌شناسی درباره تاریخ زندگی بشر نیست بلکه جان فلسفه سیاسی شیعه در عصر غیبت و وابسته به روایتی است که شیعیان می‌توانند در هر دوره از آن داشته باشند. مهدویت و حکومت جهانی مهدی (ع) جامعه آرمانی و به تعبیر اسلامی «مدینه النبی» شیعیان در آخر زمان است. مهدویت زیربنای فلسفه سیاسی شیعه در عصر غیبت را تشکیل می‌دهد و حکومت ولایت فقیه مشروعیت خود را از نیابت عام امام زمان غایب می‌گیرد و در فقه و کلام و علوم اسلامی هواره این اعتقاد از تأثیرگذارترین باورهای سیاسی و کلامی شیعه بوده است. امام خمینی مانند بسیاری از علمای دیگر شیعه حکومت مشروع و غیرطاغوت در عصر غیبت را حکومتی می‌داند که دارای دو ویژگی اصلی باشد. نخست این که قوانین حاکم بر آن حکومت و جامعه تحت اختیار آن مبتنی بر احکام شرعی باشد و

ص: ۵۱۷

۱- شجاعی، محمد؛ حضرت بقیه الله (ص)؛ تنظیم و نگارش محمد رضا کاشفی؛ قم، وثوق، ۱۳۸۴، صص ۸۷.

دیگر آن که تحت نظارت و ولایت فقیهی جامع شرایط باشد که مسلط به علوم اسلامی و متخلق به اخلاق اسلامی است. چنین شخصی در حقیقت طبق روایات معصومین دارای «نیابت عام» امام عصر خواهد بود.^(۱)

اما پرسش مهم اینجاست که تأثیر اندیشه مهدویت در زندگی امروز شیعیان چه اندازه است و به چه میزان در زندگی فردی و جمعی آنان تأثیر گذار است؟ در واقع، هر اندازه که در نظام معرفت شناسی یک شیعه باورهای ایمانی از جایگاه مستحکم تری برخوردار باشد و در ذهن و رفتار وی تأثیر گذارد، اصل مهدویت در زندگی او نقش برجسته تری پیدا می کند. چنان که در روایت هایی که به برخی از آن ها در آینده خواهیم پرداخت، موضوع «انتظار» از بزرگ ترین عبادت ها قلمداد شده است. انتظار یک فرهنگ و شیوه زیست است که سراسر زندگی را در برمی گیرد و تنها به آدابی چون دعا و اوراد زبانی منحصر نمی شود. فرهنگ انتظار تأکید مجددی است بر دینی زیستن با رعایت این نکته که دین «متولی» و «صاحب امر» دارد و باید برای «ظهور» او در جامعه امروزی زمینه را فراهم کرد. زمینه ای که توصیف آن در همان متون مقدس یعنی قرآن و روایات موجود است.

کسانی که در گفتار و اندیشه های احمدی نژاد دقت و تأمل کرده اند می دانند که «مهدویت» عنصری زنده و جهت بخش به رفتار، انگیزه، شخصیت، گفتار و افکار اوست. او به عنوان یک شیعه «ایمان باور» تلاش کرده است که در اندیشه های موعود گرای خود به «انتظار» تشریفات و به عنوان یک آداب عبادی صرف مانند خواندن دعا ننگرد. او «انتظار» را دینی زیستن همراه با امید و انگیزه می داند که همواره یک مومن را در انتظار ظهور پیشوای دینی خود در بهجت، امید و تلاش قرار می دهد. اندیشه مهدویت در حوزه اندیشه سیاسی شیعه از ابعاد متفاوتی برخوردار است که نمونه آن را در موضوع «ولایت فقیه» و حکومت اسلامی در زمان غیبت مشاهده کردیم. اما نکته ای که در این بخش از گفتار بیش از سایر وجوه اهمیت دارد، پیوند این موضوع با مسایل بین المللی و پدیده «جهانی شدن» است، که در زبان احمدی نژاد نیز اشاراتی درباره آن وجود دارد.

ص: ۵۱۸

۱- امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷، صص ۲۷، ۲۸، ۵۸، ۸۲، ۸۵، ۱۱۶، ۱۴۰، ۱۱۷.

طبق روایات شیعه، امام دوازدهم پس از ظهور، جامعه نمونه خود را تشکیل می دهد که زیر پرچم حکومت جهانی او قرار دارد. در روایاتی از امام باقر(ع) آمده است که: «وقتی قائم اهل بیت قیام کند (منابع و امکانات) را به طور مساوی تقسیم می کند و عدالت را برای رعیت برقرار می سازد. هرکس از وی اطاعت کند از خدا اطاعت نموده و هرکس نافرمانی او را بکند نافرمانی خدا را نموده است. تورات و دیگر کتاب های الهی را از غاری در انطاکیه خارج می سازد و بین یهودیان بر اساس احکام تورات و میان مسیحیان طبق احکام انجیل و بین اهل زبور بر پایه دستورات آن و بین مسلمانان بر اساس آیات قرآن داوری می کند. اموال و ثروت های دنیا از درون و برون زمین نزد وی جمع آوری می شود و به مردم می گوید بیاید به سوی چیزی که به خاطر آن قطع رحم و خویشاوندی نمودید و برای آن خون های حرام ریختید و به علت آن مرتکب محرمات خدا شدید... به هرکس به اندازه ای می دهد که قبل از او هیچکس آن مقدار نداده است و زمین را پر از عدل و داد و نور گرداند همان گونه که از ظلم و جور و شر پر شده است.»^(۱) «خداوند متعال دین خود را به وسیله او آشکار می گرداند هرچند مشرکان نپسندند و ویرانی های زمین همه آباد می گردد.»^(۲) «گویی من یاران قائم را می بینم که بر شرق و غرب جهان احاطه پیدا کرده اند و همه چیز تحت فرمان آن هاست.»^(۳) همچنین در روایات دیگری از امام صادق(ع) نقل شده است که: «وقتی حضرت مهدی(ع) قیام می کند حکومتش را بر اساس عدالت قرار می دهد. در عصر او ظلم و ستم بر چیده می شود. جاده ها و راه ها امن می شود. زمین برکات خود را آشکار می سازد. هر حقی به صاحبش می رسد. هیچ فردی نمی ماند مگر این که اسلام را می پذیرد و به آن اقرار می نماید. آیا شنیده ای سخن خدا را که می فرماید: «افغیر دین الله بیغون و له اسلم من فی السماوات و الارض طوعاً و کرهاً و الیه یرجعون.»^(۴) (برای او خواه نا خواه اسلام آورد هر که در آسمان ها و زمین است و به سوی او بازگردانده می شوند.) در میان مردم همانند داوود(ع) و محمد(ص) داوری می کند. در آن هنگام زمین، گنج ها و برکات خود را آشکار می سازد، کسی از شما موردی برای انفاق و صدقه و کمک مالی خود نمی یابد، زیرا همه

ص: ۵۱۹

۱- بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۵۱.

۲- پیشین؛ ص ۱۹۱.

۳- پیشین؛ ص ۳۲۷.

۴- سوره آل عمران، آیه ۸۳.

مومنان غنی و بی نیاز خواهند شد.»^(۱) «مهدی محبوب دل های مردم است و خداوند به وسیله او آتش فتنه ناگوار را خاموش می سازد.»^(۲) «دانش بیست و هفت حرف (شاخه) است و مجموع آن چه پیامبران آورده اند دو حرف است و مردم تا آن روز بیش از آن دو حرف را نمی دانند و چون قائم قیام کند بیست و پنج حرف باقی را برون آورده و در میان مردم منتشر می سازد و بدین سان مجموع بیست و هفت جزء دانش را نشر می دهد.» همچنین در روایات دیگری از پیامبر اسلام (ص) آمده است که: «امت من در زمان مهدی از چنان نعمتی برخوردار شوند که مانند آن را هرگز برخوردار نشده باشند، آسمان باران بر سر آنان فرو ریزد و زمین هیچ گیاهی را نداشته مگر این که آن را می رویاند.»^(۳) «امت او چنان نزدش پناه جوید که زنبورهای عسل نزد ملکه خود، زمین را از عدل و داد مالا مال کند همان گونه که از جور و ستم مالا مال شده است، به طوری که مردم همچون جامعه نخستین خود گردند، وی خفته ای را بیدار نمی کند و خونی را نمی ریزد.»^(۴)

با چنین فرجام شناسی نیک فرجامی از تاریخ زندگی بشر، طبق روایات دیگر «انتظار» ظهور «مهدی موعود» برترین عبادت ها معرفی شده است. رسول اسلام (ص) می فرماید: «افضل العباده انتظار الفرج.»^(۵) از حضرت علی (ع) نیز نقل است که: «انتظار فرج حضرت مهدی (ع) بهترین عبادت است.»^(۶) همچنین امام صادق (ع) می فرماید کسی که با اعتقاد به امامت حضرت مهدی (ع)، در حال انتظار (آمدن) او بمیرد مانند آن است که در خیمه (مرکز فرماندهی سپاه) آن حضرت مرده است. «کسی که در انتظار امام دوازدهم حضرت مهدی (ع) است، مانند کسی است که شمشیرش را کشیده و در پیشاپیش رسول خدا (ص) با دشمن می جنگد و از آن حضرت دفاع می نماید.»^(۷) اما «انتظار» که مطالبه و درخواست درونی فرج از سوی امت است با «ظهور» رابطه مستقیمی دارد. زیرا طبق روایتی از

ص: ۵۲۰

-
- ۱- ترجمه ارشاد مفید؛ ج ۶، ص ۳۵۹.
 - ۲- بشاره الاسلام؛ ص ۱۸۵.
 - ۳- نسخه خطی ابن حماد؛ ص ۹۸؛ برگرفته از: کورانی، علی؛ عصر ظهور؛ ترجمه عباس جلالی؛ تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۴.
 - ۴- نسخه خطی ابن حماد؛ صص ۹۹؛ به نقل از ماخذ پیشین.
 - ۵- بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۱۲۲.
 - ۶- پیشین.
 - ۷- پیشین، ص ۱۲۵، ۱۲۹.

حضرت علی (ع) یکی از فلسفه های غیبت «ستمگری انسان ها» و «زیاده روی آنان در گناه» است: «زمین از حجت خدا (یعنی امام معصوم) خالی نمی ماند، اما خداوند به علت ستمگری انسان ها و زیاده روی شان در گناه، آنان را از وجود (ظاهری) حجت بی بهره می سازد.» (۱) مطابق روایتی از امام باقر (ع): «قضای حتمی خداوند است که اگر به بنده خود نعمتی دهد، آن نعمت را از او نمی گیرد مگر آن که گناهی انجام دهد که شایستگی داشتن آن نعمت را از دست دهد و این مطلب، مطابق با این سخن خداوند است که «انّ الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم.» (۲) (خداوند وضع هیچ گروهی را تغییر نمی دهد مگر آن که آن ها خود وضع خویش را دگرگون سازند.)» (۳) به عبارت دیگر معنای «انتظار»، مخاطب آیه فوق قرار گرفتن البته با رویکردی مثبت است، یعنی جامعه بشری خود را به گونه ای تغییر دهد که آمادگی پذیرش حضور امام معصوم را پیدا کند.

لذا پرسش مهم این است که معنای واقعی انتظار چیست و انتظار شامل چه آدابی می شود و کسی که به طور واقعی در پی ظهور امام زمان خویش است باید چه کند و چه نکند؟ بخشی از پاسخ به این پرسش را می توان از احادیثی به دست آورد که درباره ویژگی های یاران امام زمان وارد شده است. امام علی (ع) درباره کسانی که با امام پیمان می بندند و بیعت می کنند، می فرماید: «امام با این شرط با آنان بیعت می کند که در امانت خیانت نکنند، پاک دامن باشند، اهل دشنام و کلمات زشت نباشند، به ظلم و ستم خون ریزی نکنند، به خانه ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق آزار ندهند، ساده زیست باشند و بر مرکب های گران قیمت سوار نشوند، لباس های فاخر نپوشند، مسجدی را خراب نکنند، به حقوق مردم تجاوز نکنند، به یتیمان ستم نکنند، دنبال شهوت رانی نباشند، شراب ننوشند، به پیمان خود عمل کنند، ثروت و مال را احتکار نکنند... و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند.» (۴) امام صادق (ع) نیز در توصیف یاران ایشان می گوید: «یاران مهدی (عج) مردمانی پولاددل، سرشار از یقین به خدا و محکم تر از صخره ها هستند؛ اگر

ص: ۵۲۱

- ۱- برای بررسی این حدیث و نیز روایات دیگری درباره ضرورت بودن حجت بر روی زمین بنگرید به: نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ کتاب غیبت؛ ترجمه سید احمد فهری زنجانی؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹، باب هشتم و نهم، صص ۱۵۱-۱۵۸.
- ۲- سوره رعد، آیه ۱۱.
- ۳- تفسیر نور الثقلین؛ ج ۲، ص ۴۸۸.
- ۴- الملاحم و الفتن؛ ص ۱۴۹.

به کوه ها روی آورند، آن ها را متلاشی می کنند.» «مردانی که گویا دل های شان پاره های آهن است. غبار تردید در ذات مقدس خداوند متعال خاطرشان را نمی آلاید، سبک خواب و شب زنده دارند، و در نماز بسان زنبور عسل زمزمه می کنند.» (۱)

اما بخش دیگری از پاسخ به پرسش گذشته که معنای واقعی و عملی «انتظار» چیست را می توان از دستورات و نواهی به دست آورد که به طرق مختلف از امام عصر(ع) نقل شده است. در زیر به مواردی از آن ها می پردازیم:

۱. «در پیشامدهای روزگار به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم.» (۲)

۲. «هر یک از شما باید به آن چه عمل کند که او را به مقام محبت ما نزدیک می سازد.» (۳)

۳. «همگان باید گناه و پیروی از هوای نفس را ترک کنند.» (۴)

۴. «برای نزدیک شدن ظهور و فرج زیاد دعا کنید که همین موجب گشایش (در مسایل زندگی) شماست.» (۵)

۵. «اگر شیعیان، که خدا برای اطاعت خود توفیقشان دهد، در راه وفای به پیمانی که بر عهده دارند، همدل و همراه می شدند، سعادت دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی افتاد.» (۶)

۶. «همانا هر یک از برادران دینی تو پرهیزکار باشد و حقوق الهی را که بر عهده دارد به مستحقین آن بپردازد، به برکت دعا و یاری ما، در فتنه های باطل کننده و ویران گر، ایمن و محفوظ خواهد ماند.» (۷)

۷. «ما را (از دیدار و یاری شیعیان مان) باز نمی دارد، مگر آن چه از کردارهای ناپسند

ص: ۵۲۲

۱- بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲- بحار الانوار؛ ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۳- پیشین؛ ص ۱۷۶.

۴- پیشین؛ ص ۱۰۹.

۵- کمال الدین؛ ج ۲، ص ۴۸۳.

۶- بحار الانوار؛ ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۷- پیشین.

آنان به ما می رسد که برای ما ناخوشایند است و توقع آن را از ایشان نداریم.»^(۱)

در جمع بندی روایات فراوان مربوط به «مهدویت» می توان به این نتیجه رسید که انتظار، هم در حوزه ذهن و آگاهی رخ می دهد و هم در حوزه عمل و زبان. هم آداب عبادی را شامل می شود و هم اعمال سازنده ای را که با نیت یک «منتظر» انجام شده باشد. خودسازی و اخلاقی شدن از شرایط ضروری زمینه سازی برای ظهور است. فراهم ساختن زمینه های ظهور برای هر منتظری شامل دو مرحله است:

۱. خودسازی و اصلاح درونی؛

۲. اصلاح جامعه و ایجاد حکومت هایی که توانایی و ظرفیت پذیرش چنین حضوری را داشته باشند.

بر این اساس، در جامعه شیعه مسئولیت «انتظار» بیشتر بر دوش کسانی است که از اختیارات و مسئولیت بیشتری برخوردارند. به طور نمونه، وظیفه یک کشاورز ساده ای که در دورافتاده ترین نقاط زندگی می کند با مسئولی که در مرکز مدیریت تصمیم گیری یک حکومت حاکم بر جامعه اسلامی قرار دارد به یک اندازه نیست. لذا وظیفه مدیران و حاکمان در جامعه شیعی در مسأله انتظار بیش از دیگران است. در واقع، وجود چنین بینشی در نظام فکری احمدی نژاد است که «مهدویت» را در اندیشه او تبدیل به یک راهبرد کرده است.

بررسی مبحث «مهدویت» در نظام فکری احمدی نژاد را همچنین می توان در ادامه مباحث نشانه شناسی از پیامبر اسلام (ص)، حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) که در فصل هشتم به آن ها پرداختیم به شمار آورد. در آن جا «انسان کامل» یا «خود مطلوب» مورد نظر احمدی نژاد را در کنار «جامعه آرمانی» او مشاهده کردیم. در اینجا نیز هر دو الگو، در نشانه شناسی از امام عصر (عج) به چشم می خورد و مطرح می شود. امام عصر الگوی انسان کامل و جامعه تحت حکومت او جامعه آرمانی و مطلوب است و بر این اساس «انتظار فعال» یا زمینه سازی برای ظهور که رفتاری مبتنی بر «عقلانیت» و «ایمان» محسوب می شود یکی از وظایف شیعیان و به ویژه حاکمان شیعه است.

«انتظار فعال» مسأله ای ایمانی است زیرا جزو اصول اعتقادی و کلامی شیعه است.

ص: ۵۲۳

همچنین مسأله ای عقلانی است به این معنا که نسبت به انتظار انفعالی تناسب بیشتری با عقل عملی دارد. این که مفهومی مانند «انتظار» در معنای انحرافی، انفعالی و غیر مفید خود بخواهد فرد یا جامعه ای را از کردار ثمربخش و افکار رهایی بخش جدا سازد، روشن است که با عقلانیت انطباق و سازگاری ندارد. اندیشه ای که بی عملی، محافظه کاری، تن آسایی، سکوت در برابر فساد، دنیا زدگی و تن به ظلم و طاغوت دادن را توجیه کند، نمی تواند عقلانی باشد و با اراده صاحب شرع نیز در تناقض خواهد بود. لذا در اندیشه و مکتب مهدویت مقصود از انتظار، «انتظار فعال» است که رهیافتی عقلانیت مدار، انگیزه دهنده، امید ساز، سازنده، جهت بخش و عمل آفرین است. انتظار فعال جهاد و اجتهادی شبانه روزی برای فراهم سازی زمینه های ظهور است. مطلبی که امروز برخی از آن با عنوان «دکترین» و «استراتژی» یاد می کنند.^(۱) انتظار فعال در برابر ظلم و فساد و بی عدالتی سکوت نمی کند و خود را مسئول می داند. این رهیافت تلاشی است در جهت توزیع ارزش هایی که قرار است پس از ظهور معصوم در جامعه انجام شود. حتی به گفته احمدی نژاد، می توان آن ارزش های کیفی که مورد نظر شارع مقدس و امام عصر(ع) است مانند «عدالت» و «مهرورزی» را در برنامه های سالانه، پنج ساله و... گنجانده و عملیاتی کرد تا از این طریق نیز زمینه های ظهور فراهم شود. در واقع این گونه جهت داشتن به سوی مهدویت و راهبردی اندیشیدن از وظایف یک شیعه مسئول است که معنای واقعی منتظر را محقق ساخته است. در اندیشه احمدی نژاد زمینه سازی برای ظهور از دو بخش «درونی» و «بیرونی» تشکیل شده است. بخش و مرحله درونی همان خودسازی، اصلاح نفس و رشد ایمانی است. بخش بیرونی زمینه سازی برای ظهور نیز در مسایلی چون آگاهی بخشی، تعلیم و تربیت، گسترش عدالت، مهرورزی و دیگر ارزش های مورد نظر امام عصر(عج) در بستر جامعه بشری است. احمدی نژاد اصولاً شعارهای چهارگانه دولت خود را در همین راستا عنوان می کند و معتقد است انقلاب اسلامی که با فلسفه مهدویت به پیروزی رسیده است باید با آن راهبردی تر برخورد کند و این اندیشه را که اساس جمهوری اسلامی بر آن استوار شده و در قانون اساسی آمده است به حاشیه نراند.

ص: ۵۲۴

۱- به طور نمونه می توان به کتاب «استراتژی انتظار» نوشته اسماعیل شفیعی سروستانی اشاره کرد.

امام عصر تجلی همه خوبی های انبیاء و ائمه (ع) است. زمانی که حضرت ظهور کنند، در اولین خطبه ای که خواهند خواند، به این مطلب تصریح می کنند؛ هر کس هر امام و پیامبری را که می خواهد ببیند، به من نگاه کند. زیرا امام زمان آرزوی دیرین تمام خوبان عالم از اولین و آخرین است. او چکیده همه زیبایی ها و رشد ها و کمالات انسانی است. امام تجلی اسمای الهی است. واسطه فیض الهی است. (۱) فیض الهی هم که محدودیتی ندارد؛ برای همه، برای همیشه، بهترین ها و زیباترین هاست... امام وارث همه خوبان عالم است. حالا یک بعدش این است که حکومت بالاخره به ایشان می رسد و ایشان هم وارث و صالح است، تحویل می گیرد... تجلی همه زیبایی های عالم امام است. (۲) تازه ما اول راه هستیم. فرمودند این راه اصلا محدودیت و حدی ندارد. همان طور که کمال جویی انسان حد ندارد. (۳)

او هم (مانند پیامبر) شاهد بر امت، مبشر و نذیر است. او هم برای اتمام و اکمال اخلاق بشریت قیام خواهد کرد و هم اینک نیز هرچه از مکرمات های اخلاقی در بشر دیده می شود، حاصل تربیت و نگاه اوست. او کار پیامبر عظیم الشأن را تمام خواهد کرد و با توجه او عقل همه بشریت به کمال خواهد رسید. اوست که تزکیه نفوس می کند و با نفس مزکی و الهی و نگاه رحمت و ولایی خود انسان ها را تربیت می کند. اوست که غصه ها می خورد، «عزیز علیه ما عتتم» (۴)، و دائم شاهد احوال ما و احوال بشریت است. هرچه از نابسامانی ها، حق کشی ها و تجاوزها می بیند، غصه می خورد. او نمی تواند شاهد هدر رفتن خون مؤمنین و انسان های بی گناه و ضایع شدن حقوق انسان ها و مظلومان عالم باشد. خدا می داند او چه غصه ها می خورد. «حریص علیکم» (۵). با آنکه ظاهر نیست، اما حضور دارد و دائم در پی اصلاح است. البته در منطقه و محدوده ای که در دوران غیبت مؤثر است. همینجاست که باید دائم تلاش و دعا کنیم تا دست آن عزیز باز شود و آنچه را

ص: ۵۲۵

۱- «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.» (اصول کافی؛ ج ۱، ص ۱۷۹).

۲- اشاره به حدیث: (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹).

۳- سخنرانی در دیدار با اعضای مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)، ۴/۶/۱۳۸۵.

۴- سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۵- پیشین.

اراده می فرماید در دایره حضور و ظهور محقق فرماید. او نسبت به مؤمنین رؤف و رحیم است. (۱)

ارزش

هر تئوری، نظریه، اقدام و تبلیغ به آرمان و هدفش است و این که دنبال چه چیزی است. این است که به آن ارزش می دهد. در نظامات تبلیغی دنیا معلوم است که دنبال چه هستند، اما ما دنبال چه چیزی هستیم؟ آن سنگ بنای کار ما چیست؟ ... هدف اصلی از خلقت زمین و آسمان ها و انسان و هدف اصلی از ارسال رسل و مجاهدت هایی که در تاریخ انجام شده است، علاوه بر باز کردن راه کمال معنوی به روی انسان، قطعاً و بدون شک، برپایی حاکمیت اسلام در همه جهان است. اگر ما آن وعده بزرگ و آخرین را از هستی برداریم، دیگر چیزی برای هستی باقی نمی ماند. آیا این همه زمین و آسمان، این همه انسان ها، این همه پیامبران، مصلحان و اولیا آمدند و رفتند تا جامعه بشری چنین زندگی را تجربه کند؟ اصلاً آن مفهومی که خدای متعال اراده کرد از خلقت آدم، در کجای تاریخ بشر محقق شده است؟ کجا متجلی شده است؟ ممکن است بعضی بگویند خب پیامبران آمده اند، پیامبر عزیز اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) آمدند، بعضی عرفا و زهاد آمدند. اما این سؤال همچنان برجاست؛ پس دیگران چه؟ خداوند، میلیاردها و میلیاردها انسان خلق کرده است. گرچه این چند نفر، در بالاترین جایگاه و در نقطه اوج اند و بالاتر از آنها نخواهد بود و البته می ارزید خدای متعال همه عالم را خلق کند، فقط برای وجود نورانی و مقدس حضرت زهرا (س)، اما عزیزان من، اگر آن وعده آخرین محقق نشود تقریباً می توان گفت تمام مجاهدت های انبیا بی حاصل و ابتر می ماند. همه آمدند دست بشر را گرفتند تا به جلو ببرند؛ به سمت قله نورانی. آن حادثه آن قدر مهم است که فرمودند اگر یک روز به پایان عمر عالم باقی مانده باشد، آن روز آن قدر طولانی می شود تا آن اتفاق مهم بیفتد. اصلاً از اول خلقت، کاروانی حرکت کرده است، که مقصد نهایی آن کاروان، همان نقطه نورانی و درخشان است و در طول تاریخ، هر کسی که با این کاروان همراه بود، حقیقتی پیدا کرد و ماندگار و جاوید شد و هر کس با این کاروان همراه نبود، وجودی پیدا

ص: ۵۲۶

نکرد... کسی که متصل و منتظر و پیوسته به امام نباشد، چه بهره ای از حقیقت برده است؟ آقا سیاست مدار است. در دنیا سیاست به چند؟ دو زار نمی ارزد. خوب تحلیل می کند، خب تحلیل کند. آقا عارف است. عرفانی که منشعب از امام و متصل به امام و دعوت کننده به امام نباشد، با بقیه کارهایی که خلق الله انجام می دهند، هیچ تفاوتی ندارد. (۱) اصلا کسی که در این مسیر نباشد و متصل و منتظر نباشد، هر جایی که می خواهد، باشد. مثل حادثه عاشورا است. نقطه اوج است. کسی که دعوت را شنید و لیبک نگفت، دیگر مهم نیست در کجا باشد؛ در حال طواف خانه خدا یا در میکده و عشرتکده باشد، هیچ فرقی ندارد. مگر خدا به این طواف ها نیاز دارد؟ (۲)

بعضی ها تصور می کنند امام مشغول زندگی شخصی خودش است، ما هم باید مشغول زندگی شخصی خودمان باشیم تا یک روز ظهور اتفاق بیفتد و ما حرکت کنیم. این هم جزء اندیشه های انحرافی است. امام حضور دارد، امام پیشرو و راهبر است. این که فرموده اند: «اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد بر مرگ جاهلیت مرده است» (۳)، معنایش این نیست که اسم، فامیل، اجداد و تاریخ تولد را بشناسیم. لازمه شناخت پیروی، توجه، ارتباط روحی، دنبال کردن و پیدا کردن است. ما باید بدویم تا به امام برسیم. باید بدویم تا به حکومت امام برسیم. این طور نیست که ما بنشینیم تا امام بیاید؛ باید رفت تا به امام رسید. انسان منتظر با انسان غیر منتظر متفاوت است. نظام هستی دقیق ترین و منضبط ترین نظام است. تقسیم کار بسیار خوب و مدیریت عالی و برجسته در آن است. بعضی ها خیال می کنند بشر رها شده است. می گویند ما تو را رها کردیم برو دیگر. این طور

ص: ۵۲۷

۱- در روایات مکرر تصریح شده است که پذیرش ولایت و اتصال به ایشان یکی از شروط مهم و قطعی پذیرش عبادات است. مانند این روایت که امام صادق (ع) فرمود: «همانا اگر مردی شب ها را به عبادت به پا خیزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، و امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای عزوجل حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد.» (اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۹).

۲- سخنرانی در سرزمین منا؛ ۷/۱۰/۱۳۸۶.

۳- «قال رسول الله (ص): مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» (وسائل الشیعه؛ ج ۱۶، ص ۲۴۶).

نیست. دقیق ترین و زیباترین مدیریت بر عالم و بشر دارد اعمال می شود. (۱)

برداشت من این است نه این که من خودم اهل این حرف ها هستم. بله، این حرف ها نظری است، ممکن است کسی راجع به توحید خیلی حرف بزند و خودش اهلش نباشد. من فکر می کنم اصلا مگر می شود بدون ارتباط عاطفی، دل، فکر و ذهن با امام زندگی کرد؟ اصلا ما برای چه انقلاب کردیم؟ برای چه حکومت درست کرده ایم؟ برای چه زنده ایم؟ برای چه درس می خوانیم؟ برای چه درس علوم دینی می خوانیم؟ همه اش نوکری ایشان است. باید کاری کنیم که ایشان زودتر ببینند. نه این که ایشان بباید، برای این که زودتر به ایشان برسیم و کار تمام بشود. یعنی دوران درخشان تجلی آن کلمات و ارزش های الهی به طور کامل آغاز بشود. (۲)

اصلا کسی که دلبسته امام است و امام دارد، یأس و دل زدگی ندارد. کسانی مأیوس می شوند که امام ندارند. همین طور در ظلمات دارند برای خودشان حرکت می کنند. هرچه جلوتر می روند، بیشتر غرق می شوند و سقوط می کنند، اما کسی که امام دارد و لطف، عنایت و توجه امام به سمت اوست، اصلا چه کم دارد؟... همه عزت اینجاست. خارج از این چیزی به نام عزت وجود ندارد. می دانید رئیس جمهور فلان ابرقدرت آدم قدرت مندی است، اما آدم عزت مندی نیست؛ عزیز نیست. (سوره منافقون، آیه ۸ می فرماید: «ولله العزه و لرسوله و للمؤمنین».) (۳)

انتظار درست یعنی این که بدویم تا به امام برسیم؛ نه این که بایستیم تا امام بیاید. بدویم تا به امام برسیم، (یعنی) هم خودمان را آماده کنیم، هم محیط را آماده کنیم. (۴) اگر امام می خواهد بیاید عدالت برپا کند، ما با همه توان در جهت اجرای عدالت تلاش کنیم. اگر امام می خواهد خداپرستی را حاکم کند، ما با همه توان در جهت

حاکمیت توحید تلاش کنیم. این جوری به امام می رسیم. (۵)

ص: ۵۲۸

۱- سخنرانی در دیدار با اعضای مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)؛ ۴/۶/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با علما و روحانیون شهر کرد؛ ۳/۱۲/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با جانبازان و ایثارگران؛ ۸/۶/۱۳۸۴.

۴- در روایتی از پیامبر اسلام (ص) آمده است که: مردمانی از مشرق ظاهر می شوند و زمینه های لازم برای سلطنت مهدی (عج) را فراهم می سازند. (سنن ابن ماجه؛ ج ۲، ص ۱۳۶۸، کشف الغمه؛ ج ۲، ص ۴۷۷؛ بحارالانوار؛ ج ۵۱، ص ۸۷).

۵- سخنرانی در بازدید از دانشگاه امام صادق؛ ۲۸/۷/۱۳۸۵.

آدم یک مهمان عزیزی را منتظرش هست چه حالی دارد؟ خصوصا وقتی ماه مبارک است، دم افطار. مهمان عزیزی را برای افطار دعوت کرده اید. دائما قدم می زنید. چه شد؟ برویم دم در، بیایم تو؟ بچه برو تو کوچه بین چه شد؟ نکند آدرس را اشتباه گرفته اند. تلفن بزن، حالا- موبایلش جواب نمی دهد، بزن خانه شان، بزن خانه همسایه شان. دائم سراغ می گیرد. تا موقعی که یک خبری نیاید آرامش ندارد، از ذهنش بیرون نمی رود. (۱) این «انتظاری» است که ما پای منبر از شما (روحانیت) یاد گرفته ایم. انتظار یعنی این. (۲)

انتظار یعنی این که برای او کار کنیم... امام واسطه فیض الهی است. وقتی امام نباشد، خدا تمام طومار جهان را در هم می پیچد، آن را برای چه می خواهد؟ همه اینها برای این درست شده که امام باشد و نقطه کمال را محقق کند. (۳)

(پس باید پرسید) واقعا فلسفه «انتظار» چیست؟ انتظار این است که هیچ رابطه ای بین زندگی، افکار و رفتار امروز ما با امام نباشد؟ ما حالا زندگی می کنیم فوقش آدم خوبی هستیم. یک روز امام می آید کارها را رو به راه می کند. این طور است؟ امام می آید یا ما باید برویم به امام برسیم؟ من فکر می کنم علمای ما، بزرگان دینی ما در هر دو این بخش ها مأموریت و مسئولیت اصلی دارند. هم تعریف نسبت ما با جامعه مهدوی؛ یعنی دائم باید تعریف بشود. اگر تعریف بشود تمام برنامه های اجرایی کشور متحول خواهد شد. نسبت تعریف بشود دیگر آموزش و پرورش یا دانشگاه هم نباید آدم سکولار تربیت کند، باید سرباز امام زمان تربیت کند. دانشمند تراز حکومت مهدوی باید تربیت کند. مدرسه و بازارمان هم همین طور. صنعت مان هم همین طور... هم در تعریف نسبت ما با جامعه مهدوی یعنی معیارها و برنامه اداره کشور، اقتصاد و تربیت اسلامی چه باشد، نه کلی؛ عملیاتی... باید باور

کنیم که مسئول اداره اسلامی حکومتیم. قبول کنیم. ما در متن یک جریان تاریخی

ص: ۵۲۹

۱- مؤید این برداشت حکایت پیرمردی است که خدمت امام صادق می رسد. این حکایت به نقل از معاویه بن وهب آمده است: (امالی شیخ طوسی؛ ص ۱۶۱).

۲- سخنرانی در دیدار با روحانیون و علمای استان خراسان؛ ۲۱/۱/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در دیدار با نخبگان جوان سراسر کشور؛ ۱۴/۶/۱۳۸۵.

داریم زندگی می کنیم. نهضت انبیا آمده، امام هم حاضر است. (۱)

امام به دنبال چه چیزی هستند؟ غیر از این است که به دنبال عدالت جهانی هستند؟ پس هر کس در این راه قدم گذاشت، در راه آن حضرت قدم گذاشته است و هر کس در راه او قدم گذاشت، مفتخر به نشان سربازی اوست. (۲)

فرهنگ انتظار همه شئون زندگی انسان را در بر می گیرد. آدم منتظر یعنی آدم متصل. واقعا ما در کشورمان این حالت را مشاهده می کنیم؟... یک لحظه در ذهن تان تصور کنید، در این کشور همه صبح که بیدار می شوند، به عشق امام زمان بلند شوند و سر کار بروند، به عشق این که حکومت او را برپا کنند. یک نانوا وقتی می خواهد نان بپزد، بگوید من دارم در حکومت امام زمان نان دست مردم می دهم. تا استاد دانشگاه، محقق، عالم دینی و مرجع تقلیدش. ببینید چه فضای عطر آگینی در کشور درست می شود و سرعت پیشرفت چه قدر زیاد می شود. فرمودند امام به طرف مردم نمی آید، امام مثل کعبه است، مردم باید به سمت امام بروند؛ یعنی ما باید این حقیقت را بخواهیم. (۳)

اگر از این مسیر جدا بشویم، مفهومی نداریم. سه برنامه توسعه که هیچ، صد برنامه توسعه هم اجرا نکنیم، به نقطه آرامش، امن و اطمینانی نخواهیم رسید و معلوم نیست به کجا می رسیم. برنامه های سازندگی ما به آن نقطه (باید باشد). الان همه توان و تلاش ما باید در جهت تحقق هر چه بیشتر ویژگی های آن جامعه باشد. به عنوان گام اول و ایستگاه بین راه، چشم انداز بیست ساله ما تعریف شده و در واقع این ایستگاهی است که ما در همین راستا نگاه بکنیم، افق و انتهای نگاه ما آن جامعه خداپرست، مؤمن و عدالت محور جهانی است که ان شاء الله به دست انسان کامل امام عصر (عج) برپا خواهد شد.

امروز وظیفه ما تحقق چشم انداز بیست ساله به عنوان یک سکو و ایستگاه بعدی است. این را باید عملیاتی کنیم. اگر بخواهیم این را عملیاتی کنیم، باید ویژگی های

آن ایستگاه را تعریف بکنیم. اجازه بدهید، یکی دو مورد از آنها را خدمت تان بگویم.

ص: ۵۳۰

۱- سخنرانی در دیدار با روحانیون و علمای استان خراسان؛ ۲۱/۱/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در گردهمایی مبلغین حوزه علمیه قم؛ ۶/۷/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با علما و روحانیون شهر کرد؛ ۳/۱۲/۱۳۸۴.

عناصر و آدم های جامعه اسلامی همان طور که اشاره فرمودند، نسبت به هم محبت دارند و همدیگر را دوست دارند. مؤمن، مؤمن را دوست دارد. اصلاً مؤمن همه بشریت را دوست دارد. پیامبر عزیز ما برای عالمین رحمت بود. آن قدر دلش برای آدم ها می سوخت که نزدیک بود خودش را به خاطر مردم بکشد. ائمه ما هم همین طور بودند. حضرت زهرا ی اطهر مجسمه مهرورزی، عشق به ناس و مردم است و الا این هم امام زمان و حضرت حجت بن الحسن العسکری نماد عشق به مردم است. اصلاً مگر می شود بدون مهر به یکدیگر به آن نقطه رسید. به فرض این که ما به نقطه ای رسیدیم که همه جاده هایمان اتوبان چهارخطه شد، همه شهرهای مان فرودگاه داشت، در همه خانه ها آسانسور و سیستم های صوتی و تصویری پیشرفته بود و اصلاً به جایی رسیدیم که آدم ها یک شاسی می زدند طی الارض می کردند. از این جا یک شاسی می زد، با یک چشم به هم زدنی در مشهد، کرمان، شیراز و اهواز بود. قطارها، متروها، اتوبوس ها و آخرین و پیشرفته ترین فناوری ها در اختیار ملت ما بود، اما دل های مردم از هم جدا بود، آیا آن محیط با جهنم تفاوتی داشت؟ حتماً تفاوتی نداشت. پس برنامه هایی که ما تنظیم می کنیم، حتماً باید در متن و بطنش نزدیک کردن و علاقه مند کردن دل های مردم به هم باشد. اتفاقاً آثار وضعی فراوانی هم برای ما دارد. اگر مردم همدیگر را دوست داشته باشند، اجحاف ها، تقلب ها و بعضی کارهای سطح پایین انجام نمی شود. سستی ها، کم گذاشتن ها و خلاف قانون انجام دادن ها صورت نمی گیرد. مگر پدر یا مادری برای بچه شان کم می گذارند؟ نمی گذارد. دوستش دارند. (۱)

این دولت چهار شعار مطرح کرده است: عدالت گستری، مهرورزی، خدمت به بندگان خدا و پیشرفت و تعالی جامعه. همه این ها برگرفته از فرهنگ انتظار است. در واقع، ابعاد مختلف یک جامعه منتظر است. ما بالاخره زمانی می توانیم به نقطه کمال و آرمان هایمان برسیم که هم آرمانی و اسلامی بیندیشیم، هم عمل کنیم و هم قوانین، مناسبات و روش هایمان مبتنی بر آن اصول و آرمان هایمان باشد... به نظر

من این چهار محور می تواند گفتمان اسلامی و گفتمان انتظار را بر همه فضای

ص: ۵۳۱

به نظر می‌رسد که علی‌رغم حجم عظیم کارهای بسیار با ارزشی که انجام شده، وقت آن رسیده که ما تغییری اساسی نسبت به نوع نگاه و زاویه دیدمان به همه مسائل اعتقادی، اجتماعی، نظام حکومتی و رفتار حکومتی داشته باشیم. بالاخره جمهوری اسلامی بر پا شده است که به کجا برسیم؟ انقلاب کردیم که به کجا برسیم؟ انبیا آمده‌اند که به کجا برسیم؟ ائمه همه مجاهدت کردند، این همه شهادت‌ها برای چیست؟ همه این‌ها دنبال یک آرمان و هدف هستند. اگر آن (آرمان و هدف را) از آن بگیریم با تلاش‌هایی که دیگران انجام می‌دهند هیچ تفاوتی ندارد؛ یعنی هیچ ارزشی بر تلاش‌های ما افزوده نمی‌شود. همه این تلاش‌هایی که در طول تاریخ انجام شده، برای تحقق یک آرمان بزرگ است: تحقق عدالت مهدوی در سراسر عالم؛ یعنی همه آمده‌اند مثل این دوندگانی که چوب امدادی را به هم می‌دهند، همه یاری برسانند و آجرها را روی هم بگذارند تا بنای حاکمیت عظیم و درخشان اسلام بر دنیا به دست امام عصر (عج) بر پا بشود. در دوران غیبت پایه تمام فعالیت‌ها و نگاه ما عبارت از انتظار است. به نظرم روی این کم کار کرده‌ایم. نه این که در تعریف انتظار و جمع‌آوری احوالات امام یا در ثواب انتظار و اهمیت آن کم کار شده است، نه خیر؛ حجم عظیمی از منابع ارزشمند گرد هم آمده است. آن مطلبی که من می‌خواهم خدمت شما عرض کنم، این است که اگر ما از زاویه انتظار به برپایی حکومت امام نگاه نکنیم، آن وقت تعلیم و تربیت مان، اقتصادمان، بانکداری مان و نظام اداری مان چیست؟ اقتصادمان چیست؟ مسائل اجتماعی مان چه شکلی می‌شود؟ بالاخره ما منتظر هستیم، هر لحظه منتظر هستیم. نمی‌دانیم چه موقع اتفاق می‌افتد. امیدواریم همین الساعه اتفاق بیفتد. ما مرتباً دعا می‌کنیم، «عجل علی ظهورک»؛ یعنی هر لحظه ممکن است اتفاق بیفتد. (ما باید) از منظر وظیفه منتظر مجدداً نظریه پردازی کنیم و نگاه نکنیم؛ من تردید ندارم بسیاری از این مفاهیم، روش‌ها و دستورالعمل‌هایی که ما برای زندگی اجتماعی و اداره

کشور صادر می‌کنیم عوض می‌شود. من فکر می‌کنم اگر ما در مقابل این مبانی

ص: ۵۳۲

مادی غربی که همه بنیان های اجتماعی را بر پایه آن سوار کرده اند، ساختمان ها ساخته اند و همه پدیده ها را تحلیل، توجیه و تفسیر می کنند و راه حل تعریف می کنند، به این مبانی انتظار برگردیم، حتما نوآوری های ما برای جهان و جامعه بشری بسیار پرجاذبه خواهد بود و به سرعت می توانیم بر فضای فکری و فرهنگی جهان غلبه کنیم؛ چرا که این حتما اتصالی با فطرت و آرزوی انسان ها دارد و در حقیقت همه منتظر و دنبال کمال هستند. نقطه کمالی که در این دنیا اتفاق می افتد جز آن چیزی که ما دنبالش هستیم، نیست. ما از این غافل شده ایم. ویژگی های معلم، مدیر، حاکم، عالم، محقق، کارمند، دانشجو و دانشگاه منتظر چیست؟ به نظر من این یک گام بالاتر از دانشگاه اسلامی است. دانشگاه اسلامی الان تعریف شده است، اما دانشگاه اسلامی که منتظر است، ویژگی هایش چیست؟ چه فضایی باید داشته باشد؟ چه چیزی را باید مطالعه کنند؟ رابطه معلم و دانشجو چه می شود؟ به نظرم از این منظر یک فضای لایتناهی باز می شود و ما می توانیم از همه مناسباتی که در عالم هست، تفسیر جدیدی بکنیم. (1)

اگر حرکت باشد، برکت هم خواهد آمد. اگر مجاهدت باشد، راه های هدایت نشان داده می شود. حرکت در راه خلیفه الهی یعنی اجرای فرمان های الهی در زمین. همان گونه که خدا هادی بندگان است، انسان حرکت کننده در مسیر الهی هم باید هدایت کننده باشد. همان گونه که خداوند رحمان و رحیم است، انسان هم باید نسبت به بندگان خدا رحمان و رحیم باشد. همان گونه که خدا کریم است، انسان هم باید کریم باشد. همان گونه که خدا عادل است، انسان هم باید در مسیر اجرای عدالت حرکت کند. همان جور که خدا با ستمگران، ظالمان و طاغیان مخالف است، انسان الهی هم باید مخالفت کند. اگر خدا یار مظلومان و بی پناهان است، انسان مؤمن و موحد هم باید چنین باشد. اگر کار خدا آبادانی، رشد و هدایت است، بشر هم چنین وظیفه ای دارد و نقطه اوج این حرکت زمانی است که انسان کامل بر همه زمین و همه انسان ها حاکم بشود و حکومت الهی در همه جهان

ص: ۵۳۳

مستقر بشود. با تحقق حکومت مهدوی راه برای تعالی همه انسان ها باز می گردد. (۱)

از وقایع بزرگی که اتفاق می افتد این است که عقل انسان ها کامل می شود، عقل ها کامل می شود، (۲) وقتی عقل ها کامل شد دنیا جور دیگر می شود. می گویند در آن دوران همه چشم ها بینا می شود. بینایی حقیقی آن روز اتفاق می افتد، همه گوش ها شنوا می شود، همه زبان ها گویا می شود، همه اندیشه ها شکوفا می شود و همه استعدادهای انسان سرشار می شود. هر کس که دنبال توانمندی، دنبال فتح قله های بلند و دنبال جاودانه ماندن است، باید برای تحقق آن روز تلاش بکند. آن روز اگر اتفاق بیفتد دیگر نقص و اشکالی باقی نمی ماند. همه انسان ها به درجه کمال می رسند و همه آن کسانی که با عشق وصال به آن حادثه و واقعه از دنیا رفته اند آنها هم حاضر می شوند و می آیند. (۳) آن وقت دیگر از غم، غصه، عقب ماندن، فاصله و دردها و رنج ها خبری نیست، آنجا همه اش زیبایی است. من امروز به شما عرض کنم، عزیزان من، بشر تشنه این فرهنگ است. هر جای دنیا می رویم وقتی با ملت های گوناگون گفتگو می کنیم، می گویم شما چه چیزی می خواهید، بالا-خره آخر حرف شما چیست؟ می بینیم آن چیزی که می خواهند وصف همان روزی است که ما دنبال آن هستیم. وقتی خوب تصویر می کنند، می بینیم آنها دنبال حقیقت هستند، اما راه را گم کرده اند و من فکر می کنم شما و ملت ما امروز پرچمدار این فرهنگیم و باید این پیام را به همه دنیا برسانیم. البته رساندن پیام از نظر من دو وجه دارد. وجه اولش این است که کشور عزیز خودمان را خوب و براساس همین فرهنگ بسازیم. همه دنیا ببینند یک ملت هفتاد میلیونی این ها همه دوستدار و عاشق هم هستند. یکی هستند و یک تن واحد و یک خانواده هستند و یک کشور آزاد، آباد، مقتدر، پیشرفته، همدل، ان شاءالله بسازیم تا این الگو بشود. گرچه فاصله بین آن چیزی که ما می خواهیم بسازیم و آن چیزی که اتفاق خواهد افتاد زمین تا

ص: ۵۳۴

۱- سخنرانی در اولین همایش روحانیون و طلاب بسیجی؛ ۱/۹/۱۳۸۵.

۲- این مطلب در بیان امام صادق به صورت زیر وارد شده است: چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و (در نتیجه) خردشان کامل شود. (اصول کافی؛ ج ۱، ص ۲۵).

۳- بحار الانوار؛ ج ۵۳، ص ۹۶؛ مفاتیح الجنان؛ دعای عهد.

هنر ما این است که انسان‌ها و فطرت انسان‌ها را متوجه انسان کامل کنیم. وصل‌شان کنیم. یک خط اتصالی به دل‌ها بزنیم و از دل‌ها به آن. همان چیزی که وظیفه همه ما در دوران غیبت است. این را برداریم، چیزی از اسلام و نهضت انبیا نمی‌ماند. همه برای این آمده‌اند. چقدر ائمه (ع) ابراز عشق می‌کنند که ای کاش ما آن لحظه را ببینیم. اگر ما در قبل از ظهور باشیم چه می‌کنیم و چه می‌کنیم، این کار را می‌کنیم، آن کار را می‌کنیم؛ (۲) دارند ما را هدایت می‌کنند.

احمدی نژاد از جمله شرایط ظهور را ایجاد احساس «نیاز بشر» به یک مکتب کامل به رهبری انسان کامل می‌داند. زمانی که بشر به این آگاهی و احساس نیاز برسد که مکاتب، ایدئولوژی‌ها و راه‌های خودساخته بشری آن‌ها را به مقصود و سعادت نمی‌رساند و رهبران اصلاح نشده و ناخودساخته کنونی جهان صلاحیت این مسئولیت را ندارند، در چنین زمانی یکی از مهم‌ترین موانع ظهور برطرف شده است. لذا دوست‌داران امام معصوم باید این گاهی بخشی را از وظایف خود بدانند و نیز در جهت ارزش‌هایی بکوشند که آن حضرت قرار است پس از ظهور پی‌گیری کند و گسترش دهد. اگر نمونه‌ای از حکومت مطلوب در زمان حاضر تأسیس شود که بتواند عدالت گستر، خدمت‌گزار و مهر گستر باشد که رفاه و آسایش و پیشرفت را برای افراد جامعه خود تأمین کند و در نتیجه افرادی که در آن زندگی می‌کنند به نسبت از رضایت درونی برخوردار باشند، چنین حکومتی می‌تواند نمونه ناقصی از حکومت موعود جهانی را به مردم معاصر ارائه دهد. این اقدامات در واقع مهمترین وظایف منتظران در زمان غیبت و در جهت فراهم‌سازی زمینه‌های ظهور است.

بازشناسی این باور در حقیقت رمزگشایی از سخت‌کوشی شخصیت ایمان‌گرایی چون احمدی نژاد است. احمدی نژاد تمام هم و غم خود را در سال‌های گذشته در جهت این هدف قرار داد که در تشکیل آن جامعه الگو و نمونه سهیم باشد. از سوی دیگر، این رهیافت مرحله جدیدی از سیاست خارجی ایران به ویژه در تحولات

ص: ۵۳۵

۱- سخنرانی در مراسم گرامی‌داشت روز جهانی معلولان؛ ۱۳/۹/۱۳۸۵.

۲- مانند بیان امام صادق (ع) که فرمودند: «لو أدر کته لخدمته أيام حیاتی.» (نعمانی؛ الغیبه، ص ۲۴۵).

سیاست «صدور انقلاب» را از سال ۱۳۸۴ به بعد به نمایش گذاشت. در اندیشه احمدی نژاد سیاست صدور انقلاب با مسأله «جهانی شدن» و مشارکت در جنبش های علمی و سهیم بودن در اداره جهان معنا می یابد. در نظام فکری او «صدور انقلاب» از دو بخش کلان تشکیل شده است و به دو شیوه می توان به بسط ایدئولوژی و ارزش های انقلاب در سطح جهان یاری رساند:

۱. راه اندازی جنبشی نرم افزارانه با تأکید بر انجام انقلاب علمی و فلسفی در جهان؛

۲. ایجاد و معرفی جامعه نمونه و الگو؛ جامعه ای پیشرفته و برخوردار از شاخص های مثبت کیفی و کمی در حوزه های اقتصادی، اخلاقی، صنعتی، فرهنگی و هر آن چه که در نهایت افراد را به رضایت درونی و احساس آرامش برساند.

شرایط دنیا به سرعت در حال تغییر است. تحولات و گرایش به معنویت روز افزون است و این مأموریت ما را سنگین تر می کند... این موج جدیدی که در دنیا آغاز شده است، ان شاء الله به لطف الهی و با مجاهدت های شما تا حاکمیت انسان کامل بر همه جهان با قدرت پیش خواهد رفت. (۱)

تردید نداشته باشید که این سنت الهی است؛ یعنی هر قوم، فرد یا جامعه ای استحقاق و ظرفیت نعمتی را پیدا کند، به طور حتم آن نعمت را به او خواهند داد؛ (۲) متنها تعابیر و برداشت های ما از این ظرفیت متفاوت است. مثل پیروزی انقلاب اسلامی که خیلی ها فکر می کردند بعد از بهمن ماه ۱۳۵۷ هم باید بیست سال دیگر مبارزه کنیم. به همین دلیل می گفتند: مگر می شود با ساواک، ارتش، شاه و امریکا و چین و شوروی در بیفتیم و پیروز هم بشویم؟ خیلی از بزرگان ما هم به دنبال سازماندهی و طراحی برنامه های حکومت داری و تربیت کادر و این طور حرف ها بودند، ولی انقلاب اسلامی، علی رغم تمامی این حرف ها، پیروز شد. اگر به یاد داشته باشید، تحلیل بعضی از گروه های التقاطی این بود که انقلاب زود پیروز شد و ما هنوز سازماندهی نداریم. البته آن ها نمی فهمند که معادلات الهی با این معادلات متفاوت است. حضرت امام در یک جمله پاسخ دادند و فرمودند: ملتی که

ص: ۵۳۶

۱- سخنرانی در اولین همایش روحانیون و طلاب بسیجی؛ ۱/۹/۱۳۸۵.

۲- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.» (سوره رعد، آیه ۱۱).

انقلاب می کند، خودش قادر است از آن دفاع کند؛ یعنی هنگامی که ظرفیت های لازم در ملتی ایجاد می شود، آن اتفاق خواهد افتاد و این طور نیست که فکر کنیم همه ظواهر باید فراهم بشود. بنابراین، ما باید تلاش کنیم و به سرعت به سمت ایجاد ظرفیت های لازم برویم... بعضی ها فکر می کنند آماده شدن به این معناست که تمام خیابان های ایران را آسفالت کنیم، پل بزنیم، ریل قطار بکشیم، گلستان درست کنیم و خانه های هشتاد طبقه بسازیم و همه چیز کامپیوتری بشود، ولی هیچ کدام از این ها نیست. آن استعداد و ظرفیتی که اندازه گیری می شود، استعدادها و ظرفیت های مادی نیست، بلکه ظرفیت های ایجاد شده در وجود انسان هاست و ما باید این گونه ظرفیت ها را ایجاد کنیم؛ بنابراین، اتفاقی که باید بیفتد، وابسته به ظواهر مادی نیست، گرچه ممکن است برخی از این ظواهر، مقدمه یا اسباب حصول به آن تغییرات باشد. (۱)

همه پیامبران برای یک آرمان مقدس آمدند و بشر را برای رسیدن به آن آرمان یک گام جلو بردند. همه در یک مسیر حرکت کرده اند. هیچ فرقی بین پیامبران نبود؛ به لحاظ پیام. همه آمدند به خداپرستی و عدالت دعوت کنند. همه آمدند بشر را یک گام به سمت آن آرمان نهایی جلو ببرند. همه پیامبران مقدمه ساز بودند و تمهید مقدمات کردند برای اتفاق بزرگی که باید بیفتد و حرکت امام عزیز ما هم از همان جنس است؛ یک حرکت مقدمه ساز. (۲) تمهید مقدمات است برای یک اتفاق بزرگ؛ روزی که حاکمیت عدل اسلامی به دست فرزند پیامبر عزیزمان، حضرت مهدی (عج) در سرتاسر گیتی حاکم شود و دوران درخشان حاکمیت احکام الهی به طور کامل آغاز شود. (۳)

انقلاب و نظام اسلامی وظیفه و مأموریتی جز تمهید مقدمات آن حرکت آخرین ندارد؛ یعنی هر چیزی از این راستا خارج باشد، هم بی هدف است هم بی ارزش ولو در آن کشته هم بشود، ولو بی خوابی هم بکشد. همه انبیا و ائمه آمده اند و همه تلاش ها برای تحقق آن هدف نهایی است. انقلاب و نظام هم جز این وظیفه ای

ص: ۵۳۷

۱- سخنرانی در اولین جلسه هیأت دولت در مشهد؛ ۳/۶/۱۳۸۴.

۲- امام خمینی: «ما در انتظار رؤیت خورشیدیم.» (صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۱)

۳- سخنرانی در دیدار با اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال حضرت امام خمینی؛ ۸/۳/۱۳۸۵.

ندارد. به نظر من می رسد که اگر یک لحظه این ارتباط آرمانی قطع بشود، همان لحظه، لحظه سقوط یا انحراف ماست. در هر کاری که این ارتباط قطع بشود آن کار باطل و بی ثمر است. بعضی ها خیال می کنند حالا ما جمهوری اسلامی درست کردیم و حکومتی درست کردیم دو دسته سه دسته بشویم با همدیگر رقابت بکنیم، یک مدت این ها حکومت بکنند، انتخابات بگذاریم، با تبلیغات این ها را بگذاریم کنار، یک عده دیگر بیایند، همین طور صد سال دویست سال پانصد سال؛ دعوا بر سر این باشد که چه کسی حاکم، نماینده مجلس، رییس جمهور، شورای شهر و شهردار باشد. همه همت مان را جمع کنیم آن ها را کنار بگذاریم ما سر کار بیاییم. یا کمی بالاتر؛ بعضی ها خیال می کنند جمهوری اسلامی درست شده که ما به آن چیزی که به نظرمان می آید عمل کنیم. ببینیم دنیا چه کرد، ما هم همان کار را بکنیم. آیا واقعا این طور است؟ (۱)

امروز مسئولیت های ما از ۲۷ سال قبل بسیار بسیار سنگین تر است. امروز آن کلام نورانی امام آشکارا دارد در دنیا موج می زند که فرمودند: «امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است.» (۲) من فکر می کنم این تشنگی باید با قلم و بیان و اندیشه بلند علمای اسلامی سیراب بشود. در همه جای دنیا می خواهند... کسانی که از منابع اصیل و در چارچوب و ضوابط درست دریافت کردند، باید منتشر بکنند والا بدانید این موج و انگیزه و حرکتی که در بشریت درست شده، اگر پر نکنیم دیگران می آیند به طریق انحرافی آن را پر می کنند... این را الان باید به دنیا پاسخ بدهیم. اصلا این بسیاری از مشکلات داخلی ما را هم حل می کند. جامعه ای که آرمان نداشته باشد، دچار سرگشتگی و فساد می شود. درست مثل آبی است که راکد شده است. حرکت حقیقی انسان به این تحرکات اقتصادی، اداری، خانه درست کردن و ماشین خریدن و این ها که نیست. آن حرکت روحی و تعالی معنوی انسان (است) و تعالی معنوی هم جز در ارتباط با این جریان حقیقی عالم اتفاق نمی افتد. (۳)

ص: ۵۳۸

۱- سخنرانی در دیدار با روحانیون و علمای استان خراسان؛ ۲۱/۱/۱۳۸۵.

۲- صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۸۷.

۳- سخنرانی در دیدار با روحانیون و علمای استان آذربایجان غربی؛ ۹/۶/۱۳۸۵.

دنیا از ملت ما هم انتظار تبیین، تدوین و ترویج این اندیشه و نظام ارزشی را دارد و هم انتظار ارائه الگویی عملی؛ به نظرم در هر دو این جهات روحانیت عزیز و متعهد شیعه که همواره پرچمدار این حرکت بوده است، امروز مسئولیتش مضاعف است. چشم‌ها به دل‌ها، اندیشه‌ها و زبان‌های روحانیت شیعه است. باید پیام را تدوین شده، زلال و درست برسانیم؛ بدانید که آن اتفاق بزرگ خواهد افتاد. چون انسان‌ها الان در آستانه انتخاب هستند. در داخل کشور هم همین طور است. شما می‌بینید عشق جوان‌ها به معنویت، عدالت و امام عصر(عج) روز افزون است و اگر با اندیشه ناب این دل‌ها سیراب نشود و درست هدایت نشود، اندیشه‌های انحرافی به سرعت جایگزین خواهد شد. (۱)

بحث جهانی سازی به شکلی که امروز مطرح است، در واقع تحمیل فرهنگ، تحمیل ادبیات و تحمیل یک نوع زندگی خاص بر همه ملت‌هاست و در واقع تضمین تداوم نظام سلطه بر همه جهان و حفظ فاصله بین کشورهای فقیر و غنی است. جهانی سازی با ادبیات فعلی یعنی برداشتن آخرین موانع فرهنگی ملت‌ها در مقابل نظام و موج سلطه. مطلع هستید که ابتدا گفتند برنامه توسعه اقتصادی، دیدند کافی نیست؛ بعد گفتند توسعه سیاسی؛ یعنی نظامات حاکمیتی کشورها باید از الگوی وارداتی پیروی بکنند. امروز هم دنبال توسعه فرهنگی هستند، یعنی موانع فرهنگی، مانع سنت‌ها و معیارها و هویت ملت‌ها که در مقابل موج استیلای بیگانه مقاومت می‌کند باید برداشته شود تا تسلط کامل شود. می‌بینید که بسیاری از رسانه‌های امروز در خدمت جریان سلطه هستند. ادبیات، فرهنگ و معیارهای نظام سلطه را به روش‌های بسیار پیچیده ترویج می‌کنند. خوشبختانه، امروز ملت‌ها و دولت‌ها بیدار شده‌اند. حرکت‌های جدیدی در حال شکل‌گیری است و جوانه‌ها در حال شکوفایی است. (۲)

نظم‌نویس جهانی را که مطرح کردند، برای چه مطرح کردند؟ پایان تاریخ، گفتند ما آخر خط هستیم و دیگر به چیز دیگری فکر نکنید. هرچه بخواهید در این هست.

ص: ۵۳۹

۱- سخنرانی در دیدار با روحانیون و طلاب استان مازندران؛ ۱۴/۹/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با بازرگانان ایرانی و مالزیایی؛ ۱۳۸۴/۱۲/۱۱.

ده ها و صدها میلیارد دلار هزینه می کنند که ذهن ها را منحرف کنند. (۱)

امروز بشریت به سرعت به این حقیقت پی می برد که سعادت بشر، عدالت، آرامش، عشق، محبت و همه آرزوهای بشر فقط و فقط در سایه حاکمیت انسان کامل میسر است. با این وضعیتی که ما امروز در جهان می بینیم، انسان های ناصالح، خودناساخته و اسیر شهوات چطور می توانند بشریت را به سعادت برسانند؟ کسی که در وجودش ذره ای اخلاق، ذره ای مکرمت های انسانی و عشق به بشریت وجود ندارد، چگونه می تواند بشریت را به سمت سعادت مدیریت کند؟... امروز ما به لطف خدا می بینیم یک گرایش با شتاب فزاینده به سمت این آرمان در بشریت شکل گرفته است. مارکسیسم به تاریخ سپرده شد و لیبرالیسم هم امروز در صحنه عمل ناتوانی ها و ناکامی هایش آشکار شده است. امروز روزی است که ما بشریت را به حقیقت عالم هستی و به تنها راه و جریان حقیقی دعوت و متوجه بکنیم، غیر از این راهی وجود ندارد... کسانی که وقتی می خواهند با مردم صحبت بکنند دستان شان را روی بمب می گذارند و حرف می زنند، این ها نمی توانند بشریت را هدایت بکنند. انسان مصون از خطا و گناه و انسانی که در قله اخلاق و معنویت است او می تواند اخلاق و معنویت را در جان بشر جاری کند. این فلسفه امامت است... به مدعیان حقوق بشر، مدعیان آزادی و دموکراسی اعلام کرده ایم که آماده ایم در یک مناظره رو در رو (افکار و عقایدمان را) عرضه کنیم، مشکلات جهان را ریشه یابی کنیم و راه حل ارائه بدهیم. شما بگویید ما هم بگوییم و اجازه بدهیم بشریت انتخاب بکند. شما که معتقد به جریان آزاد اطلاعات هستید، شما که مدعی هستید انسان ها باید خودشان سرنوشت خودشان را تعیین بکنند. شما که مدعی حقوق بشر هستید. ما اعلام کردیم بدون سانسور، مشروط بر این که سانسور نکنند به خصوص برای مردم امریکا، اجازه بدهند همه بشریت بشنوند. چرا می خواهید همه مسائل جهان را با اسلحه حل کنید؟ چرا همه حیثیت، شخصیت و قدرت خودتان را از زرادخانه های هسته ای و شیمیایی می گیرید؟ چرا خیال می کنید با زور می شود مناسبات جهانی را اداره کرد؟ دوره زور و اسلحه به سر رسید.

ص: ۵۴۰

من این جا عرض می کنم تحت مدیریت انسان کامل، بشر از یک دوران گذشت و وارد دوران جدیدی شد. امروز دوران اندیشه، منطق، فکر و فرهنگ است. اگر منطق و مبنایی دارید، چشم های تان را باز کنید. باعث تأسف است، بعضی از این ها حتی میان مردم کشور خودشان هم مقبولیت ندارند، اما مدعی اند که نماینده جامعه جهانی هستند. این همان روحیه استکباری و خودبرتربینی است که خودشان را برتر از همه عالم می دانند و این ریشه همه مشکلات عالم، تبعیض ها و جنگ هاست. اندیشه مهدوی، امامت و علوی با این تفکر و روحیه مخالف است.

ما با صدای بلند اعلام می کنیم که با حاکمیت این انسان ها بر جهان و با این شیوه مدیریت جهان مخالفیم. ما با روحیه ظلم، تجاوز، چپاول و فریب انسان ها و بی عدالتی مخالفیم. ما با این که امریکا و انگلیس بخواهند خودشان را بر همه ملت ها مسلط کنند و ثروت و فرهنگ ملت ها را چپاول کنند، مخالفیم. اما اهل گفتگو، منطق و استدلال هستیم. اگر منطق و استدلالی هست، بسم الله. البته من قبلا هم گفته ام کسانی که دعوت ها را پاسخ نمی دهند، آن ها سرنوشت خوبی ندارند. من دیدم که رییس یکی از این کشورها همین جمله را بهانه کرده و گفته بله، رییس جمهور ایران ما را تهدید کرد. نه خیر، من شما را تهدید نمی کنم. همه عالم هستی شما را تهدید می کند، چون جریان عالم هستی علیه شما و ظلم است. حرکت عمومی عالم خدا پرستی، عدالت، معنویت و پاکی است. این رودخانه عظیم در حال حرکت است و همه آلودگی ها را از جهان خواهد شست. شما که در عالم چیزی نیستید. لا مؤثر فی الوجود الا الله. شما در مقابل قدرت خدا عددی نیستید. ما شما را به راه راست، مسیر انبیا، توحید و عدالت دعوت می کنیم. این که فکر کنید در کاخ های شیشه ای بنشینید و بر بشریت فرمانروایی کنید تاریخش گذشت. دوران امپراتوری ها به سر آمد و دوران ملت ها آغاز شد.

این دعوت از روی دلسوزی برای شماست. ما نمی خواهیم شما بیش از این بی حیثیت و ساقط بشوید. نمی خواهیم بیش از این دستان تان به جنایت آلوده بشود. نمی خواهیم به نقطه غیرقابل برگشت برسید. این رحمت است نه تهدید. اما اختیار با شماست. آزادید که انتخاب کنید. ما علاقه مندیم که شما راه فلاح، رشد و حقیقت را انتخاب کنید، اما آزادید و ما مطمئنیم تحولات عالم به سرعت به سمت

حاکمیت اسلام ناب محمدی و حاکمیت توحید و عدالت در حال حرکت است. (۱)

موج دوم انقلاب اسلامی آغاز شده و این موج گسترده تر و عمیق تر از موج اول است. در واقع صدور مبانی انقلاب و ارزش های انقلاب امروز در دنیا دارد ظاهر می شود... (البته) خود انقلاب مقدمه چیز دیگری است. انقلاب یک مسئولیت دیگری بر عهده دارد، کما این که نهضت های همه انبیای الهی هم مقدمه بوده است. حرکت یازده امام معصوم هم مقدمه بوده است. همه این ها آمده اند مقدمه ساز آن اتفاق بزرگ بشوند و اگر ما می گوئیم انقلاب اسلامی صادر شده است، یعنی در گوشه و کنار دنیا، در همه جای دنیا یک تحرکی در جهت تحقق آن آرمان به وجود آورده است، نه این که لزوماً ما فکر کنیم حالا صد تا کشور در دنیا حکومت شان جمهوری اسلامی بشود. این نیست. چون برای تحقق آن آرمان ضرورتی ندارد همه کشورهای دنیا یکی یکی جمهوری اسلامی بشوند و بعد آن اتفاق بیفتد. نه، چنین ضرورت و الزامی نیست. ممکن است بشود، اما الزامی نیست.

... روحیات ملت ها دارد عوض می شود و این عجیب است؛... آن روحیه ای که امروز در شرق آسیا در بین مسلمانان می بینیم همان را در بین مسیحیان می بینیم. همان را در بین هندوها می بینیم... دنیا از ما دو انتظار دارد. یکی این که بایستیم، دوم این که الگو بدهیم. باید محکم بایستیم. البته با تدبیر ولی باید بایستیم. و دوم الگو بدهیم. دنیا الگو می خواهد، جامعه شاهد می خواهد. چه کسی باید این را درست کند؟ غیر از ما؟ پیامبر عزیزمان حضرت محمد مصطفی (ص) وعده اش را داده اند. مگر نفرمودند که یک قومی می آیند این طوری و آن طوری هستند و اسلام را منتشر می کنند. باید الگو بسازیم... انسان وقتی می خواهد سیاست خارجی را مدیریت کند باید قدرت خود و شرایط دشمن را بفهمد، مرعوب نباشد و از این ها نترسد. ما بارها اتفاق افتاده می گوئیم آقا نگران نباشید تمام است پیروزیم. بعضی ها می گویند احمدی نژاد حرف های آسمانی می زند. بعد شروع به تمسخر می کنند. (۲)

امروز ملت ما یک مأموریت بزرگ تاریخی بر عهده دارد؛ مأموریتی که گذشته آن،

ص: ۵۴۲

۱- سخنرانی در همایش بین المللی دکترین مهدویت؛ ۱۵/۶/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در جمع تشکل های پیرو خط امام؛ ۲۲/۷/۱۳۸۵.

نهضت انبیا و آینده آن برپایی حکومت عدل جهانی به رهبری امام زمان خواهد بود. امروز ما باید در سرزمین ایران یک جامعه نمونه، پیشرفته، مقتدر و اسلامی برپا کنیم تا این جامعه نمونه الگو، سکو و نقطه آغازین آن حرکت جهانی برای برپایی عدالت در سر تا سر زمین بشود. (۱)

مهم ترین مأموریت امام زمان برپایی عدالت است... اصلا عدالت بدون امام، انسان کامل و امام منتظر مفهومی ندارد. تمام کسانی که در مسیر عدالت حرکت کردند، به عشق امام زمان حضرت مهدی (عج) است. (۲)

مقام خلیفه الهی برای این است که عدل برپا شود و این مقام پیامبران و اولیای الهی است. این مقام مقدمه اجرای عدالت است. فرمود: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.» (۳) امام عصر حضرت مهدی (عج) که خلیفه الله هستند منتظرند، امید همه انبیا و اولیا هستند. امید همه صالحان و مستضعفان هستند و مقصد نهایی همه ادیان توحیدی اند. ایشان می آیند که زمین را پر از عدل و داد کنند. بنابراین، پهن کردن عدالت در زمین مقصد اعلائی همه انبیا و اولیاست. البته امثال بنده قادر نیستیم آن عدالت حقیقی را اجرا کنیم، اما موظفیم در آن جهت حرکت کنیم و در حد توان تلاش کنیم. (۴)

(زیرا) عدالت ستون بقا و دوام جامعه است. (۵) اگر عدالت باشد، همه چیز به دنبال آن می آید؛ عدالت پایه ترویج محبت و برادری، وحدت و انسجام جامعه، رضایت مندی عمومی و اقتدار و استحکام جامعه است. (۶) عدالت زمینه امنیت همه جانبه عمومی است؛ امنیت روانی، امنیت اقتصادی، همه چیز و همه خیرات عالم بعد از توحید و ایمان به خدا با عدالت حاصل می شود و با بی عدالتی و تبعیض همه چیز از بین می رود و ضایع می شود. عدالت یک خواست فطری و عمومی است. امروز هم عدالت یک امر جهانی و مفهوم قابل درک برای همه

ص: ۵۴۳

- ۱- سخنرانی در دیدار با مردم شیروان؛ ۹/۱۳۸۴.
- ۲- سخنرانی در کنگره پرسش و پاسخ مهر؛ ۱۳/۸/۱۳۸۵.
- ۳- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
- ۴- سخنرانی در مراسم تجلیل از قضات نمونه کشور؛ ۶/۴/۱۳۸۵.
- ۵- «قال امیر المؤمنین (ع): العدل قوام الرعیه؛ عدالت مایه پایداری جامعه است.» (غررالحکم؛ ص ۳۳۹).
- ۶- «قال امیر المؤمنین (ع): العدل اقوی اساس؛ عدالت قوی ترین پایه و اساس است.» (غررالحکم؛ ص ۴۴۶)

افراد ناصالحی که نمی توانند خود را اداره و کنترل کنند چگونه می توانند بر بشریت حکومت و امور انسان ها را اصلاح کنند؟ متاسفانه آنان خود را به جای خدا قرار داده اند! تابع هوس های خود هستند و همه چیز را برای خودشان می خواهند. برای آنان کرامت انسانی، جان و مال و سرزمین دیگران اعتباری ندارد. قرن هاست بشر زخم عمیق برخی قدرت های ناصالح را بر تن خسته خود دارد و هم امروز نیز ریشه اصلی مشکلات جهان، بی اعتنایی به ارزش ها و اخلاق و مدیریت انسان های خودخواه و ناشایسته است. تنها راه اصلاح پایدار، بازگشت به تعلیمات انبیای الهی، یکتا پرستی، احترام به کرامت انسان ها و جاری شدن عشق و محبت در همه تعاملات، مناسبات و قوانین و سپس اصلاح ساختارها بر همین اساس است... باید این سخن خدای بزرگ در قرآن کریم را به آنان یادآور شد که: «آیا به قدرت ها و دولت های قبل از خود نمی نگرند. اگر گذشتگان صاحب چیزی بودند، آن را نگه می داشتند و اجازه نمی دادند شما جایگزین آنان شوید. خدا به واسطه گناهانشان آنان را نابود کرد و کسی در برابر خدا از آنان حفاظت نکرد.»

آنان بدانند راه و رسم و اندیشه مبتنی بر بی عدالتی و ظلم از بین خواهد رفت. آیا نشانه های بیداری و مقاومت مبتنی بر خداپرستی، انسان دوستی و عدالت طلبی ملت ها را نمی بینند. آیا متوجه نیستند که غروب امپراتوری ها نزدیک است... بشر از یک گردنه سنگین تاریخی عبور کرده است و دوران گرایش به توحید، پاکی، مهرورزی، احترام به دیگران، عدالت و صلح طلبی واقعی آغاز شده است. وعده الهی است که حق پیروز است و زمین به انسان های صالح به ارث خواهد رسید.

ای آزادگان، مومنان و مردم جهان به خدا امیدوار باشید و ای تشنگان ارزش های متعالی در هر کجا که هستید بکوشید تا با خدمت به انسان ها و عدالت خواهی، فرصت تحقق این وعده بزرگ الهی را فراهم کنید.

دوران تاریکی ها پایان می پذیرد، اسیران به خانه های خود برمی گردند، سرزمین های اشغالی آزاد می گردد، فلسطین و عراق از سلطه اشغالگران آزاد می شود و مردم

اروپا و امریکا از فشار صهیونیست‌ها رهایی خواهند یافت. دولت‌های مهربان و دوستدار انسان‌ها جایگزین دولت‌های خشن و زورگو خواهند شد. کرامت انسانی اعاده می‌گردد. عطر دل‌انگیز عدالت منتشر خواهد شد و مردم با محبت و برادری در کنار یکدیگر زندگی خواهند کرد.

تلاش در این راه و برای حاکمیت انسان‌های صالح و انسان صالح کامل، آخرین برگزیده خدا و موعود امم، در حقیقت مرهم نهایی زخم‌ها و حلال همه مشکلات و برپاکننده عشق، زیبایی، عدالت و حیات سعادت‌مند در همه دنیاست. همین اعتقاد و تلاش، رمز وحدت و تعامل سازنده بین ملت‌ها و دولت‌ها و آحاد جامعه بشری و همه عدالت‌خواهان واقعی است.

بدون تردید موعود امم و مصلح کل و نجات‌بخش نهایی و آخرین پیک آسمانی می‌آید و همراه همه خداپرستان، عدالت‌طلبان و مهرورزان، آینده درخشان را برپا و جهان را پر از عدل و زیبایی خواهد کرد. این وعده خداست و وعده خدا تخلف نمی‌پذیرد. بیایید ما هم سهمی در تحقق این همه شکوه و زیبایی داشته باشیم. به امید آینده روشن بشری و طلوع صبح رهایی و آزادی همه انسان‌ها و محو مظاهر ظلم، نفرت و خشونت و حاکمیت کامل عشق و محبت در سراسر جهان. آینده‌ای که آن را نزدیک می‌بینم. (۱)

امروز جهان بیش از همیشه نیازمند انسان‌های صالح و عدالت‌خواه و عاشق بشریت و بالاتر از همه نیازمند انسان صالح کامل و منجی حقیقی است که موعود همه امت‌ها و برپاکننده عدالت و صلح و برادری خواهد بود. ای خدای بزرگ مردم بندگان تو هستند و تو خود بر هدایت و رستگاری آنان تأکید داری. تو خود انسان کامل و موعود امم را بر بشریت تشنه عدالت ارزانی دار و ما را از ره پویان و تلاش‌گران برای ظهور و حرکتش قرار بده. (۲)

البته بررسی سیاست «صدور انقلاب» در آرای احمدی‌نژاد نیاز به توضیح بیشتری دارد. اما پیش از بیان مبسوط آن نیاز است که ابتدا به هویت‌شناسی وی از خود جمعی

ص: ۵۴۵

۱- سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل؛ ۴/۷/۱۳۸۶.

۲- سخنرانی در شصت و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد (نیویورک)؛ ۲۹/۶/۱۳۸۵.

یا هویت «ایرانی، اسلامی» پردازیم که با این موضوع ارتباط مستقیمی دارد.

ب. خودشناسی جمعی؛ یا هویت شناسی «ایرانی، اسلامی»

اساتید رشته روابط بین الملل در تحلیل پدیده های سیاست بین الملل از سه سطح تحلیل متفاوت نام می برند: سطح تحلیل «فرد»، «دولت» و «نظام جهانی». بررسی اندیشه های یک دولت مرد در حوزه بین الملل در واقع به نوعی تحلیل سیاست خارجی آن کشور در سطح تحلیل فردی محسوب می شود. در این رویکرد فرد تصمیم گیرنده، عوامل موثر بر تصمیم گیرنده و تصمیم گیری و نتایج تصمیم گیری مورد بررسی قرار می گیرد. در عوامل موثر بر تصمیم گیری در سیاست خارجی به مواردی چون روانشناسی سیاسی فرد، شرایط و مقتضیات تصمیم گیری و دریافت هایی که شخص تصمیم گیرنده (دولت مرد) از محیط بین الملل و توانایی های خود دارد، پرداخته می شود.^(۱)

در این بخش از گفتار و با توجه به این که پیشتر به مواردی چون روان شناسی سیاسی احمدی نژاد پرداختیم، تلاش می کنیم دریافت های کلی او را از «ایران» و «نظام کنونی جهان» معلوم سازیم تا در ارتباط آن دو در نهایت بتوانیم فرایند تصمیم گیری وی را در سیاست خارجی تبیین کنیم.

احمدی نژاد عدم خودشناسی مناسب را موجب عدم خودباوری می داند و آن را منشأ بسیاری از ضعف ها و شکست های سیاست خارجی می خواند. دولت مردی که خودشناسی درست و خودباوری دارد در دیپلماسی ها و گفتگوها بهتر می داند منافع ملی را کسب کند. او هویت هر ملت را متشکل از چگونگی دریافت از «گذشته تاریخی» و «توانمندی های فعلی» می داند و معتقد است پیشرفت در صورتی محقق می شود که مبتنی بر این دو عنصر هویت ساز باشد. در ایران هم دیپلماسی موفق زمانی صورت می بندد که دولت مردان، کارگزاران و دیپلمات های ایرانی بر اساس این دو عنصر هویتی شناخت مناسبی از ایران داشته باشند. زیرا ایران، هم از گذشته باشکوهی برخوردار است و هم از ظرفیت ها و استعدادهای فراوان. از منفی انگاری و خودکم بینی

ص: ۵۴۶

۱- در این باره بنگرید به: قوام، عبدالعلی؛ اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل؛ تهران، سمت، ۱۳۸۶، صص، ۱۴ و ۴۲-

سیاست مثبت و سازنده ای حاصل نمی شود؛ سیاستی «قدرت» تولید می کند که مبتنی بر خودباوری و مثبت اندیشی باشد.

احمدی نژاد ایران را در طول تاریخ کشوری بزرگ و پیشرو می شناسد که در هر دوره و نسبت به موقعیت زمان خویش در تمام ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سرآمد جامعه بشری بوده است. ایران چه پیش از اسلام و چه پس از آن منشأ علم و هنر و فرهنگ و اندیشه بوده است. از نگاه او ایران به دلایل انسانی، ایدئولوژیکی، سیاسی، اقتصادی، طبیعی و مادی که همگی عناصر تشکیل دهنده قدرت محسوب می شوند، این توانایی و ظرفیت را دارد که در زمان حاضر نیز به عنوان «قدرت صالح» و «فرهنگ رهایی بخش» از سوی جامعه جهانی شناخته شود و به یاری بشر امروز بیاید. اما این کشور به دو دلیل «استعمار» و «دولت های مستبد ضعیف و دست نشانده و ناصالح» در دو سده اخیر و تا پیش از انقلاب اسلامی نتوانست رشد کند و از مجد و شکوه گذشته خویش فاصله گرفت، یعنی در همان دوره ای که غرب از لحاظ مادی رشد کرد. با وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران دوباره به مسیر پیشرفت و توسعه خویش بازگشت و با ظهور توانایی های خود و شخصیت های برجسته، رسالت گذشته خویش را به دوش گرفت. در اندیشه او فرهنگ ایرانی به فضایل اخلاقی و شاخص های مثبت انسانی آراسته است. ایرانیان اهل تجاوزگری نبوه اند، اما از حقوق خویش به خوبی دفاع کرده اند. فرهنگ سیاسی ایران به پیروی از فطرت الهی، خواهان عدالت و حقیقت بوده و خونگرمی و مهرورزی از ویژگی های آنان بوده است. ایرانیان همواره ملتی دین مدار و موحد بوده اند و اصولاً مهم ترین دلیل گرایش آنان به اسلام ریشه در همین ویژگی آنان دارد. دین مداری و ایمان با روح و فرهنگ ایرانیان آمیخته است و به همین دلیل ایران و اسلام دو مفهومی هستند که نمی توان آن ها را از یکدیگر تفکیک کرد. ایرانیان با داشتن فرهنگ رشد یافته دینی خود، این رسالت را به ویژه پس از انقلاب بر عهده دارند که پیام فرهنگی خویش را به بشر امروز برسانند که به دلیل بحران های معنوی و معرفتی دچار سرگشتگی شده است. با وجود این، احمدی نژاد معتقد است که ایرانیان هیچ گاه گرایش های ناسیونالیستی به معنای منفی آن نداشته اند و همواره نگاه جهانی داشته اند. او حتی دلیل مهاجرت ها و مسافرت های میلیونی ایرانیان به کشورهای دیگر را در همین ویژگی می داند. لذا وی این پدیده را «فرصت» تلقی

می‌کنند؛ نه «تهدید» و در بیشتر مهاجرت‌ها رویکردی مثبت می‌بیند و آنان را «سفیران ملت ایران» می‌خواند. ایرانیان به کشور خود علاقه‌مندند اما به آن تعصب نژادپرستانه ندارند و دارای اندیشه‌های فراملیتی هستند که می‌توان ریشه آن را در «انسان‌مداری دینی» جست. به این معنا که به حجت و حرمت اسلام، تمام انسان‌ها محترم و دارای کرامت هستند و ملیت و رنگ و نژاد و دین در این باره نقشی ندارند. روابط انسان‌ها حتی فراتر از مسایل حقوقی باید مبتنی بر اخلاق و روابط عاطفی باشد. شاید آن‌چه که موجب تقویت این باور درباره ایرانیان می‌شود وجود روایات و احادیثی باشد که درباره خصایل نیکوی ایرانیان از امامان شیعه (ع) و پیامبر اسلام (ص) وارد شده است. این مسأله حتی با موضوع «مهدویت» پیوند می‌یابد و این که ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور نقش مهمی بر عهده دارند. همچنین می‌توان به ستایش‌های امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب از جامعه امروز ایران اشاره کرد که ایشان آن را برتر از جامعه مسلمانان صدر اسلام می‌دانستند.

روایاتی که درباره ایرانیان و پیرامون آیاتی که تفسیر به ایرانیان شده وارد شده است، بیشتر تحت عناوین زیر بوده است: پارسیان، طرفداران سلمان فارسی، اهل مشرق زمین، اهل خراسان، اهل قم، اهل طالقان، یاران درفش‌های سیاه، سرخ‌رویان و فرزندان سرخ‌رویان. برخی از روایات نیز به افرادی از اهل ری تعلق دارند. صاحب «کشاف» نقل می‌کند که از پیامبر (ص) درباره کلمه «قوم» که در آیه ۳۸ سوره محمد (ص) آمده است سؤال شد. آن حضرت به سلمان اشاره کرد و فرمود: «به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، اگر ایمان (و دانش) در کهکشان‌ها باشد مردانی از پارس به آن دست می‌یابند.»^(۱) در واقع، روایات فراوانی از پیامبر اسلام و دیگر معصومین با مضامینی مشابه روایت شده‌اند. برخی از آن‌ها حتی از ایرانیان به عنوان زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج) یاد کرده‌اند. در یکی از این روایات‌ها از امام کاظم (ع) نقل شده است که: «مردی از قم، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند، افرادی گرد او جمع می‌شوند که قلب‌های شان همچون پاره‌های آهن ستر است که بادهای تند حوادث آنان را نمی‌لغزاند. از جنگ خسته نشده و نمی‌ترسند. اعتماد آنان بر خداست و سرانجام کار از

ص: ۵۴۸

آن پرهیزکاران است.»^(۱) در یکی دیگر از این روایت ها از امام صادق (ع) آمده است که: «بلاها از قم و اهل آن دور شده است، به زودی زمانی خواهد رسید که قم و اهل آن حجت بر مردم خواهند بود و این در زمان غیبت قائم ما و ظهور وی می باشد.»^(۲)

هویت حاصل دو عنصر است: یک، گذشته تاریخی. دو، توانمندی های فعلی... کسی که هدف مشخصی را تعقیب نمی کند هیچ پیشرفتی برایش اتفاق نمی افتد. میزان پیشرفت با نزدیک شدن به هدف متناسب است. هدف ها هرچه بزرگ تر، تلاش ها بیشتر. انسان هایی که اهداف بلند ندارند، سرگشته اند و هر لحظه به یک سمت (می روند) و انسان هایی که اهداف شان صرفاً اهداف مادی است، باز در ماده محدود هستند... در این آرمان ها می شود عدالت جهانی، تعالی انسان ها و صلح جهانی را جستجو کرد. این ها را هم داریم که آرمان های بلندتری هستند... قطع ارتباط با هویت یا آرمان به سرگشتگی منجر می شود.^(۳)

برای این که کشور را بسازیم به عوامل فراوانی نیاز داریم. یکی از مهم ترین عواملی که برای آن مجاهدت بزرگ لازم داریم عبارت است از «خودباوری». ما باید خودمان را باور کنیم. برای این که خودمان را باور کنیم، باید عوامل گوناگونی را مد نظر قرار دهیم. به دو تا از آن ها مختصر اشاره می کنم. یکی از آن ها این است که هویت خودمان را دریابیم. ما که هستیم؟ چه هستیم؟ کجا بودیم؟ از کجا می آییم؟ کسی که هویتش را گم بکند خودش را باور نمی کند. کسی که خودش را باور نکرد حرکتی رو به جلو نخواهد داشت. ما یک ملت مسلمان پیرو اسلام ناب محمدی هستیم. گذشته پر از مجاهدت و گذشته دینی؛ این هویت ماست. شجاعت، غیرت، حمیت، وحدت، الفت و تبعیت از احکام دینی؛ این هویت ماست. عامل دیگر برای خودباوری عبارت است از شناخت داشته ها. ما چه داریم؟ اگر ندانیم چه داریم، مطمئناً نمی توانیم حرکت رو به جلو داشته باشیم. ملت ما ملتی غنی است. سرزمین ما سرزمینی غنی است. ما همه چیز را برای حرکت رو به جلو داریم. استعدادهای انسانی، فرهنگ، هوشمندی، جوانان،

ص: ۵۴۹

۱- بحار الانوار؛ ج ۶۰، ص ۲۱۶.

۲- بحار الانوار؛ ج ۶۰، ص ۲۳۱.

۳- سخنرانی در دیدار با نخبگان مقیم امریکا؛ ۲۶/۴/۱۳۸۴.

همت های بلند، ایمان پاک و زلال و در کنار آن امکانات مادی فراوان.(۱)

پایه حرکت هویت است. هویت لازمه حرکت است. هویت تعریف یک ملت و یک انسان است. مرز ما را با محیط و دیگران تعریف می کند. حفظ و ارتقای هویت رمز ماندگاری و پیروزی است، همین طور که خودباوری رمز پیروزی است. تخریب هویت ملت ها جزو محور تهاجم فرهنگی است. جزو محور کار فرهنگی نظام سلطه است. وقتی هویت مخدوش یا زایل شد، انسان بی هویت انسان اسیر، ذلیل و تسلیم است. هویت ما، هویت ملی و منطقه ای ما، کالای ارزشمندی است که در طول هزاران سال و با مجاهدت و تلاش همه دلسوزان، اندیشمندان، علما، فضلا، ادبا، هنرمندان و بزرگان به دست آمده است و چیزی نیست که در خمره رنگرزی بزنیم و یک دفعه درست بشود. در طول تاریخ هویت حاصل تلاش فکری و دسترنج همه دلسوزان یک ملت است که البته در حال رشد و تحول است.(۲)

یک ملت، یک شهر و یک استان زمانی می تواند حرکت رو به جلو داشته باشد که خود را باور کند. اگر همه استعدادها، معادن و امکانات عالم را به ما بدهند و ما خودمان را باور نداشته باشیم، همه اش ضایع می شود. باید خودمان را باور داشته باشیم. به خودمان اعتماد کنیم، توانمندی های خودمان را بشناسیم و به آن متکی بشویم. این درست همان چیزی است که نظام سلطه می خواهد در ملت ها تخریب کند، تحقیر کند و خودباوری ها را بگیرد. خودباوری که رفت دیگر چیزی نمی ماند... اگر بدانیم اینجا عرفا، علما و بزرگان و ادبا و صاحب نظرانی بوده اند که نظریاتی داده اند که امروز هم در دنیا نظیر ندارد. اگر بدانیم چه تمدنی داشته ایم، اگر میراث فرهنگی و استعدادهای امروز خودمان را بشناسیم، این پایه خودباوری است. اگر خودمان را باور کنیم، دیگر هیچ قدرتی نمی تواند مقابل انسانی که خودش را باور کرده، متوکل بر خدا هم هست، برابری کند.(۳)

ملت ما از معدود ملت هایی است که همواره موحد زیسته است و با ظهور اسلام، به پیامبر عزیز(ص) ایمان آورد، در دامان اسلام تعالی و تکامل یافت و آن چه از ذوق،

ص: ۵۵۰

۱- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان کهگیلویه و بویر احمد؛ ۶/۱/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی در دیدار با منتخبین استان همدان؛ ۳/۳/۱۳۸۵.

۳- سخنرانی در دیدار منتخبین استان زنجان؛ ۷/۲/۱۳۸۵.

استعداد و توان داشت در خدمت اسلام قرار داد. او در سایه اسلام به قله های بلند علم، معرفت و کمال دست یافت و اسلام با فداکاری ها، جان فشانی ها و مجاهدت های علمی و معنوی ایرانیان گسترش یافت. این تبادل و خدمات متقابل به گسترش فرهنگ، ادب و تمدن و تربیت ستارگانی در علم، ادب، حکمت، ریاضی، نجوم، اخلاق، فلسفه، پزشکی و سایر رشته ها انجامید؛ ستارگانی که تمدن ساز و فرهنگ ساز شدند و همچنان در دنیای امروز هم می درخشند و نامشان همواره قرین اسلام و ایران است. اگرچه با فاصله افتادن میان مردم و حکومت ها در دوران هایی، فرصت های مهمی از دست رفته و آفت هایی عارض شده است، ولی در عین حال فروغ علم، ایمان و مجاهدت هرگز در این سرزمین افول نکرده است. (۱)

ملت ایران همواره و در طول تاریخ ملتی با معنویت و یکتاپرست بوده است... و به خاطر همین یکتاپرستی، تنها ملتی است که دین اسلام را با آغوش باز پذیرفت و به سرعت دانشمندان ایران در صدر دانشمندان اسلامی و جهان اسلام قرار گرفتند. (۲)

علامه جعفری در کتاب «تاریخ علم» ریشه بسیاری از علوم را ایرانیان می داند. (۳)

امام (خمینی) فرمودند: ملت ما الهی شده است. همان طور که می دانید حضرت امام (ره) لاینطق عن الهوی بودند، یعنی ایشان کسی نبودند که از روی هوای نفس حرف بزنند و هر کلمه ایشان، هدایت شده و تعبیه شده بر زبان مبارک ایشان بود. حضرت امام (ره) حلقه وصل بین بشریت و آسمان بودند. همچنین رهبر معظم انقلاب هم فرمودند: ملت ایران بهتر از ملت اسلام در صدر اسلام و در زمان پیامبر عزیزمان، حضرت محمد بن عبدالله (ص) هستند. ملتی نجیب، مومن، پاک، فداکار، انقلابی و عاشق واقعی اهل بیت (ع)... ملت ما به طور عمیق عاشق اهل بیت (ع) است و به دست ایشان و با نظارت مستقیم آن ها تربیت شده است. لذا اگر کسی خادم این ملت باشد، افتخار است و هیچ افتخاری با آن برابری نمی کند. (۴)

جریان تفکر دینی و ایمان الهی مردم متعلق به امروز و دیروز نیست، این شالوده و

ص: ۵۵۱

۱- سخنرانی در مجلس شورای اسلامی پیش از بررسی رای اعتماد به وزیران پیشنهادی؛ ۳۰/۵/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در دیدار با دانشجویان و دانشگاهیان استان سیستان و بلوچستان ۲۴/۹/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با نخبگان ایرانی مقیم امریکا؛ ۲۶/۶/۱۳۸۴.

۴- سخنرانی در اولین جلسه هیات دولت در مشهد؛ ۳/۶/۱۳۸۴.

اساس فرهنگ ماست. حتی در اعصاری که مهاجمان غیر مسلمان به ایران توانستند سلطه نظامی خود را پهن کنند، نتوانستند سلطه فرهنگی داشته باشند، بلکه عموم فرهنگ های مهاجم در تمدن اسلامی و ایرانی ذوب شدند و رنگ باختند. (۱)

اساس تعالی جامعه ما بر خودباوری است. آن دستاورد عظیمی که به واسطه انقلاب اسلامی برای ما حاصل شد. ما ملتی هستیم توانمند، با فرهنگ، تمدن ساز، دارای سابقه بسیار طولانی در تولید علم، ادب و هنر، برپایی تمدن، شهرسازی، ریاضیات، پزشکی، نجوم، ادبیات و معماری. ملت ایران در همه آن چیزی که بشریت امروز می تواند به آن افتخار کند، سرآمد بوده است. (۲)

انقلاب، انتخاب آگاهانه ای بود که ملت ما بیش از ۱۴۰۰ سال دنبال آن بود. این که می گوئیم ۱۴۰۰ سال، برای این که ملت ما همیشه موحد بوده و دنبال حکومت عدل با ویژگی های علوی بوده (است). به همین دلیل اسلام را خیلی راحت پذیرفت... آن موقعی که ملت ما اسلام را پذیرفت، به لحاظ اقتصاد و تمدن بسیار پیشرفته تر از کسانی بود که او را به اسلام دعوت کردند... این انقلاب ادامه نهضت انبیاست... اگر این را از آن بگیری بی معنا می شود. اصلا نمی ارزد که آدم یک دقیقه وقت برای آن بگذارد، چه رسد به این که بخواهد جانش را بدهد و آن هدف ان شاءالله طلوع خورشید درخشان امامت و فرزند حضرت زهرا(س) و برپایی حکومت عدل جهانی در سراسر دنیاست. همه پیامبران بدون استثنا آمده اند مقدمه آن حرکت را فراهم کنند. گرچه یک مأموریت مقطعی در زمان خودشان هم داشته اند، اما مأموریت اصل شان تحقق آن هدف است... (باید) این ها را در یک سیر رو به کمال و متصل به هم بینیم که همه (برای آن) آمده اند. (۳)

ایران متعلق به همه بشریت است؛ به خصوص ایرانیان عزیز. ایرانی ها هر جای دنیا هستند، ایرانی هستند و تحت حمایت و خدمت رسانی دولت اند. دولت متعلق به همه ایرانی هاست؛ هر کس هر جا هست. ما محدودیتی هم برای انتخاب محل سکونت برای هیچ ایرانی نداریم. هر ایرانی آزاد است هر جای دنیا را برای زندگی

ص: ۵۵۲

۱- سخنرانی در مجلس شورای اسلامی پیش از بررسی رای اعتماد به وزیران پیشنهادی؛ ۳۰/۵/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در مراسم معارفه رییس جدید سازمان مدیریت و برنامه ریزی؛ ۵/۶/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با جانبازان و ایثارگران؛ ۸/۶/۱۳۸۴.

انتخاب کند، ولی یک خواهش هموطنانه داریم که آن ارتباط با ایران و علقه به ایران و آن رسالت ترویج فرهنگ ایرانی و اسلامی است که باید بر عهده داشته باشند. آن ها سفیران ملت ما هستند، به خصوص آن هایی که در عرصه های علمی و فناوری دارند تلاش می کنند. (۱)

ایرانی هایی که خارج کشور هستند، یک سرمایه برای ملت ایران اند. سرمایه بودن به مفهوم این نیست که ما انتظار داریم شما از اینجا پول قابل توجهی استحصال کنید و با خودتان به ایران بیاورید. حالا آن کسانی که الحمدلله در بخش اقتصادی موفق هستند و دوست دارند بیایند و در ایران عزیز سرمایه گذاری کنند، خیلی خوب است. اما منظور من از سرمایه، سرمایه فرهنگی است. چرا که ایرانی ها در هر جای عالم که قرار بگیرند، بالاخره ایرانی هستند و فرهنگ، آداب و رسوم، نگاه، اخلاق و سلیقه ایرانی چیزی خاص خود ایرانی هاست... می خواهید که بدانید چرا ایرانی ها بهترین هستند؟ من چند تا دلیل ساده می آورم. اگر برتر بودن به انسانیت، اخلاق انسانی، دوست داشتن دیگران، با محبت بودن و با عاطفه بودن است، کدام ملت در دنیا از ملت ایران با عاطفه تر است؟... اگر هوش، استعداد و توانمندی های فردی را بگیریم، کدام ملت قوی تر از ایران است؟... کدام ملت فرهنگی تر از ایران است؟ اگر برتری به شجاعت است کدام ملت شجاع تر از ملت ایران؟... بالاخره ایرانی ها در درون خانواده، احترام به پدر و مادر، دوستی فرزند، فداکاری برای فرزند و فداکاری برای پدر و مادر تقریباً منحصر به فرد هستند. (۲)

ملت ایران در طول تاریخ پر افتخار خودش در مقابل مهاجرت فرزندان خودش حساسیت نشان نداده است. علتش هم این بوده است که فرهنگ ما که مبتنی بر فرهنگ اسلامی است و همه سنت های ایرانی ما مزوج با فرهنگ اسلامی است... از آن چنان غنایی برخوردار است که هر جمع ایرانی در هر منطقه از جهان که قرار بگیرند، اگر آن باور در آن ها باشد، به سرعت محیط خودشان را تحت تأثیر قرار می دهند و بعد از یک یا دو نسل می بینیم همه فضا عوض شد... تک تک

ص: ۵۵۳

۱- مصاحبه در حاشیه جشنواره رازی؛ ۶/۱۰/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در این ضیافت شام ایرانیان مقیم امریکا؛ ۲۵/۶/۱۳۸۴.

ایرانی هایی که خارج از کشور هستند، سفیران ملت ایران اند و در بسیاری از مواقع نقشی که در دفاع از منافع ملی و هویت ایرانی و اسلامی ما می توانند ایفا کنند، بسیار بیشتر از اشخاص رسمی است که اینجا مسئولیت دارند... ایرانیان هر جای دنیا که باشند، اگر با هویت خودشان کار کنند، این در یک نگاه بلند مدت به نفع ایران است، چون همیشه فرهنگ و تمدنی که ایرانیان به بشر ارائه داده اند، فرهنگ و تمدن جهانی بوده است. یادتان باشد ایرانی ها هیچ وقت ناسیونالیستی به عنوان ایران فکر نکرده اند که بگویند ما هر چه داریم، فقط برای خودمان است و منتشر نمی کنیم. (۱)

گرچه ما دوست داریم همه ملت ها به قله ها برسند، یعنی منحصر در خودمان نمی دانیم، اما برای ایران یک مسئولیت ویژه داریم. مأموریت اصلی ما تعالی ایران اسلامی است... شرط موفقیت ما در سیاست خارجی این است که به اصول انقلاب و نظام ایمان داشته باشیم. باید ایمان داشته باشیم که «الاسلام یعلو و لایعلی علیه». باید ایمان داشته باشیم که تنها راه نجات بشریت خدا پرستی و عدالت است. (۲)

ج. نظریه صدور انقلاب اسلامی در اندیشه احمدی نژاد و پیوند آن با نظریه جهانی شدن

یکی از مراحل مهم هر انقلاب بزرگ مرحله بسط آن پس از نهادینه شدن است. نگاهی به انقلاب های بزرگ فرانسه (۱۷۸۹م) و روسیه (۱۹۱۷م) نشان می دهد که در این انقلاب ها نیز گرایش به بسط فرهنگ و ایدئولوژی به جوامع دیگر وجود داشته است و رهبران و ایدئولوگ های آن تلاش کرده اند اندیشه خود را بسط و گسترش دهند. این ویژگی عمومی انقلاب ها را در انقلاب اسلامی ایران نیز می توان مشاهده کرد، که امام خمینی از آن با عنوان «صدور انقلاب» یاد کرد.

به عبارت دیگر، نظریه صدور یا بسط انقلاب از همان بدو تولد انقلاب اسلامی از سوی رهبران آن ارائه شد که در هر دوره از عمر جمهوری اسلامی نیز تأثیرات خود را

ص: ۵۵۴

۱- سخنرانی در دیدار با نخبگان ایرانی مقیم امریکا؛ ۲۶/۶/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در گردهمایی روسای نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور؛ ۲۲/۱۲/۱۳۸۴.

به نوعی در سیاست خارجی ایران برجای گذاشت. البته رهیافت های این سیاست در هر دوره متفاوت بوده است.

امام خمینی به جهان شمول بودن دین اسلام و صدور آن به سایر جهان باور داشت. به گفته او، اسلام «برای یک کشور، برای چند کشور، برای یک طایفه، حتی برای مسلمین نیست. اسلام برای بشر آمده است... همه بشر را اسلام می خواهد زیر پوشش عدل خودش قرار بدهد.»^(۱) «ما امیدواریم که این امر به تدریج مهیا بشود.»^(۲) در نتیجه این برداشت از آرمان نظام جهانی اسلام، ایران تحت حکومت ولایت فقیه باید بکوشد اندیشه های انقلاب خود را در جهان بسط دهد. امام خمینی تأکید داشت که «ایران نباید برای صدور این ایدئولوژی، شمشیر بردارد. صدور اندیشه با زور، صدور نیست.» او در همین زمینه اضافه کرد که راه صدور انقلاب، ایجاد سرمشقی از رفتار اخلاق اسلامی است.^(۳)

به رغم اندیشه و مقصود روشن امام خمینی از نظریه صدور انقلاب که مبتنی بر گسترش بینش و ارزش اسلامی با رویکرد های صلح آمیز و برخاسته از گفتمان های علمی / سیاسی بود، اما باز تاب این نظریه در مباحث ژورنالیستی و سیاست زده به گونه ای غیر واقعی منعکس شد. آن چه که به تقویت این پروپاگاندا یاری رساند وقوع رخدادهایی نظیر تسخیر سفارت امریکا، جنگ عراق علیه ایران و اقدامات برخی سازمان ها نظیر «سازمان انقلابی توده های جمهوری اسلامی ایران» بود که در فضای بین المللی تصویر نامطلوبی را به واسطه رسانه های غربی و عربی علیه ایران و انقلاب اسلامی ترسیم کرد. البته دلیل مهم تر، بیم تحریک ناشده حکومت های محافظه کار منطقه بود که به نوعی از تکرار داستان «طوطی و بازرگان» و درس آموزی انقلاب به جوامع دیگر مسلمان واهمه داشتند؛ جوامعی که به دلیل حضور استعمار و دولت های ضعیف دست نشانده، مانند ایران پیش از انقلاب در حالت انفجار قرار داشتند. به عبارت دیگر، این ایران هراسی به دلیل تشابه وضعیت جوامع اسلامی و حکومت های حاکم بر آنان به شرایط ایران زمان پهلوی بود و لذا با چنین رویکردی تقابل آن حکومت ها با جمهوری

ص: ۵۵۵

۱- صحیفه نور؛ ج ۱۱، صص ۲۸ و ۲۹.

۲- پیشین؛ ج ۲۰، ص ۶۶.

۳- رمضان، روح الله؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه علیرضا طیب؛ تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۶۴ و ۶۵.

اسلامی خواهی نخواهی رخ می داد و ارتباط چندانی با سیاست خارجی جمهوری اسلامی نداشت. (۱)

بسیاری از صاحب نظران در تقسیم تحولات مربوط به نظریه صدور انقلاب و سیاست خارجی ایران، به برخی دلایل زیر سال های ۶۸-۱۳۵۸ را به یک دوره جدای از دوره های بعد تقسیم می کنند. از سال ۶۸ به بعد با وقوع برخی رخداد های داخلی و بین المللی شرایط داخلی و جهانی دگرگون شد و در نتیجه سیاست خارجی ایران نیز از آن پس چهره متفاوتی یافت. در سال ۶۸ با روی کار آمدن دولت جدید، دگرگونی در دولت مردان ایرانی و پایان جنگ رژیم بعثی عراق علیه ایران و ثبات و اثبات موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه از یک سو و آغاز تحولات مهم منطقه ای و جهانی نظیر فروپاشی شوروی، حمله صدام به کویت و جنگ اول خلیج فارس از سوی دیگر، که همگی با فاصله های کوتاه زمانی از یکدیگر رخ دادند، سیاست خارجی ایران با تغییراتی رو به رو شد. بالاترین اولویت ایران در این دوره، بازسازی و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور بود. با این شرایط و تغییرات، سیاست خارجی کشور به تدریج به سمت تنش زدایی گام بر می دارد. ایران در این دوره برای تأمین منابع مالی سازندگی کشور به سیاست های جدید نفتی روی می آورد که این موضوع سبب می شود ایران به سوی بهبود رابطه خود با کشورهای نظیر عربستان و دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در داخل و خارج از سازمان اوپک گام بردارد. هرچند که این آمادگی در آنان هم به دلایل فوق به وجود آمده بود. این نگرش جدید در اقتصاد و نیز سیاست داخلی و خارجی موجب تغییراتی در نظریه های صدور انقلاب در این دوره شد. برخی نظریه پردازان این سال ها از مفهوم «ام القرای اسلامی» برای ایران بهره بردند که تلاش داشت بسط ایدئولوژی انقلاب را از طریق الگوی «ایرانی، اسلامی» و با شاخص های کشوری موفق و توسعه یافته و با روش هایی احتیاط آمیز به پیش برد. (۲)

در سال ۱۳۷۶ با روی کار آمدن دولت هفتم، سیاست های دوره گذشته بدون آن که

ص: ۵۵۶

۱- برای بررسی بیشتر درباره تشابه وضعیت بسیاری از کشورهای اسلامی و خاورمیانه به وضعیت ایران در دهه ۱۹۷۰، ر. ک. به: دکمجان، هرایر؛ اسلام در انقلاب: جنبش های اسلامی در جهان عرب بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی؛ حمید احمدی؛ تهران، کیهان، ۱۳۶۶.

۲- رمضان، روح الله؛ پیشین؛ صص ۸۱-۸۵.

دچار تغییرات ماهوی شود با تأکید بیشتر بر تنش زدایی ادامه یافت. بسیاری از پژوهشگران نماد سیاست خارجی این دوره را شعار «گفتگوی تمدن‌ها» می‌دانند. در این دوره تلاش بر آن بود که تصویر وارونه شده ایران در رسانه‌های غربی اصلاح شود و جمهوری اسلامی بتواند پیام مسالمت‌گرا و صلح‌دوست خود را به جهان برساند. لذا اصلاح چهره سیاست خارجی در رسانه‌های غربی و عربی در حقیقت خود رویکرد جدیدی در نظریه‌های صدور انقلاب به شمار می‌آید، تا از این طریق پیام فرهنگ و تمدن ایران اسلامی با زبانی قابل فهم برای جهان امروز و غرب مخابره شود. هرچند که انفعال، محافظه‌کاری بیش از حد و عدم عملیاتی شدن این راهبرد موجب شد که این سیاست‌ها از توانایی و کارآمدی لازم برخوردار نباشند و در برخی مقاطع نسبت به تأمین منافع ملی تردیدهایی را ایجاد کند.

لذا تا پیش از تشکیل دولت احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ نظریه صدور انقلاب در تطور تاریخی خود سه دوره مشخص را پشت سر گذاشته بود. با وجود این، نگاه رهبران انقلاب اسلامی همواره در طول دهه‌های گذشته بر آن استوار بود که انقلاب اسلامی با پیروزی خود در ایران بر خشن‌ترین و قدرتمندترین دیکتاتورها، راه آزادی از قید استبداد و امپریالیسم را بر ملت‌های محروم و ستمدیده گشود و به آن‌ها نشان داد که چگونه می‌توان بر این قدرت‌ها غلبه کرد. اندیشه صدور انقلاب، برآمده از آموزه‌های مکتب اسلام و رسالت جهانی آن در راستای گسترش افکار و اندیشه‌های اسلامی است. امام خمینی مسأله صدور انقلاب را در درجه اول به عنوان خصلت ذاتی یا اجتناب‌ناپذیر انقلاب اسلامی معرفی می‌کند. زیرا ایشان به لحاظ اسلامی بودن انقلاب و حضور میلیون‌ها مسلمان در نقاط مختلف جهان که عزت و عظمت اسلام را همچون گمشده‌ای محبوب جستجو می‌کنند، اشاعه پیام‌رهایایی بخش و عزت‌آفرین انقلاب اسلامی را لزوماً موقوف به اخذ تصمیم از جانب منادیان یا اجازه نشر از جانب مخالفان نمی‌داند. علاوه بر این، اصل کلی پیوستگی امور انسانی و اجتماعی مانع از آن است که رخداد و حادثه‌ای به عظمت انقلاب اسلامی در عصری که وسایل و لوازم ارتباطی به چنان سطحی از پیشرفت رسیده که خبر و پیام‌های کلی این قبیل رخدادها به سرعت منتشر می‌شود، دیگر انسان‌ها و جوامع را تحت تأثیر قرار ندهد. به ویژه اگر این انقلاب علیه درد و رنج مشترک انسان‌ها ندا داده باشد، این تأثیر و تأثر

اجتناب ناپذیر خواهد بود. برای امام، صدور انقلاب یک تکلیف در راستای همان احساس حاکمیت اسلام و احکام تعالی بخش آن در داخل کشور بود. ایشان حاکمیت اسلام در سایر سرزمین های اسلامی و پاسخ گویی به ندای مظلومیت سایر مسلمانان و مستضعفان جهان را وظیفه خود و دیگر پیروان «اسلام ناب» می دانست. او انقلاب اسلامی را الگوی ارزش های مطلوب مردم تحت ستم می دانست و معتقد بود انقلاب اسلامی از آن جهت که معرف آرمان های مردم محروم و مسلمانان مظلوم است، مورد پذیرش آنان است. (۱)

در مقدمه قانون اساسی که به وضوح می توان فلسفه مهدویت و رابطه آن را با صدور انقلاب مشاهده کرد، چنین آمده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می کند. به ویژه در گسترش روابط بین المللی با دیگر جنبش های اسلامی و مردمی می کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان فراهم آید.» در فصل دهم قانون اساسی تحت عنوان سیاست خارجی، در اصل ۱۵۴ در تعیین اهداف نظام و حدود و ثغور اعمال سیاست خارجی چنین آمده است: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.» البته در برخی اصول دیگر قانون اساسی نیز به این موضوع اشاراتی شده است.

انقلاب اسلامی به رغم نظر متفاوت و خاص خود که متأثر از اندیشه های روابط بین الملل اسلامی است اما نظام بین الملل موجود را به عنوان یک واقعیت، مورد قبول قرار داده و در چارچوب نظام «دولت، ملت» و در تعامل با سایر دولت های جهان، برنامه های فرامرزی خود را تنظیم کرده است. مخاطب صدور انقلاب در این شرایط

ص: ۵۵۸

۱- برای بررسی بیشتر در این باره بنگرید به محمدی، منوچهر؛ بازتاب جهانی انقلاب اسلامی؛ تهران، پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات، ۱۳۸۵ صص ۵۹-۸۲.

دولت‌ها نبودند، بلکه این ملت‌ها و جوامع مختلف بوده‌اند که مخاطب اصلی انقلاب اسلامی قرار گرفته‌اند. در عین حال که جمهوری اسلامی روابط خود را بر پایه اصل تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز با همه دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها قرار داده است؛ در عین حال منافاتی با این اصل نمی‌بیند که پیام انقلاب خود را به گوش جوامع دیگر برساند و به آن‌ها آموزش دهد که راه رستگاری، آزادی و برقراری عدالت اجتماعی چیست. (۱)

به همین ترتیب، سیاست‌گذاران انقلاب در اندیشه احمدی‌نژاد ضمن پیروی از چهارچوب کلی نظری انقلاب و جمهوری اسلامی اما از هویت خاصی نیز برخوردار است. این سیاست متأثر از دیگر ابعاد سیاست خارجی او دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. تأکید آگاهانه بر گفتمان «عدالت، معنویت» به عنوان مهم‌ترین رکن صدور انقلاب، در زمانی که جهان به دلیل بحران‌های معنویت و شکست دیگر گفتمان‌های عدالت‌خواه به چنین گفتمان چندسویه‌نگری نیازمند است.

۲. راهبردی شدن اندیشه‌گذار و لحاظ کردن آن در تمام ابعاد سیاست خارجی حتی در تجارت.

۳. بینش عمیق درباره یکسان دیدن ریشه‌های مشکلات داخلی و بین‌المللی و جدا نداشتن آن‌ها در زمانی که جهانی شدن مسایل داخلی و بین‌المللی را به هم پیوند داده است. احمدی‌نژاد معتقد است برای حل مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی داخلی نیز باید جهانی‌اندیشید و جهانی عمل کرد. مسایل داخلی را بدون حل مسایل جهانی نمی‌توان مرتفع کرد.

۴. تأکید بر سیاست خارجی فعال و تهاجمی به جای سیاست خارجی منفعل و تدافعی. با وام‌گیری از ادبیات ورزشی می‌توان چنین گفت که «بهترین دفاع حمله است.» سیاست خارجی منفعل ناشی از عدم خودباوری و نبود اعتماد به نفس است و به دلیل خودکم‌بینی، در نهایت توان دفاع از منافع ملی را در حوزه‌های نرم و سخت از دست خواهد داد.

۵. در این راهبرد، سیاست‌گذاران انقلاب را نمی‌توان جدای از جهانی شدن، در نظر

ص: ۵۵۹

گرفت. زیرا در اندیشه احمدی نژاد جهانی شدن، غربی شدن نیست و در واقع مشارکت تمام فرهنگ ها و تمدن ها در ساختن فضای کلی حاکم بر جهان است. در این میان فرهنگ و تمدن ایران اسلامی که از تمدنی چندین هزار ساله برخوردار بوده و متکی به آخرین دین ابراهیمی یعنی اسلام است از آن ظرفیت و توانایی برخوردار است که نقش مهمی را در آینده جهان ایفا کند. احادیث و روایات معصومین شیعه درباره سرانجام تاریخ نیز مؤید این اندیشه است که اندیشه های اسلامی اندیشه های فراگیر و جهانی خواهند بود و بشریت در پایان تاریخ به این رشد خواهد رسید که به اسلام ناب پیامبر اسلام رجوع کند. لذا خاستگاه اندیشه صدور انقلاب به تمدن و فرهنگ ایران اسلامی باز می گردد که در انقلاب ۱۳۵۷ تبلور و ظهور یافته است و از این جهت مسأله ای نیست که تنها به ویژگی انقلاب ها مربوط شود.

۶. احمدی نژاد تلاش دارد پیوسته بر روی این راه باریک سیر کند که بدون غلطیدن به هر دو طرف؛ نه چهره گفتمان «عدالت، معنویت» انقلاب که در پی صلح پایدار است مخدوش شود و نه حقوق و منافع کشور در حوزه های نرم و سخت پایمال شود. کسب اقتدار و تامین منافع که چهره دیپلماسی یک کشور را چهره ای موفق نشان می دهد خود یکی از روش های بسط انقلاب است. دیپلماسی منفعلانه ای که توان دفاع از منافع کشور را ندارد هر اندازه هم که چهره روشنفکرانه به خود بگیرد به دلیل ضعف هایش جذابیت کافی نخواهد داشت. زیرا در آن سه رکن «عزت»، «مصلحت»، و «حکمت» رعایت نشده است. به عبارت دیگر، کنشگر مؤدب و سر به زیری که نتواند از حقوق خود دفاع کند و ضعف سرپای وجودش را گرفته باشد علاقه ای بر نمی انگیزاند و چنگی به دل نمی زند. نگاه واقع بینانه بر آن است که حق «گرفتنی» است نه «دادنی» و هیچ کنشگری نمی تواند به صرف سر به راه نشان دادن خود، حقوق خویش را در عرصه جهانی استیفا کند. البته از سوی دیگر باید روشن ساخت که ایران ضمن دفاع از منافع مشروع خود، برنامه های مشخصی برای صلح پایدار جهانی، رعایت حقوق بشر و حفظ کرامت انسان ها دارد و راهبرد اصلی آن، «گفتگو»، «دیپلماسی» و «بازرگانی» است.

۷. صدور انقلاب یا «بسط گفتمان انقلاب» که در طول سه دهه گذشته مطرح بوده،

تعبیر دیگری از مشارکت در تضارب آرا و افکار جهانی است. در واقع تلاشی است برای به دست آوردن فرصت مناسب و برابر در کنار گفتمان های دیگر تا انقلاب نیز بتواند پیام خود را به مخاطب امروز برساند. احمدی نژاد نیز با ارائه گفتمان «عدالت، معنویت» برخاسته از انقلاب اسلامی معتقد است که این گفتمان تنها به مسلمانان جهان منحصر نمی شود. زیرا ارزش هایی نظیر عدالت، معنویت، آزادی و صلح که گفتمان انقلاب مروج آن هاست، متعلق به همه بشریت است و محدود به مسلمانان نیست. لذا گفتمان «عدالت، معنویت» برای معرفی و بسط خود و در مراحل مخاطب شناسی سه گروه مخاطب را به طور کلی از یکدیگر تمیز داده است:

الف. مسلمانان و جمعیت های ساکن در کشورهای اسلامی؛

ب. جمعیت متعلق به کشورهای جنوب و استعمار زده؛

ج. افراد ساکن در جوامع غربی که با مشکلات بحران معنویت و عدالت مواجهند.

این گفتمان با معرفی یک نظام فکری چند بعدی بر یکی از آن ارزش هایی که تأکید دارد «معنویت» است. معنویت به عنوان ارزش و هدفی نهایی، احساس و حالتی ذهنی همراه با آرامش، امید و نشاط را شامل می شود که حاصل شیوه زیست و نوع برداشتی است که یک فرد از عالم خلقت دارد. بنابراین، «معنویت» لزوماً به معنای گرویدن به اسلام و مذهب شیعه نیست. بلکه دعوت و موج دوباره ای برای ایمان گرایی است تا هر کس هر دینی که دارد به آن مراجعه کند و پای بند باشد. زیرا سرشت ادیان همه یکی است و همگی نیک است و اگر هر کس در دین خود راسخ باشد بشر کمتر با مشکل مواجه می شود. اما بی عدالتی نیز چالشی فراگیر است که نه تنها از سوی کشورهای شمال علیه کشورهای جنوب اعمال می شود، بلکه در جوامع غربی نیز به دلیل وجود نظام سرمایه سالار وجود دارد، و از درون همین بحران هاست که جنگ و بی ثباتی و ناامنی در جهان گسترش پیدا می کند. لذا گفتمان «عدالت، معنویت» با تبیین این شرایط و ارائه یک دستگاه فکری مشخص، روش هایی را نیز برای حل آن ها ارائه می کند و در خود این توانایی و ظرفیت را می بیند که چنانچه درست به بشر امروز معرفی شود، توسعه یابد و در حل مشکلات وی موفق باشد. با وجود این، گفتمان «عدالت، معنویت» پیام خاص تری هم برای جوامع جنوب دارد که همان ماهیت ضد استعماری و

ظلم ستیزی آن است. گفتمانی رهایی بخش که نوید عدالت و آزادی می دهد. اما پیام ویژه این گفتمان برای مسلمانان و شیعیان است که پیشتر به آن پرداختیم.

۸. در طول سه دهه گذشته انقلاب اسلامی، به طور کلی راهبردهای صدور انقلاب عبارت بوده اند از: الگوسازی، تبلیغ، آگاه سازی، آموزش و حمایت از نهضت های آزادی بخش (۱) در اندیشه احمدی نژاد نیز اساس صدور انقلاب، مبتنی بر گسترش ایدئولوژی انقلاب و ارائه جامعه نمونه و الگو از ایران به ملت های مختلف جهان است. اما این روش های بنیادین موجب انفعال در سیاست خارجی وی نمی شود و مانع از آن نمی شود که وی نسبت به نهضت های آزادی بخشی چون «حزب الله لبنان» و «حماس فلسطین» که سازمان هایی مردمی هستند و زیر فشار رژیم صهیونیستی قرار دارند، بی تفاوت باشد و کمک های سیاسی و اقتصادی نکند.

۹. احمدی نژاد برای ابلاغ پیام گفتمان انقلاب اسلامی ضمن بهره گیری از دیپلماسی فعال و سفر به کشورهای مختلف جهان، اما از دو شیوه اساسی بهره برد:

الف. انجام مصاحبه های عامدانه فراوان با رسانه های مهم غربی و ارائه دیدگاه های جمهوری اسلامی در خصوص مسایل بین المللی و دفاع از سیاست خارجی ایران در این رسانه ها با استفاده از منطقی شفاف و قابل فهم برای همگان؛

ب. شرکت در چهار دوره پیاپی مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک. به این موارد می توان شرکت در اجلاس دوربان دو را نیز افزود. وی در سخنرانی های خود و همچنین برنامه های جانبی این سفرها تلاش کرد از فرصت ایجاد شده بهره برد و دیدگاه ایران درباره مسایل مختلف بین الملل و چالش های جهانی را به اطلاع رؤسای کشور های دیگر و همچنین ملت های جهان برساند. به طوری که حتی می توان از مضامین سخنرانی های احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل به عنوان مانیفست آرای سیاسی او نام برد.

اما در تمام برنامه های جانبی سفر وی به نیویورک به نظر می رسد سخنرانی در دانشگاه کلمبیا نقطه عطف سیاست خارجی وی باشد. چنان که حمید مولانا از اساتید شناخته شده علوم ارتباطات می نویسد، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی هیچ رییس

ص: ۵۶۲

جمهوری از ایران به اندازه احمدی نژاد مورد توجه جهانیان قرار نگرفته است. البته این موضوع شامل بسیاری از رؤسای برجسته کشورهای دیگر جهان هم می شود. در سال های بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم تا به امروز، بسیاری از رهبران سیاسی و برجسته جهانی در نشست سالیانه مجمع عمومی از تریبون سازمان ملل سخنرانی کرده اند: نهر و از هند، تیتو از یوگوسلاوی، ناصر از مصر، کاسترو از کوبا، خروشچف از شوروی، کندی از امریکا و... ولی هیچ کدام نتوانستند همچون احمدی نژاد توجه ملل جهان و دولت مردان جهانی را به خود جلب کنند. خروشچف در دهه ۱۹۶۰ در یکی از جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد حتی با مشت زدن روی میز کوشش کرد توجه جهانیان را به خود جلب کند ولی نه خشم و عصبانیت او به عنوان رهبر یک کشور ابر قدرت، و نه فریاد کاسترو به عنوان یک رهبر انقلاب سوسیالیستی و نه طنین ضداستعماری فریادهای نهر و ناصر و تیتو نتوانست آن بازتاب و تأثیری که سخنان احمدی نژاد ایجاد کرد، به وجود آورد. این قضاوت و ارزیابی تنها مبتنی بر قرائت و مطالعه تاریخ روابط بین الملل نیست، بلکه این ادعا بیش از همه بر پایه مشاهدات خود به عنوان استاد دانشگاه و پژوهشگر به مدت پنجاه سال در واشنگتن و نیویورک است. از سوی دیگر حضور احمدی نژاد در دانشگاه کلمبیا نیز یک واقعه تاریخی بود. هر کس که این نبرد منطق و ستیزه جویی را می دید، لازم نبود که برای نتیجه و پیام اصلی این نمایش تا آخر منتظر بماند، زیرا در اولین دقائق این صحنه جهانی از بسیاری از اسطوره ها راز گشایی شد و پس از آن انبوهی از حقایق نیز آشکار شد، ضمن این که نقشه دشمنان ایران نتیجه معکوس داد. روش توهین و تهمت به احمدی نژاد از سوی رییس دانشگاه کلمبیا، مهمانی که خود دانشگاه برای سخنرانی دعوت کرده بود و مهمانی که هنوز فرصت بیان و سخنرانی به او داده نشده بود، با هر معیاری که مورد سنجش قرار گیرد، خارج از نزاکت و ادب بود. رییس جمهور ایران با خونسردی و متانت فوق العاده این توطئه را نقش بر آب کرد. همچنین آن چه در دانشگاه کلمبیا گذشت، بسیاری از مفاهیم و فرضیه های عصر ما را زیر سؤال برد، یعنی همان ارزش هایی که تمدن غربی، مدعی آن هاست؛ آزادی بیان، منطق، خردگرایی، روشنفکری، الگوی بحث و مناظره، جامعه باز و جامعه مدنی و معیارهای مطلق عقل و دانش در مغرب زمین. با این وصف باید پرسید چرا دنیا به احمدی نژاد توجه کرد؟

پاسخ در سه گانه ای است که احمدی نژاد بر آن تأکید می کند؛ «نو اندیشی فضیلت محور و حکمت آمیز»، «عدالت خواهی» و «توحید گرایی». سه گانه ای که می توان آن را جزیی از نظریه انقلاب نوین عمومی در عالم کنونی به شمار آورد. به عبارت دیگر، در دنیایی که یک ابرقدرت و امپراتوری مانند شوروی سرنگون شد و ابرقدرت و امپراتوری دیگر مانند امریکا در آستانه افول است، در دنیایی که رهبران آن مقابل ظلم و بی عدالتی سخن جدیدی ندارند و سازمان های بین المللی مقابل زورگویی و قانون شکنی و جنگ خودسرانه سلطه طلبان سکوت اختیار کرده اند، و در دنیایی که اغلب سران و حاکمان مشروعیت خود را از دست داده و مورد اعتماد مردم خویش نیستند، در چنین محیطی پیام احمدی نژاد شنیدنی است. گرچه محتویات آن به گوش و مذاق بعضی سنگین و تلخ به نظر برسد، اما او مسایل و موضوعاتی را در سطح بین المللی مطرح می کند که دیگران از اظهار آن ابا داشته و خودداری می کردند. احمدی نژاد ریشه های درخت اختلاف و کشمکش را نشانه می رود و نه شاخه های فرعی آن را. او نظریه ها، فرضیه ها و پیش فرض های حاکم بر نظم جهانی را زیر سؤال می برد و خواستار تأمل و تفکر در آن ها می شود. (۱) مولانا ضمن آن که احمدی نژاد را نماد و نشانه یک جریان بزرگ در سطح ملی و بین المللی می داند به دلایل بالا معتقد است که او در رویارویی ایران و امریکا در غوغای رسانه ای کلمبیا خود یک رسانه شد. (۲)

۱۰. در موضوع سیاست خارجی یکی از مسأله های مهم پرسش از اهداف سیاست خارجی یک کشور است که چه اهدافی را در عرصه بین الملل دنبال می کند؛ آیا آن اهداف مستقل هستند یا وابسته اند؟ اهداف بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت آن کدام اند؟ اهداف ظاهری و واقعی آن چیست؟ آیا اهداف تعیین شده با هم سازگارند یا ناسازگار؟ آیا آن اهداف محافظه کارند و حفظ وضع موجود را در نظر دارند و یا اصلاح گرا هستند و در پی تغییر وضع موجودند؟ (۳) به عبارت دیگر، این اهداف سیاست خارجی هستند که ماهیت آن را مشخص می کنند و دقت در انتخاب

ص: ۵۶۴

-
- ۱- مولانا، حمید؛ مقدمه کتاب «حکمت و دیالکتیک»؛ صص ۲۰-۲۶.
 - ۲- گفتار در روش ایرانیان: نامه های شهروندان امریکایی به رئیس جمهور اسلامی ایران پس از واقعه دانشگاه کلمبیا؛ تهران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری؛ نشر جمهور، ۱۳۸۶، ص ۲۰.
 - ۳- در این باره بنگرید به: قوام، عبدالعلی؛ پیشین؛ صص ۱۱۴-۱۲۱.

آن هاست که میزان موفقیت دیپلماسی را تعیین می سازد. دولت های وابسته، اهداف وابسته دارند؛ دولت هایی که توانایی کشور خود را نمی شناسند اهداف بلندی را در نظر نمی گیرند؛ دولت هایی که علمی و عملیاتی شده نمی نگرند در تعیین اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت خود دچار مشکل می شوند؛ و یا دولت هایی که اعتماد به نفس ندارند و یا غرب زده و متأثر از ایدئولوژی های غربی هستند اهداف محافظه کارانه برمی گزینند.

در سیاست خارجی دولت احمدی نژاد آن چه که می تواند به فهم درست اهداف آن یاری رساند تحلیل درست اندیشه صدور انقلاب است. این اندیشه در درون خود دارای این انگاره هاست که سیاست خارجی ایران مستقل و برآمده از اراده ملی ایرانیان است؛ به توانایی و ظرفیت بالای ایران آگاه است و اهداف کوچک و طفیلی برای آن بر نمی گزیند؛ متکی به تمدن چندین هزار ساله ایران است و وضعیت نابسامان کنونی را نمی پسندد که منافع بیشتر ساکنان روی زمین و از جمله ایرانیان را تامین نمی کند. این اندیشه همچنین به عنوان یک راهبرد به دیگر اهداف سیاست خارجی انسجام می بخشد.

۱۱. در ارتباط اندیشه «صدور انقلاب» با پدیده جهانی شدن باید به دو انگاره دیگر نیز اشاره کرد:

الف. جهان به سوی تحولات جهانی شدن در حرکت است، اما رهبری آن نه ممکن است به دست قدرت های امروزی باشد و نه به صلاح است؛

ب. مهدویت پدیده ای جهانی است و با جهانی شدن همراه است. لذا در فلسفه سیاسی شیعه جهانی شدن یک تهدید نیست و در صورت سیاست گذاری درست و مشارکت در امور جهانی یک فرصت مناسب است.

۱۲. در جمع بندی این بخش باید تاکید کنیم که اندیشه احمدی نژاد در مسأله صدور انقلاب از دو سیاست راهبردی پیروی می کند:

الف. راه اندازی جنبش نرم افزاری با تاکید بر انجام انقلاب علمی و فلسفی در جهان؛ به این معنا که علوم و معارف جدید باید برخاسته از گفتمان و ایدئولوژی انقلاب اسلامی باشد. زیرا احمدی نژاد معتقد است که انقلاب های سیاسی و اجتماعی بزرگ همانند انقلاب اسلامی ایران می توانند به «انقلاب در پارادایم های علمی» بیانجامند. اما

این انقلاب علمی مستلزم آن است که نقطه آغاز آن از داخل ایران و از مراکز علمی حوزه و دانشگاه باشد.

ب. ایجاد و معرفی جامعه نمونه و الگو؛ جامعه ای پیشرفته و برخوردار از شاخص های مثبت کیفی و کمی در حوزه های اقتصادی، اخلاقی، صنعتی، فرهنگی و آن چه که ایران را مظهر اقتدار و «قدرت صالح» نشان دهد.

تفکر اسلامی و حاکمیت اسلامی در یک جغرافیا یا قوم یا یک مقطع زمانی محصور نیست. هر چه به جامعه اسلامی نزدیک تر بشویم و هر چه قدر تشنگی به عدالت بیشتر شود ما به عدالت عمومی و کلی «مهدوی» نزدیک تر شده ایم... از چنین منظری جمهوری اسلامی باید سمت و سوی عدالت گستری و تعالی مادی و معنوی را داشته باشد. باید تلاش نماید خود را به جامعه مهدوی نزدیک کند... رسالت انقلاب جهانی است. امروز ما باید خودمان را برای پاسخ گویی به نیازهای بشریت آماده کنیم. تفکر مهدوی یعنی همین؛ انتظار یعنی همین؛ یعنی امروز که به لطف خدا به پرچمداری یک فقیه حاکمیت اسلام در این سرزمین برپا شده، ما باید خودمان را به سرعت برای اداره جهان آماده کنیم. اگر نگاه مان آن جا نباشد، مطمئن باشید نمی توانیم مشکلات داخل را هم حل کنیم و در مشکلات داخل غرق خواهیم شد. باید نگاه آن افق بلند باشد. (۱)

اسلام کامل ترین دین و مکتب زندگی است. اسلام تنها راه نجات بشریت است که در آن خداپرستی، عدالت، کرامت انسانی، صلح و آرامش، اقتصاد متعالی و همه نیازهای بشر در یک نظم بسیار عالی فراهم آمده است... امروز بشر تشنه عدالت و معنویت است. امروز انسان ها از شرایط حاکم بر جهان خسته شده اند و جستجو برای راه نجات به یک امر روزمره برای دانشمندان، نخبگان و علمای ملت ها تبدیل شده است. اسلام، پاسخ کامل به این مطالبه برحق بشری است... (اما) تا زمانی که ملت ها بایستند تا دیگران (قدرت های غربی) حتی دستور کار روزمره برای زندگی شخصی و اجتماعی آن ها تعریف کنند، خبری از عدالت و صلح و آرامش نخواهد بود. آن چیزی که ما از آن به «سیاست فعال» یاد کردیم، یعنی تاثیرگذاری مثبت بر معادلات

ص: ۵۶۶

جهانی (چاره کار همان است)... انقلاب اسلامی متعلق به بشریت است. نه تنها به مسلمانان؛ به همه بشریت، به همه خداپرستان، به همه کسانی که از فطرت های پاک انسانی برخوردارند. به همین خاطر است که شما می بینید پیام انقلاب منحصر به یک جغرافیا و مرزهای خاصی نیست. در زمان خاصی هم محصور نیست. چون مرتبط با فطرت انسان هاست، یعنی ارزش های الهی است که در نهاد انسان ها قرار داده شده است. مطلقاً هیچ گاه ما معتقد نیستیم که انقلاب اسلامی متعلق به ملت ایران است، یا در جغرافیای ایران است، انقلاب بشریت است. (۱)

انقلاب اسلامی پس از انقلاب فرانسه و روسیه بزرگ ترین حادثه ای است که در جهان اتفاق افتاده است. این حادثه درست در زمانی اتفاق افتاد که بشریت به آن نیاز داشت. آن دو انقلاب یک خاستگاه واحد داشتند: دوری از حاکمیت دین و خداپرستی در زندگی بشر و زندگی اجتماعی، ولی انقلاب اسلامی یک حرکت نوین بر پایه دین و خداپرستی است. شما حاصل آن دو انقلاب را به راحتی می بینید؛ هر روز که می گذرد، فضای تهدید، ناامنی، التهاب و فاصله بین ملت ها و کشورها بیشتر می شود و شعله های کینه و نفرت و جنگ بیش از گذشته فروزان می شود. با حاکمیت آن دو مکتب و نگاه هیچ چشم انداز روشنی برای برپایی صلح و آرامش پایدار در مقابل بشریت نیست... صلح و آرامش پایدار صرفاً بر پایه خداپرستی و عدالت امکان پذیر است. بدون اتکا به خدا و آموزه های دینی و بدون توجه به برقراری عدالت امکان استقرار صلح و آرامش در جهان وجود ندارد... از نگاه ما و از نگاه دین همه انسان ها ارزشمندند. حفظ و پاسداری از کرامت انسانی یک وظیفه عمومی است. انسان هایی که در امریکای جنوبی زندگی می کنند با انسان هایی که در شرق دور زندگی می کنند، از نگاه دین و دین مداران همه انسان اند و حفظ کرامت آن ها بر همگان واجب و لازم است. رفع کینه ها، جنگ ها و عداوت ها جز با برقراری عدالت امکان پذیر نیست. عدالت ریشه محبت و مهرورزی است. آن چیزی که دل های ملت ها را به هم نزدیک می کند، عدالت است. عدالت صمیمیت و اعتماد به یکدیگر می آورد. امروز متأسفانه در کل جهان

ص: ۵۶۷

فضایی از بی اعتمادی حاکم است. ما چطور می توانیم در فضایی که سرشار از بی اعتمادی است، صلح و آرامش پایدار برقرار کنیم؟ برای ایجاد اعتماد باید همگان به عدالت پای بند باشیم؛ عدالتی که عشق به انسان ها، عشق به ملت ها و ممنوع را در دل انسان زنده می کند. (۱)

این ملت (ایران) خواستار رابطه عادلانه و برابر با همه ملت هاست. این ملت چشم به منافع و خاک هیچ نقطه ای از امکانات سایر ملت ها ندارد. اما اگر بدخواهان بخواهند در هر عرصه ای حقوق این ملت را ضایع کنند یا به حقوق ملت ما تجاوز بکنند، این ملت با همه وجود و با اقتدار در مقابل همه دنیای آن ها خواهد ایستاد... امروز دنیا در آستانه تحول است. این مکاتب بشری که عده ای شرقی و غربی درست کرده اند و همه بر مادیت، دور شدن از دین، آرمان ها و احکام دینی مبتنی است، آزمایش های شان را پس داده اند... امروز یک شعله، یک نور، یک نقطه امید در دل ملت های جهان روشن است و آن هم عبارت است از نوع نگاه و اسلامی که در جمهوری اسلامی و نظام جمهوری اسلامی تعریف می شود... ما امروز باید به بشریت الگو بدهیم. (۲)

علم بدون فرهنگ و معنویت، سلاح در دست زنگی مست است؛ در دنیا دیده ایم. بنابراین علمی که ما تعریف می کنیم، در بستر فرهنگ دینی، انقلابی و اسلامی تعریف می کنیم. این رسالت امروز دانشگاه است؛ تربیت انسان های مومن، شجاع، عالم، خلاق و خودباور. این ماموریت اول دانشگاه است و بعد توسعه علمی و تولید علم بومی که نیاز قطعی امروز ماست... اگر نگاهمان را برگردانیم و رویکردها را اصلاح کنیم، این حجم عظیم تلاش علمی که در دانشگاه انجام می شود بیاید با رویکرد تولید علم بومی و نگاه شکستن مرزهای دانش اتفاق بیافتد، انقلاب علمی جدیدی برای بشریت در راه است. (۳)

کسانی موفق اند که شرایط دوران شان را بشناسند، ماموریت های دوران شان را بشناسند و درست عمل کنند. در طول تاریخ هرگاه ملت شناخت، تصمیم گرفت و عمل کرد جهشی جلو رفت و هرگاه شناخت یا کوتاهی کرد، این حرکت رو به

ص: ۵۶۸

۱- سخنرانی در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی؛ ۲۲/۱۱/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در همایش بزرگ بسیجیان؛ ۵/۹/۱۳۸۴.

۳- سخنرانی در دیدار با جمعی از دانشجویان، استادان و اعضای تشکل های دانشجویی؛ ۳۰/۷/۱۳۸.

رشد دچار کندی یا مشکل شد. امروز ماموریت ما این است که بالاخره بعد از نوسانات فراوان ایران را شایسته ملت ایران و در تراز شایستگی های ملت ایران بسازیم و این شدنی است... اگر بگوییم همین خوب است که دیگر اتفاقی نمی افتد. نمی گویم با وضع موجود بجنگیم، اما هیچگاه نباید به وضع موجود رضایت بدهیم. در هر شرایطی که هستیم، باید یک گام بلندتر برداریم. این رمز تکامل و پیشرفت است... دنبال مقصر نگردیم، دنبال راه حل بگردیم. (۱)

دوره حاکمیت ثروت و سلاح بر مناسبات سیاسی به پایان رسیده است. امروز روز ملت هاست، روز منطبق است، روز فرهنگ است و روز انسان های خداجوی، موحد و عدالت طلب است... در هر نقطه ای از زمین اگر اجازه و فرصت ابراز نظر به انسان ها بدهیم، تصمیمات ملت ها به سمت عدالت و خداپرستی خواهد بود. در این تردیدی نکنید. اگر حاکمیت تبلیغات پشتیبانی شده از میلیاردها ثروت بادآورده را برداریم، اگر تحمیلات گروه ها و احزاب را برداریم و اجازه بدهیم ملت ها اظهار نظر کنند، مطمئن باشید خواست همه ملت ها جز عدالت، توحید و مهرورزی نیست... ملت ها رو به بیداری اند... و اراده خود را بر همه قدرت ها حتی اگر به ظاهر شکست ناپذیر باشند، تحمیل خواهند کرد. (۲)

د. چهار مولفه اصلی اندیشه بین الملل احمدی نژاد

۱. نظریه «عدالت، معنویت»

اندیشه سیاسی احمدی نژاد در حوزه روابط بین الملل و سیاست خارجی نیز مانند دیگر زوایای فکری او متأثر از گفتمان «عدالت، معنویت» است. تجلی آن گفتمان در این حوزه موجب بروز آرا و نظراتی شده است که به زبان این رشته علمی می توان از آن به عنوان «نظریه عدالت، معنویت» نام برد. این نظریه که در آن انسجام و نظم درونی به چشم می خورد دارای مباحث نظری و فرآیندی مشخصی است که در هر یک از آن ها ویژگی هایی وجود دارد که نمی توان به طور یک باره گفت با کدام نظریه در این حوزه

ص: ۵۶۹

۱- سخنرانی در مراسم اختتامیه سومین همایش مجلس دانش آموزی؛ ۲۷/۴/۱۳۸۵.

۲- سخنرانی با سفرای خارجی به مناسبت بیست و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب؛ ۲۴/۱۱/۱۳۸۴.

رابطه سلبی دارد و با کدام رابطه ایجابی. در واقع، کار این نظریه در برابر نظریه های دیگر نه در بست به انکار می انجامد و نه یک باره به پذیرش می رسد.

پیش تر و در فصل نظام معرفت شناسی، با مباحث فرانظری و به طور ویژه معرفت شناسی و هستی شناسی احمدی نژاد آشنا شدیم. در آن فصل به طور مبسوط به نه ویژگی فرانظری دستگاه فکری او پرداختیم. ویژگی هایی که عبارتند از: ۱. اعتقاد به جمع میان منابع اصلی شناخت، یعنی عقل، وحی (شهود) و تجربه؛ ۲. باورهای معرفت شناسانه و هستی شناسانه مبتنی بر اصول کلامی و روش فلسفی صدرایی؛ ۳. رابطه پیوسته «ساختار، کار گزار» و یا به عبارت فلسفی تر رابطه دیالکتیکی ذهن و عین؛ ۴. عمل گرایی و معرفت ناظر به تولید؛ یا آبادگری معطوف به علم نافع و سازنده؛ ۵. روش انتقادی؛ ۶. نظریه سیستمی؛ ۷. معرفت شناسی اگزیستانسیالیستی؛ ۸. پارادایم اسلام مهندسی؛ ۹. گفتمان «عدالت، معنویت»؛ که برای بررسی بیشتر و دوباره می توان به آن فصل رجوع کرد.

اکنون برای بازشناسی نظریه «عدالت، معنویت» ضمن توجه به آن مباحث فرانظری و همچنین در نظر گرفتن آرا و سیاست های احمدی نژاد در مسایل مختلف بین المللی و سیاست خارجی می توان دریافت که نظریه مذکور دارای ویژگی های زیر است: نخست این که رهیافتی «انتقادی» دارد. یعنی برخلاف سنت رئالیسم غربی، «واقعیت» و «هست» تحول در روابط بین الملل را می پذیرد و بدون انکار آن به طور هنجاری نیز، «تحول» در نظام ناعادلانه و خشونت آمیز کنونی را تجویز می کند. این نظریه در عین پذیرش ساختارهای بین المللی اما سطح تحلیل را به ساختارها و نظام بین الملل تقلیل نمی دهد و نگاهی دترمینیستی و جبرگرایانه به کارگزاران و کنشگران ندارد. برای آزادی انتخاب و تصمیم های افراد و دولت ها جدای از ساختارهای مادی و معنایی احترام و اختیار قائل است و به مسایل جامعه شناختی و درونی کشورها نیز نظر دارد. مسایل بین الملل را از مسایل درونی کشورها جدا نمی سازد. معتقد است، ساختارها تاریخی اند و ابدی نیستند؛ در دوره ای شکل گرفته اند و در دوره ای هم با دگرگونی در نهاد و درون آدم ها دگرگون می شوند؛ به این طریق که از درون برخی انسان های برجسته به جامعه سرایت می کند و سپس از آن جا به نظام بین الملل منتقل می شود. لذا در این جا نه تنها بر نقش «دولت»ها، که بر بازیگری «ملت»ها نیز تاکید می شود.

این نظریه دولت‌ها را لزوماً یکپارچه فرض نمی‌کند و معتقد نیست که در کشورهای مختلف تمام دولت‌ها یک نقش را بر عهده خواهند گرفت و یکسان رفتار خواهند کرد. سیاست خارجی هر کشوری از دو بخش ثابت و متغیر تشکیل شده است. بخش ثابت متأثر از عوامل ثابتی چون جغرافیای سیاسی، تاریخ، ظرفیت‌ها و برخی تحمیل‌های نظام بین‌الملل است، اما بخش متغیر متأثر از عوامل دیگری چون ایدئولوژی است. دولت‌ها متناسب با ایدئولوژی‌هایی که به آن‌ها وابسته‌اند از یک قابلیت انعطاف‌پذیری برخوردارند و رفتار دولت‌ها وابسته‌ای از متغیر ایدئولوژی‌هاست. این موارد را به وضوح می‌توان در دولت‌های ترکیه، عراق، افغانستان و حتی ایران پیش و پس از انقلاب مشاهده کرد که با دگرگونی حکومت‌ها و دولت‌هایی با ایدئولوژی متفاوت رفتار آن‌ها نیز در حوزه بین‌الملل دگرگون شد.

نظریه «عدالت، معنویت» برخلاف اغلب نظریه‌ها که یا «فرهنگ محور» اند یا «اقتصاد محور» و یا «قدرت محور» به هر سه مولفه توجه دارد و از این جهت دچار تقلیل‌گرایی نمی‌شود. چنان‌که پیشتر نیز در مسایل ایران مشاهده کردیم، احمدی‌نژاد ضمن جایگاه برتری که برای مسایل فرهنگی و ایدئولوژیکی در نظر دارد، اما رشد فرهنگی را در گرو اصلاح ساخت‌ها و زیربنایی می‌داند که ریشه در مناسبات و روابط اقتصادی دارند. این مطلب به اندازه‌ای اهمیت دارد که بدون فهم آن نمی‌توان به شناخت درستی از دستگاه فکری احمدی‌نژاد دست یافت. به طور مثال تأکید بر تمرکززدایی، گردشگری، طرح تحول اقتصادی و برخی اصلاحات بوروکراتیک و اقتصادی از مواردی بود که پیشتر به آن‌ها پرداختیم. احمدی‌نژاد توسعه فرهنگی را بدون اصلاح زیرساخت‌های ناکارآمد، بیمار و فاسد که فرهنگ‌سازی واژگونه‌ای در پی دارند ممکن نمی‌بیند. اصلاح اقتصادی به همان اندازه که به توسعه اقتصادی می‌انجامد، توسعه فرهنگی و سیاسی را نیز در پی خواهد داشت. لذا نظریه «عدالت، معنویت» همان‌طور که بر صدور انقلاب توجه دارد که مسأله‌ای فرهنگی است بر مسایل اقتصادی بین‌الملل نیز تأکید می‌کند. اما درباره نوع نگاه این نظریه به «قدرت» در ذیل مبحث «رنالیسم جنوب» به آن می‌پردازیم.

در مجموع اگر بخواهیم به ویژگی‌های مهم نظریه «عدالت، معنویت» بپردازیم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مفروض و انگاره اصلی نظریه «عدالت، معنویت» این است که صلح و امنیت پایدار جهانی بدون احیای عدالت و معنویت ممکن نیست. جهان امروز جهانی پیوسته است و سرنوشت و سعادت همه بشریت به یکدیگر پیوند خورده است؛ اگر در قسمتی از آن فقر و جنگ و بی عدالتی باشد آثار منفی آن به تمام انسان ها آسیب خواهد رساند. همچنین اگر اخلاق، معنویت، دین و نظام بینشی و ارزشی متعلق به آن کنار گذاشته شود بشر روی آرامش و پیشرفت را نخواهد دید. اگر در قسمتی از زندگی مانند صنعت و تکنولوژی هم دستاوردی حاصل شود، این نه تنها برای دیگر بخش های جهان آسیب هایی به همراه خواهد داشت که بحران های زیست محیطی و تهدید سلاح هسته ای نمونه هایی از آن است؛ بلکه آرامش روان و آسایش خاطر نیز از زندگی ها خارج می شود. از سوی دیگر، این وضعیت به طور غیرمستقیم و در بلند مدت حتی به صورت جنگ و تروریسم دامن جوامع صنعتی را هم خواهد گرفت.

۲. تاکید بر ایمان، اخلاق و مشترکات بشری یک ضرورت است. در این میان اصولی ترین و جهان شمول ترین قاعده این است که: «هر چه برای خود می پسندی برای دیگران بپسند؛ و هر چه برای خود نمی پسندی بر دیگران مپسند.»

۳. این نظریه اصل را بر عقلانیت انسان ها قرار می دهد و به نوع بشر خوش بین است.

۴. فرق نهادن میان اخلاق فردی و سیاسی همچون سنت فکری ماکیاولیسم، روش مزورانه ای برای اخلاق زدایی در سیاست است و ریشه در ایدئولوژی سکولاریسم دارد.

۵. نظریه «عدالت، معنویت» برخلاف سنت های نظری اصلی موجود در روابط بین الملل که تنها به نظم و امنیت توجه می کنند، دو هدف نهایی را به عنوان کارویژه های اساسی نظریه های بین الملل معرفی می کند: الف. نظم و امنیت؛ ب. عدالت. اما نکته این جاست که این دو ارزش از یکدیگر جدایی ناپذیرند و بدون یکدیگر قابلیت تحقق ندارند.

۶. نظریه «عدالت، معنویت» نقش تجارت و ارتباطات را در کاهش جنگ و ایجاد صلح مفید می داند، اما معتقد است که نظام اقتصادی سرمایه سالار کشورهای غربی موجب شده «نظام بین الملل» به «نظام سلطه» تبدیل شود که خاصیتی امپریالیستی و استعماری دارد. این وضعیت جهان را با چالش هایی نظیر فقر، بی عدالتی، جنگ و تروریسم مواجه می سازد.

۷. نظریه «عدالت، معنویت» اندیشه نهادگرایی را در گسترش صلح و مشارکت عموم «دولت، ملت‌ها» در اداره جهان مفید ارزیابی می‌کند، اما ساختار کنونی نهادهای بین‌المللی را کارآمد و عادلانه نمی‌داند و معتقد است که باید رژیم و نهادهای بین‌المللی را متناسب با ارزش و هنجار عدالت و معنویت بازسازی کرد.

۸. این نظریه همچنین رویکرد فراملی‌گرایی نیز دارد که به طور ویژه برای نهادهای مذهبی که به مرزهای ملی محدود نمی‌شوند، نقش بازیگری قابل‌می‌شود.

۹. جهان به سوی هویت‌های مضاعف به پیش می‌رود و همان‌طور که هویت‌های شهروندی و ملی وجود دارند، هویت‌های دینی نیز در حال پررنگ شدن هستند.

۱۰. نظریه «عدالت، معنویت» در توجه به چالش‌های جهان امروز به «معضله امنیت» به عنوان مهم‌ترین تهدید جهانی می‌نگرد. به این معنا که توجه به سلاح‌های اتمی که برای تامین امنیت صورت گرفت نه تنها امنیت را تامین نکرد بلکه خود به «معضله امنیت» تبدیل شد. این نظریه تهدید را در یک‌جانبه‌گرایی و دخالت‌های نظامی و سیاسی دولت‌های صاحب‌قدرت در امور مختلف جهان می‌داند که اغلب نیز با بی‌اعتنایی به قواعد، هنجارها و سازمان‌های بین‌المللی صورت می‌گیرد.

۱۱. از روش‌های دست‌یابی به امنیت، صلح و عدالت دگرگونی در نظام کنونی بین‌الملل است و این که قدرت‌های دیگری از شرق، جهان اسلام یا کشورهای جنوب ظهور کنند. پدیده‌ای که می‌تواند وضعیت فعلی نظام بین‌الملل را تغییر دهد ظهور قدرت‌های جدید به ویژه قدرتی از متن تمدن اسلامی است. زیرا اسلام کانون اصلی گفتمان «عدالت، معنویت» است.

۱۲. صلح پایدار در نهایت محصول شکل‌گیری جامعه جهانی است که به شکل‌گیری دولت جهانی منجر می‌شود.

۱۳. نظام امروز بین‌الملل در اصل حاصل یک فرایند تاریخی است که با فرهنگ، مفروضات، قواعد و هنجارهای خاص اروپاییان در دوران مدرن شکل گرفته، سپس در یک روند تاریخی به کل جهان تعمیم یافته و به عبارت دیگر تحمیل شده است.

۱۴. به دلیل وجود نظام بین‌الملل کنونی که ماهیت آن «نظام سلطه» است، نظریه «عدالت، معنویت» ابعادی از نگرش رئالیستی را نیز در خود دارد؛ البته با تفسیر ویژه‌ای که آن را «رئالیسم جنوب» نامیده ایم و توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

۱۵. «همگرایی منطقه ای» از بهترین روش ها برای مقابله با نظام سلطه، یک جانبه گرایی و دست یابی به صلح و ثبات جهانی است.

امروز اندیشه بشر از نقاط ممتاز مشترکی برخوردار است که زمینه مناسبی برای تلاش مشترک ایجاد می کند، امروز با سپری شدن عصر اندیشه های الحادی، یگانه پرستی و اعتقاد به ربوبیت مبدأ هستی از جمله مشترکات انسان ها در کره زمین است. این اعتقاد راه گشای بسیاری از مشکلات در عصر حاضر خواهد بود، زیرا حقیقت نور ایمان و اخلاق را وارد زندگی می کند و (انسان) را از تجاوز، زورگویی و بی عدالتی باز می دارد و به سوی مهرورزی و خدمت به همنوع رهنمون می سازد... ایمان و عمل صالح می تواند نیک فرجامی را برای انسان ها در همین دنیا نیز به ارمغان آورد. دست یابی به چنین امری تابع اراده ما و شماست. می توان بر مبنای فطرت مشترک بشری این زندگی خوب را محقق ساخت... ما معتقدیم این بیم ها و تهدیدها اگر چه واقعی است، جبری نیست و اراده مشترک انسان ها نه تنها می تواند این روند را تغییر دهد، بلکه قادر است آن را به سوی حیاتی سرشار از امید و بهروزی سوق دهد. این از آموزه های آسمانی ماست که «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آن که آن قوم خود اراده تغییر داشته باشند» (۱)... ما معتقدیم نظم پایدار و مولد آرامش و صلح آن گاه محقق خواهد شد که بر پایه عدالت و معنویت برپا شود. هرچه جامعه بشری از عدالت و معنویت دور شود، به همان نسبت به ناامنی نزدیک خواهد شد، به طوری که اندکی بحران ولو از جنس حوادث طبیعی نیز موجب بروز ناهنجاری ها و رفتارهای غیر بشری می شود. متأسفانه در جهان امروز تبعیض و فقر به نحو چشمگیری دیده می شود. تبعیض خود بستر زایش کینه ورزی، جنگ و تروریسم است. ریشه عمومی این پدیده ها دوری از معنویت و بی عدالتی است. عدالت از حقوق برابر، توزیع صحیح منابع در قلمرو حاکمیت دولت ها، از تساوی آحاد بشر در برابر قانون و از احترام به قراردادهای بین المللی سخن می گوید. عدالت حق همه را در داشتن آرامش، صلح و زندگی شرافتمندانه به رسمیت می شناسد. عدالت، زورگویی و رفتار دوگانه را

ص: ۵۷۴

نفی می کند. عدالت مفهومی جذاب دارد و مورد علاقه و توجه همه ملت هاست. عقل و منطق در برابر عدالت خضوع می کند. به گفته دخت گرامی پیامبر اسلام(ص): عدالت مایه آرامش و هماهنگی دل هاست. امروز دنیا منتظر چنین عدالتی است. اگر اراده انسان ها به این خواست فطری پاسخ دهد، عدالت ظهور پیدا خواهد کرد. این همان وعده الهی است که همه انسان های پاک از همه ادیان منتظرش هستند. اگر گفتمان حاکم بر مناسبات جهانی، گفتمان عدالت و معنویت باشد، صلح پایدار و آرامش تضمین می شود و برعکس اگر مناسبات منهای عدالت و معنویت تعریف و از اخلاق تهی گردد، آن گاه بسیاری از ساز و کارها برای ایجاد اعتماد و تحکیم صلح همچنان ناکافی و ناکارآمد خواهد بود. اگر عده ای بخواهند با اتکا به قدرت نظامی و اقتصادی برتر، از حق بیشتری برخوردار باشند، این نه تنها صلح و آرامش به ارمغان نخواهد آورد بلکه موجب اشاعه تسلیحاتی و رشد فریب کاری و بیم و ناامنی خواهد شد. اگر روند جهانی بر اساس منافع گروه های کوچک از قدرت پیش برود، بدون شک منافع بخش کثیری از مردم حتی در کشورهای قدرت مند نیز حفظ نخواهد شد. (۱)

بینیم پس از گذشت دوست سال از این مکتب (مادی گرا) وضعیت امروز جهان چگونه است. به وضعیت اقتصادی جهان نگاهی بکنیم. فاصله بین جنوب و شمال، فقیر و غنی هر روز بیشتر و بیشتر می شود، جریان چپاول ثروت ملت ها هر روز شتاب بیشتری می گیرد، نظام سلطه اقتصادی به گونه ای عمل می کند که هر انسانی در هر گوشه ای از کره زمین تولیدی و دستاوردی دارد، به طور خودکار بخشی از این تولید و دستاورد به خزانه های نظام سلطه منتقل می شود. امروز در بخش های وسیعی از جهان، مردم از غذا و آب سالم، بهداشت و از حداقل های لازم برای زنده ماندن هم محروم هستند... سرکوب، تجاوز و رقابت سنگین تسلیحاتی امروز فضای جهان را پر از رعب و تهدید کرده است. کسانی که می گفتند در فضای سیاسی باید گفتگو کنیم؛ همه انسان ها از حقوق برابر برخوردارند و هر کس یک رای دارد؛ کسانی که می گفتند برای کشورها و ملت ها حق حاکمیت قائلیم، امروز

ص: ۵۷۵

با انباشتن زرادخانه ها از کشنده ترین سلاح های هسته ای و شیمیایی و میکروبی به عنوان ابزار سرکوب و تسلط و تحمیل استفاده می کنند. در آن کشورها اخلاق از عرصه سیاست به طور کامل کنار رفته است و دروغگویی، فریب، تجاوز و تهدید امر مباح شمرده می شود... امروز نادیده گرفتن اصول اولیه ارزش های انسانی بسیار عادی است. خشونت، بداخلاقی و بی بند و باری ارکان خانواده را به عنوان پایه اصلی نظم و نسق اجتماعی مورد تهدید جدی قرار داده است. امروز فضای عمومی جهان، فضای تهدید است و آرامش و امنیت از ملت ها و کشورها رخت بریسته است... در چشم انداز ما صلح و آرامش هر روز دورتر و دورتر می شود. وقتی به مناسبات حاکم بر جهان امروز می نگریم، دسترسی به صلح و آرامش برای همه انسان ها و تحقق کرامت انسانی یک آرزوی دست نیافتنی می شود... اگر صلح و آرامش می خواهیم، اگر کمال و کرامت انسان ها را جستجو می کنیم و اگر دنبال رفاه برای همه بشریت هستیم، باید آن را در سایه عدالت جستجو کنیم و عدالت محقق نمی شود جز در سایه معنویت و خداپرستی... (لذا) ساختن، اتحاد و قدرت گیری جهان اسلام به نفع همه ملت هاست، به نفع صلح و آرامش جهانی است. در سایه اسلام همه خداپرستان و همه انسان ها می توانند با کرامت و در کمال صلح و آرامش زندگی کنند. همین امروز شما می بینید در کشورهای اسلامی اقلیت های مذهبی در کمال آرامش و با کرامت زندگی می کنند، اما در کشورهایی که مدعی مساوات و بی رنگی بشر هستند، نهایت تبعیض مذهبی و حداکثر محدودیت برای اقلیت های مذهبی اعمال می شود... باید هوشمندانه شرایط را در نظر داشته باشیم که مبادا با گرفتن فرصت، تجدید قوا کنند و مجدد سیل جدید هجوم خودشان را به سمت ملت ها آغاز کنند... اصولا پایه های نظام سرمایه داری بر تخریب همه داشته های ملت های آزاد استوار می شود و بالا- می رود. امروز اگر شما رفاهی را در برخی از کشورهای غربی می بینید، حاصل تخریب اقتصاد ملت های فراوانی است. حاصل غارت منابع کشورهای دیگر است. امروز اگر امنیتی در آنجا پابرجاست، حاصل ناامنی و تحمیل ناامنی در سایر ملت هاست... آن ها برای تداوم استیلای خودشان باید تمام فرهنگ بومی، اصیل و ادبیات، شعر، هنر، فکر، دین و هر چیزی که متعلق به ملت هاست، آن چیزی که به ملت ها هویت

چیزی که به ملت‌ها خودباوری می دهد را تخریب کنند. پایه های نظام سلطه بر تخریب شخصیت، فرهنگ و اقتصاد سایر ملت‌ها استوار است و ما امروز با صیانت از فرهنگ، هویت و خودباوری خودمان باید در مقابل این هجوم تخریب بایستیم... امروز شما می بینید که در بین مسیحیان عزیز هم گرایش به معنویت بیش از گذشته است. حتی بین یهودیان عالم هم گرایش به معنویت بیش از گذشته است. جنس همه این‌ها یکی است. جنس توجه به خداوند و دین و ارزش‌های انسانی است. امروز حتی در ملت‌های غربی هم گرایش به معنویت را می بینید. این یک فرصت است. (۱)

ما به ابرقدرت‌ها می گوییم چشم خود را باز کنید، سرنوشت قوم عاد، ثمود، لوط و شعیب را ببینید. چشم خود را باز کنید، کسانی که در مقابل حضرت عیسی ایستادند به کدام سرنوشت دچار شدند. همه تاریخ داستان نبرد جبهه حق با جبهه باطل است و تاریخ گواهی داده است که ظالمین و جبهه باطل زمین گیر خواهند شد و دست قدرت مومنین به خاک مذلت گرفتار خواهند شد. چشمان خود را باز کنید، ببینید امپراتوری پرتغال کجاست؟ امپراتوری انگلیس کجاست؟... یکی از اصلی ترین معیارهای عدالت این است که آن چه را برای خود نمی پسندید برای دیگران مپسندید. (۲)

انسان برای برپایی جامعه سعادت مند در این جهان، و حیات زیبای ابدی باید خدا را بشناسد و برای تحقق این امر، باید خود را بشناسد و برای تعالی خود و جامعه تلاش کند. اما تا زمانی که جهان، بسته و محدود و غیرهدف مند تلقی شود؛ تا زمانی که حیات ابدی امری خیالی و ذهنی و معاد و حساب و کتاب و پاداش و مجازات موهوم و غیر واقعی معرفی گردد؛ تا زمانی که اخلاق و پای بندی به آن عقب ماندگی نام بگیرد و بی اخلاقی، دروغ، فریب و خودخواهی و برتری جویی، مباح بلکه پسندیده تلقی گردد و حیات انسان محدود به زندگی مادی در این جهان تصور شود؛ تا زمانی که تلاش شود انسان به جای بندگی خدا و اطاعت از

۱- سخنرانی در جمع نخبگان و فرهیختگان سوریه (مکتب الاسد)؛ ۲۹/۱۰/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در دیدار با مردم همدان؛ ۳۱/۳/۱۳۸۵.

پیامبران او و آزادی حقیقی در قید بندگی تمایلات خاکی و حیوانی و هموعان سلطه گر قرار بگیرد و تزامم ها به اوج خود برسد؛ تا زمانی که متجاوز به واسطه قدرت مالی، سیاسی و تبلیغاتی اش صاحب حق شناخته شود و نه تنها از مجازات بگریزد بلکه مدعی و طلبکار هم بشود؛ و تا زمانی که برای کسب رای در انتخابات جنگ راه بیاندازند و ملت ها را اسیر و برده کنند مشکلات جامعه جهانی نه تنها حل نخواهد شد بلکه روز به روز بر دامنه آن افزوده می گردد. (۱)

در حالی که بخش مهمی از منابع طبیعی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با تسلط سیاسی و اقتصادی برخی قدرت ها به یغما می رود، وضعیت فقر و محرومیت بسیار هشداردهنده است. به برخی آمارهای منتشر شده توسط سازمان ملل متحد توجه کنید:

- روزانه حدود هشتصد میلیون نفر گرسنه سر به بالین می گذارند و حدود ۹۸۰ میلیون نفر در فقر مطلق اند؛ یعنی روزانه کمتر از یک دلار قدرت خرید دارند؛

- مردم ۳۱ کشور (نه درصد جمعیت جهان) دارای طول عمر ۴۶ سال یعنی ۳۲ سال کمتر از متوسط کشورهای برخوردار هستند؛

- نسبت برخورداری بین غنی و فقیر در برخی نقاط به چهل برابر رسیده است؛

- در بسیاری از کشورها، اکثریت مردم از آموزش و تعلیم و تربیت محروم اند؛

- در کشورهای در حال توسعه از هر یک صد هزار مادر، در هنگام زایمان ۴۵۰ نفر می میرند. این نسبت در کشورهای برخوردار هفت است و نسبت کودکانی که در هنگام تولد می میرند ۵۹ در برابر شش است.

- یک سوم مرگ و میر در جهان (روزانه پنجاه هزار نفر) ناشی از عوامل مربوط به فقر است...

(از سوی دیگر) برخی از کسانی که خود واضح قوانین بین المللی هستند، آشکارا و به راحتی آن را نقض و سیاست تبعیض آلود و دوگانه اعمال می کنند. قانون خلع سلاح اتمی را وضع می کنند، ولی هر روز نسل های جدیدی از آن را آزمایش و انبارها را پر می کنند. منشور ملل متحد را تنظیم کرده اند، ولی حق استقلال و

ص: ۵۷۸

۱- احمدی نژاد، محمود؛ عدل و صلح (گفتارهای رییس جمهوری اسلامی ایران در چهارمین سفر کاری به امریکا)؛ تهران، ریاست جمهوری، مرکز پژوهش و اسناد، نشر جمهور ایران، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳.

حاکمیت بر سرنوشت ملت‌ها را محترم نمی‌شمارند. قراردادهای رسمی خود را به راحتی و با تغییر سیاست زیر پا می‌گذارند. به قوانین مربوط به حفظ محیط زیست تن نمی‌دهند. بیشترین تخلف از قوانین توسط چند قدرت جهانی انجام می‌شود. برخی قدرت‌ها در مناسبات جهانی و هر کجا که منطق آنان در می‌ماند به راحتی از زبان تهدید استفاده می‌کنند. رقابت سنگین تسلیحاتی سایه تهدید را بر جهان می‌گستراند. مردم اروپا که قربانی دو جنگ بزرگ و چند جنگ دیگر خانمان سوز و چند ده جنگ سرد در قرن گذشته بودند، امروز نیز زیر سایه تهدید زندگی می‌کنند و منافع، امنیت و سرزمین آنان در سایه مسابقه تحمیلی از سوی برخی قدرت‌ها در خطر قرار می‌گیرد... آشکارا مشاهده می‌شود که سازمان‌ها و ساز و کارهای موجود فاقد ظرفیت و توان مندی لازم برای حل مشکلات، رفع چالش‌ها و تنظیم عادلانه مناسبات و برقراری صلح و برادری و امنیت هستند. کمتر دولت و ملتی است که برای احقاق حقوق یا دفاع از استقلال، تمامیت ارضی و منافع ملی خود امید به این ساز و کارها داشته باشد... اینک سوال مهم و تعیین‌کننده این است که ریشه این چالش‌ها و نابسامانی‌ها چیست و در کجاست؟ در یک ارزیابی علمی و دقیق، ریشه این وضعیت در دو عامل اساسی خلاصه می‌شود. بدون تردید، عامل اول را باید در مناسبات برآمده از جنگ دوم جهانی جستجو کرد. آن‌جا که برخی قدرت‌های پیروز، نقشه سلطه بر جهان را ترسیم و سیاست‌های خود را نه بر اساس عدالت، بلکه بر اساس تضمین منافع پیروزمندان در برابر شکست خوردگان تنظیم کردند. از این رو ساز و کارهای برآمده از این رویکردها و سیاست‌ها نیز شصت سال است که از حل عادلانه مسایل جهانی عاجز است. برخی قدرت‌های بزرگ همچنان رفتار پیروزمندان در جنگ جهانی را دارند و سایر دولت‌ها و ملت‌ها، حتی آنان را که در جنگ مشارکت و دخالتی نداشته‌اند، شکست خوردگان جنگ به حساب می‌آورند و از موضع ارباب و رعیتی، ملت‌ها را تحقیر و از آنان باج‌خواهی می‌کنند. برای خودشان حقوق برتر قایل‌اند و در برابر هیچ سازمان و مرجع بین‌المللی پاسخگو نیستند... در میان همه سازمان‌های ناکارآمد متأسفانه شورای امنیت سازمان ملل در صدر قرار دارد. شرایطی ایجاد کرده‌اند که برخی قدرت‌ها با حق ویژه و انحصاری در شورای امنیت، چه شاکی باشند چه متهم، همزمان دادستان، قاضی و مجری حکم

هم هستند. بسیار طبیعی است که کشورها و ملت های مورد تعرض آنان امید نداشته باشند از طریق آن شورا حقوق خود را تأدیه کنند. بشریت شاهد بود که متاسفانه، در تمام جنگ های طولانی نظیر جنگ کره و ویتنام، جنگ صهیونیست ها علیه فلسطینیان و لبنان، جنگ صدام علیه ملت ایران و جنگ های نژادی در اروپا و آفریقا همواره برخی از قدرت های عضو در شورای امنیت در یک طرف مخاصمه بوده اند یا از یک طرف که غالباً متجاوز بوده است یا از اصل مخاصمه حمایت کرده اند... حضور برخی قدرت های انحصارطلب، شورا را از انجام وظایف اصلی خود یعنی پاسداری از صلح و امنیت بر عدالت باز داشته است. اعتبار شورا مخدوش و کارآیی آن در دفاع از حقوق اعضای سازمان ملل از بین رفته است. بسیاری از ملت ها اعتماد خود را به این شورا از دست داده اند. برخی دیگر از ساز و کارها مثل ساز و کارهای پولی و بانکی نیز وضعیت مشابهی داشته و به ابزار تحمیلی خواسته برخی قدرت ها تبدیل شده اند. روشن است که این ساز و کارها توان پاسخگویی به نیازهای امروز و حل چالش ها و برقراری مناسبات عادلانه و پایدار را ندارند. باز بدون تردید عامل دوم و مهمتر، روی گردانی برخی از قدرت های بزرگ از اخلاق، ارزش های الهی و آیین پیامبران و نادیده گرفتن دستورهای خدای حکیم و همچنین حاکمیت انسان های ناصالح است. افراد ناصالحی که نمی توانند خود را اداره و کنترل کنند، چگونه می توانند بر بشریت حکومت و امور انسان ها را اصلاح کنند؟ ... تنها راه اصلاح پایدار، بازگشت به تعلیمات انبیای الهی، یکتاپرستی، احترام به کرامت انسان ها و جاری شدن عشق و محبت در همه تعاملات، مناسبات و قوانین و سپس اصلاح ساختارها بر همین اساس است. برای تحقق این هدف از همگان دعوت می کنم تا جبهه برادری، دوستی و صلح پایدار بر پایه خدایپرستی و عدالت را تحت عنوان «همبستگی برای صلح» تشکیل دهیم. (۱)

۲. رئالیسم جنوب

درباره نظریه های رایج در روابط بین الملل یکی از نقدهای اساسی این بوده که نظریه هایی

ص: ۵۸۰

۱- احمدی نژاد، محمود؛ تجلی هویت ایرانی در نیویورک؛ صص ۳۹-۵۵.

که تاکنون در این حوزه مطرح شده اند بر اساس نگاه غرب به جهان بوده است. نادیده گرفتن بخش های عمده ای از جهان سبب می شود تصویر درستی از ویژگی های ساختاری دولت های جنوب و همچنین نظام بین الملل در اختیار نداشته باشیم. اینک ما به پارادایمی نیاز داریم که عاری از خصوصیات قوم مداری باشد تا بتواند الگوهایی ارائه دهد که در شرایط محیطی گوناگون جهان قابلیت کاربردی داشته باشد.^(۱) این انتقاد را هدلی بول از نظریه پردازان برجسته انگلیسی نیز وارد می داند. وی حتی به «غربی» بودن دانش روابط بین الملل و در نتیجه محدودیت آن توجه دارد و حتی بر آن است که این امکان وجود دارد که نگاه غربی مانع از توجه به وجود دیدگاه های غیر غربی شود، تا چه رسد به پذیرش آن ها.^(۲) بر این اساس نظریه «عدالت، معنویت» که برآمده از نگرشی فراگیر است، ضمن نقد نظریه های غربی به تبیین مسایل بین الملل از منظر دیگری می پردازد که از این جهت می تواند با واقعیت کشورهای جنوب و از جمله ایران انطباق داشته باشد. اما چنان که پیشتر نیز گفته شد، یکی از ویژگی های نظریه «عدالت، معنویت» وجود مولفه هایی از واقع بینی است که نمی توان آن را با سنت های رئالیستی غرب برابر دانست. در واقع رئالیسم موجود در نظریه «عدالت، معنویت» دارای ویژگی های متفاوتی است که به همین دلیل از آن به عنوان «رئالیسم جنوب» یاد کرده ایم.

بنیاد «رئالیسم جنوب» برآمده از دریافتی متفاوت از سرشت نظام بین الملل است. در این دریافت، نظام بین الملل متأثر از «نظام سلطه» است. در نظام سلطه اگر کشوری قدرت نداشته باشد نمی تواند از منافع و حق خود دفاع کند. برای گسترش دیپلماسی نیز باید قدرت داشت. برای گفتگو با دولت ها و فرهنگ های دیگر نیز باید قدرت داشت. برای ایجاد صلح و تامین عدالت و معنویت و امنیت نیز باید قدرت داشت. نظام سلطه تلاش می کند کشوری را که بر پایه قدرت خود و جدای از مرزبندی های بلوک قدرت قرار گرفته است، زیر سلطه خود درآورد. سازمان ها و نهادهای بین المللی تحت تاثیر نظام سلطه از کارایی و کارآمدی کافی برخوردار نیستند و توانایی تامین امنیت و صلح و عدالت را ندارند. در چنین نظامی باید بر توانایی های خود متکی بود و قدرت

ص: ۵۸۱

۱- قوام، عبدالعلی؛ پیشین؛ صص ۳۹۸-۴۰۴.

۲- مشیرزاده، حمیرا؛ پیشین؛ ص ۱۴۷.

خود را افزایش داد. نظام بین الملل مبتنی بر توانایی قدرت های سلطه گر، نظامی «آنارشیک» است و اصل «خودیاری» در آن ویژگی بسیار مهمی به شمار می رود. در چنین نظامی انتظار این که دیگران بر اساس قانون و اخلاق و نهادهای بین المللی بخواهند حقوق و منافع کشوری را به رسمیت بشناسند، ایده آلیسم و خیال پروری است. برای گفتگوی با دیگران باید قدرت برابر داشت، اگر نه میز گفتگو تبدیل به میز محاکمه و صدور احکام یک جانبه خواهد شد. گفتگو شرایط برابر می خواهد و شرایط برابر در نظام سلطه را قدرت تعیین می کند. در نظام سلطه «منطق قدرت» است که واقعیت یک مدعا را به کرسی می نشاند، نه «قدرت یک منطق». گرچه نباید از حکمت و استدلال غافل شد اما از سوی دیگر نباید دیپلماسی را تنها به استدلال تقلیل داد.

«رنالیسم جنوب» در واقع انتقادی واقع بینانه به رنالیسم غربی و دیگر نظریه های مبتنی بر سکولاریسم است. رنالیسم جنوب شکل گیری نظام سلطه را در سکولاریسم و جدایی جریان عمومی سیاست در آن کشورها از اصول اخلاقی و دینی می داند و از آن جا که آن را ازلی و ابدی نمی داند تلاش دارد با افزایش قدرت خود از طریق توان دفاعی معقول در کنار توسعه اقتصادی، علمی، صنعتی و فناوری از یک سو و ایجاد اتحادیه های منطقه ای میان کشورهای جنوب و اسلامی از سوی دیگر به سمت توازن قدرت در نظام بین الملل گام بردارد. همان طور که از نگاه حاکمان «نظام سلطه» دوران توسعه قدرت به شیوه کشورگشایی و فتوحات سرزمینی به اتمام رسیده است و در زمان حاضر «توسعه قدرت» معنای فرهنگی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و بازدارندگی دارد و به تعبیر دیگر «توسعه افقی قدرت» جای خود را به «توسعه عمودی قدرت» داده است، دولت ها و جوامعی هم که در پی رهایی از «نظام سلطه» و خلاصی از قدرت های دیگر هستند باید به این موضوع توجه کنند.

البته باید توجه کرد که «قدرت» را نمی توان از «احساس قدرت» جدا کرد؛ چنان که مورگنتا نیز معتقد است: قدرت سیاسی رابطه ای روانی است میان کسانی که آن را اعمال می کنند و آن هایی که قدرت بر ایشان اعمال می شود. (۱) اگر احساس قدرت نباشد چنانچه قدرتمند هم باشی تصمیمات و سیاست هایی اتخاذ می شود که منافع ملی را تامین نخواهد کرد و در گفتگوها بیش از آن که امتیاز به دست آوری، امتیاز خواهی داد.

ص: ۵۸۲

به اضافه این که عدم احساس قدرت ناشی از خودکم بینی موجب می شود که در برابر سیاست های «بازدارنده»، که از شایع ترین سیاست های اعمالی نظام سلطه است به راحتی سر تسلیم فرو آوری. در واقع، رمز تأکید احمدی نژاد بر «خودباوری» از یک سو و «عدم ترس از تهدید بیگانه» از سوی دیگر را باید در این باور واقع بینانه جست.

(اگر) فضای تهدید نباشد آن ها مرده اند. در فضای ملت‌هپی که تحمیل می کنند، سلاح می فروشند، درگیری درست می کنند باز سلاح می فروشند، قراردادها را تحمیل می کنند، نظام سلطه و چپاول اقتصادی را حفظ می کنند... دشمن می خواهد القا بکند که یک قدرت شکست ناپذیر و جاوید است. این یک دروغ بزرگ است، اتفاقا خیلی ضعیف اند، می خواهد نشان بدهد خیلی هوشمند است؛ این طور نیست. نمی خواهیم بگویم دشمن را ضعیف بپنداریم، نه؛ واقعی بپنداریم. ما سیاست خارجی فعال می خواهیم. این که خودشان مبانی دیپلماسی را بنویسند، قواعد و ضوابط آن را تعریف بکنند، ادبیات آن را هم تعریف بکنند، بعد به ما بگویند در این فرمول بازی کن نتیجه آن که معلوم است. ما مطلقا نباید اسیر این بشویم. این چیزی است که شما به هر شکلی در آن بازی کنی او مسلط است. بنابراین ما بر مبانی خودمان دیپلماسی را تعریف می کنیم. قواعد آن را هم خودمان می نویسیم، ادبیات آن را هم باید خودمان طراحی بکنیم... آدم مومن به کسی که خودش آشکارا دارد فریاد می زند اخلاق، دین، معنویت و خداپرستی در سیاست و رفتار من هیچ مبانی ندارد، نباید به او اعتماد کند. (۱)

(به یکی از میهمانان خارجی که به ما درباره مسأله هسته ای نصیحت می کرد کوتاه بیاییم) گفتم: شما حتی اگر می خواهید به این ها نزدیک هم بشوید، باید از موضع قدرت نزدیک بشوید. والا خواسته های این ها پایان ناپذیر است و سیری ناپذیر است. (۲)

ص: ۵۸۳

۱- سخنرانی در گردهمایی روسای نمایندگی های ج.ا.ا. در خارج از کشور؛ ۲۲/۱۲/۱۳۸۴.

۲- سخنرانی در همایش بزرگ بسیجیان؛ ۵/۹/۱۳۸۴.

چنان که پیشتر نیز در بحث گفتمان «عدالت، معنویت» در فصل هفتم مشاهده کردیم در

اندیشه سیاسی احمدی نژاد میان نظم و امنیت جهانی از یک سو، با عدالت و اندیشه های معنویت خواهانه از سوی دیگر رابطه ضروری وجود دارد. بدون عدالت و معنویت بشر نمی تواند به صلحی پایدار و پیشرفتی همگانی و همه جانبه امیدوار باشد. لازمه صلح پایدار و پیشرفت همه جانبه و جهانی داشتن رویکردهای عدالت خواهانه است و عدالت خواهی حقیقی نیز بدون داشتن اندیشه های توحیدی و معنوی محقق نمی شود.

البته این دریافت از «صلح» که معتقد است صلح پایدار بدون عدالت و دگرگونی در ساخت ناعادلانه جوامع و بنیان های نظام کنونی بین الملل به دست نمی آید، پیشتر نیز در برخی اندیشه ها و نظریه های بین الملل وجود داشته است. به طور نمونه «رویکرد مطالعات صلح» که روابط بین الملل را از سطح تحلیل میان دولت ها به سوی مفهوم وسیع تری از روابط اجتماعی، در سطوح تحلیل فردی، داخلی و جهانی سوق می دهد، مسائل مربوط به جنگ و صلح را به طور عمده در مسئولیت های فردی، نابرابری های اقتصادی و روابط ناعادلانه جستجو می کند. آن ها بر درک صحیح از فرهنگ ها و ابعاد گوناگون اجتماعی تأکید دارند. در واقع مطالعات صلح سعی می کند تا امکانات موجود برای استقرار صلح را در تغییرات کلی جوامع از طریق انقلاب اجتماعی و در اجتماعات فراملی جستجو کند، نه لزوماً در مبادلاتی که میان رهبران دولت ها صورت می گیرد. بر اساس این رویکرد بهترین راه برای کسب معرفت و دانش مشارکت عملی است، نه نظاره کردن صرف. این رویکرد بر آن است تا میان تئوری و عمل رابطه ای منطقی برقرار سازد. طرفداران این رویکرد مسأله اصلی و عمل گرایانه را در این نمی دانند که بدانند دنیای کنونی چگونه است و واقعیت آن را چگونه باید توصیف کرد. آن ها می خواهند بدانند که دنیا چگونه می توانست باشد و یا چگونه باید باشد؟ رویکرد مطالعات صلح، ماهیت جنگ و نقش آن را در جامعه بشری زیر سؤال می برد و بر آن است که جنگ تبیین طبیعی قدرت به شمار نمی رود، بلکه به خصوصیات نظامی گری در هر فرهنگ بستگی دارد. این رویکرد بر مفهوم «صلح مثبت» تأکید می کند، صلحی که موجب حل و فصل دلایل زیر بنایی جنگ به شمار می رود. بر این اساس صلح تنها در قالب آتش بس توصیف نمی شود، بلکه نوعی تغییر و دگرگونی در روابط تلقی می گردد. تحت این شرایط نه تنها ارتش دولت ها جنگ علیه یکدیگر را متوقف می کنند، بلکه از مسلح شدن مجدد دست خواهند کشید. آن ها از سازمان دهی گروهی

مرگ در مقابل اعتراضات داخلی خودداری و از گسترش ظلم سیاسی، که موجب بروز تعارض و جنگ می شود، پیشگیری می کنند و بالا-خره با هر شکل استثمار اقتصادی مبارزه خواهند کرد. بدین ترتیب برخی از طرفداران این رویکرد، فقر، گرسنگی و سرکوب را از اشکال گوناگون خشونت می دانند که به خشونت ساختاری موسوم است، زیرا مسبب این خشونت و تعارض ساختار روابط اجتماعی است که تعداد قربانیان آن به مراتب بیش از جنگ تن به تن است. هدف اصلی «صلح مثبت» از میان بردن خشونت ساختاری در جامعه است، در حالی که صلح منفی صرفاً از بروز خشونت ظاهری جلوگیری کرده و شرایط حفظ وضع موجود غیرعادلانه را فراهم می آورد. طرفداران صلح مثبت ضمن انتقاد از فرهنگ نظامی گری، در صدد تغییر و دگرگونی کل نظام اند، نه فقط تغییر بخشی از آن. برای تحقق این امر آن ها ساز و کارهای بدیلی را جهت حل و فصل تعارضات پیشنهاد می کنند که باید جایگزین جنگ شود. (۱)

توجه به صلح مثبت و یا به عبارت دیگر صلح مبتنی بر عدالت را می توان در اندیشه های «هدلی بول» نیز مشاهده کرد. او در اواخر عمر به این نتیجه رسیده بود که بدون عدالت نمی توان نظم داشت. او بر آن بود که نظم ناعادلانه پایدار نیست و بنابراین لازمه حفظ نظم، وجود درجه ای از عدالت است و بنابراین برای رسیدن به عدالت باید تلاش کرد. در عین حال، او با توجه به برداشت های متفاوت از عدالت در فرهنگ ها و تمدن های مختلف از دادن تعریفی از عدالت به عنوان تعریفی جهان شمول اجتناب می کند و بر آن است که چنین تعریفی لا-جرم وابسته به فرهنگ های خاص می ماند، که شاید بتوان امید داشت که با گفتگوی میان فرهنگ ها برداشتی مشترک از عدالت شکل بگیرد. (۲) چنین رویکردی را در تحلیل گران «نظریه انتقادی» نیز می توان مشاهده کرد که در کنار نظم و ثبات به عدالت نیز توجه دارند. (۳)

اما باید توجه داشت که تفاوت اصلی نظریه «عدالت، معنویت» با نظریه ها و گرایش های بالا اینجاست که در این نظریه دست یابی به صلح مثبت و پایدار نه تنها نیاز به عدالت دارد، که نظریه های فوق هر کدام به نحوی بر آن تأکید داشته اند، بلکه

ص: ۵۸۵

۱- قوام، عبدالعلی؛ پیشین؛ صص ۳۸۳ - ۳۸۵.

۲- مشیرزاده، حمیرا؛ پیشین؛ صص ۱۶۲-۱۶۹.

۳- پیشین؛ ص ۲۲۹.

نیاز به معنویت نیز دارد. اصولاً عدالت بدون معنویت قابل تحقق نیست، چنان که هیچکدام از اندیشه های مارکسیستی نتوانسته اند به آن دست یابند. صلح بدون عدالت و معنویت امکان تحقق و پایداری ندارد. لذا نظریه «عدالت، معنویت» گرایشی مبتنی بر صلح مثبت و پایدار است که برای تحقق آن چاره ای جز بازگشت به عدالت و معنویت نمی داند. اما برای دوری از اطاله کلام و از آن جا که در مبحث گفتمان «عدالت، معنویت» و نیز در مباحث گذشته این فصل به آن ها پرداخته شد، از سخن بیشتر در این باره پرهیز می کنیم.

۴. همگرایی اسلامی (همگرایی منطقه ای و فرامنطقه ای)

اشاره

«همگرایی» از روش های مطرح در حوزه بین الملل برای دست یابی به صلح و مقابله با یک جانبه گرایی بوده است. نظریه های سیاسی همگرایی با سنت های فکری کارکردگرایانه پیوند دارد و همان طور که در نظام معرفت شناسی احمدی نژاد مشاهده کردیم او با داشتن این اندیشه ها و نیز بهره گیری از عقلانیت عملی و غایت اندیشی در امور، دارای زمینه های گرایش به نوعی از «همگرایی» است.

مطابق رهیافت همگرایی «کارکردی عمل گرایانه» برای رسیدن به صلح نمی توان تنها از طریق انعقاد موافقت نامه و پیمان صلح به تحقق آن امیدوار بود، بلکه در عمل باید به آن تحقق بخشید. راه آن هم پیوند مشترک است. یعنی دولت ها به تدریج در حوزه های موضوعی خاص و کارکردهای خاص، بخشی از اقتدار یا حاکمیت خود را به نهادهای دیگری منتقل می کنند. در این رهیافت اهمیت بخش های اقتصادی و امکان همکاری در هر یک از بخش ها، توجه به بازیگران فراملی و نقش نهادهای کارکردی حائز اهمیت است. همگرایی را می توان به عنوان «فرایندی» توصیف کرد که از طریق آن کنشگران سیاسی در فضاهای ملی متعدد و متمایز متقاعد می شوند که وفاداری ها، انتظامات و فعالیت های سیاسی خود را به سمت مرکز جدید و بزرگ تری سوق دهند که نهادهای آن از صلاحیت قانونی برخوردارند یا خواهان چنین صلاحیتی اند. همگرایی از این منظر مبتنی بر عمل گرایی است که در آن کشورها با انگیزه کسب منافع به همگرایی با یکدیگر می پردازند. هر اقدامی برای همگرایی در یک بخش وضعیتی را ایجاد می کند که مستلزم همکاری در بخش های دیگر است و همگرایی از بخشی به بخش دیگر

سرایت می کند و سرریز می شود. درس هایی در یک حوزه نظیر اقتصاد گرفته می شود که تعمیم آن به دیگر بخش ها موجب سرایت به آن ها می شود. همگرایی همچنین مستلزم وجود نهادهای فراملی و فوق ملی در سطح منطقه ای است. این نهادها برای رشد و تعمیق همگرایی و تسهیل آن ایجاد می شوند و از درجات متفاوتی از اختیار برخوردارند.^(۱)

احمدی نژاد سیاست های همگرایی را در مقابل یک جنبه گرایی ارزیابی می کند. او معتقد است در عصر حاضر برای موازنه قدرت در نظام بین الملل که ماهیت سلطه دارد «همگرایی اسلامی» از موثرترین روش هاست. «همگرایی اسلامی»، هم از ابعاد منطقه ای برخوردار است و هم به دلیل جهان شمولی اسلام و پراکندگی کشورهای اسلامی ابعاد فرامنطقه ای دارد. احمدی نژاد «همگرایی اسلامی» و یا به عبارت دیگر تشکیل «اتحادیه کشورهای اسلامی» را از موثرترین اقدامات برای دگرگونی در ساخت و ماهیت نظام بین الملل می داند. همگرایی اسلامی روشی عملی برای مقابله با دو پدیده «استعمار» و «یک جنبه گرایی» است. برای رفع تهدیدها و ایستادگی در برابر «نظام سلطه» همگرایی اسلامی روش مفیدی است که می تواند به یاری کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی آید. به اعتقاد او جهان اسلام با داشتن ویژگی ها و مؤلفه هایی چون ایدئولوژی و ایمان مستحکم، رشد بیداری اسلامی، منابع عظیم مادی، سابقه تمدنی، جغرافیای وسیع و متنوع در کنار جمعیت گسترده که در طلیعه شکوفایی علمی و پیشرفت قرار دارد، می تواند در صورت اراده، اتحادیه قدرتمند کشورهای اسلامی را تشکیل دهد. او در آبان ۱۳۸۴ که برای نخستین بار در نشست سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی شرکت داشت، پیشنهاد تشکیل «اتحادیه کشورهای اسلامی» را به اعضای این سازمان ارائه کرد. تشکیل این اتحادیه ضمن آن که به موازنه قدرت می انجامد، به دلیل آن که موجب تقویت گفتمان «عدالت، معنویت» می شود به گسترش صلح و امنیت جهانی یاری می رساند. احمدی نژاد در ذکر لوازم تشکیل این اتحادیه به مواردی چون تاسیس شبکه رادیو تلویزیونی مشترک، تاسیس بانک مشترک، ایجاد تسهیلات گمرکی و تسهیل در رفت و آمد مسلمانان به کشورهای یکدیگر، تشکیل بازار مشترک اسلامی، تاسیس دیوان داوری

ص: ۵۸۷

اسلامی، تشکیل سازمان حقوق بشر اسلامی، پیمان امنیتی و دفاعی مشترک و داشتن یک نماینده به عنوان عضو دائم در شورای امنیت سازمان ملل اشاره می کند.

پیوستگی دولت ها و ملت های اسلامی قدرت عظیمی را ایجاد خواهد کرد که نتیجه آن یأس و شکست دشمنان اسلام و امید به آینده روشن در همه ملت هاست. همه اختلافات احتمالی با مذاکره بر مبنای عدالت اسلامی قابل رفع است. وحدت و اقتدار جهان اسلام علیه هیچ ملت و کشوری نیست، بلکه قدرت جهان اسلام در خدمت بسط آرامش و صلح جهانی و توسعه حیات طیبه اسلامی در جهان خواهد بود. اسلام آرامش، کرامت و عزت را برای همه انسان ها می خواهد. امید این است که تشکیل «اتحادیه کشورهای اسلامی» گامی بلند در انجام این رسالت تاریخی باشد... پایه اقتدار و عزت مسلمانان و پاسخ درست به همه نیازهای عصر حاضر، فرهنگ و ارزش های متعالی اسلامی است که باید با تمام قوا تدوین و ترویج و از آن حفاظت شود... امروز رسانه های مختلف در تبادلات فرهنگی نقش اساسی ایفا می کنند. با تشکیل اتحادیه رادیو تلویزیون های کشورهای اسلامی، فرصت تبادل اطلاعات، فنون، علوم، هنر و تولیدات رسانه ای فراهم می گردد. تأسیس شبکه رادیو تلویزیونی مشترک و شبکه اطلاع رسانی بین المللی اسلامی با هدف ترویج فرهنگ ناب اسلامی و تقارب اندیشه ها و سلاقی گوناگون در امت اسلام و در جهان و تولید و نشر فرهنگ و دانش مفید ضرورتی انکارناپذیر است... تقویت روابط اقتصادی از طریق تأسیس بانک های مشترک بین کشورهای اسلامی بر اساس شریعت و عقود اسلامی زمینه ساز گسترش تبادلات اقتصادی و ارائه الگوی موفق اقتصاد اسلامی است... تنوع تولیدات و نیازهای جهان و ضرورت فعال سازی نظام اقتصادی و توانمندی های جهان اسلام، تشکیل هر چه سریع تر بازار مشترک اسلامی و برقراری تسهیلات گمرکی به عنوان الگوی اقتصاد عدالت محور را الزام آور می نماید... رفت و آمد آسان مسلمانان به کشورهای یکدیگر زمینه ساز وحدت امت اسلامی و معرفی عملی مهرورزی برادرانه و همراه با صلح و آرامش به جهانیان است و چه زیباست که این رفت و آمد بدون اخذ روادید ممکن شود. جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد در این راه پیشگام شود... تأسیس دیوان داوری اسلامی برای بهره گیری مناسب از نظام قضایی کامل اسلامی و رفع اختلافات و تقویت وحدت و انسجام بین کشورهای اسلامی و استیفای حقوق همه ملت ها،

دولت ها و آحاد بشر بر اساس قوانین مترقی اسلام یک ضرورت انکارناپذیر است. شایسته است دبیرخانه، ساز و کار عملیاتی تمام موارد را تهیه و پس از تصویب به اجرا گذارد... امروز بعضی از کشورهای اسلامی در معرض تهدید قدرت های بزرگ قرار دارند. اگر بدخواهان و دشمنان اسلام با عکس العمل مناسبی از جانب کشورهای اسلامی مواجه نشوند، هیچ مرزی را برای تجاوزات خود نخواهند شناخت. تهدید یک کشور اسلامی باید به منزله تهدید همه کشورهای اسلامی تلقی شود. پیشنهاد می شود دبیرخانه سازمان کنفرانس اسلامی ساز و کار عملی رفع تهدید از کشورهای اسلامی را در قالب پیمان امنیتی و دفاعی مشترک تبیین و به تصویب سران برساند... کشورهای اسلامی با بیش از یک پنجم جمعیت جهان باید از سهم مناسب در مراجع تصمیم گیری بین المللی برخوردار باشند. حضور یک نماینده به عنوان عضو دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد تا زمانی که این قانون برقرار است، حق امت اسلام است که می تواند توسط سازمان کشورهای اسلامی مدیریت شود. بدون تردید، حضور یک نماینده از کشورهای اسلامی تضمین صلح و آرامش و عدالت در جهان را به دنبال خواهد داشت. پیشنهاد می شود دبیرخانه سازمان کنفرانس اسلامی ساز و کار پیگیری تحصیل این حق را، تدوین و به تصویب سران برساند... مکتب اسلام واجد کامل ترین نظام حقوق فردی و اجتماعی است. متأسفانه بسیاری از شهروندان، اقلیت ها و مهاجرین در برخی از کشورها از جمله کشورهای مدعی دموکراسی به عنوان شهروندان درجه دو محسوب می شوند و با آنان با بی عدالتی و تبعیض رفتار می شود. پیشنهاد می شود سازمان حقوق بشر اسلامی تشکیل گردد تا رفتار کشورهای مختلف را در قبال حقوق بشر بررسی و گزارش سالانه آن را منتشر و در راه استیفای حقوق انسان ها تلاش نماید. (۱)

البته او برای دستیابی به «همگرایی اسلامی» به موانع و چالش هایی نیز اشاره می کند که عبارتند از:

۱. نبود انسجام و هماهنگی در سیاست های منطقه ای و جهانی بین کشورهای اسلامی؛

۲. تأثیرپذیری از تلاش دشمنان اسلام برای ایجاد تفرقه در صفوف مسلمانان و در

ص: ۵۸۹

۱- سخنرانی در اجلاس سران کشورهای اسلامی (عربستان)؛ ۱۶/۹/۱۳۸۴.

۳. دخالت های نظامی و سیاسی نظام استکباری؛

۴. ضعف اعتماد به نفس و خودباوری در بخش هایی از جهان اسلام؛

۵. هجوم سازمان یافته فرهنگ و اخلاق مادی و مخرب؛

۶. فقر و بی کاری در بخش هایی از جهان اسلام؛

۷. عقب افتادگی های علمی و فنی در بسیاری از بخش ها؛

۸. وجود رژیم اشغالگر صهیونیستی در قلب منطقه اسلامی. (۱)

احمدی نژاد گذشته از همگرایی اسلامی و داشتن ایده تشکیل اتحادیه کشورهای اسلامی اصولاً برای سازمان های منطقه ای و پیمان های دوجانبه و چندجانبه با هدف تقویت همکاری و همبستگی بین اعضا از یک سو و تقویت جبهه مقابله با نظام سلطه و یک جانبه گرایی از سوی دیگر ارزش فراوانی قائل است. در واقع او نخستین رئیس جمهور ایران است که در نشست های فراوانی از سازمان های منطقه ای و پیمان های دوجانبه و چندجانبه شرکت کرد و در دوران مسئولیت خود تلاش کرد ضمن گسترش روابط و همکاری با کشورهای اسلامی منطقه با کشورهای دیگر اسلامی، کشورهای عدم تعهد، کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین نیز سطح روابط اقتصادی و سیاسی را گسترش دهد. گذشته از اقداماتی که در این دوره برای گسترش سطح روابط با کشورهای قدرتمند اسلامی نظیر ترکیه و مالزی صورت گرفت و روسای این کشورها به ایران سفر کردند، احمدی نژاد نیز علاوه بر سفر به آن کشورها به بسیاری از کشورهای دیگر آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین سفر کرد.

همکاری در چهارچوب سازمان های منطقه ای مانند سازمان همکاری اقتصادی (اكو) یکی از راه های مناسب توسعه روابط و تجمیع امکانات کشورهای عضو می باشد... تلاش جمعی اعضای اكو برای تمرکز بر اولویت های مورد علاقه، حضور هماهنگ و قدرتمند در عرصه های بین الملل می تواند در تعدیل و اصلاح روابط بین الملل تاثیرگذار باشد... ظرفیت های فراوان موجود برای همکاری بین اعضا نشان می دهد که اكو در صورت رفع موانع موجود و ایجاد تحرک بیشتر در

ص: ۵۹۰

فعالیت های خود، می تواند عاملی مهم برای ایجاد همگرایی بیشتر بین کشورهای منطقه باشد... متأسفانه در نظام جاری بین الملل بی عدالتی، تخلف از قانون و نادیده گرفتن حق ملت ها از جانب چند قدرت زورگو به چشم می خورد. یک جانبه گرایی، کاربرد استانداردهای متفاوت، حمایت از غاصبان و ستمگران برای آنان امری عادی است. سازمان های بین المللی نیز تحت نفوذ قدرت های بزرگ کارایی خود را تا حدود زیادی از دست داده اند. در این سازمان ها از حقوق کشورهای عضو حمایت نمی شود و در مواردی به صراحت می خواهند تا ملت ها از حقوق مسلم خود دست بردارند. نمونه بارز چنین رفتاری حمایت از رژیم صهیونیستی و فشار بر دولت مردمی منتخب ملت فلسطین است. ملت ایران نیز در معرض چنین فشارهایی قرار دارد... (لذا) جمهوری اسلامی ایران خواهان صلح و آرامش بر مبنای توحید، عدالت و کرامت انسانی در همه جهان می باشد و در این راستا اولویت سیاست منطقه ای خود را بر همکاری های اقتصادی مفید و گسترده، استقرار صلح، امنیت و رفاه و برقراری اعتماد، همکاری و تفاهم با همه همسایگان و همه کشورهای منطقه قرار داده است. توسعه روابط دوجانبه و چندجانبه و همچنین تقویت و گسترش پیمان های منطقه ای نظیر اکو در جهت تأمین منافع مشترک مبتنی بر چنین سیاستی است و جمهوری اسلامی ایران برای تحقق آن، آماده همکاری صمیمانه با تمامی کشورهای منطقه است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اعضای بنیان گذار و میزبان سازمان اکو، همچون گذشته در تلاش دسته جمعی کشورهای عضو برای رشد و توسعه منطقه، خود را در کنار کشورهای دیگر عضو می داند و آماده استفاده از کلیه ظرفیت های خود، برای موفقیت همکاری های منطقه ای در چارچوب اکو و مشارکت فعال و جدی در برنامه ها و فعالیت های سازمان می باشد. (۱)

در شرایطی که از یک سو بسیاری از کشورهای جهان با چالش های فراوان به ارث مانده از قرن گذشته، به خصوص باقی مانده از مناسبات قدرت، بعد از جنگ جهانی دوم، نظیر جنگ و تروریسم و مهم تر از همه تهدید ارزش های اخلاقی جهان

شمول

ص: ۵۹۱

و کرامت انسانی مواجه هستند و ازسوی دیگر روند مناسبات ناعادلانه و تبعیض آمیز بین المللی در زمینه توسعه تجاری، سیاست های پولی و مالی، دست یابی به فناوری های نوین و نظایر آن، فشارها را بر دولت ها و ملت های جهان سوم افزایش داده است. به نظر می رسد که بهترین گزینه برای کشورهای عضو گروه، توسعه و تعمیق همکاری های جنوب - جنوب به عنوان یک هدف بنیادین گروه G15 باشد. گروه G15 دارای توانمندی های قوی اقتصادی و سیاسی است و با عزم جدی سران محترم کشورها و دولت های عضو می تواند به گروهی تأثیرگذار در معادلات اقتصادی و حتی سیاسی در عرصه های منطقه ای و بین المللی تبدیل شود. حضور کشورهای توانمند از سه منطقه آسیا، افریقا و امریکای لاتین و وجود امکانات و منابع عظیم خدادادی در این کشورها و مناطق، ایجاب می نماید موجبات ارتباط هرچه بهتر و بیشتر مناطق مذکور را فراهم آوریم. کشورهای عضو گروه پانزده، ۶ درصد مساحت، ۳۴ درصد جمعیت کل جهان، ۱۷ درصد از حجم مبادلات تجاری، ۱۲ درصد تولید انرژی برق، ۲۸ درصد تولید نفت، ۱۸ درصد تولید گاز و ۲۹ درصد ذخایر ثابت گاز طبیعی در جهان را دارا هستند، اما علی رغم توانایی های فوق، هنوز گروه G15 متناسب با شأن و ظرفیت خود در صحنه های منطقه ای و بین المللی، فعال نیست. لزوم دمیدن روحی تازه در کالبد گروه و بازشناسی مجدد توانایی ها و امکانات از یک طرف و نیازمندی ها و زمینه های همکاری از جانب دیگر، همچنین شناسایی طرح ها و پروژه های جدید و تأمین اولویت های همکاری به ویژه در زمینه توسعه تجارت، قویا احساس می شود... متأسفانه امروز بعضی کشورها تلاش می کنند با ایجاد محدودیت، سایر ملت ها را از دستاوردهای فنی و علمی محروم کنند تا موجبات وابستگی را فراهم آورند و از این طریق فشار سیاسی اعمال نمایند. آنان با پیشرفت کشورهای ما موافق نیستند. ما می توانیم در چارچوب گروه و همکاری های دوجانبه و چندجانبه دستاوردهای علمی و فنی خود را مبادله کنیم... جمهوری اسلامی ایران به منظور تقویت گروه و تحقق اهداف عالیه آن موارد ذیل را پیشنهاد می نماید: ۱. تعریف پروژه های جدید کاربردی بر حسب اولویت ها با پیش بینی صندوق ویژه ای که موجب شود پروژه ها عملیاتی شوند؛ ۲. بررسی راه های تسهیل تجارت میان کشورهای عضو؛ ۳. شناسایی پروژه های عملیاتی در زمینه های نفت و

گاز، کشاورزی و آبیاری، سدسازی و مسکن؛ ۴. پیگیری تشکیل جلسات سالانه کمیسیون مقامات ارشد جهت نظارت دقیق تر بر مصوبات و توصیه های اجلاس سران و ارائه توصیه های لازم به اعضا... جمهوری اسلامی ایران در رویکرد سیاست خارجی خود سه عنصر مهم عدالت خواهی، اخلاق و معنویت و حفظ کرامت انسانی را موجب صلح و ثبات پایدار می داند و به همین دلیل با مخالفت با یک جانبه گرایی و حمایت از دنیای چندقطبی و در بستر همکاری های اقتصادی گسترده و مفید، آمادگی خود را برای همکاری های صمیمانه با سایر کشورها و اعضای گروه اعلام می دارد. (۱)

جنبش غیرمتعهدها در حالی ایجاد شد که دو قطب مدعی اداره جهان در توسعه حوزه نفوذ خود، با یکدیگر رقابت نموده و در تأمین هر چه بیشتر منافع خود در بخش های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با اتکا به منابع ثروت و قدرت ملت های دیگر تلاش می کردند. آنچه برای آنان مطرح بود توسعه سیطره جغرافیایی و سیاسی و آنچه مطرح نبود، منافع و مصالح ملت های دیگر بود. بدین ترتیب ده ها سال مردم جهان هزینه خودخواهی ها و رقابت های دو قدرت بزرگ را تحمل کردند و بسیاری از دولت ها با گرایش به یک قطب، توان سیاسی و مادی خود را در اختیار آن قرار دادند تا در برابر قطب دیگر در امان باشند. در آن زمان که جنبش غیرمتعهدها تاسیس گردید و سال ها بعد از آن، کمتر دولتی بود که می توانست امکان عدم وابستگی به یکی از دو قطب مزبور را باور نماید. اما به هر صورت جنبش غیرمتعهدها تشکیل گردید و این باور تقویت شد که می توان مستقل از قطب های قدرت هم زندگی کرد... جنبش غیرمتعهدها با هدف ایجاد پناه گاهی برای کشورهای مستقل برپا شد. پناه گاهی که محل تأمین منافع کشورها در ارتباطات دو جانبه و چند جانبه و به دور از نفوذ قدرت های بزرگ باشد. جنبشی که نواقص و معایب سازمان ملل را پوشش دهد و مدافع منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر عضو باشد. اکنون دو سؤال جدی مطرح است. اول اینکه در طول این مدت ما تا چه حد به اهداف جنبش نزدیک شده ایم؟ و دوم این که آیا با تغییرات

ص: ۵۹۳

مهم در معادلات قدرت جهانی، فلسفه وجودی جنبش مزبور تضعیف یا تقویت شده است؟ در پاسخ به سؤال اول باید گفت به نظر می‌رسد جنبش دارای ظرفیت و استعدادی بسیار بالاتر از حدی است که تاکنون مورد توجه قرار گرفته است. بیش از دو سوم کشورهای جهان عضو این جنبش هستند. تصمیمات این جنبش می‌تواند به نفع صلح و آرامش و عدالت در جهان بسیار تأثیرگذار باشد. اما در پاسخ به سؤال دوم مایلم اعلام نمایم که با توجه به تحولات گذشته و جاری در جهان، نه تنها فلسفه وجودی جنبش غیر متعهدها کم رنگ و یا تضعیف نشده است، بلکه روز به روز پررنگ تر و قوی تر نیز می‌شود... این جنبش باید نقش واقعی خود را بیش از پیش باز یابد. جنبش غیر متعهدها می‌تواند با برخورداری از اکثریت اعضای جامعه جهانی نسبت به تصحیح روندهای یک جانبه گرایانه و تبعیض آلود موجود، نقش اساسی ایفا نماید. جنبش غیر متعهدها می‌تواند خواستار تصحیح ترکیب شورای امنیت به عن-وان اصلی ترین چالش صلح و امنیت در جهان باشد. اگر این شورا اصلاح شود امید آن است که با اعمال عدالت، آرامش و صلح جهانی پایدار شود. (۱)

طبق گزارش سازمان توسعه تجارت وزارت بازرگانی، صادرات غیرنفتی ایران بدون حساب میعانات گازی در طول ۴۱ ماه از برنامه چهارم توسعه، یعنی سال های ۱۳۸۴ تا پنج ماه نخست ۱۳۸۷، به ۹/۴۶ میلیارد دلار رسید که ۴۱ درصد بیش از پیش بینی برنامه است. این در حالی است که در برنامه های اول، دوم و سوم هیچگاه عملکرد واقعی از اهداف تعیین شده فراتر نرفته بود. گرچه این سازمان علل دستیابی به این دستاورد را از منظر تخصصی و مورد توجه آن سازمان در عواملی نظیر برقراری مشوق های صادراتی، معافیت های مالیاتی، اختصاص منابع لازم در بودجه های سالیانه، انعقاد موافقتنامه های بازرگانی و ترجیحی با سایر کشورها، توسعه سرمایه گذاری های صادرات گرا در مناطق مختلف کشور، اقدامات بازاریابی و از جمله اعزام هیأت های تجاری و برگزاری نمایشگاه های انجام گرفته می‌داند، اما چنان که در بند موافقتنامه های بازرگانی نیز اشاره شده است، می‌توان دلیل این دستاورد را از رهیافتی دیگر و در سیاست خارجی دولت

ص: ۵۹۴

نهم جستجو کرد. به ویژه آن که در میان ده شریک اصلی صادرات خارجی ایران به جز دو کشور ایتالیا و آلمان که به طور تاریخی شریک تجاری ایران محسوب می شوند سایر شرکا به کشورهای منطقه و آسیا تعلق دارند که به ترتیب عبارتند از: امارات متحده عربی، عراق، چین، ژاپن، هند، جمهوری کره، ترکیه و افغانستان. نگاهی به فهرست موافقتنامه ها و یادداشت های تفاهم جمهوری اسلامی ایران خود بیانگر این موضوع است. در این فهرست به جز برخی موارد نادر مانند سوییس و استرالیا بیشتر اسامی به بازارهای پیرامونی، آسیا، آمریکای لاتین و اروپای شرقی تعلق دارد. همچنین در آن نام برخی سازمان های منطقه ای مانند اکو و پیمان شانگهای نیز مشاهده می شود.^(۱)

سیاست نگاه به شرق

برخی نویسندگان از این رویکرد احمدی نژاد تعبیر به «سیاست نگاه به شرق» کرده اند. آن ها معتقدند بعد از روی کار آمدن دولت نهم، از مهمترین مسایلی که در سیاست خارجی ایران مطرح شد بحث سیاست نگاه به شرق و گسترش مناسبات ایران با کشورهای آسیایی بود. در واقع، عدم دست یابی به بازده مناسبی از روابط ایران با کشورهای غربی در سال های گذشته به ویژه طی سال های ۷۶ تا ۸۴ موجب شد تا بار دیگر گسترش روابط ایران با شرق مورد توجه قرار گیرد. از این منظر، نگاه به شرق موضوع جدیدی نیست و همواره از ابتدای شکل گیری جمهوری اسلامی به عنوان وزنه تعادلی در برابر غرب در تفکر راهبردی ایران حضور داشته است. به این اعتبار که برای ایجاد توازن در برابر غرب باید تلاش بیشتری برای گسترش همکاری با شرق صورت گیرد. به طور نمونه در دولت ششم رفتارهایی به منظور تقویت پیوندهای موجود با کشورهای مهم آسیا مانند چین، هند و روسیه در راستای ایجاد نوعی اتحاد راهبردی صورت گرفت.

البته این مسأله متأثر از شرایط جهانی، در دوره هایی شدت یافته است. تحولات پس از پایان جنگ سرد که به تغییرات عمده در رویکرد قدرت های بزرگ و متوسط منجر شد، تأثیر حوادث ۱۱ سپتامبر بر تحولات مذکور با توجه به تاکید بر سیاست

ص: ۵۹۵

۱- دولت اقدام؛ تاملاتی گذرا در گزارش عملکرد دولت نهم؛ ج ۲، صص ۱۸۱-۲۰۹.

یک جنبه گرایی از جانب آمریکا و به چالش کشیدن این سیاست توسط سایر قدرت های بزرگ و متوسط که خواهان ایجاد نوعی نظم بین المللی مبتنی بر چندجانبه گرایی بودند و همچنین تاکید آمریکا بر اعمال سیاست های نظامی، همگی ضرورت بازنگرایی در برخی جهت گیری های سیاست خارجی ایران را نزد برخی محافل به ویژه در دولت نهم تقویت کرد. این امر با توجه به مطرح بودن پرونده هسته ای ایران که سه کشور اروپایی انگلستان، فرانسه و آلمان در مذاکرات مربوط به آن نقش اصلی را ایفا می کردند و بروز بن بست در این پرونده از ناحیه کشورهای مذکور که در مقاطعی خود را به عنوان نماینده جامعه اروپا و یا به طور کلی غرب معرفی می کردند، موجب شد که گرایش به یافتن افق های جدید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران افزایش یابد. البته در این میان نباید از اهمیت جایگاه جدید آسیا در قرن ۲۱ غافل شد. اهمیت آسیا از همان سال های اواسط قرن بیستم روشن شد و بسیاری از متفکران اعتقاد یافتند که با توجه به روندی که در پیش است، قرن بیست و یکم را باید متعلق به آسیا دانست، در حالی که قرن بیستم قرن اروپا بود. حتی برخی از استراتژیست های آمریکایی ضمن مطالعاتی که در این زمینه داشتند به این نتیجه رسیدند که آمریکا باید در راهبرد آینده خویش جایگاه ویژه ای را به آسیا اختصاص دهد و این امر در سیاست راهبردی آمریکا هم وارد شد. در حالی که در قرن بیستم آمریکا به اروپا و به اتحاد آتلانتیک توجه ویژه ای داشت، این اهمیت در قرن بیست و یکم به آسیا معطوف شد. به طور کلی، باید گفت که ایران نمی تواند سیاست نگاه به شرق را نادیده بگیرد. کشورهای آسیایی نسبت به گذشته از جایگاه بالاتری از قدرت اقتصادی و سیاسی برخوردار شده اند و به نظر می رسد آسیا به تدریج عرصه سیاست های جهانی می شود. آسیا در حال رشد است و پتانسیل های بالایی دارد. اگر رشد آسیا از نظر اقتصادی از حدی بالاتر برود، از نظر سیاسی نیز در منطقه صاحب قدرت و نفوذ بیشتری می شود. لذا «سیاست نگاه به شرق» برخاسته از شرایط ضروری بیرونی نیز بوده است. (۱)

به این موارد باید فقر تئوریک سیاست مداران غربی درباره شناخت واقعیت های جهان اسلام را نیز افزود. آن ها نگاه دقیق و درستی نسبت به تحولات جهان اسلام

ندارند. سیاست مداران غربی به طور متعصبانه تلاش می کنند جریان های فکری و سیاسی جهان اسلام را به سه جریان کلی «تجددگرا»، «سنت گرا» و «بنیادگرا» تقسیم کنند و دوستان خود در کشورهای مسلمان را در میان تجددگرایان و سپس سنت گرایان بیایند و از تمام افرادی که معتقد به پیوند دین و سیاست هستند با واژه هایی چون «بنیادگرا» و «رادیکال» دشمن تراشی کنند.^(۱) این گونه فرمولیزه کردن جریان های فکری و سیاسی به هیچ وجه با واقعیت های موجود جهان اسلام تناسب ندارد. امروز مفاهیم و تئوری های غربی ناتوان است از آن که بخواهد زوایای فکری و جزئیات جریان های اسلامی را تبیین کند. اما دولت مردان و استراتژیست های غربی هنوز با این چارچوب نظری از کارکرد افتاده درباره سیاست مداران اسلامی پیش داوری می کنند. به طور نمونه پس از انتخابات تیر ۱۳۸۴ و پیش از آن که احمدی نژاد مسئولیت جدید را برعهده بگیرد، او را در فرمول های از پیش تعیین شده بالا قرار دادند، در برابر منتخب جدید ایران موضع گیری کردند و به جنجال تبلیغاتی درباره وی روی آوردند.

احمدی نژاد ضمن اصرار و تاکیدى که بر منافع ملی دارد، در برابر تهدیدها نفوذ ناپذیر است و در برابر فشارهای نظام سلطه نرمش نشان نمی دهد، اما در اندیشه او عنصر غرب ستیزی وجود ندارد. احمدی نژاد، نه به لحاظ فکری با تجددگرایی تقابل دارد و نه به لحاظ سیاسی با غرب. در اندیشه او آن چه اهمیت دارد حفظ منافع ملی و رساندن ایران به جایگاه مناسب خویش در عرصه بین الملل بر اساس توانمندی های ایران است. در این رویکرد اولویت با روش های مسالمت آمیز و همکاری های بین المللی است، اما نباید همکاری های بین المللی را به منزله دست کشیدن از منافع ملی تلقی کرد، که مهم ترین نمونه آن در موضوع انرژی هسته ای رخ داد. لذا بخشی از ریشه های «سیاست نگاه به شرق» را باید در رویکرد استعماری و سلطه جویانه سیاست خارجی برخی کشورهای غربی در برابر ایران و به ویژه در مسأله انرژی هسته ای یافت، که به گفته احمدی نژاد وعده بیست سانتیفریوژ را پس از ده سال مذاکره می دهند.^(۲)

آن چنان که از قدیم گفته اند سیاست مدار باید از یک سو «شیر» باشد و از سوی

ص: ۵۹۷

۱- به طور نمونه بنگرید به: بنارد، چریل؛ اسلام دمکراتیک مدنی؛ رویکرد آمریکایی؛ عسگر قهرمان پور؛ تهران، دانشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، صص ۹۸ و ۹۹.

۲- سخنرانی در دیدار با مردم کرمان؛ ۲۶/۱/۱۳۸۸.

دیگر «روباه»، یعنی دارای شجاعت و تدبیر باشد. احمدی نژاد در مسأله انرژی هسته ای چنین شخصیتی را از خود و سیاست خارجی ایران بروز داد. او در این راه رهبری «ارکستر هسته ای» را نیز بر عهده گرفت و برای تامین اقتدار کافی در سیاست خارجی، مسأله هسته ای را با سفرهای استانی در سراسر ایران پیوند زد و در دوران اوج این مسأله از ایران ارکستری ملی ساخت و خود رهبری این سمفونی را بر عهده گرفت.

تجربه سیاست خارجی قدرت های غربی پس از جنگ جهانی دوم نشان داده است که آن ها با تاکید بر سیاست «بازدارندگی» و تهدید دیگر کشورها از یک سو و ارائه یک دیپلماسی فرسایشی و درازمدت از سوی دیگر می توانند با کم ترین هزینه از کشورهای دیگر امتیاز کسب کنند و لذا کارایی این رویکرد را به مراتب بیش از سیاست های دیگر آزموده اند. در مسأله انرژی هسته ای و در مقابل ایران هم تلاش کردند از این دو اهرم در برابر ایران بهره ببرند. آن ها در دو سال نخست مذاکرات ایران با ترویکای اروپا که در سال های ۸۲ به بعد رخ داد ابتدا در این باره نیز چنین دریافتی داشتند. اما با تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران که در آستانه تاسیس دولت نهم آغاز شد، این تلقی با چالش هایی مواجه شد. احمدی نژاد با درک این رویکرد قدرت های غربی تلاش کرد دو پیام را به دولت مردان آن ها برساند. نخست این که ایران به توانمندی های خود آگاه و متکی است و در دام تهدیدهای غرب فرو نمی افتد و دیگر آن که از حوصله و بردباری کافی برای گفتگو و رایزنی برخوردار است و برای استیفای حقوق خود «خسته» نمی شود. احمدی نژاد در تمام سخنرانی های خود چه در سفرهای استانی و چه در دیگر سخنرانی ها و نیز در دیدارهای رسمی با نمایندگان سیاست خارجی برخی کشورها که در این باره صورت می گرفت بر آن دو پیام تاکید داشت. تهدیدهای نظامی که حتی در برخی اوقات همراه با آرایش نظامی در مرزهای ایران بود در کنار تهدیدهای دیگر و صدور چندین مصوبه در شورای امنیت سازمان ملل و تحریم اقتصادی نمونه هایی از رویکرد سیاست بازدارندگی دولت های غربی بود. راهبرد دولت های غربی آن بود که ضمن این تهدیدها، که در فضای حمله به افغانستان و عراق پس از ۱۱ سپتامبر حتی تشدید نیز شده بود، فعالیت های هسته ای ایران را به تعلیق درآورند و با کشاندن ایران پای میز مذاکره و فرسایشی کردن مذاکرات برای سال های طولانی ایران را از دست یابی به این فناوری جدید و اقتدارساز بازدارند. اما تجلی سیاست «شیر و روباه» در سیاست خارجی دولت نهم که موجب شد

برخی نویسندگان غربی از ایران با عنوان شطرنج بازی حرفه ای یاد کنند نشان داد که فرایند تصمیم گیری در این دولت با وجود دو عنصر شجاعت و هوشمندی، از سیاست های بازدارندگی غرب تاثیر نمی پذیرد و تداوم مذاکرات نیز ایران را از بردباری به منظور دادن امتیاز خارج نخواهد ساخت.^(۱)

امروز بیش از آن که غرب ستیزی از سوی جریان های اسلامی پیگیری شود، این پدیده اسلام هراسی (Islamophobia) است که دامان دولت مردان غربی را گرفته است. دولت مردان و سیاست مداران غربی نسبت به گفتمان های غیر غربی حساسیت و هراس دارند. اندیشه احمدی نژاد گرچه به غرب ستیزی نمی رسد اما به غرب زدگی هم نمی انجامد. او برای سیاست خارجی موفق تنها یک راه که آن هم نزدیکی به دولت های غربی باشد، نمی شناسد. امروز واقعیات بین المللی در جهان غرب و شرق در حال دگرگونی است، جهان در مرحله زایشی جدید قرار گرفته است و اگر این تحولات را درک نکنیم در ساختار بعدی نظام بین الملل نمی توانیم جایگاه مناسبی برای خویش به دست آوریم. امروز قدرت های جدیدی در حال شکل گیری هستند و قدرت هایی هم در حال افول اند که آمریکا از جمله آن هاست. برای درک چشم انداز پیش رو نباید منفعل بود و دولت های غربی را فعال مایشاء دانست. عصر جدیدی در روابط بین الملل آغاز شده است که در آن نقش افکار عمومی و ملت ها جدای از نقش دولت هاست. امروز دولت های غربی حتی نماینده افکار جوامع غربی هم نیستند. گرچه هنوز نظام گذشته بین الملل تداوم دارد، اما پا برجا نخواهد ماند. در چنین دنیایی، غرب زدگی، طفیلی سیاست های غربی شدن و تعریف منافع از دریچه نگاه غربی، برآمده از عدم خودباوری و درک تحولات جدید است.

ص: ۵۹۹

۱- برای بررسی بیشتر ر.ک به: نهضت ملی هسته ای در ایران: سیری در آراء و اندیشه های دکتر محمود احمدی نژاد، رییس جمهور اسلامی ایران؛ تحقیق و تدوین: حسین حجازی و مجتبی زارعی؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷.

سوم تیر ۸۴ و انتخاب دکتر محمود احمدی نژاد از سوی مردم به مقام ریاست جمهوری فی نفسه گام دیگری از مراحل توسعه و به ویژه توسعه سیاسی در ایران بود. در واقع با انتخاب او گرایش به تخصصی شدن امور، ارتقای عقلانیت سیاسی، توزیع منابع قدرت، پرهیز از پوپولیسم رسانه ای، پاسخگویی در قبال سیاست های اتخاذ شده، رابطه بیشتر با رسانه ها به منظور پاسخگویی، احترام به منتقدان و مخالفان، گسترش سعه صدر و بردباری سیاسی در میان مسئولان و افزایش زمینه های اجتماعی و انگیزشی انتقاد فراهم شد.

انتخابات سال ۸۴ با حضور چندین نماینده از دو جناح اصلی کشور و عدم توافق و اجماع بر سر یکی از آن ها در هر جناح، روایت گر این واقعیت بود که ساخت سیاسی کشور در سال های آینده از وضعیت دو قطبی هشت سال گذشته و تک قطبی پیش از آن خارج شده و به ساختی چند پاره خواهد رسید. این پدیده خود به معنای گسترش نقدهای درون گفتمانی هم بود که می توان آن را تجربه جدیدی در جهت توسعه سیاسی و رهایی از فرهنگ حزب سالاری و مصلحت سنجی های جناحی ارزیابی کرد. انعکاس این وضعیت جدید در دولت که ساخت سیاسی چند پاره و نقد درون گفتمانی از ویژگی های اصلی آن به شما می رود این بود که دولت نهم نسبت به دولت های گذشته بیشترین انتقادات را شنید. انتقادهایی که در برخی رسانه ها حتی به تخریب نیز می انجامید. اما واکنش دولت نهم در برابر این رویکردها، تحمل و افزایش کار عمرانی و خدماتی بود. احمدی نژاد معتقد بود پاسخ انتقادات و تخریب هایی که برخی از آن ها را جهت دار و

غیرمنصفانه می دانست در ارتقای سطح عمرانی و خدماتی دولت است. به این دلیل دولت نهم به جای آن که در پی تأسیس حزب دولت ساخته برآید و یا به راه اندازی نشریات زنجیره ای در حمایت از دولت بیاندیشد، با استدلالی از جنس عقلانیت عملی، پاسخ انتقادهای را در سکوت و کار بیشتر دنبال کرد. این بینش و دریافت احمدی نژاد در مواجهه با منتقدان و مخالفان که باید میان آنان از لحاظ انگیزشی و رویکردی تفاوت گذارد، همانند روش تبلیغاتی او در انتخابات بود که مبتنی بر انگاره عقلانیت عمومی، رابطه بی واسطه با مردم و گرایش های انسان مدارانه مذهبی بود.

پایان سوم تیر، برخلاف پروژه دوم خرداد به جای آن که بر هیجانات کاذب اجتماعی بدمد و به دشمن سازی از رقبا پردازد و یا دسته بندی جدیدی از جانب دولت در گروه های سیاسی ایجاد کند، جهت «عقلانیت گرایی» و «مهرورزی» را برگزید. احمدی نژاد که اجرای برنامه های توسعه گرایی مبتنی بر عدالت را مهم ترین وظیفه خود در سال های پیش رو می دانست برخلاف راهبرد «فشار از پایین و چانه زنی در بالا» گسترش فضای آرامش و تفاهم را نیاز ضروری کشور می دانست. از این جهت تأکید او بر حزبی نبودن هم تلاشی بود برای نشان دادن ماهیت دولت تا بتواند اهداف و راهبردهای خود را از طریق دولتی فراجناحی و به دور از فضا سازی های سیاسی محقق سازد. به عبارت دیگر، شعار مهرورزی که در روزهای آغازین دولت مطرح شد واکنشی اعتراض آمیز به فضای تنش آفرین سال های گذشته بود که می توانست مانعی در طریق فرصت های عمرانی و خدماتی ایجاد کند. پیروزی در انتخابات برای احمدی نژاد آغاز یک راه بود نه پایان یک طریق و رسیدن به مقصد. در جهان شناسی احمدی نژاد هر روز تداوم مسیر سازنده دیروز است. جهان عرصه تحرک و حرکت است و با ثبات و ایستایی هماهنگی ندارد. نگرش پویای او برای شخصیت ها، مقام ها و موقعیت ها اعتباری قایل نیست. ریاست «خدمت گزاری» است و همه چیز در حال «شدن» است. انسان چیزی که می اندیشد نیست و چیزی که هست نیست. ریاست ها دوامی ندارد و مقصد محسوب نمی شود. مقام ها بیش از آن که منزل باشند مقام اند و زندگی عرصه کاروانسرای است که مهمان های آن در حال رفت و آمدند. هیچ حالت و موقعیتی ثبات ندارد و انسان به سرعت در حال رفتن به سوی سرنوشت ابدی خود است. دنیا محل ثبات و ماندگاری نیست. موقعیت ها، فرصت های خدمت گزاری است و هر روز و هر

لحظه فرصتی است که نباید آن را از دست داد.

دولت اسلامی برآمده از مردم در این دوره بر چهار اصل بنیادین که تجلی پیام مردم در این انتخابات است، تأکید خواهد داشت:

اصل اول، عدالت گستری: اقامه عدل و قسط، اعلا مقصد انبیا و اولیا و آرزو و آرمان همه آزادگان جهان است. اگر عدالت بیاید، ظلمت بی عدالتی و تبعیض و ظلم رخت بر خواهد بست. کام جان مردم با شهد عدالت که محبوب خداست، شیرین می شود و با حقیقت پیوند می خورد. راه گم کردگان با رایحه عدالت به راه حق برخواهند گشت... عدالت در توزیع فرصت ها و امکانات، تخصیص منابع برای مناطق مختلف نسبت به محرومیت ها، استعدادها و ظرفیت ها، رفع فقر و مبارزه با تبعیض و فساد در سازمان اداری سرلوحه اقدامات دولت خواهد بود....

اصل دوم، مهرورزی با بندگان خدا: خداوند از رهگذر محبت بی منتهایش به محبوب خود حضرت ختمی مرتبت، همه هستی را خلق فرمود. اگر محبت و مهرورزی، مودت و برادری و احترام به حقوق یکدیگر در جامعه پایدار شود، اختلافات، کینه ورزی ها، بخل ها، حسادت ها، حق کشی ها و بی انصافی ها به طور کلی رخت خواهد بست و خیر خواهی، ایثار و فداکاری جانشین آن خواهد شد. چنین امری علاوه بر تأثیرات گسترده بر زندگی فردی و جمعی آحاد جامعه، پایه های وحدت و اقتدار ملی را نیز تقویت خواهد کرد. دولت با اتکا به فرهنگ دینی و ملی که اساس آن بر عشق و محبت استوار است، تمام هم و غم خود را در ترویج روحیه برادری، محبت و همبستگی بین اقشار مختلف مردم، صرف نظر از قومیت، دین، مذهب و جغرافیا به کار خواهد بست.

اصل سوم، خدمت گذاری به آحاد ملت: دولت با اتکال به خداوند و با آرمان خدمت گذاری، کار خود را شروع می کند و با به کارگیری همکاران مومن، شجاع، کارآمد و مردمی، همه توان خویش را به کار خواهد بست تا در این دوره خدمت گذاری بی منت و پرافتخار به فرهنگ و منش پایدار دولت و مدیران در همه رده ها و سازمان ها تبدیل شود.

اصل چهارم، تعالی و پیشرفت مادی و معنوی کشور:.... (تلاش می کنیم) راه ترقی و تعالی به سرعت طی شود و قله های علم، معرفت و پیشرفت فتح گردد و ملت ما

بر بام عزت جهانی بدرخشد. ملت ما شایستگی این افتخار را دارد و به لطف خدا این امر دست یافتنی و شدنی است.^(۱)

ما همه یک خانواده ایم و در آغاز راهی طولانی و پر پیچ و خم. ما باید نظام نمونه اسلامی را بر پا کنیم. این مأموریتی است که انبیا و اولیا و شهدا و صدیقین بر دوش ما گذاشته اند. ما باید همراه و همدل باشیم. مبدا کدورت ها ماندگار شود. این خلاف آموزه امام است.^(۲)

دوم خرداد گرچه از امور معنوی قداست زدایی کرد اما با اسطوره پردازی از دوم خرداد و مقام ریاست جمهوری بر قداست های قدرت افزود. در حالی که احمدی نژاد با برابر نشستن با عموم جامعه، رنگ دیگری برای خود قایل نشدن، مقام ریاست جمهوری را در دسترس عموم قرار دادن، گسترش زمینه های نقادی در داخل کشور، حضور در مصاحبه های چالشی و انتقادی و تشریح سیاست های دولت در همین مصاحبه ها و رسانه ها، به قداست زدایی از قدرت یاری رساند و به این ترتیب گام مهمی را در توسعه سیاسی برداشت. دیگر، نقد رییس جمهور نه مخالفت با ارزش های دینی تلقی می شد و نه مخالفت با ارزش های تجددگرایانه. لذا این حضور آغاز فصل جدیدی در توسعه سیاسی و نقد آزادانه دولت در فرایند سیاسی ایران به شمار می رفت.

بررسی اندیشه سیاسی احمدی نژاد در این پژوهش نشان داد که بنیان این اندیشه بر گفتمان «عدالت، معنویت» نهاده شده است. او گرچه «اندیشمند سیاسی» به معنای مصطلح آن به شمار نمی آید و در دایره دولت مردان قرار می گیرد و از این جهت در پاسخ به پرسش های اساسی این حوزه پیرو دیگر اندیشمندان انقلاب اسلامی به ویژه رهبر آن، امام خمینی (ره)، قرار دارد اما اندیشه سیاسی او از یک انسجام مناسبی برخوردار است که می توان از آن به عنوان «دستگاه و نظام فکری» یاد کرد. در واقع، این نظام فکری محصول سال ها فعالیت علمی و عملی است که در تاریخ معاصر ایران به صورت جنبشی با گفتمان «عدالت، معنویت» حضور داشته و توانسته است انقلاب اسلامی را در سال ۵۷ پدید آورد. لذا اندیشه احمدی نژاد را باید برآمده از حیات فکری،

ص: ۶۰۴

۱- سخنرانی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری؛ ۱۳۸۴/۵/۱۲.

۲- سخنرانی پایانی در مراسم رأی اعتماد نمایندگان مجلس به وزیرای پیشنهادی؛ ۱۳۸۴/۶/۲.

سیاسی این نهضت در طول دهه های اخیر دانست.

ظهور احمدی نژاد در سپهر سیاست ایران زمانی رخ داد که سایه گفتمان های غیراصیل بر کشور گسترده بود و برخی از تئوریسین ها و ایدئولوگ های غرب گرا به روشنی سخن از پایان عمر گفتمان انقلاب اسلامی به میان می آوردند. در چنین شرایطی او در انتخابات نهم ریاست جمهوری با گفتمان اصیل انقلاب اسلامی وارد عرصه انتخابات شد و در شفاف ترین و رقابتی ترین انتخابات پس از انقلاب و با اعتمادی که از سوی جامعه به او شد بار دیگر زندگی دوباره گفتمان انقلاب را در لایه های درونی جامعه نشان داد و تلاش کرد آن را در میان طبقه مدیران حکومتی گسترش دهد. احمدی نژاد در طول انتخابات و پس از آن شیوه ای از مدیریت را ترسیم و اجرا کرد که پیش تر شهید رجایی در مدت کوتاهی که برای او ممکن شده بود تلاش کرد آن را به اجرا درآورد. از این جهت بود که احمدی نژاد با عملی ساختن این شیوه مدیریت توانست به نمادی از این جریان فکری، سیاسی تبدیل شود. احمدی نژاد نه تنها در سخن و اندیشه، که در رفتار و مدیریت نیز آن نشانگی را بازتولید کرد. ساده زیستی، مردمی بودن، اهتمام به «شمع بیت المال»، سخت کوشی، تواضع در برابر مردم، انضباط، سخت گیری بر مسئولان و اطرافیان و شجاعت در برابر «نظام سلطه» از عواملی بود که احمدی نژاد را به این «نمادی شدن» برمی کشید.

او همچنین برای تبیین رفتار خود از منطق و ادبیاتی ساده و همه فهم بهره می برد. نمونه این منطق ساده را احمدی نژاد در مسأله «هولوکاست» و ارتباط آن با بحران فلسطین و ایدئولوژی صهیونیسم به نمایش گذاشت. بیان مسأله متشکل از چند پرسش روشن و ساده بود که هر پاسخی به آن بنیان ایدئولوژی صهیونیسم را متزلزل می ساخت. آیا هولوکاست به راستی رخ داده است؟ بر فرض اتفاق چه کسانی آن را انجام داده اند؟ در این میان گناه فلسطینیان چیست که باید تقاص این حادثه ادعایی را بدهند؟ حادثه ای که بر فرض اثبات، جرم آن را اروپاییان انجام داده اند. به این ترتیب، احمدی نژاد همان گونه که در ایران به نمادی از یک جریان و گفتمان تبدیل شد، در عرصه جهانی هم به نماد مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم تبدیل شد. توجه رسانه های غربی به او، محبوبیت وی در جوامع اسلامی و عربی و استقبال نهادهای مردمی جهان از او در اجلاس های متفاوت و از جمله «دوربان دو» که عملاً این اجلاس را با نام

«احمدی نژاد» قرین ساخت، همگی به دلیل این نمادی شدن بود. رمزی کلاسیک، دادستان کل اسبق آمریکا، در دیدار با احمدی نژاد اندکی پس از این اجلاس درباره نطق وی اظهار داشت، مهمترین حرف هایی که می توان زد از سوی شما در این اجلاس مطرح شد و من مطمئن هستم آمریکایی های زیادی وجود دارند که علاقه مند هستند سخنان شما را بشنوند و به شما کمک کنند. او همچنین درباره موضوع هسته ای جمهوری اسلامی ایران نیز معتقد بود، تاکنون بهترین استدلال ها را در مواضعتان داشته اید و مطمئن هستم اگر حرف هایتان به گوش مردم جهان برسد هیچ کس نمی تواند آن را رد کرده و به شما اعتراض کند. (۱)

تعیین دستور روز در عرصه بین المللی یک منبع بزرگ قدرت است. دستور روز به این معنی است که مردم دنیا درباره چه مطالبی فکر کنند و چه موضوعاتی در راس توجه قرار گیرد. در گذشته قدرت های بزرگ و به ویژه آمریکا در تعیین دستور روز تسلط کامل داشتند. امروز همان طور که در اجلاس ژنو نیز مشاهده شد احمدی نژاد و ایران با توجه به گفتمان یاد شده قادر هستند در تعیین دستور روز بین المللی تأثیر گذار باشند و نقش بزرگ و موثری ایفا کنند. این وضعیت در آغاز انقلاب اسلامی ایران و در دهه اول انقلاب نیز وجود داشت. امروز ایران و رییس جمهور آن بخشی از محور اصلی و مورد توجه گفتمان ها را بیان می کنند و تصویر کاملاً متفاوتی از آنچه کشورها و رسانه های مسلط در گذشته از وضع جهان ترسیم کرده بودند، به دنیا ارائه می سازند. (۲)

در دنیای سکولار امروز، احمدی نژاد نماد نگاه متفاوت به سیاست است که بنیاد آن بر عدالت خواهی و معنویت جویی استوار است. ارزش هایی فراملی که به قوم و ملت و جامعه خاصی منحصر نمی شوند و در زندان زمان و مکان گرفتار نمی آیند. ارزش هایی که در آغاز قرن ۲۱ به شدت نسبت به آن ها احساس نیاز وجود دارد. بحران عدالت و معنویت در سراسر جهان نیاز به گفتمانی از این جنس را عام و فراگیر ساخته است و این تنها شامل کشورهای جنوب یا شمال نمی شود و هر دو را به نوعی در بر می گیرد. از این روست که نماد چنین گفتمانی شدن با پرسش ها و کنجکاوی های فراوانی همراه است.

ص: ۶۰۶

۱- <http://www.rajanews.com/detail.asp?id=۲۷۶۲۴>.

۲- مولانا، حمید؛ «ایران مقتدر در عرصه جهان»؛ کیهان؛ ۳/۲/۸۸؛ ص ۱۶.

گفتمان «عدالت، معنویت» و تبلور آن در شخصیت «خدمت گزار» با هدف گذاری «مردم سالاری» مبتنی بر دین و عدالت تلاش دارد جامعه مطلوب خود را به پیروی از پیامبران الهی و بر اساس ایمان و عقلانیت، و علم و پرهیزکاری بسازد. این گفتمان گرچه در حال حاضر خود را نیازمند به تولید بیشتر اندیشه و نظریه پردازی می داند اما با توجه به انباشت علمی دهه های گذشته بیش از «تولید» نیازمند به «توزیع» اندیشه است. اکنون به نظر می رسد با احیای گفتمان «عدالت، معنویت» در عرصه داخلی و جهانی زمینه برای اهل نظر و اندیشمندان متعلق به این گفتمان فراهم شده است تا به بسط اندیشه های متناسب با آن پردازند.

ص: ۶۰۷

فهرست منابع

کتاب ها

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

مفاتیح الجنان.

اصول کافی.

بحار الانوار.

آلموند، گابریل و...؛ چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی؛ علی رضا طیب؛ مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۶.

آوینی، مرتضی؛ حلزون های خانه به دوش؛ تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹.

احمدی، بابک؛ مدرنیته و اندیشه انتقادی؛ تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.

احمدی نژاد، محمود؛ تونل به زبان ساده؛ تهران، دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۲.

_____؛ تجلی هویت ایرانی در نیویورک؛ تهران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری؛ نشر جمهور، ۱۳۸۶.

_____؛ عدل و صلح (گفتارهای رییس جمهوری اسلامی ایران در چهارمین سفر کاری به امریکا)؛ تهران، ریاست جمهوری،

مرکز پژوهش و اسناد، نشر جمهور ایران، ۱۳۸۷.

ازغندی، علیرضا؛ درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران؛ تهران، قومس، ۱۳۸۵.

_____؛ ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب؛ تهران، قومس، ۱۳۷۶.

ص: ۶۰۹

اسپریبر، مانس؛ تحلیل روانشناختی استبداد و خودکامگی؛ علی صاحبی؛ تهران، ادب و دانش، ۱۳۷۹.

اسدی، نوش آذر؛ نگاهی بر گرمسار سرزمین خورشید درخشان؛ تهران پارینه، ۱۳۷۸.

اسماعیلی، بهمن؛ انتخابات مجلس هفتم؛ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

اسمیت، برایان کلائیو؛ فهم سیاست جهان سوم؛ نظریه های توسعه و دگرگونی سیاسی؛ امیرمحمد حاجی یوسفی؛ تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.

اسناد انقلاب اسلامی؛ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

الهی، همایون؛ شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم؛ تهران، قومس، ۱۳۸۳.

امام خمینی؛ صحیفه امام؛ تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

_____؛ ولایت فقیه؛ تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷.

امیری، جهاندار؛ روشنفکری و سیاست (بررسی تحولات روشنفکری در ایران معاصر)؛ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

انتخاب هفتم، روزشمار هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران؛ به کوشش ابراهیم انصاری لاری؛ تهران، همشهری، ۱۳۷۶.

انواری، زهره؛ شهر گرمسار؛ انسان شناسی شهری؛ دانشگاه تهران (دانشکده علوم اجتماعی؛ گروه انسان شناسی)، ۱۳۸۶.

بازرگان، مهدی؛ آیا اسلام یک خطر جهانی است؟؛ تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۴.

_____؛ پادشاهی خدا؛ تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

بشیریه، حسین؛ دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی)؛ تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱.

_____؛ جامعه شناسی سیاسی؛ تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.

بنارد، چریل؛ اسلام دمکراتیک مدنی؛ رویکرد آمریکایی؛ عسگر قهرمان پور؛ تهران، دانشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.

پالمر، موتی و دیگران؛ نگرش جدید به علم سیاست؛ منوچهر شجاعی؛ تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۸۰.

پای، لوسین و دیگران؛ بحرانها و توالی ها در توسعه سیاسی؛ غلامرضا خواجه سروی؛ تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی،

.۱۳۸۰

ص: ۶۱۰

جامعه‌شناسی انتقادی؛ به کوشش پل کانرتون؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ تهران، اختران، ۱۳۸۵.

جعفریان، رسول؛ جریان‌ها، و سازمان‌ها مذهبی سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰؛ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.

چالمرز، آلن اف؛ چیستی علم؛ سعید زیبا کلام؛ تهران، سمت، ۱۳۷۹.

چیمای، جی. شایبر و دنیس ای. راندیلنی؛ اجراع طرح‌های تمرکززدایی در آسیا، امکانات محلی برای توسعه روستایی؛ عباس حکیمی؛ مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.

حقیقت، صادق؛ روش‌شناسی علوم سیاسی؛ قم، دانشگاه علوم انسانی مفید، ۱۳۸۵.

خرد در سیاست؛ ترجمه عزت‌الله فولادوند؛ تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.

خلیلی خو، محمدرضا؛ توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه؛ تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳.

دایره‌المعارف دموکراسی؛ زیر نظر سیمور مارتین لیپست؛ سرپرستان ترجمه: کامران فانی و نورالله مرادی؛ تهران، وزارت امور خارجه، کتابخانه تخصصی، ۱۳۸۳.

درخشه، جلال؛ گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر؛ تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴.

دکمجیان، هرایر؛ اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی در جهان عرب بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی؛ حمید احمدی؛ تهران، کیهان، ۱۳۶۶.

دولت اقدام؛ تأملاتی گذرا در گزارش عملکرد دولت نهم؛ تهران، نشر جمهور ایران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۷، ج ۱.

دولت اقدام؛ تأملاتی گذرا در گزارش عملکرد دولت نهم؛ تهران، نشر جمهور ایران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۷، ج ۲.

دوورژه، موریس؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ ابوالفضل قاضی شریعت پناهی؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

رمضانی، روح‌الله؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه علیرضا طیب؛ تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.

زارعی، مجتبی؛ حکمت و دیالکتیک؛ قم، نشر مجنون، ۱۳۸۷.

ساعی، احمد؛ مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم؛ تهران، سمت، ۱۳۷۷.

سلیمی، حسین؛ کالبدشکافی ذهنیت اصلاح طلبان؛ تهران، گام نو، ۱۳۸۴.

ص: ۶۱۱

سیاح، امیر؛ نقش آفرینان سوم تیر؛ تهران، مولف، ۱۳۸۴.

شجاعی، محمد؛ حضرت بقیه الله (ص)؛ تنظیم و نگارش محمد رضا کاشفی؛ قم، وثوق، ۱۳۸۴.

شجاعی زند، علی رضا؛ عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی؛ تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۱.

شریعتی، علی؛ میزگرد پاسخ به سؤالات و انتقادات؛ تهران، حسینیه ارشادی، بی تا.

صلاحی، ملک یحیی؛ اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم؛ تهران، قومس، ۱۳۸۱.

طباطبایی، محمد حسین؛ اصول فلسفه و روش نالیسم؛ پاورقی: مرتضی مطهری؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج اول تا سوم.

فتحی آشتیانی، علی؛ روانشناسی سیاسی؛ تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۷۷.

فرج پور، مجید؛ موانع توسعه: بررسی فقر؛ تبعیض و فساد؛ تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.

فرهنگ و دین: برگزیده مقالات دایره المعارف دین؛ مقاله «جدانگاری دین و دنیا»؛ مرتضی اسعدی؛ تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.

فهیمی، مهدی؛ فرهنگ جبهه؛ آداب و رسوم ۱؛ تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

_____؛ فرهنگ جبهه؛ اصطلاحات و تعبیرات؛ تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

_____؛ فرهنگ جبهه؛ تابلو نوشته‌ها؛ تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

غلامرضا کاشی، محمدجواد؛ نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران؛ گام نو، ۱۳۸۴.

قوام، عبدالعلی؛ اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل؛ تهران، سمت، ۱۳۸۶.

کاظمی، عباس؛ جامعه شناسی روشنفکری دینی در ایران؛ تهران، طرح نو، ۱۳۸۳.

کمالی، مسعود؛ جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر؛ ترجمه کمال پولادی؛ تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.

کورانی، علی؛ عصر ظهور؛ ترجمه عباس جلالی؛ تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

گارودی، روژه؛ هشدار به زندگان؛ علی اکبر کسمایی؛ تهران، انتشارات هاشمی، ۱۳۶۴.

گفتار در روش ایرانیان: نامه های شهروندان امریکایی به رئیس جمهور اسلامی ایران پس از واقعه دانشگاه کلمبیا؛ تهران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری؛ نشر جمهور، ۱۳۸۶.

گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات)؛ تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹.

گنون، رنه؛ سیطره کمیت و علائم آخر زمان؛ علی محمد کاردان؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.

گیدنز، آنتونی؛ جامعه شناسی؛ منوچهر صبوری؛ تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.

لوسین، فرنان و مولر؛ تاریخ روانشناسی؛ علی محمد کاردان؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.

مارش، دیوید و جری استوکر؛ روش و نظریه در علوم سیاسی؛ امیر محمد حاجی یوسفی؛ تهران، پژوهشکده مطالعات رهبردی، ۱۳۸۴.

محمدی، منوچهر؛ بازتاب جهانی انقلاب اسلامی؛ تهران، پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات، ۱۳۸۵.

مجموعه سخنرانی های رییس جمهور؛ تهران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۴-۱۳۸۸.

مشیرزاده، حمیرا؛ تحول در نظریه های روابط بین الملل؛ تهران، سمت، ۱۳۸۵.

مصباح یزدی، محمد تقی؛ حقوق و سیاست در قرآن؛ قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹.

مطالعات فرهنگی (مجموعه مقالات)؛ به کوشش سایمون دیورینگ؛ سرپرست ترجمه نیما ملک محمدی و شهریار ثقفی پور؛ تهران، تلخون، ۱۳۸۲.

موسوی، نظام الدین؛ انتخابات نهم ریاست جمهوری؛ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

موسی زاده، رضا؛ حقوق اداری او ۲؛ کلیات و ایران؛ تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷.

میلانی، محسن؛ شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی؛ ترجمه مجتبی عطارزاده؛ تهران، گام نو، ۱۳۸۱.

نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ کتاب غیبت؛ ترجمه سید احمد فهری زنجانی؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹.

نهضت ملی هسته ای در ایران: سیری در آراء و اندیشه های دکتر محمود

احمدی نژاد، رئیس جمهور اسلامی ایران؛ تحقیق و تدوین: حسین حجازی و مجتبی زارعی؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷.

هانتینگتون، ساموئل؛ موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم؛ احمد شهسا؛ تهران، روزنه، ۱۳۷۳.

هی وود، اندرو؛ درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی؛ محمد رفیعی؛ تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۷۹.

وبر، ماکس؛ دین، جامعه، احمد تدین؛ تهران، هرمس، ۱۳۸۲.

مقالات و مصاحبه ها

احمدی نژاد، محمود؛ «آزادی به مفهوم در نوردیدن مرزهای امنیت و منافع ملی نیست»؛ کیهان؛ ۲۸/۷/۱۳۷۸.

_____؛ «احمدی نژاد در جمع دانشجویان دانشگاه امیرکبیر: جوانان را وارد حوزه تصمیم گیری شهر کنیم»؛ همشهری؛ ۶/۸/۱۳۸۲.

_____؛ «انتخابات ریاست جمهوری را تک نامزدی می کنند»؛ رسالت؛ ۲۸/۷/۱۳۷۹.

_____؛ «پیشینه تاریخی و علل استحاله مهمترین تشکل دانشجویی»؛ کیهان؛ ۱۸/۷/۱۳۸۱.

_____؛ «تشکیل حکومت علوی هدف انقلاب اسلام است»؛ جام هفته؛ ش ۱۴۳.

_____؛ «تقسیم بندی چپ و راست، لباسی بود که دیگران بر ادبیات سیاسی ما دوختند؛ قدس»؛ ۲۰/۶/۱۳۸۰.

_____؛ «چشمان آگاه انقلاب باشیم»؛ راه مردم؛ ۲۴/۷/۱۳۸۲.

_____؛ «در گفت و گوی سیاست با دکتر احمدی نژاد...»؛ هفته نامه سیاست؛ ش ۹۱.

_____؛ «دکتر احمدی نژاد عضو هیات علمی دانشگاه علم و صنعت در گفت و گو با رسالت»؛ رسالت؛ ۲۶/۴/۱۳۷۸.

_____؛ «سایه سنگین سیاست بر مدیریت شهر»؛ راه مردم؛ ۴/۹/۱۳۸۲.

_____؛ «شوراها سامانه‌هایی مفید خواهد بود اگر اعضای آن متخصص، کارآمد و هماهنگ باشند»؛ جام هفته؛ ش ۳۴.

_____؛ «غفلت از فرهنگ دینی و ملی بستر اباحی گری و فساد اخلاقی است»؛ جام

_____؛ «گفت و گو با دکتر احمدی نژاد»؛ کیهان؛ ۲ و ۵/۸/۱۳۸۳.

_____؛ «گفت و گو با محمود احمدی نژاد استاد دانشگاه علم و صنعت؛ بروید دنبال جریان سوم.»

_____؛ «گفت و گو منتشر نشده احمدی نژاد با خبرنگاران قبل از انتخابات؛ راه مردم»؛ ۲۰ و ۲۱/۴/۱۳۸۴.

_____؛ «مدیریت تحول گرا»؛ همشهری؛ ۲۶/۱۱/۱۳۸۳.

_____؛ «مدیریت کشور باید به آرمانهای انقلاب باز گردد»؛ سیاست روز؛ ۱۲/۱۱/۱۳۸۳.

_____؛ «نتیجه فعالیت متحجرین و لیبرال ها سکولار کردن جامعه است»؛ سیاست روز؛ ۱۹/۶/۱۳۸۱.

_____؛ «وظیفه جنبش دانشجویی، بازنگری براساس تجربه»؛ راه مردم؛ ۱۲/۸/۱۳۸۱.

_____؛ «وظیفه قوه مجریه نظریه پردازی نیست»؛ سیاست روز؛ ۳۰/۹/۱۳۸۱.

_____؛ «هر جا که آبادانی و کار اساسی انجام شده دست نیروهای حزب الهی در کار بوده است»؛ یا لئارات الحسین (ع)؛ ش

۲۱۳.

احمدی نژاد محمود و حمید بهبهانی؛ «ارزیابی سهم راه آهن سریع در حمل و نقل شهری»؛ جاده؛ ش ۳۷.

اسلامی، حمید؛ «خط و نشان سیاسی»؛ انتخاب؛ ۱۱/۳/۱۳۸۲.

افروزمنش، مهدی؛ «تکذیب نشد»؛ شرق؛ ۱۹/۳/۱۳۸۳.

الهام، غلامحسین؛ «آن سوی انتخابات نهم ریاست جمهوری»؛ ایران؛ (ویژه نامه سالگرد انتخابات سوم تیر)؛ ۳/۴/۱۳۸۷؛ ش

۳۹۵۹.

بذرپاش، مهرداد؛ «رقابتی ترین انتخابات؛ ایران»؛ (ویژه نامه سالگرد انتخابات سوم تیر؛ ۳/۴/۱۳۸۶.

حجاریان، سعید؛ «انتخابات شوراها بزرگ ترین جبهه مردم سالار است»؛ ایران؛ ۱۹ آذر ۱۳۷۷؛ ش؛ ۱۱۱۵.

_____؛ «درس هایی از نهضت مشروطیت»؛ عصر ما؛ ش ۷۶؛ ۲۲/۵/۱۳۷۶.

_____؛ «دو تاکتیک»؛ عصر ما؛ ش ۱۴۳؛ ۱/۱۰/۱۳۷۸.

_____؛ «گفت و گوی انتخاباتی سعید حجاریان؛ دفاع از ایده فشار از پایین و چانه زنی در بالا»؛ اعتماد؛ ۱۱ دی ۱۳۸۶.

_____؛ «مصاحبه «عصر ما» با سعید حجاریان»؛ عصر ما؛ ش ۱۰۸؛ ۲۷/۸/۱۳۷۷.

_____؛ «نگرش نهادی به ولایت فقیه»؛ عصر ما؛ ش ۱۰۹؛ ۱۱/۹/۱۳۷۷.

تاج زاده، مصطفی؛ «فشار از بیرون؛ فروپاشی از درون»؛ آفتاب یزد؛ ۲۲/۵/۱۳۸۱.

تاجیک، محمد رضا؛ «آری اینچنین شد برادر»؛ اعتماد ملی؛ ۱۴/۱۱/۱۳۸۶.

جامساز، محمود؛ «فساد دولتی در گردونه تکرار»؛ آسیا؛ ۹ دی ۱۳۸۰.

جوانفکر، علی اکبر؛ «سوم تیر پدیده است نه اتفاق»؛ ایران؛ (ویژه نامه سالگرد انتخابات سوم تیر)؛ ۳/۴/۱۳۸۶.

چراغی، داوود؛ «توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت»؛ همشهری؛ ۲۸ بهمن ۱۳۸۰.

دارابی، علی؛ «جبهه دوم خرداد و خط تولید استراتژی»؛ هفته نامه سیاست؛ ش ۱۲۵-۱۲۷؛ سال ۱۳۷۹.

«دولت بومی؛ هویت و کارآمدی (سیری در آرا و گفتارهای رییس جمهور اسلامی ایران)»، ضمیمه فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی، ش ۳۹، هشتم تیر ۱۳۸۷.

ذبیحی، علی؛ «پایان عصر چپ و راست»؛ ایران؛ (ویژه نامه سالگرد انتخابات سوم تیر)؛ ۳ تیر ۱۳۸۶؛ ش ۳۶۶۹.

رحمانی، تقی؛ «روشنفکر یا مقام دولتی»؛ کارگزاران؛ ۱۲ تیر ۱۳۸۷؛ ش ۵۳۲.

روحانی، لطیف؛ «شهردار جدید و چالش های پیش رو»؛ اطلاعات؛ ۱۷/۳/۱۳۸۲.

زریبافان، مسعود؛ «سوم تیر منطقه ممنوعه را باز کرد»؛ ایران؛ (ویژه نامه سالگرد انتخابات سوم تیر)؛ ۳/۴/۱۳۸۶.

«شهرداری تهران دروازه پیروزی یا شکست جناح های سیاسی»؛ اعتماد؛ ۲۸/۷/۱۳۸۳.

«غوغای اختلاس در بانک های ایران»؛ اقتصاد ایران؛ سال پنجم؛ ش ۴۵؛ آبان ۱۳۸۱.

«گفتگو با سید نژاد عضو اولین شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت»؛ شرق؛ ۱۳/۸/۱۳۸۳.

گنجی، اکبر؛ «نگاهی به حادثه حمله به کوی دانشگاه و پیامدهای آن ۲»؛ صبح امروز؛ ۹/۵/۱۳۷۸.

محصولی، صادق؛ «انقلاب فرهنگی از دانشگاه علم و صنعت آغاز شد»؛ روزنامه ایران؛

_____؛ «عملیات کرکوک چگونه رقم خورد؟»؛ ایران؛ ۱۵ مهر ۱۳۸۷؛ ش ۴۰۴۲.

مولانا، حمید؛ «ایران مقتدر در عرصه جهان»؛ کیهان؛ ۳/۲/۸۸.

نفیسی، رسول؛ «فرهنگ سیاسی و هویت ملی»؛ فصلنامه مطالعات ملی؛ سال دوم؛ ش ۵؛ پاییز ۱۳۷۹.

نشریات

- ابرار اقتصادی

- اطلاعات

- اعتماد

- ایران

- جام جم

- جام هفته

- سیاست

- شرق

- عصر ما

- کارگزاران

- کیهان

اینترنت

www.ahmadinejad.ir

www.csr.ir

www.farsnews.com

www.fokouhi.com

www.isnanews.ir

www.leader.ir

www.rajanews.com

ص: ۶۱۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

